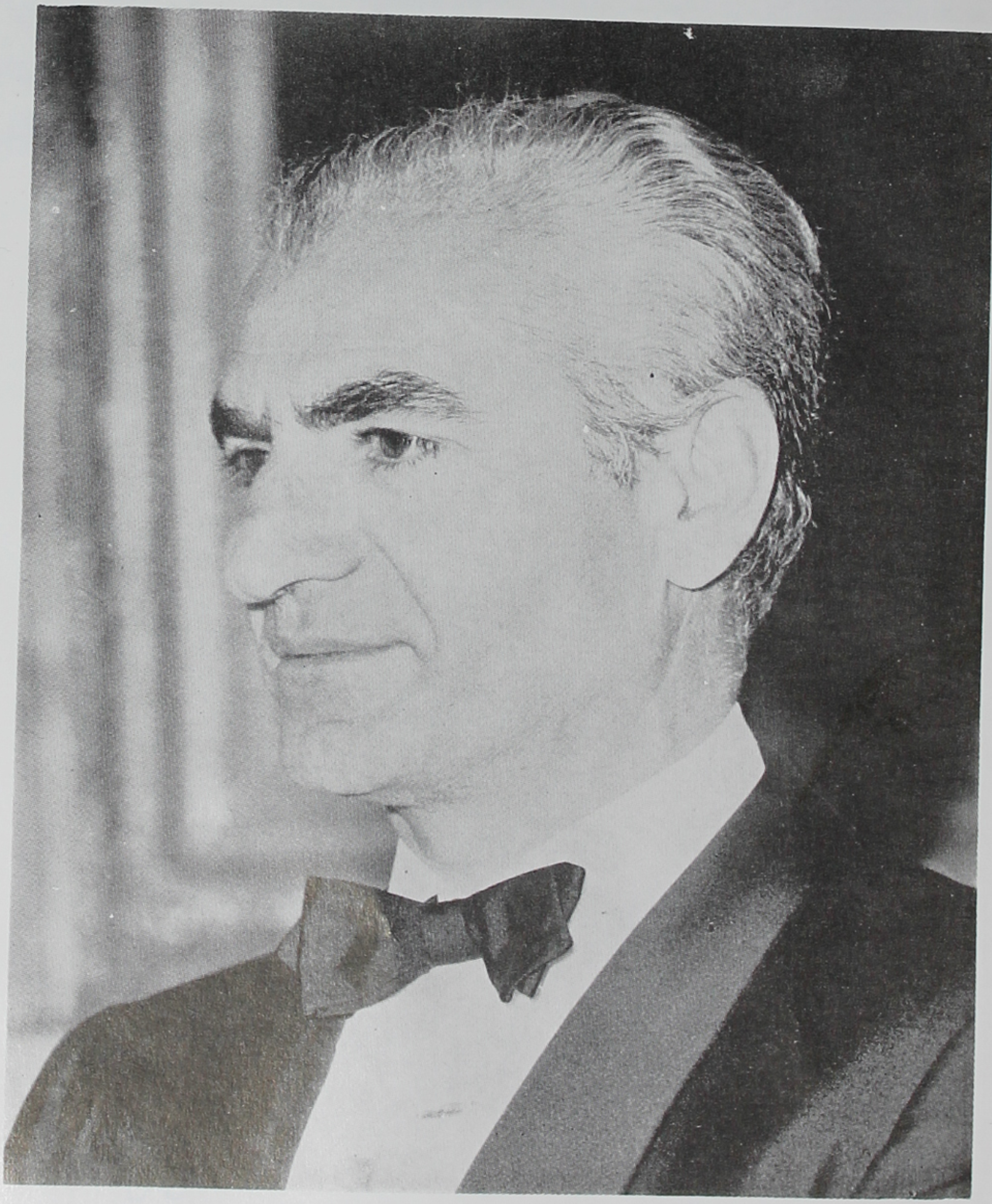


شهریاران بود و خاک مهربانان این دیار
مهربانی کی سر آمد شهریاران را چه شد
حافظ

سلسله انتشارات انجمن آثار ملی
«۱۱۰»

دیار شهریاران

جلد نخستین آثار و بناهای تاریخی خوزستان

تألیف احمد اقتداری

بخش اول

شماره‌ی ثبت کتابخانهٔ ملی ۱۸۶۳
۱۳۵۳/۱۲/۲۵
از این کتاب دوهزار نسخه درچاپ زیبا به چاپ رسید .

به آخرین روزهای چاپ کتاب ، چراغ عمر سپهبد فرج الله آق اولی

رئیس صدیق و نجیب و مغفور هیئت مدیره انجمن آثار ملی به خاموشی گرائید.

خدایش بیامرزاد که همواره مرا در فراهم آوردن کتاب

« دیار شهریاران » یار و مددکار بود و سخت به خوزستان و آثار و اطلال آن

دلبستگی داشت و بسیار مشتاق می‌نمود که این کتاب از طبع بدرآید و

ورقی بر کتاب پر حدیث خدمات خود افزوده بیند

اکنون که این کتاب منتشر می‌شود ، به روان پاک آن مرد نیک

سرشت درود می‌فرستم و از خداوند آمرزگار برای روح پرفتوح او

طلب رحمت و مغفرت می‌کنم

مؤلف

سرآغاز

بنام آفریدگار بزرگ جهان و جهانیان

با عرض سپاس بی پایان بدرگاه آفرینندهٔ یکتا و درود فراوان بر پیامبر واپسین وی
حضرت محمد مصطفی (ص) در پرتو عنایات کریمانهٔ ذات خجسته اعلیحضرت همایون
محمدرضا شاه پهلوی آریامهر شاهنشاه ایران کتاب « دیار شهریاران » مشتمل بر داستانهایی
مربوط به اماکن باستانی و آثار تاریخی شهرهای کهن شوش و دزفول و شوشتر و بناهای قدیم
متعلق بدانها و برخی مباحث سودمند و آموزندهٔ دیگر دربارهٔ فرهنگِ دیرینِ سرزمینِ
خوزستان به معرض انتشار و استفادهٔ علاقه مندان گذارده میشود .

پیشینهٔ تاریخی و تمدن و فرهنگِ چندین هزار سالهٔ خطهٔ خوزستان یکی از پرارج ترین
پدیده های زندگانی آدمیان در سراسر جهان بشمار میرود و بهمین دلیل از هنگامیکه کاوشهای
باستانشناسی و آشنائی با چگونگی زندگانی مردم روزگاران گذشته در دنیای دانش مقامی
ویژه یافت خاک خوزستان در این زمینه مرتبتی بس والا پیدا کرد و علاقه گروهی از دانش پژوهان

و برگزیدگان باستان شناسی را نخود متوجه داشت.

هر اندازه کاوشها و پژوهشهای باستان شناسی در جهان افزونی یافت اعتبار و اهمیت خوزستان یا مهد پادشاهی و تمدن عیلام بیشتر معلوم صاحب نظران گردید و به جرأت میتوان گفت کاوشهای باستانشناسی که در خوزستان انجام گرفته و می گیرد روشنی بخش بسیاری از گوشه های ناپیدای دنیای متمدن قدیم است.

کهن سال ترین پایتخت کشور شاهنشاهی ایران یعنی شوش که بیش از شش هزار سال از تاریخ ایجاد آن می گذرد، ویرانه های مختلف دیگر که مخصوصاً در نواحی شمالی خوزستان قرار دارد، نقوش برجستهٔ دوران عیلامی در کوهسارهای پیرامون دشت ایذه (مال امیر) بنام کول فره و شکفت سلمان و شاه سوار، صفهٔ مسجد سلیمان، اشیاء مکشوف در محل باستانی برد نشانده، بقایای کاخ بزرگ شاهنشاهان هخامنشی در شوش، پیکرهٔ عظیم شکستهٔ داریوش بزرگ از سنگ یکپارچه با نبشته های مفصل میخی سه گانه و حروف مصری که در نخستین روزهای دیماه ۱۳۵۱ در ضمن کاوشهای علمی آن محل باستانی بدست آمد، آثار هنری فراوان دورانهای مختلف که در طول صد و بیست و چند سال کاوشهای این کانون مهم تمدنهای کهن پدیدار گشته و هر کدام بنوبهٔ خود پرتوی بر دانستنیهای بشر از زندگانی گذشتگان افکنده است، آثار گوناگون شهرها و آبادانیهای دوران پرشکوه ساسانی که پل های متعدد

نهرهای بس بزرگ چند فرسنگی زیرزمینی از جمله آنها بشمار میرود، مسجد جامع پرشکوه وکهن سال شوشتر، سایر اماکن مذهبی و زیارتگاههای متعدد در نقاط مختلف خوزستان، گنبدهای مخروطی مضرّس وچه بسیار یادگارهای گرانقدر آشکار و پنهان گوناگون، هریک گواهی فرهنگ و تمدن دیرین مرزبوم خوزستان وپیوند مداوم آنجا با دیگر مرزهای مدنیت ایران جاویدان وکشورهای دنیای متمدن قدیم تواند بود.

یقین دارد با پیشرفت سطح دانش و انجام بررسیهای دقیق روزافزون باستانشناسی که در روزگار کنونی به مقیاسهای بس والا تر از گذشته در قسمتهای مختلف ایران صورت می گیرد، اهمیت تمدنهای کهن خوزستان از لحاظ پیوستگی آن با تمدنها و فرهنگهای باستانی نواحی دیگر ایران و سرزمینهای بیرون از مرزهای کنونی کشور (همچون موهنجودارو (۱) وسومر (۲) واکاد (۳) بیش از پیش معلوم می گردد. (۴)

درمقدمهٔ جامع وشیوای کتاب از طرف مؤلف دانشمند بس کوشنده و پژوهنده پرکار آن به

(۱- MOHENJO DARO بزبان سندی یعنی تپهٔ مردگان نام مرکز باستانی بسیار مهم در کنار رود سند درکشور پاکستان.

(۲- SUMER نام قدیم قسمت جنوبی بین النهرین که در رأس خلیج فارس قرار داشت.

(۳- AKKAD نام سرزمینی دارای تمدن باستانی واقع در شمال شرقی سومر.

(۴- نمونه هائی ازچنین پیوستگی ها را میتوان از مندرجات کتاب ایران باستانی تألیف شادروان حسن پیرنیا

همکاریها و همگامیهای دانش پژوهانی که در راه تحقق این خدمت علمی و ملی یاری فرموده اند اشارت

رفته و همچنین سبب دو مجلد شدن آن بیان گشته است ، انجمن آثار ملی نیز وظیفهٔ خود می داند از همهٔ

اشخاص گرانمایه که در پیشرفت چنین منظورهای معنوی و روشن داشتن وقایع تاریخی هرگونه اشتراک

مساعی و راهنمائی کرده و میکنند صمیمانه سپاسگزاری نماید - آنچه بوسیلهٔ مرکز باستانشناسی

ایران انجام یافته و در پیوست سیم کتاب (۵) در ضمن فهرستهای گوناگون آمده است هم آهنگی بیشتر

و بهتر و تفاهم مورد توقع و در خور ستایش بین دستگاههای علمی پویندهٔ یک راه و جویندهٔ حقایق

و اسناد مربوط بتاریخ و افتخارات چندین هزار سالهٔ میهن عزیز را میرساند ، امری که

موجب مزید خورسندی انجمن آثار ملی است .

←

(چاپ تهران ۱۳۰۶ خورشیدی - صفحهٔ ۲۱ ببعد و کتاب اقلیم پارس نشریهٔ شمارهٔ (۴۸) انجمن

آثار ملی (چاپ تهران ۱۳۴۳ - صفحه های مختلف آن) و راهنمای نمایشگاه دشت لوت (خبیص -

شهداد) نوشتهٔ آقای مهندس علی حاکمی که به مناسبت اولین مجمع سالانهٔ کاوشها و پژوهشهای

باستانشناسی در ایران ضمن برگذاری جشن فرهنگ و هنر سال ۱۳۵۱ در تهران چاپ و منتشر

گردیده است (صفحهٔ ۸) و مقالهٔ (ارمغانهای ایران به جهان معماری) نوشتهٔ آقای مهندس محمد کریم

پیرنیا در مجلهٔ هنر و مردم (شمارهٔ ۱۴۲ مرداد ماه ۱۳۵۳ چاپ تهران صفحهٔ ۲ تا ۵) که خوشبختانه

متن آن عیناً در پیوست سیم این کتاب صفحهٔ ۱۳۲۴ ببعد نقل گردیده است) و در طی صفحات

مختلف کتاب حاضر دریافت .

۵ - در طی صفحات ۴ و ۵ مقدمهٔ مؤلف اشاره بدین موضوع شده است .

آرزومند واميد واراست پژوهشهای پی گیر وکاوشهای گسترده ای که در دوران پرافتخار کنونی در نقاط باستانی ایران بعمل می آید وبخشی از ثمرات آن طبعاً روشنی بخش بیشتر چگونگی تاریخ وتمدن چندین هزارساله خوزستان وتمدنهای سایر استانها وشهرستان ایران بزرگ بوده وخواهد بود کامیابیهای افزونتر وبهتر دراین زمینه ببارآورده ارمغان همه دوستداران ایران وتمدن دیرپای آن باشد.

بمنّه وکرمه
انجمن آثار ملی

یادی از گذشتگان پیش گام

به نشانه‌ی حق‌شناسی واداء احترام ، یاددانش‌پژوهان دانشمند فقید معاصر :

مرحوم سیداحمد کسروی تبریزی ،
مرحوم سلطانعلی سلطانی شیخ‌الاسلامی بهبهانی ،
مرحوم سیدمحمدعلی امام شوشتری ،
مرحوم سیدمحمد جزائری اهوازی ،
مرحوم شیخ محمدمهدی شرف‌الدین شوشتری ،

که هریك به‌فراخور حال ، در مباحث تحقیقات تاریخی خوزستان عمری بپایان برده‌اند، وبزمان نشر کتاب «دیارشهریاران» روی در نقاب خاك کشیده‌اند، برمن فریضه‌ئی است که جز باطلب رحمت ومغفرت برای روان پاك آن پاکمردان، اداشدنی نیست .

از خداوند بزرگ آمرزش روح پرفتوح آن بزرگواران را مسئلت دارم وامید آن دارم که تألیف کتاب «دیارشهریاران» پی‌سپری گامی در راه درازی باشد که آنان باکوشش بسیار، درآن راه، با خلوص وصداقت وایمان وافتخار گام برداشته‌اند ومرا رهنمون شده‌اند .

احمد اقتداری

شهریاران بود وخاك مهربانان این دیار
مهربانی کی سرآمدشهریاران را چه شد

حافظ

مقدمه‌ی مؤلف

پس ازطبع ونشرکتاب « آثارشهرهای باستانی سواحل وجزائرخلیج فارس و دریای عمان » این خدمت ناچیز، مقبول خاطرانجمن محترم آثارملی افتاد .

برای این ناچیزکه بتازگی ازکارتحقیق وتألیف کتابی درشرح آثار وبناهای تاریخی نقاطی که تا بندردیلم کشیده می‌شد، فراغت یافته بودم، وهنوزذهنم مشغول مطالعه برای یافتن ارتباط تاریخی منطقی بین اشیاء وآثار تاریخی نواحی خلیج فارس و دریای عمان با تمدن‌های شناخته شده‌ی منطقه بود وسخت دل مشغولی داشتم وپاسخ بسیاری از سؤالهای ذهنی خودرا نیافته بودم، این گمان امیدبخش می‌نمود: شاید ازمطالعۀ آثاروخرابه‌های خوزستان معماهای ناگشوده حل شود ومفتاحی برای گشودن وباز نمودن مشکلات ومجهولات وتاریکی‌های مطالعات قبلی بدست آید !

راستی راکه پیش ازطلوع دوران‌های تاریخی، این سرزمین وآب وخاك پهناور

یعنی سرزمین‌های جنوب‌غربی وجنوبی وجنوب‌شرقی ایران با دریای بارورو پربرکت ومهم‌آن یعنی خلیج‌فارس ودریای عمان ورودخانه‌های پرآب زندگی بخش‌آن، مسکن ومأمن چه‌کسانی بوده است؟آیا می‌توان‌قبول‌کرد‌که این‌همه سرزمین‌های بارور وپر اهمیت دنیای قدیم، قبل‌ازظهور تمدن تاریخی هخامنشی وشایدقبل‌از تمدن‌های تاریخی بین‌النهرین وتمدن‌تاریخی‌ایلام، اساساً مسکن اقوام ومردمانی نبوده است ؟ ویا مسکن اقوام ومردمانی بوده است‌که‌آفتاب درخشان وزمین‌های گشاده وبارور ورودخانه‌های پرآب وراههای ارتباطی دریائی وکوهستانی ونعمت‌ها وبرکت‌های دریا واعتدال آب وخاك وباد وهواااثری‌ناچیزدرآن مردمان داشته وبنیان‌گذاروپدیدآورنده، یا دارنده ونگهدارنده‌ی تمدن شایسته و شکوهمندی نبوده‌اند ؟ آیا می‌توان تصورکرد ، این سرزمین‌هابا همه‌ی نعمت وبرکت واستعداد، خالی ازسکنه بوده واقوامی ساده وبدون فرهنگ ادبی وذوقی وفلسفی وهنری ازگوشه‌های دنیا بدانجا مهاجرت‌کرده، چند صباحی مانده وبی‌حاصل وبی‌یادگار وبی‌هنروبی‌اثرزاده ومرده‌اند ؟ آیا می‌توان قبول کردکه‌تنها دراوائل دوران‌تاریخی بین‌النهرین‌یعنی کمابیش، چندسالی، ویا چند صد سالی‌پیش وپس‌ازاعتلاءتمدن بین‌النهرین، این‌سرزمین‌هامسکن طوائف و اقوام زنده گشته وآنچه قبل ازهخامنشیان دراین سرزمین‌ها بوده، باآغازهمان تمدن‌هاآغاز شده وباانجام‌آن‌تمدن‌ها انجام‌پذیرفته است ؟

آیانقش رابطی‌که این اقوام درنقل وانتقال‌تمدن‌های مدیترانه از سواحل و جزائرآن‌به هند وسندو چین وشرق‌دور بعهده داشته‌اند وتمدن‌های شرق‌دور رابه سواحل وجزائرمدیترانه می‌رسانیده‌اند، راستی‌را، پیش‌ازمردم فینیقیه وکارتاژ وپیش ازظهورتمدن‌یونانی وسپس رومی و بیزانسی، بعهده‌نداشته‌اند ؟

آیا می‌توان قبول‌کردکه‌آسمان پرستاره ودریای پرطوفان وپرخطرو رودهای

خروشان وماهیان وجانوران افسانه آسای دریائی وکوههای بلند محیط به دشت‌های فراخ ومعابر تنگ کوهستانی، قهر طبیعت وفراوانی نعمت، گزند باد وباران، هیچ‌یك از آنها، ساکنین این سرزمین وسیع را به تفکری غیر از آنچه در تمدن‌های تاریخی فلات ایران مشهور ومعروف شده وانداشته است؟ در آفرینش ورمز آن دقت نکرده‌اند؟ از باد وباران وآب وآفتاب وماه نهراسیده‌اند؟ واز آنها خدا نساخته‌اند و بدانها نیایش نکرده‌اند؟ و بالاخره آیا فلسفه وهنر، جنگ وصلح، نقاشی وخط نویسی ونیایش دینی واندیشه‌ی فلسفی ورنگ وخیال مذهبی بر زندگی عادی آنها سایه‌هائی از بیم وامید وشوق وکنجکاوی و خیالپردازی وهنر آفرینی نیفکنده است؟

وهم راستی را، اگر چنین اقوامی ومردمانی بوده‌اند وتمدن‌هائی داشته‌اند، تمدن‌های آنان از تمدن‌های دیگر سرزمین‌های ایران زمین جدا بوده یا با آنها پیوند داشته‌اند؟ و درجه‌ی این پیوند فکری و فرهنگی از فراسوی کوهستانهای البرز تا فراخ‌دشت خوزستان وپارس چگونه بوده است؟

برای پاسخگوئی به این پرسش‌ها، مطالعه در آثار واشیاء تاریخی خوزستان ضرور می‌نمود، چه خوزستان وپارس هر دو در حوزه ومنطقه‌ی خلیج‌فارس واقعند وشرائط اقلیمی وطبیعی مشابهی دارند واز راههای ارتباطی وکیفیت نژادی وجامعه‌شناسی همسانی بهره دارند. پیشنهاد تألیف کتابی در زمینه‌ی مطالعه‌ی آثار وبناهای تاریخی خوزستان به انجمن محترم آثار ملی تقدیم کردم، خوشبختانه پسند خاطر افتاد وبدستور، درصدد جمع‌آوری مدارك وتهیه‌ی کتاب بر آمدم وناگزیر سفری چند به خوزستان نمودم وازهر گوشه وکنار آن دیدن کردم وعکس گرفتم ودریافتم که برای جلد نخستین این تألیف، نظر به حجم کتاب وزیادی مطلب باید تنها به منطقه‌ی اصلی ومرکزی تمدن شناخته‌ئی بپردازم وآن تمدن کهنسال شناخته‌ی دیرپای شوش بود. پس باید آثار وبناهای شوش وهفت‌تپه و

چغازنبیل وشهرهای شوشتر ودزفول را مطالعه وثبت نمایم وآنچه راجع به این مناطق است دراین کتاب بیاورم. براساس همین طرح فنی بودکه این کتاب که «دیارشهریاران» نام گرفته، درسه فصل وسه‌پیوست پرداخته شده است: فصل اول درآثاروبناهای تاریخی شوش‌وهفت‌تپه وچغازنبیل، فصل دوم درآثاروبناهای تاریخی دزفول، فصل سوم درآثار وبناهای تاریخی شوشتر. وچون‌مطالبی مانندتحقیق درباره‌ی‌محل گوریعقوب‌لیث‌صفاری (که خود بنا و آثارآن در جزءآثاردزفول ذکرشده‌است) باتفصیل ودقت بیشتری‌ضرور می‌نمود، کتاب دارای سه‌پیوست است که‌پیوست یکم تحقیق درباره‌ی محل‌گور یعقوب لیث‌صفاری‌وپیوست‌دویم درباره‌ی‌ریشه‌شناسی بنیادی برخی‌نامهای جغرافیائی‌خوزستان و پیوست سیم مطالبی است که به لطف برخی دوستان دانشمند پس از چاپ فصول و پیوست‌های یکم ودویم‌کتاب فراهم آمده وبا سپاسگزاری ازهمکاری آن دوستان به زیورطبع آراسته می‌گردد. دراین‌پیوست سیم ازبرخی‌کتب فرنگی وبرخی‌نوشته‌ها و تحقیقات وتصویرها ونقش ونگارهای سفالینه‌هایاد شده وبهمین مناسبت باعنوان «از نقش‌ونگاردرودیوارشکسته» به‌کتاب افزوده شده است.

ناگفته روشن است که درخصوص شوش واشیاء وآثارمکشوفه ازآن بیش‌ازهفتاد سال، فرانسویان‌کتابهای زیادی‌نوشته‌اند وجزئیات فنی حفاریها واشیاء مکشوفه به حلقه‌ی‌ثبت افتاده است، امابرای‌آنکس که‌به زبان فرانسوی‌آشنائی‌نداشته ویاآن‌کتب را دراختیارندارد، اطلاع‌ازاین منابع وتحقیقات ممکن‌نیست مگربا مراجعه‌به‌کتابی به زبان فارسی، که هم اکنون این‌کتاب دراین زمینه وبا این هدف وبرای استفاده‌ی فارسی زبانان‌پرداخته شده است وبرای‌آنکه‌بانوع مطالعات وتحقیقات علمی هیئتهای فرانسوی‌باستانشناس‌که درشوش خدمت‌کرده‌اند وبا مقالات‌آنهاآشنائی‌برای فارسی زبانان حاصل‌آید، فهرستی ازعناوین مقالات فرانسویان‌به زبان فرانسوی‌که ازسال

۱۹۰۰ تا ۱۹۷۳ میلادی چاپ و نشر شده است با ذکر مأخذ و جلد و صفحه‌ی کتاب در پیوست سیم فراهم آمده و این کتاب را قدمی بسوی کمال فرا برده است، و این قسمت مهم کتاب به لطف دوست دانشمندم آقای فیروز باقرزاده فراهم گشته است و از لطفشان سپاسگزارم.

چون تمامی مطالب و تصویرهای سه فصل و سه پیوست بیش از حجم یك کتاب متعارف می‌نمود، برای سهولت صحافی و مطالعه، آنرا بدو بخش تقسیم نمود: بخش یکم شامل سه فصل و تصویرها و بخش دویم حاوی سه پیوست و فهرستها.

امید که بر گزافه گوئی نگیرند، اگر بگوئیم که از قدیمترین اسناد مکتوب و روایات اقوام هند و ایرانی و مدارك باستان‌شناسی و سفالینه‌ها و نقوش باستانی تا کتابهای جدید و تحقیقات باستان‌شناسان و جامعه‌شناسان و متخصصان تحقیقات تاریخی دربار‌ه‌ی ملل و نحل و مذاهب و اندیشه‌های فلسفی و روایات و داستانهای عامه و جستجوی پرثمر زبان - شناسی و علماء زبانشناس، برای فراهم آوردن این کتاب استفاده شده است، در مثل از کتاب اوستا و داستانهای ملی و پهلوانی و حماسی اوستائی و یشت‌های اوستائی و داستانهای ملی اساطیری وریگ‌ودا و اساطیر هندوایرانی و اساطیر بین‌النهرین تا نقوش سفالینه‌ها و مدارك باستانشناسی بابلی و سومری و آشوری و ایلامی و هخامنشی و اشکانی و ساسانی و کتب اسلامی که مربوط به منطقه بوده، مستندات و مدارك و ابزار فحص و تدقیق فراهم آمده و بر اساس آنها مبانی ریشه‌شناسی اعلام جغرافیائی و تحقیق در تفکرات فلسفی و اساطیری ماقبل تاریخی خوزستان مطالعه شده است، و از راه زبانشناسی تحقیقی و واژه‌شناسی تطبیقی و مدارك باستان‌شناسی و مصرّحات کتب اسلامی به نتائجی در خصوص اساس اعتقادات اساطیری و فرهنگ ملی و قومی و اثرات فکری و فرهنگی اقوام و مردمان ساکن خوزستان در پیش از طلوع تمدنهای تاریخی و در دوران آن تمدنها که هماهنگ و همگام و همپای تمدنهای ایران شمالی و غربی و شرقی بوده

است، مطالعه و به حلقه‌ی ثبت وضبط ونتیجه‌گیری درآمده است وامید آن دارم که خواننده‌ی بصیر وهوشمندی که این کتاب را به قصد تحقیق می‌خواند دریابد که :

۱ـ پیش ازطلوع تمدن‌های تاریخی وحتی هزاران سال پیش از تمدن ایلامی و تمدن‌های بین‌النهرین اقوامی ومردمانی که تفکرات فلسفی واساطیری توأم با ذوق هنری ونگارگری وافسانه‌پردازی وتنظیم روابط اجتماعی وصنایع ظریفه‌ی ابتدائی داشته‌اند درسرزمین‌های خوزستان وپارس ساکن بوده‌اند .

۲ـ وجوه اشتراك والتباس بی‌شماری درمبانی فکری وفلسفی وهنری وحتی لغوی اقوام ساکن خوزستان ازدیرباز، یعنی تا حدود چندهزارسال پیش ازمیلاد مسیح ، با اقوام ومردمان ساکن نواحی مختلف زاگرس وکوهستانهای البرز وایران شمالی و مرکزی وجود داشته است .

۳ـ نظریه‌ی ورود اقوامی ناشناخته که گفته‌اند ازنقاطی مجهول به سرزمین‌های نامعلوم وارد شده وقسمتی ازآنها درایران زمین سکونت گزیده‌اند وتمدنی را باخود آورده‌اند، با مطالعه درمبانی فکری وزبانشناسی ومدارك تاریخی وباستانشناسی اقوام قدیمی ساکن خوزستان، درمعرض تردیدقوی افتاده ودیگرنمی‌توان آن نظریه رامانند یك اصل غیرقابل‌تردید علمی مورد قبول قرارداد .

۴ـ هنرنگارگری وخط‌نویسی ازهمین سرزمین خوزستان آغازشده ویا اگربه درست، زمانی دراز پیش از دیگران، یعنی پیش از همسایه‌شان سومریها، آغاز دبیری و خط نویسی نکرده‌اند، دست کم همزمان با آنها در ابداع خط و نقش و نگار خط‌نویسی یا خطوط تصویری گام برداشته‌اند واین خط‌نویسی ونگارگری دبیری با آنچه بنابرکشفیات باستانشناسی درسایرنواحی ایران مانند «سگزآباد قزوین» بدست آمده است وجزئی از تمدن کهنسال آغازین ایرانی بوده است ، هم‌آهنگی وهم‌گامی دارد .

۵ـ پرستش ارباب انواع، ستاره‌پرستی، و بخصوص «آب پرستی» و پرستش مظاهر آن و نیایش ناهید یا اناهیتا، درجلگه‌ی خوزستان که‌از هر سوی‌رودی بزرگ‌و خروشان سر بـه دشت فراخ و بارور آن می‌گذارد اساس تکوین و تطور و تکامل فلسفه‌های فکری وتجلیات هنری وذوقی وخطوط تصویری ونقوش فرهنگی ومذهبی‌و تمدنی واساطیری واساس مذاهب این منطقه ازجهان‌بوده است .

۶ـ آثارپرستش‌آب ومظهرعمده یاایزدبانوی‌بزرگ‌آن‌ناهید ـ اناهیتا و آثار نیایش ایزدپرجلال دیگردنیای قدیم یعنی تیر ـ عطارد، در فرهنگ وتمدن ایـن سرزمین ونقوش سفالینه‌های‌بی‌شمار باستانی‌آن‌بجای مانـده است ودرآثـارمعماری و عقاید دینی وفرهنگ عامه‌ی‌آن اثرگذاشته وتا‌به امروزهم قسمت‌هائی ازآن در ذهن وفکرمردم‌آن دیارپابرجاست . این اعتقادات درفرهنگ ودائی هندی ونـزد اقـوام هند وایرانی و اقوام‌بین‌النهرین هم‌نفوذ واعتباروتأثیر کـامل یـافته و آثـار آن در ادبیات و سنگنبشته و نقوش‌سفـالینه وآراء وعقائد مذاهب قـدیمی بین‌النهریـن و هندوسند ملحوظ و مکشوف است .

۷ـ آثـار و مظاهر فکری و ستایش تیر و ناهید دو خدای نامور خوزستان و بین‌النهرین‌قدیم‌درادبیات‌زردشتی‌در«اوستا»و«یشت‌ها»وامثال‌آن بخوبی‌نمایان‌است‌وتا به‌زمان ما‌با نام‌های«آبان یشت» و«تیشتریشت»و«رام‌یشت» وامثال‌آن‌بجای‌مانده‌است.

۸ـ اعلام جغرافیائی امـروز ودیـروز خوزستان مانند شوش، شوشتر، اهواز، خوزستان، چغازنبیل، سوسنگرد ،میسیان، کارون، کـرخه، مسرقـان ،نهرتیـری ، عسکرمکرم، دزفول، و دهها نام دیگر، همگی مـرتبط و مشتق از واژه‌هـا و مفاهیم ایرانی مربوط به آئین‌های تیر و ناهید پرستی بوده و همهٔ آنها ریشه‌های چند هزار ساله دارند و اعلام جغرافیائی و نام‌های ایرانی برگزیده‌ی اقوام نیایشگر تیرو‌ناهید می‌باشند .

۹ـ بسیاری ازروایات مذهبی اقوام بین‌النهرین وسامی و آرامی وحتی نام‌چند تن ازشخصیت‌های فکری ومذهبی آن‌اقوام مانندنوح‌پیامبر وداستان وپیدایش طوفان نوح وامثال‌آن ووقایع اساطیری‌که درمذاهب وروایات تاریخی‌آن اقوام آمده است دارای‌خویشاوندی ومنشاء وبنیادپرستشی‌تیروناهید بوده‌است که‌متأثر ازعقایداساطیری وفلسفه‌ی فکری خوزستان‌کهن است.

۱۰ـ با همه‌ی‌کوشش اقوام دوره‌های‌تاریخی، مثلاً پس‌ازظهورو اشاعه‌ی‌مذهب زرتشت، برای برانداختن مذاهب‌آب‌پرستی، حتی درکتب زرتشتی هم‌نام وآثار وشگرفی‌های این عقاید و تفکرات باقی مانده ودر واقع جزئی از بنیان‌های مذهب زرتشتی وسایرمذاهب همدوران‌آن‌نزد اقوام بین‌النهرین ومردمان هند وایرانی گشته است واین خود دلیل بروسعت‌گسترش ودامنه‌ی‌نفوذ وعمق تأثیر آن است وکهنگی و رسوخ این عقائد راتوجیه می‌نماید.

۱۱ـ چگونگی احترام آدمی به‌مار و اسب و باز و باد وبز نر و بط و مرغابی وکبوتر و قمری وگل‌لتوس و خانواده‌ی این‌گیاه‌مانند نیلوفر وسنبل و اسپرغم‌وریحان و نرگس و امثال‌آن مرتبط با آئین‌های تیر و ناهیدپرستی بوده و در واقع‌همه‌ی این جانوران وگیاهان نشانه‌های تیر وناهید بوده‌اند وبطور سمبلیك درنقوش سفالینه‌های ماقبل تاریخی شوش آنچنان جلوه‌گرندکه‌گوئی شوش مرکز و منشاء این عقائد بوده و یا درآن سامان مکتب اصلی و معابد اولیه‌ی تیرـ ناهیدپرستی بنیان گرفته است و بیشتر اعلام جغرافیائی خوزستان از جمله شوش و خوز و هوز نام مظهر روشن ناهید یعنی سنبل است.

۱۲ـ ارتباط موسیقی با ناهید یا اناهیتا، اگرچه دراوستا آشکار نیست اما از روی نقوش سفالینه‌ی شوش وخوزستان بخوبی‌روشن می‌شودکه اناهیتا خودایزدبانوی

چنگ‌نوازی است و موسیقی را با ناهید ارتباطی ناگسستنی است.

۱۳ـ توجه به سبک معماری خوزستان قدیم و طاق‌های گشاده‌ی حمال عظیم و جسیم و طاق‌های پیش و پس و گنبدهای ساختمانی مطبق و مضرس این منطقه و ساختمان زیگوراتی و در یافتن منشاء فکری و فلسفی برای ابداع چنین سبک‌های ساختمانی، آنهم درچند هزارسال پیش یکی دیگر از نتائج مطالعاتی است که در این کتاب به تفصیل از آن سخن رفته است.

۱۴ـ گردآوری اقوال و نوشته‌های همه‌ی محققان مشهور و معروفی که برای بازیافتن محل واقعی گور یعقوب لیث صفاری تحقیقی کرده‌اند و تلفیق آنها و نتیجه‌گیری با مشاهدات عینی و بررسی سفر یعقوب لیث به بغداد و علل شکست و مرگ و محل دفن او، یکی از مباحث دیگر این کتاب است که در خصوص آن بهمین مختصر اشارت کفایت می‌کند.

۱۵ـ استفاده از نظرات جغرافیادانان و مورخان اسلامی و نویسندگان کتب و تراجم احوال و فتوح و سفرنامه‌ها و حکایات و کتب تاریخی و نجومی و لغت‌نامه‌ها و کتب و دیوان‌های شعر و ادب فارسی و عربی و متون اوستائی و ادب و دائی و واژه‌نامه‌های سنسکریت و کتاب تورات و توجه به لغات عامه در لهجه‌های امروزی برخی نقاط منطقه و همسایگان آنها حتی برای ریشه‌شناسی منشاء اساطیری روایات ماقبل تاریخی و دوران تاریخی پیش از اسلام هم مورد مطالعه واقع‌شده و از نظر دور نمانده‌اند.

خوزستان، سرزمینی بس قدیم است و نمی‌توان ادعا کرد که قدیم‌ترین مأخذی که از شوش و ایلام و سرگذشت‌های تاریخی خوزستان درچند جای، در آن یادشده است تنها کتاب «تورات» است، و هم نمی‌توان گفت که تمدن ایلامی با آغاز تمدن‌های شناخته‌شده‌ی بین‌النهرین چون تمدن‌های سومری، بابلی، اکدی آشوری بنیان گرفته است و حتی

نمی‌توان قبول کرد که پیش از تمدن ایلامی و تمدن «پروتوایلامی»، تمدنی در این منطقه نبوده است، همچنانکه نمی‌توان ادعا کرد که آثار سد و بندسازی و آبرسانی و آن همه تمهیدات که برای استفاده از آب در این جلگه‌ی وسیع صورت گرفته‌است و در این کتاب شرح جزئیات ساختمانی بیشتر آنها آمده است، اثر فکر و اندیشه‌ی رومیان بوده است و مثلاً به‌زمان ساسانیان ساخته شده است و حتی نمی‌توان قدمت آنها را فقط به زمان ایلامیان رسانید.

راستی را که خوزستان بس‌قدیم‌است، قدیم‌تر از آنچه امروز ما به مدد علوم باستانشناسی و تاریخی و زبانشناسی و جامعه شناسی می‌توانیم درك کنیم. اقوام خوزستان از دیرباز به نقش و نگار و ابداع خط و نویسندگی پرداخته، برای مهار کردن آبها تمهیدات فوق‌العاده دقیق بکار بسته، در کشت نیشکر از همه‌ی جهان پیش بوده و در استفاده از پل‌سازی و بند سازی و ابداع تفکرات فلسفی و مذهبی و اساطیری از همه‌ی همسایگان خود بسیار پیشتر آغاز کرده و سریعتر و بیشتر از آنها به‌کمال رسیده‌اند و در بیشتر معرفت‌های خود بخصوص از اوائل ادوار تاریخی و در دوران تاریخی از سائر هم‌مرز و بومان خود یعنی سایر ساکنان ایران‌زمین جدا نبوده‌اند و اشتراك بی‌چون و چرا در بیشتر آثار فکری و هنری با مردم فلات ایران داشته‌اند.

امید من آن‌است که محققان و دانشمندان، مورخان، باستانشناسان، زبانشناسان، جامعه‌شناسان و متخصصین علوم اساطیری و عقائد نجومی و امثال آن اندیشمندان، این کتاب پر از نقص و عیب را بخوانند و این زرناسره را به‌بوته‌ی امتحان برند و مطالب متنوع آنرا در معرض نقد علمی قرار دهند، باشد که از این راه کتاب پیراسته گردد و بر دانش فارسی زبانان درباره‌ی خوزستان بیفزاید.

در پایان این سخن، بر این بنده‌ی بی‌مقدار فرض است که از لطف و عنایت

باستانشناس فرزانه جناب سید محمد تقی مصطفوی که هماره مرا یار و مدد کار بوده‌اند سپاسگزاری نمایم ، همچنانکه از محبت دوست دیرینه‌ی نازنین بسیار عزیزم استاد فاضل ارجمند ایرج افشار سپاسگزارم که هرگاه مشکلی در کتابشناسی و کتابخوانی داشتم، چراغ راهم شد و مرا بی دریغ هدایت کرد .

در مقام سپاسگزاری وظیفه دارم از لطف و عنایت حضرت آیت الله شیخ محمد مهدی شرف الدین شوشتری و فرزند برومندش محمد علی شرف‌الدین شوشتری که با دلسوزی و یکدلی در سفرهای شوشتر مرا پذیرا شدند ومحبت کردند و رهنمائی نمودند، چنانکه در متن کتاب مذکور افتاده است تشکر نمایم .

چگونه می‌توانم به همه‌ی عمر از اداء سپاسگزاری واحترام نسبت به دوست فاضل بی‌ریای بی‌ادعای پرحوصله‌ی محقق و بصیرم عبدالرحمن عمادی بازمانم چه هموست که با مرارت وصرف وقت بسیار پیوست دویم این کتاب را فراهم آورد ومرا هماره سپاسگزار ساخت وقطع دارم که خود هماره سپر بلای انتقادات علمی ومدافعات از نظرات بس تازه و بس پخته وسنجیده وارزشمندی خواهد بود که در پیوست دویم کتاب به تفصیل از آن سخن رانده است .

از دوستان عزیز یکدلم امیر کاشفی عکاس هنرمندی که بیشتر تصویرهای کتاب مرهون زحمت ودقت اواست وامروز در شهر تهران عکاس پرآوازه‌ی دیارما است و برنده‌ی مسابقه‌های عکاسی است، واز محمد غلامرضائی مصحح جوان وفاضل کتاب که دانشجوی دوره‌ی فوق لیسانس رشته‌ی ادبیات فارسی است و بی خستگی و بارنج دوساله در تصحیح مطبعه وتهیه‌ی فهرست‌های کتاب بادقت و بصیرت ودلسوزی با من همکاری نموده است سپاسگزارم ومزید توفیق این دوجوان برومند را ازخداوند خالق لوح وقلم خواستار .

برای ختم سخن، مقدمه‌ی کتاب را باگفته‌ی مؤلف سیاست نامه بپایان می‌برم که

«. . . از گذشتگان خبر است و از ماندگان سمر است و با همه درازی مختصر است.. .»

و خداوند آفریدگار جان و خرد را سپاس می‌گویم که این کار بزرگ از این بنده‌ی کوچك بماند.

نیاوران ، آبان‌ماه ۱۳۵۳

احمد اقتداری

فصل اوّل

آثار و بناهای تاریخی شوش، هفت تپه و چغازنبیل

شوش را دیدم
گو بماند آن شنیدن‌ها و خواندن‌ها ......
من نمی‌دانم
راستی را به درستی من نمی‌دانم
برفراز این ابر شهر شگفت‌انگیز
برمزار آن شکوه و شوکت دیرین
ما پریشان نسل غمگین را
برسر اطلال این مسکین خراب‌آباد
فخر باید کرد یا ندبه ؟
شوق باید داشت یا فریاد ؟

از قصیده‌ی شوش ، م . امید

ایلام* و شوش در تورات

در سفر پیدایش ، باب چهاردهم درآیات ۱ و ۴ و ۵ و ۹ و۱۷ از « کَدُرْلاعُمَرْ » پادشاه ایلام و درآیات ۲و۹ از «عیلام» نام برده شده است.[۱]

درآیه‌ی ۵ از باب چهاردهم سفر پیدایش از «زوزیان » نام برده شده است که ظاهراً این کلمه با سوزیان و شوشیان و شوش تطبیق می‌نماید ، ولی درکتاب قاموس کتاب مقدس ذیل « زوزیان» مسطور است :

« زوزیان . پید ۱۴:۵ اسمی است عمونی که عمونیان برای آن طایفه که در شرق بحیرةالموت واردن سکونت‌داشتندوجبار بودند گذاردند، یعنی‌پس ازآنکه کدرلاعمر با ایشان درآویخته ایشان راهزیمت داد ازآن پس بنی‌عمون ایشانرا ازآنجا رانده بدین اسم موسوم نمودند . »[۲]

---

* چون کلمه‌ی ایلام‌مأخوذ از زبان‌های‌غیرفارسی‌است وازروی الواح‌ایلامی خوانده شده است ، عقیده‌ی مؤلف آنست که باید ایلام نوشته و خوانده شود نه «عیلام»، دلائل این انتخاب در آخراین فصل‌آمده است .

۱ــ کتاب مقدس ، چاپ‌لندن ، ۱۹۵۴، به نفقه‌ی جماعت مشهور به‌بریتیش وِفورِن بیبل سوسائیتی ، به زبان فارسی‌صفحات ۱۷ و۱۸ آیات ۱ و۴ و۵ و۹ و۱۷ و۲ و۹ از باب چهاردهم سفر پیدایش .

۲ــ قاموس کتاب مقدس، ترجمه وتألیف مسترهاکس آمریکائی ، مطبعه‌ی‌امریکائی‌بیروت، ۱۹۲۸، صفحه‌ی ۴۵۲ .

درباب چهاردهم سفر پیدایش آمده است :

« ۱- و واقع شد درایام اَمرْ اَفَل ملك شنعار واریوك ملك الاسارو کدرلاعمر ملك عیلام و ندعال ملك امتها . ۲- که ایشان با بارع ملك سَدوم و برشاع ملك عموره وشناآب ملك ادْمَه و شَمئیبَر ملك صبوئیم و ملك بالع که صُوغَر باشد جنگ کردند . ۳- این همه در وادی سِدّیم که بحرالملح باشد باهم پیوستند . ۴ - دوازده سال کدر لاعمر را بندگی کردند و درسال سیزدهم بروی شوریدند . ۵- و درسال چهاردهم کدرلاعمر با ملوکی که با وی بودند آمده رفائیانرا در عشتروت قرنین و زوزیانرا در هام و ایمیانرا در شاوه قریتین شکست دادند . ۸- آنگاه ملك سدوم و ملك عموره و ملك ادمه وملك صبوئیم وملك بالع که صوغر باشد بیرون آمده با ایشان در وادی سدیم صف آرائی نمودند. ۹- باکدر لاعمر ملك عیلام وندعال ملك امتها وامرافل ملك شنعار واریوك ملك الاسار چهار ملك باپنج. ۱۰- وادی سدیم پرازچاههای قیر بود پس ملوك سدوم وعموره گریخته درآنجا افتادند وباقیان بکوه فرار کردند . »

علی الظاهرازباب چهاردهم سفر پیدایش مستفاد می شود که جنگی بین ملك های سرزمین های نواحی مجاور سرزمین ایلام درگرفته وپادشاهانی مغلوب ملك ایلام که نامش کدرلاعمر بوده شده اند وسیزده سال در اطاعت او باقی مانده اند و سال چهاردهم براو شوریده اند . با این استنباط از کتاب مقدس برمی آید که زوزیان همان سوزیان یا سوسیان یا شوشیان وبالاخره شوشان وشوشن و سوسا و سوزا و شوش ، که مرکزدولت ایلامی از آغاز پیدایش حکومت ایلام بوده است باشد، درآیه ی هفدهم باب چهاردهم سفر پیدایش آمده است :

« و بعد از مراجعت وی از شکست دادن کدرلاعمر و ملوکی که با وی بودند ملك سدوم تابوادی شاوه که وادی الملك باشد باستقبال وی بیرون آمد . »

ظاهر آیات قبل از آیه ی هفدهم حکایت از آن می کنند که « ابرام » برای

نجات برادر خود « لوط » به جنگ پادشاه ایلام رفته است و برادر خود لوط را با زنان و مردان بازآورده است ، اگراین تأویل مقبول باشد باید ابرام برادرخود لوط را از « زوزیان » که سوزیان ایلام بوده باشد باز پس آورده باشد نه‌از آن طایفه که بر شرقی بحیرةالموت اردن سکونت داشته‌اند . در قاموس کتاب مقدس آمده است :

« (۱) عیلام . « آبادی » اول زادهٔ سام پید ۱۰ : ۲۲ و اتو ۱ : ۱۷ و پدرقبیله عیلامیان و فرس عز ۴ : ۹ . (۲) پسران عیلام قبیلهٔ دیگر از آنهائیکه از بابل مراجعت نمودند عز ۲ : ۳۱ نح ۷ : ۳۴ ورئیس این طایفه عهدنامه را مهر کرد نح ۱۰ : ۱۴ ، و بعضی از پسران عیلام چه از این طایفهٔ اخری و چه از طایفهٔ قبل زنان غریبه را تزویج نموده بودند عز ۱۰ : ۲۶ . (۳) مملکتی که اولادهٔ سام درآنجا سکونت داشتندوباسم پسرش عیلام‌آنجاراعیلام نامیدند، پید ۱۰:۲۲. و مملکت مسطور در جنوب آشور و مغرب فارس واقع و تا بخلیج فارس امتداد میداشت و هیردوتس آنرا سیسا نامید و یکی از ولایات مملکت فارس شده شوشن قصر هم در آنجا یعنی در عیلام بود ، دا ۸ : ۲ . و این مملکت عیلام در زمان ابراهیم خلیل در نهایت عظمت و رونق بود ، پید ۱۴ : ۱ و اهالی آن شهر بر خرابی بابل اعانت نمودند ، اش ۲۱ : ۲ و بر اسرائیل حمله بردند ۲۲:۶ ؛ ارمیا و حزقیال نبی ، به خرابی آنجا نبوت نمودند ، ار ۲۵ : ۲۵ و ۴۹ : ۳۴ ـ ۳۹ حز ۳۲ : ۲۴ و ۲۵ . در میانهٔ آثار آشوریه در موزهٔ بریطانیا از نوشتجات آشور بانیپال یافت می‌شود که از سال ۶۶۸ الی ۶۲۴ قبل از مسیح میباشد و مضمون آنها از قرار تفصیل است : .... واز اینقسم عبارات‌که مؤید تاریخ کتاب مقدس و مؤید اعتقاد بر الهامیت آنست بسیار یافت می‌شود .»[۱].

« عیلامیان . ساکنان عیلام یا نسل عیلام را گویند ، عز ۴ : ۹ و اع ۲ : ۹ .»[۲].

۱و۲ ـ قاموس کتاب مقدس ، ترجمه و تألیف مسترهاکس آمریکائی، مطبعه‌ی آمریکائی بیروت ، ۱۹۲۸ ؛ صفحه‌ی ۶۲۸ .

« پسران سام عیلام و آشور و ارفکشاد ولود و آَرام » ، باب دهم سفر پیدایش آیه‌ی۲۲ .

درکتاب دانیال نبی آمده است :

« در سال سوم سلطنت بَلشَصَّرْ پادشاه رؤیائی برمن دانیال ظاهر شد بعد ازآنکه اول بمن‌ظاهرشده‌بود ـ و دررؤیا نظر کردم ومی‌دیدم که من در دارالسلطنهٔ شوشن که در ولایت عیلام میباشد بودم و در عالم رؤیا دیدم که‌نزد نهر اولای میباشم . » آیات ۱ و ۲ از باب هشتم کتاب دانیال .

و آنچه در آیه‌ی یکم باب چهاردهم سفرپیدایش مسطوراست در مقدمه‌ی‌این مقال مذکور افتاد .

درصحیفه‌ی اشعیاء نبی‌آمده است :

« رؤیای سخت برای من منکشف شده است خیانت‌پیشه خیانت می کند ، و تاراج کننده تاراج می‌نماید ـ ای عیلام برآی وای مدیان محاصره نما . » باب بیست ویکم آیه‌ی دوم .

و باز در صحیفه‌ی اشعیاء در باب بیست و دوم و آیه‌ی ششم آمده است :

« وعیلام با افواج مردان و سواران ترکش را برداشته است وقیر سپر را مکشوف نموده است . »

در کتاب ارمیاء نبی آمده است :

« زآنرو که یَهُوِه خدای اسرائیل بمن چنین گفت که کاسهٔ شراب این غضب را از دست من بگیر و آنرا بجمیع امتهائیکه ترا نزد آنها میفرستم بنوشان ـ تا بیاشامند و به سبب شمشیری که من در میان ایشان می‌فرستم نوان شوند و دیوانه گردند ـ پس کاسه را از دست خداوند گرفتم و بجمیع امتهائیکه خداوند مرانزد آنها فرستاد نوشانیدم ـ یعنی باورشلیم و شهرهای یهودا و پادشاهانش وسرورانش

تا آنها را خرابی و دهشت و سخریه و لعنت چنانکه امروز شده است گردانم ـ و بفرعون پادشاه مصر و بندگانش و سرورانش و تمامی قومش ـ و بجمیع امتهای مختلف و بجمیع پادشاهان زمین عوص و بهمهٔ پادشاهان زمین فلسطینیان یعنی اشْقَلون و غَزّه و عقرون و بقیهٔ اشدُود ـ و به اَدوْم و موآب و بنی‌عمون ـ و بجمیع پادشاهان صور و همهٔ پادشاهان صیدون و بپادشاهان جزائریکه بآنطرف دریا میباشند ـ و به ددان و تیما و بوزو بهمگانیکه گوشه‌های موی خود را می‌تراشند و بهمهٔ پادشاهان عرب و بجمیع امتهای مختلف که در بیابان ساکنند ـ و بجمیع پادشاهان زمری و همهٔ پادشاهان عیلام و همهٔ پادشاهان مادی . » باب بیست و پنجم آیات ۲۵ ـ ۱۵ .

در باب چهل و نهم کتاب ارمیاء نبی آمده است :

« کلام خداوند در بارهٔ عیلام که بر ارمیاء نبی در ابتدای سلطنت صدقیا پادشاه یهودا نازل شده گفت ـ یهوه صبابوت چنین می گوید اینك من کمان عیلام ومایهٔ قوت ایشانرا خواهم شکست ـ وچهار باد را ازچهار سمت آسمان بر عیلام خواهم وزانید و ایشانرا بسوی همهٔ این بادها پراکنده خواهم ساخت بحدیکه هیچ امتی نباشند که پراکندگان عیلام نزد آنها نیایند ـ و اهل عیلام را بحضور دشمنان ایشان و بحضور آنانیکه قصد جان ایشان دارند مشوش خواهم ساخت ـ و خداوند میگوید که برایشان بلا یعنی حدت خشم خویش را وارد خواهم آورد و شمشیررا در عقب ایشان خواهم فرستاد تا ایشانرا بالکل هلاك سازم ـ و خداوند میگوید من کرسی خود را در عیلام برپا خواهم نمود و پادشاه وسروران را از آنجانابود خواهم ساخت ـ لیکن خداوند می‌گوید در ایام آخر اسیران عیلام را باز خواهم آورد . » باب ۴۹ آیات : ۳۹ ـ ۳۴ .

در کتاب حزقیال نبی آمده است :

« در آنجا عیلام و تمامی جمعیتش هستند ـ قبرهای ایشان گردا گرد ایشان است و جمیع ایشان مقتول و از شمشیر افتاده‌اند و به اسفلهای زمین نامختون فرود رفته‌اند زیرا که در زمین زندگان باعث هیبت بوده‌اند پس با آنانیکه بهاویه فرو می‌روند متحمل خجالت خویش خواهند بود . » باب ۳۲ آیات ۲۴ و ۲۵ .

درکتاب عزرای نبی ، در آیه‌ی نهم از باب چهارم از ایلامیان سخن رفته‌است:

« پس رحوم فرمان‌فرما وشمشائی کاتب وسائررفقای ایشان از دینیان و اَفَرْسَتَکیان و طَرْفَلیان و اَفَرْسیان و اَرْکیان و بابلیان و شوشَنْکیان و دهائیان و عیلامیان . »

که حکایت بازگشت یهود به اورشلیم در زمان اردشیر هخامنشی است . در این آیه از « شوشنکیان » نیز سخن رفته است که مانند سایر امتهائی‌که کوچانیده شده‌بودند و در شهر سامره ساکن گردانیده بودند، ازآنها یاد شده است . قاموس‌کتاب مقدس در این‌باره ساکت است ، ولی اگرشوشنکیان را جماعتی از مردم شوش بدانیم‌که یهودی بوده‌اند و به‌بابل اسیر شده و سپس به سامره‌کوچانیده شده باشند ، باردیگر درکتاب مقدس از مردم شوش سخن به میان آمده است . همچنانکه در باب دوم کتاب عزرا آیه‌ی نهم از اسراء بابل که نَبُوکَدْنَصَّرْ آنها را به‌اسارت برده بود « بنی عیلام هزارو دویست وپنجاه وچهار » و درآیه‌ی ۳۲ همین باب « بنی‌عیلام دیگر هزارودویست و پنجاه وچهار » ذکر شده است . اگر بنی‌ایلام را از مردم ایلام بدانیم نه‌ساکنان شرق بحیرةالموت اردن ، در کتاب عزراء نبی هم از مردم ایلام سخن رفته است و حتی دو دسته‌ی یکهزارودویست وپنجاه وچهارنفری آنها را جزء اسراء یهودی بابل ذکر کرده است .

از مجموع این آیات کتاب مقدس برمی‌آید که ایلامیان در قسمتی از عمر تاریخی خودبا یهودیان همدوره‌بوده‌اند و نبرد فلسطین وایلام‌گاه وبیگاه درمی‌گرفته است ، روزگاری دوست متحد و بیشتر دشمن منافق‌یکدیگر بوده‌اند . اما از شوش‌در

کتاب‌مقدس باآشنائی ومهربانی یادشده است . دانیال پیامبر رؤیای معروف خود راکه پیشگوئی برآمدن حامیان قوم یهود و شکست بابلیان را می‌کرد به « شهرشوشن که دارالسلطنهٔ عیلام » است براو ظاهر شده ، در کتاب نحمیا در باب اول و آیه‌ی اول آمده است :

«کلام نحمیا ابن حَکَلْیا در ماه کِسلُوْ در سال بیستم هنگامی که من دردارالسلطنهٔ شوشان بودم واقع شد . »

در قاموس کتاب مقدس نوشته شده است :

« شوشان یا شوشن . « زنبق » ، شهری که یونانیانش سوسای عیلام می گفتند و خود عیلام هم جزء سوسیانا میباشد ودر نح ۱ : ۱ «شوشن‌قصر» خوانده شده‌است . باید دانست که عیلام پسر سام‌ابن نوح است و اراضی بین‌النهرین را باسم او نامیدند و عیلام گفتند و در ضمن حکایت کدرلاعمر و نبوات اشعیا و ارمیا و حزقیال پیغمبر مذکور است . از قرار معلوم عیلام در بدو امر خود بنفسه مملکت مستقلی [بوده]، بلکه بر بابل تفوق داشته است ، لکن در این اواخر دولت فارس برآن دست یافت وآنرا مفتوح ساخت، پید ۱۰ : ۲۲ و ۱۴ : ۱ ، اش ۲۱ : ۲ ، ار ۴۹ : ۳۴ ، حز ۳۲ : ۲۴ . اما شهر سوسا از جمله شهرهای بسیار قدیم و اسمش در میان تواریخ آشور بانیپال آشوری « ۶۵۰ قبل ازمیلاد مسیح » مذکور است و خود آشور بانی‌پال آنرا مفتوح ساخته این مطلب را در سنگ نقش نموده و نقشهٔ شهر را نیز در آنجا منقوش داشت و بعضی از کلمات او در اینجا مذکور خواهد گردید: « بتحقیق عیلام راکلیةً مفتوح ساختم .... واجساد و ابدان‌ایشان در نزدیکی شوشن چون خبث‌الحد و تیرها ریخته شد و شوشن را که قصر سلطنت است مفتوح ساختیم » ازاین پس درایام سیاکْسْریس و نَبُوپَلْسَر ، شوشن در تحت تصرف بابلیان در آمد و درسال آخرین پیلشاصَّرْ بود که دانیال در قصر شوشن

رؤیائی را که در فصل ۸ : ۲ از کتاب خودش مکتوب است مشاهده فرمود . و چون کورش فارسی بابل را مفتوح ساخت شوشن بدست فارسیان افتاد وداریوش و خلفایش آنرا پایتخت قرار داد [ند] قصر عظیمی را که در کتاب استر ۱:۴-۶ مسطور است بنیاد نهادند . و شوشن نسبت ببابل ییلاق و خوش آب و هوا بودو بدینواسطه برای پایتخت مملکت فارس کاملاً مناسبت داشت و سلاطین غالباً جز تابستان در تمام فصول درآنجا اقامت می‌ورزیدند. اماتابستان را در میان کوههای اکباتان « همدان » بسر میبردند ، و بعد از واقعهٔ اربیلا ، اسکندر ذخائر بسیاری در شوشن یافت . لکن چون بابل در رونق و رواج برآمد شوشن متدرجاً رو به نقصان نهاد و من‌بعد پای‌تخت محسوب نشد از آن پس آنطیوخُس در سال ۳۱۵ قبل از مسیح آن را مفتوح ساخت ، ذخائربسیاری که معادل سه‌میلیون وپانصد هزارلیرهٔ انگلیسی بودبدست‌آورد ...... اما شوشن که دراین‌ایام منکشف گشته در محل قریه شوشن یا سوس درمیانهٔ نهر خَرفه و اولای واقع میباشد واین دو شعبه از نهر واحدی میباشند که متفرع گردیده‌اند و بدین لحاظ قول دانیال که در فصل هشتم آیه ۲ و ۱۶ از کتاب خود میفرماید که در نزد نهراولای ودر میانهٔ اولای ایستاده بودم صحیح میباشد و موقعش در طرف شرقی بابل و شمال خلیج عجم میباشد و خرابه‌های آن تخمیناً سه میل جا را گرفته طولش ۶۰۰۰ قدم از مشرق تا بمغرب و عرضش ۵۸۰ قدم ازشمال به‌جنوب است و دارای چهار کومه است : کوچکترین آنها در طرف مغرب و دارای خاك و ریگ و خشت میباشد و ۱۱۹ قدم ارتفاع دارد و سرش مسطح میباشد و دور نیست که همان قصر عظیم بوده و غیره ، و قصری را که داریوش بنا کرده نیز کشف کرده‌اند ، چنانکه از نوشتجات که بر ستونها مکتوب است و در سه زبان نوشته‌اند واضح می گردد ، و طول وسطی آن ۳۴۳ قدم و عرضش ۳۴۴ قدم بوده است . گویند

که محل آن ضیافتهای عظیمه در اینجا بوده است ، و موضع چهـار ستون عظیم و هفتاد و دو ستون که درقصر برپا بود نیز معیـن گشته است . و وقایع مرقومهٔ کتاب استر در این قصر و اطراف آن بوقوع پیوست و احتمال دارد که در خانهٔ پادشاه یعنی‌جائیکه مردخای می‌نشست اس ۳ : ۲۱ . محلی بوده‌که طول وعرضش ۱۰۰ قدم و در وسط ستونهـای چندی داشت و بمسافت ۱۵۰ قدم از رواق شمالی مسافت داشت ، و محتمل است که خانهٔ وسطی که استر در آن ایستاد فیمابین‌اینها بوده است ، اس ۵ : ۱ . و خانه و حرم پادشاه در عقب حیاط بزرگ به‌جنوب یا میانهٔ حیاط بزرگ و قلعه بوده و رشتهٔ اتصال آندو ، یکی بوده‌است که برسر آن وادی امتداد میداشت ، اما باغچه سرای قصرمذکورروبروی رواق شمال‌شرقی یـا غربی بود و ضیافتی که اخشویروش ملـک برای تمامی قوم برپـا داشت در آنجابود ، اس : ۵ و ۶ . و چنان معلوم است‌که مهمانان در چادرهای رنگارنگ که بالوان مختلفه سفیـد و سبز و آسمانی رنگ منقش بود می‌زیستـند ، و منظر خیام و عمارات وقصرهای مذکوره بسیار خوش و نیك می‌بود ، و آنچه ازتواریخ آثار این شهر بدست آمده برای اثبات مطالب کتب مقدسه دلیلی‌کافی ولائح‌است. در نزدیکی شهر قبری است که آنرا قبر دانیال پیغمبر گویند . »[۱]

« در ایام اَخشوِرُش « این امور واقع شد » . این همان اخشورش است که ازهند تا حبش بر صدو بیست وهفت ولایت سلطنت‌کرد ــ در آن ایام حینی که اخشورش پادشاه برکرسی سلطنت خویش در دارالسلطنهٔ شوشن نشسته بود ــ در سال سوم از سلطنت خویش ضیافتی برای جمیع سروران وخادمان خود برپا نمود وحشمت‌فارس و مادی از امرا و سروران ولایتها بحضور او بودند ــ پس مدت مدید صد و هشتاد

۱ ــ قاموس کتاب مقـدس ، ترجمه و تألیف مسترهاکس آمریکائی ، چاپ مطبعه‌ی آمریکائی بیروت ، ۱۹۲۸ ، صفحه‌ی ۵۳۷ تا ۵۳۹ .

روز توانگرئی جلال سلطنت خویش و حشمت مجد عظمت خودرا جلوه میداد- پس بعداز انقضای آنروزها پادشاه برای همهٔ کسانیکه در دارالسلطنهٔ شوشن ازخوردو بزرگ یافت شدندضیافت هفت روزه درعمارت باغ قصر پادشاه برپا نمود - پرده‌ها از کتان سفید ولاجورد با ریسمانهای سفید وارغوان درحلقه‌های نقره برستونهای مرمر سفیدآویخته و تختهای طلا و نقره برسنگفرشی‌از سنگ سماق ومرمر سفید و درّ و مرمرسیاه بود - وآشامیدن ازظرفهای طلابود وظرفها را اشکال مختلفه بود وشرابهای ملوکانه بر حسب کرم پادشاه فراوان بود - و آشامیدن برحسب قانون بود که‌کسی برکسی‌تکلف نمی‌نمود زیرا پادشاه‌دربارهٔ همهٔ بزرگان خانه‌اش چنین امر فرموده بودکه هرکس موافق میل خوددرفتار نماید - ووشتئی ملکه نیزضیافتی برای زنان خانهٔ خسروی اخشورش پادشاه برپا نمود . » آیات ۱ تا ۹ از باب اول‌کتاب استر - عهد عتیق .

کتاب استر ، ده باب دارد و تمامی بابهـا در خصوص اخشورش « اردشیر یا خشیارشای دوم هخامنشی» واستردوشیزه‌ی یهودی است وآنچه‌که یهودیان به‌وسیله‌ی استر انجام دادند و آنچه یهودیان به وسیله‌ی استر ازتحمل آن نجات یافتند:

« و اخشورش پادشاه بر زمینها و جزائر دریا جزیه گذارد - و جمیع اعمال قوت و توانائی او و تفصیل عظمت مُردخای که چگونه پادشاه او را معظم ساخت آیادر کتاب تواریخ ایام پادشاهان مادی و فارس مکتوب نیست - زیرا مردخای یهودی بعد از اخشورش پادشاه شخص دوم بود ودر میان یهودمحترم ونزد جمعیت برادران خویش مقبول شده سعادتمندی قوم خویش را می‌طلبید و برای تمامی ابنـای جنس خود سخنان صلح‌آمیز می‌گفت . » آیات ۱و۲ و ۳ باب دهم کتاب استر-عهد عتـیق .

« استر یاهَدَسَّه لفظ اول فارسی و بمعنی ستاره می‌باشد و لفظ دوم عبرانی و بمعنی

درخت ، وارد است و هردو اسم دختر ابی‌جایل بود که در مملکت فارس تخمیناً ۵۰۰ سال قبل از مسیح تولد یافت و چون پدرش جهان را بدرودگفت عموزاده‌اش مردخای ویرا تبنی کرده همی‌پرورد . و چون اردشیر و شتی ملکه را مطلقه نمود استر را برگزیده در جای وشتی ملکه شد و مورد عواطف ملوکانه گردید وبه انواسطه مالیات قوم یهودکه درآنوقت درایران بسیار بودند تخفیف یافت . خلاصه استر بمرتبه اعلا ترقی کرده بحدی اقتدار یافت که قوم خود را از بلای قتل عام برهانید و یهود روز « فوریم » را بیادگاری آن خلاصی تا امروز در کمال دقت نگاه میدارند . و بگمان برخی شوهر استر همان زرکسیز یونانیان است وهرکس مفصل‌تر از این بخواهد بصحیفهٔ استر رجوع کند .»[۱]

به زمان ما نام استروشوشانا و هدسا و شوشنا بر دختران یهودی می‌گذارند و همه‌ی این نامها از کتاب استر و از نام استر ملکهٔ شوش مأخوذ است و گروهی‌گمان کرده‌اند شاید نام سوزان و سوزی که بردختران فرنگ گذارند از سوزیان باشد ، همچنانکه در فارسی شاید کلمه‌ی سوسن که برگل و دختران گذارند ازهمین‌ریشه باشد، یا ازکلمه‌ی « شوشن »که نام شوش در تورات است .

۱ ــ قاموس کتاب مقدس ، ترجمه و تألیف مستر هاکس آمریکائی ، چاپ مطبعه‌ی آمریکائی بیروت ، ۱۹۲۸ ، ص ۴۹ ذیل کلمه‌ی « استر یا هدسه » .

شوش ، شهر شاهان و حدود جغرافیائی آن

در کتاب حدودالعالم من المشرق الی المغرب که به‌سال ۳۷۲ هجری قمری تألیف شده است ، دربیان شهرهای ناحیت خوزستان از شوش چنین وصف شده است:

« شوش ـ شهریست تو نگر وجای بازرگانان و بارکدهٔ خوزستان است و از وی جامه وعمامهٔ خزخیزد وترنج دست انبوی خیزد، و تابوت دانیال پیغمبرعلیه‌السلام آنجا یافتند. »[۱]

شهر شوش شانزدهمین شهری است که از آن در حدودالعالم و اندر ناحیت خوزستان و شهرهای وی سخن رفته است ، و پیش ازآن ، به‌شماره‌ی ۱۵ اندر همین ناحیت از شهر « وندوشاوور» سخن رفته است که : « شهریست آبادان و بانعمت بسیار وگور یعقوب‌لیث‌آنجاست[۲] . » ودرهمین‌کتاب در «سخن اندر رودها» ذکرشده است :

« ۴ ـ و دیگر رود شوشست از حد کرخه بردارد از شاخی از شاخهاء کوه ناحیت جبال وهمی‌رود تا سواد شوشتر را وشوش راآب دهد و میان شوش‌وبدوشاوور برود تابحدبصنی رسد همه اندرکشتها بکار شده باشد . »[۳]

۱و۲ـ حدودالعالم من‌المشرق الی المغرب ، مؤلف ناشناخته ، به‌کوشش دکترمنوچهر ستوده ، ازانتشارات دانشگاه تهران ، تهران،اسفندماه ۱۳۴۰ شمسی ، صفحه‌ی ۱۳۹ .

۳ـ حدودالعالم من المشرق الی المغرب ، مذکور در شماره‌های ۱و۲ صفحه‌ی ۴۶ .

از بیان حدودالعالم در خصوص رود شوش برمی‌آیدکه رودکرخه پس از جدا شدن از ناحیت جبال ، اطراف شوشتر و شوش را آب داده و میان شوش را آبیاری می‌کرده ، میان شوش همین منطقه‌ئی‌است‌که طی قرون متمادی « مینو » و «میان او » و « میان آب » و « میاناب » خوانده و نوشته شده و از جنوب غرب سواد شوشتر آغاز می‌شود وتا زمین‌های بندقیر امروزوعسکرمکرم پیشین‌امتداد دارد و میانه‌ی شوش و شوشتر است . ذکر شهر « وندوشاوور » برای روستائی که امروز « شابوالقاسم » یا « شاه‌آباد » نام دارد و در متون جغرافیائی نویسندگان قدیم جغرافیا همه‌جا خبراز گوریعقوب لیث صفاری در آن داده‌اند ، و اینکه تقریباً همه‌ی نویسندگان قرون اخیر قبول کرده‌اندکه روستای «شابولقاسم» یا «شاه‌آباد» دزفول برجای شهرجندی ــ شاپور باستانی قراردارد ، و بقای جزء « شاوور » تا هزار ویکصدسال پیش برنام این شهر ،که فاصلهٔ چندانی با سرچشمه‌های رود « شاوور » شوش ندارد و شهرت شاخه‌ئی از کرخه به زمان مؤلف حدودالعالم به‌نهر یارود « شاوور »، دلیل دیگری برارتباط واتصال‌واتحاد دوناحیه‌ی شوش وشوشتروآنچه درمیانه‌ی‌آنها واقع بوده‌است‌تواندبود. چه« وندوشاوور»یا جندی شاپور یاشاپورگرد قدیم باتوجه‌به‌آبادی‌ورونق‌شوش‌باستانی نمی‌توانسته است از قلمرو شهری آن جدا باشد وگمان اینکه دارالسلطنه‌ی شوش‌که شهرشاهانش خوانده‌اند در حومه و سواد خود ، مناطق دزفول و شوشتر وشابولقاسم یا شاه‌آباد را هم دربرمی‌گرفته است، دوراز صواب نیست ، همچنانکه ایوان‌کرخه و « پی‌پل » هم از ملحقات و منضمات شوش شاهان بوده است .

لسترنج درکتاب « جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی » نوشته‌است:

« در جنوب باختری دزفول خرابه‌های شوش ، یعنی سوسای قدیم ، نزدیك رود کرخه قراردارد. شوش در قرون وسطی شهری‌آباد و مرکز ولایتی بوده که‌چندین شهر از توابع‌آن بوده است و بداشتن ابریشم خام و نارنج ونیشکر فراوان شهرت

داشته است ، در آن شهر قلعه‌ای مستحکم و قدیمی و بازارهائی با شکوه ومسجدی که بر ستونهای مدور استوار بوده است وجود داشته . گویند قبردانیال پیغمبر در بستر رودکرخه که شهرشوش نزدیك بکنارهٔ آنست واقع گردیده وکنار رود کرخه در نزدیکترین نقطه به قبر مزبورمسجد زیبائی واقع است‌که موضع آن قبررامعین می‌کند . حمدالله مستوفی در قرن هشتم در بارهٔ شوش گوید « گوردانیال پیغمبر برجانب غربی آن شهر است در میان آب و در آنجا ماهیان انسی‌اند و از مردم نگریزند و کسی ایشانرا نرنجاند . » . شهر « کرخه » یاکرخا نزدیك شوش ، که اکنون نام آن شهر برروی رود کرخه که از دامنهٔ تپه‌های شوش می گذردباقی مانده ، بمسافت اندکی بالای آن تپه‌ها در جانب راست ، یعنی جانب باختری ، رودکرخه واقع است . مقدسی‌گوید شهریست کوچك و آباد و نیکو ، بازارش روزهای یکشنبه است و دارای قلعه و بوستانست .

جغرافی‌نویسان قدیم چندین موضوع را در ساحل رود کرخه یا نزدیك بآن نام برده‌اند . از جمله درباختر رودکرخه و زیر شهر شوش چندین شهر مهم درقرون وسطی وجود داشته که در نقشه‌های جدید از آنها اثری نیست ولی در کتابهای جغرافیائی به محل تقریبی آنها اشاره‌هائی شده است . یکی از آن شهرها«بصنا[1]» است به فاصله کمتر از یك منزل راه در جنوب شوش کنار رودخانه‌ای که آنرا « دُجیل بصنا » می گفتند « شاید این رودخانه یکی از شعب رودکرخه باشد . » بصنا مرکز بزرگی برای امور تجارتی بوده و از آنجا پرده‌هائی که روی آنها نوشته شده بود « کاربصنا» و باکناف جهان فرستاده می‌شد ونیز فرش‌های نمدبعمل می‌آوردند و پشم‌ریسی آنجا شهرت داشت . دو قلعهٔ مستحکم شهر را حراست می‌نمودند و مسجد نیکوی آن جلو دروازهٔ شهر واقع بود وتا رودخانه یك‌تیررس

۱ــ در متون قدیم « بصِنّی » نوشته شده است .

مسافت داشت . بقول مقدسی در رودخانهٔ دجیل که رودخانهٔ شهر بود هفت آسیاب در کشتی تعبیه گردیده بود . نزدیك بصنا شهر بیروت یا بیروذ واقع بود که ازشوش یك روز راه فاصله داشت و شاید محل آن در باختر رود کرخه بوده است . یاقوت در قرن هفتم آنرا دیده و مقدسی گفته است شهریست بزرگ دارای نخلستان‌های وسیع و چون دادوستد در آنجا بسیار است به‌بصرهٔ کوچك موسوم است .

متوت یا متوث که قلعه‌ای مستحکم داشته نیز از شهرهای آن ناحیه و در نه‌فرسخی جنوب شوش میان اهواز وقرقوب واقع بوده است. وقرقوب، که پارچه‌های قلابدوزی آن به قلابدوزی سوسنگرد معروف بوده، شهر نسبتاً مهمی در نیمه راه شوش و طیب، از شهرهای عراق بوده و تا شوش یك منزل و تا بصنا دو منزل فاصله داشته است . در این ولایت شهری دیگر موسوم به « دورراسبی » که محلش معلوم نیست، وشاید در شمال قرقوب بوده ، قرار داشته است . یاقوت گوید میان طیب و جندیشاپور است و زادگاه راسبی است که در سال ۳۰۱ وفات یافته وسالهای بسیار در زمان مقتدر خلیفهٔ عباسی والی منطقهٔ میان واسط تا شهر زور بوده است .»[۱]

از استقصاء لسترنج که از روی کتب جغرافی قرون اوائل اسلامی تتبّع نموده است روشن می‌شودکه نواحی اطراف شوش‌قدیم تا سده‌های اولیه‌ی اسلامی هم آبادان بوده و شهرهائی با هم یا یکی پس از دیگری آبادان و پرثروت و نعمت در اطراف شوش باستانی به‌وجود آمده است و با تطاول زمان به‌سرنوشتی دچار شده‌اند که خود شوش دچار آمده ، اما همواره فاصله و نشانی‌های شهرهای اطراف را از مرکز و مبدأ شوش سنجیده‌اند . آنچه به‌نام ولایت « کرخا » در متون دوران اسلامی آمده است و نشانی آنرا به نزدیکی شوش داده‌اند باقی مانده‌ی ایالت آبادان و پرآوازه‌ی « کرخ میسن » سلوکی است که خود بازمانده از دوران ایلامیان بوده و گذشته از نام کرخ

۱ــ جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، گی. استرنج . ترجمه‌ی محمود عرفان، از انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب ، تهران ۱۳۳۷ ، صفحه‌ی ۲۵۸ تا ۲۶۰.

وکرخه‌که تا به امروز باقی مانده، نام میسان هم به‌صورت میسیان در ولایت دشت‌میشان امروز در کنار رود باقی مانده است که دیهی و روستائی کوچك و مسکن خانواده‌ئی چند از مردم لرستان کنونی است.

نویسندگان یونانی که غالباً خـود شوش را ندیده‌اند دور شهرشوش را دوازده میل نوشته‌اند ، یعنی باروی شهر را دوازده میل دانسته‌اند . مادام دیولافوا خود از روی تپه‌ی شوش سفیدی عمارات شهر دزفول را دیده و وصف کرده است . راه قدیمی مالرو شوش ـ دزفول بیش‌از چهارفرسنگ وراه قدیمی پیاده‌پارو دزفول ـ پی‌پل بیش از این حدود مسافت و راه دزفـول ـ شوشتر از راه چاپـار بیش از۵ فرسنگ و راه شاه‌آباد یا چنانکه نوشته‌اند ، جندی‌شاپور قدیم تا دزفول بیش‌از سه‌فرسنگ نیست. بنابراین می‌توان گفت دارالسلطنه‌ی شوش مرکز ولایت شوش بوده است، که دزفول و شوشتر و شاه‌آباد و پی‌پل و ایوان‌کرخه وهفت تپه وچغازنبیل و آبادی‌های بین‌دزفول و هفت تپه و آبادی‌های بین دزفول و شوشتر را در برمی‌گرفته و اگر همه‌ی آنها در محوطه‌ی باروی شهر نبوده‌اند، درحومه‌وملحقات ومنضمات شوش، شهرشاهان بوده‌اند، همچنانکه شهرهای جنوبی‌تر، که‌امروز نام آنها بازمانده و حتی از جای آنها نشانی نیست هم در جزء این ولایت و دربندهای شهرشاهان بوده‌اند.

در اواخر سال ۱۳۵۰ شمسی دربقعه‌ی جرجیس در شعیبیّه‌ی شوشتـر کـه در فاصله‌ی‌کمی ازشوش وشوشتر واقع شده است وازنواحی جنوب غربی شوشتراست‌قطعه سنگی پیدا شدکه برروی‌آن کتیبه‌ئی به زبان ایلامی وبه‌خط میخی نوشته‌شده است:

« قطعه سنگ بزرگی[۱] به قطر ۴۰ سانتی‌متر و ضخامت ۱۸ سانتی‌متر که بـرروی

۱ـ به اهتمام دوست دانشمندم آقای فیروز باقرزاده کـه در این زمان مشاور وزارت فرهنگ و هنرند ، چگونگی کشف و قرائت متن کتیبه از موزه‌ی شوش خواسته شد و سرپرست موزه‌ی شوش به کمك خط شناس فرانسوی خود ، شرحی نوشت که آقای باقرزاده از راه لطف در اختیار مؤلف گذاشت و عین آن شرح نقل شده است . مؤلف .

آن کتیبه‌ای ایلامی به‌خط میخی نوشته شده است در امامزاده برجیس در جنوب غربی شوشتر کشف گردید و به توسط آقای پرورنده نمایندهٔ فرهنگ و هنراهواز به موزهٔ شوش انتقال یافت . این سنگ از نوع آهکی می‌باشد برنگ قهوه‌ای مایل به خاکستری است که صاف و شوره زده است و ازآن بعنوان حفرهٔ پاشنهٔ دراستفاده کرده‌اند ولی طرز استفاده ازآن در مراحل اولیه شناخته نشده . قسمت بالای این سنگ زیان‌دیده‌می‌باشد. برخی ازنوشته‌های متن دراین قسمت ازبین رفته است روی تمام قسمت‌های این سنگ نوشته‌هائی مشاهده می‌شود ، این نوشته‌ها در چهارمثلث قرارگرفته‌اندکه رئوس آنها در مرکز سنگ می‌باشد . از این چهار ستون فقط قسمت پائین در دست است که بقایائی از نوشته‌های خطوط ۷/۹/۱۰/۱۱ است . نام پادشاهی‌که این خطوط بامر او کنده می‌شده است معمولا در بالای متن نوشته می‌شده که از بین رفته است .

مطالب مذکور بزبان ایلامی کهن است ، گرافیک و علائم و اصطلاحات بکاربرده شده در این متن ما را قادر می‌سازد کـه این کتیـبه را بیکی از پادشاهان بزرگ ایلام قرن ۱۲ قبل از میلاد احتمالاً به معروفترین آنها « شیلهـاك این شوشیناك » نسبت دهیم . زبان ایلامی‌این دوره هنوزبطورکامل خوانده نشده‌است‌وخواندن این متن به مطالعهٔ طولانی نیاز دارد و با این وجود میتوان گفت که ما در مقابل یك متن‌تاریخی می‌باشیم . بعضی ازاسامی مانند آشور ودجله موجب می‌شوند فکرکنیم که این نوشته‌ها ممکـن است رابطه‌ای با پیروزی‌هـای پادشاه ایلام در جنگ‌های بین‌النهرین داشته باشد . با کشف این سنگ جای امیدواری است‌که بتوان راهی به زبان ایلامی‌کهن یافت که تابحال امکان پذیرنبود و همچنین اطلاعات بیشتری در بارهٔ کارهـای این پادشاه کـه در قرن ۱۲ قبـل از میلاد می‌زیسته است‌کسب کرد .»

وکشف این سنگ ایلامی کهن که تعلق آن به شیلهاك این شوشیناك به ذهن خط شناس می‌رسد، قرینه‌ی دیگری است بر آنکه پهندشت شوش و دزفول و شوشتر یعنی زمین‌هائی که بین رودهای کرخه ودزوکارون نهاده شده است با تمام پیچ وخم‌ها وآبرفت‌ها و جنگل‌هایش در محدودهٔ دارالسلطنه‌ی شوش واز ملحقات ومنضمات و حومه و آبادی‌های آن شهر پرآوازه که شهرشاهانش خوانده‌اند بوده است . درتذکرهٔ شوشتر در ذکر خبری خصوص بقعه‌ی دانیال پیغمبر در شوش آمده است : « ...الحال مدفن دانیال در شوش است و بارگاهی برآن ساخته‌اندکه آب نهر جندشاپور از زیر آن جاری است . » مؤلف تذکره‌ی شوشتر به‌روزگار پادشاهی نادرشاه افشار تذکره را تألیف نموده است و خود از مردم شوشتر و در همسایگی شوش بوده ، ولی به‌جای « شاوور » نهر جندشاپور ذکر کرده است و معلوم است‌که نام جندشاپور بررود شاوور امروزی بوده است و این نکته نیز دلیل دیگری بر اتحاد واتصال شوش‌وشوشتر تواند بود و دست‌کم احاطه‌ی شوش تا شاه‌آباد دزفول .[۱]

۱ــ ص ۱۸ ، کتاب تذکره‌ی شوشتر ، چاپ ۱۹۲۴ میلادی ، کلکته، برابر۱۳۴۳ قمری.

کاوش در ویرانه‌های شوش

«شوش که یکی از بنامترین شهرهای جهان باستان بوده تاآنجا که ما میدانیم تا قرنهای چهارم و پنجم هجری آباد بوده و درآن زمانها ویران گردیده که جز بارگاهی که مردم آنرا گور دانیال پیغمبر می‌شناسند وبزیارتش می‌شتابندآبادی دیگری از آن برپا نبود تا در قرن گذشته کسانی از اروپائیان باندیشهٔ کاوش در آنجا می‌افتند وگویا در نتیجه‌آن کار ایشان است که اکنون آبادی کوچکی در آنجا که بازارچه وکاروانسرائی بیش نیست پدید آمده.

نخستین کس از اروپائیان که در خرابه‌های شوش بکاوش پرداخت مسترلفتوس عضو انگلیسی کمیسیون سرحدی بود که پس از قرارداد ارض‌روم در سال ۱۲۶۶ بهمراهی میرزاجعفرخان مشیرالدوله به محمره و آن پیرامونها آمدند. مستر لفتوس ومسترچرچیل نخست درسال ۱۲۶۶ بتماشای ویرانه‌های شوش رفته باز-گشتند. سپس سال دیگر بهمراهی مستر ویلیام که پیشوای نمایندگان انگلیس در کمیسیون بود بآنجا رفته بکاوش پرداختند وکوشك پادشاهی داریوش را پیدا کردند. پس از چندی باردیگر مسترلفتوس با پانصد لیره سرمایه که انجمن باستانشناسان لندن باوسپرده بود به‌شوش آمده بکاوش پرداخت و پاره نوشته‌های سنگی از پادشاهان هخامنشی بدست آورده بلندن بازگشت. سپس در نزدیکیهای

سال ۱۳۰۰ قمری مسیو دیولافوانام از دانشمندان فرانسه بدستیاری سفیر فرانسه در تهران از شاه امتیاز کاوش در شوش را گرفت و شرط این امتیازنامه آن بود که هرچه گوهرابزار بدست آمد از آن دولت ایران باشد و از دیگر چیزها یك نیمی بایران داده شود ، دیولافوا زن خود را نیز بهمراه داشت و با چندتن‌دیگر دوسال کار می‌کرد و چیزهای بسیار بدست آورده باخود بپاریس برد .

در نزدیکیهای سال ۱۳۱۵ « قمری » دولت فرانسه از مظفرالدین‌شاه امتیاز کاوش ویرانه‌های ایران را که معروفترین آنها شوش وتخت جمشید و هاکماتان «همدان باستان » و ری است خواست و بدو بخش کرده میانهٔ شوش و دیگر ویرانه‌ها فرق گذاردندو بدینسان که‌در بارهٔ‌دیگرویرانه‌ها بقرارداد دیولافوا رفتارشده گوهرابزارو یك نیم دیگر چیزها بهرهٔ دولت ایران باشد ولی درشوش هرچه بدست آمد از آن فرانسه باشد ، شگفت‌تر آنکه برای امتیاز زمانی‌قرارندادند که گویا همیشگی بایستی بود .

پس از گرفتن این امتیاز دولت فرانسه مسیودُمرگان را از دانشمندان معروف برای کاوش در شوش نامزد نمود و او که از دیرزمانی دولت فرانسه را بگرفتن چنان امتیازی برمی‌انگیخت و اکنون بآرزوی خود رسیده بود بی‌درنگ درسال ۱۲۷۶ « قمری » ، « ۱۹۰۰ میلادی » که نمایشگاه بزرگی در فرانسه برپا بود او نیز چیزهائی را که تا آن زمان ازکاوش بدست آورده بود در ۱۸۳ صندوق بپاریس برده در نمایشگاه گذاشت که مایهٔ شگفت همهٔ باستان‌شناسان گردید . سپس آنها را در موزهٔ لوور در تالاری بنام « تالارایران » جا داد . یکی از یادگارهای شگفت روزگاران باستان‌که دمرگان از شوش بدست آورد ستون‌سنگی بزرگی است که حمورابی پادشاه کلده قانون خود را بر آن ستون کنده و چنانکه میگویند باستانی‌ترین قانون است که دردسترس ماست.

کاوشگران فرانسه از آن هنگام همه ساله زمستان بخوزستان آمده در شوش کاوش میکردند و دزی از آجر و سنگ در آنجا برای نشیمن خود بنیاد نهاده‌اند و همه ساله چیزهای بسیار از زیر خاك بدست می‌آورند ولی پارسال دولت ایران ازایشان جلوگیری کرد که در بارهٔ امتیازی که گرفته‌اند گفتگوئی از نو بشود هنوز قراری داده نشده و زمستان پارسال و امسال کاوشی نکرده‌اند.»[1]

تیمسار سپهبد فرج‌الله آق‌اولی که این کتاب به زمان ریاست آن مردوطنپرست برانجمن آثار ملی به زیور طبع آراسته می‌گردد در آنروزگار والی‌خوزستان بودند و شرح این ماجرارا چنین به‌یاددارند که: «چون باسمت والی خوزستان وفرماندهی قوای لرستان و خوزستان به شوش می‌روند تا از آثار مکشوفه در شوش دیدن کنند، سرپرست هیئت فرانسوی‌که نامش گویادمَکنم بوده است، از ارائه‌ی اشیاء به ایشان خودداری می‌نماید و ایشان افسرده‌خاطر می‌شوند که چرا فرزندان وطن دست‌کم از دیدار آثار اجداد خود محروم مانده‌اند ودستورتوقف عملیات اکتشافی وتوقیف‌اشیائی را که می‌خواسته‌اند از خوزستان خارج کنند صادر می‌نمایند و تلگرافی جریان را به اعلیحضرت رضاشاه فقید گزارش می‌کنند و پس از چند مرتبه مبادله‌ی تلگرام و پافشاری ایشان ، تهران قراری برای قرارداد جدید می‌دهد و به‌تیمسارآق‌اولی‌اطلاع می‌دهندکه باید بر طبق قرارداد جدید عمل شود . »

لسترنج مؤلف کتاب جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی ، به شرح مختصری درباره‌ی شوش اکتفا کرده است و نوشته است :

« درجنوب باختری دزفول خرابه‌های شوش، یعنی‌سوسای قدیم ، نزدیك رودکرخه قرار دارد . شوش در قرون وسطی شهری آباد و مرکز ولایتی بوده که چندین

۱ـ تاریخ پانصدساله‌ی خوزستان ، احمد کسروی ، چاپ دوم ، تهران ، ۱۳۳۳ ، ص ۱۵۷تا ۱۵۹ ، ومرحوم کسروی توضیح داده است : «آن امتیاز لغوشده» .

شهر از توابع آن بوده است و بداشتن ابریشم خام و نارنج ونیشکر فراوان‌شهرت داشته، در آن شهر قلعه‌ئی مستحکم و قدیمی وبازارهائی با شکوه و مسجدی‌که بر ستونهای مدور استوار بوده است وجود داشته . گویند قبر دانیال پیغمبر در بستر رودکرخه که شهر شوش نزدیك بکنارهٔ آن است واقع گردیده و کنار رود کرخه از نزدیکترین نقطه به قبر مزبور مسجد زیبائی واقع است که موضع آن قبر را معین می کند . » [1]

مرحوم مشیرالدوله حسن پیرنیا درجلد اول « ایران باستان » نوشته است :

« .... در ۱۸۵۰ لفتوس و چرچیل در خرابه‌های شوش تحقیقات و امتحاناتی کردند . بعد از آنها در ۱۸۵۵ دیولافوا با زوجه‌اش مشغول تحقیقات در شوش گردید وقصر اردشیردوم هخامنشی راکشف‌کرد (دراین محل‌در ابتدا قصرداریوش اول بود و بعد از خراب شدن آن بواسطهٔ حریقی در زمان اردشیر اول ، اردشیر دوم از نو قصری برخرابهٔ آن بنا کرده بود .) علاوه بر این اکتشاف سرستون و کاشیهای زیادی در اینجا پیدا شد که حالا در موزهٔ لوور پاریس است . ازجمله فریزی است موسوم به جاویدانها که نمونه‌ای از سپاهیان دورهٔ هخامنشی را نشان میدهد وشرح آن در جای خود بیاید . موزهٔ لوور پاریس از حیث آثار ایران‌قدیم بر سائر موزه‌ها برتری دارد . پس از لفتوس و دیولافوا هیئتی در تحت ریاست دمورگان برحسب اجازهٔ انحصاری که دولت ایران بدولت فرانسه داده بود ، حفریات را دنبال کرد و شیل عالم آسورشناس جزو هیئت مزبور بود . اگرچه حفریات شوش هنوز باتمام نرسیده چنانکه گویند ، نیم قرن دیگر لازم است تا اینکار انجام شود ، با وجود این از آنچه تابحال بدست آمده تاریخ عیلام تا

---

۱ ــ جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی ، تألیف لسترنج ، ترجمه‌ی محمود عرفان ، بنگاه ترجمه ونشر کتاب ، تهران ، ۱۳۳۷ ، ص ۲۵۸ .

اندازه‌ای روشن گشته ویك دولت بردولت‌های بزرگ مشرق قدیم افزوده . دراینجا آثاری راجع ببابل و آسور بدست آمد که کسی انتظار آنرا نداشت ، از جمله سِتِل حمورابی پادشاه بابل است که در قرن بیست و یکم قبل ازمیلاد سلطنت‌داشت. چون نتائج حفریات شوش پائین‌تر بمناسبت موقع ذکر خواهد شد عجالةً می گذریم . » [1]

« اطلاع ما بر عیلام تا چهل پنجاه سال قبل منحصر به ذکر مجملی بود ، که تورات از آن کرده و اسم کدرلاعمر پادشاه عیلام را در ضمن حکایتی برده «سفر پیدایش باب ۱۴ . » مورخین عهد قدیم هم ، چنانکه ازنوشته‌های آنها معلوم‌است اطلاعاتی راجع به عیلام نداشتند . حال بدین منوال بود تا حفریات شوش پیش آمد . نتیجهٔ حفریات راجع به عیلام چنین است که ذکر می‌شود ......» [2]

دمورگان‌خرابه‌های‌شوش رابه‌چهارقسمت تقسیم‌کرده: ۱ ـ ارك یا قلعه‌ی شوش، که از ادوار قدیم تا زمان اسکندر مسکون بود . ۲ ـ قصور شاهنشاهان هخامنشی ۳ ـ محله‌ی تجارتی ۴ ـ محله‌ئی در طرف راست رود کرخه . در قسمت دوم خرابه‌های قصر داریوش و اردشیر دوم و طالار معروف آن ، که موسوم به آپدانَ بود کشف شده . دمورگان گذشته‌های ایلام را به دو قسمت تقسیم می کند : ۱ـ اعصار قبل از تاریخ ۲ـ قرون تاریخی . قسمت اول باز به دو قسمت تقسیم می‌شود و هردو ازعهد حجراست، زیرا آلات واسباب فلزی پیدا نشده وبعضی دراین تردیددارندواین عهد را ابتدای عهد مس می‌دانند «ادوارد می یر، تاریخ عهد قدیم .» اشیائی که‌از این

۱ـ ایران باستان ، مشیرالدوله حسن پیرنیا، جلد اول، چاپ دوم ، چاپخانه‌ی مجلس، تهران، ۱۳۳۱، ص ۵۶ .

۲ـ ایران باستان، مشیرالدوله حسن پیرنیا ، جلد اول، چاپ دوم ، چاپخانه‌ی مجلس، تهران، ۱۳۳۱ ، ص ۱۳۰ .

عهد بدست‌آمده غـالباً ازسنگ وگل رس است . دمورگان از مقایسه‌ی این اشیاء با اشیائی که‌در مصر بدست‌آمده ، عقیده داشت،که این اشیاء متعلق‌به هشت هزارسال‌قبل از میلاد است ، ولی عالم دیگر ، کینگ بـه این عقیده است که شباهت این ظروف سفالی به ظروف سفالین مصری سطحی است و ساخت و شیوه‌ی آنها شبیه‌تر به ظروف و اشیائی است که در ماوراء دریای خزر ، استرآباد و دره گز یافته‌اند ، از اینجـا و از قرائن دیگرگمان می‌کنند که تمدن ایلامی در جاهای خیلی دور دست انتشار یافته بود ، در ماوراء دریای خزر ، بین ایلامی‌ها و سومری‌ها ارتباطی وجودداشته و شاید این مردمان از طرف شمال‌آمده بوده‌اند . از طیفه‌ی عهدحجر که پائین‌رفته‌اند، تا شش پا چیزی نیافته‌اند، جهت این‌است که مردمی باتمدنی عالیتر بر بومی‌ها استیلا یافته و خانه‌های آنها را خراب کرده ، بعد به قـدر شش پا ، خاك ریخته ، روی آن ابنیه ساخته‌اند . بالاتر طبقه‌ئی است‌که دمورگان آن را متعلق به عهد قدیم می‌داند، « عهد آرکائیك » . از اشیائی که پیدا شده ظروف سفالین خیلی کمتر است . اشیـاء این عهد بیشتر از مرمر سفید است ، که روی آنها نقاشی شده و نیز عبـارت است از گلدان های لعابدار و لوحه‌هائی از گل رس‌که برآنها خطوطی نوشته‌اند . دمورگان این اشیاء را متعلق به چهار هزارسال قبل از میلاد می‌داند .

قرون تاریخی ایلام به سه قسمت تقسیم می‌شود : ۱ــ عهـدی که تاریخ ایلام ارتباط‌کامل با تاریخ سومری‌ها واکدی‌ها دارد «ازازمنه‌ی قدیم تا ۲۲۵ قبل ازمیلاد.» ۲ــ عهدی که گذشته‌های ایلام با تاریخ دولت بابل مربوط می‌باشد « ۲۶۵ ــ ۷۴۵ قبل از میلاد . » ۳ــ دوره‌ای که طرف ایلام دولت آسور جدید است « ۷۴۵ ــ ۶۴۵ قبل از میلاد . »[1]

۱ــ اقتباس ازکتاب ایران باستان ، مشیرالدوله حسن پیرنیا، جلد اول ، چاپ دوم، چاپخانه‌ی مجلس،تهران،۱۳۳۱ ، ص ۱۳۲ و ۱۳۳ .

مرحوم مشیرالدوله‌ی پیرنیا دراین فصل کتاب ایران باستان ، توضیحاتی در خصوص دوره‌های سه‌گانه‌ی تاریخی ایلام داده است که چون طی سال‌های اخیر ایلام شناسان دیگری تحقیقات بیشتری در خصوص دولت‌های ایلام و کشورایلام نموده‌اند و کتیبه های ایلامـی بیشترخوانده شده است ، در دنباله‌ی این مبحث به اختصار از آخرین تحقیقاتی که در باره‌ی ایلام و شاهان آن منتشر شده است یاد می‌کنیم .

وصف بانو دیولافوآ از ویرانه‌های شوش

نودویك سال پیش ، یعنی به سال ۱۸۸۱ میلادی و به دوران پادشاهی ناصر ـ الدینشاه قاجار ، مارسل دیولافوآ و همسرش مـادام دیولافـوآ در اثناء یك مسافرت طولانی به‌شوش رسیده‌اند وسپس به سال ۱۸۸۴ به‌قصد حفریات و تحقیقات باستانشناسی درشوش اقامت گزیده ونفائسی ازدوران‌های شوش طلائی به روزگار ایلامی‌وهخامنشی بدست‌آورده وبه موزه‌ی لوور پـاریس فرستاده‌اند . مارسل دیولافوآ ومادام‌دیولافوآ هردوکتابی درباب مطالعات خود نوشته‌اند . نقل قسمتی از یادداشت سفرنامه‌ی مادام دیولافوآ راجع به‌شوش را بی مناسبت ندیدم ، مادام دیولافوآ دریادداشت ۱۴ ژانویه سال سفرش نوشته است :

«.... پس از تعیین منزل چون از سیاحت قبر این پیغمبر و تماشای هیکل عظیم‌ـ الجثهٔ او که معروف است طول قدش به چهـل متر می‌رسیده و عرض بدنش هم در شانه‌ها ده‌متر بوده ، ممنوع بودیم « منظور دانیال پیغمبر است که بارگـاهش در شوش است و شاید بروزگاری که دیولافوا بآن منـاطق سفر کرده این اعتقادات نزد مردم شوش رواج داشته است . » ، مارسل الاغهائی کرایه کرد و بهمـراهی متولی ازمقبره بیرون آمدیم تایك نظر اجمالی به پایتخت پادشاهان بزرگ قدیمی ایران بیندازیم . بدون توقف‌در دره‌های کوچك وچین خوردگی‌ها که تا ساحـل

رودکرخه امتداد داشته به طی راه پرداختیم و رسیدیم به سه‌تل بزرگ که از هم فاصله داشتند . بزرگترین آنها که به قلعهٔ شوش موسوم بود چنین می‌نمود که از تلهای دیگر مرتفعتر است . ارتفاع آن از سطح رودخانه شاوور که از کنارمقبره عبور می‌کرد باندازهٔ سی‌وشش‌متر بود . دامنه‌های اطراف آنرا بمرور ایام باران شسته و مسیل‌هائی ایجاد کرده بود که خارستانی روی آنرا پوشیده داشت ، وفقط از دو راه باریك ممکن بود از دامنهٔ آن بطرف بالا رفت . راه اول بتوسط بزها ترسیم شده بود و دیگری راه قدیمی بود که ساکنین ارك در زمان آبادی در آن وقت رفت و آمد می‌کردند . ما نیز همین راهرا اختیار کردیم . در انتهای این راه باریك پیچ‌وخم‌دار ، درگاهی واقع‌است که مصالح ساختمانی خشن زیادی راه عبور آنرا مسدود کرده است . این مصالح هنوز هم شکل برج مانند خودرا حفظ کرده است . در بالای این راه فضای کم وسعتی است که در انتهای جنوبی آن‌راه بسیار باریکی در بالای دیوار مرتفعی دیده می‌شود و معلوم است‌که اینجا آخرین مانعی بوده که مهاجمین پس از بالا رفتن راه باریك و کندن درب اولیه به‌حصار قلعه می‌رسیده‌اند . پس‌ازآن باز تل وسعت پیدامی‌کند و به‌شکل فلات‌وسیعی درمی‌آید و ازآنجا دشت و دوتل دیگر دیده می‌شوند. اکنون من‌درمرکز این‌قلعهٔ صعب‌الوصول هستم که پادشاهان شوش بآن مغرور بودند و آنرا تسخیرناپذیر می‌پنداشتند . این همان ارك محکمی است‌که خزائن شاهان درآن محفوظ بوده و پس ازآنکه بتوسط مقدونیان فتح شد یك‌ساخلوی‌یونانی درآن باقی ماند تادرزمان غیبت اسکندر ازآخرین کوشش‌های مغلوبین جلوگیری نماید.

مورخین یونانی شرح خزائن و ثروت شوش را به تفصیل نوشته وبرای ما باقی گذارده‌اند . آنها نقل‌کرده‌اند که باندازهٔ چهل هزار تالان سیم وزر مسکوك در آنجا بوده و اثاثهٔ‌گرانبهائی هم داشته‌است . ازجمله سه‌هزار لیور «هرلیورتقریباً

نیم کیلوگرم است» پارچه‌های ارغوانی بافت یونان بوده که در مدت دویست سال سلاطین شوش در خزانه رویهم انباشته بودند ودر طول این مدت رنگ آنها تغییر نکرده بود و چنین می‌نمودکه تازه ازکارخانهٔ نساجی بیرون آمده‌اند . ظروف بی‌شماری از طلا در آنجا موجود بوده که درآنهاآبهای‌رودنیل و رود دانوب وغیره جای داشته وگواه وسعت امپراتوری شوش بوده است.این صورت خلاصه‌ای است از ثروت شوش که مورخین یونانی نوشته وبرای ما باقی گذارده‌اند . البته‌پایتخت‌های دیگر سلاطین هخامنشی نیز مانند پرسپولیس «تخت‌جمشید» و پازارگاد و اکباتان «همدان» و بابل دارای خزائنی بوده‌اند که ثروت آنها از خزانهٔ شوش کمترنبوده است .

اکنون بجای آنهمه ثروت ، بوته‌های بزرگ خطمی دیده می‌شودکه ماننددرختانی این تل را از شاخ وبرگ وگلهای خود مستور نموده‌اند . گویا اینها امین‌ترین نگاهبانانی هستند که از اسرار زمانهای بسیار دورآگاه می‌باشند ودیگر موجود بی‌جانی نیست‌که بحوادث این صحنه‌ای‌که در آن خونها ریخته شده‌گواهی دهد . متولی‌گفت «منظور متولی بقعه‌ی دانیال پیغمبر در شوش است» بیهوده وقت‌خودرا تلف نکنید . زودتر برویم پائین تا بتوانیم قبل از غروب‌آفتاب خرابه‌های قصر را تماشا کنیم . چون پیشنهاد متولی عاقلانه بود من سوار الاغ شدم و رفتیم بطرف زاویهٔ شمالی تلی‌که در کنار جادهٔ دزفول واقع شده بود . متولی خارهای بلند را کنار زد و پایه‌های ستونهای سنگی را بما نشان دادکه ازخاك‌بیرون افتاده بودند. این ته ستونهای متعدد پنج به‌پنج به‌فاصله قرارگرفته‌اند بطوریکه چهارعدد آنهادر اطراف و پنجمی در میان‌آنها واقع‌شده است . هر یك از چهارعدد اطرافی‌کتیبه‌ای دارندکه با خط میخی وباسه زبان دربدنهٔ‌آنها نقش بسته است. این‌پایه‌هاکه‌اکنون بیشتر از یك‌متردرخاك فرورفته‌اند تقریباً درسی‌سال‌قبل بتوسط‌کلنل ویلیام‌انگلیسی

کشف شد و سرلفتوس آنها را ازخاك بیرون‌آورده است . شخص اخیر ازروی این پایه‌ها نقشهٔ اولیه بنا را ترسیم نموده که‌کاملاً شبیه بکاخ آپـادانای خشایارشا در تخت‌جمشید و ازسه طرف دارای رواق است .

از اوضاع عمومی بنا ویك‌سرستونی که سالم باقی مانده ومجسمهٔ حیوان‌عظیم‌الجثه‌ای که پاهای خود را در زیرشکم تـاکرده معلوم می‌شودکه این بنای شوش هم بـدون تردید از ساخته‌های معماران دورهٔ هخامنشی میباشد . بعلاوه ترجمه‌کتیبه‌های خط میخی هم ثابت می‌کندکه این‌کاخ درزمان سلطنت اردشیر دوم کـه یونانیان او را منه‌مـون لقب داده‌اند ساخته شده و قائم مقـام تالار تخت داریوش گردیده که در دوران سلطنت یکی از جانشینان طعمهٔ حریق شده است . پس میتوان تصور کردکه در پناه همین ستونها بوده که اشعـهٔ وجاهت استر در چشمان پادشاه ایـران پرتو انداختـه و شاهنشاه عصای زرین خود را بعنـوان خـواستگاری بطرف او مایل نموده است .

خلاصه علاوه براین ته ستونهـا که عظمت‌گذشتهٔ شوش را به خاطر می‌آورند ، این کاخهای ویران هنوز هم بداشتن منظرهٔ زیبای بی‌نظیری برخـود می‌بالند ، یعنی منظرهٔ جبال پربرفی که مانند سد غیر قـابل عبوری در میان ممـالك عیلام و پارس سرباسمان می‌سایند. هرگاه غارتگران وحشی می‌توانستند ساخته‌های دست‌خداوند را هم مانند ساخته‌های دست انسان خراب نمایند ، البته این قلل پـربرف را نیز منهدم می‌کردند زیرا بدرستی معلوم نیست‌که شمارهٔ جنگجویان وحشی و فاتحیـن غارتگر که مکرر باین سرزمین حمله کرده‌اند تا چه اندازه بوده است .

باری بنا بر عقیدهٔ شوهرم « مارسل دیولافـوا » جلـوخان خارجی کاخ بطوریکه باستان شناسان انگلیسی عقیـده دارند، در طرف شمال یعنی رو به‌جبال بختـیاری نبوده است و این منظرهٔ زیبا فقط به شاهنشاه تعلق داشته است . مدخل اصلی‌کاخ

و دره‌ای مجلل و با شکوه‌آن در طرف جنوبی آپادانا واقع بوده‌اند . وضع کتیبه‌های میخی هم که در جبهه‌های شرقی و جنوبی وغربی ته‌ستونها دیده می‌شود برای اثبات این عقیده دلیل واضحی است . اگر اریکهٔ پادشاهی در جهت شمال واقع می‌شد واردین از قسمت صاف ستونها عبور می‌کردند و فقط بخواندن یك کتیبه موفق می‌شدند و از خواندن سائر کتیبه‌ها محروم می‌گردیدند .

اکنون عکس این ترتیب را بنظر می‌آوریم و اریکهٔ پادشاهی را باندازهٔ یکصد و هشتاد درجه نقل‌مکان میدهیم یعنی‌آنرا ازشمال به جنوب می‌آوریم . بااین ترتیب کسانی‌که بایستی بحضور شاه بروند از راهی که در کنار قلعه بوده میآمده وپس از عبور از مدخل‌کاخ شاه را درآخر تالار مشاهده می‌کرده‌اندکه با هیمنه وجلال در روی تخت جلوس کرده است و اگر اجازه داشتند که جلوتر بروند و به شاه نزدیکتر شوند ، میتوانستند بدون زحمت متن هرسه کتیبه را بخوانند .

بهر حال از روزی که شوش یك‌گروه‌کشتی سناخریب را در روی رودکرخه دید و تصور کرد که قشونی است که عیلامی‌ها از طرف شمال فراهم کرده‌اند واکنون وارد می‌شوند ، و ازآن ساعت نحسی‌که آسوربانی‌پال، مدافعین سرسخت و وحشت آوری را که پادشاهان عیلام در اطراف کاخ خودجمع‌کرده بودند ، درهم شکست و قصور آنها را تصرف نمود ، خدا میداند که چقدر خزائن و ذخائر در زمین مدفون گردیده و چقدر عمارات ویران شده و مصالح ساختمانی آنهادر دامنهٔ تلها ریخته و چند نسل باین دشت وسیع که سابقاً آباد بوده و امروز تبدیل به بیابان لم یزرعی شده نظر انداخته‌اند و این رشته جبال را با قلل سفید آن دیده‌اند . و شگفت‌آور تر ازهمه رجز خوانی و خودستائی این فاتح وحشی است [1] که‌میگوید:

---

۱ ــ خواننده‌ی بصیر دریافته است‌که منظورآشور بنی‌پل پادشاه آشور است‌که ایلام را غارت‌کرد. « مؤلف » .

« بنا بر ارادهٔ خدایان آسور ، و ایستار من در این کاخها وارد شدم و با ابهت و جبروت در آنها منزل کردم . گنجینه‌ها را باز کردم و تمام سیم وزر و ثروتهائی که پادشاهان اولیه عیلام وسلاطین بعدی در آنها انباشته بودند و تاکنون هیچکس بآنها دسترسی نداشت برداشتم و بغارت بردم . خدای سوزیناك که در جنگل منزل داشت و هیچکس صورت آنرا ندیده بود، و همچنین خدایان سومودو و لاگامار و پارتیکیرا و آمان کازیبار و اودوران و ساپاك که پادشاهان مملکت عیلام آنها را پرستش می‌کردند و راژیبا و سونگوم سوسا و کارسا و کیرساماس و سودونو و اپاکسینا و بیلول و پانیم تیمیری و سیلاگادا و ناپسا و نارلیتو و کینداکودبو ، همهٔ این خدایان نرو ماده را باخزائن و اموال و دستگاههای مجلل آنها و کاهنان و پرستش کنندگان آنها را برداشته و به مملکت آشور منتقل کردم . علاوه براین خدایان ، سی‌ودو مجسمهٔ طلا و نقره و مفرغ و سنگ مرمر پادشاهان که در شهرهای سوزان و ماداکتو و هورادی بدست آمدند و مجسمهٔ اومانیگا پسر اومبادارا و مجسمهٔ ایستار ناخونتا وهالوزی و مجسمهٔ تاماریتو آخرین پادشاه که بنا بامر خدایان آسور و ایستار مطیع من گردید ، همه را برداشته و بآشور فرستادم . شیرهای بالدار و گاومیشان که مستحفظ معابد بودند و گاومیشان بالدار که در مقابل قصور مملکت عیلام بودند و تاآنوقت دست کسی بآنها نخورده بودهمه راشکسته و سرنگون ساختم وخدایان نرو ماده را باسارت فرستادم . سربازان من جنگلهای مقدس این خدایان را که تاکنون کسی درآنها داخل نشده و حتی از سرحدات آنها هم عبورنکرده بود همه را احاطه‌کرده و بتصرف درآوردند و پس‌از آنکه تمام زوایای مخفی‌آنها را بازرسی‌کردند همه‌را طعمهٔ آتش ساختند.

قصور مرتفع و مجلل سلاطین قدیم وجدید که از مخالفین پادشاهان اجدادمن‌بودند و از خدایان من یعنی‌آسور و ایستار نترسیده بودند همه را خراب و ویران‌کردم‌و

خرابه‌ها را تسلیم آفتاب نمودم تاآنها را بسوزاند . مستخدمین این‌قصوررا همراه خود به مملکت آسورآوردم و پیروان آنها را بی‌پناه گذاردم و آب‌انبارها رابکلی خشك کردم.» [۱]

« باری شوش پس از این خرابی که بامنتهای وحشی‌گری دید مدت مدیدی سر بلند نکرد ، اما پس‌ازقرنها سوگواری و دیدن حزن و اندوه دوباره‌روزهای پرافتخاری را بخود دید وآن وقتی‌بودکه شوش با شاهراه، بزرگی به سارد مربوط گردید ودر طول این شاهراه کاروانسراهای محکمی بنا شد و آذوقه و مهمات جنگی زیادی‌در آنها ذخیره گردید و وسائل مسافرت جنگی را بحدکمال در آنها فراهم ساختند تا داریوش بتواند از همین شاهراه در رأس سپاهی که شمارهٔ آن به‌هفتصدهزارمی‌رسید بطرف تراس لشکرکشی کند.

چندی بعد مجدداً افق شوش تاریك گردید . داریوش درگذشت وآتس‌سا ازشکست خشایارشا بگریه درآمد و ایران برای مدافعین قربانی شدهٔ خود به‌سوگواری پرداخت.....خلاصه پس از آخرین پادشاه هخامنشی، شوش بکلی متروك ماند واز مصالح قصور عالیهٔ آن ، شهرهای تازهٔ شوشترودزفول وطاق ایوان « ایوان‌کرخه » ساخته شد و با سنگهائی که ازاین‌کاخها بردند پل‌هائی در مدخل همین شهرهای تازه بناکردند و در هرحمله ویورش که آخرین آنها حملهٔ عرب بود تلی برتلهای سابق افزوده گشت . ازقرن هشتم ببعد، این تلها فراموش شدند و درزمستانهای قرون متوالی‌هم‌بواسطهٔ بارندگی‌های زیادشکافهای عمیقی در آنها تولیدشدکه‌مأمن یوزپلنگان وگرازان گردید. تنها بنائی که‌اکنون دراین ناحیه دیده می‌شودمقبره‌ای

۱ــ درکتیبه‌ی آشوربنی‌پل سخن ازبیدادهای دیگربرشوش وشاهش و خانواده‌ی شاهی و مردمش رفته است، که:شاه‌را وشاهزادگان رابارابه بستم وبه‌سرزمین شوش نمك وخار افشاندم و بانگ آهوان و جانوران را ازآن برانداختم وغیره ، بانو دیولافوا آنها را ذکرنکرده است. مؤلف .

است که بنابریك روایت مذهبی به‌دانیال تعلق دارد و همین مقبره سبب شده است که نامی از این محل برده شود ، محلی که پایتخت پادشاهان عظیم‌الشأن ایران بود و بابل قدیم از قدرت و شوکت آن برخود می‌لرزید. »[۱]

الواح هخامنشی مکشوفه در شوش

« چنانکه معلوم است ، شاهان هخامنشی زمستان را درشوش بسر می‌بردند. شاهان مزبور ارگ این شهر را محکم کرده‌بنائی درآنجا ساخته بودند . این‌بنااز‌داریوش اول واردشیر دوم بود. بقایای ستونهای این قصرحالا در لوور پاریس است، ولی پایه‌ها و سرستونها ناقص‌بدست آمده . باوجوداین دیده می‌شود که‌ستونها‌بستونهای طالار خشیارشا درتخت‌جمشیدشباهت دارد. چیزیکه دراینجا خیلی‌بیش‌ازخرابه‌های تخت‌جمشید دیده می‌شود ، کاشیهائی است که باآن روی دیوارهارامی‌پوشانیده‌اند. عده‌ای ازاین‌کاشیها مجالسی را تشکیل میدهد، که به‌تیراندازان معروف و حالا در موزهٔ لوور پاریس است . یکی از این مجالس عبارت است از : شش نفر سپاهی تمام مسلح، که سه به سه در دو ردیف روبروی هم ایستاده و نیزه‌ها را بالای زمین نگاهداشته‌اند، گوئی که درحال سلام نظامی بوده‌اند . رنگ‌آمیزی این‌کاشیها و زیبائی آن باعث حیرت است.

در اینجا فریزی بدست‌آمده‌از شیرها، و شیری که دم اژدها دارد وبه‌داریوش حمله می کند .کاشی‌سازی را ایرانیها از بابل اقتباس کرده‌اند «شاید از دروازهٔ ایشتاردر بابل» ولی تفاوتهائی درشکل حیوانات دیده می‌شود مثلا دم‌شیر ایرانی بالاتر است و عضلات‌شیر برجسته‌تر. درگاونرپردارایرانی و بابلی نیز تفاوتی دیده می‌شود.»[۲]

---

۱ ــ سفرنامه‌ی مادام دیولافوا ، ایران وکلده ، ترجمه‌ی فره‌وشی « مترجم همایون » ، تهران ، چاپخانه‌ی حیدری، ۱۳۳۲ شمسی، ص ۶۴۱ تا ۶۴۶.

۲ــ ایران باستان، مشیرالدوله حسن‌پیرنیا ، تهران ، جلد دوم ، چاپ دوم ، چاپخانه‌ی مجلس ، تهران، ۱۳۳۱، ص ۱۶۰۲ و ۱۶۰۳.

کتیبه‌های شوش از داریوش بزرگ

« هیئت‌علمیه فرانسوی، که حفریات شوش را دنبال می کند، دراینجا کتیبه‌هائی‌یافته وکتیبه‌ای‌از داریوش اول است، که میتوان گفت بعد از کتیبهٔ بیستون ونقش رستم از هر کتیبهٔ‌شاه‌مزبور وشاهان دیگر هخامنشی مفصل‌تر و ازنظر تاریخی ونیز صرف ونحو وفقه‌اللغهٔ زبان‌پارسی قدیم مهم‌تر میباشد . این کتیبه برلوحه‌هائی ازگل‌رس خوب ومرمر بسه‌زبان «پارسی ، عیلامی، آسوری» نوشته‌شده ولوحه‌های مزبوردزیر قصری بوده ، که داریوش ساخته بود و بعد این‌قصر درزمان اردشیر اول سوخته ودرزمان اردشیردوم آنرا ازنو ساخته ، مرمت کرده بودند . لوحه‌ها، چون خرد شده بود، یکدفعه از زیر خاك بیرون نیامده ، آنها را قطعه قطعه از ۱۸۹۸ میلادی تا ۱۹۲۸ میلادی متدرجاً بدست آورده ، هر یك از قطعات را بازحمات زیاد بجائی که مقتضی بوده گذاشته‌اند ، تا بالاخره در سنه‌آخری بدرجه‌ای این کار پیشرفته که توانسته‌اند مضمون کتیبه‌ها داطبع و منتشر کنند . هرچند هنوز بعضی قطعات بدست نیامده و بعضی عبارات ناقص است ، باوجود این مفاد کتیبه روشن است . از سه نسخهٔ پارسی و عیلامی وبابلی نسخهٔ بابلی بهتر محفوظ مانده و بهمین‌جهت برای تحقیقات و نیز در ترجمهٔ متن‌ها ، این نسخه‌ها را مبنا قرار داده‌اند . متن نسخهٔ بابلی دارای ۴۳ سطراست ، عیلامی ۵۰ وپارسی قدیم ۵۸سطر . مضمون کتیبه‌های مذکور ، چنانکه پرشیل ترجمه کرده است : خاطرات هیئت آثار عتیقه ایران ، ج ۲۱ .[۱]

۱ـ خدای بزرگی است اهورَمَزدَه، که‌آسمان راآفریده، که این‌زمین‌راآفریده، که بشرراآفریده، که شادی رابرای بشرآفریده، که داریوش را شاه‌کرده ، شاه‌شاهان بسیار، یگانه‌رئیسی بین رؤساء بسیار .

۱ــ Memoires de la Missíon Archeologique de Perse .F. XXI

۲ـ منم داریوش، شاه بزرگ، شاه شاهان . شاه ممالك، شاه این‌زمین، پسروشتاسپ هخامنشی .

۳ـ داریوش شاه گوید : اهورمزد خدای بزرگی است برترازتمام خدایان، اومرا آفریده. اومراشاه کرده ، اوست که این مملکت بزرگ را، که دارای‌مردان‌شکیل و اسبان خوب است ، بمن اعطاکرده . وقتی پدرم وشتاسپ و جدم ارشام هنوز هردو زنده بودند ، اهورمزد بفضل خود، مرا شاه این‌زمین پهناور کرد . اهورمزداسبان و مردان عالی را درتمامی این زمین بمن‌بخشید ومرا شاه این‌زمین قرار داد.«از این وقت» من خدمت اهورمزد راکردم، اهورمزد حامی توانای من‌است و،آنچه که اوبمن امرمیکند بکنم، بدست من انجام واجرا می‌شود، هرچه‌کردم بفضل‌اهورمزد است .

۴ـ قصر شوش را من ساختم . تزئینات‌آن ازجاهای دورآمده ، خاك راكندند ،تا آنکه به‌آرامگاه «باید مقصود دژباشد» رسیدم . پس ازآنکه خاك راکندند و ریگ بقدرکفایت بود و محل‌را باندازهٔ چهل ارش وبیست ارش ازریگ پر کردند، براین ریگها قصر را ساختم .

۵ـ پر کردن‌محل‌از ریگ وساختن‌آجر کار مردم اکد بوده، چوب سدر که‌استعمال شده،آنرا از محلی‌آورده‌اندکه‌کوه نامیده می‌شود.«مقصودجبل‌لبنان‌است».مردمان ایبرناری « مقصود ماوراء فرات است » این چوب را آوردند . از مملکت بابل ، کرساویِنَ «یونانیهای‌آسیای صغیر» تا شوش‌آنهاراآوردند . چوب میش‌مَکْن ، که در اینجا استعمال شده ازگندار و .... طلائی‌که دراینجا بکار رفته انسارْدْوباختر آورده‌اند . سنگ لاجورد«سیر گُرّو» را ازمملکت سُغدآورده‌اند ....که بکاررفته از خوارزم‌است . نقره‌که استعمال شده ازمصر است ، تزئینات برجستهٔ قصر ازیون آورده شده ، عاجی، عاجی که‌بکاررفته ازکوش هندورُخَّج است . ستونهای مرمر که

دراینجا بکار رفته ، ازشهری است، که‌آفرودی‌سیاس او گی‌یی نام دارد و تا این‌جا آمده ، ازآنجا اهالی‌یون و سارد آنها راآورده‌اند .

۶ـ اسامی صنعتگران، که در این قصر کار کرده‌اند، نظر بولایات آنها : مادیها... ساختند.این‌را ... ساردیها و... ساختند. این را ... بابلی‌ها ویونی‌ها ...ازاین آجرها ساختند ... «زینت» برجستهٔ این‌قصرراساختند .

۷ـ داریوش شاه گوید : در شوش هرچه‌کردم ... برضد مردی دشمن ... من، که اهورمزد مرا بپاید و پدرم واین مملکت را .

مقتضی است بیفزائیم، که در نسخهٔ عیلامی «انزانی» تفاوتهائی‌بـا نسخهٔ بابلی دیده می‌شود . باصرف‌نظر ازتفاوتهای جزئی که در معنی مؤثر نیست . تفاوتهای دیگر از اینقرار است :

بند ۵ ـ چوب سدر را از ولایت آموری « باید عموریان باشد»آورده‌اند. آسوریها آنرا تا بابل‌آورده‌اند . بابلیها ،کورکی‌ها و یونی‌ها تا شوش‌حمل کردند...سنگ قیمتی راکه‌کبوتْکَ نام دارد ... از سغدآوردند . سنگ قیمتی را، که ... نام‌دارد از خوارزم‌آوردند .

بند۶ـ اسامی کارگران : آنهائیکه لشته راساختند مادیها هستند . آنانیکه‌ایسمالو را ساختند مصریهایند ... اما «تیش‌تی» را مادیها و مصریها ساختند .

بند ۷ـ داریوش‌شاه گوید : درشوش ... عالی امرشد . بسیاری ازچیزهای‌عظیم‌الجثه کرده شد . اهورمزد مرا بپاید ، مرا ومردان‌مرا ... پدر ومملکتم رانیز .

در نسخهٔ پارسی نیز تفاوتهائی نسبت به‌نسخهٔ بابلی موجود است :

در بند ۳ـ اهورمزد براین زمین برای من اسب و مردآفرید ، او مرابراین زمین شاه‌کرد...

در بند ۴ ـ زمین راکندند ، تا اینکه من به ... رسیدم و خندقی ایجاد شد . بعد

ریگ را در خاک کردند ، ازطرفی ببلندی چهل ارش واز طرف دیگر ببلندی بیست ارش ، روی این ریگها پی قصر گذارده شد.

در بند ۵ـ آنچه بعمق زمین کندند وریگ درخاک کردند وآجرقالب زدند کار بابلیها بود . چوبی که نوری‌نا نام دارد ازکوهی کـه به‌لیبان موسوم است‌آورده شد. مردم آسورآنرا تا بابل‌آورد ، ازبابل وکرسا و یونیه آنرا تا شوش‌آوردند . چوب یَکا از گدارا «گندار باید باشد» از ... و از ... ارمانا . طلا را از سارد و باختر آوردند ودر اینجا بازشد . سنگ «قیمتی» کبوتك وسیکَبَ که در اینجا بکار رفته ، از سغد آورده‌اند . سنگی که اسمش اَکَشْ‌شی‌نه است ازخوارزم آورده شده. آنچه از نقره و اَسادآروَ در اینجا کار شد از مصرآمده و تزئینات را برای آجرهای دیواری از یونیه‌آورده‌اند . ستونها «ستلها»ی سنگی، که در اینجابکار رفته ، از شهری‌است که آفرودی سیاس در اوگی‌یی نام دارد ، از آنجا آورده‌اند . اینها مردمی هستند ... که این چیزها را ساخته‌اند و مردم یونیه و ساردآنها را تااینجا آورده‌اند .

در بند۶ ــ که این‌دَرَنَمْ ... «مقصود از این کلمه باید مقرباشد»اشخاصی که نیزدیوار را تزئین کرده‌اند مادیها ومصریها هستند .

بند ۷ـ داریوش شاه گوید : بحمایت اهورمزد در شوش ... اهورمزد مرا ازآسیب بپاید و ... مرا و پدرم و مردمم را .

توضیحات : ۱ـ درنسخهٔ بابلی دربند۵ گفته شده، کـه چوب سدر را ازجائیکه کوه نامیده میشود، مردم ایبرناری‌آوردند .درنسخهٔ پارسی صریحاً گفته‌شده، که این کوه لبنان است «بپارسی قدیم لبنانه» . اما ایبرناری در نسخهٔ بابل بمعنی ماوراءنهر است ، یعنی ماوراء فرات و در نسخهٔ پارسی بجای ماوراءنهر اسم‌آسور ذکر شده، شاید ازاین جهت، که فینیقیه قبل از انقراض‌آسور جزوآن بوده .

۲ـ در همان بند اسم کرکا درنسخهٔ پارسی و عیلامی کرسا است و داریوش راه را ،

چنانکه از شوش به فینیقیه و سواحل دریای مغـرب میرفته ، ذکر کرده و در بابل بطرف یونیه رفته .

۳ـ «ومیش‌مکن» نسخهٔ بابلی در نسخهٔ پارسی «یکا» نوشته شده که چوب بلوطاست، و درنسخهٔ بابلی بعد ازاسم مذکور توضیح داده‌اند : «چوب جاویدان».

۴ـ سنگ «سر گرو» ، که در نسخهٔ بابلی ذکرشده، چنانکه محققین تصورمی کنند نوعی از مرمر است و شیل آنرا سرپان تن نامیده .

۵ـ لفظ «اسادآروو» راگمان می کنند بمعنی مس است .

۶ـ اینکه داریوش گفته که نقره را از مصرآورده‌اندباعث حیرت است، زیرادرمصر معادن نقره نبوده . تصور می کنند ، که چون قبرس وقتی جزو مصر بود ، بـایـن مناسبت کلمهٔ مصر استعمال شده یا شاید نقره‌ای بوده که از ذخائر معـابد مصری برداشته‌اند .

۷ـ شهرآفرودی سیاس درکاریه بود و داریوش بلوکی را ، که این شهردرآن‌واقع بود ، اوگی‌یی نامیده . در باب این محل، و. شیل گوید « کتیبه‌های هخامنشی در شوش، صفحه ۳۲ جزو ۲۱ ، خاطره‌های هیئت‌آثار عتیقهٔ ایران» : که جغرافیون‌و مورخین قدیم جای آنرا مختلف معین‌کرده‌اند ، چنانکه پلین وآپ‌پیان این‌محل را درکاریه دانسته‌اند ، سترابون درفریگیه و بطلمیوس درلیدیه ، بهرحال اسم‌این محل بیونانی اوگی گیا بوده . اما شهر آفرودی سیاس معروف بود ازاین‌حیث، که اهالی‌آن پرستش خاصی برای‌آفرودیت ربةالنوع وجاهت و عشق داشتند ومعبدی‌هم برای او ساخته بودند . آثار آفرودی‌سیاس‌که شهرصنعتی بود، اکنون در نزدیکی محلی موسوم به‌گیرا واقع است .

۸ـ ازلوحه‌های داریوش معلوم است،که نقشهٔ ساختن قصور به پنج قسمت تقسیم‌شده و هرقسمت را ملتی ساخته . پنج ملت عبارت بوده‌اند از: مادیها، بابلیها، ساردیها،

یونانیهای آسیای صغیر «اهالی یونیه ومصریها.»[۱]

کتیبه‌های دیگر داریوش

« در آثاری هم، که از قصر مزبور بدست‌آمده ، از قبیل پاسنگهای ستون، آجرها، کاشی‌ها ، مجسمه‌ها ، لوحه‌ها وغیره کتیبه‌هائی هست، که مختصر و کوتاه است و به سه زبان پارسی قدیم ، ایلامی وآسوری داریوش‌را معرفی‌می کنند . برای اینکه از مضامین این کتیبه‌ها اطلاعی بدست‌آید ، مفادآنهارا ذکر می کنیم :

۱ـ من داریوش ، شاه بزرگ ، شاه شاهان، پسروشتاسپم .

۲ـ منم داریوش ، شاه‌بزرگ، شاه‌شاهان ، شاه ممالك، شاه این‌زمین، پسروشتاسپ هخامنشی.داریوش گوید: بفضل‌اهورمزدمن‌این قصر«دَسَرْ» را ساختم. «دسررا بمعنی تچَرْ میدانند : قصر کوچك داریوش که درضلع‌شمالی صحن بپا شده ،بنابر کتیبه‌های بالای دو جرز رواق به تچر موسوم است . لفظ تچریا تجر یا طزر پارسی جدید ، اصلاً بمعنی «قصرزمستانی» است. «توضیح مؤلف‌کتاب ایران باستان در وصف‌آثار تخت‌جمشید.»

۳ـ کتیبه‌ای است‌بمضمون‌کتیبهٔ قبل‌که بوسیلهٔ‌آن‌داریوش‌می گوید، قصرستون‌دار را او ساخته «پرشیل تصودمی‌کند ، صحبت ازطالارصد ستونی‌است‌که دراینجا بوده .» در نسخهٔ پادسی این قصررا هَدِش نامیده‌اند .

۴ـ منم داریوش، الخ. داریوش شاه‌گوید : وقتی‌که اهورمزد مرا شاه این‌زمین کرد، بفضل‌اهورمزدتمامی‌کارهای زیبا را انجام دادم .

۵ـ منم داریوش ، الخ. داریوش شاه‌گوید : آنچه‌در این مملکت‌کرده‌ام ، یکدفعه نکرده‌ام ، زیرا اهورمزدآنرا خواست واهورمزد مرا یاری‌کرد . هرچه در اینجا

۱ـ ایران باستان ، مشیرالدوله حسن پیرنیا ، جلد دوم ، چاپ دوم ، تهران، ۱۳۳۱ شمسی، چاپخانه‌ی مجلس ، ۱۶۰۳ تا ۱۶۰۸.

هست من بوسایل خود کردم «یعنی بسعی واهتمام خودم انجام شده» وداریوش شاه گفت: واقعاً این چیزها بفضل اهورمزد است! آنهائی که این قصر را، که من ساخته‌ام بینند گمان نخواهند کرد که حرفهای من اغراق آمیز است. اهورمزد مرا ومملکتم را بپاید.

۶ـ برآجرها کتیبه‌هائی باین مضمون باسمه شده: منم داریوش ، شاه بزرگ ، شاه شاهان ، شاه ممالك، شاه تمامی این سرزمین، پسر وشتاسپ هخامنشی .

۷ـ برآجرهائی نوشته شده: وقتی که پدرم وشتاسپ وجدم ارشام «هنوز زنده بودند».

۸ـ روی کاشیها این کتیبه‌ها را خوانده‌اند « پرشیل، همانجا » : عربستان، مصر ، خوارزم، کاپادوکیه ، سغد، سکودَر، ثَتَ‌گوش ، ماد ، زرنگ ، پارس ، عیلام ، هئومه‌وَرْکَ .

۹ـ برمجسمه‌ها و لوحه‌هائی از مرمر نوشته‌اند : خدای بزرگی است اهورمزد که این زمین را آفریده، که آسمان را آفریده ، که بشر را آفریده، که سعادت بشر را آفریده، که داریوش را شاه کرده ، یگانه شاهی را از بسیاری ، یگانه قانونگزاری را از بسیاری . منم داریوش شاه بزرگ، شاه شاهان ، شاه ممالکی که ازتمام نژادها مسکون است، شاه این زمین‌ها تاآن دورها، پسر وشتاسپ هخامنشی ، پارسی، پسر پارسی، آریائی آریائی نژاد ، این است ممالکی که خارج ازپارس دارم، که درتحت فرمان من‌اند، که بمن باج میدهند، آنچه که ازطرف من بآنها گفته شداجرا کردند و آنچه که قانون من بود محفوظ داشتند ، ماد، خوزستان، پارت، هرات، باختر، سغد ، خوارزم، زرنگ ـ رُخّج ـ ثت گوش، گَندار ، هند، سکائیه هئومه، ورك، سکائیه تیز خود ...

لوحه‌های دیگری هم بدست آمده، که ازخاک رس یا مرمر ساخته‌اند، ولی کتیبه‌های آنها ناقص است، زیرا تمامی قطعات کشف نشده.»[1]

۱ـ ایران باستان ، مشیرالدوله حسن پیرنیا، جلد دوم، چاپ دوم، تهران ، ۱۳۳۱ شمسی، چاپخانه‌ی مجلس، ص ۱۶۰۸ تا ۱۶۱۰ .

کتیبه‌های خشایارشا مکشوفه در شوش

« الف ـ درپایهٔستونی بسه زبان : خشیارشاشاه گوید : بفضل‌اهورمزدداریوش‌شاه‌پدر من این جایگاه راساخت .

ب ـ در پایهٔ ستونی بدو زبان، بپارسی و بابلی : من خشیارشا ، شاه‌بزرگ ، شاه شاهان ... « شاه این»زمین، پسر داریوش‌شاه هخامنشی .

ج ـ درقاعدهٔ ستونی بپارسی و بابلی: منم خشیارشا، شاه‌بزرگ، شاه‌شاهان ، الخ . خشیارشاگوید : داریوش‌شاه پدرمن این قصر راساخت، بفضل اهورمزد من نیز در آنجا ساختم. «نسخهٔ بابلی درست خوانده نمی‌شود .»

د ـ درقطعه‌ای ازمیزمرمر بپارسی:منم خشیارشا،شاه‌بزرگ، شاه شاهان،شاه‌ممالك، الخ . خشیارشا شاه بزرگ گوید : از وقتی که اهورمزد مرا ... من از اهورمزد استغاثه میکنم، که مرا ومملکتم را بپاید .

ه ـ برمیزی از مرمر ببابلی، منم خشیارشا، الخ. آنچه در این مملکت و ممالك دیگر است، کلاً بفضل اهورمزد بوسیلهٔ من انجام یافته . اهورمزد بادست‌خود مرا و آنچه راکه‌کرده‌ام بپاید. »[1]

کتیبه‌های اردشیردوم مکشوفه درشوش

« الف ـ برستونی : منم اردشیر، شاه بزرگ،شاه‌شاهان ، شاه ممالك،شاه‌این‌زمین، پسر داریوش هخامنشی . اردشیر شاه گوید : بفضل اهورمزد این قصر پَردَیَس زندگانی‌را من ساختم، اهورمزد و مِثْرَ مرا از هر بدی بپایند وآنچه راکه‌کرده‌ام نگاه دارند . «زمان صلح ، شاهان به‌شکار می‌پرداختند و بااین مقصود بترتیب آسوریها دورمیدان وسیعی دیوارکشیده وآنرا مشجر ساخته، از حیوانات درنده ،

---

۱ ـ ایران باستان ، مشیرالدوله حسن پیرنیا ، جلد دوم، چاپ دوم، چاپخانه‌ی مجلس ، تهران، ۱۳۳۱ شمسی،ص ۱۶۱۰ .

غزال، گورخر ، خرگوش، طیور وغیره پرمیکردند . شکار شیروببروپلنگ باتیر وکمان معمول بود . گزنفون گوید این نوع پارکها را پردیس می‌نامیدند، این لفظ حالا در بعضی زبانهای اروپائی بمعنی بهشت است و فردوس هم از این کلمه آمده «صفحه ۱۴۶۷ جلددوم.»

در نسخهٔ عیلامی مصر را دَسَرومْ نامیده‌اند . در نسخهٔ بابلی اسم مهر برده نشده است .

ب ـ بر حمال ستون اپدانه و نیز بر میزی از مرمر بپارسی و عیلامی و آسوری نوشته‌اند :

۱ـ اردشیرشاه بزرگ، شاه شاهان، شاه ممالك، شاه این‌زمین، پسر داریوش شاه گوید : داریوش پسر اردشیر شاه«بود» اردشیر پسر خشیادشاشاه ، خشیارشا پسر داریوش‌شاه ، داریوش پسر وشتاسپ هخامنشی، این اپدانه «طالار» را جد جد من داریوش بناکرد . بعددرزمان جدمن اردشیراین بسوخت. بفضل اهورمزد«اناهیتا» و مثر،من این اپدانه را ساختم .اهورمزد اناهیتا ومثر مرا نگاهدارند .

ج ـ درپایهٔ ستونی‌که در لوور است : منم اردشیر، شاه بزرگ ، شاه‌شاهان ، پسر داریوش شاه.

د ـ در سنگ پاره‌ای، که در لوور است: ... هخامنشی. اردشیر شاه بزرگ، شاه شاهان ، شاه ممالك ، شاه این زمین‌گوید : این بنا و این . . . . سنگ گیلویه پنجره .....»[۱]

کتیبه‌ی اردشیر سوم مکشوفه در شوش

« از اردشیرسوم دوکتیبه بدست‌آمده یکی، کتیبهٔ تخت‌جمشیداست ودیگری کتیبه‌ای

۱ـ ایران‌باستان، مشیرالدوله حسن‌پیرنیا، جلد دوم، چاپ‌دوم، چاپخانه‌ی‌مجلس، تهران، ۱۳۳۱ شمسی،ص ۱۶۱۱ .

که درشوش کشف شده . آخری‌روی سنگ آهکی بزبان وخط بابلی کنده شده‌وناقص است، زیرا بعض‌قطعات هنوزبدست‌نیامده . مفادکتیبه‌این است: اردشیر،شاه‌بزرگ، شاه شاهان، شاه ممالکی که برتمام زمین‌اند، پسراردشیر شاه‌گوید : اردشیر پسر داریوش شاه «بود» ، داریـوش پسر اردشیر شاه ، اردشیرپسر خشیارشاه ، خشیارشا پسر داریوش‌شاه ، داریوش پسر وشتاسپ ، وشتاسپ پسر ارشام هخـامنشی . « این قصررا » من باتمام رساندیم . بانی قسمت پیشین را ... من بفضل اهورمزد خانهٔ پسین را هم ... این ... انجام شد. اردشیرشاه ازنوگوید... اهورمزد ومثر آنچه راکه‌کرده‌ام ، ازهربدی بپایند.»[۱]

کتیبه‌های دیگر از داریوش بزرگ در سال‌هـای اخیر در شوش‌کشف شده و بعضی‌کلمات‌کتیبه‌های قدیم،که به روزگار مرحوم مشیرالدوله‌مؤلف‌ایران باستان‌هنوز خوانده نشده بود ، خوانده شده‌اندکه به دنباله‌ی این مبحث آورده خواهند شد، اما چون اطلاع ازحفاری‌هائی‌که‌به‌وسیله‌ی هیئت‌های باستانشناس فرانسوی‌درکاخ‌داریوش صورت‌گرفته است، برای شناسائی‌کیفیت‌ساختمانی این‌کاخ نام‌آورباستانی شوش‌ضرور می‌نماید ، نخست به نقل‌قسمت‌هائی ازیادداشت‌های هیئت‌های فرانسوی‌که‌درسال‌های ۱۸۸۴ تا ۱۹۱۳ میلادی در این ویرانه‌هـا به‌کاوش پرداخته‌اند بخصوص از لحـاظ معماری و مهندسی بنا می‌پردازیم و سپس‌کتیبه‌ی‌مهم‌دیگری از داریوش بزرگ راکه اخیراًکشف شده است ، وصف می‌نمائیم و الواح‌گلی و متون ریـاضی‌که برروی آنها نوشته شده و از ویرانه‌های شوش بدست‌آمده‌اند شرح‌خواهیم داد .

کاوش تپه‌های باستانی و شرح‌کاخ داریوش درشوش

م. پیلیه عضو یك‌گروه ازگروه‌های‌حفار باستانشناس‌که به بررسی وحفاری‌کاخ

۱ــ ایران باستان، مشیرالدوله حسن‌پیرنیا، جلد دوم، چاپ‌دوم،چاپخانه‌ی‌مجلس،تهران، ۱۳۳۱ شمسی،ص ۱۶۱۱ و ۱۶۱۲ .

داریوش پرداخته و درجزء کتاب‌های «خاطرات هیئت حفاری باستانشناسی فرانسوی‌در ایران»،مطالعات و نتائج حفاری خود را نشرکرده است، نوشته است :

« درشهرشوش که تاکنون باآثارهنری‌خود ومدارك تاریخی که متعلق به‌باستانی‌ترین ادوار تاریخ است. موزه‌های ملی ما را یعنی موزه‌های:موزهٔ لوور طبقه اول تالار شوش ، هیئت اعزامی دیولافوا ، تالار دمورگان و تالار کاروزل ، موزهٔ سن‌ژرمن: هیئت دمورگان، کلکسیون آثارحجر وزمین‌شناسی وتاریخ‌طبیعی، دانشکدهٔمعادن : هیئت دمورگان کلکسیون آثار حجر و زمین‌شناسی و تاریخ طبیعی را تکمیل کرده است . اکنون قدیمی‌ترین کاخ ایرانی‌که امروزشناخته شده کشف گردیده است . این کاخ متعلق به بزرگترین سردار هخامنشی واقامتگاه پسروشتاسپ است که تمام آسیا را فتح کرد و باروپا حمله برد .

کاخ داریوش اول درشوش ، در تاریخ باستانی مللشرق شهرت فراوان دارد ، مورخین همواره از آن نام می‌برند و در نظر ایشان این کاخ پرافتخار مالامال از غنائم و ثروتهای بی‌پایان بوده ولی درعین حال‌عقیده داشتند که دراین کاخ‌اتفاقات و حوادث بزرگ تاریخی نیز رخ داده است .

با این وصف‌کمتر مورخ یونانی این کاخ را دیده است و بهمین دلیل نیز شرح و تعریف ایشان از این کاخ مختصر و خلاصه واغلب قضاوت ایشان نادرست است،ولی در انجیل در یکی از فصیح‌ترین فصول شرح حال و وقایع استرکه درکاخ شوش اتفاق افتاده است بیان شده ، خاطرهٔ آزادی این ملت «یهود» بدست استرطی‌قرون و عهود فراموش نشده وباعید «پوریم» همواره ملت اسرائیل ازآن یاد می‌کند.این فصل انجیل با مطالبی‌که هرودوت و دیودر و سترابون و چند مورخ دیگر شرقی نوشته‌اند ، تنها اطلاعاتی بود که ما از شهر شوش در اوائل قرن گذشته در دست داشتیم . جهانگردان بندرت از این‌شهر باستانی بازدید بعمل می‌آوردند و اکنون

نیز کسانیکه بایران و عراق مسافرت می‌نمایند کمتر بفکر آن هستند که از این آثار دیدن کنند و دلیل آن اینست که از شهر معروف شوش اکنون جز چندتل خاك باقی نمانده است که مردم بیاد سوزیان قدیم هنوز آنرا شوش می‌نامند.

جلگهٔ وسیع خوزستان که شهر باستانی شوش در آن قرار دارد به بین‌النهرین متصل است و تا سلسلهٔ جبال پشت‌کوه ولرستان از جانب شرق امتداد می‌یابد. این سلسله جبال جلگهٔ خوزستان را از فلات مرکزی ایران جدا می کند. در این جلگه چندین برآمدگی با چینهای سنگلاخ خودگاه‌گاه تغییری در منظرهٔ یکنواخت جلگه میدهد و با سنگهای خود سدی در مسیر رودخانه‌ها ایجاد می‌نماید.

شهر شوش در ۲۵۰ کیلومتری خلیج فارس قرار دارد ولی در سابق خیلی بیشتر به آن نزدیك بود زیرا درعهد آشور بنی‌پل یعنی درقرن هفتم پیش از میلاد خلیج‌فارس تا نزدیکی شهر اهواز کنونی پیش می‌آمد ، در آنزمان رودخانه‌های بزرگ کلده و سوزیان به شط‌العرب نمی‌ریخت ، مصب آنها از یکدیگر جدا بود و هر کدام دلتای جداگانه‌ای داشتند که آبهای گل‌آلود آنها کم کم قسمت منتهی‌الیه شمال خلیج فارس را پر کرده و یك دشت وسیع از مواد رسوبی بوجود آوردند که اکنون بتوسط شط‌ـ العرب مشروب می‌شود . بصره بندر بزرگ خلفای عرب که نامش بکرات در داستانهای هزار و یکشب آمده است در قرن ششم یا هفتم بعد از میلاد بنا نهاده‌شده و هنوز بتحقیق تاریخ بنای آن معلوم نیست بهمین جهت تمام خرابه‌هائیکه درجنوب باتلاقهای جموز مشاهده می‌شوند جدید بوده و حداکثر میتوان آنها را بدورهٔ ساسانی نسبت داد. در حالیکه درشمال این منطقه قدیمی ترین آثار تاریخی تمدن جهان که تا دوران اخیرعهد حجر بالا می‌رود مشاهده می گردد . جلگهٔ وسیع سوزیان که بخوبی توسط رودخانه‌های کارون و کرخه وآب دیز مشروب میگردد در سابق با جلگهٔ بین‌النهرین انبار غلهٔ آسیای غربی بود ، زیرا این جلگه‌های رسوبی

بی‌اندازه حاصل‌خیز بوده و قابل مقایسه بادرهٔ نیل میباشد، متأسفانه زمستان‌دراین مناطق خیلی کوتاه وحرارت سوزان تابستان تقریباً بدون اینکه بهاری‌درمیان‌باشد بسرعت جای بارانهای زمستانی را می گیرد . در این موقع زمینهای رسوبی جلگه خشك شده و ترك می‌خورند و غلات که رطوبت بآنها نمی‌رسد خشك می‌شوند . در سابق هزاران جوی برای آبیاری جلگه احداث شده وآب رودخانه‌ها را به‌دشتهای حاصلخیز می‌رساند وبدون تردید منظرهٔ آن قابل مقایسه با مناظر زندهٔ درهٔ نیل بود. ولی پس ازحملهٔ اعراب سدها را سوراخ کردند تاآسیاب احداث کنند و بعدها در اثر عدم مراقبت و توجه تمام پلها و سدها ازبین رفت و منهدم شد و از طرف‌دیگر روز بروز بستر رودخانه‌ها عمیق‌تر گردید و سه‌تـاچهارمتر ازسطح‌جلگه‌که بـاید آبیاری شود پائین‌تررفت و بدین ترتیب آبیاری دشت‌ها و جلگه‌هـا را غیر مقدور ساخت .... شهرهای دزفول و شوشتر آخرین بازماندگان شهر پادشاهان هخامنشی را پناه داده‌اند.دو جادهٔ اصلی به‌شوش منتهی می گردد، یکی‌ازکوهستانها سرازیر شده و ازدزفول می گذرد و دیگری‌که بجادهٔ‌صحرا معروف است وازجنوب می‌آید ازکنار خلیج فارس شروع شده وازاهواز گذشته وازکناررودخانه‌های کرخه و شاوور می‌گذرد . از راه دزفول تل‌های شوش تا نزدیکی‌آن یعنی تا فاصلهٔ‌تقریباً ده‌کیلومتری دیده نمی‌شوند ، درحالیکه از راه جنوب ازمسافت یك‌روز راه لکهٔ قرمز رنگ در میان جلگه‌که در زمستان بنفش رنگ و در بهار سبز رنـگ بنظر می‌رسد مشاهده میگردد و در پشت‌آن از دور سلسلهٔ جبال خوزستان‌که در زمستان از برف پوشیده است در برابر افق پرده می‌کشد. هرسال درمدت چند هفته براین تپه‌هاگل و سبزه می‌روید و بزودی‌آفتاب سوزان‌آنهارا می‌سوزاند.

ما از راه صحرا بسوی شوش رفتیم و از گداری از رود شاوور عبورکـردیم و از منتهی‌الیه جنوبی خرابه‌هـای شهرشاهان بسوی خود شهرهسپار گشتیم . در طرف

راست ما دیوارهای قدیمی شهر که باران درطی قرون آنرا شسته ودرآنهاشکافهائی ایجادکرده است دیده می‌شود ، این دیوارهاکه از خشت خام ساخته شده حصار قدیمی شهر شوش‌است .

در عقب قلعه‌شهر مشخص گردیده و از دور حفریات هیئت اعزامی بایران ، باین آثار تاریخی صورت‌استحکامات جنگی‌داده است، قسمت‌های بزرگی‌بصورت‌عمودی حفر شده و خاکهائیکه بیرون‌آمده بشکل‌مخروطهای‌عظیمی درآمده‌است ....

امروز شوش‌که قرنها به‌حال‌خودگذارده شده بودبصورت صحرائی درآمده ودارای دو ساختمان است‌که قدیمی‌ترین‌آن مقبره دانیال و ساختمان دیگر قلعه‌ای است‌که از طرف‌دمورگان در سال ۱۸۷۹ ساخته شده ودرآن موقع محل‌اقامت‌هیئت‌اعزامی در ایران‌گردید .

بهرحال وقتی که دمورگان در سال ۱۸۷۹ تشکیلات « هیئت اعزامی بایران » را بوجودآورد متوجه شدکه باید بنای قابل دوامی برای انجام عملیات حفاری در محل‌بوجودآید ، زیرا عملیات حفاری‌ممکن بود در حدود چهل‌سال بطول‌انجامد، بهمین جهت تصمیم گرفت بنائی‌بسازدکه هم درمقابل حملات‌قبایل چادرنشین‌اطراف مقاومت‌کند و هم گنجایش‌آنرا داشته باشدکه افراد هیئت اعزامی و لوازم علمی و اسبابهای حفاری وآثاری‌که‌کشف می‌شود وغیره را جای دهد.این‌قلعه درمنتهی‌الیه شمال‌آکروپل شوش بربلندی بنا شده .

«آکروپل‌برای تپه‌ئی‌که‌درشوش قلعه‌ی دمورگان برفرازآن‌ساخته شده ازطرف تمام نویسندگـان فرانسوی و بیشتر اروپائیان بکار برده شده است ولی بهتر است در این‌کتاب آنرا ارگ اصطلاح‌کنیم ، همچنانکه مرحوم‌مشیرالدوله هم «در ایـران باستان» آنرا ارگ نامیده است .»

این قلعه در نقطه‌ای ساخته شده است‌که در زمانهای پیشین نیز درآن استحکاماتی

وجود داشته و هنوز آثار دیوارهای حصار قدیمی شهر شوش در زیر آن مشاهده می‌شود ...... خرابه‌های شوش بطور کلی از چهار تپه تشکیل میگردد، کم‌ارتفاع‌ترین تپه‌ها که از یک‌رشته پستی و بلندی تشکیل گردیده است معروف به شهر «پیشه‌وران» میباشد . این تپه در قسمت شرقی سه تپهٔ دیگر واقع شده است. آثاری که از حفریات این قسمت تاکنون بدست‌آمده مربوط بدورهٔ اشکانیان و دورهٔ بعد از اسلام بوده است .

قسمت دیگر که از سه تپه تشکیل می‌گردد خیلی مهمتر است وبطور قطع دراطراف آن حصار و استحکامات دیگر بوده است ولی محیط آن مجموعاً از ۴۲۰۰ متر تجاوز نمی‌کند . بعقیدهٔ سترابون محیط شهر شوش درحدود ۱۲ کیلومتر بوده‌است که در این صورت باید گفت سترابون حومهٔ شهر را نیز بحساب‌آورده است .

تپهٔ ارگ از تمام تپه‌ها مرتفعتر است ولی پس ازآنکه عملیات حفاری در آن آغاز گردید از ارتفاع‌آن‌کاسته شد وشاید ارتفاع فعلی آن از سطح آبهای‌رود شاور از ۳۰ تا ۳۵ متر بیشتر نباشد . آثار و ساختمانهای تمام اعصار وقرون در این‌قسمت پیدا شده یعنی از آثار عهد حجر تاآثار وکوزه‌های‌سفالین دوران بعد از اسلام‌که مربوط به سکنهٔ این شهر پس از تسلط اسلام برایران میباشد. دراینجا معبدایلامی و خزانهٔ پادشاهان هخامنشی قرار داشته ، دراین خزانه پادشاهان هخامنشی ثروت خود و غنائمی که‌بدست‌آورده‌بودند جمع کرده بودند و پس ازشکست وفرارداریوش سوم بدست سربازان اسکندر غارت گردید.»[1]

۱ــ تمامی این مبحث از رساله‌ی فارسی کاخ‌داریوش درشوش ، ترجمه و اقتباس‌محمدخان ملك‌یزدی «چاپ دوم ، تهران، ۱۳۳۸ شمسی» ، از رساله‌ی‌کاخ داریوش نوشته‌ی م. پیلیه درجزء کتاب‌های «خاطرات هیئت باستانشناسی فرانسوی درایران» تلخیص و نقل شده است . اماچون اصل متن به زبان فرانسوی را نتوانستم ببینم ، تردید قوی دارم‌که نام مؤلف پیلیه یا پیله‌بوده است و اگر احیاناً ترجمه دقیق نباشد ، مسئولیت آن به عهده‌ی‌مترجم محترم ، یعنی نویسنده‌ی رساله است . مؤلف .

محل کشف گنجینه‌های تاریخی موزهٔ لوور

« هیئت اعزامی بایران از این مکان بیش از نقاط دیگر عملیات حفاری را انجام داد و حفریات این منطقه به موفقیت‌های بزرگ از جمله کشف الواح حمورابی «از سال ۲۷۰۰ قبل از میلاد مسیح» وهم‌چنین ستون نارام‌سین و مجموعه‌ئی از ظروف وکاسه‌های منقوش مربوط بدورهٔ اول عیلام کشف شد که اکنون جزو گرانبهاترین گنجینه‌های موزهٔ شرقی لوور می‌باشد .

تپهٔ مرتفع ارگ مشرف بر تپهٔ قصر است که در شمال واقع گردیده و در پای آن میدان ذخائر یا بازار واقع شده است که در قسمت شرقی این میدان شهر شاهان قرار دارد . سه راه یا دروازه برای این میدان باز می‌شودوآنرا بدشتهای اطراف مربوط می‌سازد، دراین میدان مردم اجتماع کرده و ببحث وگفتگو می‌پرداختند .

روی تپهٔ شمالی که معروف به تپهٔ‌کاخ‌میباشد اقامتگاه شاهانهٔ داریوش اول قرارداشت و این ساختمان شاهانهٔ آپادانه میباشد ، در زمان آرتاگزرسس دوم یاآرتاکسرکس دوم «خشیارشای دوم» این‌کاخ تعمیر شده‌یا بگفته‌ئی خراب و دوباره بنا شده‌است.

در سالهای ۱۸۵۱ – ۱۸۵۲ توسط لوفتوس و سپس در سالهای ۱۸۸۶ – ۱۸۸۴ توسط هیئت دیولافوا مورد مطالعه قرار گرفت و جستجوهائی بعمل آمد و تاآنزمان تصور میرفت که فقط آثار دورهٔ هخامنشی و اشکانی و عرب درآنجا یافت می‌شود ولی در سال ۱۹۱۳ حفریاتی که در منتهی‌الیه این قسمت بعمل آمد باعث کشف مقداری آثار مربوط بدورهٔ عیلام‌گردید ، این آثار مقداری آجر بود که اشکال برجسته‌ای که تاآنروز شناخته نشده بودند برروی‌آنها نقش بسته بود . دراین‌قسمت بدنه‌های دیوارهای میناکاری که نقوش آن عبارت بود از سربازان مسلح به سپر و کمان و شمشیر بود کشف گردید . همچنین سر ستونهای سنگی دوسر که دیولافوا در این محل کشف کرد و اکنون زینت‌بخش موزهٔ لوور است و در جهان‌شهرت‌یافته

است .

دمورگان مقدار زیادی آجر منقوش در تمام قسمت‌های این محل کشف کرد که بعضی از این سفالها نقوشی به شکل حیوانی بالدار باسر انسان داشت ، هم‌چنین بعضی‌از این سفالهامنقوش به‌نقش کمانداران بودند که ازحیث ساختمان وهنر با این سفالها بهم شبیه‌ترند . در قسمت غربی تپهٔ ارگ و تپهٔ کاخ ، رودخانهٔ کوچکی جاری است که سرچشمهٔ آن در ۳۰ تا ۳۵ کیلومتری شمال شهر شوش قرار دارد ، آب این رودخانه‌که شاور نام دارد سخت تند است، این رودخانه باقی ماندهٔ نهری است که در دورهٔ عیلام حفر شده و«پی‌پل»را از راه شوش به رودکارون پیوند می‌داده‌است. شاور در نزدیکی پی‌پل سرچشمه گرفته و از تراوش آبهای کرخه ایجاد می گردد و بستری سنگلاخ و شن‌زار دارد ، این شن‌ها سالیان دراز است که نهر دوران عیلام را پر کرده است ، بعداً شاپور اول وجانشین او بار دیگر این نهر را پاک کرده‌اند « بحدود سالهای ۲۷۷ تا ۲۶۰ بعد از میلاد » ولی پس ازآنان بار دیگر این نهر بحال خود واگذارده شد وشن نهر را پر کرد و بعدها رودخانه شاور بسترجدیدی برای خود ایجادکرد و جریان یافت و بتدریج بسترآن شسته شد وعمیق‌تر گردیدو بصورت امروزی که پر ازپیچ‌و خم است درآمد.

تپه شهر از تمام تپه‌های دیگر وسیع‌تر است و تابحال بهمین مناسبت باستانشناسان از انجام حفریات درآنجاامتناع‌ورزیده‌اند ، فقط بعضی از ایشان گودالهای کم‌عمقی بمنظور آزمایش‌حفر کرده‌اند تا از وضع آنجا و طبقاتی که تپه را تشکیل میدهند استحضار حاصل نمایند .

(در سال‌های اخیر در این تپه‌ها و نقاط دیگری مانند تپه‌های‌جعفرآباد شوش و درکناره‌ی رودخانه‌ی‌شاوور ودرتپه‌ئی که محل‌کاخ‌آپادانه نامیده شده است‌حفریاتی صورت‌گرفته و درکاخ آپادانه لوح دیگری از داریوش بزرگ بدست آمده ودر غرب

رودخانه‌ی شاوور کاخ دیگری کشف شده و در تپه‌های جعفرآباد و تپه‌ی شهر هم آثار و اشیائی یافته‌اندکه شرح آن آثار و اشیاء و حفریات وکشفیات‌را به دنبال این‌مبحث خواهیم خواند .)

آنچه تا بحال کشف شده است حاکی است که در اعماق این تپه آثار عیلام وجود دارد و طبقات روی‌آن مربوط بدورهٔ‌هخامنشی واشکانی و عرب میباشد و آثاداین دوره‌ها درآنجا فراوان است . چند قطعه ستون مرمر دراین قسمت پیدا شده است‌و در دور آن تعدادی مقابر دورهٔ اشکانی و دوران ساسانی بدست‌آمده است .

اکنون چون تاریخچهٔ‌حفریات وکشفیات ویرانه‌های شوش را درنظـر آوردیم آشکار است‌که شوش تا اوائل قرن نوزدهم جز از روی آنچه درآثار مورخین یونانی‌ذکر شده بود شناخته نشده بود، درسال ۱۸۵۱ سرکنت‌لوفتوس عضو هیئت‌نقشه‌برداران انگلیسی‌که به بین‌النهرین اعزام شده بود درکتابی بنام سیاحت وکشفیات درکلده و شوش[1] که بسال ۱۸۵۷ درلندن‌بچاپ رسید ، ثابت‌کردکه محل شهرباستانی‌شوش راکشف‌کرده است .

لوفتوس باکمك سرهنگ ویلیام نقشه عمومی خرابه‌های شوش و محل آبراهه‌هـای بستر رود قدیمی را مشخص ساخت و حفریاتی درتپه‌های مختلف شوش بعمل آورد. توجه او بیشتر به ستونهای عظیمی‌که موضع تـالار سلطنتی شاه شاهـان را درکاخ آپادانه نشان میداد معطوف‌گشت. لوفتوس حتی محل کاخی‌که درآن داستان ملکه «استر» درآن اتفاق افتاده بود نیز در نقشه‌های خود نشان داد . درآن زمانها تازه قرائت خط میخی‌آغاز شده بود .

دیولافوا هنر سفال سازی دوران هخامنشی راکه در نهـایت زیبائی وظرافـت است کشف و به‌جهانیان شناسانید . درزمستان سالهای ۱۸۸۴–۱۸۸۶ دیولافوادراطراف

1- Travels and discoveries in Chaldea and Susiana .

خرابه‌های شوش چادر زد و عملیات اکتشافی روی تپه اپادانه انجام داد . کشف گیلوئی‌هائیکه بر آن نقش شیرها ترسیم شده بود و بیشتر آنها سالم مانده بود ، کشف نقوش کمانداران که به فرانسه حمل ودر آنجا بهم سوارشد، سرستون باعظمتی که دو سر حیوان را نشان میداد و اکنون در موزهٔ لوور موجودنداز جمله‌مهمترین کشفیات هیئت اعزامی به سرپرستی دیولافوا میباشد .

مطالعه بناها و معماریهای زمان هخامنشی با انتشار «اکروپل شوش» که حاوی‌مطالب بسیار مفید و ذیقیمت از هر نوع بود تکمیل شد. دمورگان در سالهای ۱۸۸۹ تا ۱۸۹۱ و در سال ۱۸۹۷ بایران مسافرت کرد و تشکیلات وسیع و منظمی برای حفریات «هیئت علمی فرانسه در ایران» بوجود آورد و از آن پس هرساله‌درفصل زمستان به عملیات اکتشافی و حفریات مشغول گردید وهرروز اثر تاریخی جدیدی کشف کرد و چند هزار سال به معلومات تاریخی بشر افزود، یعنی آغاز تاریخ‌شناخته شده بشررا هزاران سال به‌عقب برد. کاردمورگان باکمك خاورشناسان تکمیل گردید «پرشیل» که از باستانشناسان بنام است‌ودر تاریخ آشور تبحر دارد درخواندن‌خطوط و متون مکشوفه کمکهای شایانی به دمورگان نمود . این کمك‌های ذیقیمت پرشیل سبب شدکه قوانین حمورابی خوانده شود و قطعاتی از دوران عیلامی قرائت گردد درحالی‌که زبان و خط عیلامی تا سالهای اخیرشناخته و دانسته و خوانده نشده‌بود و تعبیر و تفسیر و فهم آنها مشکل بلکه غیر مقدر می‌نمود .

... در این محل خرابه‌های باستانی روی‌هم و بارتفاع نسبتاً قابل ملاحظه‌ای‌قرار دارد و باید مثلا یك اثر تاریخی را ازبین برد تا باثر تاریخی دیگری‌که در زیر آن قرار دارد رسید ، البته بناهائی که در زیر قرار دارد قدیمی‌تر و بنابراین از نظر تاریخی نیز پرارزش میباشد و ناچار باید آثار فوقانی را فدای آثار زیرین کرد . فقط در یك نقطه احتیاج به خراب کردن بناهای مکشوفه نیست وآن‌درقسمت

تپهٔ کاخ است زیرا حفریاتی که درزیر کاخ بعمل آمده است نشان داده است که درزیر آن هیچگونه آثار تاریخی دیگر بدست نمی‌آید . در تمام نقاط دیگر لازم است بناهای مکشوفه خراب گردد و بهمین جهت هرچه کشف می‌شود باید قبل‌از انهدام کاملا مورد مطالعه و توجه قرار گیرد وکوچکترین جزئیات آن ازنظر دور نماند و ازآنها قبل از خراب کردن نقشه‌برداری دقیق وکامل شود و این‌نقشه برداری‌با عکسبرداری تکمیل گردد تا موقعیت و حقیقت آنها را تسجیل نماید و این‌طرزکار هیئت دیولافوا بود، کمتر هیئتی اینقدر درکار خود دقیق است و غالباً بدون‌توجه بعضی هیئت‌ها آثار بناهای گرانبهای‌تاریخی را معدوم می‌سازند و فقط درجستجوی آثار وخطوط وکاسه وکوزهٔ سفالین واشیاء عتیقهٔ دیگرند . درخرابه‌های‌شوش‌اگر اشیاء مکشوفه تعالیم تاریخی ذیقیمتی از مردمان باستانی این سرزمین وطرزرفتار و اخلاق و آداب وتمدن آنها میدهد ، بطریق اولی ، بناها و ساختمانهائیکه محل سکونت این مردمان بوده است برای اشخاصی‌که بتوانند استنباط و استنتاج کنند تعالیم عالیتر واطلاعات‌کاملتری از تمدن و تاریخ ازمنهٔ پیشین بازگو می‌نماید.»[۱]

کشف قصر داریوش اول و چگونگی حفریات

« بسال ۱۹۰۸ تحت‌نظر دمورگان بهنگام‌حفریات‌کاخ داریوش اول‌کشف گردید. آقای «دومکنم» در دفترروزنامهٔ هیئت اعزامی نوشته است: آقای دمورگان باتفاق من برای نظارت درکارها و بیرون آوردن آجرهای میناکاری به‌محل حفریات رفتیم و چشم دمورگان به شیئی سنگ مانند قرمز رنگی افتاد و بمن‌گفت‌که خوب است درآن محل نیز حفریاتی انجام شود . این عملیات و حفریات آغازشد، کاخ

۱ــ تمامی این مبحث از رساله‌ی فارسی‌کاخ داریوش بزرگ درشوش ، ترجمه و اقتباس محمد خان ملک‌یزدی «چاپ‌دوم، تهران ، ۱۳۳۸ شمسی»،از رساله‌ی کاخ داریوش نوشته‌ی م. پیلیه در جزء کتاب‌های «خاطرات هیئت باستانشناسی فرانسوی در ایران» ، تلخیص و نقل شده است . اگر ترجمه‌ی‌فارسی دقیق نباشد مربوط به رساله‌ی فارسی فوق‌التوصیف‌است. مؤلف.

داریوش کشف گردید و تا سال ۱۹۱۳ در تمام تپه حفریات اکتشافی انجام شده بود ولی هنوز هم تمام کاخ از زیر خاك بیرون نیامده بود ، قسمت شرقی کاملا بیرون آمده و از حیاط کاخ و قسمت‌های مختلف آن تشکیل‌شده است و دراطراف آن حصار مهمی قرار دارد که یك‌قسمت آنرا بدست آورده‌ایم ...

آخرین ساکنین شوش باستانی تعداد زیادی چاه در شوش حفر کرده‌اند و غالباً تعدادی از بتن‌های کف طالارها را برای مصارف خود برده‌اند ، شهر شوش‌پس‌از هخامنشیان تبدیل به قبرستان اشکانیان گردید و سپس اعراب بر آن تسلط‌یافتند و از آن پس بر شهر شاهان خاموشی ابدی مستولی شد ...

پس از نقشه‌برداری در کف‌بتونی تالارهاو ساختمانهای آجری یك اشکال مهم‌دیگر باقی بود یعنی محل درهای این تالارها بایستی معلوم‌گردد ، اگر محل این درها معلوم نمی‌گردید ، حفظ پی بناها را در دست داشتیم واز تقسیمات مسطوح فوقانی بنا بی‌اطلاع می‌ماندیم .... بزودی در دو محل آثار چوب سوخته و پوسیده‌مخلوط بامیخ‌های برنزی یافتیم و درزیر آن‌چندآجر ازنوع آجرهای دیگری که‌درحفریات بدست‌آمده بود کشف شد. کمی پائینتر یك سنگ کنگره پله‌کانی از سنگ سیاه که اثری بشکل نوك نیزه بر آن بود یافتیم این سنگ علامت «مردوك» است و سپس یك قطعه سنگ مرمر که روی‌آن بکلی صاف و صیقلی بود بدست‌آمد و ثابت‌کرد که این دو فرو رفتگی و شکستگی مربوط بدو پایهٔ چهارچوب یك در میباشد ، بهمین جهت تحقیقات بیشتری را در این زمینه ضروری ندانسته و دریافتیم که میتوانیم نقشهٔ کامل محل درهای‌کاخ را روز بعد تهیه نمائیم .... از آن پس در نقاطی‌که احتمال می‌رفت پایهٔ درها باشد پس ازکاوش مقدار زیادی سنگ پاشنهٔ در بدست آمد و رویهمرفته ۲۶ در دولنگه و ۹ در یك‌لنگه یعنی مجموعاً ۳۵ در، در کاخ یافتیم و محل آنها را مشخص‌کردیم . از طرف دیگر مقدار زیادی راهروهائیکه

کف آنها سنگفرش بود پیدا شد که بعضی از آنها درنداشت و جلوی برخی از این راهروها ظاهراً فقط پرده می‌آویختند . این آثار از نظر هنری ارزش نداشت ولی بسیاری از مطالب مجهول را برای ما روشن ساخت.

سنگهائی که در محل پایه‌های درها یافته بودیم در حقیقت سنگ پاشنهٔ در نبودزیرا در بروی آنها قادر بچرخیدن و حرکت نبود ، قرار گرفتن آنها در ۲۰ تا ۳۰ سانتیمتری پائین‌تر ازکف بتونی اطاق یا راهرو و همچنین یك کلاف که در محل یکی از پاشنه‌های در پیداشد ثابت کرد، که‌محققاً یك آلت کاسه مانند باپایهٔ‌سنگینی از برنز در روی هر یك از پاشنه‌های سنگی کار گذارده شده و در روی این حفرهٔ فلزی، محور در که نوك آن نیز از برنز ساخته شده بود می گردیده و می‌چرخیده است . نظیر این درها وپایه‌ها و پاشنه‌های آنها را در حفریات «خورساباد» کشف کرده‌اند . این نوك‌های فلزی محور درها، بوسیله میخهای برنزی به‌محور چوبی درکوبیده شده و درعین اینکه باعث چرخیدن و گردیدن درمی‌شده آنرا نیزتزئین می کرده است .

باکمك رج‌های نیمه‌آجر که دیوارها را از بیرون محدود می کند بدون هیچگونه تردید و شبهه‌ئی محل اغلب بناها وعرض درها را تعیین کردیم و توانستیم نقشه‌های دقیق و تقریباً کاملی که تاآنروز تهیهٔ آنها امکان نداشت تهیه نمائیم . اگر درموقع حفریات برای بیرون آوردن باقی ماندهٔ این بناها از میان خرابه‌های آنها دقت کافی نشود ، بنا بکلی از دست خواهد رفت و منهدم می گردد و این مطلب ضایعهٔ بزرگی برای دنیای دانش و هنر خواهد بود.

این کاخی راکه بررسی می کنیم بدون هیچگونه تردیدی کاخ داریوش اول پسر هیستاسپ«وشتاسپ» هخامنشی «۵۲۲ تا ۴۸۶ قبل‌از میلاد» است و مدارك مهمی که در خود این خرابه‌ها بدست‌آمده است این‌موضوع را ثابت می کند. کتیبه‌ئی که

بسال ۱۸۵۲ بوسیلهٔ لوفتوس کشف شد و به سه زبان روی مرمرهای پی کاخ اپادانه نوشته شده است «متن این کتیبه که کتیبهٔ اردشیر دوم است درصفحات پیشین نقل‌شده است »می‌نمایاندکه کاخ پیش ازاردشیر دوم‌سوخته است‌وفقط اپادانه و بناهای‌مجاور آن باید ازآتش سوزی سخت آسیب دیده‌باشند زیرا قسمت مهمی ازآنهاکه باچوب سدر ساخته شده بود طعمهٔ خوبی برای‌آتش بوده‌است ، درحالیکه دیوارهای گلین، کاخ مجاور آنرا از دستبرد و سرایت آتش حفظ میکرده است . بنابراین فقط اپادانه توسط اردشیر دوم «۴۰۴ تا ۳۵۹ ق . م» تعمیر یا دوباره ساخته شده است ولی در متن کتیبه کلمه« کاخ» ذکر شده است نه‌آپادانه. درسال ۱۹۱۳ دیری که راهرو کاخ را مستقیماً با تالار بارگاه اپادانه مربوط می‌ساخته است کشف کردیم‌و ثابت شدکه در زمان داریوش اول در همین محل یك‌تالار بزرگ یا بارگاه‌سلطنتی وجود داشته است. «ذکر کلمه‌ی دیر در این جمله مناسبت ندارد.»

حریقی‌که بدست اسکندر در سال ۳۲۳ قبل از میلاد در تالار بزرگ کاخ تخت ـ جمشیدکه از هر جهت شبیه تالار بارگاه‌کاخ شوش است برپاشد، نتوانست‌ستونهای این تالار بزرگ راواژگون سازد و هنوز این ستونها برپا است ، بنابراین‌میتوان گفت‌که اردشیر دوم نیزجهت ساختن مجددآپادانه فقط دستورداده است‌ستونهائیکه از بنای جدش داریوش بزرگ از حریق آپادانه باقی مانده بود بار دیگر برجا و استوارگردد و بنا را تعمیر کنند .

در حفریاتی‌که در خرابه‌های شوش بعمل آمد سرستونهائیکه با سرستونی که فعلا در موزهٔ لوور موجود است یافت شدکه این امر نیز نظریه بالا را تأیید می‌کند .

در ویرانه‌های کاخ داریوش مدارك و آثار زیادی‌که اسم داریوش بر آنها نقش‌بسته است بدست‌آمد از قبیل قطعات مجسمه، قطعات ستونهای هخامنشی از سنگهای خاکستری‌آهکی ، مقدار زیادی آجرهای پخته‌که با خط میخی برآنها نوشته‌شده

و ازروزگارهخامنشیان است، مقداری کاشی که برآنها نقش کمانداران نقش شده و نام داریوش برآنها نگاشته است و همچنین چندین حیوان بالدار با سرانسان که در اطراف تپه‌های شوش بدست‌آمد .

بالاخره برای تأیید کلیهٔ مدارك ، هنگام عملیات حفاری به سال ۱۹۱۱ - ۱۹۱۲ در قسمت مرکزی کاخ یك لوح از خاك رس پخته بدست آمد که برآن بدستورداریوش شرح ساختن کاخ و مصالح ساختمانی که برای ساختن آن بکار رفته و حتی اینکه مصالح از چوب و سنگ ازکجا حمل شده است ، برآن لوح نوشته شده «متن این کتیبه را در ذکر کتیبه‌های داریوش در صفحات پیشین این کتاب نقل کرده‌ایم.» و قبلا خلاصهٔ این لوح در سال ۱۹۰۰ در بلندترین نقطهٔ تپهٔ «اکروپل» کشف شده بود و شیل آنرا خوانده بود .

در منتهی‌الیه غربی کاخ درپی‌های کاخ دیواری کشف شدکه از خشت خام بنا شده و برخشتهای‌آن مهری بانام داریوش زده شده است ، بدین ترتیب در سه‌نقطهٔ اصلی خرابه‌های شوش یعنی در شمال شرقی و در مرکز و در منتهی‌الیه غربی بنامدارکی بدست‌آمدکه ثابت می‌کردکه این کاخ برای کدام یك ازپادشاهان بنا شده است و میتوان بتقریب معلوم کردکه در حدود سال ۵۰۰ قبل از میلاد پس از فتح بابل و اشغال سرزمین تراس ساختمان آن شروع شده است و ازآن‌پس پادشاهان‌هخامنشی برای محل اقامت خود شوش را برگزیده‌اند و بدین ترتیب شوش پس از آنکه مدتها پایتخت کشور عیلام بود پایتخت امپراطوری عظیم هخامنشی گردید ......

محاصرهٔ بابل در سال ۵۱۹ قبل از میلاد پایان یافت و داریوش پسر هیستاسپ هخامنشی برای آنکه پایتخت خود را درمحلی که بیشتر مرکزیت داشته باشد قرار دهد شهر شوش را برگزید . داریوش که سرگرم فتوحات خود بود ، پس ازاشغال تراس در یونان یعنی میان سالهای ۵۰۶ تا ۴۹۹ پیش از میلاد دستور ساختن کاخ

خود در شوش را صادر کرد و تسلط وی بر ملل مختلف بوی اجازه داد که از تمام منابع و هنرها و کارهای این ملل استفاده کند تا این کاخ را بنحواحسن بسازد. کار ساختمان کاخهای شوش در مدت حملهٔ نیروهای ایران به‌یونان که بفرماندهی خود داریوش آغازشده‌بودتمام شده و در پایان این جنگها داریوش به‌شوش بازگشت و در کاخ جدید خود اقامت کرده است‌تامقدمات جنگ دیگری را علیه یونان‌فراهم سازد. داریوش ۷۲ سال زندگی نمود و ۳۲ سال سلطنت کرد وبقول کتزیاس‌مورخ یونانی «مقتدرترین امپراطوری را در جهان بوجود آورد.»

«کاخ داریوش که در قرن پنجم پیش ازمیلاد یعنی در حدود سال ۴۴۰قبل از میلاد در دوران اردشیر اول آتش گرفت و سوخت در دوران اردشیر دوم مجدداً تعمیر شد و بالاخره ظاهراً در قرن چهارم قبل از میلاد یعنی در سال ۳۲۳ قبل از میلاد پس ازآنکه بدست اسکندر مقدونی افتادگنجهایش بغارت رفت وبمانندتخت‌جمشید پس از غارت سوزانیده شد و دیگر جز نامی از شوش برده نشد در حالیکه‌یك‌قسمت مهم از وقایع تاریخ ملل شرق در میان دیوارهای‌آن اتفاق افتاده بود.»

معماری کاخ داریوش در شوش

« سطح بنا برای‌خودکاخ ۳۰۶۷۵ متر مربع «مساحت قسمت‌هائی که از زیر خاك بدرآمده است » و سطح آپادانه ۱۰۴۳۴ متر مربع بوده است. در قسمت جنوب غربی اقامتگاه و باصطلاح اندرون شاهی قرار داشته. کاخ داریوش اول در شمال شرقی با تالار چهل ستون قرارگرفته بوده‌که بارگاه آپادانه نامیده شده و توسط اردشیر دوم تعمیر یا تجدید بنا شده است ، استخوان‌بندی تالار ازمرمر بوده است و این ساختمان از خود کاخ مرتفعتر بوده درحالیکه اقامتگاه شاه و خودکاخ از آجرهای مخصوصی ساخته شده است. ازکلیهٔ‌کاخ ۱۱۰ اطاق وتالارمکشوف گردیده که بعضی بزرگ و برخی‌کوچك هستند و تمام آنهاکم‌عرض و طویلند. بعضی از

تالارهای بزرگ ظاهراً از داخل بچند قسمت تقسیم می‌شده‌اند . شش محوطه یا حیاط که سه‌تای آنها بسیار بزرگ بوده‌اند دور یك محور شرقی وغربی قرار گرفته بوده ، در داخل کاخ وجود داشته‌اندکه بوسیلهٔ یك راهرو بزرگ به قسمت شمالی مربوط می‌گردیده است.سه‌تای دیگر که کوچکتر بوده‌اند درقسمت شمالی کاخ‌قرار داشته‌اند . اطاقها و ساختمانهای مختلف کاخ بوسیلهٔ این‌حیاط تهویه شده‌وروشنائی می‌گرفته‌اند ، یك‌حیاط هفتم هم محلش در نقشه بزرگ کافی دیده می‌شود . دیوارهای کاخ بطور عمودی با یکدیگر تقاطع داشته‌اند و نسبت به‌شرق یك‌انحراف ۱۵/۵ درجه‌ئی دارند و با انحراف چهار دیوار خارجی آن رو به‌چهارجهت‌اصلی است و اپادانه در شمال کاخ قرارگرفته است . معماری کاخ ساده است و تنظیمات داخلی آن روشن وبانگاه اول که به‌نقشهٔ کاخ بیندازیم معلوم می‌شود که ساختمانهای کاخ متصل بهم و متناسب و با قرینه‌سازی و بـا حسن ترتیب بنا شده بوده‌انـد . اطاقهائیکه محل سکونت است در اطراف حیاط کاخ ساخته شده و هوا وروشنائی می‌گیرند و سه راهروی بزرگ اصلی تمام قسمت‌های مختلف کـاخ را بیکدیگـر مربوط می‌سازد ، جهت این سه راهرو بـزرگ شرقی ـ غربی است وبـوسیلهٔ آنها کلیه قسمت‌های مختلف بناهای کاخ با یکدیگر ارتباط می‌یابند. در تنظیم‌نقشهٔ کاخ و ساختمانهای آن کاملا رعایت قرینه و تناسب شده است و این‌مطلب‌درساختمانهای باستانی شرق‌کمتر نظیر دارد . نقشه کاخ باصطلاح معماری‌یك‌نقشهٔ بسیار زیبااست و خیلی خوب طرح شده است . دیوار خارجی کاخ برگرداگردکلیه ساختمانها و باغهاکه آنها را«پردیس» می‌نامیدند کشیده شده است، درقسمت شرقی کاخ‌یك‌حیاط بزرگ ومتعلقات کاخ واقع بوده است .

در ساختمانهای کاخ قبل از هرچیز توجه‌آدمی به‌بناهای آجری که باآهك پوشیده شده وبرآنها کاشی‌کاری شده یا روی‌آنها نقاشی شده بوده است معطوف می‌گردد.

ساختمانها بلند وبالای دیوارهای آنها کنگره‌های پله‌کانی قرار داشته است که دفاع ازکاخ را تسهیل می‌کرده‌است . ساختمانها فاقد پنجره یا روزن بخارج بوده وبام این ساختمانها مسطح ومحکم بوده‌اند، دربعضی از قسمت‌های این ساختمانهاطاقهای برجسته تالارهای بزرگ کاخ دیده می‌شود .

وضع ظاهری کاخ شبیه‌کاخهای بزرگ آسوری وکلدانی است که متأسفانه تابحال نمونه‌های کاملی ازآنها بدست نیامده است. کاخ شوش بی‌شباهت به‌کاخ زیبای سارگن نیست. این‌کاخ که متعلق به‌قرن هشتم قبل از میلاد میباشددر «خورساباد» از زیر خاك بدرآمد. کاخ شوش تنها نمونهٔ‌کاخهای باستانی در این منطقه است و تنها کاخ «تللو» را میتوان نمونهٔ‌کامل دیگری از دورهٔ‌کلدانی دانست.خرابه‌های کاخ «نیمروز»وکاخ «آشورناری‌پال» وکاخ «عسرهَدون» وکاخ« آشوربنی‌پال » و همچنین‌کاخهای مکشوفه در «قویونجیك» وکاخ «سناخریب» متعلق به‌قرن ششم‌قبل از میلاد وکاخ «ورقا» و«موقیر» و «ابوشرعین» وچندین کاخ دیگر در منطقهٔ بین‌النهرین بکلی منهدم گردیده‌اند و ساختمانهای تالار کاخ‌تخت‌جمشید وتالارکاخ شوش از جمله نوادر بشمار می‌آیند.»[1]

کوشك اقامتگاه داریوش درکاخ شوش

« ازپله‌هاکه لبه مضرس دارند بالا رفته و بایوان جلوی‌کاخ میرسیم، درطول راه کاشی‌های میناکاری‌که بالای دیوارهای کاخ‌رازینت داده است تماشا می‌کنیم،سپس از حیاط بزرگ جنوبی عبورکرده وارد دهلیزکاخ می‌شویم. درحال حاضر تمام این ساختمانها را باران طی قرون شسته و برهم‌ریخته است و با توجه به حفریاتی که در تخت جمشید صورت‌گرفته تا عملیات حفاری خود راآغازکرده‌ایم، تادهلیز کاخ بکلی از بین رفته است اما در اینجا یعنی در مدخل‌دهلیز کاخ چندطاق‌ورواق

۱ــ ملخص از رساله‌ی«کاخ داریوش بزرگ درشوش» سابق‌الذکر .

که رو به حیاط کاخ بوده است هنوز برپا مانده است ، ظاهراً درزیر این طاقهاو رواقها مهمانان عالیقدر پادشاه اسب‌های خود راجا میداده‌اند وشایدجای‌عرابه‌های سلطنتی بوده است که از درکوچکی که در منتهی‌الیه‌حیاط تعبیه شده بود وارد کاخ می‌گردیده‌اند و مجبور بوده‌اند ازپله‌ها بالا وپائین بروند . دهلیز فرشتگان یـا دهلیز امشاسپندان که اکنون درزیر گنبدآن قرار داریم تنها قسمت کاخ است که برپا مانده است ، چندین قوس سنگین یا خمیدگی طاق مانند، آنرا تحمل کرده‌و چند مجراکه از تنبوشه ساخته‌شده است هوا ونور بداخل دهلیز می‌آورد . ساختمانهای فیروزآباد و سروستان فارس نیز از نوع و به سبك این سقفهای گنبد مانند ساخته شده‌اند . اگرچه بناهای فیروزآباد و سروستان از بناهای دوران ساسانی است‌ولی طرز عمل و فن ساختمان این نوع طاقها که طی قرون متمادی در تمام این نواحی یکی است ، بما اجازه میدهد که بااحتساب مقاومت مصالح و طرزمعمـاری باستانی بطور دقیق شکل بناهای باستانی را معلوم سازیم و ارتفاع تقریبی آنرا نیز معین نمائیم .

در قسمت پائین این دهلیز شش درگاهی قرار دارد یعنی در هرطرف‌آن‌سه‌درگاهی بوده است ،درگاهی‌های طرف راست هنوزبخوبی باقی مانده است و سنگفرش‌مرمر آن هنوز برجا میباشد، روی این سنگهای مرمر پنجره‌های فلزی قرار داشت کـه آتشدانهائی راکه درآنها جا داده شده بوده است حفظ می‌کرده است.

در عهود قدیم عادات براین بودکه در مدخل کاخها یا منازل‌شکل فرشتگان‌محافظ را قرار میدادند تا ارواح خبیثه و اهریمنان را دور سازند وساکنین کاخ یا منازل را ازچشم بد بدور دارند ، در حال حاضر در موزه‌های بزرگ اروپا چندین‌نمونه از آنها موجوداست که بهترین نمونهٔ‌آن دوگاو نر با سرانسانی است که در مدخل قسمت مربوط به‌آثار شرق موزهٔ لوور قرار داده شده است و سابقاً مستحفظ کـاخ

سارگون بوده‌اند .

پس از عبور از دهلیز فرشتگان یا دهلیز جاویدان وارد دواطاق طویل می‌شویم که اطاق نگهبانان واطاق دوم تالار درباریان بوده است و سقف این دوتالارقوسی‌شکل است . مطالعهٔ ساختمان دیوارهای این اطاقها که‌در دوطرف آن دو جرز مشاهده می‌شود بما اجازه داد که محل دستکهای کف اطاق را که یك‌قسمت از سنگینی سقف برآنها بوده معین کرده و آنها را دوباره بسازیم ، دراین جرزها درگاهی‌های بزرگی دیده می‌شد که از آنها درهائی بداخل کاخ باز می‌شد وبوسیلهٔ دالانهائی‌این تالارها را بداخل کاخ مربوط می‌ساخت ، از چندین دریچه واقع درزیر سقف‌مدور تالارها ، هوا داخل‌می‌شده ونور از درگاههای بزرگ این‌تالاربداخل میتابیده .

در قسمت بالای برجستگی‌دیوارهایك نوارعریض کاشی‌کاری میناکاری قرارداشته است که اکنون قطعات آن‌کاشی‌ها برخاك ریخته است . کف اطاق ازگل اخرای سرخرنگ اندوده شده و تا نیمهٔ دیوارها نیز بهمین رنگ باهمین گل‌سرخ اندوده بوده است . بیشتر تالارهای کاخ کف سرخرنگ داشته‌اند . این اندود سرخرنگ روی‌کف بتونی اطاق قرار داشته و ضمانت‌بتون‌بطور متوسط بین ۵۰ تا ۶۰ سانتیمتر بوده است .

آقای «کاندلوکه» مطالعات عمیقی در اطراف انواع ساروج بتون‌کرده است ، یك قطعه از بتون‌کف تالارهای‌کاخ داریوش را تجزیه کرده و نتیجه تجزیه‌را اینگونه اعلام داشته است : «این بتون از آهك مخصوص‌که درآب به حجمش افزوده‌میشود و مقدارکمی‌ماسه قهوه‌ئی رنگی‌که به خرده آجر شبیه است ولی بطور تحقیق‌خرده آجر نیست ترکیب شده است ، این قطعات قهوه‌ئی رنگ از ملاطی که مخلوطی از خاك رس پخته آسیاب شده وآهك است ساخته شده‌اند . » نتائجی‌که از تجزیه‌ها بدست آمده است بسیار جالب توجه بوده‌وکشفیات آقای «بیگو»را دربارهٔ ترکیبات

آجرهای ساختمانهای شوش تأیید می‌نماید.»[۱]

حیاط بزرگ میناکاری

«این حیاط در وسط کاخ قرار گرفته و کف آن از آجر مفروش است ولی در محل عبور شاهانه یا معبر مخصوص دیوارك‌هائی از آجرهای میناکاری تعبیه شده و ستونهای مرمر با چوب بست‌های ظریف و سبك ساخته‌شده بوده که بر روی آنها سایبان بسیار مجللی که از انواع پرده‌ها و پارچه‌های گران‌قیمت فراهم شده بوده می‌انداختند و بدین ترتیب شاهنشاه یك‌قسمت از راه را از محل سرپوشیده می‌گذشته و از حرارت آفتاب در امان بوده است . این سایبانها در آن عصر خیلی معمول بوده و نمونه‌های زیادی از آن در ساختمانهای باستانی بدست‌آمده است و در حجاریهای برجسته آن عهود نیز زیاد دیده می‌شود و جالب‌ترین مدرکی که از این موضوع در دست است آیهٔ ششم از فصل اول کتاب «استر» در تورات می‌باشد که شرح جشن «آسوئروس» «در زبان عبرانی اهشوِروش» را در کاخ شوش بیان می‌کند : «در کاخ شوش از همه سو پرده‌ها و چادرها برنگ آسمانی و سفید و یاقوتی و زرد آویخته شده بود پرده‌ها که حلقه‌های عاج بدانها دوخته شده بود بریسمانهای ظریفی برنگ شنجرف که از الیاف کتان بافته شده و به ستونهای مرمر بسته شده بود آویخته بود .» سبك تزئینات این چادرها و سراپرده‌های مجلل و پرده‌های زردوزی با طرز معماری و ساختمانهای سنگین آجری و ساده و بی‌زینت کاخها تناقض کلی داشت و چادرهائی را که در دشت‌ها و کوهستانها برای این پادشاهان جنگجو که قسمت اعظم زندگی خود را در میدانهای جنگ یا شکارگاهها می‌گذراندند برپا می‌ساختند ، بیاد آنها می‌آورد . مقدار زیادی از آجرهای میناکاری که در این حیاط پیدا شده به موزهٔ لوور پاریس فرستاده شده که موفق شده‌اند یك قسمت آنرا با هم ترکیب کنند و اثری زیبا شبیه دیوارهای

۱ــ ملحض از رسالهٔ «کاخ داریوش بزرگ در شوش» ، سابق‌الذکر .

حیاط کاخ داریوش بزرگ با تزئیناتش بسازند .

شکل حیوان عجیبی که بدن شیر و سر انسان و بالهای افراشته و تاج خدایان دارد ، بعقیدهٔ مردم آنزمان بخصوص مصریان ارواح خبیثه و اهریمنان را از خانهٔ شاهنشاه دور می کرد . این شکل روی یك متن آبی از مینا ساخته شده و برنگهای زیبا رنگ آمیزی گردیده است که نظیر رنگهای گیلوئی کمانداران و شیرها است که در همین ویرانه‌های شوش یافت شده بود. در بالای این اشکال حلقهٔ بالدار که مظهر و نشانهٔ اهورمزد میباشد دیده می‌شود .

بغیر از سر در بزرگ که در مدخل حیاط میناکاری قرار دارد این حیاط دارای هشت در بزرگ و کوچك دیگر و دو در یك لنگه است که بروی راهروهای داخل کاخ باز می‌شود که سه تای آنها بدالان بزرگ شمالی باز می‌شوند.

در کاوشهائیکه در گودالهای این نقطه برای یافتن درها بعمل آمد، دو عدد کنگرهٔ مخصوص بالای برج و باروهای کاخ از سنگ سرخ که نظیر آنها را در فریزهای شیر مکشوفهٔ دیولافوا یافته بودند ، پیدا کردیم که با نوك فلزی نیزه تزئین شده بود . ظاهراً این کنگره قسمت فوقانی دیوارهای حیاط را تزئین می کرده است که یا بهمان شکل ساده و قرمز بوده و یا روی آنها را برنگ مخصوصی که بشکل مرمر جلوه می کرده می‌اندوده‌اند یا نقاشی میکرده‌اند .

طرز کار گذاردن این کنگره‌ها بر بالای دیوارها خیلی جالب است و خصوصیات آن مورد توجه میباشد . نیزه‌ها یا زوبین‌ها را در داخل سوراخی که در سنگ کنده شده است کرده و نوك آنها در سنگ است ولی دستهٔ آن در دیوار کلافه شده و داخل جدار دیوار می گردد و تعدادی سپر ، این تزئینات جنگی را تکمیل می‌نماید. یونانیها این طرز تزیین دیوارها را اقتباس کرده و مدتهای مدید آنرا بکار برده‌اند ، این تزئینات نمونهٔ کامل از تزئیناتی است که احتیاجات ساختمانی آنها را بوجود

می‌آورده است .

مقداری چوب سوختهٔ متحجر که میخهای برنزدر آنها بود در کاوشهای این محل بدست آمد و معلوم ساخت که درهای این‌قسمت ازچوبهای صنعتی گرانقیمت ساخته شده و روی آنها را یك ورقهٔ ظریف فلزی که با میخهای برنزبچوب کوبیده شده بود می‌پوشانیده . صفحات فلزی که در «بلوات» درنزدیکی شهر موصل کشف گردید و متعلق بکاخ سلمنصر سوم«۸۵۹ تا ۸۲۵ پیش‌ازمیلاد» میباشد این‌موضوع‌را کاملا تأیید میکند ، تزئینات اطراف ودرها وآستانه مانند کشفیاتی که در «بورسیپا» بدست آمد از برنز خالص بوده است و هم‌چنین این‌امر باعث شده است که چیزی‌از آنها کشف نگردد زیرا درتمام ادوار تاریخ‌هرجا اشیاء فلزی در ساختمانهایاویرانه‌های باستانی یافت می‌شده است ، باحرص‌عجیبی ازطرف افراد و اشخاص مختلف بغارت برده شده است .

باید توجه داشت که تمام این درها روی نظم و ترتیب یعنی درحیاط ساخته نشده و بایکدیگر قرینه نیستند . در تمام‌کاخ همین وضع دیده می‌شود ، فقط دربعضی از قسمت‌ها رعایت قرینه شده است مثلا در سردر بزرگ جنوب کاخ ودر سرسراهای آن ، در تمام قسمت‌های دیگرکاخ ، درها طوری ساخته‌شده که از مدخل یك قسمت نمی‌توان بداخل قسمت دیگر یعنی روبرو نگاهی انداخت ، بعبارت دیگر درداخل ساختمانهای‌کاخ از اطاقی باطاق دیگر و از تالاری به تالار دیگر باید عموماً بطور مورب پیچید و حرکت‌کرد و حتی در قسمت‌هائی ازکاخ که رعایت قرینه‌سازی در ساختمان شده است ، در برابر هر در ورودی آدمی بایك دیوار روبرو می‌شود ودر و دیوار مقابل را طوری ساخته‌اندکه باید بطرف چپ یا راست منحرف گردید، فقط در چند مورد و بطور استثناء ، دو در مقابل یکدیگر قرارگرفته‌اند . این طرز ساختمان درها یك اقدام احتیاطی بوده و اختصاص به‌مشرق زمین داردکه برای

نگهبانان مراقبت دقیق این ساختمانهای وسیع را تسهیل می‌ساخته‌است ودرعین‌حال مکرر اتفاق افتاده است که بضرر صاحبان قصر و شاهان این سرزمین‌ها تمام شده و دشمنان آنها توانسته‌اند آنها را غافلگیر کرده ازپا درآورند.

در سمت چپ و راست حیاط دوگروه تالارهای بزرگ که دیوارهای محکم و قطور دارند نشان میدهد که این ساختمانها مسقف بوده‌اند . این حیاط به حیاط‌میناکاری که دارای کاشی‌های زرنشان «معرق» بوده معروف است که درمرکز کاخ قرارداشته و از آنجا می‌توانسته‌اند به سمت راست ، به حیاط خزانه و دهلیز جاویدان وتالار بزرگ بارگاه‌که تخت شاه درآن قرارداشته است، بروند ، یا بسمت چپ به طرف حیاط چهل ستون رفته و یا درشمال داخل یك سلسله ساختمان که‌بکلی‌طرزساختمان آنها با سایر قسمت‌های‌کاخ اختلاف داشته است گردند .

اما حیاط چهل‌ستون‌که حیاط غربی است، دورتا دورآن غلامگردشهای کوچکی ساخته شده و یك ایوان‌که در اطراف‌آن دیوارهٔ کوتاهی با کاشی‌های میناکاری «معرق» کشیده‌اند در این حیاط ساخته شده، کف این حیاط‌آجر فرش نشده است ولی بتون‌کف آن ازچندین طبقه خاك‌سرخ اندوده شده است . دوپایه ستون که‌سالم مانده‌اند در این ایوان بدست‌آمد . قطعات مختلف که از مصالح پایه‌های ایوان بدست‌آمده طول وعرض این ایوان را معلوم ساخته است ویك‌قطعه نسبتاً بزرگ از سرستون این ایوان اجازه دادکه وضع‌ایوان را بتوانیم مجسم سازیم. ارتفاع‌ستونها در حدود ۶ متر بوده است «بادرنظر گرفتن ابعادآثار دیگری‌که درشوش وتخت ـ جمشید بدست‌آمده است .»

از طرف دیگر مقدار زیادی کاشی‌های میناکاری « معرق »که در محل حیاط کشف شد و آجرهائیکه هنوز در داخل بتون موجود بود باقی ماندهٔ یك فریز بنقش کمانداران منقوش بدست‌آمدکه نظیرآن‌درموزهٔ لوور موجود است ، ولی‌ابعادفریز

حیاط ستونهای کاخ شوش از فریزی که درموزهٔ لوور موجود است کوچکتر میباشد.
البته پرده‌ها و ستونها و چادرهای زربفت که باین ستونها آویخته می‌شده است
بجلال و شکوه آن می‌افزوده است ...

این حیاط که از بادهای سخت‌شمال‌شرقی محفوظ بوده و رو بمغرب بازبوده، ظاهراً
با توجه به تزئینات مهم و مجلل آن ووضع اطاقهائیکه دراطراف آن دیده می‌شود
اختصاص به اقامت شخص شاهنشاه داشته است .

در قسمت غربی حیاط یك در بزرگ که دو در کوچك در اطراف آن بوده و درپشت
در بزرگ سرسرای کوچکی قرار داشته دیده می‌شود . اینجا حصار کاخ قرارداشته
است . این حصار عبارت از یك دیوار قطور بوده که از خشت پخته «آجر» بناشده
و روی یك پایه ازخشت خام‌قرارگرفته بوده است وبرتمام‌خشت‌ها مهری‌بنام‌داریوش
زده شده است . این‌خشت‌ها بسال ۱۹۱۳ میلادی کشف گردیدند ... این دیوار
۷/۷۵ متر از خارج ارتفاع داشته و یکی از زیباترین دیوارهائی است که از
عظیم‌ترین باروهای کاخهای مشرق زمین بوده است .

چون بطرف مغرب این بارو برویم حصار خارجی یاباروی دوم کاخ که ازخشت‌خام
بنا شده است واقع شده و از داخل حصار یك‌طبقهٔ سنگریزه و شن‌آنرا از رطوبت
حفظ می‌کرده است . این موضوع که شن را برای جلوگیری از نفوذرطوبت بکار
برده‌اند درچند نقطه از تپه‌های شمالی و غربی شوش مشاهده‌کردیم . اکنون این
دیوارها بصورت پرتگاههائی که باران درآن گودالهائی بوجود آورده است باقی
مانده‌اند وازخشت‌خام‌اند .»[1]

۱ـ ملحض ازرساله‌ی«کاخ داریوش بزرگ درشوش» ، سابق‌الذکر .

حیاط خزانه‌ی کاخ داریوش

« حیاط شرقی که به حیاط خزانه مشهور است بیش از ۱۱۰۰ مترمربع مساحت دارد و سنگفرش آن بکلی از بین رفته است . درسمت جنوب این حیاط سه‌دروجود داشته‌که به قسمت خزانه و انبارهای کاخ که اشیاء گرانبها را درآنجا نگاهداری می‌کرده‌اند راه می‌یافته است . این درها طوری ساخته شده بود که وقتی باز می‌شد راهروها را از دوطرف مسدودمی‌ساخت و رفت و آمد دراین راهروها قطع می‌شد. در این قسمت ازکاخ داریوش اشیاء گران‌بها و پارچه‌های پربها و زربفت و چیزهای دیگر نگاهداری می‌شده و یك‌قسمت از خزانهٔ مهم شاهان ایران در اینجا بوده است ولی‌طلاونقره و اشیائی که ازاین دو فلز ساخته‌شده بوده است در گنج و خزانهٔ مخصوصی که در قلعهٔ‌کاخ قرار داشته است حفظ می‌شده است . اسکندر پس از فتح شوش آنقدر از خرابه‌های این‌کاخ غنیمت بدست آورد که تمام سرداران و لشکریان خود را سیر کرد و حتی هزینهٔ تمام لشکرکشی‌های بعدی خود را بدست آورد . «استرابون» درکتاب خود می‌نویسد : اسکندر درکاخ‌شوش برابر ۴۹۰۰۰ تالان طلا و نقره بدست‌آورد ... دراطراف این حیاط نیزدیوار محکمی‌کشیده‌شده بودکه تا سال ۱۹۱۳ هنوزکاملاازیر خاك بیرون نیامده بود.»

بناهای شمالی کاخ داریوش

«گروه ساختمانهای شمالی کاخ باسایر ساختمانهای کاخ اختلاف‌کلی دارند ، این اختلاف از نظر ساختمان داخلی بناها و هم از نظر ابعاد ووضع اطاقها و تالارها می‌باشد ، داهرو بزرگ و طولانی شمالی ، این قسمت‌ازبناها دابکلی‌ازحیاط‌مجزا می‌سازد و فقط دو راهروکه جهت آنها شمالی -جنوبی است این قسمت ازکاخ دابا

سایر قسمتهای دیگر مربوط می‌سازد . این دو راهروباهم ناگهان بایك زاویهٔقائمه منحرف شده یکی بطرف مغرب و دیگری بطرف مشرق می‌رود و تا اپادانه امتداد می‌یابد . دوحیاط باطاقهای این قسمت روشنائی و هوا می‌رسانند و در دوطرف‌این حیاطها اطاق‌ها ساخته شده و در یك‌طرف آن چند راهرو و دالان قرار دارد . در قسمت شمالی زمین ریزش کرده و آثاری در این قسمت بدست نیامد ، ولی ظاهراً در این قسمت نیز تعدادی اطاق و تالار نظیر اطاق‌هائیکه در قسمت جنوبی این حیاطها قرارگرفته بوده‌ساخته شده بوده است . اگر بخواهیم تصورکنیم که این قسمت حرمسرای شاهان هخامنشی را تشکیل میداده است اشکالی بنظر نمی‌رسد . کمی دورتر طرف شرق این حیاطها در یك محوطهٔ نسبتاً بزرگی سنگفرش از بین رفته و بقرار معلوم دیولافوا فریزشیرها را که اکنون در موزهٔ لوور میباشد دراین نقطه‌کشف‌کرده است . بر فریز کمانداران نام داریوش نقش شده است ولی برفریز شیرها نامی نقش نبسته است بنابراین ممکن است این فریز بدستور داریوش یا نوه‌اش اردشیر دوم ساخته شده باشد. درقسمت شرقی‌که محل‌کشف فریز شیرهااست محل دو تالار بزرگ مشخص شده است که بشکل معماری تالارهای مدخل جنوبی کاخ ساخته شده‌اند و علائم وآثارنشان میدهند که‌این تالارها راهم‌بروزگار اردشیر دوم بار دیگر ساخته یا تعمیر کرده‌اند .»

راهرو بین کاخ شوش و کاخ اپادانه

« راهرو بزرگی‌که جهت آن شمالی ـ جنوبی است وکاخ شوش را به‌اپادانه‌مربوط می‌سازد با راهرو شمالی با یك در بزرگ پیونددارد و جهت‌آن نشان میدهدکه‌این راهرو اختصاص به‌عبور موکب شاهی داشته است . در دیوار قطور این راهرو ۲۶ درگاهی یا شاه‌نشین‌که بایکدیگر تقارن دارند تعبیه شده و در هریك ازآنها یکی

از نگهبانان مخصوص شاهنشاه که «جاویدان» نام داشتند قرار می‌گرفته و مراقب جان شاه بوده و او را محافظت می‌کرده‌اند . راهرو تنگ است و بادقت بوسیلهٔ راهرو دیگری که در کنار راهرو اصلی قرار داشته حفظ می‌شده است و چندین در کمکی این راهرو را با خود اپادانه مربوط می‌ساخته است و این درها دریك‌ردیف و در یك محور ساخته شده‌اند . در این‌قسمت کاخ خصوصیات جالب توجهی وجود داشته از جمله تزئینات برجسته‌ای در اطراف درها بوده که طرح چلیپائی داشته و ازکاشی‌های معرق ساخته شده بوده است .

دو ردیف ستونهای شمالی اپادانه بکلی از بین رفته ولی نقوش سه‌نمونه از آنها را در حفریات خود یافته است . از ردیف ستونهای غربی سه‌پایهٔ مزین یعنی‌زیباترین پایه‌هائیکه در این محل باقی مانده است ، برجای مانده است . در قسمت تالار مرکزی آثار پایه‌های ستونها بطورعموم باقی مانده است .»

واحد مقیاس در ساختمان کاخ داریوش

« واحد مقیاس که در ساختمان کاخ داریوش اول بکار رفته است واحد «نخل‌شاهی» از سیستم مقیاسهای بابلی بوده است ، برای این مطلب مدارك و دلائل بسیاری یافتیم که صحت این مطلب را بدون تردید ثابت می‌سازد از جمله صورت دقیق و جزئیات تفصیلی ساختمانها وصورت فواصلی است که با دقت کامل تهیه کرده‌ایم . «نخل شاهی» ۰/۱۱۴۲۸ متر طول داشته وبه چهار«پوس» که هر یك ۰/۲۸۵۷ متر طول داشته تقسیم می‌شده است در سیستم اندازه‌های بابلی یك پا در حدود ۰/۳۴۲۸۴۴ متر طول داشته است . استفاده از این واحد طول از اعصار بسیار قدیم معمول بوده است و حتی از این واحد در ساختمان بعضی بناهای عیلامی نیز استفاده شده است « ۲۰۰۰ سال پیش ازمیلاد» و پس از میلاد نیز متداول بوده ودر

قرن‌دوازدهم به‌مقیاس «استانبولی» معروف گردیدو کلیسای «سن‌اسپولکر» در اورشلیم هم با استفاده از همین واحد مقیاس ساخته شده است . »

ملحقات کاخ شوش و باغهای آن

« قسمت‌هائی که اختصاص به خدمه داشته در قسمت شرقی کاخ قرار داشته و یك محوطهٔ بزرك آنها را از کاخ جدامی‌ساخته است. باغهای کاخ که به« بهشت های شوش » مشهور شده‌اند باید در قسمت های شمالی‌تپه‌های شوش از آنها سراغ بگیریم. درکتاب‌استر ازکتاب مقدس نوشته شده است که این باغها مستقیماً با اقامتگاه شاهنشاه مربوط بوده است، کتاب‌استر فصل اول‌آیهٔ پنجم : « اسوئروس « اخشورش » خشیارشا یا اردشیر فرمودکه جشنی در باغها و جنگلهائیکه باشکوه شاهانه بدست پادشاهان ایجاد شده برپا سازندکه هفت روز بطول‌انجامد.» ودرفصل هفتم آیهٔ هفتم آمده است : « شاهنشاه همان موقع خشمناك از جای برخاست و از مجلس جشن بدر آمد وداخل باغی که پرازدرختان بود گردید . » در این قسمت مخصوصاً باین موضوع که رفت و آمد میان اقامتگاه شاه و باغها بسیار آسان بوده است زیاد توجه شده‌و اینکه این باغها را بهشت گفته‌اند گزافه نیست زیرا در این مناطق سوزان وجود چنین باغها با درختان درهم و پر سایه نادر بوده است و فقط پادشاهان مقتدر آنزمان قادر بوده‌اندچنین باغهائی را بوجودآورند ...... این کاخ بزرگ که بی‌شباهت به‌کاخهای بزرك کلدانی‌وآشوری نیست‌ازقرن‌نهم‌قبل‌ازمیلادتاقرن چهارم‌قبل‌ازمیلادیعنی‌درعرض پانصدسال‌تقریباً بهمین شکل باقی‌مانده‌بوده‌است. باید گفت‌که تمام ساختمانهای بزرك‌این‌دوران ازساحل‌خلیج‌فارس تا ارمنستان تقریباً با یك شکل و یك سبك معماری ساخته شده‌اند ، سنك کم است و آنرا برای تزئینات بکارمی‌برده‌اند .قسمت اصلی ساختمان باخاك رس یعنی‌آجروخشت خام‌بنا می‌شده،

بناها چهارگوش یا مربع مستطیل است و برآمدگی ندارد . خطوط آن صاف و مستقیم است و فقط کنگره‌های رنگارنگ آنها به منظرهٔ این ساختمانها تنوع و جلوه میدهد. عدم استحکام و مقاومت مصالحی که برای ساختمان این بناها بکار می‌برده‌اند باعث می‌شده است که این بناها را کم ارتفاع ولی پرعرض وطول بسازند .» ۱

کشف کاخ خشیارشای دوم و الواح جدید در شوش

در روزنامه‌های خبری عصر تهران روز سه‌شنبه ششم بهمن ماه ۱۳۴۹ نمایندگان خبری مطبوعات از شوش گزارش دادند: « هیئت مشترك باستانشناسان ایران و فرانسه به سرپرستی « ژان. پرو » و زیر نظر اداره‌ی کل باستانشناسی که در سه نقطه‌ی «شاوور» ، «اکروپل» و «جعفرآباد» شوش همچنان سرگرم حفاری‌های خود می باشند .در «شاوور» تاکنون قسمت وسیعی از کاخ خشیارشای دوم را از دل خاك بیرون آورده‌اند. کاخ مکشوفه‌ی اخیر که متعلق به حشیارشای دوم است در برابر مقبره‌ی دانیال نبی و در فاصله‌ی پانصدمتری کاخ اپادانه‌ی داریوش بزرك واقع است. ژان. پرو اعلام داشت که دولوح سنگی در داخل پی و در دوطرف دیوارهای راهرو قسمت جنوبی کاخ اپادانه به ابعاد ۹×۳۴×۳۴ سانتیمتر کشف شده است که بر شش سطح آنها خطوط میخی بسیار زیبا و بدون عیب حك شده است. یکی از دو کتیبه به زبان ایلامی و دیگری به زبان بابلی است . روزنامه‌ی اطلاعات روز دوشنبه ۱۲ بهمن ماه ۱۳۴۹ در صفحه‌ی هشتم زیر عنوان « ستون اصلی پارادیا بهشت خشایارشا از دل خاك بیرون آمد» نوشت : « هیئت باستانشناسان ایرانی و فرانسوی تحت سرپرستی پروفسور ژان .پرو به عملیات حفاری در سه نقطه‌ی شاوور ، اکروپل و جعفرآباد ادامه دادند و دیروز به ستون عظیم کاخ خشایارشا دست یافتند ، برروی آجرهائی که در اطراف این ستون قرار دارد ، اشکال مختلفی مربوط به دوره‌ی

۱ ــ ملحض از رساله‌ی «کاخ داریوش بزرك در شوش»، سابق الذکر.

هخامنشی نقش بسته است که نمودار قدمت آنست . باکشفیات اخیر ثابت شده که کاخ اپادانای خشایارشا نزدیك کاخ اپادانای داریوش و مقابل قلعه‌ی شهر « شاهی » ایلامیان قرار داشته است که هم‌اکنون رودخانه‌ی « شاوور » از کنار آن می گذرد . طی دو روز گذشته ، باتلاش این هیئت ، کوزه‌و ظروف سفالین متعددی مربوط به‌شش هزارسال قبل در نقاط حفاری‌شده بدست‌آمد .»[۱]

اما آقای ژان.پرو رئیس هیئت باستانشناسی فرانسوی در کاوش های شوش در شماره‌ی ششم بهارسال ۱۳۵۰ مجله‌ی باستانشناسی وهنرایران مقالتی به زبان فرانسوی نشرکرده وترجمه‌ی فارسی آن‌درهمان شماره چاپ شده‌است که به‌لحاظ اهمیت‌واعتبار علمی آن در خصوص دولوحه از داریوش اول نقل‌می گردد:

« کشف دو لوحه جدید در شوش ــ خلاصه‌ای ازنامهٔ آقای «ژان.پرو » رئیس هیئت کاوش کنندهٔ فرانسوی درایران که باداره‌ٔ باستانشناسی فرستاده شده : دومنشورجدید از داریوش بزرك مربوط به‌ساختمان کاخی درشوش ــ انجمن حفاظت ابنیهٔ تاریخی ایران بوسیلهٔ مدیرعامل آن انجمن ، آقای دکتر مهران ، هیئت کاوش کنندهٔ فرانسوی در ایران را مأمور تعمیر و حفظ‌باقی مانده‌های کاخ هخامنشی در شوش نموده است .

درماه فوریه ۱۹۷۰ در ضمن کارهای مربوط به‌این مأموریت درجنوب‌حیاطی که‌در طرف مغرب محوطهٔ موردنظر ماقرار داشت دردوطرف‌مدخل تالارهای‌شاهی‌دولوحهٔ سنگی بدست آمد که روی آن‌کتیبه‌هائی بخط میخی کنده شده‌بودو بسیار سالم مانده

۱ ــ خواننده‌ی گرامی‌توجه‌نموده است که بجزدر جملات نقل‌قول شده‌وآنچه‌که ازنوشته‌ی دیگران نقل گردیده در این کتاب‌همه جا «اپادانه» و« خشیارشا»و« شاوور» نوشته شده است . درخصوص کلمه‌ی اپادانه‌وکلمه‌ی‌خشیارشامأخذکتاب «ایران باستان»درزبان فارسی است که‌دقت و امانت مؤلف آن‌کتاب محل تردید نیست و درخصوص کلمه‌ی«شاوور» که در بیشترنوشته‌ها «شائور» و«شعور»آمده است‌عقیده‌ی مؤلف آنست‌که حتی اگرکلمه رابه‌صورت «شاور» بنویسیم‌و « شاوور» بخوانیم به صواب نزدیکتر است . مؤلف.

بود . این لوحه‌های سنگی به تهران فرستاده شدندواکنون اصل آنها درموزهٔ ایران باستان استو یک رونوشت از آنهادرمکان کشف آنها قرارداده‌شده و رونوشت دیگری درموزهٔ شوش حفظ می‌شود . آقای «فرانسو آوالا » خطشناس هیئت کاوش کننده در شوش نتیجهٔ نخستین مطالعهٔ خودراجع به‌این کتیبه‌هارا در اینجا منتشرمی‌نماید :

« درسال ۱۹۲۹ آقای « و .شل» کشیش دانشمند فرانسوی ، متن‌و ترجمهٔ یکی از مهمترین کتیبه های دوران هخامنشی پیداشده درشوش را که‌بعداً زیر عنوان کتیبهٔ مربوط به‌ساختمان کاخ‌داریوش اول شناخته شدمنتشر نمود . این کتیبه بعدها بوسیلهٔ خطشناسان مشهوری مانند«ف.و.کونیگ»، «ف .ﻫ . وایسباخ »،«و.براندنشتین » مطالعه شد . درتاریخ ۱۹۵۰ «و.هینز» ترجمهٔ کامل‌متن ایلامی این‌لوحه‌را انتشار داد : درسال ۱۹۵۳ « ژ.کنت » نیز ترجمهٔ‌قطعی متن‌فارسی‌باستان‌لوحهٔ‌نامبرده را منتشر نمود . عنوان انتشارات این دانشمندان درمتن فرانسهٔ این مقاله داده شده و میتواند مورد استفادهٔ علاقه‌مندان‌قرارگیرد.

دولوحی‌که اکنون‌مورد مطالعهٔ ماست درسال ۱۹۷۰ در تپهٔ معروف به‌تپه آپادانادر شوش پیداشد . این‌دولوحه نیز مربوط به‌ساختمان کاخی‌است که‌داریوش‌اول‌فرمان آنرا صادرکرده است ، ولی‌متن آن بامتنی که « و.شل » با ترجمهٔ متون میخی سه زبانی خود ارائه داده است اختلافاتی‌داردکه ازبعضی‌جهات حائزاهمیت است .رنگ این لوحه‌های سنگی ، خاکستری است . عرض‌وطول‌آن ۳۳۶ میلیمتروضخامت‌آن ۸۷ میلیمتر است. هرشش‌طرف‌لوحه‌ها نوشته شده است. یکی‌از این‌لوحه‌ها به‌خطو زبان‌اکدی و دیگری به‌خطوزبان ایلامی است . «تصویرهای۱و۲و۳و۴.»

متن ایلامی‌شامل ۵۶خط استولوحه اکدی ۴۰ خطدارد و خطوطاین‌لوحه‌ها کاملا خواناوبدون شکستگی است. بطورکلی متن‌این لوحه‌ها با متون دیگری‌که تاکنون کشف گردیده شباهت زیادی دارد، ولی‌برخلاف آن متون دراینجا مطلب‌بایادآوری

نام اهورمزدا شروع نشده است. بعلاوه تفاوت‌های دیگر نیز مشاهده می‌شود که در زیر به شرح آن خواهیم پرداخت :

علاوه بر اینکه این متن بامتون سابق اختلاف دارد در بین متن دو لوحهٔ اکدی و ایلامی نیز اختلاف هست . در متن ایلامی مطلب باعنوان داریوش شروع می‌شود .سپس پادشاه از بر تخت نشستن خود صحبت می کند. بعدازآن ،مطالب مربوط به ساختمان کاخی در شوش بیان‌شده‌است. پس از این مطالب مصالحی که برای زینت کاخ بکار رفته و مکانی که ازآنجا به‌شوش آورده‌شده مورد بحث قرار گرفته‌است .بعضی‌ازاین‌مصالح در شوش ساخته شده‌اند ، یابدست آمده‌اندو این مطلب نیز تصریح گردیده است . شاهنشاه از تمام مللی که برای برپا کردن این کاخ همکاری کرده‌اند نام می‌بردومطلب خود را بادعائی بدرگاه اهورامزدا بپایان می‌رساند .

اختلافات این متون با متون سابق از اینجا شروع می‌شود که اندازه‌هائی که در متن ایلامی از سکوئی که باید کاخ روی آن برپا گردد داده‌شده بااندازه هائی که در متن اکدی داده‌شده یکی نیست .

در کتیبه‌های قدیمی داریوش تصریح کرده‌است که عمق سکو چهل بازواست ودریك طرف آن بعلت مایل بودن زمینی که ساختمان بر روی آن قرار می گرفته فقط ۲۰ بازواست . درلوحه‌های جدید این عمق یا ارتفاع فقط درهمه‌جا به ۲۰ بازو می‌رسد .

در کتیبه‌های سابق شاه بدرگاه خداوند برای خود و پدرش و کشورش دعای خیر می کند. در لوحه‌های جدید از پدرش هیستاسپ صحبتی بمیان نیامده است. از نظر دستوری نیز لوحه‌های جدید با لوحه های سابق اختلافاتی دارد .

باز اختلاف میان متن جدید ایلامی بالوحه های سابق کمتر از اختلاف متن اکدی و آن الواح است. این لوحه از لوحهٔ ایلامی دو برابر و نیم کوتاه‌تراست ولی مفهوم کلی آن یکی است.

متن اکدی نیز ازعنوان شاهی شروع می‌شود و نامی از اهورامزدا در میان نیست . بعداز آن‌وارد موضوع‌ساختمانی می‌شوند و صحبتی‌از برتخت‌نشستن پادشاه‌نمی‌شود. در متن‌ایلامی مصالحی‌که برای ساختمان کاخ‌بکار رفته و مللی‌که در ساختن کاخ شرکت کرده بودندموردبحث قرار گرفته بودولی درلوحهٔ اکدی‌فقط بصورت خلاصه، نام‌مصالح وملل‌ذکر شده‌است‌بدون اینکه‌مانند لوحهٔ‌ایلامی ازکاری‌که هرکس انجام داده باشرح‌مفصل‌تری‌بیان گردد. درانتهای‌کتیبه داریوش فقط‌به‌این‌اکتفا می‌کند که میگوید وسائل‌زینت کاخ از مکان‌های دور آورده‌شده و آنچه‌راکه‌انجام‌داده باکمك خداوند بوده است. متن‌این‌کتیبه فقط به جملهٔ‌کوتاهی تمام‌می‌شودکه شاهنشاه‌برای شخص خود ازدرگاه خداوندطلب حمایت‌می‌کند .

بنابراین متن ایلامی واکدی هردو برای یك‌ساختمان تهیه‌شده‌اند. این هردولوحه دریك‌نقطه پهلوی‌هم کشف‌شده‌اند ولی اندازه‌هائی که در این دومتن داده می‌شودبا اندازه‌های متن‌سابق دولوحهٔ مربوط‌به ساختمان‌داریوش درشوش که‌در سال های‌پیش پیداشده بود اختلاف داردو شکی نیست که دو لوحهٔ جدید مربوط به کاخ دیگری است .

اینطوربنظر می‌رسدکه متون ایلامی‌و اکدی جدیدمربوط به ساختمان‌کاخی‌است‌که بعداز کاخ مربوط به لوحهٔ سابق برپاشده است . در این دومتن جدید داریوش نام پدرش رانمی‌برد و بدون شك‌در موقع ساختمان این کاخ هیستاسپ مرده بوده ، در صورتی‌که هنگام ساختمان‌کاخ قبلی‌پدرش هیستاسپ هنوززنده بوده است. ضمناً باید توجه‌باین موضوع کردکه بنابرگفتهٔ «و.شل»هنگامی‌که‌وی درشوش کارمی‌کرده‌است تعداد زیادی قطعات ازلوحه‌های شکسته درنقاط مختلف‌ویرانه‌های‌شوش‌پراکنده‌شده بودو این نشان‌میدهدکه برای‌هرساختمانی لوحه‌ای ازسنك،وگاهی ازطلا یانقره ، تهیه می‌شده‌و درزیرساختمان قرار داده‌می‌شده‌است .

باکشف دولوحهٔ جدید ازیک‌سو اطلاعات جدیدی راجع به زبان‌شناسی خطوط ایلامی واکدی بدست‌ما‌می‌آید، تعدادی کلمات جدید به فهرست کلمات ایلامی اضافه‌می گردد وباکشف این کلمات جدیدلوحهٔ سابق‌هم تکمیل‌می‌شود.

از نظر باستانشناسی پیداشدن این لوحه این‌راهنمائی را بمامی‌کندکه در این مکان کاخی بدستور داریوش شاه‌ساخته شده و خصوصاً این مطلب را روشن‌می کندکه این کاخ‌جدیدتراز کاخ سابق است‌وتحول اصول ساختمانی را در دوره‌های‌مختلف‌روشن نشان میدهد .

اکنون ترجمهٔ کامل‌متن لوحهٔ ایلامی‌خط به‌خط داده می‌شود :

۱ ـ من داریوش ، شاه بزرگ ، شاه
شاهان ،
۲ـ شاه کشورها، شاه این‌سرزمین،
۳ ـ پسرهیستاسپ هخامنشی ،
۴ ـ و داریوش شاه‌چنین گوید،
۵ ـ بزرگترین خدایان کـه مرا
آفریده است ،
۶ ـ که شاهی را به من عطافرموده
است ،
۷ـ اوکشوری را به من‌داده است که
بزرگ است«ازدیدگاه» مردان،
۸ـ واسب‌ها[وکه]زیباست، بمرحمت
اهورمزدا ،
۹ـ کسی که‌پدرمن‌است ، هیستاسپ

وآر ـ
۱۰ ـ شام که [هست]پدر بزرگ‌من،هردو
زنده‌بودند،
۱۱ ـ وقتی که اهور مزدا مـرا پادشاه
کرد ،
۱۲ ـ روی‌این‌زمین.اهورمزداهمچنانکه
تصمیم گرفته بود ،
۱۳ ـ روی‌این‌زمین، مردی
۱۴ ـ که انتخاب کردمن [بودم] . وی
مرا روی این‌زمین‌پادشاه کرد .
۱۵ ـ من به اهورمزدا این‌هدیه‌را تقدیم
کردم . اهور مزدا ،
۱۶ ـ مرا فرستاد [به‌عنوان] کمکش.
آنچه‌را که من میخواهم انجـام دهم ،

تمام [اینها]

۱۷ـ به سود من ،او کرد . آنچه راکه انجام میدهم تمام [اینها]

۱۸ـ من آنرا به‌خواست اهورمزدا میکنم . [برای] کاخ،

۱۹ـ که من در شوش ساختم ، از دور مصالح آن آورده شد،

۲۰ـ و در عمق زمین کاویده شدتا اینکه

۲۱- به‌زمین بکررسیدند . وقتی که کاملا کنده

۲۲شد، آنوقت ، تا ۲۰ آرنج با کلوخ پرشد، روی این

۲۳ـ کلوخ سنگ کاخ برپاگردید، و آنچه راکه انجام‌شد [ازحیث] کندن‌زمین ،

۲۴- برای گودکردن ، و، آنچه‌که انجام شد[ازجهت]پرکردن سنگ

۲۵- انجام شد، وآنچه که[ازجهت] قالب زدن‌خشت[انجام شد] ،

۲۶- بابلی‌ها که[آنرا]انجام دادند. و چوب

۲۷- سدر ازکوه‌های موسوم به لبنان از آنجا ،

۲۸- آورده شد. آشوری‌ها ،آنها ،

۲۹- آنرا تا بابل‌آوردند و ازبابل،

۳۰- مردم‌کشورکاری و یونانی آنرا تا شوش‌آوردند.

۳۱- و چوب « یاکا » ازگاندارا آورده شد و

۳۲- ازکرمان و از سارد و باختر،

۳۳- آورده شد . طلاکه در اینجا روی آن کار شد . و

۳۴- سنگ لاجورد و عقیق ،

۳۵-که در اینجا روی‌آن کارشد آنها از سغدآورده شدند.

۳۶- و سنگ فیروزه از خوارزم ،

۳۷- آورده شد و در اینجا روی آن کار شد . و نقره

۳۸ـ وچوب فوفل از مصرآورده شد. و

۳۹ـ زینت‌هائی‌که بدیوارها نصب شد از یونی

۴۰ـ آورده شد وکاج‌که در اینجا،

۴۱ـ روی‌آن کار شد از کوش [حبشه]و

هند و

۴۲ - آراخوزی آورده شد . و ستون‌های

۴۳- سنگی که باینجا حمل شد و تراشیده شدازشهری‌بنام هاپیرانوش

۴۴- در ایلام، از آنجا آورده شد .

۴۵- کارگران وصنعتگرانی که‌سنگ راکارکردند ازیونی‌ها بودند ،

۴۶- و ازاهالی‌سارد، وجواهر - سازان

۴۷- که روی طلا کار کردند آنها [بودند] ازاهالی‌ماد،

۴۸- و از اهالی مصر، و مردانی که روی چوب کار کردند ،

۴۹- آنها بودند از اهالی سارد و مصر ،

۵۰- و مردانی که کار کردند برای پختن خشت‌ها آنها [بودند]

۵۱- از بابلی‌ها ومردانی که‌دیوارها را ساختند ،

۵۲- آنها بودند از اهالی ماد و مصری‌ها .

۵۳- داریوش‌شاه گوید: «بهمت‌اهورمزدا ،

۵۴- در شوش ، بسیار [کار]خوب‌دستور داده شد ،

۵۵- بسیار [کار]خوب‌انجام‌شد . من که اهورمزدا ،

۵۶- مرا حمایت میکند ؛ [من] وکشورم را .»

ترجمهٔ متن‌اکدی

۱- من [هستم] داریوش، شاه بزرگ ، شاه شاهان ،

۲ - شاه کشورها ، شاه زمین ، پسر هیستاسپ

۳- هخامنشی ، داریوش شاه

۴- گوید : «به‌لطف اهورامزدا،

۵- این کاخ که در اینجا ساخته‌شده‌است، هستم من که

۶- آنرا برپاکرده‌ام .در مکان‌ساختمان این کاخ،

۷- پی‌ریزی‌هایش، تا اینکه به زمین‌بکر رسیدند ،

۸- حفر شدند،

۹ــ وسنگ تا ۲۰ بازو، در آن ریخته شد.
۱۰ــ روی آن قلـوه سنگ‌ها پـی ساختمان ریخته شد .
۱۱ــ این است مصالح زینت ، که
۱۲ــ برای این کاخ بکار برده شده است: طلا، نقره، سنگ لاجورد،
۱۳ــ فیروزه و عقیق، حماله‌های چوب
۱۴ــ سدر، حماله‌های چوب مکان،
۱۵ــ فوفل و عاج ،
۱۶ــ وزینت‌ها [انجام گرفته‌اند] با نقاشی.
۱۷ــ تمام ستونها [هستند] از سنگی که روی آن تراشیده شده ،
۱۸ــ این است کشورهائی
۱۹ــ که آورده‌اند برای من مصالح زینت این کاخ را :
۲۰ــ پارس، ایلام،
۲۱ــ ماد، بابل ،
۲۲ــ آشور، عربستان ، مصر،
۲۳ــ کشورهای دریا،
۲۴ـ سارد، یونی
۲۵ـ اورارتو، کپدوکیه ،
۲۶ـ پارتی، درانژیان ،
۲۷ــ آری، خوارزم ،
۲۸ـ باختر، سغد،
۲۹ـ گندارا، کیمری ،
۳۰ـ ساتاگیدی
۳۱ــ آراکوزی، قادی.»
۳۲ــ داریوش شاه، گوید: «به لطف
۳۳ـ اهورمزدا، وسائل تزیین
۳۴ـ این کاخ، ازدور
۳۵ــ آورده شد و من آنرا ترتیب دادم.
۳۶ـ هرچه که من کردم ،
۳۷ـ تمام آن ، به لطف
۳۸ــ اهورمزدا، من انجام داده‌ام .
۳۹ ـ اهورمزدا مرا حمایت کرد [وحمایت خواهد کرد]
۴۰ـ تااینکه من تمام کارها راانجام داده باشم.»[1] تصویرهای ۵ تا ۹.

۱ــ مجله‌ی باستانشناسی و هنرایران، از انتشارات وزارت فرهنگ وهنر ، چـاپخانه‌ی وزارت فرهنگ وهنر، تهران، شماره‌ی ششم، بهار ۱۳۵۰ ، مقاله‌ی «کشف دولوحه‌ی جدیددر شوش»، به‌قلم ژان.پرو، صفحه‌ی دوم تا آخر صفحه‌ی نهم و به‌زبان فرانسوی همان شماره همان مجله صفحه‌ی 9ـ2 .

گزارش کاوش‌های شوش در سال ۱۳۴۸ در مجله‌ی باستانشناسی و هنر ایـران اینگونه نوشته شده است:

«هیأت کاوش کننده‌ی فرانسوی تحت ریاست آقای ژان. پرو و با همکاری آقایان رحمتیان و خوشابی در زمستان سال ۱۳۴۸ در ضمن کاوش در ویرانه‌های شوش موفقیت‌هائی بدست آورده است.

هیأت مزبور علاوه بر تحقیقاتی که در این مکان تاریخی بعمل می‌آورد مأموریت دارد در حفظ آثار مکشوفه در محل نیز کوشا باشد . در واقع ویرانه‌های شوش هنوز بسیاری مطالب مربوط به تاریخ کشور ما را در دل خود محفوظ داشته است. درضمن کاوش‌های زمستان سال ۱۳۴۸ کاوش‌هائی نیز برای دومین بار برروی تپه‌ی جعفـر آباد که در فاصله‌ی ۷ کیلومتری شوش قرار دارد انجام گرفت .

سال قبل کاوش کنندگان در این محل به‌زمین بکر رسیده بودند و آثاری بدست آورده بودند از همان قبیلی که تاکنون در طبقات زیرین کشف شده و مربوط به‌دوران‌های ماقبل تاریخی ایران و از نوع تمدن شناخته شده تحت نام تمدن شوش اول بود . در سال جاری تصمیم گرفته شد در سطح وسیع‌تری این کاوش‌ها ادامه یابد و در نتیجـه ، این کاوش‌ها ، به‌سکوئی که با سنگ‌های نتراشیده وساخته شده ودر روی طبقه‌ی پیش از تاریخی برپا گردیده بود برخورد نمودند . متأسفانه چون در میان این سکو قبرهای دوران اسلامی وجود داشت از ادامه‌ی کاوش در آن مکان خودداری شد .

در نقاط دیگری روی این تپه کاوش‌ها ادامه یافت ونتیجه‌ی این حفـاری کشف اشیاء وساختمان‌های مربوط به دوران پیش از تاریخی شوش اول بود. خانه‌های کوچك مستطیل شکل با دیوارهائی از خشت خام در اطراف محدوده‌ئی که ممکن است محل حفاظت حیوانات اهلی بوده باشد مکشوف گـردید . روی‌هم رفته تپه‌ی جعفرآبـاد نمونه‌ایست از آنچه که در دوران شوش اول بین دو رود دز و کرخه وجود داشته‌است.»

کاوش روی تپه‌ی معروف به‌اکروپول[1]

« کلمهٔ آکروپول را فرانسویان بنابر سنت کاوش کنندگان اروپائی روی این تپه گذاشته‌اند ، با مقایسه مثلا باآکروپول آتن . مقصودشان از«آکروپول» تپه‌ای‌است که روی آن شهر اصلی بنا شده است . سابقاً دمورگان و دمکنم در این‌مکان کاوش‌هائی بعمل آورده بودند و موفق بکشف آثاری شده بودند . هیأت کنونی کوشش کرده است نتایج تحقیقات دو دانشمند مزبور را تکمیل کند وباین‌نتیجه‌رسیده است که در این ناحیه از ابتدای دوران‌شوش A یعنی ازنیمهٔ اول هزارهٔ چهارم‌پیش از میلاد مردمی سکونت داشته‌اند و در اواخر هزارهٔ سوم ، سکونت در این مکان پایان یافته است . درقسمت بالای این مکان لوحه‌ای بزبان‌اکدی پیدا شده‌است .
در طبقات بالاتر روی این تپه اشیائی مربوط بدوران «پروتوایلامی» بدست‌آمد .
این اشیاء عبارتند از تعدادی مهر معمولی با نقوش پرتونگاری شده و مهرهای استوانه‌ای شکل و ظروف سفالین و مرمر و اشیائی از مس‌وغیره .»

عملیات حفاری روی تپه‌ی آپادانا[2]

« این‌تپه مکانی‌است که‌تالار آپادانای‌داریوش اول روی‌آن‌ساخته شده . بنابرطرحی که سازمان حفاظت‌آثار باستانی داده بود، روی این‌تپه اقداماتی برای بازسازی نمودن پی‌ها و حفظ‌آثار ساختمانی مکشوف‌آن بعمل‌آمد .
پیش از اینکه این عملیات شروع شود ابتدا تفحصاتی روی‌کف این تالار بعمل‌آمد

---

۱ و ۲ــ مرحوم مشیرالدوله حسن‌پیرنیا درکتاب «ایران‌باستان» به‌جای کلمه‌ی‌آکروپول کلمه‌ی«ارگ » و برای‌کلمه‌ی‌آپادانا کلمه‌ی« اَپادانَه» بکاربرده است و به‌عقیده‌ی مؤلف ارگ به‌جای «آکروپول» و«اپادانه» به‌جای آپادانا مرجح است . مؤلف .

وکناره‌های دیوارها مشخص شد و مطالبی مربوط به‌قسمت‌های بالای ساختمان، مثلا طریقهٔ پوشش تالارها و تزئینات آن روشن شد. درضمن این‌عملیات‌دولوحه‌ازسنگ خاکستری رنگ بعرض و طول ۳۳۶ در ۳۳۶ میلیمتر پیداشد. یکی‌ازاین‌لوحه‌ها کتیبه‌ای بخط اکدی داشت و خط لوحهٔ دیگر ایلامی بود . متن لوحه‌هاازداریوش بزرگ بود و باساختمان‌کاخ ارتباط داشت .

دیوارهای ساختمان را با خشت‌خام تا ارتفاع ۵۰ سانتیمتربالا آوردیم بطوری‌که نقشهٔ ساختمان برای هر بیننده‌ای در محل روشن شود . قسمت‌هائی از ساختمان که خصوصیاتی داشت بحال خود باقی ماند و یك‌قالب از سیمان ازکتیبهٔ لوحه‌هاگرفته شد و در محلی‌که لوحه‌ها کشف شده‌بود قرار داده‌شد . درموزهٔ شوش‌نیز توضیحاتی راجع باین‌کشف جدید نصب شد . مقصود از این عملیات حفاظی این نیست‌که ما کاخ داریوش را در شوش‌کاملا بازسازی نمائیم زیرا برای اینکار مدارك باستان - شناسی‌کاملا مطمئن در دست نداریم ولی ما تصمیم داریم طریقی اتخاذ نمائیم که ساختمان مزبور برای مردم قابل فهم باشد . تصویرهای ۱۰ تا ۱۵ .

کاخ هخامنشی شاوور در شوش

« روی یك‌تپه واقع در ساحل راست شاوور در حدود ۱۰۰ متر از تنها پل شوش ، کاوش‌هائی بعمل‌آمد و دراین نقطه یك‌کاخ هخامنشی کشف‌شد .

کاوش مزبور در تاریخ ۲۷ دسامبر ۱۹۶۹ شروع گشت و تا تاریخ ۱۵ مارس ۱۹۷۰ ادامه یافت . این‌کاوش بنابر تقاضای ادارهٔ‌کل باستانشناسی و باکمك‌مادی آن انجام‌گرفت .

در زیرآثار دوران اشکانی و اسلامی یك تالار بزرگ شامل ۶۴ ستون‌کشف‌گردید که روی‌پایه‌های مدور قرار داشت. این‌تالار درابتدای‌کاخی قرار داردکه دو تالار

کوچك دیگر آن نیز از زیر خاك بیرون آمده و بقیهٔ آن باید مشخص گردد . این کاخ در روی سکوئی از سنگ‌های نتراشیده برپا گردیده که دو متر ارتفاع دارد . وجود این سکو سبب شده‌است که ما بتوانیم تالارستون‌دار را در نقاطی که در دوران اسلامی در آن کاوش شده بازسازی نمائیم .

دیوارها از خشت خام‌اند وروی آن کاه گل و سپس یك ورقه گچ کشیده شده است. احتمال دارد که روی این دیوارها نقاشی‌هائی هم وجود داشته و بعضی از قطعات گچ رنگ‌شده که در کنار دیوار افتاده است احتمالا تصویر اشخاص را باندازه‌های طبیعی برنگ قرمز روی زمینهٔ آبی نشان میدهد .

کف زمین با دواندازه آجر پوشیده شده است . در تالار ستون‌دار با آجرهای ۴۹ سانتیمتری « که غالباً زیرشان نقش شیر است » و در ایوان شمالی با آجرهای ۳۲ سانتیمتری. قطعاتی از سنگ‌های ازارهٔ دیوار با نقش گل و برگ و دوقطعه سنگ که روی آن ، نقش آورندگان هدایا را در حال بالارفتن از پلکان نشان میدهد بدست آمده که قسمتی از تزئینات تالار را تشکیل میداده‌اند .

از قرائن چنین استنباط می‌شود که این کاخ در اواخر دوران هخامنشی ساخته‌شده است . بعلاوه دوقطعه سنگ شکسته در این مکان پیداشده که روی آن نام خشایارشا قید شده است. بنابراین بنظر می‌رسد که میتوان این ساختمان را بقرن چهارم پیش ازمیلاد نسبت داد .

شاید این بنا مربوط به‌همان فردوسی باشد که در بعضی از کتیبه‌های هخامنشی نام آن برده شده و عبارت از کاخی در میان باغ و جویبارها بفاصلهٔ مختصری از آپادانا بوده است . تصویرهای ۱۶ و ۱۷ ـ الف

گمانه‌های طبقاتی در محدوده‌ی دوران اسلامی

« برای تهیهٔ کتابی راجع به‌سفال دوران اسلامی مکشوف درشوش هیأت کاوش کننده تصمیم گرفت در محدودهٔ دوران اسلامی گمانه‌های طبقاتی بزند و این کار رادر طبقات اسلامی و حتی ساسانی روی «شهرشاهی» انجام داد به این امید که اطلاعات دقیقتری راجع به قبر قدیم‌ترین سفال دوران اسلامی بدست آورد. متأسفانه این کوشش‌ها به نتیجهٔ مثبتی نرسید . کاوش‌هائی که در زیر سه طبقهٔ دوران اسلامی « قرن سوم ودوم هجری» بعمل آمد ساختمان‌های دوران ساسانی را بدست داد که برابر با قرون سوم و ششم میلاد مسیح بودند . با این حال کاوش در طبقات دوران اسلامی بی‌نتیجه هم نبود . در طبقهٔ اول در روی سطح تپه کف اطاق‌هائی پیدا شد که با آجر پوشیده شده وبصورت مایل قرار گرفته بودند . در طبقهٔ دوم که زیر طبقهٔ اول بود کف اطاق با گل و آهک پوشیده شده بود. ستون‌هائی که زیر طاق واقع شده‌بودند روی پایه‌هائی قرار داشت که عرض وطولشان ۷۰ سانتیمتر بود و ۸ سانتیمتر ضخامت داشتند . در طبقهٔ سوم آثار مختلفی مانند تنوری که خیلی خوب محفوظ مانده بود و درنزدیکی آن یک دیزی دسته‌دار بدون در بدست‌آمد، دراین‌طبقه سفال براق یا مات ، سفال لعاب‌دار و چندظرف شیشه‌ای وچند بشقاب کوچك فلزی بدست‌آمد ، ضمناً چون قسمت‌هائی از ظروف نیم‌تمام نیز دیده شد اینطور بنظر میرسد که در آن مکان کارگاهی بوده‌است. یك قطعه پارچه ، چنددانهٔ گردن‌بند و قطعاتی از فلز ، اشیاء دیگری بودند که در این مکان کشف شدند .

در طبقات پائین‌تر، یعنی طبقات ساسانی، تعدادی ازظروف دوران اشکانی دیده‌شد. در همین طبقه یك آجر شامل کتیبه‌ای بخط ایلامی و یك قطعه سنگ شامل کتیبه‌ای بخط هخامنشی پیدا شد .

در گودالی نزدیک کارگاه الف یك قطعه سنگ دیده شد که احتمالا مربوط به درگاهی و شامل کتیبه‌ای بخط کوفی بود.

کتیبه‌های جدید داریوش بزرگ

« دولوحه‌ای که در سال جاری در شوش پیدا شده‌اند از بسیاری جهات اهمیت قابل توجهی دارند . اهمیت آن از نظر باستان‌شناسی واز نظر زبان‌شناسی است . این لوحه را داریوش بزرگ در زیرپایهٔ ساختمان کاخی درروی تپهٔ آپادانا قرارداده بود. متن ایلامی و اکدی این لوحه‌ها مربوط به‌ساختمان نامبرده می‌باشد .

متن ایلامی بااختلاف جزئی تقریباً همان‌است که پرشل در ۱۹۲۹ در یادداشت‌های هیأت باستان‌شناسی فرانسوی درایران منتشر کرده است و تحت نام‌فرمان بنای کاخ داریوش معروف شده است . پس‌ازعنوان‌شاهنشاهی مربوط به‌داریوش شرح‌مختصری راجع به‌جزئیات ساختمانی کاخ داده شده است. مثلا نام مصالحی که برای‌ساختمان کاخ‌بکار رفته «طلا، نقره، سنگ لاجورد، چوب وغیره» نام برده می‌شود و تذکر داده می‌شود که به‌چه‌طریق آنها را به‌شوش آورده‌اند ، سپس نام مللی که درساختمان این کاخ شرکت کرده‌اند برده می‌شود. آخرمتن بادعابدرگاه اهورامزدا خدای بزرگ‌پایان می‌یابد. اهمیت این‌متن ازنظرزبان‌شناسی این است که‌برای نخستین‌بار متن کامل‌زبان ایلامی‌را بمامیدهدوحدود ۱۲ کلمهٔ‌جدیدزبان ایلامی دورهٔ هخامنشی‌را بما می‌شناساند و بعضی ازنکته‌های مربوط به‌لغات ودستور زبان را روشن می‌نماید.

متن اکدی با متن ایلامی اختلاف زیاد دارد ولی موضوع آن باز مربوط به‌ساختمان کاخ شوش است . پس ازعنوان شاهنشاهی شرح مختصری راجع به‌ساختمان کاخ میدهد و نام مصالحی که از قبیل فلزات و چوب و سنگ که بکار برده شده، ذکر گشته است. سپس‌نام مللی که‌برای‌ساختمان مزبور یادرحمل مصالح‌شرکت کرده‌اند، برده می‌شود و متن بادعائی بدرگاه اهورامزدا خدای بزرگ پایان می‌یابد .

این متن بقدری با متن موسوم به«فرمان ساختمان کاخ داریوش» اختلاف دارد که میتوان آنرا بصورت فرمان جدیدی تلقی کرد که احتمالا برای ساختمان کاخ دیگری در شوش تدوین شده است .

این دوکتیبه ازنظراهمیت تاریخی و باستانشناسی و زبانشناسی ما را در زمینه بسیاری از مطالب مربوط به باستان‌شناسی ایران در دوران هخامنشی روشن می‌نماید.

مطالعات ژئوفیزیکی

«آقای آلبرت هس از طرف مرکز تحقیقات علمی فرانسوی مأموریت داشت تا در مورد قوهٔ مغناطیسی در روی تپهٔ شاوور عملیاتی انجام دهد . وی قطعاتی از باقی مانده‌های تنور و اجاق طبقات مربوط به هزاره‌های سوم وپنجم پیش از میلادمسیح در شوش و جعفرآباد را برای تحقیق در مورد قوهٔ مغناطیسی زمین در دوران‌های قدیم باخود همراه برد .

مقدار مختصری از این‌آثار که‌مشارالیه‌با خود برده برای تعیین تغییرات‌مغناطیسی نسبت به‌گذشت زمان‌کافی نیست ولی ایشان عقیده دارند که اگر تحقیقات اولیه امیدبخش باشدکشور ایران از این‌نظر زمینهٔ‌خوبی برای این‌نوع مطالعات خواهد بود . بااین‌طریق امکان خواهدداشت که طبقات‌مختلف نقاط تاریخی ایران‌رابوسیلهٔ تغییرات مغناطیسی تاریخ‌گذاری نمود . محقق نامبرده در مورد اندازه‌های‌آجرها و بعضی عناصر ساختمانی دیگر شروع به تحقیقاتی نموده است‌که ممکن‌است نتائج جالبی دربرداشته‌باشد.»[۱]

۱ـ مجله‌ی باستانشناسی وهنرایران، از انتشارات وزارت فرهنگ وهنر ، چاپخانه‌ی وزارت فرهنگ وهنر ، تهران، شماره‌ی پنجم ، بهار و تابستان ۱۳۴۹، مقاله به‌قلم ژان.پرو ، ترجمه‌ی دکترعیسی‌بهنام، صفحه‌ی ۵۲ـ۵۰ و متن به‌زبان فرانسوی درهمان شماره‌ی همان‌مجله صفحات 18_3 .

برای اطلاع از الواح داریوش و محل کشف آنها ملاحظه کنید تصویرهای شماره‌ی یك تا نه را .

متون ریاضی شوش

در میان الواحی به‌خطی میخی که چندسالی پیش از دومین جنگ جهانی در شوش کشف شده است یك‌رشته الواحی است که ازجهت تاریخ ریاضیات اهمیت‌تام دارند، زیرا اطلاعات تازه‌ای درباب شمار، کسور ، و اطلاعات جبری و هندسی درشوش و بابل در ایام بسیارقدیم میدهند .

این الواح‌درسال ۱۹۳۳ به‌وسیله‌ی رولان دومکنم کشف‌شد، و شرح وتفسیری‌جامع و جالب از آنها به‌عنوان جلد سی‌وچهارم تذکره‌های هیئت‌باستانشناسی درایران‌در سال ۱۹۶۱ در پاریس انتشاریافت.

الواح مذکور مشتمل برصورت مسائلی چند و طریق‌حل‌آنها است، و به‌نظرمیرسد که ، به‌اصطلاح امروز ، «کتاب‌معلم» بوده است. توضیح مسائل اغلب به« طریقه‌ی شوشی» است، وگاه، پس‌ازآن، «طریقه‌ی اکدی» میآید ، ازجنبه‌ی زمانی،محتملا این الواح از اواخر عهد اولین سلسله‌ی‌شاهان بابل‌بوده است .خواستاران‌اطلاعات جامع و مشروح از این الواح باید به مجلد سی و چهارم تذکره‌های سابق الذکر رجوع‌کنند . در این مختصر ، به‌عنوان‌نمونه ، دو مسئله‌ی ساده از مسائل «جبری» متون شوش ذکر میشود . امروزه حل این مسائل برای‌آشنایان باریاضیات متوسطه کاری پیش‌پا افتاده است ، اما این مطلب از ارزش‌آنها نمیکاهد؛ برعکس، باتوجه باینکه این مسائل و طرق حل‌آنها ازچند هزارسال پیش است، نمیتوان از تحسین به‌فکر کسانی‌که آنها را طرح وحل کرده‌اند خودداری‌کرد.

حل مسائلی‌که میآید برطبق شمار ستینی است . شماره ستینی ، چنانکـه از اسمش

پیدا است، شمار به مبنای ۶۰ است ، که هرکس با حساب زوایا و قوسها برحسب درجه و دقیقه وثانیه آشنائی دارد باآن‌آشناست ، مثلا در شمار ستینی ، ۲۶+۴۵ به‌صورت ۱۰۱۱ نوشته میشود،زیرا

۴۵+۲۶=۷۱=۶۰+۱۱

همچنین ،

۱۰۲۹-۳۵=(۶۰+۲۹)-۳۵=۵۴ و

۱۰×۱۰=۱۰۰=۶۰+۴۰=۱۰۴۰ و

۲۸×۱۰=۲۸۰=۴×۶۰+۴۰=۴۰۴۰

مسئله اول : ربع عرض را بگیر و به‌طول بیفزا ، ۷«شو» میشود حاصل‌جمع طول‌و عرض ۱۰شو است ، هر یك چقدر است .

در متن شوشی، ابتدا یك‌طریقه‌ی راهنما و سپس طریقه‌ی‌علمی میآید. طریق‌راهنما اینست‌که ، چون‌شو[1] پنج‌برابر واحد است ، ابتدا ۷ و ۱۰ را در۵ ضرب وجوابها را چنین تجزیه میکند :

۷×۵=۳۵=۳+۵ و ۱۰×۵=۵۰=۳۰+۲۰

سپس اعداد حاصل از تجزیه‌ی اول را در۴ ضرب میکند ، تا ۱۲۰ (برای طول) و ۲۰(برای‌عرض)حاصل شود . چون‌حاصل‌تجزیه‌ی۵ × ۱۰رااز‌این‌حاصلها‌کم‌کنیم دو جمله‌ی مربوط به‌عرض از میان میروند ، و ۳۰- ۱۲۰ برای سه برابر طول میماند ، وچون آن‌را بر۳ تقسیم‌کنیم ، طول مساوی ۳۰ (۶ شو) و عرض مساوی

۱ــ «شو» واحدی است از دوران شوش باستان و بابل، اما درمعاملات خرید و فروش مروارید در خلیج‌فارس هم‌گویا این واحد مورد استفاده بوده است و«اوزان‌چو»بازمانده‌ی«شو» ممکن است باشد، نگاه‌کنید به مجله‌ی فرهنگ ایران‌زمین ، شماره‌ی مهرماه ۱۳۴۲ ، تهران، تحت‌عنوان‌دورساله‌ی «اوزان‌چو،اصطلاحات‌کشتی‌تألیف محمدعلی‌سدیدالسلطنه‌ی‌کبابی‌بندرعباسی بامقدمه‌ی احمداقتداری.»

۳۰ـ ۵۰ یا۲۵ میشود .

پس از این طریق راهنما ، طـریق علمی میآید : مـانند سابق، ۷را چهار برابر میکند ، و۱۵ را ازآن میکاهد تا سه برابر طول برحسب‌شو حاصل‌شود، و باتقسیم حاصل بر سه‌طول را (۶شو) بدست میآورد و پس ازآن عرض‌را .

اگرچه درطریق مذکور صحبتی از معادله‌نیست، میتوان گفت که حل کننده‌ی‌مسئله تصوری ازمعادله در ذهن داشته است.

مسئله‌ی‌آتیه یك مسئله‌ی درجه‌ی دوم است. این مسئله به حل معادله‌ای بـه صورت $ax^2+bx=c$ باز میگردد، که به زبان متن شوشی‌چنین‌بیان‌میشود :

a برابر سطح مربع و b برابر طول‌آن مساوی c است .

طریق حل معادله‌ی مذکور درمتن‌شوشی اینست‌که ابتدا معادله‌را با انتخاب‌مجهول معاون $y=ax$ به‌صورت $y^2+by=ac$ درمیآورند . اینك صورت مسئله و طریق حل‌آن :

مسئله‌ی دوم : ربع عرض وربع‌عرض و عرض را جمع کردم ، و مازاد آن بر طول ۵َ است ، و سطح ۱۰َ است.

مقصود مسئله تعیین طول وعرض مستطیلی تابع شرایط مذکور است. طریق حل در متن شوشی بدین مضمون است که مجهول معاونی اختیار میشود که عرض مستطیل ۴۵ برابرآن باشد . ربع عرض ۱۵ برابر این مجهول است، که چون سه‌بارتکرار و با ۴۵ جمع شود ۷۵حاصل میگردد ، حال ، این‌را طول بگیر، و ۵َرامقداری که بایدازآن کم‌کنی تا طول حقیقی حاصل شود .

ملاحظه‌کنیدکه ، با علامات کنونی، دراین مرحله معادله‌ای مانند :

$$۴۵\times(۷۵\times-۵')=۱۰'$$

حاصل میشود . عملی‌که پس از این بابیانی درهم انجام میگیرد همانست‌که مقدمتاً

بدان اشاره کردیم . با انتخاب مجهول جدید $y = 280\,x$ معادلـه‌ی مذکور را بدین صورت تحویل میکند

$$y^2 - 20'\,y = 40\;40'$$

سپس، مطلب را بدین مضمون ادامه میدهد :

۲۰′ را نصف کن ؛ ۱۰′ میابی . ۱۰′ را مربع کن ۱′ ۴۰″ را میابی . آن‌را با ۴۰ ۴۰′ جمع کن ؛ ۴۰ ۴۱′ ۴۰″ میابی. جذرش چیست؟ آن‌را ۲۰ ۱۰′ میابی، ۱۰′ را به ۲۰ ۲۰′ بیفزا؛ ۲۰ ۲۰′ میابی . در چه‌چیز ۲۸۰ را بایدضرب کنی تا ۲۰ ۲۰′ حاصل شود ؛ جواب ۵′ است . بدین گونه ، مقدار x مساوی ۵′ بدست میاید ، و ازروی آن طول وعرض مستطیل را بدست میاورند.

در پایان باید گفته شودکه بعضی از مسائل الواح مورد بحث حاکی از اینست که توجه ریاضیدانان شوش صرفاً مصروف به مسائل عملی نبوده است، بلکه به مسائلی هم که جنبه‌ی «علمی صرف» داشته است توجه داشته‌اند.»[1]

کشف مجسمه‌ی داریوش بزرگ در شوش

گروه باستانشناس فرانسوی به سرپرستی ژان . پـرو در دیمـاه سال ۱۳۵۱ خورشیدی هنگام تعمیرکاخ آپادانه در شوش پس ازگذشتن از لایه‌های اسلامـی و ساسانی ، در محوطه‌ی کاخ ، مجسمه‌ی سنگی تمام قد بدون سری را یافتندکـه‌گمان برده‌اند مجسمه‌ی داریوش بزرگ باشد . این مجسمه دو متر بلندی و یـک‌متـر پهنا دارد و نوشته‌های روی شنل و کمـربند آن به وضوح دیده می‌شود . هیئت فرانسوی توانسته‌اند نوشته‌ی روی راکمربندبخوانند . در روی کمربنداین مجسمه نوشته شده

۱ــ مجله‌ی‌باستانشناسی و هنر ایران، شماره‌ی سوم ، تابستان ۱۳۴۸ ، مقـاله‌ی دکتر غلامحسین مصاحب ، از انتشارات وزارت فرهنگ وهنر ، تهران، ۱۳۴۸ ،صفحه‌ی ۴ و۵ .

است : « من داریوش شاه ، پادشاه هستم . » نوشته‌ی روی شنل هنوز به درستی خوانده نشده است و حدس زده‌اند که سرمجسمه در یورش‌های عرب در آغاز اسلام، از بین رفته باشد . در شنل مجسمه که تا زانوها می‌رسد یك شکاف عرضی بزرگ بوجود آمده‌است. مجسمه روی یك تخته سنگ مستطیل‌شکل نصب‌شده است. تصویر ۱۷ــب .

آثار دوران اسلامی شوش

بقعه‌ی دانیال پیامبر

بارگاه دانیال پیامبر، در شهـر شوش و در کنار رودخـانه‌ی شاوور، بنـائی شکوهمند ، زیبا و بسیار مشهور است که سالیان دراز شوش را بدان باز می‌شناختند. در بعضی از متون ، شوش دانیال گفته شده است، و آنچنان که در کتب جغرافیائی دوران اسلامی نوشته شده است بعضی را عقیده بر آن بوده است که گور دانیال نبی در این مکان است ، آنها که بیشتر شك کرده‌اند قبر دانیال پیغمبر را درمیان آب رودکرخه یا شاوور دانسته‌اند . گروهی هم مقبره‌ی این پیغمبر غیب‌گوی که پیش‌گوئی‌های او بـا شکست بابل به‌فاصله‌ی چند ساعت راست درآمد و از عهده‌ی تعبیر خواب نبونید یا به زبان تورات بلشصر پسر نبوکدنصر برآمد و اورا از پایان کارش خبرداد ، در زیـر پلـی که برروی رود شاوور بسته است دانسته‌اند .

در باب پنجم کتاب دانیال نبی در تورات آمده است :

« بلشصر پادشاه ضیافت عظیمی برای هزارنفراز امرای خود برپا داشت و درحضور آن هزار نفر شراب نوشید ـ بلشصر درکیف شراب امر فرمود که ظـروف طلا و نقره راکه جـدش نبوکد نصر از هیکـل اورشلیم برده بـود بیاورند تا پادشاه و امرایش و زوجه‌ها و متعه‌هایش ازآنها بنوشند ـ آنگاه ظروف طلا راکه از هیکل خانهٔ خداکه در اورشلیم است گرفته شده بودآوردند و پادشاه و امرایش و زوجه‌ها

و متعه‌هایش ازآنها نوشیدند ـ شراب می‌نوشیدند و خدایان طلا و نقره و برنج و آهن و چوب و سنگ را تسبیح مـی‌خواندند ـ در همان ساعت انگشتهای دست انسانی بیرون‌آمد و در برابر شمعدان بر گچ‌دیوار قصر پادشاه نوشت و پادشاه کف دست راکه مینوشت دید ـ آنگاه هیئت پادشاه متغیر شد و فکرهایش او را مضطرب ساخت و بندهای کمرش سست شده زانوهایش بهم می‌خورد ـ پادشاه باآوازبلند صدا زد که جادوگران وکلدانیان و منجمانرا احضار نمایند پس پادشاه حکیمان بابل را خطاب کرده گفت هر که این‌نوشته را بخواند و تفسیرش را برای من بیان‌نماید به ارغوان ملبس خواهدشد و طوق زرین بر گردنش (نهاده خواهدشد) وحاکم‌سوم در مملکت خواهد بود ـ آنگـاه جمیع حکمای پادشاه داخل شدند اما نتوانستند نوشته را بخوانند یا تفسیرش برای پادشاه بیان نمایند ـ پس بلشصر پادشاه بسیار مضطرب شد وهیئتش در او متغیرگردید و امرایش مضطرب شدند ـ اما ملکه‌بسبب سخنان پادشاه و امرایش بمیهمانخانه درآمد و ملکه متکلم شده گفـت ای پادشاه تا بابد زنده باش . فکرهایت ترا مضطرب نسازد و هیئت تو متغیر نشود ـ شخصی در مملکت توهست‌که روح خدایان قدوس دارد و در ایام پدرت روشنائی و فطانت و حکمت مثل حکمت خدایان در او پیدا شد و پدرت بنوکد نصر پادشاه یعنی پدر تو ای پادشاه او را رئیس مجوسیان و جادوگران و کلدانیان و منجمان ساخت ـ چونکه روح فاضل و معرفت و فطانت و تعبیر خوابها وحل معماها وگشودن‌عقده‌ها در این دانیال‌که پادشاه او را به‌بلطشصر مسمی نمود یافت شد . پس حـال دانیال طلبیده شود و تفسیر را بیان خواهد نمود ـ آنگاه دانیال را بحضورپادشاه‌آوردند و پادشاه دانیال را خطاب‌کرده فرمود آیا تو همان دانیال از اسیران یهود هستی که پدرم پادشاه از یهودا آورد ـ و در بارهٔ تو شنیده‌ام‌که روح خدایان در تواست و روشنائی و فطانت و حکمت فاضل در توپیدا شده‌است ـ والآن حکیمان ومنجمان

را بحضور من آوردند تا این نوشته را بخوانند و تفسیرش را برای من بیان کنند اما نتوانستند تفسیر کلام را بیان کنند ـومن دربارهٔ توشنیده‌ام که بنمودن تعبیرها وگشودن عقده‌ها قادر می‌باشی پس اگر بتوانی الآن نوشته را بخوانی وتفسیرش‌را برای من بیان کنی به‌ارغوان ملبس خواهی‌شدو طوق‌زرین بر گردنت (نهاده‌خواهد شد) و در مملکت حاکم سوم خواهی بود ـ پس دانیال بحضورپادشاه جواب داد و گفت عطایای تو ازآن توباشد و انعام خود را بدیگری بده لکن نوشته را برای پادشاه خواهم خواند و تفسیرش را برای او بیان خواهم نمود ـ اما ای پادشاه خدایتعالی بپدرت نبوکدنصر سلطنت وعظمت و جلال و حشمت عطا فرمود ـ وبسبب عظمتی که باو داده بود جمیع قومها و امتها وزبانها از او لرزان و ترسان‌می‌بودند هر که را می‌خواست می کشت و هر که را می‌خواست زنده نگاه می‌داشت و هر که‌را می‌خواست بلند می‌نمود و هر که را می‌خواست پست می‌ساخت ـ لیکن چون دلش مغرور و روحش سخت گردیده تکبر نمود آنگاه از کرسی سلطنت خویش بزیر افکنده شد و حشمت او را از اوگرفتند ـ و ازمیان بنی‌آدم رانده‌شد دلش مثل دل حیوانات‌گردید و مسکنش باگورخران شده اورا مثل گاوان علف می‌خورانیدند و جسدش از شبنم آسمان‌تر می‌شد تا فهمید که خدایتعالی برممالك‌آدمیان حکمرانی می‌کند و هر که را می‌خواهد بر آن نصب می‌نماید ـ وتوای پسرش بلشصر اگرچه این همه را دانستی لکن دل‌خودرا متواضع‌ننمودی ـ بلکه خویشتن‌را بضدخداوند بلند ساختی و ظروف خانهٔ او را بحضور تو آوردند و تو و امرایت و زوجه‌ها و متعه‌هایت ازآنها شراب نوشیدید و خدایان نقره و طلا و برنج و آهن و چوب و سنگ راکه نمی‌بینند و نمی‌شنوند و(هیچ) نمیدانند تسبیح خواندی اما آن خدائی راکه روانت در دست او و تمامی راههایت از او میباشد تمجید ننمودی ـ پس این کف دست از جانب او فرستاده شد و این‌نوشته مکتوب گردید ـ و این نوشته که

مکتوب شده‌است‌این‌است مَنامَناثِقیل‌وفَرِسین و تفسیر کلام این است : مناء خدا سلطنت ترا شمرده و آنرا به انتهاء رسانیده است ــ ثقیل . در میزان سنجیده شده و ناقص درآمده ــ فرس. سلطنت توتقسیم گشته و به مادیان و فارسیان بخشیده شده است ــ آنگاه بلشصر امر فرمود تا دانیال را به‌ارغوان ملبس ساختند وطوق‌زرین بر گردنش (نهادند) و درباره‌اش نداکردندکه در مملکت حاکم سوم میباشد ــ در همان شب بلشصر پادشاه کلدانیان کشته شد . » باب پنجم کتاب‌دانیال آیات یکم تا سی‌ام .

و در همان شب بابل گشوده شد و دانیال و یهودیان آزاد شدند . بنابراین با قرب جوار شوش و بابل محتمل است که دانیال به رهبری جماعتی از یهودانی که به اسارت در بابل بوده‌اند به شوش آمده باشد تا به اورشلیم باز گردد یا درآن شهر بماند و می‌توان اندیشیدکه بهمان شهربدرود زندگی‌گفته باشد وچنانکه مشهوراست قبرش یا تابوتش درکنارآب‌کرخه و شاوور امروزی قرار داده باشند . اما چون‌دانیال پیامبری پرآوازه بوده‌که در تورات یك‌کتاب با دوازده باب به‌او اختصاص دارد در خصوص جای گور وکرامات هیکلش و تابوتش روایات و اخباری برسر زبان‌ها افتاده و به مورخین و جغرافیانویسان رسیده و در بعضی ازکتب مسطور افتاده است . سید عبداله شوشتری مؤلف تذکرهٔ شوشتر در فصل ششم کتاب خویش نوشته است :

« دربعضی کتب تواریخ از ابوموسی اشعری‌منقول است‌که چون عساکر اسلام‌شوشتر را مفتوح نمودند درآنجا تابوتی از سرب یافتندکه میتی درآن بود وکیسهٔ زری‌با او بود که هرکه ضرور داشت بقدر احتیاج ازآن زرها بعنوان قرض برمیداشت و چون رفع احتیاج شده بود ادا می‌نمود وبجای خود می‌گذاشت و اگر بدون سبب تأخیر نموده بود بیمار می‌شد . این امر غریب را بصحابه‌که در مدینه بودند عرض نمودند و صحابه در جواب نوشتندکه این میت حضرت دانیال است و امر نمودند

که او را دفن نمایند و الحال مدفن دانیال در شوش مشهور است و بارگاهی بر آن ساخته‌اند که آب نهر جندشاپور از زیر آن جاری است و مؤید این شهرت حدیثی است که در بعض کتب معتبره روایت شده که مردم شوش از کثرت باران بخدمت حضرت امام علی‌النقی صلوات‌الله علیه شکایت نمودند و آن حضرت فرمود این بسبب آنست که استخوانهای حضرت دانیال را شما دفن نکرده‌اید و هر گاه از استخوانهای انبیاءالله چیزی منکشف شود آسمان بر او گریه می‌کند و ایشان بآنجا معاودت و استخوانها را دفن نمودند و باران منقطع گردید.»[۱]

گنبد دانیال نبی به‌سال ۱۲۸۷ هجری قمری برابر با ۱۸۶۹ میلادی پس از آنکه سیل بقعه‌ی قدیمتر را خراب نمود ، از نو ساخته‌شد و بی‌شك این بار اولین بار تعمیر و نوسازی و بازسازی آن نبوده‌است همچنانکه آخرین بار اینگونه تعمیرات و تصرفات هم نبوده است. سرویلیام اوزلی که این بنا را در سال ۱۸۱۶ میلادی دیده است از گنبد آن به‌عنوان میل‌مضرس یادمی‌کند[۲]. تصویرهای ۱۸ و ۱۹ رنگی .

وصف بنای بقعه‌ی دانیال پیامبر در شوش

در زیرزمین بنای بقعه اطاقی باسقف ضربی کوهان‌شتری ساخته‌شده و باگچ اندوده شده است ومقبره‌ئی دروسط آن قراردارد . بدنه‌های قبر با سنگ‌های زردقدیمی بدون نوشته ولوح ساخته شده و سطحه‌ی فوقانی مکعب صندوقچه قبرازموزائیك جدیداست که باسیمان کارگذاشته شده است. زیر زمین محل‌مقبره به‌ابعاد طول وعرض ۳×۷ متر

۱ــ تذکرهٔ شوشتر ، سیدعبدالله‌بن‌سید نورالله‌شوشتری ، چاپ کلکته ، ۱۹۲۴ میلادی برابر ۱۳۴۳ هجری قمری، ص۱۸.

۲ــ آثار شهرهای باستانی سواحل و جزائر خلیج فارس ، احمد اقتداری، ازانتشارات انجمن‌آثار ملی، تهران،۱۳۴۸ شمسی، صفحه‌ی ۸۴ .

به ارتفاع ۱/۸۰ متر است . ازطرفین شمال وجنوب زیرزمین به‌وسیله‌ی چندپله‌کان کوتاه که قسمت جنوبی آن قدیمی است دوحفره‌ی نورگیر به‌داخل مقبره باز می‌شود وممکن است این دوپله‌کان در طرفین زیرزمین به محل مقبره راه داشته است چون در متون جغرافیائی مذکور است که محل مقبره درآب رودخانه بوده ، یا در زیرپل بوده ، یا درکنار رود نهاده شده بوده است ، این گمان دوراز حقیقت نیست زیرا به‌وسیله‌ی راهرو جنوبی زیرزمین وصول به‌کنار رودخانه میسر است و کوتاه‌تر .

بنای بارگاه‌که برروی زیرزمین واقع است اطاقی‌است‌که ضریح‌درآن‌قراردارد و اکنون سقف‌آن آئینه‌کاری شده و دارای دو ایوان دراضلاع شمالی وجنوبی است که در واقع نمازخانه‌ی بقعه‌است و یك ایوان درضلع‌شرقی‌وجود داردکه‌ایوان‌کفش‌کن است . شکل چهار طاق اطراف بقعه‌ی ضریح به‌شکل‌قدیمی هلالی‌رومی‌کوتاه در اطراف‌ضریح‌آهنین باقی مانده است. در ایوان‌ها طاق‌ها پیش وپس‌وبه‌شکل‌طاق‌بندی ناحیه‌ی دزفول وشوشتر ساخته شده‌اند ، در ایوان‌شرقی پنج طاق که چهارتای آنها باطاق رومی هلالی است بچشم می‌خورد . در ورودی به‌محل‌اطاق ضریح اکنون رو به شرق است و در ورودی به‌حیاط نیز رو به‌مشرق است ولی‌بنظرمی‌رسدکه درزمان‌های پیشین دربنا ازجانب جنوب بدرون شبستان‌که محل مقبره است باز می‌شده است .در ایوان شرقی یك سنگ باخط نسبتاً قدیمی‌که برروی آن است زیارتنامه‌ئی است که تاریخ ۱۳۴۷ دارد و در ایوان سمت راست بقعه واقع است و برفرازآن یك‌سنگ‌قبر زرد رنگ نصب شده است‌که سنگی قدیمی است ولی خوانا نیست وکلمات حسن و حسین و فاطمه و الله و محمد و علی در یك نیم دائره در وسط‌آن خوانده می‌شود . سه سنگ قبر مورخ به تاریخ‌های ۱۲۰۷ و ۱۲۹۲ و ۱۳۰۶ در ایوان شرقی درضلع سمت چپ جنوبی به‌دیوار نصب‌گردیده‌اند .

برگرداگرد حاشیه‌ی فوقانی ضریح‌آهنین ، برروی‌لوحه‌های فلزی‌اشعاری

به خط نستعلیق جدید منقور است که روی آنها را با رنگ زرد نموده‌اند. اطاق بقعه‌ی محل ضریح ۷×۷ متر و گنبد درست در وسط اطاق برروی یك کثیر الاضلاع هشت گوش قرار دارد. سقف اطاق بقعه‌ی ضریح آینه‌کاری ودریچه‌های نورگیر برروی این هشت گوشی قراردارند. بدنه‌ی گوشواره‌ها و بدنه‌های دیواره‌ی اطاق ضریح گچبری قدیمی داردکه روی آنرا رنگ کرده‌اند.

پی‌ها قطور و از نوع پی‌های قطورقدیمی منطقه است. بین قطعات آهنین ضریح دستك‌ها وعمودهای ستونی چوبین قرار دارد. هشتی ورودی در ایوانی است که چهار مترعرض آن است و ازدوطرف دو کفش‌کن بدان راه دارد و آینه‌کاری شده‌است. برپیشانی ضلع شرقی بنای بقعه کاشیکاری شده است: «افوض امری الی الله ومن یتوکل علی الله» و در ضلع شمالی سمت راست وسمت جنوبی که سمت چپ جبهه‌ی ورودی‌است نیزهمین نقش کاشیکاری تکرار شده است.

در پیشانی گوشواره‌ی سمت چپ ایوان ورودی و در مدخل کفش‌کن، ازداخل لوحه‌ئی با خط خوش فارسی نصب است که تاریخ آن «۲۳ شهرشعبان ۱۳۴۲» است.

گنبد بارگاه دانیال پیغمبر دارای بیست وپنج طبقه‌ی مضرس است که برقاعده‌ی مدور استوار است ودوگلدسته برفراز جبهه‌های در ورودی بناشده است.

در یکی ازاطاق‌های متروکه‌ی واقع در صحن بقعه‌که‌گویا فعلاً انبار بقعه‌است پایه‌ی آتشدانی سلوکی وجود دارد که جزء اثاثه‌ی بی‌مصرف بقعه نگهداری می‌شد، این آتشدان سلوکی که به صورت پایه‌ی شمعدان درآمده است در مربع پائین به ابعاد ۳۰×۳۰ سانتیمتر و در بالا ۳۰×۳۲ سانتیمتر وارتفاع آن ۴۵ سانتیمتر ومحیط دائره‌ی وسطی بین دو مرتبه ۵۶ سانتیمتر است و ازجنس سنگ صیقلی و خارا و زرد رنگ است. این پایه‌ی شمعدان پایه‌ی یك آتشدان سنگی است که شرح آن را آقای سیدمحمدتقی مصطفوی درمقالتی نوشته‌اند واساس این نوشته مطالعات آن دانشمند

است و من عکس آنرا گرفتم و در آذرماه ۱۳۴۹ شمسی از حسنعلی گندالوزی خادم بقعه خواهش کردم که در نگهداری آن بکوشد. همچنین سه سنگ گرد با سوراخ میانی نیز درکنار این آتشدان و درهمان اطاق بجای مانده بود که از نوع پاره سنگ‌هائی است که در زیارتگاه‌های این نواحی زنان برای طلب فرزند بدان توسل می‌جویند. تصویرهای ۲۰ و ۲۱ .

بقعه‌ی عبدالله بن‌علی شوش

در قبرستان عبدالله بن علی در محله‌ی شمالی شهرشوش ، بقعه‌ی عبدالله بن علی واقع است . در ورودی بقعه‌ازجانب شرق‌است و مقبره درگوشه‌ی جنوب‌شرقی آن‌واقع است. بنای بقعه ازدو دهانه طاق رومی آجرکاری ساخته شده است که عرض‌ایوان کفش‌کن را دربرگرفته است و طول این ایوان ۸متر و عرض آن ۵متر است . طول جبهه‌ی شمالی بنا رویهم ۱۵/۱۰ متراست . طاق پیش وپس به‌شکل‌طاق‌های منطقه و آجرکاری است و آثار بعضی‌قطعات‌کاشی آبی‌خوشرنگ درنمای هلالی‌طاق و بربدنه‌ی پیشانی‌آن باقی مانده است. یکی از این دو دهانه پس از ایوان، به وسیله‌ی‌دری که اکنون درحال‌نوسازی‌است به‌درون بقعه‌ئی بازمی‌شود که می گویندمقبره‌ی عبدالله بن‌علی است ، بربالای این‌در ورودی آثارنقوش مجالس مذهبی ومعراج‌رسول‌اکرم وشمایل ائمه‌ی‌اطهار وصورت سلمان فارسی نقش شده و روی آنراگچ کشیده‌اند .

درکنار سمت چپ در ورودی پله‌کانی قرار داردکه به بام منتهی می‌شود. درون بقعه یك اطاق چهارضلعی است مربع‌شکل و قبری‌گچین درآن‌قراردارد، سقف‌بقعه‌ی محل‌ضریح‌گچ‌اندوداست و برقاعده‌ی پایه‌ی‌گنبدهشت‌ضلعی گچینی درآورده‌اند . تزئین دیگری ندارد . دونورگیر از سمت شرق وغرب بربدنه‌ی قاعده‌ی‌گنبد تعبیه‌شده‌است. اضلاع اطاق بقعه ۴×۴ متر است.در ورودی به‌بنا ازسمت‌جنوب بوده وسردرآجر-

کاری آن با هلال و طاق رومی آجری آن قدیمی است که اکنون مسدود شده است.

درکنار مقبره‌ی عبدالله بن علی که در دهانه‌ی دیگری به اطاق مربع می‌پیوندد، مقبره‌ئی گچین وضریحی چوبین به‌رنگ سبز قرار دارد . تمام بنا و مقبره نوسازی شده و موزائیك فرش است. لوحه‌ئی با خط نستعلیق جدید بر ضریح چوبین سبزرنگ این اطاق آویزان است ودرآن لوحه بااستناد به‌کتاب‌های «کشف الغمه» و «عیون اخبار الرضا» نوشته‌اندکه صاحب این قبر دعبل بن علی شاعرآل محمد و معاصر و موردلطف حضرت رضا علیه‌السلام است : «دعبل خزاعی از قبیلهٔ خزاعه بود وبنا بر تواریخ جامع درسال ۲۴۶ هجری در شهر شوش وفات یافته است، آرامگاه این شاعر بزرگ اسلامی درشمال غربی شهر شوش دانیال درگورستان عمومی و جنب مرقد عبدالله بن علی واقع است . استناد به‌کتاب منتهی‌الآمال .» لوح و یا سنگ نوشته و تاریخ در هیچیك از این دو مقبره ندیدم .

گنبد شلجمی آجری با پوشش گچی است ، قاعده‌ی مثمن شکل دارد که قطور است وگنبد برآن سوار شده است و اندازه‌ی هرضلع مثمن ۲/۳۰ متر است که برفراز قبر عبدالله بن‌علی واقع است وگنبدی‌کوچك و قالبی از سیمان که سفید شده و جدید است برفراز قبر منسوب به‌دعبل خزاعی ساخته‌اند .

ارتفاع عمارت ۴/۳۰ متر است . بین دو مقبره از ایوان بادهانه‌ی طاق‌رومی ارتباط داده‌اند وپی‌جرز وسط قطور و جالب‌توجه است. تصویر ۲۲.

بقعه‌ی عباس شوش

در جاده‌ی اهواز ـ شوش نزدیك به سه‌راهی شوش ، درسمت راست جاده به فاصله‌ی حدود پانصدمتر از جاده بقعه‌ی « پیرعباس شوش » واقع است. بنا در میان

قبرستان واقع است و برجبهه‌ی شمالی آن در ایوان ورودی و بالای در ورودی به بقعه کتیبه‌ئی منقور بر سنگ است با خط نسبتاً کهنه .

اطاق بقعه به ابعاد ۶×۶ متر و مربع است و دارای چهارغرفه‌ی گوشواره مانند باچهارطاق رومی است و قبری گچین در ضریح قرار دارد . ضریح از چوب و آهن ساخته شده است . ابعاد خارجی بنا ۱۲×۱۴ متر است و عرض ایوان ورودی که به در ورودی منتهی می‌شود چهارمتر و طول آن شش متر است. به‌فاصله‌ی شش‌متراز ایوان، کفش‌کن واقع است . در وسط حیاط قبرستان درست در وسط قرینه‌ی عرض ایوان یك ته ستون سنگی هخامنشی قرار داردکه معلوم نیست از قبری بیرون آورده شده و در زمین قبرستان مدفون بوده‌است یا از اراضی حدود این قبرستان یا از تپه‌های تاریخی شوش آورده‌اند ، اکنون این ته‌ستون خاکستری رنگ با تراش نقش ته ستون‌های هخامنشی در این قبرستان فروافتاده است و حتی جای دو ردیف دائره‌ی سرستون نیز بر آن مشهود است . ابعاد این ته‌ستون بدین شرح است : ارتفاع ۵۸ سانتیمتر ، قطر دائره‌ی بالائی ۴۸ سانتیمتر ، محیط دائره‌ی سطح بالاکه جای سر ستون است ۷۵ سانتیمتر ، و محیط ته ستون ۲۱۵ سانتیمتر است .

کتیبه‌ی منصوب برسردرورودی بقعه‌به ابعاد ۲۷×۶۱ سانتیمتر و مستطیل‌شکل است که بطور نامنظمی درگچ کارگذاشته‌اند و اضلاع شمالی و شرقی وغربی آن درگچ بطور مورب فرو رفته است .

متن کتیبه تاریخ شهر رمضان‌المبارك ۸ : ۱۱ (ظاهراً ۱۱۰۸) داردو درچهار سطر است .

بقعه دارای دومناره‌ی کوچك است و در پیشانی ایوان ورودی نیز کاشی‌های سفید و سیاه و آبی قدیمی به‌طرز بسیار بد و غیراستادانه‌ئی از جای خود درآورده و دوباره نصب کرده‌اندکه‌بکلی از ظرافت اولیه افتاده‌است . تصویر ۲۳ .

بقعه‌ی سید طاهر درشوش

درکنارشهر شوش ، درکنار رود شاوور بقایای یك مسجد قدیمی واقع است که به‌نام صحصحه (شاید صعصعه) باضم هر دو صاد در لهجه‌ی مردم بومی ، شهرت‌دارد و بنائی است آجری چهارگوش که از درون به‌صورت هشت ضلعی وباآجرکاری‌تزئینی زیبائی زیرگنبد جلوه می کند . بقعه به‌نام سید طاهر نامیده می‌شود، گنبدکوچك گل‌اندودی برروی سقف‌آجرکاری‌تزئینی زیبائی بناشده، هرطرف دارای‌چهاردهانه‌ی هلالی و یك دهانه‌ی طاق رومی است‌که در ورودی به سمت شمال بازمی‌شود ودارای هلالی‌های‌کاشی‌کاری زیبائی از نظرشکل آجر چینی است. کاشی‌هائی‌که بربدنه‌ی عمارت در ضلع جنوبی وغربی بکار رفته با رنگ آبی‌کم رنگ و سیاه قدمتی نشان می‌دهند . برفرازگنبد سه‌گوی‌آهنین بایك پنجه‌ی آهنین نصب شده‌است .

درکنارقبرستان، در ضلع جنوبی ، یك سنگ قبر با نقشی دید شده‌که سواری را نشان می‌دهد ، در ضلع شمالی بقعه در ورودی مسجد وبقایای شش دهنه‌ی طاق‌که طاق وسطی وسیعتر است باآجر چینی ونقش تزئینی زیبائی دیده می‌شود . قبرستان داخل چهار دیواری نسبتاً وسیع واقع است ودرکنارمقبره درضلع غربی‌درخت‌کناری سایه‌گستر است. مقبره به‌صورت صندوقی‌گچی است‌که روی‌آنرا پارچه‌ی سبز رنگی پوشانیده است . بنای اصلی بقعه دارای چهار گوشواره‌است و بربدنه‌ی دیوارها آثار نقاشی اسلیمی‌نمایان‌است . دو قبر در ضلع غربی یکی در انتهای غرفه‌ی گوشواره و دیگری چسبیده به‌آن درضلع جنوبی دیده می‌شود . نقش آجرچینی تزئینی سقف تماشائی است و بسیار زیباست . نورگیری مشبك وگچی ازسمت ضلع‌غربی ویك‌دائره مانند از ضلع شرقی فضای‌داخل بقعه را روشن می‌سازد. زیربنا ۱۰×۷/۵ متراست،

در اطراف این بنا محل حفاری‌های جدید در کنار رود شاوور و به‌فاصله‌ئی از آن تـلّ سلیمان بین‌ردّاده و شوش در سمت راست جاده به‌فاصله‌ی حدود یك کیلومتر تا جاده و تپه‌های باستانی دیگر واقعند. تصویرهای ۲۴ و۲۵ و۲۶ و۲۷ .

بقعه‌ی پیر شچّاخ در شوش

در فاصله‌ی تقریبی یك‌کیلومتری آبادی‌کعبیون بقعه‌ی پیر شچاخ واقع است‌که معروف به‌قدمگاه امیرالمؤمنین هم می‌باشد ، ضلع شمالی بنا ۱۴/۷۵ متر و در وسط آن ایوان ورودی به‌عرض چهارمتر وعمق ۴/۲۰ مترقرار داردکه در اطراف‌هلال‌روی کاشی‌های آبی و سفید و سیاه و درپیشانی بالای ایوان وطرفین آن‌ازهمین‌نوع کاشی‌های مستطیل و مربع‌شکل بکار رفته است . در ورودی آهنی وجدیداست باکاشی‌های‌سیاه برزمینه‌ی سفید ولوزی شکل . درداخل ایوان دو در در دو طرف به دو راهرو باز می‌شود . سقف این راهروها طاقی وهر یك مرکب از دو ایوان مسدوداست. درایوان شرقی قبری باکاشی خشتی سفید وآبی دیده می‌شود . ضریح‌آهنین در وسط اطاق‌بقعه قرارگرفته است .

گنبد آن شلجمی وگچ‌اندوده و سفیدرنگ است. طول بنا ازخارج ۱۲/۵متر و در ضلع غربی دیواری است به‌طول وعرض ۳/۳۰ متر . ارتفاع بنا بدون‌گنبد۵/۵ متر و بلندی‌گنبد نیز حدود چهار متر از سطح بام است . گنبد برپایه‌ی دایره شکل قرارگرفته و در رأس‌آن سروك کوچکی باسه‌گوی فلزی‌تعبیه‌کرده‌اند. درضلع‌جنوبی بنا سه طاقنمای رومی است‌که در وسط ایوان‌کم‌عمقی بچشم می‌خورد. تصویر۲۸.

تمدن تاریخی شوش و ایلام

باستانشناسان از نخستین دوره‌های حفاری در شوش و اطراف آن ، از روی سفال‌ها و آجرها و خشت‌های خام و پخته تمدن شوش را برای سهولت شناسائی و مطالعات علمی به‌دوره‌هائی چند تقسیم کرده‌اند و برای هر یك از ادوار تاریخی قراردادی نامی گذاشته‌اند و از روی سفال‌های مکشوفه‌ی تقسیم‌بندی شده مختص آن عصر آن مدنیت را باز می‌شناسند و بازگو می‌کنند مثلاً شوش میانی ، یا شوش آرکائیك و امثال آن ، همچنین همین گروه‌های باستانشناس کاوشگر و مددکاران دائمی آنها یعنی تاریخ‌نگاران هم دوران تاریخی حکومت ایلام ودوران قبل از تاریخ آنرا به‌جهت تنوع وکثرت مدارك مکشوفه از دل خاك به ادواری چند قسمت کرده دوران پیش از ایلامی قدیم وپیش از ایلامی جدید وامثال آن را برای بازشناختن دوران‌های تاریخی ایلام وضع و قرار داده‌اند بطوریکه بیشتر محققان و باستانشناسان تمدن‌های اقوام دشت خوزستان را با این تقسیم‌بندی‌ها نامگذاری و شناسائی می‌کنند . اما از میان کسانی‌که به مطالعه‌ی تمدن تاریخی ملل پرداخته و با اصول جامعه‌شناسی ازقضایای تاریخی پرده برداشته و سیر تناوب هنر و جنگ و پیشرفت هر یك از آنها را در اقوام مختلف مورد مداقه قرار داده‌اند ، ویلیام (ویل) جیمز دورانت محقق جامعه‌شناسی تاریخی که‌تحقیقاتش در خصوص تاریخ تمدن‌ملل واقوام جهان شهرت‌عالمگیر یافته است‌در بخش اول جلد اول مجموعه‌ی‌کتاب «تاریخ تمدن» خود از تمدن تاریخی ایلام سخن‌گفته و خوب و بد و زشت و زیبای این مدنیت‌کهنه را با دیده‌ی فلسفی و علت‌شناسی بازیافته و بازنموده است ، برای آگاهی از چگونگی ظهور وافول تمدن ایلامی شرح خلاصه‌ئی راکه ویل‌دورانت درکتاب تاریخ تمدن آورده است نقل می‌کنیم :

«چون خواننده بنقشه جغرافیای ایران مراجعه کند و انگشت خود را از مصب شط دجله بر خلیج فارس تا شهر عراقی‌العماره حرکت دهد ، و چون هنگامی‌که باین شهر رسید انگشت خود را در امتداد شرق از مرز ایران و عراق بگذراند و بشهر شوش کنونی برساند ، باین‌ترتیب حدود شهر کشور شوش‌قدیم را یافته است . واین شهر مرکز ناحیه‌ئی است که یهودیان آنرا عیلام یعنی زمین بلند می‌نامیده‌اند. در این سرزمین کم وسعت که از طرف مغرب با مرداب‌ها و از طرف مشرق باکوههای کنار فلات بزرگ ایران محدود و حفاظت می‌شده ، ملتی می‌زیسته است که نژاد و منشاء آنرا نمی‌دانیم و یکی از مدنیت‌های تاریخی بدست همین مردم ایجاد شده است .

در همین ناحیه باندازه زمان یك نسل پیش از این باستان‌شناسان فرانسوی بآثار انسانی دست یافته‌اندکه تاریخ آنها به ۲۰/۰۰۰ سال قبل می‌رسد و نیز شواهد و اسنادی از فرهنگ و تمدن پیش رفته‌ئی پیدا کرده‌اندکه قدمت آنها تا ۴۵۰۰ سال پیش از میلاد بالا می‌رود .

ظاهراً چنان بنظر می‌رسد که در آن زمان مردم عیلام تازه از زندگی بیابانگردی وشکار وماهی گیری بیرون آمده بودند ، ولی‌در همان زمان سلاح وافزارهای‌مسی داشتند وزمین را می کاشتند وجانوران‌رااهلی می کردند ، وخط‌نویسی دینی واسناد بازرگانی وآینه وزیور را می‌شناختند و بازرگانی‌آنان از مصر تاهند امتدادداشت. درکنار افزارهای سنگ چخماقی صاف شده که ما را بدورهٔ حجر جدید می‌رساند گلدانهای خوش ساخت گردی می‌بینیم که بر آنها نقش‌های هندسی با تصاویر زیبای جانوران وگیاهان رسم شده ، و پاره‌ئی از آنها چنان است که‌در شمار بهترین آثار هنری ساخت دست بشر بشمار می‌رود، در همین‌جاست که نه تنها نخستین چرخ کوزه‌گری‌آشکار می‌شود ، بلکه نخستین چرخ ارابه نیز بنظر می‌رسد ، این افزار

ظاهراً ساده و کم اهمیت که در حقیقت برای انسان بسیار حیاتی و سودمند است ، بعدها در بابل و بسیار دیرتر از آن در مصر روی کار آمده است . مردم عیلام از آن زندگی مقدماتی پیچ در پیچ خود بزندگی جنگ و کشورگشائی پر دردسر پرداختند . و سومر و بابل راگرفتند ، و پس از آن وضع دگرگون شد و این هر دو دولت یکی پس از دیگری عیلام را در تصرف خودگرفت .

شهرکشور شوش شش هزار سال زیست و در این مدت شاهد اوج و عظمت سومر و بابل و مصر و آشور و ایران و یونان و روم بود و بنام شوش باکمال جلال تا قرن چهاردهم میلادی پابرجا ماند . در طول این تاریخ دراز برشوش دوره‌های مختلف گذشت و ثروت آن گاهی بی‌اندازه زیاد بود ، در آن هنگام که آشوربانی‌پال بر شوش مسلط شد و آنرا غارت کرد (۶۴۶ ق . م) وقایع‌نگاران شاه فهرستی از طلا و نقره و سنگهای گرانبها و زینت‌آلات سلطنتی و جامه‌های فاخر و اثاثیهٔ عالی و ارابه‌هائی که فاتحان باخودبه‌نینوا برده‌اند ثبت کرده‌اند . **تاریخ دورهٔ تناوب غم‌انگیز خود را میان پیشرفت هنروجنگ باین ترتیب آغازکرده است . »** [1]

سرگذشت تاریخی و تاریخ تمدن شوش و ایلام

برای‌کسی‌که به مطالعه‌ی آثار تمدن شوش می‌پردازد و آنهمه شکوه هنری را در آثار محفوظ در موزه‌ی لوور پاریس و موزه‌ی شوش و موزه‌ی ایران‌باستان و کتابخانه‌ها و موزه‌های دیگر می‌بیند ، خاصه اگرکتب قدیمه ازجمله تورات را ورق زند و نام ایلام و شوشن‌را در باب‌ها و آیات مختلف عهد عتیق مرورکند ، بی‌شك شوقی دل‌انگیز برای مطالعه‌ی تاریخ و تاریخ تمدن شوش و ایلام در اوبرانگیخته

۱ــ تاریخ تمدن ، ویل‌دورانت ، کتاب اول ، بخش اول ، ترجمه‌ی احمد آرام ، چاپ اقبال ، ۱۳۳۷ ، تهران ، صفحه‌ی ۱۷۶ و ۱۷۷ .

می‌شود . اگرچه در زبان‌های اروپائی وغیرفارسی تاکنون در مسائل ومواضیع‌مختلف تاریخ و تاریخ تمدن شوش و ایلام‌کتاب‌ها ورسالات تحقیقی فراوانی نشر شده است و مثلاً برای یك‌آجر خام یا پخته و یك حلقه‌ی انگشتری یایك مهره و یك‌لوح ویك اثر مکشوفه ویاترکیب رنگ‌ها در سفال‌های‌ادوار مختلف‌تمدن شوش‌می‌تواندچندین مقاله‌ی تحقیقی ویارجوعی باز یابد اما در زبان فارسی‌جز برای‌آن‌دسته‌ازدانشمندان که خود دست اندرکار حفاری باستانشناسی و یا تحقیق تاریخی هستند ، حقیقت‌تاریخ تمدن و سرگذشت‌های شوش و ایلام بخصوص درعهودایلامی وپیش از هخـامنشیان ، مکشوف نیست و منابع‌وکتبی هم، تااین اواخرآنچنان‌که‌کافی وممتع باشد دردسترس فارسی‌زبانان قرار نداشت . چون این‌کتاب تمامی‌آن در وصف آثار تمدن قسمتی از خوزستان است‌که اوج اعتلاء و انحطاط‌آن هردو با نام شوش آغاز و انجام‌یافته است مؤلف را عقیده براین است‌که فراهم‌آوردن و بازنمودن‌مختصری ازسرگذشت‌تاریخی و تاریخ تمدن ایلام به دنبال این مقال اطناب مملی نخواهد بود و شوقمندان معرفت برتاریخ تمدن و سرگذشت تاریخی ایلام و شوش را چراغ راهی خواهد بود.

در میان کتب و رسالاتی‌که در باره‌ی تاریخ ایلام ویامواضیع مختلفی‌که‌راجع به تمدن‌وتاریخ‌ایلام‌است، نوشته ومنتشرشده‌اندمانندکتاب‌های«خاطرات‌هیئت باستان‌ـ شناسی فرانسوی در ایران» وکتب متعددی‌که در خصوص حفریات ، سفال‌ها واشیاء و کاخ‌های شوش نوشته شده و رسالاتی که اختصاص به مطالعه‌ی حفاری‌های چغازنبیل و هفت‌تپه دارد و امثال آن‌ها مخصوصاً از نقطه‌نظر تبویب‌ابواب و فصول تاریخی تمدن ایلام با توجه دقیق و الزامی به حفریات وکشفیات و الواح و سنگ نبشته‌ها ، کتاب «تاریخ عیلام» تألیف پیر.آمیه فرانسوی ، بهترین و جامعترین و مطمئن‌ترین و شایـد دقیقترین‌کتابی باشد که تاکنون در سرگذشت تمدن و تاریخ ایلام نوشته شده است . این‌کتاب مستطاب اخیراً به وسیله‌ی‌خانم دکتر شیرین بیانی (اسلامی) دانشیار فاضل

و بصیر تاریخ دانشگاه تهران به‌زبان فارسی برگردانده شده و درجزء انتشارات دانشگاه تهران چاپ و نشر شده‌است[1]. مترجم فاضل این کتاب در مقدمه‌ی کتاب تقریباً تاریخ ایلام را بطور خلاصه و منجز به رشتهٔ تحریـر در آورده و نقش شوش را در ادوار تاریخی عظمت و انحطاط باز شناسانده است ، اما برای اطلاع از سیر منطقی و موارد درخشان و تاریك تاریخ ایلام و زوایای ناشناخته‌ی این تمدن کهن بهتر آنست کـه خواننده را به مطالعه‌ی تاریخ تمدن شوش و ایلام به دنبال این مقال حوالت دهیم .

آندره‌پارو در مقدمه‌ئی‌که بر کتاب تاریخ ایلام نوشته‌است می نویسد :

« تازگی و اهمیت کار پیرامیه در اینست که گذشته از آشکار نمودن موضوع، آن را تشریح و طبقه‌بندی نیز کرده‌است، مدتی بسیار مدید ، حقیقت مسئلهٔ شوش بخصوص روشن نبود ، وچنین می‌نمود که از میان یك سلسله مطالب ، قسمتها و قطعاتی نیمه مشخص ، وگاهی کاملا تغییر یافته ، بیرون کشیده شده باشد . البته چند سالی‌است که کتاب لوئی لوبرتون عزیز و مرحوم در بارهٔ سفالسازی شوش که میتوان آنرا سِوِر عهد عتیق دانست ، باین آشفتگی نظمی بخشیده است.

کتاب حاضر تمام موارد مراحل فرهنگی را با اصطلاحات و اعلام جدید در دسترس ما قرار داده است و هدفش نشان دادن تحول احتمالی و یا حتی تمدنی در ناحیه‌ای میباشد، که خوشبختانه از همان ابتدا مشخص و معلوم گشته و بمنزلهٔ «پله‌های غرب، و دروازهٔ نجد ایران ، و درعین حال امتداد طبیعی خاك بین‌النهرین سفلی»میباشد. مسلماً این دو دنیای متناقض چون با تشکیلات اتحاد ایـالات اداره می‌شده است ، دارای سرنوشتی نظیر هم بوده‌اند .

قبل از رسیدن بدورهٔ طلائی تمدن عیلامی محض و خالص، مراحل کشاورزان، آغاز

۱ــ تاریخ عیلام، تألیف پیر . امیه، ترجمه‌ی شیرین بیانی ، شماره‌ی ۱۲۸۱ ازنشریات دانشگاه تهران ، تهران ، ۱۳۴۹ شمسی . شماره‌ی ۳۱ گنجینه‌ی تاریخ و تمدن .

شهرنشینی ، ایلام قدیم، ایلام سومری، ایلام و مراحل دیگر قرار دارد . این‌دورهٔ طلائی شامل تمدن شاهان انشان وشوش که عظمت‌بخش امپراطوری بوده‌اندمیباشد، شاهانی‌که دور اونتاش « چغازنبیل » امروزی با زیگورات شگفت‌انگیزش مدیون آنان است . این بنا توسط رومان گیرشمن‌حفاری شده ، و شباهتی با هیچیك از برجهای دشت بین‌النهرین ندارد ، باملکهٔ ناپیرآسویِ آن‌که مجسمهٔ بی‌سرش‌جزء کارهای فوق‌العاده‌ئی است که بوسیلهٔ برنزکاران عهد عتیق ساخته شده ، و اکنون جزء بهترین‌آثار موزهٔ لوورمیباشد. از این‌نوع‌آثار، ازدل خاك‌شوش بسیاربیرون آمده است، زیراشوش مرکز ایلام‌بوده است، واگرآشوریها در زمان‌آشور بانیپال آنرا با خاك یکسان نمی کردند ، بیشتر وغنی‌تر می‌شد . خود آشوربانیپال دراین باره می‌گوید : « ۲۲ مجسمهٔ شاهی از طلا ونقره» را بانضمام استخوانهای شاهانی که قبورشان را شکافته ، به‌نینوا برده است .

معذلك آنچه باقی مانده پرمعنی و غنی است . در سطور وصفحات این کتاب ، در هزارهٔ چهارم تا قرن هفتم‌قبل ازمیلاد یعنی درحدود سه‌هزارسال زندگی گردآوری شده ، و تصاویرآن بیش ازپیش بروشنی مطلب می‌افزاید . هنگام مشاهدهٔ بعضی از این تصاویر وبخصوص‌سرهای گلی‌که در قبور گذاشته می‌شده، خود راباعیلامی‌های تابع شاهان‌بزرگی‌روبرو می‌یابیم، که‌زمانی‌دربین‌النهرین بتاخت وتازپرداخته‌اند، و مجسمه‌ها و آثار افتخارآمیزی ، نه‌تنها از تمدن بلکه از قدرت بابلی به غنیمت آورده‌اند مانند : لوح سنگی نَرَم‌سین شاه‌آگاده ، و لـوح سنگی قوانین‌حمورابـی شاه بابل .

بدون تردید عیلام سزاوارآنست‌که در زیر اشعهٔ نورافکنها جلوه‌گر شود . ایلام‌در

صحنهٔ دنیای کهن ، قهرمان بزرگی است.»[۱] پارو اظهار عقیده کرده است که: «عکسهای جالب و مطالعات و تحقیقات این کتاب شکی باقی نگذاشته است که عیلام جای خود را در سمفونی بزرگ فرهنگ انسانی باز کرده است.»[۲] تصویرهای ۲۹و۳۰و۳۱.

در نقل مطالب مقدمه‌ی کتاب به‌جای «عیلام» «ایلام» نوشته‌ام چه مؤلف عقیده دارد که جز شکل ظاهری کلمه‌ی ایلام به‌صورت «عیلام» در تورات مترجم فارسی دلیلی دیگر بر نوشتن «عیلام» و ننوشتن «ایلام» در دست نیست بخصوص که از روی کتیبه‌های آشوری و ایلامی کلمه‌ی «الام» خوانده می‌شود ودر زبان‌های غیر فارسی مانند فرانسوی و انگلیسی هم با همین کسره نوشته می‌شود نه به صورتی که صدای « عـی » ملفـوظ باشد. مؤلف.

شوش یکی ازقدیمی‌ترین مراکز متمدن جهان

« بیش ازصد سال پیش ، در تاریخ ۱۸۵۱ بود که یك مسافر انگلیسی بنام «لوفتوس» روی ویرانه‌های شوش که‌درطی‌مدت شش‌هزارسال بصورت تپهٔ عظیمی ازخاك‌درآمده بودگام برداشت . نام شوش در کتاب‌های نخستین قرون دوران اسلامی‌دیده می‌شد ، ولی هیچ کس متوجه نبود که کتاب قطوری از تاریخ سرزمین ایران درزیراین‌انبوه خاك نهفته است. مقصود من‌از کتاب قطور مجموع اطلاعاتی است که پس اززیر و رو کردن این خاك‌ها بدست ما رسیده است و تاریخ پرافتخار سرزمین ایران‌را، پیش از ورود آریائی‌ها ، پس از ورود آنان، وخصوصاً هنگام تشکیل شاهنشاهی بزرگ ایران، روشن کرده‌است وهنوز قسمت مهمی از این کتاب یا از این اطلاعات درزیر همین ویرانه‌ها مدفون است واگر نسل امروزی ما نتواند به‌آنها دست یابدنسل‌های

---

۱ و۲ـ تاریخ عیلام، تألیف پیر. امیه، ترجمه‌ی شیرین‌بیانی ، شماره‌ی ۱۲۸۱ ازنشریات دانشگاه تهران ، تهران ، ۱۳۴۹ شمسی، از مقدمه‌ی آندره‌پارو بر کتاب، صفحات ۱۵ و۱۶ .

فردا و پس‌فردا به‌آن دست خواهند یافت و شاید هم بهتر ازما ازآن استفادهٔ علمی خواهند نمود .

در سال ۱۸۹۷ میلادی وقتی «ژاك دمورگان» پس ازدیولافوآ ، رسماً ازطرف‌دولت فرانسه مأمورکاوش روی ویرانه‌های این‌شهر فراموش شده شد بلندترین قسمت‌تپهٔ شوش ۳۸ متر بالاتر ازجلگهٔ اطراف آن قرارگرفته‌بود . سی وهشت‌متر انبوه‌خاك نمایندهٔ هفت هزارسال سکونت متمدن‌ترین انسان‌های روی کرهٔ خاکی‌بود و«ژاك-دمورگان» اولین کلنگ را برای برداشتن پرده‌ای‌که روی این‌همه‌کوشش انسانی‌و پیشرفت‌های تمدن را پوشانده بود برزمین می‌زد .

تعجب‌نکنید از اینکه من دراینجا نامی ازدیولافوآ و همسرش نمی‌برم ، چون‌آنها وقتی با زحمت فراوان تخته سنگ‌های عظیم ستون‌ها وسرستونهای کاخ آپادانای داریوش را دربندر بصره سوار برکشتی میکردند تا درموزهٔ لوور، جایگاه‌پادشاهان عظیم‌الشأن فرانسوی قرار داده شود ، تنها قصدشان معرفی شاهنشاهی بزرگی بود که با جهان غرب قرن‌ها پیش از تشکیل امپراطوری شارلمانی درافتاده‌بود، وتنها سرنوشت مانع شده‌بودکه سربازان‌ایرانی نقاط دور دستی مانند خاك فرانسه‌وحتی انگلستان امروزی را زیرپا بگذارند.

« سالامون‌ریناك» دانشمند معروف فرانسوی‌گفته بود اگر یك مشت سرباز اسپارتی در تنگهٔ «ترموپیل» در برابر میلیون‌ها سرباز ایرانی‌فداکاری نکرده بود امروز جهان ما رنگ دیگری داشت .«گوبینو» ، دوست واقعی ایران، که‌کشور ما را از چشم یك انسان‌بی‌طرف، بدون بغض وکینه نگریسته است درجواب دانشمندهموطن خود گفته است : « البته، اگر یك مشت اسپارتی در برابرلشکریان خشایارشا در تنگهٔ ترموپیل مقاومت نکرده بودند امروز سرنوشت دنیا خیلی بهتر از آن بود که هست ».

من راجع به‌عقاید این دو دانشمند فرانسوی نظری ندارم که اظهار کنم، ولی شکی در این مطلب نیست که لشکریان خشایارشا همراه خود فرهنگ و تمدنی‌را به‌مغرب زمین می‌بردند که ارزش‌آن خیلی بیش ازآن بود که ما امروز می‌توانیم تصورآنرا بکنیم . البته این کار بالاخره‌تا اندازه‌ای‌باگسترش اسلام تاکشور اسپانیا وفرانسه در اروپا انجام گرفت ، ولی موقعی صورت عمل بخودگرفت که‌آن تمدنی که نژاد اصیل ایرانی درعهد زمامداری کوروش به‌جهان عرضه داشته بود نیروی خود رااز دست داده بود و رنگ دیگری بخودگرفته بود .

از روزی‌که «ژاك‌دمورگان» در روی ویرانه‌های بزرگترین پایتخت‌های شاهنشاهی خاك را پس وپیش‌کرد تا سال ۱۹۶۵ سی وهشت جلد کتاب قطورمربوط به‌کشفیات خارق‌العادهٔ شوش بزبان فرانسه منتشر شده است .

من ناراحتم از اینکه ناچارم بگویم که حتی یك‌جلدآن بزبان فارسی ترجمه نشده و تنها موزهٔ ایران باستان است‌که یك نسخه از هرکدام از این سی وهشت مجلدرا در اختیار دارد . هر یك از این مجلدها مطالب زیادی دربرداردکه گوشه‌هائی از تاریخ سرزمین ما را می‌تواند روشن‌کند . کتیبه‌های بی‌شمار راجع به موضوعهای مختلف در آن به چاپ رسیده است‌که بوسیلهٔ دانشمند فقید «و . شل» ترجمه شده‌و زندگی روزهای‌کهن را در بزرگترین پایتخت‌های جهان قدیم در برابر ما مجسم می‌نماید .

امروز ما وقتی از شاهنشاهی ایران یاد می‌کنیم بلافاصله تخت‌جمشید بخاطرمان می‌آید . برای اینکه در تخت‌جمشید قسمتی از ستون‌های سنگی‌کاخ آپادانای داریوش هنوز سر بآسمان دارند و نقوش برجستهٔ پله‌کان‌هایش باما رازهای‌نهفته‌را حکایت می‌کنند ، ولی در شوش چیزی جز یك‌انبوه خاك باقی نمانده . با اینحال باید متوجه بود‌که تخت‌جمشید در واقع یکی از پایتخت‌های شاهنشاهی ایران بود

که جزو املاك خصوصی خاندان داریوش بشمار می‌رفت ، ولی‌شاهنشاهان هخامنشی بیشتر در پایتخت اصلی شاهنشاهی ، در شوش اقامت داشتند . از آنجا بودکه راه‌های خوب به سوی غرب و شرق ایران در اختیار پیك‌های تیزرو قرار داده شده بود . از شوش بودکه دستورات و اوامر صادر می‌شد . از شوش بودکه لشکرکشی به یونان آماده می‌شد و در شوش بودکه شاهنشاهان ایران سفرای یونان را می‌پذیرفتند . یونانیها تنها شهر شوش رابه‌عنوان پایتخت شاهنشاهی ایران‌می‌شناختند و هرودوت حتی از آرامگاه‌کوروش در پازارگادسخنی به میان نیاورده و ندانسته است‌که مؤسس شاهنشاهی ایران در آنجا مدفون است . تنها آریستوبول راجع به وجود جسدکوروش بزرگ درتابوت زرین نشان می‌دهدکه آنهائی‌که به هرودوت گفته‌اندکه جسد کوروش بدست ملکهٔ ماساژت‌ها افتاد و سر او را بریدند و درجام زرینی قرار دادند تاملکهٔ ماساژت‌ها انتقام خود را از شاهنشاه ایران گرفته‌باشد ، دشمن دودمان کوروش بزرگ بوده‌اند و هرودوت مقصر نیست ، چون او اطلاعی از آرامگاه کوروش در پازارگاد نداشته و خود این مطلب را اظهار می‌نماید که در بابل راجع به کوروش‌بین‌ایرانیان سه داستان وجود داشت که بنظراو هرسه داستان غریب می‌آمدند ولی او سومین آنها را نقل می‌کندکه به حقیقت نزدیك‌تر بنظر می‌رسد . بنابراین حتی در زمان هرودوت کسی از ایرانیانی که در بابل بوده‌اند از وجود آرامگاه کوروش در پازارگاد اطلاعی نداشته و یا عمداً نخواسته‌اند حقیقت رابه هرودوت بگوید .

بر خلاف تخت جمشید و پازارگاد شهر شوش در جهان غرب بخوبی شناخته شده بود و به عنوان پایتخت اصلی شاهنشاهی ایران به حساب می‌آمد ، بنا بر این‌شکی در این نیست که مطالعه در مورد اشیاء پیدا شده در شوش برای روشن شدن‌تاریخ ایران کمك فوق‌العاده‌ای میتواند بکند و اهمیت آن از نظر تاریخی ازویرانه‌های

عظیم تخت‌جمشید بیشتر است .

اما شوش تنها پایتخت شاهنشاهی هخامنشی نبوده وپیش از تشکیل شاهنشاهی‌مز بور چند هزار سال همین ویرانه‌ها مرکز بزرگی از تمدن جهان کهن بوده است . درهمین دو سال اخیر دانشمند فرانسوی « ژان‌پرو » درشوش به‌کشفیات مهمی‌نائل گردید که خلاصه‌ای از آن در مجلهٔ باستان شناسی و هنربـه چاپ رسیده است ، و شاید مهمترین این کشفیات پیدا شدن دولوحه از داریوش بود که راجع به ـ بسیاری مطالب،از جمله ساختمان کاخ‌های بزرگی درشهر شوش سخن گفته‌است . من در این مقاله به سبب کم بودن جای‌کافی فقـط دو شیئی از اشیاء پیدا شده در شوش را ارائه میدهم ، ولی هزاران شیئی دیگر در موزهٔ ایـران باستان در تهران و درموزهٔ لوور در پاریس وجود دارد که هر یك از آنان‌میتواند نظر خوانندگان این مجله را بخود جلب کند .

درصفحات این مقاله عکسی از مجسمهٔ سرزنی از جنس گل پخته نشان داده شده‌که چند سال پیش در شوش از زیر خاك بیرون آمد و اکنون در موزهٔ ایران بـاستان در معرض نمایش قرار داده شده است . این سر۲۱ سانتیمتر بلندی دارد و ازحدود ۱۲۵۰ سال پیش از میلاد یعنی ۳۲۵۰ سال پیش است . مـردم آن زمـان اعتقاد داشتند که اگرمجسمهٔ آنها در گورشان یا درکنار آرامگاهشان وجود داشته باشد روحشان میتواند در موقع لـزوم در آن حلول کند و به همین سبب هرگـاه کـه برایشان میسر می‌شد بـه ساختن مجسمهٔ مردگانشان می‌پرداختند و آنـرا در ـ آرادگاهشان قرارمیدادند، ضمناً این سر میتواند به ما نشان دهدزنان درآن زمان و در این ناحیه چه قیافه‌ای داشته‌اند .

عکس دیگری که درمیان صفحات این مقاله دیده می‌شود مجسمهٔ کوچکی از گـل پخته است که « الههٔ مادر » را نشان می‌دهد و درمیان ویرانه‌های شوش پیدا شده .

این مجسمهٔ گلی ۱۷ سانتیمتر بلندی دارد و از اواسط هـزارهٔ دوم پیش از میلاد مسیح یعنی در حدود ۳۵۰۰ سال پیش است. من راجع به الههٔ مادر که مجسمه‌اش تقریباً درتمام مکان‌های متمدن جهان قدیم پیدا شده سخن گفته‌ام وبرای یادآوری تکرار می کنم که الههٔ مادر مانند الههٔ « ناهید » درزمان ساسانیان و « ونوس »در جهان یونان قدیم ربةالنوعی بوده است کـه وجودش موجب فـراوانی و آبـادانی می‌شده است و دراینجا ملاحظه می‌شود که پستانهای خود را با دست فشار میدهدتا در جهان فراوانی و خوشبختی را بوجود بیاورد . یونانی‌ها تصور می کردند کـه در نتیجهٔ همین عمل دوشیدن شیر « ونوس » یا الههٔ مادر است که در آسمان خط نورانی کهکشان بوجود آمده است که ما مسلمان‌ها آنرا « راه مکه » می‌نامیم . تمدن شوش را دریك مقالهٔ کوچك نمیتوان معرفی کرد و ویرانه‌های شوش هنوز بسیاری مطالب تاریخی را در دل خود نهفته دارد .[۱] » تصویرهای ۳۲ و ۳۳ .

۱ـ مجله‌ی هنر و مردم ، شماره‌ی ۱۲۳ ، نشریه‌ی اداره‌ی کل روابط فرهنگی، وزارت فرهنگ و هنر ، دیماه ۱۳۵۱ ، تهران ، به قلم دکتر عیسی بهنام . صفحه‌ی ۲ـ۵ .

آثار و بناهای هفت‌تپه

هفت‌تپه ، در میانه‌ی اهواز و شوش و هم ، در میانه‌ی شوش و چغازنبیل واقع است ، امروز نام هفت‌تپه در صفحه‌ی خوزستان ناشناخته نیست ، به سبب کشتزارهای نیشکر و کارخانه‌های آن ، اما سالیانی چند ، پیش از این ، هفت‌تپه چندان شناخته نبود ، مسافری که با راه‌آهن دشت خوزستان را در می‌نوردید تا به‌آخرین ایستگاه‌ها یعنی اهواز و خرمشهر برسد ، نام هفت‌تپه را می‌شنید و به هنگام روز سلسله‌تپه‌هائی را از دور می‌دید کـه خاموش و متروك در غبار صبحگاهی دشت ، چنان است که سر بر زانوی غم نهاده باشد .

درسفرنامه‌های قدیمتر ازما ، مانند سفرنامه‌ی مادام دیولافوآ ویك‌دوسفرنامه‌ی دیگر از هفت‌تپه و تپه‌هایش سخنی آورده‌اند وگمـان برده‌اند شایدکـه در دل این تپه‌ها آثار و اشیائی نهفته باشد ، آنچه مورد توجه ایـن‌کتاب از هفت‌تپه‌ی آبـادان امروزی است ، قطعه زمین‌کوچکی است‌که بر سر راه دخـول بـه محوطه‌ی تأسیسات نیشکر هفت‌تپه در سمت راست راه واقع است و آثار و اشیائی‌که از این قطعه خـاك بدست آمده و موزه‌ئی‌که در همین قطعه خاك ساخته شده است و آنچه در آن مـوزه است . بی‌گمان یادآوری نام‌باستانشناس ارجمندی‌که نخستین‌بار به فکر حفاری این قطعه خاك افتاده و خود وسائل حفاری وکشف و تحقیق و بررسی آثار مکشوفـه را

فراهم نموده ، و در ساختمان موزه‌ی هفت‌تپه و نگهداری و حفاظت علمی این آثار کوشش فراوان‌کرده است ضرور و اداء حقشناسی واحترام برای این مردکوشا وصدیق وظیفه‌ی من است ،از این‌روست که مزید توفیقات آقای دکتر عزت‌الله نگهبان باستانشناس خبره و آزموده‌ی دانشگاه تهران را آرزو می کنم .

«در سال ۱۳۴۴ شمسی بمنظور روشن نمودن تمدنهای پیش از تاریخ و دورانهای تاریخی‌دشت خوزستان وبدست آوردن اطلاعات بیشتری دراین‌باره وزارت فرهنگ و هنر هیأتی به خوزستان اعزام داشت تا پس از بررسی اولیه و مقدماتی محلهائی را برای حفاری انتخاب و شروع به عملیات حفاری نماید . بررسی مقدماتی این هیأت با توجه به‌بررسیهای قبلی‌انجام شده بوسیلهٔ هیأتهای دیگردر دشت خوزستان ما را بر آن داشت‌که در دو تپهٔ نزدیك بهم‌حفاری نمائیم . تپهٔ اول‌که در بررسی سطحی آثارمتنوعی از تمدنهای مختلف گذشته را معرفی می‌نمود و شامل دورانهای مختلف باستانی بود بنام تپهٔ فندوا انتخاب وگمانه‌ای آزمایشی در دامنهٔ شمالی تپه حفر گردید .

این گمانه پس از یك ماه حفاری‌که تا سطح خاك بکر ادامه داده شد دوازده لایهٔ باستانی را آشکار نمودکه شامل دورانهای پیش از تاریخ هزارهٔ ششم پیش از میلاد و سپس دوره‌های آغاز ادبیات و دوران‌های مختلف تمدن ایلام بود . حفاری گمانه آزمایشی در این تپه و جمع‌آوری نمونه‌های‌کافی از تمدنهای مربوط به لایه‌های مختلف باستانی اطلاعات و شواهدی‌که می‌توانست در آینده برای روشن نمودن سایر تپه‌ها و آثار باستانی موجود در دشت خوزستان مفید واقع گردد در اختیار هیأت حفاری قرار داد .

همزمان وبموازات حفاری تپهٔ فندوا مجموعهٔ تپه‌های باستانی هفت‌تپه‌که در حدود یك‌کیلومتر ونیم طول و در حدود نیم‌کیلومتر عرض دارند و محوطهٔ وسیعی را فرا-

گرفته‌اند شروع گردید . این بقایای باستانی عظیم شامل چهارده تپهٔ بزرگ اصلی بوده که قسمتی از آنها متأسفانه بر اثر عملیات ساختمانی و کشاورزی مضطرب گردیده ولی بقیهٔ آنها فعلاً مورد حفاظت قرار گرفته و در فهرست آثار باستانی کشور ثبت گردیده‌اند .

هیأت حفاری از سال ۱۳۴۴ به حفاری در این بقایای باستانی ادامه داده و هرسال مدتی درحدود سه ماه در فصل زمستان و اوایل بهار بکاوش می‌پردازد و تاکنون فقط قسمت ناچیزی از این مجموعه آثار باستانی خاك برداری گردیده است که شرح مختصری از این عملیات حفاری در موقع خود خواهد آمد . . .»[1]

«حفاری هفت‌تپه از زمستان سال ۱۳۴۴ شروع گردیده و شش سال از آن گذشته که هر سال در حدود دو ماه و نیم ادامه داشته است . نکات مهم این حفاری و نقاط مکشوفه که دارای اهمیت خاص هستند بطور خلاصه در ذیل یادآوری می گردد .

رویهمرفته در این چند فصل گذشته محوطهٔ وسیعی حفاری گردیده است که نسبت به عظمت و حجم بقایای باستانی موجود در هفت‌تپه بسیار ناچیز وقسمتی جزئی از آن تاکنون حفاری شده است ولی به نوبهٔ خود محوطهٔ وسیعی را شامل می گردد که در این محوطه واحدهای باستانی زیادی خاکبرداری شده و اهم آنها بشرح ذیل میباشند :

«آرامگاه سلاطین هفت‌تپه : در این آرامگاه که از آجر ساخته شده‌است ودرحدود ۳/۵ × ۱۰ طول و عرض آن است سکوئی در کف آرامگاه ساخته شده است که به سه قسمت تقسیم‌می گردد . درقسمت شرقی هفت اسکلت بموازات‌یکدیگرخاکبرداری شد . این مردگان پس از تطهیر در پوششی ازگل اخری قرار داده شده بودند و

۱ـ راهنمای موزه و حفاری هفت‌تپه ، عزت‌الله نگهبان ، ازانتشارات اداره‌ی کل موزه‌ها، وزارت فرهنگ و هنر، تهران، بهمن‌ماه ۱۳۵۱ ، صحفه‌ی ۱ و ۲ .

این لایه گل اخری در حدود ده سانتیمترضخامت داشت . درقسمت دوم سکو اسکلتی وجود نداشت ولی در قسمت سوم دواسکلت آشکار گردید . درانتهای دوازده اسکلت بدون نظم و ترتیب خاص بر رویهم انباشته شده بودند . سقف این آرامگاه که به سبك ضربی بیضی شکل هلالی ساخته شده بود یکی از قدیمی‌ترین نمونه‌های این نوع طاقهای هلالی را نمایش میدهد . درابتدا تصور می‌رفت که قدمت این آرامگاه و سقف هلالی آن به قرن سیزدهم پیش از میلاد می‌رسد و باطاقهای هلالی مکشوفه در چغازنبیل همزمان است ولی با ادامهٔ حفاری مسلم گردید که آرامگاه مکشوفه در هفت‌تپه قدیمتر بوده و تاریخ آن در حدود اواسط هزاره دوم پیش از میلاد می‌باشد. تصویر ۳۴ .

این آرامگاه بوسیلهٔ راهروئی به معبد آرامگاه متصل می گردد .

معبد آرامگاه : معبد آرامگاه محوطه‌ای در حدود شصت متر طول وسی متر عرض را فرا گرفته و کلیهٔ این معبد در دیواری که قطر آن در حدود چهار متر می باشد محصور گردیده است . این معبد دارای دو سالن بزرگ که هر کدام نه متر طول و هفت متر عرض دارند و یك ایوان بزرگ در حدود چهارده متر طول و چهار متر عرض و یك حیاط بزرگ می‌باشد . حیاط معبد از آجر فرش شده است و دروسط آن یك قربانگاه که از نه‌ردیف آجر ساخته شده است مشاهده می گردد . قسمت‌های معبد که بدون سقف‌بوده ودرمعرض باران قرار می گرفته‌اند باآجر مفروش گردیده و مکانهای پر اهمیت مانند آرامگاه نیز با آجر ساخته شده است . بقیه ساختمان مجموعاً از خشت خام ساخته شده و بر روی دیوارها پوششی ازگچ که با نقوشی تزئین شده بود مشاهده می گردد .

درگوشهٔ شمالی معبد آرامگاه دیگری که با آجر ساخته شده بود خاکبرداری گردیده این آرامگاه نیز دارای طاقی هلالی شکل میباشد . در این آرامگاه

اسکلت ۲۳ نفر که ۱۴ نفر آنها به موازات یکدیگر با نظم و ترتیب و نه نفر دیگر بر روی آنها بدون نظم و ترتیب دفن شده بودند آشکار گردید . بنظر می‌رسد که در اثر سانحه غیر منتظره یاحادثه و واقعهٔ مخصوصی همهٔاینها باهمدیگر جان سپرده و در جوار هم ، در یك آرامگاه دفن گردیده‌اند . احتمالا این افراد در یك میدان مبارزه یا در اثر بیماری بخصوص یا علت دیگری از بین رفته‌اند . تصویر ۳۵ .

در فاصلهٔ معبد آرامگاه و تپهٔ زیگورات آثار ساختمانی زیادی حفاری گردید و بخصوص در اطراف زیگورات ساختمان عظیمی که شاید یکی از قصور یا معابد بزرگ و با اهمیت هفت‌تپه بوده است خاکبرداری شد . دیوارهای این ساختمان بسیار ضخیم و در ضمن خاکبرداری اشیائی که دلالت بر اهمیت این ساختمان می‌نمود از قبیل خنجر و ادوات مفرغی و یك پلاك مفرغی با نقش برجستهٔ زیبائی که یك صحنهٔ مذهبی را نمایش می‌داد مشاهده گردید . تصویر ۳۶ .

در گوشهٔ شمال شرقی این بنا در محوطهٔ کوچکی که در حدود ۲ × ۳ متر مساحت داشت مقدار زیادی لوحهٔ گلی بدست آمد که با خطوط میخی ایلامی و بابلی نقر گردیده بود . این لوحه‌ها بنظر می‌رسد متون اقتصادی و تجاری و یا قراردادهاو امثال آن باشند و در پایان متن بعضی از این لوحه‌ها اثر مهرهای استوانه‌ای که بمنظور تأیید قرارداد وسند بوده است مشاهده می گردد . البته ترجمهٔ این‌لوحه‌ها اطلاعات وسیعی را در اختیار خواهد گذاشت . ناگفته نماند کشف این کتابخانهٔ لوحه‌ها از مواردی است که بسیار نادر درحفریات اتفاق می‌افتدو از این نظر بسیار حائز اهمیت است . در یکی از سالنهای این ساختمان مقدار کثیری اثر مهرهای استوانه‌ای در جوار ظروف شکستهٔ زیادی خاکبرداری شد . این‌اثر مهرها ازنظر روابط اقوام مسکون در هفت‌تپه با نواحی مجاور بسیار با اهمیت است و بر روی

یکی از آنهانام پسر «کاداش‌من انلیل KADASHMAN ENLIL» مشاهده می‌گردد که تاریخ آن به اواخر قرن پانزدهم پیش از میلاد می‌رسد . این مطلب ثابت می‌نماید که بین اقوام هفت‌تپه و بین‌النهرین در این زمان ، داد و ستدهائی وجود داشته است . [۱]

زیگورات : ساختمان عظیمی که کلیه آن از خشت ساخته شده است در آثار وبقایای یکی از تپه‌های کوچك هفت تپه که درعین حال اولین تپه‌ایست که درمدت پنج سال گذشته حفاری ، درسال گذشته بآن رسیده است آشکار گردید . ارتفاع این حجم ساختمانی در بعضی قسمتها بـه ۱۴/۵ متر میرسد . تصویر ۳۷ . در اطراف این ساختمان سالنهای متعددی وجود دارد که بعضی‌از آنها درحدود نه متر طول وهفت متر عرض دارند . تصویر ۳۸. آثار و بقایای آتش‌سوزی و هم‌چنین بقایای‌سقفهای سوخته که دراثر آتش‌سوزی فرو ریخته‌اند درکف اطاقها مشاهده میگردد . دربعضی از قسمتها هنوز آثـار تیرهای سوخته سقف اطاق کـه فرو ریخته‌اند خـاکبرداری میگردد. ظروف سفالین متعددی درکف بعضی ازاین اطاقها باقیمانده است که‌معرف زمان و تاریخ این ساختمان در هنگام ویرانی میباشند . بیشتر این ظروف سفالین با ظروف سفالین اواسط هزارهٔ دوم پیش از میلاد قابل مقایسه هستند . این سالنها و اطاقها عموماً با پوششی ازگچ که برروی آن نقوشی برنگهای قرمـز ، آبـی ، خاکستری ، زرد و سیاه ترسیم شده‌انـد مشاهده میگـردد . بقایای این نقوش بر کف اطاقها درضمن خاکبرداری آشکار شد که بیشتر آنها جمع‌آوری و حفـاظت گردیده است تا درموزهٔ هفت تپه بمعرض نمایش گذارده شود . در یکی ازسالنهای شرقی ازکف اطاق درکنار چاهی سرمجسمه‌ای که با گل ساخته شده و رنگ‌آمیزی

---

۱ ــ راهنمای موزه و حفاری هفت‌تپه ، عزت‌الله نگهبان ، وزارت فرهنگ وهنر، تهران، ۱۳۵۱ ،صفحه‌های ۱۴ و ۱۵ .

شده بود خاکبرداری شد. این سرمجسمه و ماسك گلی از نظر هنری بسیار باارزش و از نمونه‌های نادر و کمیابی است که تاکنون از بقایای باستانی ایلامیها کشف گردیده است . این مجسمه‌ها پس ازکشف بطرز بسیار جالبی مرمت گردیده است. تصویرهای ۳۹ و ۴۰ و ۴۱ . البته حاجت به تذکار است که در فصول گذشته‌در ضمن عملیات‌حفاری آثار زیادی‌شامل ظروف سفالین، ادوات مفرغی، ادوات‌سنگی، متون‌گلی برروی لوحه‌های مختلف، مهرهای استوانه‌ای، پلاك مفرغی ، ادوات استخوانی و بقایای ساختمانی‌عظیمی در ضمن حفاری آشکارگردیدکه فهرست‌آثار مکشوفه هرسال درهمانسال تنظیم و تحویل گردیده است.

درضمن آثارمکشوفه دوکتیبه بزرگ سنگی در محوطه حیاط معبد آشکارگردید . این کتیبه‌ها یکی بطول‌ده‌مترونیم وعرض ۷۰ سانتیمتر و دارای پنجاه وپنج‌سطرخط میخی است . این کتیبه بطرز مایل از وسط شکسته شده است و خطوط هرچه‌بطرف پائین میآیندکوتاه‌تر میشوند. تصویر۴۲. کتیبهٔ دیگری که دارای دومتر طول و در حدود دویست سطر خط برروی آن‌نقرگردیده‌بود خاکبرداری‌گردید. تصویر۴۳. این کتیبه متأسفانه قسمتهای وسط‌آن بکلی‌آسیب دیده و ارتباط هرخط‌بکلی‌دروسط کتیبه از بین رفته است و روی این اصل ترجمه و مطالعه آن بسیار دشوار بنظر میرسد . در ضمن‌خاکبرداری از سکوئی‌که در وسط حیاط‌آرامگاه ساخته شده‌است مشاهده‌گردیدکه مقدار زیادی قطعات شکسته سنگی که‌دارای خطوط میخی‌میباشند و مسلماً مربوط باین‌کتیبه هستند آشکارگردید . بنظر میرسدکه‌در زمان آبادانی معبد هر دو این‌کتیبه‌ها در قسمتی از این سکو نصب‌گردیده بودند و سپس در اثر عواملی‌که باعث ویرانی معبدنیز گردیده است‌ابتدا متون‌این‌کتیبه‌ها مضطرب وسپس ازجای‌کنده شده و قسمتی ازآنها از محل خود به‌مسافت دورتری حمل گردیده‌اند. مثلا یك‌قسمت ازکتیبه دوم درفاصله نیم‌کیلومتری در محلی که زمینها بمنظورکشت

نیشکر تسطیح میگردید مقارن با فصل دوم‌حفاری بدست‌آمد. درسکوئی که از نه لایه‌آجری با ملاط گچ ساخته شده بود بطرز قابل ملاحظه‌ای درهنگام ویران‌نمودن معبد کنده‌کاری شده واحتمالااشیاء وآثارمهمی‌درآن وجود داشته که‌بوسیلهٔمهاجمین ازبین رفته است .

کتیبه‌های دیگری شامل الواح گلی که بعضی ازآنها حرارت داده شده وبعضی دیگر خام است در ضمن حفاری چند سال گذشته بوفور بدست‌آمدکه شرح محل پیدایش‌و وضعیت آنها بطورخلاصه دربالاذکر گردید. ازمجموع این‌لوحه‌ها وکتیبه‌های‌بدست آمده اطلاعات فراوانی ازنحوه زندگانی و عقاید مذهبی اقوام مسکون در منطقه هفت‌تپه جمع‌آوری‌گردیده‌که حائز اهمیت فراوان است‌ودر اینجا بذکرقسمتی از ترجمه‌کتیبه سنگی‌که از نظر حفاری سندیت‌دارد و خطوط آن‌بخوبی باقیمانده‌است میپردازیم . تصویرهای ۴۴ و۴۵ .

ابعادکتیبه هفت‌تپه : با مقایسه خطوط مختلف وجملات حجاری‌شده درآنها بنظر میرسدکه این‌کتیبه دارای هفتادسانتیمترعرض بوده است . بنابراین‌حتی‌طویلترین خط موجود درحدود شصت درصد عبارات این خط‌کامل را فعلا نمایش میدهد واین وضعیت هرچه بطرف پائین‌کتیبه میرویم ناقص‌تر است .

جمعاً ۵۵ خط در این‌کتیبه موجود میباشدکه فاصله بین خطوط ۱۳ میلیمتر است. خطوط مستقیم بین سطرهاکاملا یکسان‌کشیده‌نشده ولی‌کلمات بسیار روشن و واضح نوشته شده است .

مفادکتیبه«ترجمه ازخانم ویتلاندر»: خط۶ـ ۱ فهرست‌هدایائی که برای‌شش‌محافظ و نگهبان آرامگاه‌برای مدت دوماه داده میشده‌است.

خط ۱۰ـ ۶فهرست‌کلیه‌هدایا برای یازده‌ماه وماه دوازدهم .

خط ۱۳-۱۱ هدایا و قربانیهائی‌که باید برای عید ABU هدیه‌گردد .

خط ۱۵-۱۴ فهرست هدایای ۱۲ ماهه واسامی محافظین.

خط ۲۰-۱۶ فهرست بیشتر قربانیهای عید ABU وهدایا.

خط ۲۷-۲۱ فهرست هدایا وقربانیها برای اعیاد دیگر .

خط ۲۹-۲۸ فهرست اعیاد .

خط ۵۳-۲۹ شرح اعیاد که اولین آنها عید KISPU که هر سال قربانی برای مردگان در این روز انجام میگردیده است .

خط ۵۵-۵۳ شرح عید دوم مربوط به خدای KIRWISIR و ازدواج مقدس با خدای NABU ومشابه ایلامی آن .

اطلاعات ومدارك راجع به تیپتی آهار TEPTI AHAR : ۱- معنی اسم تیپتی آهار- تیپتی آهار از دوقسمت تیپتی وآهار تشکیل شده است .

الف- TEPTI ، یك واژه ایلامی است بمعنی نگهبان و محافظ .

ب- AHAR ، هنوز معنی مسلمی برای کلمه آهار بدست نیامده واین کلمه دومرتبه در مدارك و متون و لوحه‌های بدست آمده در چغازنبیل بکار رفته ولی درآنجا نیز ترجمه‌ای برای این کلمه داده نشده‌است. «جلد۲۲MDP».

همچنین این کلمه آهار در لوحه بدست آمده در مالامیر MALAMIR5 که در MDP22 صفحه ۱۶۳ بکاررفته‌است وAHAR بعنوان رئیس فامیل MERAMURTI خوانده شده است .

۲- موارد و مدارکی که اسم تپتی آهار درآن ذکرشده درچهار مورد مشاهده میگردد.

الف- در جلد۲۳ MDP درصفحه ۲۴۸ خط ۱۸ در یك لوحه تجارتی بین خطوط ۱۹-۱۷ چنین نوشته شده‌است :« باشد که‌خدای اینشوشیناك جاودانه زندگانی کند باشد که تیپتی آهارسعادتمند گردد» «البته این فرمول قسم‌ونیایش ایلامی است که بدین سبك همیشه بکار رفته‌است.»

ب ـ درجلد بیست و دوم ممواد MDP صفحه۱۷۶ «وجلدچهارم MDP صفحه۱۹۱ کتیبه مال‌امیر» که درباره یك‌سند فروش مزرعه وعمارت است‌در خطوط ۱۶ ـ ۱۵ چنین‌نوشته شده است :

قسم‌نامه تپتی‌آهار و اینشوشیناك که در اینجا نام تپتی‌آهار باخدای بزرگ‌شوش باهم آمده است و دریك مورد هم قبل‌ازآن‌آمده است .

۱ ـ دریکی ازلوحه‌های بدست‌آمده درمال‌امیررابطه دیگری با تپتی‌آهار دیده شده است ودر این‌لوحه نام ATTA METEEN در جلد بیست و دوم MDP مشاهـده میشودکه این نام نیزدرکتیبه سنگی هفت‌تپه ذکرشده است .

ج ـ یك‌آجرکتیبه‌دار ازتپتی‌آهار بدست‌آمده و در جلد چهارم صفحه ۱۶۷ از آن ذکرشده‌است. این‌آجر بوسیله‌پروفسورHINZ درکتاب DAS REICH ELAM ترجمه شده است. در این لوحه تپتی‌آهار بعنوان پادشاه شوش خوانده شده‌است .

در خط ۳ـ۲ این‌لوحه نوشته شده‌است که تپتی‌آهار یك‌معبدی‌ازآجر ساخت وآنرا بخدای اینشوشیناك هدیه نمود . چهار زن نگهبان و محافظ‌در معبدقرارداد که‌شبها آنجا بخوابند «خط۴» . درکتیبه هفت‌تپه خط ۴۸ـ۴۷ ذکرشده است که‌نگهبانان‌و محافظین باید از این زنان‌مواظبت نموده وغذا ومایحتاج آنها رافراهم آورند. چون قربانی برای خدای اینشوشیناك در خط ۲۵ کتیبه هفت‌تپه تأکید و اشاره شده‌است بنظر میرسدکه معبدی‌که تپتی آهار برای خدای اینشوشیناك ازآجر ساخته است همین معبدهفت‌تپه بوده‌است .

د ـ درکتیبه هفت‌تپه نیز اسم‌تپتی‌آهار در خط ۲۷ذکرشده‌است.

چنانکه زبان‌شناسان اظهار میدارند از وضعیت‌زبان بکار رفته دراین‌کتیبه و طـرز نوشتن‌کلمات و استعمال‌آنها وهمچنین‌ذکر گردونه‌ها برای مـراسم مـذهبی بنظر میرسدکه این‌کتیبه متعلق به‌دوران اواسط هزاره دوم پیش ازمیلاد میباشد.

نتیجه: ۱ـ با توجه به آثار باستانی که از دل خاك درحفاری هفت تپه بدست آمده است میتوان اظهار نمود که سفال بدست آمده در طبقه همزمان با معماری عظیم هفت تپه مربوط به اواسط هزاره دوم پیش از میلاد ودر حدود اواخر سلسله کاسی‌ها میباشد.

۲ـ مقایسه مطالب مندرج در سطور کتیبه بدست آمده وآثار مکشوفه دیگر در هفت تپه شاید ما را بدین نتیجه راهنمائی نماید که این معبد را بتوان به شرح ذیل تعبیر و تعریف نمود :

۱ـ وضع آرامگاههای مکشوفه در هفت تپه که دریکی ۲۱ اسکلت و در دیگری ۲۳ اسکلت مشاهده گردیده با توجه به خطوط ۱۲ و ۲۲ کتیبه «که از قربانی در دو قسمت صحبت مینماید.»

شاید نمایشگر انجام مراسم مذهبی ABU _ KISPU در این معبد باشد .

۲ـ در خط ۲۵ کتیبه از قربانی برای خدای اینشوشیناك یادشده است و همانطور که قبلا نیز در لوحه دیگر از تپتی آهار ذکر شده بود این معبد ساخته و بخدای اینشوشیناك هدیه‌شده ومحل گردونه خدای اینشوشیناك باشد «مقر گردونه اینشوشیناك».

۳ـ ساختمان معبد نیز تا اندازه‌ای مفاد لوحه قبلی را تأئید مینماید .

۴ـ محل ومقر گردونه تپتی آهار که درجلوی آن قربانی میشده است خط ۲۷ .

۵ ـ معبدی برای خدای KIRWISIR خط ۲۹ کتیبه .

۶ ـ یك GIPARU که عموماً برای مأوای ENTU ساخته میشده است خط ۴۵ (ENTU یك کاهنه زن بوده است که مقام اجتماعی داشته است. اغلب دختر یا خواهر پادشاه بوده است. اوعموماً رئیس کاهنین یك معبد بوده وبه خدای معبد هدیه میشده است. برای اوعموماً ساختمانی بنام GIPARU درمعبد ساخته میشده است.)

۷ـ یك معبد یا پرستشگاه برای خدای NABU خط ۵۳ .

از مفاد کتیبه که مختصری از آن دربالا ذکر گردیده و همچنین بقایای ساختمانی و

آثار باستانی مکشوفه در آنها میتوان اظهار داشت که مجموعه آثار باستانی هفت‌تپه متعلق به‌اقوام ایلامی بوده‌ویکی ازدورانهای تاریک ایلام‌راکه تاکنون راجع بدان اطلاعات کافی‌دردست نبودروشن مینماید .

همانطورکه راجع به اهمیت کتیبه مکشوفه درهفت‌تپه در بالا تذکر داده شد تاریخ ایلام بسیار طویل وقسمتی ازآن‌دراثر حفاری‌های انجام‌شده درشوش و مدارک‌مستند بدست آمده جسته گریخته روشن گردیده است ولی بعلت محدودیت حفاریهای ـ باستانشناسی در بقایای‌این تمدن هنوز دورانهای طویلی‌ازآن تاریک‌وتسلسل واقعی تاریخ ایلامیهاکاملا‌آشکار نگردیده است . بطور خلاصه میتوان جدول ذیل‌رابرای گذشته خوزستان و دورانهای تاریخی‌آن بخصوص باتوجه بفعالیتهای دهساله اخیر حفاری بوسیله هیئتهای مختلف باستانشناسی پیشنهاد نمود .

۱ـ استقرار اجتماعات اولیه بشر در حدود هزاره هفتم پیش ازمیلادکه شامل چند دوران‌پیش ازتاریخ بوده و ازذکرجزئیات آن‌که از حوصله این‌سطر خارج است خودداری میگردد .

۲ـ دوران آغازادبیات .

۳ـ شروع دوران تاریخ‌وآغازتاریخی‌ایلام.

۴ـ سلسله آوان تقریباً ۲۲۰۰ - ۲۶۰۰ پیش‌ازمیلاد.

۵ـ دوران فاصله‌تاریک درحدود ۲۰۰سال.

۶ـسلسله‌سیماش ۱۸۵۰ـ۲۰۰۰ پیش‌ازمیلاد.

۷ ـ سلاطین ایلام.

الف‌ـ خانواده ابارتی ۱۵۰۵ - ۱۸۳۰ پیش‌ازمیلاد.

ب‌ـ درآن فاصله ۱۵۰ سال‌که بقایای آثار باستانی هفت‌تپه‌بنظر میرسد مربوط به این دوره بوده واطلاعاتی که‌ازحفاری بدست‌آمده‌این‌دوران‌تاریک را روشن نموده‌و

تپتی آهار دراین دوران زندگانی مینموده است.

ج ـ سلاطین آنزان یاآنشان ۱۲۱۰ ـ ۱۳۵۰ پیش از میلاد خانواده ایلهاکی

د ـ سلاطین خانواده شوتروکی ۱۱۱۰ ـ ۱۲۰۵ پیش از میلاد

ﻫ ـ دوران فاصله ۴۰۰ سال

و ـ سلسله ایلام نو ۶۴۰ ـ ۷۶۰ پیش از میلاد

با توجه به جدول خلاصه از دورانهای گذشته زندگانی بشر در سر زمین ایران و بخصوص دشت خوزستان و دورانهای تاریك آن وضعیت حفاری هفت تپه و موقعیت آن بخوبی آشکار میگردد.

رویهمرفته آثار مکشوفه که شامل ساختمانهای عظیم وآرامگاه سلاطین ،کتیبه‌ها و لوحه‌هاکه اسنادی ارزنده ازوقایع تاریخی وروابط اقتصادی وتجارتی وعقایدمذهبی است ، آثار وادوات سنگی ، سفالی و مفرغی و فلزی و استخوانی و نظائر آن ، مجسمه‌ها و مدارك دیگری که‌هر کدام دلیل محکمی بر پیشرفت صنایع و تمدن‌این اقوام است ودرفصول گذشته حفاری ازدل‌خاك آشکار گردیده‌است وشرح جزئیات و دقایق آنها درفرصت مناسبی‌درآینده درگزارش مفصل حفاری خواهد آمدهمگی معرف اهمیت حفاری هفت‌تپه‌وفعالیتهای گذشته هیات حفاری‌میباشد . اینك باتنظیم موزه هفت‌تپه نمونه‌ای‌از آثار مکشوفه در این حفریات در معرض نمایش واستفاده علاقه‌مندان قرار میگیرد .

آثار معماری و ساختمانهای مذهبی و معابد مکشوفه در هفت تپه که قسمت عمده و اعظم‌بقایای باستانی‌را تشکیل میدهند شاید معرف‌شهرقدیمی ومرکز بزرگ مذهبی ایلام یعنی‌شهر تیکنی « TIKNI » باشد که در فاصله مابین‌شوش وچغازنبیل واقع بوده است واز نظر جغرافیائی موقعیت هفت‌تپه‌با این فرضیه هم‌آهنگی دارد. البته ناگفته نماندکه تاکنون مدارك قانع کننده‌ای که دال براثبات این نظریه باشد در

حفاری‌هفت تپه‌بدست نیامده‌است‌و پیشنهاداین‌نظریه فقط بعلت عظمت‌بقایای باستانی هفت‌تپه است که بزرگترین مجموعه‌درفاصله بین‌شوش وچغازنبیل بوده‌وساختمانهای عظیم مذهبی نیز دراین حفاری آشکار گردیده است .

اهمیت حفریات هفت تپه : از آنچه راجع بدوران تاریخی ایلام در بالا اشاره شد ملاحظه میگرددکه هنوزدورانهای تاریکی درتاریخ ایلام‌وجودداردوبخصوص‌تسلسل دورانهای تاریخی هنوز وجودنداشته و دورانهای تاریکی که‌معلوم نیست سیرتاریخ درآنها بچه نحوی‌بوده است‌مشاهده میگردد. مثلابین‌سلسله آوان‌وسیماش یك‌دوران تاریخی تاریك درحدود دویست سال و مابین‌سلسله سلاطین ایلام «خانواده ابادتی» و سلسله سلاطین آنزان «خانواده ایکهالکی» درحدود یکصدوپنجاه سال ویا مابین خانواده شوتروکی و سلسله ایلام جدید دوران تاریخی تاریکی در حدود سیصدسال وجود دارد. روشن‌نمودن دورانهای تاریك تاریخ گذشته این‌مرز وبوم‌بستگی کامل بفعالیتهای علمی باستانشناسی درآینده خواهد داشت .حفریات سالهای‌اخیروزارت فرهنگ‌وهنر و دانشگاه تهران در هفت‌تپه ازنظر روشن نمودن‌قسمتی ازیکی ازاین دورانهای تاریك تاریخ ایلام‌بسیارپرارزش وبااهمیت است.درحفاری تپه‌های‌باستانی هفت‌تپه‌آرامگاه سلاطین ایلامی وخانواده‌آنهادر جوار معبد بزرگی خاك برداری گردید. دراینجااز شرح جزئیات‌حفاری خودداری میگردد وفقط‌بذکر مطالب‌مهم آن‌که ارتباط‌کامل باروشن نمودن‌تاریخ ایلام‌ونبوغ هنرمعماری‌آنها داردمیپردازیم. این‌آرامگاه ومعبدآن‌بخوبی ثابت‌مینماید که‌تمدن ایلام ازنظرمعماری‌پیشرفت بسیار نموده وطاق هلالی‌برای اولین بار «بامدارك موجود فعلی باستانشناسی» درهفت تپه ساخته‌شده است. این طاق‌هلالی درحدود دویست سال قبل‌از نمونه طاق هلالی است که‌در آرامگاههای نزدیك‌ معبدچغازنبیل بدست آمده ودرحدود یکهزاروپانصدسال قبل‌از طاقهای هلالی رومیها ساخته‌شده است. بنابراین افتخار اختراع‌و ابداع‌این

رویه‌طاق‌زدن‌وپوشش که‌از نظر معماری بسیار مهم است نصیب معماران و مهندسین باستانی ایران میگردد .

ادامه حفریات گذشته درمحوطه معبد منجر به کشف قسمتی از یك کتیبه بزرگ گردید. این کتیبه شکسته داری ۱۰۵ سانتیمتر طول و هفتاد سانتیمتر عرض بوده و ۵۵ سطر خط میخی ازچپ براست برروی آن نقر گردیده است . این کتیبه پس از ترجمه قسمتی از آن نشان میدهد که مربوط بیکی از سلاطین ایلامی بنام تپت آهار یا تپتی آهار میباشد که در زبان ایلامی تمپتی یا تپتی بمعنای فرمانده یا پادشاه وسلطان میباشد.

اهیمت این حفاری و کشف این کتیبه در آنست که آثار مربوط بدین پادشاه و دوران اودر هیچ یك از حفریات گذشته باستانشناسی بدست نیامده است ومربوط بیکی از دورانهای تاریك تاریخ گذشته ایلام میباشد. پروفسور داینر آمریکائی که قسمتی از این کتیبه را نیز ترجمه نموده است این کتیبه رامتعلق به تپتی آهاردانسته واظهار میدارد دوران سلطنت این پادشاه درحدود هزارسال پیش ازمیلاد میباشد. او اظهار میدارد که با ترجمه کامل متن این کتیبه اطلاعات گرانبهایی درمورد روشن نمودن دوران تاریخی تاریك مابین دوران سلسله‌های ایلام «خانواده‌شوتروکی» سلسله ایلام جدید که درحدود سیصدسال است در اختیار باستانشناسان ومورخین قرار داده‌واهمیت بسزائی ازاین لحاظ خواهدداشت . پروفسورهینز ایلام‌شناس‌مشهور آلمانی که کتاب مشهوری بنام پادشاهی ایلام نیز برشته تحریردرآورده است عقیده دارد این پادشاه ایلامی یعنی تپتی‌آهار مابین ۱۵۰۰ تا ۱۳۵۰ سال پیش ازمیلاد میزیسته است . بعقیده نگارنده آثار و اشیاء باستانی که در ضمن حفاری آرامگاه و معبد در این لایه باستانی بدست آمده بیشتر بانظریه پروفسور هینز هم‌آهنگی دارد و باتوجه به آثار و مدارك مکشوفه باستانشناسی که تاکنون در حفریات هفت‌تپه بدست‌آمده بنظر میرسد این‌پادشاه دربین سالهای ۱۵۰۰ تا ۱۳۵۰ پیش از میلادمیزیسته‌است.

همانطور که در بالا اشاره گردیدحفریات گذشته دردشت‌خوزستان آثار جالب ومدارك کافی مربوط بدین دوران از تاریخ ایلامیها آشکار ننموده و روی همین اصل این دورهٔ تاریخی مبهم وتاریك مانده است. حفریات مداوم هیئت فرانسوی درهفتادسال گذشته نیزفاقد لایه باستانی مربوط بدین‌دوره بوده ونتوانسته است‌اطلاعاتی‌مربوط باین پادشاه و دوران مربوط بدان‌دراختیار باستانشناسان و مورخین بگذارد . بادر نظرگرفتن وضعیت و موقعیتی‌که مختصری از شرح‌آن در بالاگذشت ادامـه حفاری هفت‌تپه و ترجمه‌کامل کتیبه‌ای‌که در گذشته‌کشف گردیده و اشاره‌ای بمتن‌آن گردیدو همچنین ترجمه‌کتیبه بزرگ دیگری‌که در دوهفته اول حفاری یعنی« نیمه‌دوم بهمن ماه ۱۳۴۵» بدست‌آمده و ۱/۷۵ مترطول وشصت‌سانت عرض‌دارد«این‌کتیبه نیزدر محوطه حیاط معبد یعنی درهمان محوطه ولایه‌ای‌که کتیبه‌سالهای‌گذشته بدست‌آمده کشف‌گردید مسلماً همزمان کتیبه‌قبلی بوده ولی هنوز ترجمه نشده است » همگـی دال براهمیت این فعالیت‌علمی بوده وممکن است‌بزودی اطلاعات گرانبهای‌دیگری علاوه برآنچه تاکنون کسب گـردیده است در دسترس باستانشناسان و مـورخین قرار دهد .

بهرحال کشف‌کتیبه‌های سنگی و لوحه‌های گلی بیشمارباخطوط میخی درحفاریهای گذشته‌که متضمن نام پادشاه تازه‌ای مربوط بیکی از دورانهای تاریك تـاریخ‌ایلام است بخوبی میتواند دوره ارزنده جدیدی بتاریخ پرافتخار کشور ما اضافه نماید . اهمیت این‌حفاریها با شرح مختصر بالابخوبی‌معلوم میگردد و توجه‌بدین مطلب‌که فقط قسمت بسیار ناچیزی‌ازآثار باستانی‌هفت‌تپه «شایدیك‌درصد» تاکنون حفاری‌شده است‌کاملا اهمیت‌آثار باستانی نهفته‌شده در دل این تپه‌ها را ثابت مینماید . ادامـه این حفاری‌که در مدتی چنین‌کوتاه تا این اندازه ثمربخش بوده‌است نوید این را میدهد‌که بزودی مدارك باستانی و تاریخی ارزنده‌ای‌که‌هرکدام بتواندگوشه‌ای از

تاریخ ایران را روشن نموده و متضمن افتخارات دیگری دال برعظمت ایران باستان باشند بر گنجینه ارزنده وپر افتخار ملی ماافزوده گردد .[۱]

آثار هفت‌تپه محفوظ درموزه‌ی هفت‌تپه

مجسمه‌ها :«در حفاری هفت‌تپه مجسمه‌های گوناگون که از موادمختلفی از قبیل‌عاج و بدل‌چینی و سفال‌پخته وگل ورزیده و سایرمواد ساخته شده بودند بدست آمد . این مجسمه‌ها عموماً بشکل انسان ویاحیوانات مختلف ساخته‌شده‌اند که بشرح بعضی ازآنها دراینجا میپردازیم .

مجسمه گلی منقوش یکی ازپادشاهان ایلامی : « این‌سر مجسمه احتمالا مربوط به‌یکی از سلاطین ایلامی است و در محلی که بنظر میرسدکارگاه و محل کارهنرمندی‌باشد در جوار زیگورات کشف گردید. این سر مجسمه از گل ورزیده ساخته‌شده و سپس رنگ‌آمیزی گردیده است . پیشانی‌بندی برروی پیشانی وقسمتی از سرمجسمه دیده میشود . این پیشانی‌بند بادکمه‌های مفرغی‌تزئیین گردیده است . جعدوحالت‌موهای سرمجسمه بخوبی نمایش داده شده و قسمت سفید چشمها باگچ پر شده است . این مجسمه مربوط بـه اواسط هزارهٔ دوم پیش از میلاد می‌باشد . رجوع به تصویر ۴۰ و ۴۱ .

سرمجسمهٔ ملکهٔ ایلامی : « این سرمجسمه احتمالا مربوط به‌یکی از ملکه‌های‌ایلامی است ودرکارگاهی که مجسمه پادشاه ایلامی بدست آمده بود کشف گردید . چین و شکن وجعدزیبای موهای سر این ملکـه بطرز جـالب و دقیقی نمایش داده شده و پیشانی‌بند برروی قسمتی ازپیشانی و موهای سرقرار گرفته است .

۱ـ راهنمای موزه وحفاری هفت‌تپه ، عزت‌الله‌نگهبان، وزارت فرهنگ و هنر، بهمن‌ماه ۱۳۵۱، تهران، صفحه‌های ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۴.

قدمت این‌مجسمه درحدود اواسط هزاره دوم پیش ازمیلاد میباشد . این‌مجسمه‌ازگل ورزیده ساخته شده است. تصویر ۴۶ و۴۷ .

نقش‌چهره «ماسك» یکی ازسلاطین ایلامی : «این‌نقش چهره‌که مسلماً برای انجام تشریفات و مراسمی برروی صورت گذارده‌میشده در همان‌کارگاهی که‌مجسمه‌پادشاه و ملکه‌ایلام‌بدست‌آمده بود درجوار ساختمان زیگورات کشف گردید . در طرفین ماسك سوراخهائی برای قراردادن آن برروی صورت تعبیه گردیده است .

جالب توجه اینست که حالت و سیمای این ماسك وخصوصیات واجزاء چهره‌شباهت زیادی به سر مجسمه پادشاه ایلامی دارد و شاید هر دو نمایشگر فرد بخصوصی میباشند . قدمت این نقش چهره به اواسط هزاره دوم پیش ازمیلاد میرسد . رجوع به‌تصویر شماره‌ی ۴۰ .

نقش برجسته يك‌سرانسان : «این نقش برجسته سریکی از افراد ایلامی رابطرز نیمرخ نمایش داده است . خطوط چهره بخوبی نمایان وحدت وتیزبینی چشمها بنحو ماهرانه‌ای مشخص گردیده است. کلاه و سربند و یا احتمالا تاجی‌برروی‌سر قرارگرفته است . این‌نقش‌ازگچ ساخته شده و قدمت این‌مجسمه به‌اواسط هزاره‌دوم پیش ازمیلاد میرسد.رجوع به‌تصویرهای ۴۶ و ۴۷ .

مجسمه‌الهه‌های فراوانی و باروری :« این مجسمه‌ها ازگل‌پخته و در قالب ساخته شده‌اند و عموماً نمایشگر الهه‌های باروری میباشند . زنها عموماً دستها را برروی سینه قرار داده‌اند . طرزآرایش موی‌سر، گردن‌بند ، لباس و سایر خصوصیات آنها تنوع بیشماری دارد . زنان و مردان عموماً عریان نمایش داده شده‌اند و در موارد محدودی لباس برتن‌دارند . قدمت این مجسمه‌ها به‌نیمه‌دوم هزاره دوم پیش ازمیلاد میرسد . تصویرهای ۴۸ و۴۹ و۵۰ و۵۱ .

مجسمهٔ حیوانات : «مجسمهٔ حیوانات از گل پخته و بدلچینی وعاج ویااستخوان

ساخته شده است . بعضی ازآنها برای تزئین دسته عصا و یا اشیاء دیگر بکار رفته است . قدمت این مجسمه‌هادرحدود اواسط هزاره دوم پیش ازمیلاد است. تصویرهای ۵۲ تا ۵۶ .

کتیبه‌ها و لوحه‌ها : « در حفاری هفت‌تپه تعداد قابل ملاحظه‌ای کتیبه‌های سنگی و لوحه‌های گلی که عموماً با خط میخی بابلی و یا ایلامی منقـور شده‌اند بدست‌آمده است . کتیبه‌های سنگی بـا دقت فراوانی بـرروی خطوط منظم حکـاکی شده و لوحه‌های گلی نیز درنهایت دقت با خطوط میخی تنظیم گردیده ودربعضی ازآنها در پایان‌متن‌لوحه اثرمهراستوانه‌ای مشاهده میگردد .

وجود این اثر مهرهـا شاید دلالت بر تعلق متون به اسناد ، قراردادها ، معاهدات و یا مدارك دیگر تجارتی و یا سیاسی‌باشد .شرح مختصر بعضی‌ازاین‌کتیبه‌های‌سنگی و یالوحه‌های گلی ذیلا عرضه میگردد .

کتیبه سنگی هفت‌تپه : « این کتیبه داری ۱۰۵ سانتیمتر طول و ۷۰ سانتیمتر عرض میباشد . کتیبه ازوسط شکسته شده و برروی آن ۵۵ سطر ناقص که از وسط بعلـت شکستگی کتیبه‌نیمه تمام مانده است مشاهده میگردد . قدمت این کتیبه به نیمهٔ دوم هزاره دوم پیش از میلاد میرسد .

کتیبه سنگی دیگری که دارای دومتر طول است و درحدود دویست سطر برروی آن نقر شده است ازحفاری در حیاط معبد آرامگاه بدست آمدکه متأسفانه قسمت وسط کتیبه ازبین رفته و رابطه خطوط مضطرب گردیده‌است.رجوع به‌تصویر ۴۲.

لوحه‌های‌گلی : «تعدادکثیری لوحه‌های گلی با خطوط میخی بطورکامل‌وهمچنین ناقص درحفاری بدست‌آمده است . این‌متون‌که عموماً معـرف طـرزکتابت اواسط هزارهٔ دوم پیش از میلاد میباشند مسلماً پس از ترجمه اطلاعات ذیقیمتی در اختیار خواهندگذاشت . رجوع به‌تصویرهای ۴۴ و ۴۵ .

سفال : « انواع ظروف سفالی که دارای اشکال متنوعی است در حفاری هفت‌تپه آشکار گردیده است . سفال عموماً ساده وبدون نقش و دارای رنگ نخودی است. استثنائاً تعداد محدودی سفال منقوش با نقوش بسیار سادهٔ هندسی مشاهده گردیده‌است وسفال بدست‌آمده در حفاری هفت‌تپه بیشتر با سفال اواخر دوران کاسی‌هادر بین‌النهرین قابل مقایسه میباشد . چندنمونه از این‌ظروف در تصویرهای ۵۸،۵۷ ، ۵۹ ، ۶۰ و ۶۱ مشاهده میگردد .

ظروف سنگی : « ظروف سنگی با تزئینات کنده کاری و همچنین ساده باندازه‌ها و انواع مختلف در حفاری مشاهده میگردد. تصویرهای ۶۲ و ۶۳ .

اشیاء مفرغی : « با وجودیکه درضمن حفاری هفت‌تپه تعدادکثیری اشیاء مفرغی بدست نیامده است ولی باز نمونه‌هائی از سلاحهای مفرغی مشاهده میگردد . از آنجمله میتوان خنجرها و پیکانها و تبرهای مفرغی را نام برد . تصویرهای ۶۴ و۶۵ .

پلاك مفرغی : « برروی این‌پلاك مفرغی که در اثر فشار خاك درهم فشرده شده‌است صحنهٔ بسیار جالبی‌مشاهده میگردد . دروسط‌صحنه یکی ازسلاطین یا خدایان‌ایلامی برروی پشت شیری ایستاده است .دریك‌دست‌او کمان و در دست دیگرش تبری قرار گرفته است . کلاهی با دوشاخ برروی سرش مشاهده میگردد . درمقابل اونقش‌زن عریان‌که درحال زانو زدن است و دستهایش برروی سینه قرار گرفته‌است مشاهده میگردد . درطرف دیگر صحنه ، کاهنی در حال نیایش نمایش داده شده است . تصویر ۶۶ .

آلات موسیقی : « یك محفظهٔ سفالی که در انتهای‌آن یك‌لوله استخوانی باکمك‌قیر طبیعی نصب گردیده بود و شاید معرف یکی از اولین نمونه‌های‌آلات موسیقی بادی باشد مشاهده میگردد . تصویر ۶۷.

نمونهٔ دیگری از ادوات موسیقی در مجسمهٔ سفالـی شکستهٔ ناقص مردی که مشغول نواختن یکی ازآلات موسیقی زهی است مشاهده میگردد . تصویر ۶۸ .

قدمت این اشیاء نیز به‌اواسط هزاره دوم پیش ازمیلاد میرسد .

قبور: «درحفاری هفت تپه انواع‌قبورمختلف‌مشاهدمیگردد وبنظر میرسدکه‌براساس توان مالی اشخاص نوع‌مقبره‌ها تغییر مینموده است . بعضی‌درزمین بدون هیچگونه ساختمانی کنده شداه‌ند وگروه دیگر در خمره‌ها مدفون گردیده‌اند . تابوت‌های سفالی نیز مشاهده میگردد. آرامگاه‌های بزرگ باساختمان قابل توجه‌که درآنها بیش از یك‌نفر مدفون گردیده است حفاری گردیده‌اند . (رجوع به‌تصویر ۳۴) هـم چنین طـرز دفـن دسته جمعـی نیز در آرامـگاه‌هـا مشاهـده میگـردد . رجوع به تصویر۳۵ .

مهرهای استوانه‌ای :«انواع مختلف مهرهای استوانه‌ای ساخته‌شده‌از سنگ‌ویا بدل چینی و سنگهای‌گچی بدست‌آمده است‌که یك نمونه‌ازآن که‌دارای‌صحنه‌ای باردیف عمودی خطمیخی است نمایش داده‌شده است. تصویر ۶۹.

پلاك قیرطبیعی : «در این پلاك قیر طبیعی که ممکن است بر روی آن ورقه نازکی ازیك فلز قیمتی وجود داشته ودر اثر مرور زمان فاسد شده وازبین رفته‌است صحنه جالبی مشاهده میگردد .

در وسط پلاك یك ترنج زیبای هندسی مشاهده میگردد. در اطراف این گل زیبای هندسی یك ردیف قوچ در حال آرمیدن نمایش داده شده و یك‌حاشیه تزئینی دور تا دور پلاك را فراگرفته است. تصویر ۷۰ .

اشیاء متفرقه : «اشیاء وادوات متفرقه زیادی درحفاری بدست‌آمدکه در اینجا چند نمونه‌آن ذکرمیگردد. قرقره‌ای که‌ازسنگ گچی ساخته شده‌بودوبرروی‌آن کتیبه‌ای به‌خط میخی نقر شده است بدست آمد . تصویر ۷۱ .

چراغهای سفالی چرخهای‌سفالی مخصوص اسباب‌بازی و تختخوابهای سفالی کوچك بانقوش تزئینی بر روی آن‌باچهار پایه درچهار گوشهٔ آن کشف گردیده‌است . تصویرهای ۷۲ و ۷۳ و ۷۴ .

پروانه تزئینی : «یك پروانه تزئینی که بال‌آن از قطعات ریزطلا وعقیق‌ساخته شده بود بدست آمد . اطراف بالهای این پروانه باحاشیه‌ای از طلا محدود گردیده است . »[1]

مختصری دربارهٔ‌تاریخ‌ایلام[2] : «باوجودیکه مرکز تمدن ایلام دردشت‌خوزستان‌قرار دارد ولی‌کشور ایلام در زمان اعتلا وقدرت خود نه‌فقط این دشت وسیع بلکه قسمت قابل‌توجهی از فلات ایران، دشت بین‌النهرین، مناطق فارس ولرستان و قسمتی از مرکز ایران و همچنین نواحی جنوب و جنوب شرقی ایران را فرامیگرفته‌است.

اگرچه باکوششهای باستانشناسی و مدارك تاریخی قسمتی از تاریخ ایلام روشن گردیده است ولی هنوز نکات تاریك و مبهمی در اصل و سرچشمه این قوم که از هزاره سوم پیش‌از میلاد نقش مؤثر و مهمی‌در تاریخ دنیای‌باستان داشته است‌وجود دارد . باوجودیکه این اقوام خود را هل تم‌تی نامیده‌اند ولی در مدارك آشوری و بابلی نام این منطقه ایلام بمعنی مناطق بلند وکوهستانی ذکر شده است. این نکته نشان میدهد اگرچه مرکز ایلام دشت خوزستان و در ناحیه شوش بوده است ولی ایلامیها به مناطق‌کوهستانی وسیعی در مجاورت این دشت تسلط داشته‌اند .

آنچه مسلم است پادشاهی ایلام درحدود مدت‌دوهزارسال مداوم در این دشت‌پهناور

---

۱ ــ راهنمای موزه و حفاری هفت تپه، عزت‌الله نگهبان، وزارت فرهنگ وهنر، تهران ، ۱۳۵۱ ، صفحه‌های ۲۵ تا ۳۳ .

۲ ــ چون استنتاج آقای دکتر عزت‌الله نگهبان ازحفاری‌های هفت‌تپه نظرات جدیدی مبتنی برمطالعات باستانشناسی در تاریخ ایلام است ، تتبع سودمند ایشان در« راهنمای موزه و حفاری هفت‌تپه » عیناً نقل‌گردیده است . مؤلف .

وجود داشته و روابط سیاسی و بازرگانی قابل توجه ومؤثری باممالك مجاور خود داشته که شرح قسمتی از آنها در مدارك باستانی و تاریخی مکشوفه در حفاریهـای خاورمیانه و بخصوص بین‌النهرین‌آمده است . آثار ارزندهٔ هنری و معماری که در حفاریهای‌شوش وسایر نواحی این‌پادشاهی بدست‌آمده وامروز زینت‌بخش موزه‌های بزرگ جهان میباشد دال برعظمت این تمدن وکیفیت والا وارزنده هنر و صنایع و معماری آن میباشد و نقش مؤثر وسهم‌بزرگ ایلامیها را درپیشرفت‌تمدن وفرهنگ بشربخوبی معرفی وثابت‌مینماید .

پارسیها ایلامیها را بنام اوجایا هوجا مردمان‌کوهستانی مناطق‌شرقی‌دشت‌خوزستان نامیده‌اند . مورخین قدیم‌آنهارا اوکسی «اوضی» یااوزی‌که درکلمه فعلی‌خوزستان اثری ازآن باقیمانده است ثبت‌کرده‌اند. زبان‌ایلامی نه‌سامی ونه‌هندواروپائی‌است‌و یکی از زبانهائی‌است که‌درمناطق غرب ایران وجود داشته و درگـذشته بنام ژافتی نامگذاری گردیده است .

بنظر میرسدکه ایلامیها بموازات و هم‌گام با سومریهـا همسایگان غربی خود در بنیان‌نهادن تمدن باستانی و اختراع خط شریك وسهیم بوده‌اند . ایلامیها دراواخر دوران طویل تاریخ خود سهم بسزائی درکمك به‌تشکیل دولت‌ماد واتحادباآن‌برای برانداختن امپراطوری‌آشور وهم‌چنین نقش مؤثری نیز دربوجود آمدن فـرهنگ عظیم شاهنشاهی هخامنشی داشته‌اند و شاهنشاهـان هخـامنشی شوش مرکز و مقـر باستانی ایلام را بعنوان یکی ازپایتخت‌های خود انتخاب و ازمراکزمهم‌شاهنشاهی خویش محسوب نمودند . نفوذ تمدن ایلام باکشف هزاران لوحه‌گلی باخط میخی ایلامی در تخت‌جمشیدمعرف تأثیربسزای‌این‌تمدن در اداره امورکشوری‌شاهنشاهی هخامنشی میباشد . روابط ممتد وکشمکشهای طولانی‌مابین سومریها وآکادیهـا و لشگرکشیهای مداوم آنها برعلیه مناطق‌کوهستانی ایلام بیشتر بمنظور دست‌یافتن به

منابع غنی و ذخایر ارزنده این منطقه از قبیل تیرهای چوبی برای ساختمان، سرب، مس، قلع، نقره و سنگهای مرمر، ابسدیان، دیوریت، سنگهای نیمه‌قیمتی وهمچنین اسبهای خوب و اصیل بوده است . ایلامیها نیز بنوبه خود لشگرکشیهای زیادی به مناطق جلگه و دشت بین‌النهرین نموده و این مناطق را تحت‌تسلط‌خودقرارداده‌اند و آثارگرانبها و غنائم زیادی ازشهرهای دشت بین‌النهرین به‌غنیمت میگرفتند که‌از آنجمله‌کتیبه مشهورقانون هامورابی‌مکشوفه در حفاری شوش معرف‌این گونه‌روابط میباشد .

غنای‌آثار تمدنهای پیش از تاریخ دشت خوزستان قبل از دوران ایلامیها در شوش‌و سایرمناطق و دوام و رابطه‌آن با تمدن ایلام شاید متذکر این نکته‌باشدکه اقوام مسکون در این منطقه در دورانهای پیش از تاریخ همان ایلامیها بوده‌اندکه پس از بوجودآمدن خط همین اقوام پیش از تاریخ مسکون در این ناحیه‌که بقایای تمدن عظیم‌آنها بنام تمدن سفال نخودی رنگ تمام پهنه دنیای باستان ازکرانه‌های‌شرقی دریای مدیترانه‌تادره رود سند را فراگرفته است و دربیشتر حفاریهای‌باستانشناسی این منطقه وسیع‌کشف‌گردیده بعدها بنام ایلامیها خوانده شده‌اند .

بهر تقدیر اطلاعات جمع‌آوری شده از فعالیتهای باستانشناسی ، مدارك تاریخی و منابع دیگر کمك ارزنده‌ای‌به روشن نمودن تاریخ‌این‌قوم بزرگ نموده ورویهمرفته میتوان بطورکلی شمه‌ای از تاریخ ایلام را بشرح ذیل خلاصه نمود:

از نظر جغرافیائی‌در دشت وسیع خوزستان‌وکوههای شمال‌شرقی این‌منطقه‌که‌دنباله رشته‌جبال زاگرس است میتوان نواحی مختلفی‌راکه هرکدام برای مدتی براین منطقه تسلط داشته‌اند مشخص نمود . از هریك از این مناطق‌سلسله‌هائی‌برخاسته‌اند که‌به‌نوبت هرکدام بنابر تمرکز در سراسر این منطقه حاصلخیز حکومت نموده و تاریخ پادشاهی ایلام را بوجودآورده‌اند مهمترین این مناطق عبارتند از :

۱ـ ناحیه آوان AWAN که درشمال‌غربی شوش قرار گرفته و منطقه‌ای‌است شامل اطراف رودخانه‌های دز و کرخه .

۲ـ ناحیه سیماش SIMASH که قسمت شمال وشمال شرقی دشت خوزستان‌راشامل است وبیشتر نواحی‌کوهستانی مشرف به‌دشت خوزستان را شامل‌میشود.

۳ـ ایلام ـ این منطقه شامل تمام منطقه‌ای‌است که دشت خوزستان و همچنین‌نواحی کوهستانی اطراف را فرا میگیرد و در موقع اقتدار ایلامیها نواحی‌آوان،سیماش، پارسوماش ، آنشان «انزان» را تحت‌حکومت خود داشته و بعبارت دیگر پادشاهی ایلام تمام قسمت جنوب غربی ایران یعنی نواحی اصفهان تـا خلیج فارس وقسمتی از جنوب بین‌النهرین‌را فرا میگرفته است .

۴ـ آنزان یا انشان ـ بنظر میرسد که منطقهٔ شرق و جنـوب شرقی‌قسمت مال امیر بختیاری شامل این‌ناحیه بوده‌است.

از مناطق‌نامبرده در بالا سلسله سلاطینی برخاسته‌اند که هر کدام به‌نوبت برقسمتی یاتمام منطقه ایلام بزرگ حکومت نموده‌وپس‌از انقراض ، سلسله دیگری از ناحیه دیگری‌از ایلام قدرت را به‌دست گرفته‌است .

حفریات باستانشناسی بخصوص درنیم قرن گذشته مدارکی رادراختیار مورخین و بـاستان‌شناسان قـرار داده است کـه میتوان‌امروزراجع به تـاریخ ایـران‌دراین منطقه تااندازه‌ای اظهارنظر نمود. البته‌ناگفته نماند که این‌مدارک‌هنوز کاملا محدود و دورانهائی از تاریخ گذشته ایلام کاملا تاریك بوده و امیداست حفریات آینده در روشن‌نمودن‌آن کمکهای بسزائی بنماید . سنگ نبشته‌ها ، کتیبه‌ها، لوحه‌ها ومدارك دیگری که در حفریات بدست آمده است آشکار مینماید که حداقل ازاوائل هزاره سوم پیش‌از میلاد دوران تاریخی این منطقه ازایران شروع میگردد. این‌نکته‌مسلم میسازد که بسیار ناروا است که‌شروع دوران‌تاریخی ایران رااز دوران ماد یاهخامنشی

اظهار بنمائیم . وجود این آثاربخوبی ثابت مینماید که کشورما ازاوائل هزاره‌سوم پیش‌از میلاد وارد دوران تاریخی گردید و باشد که حفریات آینده بتواند ابتدای دوران تاریخی ماراقدیمتر از آنچه که فعلا مدارك موجود نشان میدهد نشان دهد. حاجت بتذکار است کـه حفریـات روز افـزون باستانشناسی در چند سال اخیر اطلاعات جامعی‌در اختیار باستان‌شناسان قرار داده و هرروز برگی به تاریخ گذشته بشراضافه نموده و اینك نیز بسط وتوسعه‌دامنه‌فعالیتهای‌حفاری درایران نویدروشن شدن تاریخ گذشته و همچنین اضافه نمودن دورانهای تاریخی قدیمتری را بتاریخ ایران قبل از هزاره سوم پیش از میلاد میدهد. آنچه منطقی بنظر میرسد اینست که بطور مسلم ابتدای خط و شروع تاریخ از این‌قسمـت ازدنیای باستان برخـاسته و کشور ما و مخصوصاً منطقه خوزستان ازاولین مراکز جهان بوده است که‌برای‌ثبت وقایع تاریخی از مهمترین اختراع بشر یعنی خط استفاده نموده و برصخره‌هـای بزرگ سنگ نبشته‌های خط میخی ایجاد وبا لوحه‌های گلی کتابخانه‌هائی که‌متضمن عادات و رسوم و افسانه‌ها و وقایع تاریخی بوده بوجودآورده است.

بنابرآنچه اظهارگردید هرچه برتوسعه فعالیتهای باستان‌شناسی بطریق‌علمی‌صحیح افزوده گردد نویدیافتن‌اطلاعات‌بیشتری که‌دال برعظمت‌تمدن و تاریخ پرافتخارایران باستان‌است‌احساس‌میگردد وامیداست که درآینده دراین‌راه‌گامهای مؤثری برداشته شود . تاریخ گذشته‌ایلامیهارا دراین‌منطقه‌میتوان بنا برفعالیت‌سلسله‌های‌مختلف که از نواحی‌گوناگون این منطقه برخاسته‌اند و در شرح وضعیت جغرافیائی این نواحی در بالا بطورخلاصه آمد بدورانهای زیر تقسیم نمود .

۱ـ سلسله سلاطین‌آوان: مدارك موجود باستانشناسی شروع این سلسله را درحدود دوهزار و هفتصدسال پیش از میلاد نشان می‌دهد و اسامی سه تن از پادشاهان اولیه این‌سلسله‌هنوزنامعلوم‌و چهارمین‌پادشاه این سلسله بنام‌پلی «PELI» درحدود ۲۶۰۰

سال پیش از میلاد بحکومت رسیده است . تاکنون اسامی دوازده نفر سلاطین این سلسله کشف گردیده است که از سال ۲۶۷۰ تاحدود ۲۲۰۰ پیش ازمیلاد درمنطقه آوان و نواحی اطراف آن حکمرانی نموده‌اند .

۲ـ بعلت عدم وجود مدارك باستانشناسی در این هنگام وقفه‌ای در دوام تاریخ‌ایلام مشاهده می‌گردد و بنظر می‌رسد بااقتدار گوتیها در ایران و بین‌النهرین ادامه سلسله‌های محلی مضطرب گردیده و این دوران در حدود دویست سال ادامه داشته و تاریخ‌آن هنوز مبهم و تاریك است .

۳ـ سلسله‌های سیماش: بنابرآثار و مدارك تاریخی موجود سلاطین معلوم این‌سلسله بعقیده بعضی از مورخین هشت نفر و بنابرعقیده بعضی دیگر ده‌نفر بوده‌اند که در حدود سیصدسال برمنطقه‌سیماش ونواحی اطراف‌آن حکومت کرده و ابتدای‌حکومت آنها ازسال۲۱۰۰ پیش ازمیلادشروع وتاحدود۱۸۵۰ پیش ازمیلادادامه داشته‌است .

۴ـ سلاطین ایلام : باظهور این سلسله و توسعه اقتدار سیاسی آن تمام منطقه ایلام بتدریج بتصرف این سلاطین درآمده و قدرت عظیمی دراین قسمت از دنیای باستان بوجودآمدکه چندین قرن درکشمکشهای سیاسی گذشته جهان مؤثر و ضمناً ازنظر پیشرفت هنر وصنایع و سایرعلوم و ادبیات دنیای باستان سهم بسزائی داشته است. حفریات دشت خوزستان و نواحی مجاورآن آثارهنری جالبی از بقایای تمدن‌این دوران آشکار نموده است که بخوبی فرهنگ برجسته آنها را در دنیای‌باستان‌ثابت مینماید .

با توسعه حدود فرمانروائی این سلاطین ، طرز اداره مملکت نیزتا اندازه‌ای با دورانهای گذشته تفاوت پیدا نمود و بنابر احتیاجات سیاسی و اداره امور مملکتی روش خاصی در اداره کشور اتخاذ گردید : کتیبه‌ها و متون مکشوفه در حفریات باستان‌شناسی‌وجود سه مقام مشخص رابرای اداره امورکشوربشرح‌ذیل نشان‌میدهد:

الف ـ سوکالماء ـ بالاترین‌مقام‌برای اداره امورکشور بزرگ ایلام بوده وبعنوان پادشاه مملکت بشمار میرفته است . بنظر میرسدکه فرماندهٔ کل یا پادشاه یعنی سوکالماء از اقوام ، بستگان و یا نزدیکان خود اشخاصی را برای اداره کشور ایلام و همچنین شهر شوش انتخاب میکرده و حکومت را بدانها واگذار مینموده است . که با مراجعه به‌مدارك تاریخی باقیمانده از این دوران به‌خوبی مشاهده میگرددکه حکمران شوش و یا ایلام بتدریج با بدست آوردن قدرت به‌مقام سوکالماء یافرمانروائی کل یعنی‌پادشاهی کشورایلام‌وسایر نواحی‌متصرفی رسیده‌اند.

ب ـ سوکال ایلام : این شخص مقام فرماندهی یا حکمرانی ناحیه ایلام را داشته‌و عموماً بوسیله سوکالماء یاپادشاه‌تعیین‌و وظایف‌خودرا درناحیه‌ایلام انجام‌میداده‌است.

ج ـ سوکال‌شوش : این شخص فرماندهی شهرشوش را داشته و بوسیله سوکالماء یا پادشاه بزرگ ایلام برگزیده میشده و وظایف خود را در شهر شوش که پایتخت سرزمین بزرگ ایلام در بیشتر اوقات بود انجام میداده است .

باآشنائی بطرز اداره امور و پادشاهی‌کشور ایلام که مختصری ازشرح‌آن در بالا گذشت عموماً دوران سلسله‌های سلاطین ایلام بنابرخانواده‌ای‌که‌حکومت وپادشاهی را در سرزمین بزرگ ایلام در دست داشته است براساس باستانشناسی به سه دوره تقسیم میگردد.

الف ـ دوره خانواده ابرتی : مؤسس‌این سلسله ابرت یا ابارت بوده وسلاطین این سلسله در حدود سیصد سال از ۱۸۳۰ تا سال ۱۵۰۵ پیش از میلاد برکشور ایلام حکومت نموده‌اند .

ب ـ سلاطین آنزان یا آنشان : دوره خانواده ایکهالکی ، مؤسس این خانواده ایکهالکی است‌که از سال ۱۳۵۰ پیش از میلاد بحکومت برخاسته و خانواده او درحدود یکصد و چهل‌سال از سال ۱۳۵۰ تا سال ۱۲۱۰ پیش از میلاد برکشور

بزرگ ایلام فرمانروائی داشته‌اند .

ج- دوره خانواده شوتروکی : این خانواده در حدود یکصدسال از تاریخ ۱۲۰۵ تا ۱۱۱۰ پیش از میلاد برکشور ایلام بزرگ فرمانروائی داشته‌اند .

د - سلسله ایلام جدید : دوران‌این سلسله بنام دوران ایلام نومشهور است‌وسلاطین این سلسله درحدود یکصد وبیست سال از ۷۶۰- ۶۴۰ پیش ازمیلاد برکشورایلام حکومت نموده‌اند . آنچه در فوق شرح داده شد مختصری از تاریخ گذشته ایلام بودکه براساس کتیبه‌ها ، لوحه‌های گلی و سایر مدارك تاریخی که در حفریات باستانشناسی بدست‌آمده تنظیم گردیده است .

آثار ارزنده هنری ووسائل و ادوات دیگری که در بقایای شهرها و ساختمانهای ایلامی بدست‌آمده پیشرفت این تمدن عظیم را از نظر هنر وصنایع معماری بخوبی معرفی و ثابت مینمایدکه سرزمین ایران چه‌سهم بزرگی در پیشرفت تمدن بشری داشته وچه نقش مهمی را ایفاء نموده است .»[1]

۱- «راهنمای موزه و حفاری هفت‌تپه» ، عزت‌الله نگهبان، وزارت فرهنگ وهنر، تهران، ۱۳۵۱ ، صفحه‌های از ۴ تا ۱۰ .

آثار دوران اسلامی هفت‌تپه

بقعه‌ی سیداحمد در هفت‌تپه

در آبادی سیداحمد ، در اراضی اطراف آبادی میان آب بقعه‌ئی واقع است که آنرا قبرسیداحمد تفاح می‌دانند . ابعاد اصلی بنا ۴/۵ × ۸/۳۰ × ۹/۶۰ متر است ، در ورودی به بنا رو به شمال است که دارای یك طاق رومی‌است و بر پیشانی آن کاشیکاری از آجرهای کاشی سیاه و سفید و سبز و قطعات زردرنگ نصب شده است . مدخل به‌عرض سه متر است و ایوان دارای طاق‌های رومی پیش و پس است . ایوان کفش‌کن دارای دوگوشواره در سمت شرق و غرب است و یك در ورودی به‌داخل بقعه که به ارتفاع ۱/۲۰ متر است باطرح پنجره‌های کوچك ورودی از نوع گنبد شابولقاسم شاه‌آباد دزفول وجود دارد که با دو پله‌کان به‌درون بقعه می‌رسد . بر سر در ورودی به اطاق بقعه ، در میان چهار نیم دائره «انافتحنالك فتحاً مبینا» نقش شده‌و «سنه ۱۳۰۳» منقوش است . یك گچبری خورشیدی با نقوش هندسی که در مرکز دائره‌ی آن یك بشقاب چینی زمینه سفید و حاشیه سورمه‌ئی دارد نصب شده است .

درون بقعه دارای هشت ترك یا هشت هلالی بلند است و سقف آن با نقش

لچکی‌های بسیار زیبائی آجرکاری شده است و دقت در آجرکاری و قرینه‌سازی آن مشهود است . بردو بدنه‌ی روبروی در ورودی بقعه دو نقش از پیرمردی نقاشی‌شده است . در وسط اطاق بقعه صندوقی آهنین قرار دارد که محل قبر سیداحمد تفاح‌است و در سمت غرب آن سه مقبره‌ی گچی و در سمت شرق آن دو مقبره‌ی گچی وجود دارد .

یك پنجره‌ی نورگیر مشبك روبروی در کوچك ورودی در ضلع جنوبی واقع است . بنا دارای دومغازه‌ی کوچك است و یك گنبد شلجمی باکاشیکاری که بر قاعده‌ی مستدیری قرار دارد ، در ضلع شمالی عمارت و دورتر از دو مناره ساخته شده است . ارتفاع گنبد حدود سه متر است . گنبدکاشیکاری است ، در ضلع غربی هم کاشیکاری شده است . تصویر ۷۵ و ۷۶ .

بقعه‌ی سیدصائم در هفت تپه

به‌فاصله‌ی سه‌کیلومتری چغازنبیل به خط مستقیم در امتداد جاده‌ی راه‌آهن اهواز که در یك کیلومتری آبادی میان‌آب می‌گذرد ، آبادی میان‌آب واقع است که آنرا «مینو» می‌خوانند و در آن بقعه‌ی سیدصائم واقع است .

عمارت بقعه رو به شمال است و عمارت اصلی که دور آن دیواری با حجرات است ۶٫۷۰×۱۳٫۳۵ متر است و از آجر ساخته شده است . ضلع شمالی کهنه‌تر از دیگر اضلاع بنظر می‌رسد . فاصله‌ی بین دیوار دوری تا عمارت اصلی ۳٫۶۰ متر است و ضلع شرقی و غربی هرکدام ۶ دهانه طاق رومی دارد که با قوس‌ها و پنجره‌ها از هم جدا شده‌اند و درضلع جنوبی ۸ دهانه با یك در ورودی با طاق هلالی و در ضلع شمالی ۶ طاق هلالی و یك طاق رومی که به پله‌کان راه دارد .

بنا دارای گنبدی گلابی شکل است که برفراز آن سروکی از کاشی که گوئی مدور

بر آن قرار دارد تعبیه شده است ، جبهه‌ی شمالی عمارت اصلی که روبروی در ورودی قرار دارد دارای سه دهانه طاق هلالی است و پس از ایوان مستطیل شکل کفش کن که دارای طاق آجری ضربی است و برفراز آن باکاشی سیاه و آبی ۱۳۷۱ نقش شده است . درون بقعه که دارای طاق ضربی آجری زیر گنبد و چهار ضلع است از پی‌های قطوری ساخته شده و دارای چهار دهانه با طاق است. ضریح آهنین در وسط اطاق وزیر طاق گنبد قرار دارد که در درون آن مقبره که ظاهراً آهنی یا آجری است قرار دارد و روپوش سبزی بر آن افکنده‌اند تعدادی تابلو نقاشی برروی حلبی و کاغذ و به‌صورت عکس در بدنه‌ی اضلاع اطاق آویخته و یا جاسازی کرده‌اند . در درون بقعه و در راهرو و در اطراف حیاط محل مقابر است و اشعاری به زبان فارسی برروی کاغذ یا تابلو مانند نوشته‌اند . چند شعر از شعرای مشهور ادب فارسی مانند سعدی هم برآنها دیده می‌شود . در ضلع داخلی سر در ورودی به داخل اطاق بقعه ، در ضلع شمالی اطاق بقعه یك تابلو معراج حضرت رسول اکرم با اسبی که صورت دختری باکلاه‌تاج چهار ترك ساسانی و دم طاووس و سینه‌بند شرقی زینتی دارد نقش شده است که حضرت رسول‌اکرم را سوار بر اسبی نشان می‌دهد و ۱۸ ملك به دنبال اسب در آسمان در پروازند و شیری در جلوی اسب در حال حمله است و نقش ملکی با تاج ملکه‌های ساسانی و لباس زربفت و بازوبندی برفراز تابلو دیده می‌شود . تابلو رنگی و چاپی است و در زیر پای حضرت رسول اکرم تصویری از مکه قرار دارد . تصویر ۷۷ .

بقعه‌ی علی‌عون هفت‌تپه

در میان دشتی که هم‌اکنون ، کشت نیشکر در آن آغاز شده است و در زمینی که کمی بر آمده است بقعه‌ی علی‌عون قرار دارد . ابعاد کلی بنا ۷٫۹۰×۴٫۴۰ متر

است و بر روی یك پی قطور که مربع‌مانند است قرارگرفته ، در جانب شرق بام این عمارت مربع‌شکل گنبدی قرار دارد که بر چهار سطح مربع که به تدریج بر هم محیط وسوار شده‌اند ساخته‌شده وقاعده‌ی اصل گنبد مماس واستوار بر مربع چهارم وآخرین آن دائره‌شکل است و برفراز آن گنبدی مدور و بقایای یك گنبد با سروك انتهائی قرار دارد . ارتفاع تمام عمارت در حدود ۶ متر و ارتفاع گنبد با پایه‌ها حدود چهارو نیم متر است . بر سر جانب اصلی پایه‌ی گنبد نورگیر نقش مضرس و پله‌کانی وجود داردکه نقش نورگیر سمت غربی سالمتر مانده است ، درون بقعه قبر کوچك مخروبه‌ئی از آجر قرار دارد واز سه طرف سه‌مدخل به‌درون مقبره وارد می‌شود ولی در ورودی اصلی از سمت شرق است که با طاق رومی آجری بوده جلوی آنرا مسدود نموده‌اند .

درون بقعه دارای دوگوشواره‌ی کوچك با طاق رومی است که در سمت شرق و غرب بقعه قرار دارد وحمال‌های پایه‌ی گنبد هستند . طرز آجرکاری پایه‌های گنبد از داخل حکایت از تضریس وتزئین آن می‌کند ومعلوم است که لچکی‌های خوش ترکیبی برچهارگوشه‌ی پایه‌ی گنبد از داخل تعبیه‌کرده بوده‌اند . آجرهای به‌کار رفته در پی‌های بنا بسیار قطور و با ضخامت ده سانتیمتر هم دیده شد و از نوع آجرهای قطور ایلامی چغازنبیل است . تعدادی از این آجرهاکه شاید از بدنه ویا پی اصلی عمارت درآورده باشند و در نقاط دیگر از جمله پایه‌ی گنبد بکار برده باشند هنوز باقی مانده و جلب توجه می‌کنند . شاید هم این آجرهای کهنه را از بقایای ویرانه‌های چغازنبیل یا اطراف هفت‌تپه بدست آورده باشند .

در این بناهیچگونه سنگ قبرویا نوشته‌ئی وجودندارد، ظاهر بنااز داخل وخارج ونوع آجرهای قطور ایلامی شکل آن که برفراز یك سکو ویك تپه‌ی کوچك ساخته

شده و در ورودی رو به شرق آن، این اثر را به احتمال باقی مانده از یك اثر کهنه‌ی ایلامی می‌نمایاند که به روزگاری بر آن یا به جای آن یك چهارطاقی ساسانی تعبیه شده و بعد به صورت مقابر اسلامی درآمده است.

دراطراف این بقعه آثار حتی یك قبرهم دیده نمی‌شود وزیارتگاهی در درون روستائی هم نیست. آثارخرابه‌ی عمارتی ازآجردرسمت شمالی آن وبه فاصله‌ی حدود ۲۰متردیده می‌شودکه از منضمات آن زیارتگاه بوده است. دراطراف آن بخصوص در شمال وشمال شرقی آن تپه‌های قدیمی‌تاریخی دیده می‌شودکه‌به احتمال ازنوع تپه‌های ایلامی دشت خوزستان می‌باشند. ابعاد آجرهای کهنه‌ی بنا به این شرح است: ۹×۳۳×۳۳ سانتیمتر وآجرهای جدیدتر ۳/۵×۲۳×۲۳ سانتیمتر است. تصویر ۷۸ و ۷۹.

بقعه‌ی عباس‌بن‌علی در هفت‌تپه

به فاصله‌ی حدودیك کیلومتر درسمت چپ جاده‌ی چغازنبیل دردرون محوطه‌ئی که‌ازدرختان گرمسیری سرسبزاست بقعه‌ی‌آجری کوچکی واقع‌است به نام عباس‌بن‌علی. بنای اصلی بقعه ۶/۳۰×۷/۹۰ متر است. ورودی بقعه ایوانی است با طاق رومی و نسبتاً کوتاه که هلالی آن از قطعات مربع کاشی به رنگ آبی و سیاه زینت شده است. ایوان بقعه روبه شمال است ودر ورودی‌به زیارتگاه نیزروبه شمال است. برطرفین این ایوان دوایوان کوچك‌درغرب وشرق آن واقعندکه سقف‌آنهاهرکدام سه‌طاق رومی باردیف پیش وپس دارد.

درون بقعه اطاق کوچك مربعی است وساختمانی جدیداست وازنظرقرینه سازی

اضلاع واستحکام خالی ازظرافت نیست . درگوشواره‌ی غربی ایوان دری چوبین قرار داردکه‌باهفت‌پله به‌درون‌زیرزمین می‌رسدودرزیرزمین‌که سقف‌آجری ضربی‌کوتاهی دارد مقبره‌ئی ازآجروگچ قراردارد‌که‌با پارچه‌ی سبزرنگی پوشیده شده است .

این بنا دارای گنبد مضرس کوچکی می‌باشد و تقریباً در بالای سطح بام مقبره قراردارد‌وگچ اندود شده است . تصویر ۸۰.

آثار و بناهای چغازنبیل

چغازنبیل به‌خط مستقیم‌در سی کیلومتری جنوب شرقی شوش واقع شده‌است، اکنون ازمحل کارخانه‌ها و تأسیسات کشت نیشکر هفت تپه جاده‌ئی کوتاه و به حدود چند کیلومتر ما را به‌تپه‌های چغازنبیل می‌رساند. چغازنبیل با شکوه وعظمتی کم نظیر درمیان دشت کوچکی بمانند تپه‌ئی سنگین نمودار می‌شود. بنای فعلی از حصاری که بازسازی شده وسه رواق راهرومانندکه مدخل عمارت است وطبقاتی ازخاك وآجر که برروی هم‌قرار دارند تشکیل شده است. بر دیوارهای باز سازی شده آجرهای چغازنبیل بـه ابعاد ۷×۳۷×۳۷ سانتیمتر که بر روی آن کتیبه‌ی میخی‌نوشته شده است نصب شده‌اند، حتی بردیوارپاسگاه ژاندارمری‌که به فاصله‌ی چندصد متری بنا برای اقامت ژاندارم‌ها ساخته شده است نیزاز این‌آجرهای نبشته نصب گردیده‌اند.

چون‌توصیف بنای این زیگورات ایلامی‌که باید آنرامعبد چغازنبیل نامید در کتاب‌ها ونوشته‌های متعددی از باستانشناسان فرانسوی بجای‌مانده‌است‌به نقل‌یکی از آن‌نوشته‌ها می‌پردازیم و سپس توضیحات دیگری‌که خودآنرا در محل دیده‌ام ویادر موزه‌ی شوش از اشیاء مکشوفه در چغازنبیل، وصف تـاریخی بدست داده‌اند، ذکر می‌کنیم:

«باستانشناسی جدید این تمایز را داردکه «برج بابل» معروف راکه وصف آن در تورات آمده بمنزلهٔ یك زیگورات می‌شناسد ، این نوع بنا از آغاز مدنیت مردم قدیم بین‌النهرین یعنی ابتدا در میان بناهای مذهبی سومریان و بعداً در بین اقوام بابل و آشور متداول گردیده ، عیلامیان که مذهبشان از نفوذ همسایگانشان برکنار نبود ، نیز بساختن این نوع بناها پرداختند اما این نکته متیقن است که تا این تاریخ در این قسم معابد عیلامی بطور علمی و روش صحیح حفاری بعمل نیامده است .

در آخرین حد ارتفاع بنا یقیناً معبدی وجود داشته است . پرسشی که همواره برای تفحص کنندگان پیش آمده این بوده است که آیا زیگورات برجی بوده که برفراز آن معبدی قرار داشته و معبد مزبور جایگاه خدایان بوده است یا اینکه بتصور بعضی از دانشمندان برفراز برج مقبره‌ای وجود داشته است ؟

آ . پارو دانشمند فرانسوی درکتاب جدید خودبنام زیگوراتها و برج بابل «چاپ پاریس ۱۹۴۹» که آراء و عقاید مختلف در خصوص این موضوع را بطورخلاصه جمع‌آوری نموده ظاهراً نظریهٔ اول را مرجح دانسته است . ویرانهٔ این قسم بناها که در دشت بین‌النهرین واقع بوده و آنچه که هیئت‌های علمی در آنها مبادرت به حفاری کرده‌اند بقسمی بوده است که اطلاعات لازم وکافی برای روشن شدن مطلب بدست نمی‌آید .

در میان ده‌ها الواح نبشته‌دار یکی از آنهاکه بنام لوح «ازاژیل» موسوم است و در موزهٔ لوور نگهداری می‌شود متضمن توصیف زیگورات بابلی بوده و از این حیث شایان توجه زیاد است‌اما متأسفانه درکشف کامل‌مندرجات این‌لوح‌هنوزآنطوریکه باید توفیق حاصل نگردیده و البته روزی این موفقیت علمی نصیب خواهد شد .

بطورکلی در سرزمین بین‌النهرین راجع باین موضوع کشفیات کامل نشده و حتی

در آن قسمت که بطرف جنوب شرقی بسط یافته و با قلمرو عیلام مربوط بوده است خیلی کمتر تحقیقات علمی صورت گرفته است با وصف این منابع و اطلاعات جدید که شناسائی ما را در خصوص ساختمان زیگورات تکمیل می کند مدیون یك شهر عیلامی است . اگر چه این کشفیات هم که بر اثر کاوشهای «چغازنبیل» توسط هیئت علمی حفاری فرانسه بدست آمده باز هم برای مسئله فوق راه‌حل قطعی بشمار نمی‌رود .

محل چغازنبیل بخط‌مستقیم در سی کیلومتری جنوب شرقی شوش است و این همان شهر «دوراونتاشی» است که در هفتمین یورش آشوربانی‌پال ذکر آن بمیان آمده[۱] و توسط پادشاه عیلام بنا گشته‌است ، نام پادشاه عیلام « اونتاش‌هوبان » بوده‌است[۲]. پادشاه اخیرالذکر بواسطهٔ معابد عدیده که درشوش ساخته است معروفیت بسزائی دارد و در اواسط قرن سیزدهم پیش ازمیلاد مسیح می‌زیسته است . درمیان شهر یك «تمنس»[۳] یا محله مقدسی قرار گرفته که حصاری اطراف آنرا احاطه می‌کرده و محوطهٔ مربعی را تشکیل میداده است . هرضلع مربع مزبور بالغ برچهارصدمتر می گشته‌است.

۱ـ نام « دوراونتاشی » که درکتیبهٔ آشوربانی پال نام‌برده شده برای نخستین بار آقای « دومکنم » رئیس‌هیئت سابق حفاری‌فرانسه تشخیص داده وبعداً « پرشیل » دانشمند خط میخی شناس معروف فرانسه آنرا تأیید کرده وکتیبه‌های مکشوفه بعدی نیزاین موضوع را اثبات نمود، دوراونتاشی یعنی‌قلعه « اونتاش » مانند « دورکوری‌گال‌زو » که به معنای قلعهٔ « کوری‌گال‌زو» میباشد و این شخص اخیرالذکر در حدود ۱۷ قرن پیش ازمیلاد شوش را غارت‌کرد . « مترجم مقاله . ح . ص . »

۲ـ نام اونتاش‌هوبان رادرمقالهٔ حاضر آقای دکتر گیرشمن ذکر کرده‌اند اماباید دانست که بموجب مندرجات جلد سی‌ودوم و جلد سی‌وسوم خاطرات هیئت علمی فرانسه که توسط آقای « دومکنم » رئیس سابق هیئت نوشته شده است همه جانام سازندهٔ چغازنبیل « اونتاش‌گال » قید شده وحتی‌خود آقای دکتر گیرشمن نیزدرمقالهٔ انتشاری آکادمی‌بودا‌پست بسال ۱۹۵۲ نام سازنده چغازنبیل‌را «اونتاش‌گال» ذکر کرده «کاوشهای هیئت‌باستانشناسی‌فرانسوی‌درشوش ۵۱ـ۱۹۵۲ بقلم آقای ر.گیرشمن توضیحات ازمترجم مقاله . ح.ص »

۳ـ تمنس‌سرزمین مقدس محصوری‌بوده که در آن‌معبدویامعابد عدیده درقدیم‌می‌ساخته‌اند اصل لغت یونانی است . « مترجم مقاله حبیب‌الله صمدی . »

در وسط این محله بقایای یك زیگورات عظیم ومستحکم دیده می‌شود که ارتفاع فعلی آن ازکف اصلی میدان جلو معبد از ۲۵متر افزون است . نخستین هدف حفاری این محل خاکبرداری اطراف بنا و محوطهٔ آن ومعابد دیگر بوده و هنوز در محلهٔ مسکونی اطراف که بدورادور«تمنس» گسترده شده وممکن است در میان ویرانه‌های آن آثارکاخی عظیم نیز نمودار شودکاوشی بعمل نیامده‌است .

زیگورات مزبورکه توسط«اونتاش‌هوبان» بنیان گردیده[1] بزرگترین زیگوراتی‌است که تاکنون شناخته‌اند واحتمالاً تصور می‌رود بهتراز زیگورات‌های دیگرهم حفظ شده باشد.هنگامی‌که مشغول نگارش این‌سطورهستیم تنها ۳هشتم این‌بناخاکبرداری شده بدیهـی است تحصیل هـر نوع اطلاعـات صحیح و اطمینان‌بخش بیشتر منوط بکشفیات آینده خواهد بود وچه‌بساکه ممکن است‌نتائج آن‌منجر به‌تغییر و تبدیل فرضیه‌ها و استنباطهای‌کنونی بشود .

براثرکاوش چغازنبیل تااین تاریخ سه‌کشف بسیاربرجسته وجالب بشرح‌زیرصورت گرفته است :

۱ـ تحقیق در مسئلهٔ معماری مجموع بنا و سبك‌کارآن .

۲ـ کشف اطاقهائی در جوانب زیگورات‌که‌کاملاً پرگردیده بود .

۳ـ درك موضوع راه‌پله و وصول ببام برج ومعبدروی آن.

طبقهٔ اول بارتفاع یك‌متر وبعرض سه‌متر تمام ازآجر بنیان شده بوسیلهٔسربالائی‌های کوتاه یعنی سطـوح مورب اطـراف بآن می‌رسیده‌اند و هیچ بطبقات بـالا مرتبط نمی‌شده است.

طبقهٔ دوم‌که از روی سطح زمین شروع شده ارتفاع‌آن به‌۸ متر می‌رسد . در قسمت

۱ـ بیشتر باستانشناسانی‌که در خصوص معبدچغازنبیل‌کاوش یا تحقیق نموده‌اند این‌معبد را ساخته‌ی «اونتاش‌گال» دانسته‌اند . مؤلف .

وسط ضلع شمال شرقی و ضلع‌شمال‌غربی‌دارای دو در معظم بوده پله‌کانهائی‌درآنجا وجود داشته است . این طبقه درقسمت ضخامت خودمحتوی اطاقهای مسقفی است‌که جبههٔ شمال غربی‌آن‌کاملاً خاکبرداری گردیده تعداد اطاقهای مزبورکه هرکدام به‌طول ده و بعرض ۲/۱۰ متر و ارتفاع شش‌متراست هفت‌عدد میشودکه بیکدیگر هیچ راه ندارد . دیوارهای این اطاقها بوسیلهٔ آهك‌باکمال دقت سفیدشده و در هر کدام ازآنها یك‌رده پله خروجی با خشت خام تعبیه‌گردیده است از این هفت اطاق درشش عددآنها هیچ‌چیز بدست نیامد وتنها دریك‌اطاق چندکوزه‌پیدا شد.

در جبههٔ شمال شرقی زیگورات‌که نیمی از طول آن خاکبرداری گردید در طبقهٔ دوم دو ردیف اطاق موازی یکدیگرپدیدار شدکه‌شرح‌آنها عیناً همانست‌که درمورد ردیف اطاقهای اضلاع شمال شرقی وشمال‌غربی توصیف‌گردید . در یکی‌ازاطاقهای مجاور ضلع خارجی بنا مقدار زیادی میخهای سفالی لعابدار انباشته بودند وبعضی ازآنها متضمن‌نام «اونتاش‌هوبان» سازندهٔ بنا است ودراطاق‌دیگر مقداری میخهای سفالی لعابدار باصفحات مربع‌شکل کشف‌گردید .

سه اطاق ردیف دوم را بدین صورت دست یافتیم‌که درون آن تاآخرین حد طاق و پوشش آجرچینی شده بود پس ازآنکه آجرها را برچیدیم معلوم شدکه دیوارهای آن‌کاملا سفید وعاری از راه پله است ،کوچکترین شیئی دیگری هم دردرون آنها رؤیت نگردید.فقط با زحمت زیاد در هریك‌ازآنها تشخیص یك‌درگاه باطاق‌شلجمی شکل دادیم‌که ارتفاع‌آن بالغ برچهارمتر می‌شد این سه درگاه که با خشت خام مسدود شده و هنگام سفیدکردن دیواربکلی از نظر مستورگشته بود سابقاً بمرکز زیگورات می‌رفته است . بنابراین باید معتقد بودکه‌پیش ازآنکه درگاههای این سه اطاق مسدود گرددتمام‌قسمت‌های‌مرکزی زیگورات‌که امروز ازمصالح‌ساختمانی پرشده محوطهٔ باز و آزادی بوده است و بدین ترتیب ضمن پرکردن محوطه‌های

داخلی زیگورات درهای فوق‌الذکر را هم مسدودکرده‌اند و پس از آن به‌پرساختن اطاقها پرداخته‌اند و چون برای پر کردن اطاقها راهی نداشتند تنها ترتیبی که بنظرشان رسیده این بودکه درطاق اطاق‌دهانهٔ مدوری باندازه‌ای که یك‌شخص بتواند ازآن عبورکرده آجر و شفتهٔ لازم را برساند تعبیه‌کرده‌اند بعداً باچیدن آجر و بکار بردن ملاط تمام اطاق را پر کرده‌اند و بهمین نحو بالا رفته تا به سقف می‌رسیده‌اند آنگاه ازسوراخ خارج شده شکاف را نیز باآجر مسدودکرده‌اند .این عمل موجب شده‌که در موقع حفاری دیگرازسقف چیزی بجا نمانده و مواد درونی اطاقها بمثابهٔ دیوارآجری واحد درآمده قسمت بالای آن صورت‌گرده ماهی پیدا کرده‌که روی قسمت منحنی پوشش آن سه‌برج کوچك‌گرد قرار گرفته‌باشد.

با مطالعه این ساختمان، این اصل‌را باید پذیرفت‌که زیگورات دریك مرحله‌بنیان نشده بلکه ساختمان‌آن بدین‌صورت تدریجاً انجام گرفته‌است بعبارت‌دیگردرمرحلهٔ نخستین تنها مبادرت بساختن دو طبقه چهارضلعی‌که در قسمت داخلی فضائی آنرا داشته است نموده و در مرحلهٔ بعدی در این فضای داخلی به‌پی‌ریزی سه‌طبقه‌ای‌که بعداً بایداحداث گردد مبادرت جسته‌اند . ازبررسی چاهها و دهلیزهائی‌که ضمن حفر درون زیگورات احداث نمودیم و همچنین از خاکبرداری درمحل‌قلعهٔ معدوم شده و از بین رفتهٔ زیگورات ثابت و مدلل شده است‌که زیگورات مزبور برخلاف ترتیب متصور در ساختمان زیگورات‌هااحداث گردیده است. توضیح آنکه عموماً معتقد بودندکه یك‌زیگورات مرکب‌ازچندصفه رویهم‌است‌که هریکی ازصفهٔپائین‌تر خودکوچکتر است و سطح‌هرطبقه ازروی طبقهٔزیرین آغاز می گردد لکن‌زیگورات موردکاوش و ذکرما طوری ساخته شده است‌که کلیهٔ طبقات ازیك‌عمق و یك سطح بنیادگشته طبقهٔ پی یا سطح اتکای هرطبقه تماماً از یك سطح و یك‌طرز شروع‌شده و مرتب هرطبقه از طبقهٔ دیگر بلندترگردیده است و هرطبقه داخل طبقهٔ دیگر

محصور شده است و سطح بالای طبقهٔ پنجمی ازهمه بلندتر بوده است .

برای اولین بار در جریان خاکبرداری زیگورات معلوم شدکه چگونه ازطبقهٔ پائین باخرین طبقه و بام بنا دسترسی پیدا می‌نموده‌اند، از در بزرگ که روی‌طبقهٔ پائین زیگورات می‌رسیدند داخل‌پاگردی می‌شدندکه منتهی براه پله می‌شد و از پله‌کانها به طبقه دوم می‌رفته‌اند ، در طول خاکبرداری از جبههٔ جنوب‌غربی‌نیزدر نیمه ارتفاع طبقهٔ دوم و طبقهٔ سوم بهمین ترتیب پاگردی پدیدارگردیدکه مربوط براه پله‌ای دیگر می‌شودکه بایك زاویه قائم در نزدیك‌گوشهٔ جنوبی به طبقهٔ سوم منتهی می‌شده است [۱]. ازقسمت‌های بالای طبقات بعدی چیزی نمانده است امایقیناً راه پله‌های مشابه درهرکدام تعبیه شده بوده و ترتیب صعودآنها قاعدتاً بنحوی‌است که‌ذکر شد .

طرح تجدید ساختمان زیگورات ازلحاظ ارتفاع بخوبی امکان‌پذیراست ما اکنون عرض و ارتفاع سه طبقهٔ اول را بخوبی در دست داریم و با اطلاع از چگونگی زیگورات بابلی که‌در لوح ازاژیل توصیف شده است معلوم می‌گردد که طبقات‌سوم و چهارم و پنجم عموماً دارای ارتفاع و عرض یکسان بوده است «کتاب زیگوراتها و برج بابل تألیف ا. پارو، چاپ پاریس ، ۱۹۴۹ صفحه ۲۵ ببعد» باخاکبرداری از فراز زیگورات این نتیجه راگرفته‌ایم که در چغازنبیل نیز عرض‌طبقات یکسان بوده است ، با استناد بهمین قرینه میتوان تصور نمودکه ارتفاع طبقات نیز مانند زیگورات یا برج بابل بیك اندازه بوده‌باشد . در صورت تحقق این فرضیه ارتفاع مجموع پنج طبقه تقریباً بالغ‌بر ۴۴ متر می‌شود واگر۹متر نیز برای ارتفاع معبد برفراز زیگورات ملحوظ داریم جمعاً ارتفاع کلیه بنا به۵۳ متر می‌رسدواین‌ارتفاع

۱ـ درآذرماه سال ۱۳۴۹ شمسی که مؤلف این‌کتاب ، زیگورات معبد چغازنبیل‌رادیدم از روی همین نظرات آقای گیرشمن پله‌کان و راهرو وپاگردهای‌سه‌گانه باز سازی شده‌بود.مؤلف.

تقریباً معادل نصف قاعدهٔ زیگورات که ۱۰۵/۲۰ متر است می گردد . اینك ببینیم منظور ازساختمان‌دو نوع‌اطاقهای پائین‌زیگورات که از هر نوع آن تعدادی‌پدیدار گردید چه بوده است . بدیهی است اطاقهائیکه درآن راه پله تعبیه شده و در تمام مدتی که‌زیگورات آباد ومورد استفاده بوده، بااین‌اطاقها دسترسی داشته‌اند نمیتوانند انبار و مخزن معبدباشد زیرا وجود راه‌پله‌های‌خشت‌خام که همواره درمعرض‌ریزش و خرابی است‌مباینت با این منظور دارد ازطرف دیگر موقعیت این اطاقها و عمق آنها وبلندی سقف وبالاخره وقتی که درسفید کردن دیوارهای آنها معمول شده دلیل براین است که ازآنها استفادهٔ دیگری می‌نموده‌اند ، با توجه باینکه درون یکی از این نوع اطاقها از میخهای سفالی و دیگری از میخ‌های سفالی لعابدار با صفحات مربع شکل انباشته شده میتوان یقین پیدا کرد که اطاقهای مزبور محل نگهداری تحف وهدایا ونذور وتقدیمی‌ها بوده است .

اطاقهایی هم که قبلاً به محوطه مرکزی بازمی‌شده است و با احداث طبقات بعدی زیگورات دهانه‌های آستانه‌های آنها مسدودگردیده و بشرحی که فوقاً توضیح داده شد متروك و بی‌مصرف گشته است ، در ابتدا بنوبهٔ خود مورد استفاده نظیر اطاقهای پله‌دار سابق‌الذکر بوده است . قبلاً خوب است باین‌امر توجه‌کنیم که اطاقهای دارای پله ظاهراً در هرچهار سمت زیگورات قرار داشته است لکن اطاقهای‌مسدود فقط درجبهه شمال‌شرقی بناکه مقدس‌ترین محل آنها بوده دیده می‌شود و از طرفی تمام این اطاقها دری بسمت داخل معبد داشته و بعداً توده‌های خشت فضای داخلی را پرکرده مدخل اطاقها را نیز مسدود ساخته است، از این‌امرچنین برمی‌آیدکه از این اطاقها برای مدت‌کوتاهی استفاده نموده‌اند یعنی درحقیقت‌پیش‌ازبپاداشتن قسمت مرکزی بنا و هنگامی که فضای داخلی‌آزاد بوده استفادهٔ لازم ازآنها می‌شده است . پس امکان قبول این فرضیه هست که‌دراین‌هنگام در داخل یك‌محوطهٔ چهار

ضلعی که درمیان ساختمان دوطبقه محصور بوده است آداب ومناسك مذهبی را برگزار میکرده‌اند و در این تشریفات ، این اطاقها نقش معین و مشخصی را داشته است که ازکیفیت آن اطلاعی در دست نداریم ، شاید بتوان اندیشیدکه در میان این فضای خالی معبدی یا سکوئی وجود داشته‌که مراسم آداب مذهبی درآن برگزار می‌شده است این‌فرضیه بخصوص را میتوان باستناد تشریحی که«گوده‌آ»[۱] ازبنیان‌زیگوراتی نموده است بنظرآورد . « روی معبد طبقهٔ دومی بپا داشت ... روی معبدطبقهٔسومی بپا داشت .... روی معبد طبقهٔ چهارمی قرار دارد ...» وغیره «کتاب‌سابق‌الذکر، ا . پارو، صفحات ۱۷ و ۱۸» ، اما در ترجمهٔ جدید سندمز بور کلمات«روی‌معبد» حذف گردیده است .

همچنین میتوان اینطور پنداشت که اطاقهای سابق‌الذکر طی تشریفات و مراسم مذهبی خود چون معبدی بکار میرفته و ازآنهابصورت معبد استفاده می کرده‌اند ، اکنون این فرض‌هم مشکل است زیرا در این اطاقها پس ازآنکه آجرهای انباشته

---

۱ ـ «گوده‌آ»ازسلاطین بسیارشایستهٔ بابل بودکه درحدود ۲۴۰۰ سال پیش ازمیلادمسیح درحدود بین‌النهرین و جنوب غربی ایران فرمانروائی داشته است، باآنکه‌گوده‌آپادشاهی‌فاتح بود شهرت او درامورمذهبی بیشتر است زیرا مؤمن و معتقد بامور مذهبی بوده است. ازگوده‌آ چندین مجسمه در شوش وبین‌النهرین‌بدست‌آمده است‌که جملگی‌زینت‌بخش موزهٔ «لوور»پاریس میباشند ، باستانشناسان عصرگوده‌آ را از نظر هنرمندی‌وصنعتی بسیارمهم می‌شمارند وازدوران طلائی اعصارگذشته میدانند ، برای ساختمان معبدی بنام ا . نینو که درشهرلاگاش بنیان‌گذارده است سند جالبی از او باقی‌مانده است‌که آقای دکترگیرشمن استناد بدان نموده‌اند و مترجم متن‌کامل‌آنرا درشمارهٔ دوم مجلهٔ یغما «اردیبهشت ۱۳۳۳» انتشار داده است . باستناد این‌لوح گوده‌آ درپایان مراسم و تشریفات و انعقاد مجالس یادبود در سراسرکشور بیکباره فعالیت ساختمانی معبد را شروع‌کرده است عیلامیان از عیلام ، شوشیان ازشوش ، ماگان وملوخا از کوهستانها ، چوب برای بنیان معبدآوردند اماگوده‌آ خود عازم کشورسدرزارشد که هیچکس بدان راه نیافته ، مصالح فراوان‌که درلاگاش جهت این ساختمان جمع شده عبارت بوده‌ازچوب و سنگهای مختلف ومرمروبیتوم «قیرطبیعی» و مس و سرب و خاکه طلا .

« مترجم ـ حبیب‌الله صمدی »

درون آنها را بیرون آوردند حتی یك تیله شکسته و یك شیئی کوچك که دلیلی بر وجود قربانگاه و یا معبد باشد مکشوف نگردید ، در صورتیکه مطابق آنچه میدانیم و کاوشهای آشورهم گواه آنست هیچگاه اشیاء داخل اطاقی راکه معبد بوده ومتروك می گشته است از درون آن خارج نمی‌ساختند و اثاثیه عبادت و اشیاء مربوط به نذور و هدایا را درجای خود گذارده تنها در را مسدود می کردند «کتاب تجدید تأسیس آشور، تألیف و. اندرا، صفحات ۱۱۲ و۱۱۳.» و همچنین هرگز داخل این اطاقها را ازکف تا طاق باآجر پر نمی‌نمودند .

آجرهای کتیبه‌داری که در روپوش خارجی زیگورات بکاررفته وضمن حفاری دراطراف آن بدست آمده تا آنجائیکه اثرات طبقهٔ سوم باقی مانده است پدیدار می باشد و البته آنچه مربوط بطبقات بالا بوده نیز فروافتاده است، متن این آجرها عموماً مکرر و شامل فرمانی از پادشاه عیلامی «اونتاش‌هوبان» می‌باشد . از نوشته روی آجرهای مزبور[۱] برمی‌آید که قسمت‌های مختلف وعمده که معبد را تشکیل میداده است یعنی حصار و معبد قسمت‌های انباشته و توپر آن و قسمت عبادتگاه و بنای «کوکونوم» یا «ژیگونو» که تفصیل آن بعداً خواهدآمد مربوط به زیگورات بوده است. ازحصار بنا در نتیجهٔ خاکبرداری قسمت‌هائی ازآن اطلاعاتی در دست است . قسمت‌هائی‌هم که از خشت انباشته‌شده هرطبقه برقسمتی ازآنها بنیان گردیده بر ما معلوم است . قسمت عبادتگاه نیز از میان رفته آثاری‌ازآن در بالای قسمت موجود و دامنه‌های زیگورات بدست‌آمده است . این‌آثار مشتمل بر قطعات کاشیهای نوشته و مقداری صفحات نازك طلا که معرف اثاث باشکوه و طلاکوبی درهای آن بوده است میباشد ،

۱ـ یکی ازآجرهای نوشته‌دار بنام « اونتاش‌هوبا » در حدود نیم‌قرن پیش پدیدار گردید و توسط پرشیل بسال ۱۹۰۱ در صفحه ۳۶ جلد بیستم خاطرات هیئت علمی فرانسه ترجمه گشته‌است .

بنابرآنچه ذکرشد باید در بارهٔ اصطلاح «ژیگونو» در اینجا توضیحاتی ذکرنمود. درکتیبه‌های سومری و اکدی نام ژیگونو اطلاق باطاقهای مخصوص می‌شده‌که از چشم مریدان و نیایش کنندگان پوشیده می‌ماند . معمولاً این اطاقها مربوط به خدایان بوده و چگونگی استفاده ازآنها نیز برما مجهول است . از قرار معلوم‌در نینوا قبور سلاطین را « ژیگونو »می‌ساخته‌اند و در لوح معروف گوده‌آ، ژیگونو را با رب‌النوع آپسو قیاس نموده‌اند بدین‌قرار خدای غرقاب و سکنهٔ زیرزمین[1] بوده است . درمورد زیگورات چغازنبیل اگربخواهیم راجع به محلی‌که بنام «ژیگونو» معرفی گشته است توضیح دهیم آنرا باآثار موجود تطبیق نمائیم البته‌نام مزبور باطاقهای پنهانی اطلاق می‌شودکه درجوانب‌طبقه دوم قرار داشته و سطح‌آن پائینتر از سطح زیگورات و محوطهٔ اطراف معبد است ، بطوریکه دیدیم در بارهٔ اطاقهای راه پله‌دار چنین استنباط شدکه ازآنها برای محل تقدیم هدایا استفاده می‌کرده‌اند ، اینك از خود می‌پرسیم‌که شاید مصرف دیگری داشته‌است. با قیاس

۱ــ برای اطلاع بیشتر بکتاب سابق‌الذکر پارو صفحه ۲۰۲ ذیل۲۱ مراجعه‌شود. بنابر منظومهٔ آفرینش‌که درحدود یك‌هزار سطر وشامل ۷ قسمت‌است وبسال۱۸۶۵ «لایارد»انگلیسی ازکتابخانهٔ‌آشور بانی‌پال کشف نموده‌است نخستین‌رب‌النوعی‌که وجود یافته « آ پسو » بوده است بدین‌تفصیل :

« آنگاه‌که درآن بالا بالاها آسمان هنوز نامی نداشت و زمین فاقد نام‌بود، ازاقیانوس اولیه «آپسو» خدای‌آب‌شور و پدرموجودات برخاست و از دریای متلاطم مادرآنان «تیانات» پدیدارگردید . مزارع بی‌حاصل ونی‌زارهای انبوه دیده نمی‌شد همه‌چیز درهم وبرهم بود، هنوز اسمی نبود زیرا موجودی‌وجود نداشت خدایان‌در ... خلق‌شد .

« از نخستین توالد و تناسل «آپسو» و«تیانات» «مومو» بوجودآمد، «مومو»باوالدینش مجموعهٔ ثلاث اولیه‌را جهت تکثیر نفوس تشکیل دادند و متعاقب‌آن خدایان تکثیر شدند و بدین‌ترتیب‌که نخست دو موجود دیگر بنام «لاخامو» و «لاخمو» پدیدآمدند و از این دوتن‌دو خدای دیگر بنام «انشار» و«کین‌شار» بدنیاآمدند، بعداً «آنو» رب‌النوع‌آسمان و پشت‌سر آن «نودیمود» یا «آآ»که نیرومندترین رب‌النوع‌ها بودمتولد شدند. «از مترجم: حبیب‌الله‌صمدی.»

به بناهای مشابه‌آن‌که در نینوا کشف گردیده بی‌مورد نیست‌این فرضیه‌را که‌اطاقهای مزبور محل قبور سلاطین بوده است بنظر آوریم .

در مورد اطاقهائیکه با دقت هرچه تمامتر مسدود گردیده است تنها فرضی که با احتیاط‌هرچه تمامتر میتوان عنوان نمود این است که بگوئیم اطاقهای مزبور‌مظهر قبور خدایان بوده است . این فرضیه هم تازگی ندارد و قبلاهم‌چنین اندیشیده بوده‌اند.[1] تصویرهای ۸۱ و۸۲و۸۳و۸۴ و۸۵ رنگی. »

توضیح آنکه از مدتها پیش فکر می کردند که زیگورات جنبه آرامگاه هم داشته است[2]. این فکر ناشی از این‌شده بودکه زیگوراتها از نظر ترکیب و شکل هرمی خود با هرم چندطبقهٔ ساکارا شبیه بود و از نظر وضع معماری نیز باآن تطبیق می‌نمود.درهردو بنا ساختمان هرطبقه بطور جداگانه ازکف زمین آغازمی گردید[3].

از طرفی هم سترابون صراحتاً می‌نویسد که زیگورات بابل مقبرهٔ خدای «بل»بوده است . بگفته دیودور دوسیسیل قبر پادشاه بابل موسوم به «نینوس» همسرسمیرامیس در همان زیگورات قرار داشته است . این نوشته‌ها باوجود اینکه‌کم وبیش متضمن مطالب ساختگی هم هست ازکجاکه حقایقی در بر نداشته باشد «نینوس‌پادشاه بابل و شوهر ملکهٔ سمیرامیس رابا نینوس پهلوان افسانه‌ای یونان که از نسل هرکول بوده و پسرش «اگرن» مؤسس سلسلهٔ هرقلی‌شده است نباید اشتباه‌کرد . مترجم .»

۱ــ کتاب طوفان‌نوح تألیف «ژ . کنتو، صفحهٔ ۳۸۵» توضیح از مترجم ، ح . ص .

۲ــ کتاب سابق‌الذکر ، ا . پارو صفحه ۲۰۲ .

۳ــ در خصوص این سبک‌ساختمانی که در جنوب ایران امروز ودر بین‌النهرین « گنبد مضرس و مطبق » بسیاری از ابنیه‌ی دوران اسلامی ازآن سبک تقلید کرده‌اند یا شباهتی به‌آن سبک‌دارند،مانندقبردانیال نبی‌درشوش وامثال آن‌درکتاب : آثارشهرهای باستانی سواحل‌وجزائر خلیج‌فارس و دریای عمان، تألیف‌احمد اقتداری ، از انتشارات انجمن‌آثار ملی، تهران،۱۳۴۸، فصل سوم، صفحات ۸۸ــ۷۱ به‌تفصیل ذکرشده است .»

در کتیبهٔ منسوب به‌نبونید پادشاه بابل هم زیگورات لارسا مقبرهٔ بلند خدای شمش[۱] معرفی گردیده و این قسمت نیز مطلب بالا را تأیید می کند . چنانچه فرضیهٔ فوق صحیح باشد زیگورات منحصراً نه معبداست ونه‌آرامگاه، بلکه معبدی است که‌جنبهٔ آرامگاهی هم داشته است ، از نظرلغوی کلمهٔ زیگورات ، «زاگ ـ گار» بمعنی مکان خدا است ، طبق معتقداتی که از قدیم وجود داشته است این مکان مقدس نباید به ساختمان معمولی مردمی که فانی می‌شوند و از بین می‌روند شباهت داشته باشد بلکه محلی است که اموات درآنجادفن هستند ودر آن باقی می‌مانند وبهمین مناسبت بنای زیگورات هم محل جاودانی ارواح وعبادات ایشان خواهد بود.

پیش ازپایان مقاله کوتاه خود وظیفهٔ خویش میدانم همکاریهای ذیقیمت آقایان ژ . ژاکه و ژ. ویگاری معماران هیئت علمی را دراین خدمات علمی یادآوری نمایم و نیز نباید فراموش کنم که با مساعدتهای آقای مصطفوی رئیس باستانشناسی ایران و آقای صمدی موزه‌دار موزهٔ ایران باستان موفق بانجام اینکار مفید علمی شده‌ام .»[۲]

۱ـ شاماش یا شمش که سومری‌ها باو«بابار» می گفته‌اند خداوند عدل و داد بوده است . معمولا او را بشکل انسانی می‌ساخته‌اندکه نشسته و شعاع‌هائی از شانه‌هایش ساطع است . زمانی که بشکل انسان اورا می کشیدند ازکوهی بیرون‌آمده دو فرشته درب مشرق را بروی او باز می‌نمایند . اغلب‌آلتی در دست داردکه یکطرف‌آن شبیه به‌تیغهٔ اره است بعضی تصور کرده‌اندکه اسلحه‌ای از نوع سنگ‌آتش‌زنه «چخماق» میباشد و برخی برآنندکه‌کلید در مشرق است .
«از مترجم : حبیب‌الله‌صمدی» .

۲- یک‌زیگورات‌عیلامی‌ـ فصلی ازمجلدسوم گزارش‌های‌باستانشناسی، ترجمه وتفسیرمقاله‌ی دکتر ر. گیرشمن رئیس هیئت باستانشناسی فرانسه درایران ، حبیب‌الله صمدی موزه‌دار موزه‌ی ایران‌باستان ، تهران، چاپخانه‌ی بانک ملی ایران ، ۱۳۳۴ صفحات۲۳۷ـ۲۲۶.

معماری چغازنبیل

آقای «اریک دووائل» در بخش فرانسه شماره‌ی ۱۲و۱۳ سال چهارم مجله‌ی هنر ومعماری مقاله‌ئی درخصوص معماری ایران در دوران پیش ازهخامنشیان نوشته است‌که درآن از معماری آثار مکشوفه درهفت‌تپه وچغازنبیل سخن گفته است . بدین شرح ملخص:

چغازنبیل، به‌نام قدیمی دوراونتاش ، در۳۰کیلومتری جنوب شرقی شوش قرار دارد . این شهرجدید به‌وسیله‌ی اونتاش‌گال « ۱۲۴۵ ـ ۱۲۶۵ ق . م . » برای اقامت شاهانه‌اش ساخته شده بود اما بخصوص یک مرکزمذهبی بودکـه شامل زیگورات یا برج مطبّق ، معابد، کاخ‌ها ومقابر شاهان بود.در زبان‌بومی مردم، چغازنبیل به معنی تپه‌ئی‌است‌که با دست ساخته شده «ازباقی‌مانده‌ی خرابه‌های باستانی» وبه‌شکل زنبیل است یا به‌وسیله‌ی زنبیل خاکریزی شده است.

زیگورات پنج مرتبه ویک قصر در انتهـا دارد ومانند یک پیرامید مطبّق بالا می‌رودکه ارتفاع آن۵۳ متر وبرروی یك سطح بنای مربعی که‌هرضلعش ۱۰۵متر است‌حدس‌زده می‌شود وازسه‌محوطه‌ی‌خیلی بزرگ وبه‌حدود چهارکیلومتر احاطه شده است . محوطه‌محصورداخلـی محله‌ی مقدس بوده است‌که درآن قصور مذهبی ، معابد با خیابان‌های‌آجرفرش وجود داشته است . سبک معمـاری این برج مطبّق جالب و دیدنی است برای اینکه بسیاری ازاصالت‌های‌معماری بومی را نشان می‌دهد .

حفریات و کشفیات جدید درمعبد چغازنبیل

درسال‌های اخیر کاوش‌های جدیدی در چغازنبیل و تپه‌های اطراف معبد صورت گرفته‌است وبه‌سبب همین اکتشافات وحفاری‌های علمی عقائد جدیدی درخصوص بنای معبد اونتاش هوبان یا اونتاش گال اظهارشده‌است.

جمعی ازکاوشگران ایلام‌شناس ، این عقیده را اظهارکرده‌اندکه این معبد ، معبد بزرگی برای پرستش ربةالنوع اینشوشیناك بوده است ، همان رب‌النوعی که یکی ازمعروفترین پادشاهان دوره‌ی طلائی ایلام به‌نام شیلهاك اینشوشیناك نام‌خود را ازآن ربةالنوع گرفته است ونوشته‌اندکه اینشوشیناك الهه‌ی شهرشوش بوده‌است، برخی از محققیق ، بنای این معبد را اختصاص به‌پرستش الهه‌ی «گال» دانسته‌اند و گال رب‌النوع حفاظت شاهان بوده وبه‌عقیده‌ی ایلامیان کهن آسمان وزمین را خدای «گال» بهم پیوند می‌داده است .

زیگورات به‌معنی برج بلند مطبّق‌است ونخستین‌بار بعدازکتیبه‌های آشوری و اکدی درتورات‌برج بابل ذکرشده ودروصف آن‌مطلب گفته شده‌است. شایدبه‌همین‌سبب باستانشناسان در پی پیداکردن برج بابل ، زیگورات های متعددی را در سرزمین بین‌النهرین کشف کرده باشند ، باستانشناسان را عقیده براین است که هیچیک از زیگورات‌هائی‌که دربین‌النهرین‌کشف شده‌اند به‌عظمت زیگورات ایلامی‌اونتاش‌گال چغازنبیل نیست واصولاً درساختمان طبقات زیگورات‌چغازنبیل باسائرزیگورات‌های مکشوفه‌هم تفاوت‌آشکار وجود دارد . دیوارهای زیگورات از خشت خام ساخته شده و روکش‌آنرا ازآجرساخته‌اند وآجرهای ایلامی وغالباً نبشته سطح خارجی دیوار را می‌پوشانیده‌اند.

از وسط دیوارهای جانبی زیگورات ، پله‌هائی به طبقات بالاکشیده شده و سه راه پله‌کانی به‌طبقه‌ی اول راه می‌یابد. جماعتی‌که برای عبادت باین معبد می‌آمده‌اند درهمین طبقه‌ی معبد به‌دورهم اجتماع می‌کرده‌اند. راهرو جنوب غربی زیگورات ، به‌وسیله‌ی پله به‌طبقه‌ی بالای زیگورات‌که معبد در آنجا قرار دارد منتهی می‌شده ، برخی نوشته‌اندکه استفاده ازاین پله‌ها مخصوص روحانیان طرازاول ایلامی بوده‌است. درسمت جنوب شرقی طبقه‌ی پائین‌که مقدس‌ترین قسمت زیگورات بوده است قرار داشته است . دومعبد دیگرهم به‌این‌شوشیناک دراین بنا اختصاص داده شده است . درسمت مقابل نزدیک « دروازه‌ی شاهی » سکوئی‌که به‌عنوان تخت پادشاهی و برای استقرار شاه وملکه حدس زده‌اند بدست‌آمده و دو ردیف صفه‌که روی آنها حیوانات را قربانی می‌کرده‌اند پیدا شده . به‌عقیده‌ی‌آقای گیرشمن گویا هیکل «رب‌النوع»که احتمالاً درمعبد فوقانی نگهداری می‌شده در روزهای تشریفات مذهبی توسط کاهنان معبد ، دراطاق معبد تحتانی به‌حضورپادشاه می‌آورده‌اند .

باستانشناسان هنگام خاکبرداری معبد و ناحیه‌ی مقدس ، چند ردیف اطاق مسقّف ، زیارتگاه ، نمازخانه ومیادینی‌که سطح آنها بدقت باآجرمفروش شده‌است ، پیداکردند . ودرگوشه‌ی شمالی زیگورات سه معبدکه وقف رب‌النوع گال ورب‌النوع «ایش‌کارات» و رب‌النوع «کی‌ری‌ری‌شا»که رب‌النوع مادر نامیده می‌شده‌است بدست آمده است . شناسائی این معابد از روی‌آجرهای‌کتیبه‌داری‌که به‌نام این خدایان‌است صورت‌گرفته است.

درطبقه‌ی پائین‌که محل مقدس نامیده شده چهارده غرفه‌ی عبادت‌کشف گردیده که درگروه‌های سه یا چهارتائی نزدیک یکدیگر قرارگرفته‌اند . این غرفه‌ها نیز همگی دارای قربانگاه و صفه‌ی نذورات بوده‌اند.

گمان می‌کنندکه درفوقانی‌ترین معبد زیگورات ، عوامل تزئینی بسیاری بکار

رفته بوده است زیرا کاشی‌های لعابدار سبز و سفید که گهگاه انعکاس رگه‌های کاشی معرّق طلائی و نقره‌ئی هم دارد ، در همان قسمت فوقانی زیگورات بدست آمده است و از این‌جهت می‌توان احتمال داد که پوشاندن بنا با کاشی‌های لعابدار از اختراعات مردم بین‌النهرین و از جمله ایلامی‌ها بوده‌است .

درقسمت شرقی آثار دیگری از زیر خاك بیرون آمد که مجموعه‌ئی‌است از چند کاخ با اتاق‌های متعدد و تالارهای تشریفات و پذیرائی ، در زیر یکی از این کاخ‌ها ، پنج سرداب پیدا شده است ، این سرداب‌ها در زمین‌های گودی حفر شده و روی آن را پوشانیده‌اند . در داخل سرداب‌ها خاکستر اجساد مردگان مشاهده شده که احتمالاً اجساد مردگان را با لباس ، سلاح و زیورآلات در بیرون سرداب به سوزانیده و خاکستر آنرا به‌داخل سرداب‌ها انتقال می‌داده‌اند و حدس زده‌اند که این نکته یکی از آداب و رسوم ایلامیان کهن باشد.

در یکی از کاخ‌های چندطبقه عاج تراشیده شده بدست آمده است که بی‌شك قبلاً قاب چوبی داشته است . در جلوی ضلع شرقی یك سنگ یا یك قطعه گل پخته‌ی صیقل خورده افتاده است که جای پای بچه‌ئی برروی آن است . در میان اشیائی که در انبوه مصالح ساختمانی گوشه و کنار چغازنبیل دیده می‌شود سنگ‌های استوانه‌ئی یا مدور سوراخی است که پاشنه‌ی در برروی آن قرار داشته و همچنین شب‌بندهای پشت‌در از سنگ که نمونه‌ئی از آن در موزه‌ی شوش باز سازی و مرمت شده است و جزء اشیاء مکشوفه از چغازنبیل ثبت گردیده است .

در اطراف حصار قطور معبد تپه‌های فراوانی است که در درون این تپه‌ها بخصوص تپه‌های مشرف به اراضی ساحلی کرخه و زمین‌های جنگلی آن آثار ویرانه‌ها و باروها و عمارات و آبراهه‌ها باقی است و نشانی از تمهیدات آبرسانی از داخل این تپه‌ها و در زیر آنها به‌محوطه‌ی معبد چغازنبیل و شهر و محله‌ی آن بچشم می‌خورد .

تا حفاری‌های علمی باستانشناسان بصیر درسال‌های آینده چه نشان دهد واسرار آکنده در دل این تپه‌های فرتوت را چگونه برملا سازد .

درموزه‌ی شهرشوش که چند سالی است تأسیس شده است اشیائی به‌نام‌چغازنبیل ثبت شده و در معـرض بازدید تمـاشا کننده قرار داردکه مهمترین آنها عبارتنداز : خمره‌ی ایلامی ۲۰۰۰ قبل از میلاد ، کلون‌سنگی «شب بنددر» وآجردوگوشه با خط ایلامی ۱۲۵۰قبل ازمیلاد ، مجسمه‌ی‌لعابی حیوان بالدار نگهبان یکی ازدروازه‌های معبد چغازنبیل ۱۲۵۰ قبل از میلاد ، تزئینات سفالی‌دیوار ۱۲۵۰ قبل از میلاد، میخ سفالی دیواری ۱۲۵۰ قبل ازمیلاد و اشیاء دیگر .

در حفاری‌های اخیر چغازنبیل یك تخته سنگ عظیم‌که نقش انسانی با لباس دوران ایلامی برآن است از خاك بیرون‌آمدکه مردی درحال نیایش وگرفتن دودست به‌طرف آسمان از پله‌کان معبد بالا می‌رود . دامن چین‌دار با منگوله‌ی ایـلامی و کفش‌پا افزار وی‌نشان‌می‌دهدکه‌نقش ایلامی است نه بابلی یا سومری زیرا بیشتر نقوش سومری و اکدی بدون‌پا افزارکفش مانند است وغالباً برهنه یاتجسم‌یافته‌اند.همچنین در حفاری‌های سال‌های اخیرسنگ‌قرمزرنگی‌که شب‌ها نور را منعکس می کندبدست آمدکه در درون چشم‌مجسمه‌ی حیوانات یا نقش ستاره‌های دیوارهای‌معبد قرارداشته وگذشته از زیبائی و شکوه معبد نوری هم ساطع می‌کرده است و برجلال و هیبت آن می‌افزوده است . تصویر ۸۷ و ۸۸ .

چغازنبیل در تمدن ایلامی

در فصل هشتم‌کتاب«تاریخ‌عیلام» پیرآمیه زیرعنوان «عصرطلائی تمدن‌عیلامی، شاهان انشان و شوش ، در حدود ۱۳۰۰ ـ ۱۱۰۰ ق . م ، قرن اونتاش‌گال » از موقع

و نقش چغازنبیل در اعصار درخشان تاریخی ایلام سخن رفته‌است ، به‌همین مناسبت این قسمت از نظرات مؤلف «تاریخ عیلام» مربوط به معماری چغازنبیل آثار و تمدن تاریخی ایلام و تطبیق سنوات تاریخی آن عیناً نقل می گردد:[۱]

قرن اونتاش گال : « ضعف وفتور قدرت بابل دردورهٔ کاسیها ، مصادف با عظمت‌عیلام ترمیم شده و تجدید قواکرده‌ای‌میباشد، که با نبوغ خاص خود ، ازهمسایهٔ‌بزرگش درسهائی آموخته بود، بدین‌معنی‌که خط‌آکادی سهل وساده‌گردید ، و ارزشهای هجائی بدان داده شد، و سرانجام‌بصورتی درآمد‌که‌کاملاً بتواند مبین زبان‌عیلامی باشد، که‌گاهی زبان آنزانی نیز نامیده میشد . این‌نام‌ازشهرآنزان یاانشان‌گرفته شده است ،که قسمت شرقی و نیمه‌کوهستانی عیلام را تشکیل میداد . در نیمهٔ دوم هزارهٔ دوم ، سلسلهٔ قدیمی سوکالماهوها ، علی‌رغم روش پیچیده وغامض حکومت نایب‌السلطنگی‌اش ، دیگر یارای حکومت برمجموعهٔ ایالات را نداشت و سرانجام دراواخر قرن ۱۶ ، ضربهٔ‌کاری بسیار شدیدی‌که همان شکست ازپادشاه بابل‌باشد، برپیکرش واردآمد ، وسلسلهٔ جدیدی سرنوشت عیلام را در دست‌گرفت، که رشتهٔ پیوندی این سلسله را باجد نیمه افسانه‌ای سوکالماهوها مرتبط میساخت ،و افراد آن بنام «شاه‌آنشان و شوش »که مبین نوعی حکومت ایالات متحدهٔ دوگانه[۲] بود، و یا تحت عنوان «عظمت‌بخش‌امپراطوری» که‌بخصوص این‌عظمت، گسترش‌وانبساطی نمایان بسمت جنوب شرقی داشت، خوانده میشدند . این‌گسترش تاجزیرهٔ‌لیان در خلیج فارس، که پیوسته موردنظرشان بوده ، ادامه یافته و میبایستی دامنهٔ نفوذشان تا ناحیهٔ شیرازکه ۷۰۰ سال بعد ، تخت‌جمشید درآن بنا شده ، نیز کشیده شده باشد .

۱ـ تاریخ عیلام، پیرآمیه ،ترجمه‌ی شیرین‌بیانی، ازانتشارات دانشگاه تهران،۱۳۴۹، شماره‌ی ۱۲۸۱، صفحه‌ی ۵۹ـ۵۲.

۲ـ Confédéral

این سلسله در ابتدای کار با اشکالاتی مواجه بوده است ، وشکفتگی و نضج حقیقی آن در دورهٔ چهارمین پادشاه ، بنام هوبان نومنا ، یا خومبان نومنا[1] و بخصوص در دورهٔ پسرش اونتاش گال «در حدود ۱۲۶۵ – ۱۲۴۵ »(معلوم نیست که این اسم درست خوانده شده باشد ، وبنظر میرسد که باید اونتاش خومبان[2] بوده باشد) بظهوررسیده است . این شاهزادهٔ بسیار بزرگ نام خود را بشهری جدید بنـام دوراونتاش[3]، تپهٔ چغازنبیل امروزی داده است، که محل سکونت شاهان و بخصوص مرکـز مـذهبی ایالات متحده بوده ، و اصولاً میبایستی همهٔخدایانی که مورد پرستش تمام ساکنان حدود امپراطوری ، و تحت حمایت و سرپرستی این شوشیناك، خدای شوش، وگال «رب‌النوع بزرگ» بوده‌اند ، درآنجا جمع شده باشند. نام‌عیلامی‌رب‌النوع اخیر-الذکر که بسومری«گال» آوانویسی‌شده، امروزه در دست نیست .

برای اولین‌بار مؤسس سومین سلسلهٔ مصر که‌در ابتدای سلطنتش مقبرهٔ محقری‌برای خود ساخته‌بود، آنرا « درحدود ۲۷۰۰ ق. م.» تغییر شکل‌داد، وبجایش‌هرم‌پله-داری بناکرد . پس از وی تاریخ جهانی پر ازشواهد و امثالی است که شاهـان و شاهزادگان در ابتدای کار خود بناهای کوچك و محـدودی کـه بیشتر جنبهٔ معنوی داشته ، مانندقبر، قصر یاآرامگاه ساخته‌اندو سپس هنگامی که وضع خودرامستحکم ساخته ، و ازآینده مطمئن شده‌اند ، باثر حقیر ولی مبتکرانهٔ خویش شکوه ووسعت بخشیده‌اند . مسلماً معماران آنها برای آنکه بتوانند در این تغییر و تبدیل‌تناسب و هماهنگی موزون‌کار را حفظ‌کنند ، دچار اشکالاتی می‌شده‌اند .

بنظر میرسد که بزرگترین هدف و نقشهٔ حکومت اونتاش گال این بـوده است کـه گروههای مختلف آئین‌ها ومذاهب رابدورهم گردآورد ، و به‌پیروی ازهمین‌نقشه،

۱– Huban – numena یا Khumban – numena ۲– Untash-Khumban

۳– Dur - Untash

سرانجام معبد بزرگ پایتخت جدیدش که دارای دوطبقه بوده، ساخته شده است ولی نمیتوان مدلل ساخت کـه در طرح اولیهٔ بنا ، طبقهٔ دومی نیز پیش‌بینی شده بوده باشد .

ابتدا ساختمان بنای بزرگ مربع‌شکلی را با خشت‌خام شروع کرده‌اند ، که طول‌هر ضلع ۱۰۰ متر بوده ، ووسط هر دیوار دری قرارداشته ، که بصحن حیاط بـزرگ مرکزی‌که در همان جهت و قدری پائین‌تر ساخته شده بوده ، بازمیشده ، این‌حیاط میبایستی محل اجرای مراسم مذهبی در هوای‌آزاد ، و قابل مقایسه بـامیدانگاهی مقدسی بوده باشد، که سامیهای غرب آنرا حرم مینامند ، و در آنجا معمولاً محراب کوچکی بنا میشده است ، از این نوع بنا، البته با ابعادی‌کوچکتر ، برای‌ساختن معابدکم‌اهمیت‌تر، درقسمت‌شرقی‌معبدبزرگ استفاده‌شده‌است . این‌معبدبزرگ‌بجای یك محراب در صحن ، دارای دو محراب قرینه در ضلع‌جنوب شرقی بوده؛ بدین‌معنی‌که در سمت چپ راه اصلی یك محراب‌که درش بحیاط باز میشده ، قرارداشته که فقط مخصوص خدای این‌شوشیناك بوده ، و در کتیبه‌ای‌که روی‌آجر حك‌شده‌بنام سیان[1] خوانده میشده ، ومحراب سمت راست بعکس اولی درش بمیدان خارجی‌معبد باز میشده است . عدم آگاهی ما از مراسم مذهبی زمان، مانع ازآنست‌که بتوانیم نقش این دومعبدراکاملاً مشخص سازیم ، ولی بنظر میآیدکه معبد دومـی‌مخصوص مراسم رب‌النوع، درحضور مؤمنینش بوده است،که اجازه نداشته‌اند مـراسم را در صحن حیاط ، ودرمقابل دیدگان سایرین انجام دهند .

این بنای معتبر میبایستی تا مدتها با معابد سایر خدایـانی‌که درجـوارآن ساخته شده بوده ، مرتبط بوده باشد ، ولی بزودی شاه‌که میخواست اهمیت وعظمت بیشتری

۱ـ Siyan

باین مجموعه بخشد ، دستورداد تا معبد اصلی را به برجی پله‌دار تبدیل ساختند که زیگورات یا سیقورات[۱] و به‌عیلامی زاگراتو[۲] نامیده میشده است. این سبك ازهزارهٔ چهارم ببعد، درعیلام و سومر مرسوم بوده است . چنین تغییری درطرح بنا ، با تحولات و تغییراتی در چگونگی خود مذهب ارتباط داشته، چنانکه‌میبایستی‌خدای گال با این شوشیناك که تااین‌زمان یگانه‌مالك معبد اصلی‌بوده ، شریك‌شده وبآنجا منتقل شده باشد . بنظر میرسدکه جایگزینی این شوشیناك و نحوهٔ نزدیك شدن و دست یافتن باو ، عامل ایجاد شکل خاص بنای برج شده . و معمار را وادار بطرح این نقشهٔ جالب و اصیل ، برای رسیدن بقلهٔ برج کرده باشد . ساختمان‌بنا دروسط صحن حیاط ، از یك تودهٔ مکعبی شکلی که هر بدنه‌اش ۳۵ متر وبمنزلهٔ پایه میباشد ، آغازشده . این پایه میبایستی حجم معبد راکه ارتفاعش ۴۳ متر بوده ، تحمل‌کند . بهمین‌ترتیب دوپایهٔ دیگر در اطراف و متصل بپایهٔ اولی ساخته‌اندکه ارتفاعش برابر با طبقات وسطی‌برج بوده ، و بدین ترتیب طبقات ازسطح‌زمین‌ببالا رویهم قرار میگرفته‌اند . سرانجام میبایستی بناهای دیگری‌راکه درش بصحن باز میشده از بین ببرند ، و از این‌رو معبد داخلی«جنوبی» این‌شوشیناك از بین‌رفته، و فقط معبد مشابه و قرینه‌اش در قسمت شرقی مورداستفاده قرار گرفته است . بنای اولی طبقهٔ تحتانی بنای جدید شده ، وبرای اینکه بتواند سنگینی سایر طبقات را تحمل‌کند ، یك روکش مستحکم ازآجرپخته برایش ساخته‌اند و دور تادورپایه‌اش را نیز بوسیلهٔ‌گلوئی‌مانندی‌استحکام بخشیده‌اند . در سایر طبقات نیز بهمین‌ترتیب عمل‌کرده‌اند .

معمار عیلامی بجای ساختن پلکانهای بزرك در مقابل یکی از نماهای بنا، چنانکه

۱ــ Zigurat یا Siqqurat ۲ــ Zagratu

در بابل رسم بوده ابداعی بکار برده است ؛ بدین‌معنی که فاصله‌های بین هر طرف را بصورت پلکانهای داخلی مسقف با ایستگاههای بین‌پلکان بدون سقف درآورده که با طی سه‌پله ، بصفهٔ اولین طبقه میرسیده‌اند .تنها پلکان جنوب غربی بپای طبقهٔ سوم میرسیده ، ازآنجا پلکان‌جدیدی از میان ضلع جنوب شرقی شروع میشده و به نوك طبقهٔ چهارم میرسیده ، که محرابی درآن قرارداشته‌است . از معبد قلهٔ زیگورات اثری‌باقی نمانده است، وشاید مواد و قطعات‌ساختمانی که‌در بین‌ویرانه‌ها ریخته ، از بقایای آن باشد ولی حداقل از روی کتیبه‌های آجرهای‌آن میتوان دریافت‌که متعلق به‌گال و این‌شوشیناك هردو بوده ، وبنام اولهی[1] که بعیلامی‌بمعنی «جایگاه خدایان »میباشد ، خوانده میشده است . میبایستی‌حداقل قسمتهای مرتفع معبد ، ازمربعات بزرگ لعاب‌دارآبی‌مایل بسبز، روکش‌شده‌بوده باشد، که ازوسط هریك از این مربعات یك زائدهٔ بزرگ شبیه دستگیره جدا میشده است . بدون شك این زوائد تقلیدی از سردستگیره‌هائی بوده‌که اصولا در وسط هرمربع قرار میگرفته تا آنرا در جای خود استوار سازد. بنظرمیرسدکه این نوع‌تزئین،ابداع جدیدی در هنر عیلامیها باشد. ایشان اولین‌کسانی بودندکه فن لعاب‌کاری را در مورد بنا بکار برده‌اند . چنانکه بعدها ازقرن ۱۵ ببعد درآسیای‌غربی‌لعاب‌کاری فقط برای اشیاء‌کوچك بکار میرفته است.

علی‌رغم ویرانی طبقات بالای برج، از روی مطالعهٔ دقیق مواد و عناصر بنا میتوان ابعاد و اندازه‌های آن را بدست‌آورد . واحد مقیاس ،ارش‌یعنی ۰/۵۲۶ متربوده، و برحسب این واحد طول پایه ۲۰۰ ارش، و ارتفاع میبایستی بیش‌از ۵۰متر بوده باشد، که مطابق با ۱۰۰ ارش، یعنی نصف‌طول پایه بوده است . بنابر یك‌رسم‌بسیار

۱ـ Ulhi

قدیمی میبایستی برای معبدی که در آخرین طبقه ساخته میشده ، معبد دیگری در طبقهٔ اول بسازند تا مکمل آن دیگری گردد. لذا این نقش را بعهدهٔ محرابی گذاشته‌اندکه در داخل بنای اولیه قرارداشته ، و بعداً جزء طبقهٔ اول برج‌درآمده است ، و میبایستی وقف این‌شوشیناك بوده باشد. زیرا گال دارای معبدکوچك مخصوص بخود ، در شمال برج بوده است .

میدانگاه خارجی برج که دورتادور بنا را احاطه کرده‌بوده ، تزئینات مذهبی جدیدی یافته ، تا همطراز صحن حیاط بزرگ نقشهٔ اولیه گردد. این تزئینات‌جدید عبارت بوده از : ساختن میزهای هدایا پایه‌های عظیم استوانه‌ای با حجرات و طاقچه‌های تزئینی، که وقف دو خدای بزرگ گال و این‌شوشیناك گردیده‌است.

گرداگرد محوطهٔ این میدانگاه حصاری کشیده شده بوده ، که هفت درداشته ، ودر جانب شمال بمعابدالهه‌های ایشنیقرب[1] وکیریریشه[2] ، بانوی‌لیان، راه میبافته‌است در این بناهای‌کوچك، آلات و ادوات بسیار غنی وجود داشته ، چنانکه‌بخصوص در معبد الههٔ دوم ، بیش از صد سلاح نذری کشف شده‌است. درهای این‌ابنیه، مانند درهای معبد داخلی این شوشیناك با رشته‌های شیشه‌ای مارپیچ که در تیرهای‌چوبی کارگذاشته‌شده‌بوده ، تزئین گشته بوده است .

این مجموعهٔ ابنیه عظیم، که شاه و ملکه ، صفه و تختگاهی درجانب جنوب شرقی، یعنی مقدس‌ترین قسمت معبد بزرگ داشته‌اند ، قلب و مرکز شهر دوراونتاش را تشکیل میداده ، وزیگورات مسلط بر آن بوده است . حجم پنج‌طبقهٔ این‌بنابترتیب کم میشده ، و هیچ یك از پله‌هایش نمایان نبوده و باین ترتیب ابعاد و شکل‌آن که با دقت مطالعه شده بوده ، و همچنین هماهنگی بنا ببهترین وجهی حفظ گردیده

۱ــ Ishniqrab ۲ــ Kiririsha

است .

میبایستی یك‌محوطهٔ دیگری که مساحتی درحدود ۳۰۰ در ۴۰۰ متر داشته بوده ، سایر معابد را در خود جای داده بوده‌باشد که تعداد زیادی ازاین معابد، چنانکه قبلاً ذکرشد ، محل انجام تشریفات‌مذهبی سامی بوده‌اند ، که میبایستی‌رسوم‌مذهبی وسیعتری را احیاء کرده بوده باشند . یك محوطهٔ سومی با ابعاد بی‌قاعده و سطحی درحدود ۱۲۰۰ در ۸۰۰ متر اراضی شهر را محدود میکرده و جز کلبه‌های کارگران، خانهٔ دیگری درآن دیده نشده است .

شاه اقامتگاه خود را در ضلع شرقی شهر، درکنار دروازهٔ اصلی که«دروازهٔ شاهی» خوانده میشده ، بناساخته است . محوطهٔ جلوی آن بصورت میدان سان‌ترتیب‌یافته بوده ، و در همین میدان بقضاوت می‌نشسته‌اند . درحفریات باستانشناسی بوجود چهارکاخ پی‌برده شده ، که هریك از دیگری جدا بوده است « یکی ازآنها بکلی ازبین‌رفته» . طرز قرارگرفتن بناهاکنار یکدیگرحاکی ازیك نقشهٔ معین‌ومتداولی درآن زمان بوده، و شباهت به ابنیه‌ای داردکه بعدها توسط ایرانیها درتخت‌جمشید وپازارگاد ساخته شده است .

یکی از این‌قصور مخصوص دفن شاهان بوده است. درزیرزمین این‌قصر پنج‌سرداب مسقف ساخته شده بوده ، و طرز تدفین چنین بوده‌که جسد را، احتمالاً جسدخود شاه، با تمام زینت‌آلات ولباسهایش در خارج میسوزاندند و سپس خاکسترش را در این‌قبور میگذاشتند . چنین رسمی باآداب و رسوم عیلامی ، که از سوزاندن و نگه‌داری خاکستر مردگان بکلی بی‌اطلاع بوده‌اندکاملاً مغایرت دارد ، و بنظر میرسدکه با نوعی‌آئین و مذهب خاص ارتباط داشته است. درفاصلهٔ ۱۸۰ متری‌این

قصر، بنائی که مسلماً جنبهٔ مذهبی داشته ، و مخصوص خدای نوسکو[۱] بوده ، قرار داشته است . باین بنا نام «معبد» داده نشده بوده ، و چنین مینماید که اصول مرسوم نیز در آن رعایت نشده بوده است ، وعبارت میباشد از یك اطاق وسیع و یك اطاق بدون سقف، که در وسط آن جایگاه قربانی بزرگی شبیه «کلاه‌فرنگی» قرار داشته است . اگر تصور رود که نوسکو مظهر آتش بوده میتوان آنجا را آتشگاه دانست ، که هنوز عیلامیها از آن بی‌خبر بوده‌اند ، وحتی برای منشیان عیلامی نیز ناآشنا بوده است . چون در موقع تدوین متن اهدائی بنا ، آنرا وابسته بعنصر مقدسی کرده‌اند که در آنجا پرستش میشده ، وعبارت از مجسمه‌ای ازبین خدایان کلاسیك بوده‌است. زیرا پرستش آتش ، مذهب ایرانیهائی میباشد که کمی بعدتر از زمان ساختمان این بنا از استپ‌ها آمده‌اند ، آیا میتوان فرض کرد که این مذهب متعلق به بومیان فلات ایران بوده باشد، که اطلاع زیادی از ایشان در دست نیست و آنها این مذهب را باضافهٔ سایر عناصر مذهب خود بمهاجمین داده‌اند؟ این‌مسئله هنوز مجهول‌ولاینحل مانده است ، و مسلماً ارزش اینرا دارد که مورد بحث قرار گیرد .

طرز ساختمان بناهای چغازنبیل نشان میدهد که در این زمان فنون پیشرفته وقابل توجهی بخصوص در زمینهٔ مقاومت‌و ترکیب مواد، و در زمینهٔ تقسیم‌بندی ورسانیدن آب بکار میرفته است ، مانند : ساختن چوبها و کانالهائی برای رسانیدن آب ، وحوضچهٔ تصفیه و ترتیبات بهداشتی قصور .

در زمان جانشینان اونتاش گال ، این شهر از اهمیت سابق افتاد . بدین‌معنی که بیشتر تزئینات بناها را بشوش حمل کردند ، و در آنجا فقط اثاثهٔ ساختمانهاوبعضی

۱ــ Nusku ، خدای آتش که مظهر آن چراغی بشکل سم اسب است، که بصورت‌روشن‌یا خاموش در نقوش دیده شده‌است (م.) . «منظور از م . مترجم یعنی خانم دکتر شیرین بیانی اسلامی است .»

هدایائی که ازگل پختهٔ لعاب‌دار یا نوعی خمیر بنام«خمیر شیشه» بود، باقی ماند . این سبك هنر در این دوره مانند سایر نواحی شرق، برسایرروشهای هنری برتری خاصی داشت . گاوهای نر، حیوانات اساطیری « گریفون‌ها» ازگل پختهٔ‌لعاب‌دار، بخصوص در ورودیه‌های زیگورات ، همچنان برجای خود باقی ماندند . سبك این مجسمه‌ها در نقاشی و حجاری شاید تقلید کاملی ازحیوان زنده باشد ، و باشیرهای خشنی که در ورودیهٔ یك معبد شوشی در اول هزارهٔ دوم بصورت نشسته قرار دارد ، کاملاً متفاوت است . ظروفی که بشکل حیوان یاانسان درست‌شده، شباهت بظروفی داردکه در این زمان تا سوریه و قبرس گسترش یافته بوده، ولی‌درعوض‌مجسمه‌های کوچکی که از جنس خمیرشیشه و از انسانها ساخته‌شده ، ودارای لبخند ملیحی میباشند ، شاهکار هنرمندان عیلامی است .

همچنین مهرهای استوانه‌ای‌که برای مؤمنین ساخته میشده ، تا تقدیم محرابهای شعبات زیگورات‌کنند، نیز از خمیر شیشه ویا ازشیشه ساخته میشده . نقوش‌تزئینی این مهرها‌که دقت زیادی درآن بکارنرفته است، عبارتند از: صحنه‌های مذهبی‌که درکنارآن‌نقوشی‌که تقلیدی ازنوشته بوده حك میشده وهمچنین‌صحنه‌های‌اساطیری که جالب‌ترین‌آنها خدائی را نشان میدهدکه دوزانو نشسته و در دستش ظرفی نگه داشته‌که آب ازآن فوران میکند. این‌نقش‌کمی بعد باردیگر بدست یك هنرمند ایرانی ساخته شده ، ومسلم است‌که از هنر عیلامی تقلیدشده است .

مجسمه‌ها و الواح سنگی‌که بدستور اونتاش گال ساخته‌شده ، فقط درشوش‌کشف گردیده، و میتوان چنین انگاشت‌که جانشینان وی‌که میخواسته‌اند دوراونتاش را از اعتبار ساقط‌کنند ، بعضی ازاین اشیاء را از این‌شهر برده باشند. بنای‌دوراونتاش مانع از این شد‌که شاه بزرگ‌تعداد زیادی‌ازمعابد شهر قدیمی شوش راتعمیرسازد.

احتمالاً ملکهٔ ناپیرآسو[1] نقش مهمی در امور بعهده داشته است، و این موضوع را از روی‌مجسمه‌ای‌از وی‌میتوان دریافت، که عبارت‌است‌از: مجسمه‌ای بقدطبیعی‌باوقار وشکوهی بسیار که بابرنز و از دوقسمت بوجودآمده ، وپس از ساخته‌شدن روی‌یك محور فلزی الصاق شده است . تزئین‌غنی لباس که چین‌دار وگـل‌دوزی و زردوزی شده است، معرف‌ذوق عیلامی در این‌دوره میباشد، که در سایر مجسمه‌ها و نقوش‌نیز دیده شده است . مهمترین این‌نقوش برلـوح بلندی از سنگ‌سیاه است و در چهار ردیف موضوعاتی‌که در وحلهٔ اول بی‌تناسب بنظرمیآید، پهلوی هم قرار گرفته‌اند . در ردیف بالا شاه دیده میشودکه فقط بازویش باقی است ونامش روی‌آن حك شده . شاه در مقابل خدائی‌که میبایستی‌گال یا این شوشیناك باشد ، ایستاده است . ایـن رب‌النوع علامت خدائی و فرماندهی یعنی چوبدستی و حلقه‌ای در دست‌دارد. فلسها و نقوش پولك مانندی‌که روی چوب را پوشانیده است، حـالت یك مـار را مجسم میکند ، ولی بواسطهٔ سفتی و ستبری‌اش از مارهائی‌که دور تادور لوح‌را احـاطـه کرده‌اند ، ونشانهٔ رب‌النوع میباشد، متمایـز میشود . سپس اونتاش‌گال همراه بـا مادر (؟) و همسرش قرار دارند، که تصویراین‌زنان نشانه‌ای از اهمیت زن‌درجامعه عیلام است . ردیف‌های پائین موجودات اساطیری را مجسم میسازندکه دوبدوقرار دارند ، بدین‌ترتیب : دو پری ـ ماهی، ازجنس‌مؤنث‌که در میان یك متن مشبك‌که مظهرآبهای‌آسمان وزمین است ، و این‌آبها بشکل طنابهائی از سه‌جفت‌ظرف‌فوران میکنند ، دیده میشود . درپائین دو تصویرنیمه انسان‌ـ‌نیمه بز کوهی‌که تغییر شکلی عیلامی از مرد ـ گاونر بابلی است، درخت‌مقدسی راگرفته‌اند این‌نوع‌موجودات اساطیری روی درهای معابد، و بخصوص روی‌بدنه‌های‌خارجی آنهانقش گردیده‌اند.

۱ـ Napir_Asu

نمونه‌ای ازآنراکمی بعدتر میبینیم : این نیمه‌مرد ـ نیمه بز کوهی‌ها، مظهرعناصر کائنات بوده‌اندکه قلمرو خدائی را تشکیل میداده ، ومعبد فرضاً همان قلمروبوده است . اگر قبول کنیم که نقوش لوح سنگی مذکور این قلمرو خدائی«ردیف بالا» در حال انجام فرائض مذهبی ، وگسترش کائنات «ردیف پائین» را مجسم میسازد ، باین‌ترتیب وحدت و هماهنگی تزئینات لوح بیشتر معلوم میگردد . اهمیت‌مجسمه سازی را در این دوره تنها از روی این لوح سنگی بزحمت میتوان دریافت، زیرا آشوریها هنگام قتل وغارت شوش در سال ۶۳۹ یا ۶۴۰ ویرانی بسیاد ببار آوردند؛ معهذا قطعات بسیاری که ازاین‌آثار باقی مانده، شاهدآن است که‌درزمان‌اونتاش گال مجسمه‌های فراوانی ساخته میشده است . یکی از مهمترین‌آنها مجسمهٔ خدائی‌است که تختش در سه‌جهت نمایان، با مارهای رویهم پیچ‌خورده ، تزئین شده‌است، مانند نقوشی‌که برمهر کوك‌ناشور[1] دوم باسراژدها حك گردیده است .

یك مار چهارم دوربدن‌رب‌النوع ازقسمت‌کمر بپائین یعنی از پهلوها تازانوپیچیده است ، و لباس وی دامنی‌چین‌بالاچین ، بانوارهائی نك‌تیزدارد. یك‌قطعه از مجسمهٔ نیم‌تنه‌ای‌که بهمان‌ترتیب ملبس بوده ، در دست میباشد. ونشان میدهدکه رب‌النوع زرهی در برداشته‌که شانه و سینه را میپوشانده ، و جلویش بازبوده، و دارای‌ریشی بلند بوده که‌انتهای‌آن‌فرخورده بوده‌است. این مجسمه مجموعاً دارای سبکی خشن‌با نوعی‌گرایش بسمت«کوبیسم» میباشد .سرماری‌که بدوربدن رب‌النوع پیچیده‌است، در دستش بوده، و شبیه مجسمهٔ نیم‌تنهٔ‌دیگری میباشد، که یك‌جفت ماربزرگ دردست گرفته ، و شبیه حیواناتی‌است‌که تخت رب‌النوع مذکور رازینت داده‌اند.سرانجام تاج اونیمه‌کوبیك ، وشبیه بنای‌کوچکی با طاقچه و هزاره‌های مشبك میباشد.

1- Kuk _ Nashur

چنین تصور میرود که قطعاتی که از مجسمه‌های متعدد باقی مانده است ، همه‌متعلق بمجسمه‌ها و تصاویر مختلفی از خدای بزرگی باشد که علامت اصلی‌اش مار بوده ، و شاید مذهب و آئینش بوسیلهٔ شاهان بزرگ «عظمت بخش امپراطوری» تا قلب فارس امروزی انتشار یافته بوده‌باشد . خدائی که روی ماری نشسته‌است، بهمراهی خدای کم‌اهمیت‌تری ، در نقوش برجستهٔ تخته سنگهای کوهستانهای این‌ناحیه دیده شده است .

مشخص ساختن تاریخ این نقوش بسیار قدیمی منقور در تخته‌سنگها کاری بس‌مشکل میباشد. یکی ازآنهاکه درنقش‌رستم ، نزدیکی تخت‌جمشید قرارداشته، و تصاویرش بوسیلهٔ ساسانیان محوگشته است ، معرف آنست که این‌ناحیه مدت‌زمانی قبل‌ازآنکه پارسیان هخامنشی اقامتگاههای سلطنتی خود را درآن برپاکنند ، جزء قلمروعیلام بوده است . یك نقش برجستهٔ دیگر در تپهٔ باستانی عظیمی که امروزه کورانگون[1] نامیده میشود ، در ۲۰۰ متری رودخانه فهلیان درکوههای‌بختیاری وجود داردکه یك‌نوع معبد بدون سقفی بوده است ، و بنظر میرسدتااواخرحکومت‌عیلام‌زیارتگاه بوده باشد . درآنجا مجسمهٔ یك‌زوج رب‌النوع ساخته شده است ، که خداروی‌ماری نشسته و ماری‌کوچکتر در یك دست و ظرفی در دست دیگر دارد، که ازآن چیزی شبیه‌نوارهای دالبردار فوران میکند .

اهمیت این نقش بسیار زیاد میباشد، زیراگذشته از اینکه گسترش آئین‌خدای‌نشسته روی مار را نشان میدهد، خصوصیت اصلی خود، یعنی خدای‌آبهای زیرزمینی راکه خزندگان‌مظهرآن بوده‌اند، روشن‌میسازد. یك‌چنین‌آئینی که با رسوم کهن‌زمانهای بسیارگذشتهٔ نجد مرتبط‌بوده، میبایستی همراه باسیردورانی«اآ»ی[2] بابلی ، خدای

۱ـ Kurangun ۲ـ Ea

مغاك و گرداب در قلب امپراطوری عیلام رسوخ یافته باشد . بدین ترتیب برلـوح اونتاش‌گال میتوان چگونگی نقوش پری ـ ماهی‌ها را در کنار خدائی که بوسیلهٔ مارهائی احاطه شده ، و روی ماری بزرگ نشسته است، دریافت ؛ و پری ـ بز کوهی‌های همین لوح‌معرف توجه و علاقهٔ فراوانی است‌که نسبت باساطیر کوهستان‌ـ نشینان کهن مبذول میشده است .

برخی اشیاء محفوظ در موزه‌ی لوور

از آنروزکه لفتوس بر تپه‌های آکنده‌ی شوش چشم دوخت، تا به‌امروز حفاری باستانشناسی در شوش ادامه دارد ، و بی‌حساب و با حساب‌اشیاء و آثار تاریخی مربوط به تمدن‌های پیش از ایلامی ، ایلامی، تمدن‌های اعصار مختلف‌شوش ، تمدن‌های‌بس قدیم‌سرزمین بین‌النهرین و به دنبال آنها آثارتمدن‌های هخامنشی، اشکانی ، ساسانی و دوران اسلامی از این دشت‌کهن فراهم آورده‌اند و به موزه‌ها فرستاده‌اند ، چـون برای نخستین‌بار هیئت علمی فرانسوی امتیاز حفاری‌شوش‌را بدست آورد ، ونخستین قلعه‌ی حفاظت گنجینه‌های آثار تاریخی شوش را ژاك‌دمورگان فرانسوی بنیان نهاد و تا به امروز هم فرانسویان دست اندرکار کندوکاو آثار منطقه‌ی شوش می‌باشند ، می‌توان‌گفت بیشترین آثار و شاید مهمترین آنها به موزه‌ی لوور پاریس انتقال یافته است و در «گالری شوش» به معرض تماشاگذارده شده‌اند ، از میان آثار محفوظ در موزه‌ی لوور آنچه‌که معروف و عظیم و در نظرگاه نخست شکوهمند است همان سر‌ـ ستون‌های هخامنشی، قانونامه‌های‌هامورابی، وسرامیك‌های‌نقش «سربازان جاویدان» هخامنشی و بعضی قطعات سفالسازی خوش آب‌ورنگ ایلامی است‌که نزد اهل‌بصیرت شهره‌اند و شاید احتیاجی به توضیح وتبیین نداشته باشد ، اما در آثارکوچك محفوظ

در موزه‌ی لوور که خصوصیات هنری و تزئینی و یا نقوش اساطیری و یا مذهبی وقومی داردکمتر وصفی در دست است ، بدین جهت بی مناسبت نیست برخی از آنها را باز شناسیم و برای آگاهی از آنها به تحقیق ممتع پیر.آمیه استنادکنیم وشرح مختصری از برخی از این اشیاء را به ترتیبی که درکتاب «تاریخ ایلام» پیر.آمیه آمده است به زبان فارسی بخوانیم و تصویرهای آن اشیاء را هم از روی شماره در آخر همین فصل ملاحظه‌کنیم، شاید برای آنکه‌در زبان‌فارسی به‌مطالعه‌ی تمدن تاریخی شوش وایلام می‌پردازد ، چراغ راهی باشد :

تصویر ۸۹ : بشقاب توگود با نقوش تزئینی مثلث‌های مساوی ، که‌رنگ‌ها یك در میان تکرار می‌شود، مکشوفه از تپه‌جوئی شوش ، از تمدن‌شوش قدیم ، اواخر هزاره‌ی پنجم قبل از میلاد ، محفوظ در موزه‌ی لوور پاریس ، قطر ۳۷۰ /. متر ، ارتفاع ۱۱۰ /. متر ، از خاك سبز و خاکستری ساخته شده و رنگ‌ها سیاه و بنفش می‌باشند . شکل ونقوش تزئینی این ظرف‌شبیه سفالسازی بین‌النهرین شمالی «دوره‌ی تل‌حلف» و مرحله‌ی عبید قدیم یا قبل از عبید ، در بین‌النهرین جنوبی « اریدو ، حاجی‌محمد» البته با ظرافتی‌کمتر می‌باشد .

تصویر ۹۰ : مردکماندار ، منقوش درته یك ظرف ، تپه‌جوئی شوش ، ازتمدن شوش قدیم ، اوائل هزاره‌ی چهارم قبل از میلاد ، محفوظ در موزه‌ی لوور پاریس ، ارتفاع ۱۰۵ /. متر ، ازگل پخته ، اولین نقش انسان که به وسیله‌ی ابعاد هندسی استیلیزه شده و حالت مذهبی دارد .

تصویر ۹۱ : مقیاس‌کیل بانقش سه‌حیوان‌گوشتخوار ، تپه‌جوئی شوش ، ازتمدن شوش قدیم در حدود چهار هزار قبل از میلاد ، محفوظ در موزه‌ی لوور پاریس . ارتفاع ۱۴۴ /. متر قطر ۱۱۸ /. متر ته ظرف‌گود شده است .

تصویر ۹۲ : ظرف‌گود ، اولین جایگزینی شوشی ، اواسط هزاره‌ی چهارم‌قبل

از میلاد ، محفوظ درموزه‌ی لوور پاریس . قطر ۰/۲۲۶ متر ، ارتفاع ۰/۱۰۴ متر، از جنس گل پخته‌ی نقاشی شده . در بالا یك شخصیت کاملاً مذهبی بین دوعلامت به شکل بیل نقاشی شده . این علامت شبیه بیل‌های کوچکی می‌باشدکه امروزه نیزمورد استعمال دارند و در بابل علامت مردوك و در ایلام علامت نبو ، پسر مردوك بوده است . شاید این شخصیت پری یا رب‌النوع کشاورزی بوده باشد .

تصویر ۹۳ : مقیاس کیل به شکل لیوان ، که بانقش دو مار تزئین شده است ، اولین جایگزینی شوشی اواسط هزاره‌ی چهارم قبل از میلاد ، محفوظ درموزه‌ی‌لوور پاریس ، قطر ۰/۱۹۵ متر ، ارتفاع ۰/۳۰۲ متر ، از جنس گل پخته‌ی منقوش .

تصویر ۹۴ : مقیاس کیل به شکـل لیوانی بلند ، اولین جایگـزینی شوشی ، اواسط هزاره‌ی چهارم قبل از میلاد ، محفوظ در موزه‌ی لوور پاریس ، قطر ۰/۱۶۰ متر ، ارتفاع ۰/۲۸۵ متر ، از جنس گل پخته‌ی منقوش . این ظرف اوج اعتلای هنر سفالسازی شوش راکه در هماهنگی اشکال کشیده و نازك و ترکیب تزئینات نقاشی آن می‌باشد نشان می‌دهد . تقسیمات مستطیل شکلی که دارای ابعادی بسیار مـوزون است، نقوش منحنی شکلی راکه کاملاً استیلیزه شده‌اند ، احاطه کرده‌اند . در ردیف بالا تصاویر پرندگانی که هم در آب و هم در خشکی زندگی می‌کنند و دارای پاهای بلند می‌باشند ، باگردن‌های بسیارکشیده و بلند دیده می‌شوند . در زیر آنها سگ‌هائی در حال دویدن که بدن‌هایشان از طول کشیده شده است ، قرار دارد . در ردیف پائین دو بزکوهی که بدنشان به دو مثلث با خطوط منحنی تقسیم شده ، ودو شاخ بسیار بزرگ بر سر دارند ، دیده می‌شود .

تصویر ۹۵ : بتی ازگل پخته‌ی نقاشی شده ، اواسط هزاره‌ی چهارم پیش ازمیلاد. محفوظ در موزه‌ی لوور پاریس . عرض ۰/۰۳۹ متر ، ارتفاع ۰/۰۵۶ متـر . شایـد «الهه‌ی مادر» باشد .

تصویر ۹۶ : مهر ، اولین جایگزینی شوشی ، اواسط هزاره‌ی‌چهارم ، محفوظ در موزه‌ی لوور پاریس ، قطر ۰٫۰۴۵ متر ، ارتفاع ۰٫۰۲۴ متر ، از جنس سنگ آهکی ، خاکستری رنگ . نمونه‌ئی از اولین فن حکاکی شوشی . یك موجود قوی هیکل بازوان خود را بازکرده تاحیواناتی‌راکه به‌شکل نیم‌دایره‌برگرداوحلقه‌زده‌اند، حمایت‌کند . جانوران عبارتند از : در سمت چپ حیوانی با پاهای متعدد و در سمت راست عقابی با بال‌های گشوده . «خدای حیوانات» در مجموعه‌ی‌آثار شرقی ، قدیمی‌ترین نقش اساطیری وجد قهرمانان افسانه‌ئی و خدایانی‌که به شکل انسان جلوه می‌کنند می‌باشد .

تصویر ۹۷ : نقش مهر بر جسم مدور ، اواسط هزاره‌ی چهارم قبل از میلاد ، محفوظ در موزه‌ی لوور ، قطر ۰٫۰۲۰ متر ، از جنس گل پخته . جسم مدور از خاك رس است . وجود دو سوراخ در بالا و پائین نشان می‌دهدکه به وسیله‌ی ریسمانی آویخته می‌شده . نقوش روی مهرحیواناتی را نشان‌می‌دهندکه با ظرافت و رشته‌مانند نقر شده‌اند .

تصویر ۹۸ : مهر دوره‌ی اولین جایگزینی شوشی ، اواسط هزاره‌ی چهارم‌پیش از میلاد ، محفوظ در موزه‌ی‌لوور پاریس ، قطر ۰٫۰۳۹ متر ، ارتفاع ۰٫۰۱۴ متر، از جنس سنگ صابون سیاه ، نقش روی مهر یوز پلنگی را در حال حمله به‌گاونری نشان می‌دهد . جنس و سبك تزئینی آن با نقش برجسته می‌رساندکه از لرستان به شوش آمده است .

تصویر ۹۹ : ظرف دوگانه‌ی نیم‌کاسه‌ئی‌که رویهم سوار شده . دوره‌ی آغاز شهرنشینی قدیم ، حدود ۳۴۰۰ ـ ۳۳۰۰ پیش از میلاد ، مکشوفه در ارگ شوش در حفاری‌های ر . دومکنم در سال ۱۹۳۲ . محفوظ در موزه‌ی لوور پاریس . این نوع ظروف‌که اطرافشان تراشی دارد ، از نمونه‌های بارز هنر دوره‌ی‌آغاز شهرنشینی‌قدیم

می‌باشند . در شوش در کنار قبور یافت شده‌اند .

تصویر ۱۰۰ : کوزه‌ئی با دسته‌ی مارپیچ ، دوره‌ی آغاز شهرنشینی قدیم و در حدود ۳۴۰۰ ـ ۳۳۰۰ پیش از میلاد . مکشوف در شوش جنوب ارگ ، یك نمونه ، محفوظ در موزه‌ی تهران ، قطر ۰/۱۴۸ متر از جنس گل پخته .

تصویر ۱۰۱ : نقش شاه روحانی فاتح ، در پای معبد بزرگ شوش ، دوره‌ی آغاز شهرنشینی جدید ، نیمه‌ی دوم هزاره‌ی چهارم پیش ازمیلاد . محفوظ درموزه‌ی لوور پاریس ، ارتفاع ۰/۰۳ متر ، از جنس گل خام . نقش این مهر استوانه‌ئی ، عیناً روی قطعات کوزه‌ها دیده شده است ، نقشی که روی این مهر است باریش و دامن است و به منزله‌ی شکارچی ، رئیس جنگی وروحانی در آثار سومری اوروك مکرر دیده شده است و تصور می‌رودکه جانشین نقش شخصیت مهم و مقتدری باشد که خویشاوند خدای حیوانات است و بر مهرهای دوره‌ی آغاز شهرنشینی قدیم شوش منقوش بوده است .

تصویر ۱۰۲ : مهری از اوایل دوره‌ی آغاز شهرنشینی ، در حدود ۳۴۰۰ پیش ازمیلاد . محفوظ درموزه‌ی لوور پاریس. ، ارتفاع ۰/۰۴۱ متر ، عرض ۰/۰۳۴ متر ، ضخامت ۰/۰۱۲ متر ، از جنس سنگ آهکی. این مهر دارای دو رویه است در یك روی آن خدای حیوانات دو شیر راگرفته و خود این خدای حیوانات شبیه بزکوهی است که بعدها بخصوص درلرستان ستایش می‌شده ، ودارای شاخ‌هائی است . روی‌دیگر مهر یك صحنه‌ی مذهبی است که یك روحانی در برابر محرابی زانو زده است .

تصویر ۱۰۳ : قطعه‌ئی از لوح حلقه‌مانندی که‌اثر مهری برروی آن حك‌است، اوائل دوره‌ی آغاز شهرنشینی قدیم ودرحدود ۳۴۰۰ پیش‌ازمیلاد . محفوظ درموزه‌ی لوور پاریس ، قطر ۰/۰۳۶. متر ، از جنس گل خام . این لوح تشریفات مذهبی‌را در حضور شخصی روحانی و عالی‌مقام نشان می‌دهد .

این شخص روحانی لباسی شبیه لباس «خدای حیوانات» در بر دارد ، تاجی گنبدی‌شکل بر سر گذاشته است و بنظر می‌آیدکه روحانی بزرگ باشدکه نقش رب‌النوع را ایفا می‌کرده ، شخص دیگری که‌سمت خادم وکمك او را داراست ومانند او لباسی پوشیده درپشت سرش ایستاده ویك نفر حامل هدایا است . نقش خورشیدبخوبی نمایان است .

تصویر ۱۰۴ : لوح قدیمی محاسبه ، که مهر استوانه‌ئی بر آن خورده و نقش پذیرفته ، عکس دو برابر اصل است ، دوره‌ی آغاز شهرنشینی جدید ، نیمه‌ی دوم هزاره‌ی چهارم . محفوظ در موزه‌ی تهران «ایران باستان» . هر ضلع ۰۳۸/. متر ، از جنس گل پخته . محاسبین از الواح کوچکی از جنس خاك رس که عموماً به شکل مربع بوده ، و فقط یك مهر استوانه‌ئی بر آن می‌خورده استفاده می کرده‌اند . سپس بر این الواح با خطوط پهن و دراز تعداد اشیائی راکه می‌بایست حساب کنند می نوشتند. در اینجا استثنائاً جنس این اشیاء به صورت علاماتی که مظهر این اشیاء شده است ، ذکر گردیده است . بعدها برای تکمیل این روش محاسبه‌ی ابتدائی ، از فن تصویری استفاده شده است . این مهر دو شیر راکه بر سر دو دست بلند شده‌اند و به طریق سمبلیك ساخته شده‌اند، نشان می‌دهد و عیناً شبیه اولین الواح مهر خورده‌ی اوروك در سومر می‌باشد .

تصویر ۱۰۵ : گلوله‌ی محاسبه‌ی قدیمی ومحتویاتش . دوره‌ی آغاز شهرنشینی جدید . نیمه‌ی دوم هزاره‌ی چهارم پیش از میلاد . محفوظ در موزه‌ی لوور، قطر ۰۶۵/. متر از جنس گل‌پخته . طرز محاسبه‌ی محصولات و آذوقه‌ی شهر که مبادله می‌گردید به‌وسیله‌ی مظهرهائی معین می‌شد ، که عبارت بودند ازتعدادی قطعات‌گلی، به اشکال خاص . در این‌جا ، یك مخروط بزرگ ، سه مخروط‌کوچك و سه قطعه‌ی گرد معرف‌غلات‌وآذوقه‌هاهستند ولی‌درمناطق دیگر قطعات ، مربعی شکل، گلوله‌ئی،

و یا شبیه چوب کبریت‌های بزرگ بوده‌اند . این قطعات برحسب بزرگی و کوچکی ، معرف اعدادی چون صد یا ده و یا واحد بوده‌اند و در عین حال نـوع جنس و مقدار آذوقه‌ی مورد نظررا معلوم می‌ساخته‌اند . محاسب آنرا در قطعه‌ئی از خاك رس نـرم می‌ریخته و آنرا به شکل گلولـه در می‌آورده ، و رویش مهر خود را می‌زده ، سپس یك ناظر نیز مهر خود راکنار آن می‌زده است . در این‌جا استثنائاً تنها نقش یك مهر را براین گلوله می‌بینیم که عبارت است ازحیوانات گوشتخواری که بال‌هایشان استیلیزه شده و به شکل شانه درآمده است . برای محکم کاری گلوله را می‌شکستند ومخروطها و محتویاتش را می‌شمردند و در پرونده ضبط می‌کردند . این طریق محاسبه‌ی قدیمی در اوروك و نینوا نیز رایج بوده ولی بعد ازدوره‌ی آغاز شهرنشینی متروك گشته‌است.

تصویر ۱۰۶ : مهرگلوله‌ئی ، دوره‌ی آغاز شهرنشینی جدید . نیمه‌ی دوم هزاره‌ی چهارم پیش از میلاد . محفوظ درموزه‌ی لوور پاریس . قطر ۰٫۰۶۳ متر ازجنس گل خام . این گلوله مانندگلوله‌های دیگر توخالی است و نقش‌های دو مهر استوانه‌ئی بر آن حك شده است ، که این نقوش برجسته و بزرگ و عبارتند از مـوضوع قـدیمی « خدای حیوانات » که به دو شخصیت نظیر هم تبدیل شده و در حال مقهورکـردن مارهائی می‌باشند .

تصویر ۱۰۷ : صحنه‌ی شکارکه نقش مهـری بر یك لوح محـاسبه می‌باشد . دوره‌ی آغاز شهرنشینی جدید . نیمه‌ی دوم هزاره‌ی چهارم پیش ازمیلاد . محفوظ‌در موزه‌ی لوور پاریس . اضلاع ۰٫۰۵۰ × ۰٫۰۸۰ متر از جنس گل‌خام . بر ایـن لوح استثنائاً نقش دو مهر استوانه‌ئی دیده می‌شود واعداد برسمت دیگر لوح حك شده‌اند. صحنه‌ی شکارمعرف آن‌است که مواردگوناگون مبادلات تجارتی بـا نقش‌های استیلیزه شده معلوم می‌گشته‌اند . دراین تصویر ، درسمت بالا ، یك کماندار درحال نشانه‌گیری به یك حیوان وحشی است که سگ و بزی را دنبال می‌کند . در سمت پائین که‌جنبه‌ی

حجاری بیشتری دارد ، شکارچی به یك گراز و یك شیر حمله کرده است .

تصویر ۱۰۸ : صحنه‌ی کارهای زراعتی ، نقش مهر استوانه‌ئی بر لوح محاسبه‌ی قدیمی ، دوره‌ی آغاز شهرنشینی جدید . نیمه‌ی دوم هزاره‌ی چهارم . محفوظ در موزه‌ی تهران «ایران باستان» از جنس گل‌خام . سراسر لوح از نقش مهر استوانه‌ئی پوشیده است ، که تصویر زارعین‌را دردو ردیف روبرونشان می‌دهد، آنان بانوعی بیل یا شن‌کش که دارای سه دندانه‌ی دراز است کار می‌کنند و ماننداینست که زمین را بیل می‌زنند .

تصویر ۱۰۹ : نقش مهر استوانه‌ئی بر لوح ، صحنه‌ی انبارکردن غله ، دوره‌ی آغاز شهرنشینی جدید . نیمه‌ی دوم‌هزاره‌ی چهارم ، محفوظ درموزه‌ی لوور پاریس، از جنس گل‌خام . در سمت راست نقش دسته‌کردن گیاه و پرکردن یك ظرف را نشان می‌دهد و در سمت چپ کارگری ظروف پیمانه راکه پر از دانه است بر شانه‌اش نهاده و در حال بردن آن می‌باشد ، وی از پله‌های نردبانی بالا می‌رود تا محصول را به انباری‌که دارای‌گنبدی است برساند .

تصویر ۱۱۰ : مأموران جمع‌آوری آذوقه در معابد . نقش مهر استوانه‌ئی بر لوح ، دوره‌ی آغاز شهرنشینی جدید ، نیمه‌ی دوم هزاره‌ی چهارم‌پیش از میلاد . محفوظ در موزه‌ی لوور پاریس ، ارتفاع ۰۳۲/. متر از جنس گل‌خام . نقش این قطعه‌ی‌کروی عبارت است از پرکردن ظروفی به اشکال مختلف ، بخصوص‌کوزه‌های بزرگ دو دسته‌ئی ویك ظرف‌که شبیه ظروف سه دهانه‌ئی است. دوکارگردرحال‌انباشتن محصولات‌زیادی‌می‌باشند، یك نفرکه‌فرمان‌می‌دهدپشت سریك‌کارگرخم شده‌است .

تصویر ۱۱۱ : معبد دوره‌ی آغاز شهرنشینی ، شوش نیمه‌ی دوم هزاره‌ی چهارم پیش از میلاد، محفوظ در موزه‌ی لوور پاریس، ارتفاع ۰۲۵/. متر . در این قطعه ، معبد در روی صفه‌ی مرتفعی همچنانکه در سومر نیز معمول بوده بنا شده است . این

نوع کار به دوره‌ی قدیمی قبل از شهرنشینی «اریدو ، دوره‌ی عبید» می‌رسد و بنابر اطلاعاتی که در دست است ، همان معبد بزرگ شوش ، وطرح اولیه‌ی زیگوراتی‌است که به وسیله‌ی آشور بانی‌پال ویران شده است .

تصویر ۱۱۲ : لوحی دارای نقوش وعلاماتی که به‌جای خط بکار می‌رفته‌است. ابتدای دوره‌ی پس از آغاز ایلامی درحدود ۳۰۰۰ پیش از میلاد . محفوظ درموزه‌ی لوور پاریس . ارتفاع ۰۸۱/. متر ازجنس گل‌پخته . براین لوح نقش مهراستوانه‌ئی حك شده ، که‌سبکش باسبك دوره‌ی‌قبلی‌متفاوت‌است . بدین‌معنی که منظم‌تر وظریف‌تر ساخته شده است چنانکه حیوانی که درعقب خوابیده‌کوچکتر است . جزئیات نقوش یك‌روی لوح ، برروی دیگر آن مجسم گردیده است. این‌نقوش عبارتند از : حیواناتی از خانواده‌ی اسب در سه نوع مختلف‌که فقط سرهاشان ترسیم شده است . این‌تصاویر زاویه‌دار وساده شده می‌باشند و با نوع سایر نقوش در سایر مهرهای استوانه‌ئی‌معاصر کاملاً متفاوت می‌باشند .

تصویر ۱۱۳ : مجسمه‌ئی از یك نیایشگر در حدود ۳۰۰۰ ـ ۲۹۰۰ پیش از میلاد . محفوظ در موزه‌ی لوور پاریس ، ارتفاع ۰۶۷/. متر وعرض ۰۳۰/. متر، از جنس سنگ آهکی زرد . این‌مجسمه اولین شاهد آداب ورسومی می‌باشدکه در بین‌النهرین سومری نیز وجود داشته و عبارت است از نیایش مؤمنین در برابر خدایان خود در معابد.این مجسمه‌که از لحاظ ساده ساختن خطوط و اشکال اهمیت زیاد دارد ، با چند مجسمه‌ی مذهبی دیگر در سال ۱۹۰۹ در ارگ شوش کشف گردید و احتمالاً در یکی از زیرزمین‌های انبارمانند معبدکه هدایائی راکه وقف رب‌النوع شده بود ، درآن قرار می‌داده‌اند، گذاشته شده بوده است . تعداد زیاد دیگری ازاین نوع اشیاء در مجاورت محل این مجسمه‌کشف گردید .

تصویر ۱۱۴ : مجسمه‌ی نوعی گربه‌ی عظیم‌الجثه ، اولین کشفیات دوره‌ی پس‌از

آغاز ایلامی ، در حدود ۳۰۰۰ ـ ۲۹۰۰ پیش از میلاد . محفوظ در موزه‌ی لوور پاریس . ارتفاع ۰۵۰/. متر ، طول ۷۸/. متر از جنس مرمر سفید و خاکستری . قسمت تحتانی اعضاء می‌بایستی از فلز بوده باشد . این حیوان باوجود اینکه فاقدبال می‌باشد ، شبیه‌گریفونی است‌که با نوعی برجستگی ، در نقش مهرهای استوانه‌ئی بر الواح آمده است .این مجسمه با آثار دیگری در تپه‌ی ارگ شوش بدست آمد .

تصویر ۱۱۵ : ظرفی به‌شکل یك‌پرنده ، جزء دومین دسته‌ی آثار مجسمه‌سازی قدیمی ، دوره‌ی پس از آغاز ایلامی . در حدود ۳۰۰۰ ـ ۲۹۰۰ پیش از میلاد . محفوظ در موزه‌ی لوور پاریس . ارتفاع ۰۴۷/. متر، طول ۱۰۰/. متر، از جنس سنگ رخام ، در چشم‌های مجسمه خمیری سیاه رنگ نشانده شده است. نوع پرنده بطور دقیق معلوم نیست ، شاید مجسمه‌ی هوبره باشد .

تصویر ۱۱۶ : ظرف بزرگ رنگی سفالی ، اواخر دوره‌ی پس از آغاز ایلامی، در حدود ۲۸۰۰ پیش از میلاد . محفوظ‌درموزه‌ی لوور پاریس . ارتفاع ۵۰۵/. متر، قطر ۵۰۵/. متر از جنس گل‌پخته . این ظرف از نوع سرامیکی می‌باشدکه به دنبال سبك سفالسازی با نقوش تزئینی متغیر و با نیم رخ زاویه‌دار آمده و احتمالاً تحت تأثیر «سرامیك ارغوانی» بین‌النهرین وسطی «دیاله» قرارگرفته است . گردی و فرو-رفتگی در قسمت شانه‌ی ظرف دوره‌ی اندکی پیش از آن را بیاد می‌آورد ، نقوش تزئینی هندسی نه تنها روی شانه‌های ظرف ، بلکه در قسمت شکم ظرف نیزکار شده است ، نقوشی‌که بر شانه ترسیم‌گشته ، از لحاظ مجسم ساختن نوعی منظره ، بسیار جالب‌توجه می‌باشد .

تصویر ۱۱۷ : مهر استوانه‌ئی دوره‌ی پس از آغاز ایلامی ، در حدود ۳۰۰۰-۲۹۰۰ پیش از میلاد . محفوظ در موزه‌ی لوور پاریس . قطر ۰۳۱/. متر ، ارتفاع ۰۴۳/. متر از جنس سنگ سبزرنگ و ارغوانی کم‌رنگ . جنگ بین یك شیر ویك

گاومیش را نشان می‌دهد . حیوان کوچك دیگری که سرش به وسیله‌ی شیر کنده شده دربالای نقش دیده می‌شود .

تصویر ۱۱۸ : لوحی که نقش مهر استوانه‌ئی بر آن حك شده است ، دوره‌ی پس از آغاز ایلامی . در حدود ۲۹۰۰ پیش از میلاد . محفوظ در موزه‌ی لوور پاریس . اضلاع ۰٫۰۴۷ × ۰٫۰۷۵ متر از جنس گل خام ، در این نقش به جای اینکه شیرماده که مأمور حفاظت کوه‌ها بوده کوه را بر دوش خود حمل کند ، باشانه‌های ستبر خویش از ریزش کوه جلوگیری می کند . وضع و حالت حیوان معرف قدرت فراوان آن است.

تصویر ۱۱۹ : لوحی که به منزله‌ی برچسب بکار می‌رفته است. دوره‌ی پس از آغاز ایلامی ، حدود ۲۹۰۰ پیش از میلاد . محفوظ در موزه‌ی لوور پاریس . ارتفاع ۰٫۵۷ متر عرض ۰٫۷۳ متر ازجنس گل خام . دراین لوح سوراخی تعبیه شده است تا ازآن نخ گذرانیده وبه نامه‌های پستی بسته شود . درقسمت بالا آخرین کلمات نوشته‌ئی دیده می‌شود که بقیه‌اش درپشت لوح حك شده وعبارت است از یك عدد ، و درکنار علامت خاصی که به معنی زن در نوشته‌های سومری بوده است. نقش لوح شیرماده‌ئی را نشان می‌دهد وشبیه مجسمه‌ی شیری است که به کمك گاو نر کوچکی سلسله جبالی برپشت خود حمل می‌کند. این حیوانات شبیه موجودات اساطیری مأمور حفظ استقراز ودوام دنیا بوده‌اند.

تصویر ۱۲۰ : شیرماده‌ئی که بدنش به شکل انسان است. دوره‌ی پس از آغاز ایلامی درحدود ۲۹۰۰ پیش از میلاد ، موزه‌ی بروکلین ، ارتفاع ۰٫۹۰ متر از جنس منیزیت به رنگ سفید عاجی . دراین مجسمه قدرت حیوان مانند نقوش مهرهای استوانه‌ئی بخوبی نشان داده می‌شود ودر روی سر نیز قسمتی فلزی قرارداردکه معلوم نیست به‌چه‌کار می‌آمده است ، شاید محفظه‌ئی بوده که ظرفی درآن جای می‌گرفته است با این فرض شاید مجسمه به جای پای او بوده است . از این نوع مجسمه های

پایه مانند دربین‌النهرین قدیم فراوان یافت شده است.

تصویر ۱۲۱ : نیایشگری که ظرفی دردست دارد ، دومین طبقه از کشفیات قدیمی ، دوره‌ی پس از آغاز ایلامی درحدود ۳۰۰۰ـ۲۹۰۰ پیش‌ازمیلاد. محفوظ در موزه‌ی لوور، ارتفاع ۱۲۰/. متر عرض ۱۰۷/. متراز جنس سنگ رخام.

ممکن‌است این مجسمه عطردان بوده‌باشد. حالت نشسته‌ی مرد، دربین‌النهرین دوره‌ئی کمی پیشتر. بخصوص درجشن‌های مذهبی، فراوان دیده شده است.

تصویر ۱۲۲ : ظرف بزرگ چند رنگ، نیمه‌ی‌اول هزاره‌ی سوم پیش‌ازمیلاد. موزه‌ی تهران «ایران باستان» ارتفاع ۵۰۰/. وقطر ۳۰۰/. متر ازجنس گل پخته. این ظرف ازگورستانی که به‌شکل برج ساخته‌اند بدست‌آمد و درکنار آن ارابه‌ئی راکه دو اسب به‌آن بسته شده‌بوده، بخاك سپرده‌اند. این‌ظرف زیبا می‌بایستی منتسب به‌دوره‌ی سومری ـ ایلامی قدیم باشد.

تصویر ۱۲۳ : چرخ‌های ارابه‌ای که در یك گور سومری ـ ایلامی یافت شده است . نیمه‌ی اول هزاره‌ی سوم پیش‌ازمیلاد. رسم بخاك سپردن ارابه در بعضی مقابر، که احتمالاً متعلق به شاهزادگان بوده است، ازخصوصیات تمدن سومری قدیم «اور ـ کیش» می‌باشدکه درایلام نیز متداول گشته‌است، ونشان‌دهنده‌ی اهمیت سپاه می‌باشد. این‌چرخ‌ها ازقطعات چوب‌کنارهم ساخته‌شده،که به‌وسیله‌ی تسمه‌ای‌که میخ‌های مسی داشته مهار می‌گردیده است . درقسمت پائین تصویر جامی پایه‌دار ازجنس مس دیده می‌شود ،که شبیه ظرفی مشابه و مکشوف در «اور» با تاریخ در حدود ۲۶۰۰ پیش از میلاد است.

تصویر ۱۲۴ ظرف بزرگ چند رنگ ، نیمه‌ی اول هزاره‌ی سوم پیش‌ازمیلاد. محفوظ درموزه‌ی‌لوورپاریس ، ارتفاع ۳۷۰/. متر ، قطر ۳۲۳/. متر، ازجنس‌گل‌پخته. دراین ظرف نقوش تزئینی درمربعاتی قرارگرفته وعبارتنداز: عقابی با بال‌های‌گشوده

درداخل خانه‌های شطرنجی «ممکن‌است‌که این نقوش شطرنجی دامی باشدکه پرنده درآن گرفتارشده‌است» ، وتصویرانسانی درحال شکلك درآوردن، درکنارنقش‌انسانی که بزی راگرفته است.

تصویر ۱۲۵ :کوزه‌ی دردار، اواخر دوره‌ی سومری ـ ایلامی درحدود ۲۵۰۰ ـ ۲۴۰۰ پیش‌ازمیلاد ، محفوظ درموزه‌ی لوور پاریس ، خود ظرف :ارتفاع ۵۱۰/. متر قطر ۲۶۰/. متر،ودرآن:ارتفاع ۱۵۰/. متر،قطر ۲۵۵/. متر.ازجنس گل‌پخته‌نقاشی‌شده. ظرف به‌وسیله‌ی دری‌کاسه‌مانند بسته می‌شود، ودرنقوش تزئینی‌آن‌که به‌رنگ قهوه‌ئی مایل به سرخ است ، دقت‌کافی به‌عمل نیامده ، ومی‌توان‌آنرا نمونه‌ی انحطاط هنری دانست. کوزه‌ی دیگری درکنارآن‌کشف شده و هردو پر از اشیاء مختلفی بودندکه با ظروف مقابرسلطنتی قابل مقایسه‌اند . تمام اشیاء فلزی به‌استثناء مهره‌های طلائی،از جنس مس بودند واین فلز دراین زمان شناخته شده بوده است.

تصویر ۱۲۶ : پایه‌ی شیئی اهدائی به معبد ، به شکل مقطع مخروط ، دوره‌ی سومری ـ ایلامی قدیم ، درحدود ۲۷۰۰ پیش‌ازمیلاد . محفوظ درموزه‌ی‌لوورپاریس. ارتفاع ۲۰۰/. متر از جنس بیتوم . در ردیف بالا دوگوساله‌ی ماده از دوطرف به‌یك محراب مکعب شکل بسته شده‌اند . در ردیف پائین ، یك‌گاو و یك‌گوساله‌ی ماده در حالت استراحت دیده می‌شوند . این نقوش زیاد برجسته نیست و قالب‌گیری نشده و دارای ابعاد زاویه‌دار وشبیه نقوش مهرهای استوانه‌ئی می‌باشد.

تصویر ۱۲۷ : یك نقش برجسته‌ی مذهبی . دوره‌ی سومری ـ ایلام قدیم. در حدود ۲۷۰۰ پیش‌ازمیلاد ، محفوظ درموزه‌ی لوور پاریس . هرضلع ۲۰۰/. متر. این قطعه به‌انضمام یك سری قطعات دیگرکه خواه معاصرآن وخواه متعلق به زمانی‌کمی بعدتر بوده‌اند ، در زیر زمین معبد الهه‌ی «نین‌هورساگ» شوش کشف شده‌اند . دو نیایشگر برهنه به‌حال نیایش ، در انتظار الهه می‌باشند « درسومرحالت برهنگی در

مراسم مذهبی بجز در مراسم باده‌نوشی معمول نبوده است.» این دو شخصیت می‌بایستی دربرابر الهه قرار گرفته باشند و در بین آنان دو مار بهم پیچیده و یك سگ دیده می‌شود. یك حفره‌ی دراز با ابعاد بی‌قاعده در وسط این نقوش قرار دارد که شاید محل قراردادن هدیه‌ئی بوده‌است.

تصویر ۱۲۸ : مجسمه‌ی تنه‌ی یك زن نیایشگر. تصویر پنج برابر بزرگ شده است . دوره‌ی سومری ـ ایلامی. درحدود ۲۵۰۰ پیش‌ازمیلاد، محفوظ درموزه‌ی‌لوور پاریس . ارتفاع ۰.۵۰/ .متر، طول ۰.۳۰/ .متر از جنس سنگ رخام سفید. این مجسمه که با روش کارغیرمعمول زمان ساخته شده بامجسمه‌های برنزی تمدن «اور» مکشوف در«لاگاش» شبیه است. زن دارای گیسوانی بلند می‌باشدکه تا روی دستهایش می‌رسد.

تصویر ۱۲۹ نیایشگری‌کـه بزغاله‌ئی در بغل‌گرفته است . دوره‌ی سومری ـ ایلامی جدید ، درحدود ۲۵۰۰ پیش‌ازمیلاد ، محفوظ درموزه‌ی‌لوور پاریس. ارتفاع ۴۲۰/ .متر ، عرض ۱۸۰/ .متر ازجنس گل خام . این مجسمه ازسایر آثارجدیدتر است وشاید تحول قابل ملاحظه‌ای درسبك کار باشد ، بدین معنی که صورت وجزئیات لباسها طبیعی‌تر شده است . دم بزغاله که روی بدن شخصی قرار گرفته ، به‌صورت پارچه‌ئی درآمده که قسمت پائین پشت بدن را می‌پوشاند . همچنین برای اولین بار نیایشگر با بزغاله‌ئی که‌می‌خواهد به‌رب‌النوع هدیه‌کند نشان‌داده شده‌است که در برابر رب‌النوع ایستاده است.

تصویر ۱۳۰ : اسب وحشی ، دوره‌ی سومری ـ ایلامی جدید. درحدود ۲۵۰۰ پیش‌ازمیلاد . محفوظ درموزه‌ی لوور پاریس . ارتفاع ۰.۳۲/ .متر، طول ۰.۵۶/ .متر از جنس صدف . قطعه‌ی صدف تراشیده‌ئی‌است که با تصاویر دیگری در بیتوم کارگذاشته شده واحتمالاً برای نشاندن در یك بدنه‌ی موزائیك‌کاری ساخته شده است. این تصویر نشان می‌دهدکه از زمان‌های بسیار قدیم در ایلام اسب را می‌شناخته‌اند درحالی‌که در

بین‌النهرین از وجود آن بی‌خبر بوده‌اند.

تصویر ۱۳۱ : اثر مهر استوانه‌ئی بر لوحی گلی به سبك سومری قدیم . مکشوف ازشوش ، دوره‌ی سومری ـ ایلام قدیم درحدود ۲۷۰۰ پیش‌ازمیلاد محفوظ درموزه‌ی لوور پاریس ، ارتفاع مهر ۰٫۲۳ متر ، طول ۰٫۴۹ متر ازجنس گل خام . نقش مهر عبارت‌است از یك انسان به شکل گاونر. وقهرمانی به‌هیئت‌انسان درحال مقهورکردن حیوانات. نقوش حالتی مواج دارند ، برجستگی‌شان خیلی‌کم است ، واز نوع نقوش زیبای بین‌النهرین سفلی در دوره‌ی پس‌ازآغاز سومری قدیم می‌باشد . این لوح که برای بسته‌بندی درکوزه‌ئی بکاررفته ، ازاثرمهری‌است‌که ازبین‌النهرین وارد شده‌بود وشاهد تأثیرفراوان تمدن سومری درایلام قدیم است.

تصویر ۱۳۲ : اثر مهر استوانه‌ئی ، اواخر دوره‌ی سومری ـ ایلامی در حدود ۲۴۰۰ پیش‌ازمیلاد ، محفوظ درموزه‌ی لوور پاریس . ارتفاع مهر ۰٫۳۹ متر از جنس گل خام . مهر دو بار به دهانه‌ی‌کوزه‌ئی خورده است . در ردیف بالای مهر کتیبه‌ئی به‌خط سومری دیده می‌شود وحکایت ازآن داردکه مالك مهرطلاساز بوده‌است . سپس الهه‌ی شکاربان دیده می‌شودکه روی دو تازی ایستاده والهه‌ی دیگری برروی دو شیر ماده زانو زده است ، درسمت راست فرشته‌ئی بالدار با زنی به‌شکل عقرب قراردارد. درردیف پائین سه‌الهه زانو زده‌اند و دو خادم زن برهنه دراطراف‌الهه دیده می‌شوند که او را با شاخه‌ی نخل باد می‌زنند . برتری الهه‌ها درمجمع خدایان ایلامی در عهدنامه‌ئی‌هم‌که بین نرم سین شاه‌آگاده وشاه ایلام منعقد شده هم وصف شده است.

تصویر ۱۳۳ : مجسمه‌ی‌الهه‌ی ناروندی‌که به‌دستورپوزوراین شوشیناك، حاکم شوش وشاهزاده‌ی ایلام وقف معبد گردیده است . در حدود ۲۲۵۰ پیش ازمیلاد . محفوظ درموزه‌ی لوور پاریس ، ارتفاع ۰٫۸۴۰ متر، عرض ۰٫۴۷۰ متر ازرخام سفید. مجسمه درمعبدکوچکی ، درجنوب معبد نین‌هورساگ شوش واقع درارگ کشف گردیده

است. الهه به‌طریق سومری لباس‌پوشیده، یك شاخه‌ی‌نخل و یك ظرف را روی سینه‌ی خود نگهداشته و مانند اینانا ، ایشتار سومری و آکادی روی شیرهائی نشسته است . شیرهائی‌که درپشت تخت او نقش‌گردیده‌اند ، حالت قهرمانان و نگهبانان را دارند که‌نیزه‌هائی دردست ، درکنار در ورودی معبدی به‌نگهبانی مشغول شده‌اند. شیرهای پشت‌تخت‌مانندشیرهای‌کناری‌نقشی دارندکه‌به‌جای ستاره‌ئی‌که دراغلب تصاویر دیده می‌شود می‌باشد. درجلوی پایه‌ی مجسمه بین دوشیرخوابیده ،گلی‌نقش‌گردیده‌است . این‌گل باید یکی از قدیمی‌ترین نشانه‌ها و علائم الهه بوده باشد . مجسمه دارای دو کتیبه به‌زبان‌های‌آکادی دریك سمت وایلامی درسمت دیگراست.

تصویر ۱۳۴ : مهراشپوم حاکم ایلام تابع مانیشتوسوشاه‌آگاده ،درحدود۲۳۰۰ پیش‌ازمیلاد ، محفوظ درموزه‌ی لوور پاریس ، ارتفاع ۰.۳۰/ .متر از جنس‌گل پخته . «نام اشپوم‌که ژبا ، اوبا ، تیسبو هم خوانده می‌شود در جاهای دیگر نیز آمده است و برمجسمه‌ی قدیم‌تری‌که به‌وسیله‌ی او تقدیم معبدی شده ودر نوشته‌ی مهری‌که متعلق به «اژیژی» روحانی «اژی» خادم وی بوده است دیده شده است .درکنارکتیبه‌ی مهر که به‌زبان آکادی نوشته شده شش خدای برهنه به شکل قهرمانان نگهبانان عناصر کیهانی، بایکدیگردرنبرد می‌باشند وتعادل جهانی به‌وسیله‌ی همین نبرد، که‌نه‌غالبی دارد ونه مغلوبی حفظ می‌گردد. گاهی دراین نبردها خدای‌آفتاب فاتح می‌شودکه در ضمن پیروزی شاه‌آگاده را نیز مجسم می‌سازد .

تصویر ۱۳۵ : مجسمه‌ئی‌که مانیشتوسوشاه‌آگاده ، درحدود سال۲۳۰۰ پیش‌از میلاد این مجسمه را از شوش به‌یغما برده است . دوره‌ی سومری ـ ایلامی قدیم ، درحدود۲۷۰۰ پیش‌ازمیلاد ، محفوظ درموزه‌ی لوور پاریس . ارتفاع ۳۰۰/. متر ، طول۲۲۰/ .متر، از رخام خاکستری رنگ . مجسمه‌ی‌کوچکی از نیایشگری‌است‌که چشم‌هایش از صدف است ودر بیتوم نشانده شده . مجسمه به سبك دوره‌ی پس‌ازآغاز

سومری می‌باشد که استیلیزه شده است . کتیبه درپشت مجسمه ودر دوره‌ئی جدیدتر حك شده وحاکی‌ازآن‌است‌که اشپوم ، حاکم ایلام درزمان مانیشتوسو، شاه‌آگاده این مجسمه را وقف الهه‌ی نارونندی کرده‌است.

تصویر ۱۳۶ : مجسمه‌ی‌کوچکی از پوزوراین شوشیناك درحدود ۲۲۵۰ پیش‌از میلاد ، محفوظ درموزه‌ی لوور پاریس . ارتفاع ۱۴۶/. متر، عرض ۴۰۶/. متر ازجنس نوعی‌گل سفید . لباس مجسمه نوعی شرابه دارد . واین شکل‌لباس‌که ازاین‌پس برای مردان رایج شده در دوره‌ی‌آگاده بسیار متداول بوده است . درکتیبه آمده است که مجسمه متعلق به «آلورکا»می‌باشد وهرکس‌آن را ازبین ببرد به‌نفرین «این‌شوشیناك»، «شاماش» ، «ناریتی» (نارونندی) و «نرگال» گرفتارخواهد شد.

تصویر ۱۳۷ : مجسمه‌ی شیر نشسته، دوره‌ی پوزوراین‌شوشیناك درحدود ۲۲۵۰ پیش‌ازمیلاد ، محفوظ درموزه‌ی لوور پاریس ، ارتفاع ۴۶۹/. متر، طول ۱/۱۰۱متر ازجنس سنگ‌آهك . این مجسمه در زیر پی‌های معبد این‌شوشیناك ، درحفاری‌های سال ۱۹۰۴ کشف‌گردیده است . حیوان در حال نشسته مجسم‌گشته و دمش روی پشت ومتمایل به سمت راست قرارگرفته است . درمجسمه‌ی قرینه‌ی دیگری ، دم به‌طرف چپ متمایل می‌باشد ، ومی‌بایستی‌که این دو درمقابل یکدیگر درکناردری نصب شده باشند . دروسط بدن حیوان سوراخی عمودی تعبیه شده‌که دکلی درآن نصب بوده و یابنا برمرسوم قدیم ، مجسمه‌ی دیگری یا ظرفی درآن قرار داشته است.

تصویر ۱۳۸ : مهراستوانه‌ئی‌گوتی ، درحدود ۲۲۰۰ پیش‌ازمیلاد . محفوظ در موزه‌ی لوور ، ارتفاع ۰۲۴/. متر ، قطر ۰۱۳/. متر ، ازجنس خمیرشیشه . نقش مهر موضوع «خدای حیوانات» می‌باشد. یکی ازاین شخصیت‌ها دارای دوجلودار می‌باشد که پشت‌هاشان بهم چسبیده است. خود خدای حیوانات شاخ‌هائی برسردارد. مهرهائی ازاین قبیل‌که تنوع چندانی ندارند ، به مقدار فراوان درشوش و بین‌النهرین تاآشور

و«تل برگ» یافت‌شده‌است وممکن‌است به‌وسیله‌ی بربرهای‌غرب‌ایران مانند مهاجمین گوتی، به‌این‌نواحی‌آورده شده‌باشد.

تصویر ۱۳۹ : تبر، چکش‌نذری، دوره‌ی شاهان سیماش. درحدود۲۰۰۰ پیش‌از میلاد . محفوظ درموزه‌ی تهران «ایران باستان» ، ارتفاع ۰/۹۰ .متر از جنس نقره . این شیئی به سال۱۹۳۱، همراه با سایراشیاء قیمتی درظرفی واقع در قبری یافت شده است . این اشیاء عبارتند ازسر یك سلاح بزرگ گرد پهن از جنس نقره ، ده عدد دستبند و گوشواره از طلا ونقره که این زینت‌آلات به‌اوائل هزاره‌ی دوم نسبت داده شده‌اند . تبر دارای تزئینی مارپیچ مانند می‌باشدکه ازروی نمونه‌های قدیم‌ترساخته شده است . این نمونه به شکل یك سرعصا می‌باشد،که تیغه‌اش در انتهاخمیده شده و رویهمرفته به شکل حیوانی‌است‌که سرش کارچکش می کند.

تصویر ۱۴۰: اشیائی‌که درقبری متعلق به‌نیمه‌ی دوم هزاره‌ی سوم‌کشف‌گردیده است . یکی ازاین اشیاء دسته‌ی سلاح است‌که درموزه‌ی لوورمحفوظ است ، ارتفاع ۰/۹۳ متر ، قطر ۰/۴۵ .متر ازجنس مس درقسمت بالای شیئی تحدّب کروی شکلی وجود دارد . ودرزیرآن نقش سه شخصیت نقر شده است . نوع‌کار شبیه آثارمکشوفه در تپه حصار واقع درشمال ایران ، ودرهمان دوره می‌باشد. یك دسته سلاح دیگری نظیرآن در دست می‌باشدکه نام نرم سین برآن حك شده است «کلکسیون فروغی[۱]». شیئی دیگر غزالی خوابیده است‌که در موزه‌ی تهران «ایران باستان» محفوظ است . عرض ۰/۵۴ .متر ازجنس خمیرشیشه‌ی لعابدارآبی این مجسمه شباهت‌بسیاربه‌آثاری داردکه دراواخر هزاره‌ی سوم ، دریك قبرآشوری یافت شده است.

تصویر ۱۴۱: تابوت گلی با خطوط برجسته‌ی تزئینی ، دوره‌ی سیماش از نوع

۱ـ گمان مؤلف‌کتاب حاضر اینست‌که نام شیلهاك این شوشیناك برتبرمحفوظ درکلکسیون‌آقای فروغی نقش شده‌است .

تابوت‌های اواخرهزاره‌ی سوم واولین قرون هزاره‌ی دوم می‌باشد ، که در حدود قرن هفده جای خود را بـه تابوت‌هائی بدون خطوط تزئینی داده است. مرده را در روی حصیر یا قسمتی آجرفرش یا سنگفرش می‌خوابانیدند و دور اورا اشیاء تدفینی می‌گذاشتند وسپس رویش‌را به‌وسیله‌ی این تابوت‌ها می‌پوشانیدند واشیاء بزرگتردرخارج تابوت قرار می‌گرفت.

تصویر ۱۴۲ : جواهری به شکل عقاب گشوده‌بال ، اواخرهزاره‌ی سوم یاابتدای هزاره‌ی دوم پیش‌ازمیلاد. محفوظ درموزه‌ی تهران «ایران‌باستان» . عرض۰٫۰۴۳ متر ازجنس‌طلاکه خمیرمیناکاری آبی‌رنگ درآن نشانده‌شده‌است.حالت‌خاص‌چنگال‌های این عقاب ، هزارسال بعد درنقش یك ظرف بزرگ طلا ویك خنجر برنز درحسنلو ، واقع درشمال غربی ایران ودرنقش ظرفی درتپه‌ی سیلك ، دیده شده‌است.

تصویر ۱۴۳ : ظرفی که‌بانقش‌یك‌قوچ تزئین ودرتابوتی‌کشف شده‌است.ابتدای هزاره‌ی دوم پیش ازمیلاد . محفوظ درموزه‌ی تهران «ایران باستان» . ظرف در بدن قوچ تعبیه شده‌که خود بدن نقش برجسته دارد وسر قوچ نیز به‌طریق‌برجسته ازظرف خارج‌گشته‌است.

تصویر ۱۴۴ : ظرفی با نقوش تزئینی منبت‌کاری . ابتدای هزاره‌ی دوم پیش‌از میلاد . محفوظ درموزه‌ی لوور پاریس . ارتفاع ۰٫۱۸۵ متر، قطر۰٫۱۳۰ مترازجنس گل به رنگ خاکستری مایل به سیاه است . نقوشی‌که با خمیر سفید بر ظرف نشانده شده عبارتند از: بز وپرنده‌ئی درحال‌شکارماهی. ظروفی‌نظیراین ظرف دربین‌النهرین بخصوص در«تلو» ودرمنطقه‌ی دیاله کشف شده ومبیّن‌آن‌است‌که دریك‌کارگاه ساخته وسپس صادر شده‌اند ، این‌کارگاه‌ها مسلماً درشوش نبوده‌اند ، زیرا دراین شهر ظرفی شبیه‌آن یافت شده است‌که در کارگاه‌های محلی ساخته می‌شده‌اند و تصاویر به طریق نقاشی ویا حکاکی ترسیم می‌شده‌است.

تصویر ۱۴۵ : جام سه‌پایه مکشوف درتابوتی باخطوط تزئینی. ابتدای هزاره‌ی دوم پیش‌ازمیلاد . محفوظ درموزه‌ی‌لوور پاریس ، ارتفاع۲۸۰/. متر ،قطر۱۸۵/. متر ازجنس بیتوم. دور ظرف به وسیله‌ی شش قطعه صدف که به وسیله‌ی میخ‌های طلائی به‌جام پیوسته ، تزئین‌گردیده است . پایه‌ها بـرسر یك بز کـوهی که زانو زده و در چشم‌هایش صدف و سنگ لاجورد نشانیده شده قرار داده شده‌اند.

تصویر ۱۴۶ : ظرفی بادسته‌ی‌مجسمه‌ئی ،کـه دریك قبرکشف شده و با قطعات صدف‌که دورآن نشانیده‌اند ، تزئین‌گردیده است . محفوظ در موزه‌ی تهران «ایران باستان» . ارتفاع۹۱/. متر، طول۱۹۰/. متر. ظرف‌کوچك استوانه‌ئی شکل، باجدار مقعّر، ازاین نوع ظرف به مقدار فراوان یافت شده‌که‌گاهی بدون تزئین حجاری و با دسته‌ئی پهن وزاویه‌دار می باشد ومانندآن‌است‌که‌ازقالبی‌فلزی برای ساختن‌آن‌استفاده کرده‌اند . دومجسمه‌ی‌کوچك‌که به منزله‌ی دسته هستند ، با وجود اینکه تاج برسر دارند ، احتمالاً باید الهه‌های نیایشگری بوده باشند.

تصویر ۱۴۷ : مجسمه‌ی یك زن ، ابتدای هزاره‌ی دوم پیش ازمیلاد . محفوظ در موزه‌ی لوور پاریس ، ارتفاع ۹۴/. متر ، عرض۴۰/. متر ازجنس عاج . بدن و پیراهن زن با شال بزرگ شرابه‌داری پوشانیده شده و لباس فقط درقسمت زیر بازوی چپ نمایان است . سر وهمچنین جواهرات‌که عبارتند از دستبندهائی‌که اززیرآرنج به‌دست نصب شده وبست‌گردن‌بندکه از پشت‌آویزان شده است ، احتمالاً ازجنس فلز بوده است.

تصویر ۱۴۸ : رب‌النوع نیایشگر، ابتدای هزاره‌ی دوم پیش‌ازمیلاد . محفوظ درموزه‌ی لوور پاریس ، ارتفاع۳۸۴/. متر، عرض۱۰۹/. متر، ازجنس گل خام . این مجسمه را با وجود اینکه فاقدکلاه شاخدار می‌باشد، از روی پیراهن چین‌بالاچینش می‌توان رب‌النوع کوچکی دانست . مجسمه‌ئی نظیرآن یافت شده‌که دو سوراخ دارد

ومسلماً آنرا به منزله‌ی شیئی زینتی به‌جائی نصب می کرده‌اند، ازاین‌رو می‌توان تصور کردکه مجسمه‌هائی نظیر آن برای تزئینات معماری معبدی بکار می‌رفته‌اند و نقش نگهبانان وستایشگران یك رب‌النوع بزرگ را به‌عهده داشته‌اند.

تصویر ۱۴۹ : الهه‌ی مادر ، ابتدای هزاره‌ی دوم پیش از میلاد ، محفوظ در موزه‌ی لوور پاریس ، ارتفاع ۰.۷۶/. متر ، عرض ۰.۴۲/. متر، ازجنس گل پخته‌ی صورتی رنگ . الهه‌که طرزآرایش مویش شبیه سر بند عربی امروزه می‌باشد، پیراهن چین‌بالاچین برتن دارد . دوستاره در اطرافش دیده می‌شودکه حاکی از خویشاوندی وی با ایننانا ـ ایشتار است.

تصویر ۱۵۰ : لوح سنگی‌که درطول زمان خراب شده ، دوره‌ی سوکالماهوها. احتمالاً اواسط هزاره‌ی دوم پیش‌ازمیلاد . محفوظ درموزه‌ی لوور پاریس . ارتفاع ۷۴۰/. متر، عرض۳۶۰/. متر ازجنس سنگ سیاه با آثاری از نقاشی زرد . بر جدار اصلی لوح ، دونقش انسان مشاهده می‌شوندکه شاید منظور مجسم ساختن ازدواج مقدسی باشد . برجدار چپ ، یك رب‌النوع جنگجوکه روی شیری ایستاده و دارای ریشی‌کوتاه است مجسم‌گردیده. تاج‌او شبیه تاج‌هائی می‌باشدکه درمهرهای‌استوانه‌ئی قرن پانزده و درآثار جدیدتر ازآن‌آمده است . این رب‌النوع عصای بلندی در دست داردکه برسرعصا نوعی گل زنبق‌استیلیزه‌شده دیده می‌شود. برجانب راست،مردبرهنه‌ئی عصائی دردست داردکه روی پایش قرارداده وشبیه عصای رب‌النوع‌است. جنگجویان ایرانی ، بخصوص پارسیان به همان ترتیب نیزه های خود را در دست می‌گرفته‌اند . نقوش تزئینی جدار چهارم ، به مرور ازبین رفته وخراب شده و فقط در ردیف بالای لوح ، ساق‌های پای دوشخصیت راکه درحال حرکت مجسم شده‌اند ، می‌توان‌تشخیص داد .

تصویر ۱۵۱ : رب‌النوعی سوار برارّابه. نیمه‌ی اول هزاره‌ی دوم پیش‌ازمیلاد

محفوظ درموزه‌ی لوور پاریس . ارتفاع ۱۵۷/. متر، عرض ۷۲/. متر از جنس برنز . ارّابه خرك مانند ازنوع قدیمی ودارای دو دسته‌ی نیمه‌استوانه‌ئی می باشد . گوش‌های رب‌النوع شبیه‌گوش گاونراست، مانندخدای مرگ یعنی به‌احتمال نرگال که مجسمه‌های متعددکوچکی ازآن دراوائل هزاره‌ی دوم دربابل ساخته شده‌است ولی تابحال نظیرش درشوش یافت نشده‌است.

تصویر ۱۵۲ : رب‌النوعی بامار. احتمالاً نیمه‌ی اول هزاره‌ی دوم پیش‌ازمیلاد. محفوظ درموزه‌ی لوور پاریس . ارتفاع ۰.۹۰/. متر، عرض ۰.۵۰/. متر از جنس برنز . رب‌النوع لباس‌چین بالاچین برتن وبه‌جای عصا ماری دردست دارد . سرمار نیزدرپشت تخت ودرحال خزیدن است.

تصویر ۱۵۳ : مجسمه‌ی خدای ایلامی ، دوره‌ی سوکالماهوها ، قرن هیجده پیش‌ازمیلاد . محفوظ درموزه‌ی لوور پاریس. ارتفاع ۱۷۵/. متر، عرض ۰.۵۵/. متر. ازجنس برنزکه بعضی ازقطعاتش طلاکاری شده . ازشکافی‌که درسمت راست بدن قرار دارد معلوم می‌شودکه سراسرمجسمه روکشی ازطلا داشته است.

تصویر ۱۵۴ : الهه‌ی ماهی، دوره‌ی سوکالماهوها. قرون هفده وهیجده پیش‌از میلاد . محفوظ درموزه‌ی بریتیش موزیوم لندن . ارتفاع ۰.۱۲۰/. متر ازجنس برنز. احتمالاً این مجسمه ازشوش بدست‌آمده است . مجسمه زنی را نشسته نشان می‌دهد که به‌طریق ارباب‌انواع‌ایلامی، لباسی‌چین بالاچین برتن دارد ،که ازقرن‌پانزده‌به‌بعد رواج یافته است . بدن ماهی بطور افقی قرار دارد که با بدن زن زاویه‌ئی تشکیل می‌دهد ومی‌شودآنرا به‌کمك پیچ‌هائی‌که یکی ازآنها درانتهای بدن ماهی باقی‌است، برسردسته‌ی اصلی صندلی نصب‌کرد. الهه دارای تاج شاخدار نیست ودست‌های خودرا برای نشان دادن چیزی درازکرده است . وی گردن‌بندی داردکه بست آن در پشتش آویزان است.

تصویر ۱۵۵ : مهراستوانه‌ئی ، دوره‌ی سوکالماهوها . قرن هفده پیش ازمیلاد. محفوظ درموزه‌ی لوور پاریس ، ارتفاع۰٫۲۴۵ متر، قطر۰٫۱۲ متر، از جنس بیتوم . نقش مهر عبارت است از صحنه‌ئی مذهبی ، دربرابر رب‌النوعی که فاقد تاج وکلاه و همراه با ماری عظیم‌الجثه با سرانسانی می باشد.

تصویر ۱۵۶ : مهراستوانه‌ئی ، دوره‌ی سوکالماهوها . قرن هفده پیش ازمیلاد. محفوظ در موزه‌ی لوور پاریس . صحنـه‌ی مذهبی را نشان می‌دهد کـه روی میزی پرنده‌ئی راکـه به رب‌النوع تقدیم گشته مجسم می‌سازد . پشت سر رب‌النوع شخص دیگری ایستاده‌که با ابعاد هندسی ترسیم‌گشته ودرسایه‌ی درختی نشسته است ومعرف یکی ازخدایان‌کوهستان است.

تصویر ۱۵۷ : مهر ایدادوی[1] دوّم حاکم ایلام درحدود۱۹۰۰پیش از میـلاد . محفوظ در موزه‌ی لوور پاریس . ارتفاع ۰٫۲۶ متر . عکس از اثر مهر برلوحی‌گلی برداشته شده است . ازکتیبه‌ی‌آن چنین مستفاد می‌شودکه مهررا ایدادو، شاه‌آینده‌ی سیماش‌که‌هنوزحاکم‌ایلام‌بوده درزمان سلطنت‌پدرش «تان‌روهوراتیر Tan Ruhuratir» به شخصیت مهمی داده است . صحنه با تغییری مختصر عبارت می‌باشد از الهه‌ئی‌کـه به وسیله‌ی یك تبر زیبا که شاه به‌او می‌دهد یا او به شاه تقدیم می‌دارد استیلیزه شده است . ایـن سلاح سری شبیه به سرمـار دارد و نوعـی تاج یا پرنده درپشت سراو دیده می‌شود.

تصویر ۱۵۸ : یك زن شوشی اواسط هزاره‌ی‌دوم پیش‌ازمیلاد. مجسمه‌ازجنس گل پخته . محفوظ در موزه‌ی تهـران «ایران باستان»، از حفاری های ر. گیرشمن ، ۱۹۶۲ــ۱۹۶۳.

تصویر ۱۵۹ : مجسمه‌ی وقفی‌که زن ومردی را دربستر نشان می‌دهد . اواسط

1ـ Idaddu

هزاره‌ی دوم پیش ازمیلاد ، محفوظ درموزه‌ی‌لوور پاریس . ارتفاع ۰.۳۰/. متر ، طول ۰.۹۵/. متر، عرض۰.۵۷/. متر، ازجنس گل پخته . ازاین نوع مجسمه زیاد ساخته شده وهدف سازنده نشان دادن بقای خانواده وازدیاد نسل بوده است.

تصویر ۱۶۰ : اثرمهراستوانه‌ئی برلوح گلی ، قرن‌پانزده پیش‌ازمیلاد، محفوظ درموزه‌ی لوور پاریس ، ارتفاع ۰.۳۱/. متر. این لوح فرمانی از دوره‌ی سوکالماهوها می‌باشدکه مهر برآن خورده است . مهر به‌نام «شاماش رابی» پسر«سیموت» و به سبك شوشی ساخته شده‌است.

تصویر ۱۶۱ : رب‌النوع جنگجوی ریشدار ، نقشی بر لوح سنگی از دوره‌ی اواسط هزاره‌ی دوم پیش‌ازمیلاد، محفوظ درموزه‌ی لوور پاریس.

تصویر ۱۶۲ : یکی ازقطعات مربع‌شکل‌لعابداری‌که برای تزئین قسمت‌بالای زیگورات چغازنبیل بکار رفته است ، قرن سیزدهم پیش‌ازمیلاد ، محفوظ در موزه‌ی لوور پاریس. هرضلع ۳۷۰/. متر، ارتفاع۱۹۴/. متر، ازجنس گل‌پخته. درویرانه‌های زیگورات انواع مختلف این مربعات زائده‌دار و همچنین زائده های بدون مربعات کشف گردیده ،که‌گاهی نام‌بانی‌بنای‌زیگورات یعنی اونتاش‌گال برآن حك شده‌است. مقداری از عناصر تزئینی ساختمانی ، در تالارهای طبقه‌ی تحتانی زیگورات انبار شده بود.

تصویر ۱۶۳ : معبدکوچك‌گال، عکس‌ازبالای زیگورات چغازنبیل‌گرفته شده است، قرن سیزدهم‌پیش‌ازمیلاد. درقسمت اول عکس، زاویه‌ی شمالی برج زیگورات دیده می‌شود ، در پائین ، سمت چپ انتهای معبد ، الهه‌ی‌کی‌ریریشه قراردارد که به دیوار صحن مقدس متصل می‌شود . در وسط این دیوار دری بوده‌که به معبدگال باز می‌شده ، بنای معبد مربع ودارای صحن حیاطی مرکزی بوده است،که درزاویه‌ی شمالی ودرسمت‌راست پایه‌های برجی دیده می‌شود.

تصویر ۱۶۴ : معبد الهه‌ی ایشنیقرب که در پای زیگورات چغازنبیل بنا شده است. درقسمت جلو ، دروازه‌ی شمال غربی زیگورات وسپس فضای بازمقدس باپایه‌ئی استوانه‌ئی شکل دیده می‌شود ، درقسمت عقب ، معبد وديوارهای آن که تا ارتفاع ۳/۵۰متر باقی مانده است قرار دارد . درسمت‌چپ ، دکاکین،آشپزخانه‌ها وکارگاه‌ها که متعلق به معبد بوده‌اند وجود دارد ، ودرمرکزآن صحن حیاطی دیده می‌شودکه به وسیله‌ی یك راهروی مسقّف بـه‌آن راه می‌یافته‌اند. درسمت راست ، ویرانه های معبدی‌کوچك دیده می‌شودکه درآن بیل‌نذری «نبو»کشف گردیده است .

تصویر ۱۶۵ : بدنه‌ئی از در ورودی معبد «ب» زیگورات چغازنبیل. تزئینات عبارت است از لوله های شیشه‌ئی بهم چسبیده‌که با رنگ هـای سفید و سیاه نقوش مارپیچی برآن رسم‌کرده‌اند ، محفوظ درموزه‌ی لوور پاریس. طول هرلوله‌ی‌شیشه‌ئی ۰/۲۵۶ .متر، قطر۰/۰۱۶ .متر، ازجنس شیشه .

تصویر ۱۶۶ : مهراستوانه‌ئی ، دوره‌ی اونتاش‌گال، قرن سیزدهم پیش‌ازمیلاد، محفوظ درموزه‌ی لوور پاریس . ارتفاع ۰/۰۲۶ .متر، قطر ۰/۰۱۳ .متر، از جنس خمیر شیشه . این مهـر در شوش کشف‌گردیده ولی به سبك مهرهای متعددی است کـه در چغازنبیل‌کشف شده‌اند و بنظر می‌رسدکه به‌طرزی خاص آئین پرستش آتش را نشان می‌دهد . بدین معنی‌که شخصی درمقابل‌نوعی‌چراغ‌که‌ازآن شعله‌ئی سه‌شاخه می‌جهد زانوزده ودر بالای‌آن شخص دیگری شاخه‌ئی در دست دارد.

تصویر ۱۶۷ : مجسمه‌ی‌گاونرکه نصف اندازه‌ی طبیعی‌ساخته‌شده وازجنس‌گل پخته‌ی‌لعابدار است. این مجسمه درکنار در ورودی شمال شرقی زیگورات چغازنبیل قرار داشته وهمچون حیوان محافظ بوده است.در پشت حیوان نوشته‌ئی دیده می‌شود که طبق‌آن‌کتیبه مجسمه را به این‌شوشیناك تقدیم‌کرده‌اند.

تصویر ۱۶۸ : مجسمه‌ی شیرمحافظ معبد ، اوائل هزاره‌ی دوم پیش ازمیلاد ،

ازکشفیات ۱۹۳۳ـ۱۹۳۴ شهرمقدس شوش ، محفوظ درموزه‌ی تهران «ایران باستان» ارتفاع ۸۶۰/. متر، عرض هرپهلو ۷۵۰/. متر، عرض قسمت جلو ۴۱۰/. متر ، از جنس گل پخته‌ی منقوش . دومکنم اثررا ازمعبدی یافته است که در ورودی آن به وسیله‌ی شش مجسمه‌ی شیر وبچه شیر محافظت می‌شده است . بدن حیوان به شکل استوانه و ازجنس سفال می‌باشدکه سرودست وپاها ازجنس گل بر بدن نصب گردیده‌اند. شیرهائی ازگل پخته ولی به سبک‌های دیگر وازهمین دوره ، درمعبدی واقع در «تل‌هرمل» در نزدیکی بغدادنیز کشف گردیده است.

تصویر ۱۶۹ : ظرفی که در درون دو سر مشابه تعبیه شده ، مکشوفه از معبد الهه‌ی پی‌نی‌کیر Pinikir درچغازنبیل ، قرن هیجدهم پیش‌ازمیلاد، محفوظ درموزه‌ی لوور پاریس. ارتفاع ۰.۶۱/. متر، عرض ۰.۹۴/. متر، ازجنس خمیرشیشه. دراین ظرف که عطردان بوده ، چشم‌ها با صدف ترصیع گردیده است. ازاین نوع ظروف ، دراین دوره ، ودرتمام‌آسیای صغیر تا مدیترانه یافت شده است.

تصویر ۱۷۰ : مجسمه‌ی کوچکی کـه وقف معبد الهه‌ی پی‌نی‌کیر در چغازنبیل بوده است. قرن سیزدهم پیش‌ازمیلاد ، محفوظ درموزه‌ی لوور پاریس. ارتفاع ۱۰۱/. متر، ازجنس خمیرشیشه . درطول نیمه‌ی دوم هزاره‌ی دوم برای ساختن‌اشیاء تجملی کوچك بیشترازخمیرمینا وخمیرشیشه استفاده می‌کرده‌اند . مجسمه‌های‌کوچك انسان درمقام مقایسه با مجسمه‌ی حیوانات بسیارکم بدست آمده است ولی آنچه یافت شده دارای وقاری خاص است . دراین مجسمه لباس پر از نقش ونگار است ومعرّف وضع لباس دراین‌دوره است.

تصویر ۱۷۱ : مجسمه‌ی برنزی ناپیرآسو ، همسراونتاش‌گال، مکشوف درارگ شوش، قرن سیزدهم‌پیش‌ازمیلاد. این مجسمه درمعبد نین‌هورساگ شوش کشف گردیده است . محفوظ درموزه‌ی لوور پاریس . ارتفاع ۱/۲۹۰ متر، عرض ۷۳۰/. متر، وزن

کنونی ۱٫۷۵۰ گرم. گرداگرد لباس ، نواری پهن وشرابه‌هائی دیده می‌شود ودرجلوی آن شالی ازپارچه‌ی زردوزی شده افتاده که بالاتنه را پوشانیده است ، ودرسر شانه با سنجاقی به شکل شاخه‌ی نخل به‌پیراهن وصل‌شده، و برروی یك قطعه پارچه‌ی باریك وشرابه‌های این شال‌کمر بسته شده است . درنوشته‌ئی که درپشت مجسمه حك‌گردیده است نام ملکه ونفرین به‌کسی که نسبت به مجسمه سوء نیتی داشته‌باشد دیده می‌شود.

تصویر ۱۷۲ : لوح سنگی اونتاش گال، دراین‌لوح شاه‌به‌اتفاق‌همسرش ناپیر آسو، درحالت دست به سینه ، به‌طرف زنی به‌نام «اوتیك» متوجه شده است، که ممکن‌است «اوتیك» زنی روحانی یا مادرشاه باشد. درپائین لوح دوموجود پری ــ ماهی که شبیه خدایان‌آب‌هامی باشند مجسم گردیده است.

تصویر ۱۷۳ : لوح قطعه‌ئی ازآجرهای قالبی معبد این شوشیناك که به‌وسیله‌ی «کوتیرناهونته» وشیلهاك این شوشیناك ساخته شده است، قرن دوازدهم پیش‌ازمیلاد ، محفوظ درموزه‌ی لوور پاریس . ارتفاع ۱٫۳۷۰ متر ، ازجنس گل پخته . ازاین نوع آجرها ، بعدها دربنای‌آ بروی‌کاخ هخامنشی درشوش ، درمقابل معبد ایلامی، که فقط پی‌های‌آن درحفاری‌ها بدست‌آمد ، درسُمت شرق وپائین‌آن کاخ نیز بدست‌آمده‌است. درحدود بیست مجسمه‌ی سرانسان ــ گاو نر شبیه هم نیز کشف گردیده است. این نقوش احتمالاً درسراسر سطح دیوار خارجی معبد بکار رفته است. درکتیبه‌ی این قطعه‌که به شکل نیمه‌برجسته حك شده ، ذکرگردیده است‌که به وسیله‌ی‌کوتیرناهونته شروع و به دست برادر وجانشین وی شیلهاك این شوشیناك باتمام رسیده است.

تصویر ۱۷۴ : قسمت تحتانی مجسمه‌ی یکی از خدایان دوره‌ی اونتاش‌گال قرن سیزدهم پیش از میلاد ، محفوظ درموزه‌ی لوور پاریس . طول ۰٫۵۴۰ متر، عرض ۰٫۳۴۰ متر، ازجنس سنگ‌آهکی . این قطعه قسمت تحتانی مجسمه‌ی بزرگی است که سوخته وشکسته ودرچهارده تکه بدست‌آمده‌که پس ازکشف بهم الصاق و مرمت

گردیده است. چون قطعات بالای آن در دست نمی باشد، ارتفاع آن کاملاً مشخص نیست. تخت خدا برپایه‌هائی قرار گرفته که ممکن بوده است آنرا روی سکوئی بگذارند. این تخت در سه جهت با مارهای چنبره‌زده تزئین شده که از سرشاخدارشان شعله زبانه می‌کشد. از مجسمه‌ی خدائی که براین تخت قرار گرفته بوده، قسمت های جزئی از قبیل گوشه‌ئی از پیراهن چین بالاچین وی با شرابه هائی به شکل سرنیزه و قطعه‌ئی ازهمان پارچه که ران را می‌پوشانیده، باقی مانده‌است. اشکال استیلیزه‌شده‌ی این مجسمه بسیار جالب توجه می‌باشد. یك مار چهارمی در پای تخت قرار گرفته که شاید خدا آنرا برروی سینه‌ی خود قرار داده بوده است.

تصویر ۱۷۵ : مهر کوك ناشور اول ، اوائل قرن هفدهم پیش‌ازمیلاد. نقش مهر برلوحی درموزه‌ی تهران «ایران باستان» می‌باشد. ارتقاع مهر ۰/۰۳۱ متر، از جنس گل خام ، خدا در روی ماری نشسته است و تاجش که فاقد شاخ می‌باشد شبیه کلاه سلطنتی است ولی احتمال اینکه یك شاه ـ خدا باشد بسیار ضعیف‌است. نوشته‌ی مهر به‌نام کوك ناشور، شاهزاده‌ی شوش ، برادرزاده‌ی تمتی آگون اول می باشد که درحدود ۱۷۰۰ پیش از میلاد حکومت می کرده است. چون کوك ناشور اول و کوك ناشور دوم هردودرقرن هفدهم پیش‌ازمیلاد برایلام حکومت می کرده‌اند نمی‌توان بدرستی مشخص ساخت که مهر متعلق به‌کدام یك ازاین دوشاهزاده‌ی ایلامی بوده است.

تصویر ۱۷۶ : مجسمه‌ی نیم‌تنه‌ی یك خدا ، دوره‌ی اونتاش گال ، قرن سیزدهم پیش‌ازمیلاد ، محفوظ درموزه‌ی لوور پاریس. ارتفاع ۰/۲۹۶ متر، عرض ۰/۴۲۰ متر ازجنس سنگ آهکی. نوشته‌ئی ازراست به‌چپ درروی بازوی راست وازچپ به‌راست درروی بازوی چپ آن حك شده است ولی نام این خدا وچگونگی آن مجهول مانده است.

تصویر ۱۷۷ : قسمت بالای لوح سنگی بابلی که یکی ازشاهان ایلامی آنرا

تصرف کرده و به‌ایلام آورده‌است. اواخر هزاره‌ی دوم پیش‌ازمیلاد . محفوظ درموزه‌ی لوور پاریس . ارتفاع ۶۳۰/. متر، عرض ۴۵۰/. متر، ازجنس بازالت سیاه. بنظرمی‌رسد که‌این‌لوح ازجمله اشیائی باشدکه به وسیله‌ی شوتروك ناهونته درحدود ۱۱۶۰ پیش‌از میلاد از بابل به‌ایلام‌آورده شده باشد ولی او یا یکی ازجانشینانش تصویرخود را به‌جای شخصی‌که به حال نیایش دربرابر خدای‌بابلی ایستاده ، قرار داده است. ناهنجاری و نارسائی تصویر نیایشگر ناشی‌ازآن‌است‌که نقش قبلی‌را تراشیده وتصویر دیگری به‌جای‌آن نقش‌کرده‌اند . طرزآرایش‌گیسوان وکلاه عیناً شبیه شیلهاك این‌ـ شوشیناك است . موهای بافته‌ی وی مانندگیسوان نقوش‌جنگجویان تصاویر برجسته‌ی برنزی شاهزادگان دوره‌ی ایلامی‌جدید می‌باشد.

تصویر ۱۷۸ : «سیت شمشی» ماکت قدیمی یك معبد ومراسمی‌که در برآمدن آفتاب انجام می‌شده است. این ماکت توسط شیلهاك این شوشیناك به معبد تقدیم‌گشته است . محفوظ درموزه‌ی لوور پاریس. اضلاع ۴۰۰/. × ۶۰۰/. متر، ازجنس برنز. مراسم مذهبی عبارت‌است‌ازشستشو وتطهیر که توسط دو روحانی برهنه انجام می‌گردد ویکی‌آب روی دست دیگری می‌ریزد . این مراسم در وسط صحن مقدس انجام می‌گیرد . بطورقطع نمی‌توان چگونگی این شیئی را حدس زد ولی بنا به‌گفته‌ی ر.دومکنم شاید قطعه‌ئی‌که این ماکت درآن‌گذاشته شده‌بوده، متعلق به سقف‌گوریك ایلامی باشد. اگر این گفته را بپذیریم ، این مراسم می‌بایستی با تشریفات تدفینی بستگی داشته باشدکه برای شاهانی‌که درمحل مقابل معابد بزرگ ارگ شوش مدفون گشته‌اند عمل می‌شده است.

تصویر ۱۷۹ : انگشتری‌های طلا که جزء اشیاء قبری واقع در مقابل معبد این شوشیناك بدست آمده است . مکشوف از ارگ شوش . قرون سیزدهم و دوازدهم پیش‌ازمیلاد . محفوظ درموزه‌ی لوور پاریس . قطر ۲۰/. متر ، ارتفاع ۰۰۵/. متر،

ازجنس طلا. نوع کار بسیار عالی وپیشرفته‌ی این انگشتری‌هاکـه به‌طریق مارپیچ و دندانه‌ئی‌وخوشه‌ئی‌است‌با‌بهترین‌جواهرات یونان‌درزمانی‌خیلی‌جلوتر برابری می کند. تزئینات خوشه‌ئی ، دردسته مهرهای استوانه‌ئی‌کاسی وایلامی همین دوره وکمی‌بعدتر نیز دیده شده است.

تصویر ۱۸۰ : قطعه‌ی مربع‌لعاب‌دار زمان شوتروك‌ناهونته‌ی‌اول. قرن‌دوازدهم پیش از میلاد . محفوظ در موزه‌ی لوور پاریس . اضلاع : طول ۳۸۸/. متر ، عرض ۳۸۳/. متر، ازجنس‌گل پخته . این مربع‌که شکسته بدست‌آمده ومرمت شده است، دارای لعابی سبزرنگ ونقوش‌گل‌ماننـدی است.درهریك اززوایای‌آن نقش یك‌چهارم یك‌گل چندپر باگلبرگ‌هائی به رنگ سبز و زرد قرار دارد. حواشی دارای خطوط برجسته‌ی دوتائی با مستطیل‌های زردرنگ می‌باشد . برروی این قطعه‌ی مربع نیمی ازکتیبه‌ی شوتروك ناهونته دیده می‌شود .

تصویر ۱۸۱ : نقش برجسته‌ی برنزی.قرون دوازدهم پیش ازمیلاد . مکشوف دراركً شوش ، محفوظ درموزه‌ی لوور پاریس . ارتفاع ۸۲۰/. متر ، عرض ۱/۰۵۰ متر ، از جنس برنز ، ردیف بالائی به‌طریق نقش برجسته ، هفت جنگجـو را نشان می‌دهدکه هریك‌کمان بسیارکوچکی در یك دست وچنگکی در دست دیگر دارند. درکتیبه‌ئی‌که نوشته‌های‌آن بین این‌نقوش قرارگرفته‌است بیان شده‌که این‌لوح توسط شاه‌که نامش معلوم نیست ، به‌اضافه‌ی هدایای دیگری تقدیم مکان مقدسی شده‌است. نقـوش ردیف پائین برجسته نیست وپرندگانی را نشان می‌دهدکـه در کنـار درخت پرشاخ وبرگی روی زمین نشسته‌اند.

تصویر ۱۸۲ : محراب برنزی . قرون‌دوازدهم وسیزدهم پیش‌ازمیلاد.مکشوف دراركً شوش . محفوظ درموزه‌ی لوور پاریس . طول ۱/۵۸۰متر ، عرض ۷۰۵/.متر، ازجنس برنز. میزی‌است که‌پایه‌های‌آن به‌نقش پنج الهه منتهی می‌شود ویکی‌ازدوسر

میز می‌بایستی در دیواری نصب بوده باشد . هریك از الهه‌ها ، ظرفی با دودست روی سینه نگهداشته‌اندکه‌آب ازآنها فوران می‌کرده . دو ماری‌که در دوطرف میز دیده می‌شود ، مانند مارهای لوح سنگی اونتاش‌گال می‌باشند و قطعاً این دو اثر معاصر یکدیگر بوده‌اند.

تصویر ۱۸۳ : زن نیایشگری که‌کبوتری در دست دارد . اواخر هزاره‌ی دوم پیش‌ازمیلاد . از اشیاء قبور مجاور معبد این‌شوشیناك. محفوظ درموزه‌ی‌لوورپاریس. ارتفاع۱۱۰/. متر ، عرض ۰۳۸/. متر، ازجنس برنز. این مجسمه‌ی‌کوچك به سبك سومری جدید ساخته شده است ولی لباسش مانند لباس نیایشگرایلامی می‌باشد. این مجسمه مانند سایرمجسمه‌ها برای اهداء به معبدی ساخته شده است وپیداشدن‌آن در قبور اتفاقی است .

تصویر ۱۸۴ : مجسمه‌ی‌کوچکی از طلا برپایه‌ئی برنزی ، مکشوف در ارگ شوش ، اواخر هزاره‌ی دوم پیش از میلاد ، محفوظ در موزه‌ی لوور پاریس ، ارتفاع ۰۷۵/. متر ، عرض۰۲۴/. متر، ازجنس طلا وبرنز. این مجسمه ومجسمه‌ئی نظیرآن از نقره وهمچنین دسته‌ی سنگ سمباده‌ئی در روی سنگفرش یك‌گور در مقابل معبد این شوشیناك بدست آمده است . هریك از مجسمه ها روی پایه‌ئی برنزی نصب شده وبالاتنه با نقوش ستاره‌ئی ودامن با نقوش پولکی تزئین گردیده‌اند. نقوش غنی لباس ازخصوصیات اواخر هزاره‌ی دوم می‌باشد . دردست مجسمه یك بزغاله است ، ودست دیگرش را به‌طرف جلو درازکرده است .

تصویر ۱۸۵ : سنگ سمباده با دسته‌ئی از طلا به‌شکل سرشیر که‌با مجسمه‌ی زرین شماره‌ی۱۸۴سابق‌الذکردریك محل‌کشف‌گردیده است . محفوظ درموزه‌ی‌لوور پاریس. طول ۱۵۵/. مترازجنس طلاوسنگ شیست سبزرنگ.سرشیراستیلیزه شده و عیناً بعدها دردوره‌ی هخامنشیان تقلید شده است . گردن‌بند خوشه‌ئی این مجسمه به

همان ظرافت نقوش انگشتری‌های سابق‌الذکر است .

تصویر ۱۸۶ : قالب آدمکی که درمحلی نصب بوده است . نیمه‌ی دوم هزاره‌ی دوم پیش ازمیلاد ، محفوظ درموزه‌ی لوورپاریس . ارتفاع ۰/۷۵ متر، عرض ۰/۶۵ متر، ازجنس گل پخته . نقش صورت که قالب‌گیری شده بسیارخشن ولی کاملاً با حالت است .

تصویر ۱۸۷ : شیری که برروی قطعه‌ئی چرخدارخوابیده است . ازاشیاء باقی مانده درقبری واقع درهمسایگی معبد این‌شوشیناك . اواخرهزاره‌ی دوم‌پیش ازمیلاد. محفوظ درموزه‌ی لوور. جنس مجسمه‌ی شیر ازسنگ‌آهکی ، طول ۰/۶۲ متر، ارتفاع ۰/۲۶ متر، قطعه‌ی چرخدارازجنس بیتوم طول ۰/۷۵ مترعرض ۰/۳۶ متر، برشانه‌ی شیرنقش ستاره‌ئی باخطوط میخی دیده می‌شود وچشم‌هایش با سنگ لاجورد نشانیده شده . دم حیوان که جداگانه بربدن الصاق شده ازبین رفته است .

تصویر ۱۸۸ : مهره‌ئی ازجنس حجریمانی آبی رنگ که شیلهاك این‌شوشیناك به دخترش «باراولی» بخشیده است . قرن دوازدهم پیش ازمیلاد . محفوظ دربریتیش موزیوم‌لندن . ابعاد ۰/۱۸ × ۰/۳۰ × ۰/۴۰ متر، ازجنس حجریمانی آبی . نوشته به خط ایلامی : «من شیلهاك این شوشیناك ، عظمت بخش امپراطوری ، این سنگ یشم را ازکشورپورالیش puralish آورده‌ام . بادقت آنرا آماده ساختم ، وبه باراولی دخترعزیزم دادم».

تصویر ۱۸۹ :گورایلامی اواخرهزاره‌ی دوم پیش ازمیلاد .گوردرزیرزمین ساخته شده‌ودارای راهروئی‌مستطیل‌شکل به‌ابعاد ۰/۸۵۰ × ۱/۱۵۰ متربوده‌ودراین‌گور سه اسکلت وظروفی که هدایا درآن بوده یافت شده است .

تصویر ۱۹۰ :گوشواره به شکل خوشه وتزئینات خوشه‌ئی که از سرداب‌های گورستان‌های‌دوره‌ی ایلامی جدیدبدست‌آمده است ، قرون هشتم وهفتم پیش ازمیلاد،

محفوظ در موزه‌ی لوورپاریس. ارتفاع ۰.۴۸/. متر ازجنس طلا . از نوع گوشواره‌هائی می‌باشندکه درایران شمالی یعنی درحسنلو ،مارلیك تا تپه‌ی سیلك بسیارمتداول بوده ولی با این تفاوت‌که معمولاً ساختشان ساده‌تر بوده است .

تصویر ۱۹۱ :گلدان برنزی با نقوش کاملاً برجسته ، اواخرهزاره‌ی دوم‌پیش از میلاد . محفوظ درموزه‌ی لوورپاریس . ارتفاع ۱۱۵/. متر ، قطر ۰.۸۶/ متر ، عرض ۱۵۰/. متر ، ازجنس برنز. ته‌گلدان صاف ودورش‌کمی برآمده ونقوش تزئینی آن از خطوط مبهم ودرهم پیچیده‌تشکیل شده است . دوردهانه با خطوط مارپیچ تزئین گشته وروی بدنه دوردیف حیوان نقش گردیده‌که بدن‌آنها به صورت نقش برجسته وبرآمده وسرآنها به طریق کاملاً برجسته ازظرف بیرون‌آمده است، این سرها جدا ساخته شده وبه بدن‌لحیم‌شده‌اند . درردیف بالاچهارگاونرازراست به چپ خوابیده‌اند و دم‌ها را روی پشت برگردانیده‌اند . درردیف‌پائین چهاراسب ازچپ‌به راست درحرکتند . این نوع تزئین می‌بایستی ازنوع‌تزئین ظروف ابتدای هزاره‌ی دوم‌گرفته شده‌باشد وشباهت بسیاربه‌گلدان‌های‌ایرانی هم عصرخود وکمی بعدتر دارد، مانندگلدانی با نقش شیر مکشوف از« مارلیك » و«کلاردشت » نقوش مارپیچ دهانه در اغلب ظروف ایرانی دیده می‌شود .

تصویر ۱۹۲ : فنجان با دسته‌ئی به شکل مرغابی . قرون هفتم و هشتم پیش از میلاد ، محفوظ درموزه‌ی لوور . ارتفاع ۰.۵۲/. متر، قطر۱۰۱/. متر ، از جنس گل پخته‌که ازلعابی شبیه شیشه روکش شده است ونمونه‌ی بارزی ازظرافت ظروف تجملی دوره‌ی ایلامی جدید می‌باشد .

تصویر ۱۹۳ : عکس معبدکوچك واقع در ارگ شوش که به وسیله‌ی شوتروك ناهونته‌ی‌دوم «۷۱۷ــ۶۹۹ ق.م »بناگردیده‌است. این معبدبین سال‌های ۹۸ــ ۱۸۹۹ ، در سمت جنوب شرقی ارگ‌کشف گردید . بنای‌آن چهارگوش و دارای صفه‌ئی

است که خارج وداخل آن با آجرهای لعابدار سبزرنگ تزئین شده . درمقابل معبد مقدارزیادی مصالح ساختمانی لعابدار مانندآجر ، مربعات کوچك ، گلوله‌های تزئینی وغیره بدست آمده که معاصرمعابد و یا قدیمتر ازآن یعنی ازحدود قرن هفتم پیش از میلاد می باشند .

تصویر ۱۹۴ : یك قطعه‌ی برجسته‌ی گلوله‌ماننددلعابدار، قرون هفتم وهشتم‌پیش ازمیلاد ، محفوظ درموزه‌ی لوورپاریس . ارتفاع ۰٫۵۱ متر ، قطر۰٫۱۱۵ متر ، از جنس گل پخته . این قطعه گل میخی بوده که برای نصب‌مربعات بکارمی‌رفته است. نقوش تزئینی آن ازگلبرگ‌های سفید ، زرد وسبزوشبیه نقوش ظروف لعابدار همزمان خود بوده است .

تصویر ۱۹۵ : قطعه‌ئی ازمربعات رنگین تزئینی ، قرن هیجدهم پیش ازمیلاد، محفوظ در موزه‌ی لوورپاریس . ارتفاع ۰٫۱۸۰ متر ، عرض ۰٫۲۰۰ متر ، و قطر ۰٫۰۲۵ متر . این قطعه از«شهرسلطنتی» بدست آمده و ازجنس گل پخته‌ی لعابدار و رنگی است ، رنگ‌ها استثنائاً کاملاً محفوظ مانده‌اند . این قطعه دارای سوراخی در وسط بوده که به وسیله‌ی گل میخی تزئینی به دیوار الصاق می گشته است . نقوش آن عبارت است ازموجود اساطیری که دوغول را مقهورومغلوب خودکرده ، از لباس این موجود اساطیری دامنش دیده می‌شود که روی آن کمربندی بسته شده که بین دو پایش تا پائین آویزان است . پاهای این موجود اساطیری به شکل پاهای پرندگان گوشتخوار می باشد که روی دو گریفون که پشت بهم نشسته‌اند ایستاده است. این موضوع ازقرن سیزدهم پیش ازمیلاد به بعد درنقوش تزئینی متداول شده ولی سبکی که غول‌های مغلوب پنجه‌های خود را جمع کرده‌اند تا غالب را پاره کنند از خصوصیات بارزنقوش برجسته‌ی تخت جمشید است ، نقش صلیب‌های کوچك دورمربع شبیه نقوش ظروف لعابدار همزمان خود می باشد .

تصویر ۱۹۶ :گوشه‌ی بنای کوچکی که از آجرهای لعابدار پوشیده شده و بعدها قطعات آن کشف و مرمت گردیده است . دوره‌ی ایلامی جدید ازقرون هفتم وهشتم پیش ازمیلاد .

تصویر ۱۹۷ :آجر قالبی لعابدار که قطعه‌ئی از تزئینات معماری و به رنگ زرد می‌باشد . اواخر دوره‌ی حکومت ایلام ، قرن هفتم پیش ازمیلاد . محفوظ درموزه‌ی لوور پاریس . ارتفاع ۱۰۳/. متر ، عرض ۱۳۴/. متر ازجنس گل پخته . ایـن قطعه نیم‌رخ انسانی‌را نشان می‌دهد . قطعات دیگری نیز بدست آمده که مکمل قطعه‌ی اول و عبارت است ازدست‌ها که از رو بروبه طریق کاملاً برجسته نشان داده شده وتکه‌هائی از لباس که به‌رنگ سبز است .

تصویر ۱۹۸ : مجسمه‌ی شیر نشسته ازدوره‌ی ایلام جدید . احتمالاً قرون هفتم وهشتم پیش ازمیلادکه درسال ۱۹۰۴ درجنوب شرقـی معبد ایـن شوشیناك کشف شده است . محفوظ درموزه‌ی لوور پاریس . طـول ۱/۳۶۰ متر، ارتفاع ۶۵۰/. متر ، از جنس گل پخته‌ی لعابدار. علاوه براین مجسمه‌که‌بطور کامل بدست‌آمـده است قطعاتی ازمجسمه‌های دست‌کم دوشیر دیگر نظیر همین‌شیر دردست می باشدکه می بایستی درکنار درمعبدی به‌عنوان‌محافظ نصب شده باشند.این‌مجسمه‌که واژگون وشکسته‌کشف گردید تعمیرشده‌است . بنا به‌گفته‌ی دومورگان هنرمند ایلامی‌ابتدا باآجر وگل هیـکل‌شیررا ساخته وسپس‌با خاك رس جزئیات اعضاء بدن حیوان را قالب‌گیـری و به بـدن‌الصاق نموده است . یال‌ها بخصوص ، بنابه سبکی که ازاوائل هزاره‌ی دوم در بـابل مرسوم شده بود جداگانه قالب‌گیری شده سپس‌به تمام مجسمه به طریقی‌که برما پوشیده‌است باروکشی‌ازلعاب‌رنگی پخته‌شده‌است ولی بنظر می‌رسدکه درجه حرارتی‌که بدآن‌داده شده زیادبوده است زیراا این روکش حالت لعاب شیشه‌ئی ناقص بخودگرفته است .

تصویر ۱۹۹ : ماسك ودست‌هائی ازمجسمه‌ی کـوچك یك زن ، دوره‌ی ایـلام

جدید ازقرن هشتم پیش ازمیلاد . محفوظ درموزه‌ی لوورپاریس ، ارتفاع ۰.۶۲/. متر، عرض ۰.۴۲/. متر. دست‌ها : ارتفاع ۰.۳۲/. متر، طـول ۰.۴۰/. متر، از جنس نقره ، چشم‌ها ازعاج وصدف . دست‌هاکه به نسبت صـورت‌کمی ازحـد طبیعی بـزرگترند ، بسته‌اند ومی بایستی چیزی راگرفته بوده‌باشند . مجسمه‌می‌بـایستی‌متعلق‌به‌نیایشگری باشدکه درحال تقدیم هدیه‌ئی بوده است ، احتمالاً این مجسمه ومقدار زیـادی اشیاء دیگرقیمتی درصندوقی چوبی محفوظ بوده‌که چوب صندوق‌ازبین‌رفته ولی قسمت‌های آهنی‌آن باقی است .

تصویر ۲۰۰ :کلاه‌گیسی کـه قطعات طلائی برآن نشانیده‌انـد ودر همان محل ماسك ودست‌های نقره‌ئی مذکور درتصویرشماره‌ی قبل ، یافت شده است . قرون نهم و هشتم‌پیش‌ازمیلاد . محفوظ درموزه‌ی لوورپاریس . ارتفاع ۱۱۵/. متر، عرض۱۲۰/. متر ازجنس مینای لعابداروميخ‌های برنزی آب طلاداده شده . يك‌كلاه‌گیس دیگر و کمی‌بزرگتراز‌آن درهمان صندوق‌یافت شده وازجمله‌کلاه‌گیس‌هائی است‌که در اواخر هزاره‌ی سوم‌به معابدتقدیم می‌گشته واحتمالاً متعلق به مجسمه‌های خدایان بوده‌است.

تصویر ۲۰۱ : لوح سنگی چهارگوشی‌که بر آن صحنه‌ی پیروزی نقش‌گردیده است . دوره‌ی ایلامی جدید قرون هشتم وهفتم پیش ازمیلاد . محفوظ در موزه‌ی لوور پاریس . ارتفاع ۵۰۰/. متر، هـرضلع ۵۹۰/. متراز جنس سنگ بازالت . درقسمت فوقانی لوح ، سوراخی دیده می‌شودکه ممکن است محل کارگذاشتن پایه‌ی مجسمه‌ئی بوده باشد . دریکی ازجدارها تمام نقوش به استثنای قسمت بـالائی ازبین رفته‌اند . نقوش بـاقی مانده به‌صورت مورب وفلس مانند کنده شده‌اند . صحنه‌هائی‌که روی سه جدارديگرحك‌گردیده‌اند ، درمقابل پشته یاتپه‌ئی قرارگرفته‌که روی آن حلقه‌ئی‌که دارای برج است بناشده . اجساد دشمنان دراختیارمرغان گـوشتخوار قـرارگـرفته ، مغلوبین‌قتل‌عام‌شده‌اند وتعدادی ازمحبوسین‌نیزدیده می‌شوند . دامن‌کوتـاه و دالبردار

شخصیت‌ها ، شبیه بعضی نقوش موجودات اساطیری و نزدیك به‌لباس اهالی سوریه‌ی شمالی وآسیای صغیراست .

تصویر ۲۰۲ : نقش برجسته‌ی زنی درحال نخریسی ، دوره‌ی ایلام جدید قرون هشتم وهفتم پیش ازمیلاد . محفوظ درموزه‌ی لوورپاریس . ارتفاع ۰/۹۳ متر، عرض ۰/۱۳۰ مترازجنس بیتوم . زنی که دوك خودرا دردست‌گرفته ، چهارزانوروی صندلی بدون تکیه‌گاهی که‌پایه‌های آن به شکل‌پای شیرمی باشد ، در مقابل میزکوچکی که‌یك ماهی ومقداری میوه روی آن است نشسته است . درپشت وی خدمتکارش که زنی با بادبزن است درحال بادزدن اوست. سبك‌کارشبیه‌سبك‌کارهای برنزی لرستان می‌باشد .

تصویر ۲۰۳ : غزال خوابیده . احتمالاً اوائل هزاره‌ی اول پیش از میلاد ، محفوظ درموزه‌ی لوورپاریس . ارتفاع ۰/۱۵۲ متر، عرض ۰/۳۴۵ متر ، ازجنس سنگ شیست . این مجسمه برخلاف اغلب مجسمه‌های هزاره‌ی دوم ، خطوط و حجم هندسی ندارد ، جزئیات پشم‌های حیوان فقط در روی شکم مشخص می گردد . طرز قرارگرفتن سم‌هاکه رویهم‌گذاشته شده ، شبیه طرزکارایران شمالی وشاهدی ازارتباط آن باسیت‌ها یا سکاها می‌باشد .

تصویر ۲۰۴ : لوح‌گلی دوره‌ی ایلام جدیدکه روی آن اثر مهری استوانه‌ئی دیده می‌شود . قرن هفتم پیش ازمیلاد ، محفوظ در موزه‌ی لوورپاریس . ابعاد ۰/۷۱ × ۰/۳۶ ‌متر و ۰/۱۹ × ۰/۵۹ متر. این لوح در بایگانی بازرسی شوش واقع دراركِ شهر بدست‌آمده ومربوط به اواخر دوره‌ی حکومت ایلام است . سه لوح دیگرنظیرآن نیزدرایران‌کشف‌گردیده است. این اسنادبرای مبادلات خصوصی وبرای ایرانیانی‌که به‌ایلام می‌رفته‌اند تابه‌کاردامپروری وصنعت بپردازند بکار می‌رفته‌است . کارمندان مختلف حکومت ازمهری‌که روی این لوح زده شده استفاده کرده‌اند . مهر دارای نقوش‌تزئینی و نوشته‌ئی می باشدکه حروف اولیه‌ی‌آن محوگردیده است . نقوش

آن صحنه‌ی زندگی ایرانی‌های تازه وارد ، یعنی شکارو اسب وحشی را نشان می‌دهد . مرکب شکارچی گردن برافراشته وکشیده‌ئی دارد ، خطوط ظریف وحالت نمایش فضا که تصاویر درآن درحرکتند معرف سبکی است که برتعدادی ازمهرهائی که نوشته‌هاشان به خط ایلامی است دیده می‌شود وشاهد ایجادهنرجدیدی می‌باشد،این سبك درزمان هخامنشیان نیزمشاهده می‌گردد وبنظرمی‌رسدکه دراین دوره نفوذ هنری یونان درآن بی‌تأثیر نبوده است .

تصویر ۲۰۵ : مجسمه‌ی کوچك یك اسب، که‌ازایران شمالی آمده ومتعلق به‌قرون هشتم یا هفتم پیش ازمیلاد می‌باشد.این مجسمه درقسمت شرقی خارج شهر شوش بدست آمده است . محفوظ درموزه‌ی تهران « ایران باستان ». طول ۲۹۴/. متر، ارتفاع کنونی «پاها شکسته است »۲۰۰/. مترازجنس گل پخته‌ی زردکم رنگ . نقوش آن ظریف وبه رنگ قرمزسیرمی‌باشد . روی‌پشت حیوان که‌گردنی کشیده دارد، پارچه‌ئی منگوله‌دار کشیده شده که نقوش آن عبارت است از پرندگان وگرازهائی در حال دویدن‌که روبری هم قرار گرفته‌اند . سینه‌بندی نیزروی سینه‌ی اسب دیده می‌شودکه بانقش پرندگان تزئین شده است . کشف مجسمه‌ئی نظیرآن در ماکوی آذربایجان مسکن پارس‌ها دراوائل هزاره‌ی اول شاهد صادقی براین مدعا است که مهاجران ایرانی که مسلماً سوارکار بوده‌اند باموافقت شاهان ایلام ، دراین سرزمین مستقرشده بودند ودرجنگ ایلامی‌ها برضدآشورشرکت داشته‌اند . قطعاتی از دو مجسمه‌ی اسب دیگرازهمان سفال ، درویرانه‌های خودشوش بدست‌آمده است .

تصویر ۲۰۶ :آشوری‌های فاتح درشهرماداکتوواقع درایلام و بازگشت فاتحین در سال ۶۵۳ پیش ازمیلاد.محفوظ درموزه‌ی بریتیش موزیوم لندن. یك دسته خنیاگر که غنیمت‌گرفتن مجسمه‌های خدایان ایلامی را جشن گرفته‌اند در طول بستر رود کرخه درحرکتند . این رودپرازاجسادکشته‌شدگان وارابه‌ها وادوات جنگی ، پس از

نبرد می‌باشد ، درردیف بالای این نقوش ، شهرماداکتو در شمال شوش که به جای پایتخت آن قسمت ایلام بوده است و به تصرف آشوری‌ها درآمده دیده می‌شود . دراین زمان‌شوش‌درآن‌قسمتی‌ازایلام‌واقع بوده که‌هنوزمستقل‌باقی مانده‌بوده است.

تصویر ۲۰۷ : جامه و شمشیر یکی از بزرگان پارتی سده‌ی سوم پیش ازمیلاد و پیکره‌ی یك خدمتگزار هخامنشی که به زانو درآمده است ، مکشوف ازشوش ، محفوظ درموزه‌ی لوور پاریس ، مأخوذ از صفحه‌ی ۲۶ کتاب «هنرایران در دورهٔ پارتی و ساسانی» تألیف رمان‌گیرشمن، ترجمه‌ی دکتر بهرام فره‌وشی ، بنگاه ترجمه و نشرکتاب ، تهران، ۱۳۵۰ .

تصویر ۲۰۸ : مهر داریوش باکتیبه‌ئی به سه‌خط «حدود پانصدپیش از میلاد» محفوظ در موزه‌ی بریتیش‌موزیوم که‌گویا از شوش بدست‌آمده باشد، مأخوذ ازتصویر ۳۲۹ صفحه‌ی ۲۶۸ کتاب «هنرایران در دوران ماد وهخامنشی»تألیف‌رمان‌گیرشمن ، ترجمه‌ی دکتر عیسی بهنام ، بنگاه ترجمه و نشرکتاب، تهران ، ۱۳۴۶ .

تصویر ۲۰۹ : سر یك مرد ازسده‌های ۱ـ۲ پیش از میلاد مکشوف از شوش ، محفوظ در موزه‌ی لوور پاریس ، مأخوذ از صفحه‌ی ۹۸ تصویر ۱۰۱ کتاب «هنرایران در دوران پارتی و ساسانی» سابق‌الذکر .

تصویر ۲۱۰ : یك‌پروردگار ؟ از سده‌های ۱ـ۲ پیش ازمیلاد. مأخوذ ازتصویر ۱۱۵ صفحه‌ی ۱۰۲ کتاب «هنر ایران در دوران پارتی و ساسانی» مکشوف از شوش ، محفوظ در موزه‌ی‌لوور پاریس .

تصویر ۲۱۱ : ظرفی زرین با تزئینی ازکریستال سنگی . مکشوف از شوش ، محفوظ در موزه‌ی لوور پاریس ، مأخوذ ازتصویر ۲۶۴ صفحه‌ی ۲۲۲ کتاب «هنرایران پارتی و ساسانی» سابق‌الذکر .

اشیاء محفوظ در موزه‌ی ایران باستان

تصویر ۲۱۲ : مجسمه‌ی سر موزا «زن فرهاد چهارم‌اشکانی» . مکشوف از شوش ومحفوظ به شماره‌ی ۲۴۵۲ در موزه‌ی ایران‌باستان.

تصویر ۲۱۳ : ظرف سفالی منقوش ، مکشوف از شوش ، محفـوظ در موزه‌ی ایران باستان .

تصویر ۲۱۴ : سرمجسمه‌ی مجوف سفالی پارتی . مکشوف در شوش، محفوظ در موزه‌ی ایران باستان .

تصویر ۲۱۵ : ظرف با نقش قهوه‌ئی وسبزرنگ «۲۲۰۰ـ۲۵۰۰ پیش‌ازمیلاد». مکشوف از شوش ، محفوظ در موزه‌ی ایران‌باستان .

تصویر ۲۱۶ : قسمت بالای قالب گچی قانون نامه‌ی‌هامورابی «۱۷۶۰ پیش از میلاد» . اصل این اثر تاریخی که از سنگ ساخته شده است درمعبد خورشید واقع‌در سیارا نزدیك پایتخت بابل برپا بوده است . در قسمت‌بالای‌آن نقش برجسته‌ی شمش خدای‌آفتاب و مظهرعدل درحالی‌که قوانین را به هامورابی پادشاه بابل می‌دهد دیده می‌شود . هامورابی درحال ستایش ایستاده است . متن این‌قانون‌که بـه‌زبـان آکادی نوشته شده ۲۸۲ ماده است و حاکم برزندگی آن روز جامعه‌ی بـابلی بوده است. در ۱۱۶۰ پیش‌از میلاد پس از پیروزی شوتروك ناهونته پادشاه ایلام بر بابل این ستون سنگی به‌شوش حمل‌گردید و در سال ۱۹۰۲ میلادی درآنجا کشف گردید و اینك در موزه‌ی لوور پاریس نگهداری می‌شود .

تصویر ۲۱۷ : کوزه‌ی اشکانی با نقش‌فلس ماهی، مکشوف ازشوش ، محفوظ درموزه‌ی‌ایران‌باستان . **تصویر ۲۱۸** :ظرف نقره، سلوکی،مکشوف ازشوش ، محفوظ درموزه‌ی ایران باستان .**تصویر ۲۱۹** : کوزه‌ی سفالی لعابدار ، ساسانی ، مـکشوف از شوش ، محفوظ در موزه‌ی ایران باستان .

تصویر ۲۲۰ : دست مفرغی ،پارتی، مکشوف ازشوش، محفوظ درموزه‌ی‌ایران باستان. **تصویر ۲۲۱** : جام نقره‌ی ساسانی با نقش شیر، مکشوف ازشوش، محفوظ در موزه‌ی ایران باستان.

تصویر ۲۲۲ : بشقاب نقره، ساسانی ، مکشوف ازشوش ، محفوظ درموزه‌ی ایران‌باستان ، درصفحه‌ی ۲۰۶ کتاب « هنرایران در دوره‌ی پارتی و ساسانی ترجمه‌ی فره‌وشی، تصویراین‌بشقاب به‌شماره‌ی ۲۴۶ چاپ شده و آن را مکشوف ازقزوین ومتعلق به خسرودوم وسده‌ی ششم میلادی دانسته‌اند . ولی درموزه‌ی ایران باستان جزء اشیاء مکشوفه ازشوش قلمداد شده است. **تصویر ۲۲۳** : اردوان پنجم حلقه‌ی اقتدار را به شهرب شوش ، خواسك Khwasak « سال ۲۱۵ میلادی » می‌دهد . مکشوف از شوش ، محفوظ درموزه‌ی ایران باستان ، مأخوذ از تصویر ۷۰ صفحه‌ی ۵۶ کتاب «هنر ایران دردوران پارتی وساسانی » سابق‌الذکر .

تصویر ۲۲۴ :کنده‌کاری برروی استخوان ،ساسانی ،مکشوف ازشوش ، محفوظ درموزه‌ی ایران‌باستان .

تصویر ۲۲۵ : مجسمه‌های استخوانی ،ساسانی ، مکشوف ازشوش ، محفوظ در موزه‌ی ایران‌باستان . علاوه‌براشیاء فوق مقدار زیادی مهره‌های استوانه‌ئی واشیاء سفالی وفلزی‌واستخوانی‌مربوط به‌دوران‌های‌ایلامی،هخامنشی،سلوکی،اشکانی‌وساسانی‌و اسلامی‌ازشوش و نواحی‌آن بدست‌آمده‌ودرقفسه‌های۵تا ۱۱ موزه‌ی‌ایران‌باستان‌نگهداری می‌شودکه برای احترازازتفصیل ازذکر آنها خودداری گردید .

برخی اشیاء محفوظ درموزه‌ی شوش

تصویر ۲۲۶ : درموزه‌ی شوش‌که چند سالی بیش،ازتأسیس‌آن‌نمی‌گذرداشیاءو آثارارزنده ازتمدن‌های مختلف دوران‌های‌تاریخی شوش وایلام نگهداری می‌شودکه تصویرنمونه‌هائی ازآن‌ها را در این‌کتاب می‌بینیم . تصویر ۲۲۶ این‌کتاب پایه‌ی

ستونی است به سبك حجاری هخامنشی وشاید پایه‌ی آتشدانی بزرگ بوده است .

تصویر ۲۲۷ : حجاری اشکانی ، محفوظ درموزه‌ی شوش .

تصویر ۲۲۸ : حجاری اشکانی ، محفوظ درموزه‌ی شوش .

تصویر ۲۲۹ : ته ستون هخامنشی باخط میخی . محفوظ درموزه‌ی شوش .

تصویر ۲۳۰ .سرستون هخامنشی.محفوظ درموزه‌ی‌شوش.

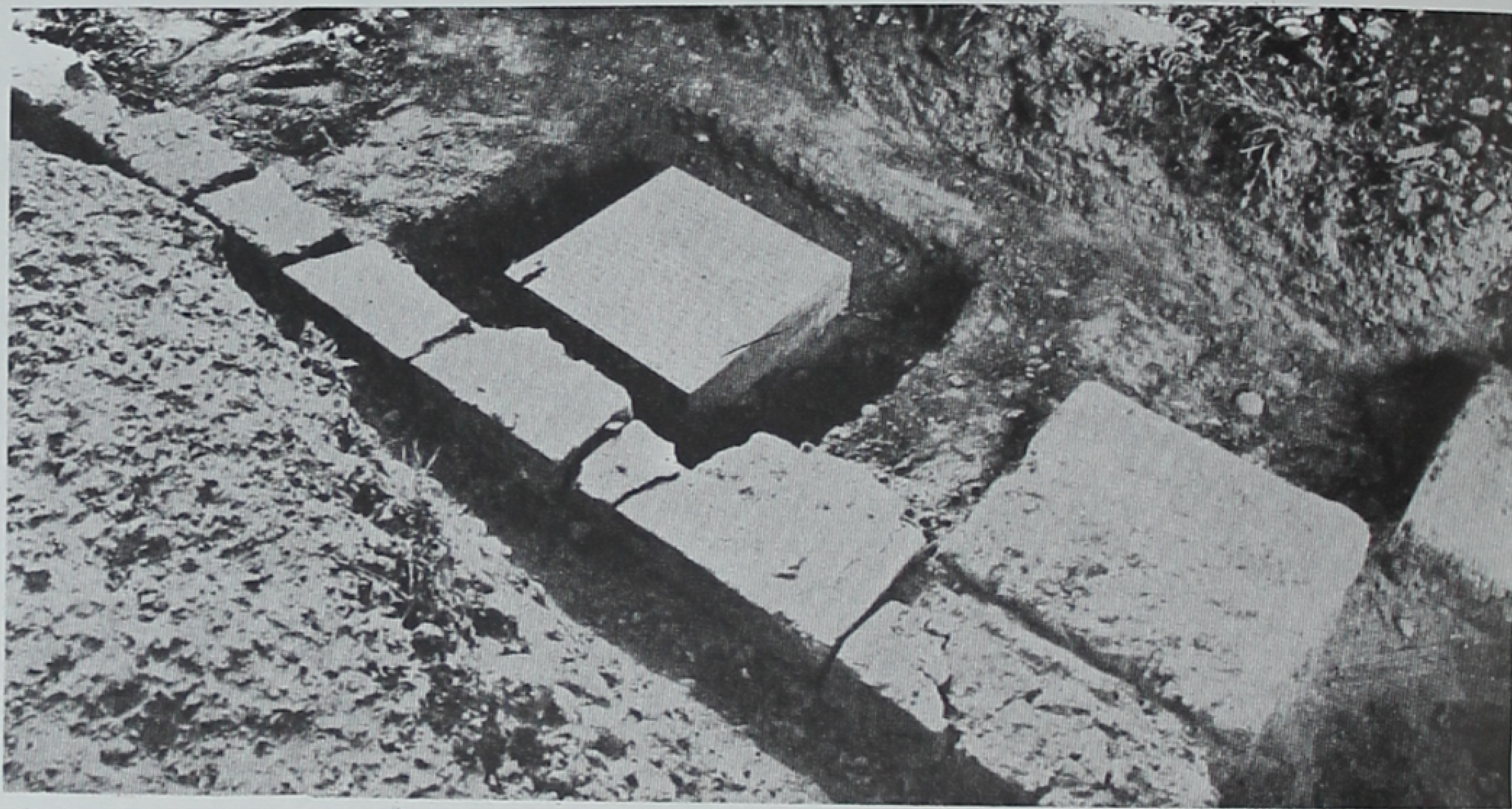
تصویر ۲۳۱ : ته‌ستون هخامنشی.محفوظ درموزه‌ی‌شوش.

تصویر ۲۳۲ : پایه‌ی ستون هخامنشی ، درحیاط موزه‌ی شوش .

تصویر ۲۳۳ : پایه‌ی ستون هخامنشی . درموزه‌ی شوش .

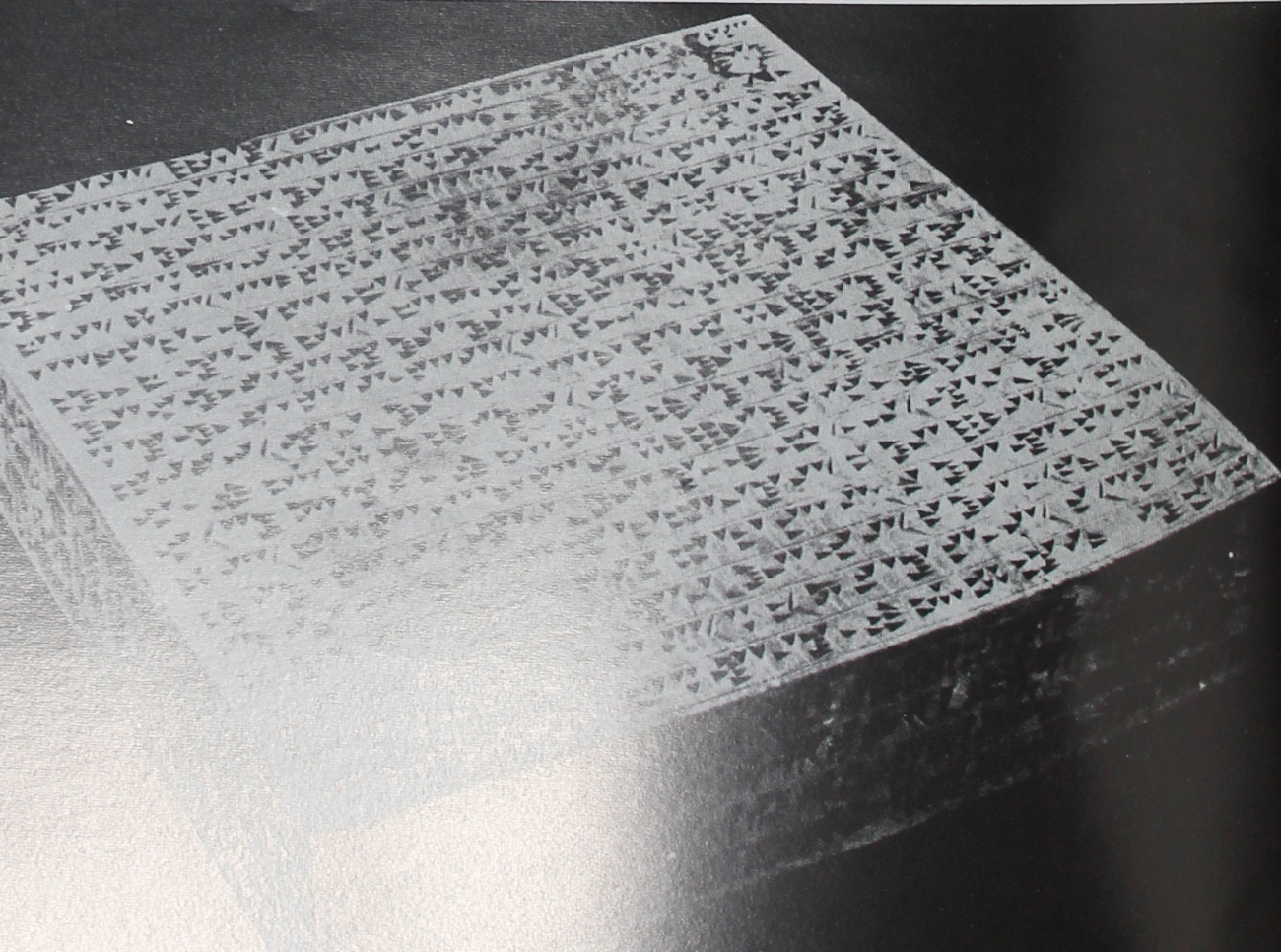
تصویر ۲۳۴ : تنه‌ی مجسمه‌ی یك زن ایلامی ، درموزه‌ی شوش .

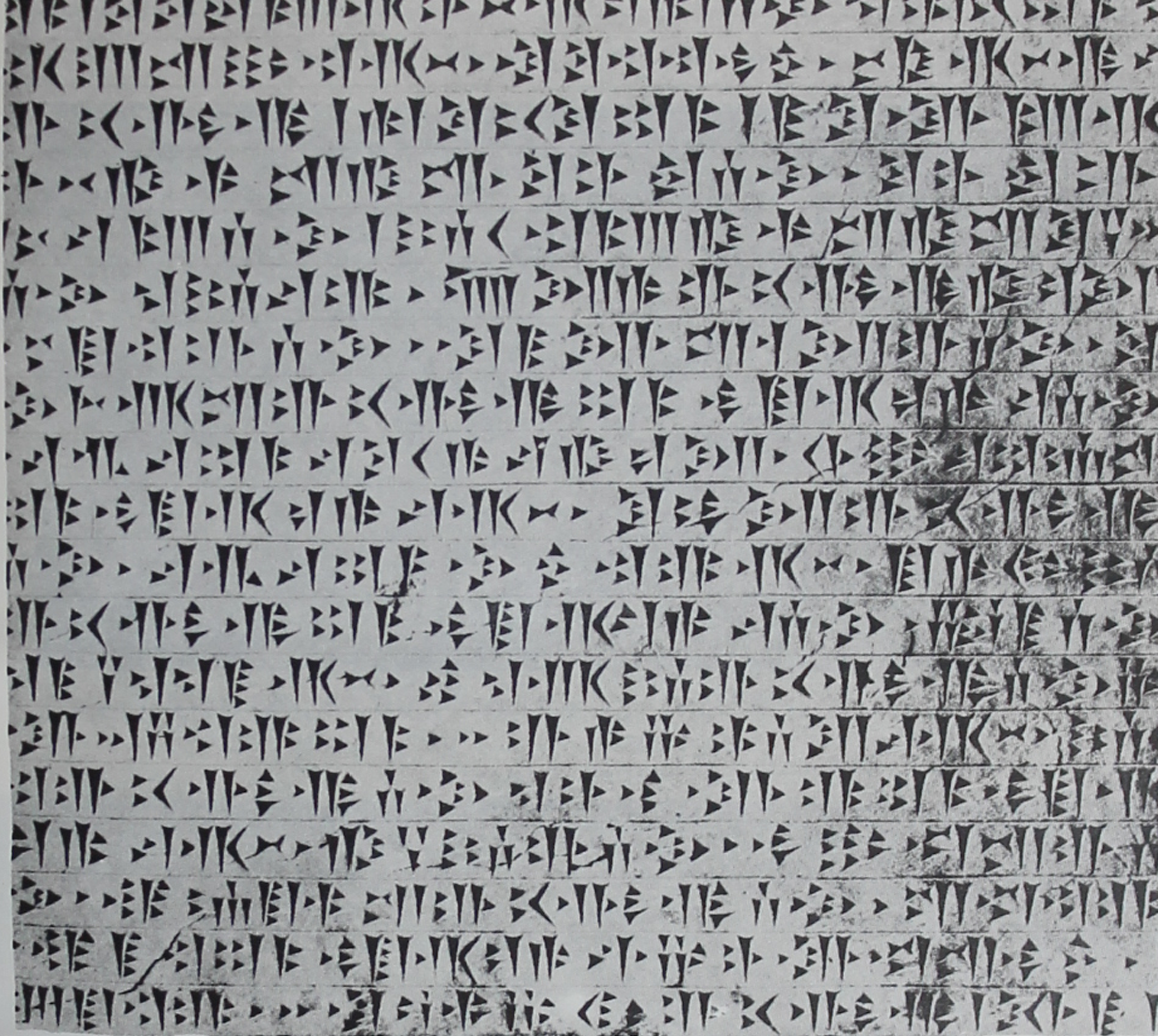
تصویر ۲۳۵ : سریك حیوان به شکل عقاب با اندام چهارپایان ، مکشوف از چغازنبیل ومحفوظ درموزه‌ی شوش . **تصویر ۲۳۶** : مجسمه‌ی لعابدارچار پای بالدار، مکشوف ازچغازنبیل‌ومحفوظ درموزه‌ی شوش . **تصویر ۲۳۷** « آجرهای ایلامی‌نوشته وکلون‌شب بندایلامی‌مکشوف ازچغازنبیل ومحفوظ‌درموزه‌ی شوش .**تصویر ۲۳۸** :یك سرستون سنگی به‌اسم‌حیوان .محفوظ‌درموزه‌ی‌شوش. **تصویرهای ۲۳۹ و ۲۴۰ و۲۴۱**: ظروف‌وکوزه‌های‌سفالی‌محفوظ‌درموزه‌ی‌شوش. **تصویر ۲۴۲** :پیه‌سوزهای روغنی‌محفوظ در موزه‌ی شوش . **تصویرهای ۲۴۳ و۲۴۴ و۲۴۵ و۲۴۶ و۲۴۷** : خمره‌های ایلامی بانقش‌برجسته‌ی‌مار وموج رودخانه . درموزه‌ی شوش .**تصویر ۲۴۸** : قبری ایلامی ، بازسازی شده ازموزه‌ی‌شوش. **تصویر ۲۴۹** :گچ بری ساسانی‌بانقش‌فره‌پادشاهی ساسانی‌و هاله‌ی خدایان بین‌النهرین . محفوظ درموزه‌ی شوش . **تصویر ۲۵۰** : گچ بری‌ساسانی، شاهزاده‌ی‌ساسانی سوار برشتر ومعشوقه‌ی چنگ‌نوازش درشکارگاه . گویا تنها نقشی از داستان بهرام‌گوروا قامت اودر سرزمین بین‌النهرین را همین نقش‌گچ بری‌یافته‌اند.» محفوظ درموزه‌ی‌شوش . **تصویرهای ۲۵۱ و ۲۵۲ و۲۵۳** : سه نقش‌گچ بری ساسانی درسه طرح ،محفوظ درموزه‌ی شوش .



تصویر ۱: لوحه‌ی ایلامی در مکانی که کشف شد روی پی ریزی کاخ. شوش

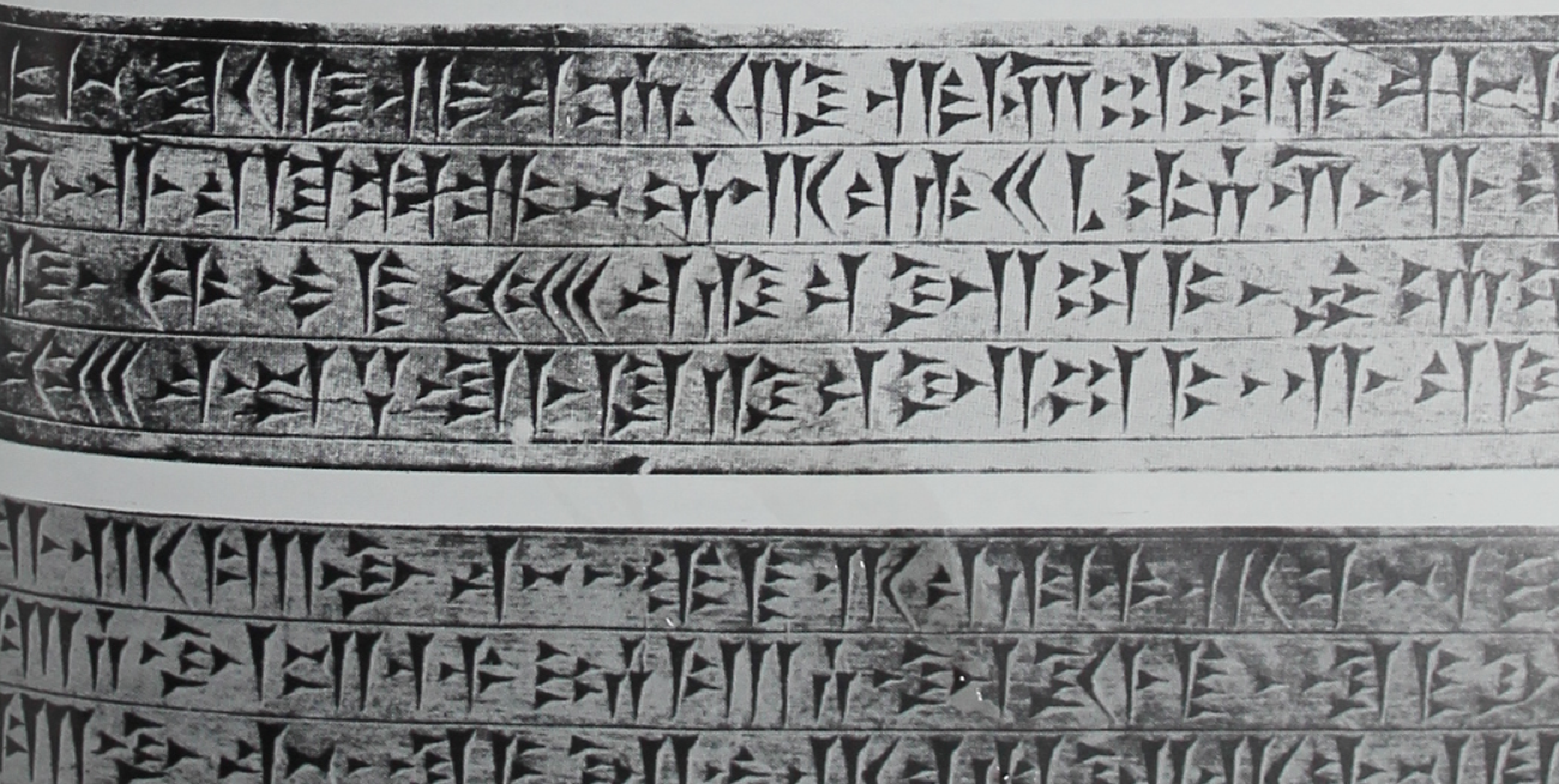
تصویر ۲ : لوحه‌ی سنگی ساختمان کاخ داریوش. متن ایلامی، شوش .

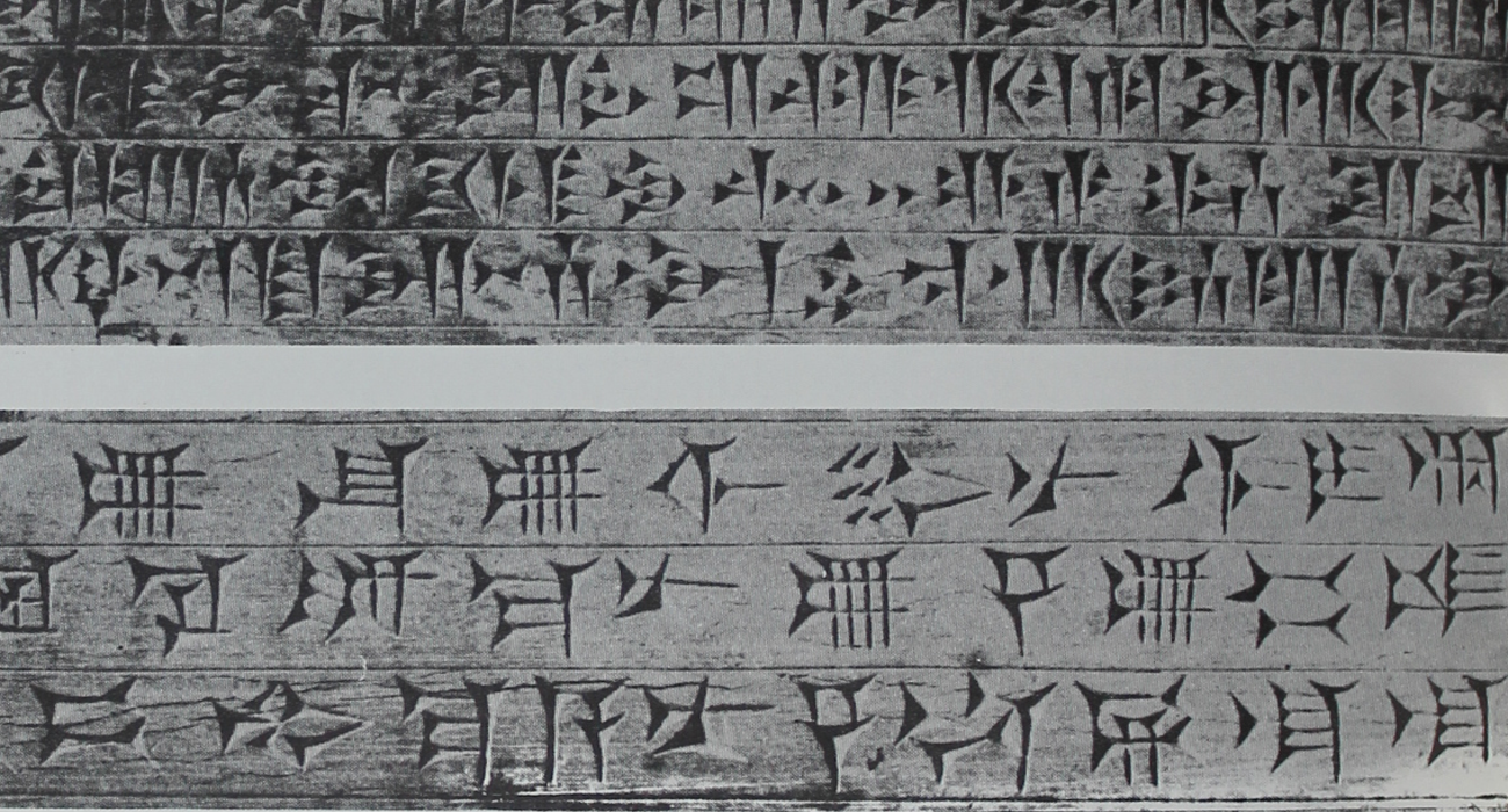




تصویر ۳ : متن ایلامی لوحه‌ی داریوش، شوش.

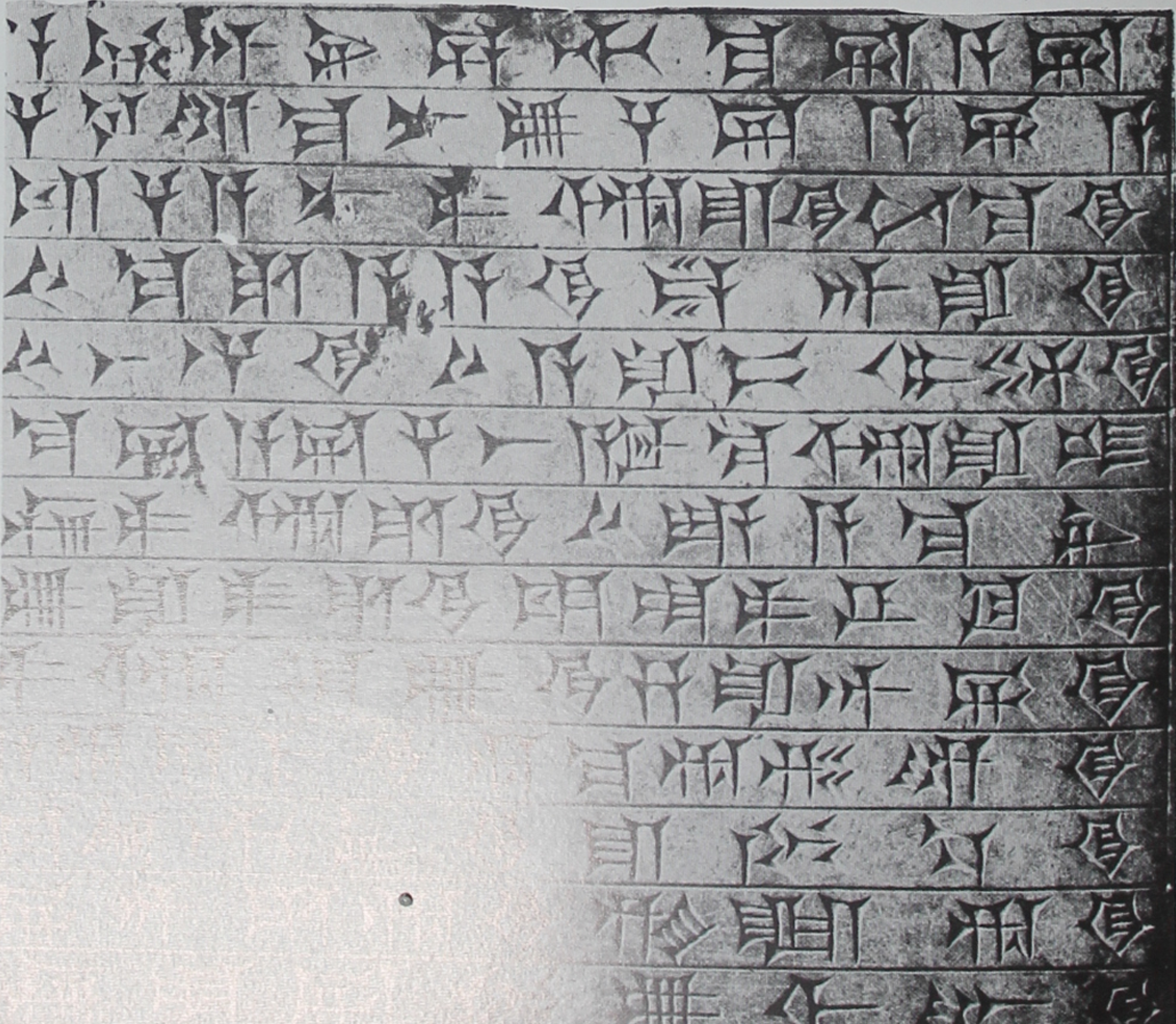
تصویر ۴ : دومتن ایلامی از لوحه‌ی داریوش ، شوش .

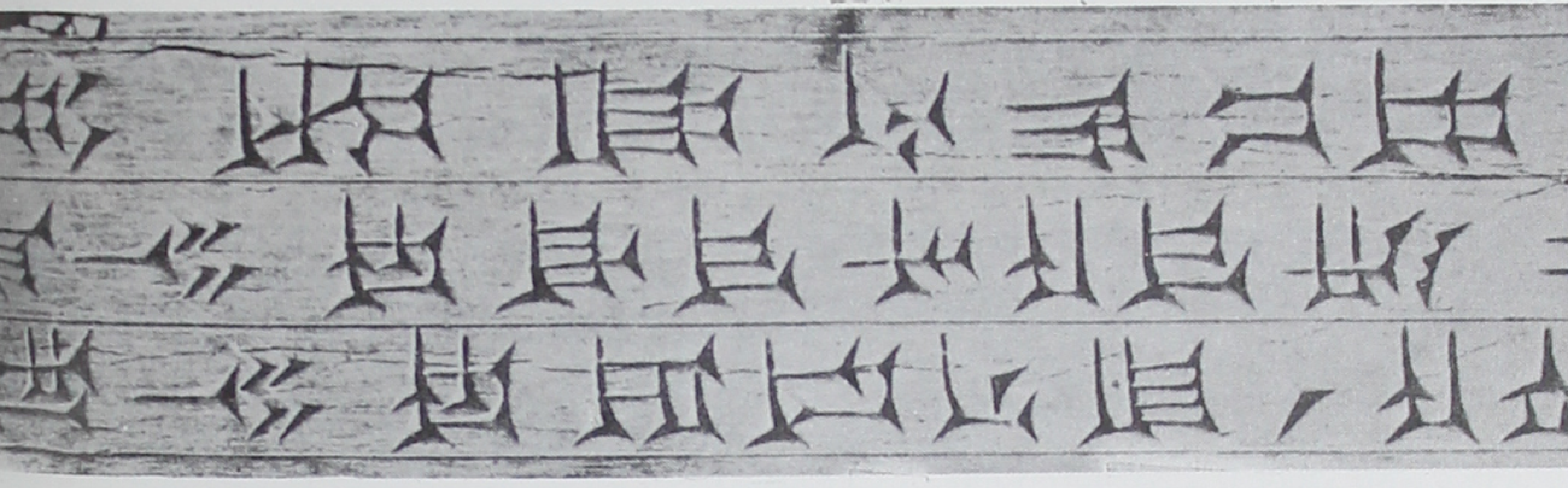




تصویر ۵ : یک متن ایلامی «بالا» و یک‌متن بابلی «پائین» از لوحه‌ی داریوش ، شوش .

تصویر ۶ : متن بابلی لوحه‌ی داریوش، شوش





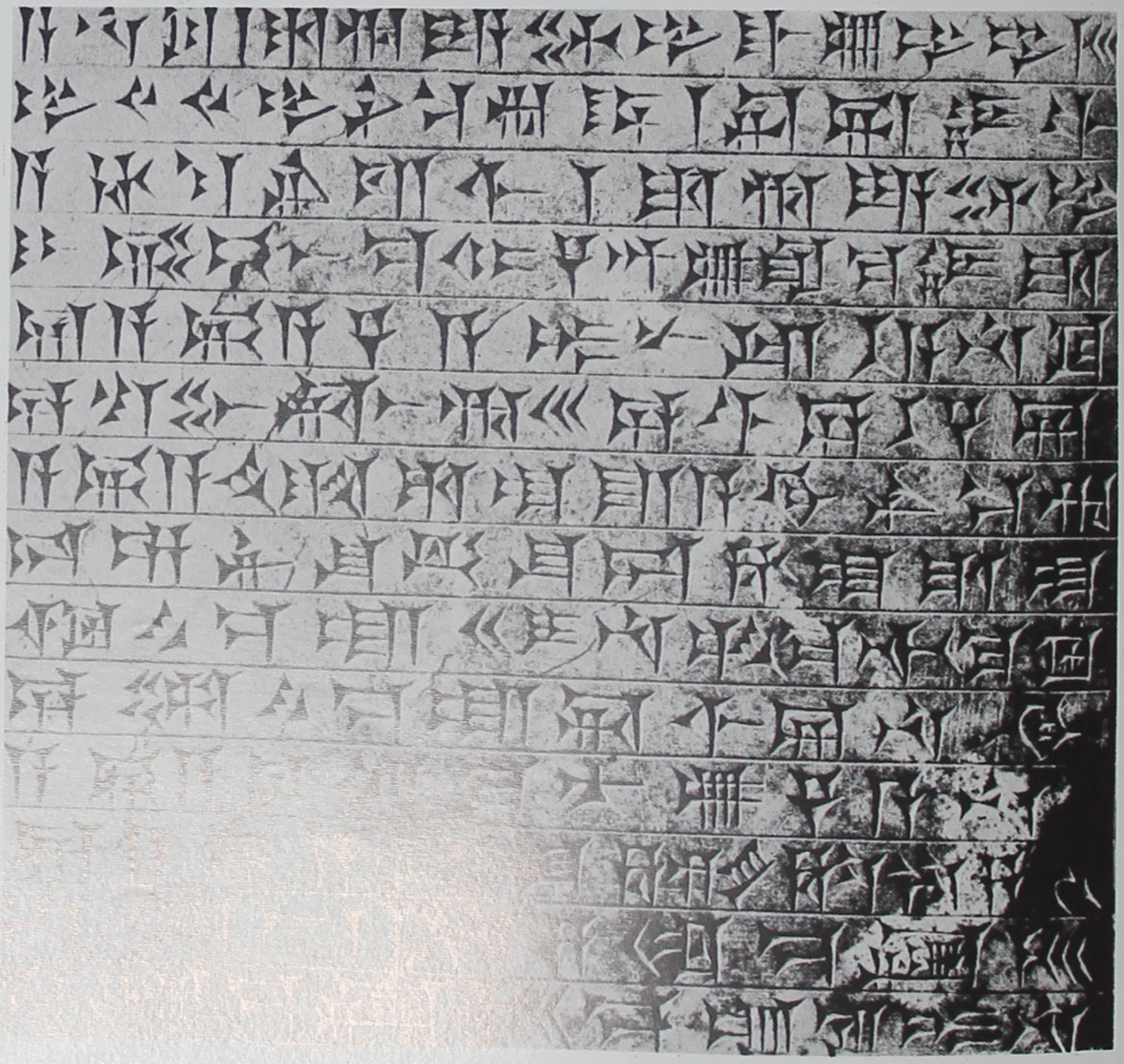
یر ۷ : متن بابلی ، لوحه‌ی داریوش ، شوش .

یر ۸ ، متن بابلی ، لوحه‌ی کاخ داریوش ، شوش .



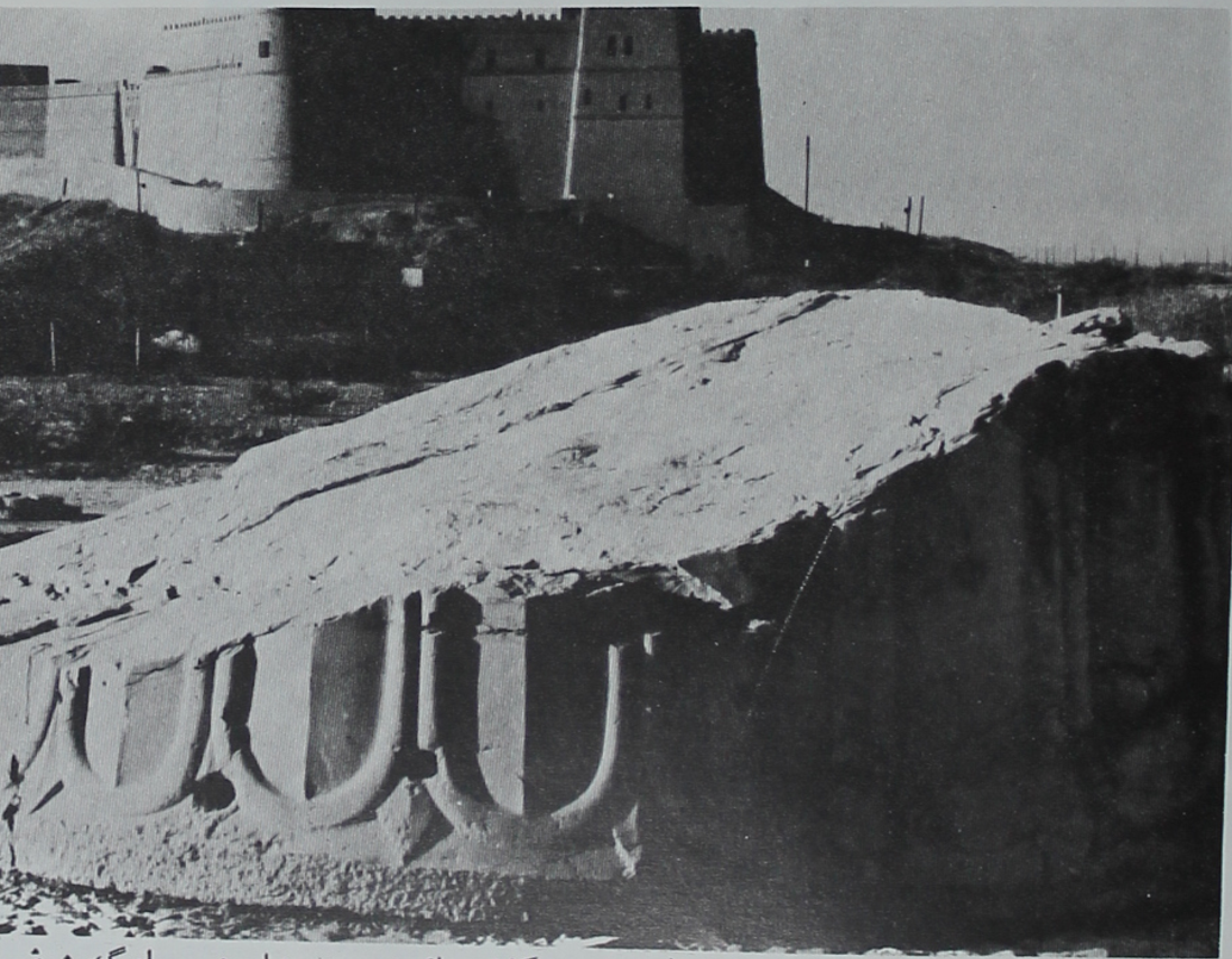


تصویر ۹ : دومتن ایلامی از لوحه‌ی کاخ داریوش ، شوش .





تصویر ۱۰ : قلعه‌ی دمورگان و سرستون هخامنشی . ارگ شوش .



تصویر ۱۱ : قلعه‌ی دمورگان ویك ته‌ستون‌هخامنشی ، ارگ شوش.

تصویر ۱۲ : قلعه‌ی دمورگان وحفاری شهر سیزدهم،شوش.





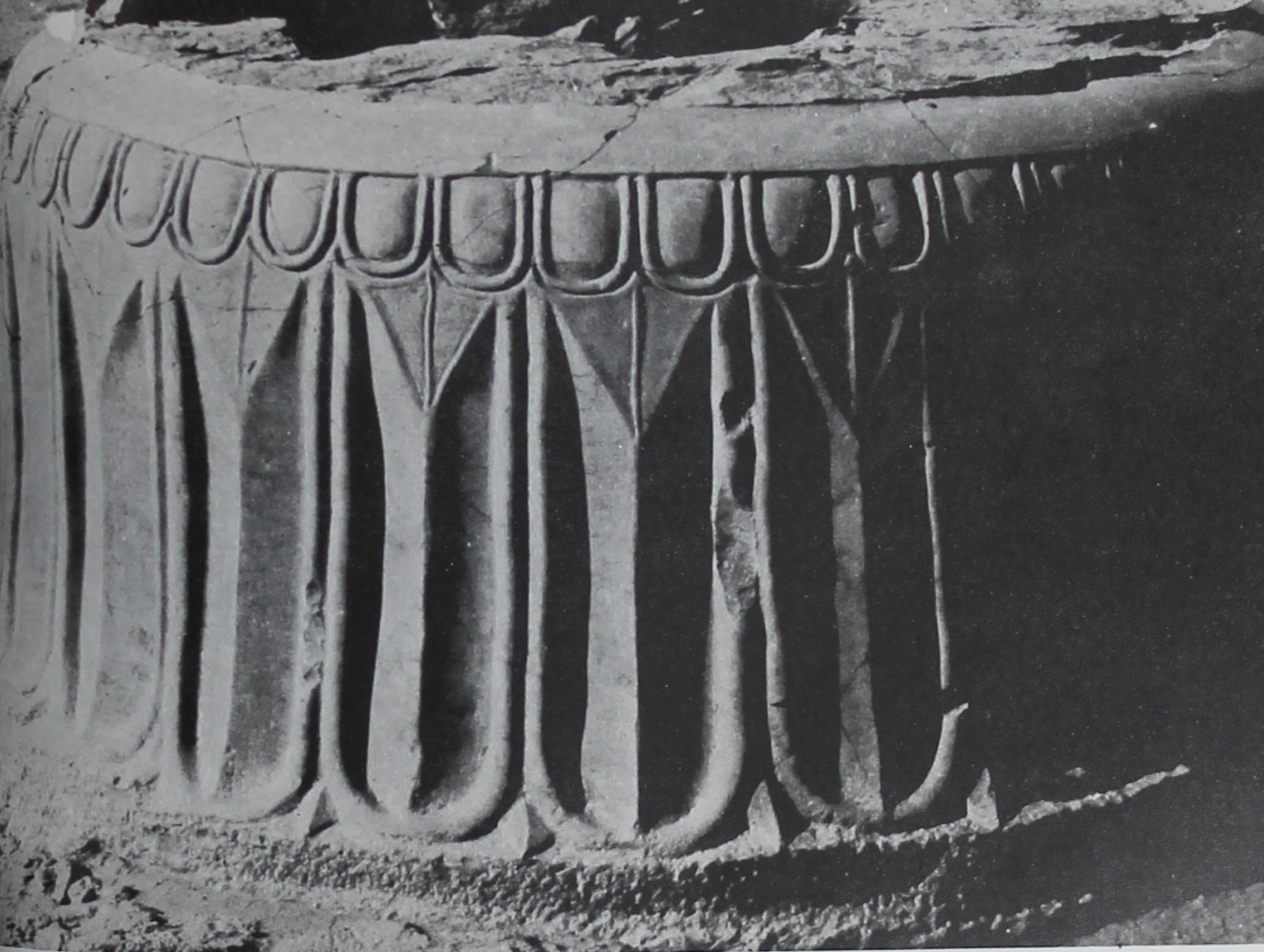
تصویر ۱۳ : سنگتراشی تزئینی هخامنشی ، کاخ آپادانا، شوش .

تصویر ۱۴ : سنگتراشی تزئینی ، کاخ آپادانا ، شوش .



تصویر ۱۵ : سنگتراشی‌تزئینی ، کاخ آپادانا ، شوش .





ویر ۱۶ : ته ستون‌های هخامنشی ، کاخ شاوور ، شوش .

ویر ۱۷ الف : ته ستون‌های هخامنشی و کف بندی سنگی تالار کاخ شاوور ، شوش .



تصویر ۱۷ ب : مجسمه‌ی بدون سر داریوش از کاخ آپادانای‌شوش.





تصویر ۲۰ ، بقعه‌ی دانیال پیامبر
از کتاب دیولافوآ .

تصویر ۲۱ ، آتشدان سلوکی و سنگ‌های سنتی در انبار بقعه‌ی دانیال، شوش .



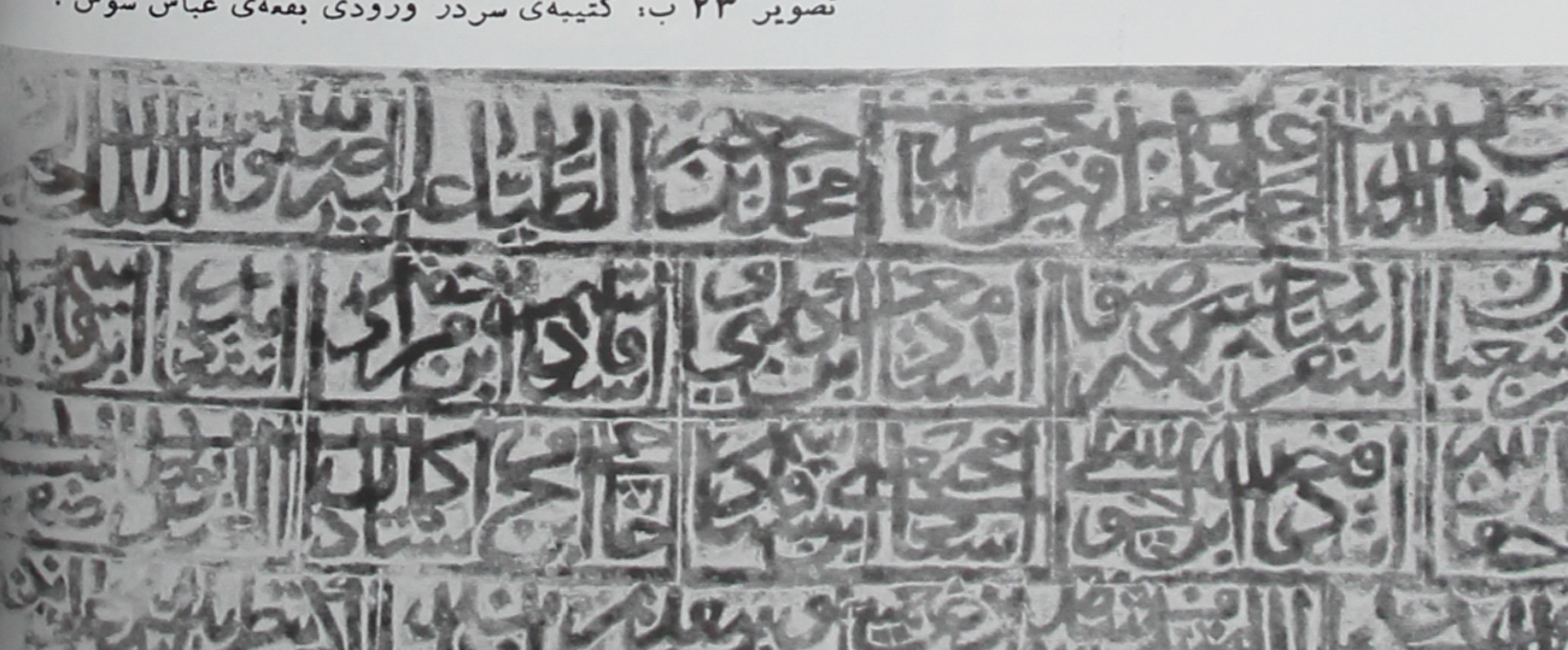
تصویر ۲۲ ، بقعه‌ی عبدالله بن علی ، شوش .





تصویر ۲۳ الف : بقعه‌ی عباس شوش

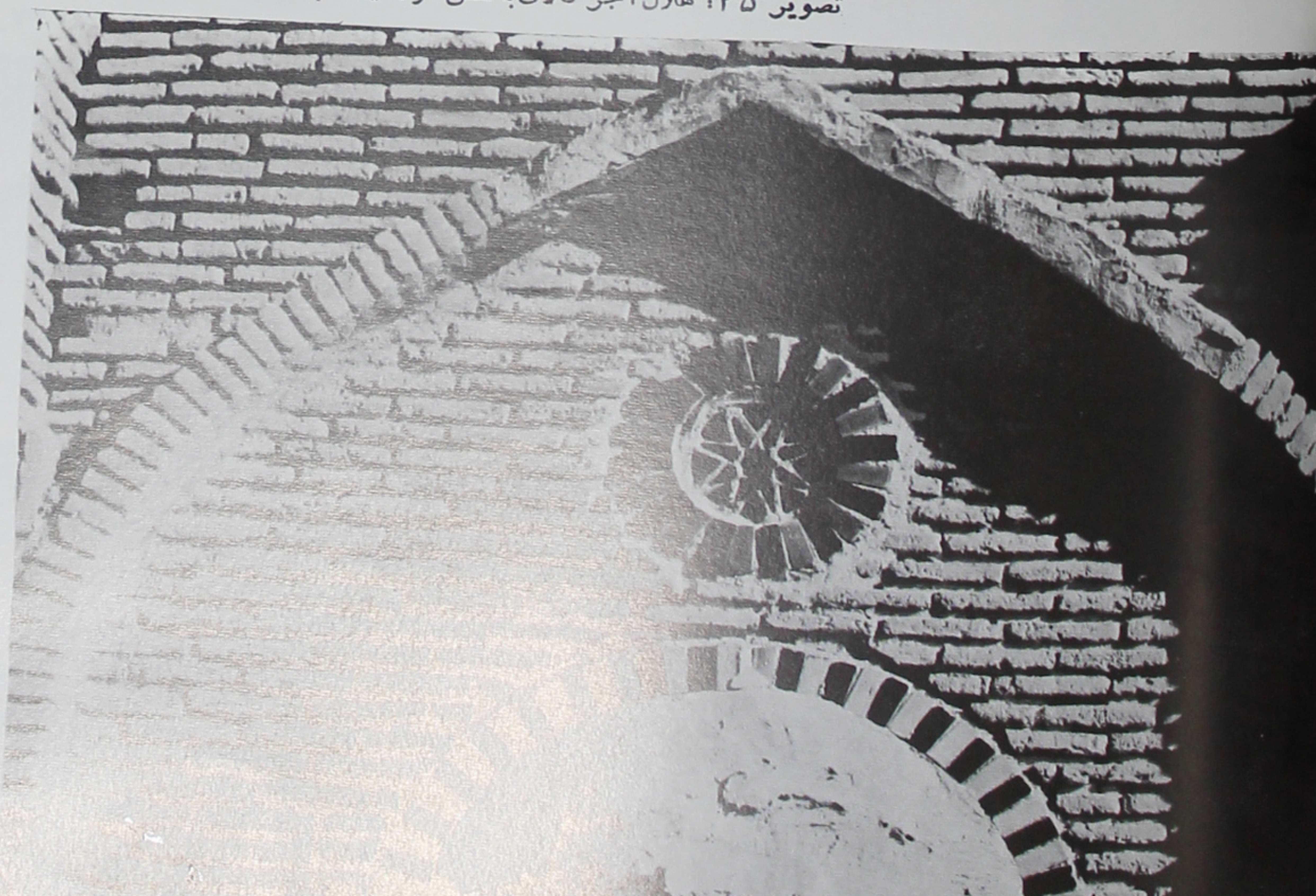
تصویر ۲۳ ب: کتیبه‌ی سردر ورودی بقعه‌ی عباس شوش .

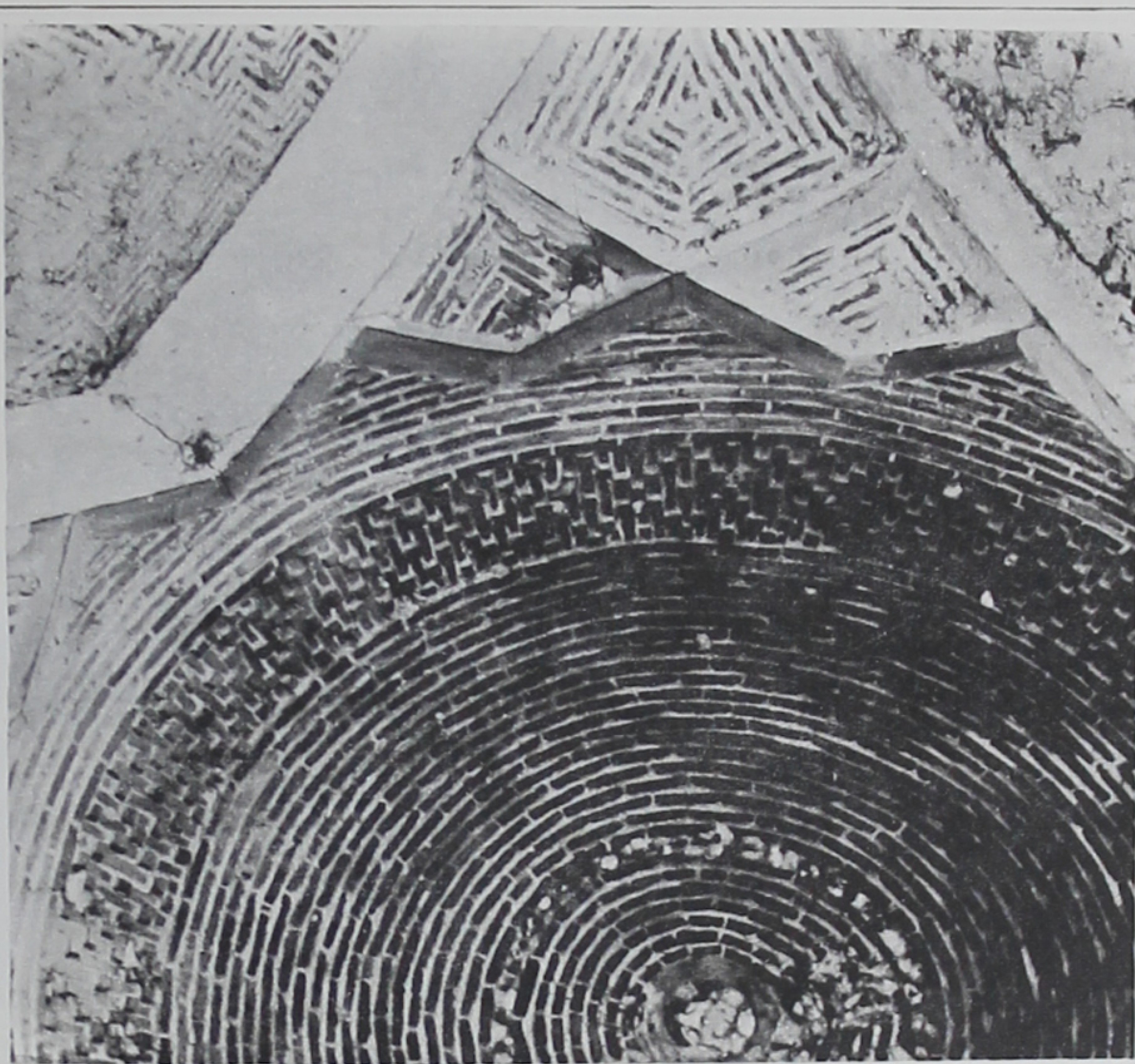




تصویر ۲۴ : بقعه‌ی سیدطاهر، شوش .

تصویر ۲۵: هلال آجرکاری با نقش خورشید در بقعه‌ی سیدطاهر، شوش.





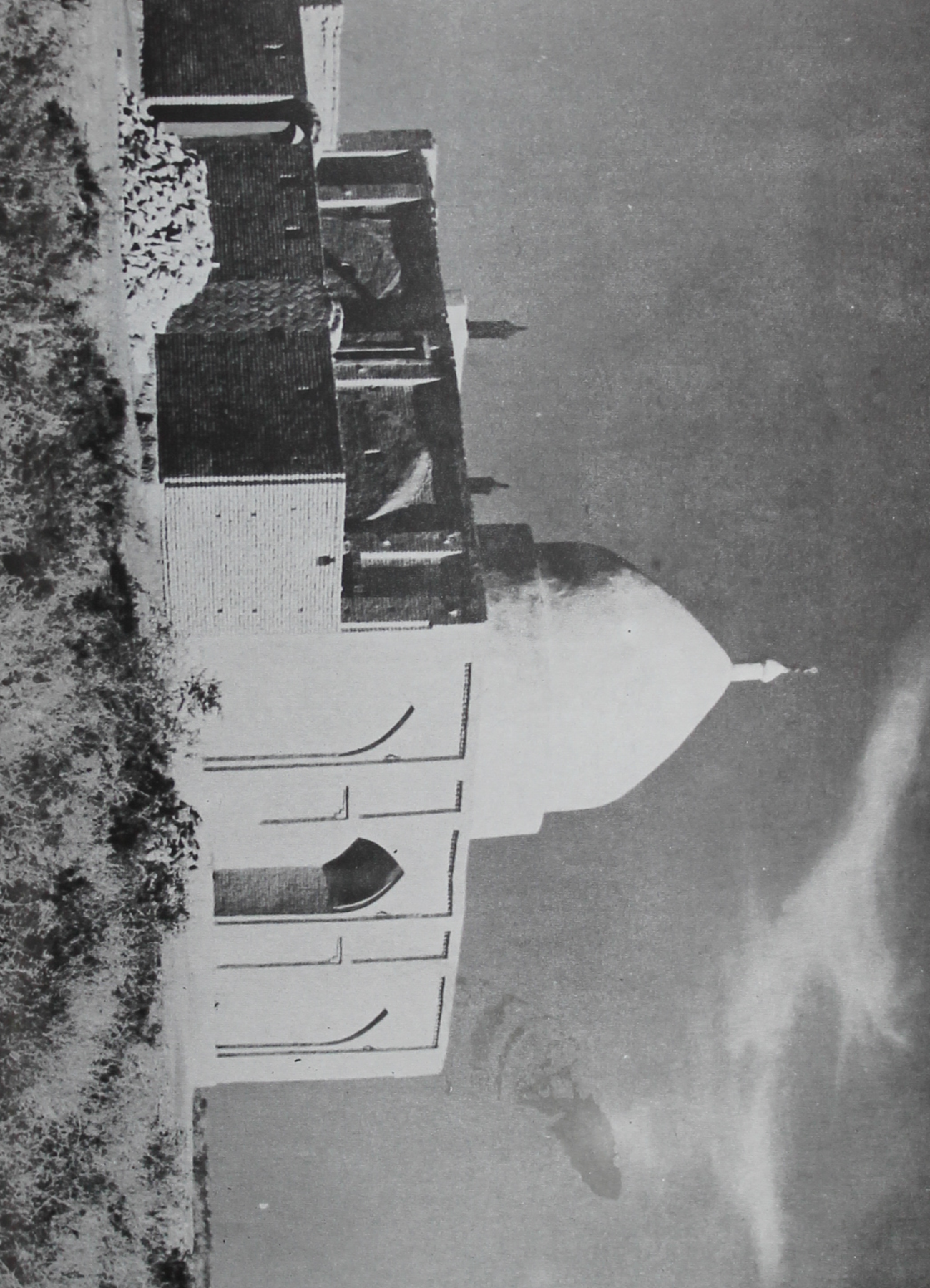
تصویر ۲۶ ، سقف آجر کاری بقعه‌ی سید طاهر ، شوش .

۲۷ الف، یك دیوار آجر کاری تزئینی در بقعه‌ی سیدطاهر شوش.





▲ تصویر ۲۷ ب، لوح قبری‌در محوطه‌ی سیدطاهر شوش.

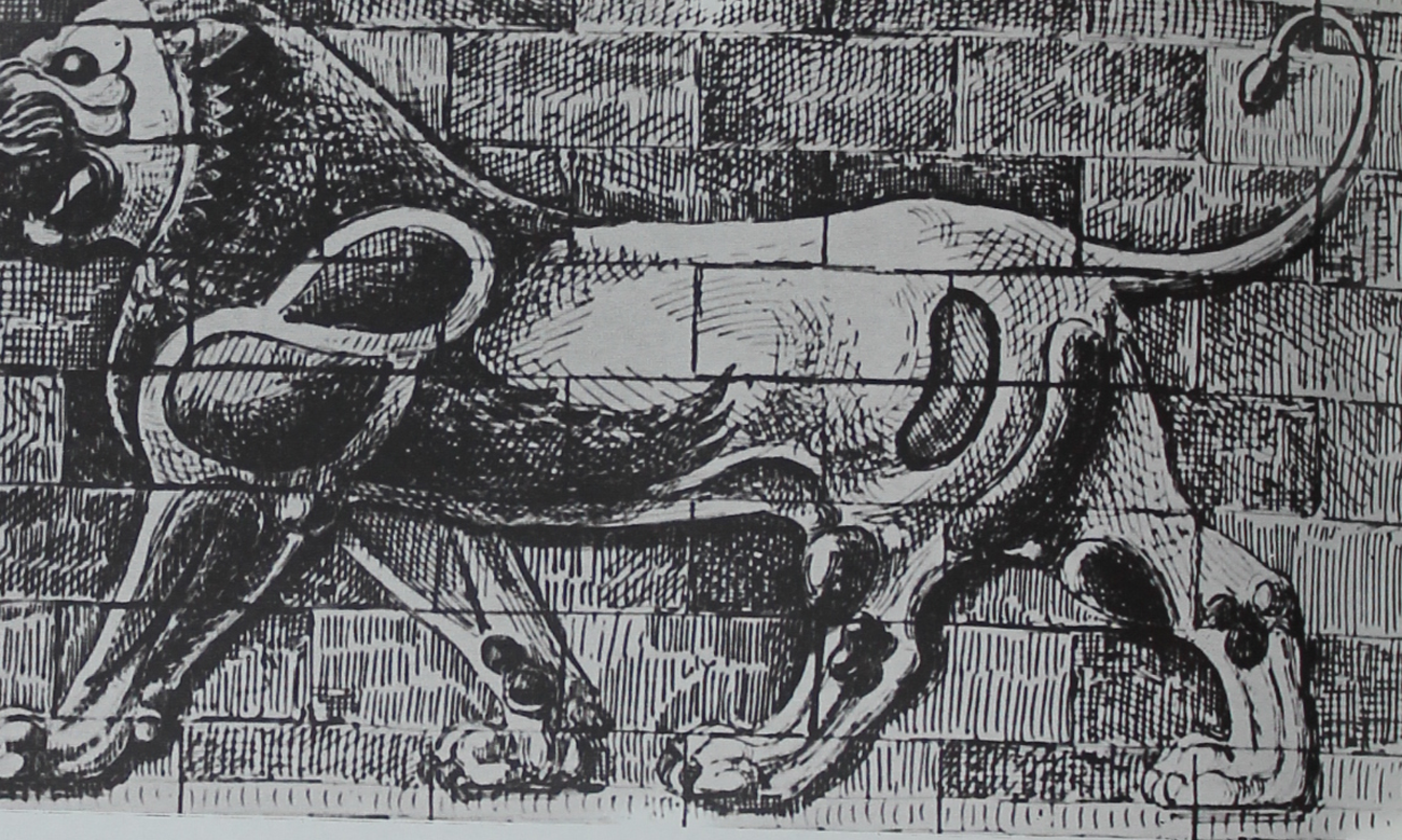




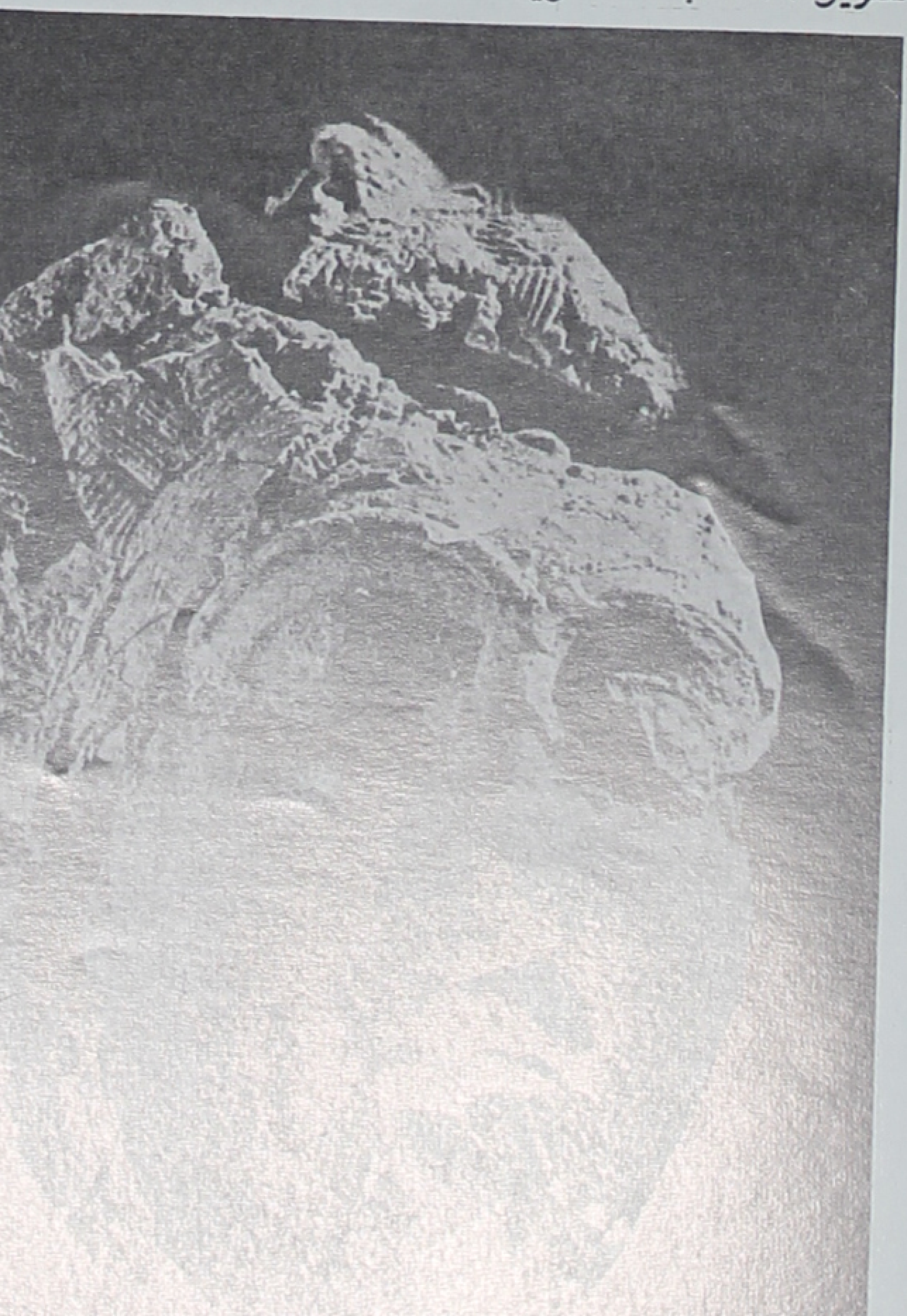
تصویر ۲۹ : مجسمه‌ی ناپیر آس
ملکه‌ی ایلام از کتاب سوسا .

تصویر ۲۸ : بقعه‌ی پیر شجاع در کنار رود کرخه ، شوش .





تصویر ۳۱ : نقش شیر با کاشیکاری رنگی از شوش .



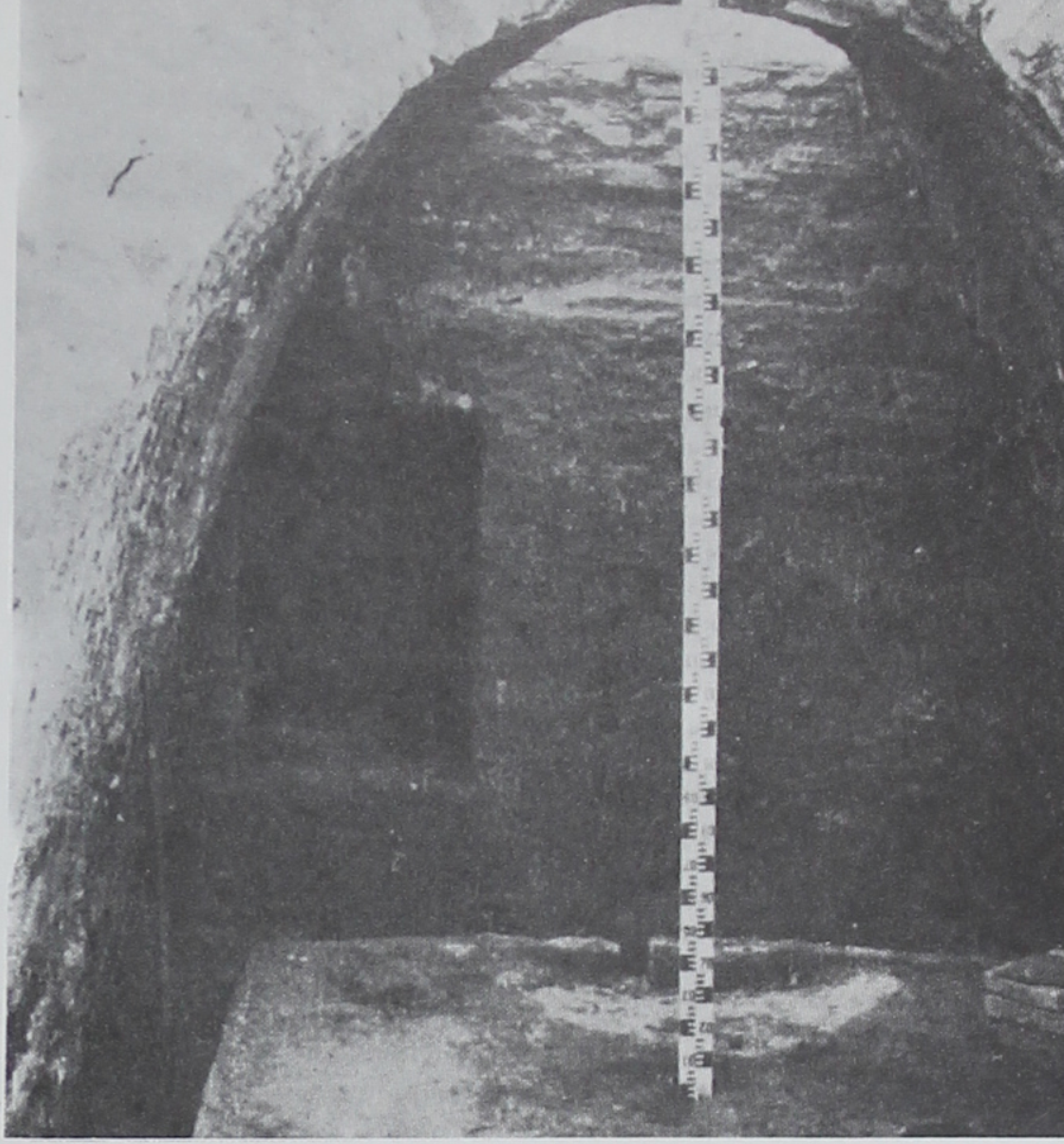
تصویر ۳۳ : مجسمه‌ی سر یک زن از گل پخته ، شوش . موزه‌ی



تصویر ۳۲: مجسمه‌ی الهه‌ی مادر، گل پخته، شوش. موزه‌ی ایران باستان.

▲ تصویر ۳۰: کاشیکاری سربازان جاویدان با نقش پله‌کانی وردنای از شوش .

تصویر ۳۴ ب : طاق یکی از آرامگاه‌ها، هفت‌تپه.



تصویـر ۳۴ الف : آرامگاه یکی از
سلاطین ایلامی ، هفت‌تپه .



لف : یکی از آرامگاه‌های
ست‌وسه‌اسکلت ، هفت تپه.







تصویر ۳۶ ، پلاک مفرغی با نقش
از سلاطین یاخدایان‌ایلامی ، هف

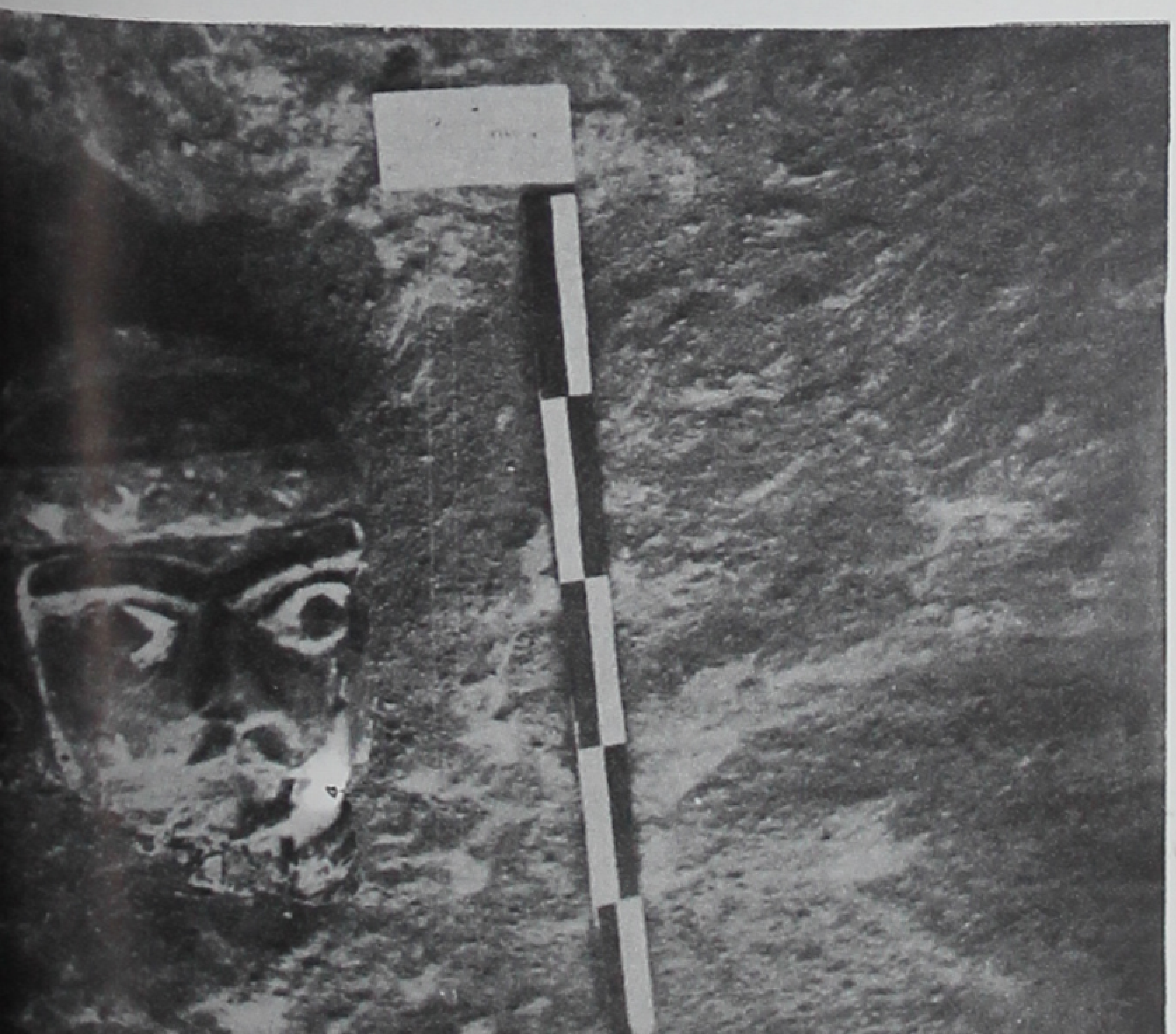
تصویر ۳۷ ، زیگورات یامعبدهفت‌تپه.



تصویر ۳۵ ب ، حفاری هفت تپه .

تصویر ۳۸ ، نمای عمومی زیگورات هفت تپه .

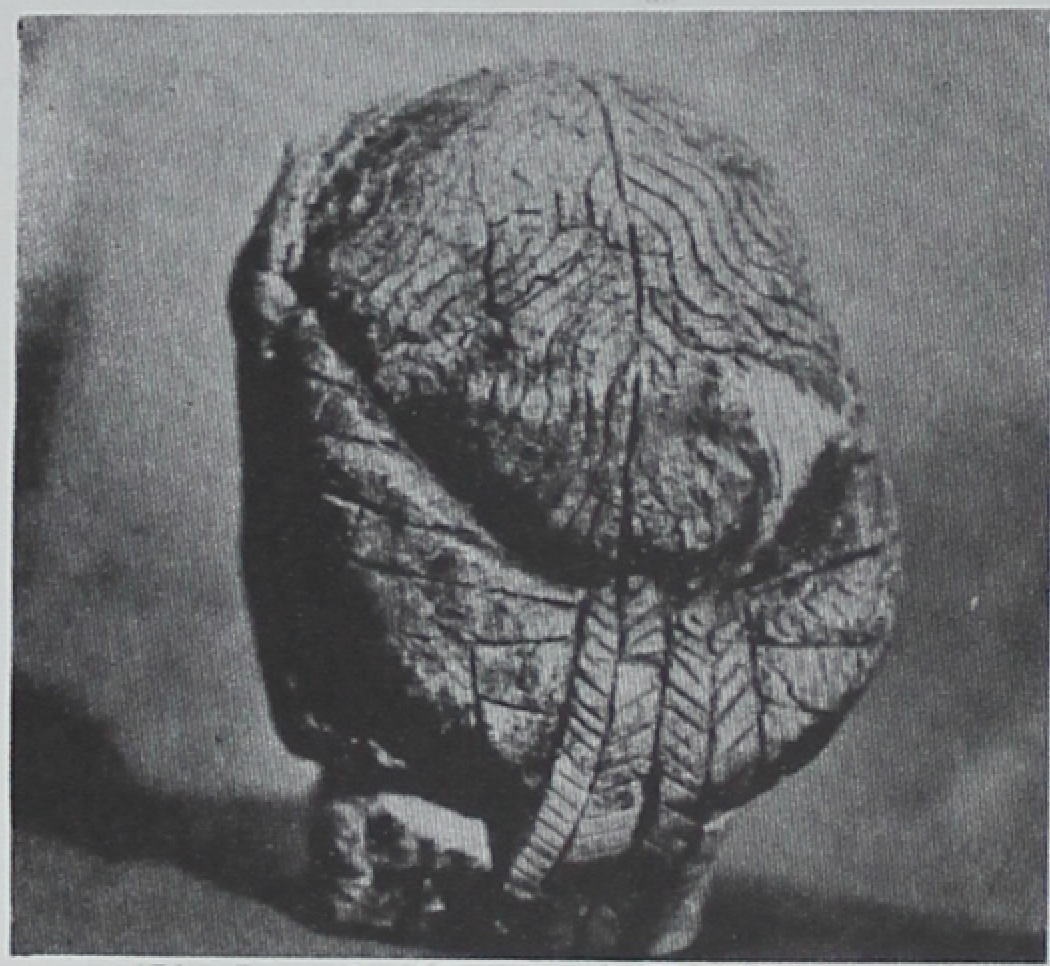




ویر۳۹ ، سرمجسمه‌ی گلی یکی از سلاطین ایلامی ، هفت تپه .

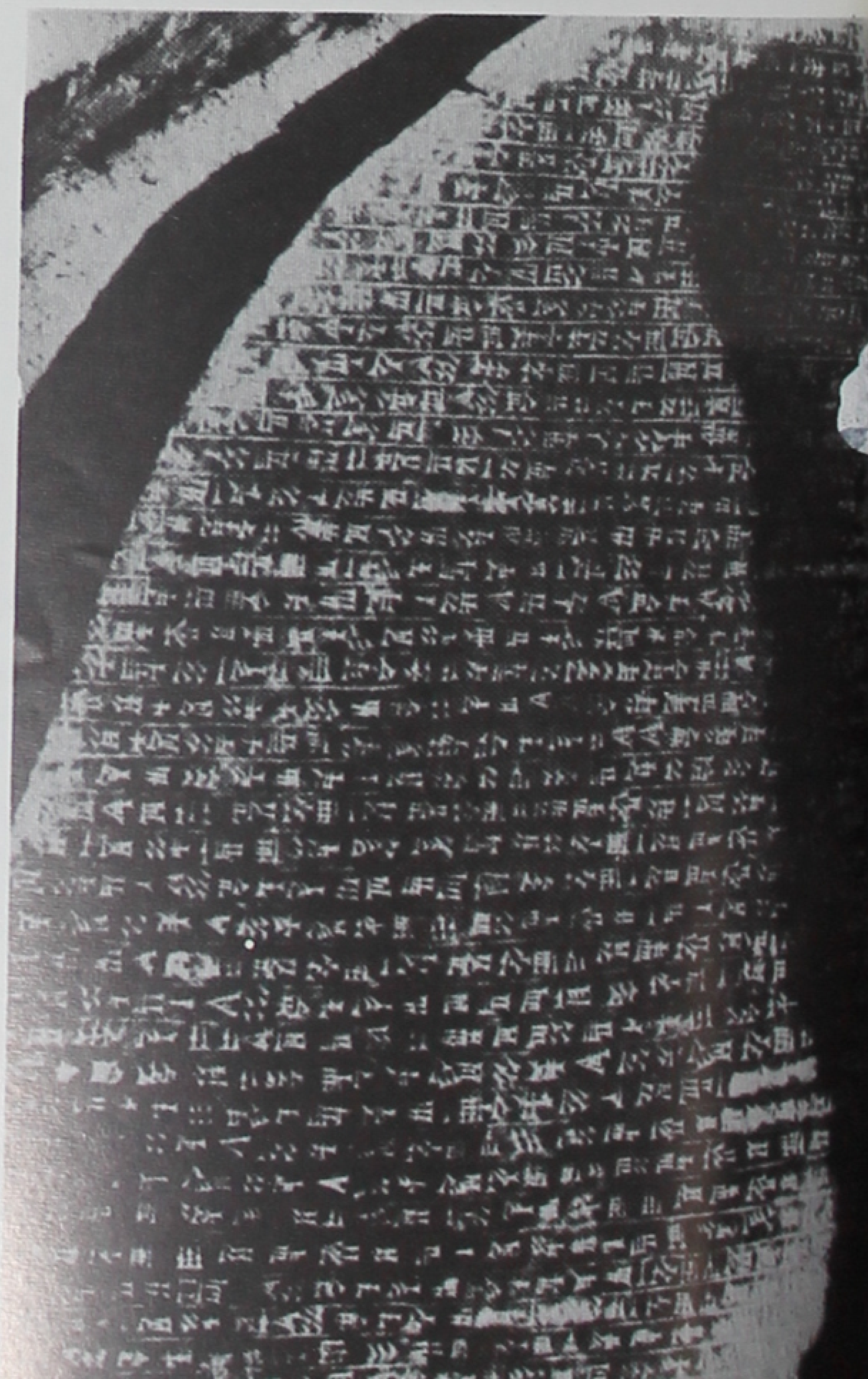


تصویر ۴۰ : سر دو مجسمه‌ی گلین ، هفت‌تپه.



تصویر ۴۱ : آرایش موها در سر مجسمه‌ی ایلامی ، هفت تپه .

تصویر ۴۲ : کتیبه‌ی سنگی باخط میخی ایلامی ، هفت تپه .



تصویر ۴۳ : کتیبه‌ی سنگی باخط میخی، هفت تپه .





ویر۴۴ : لوحه‌ی گلی با خط میخی، هفت تپه .



تصویر۴۵: نمونه‌ی دیگری از لوحه‌های گلی با خط میخی، هفت تپه .



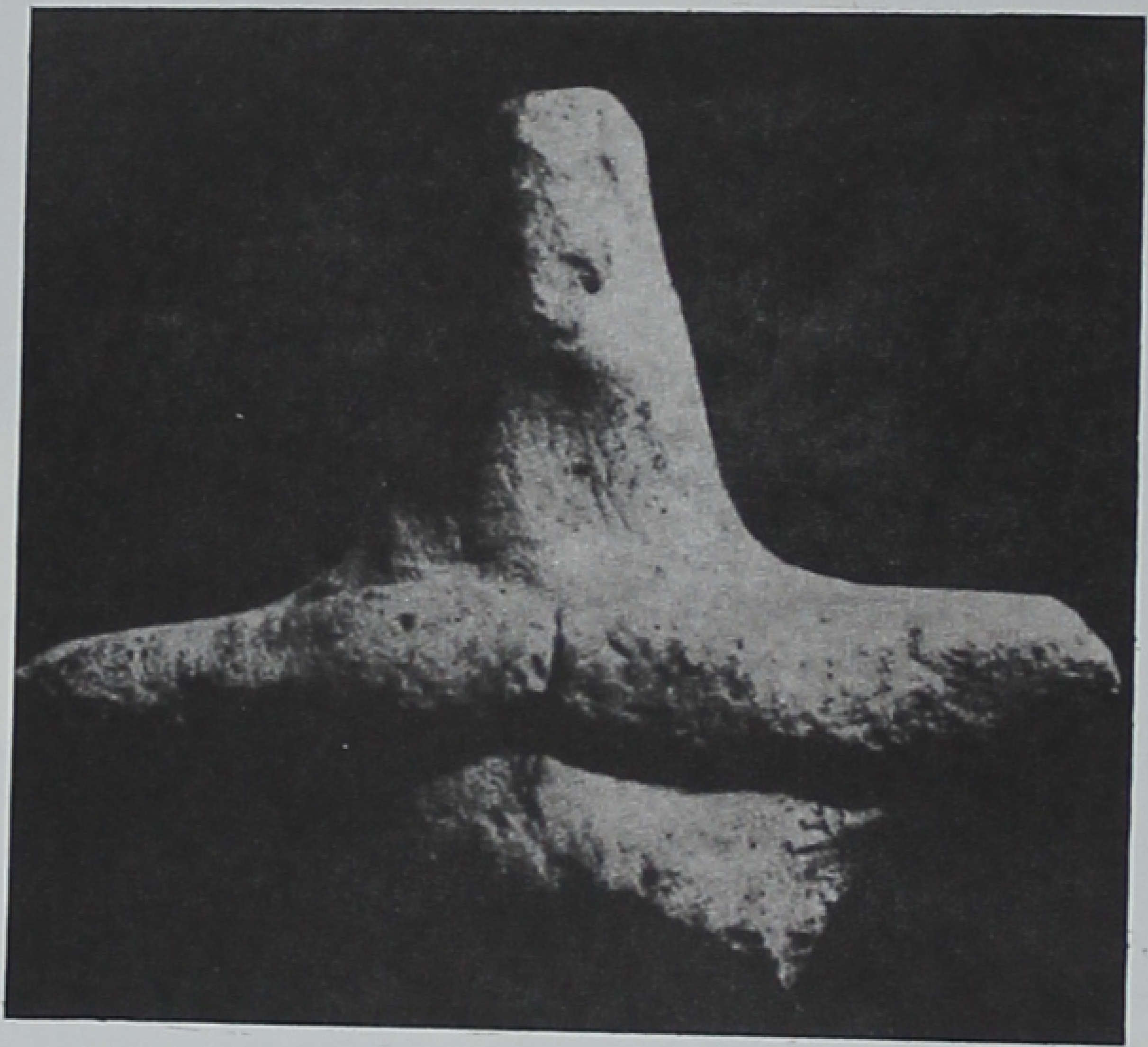
صویر۴۶: سر یک مجسمه بـه صورت ماسک ، هفت تپه .



تصویر ۴۷ : یک ماسک گلی ، رنگی ، هفت تپه .



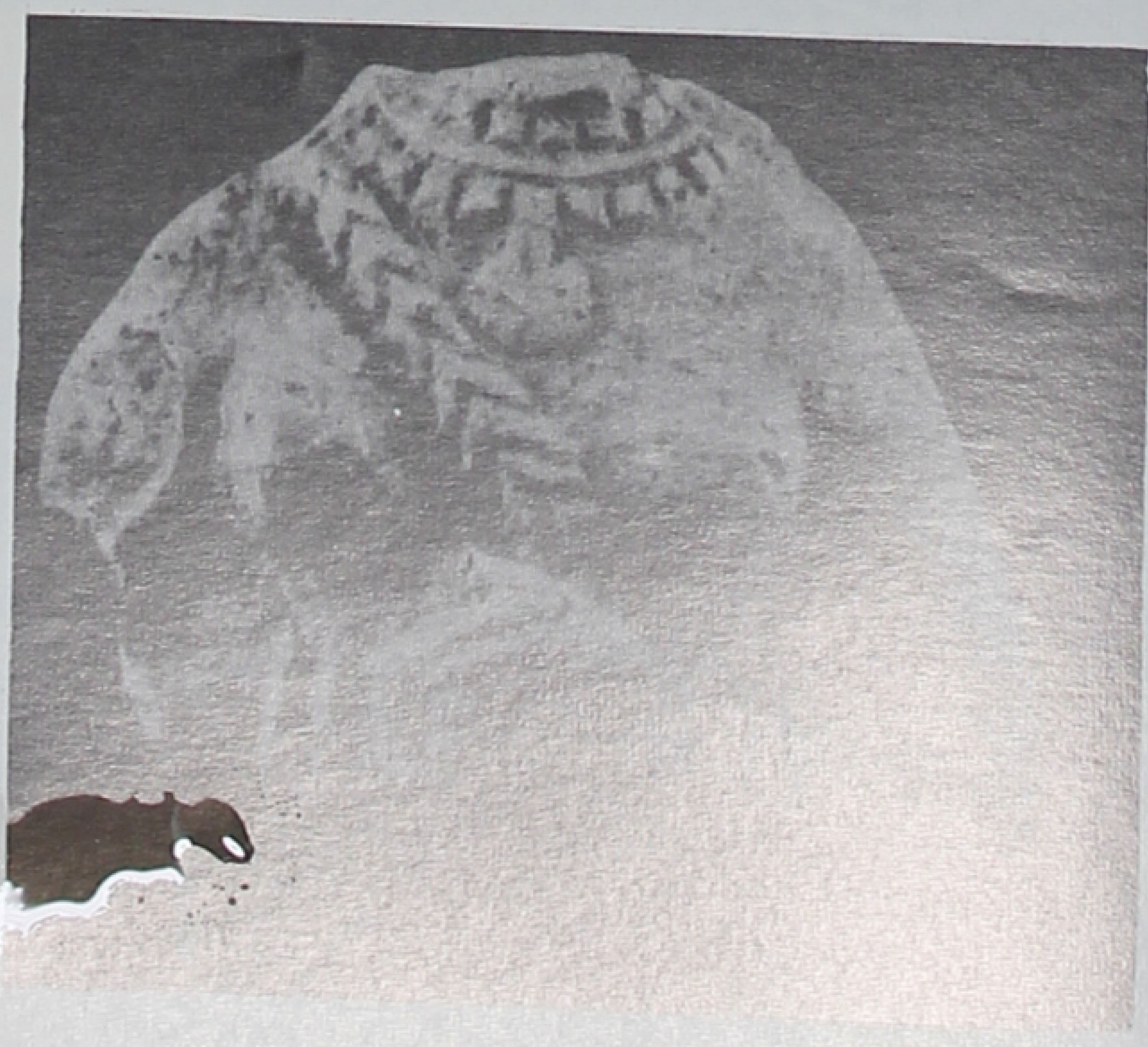
تصویر ۴۸ : یکی ازمجسمه‌های گلی ،
الهه‌ی باروری ، هفت تپه .



تصویر ۴۹، نمونه‌ی دیگری ازمجسمه‌ی
خدای باروری ، هفت تپه .

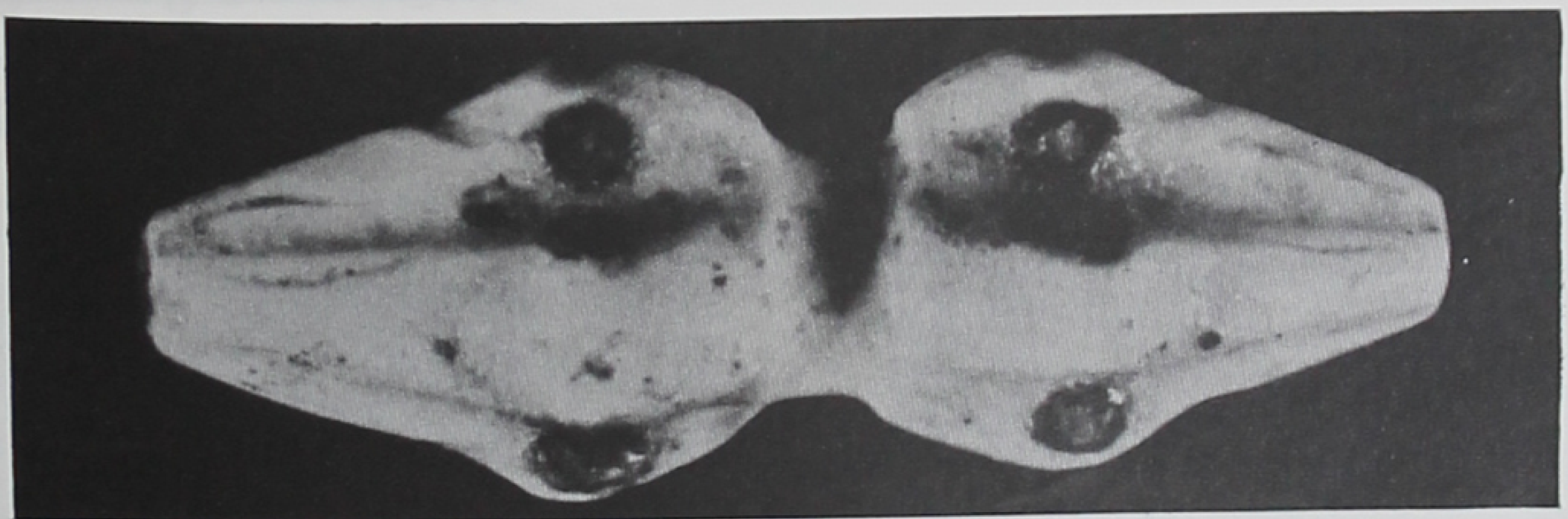


تصویر ۵۱: نمونه‌ی لباس زن ایلامی، مجسمه‌ی گلی ، هفت تپه .





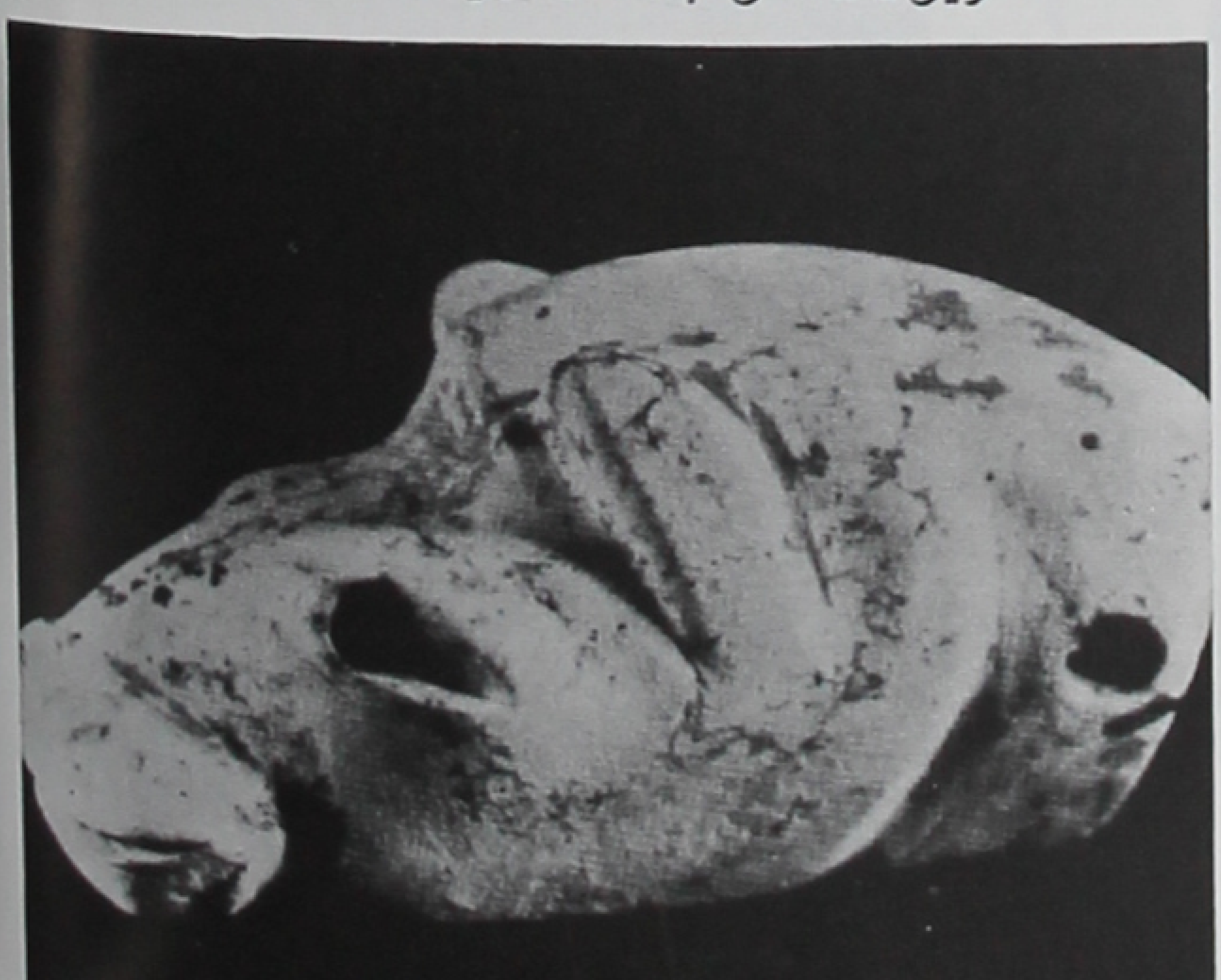
تصویر ۵۲ : سر مجسمه‌ی حیوان، هفت‌تپه.



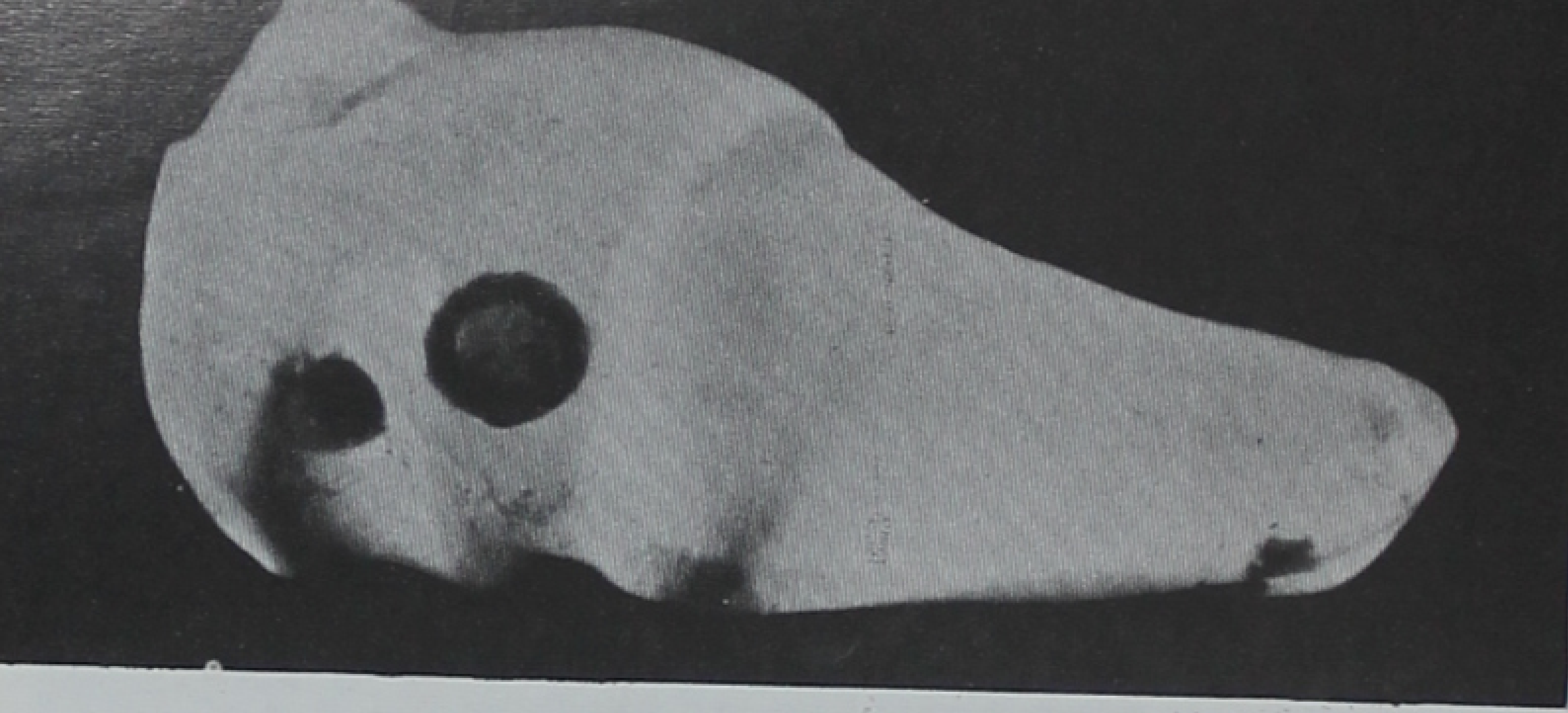
تصویر ۵۳ : سرمجسمه‌ی پرندگان که به قرینه ساخته شده است، هفت‌تپه.

تصویر ۵۴ : مجسمه‌ی گلی حیوان ، هفت‌تپه .

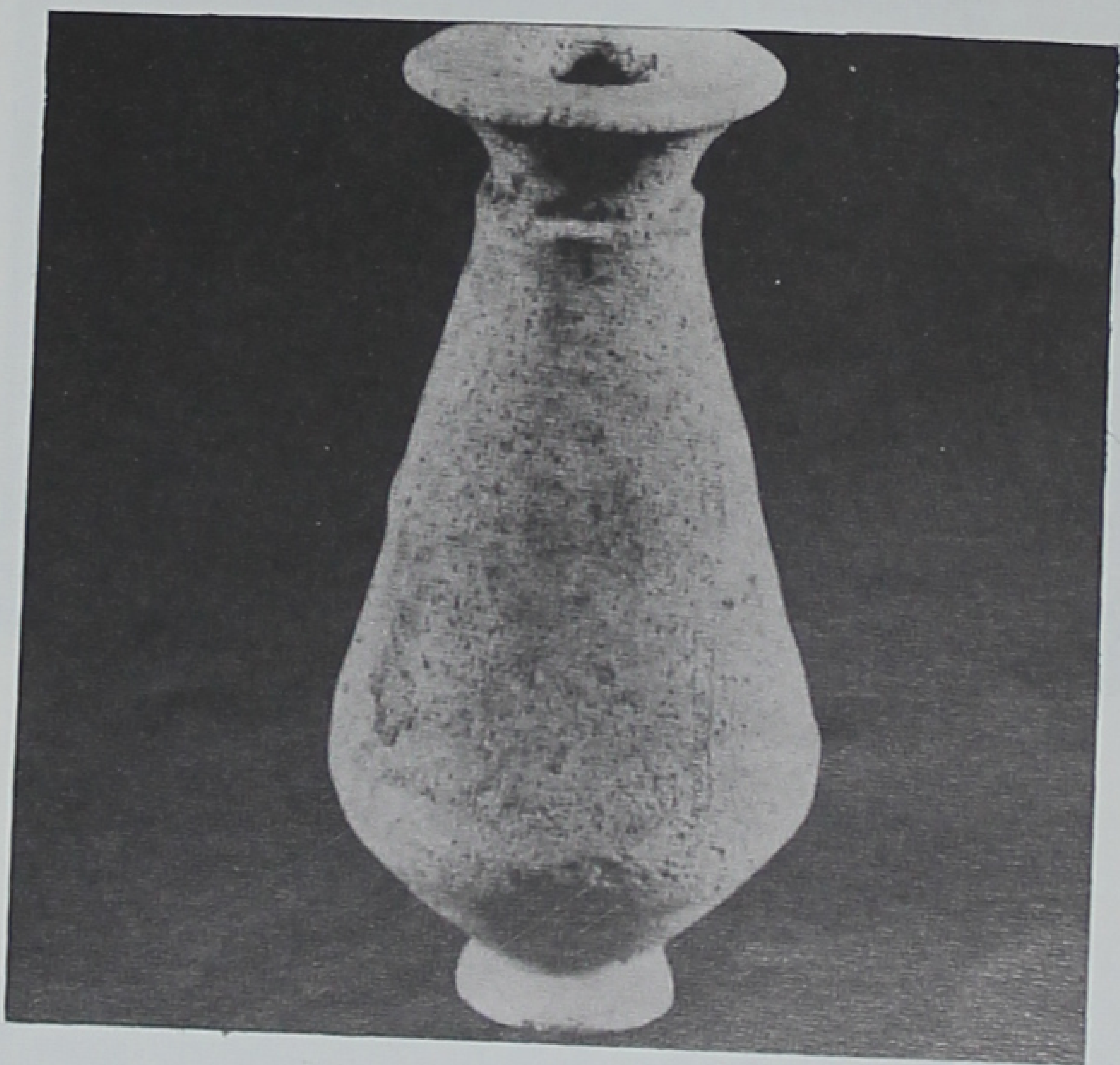
تصویر ۵۵ : سر مجسمه‌ی حیوان، هفت‌تپه.





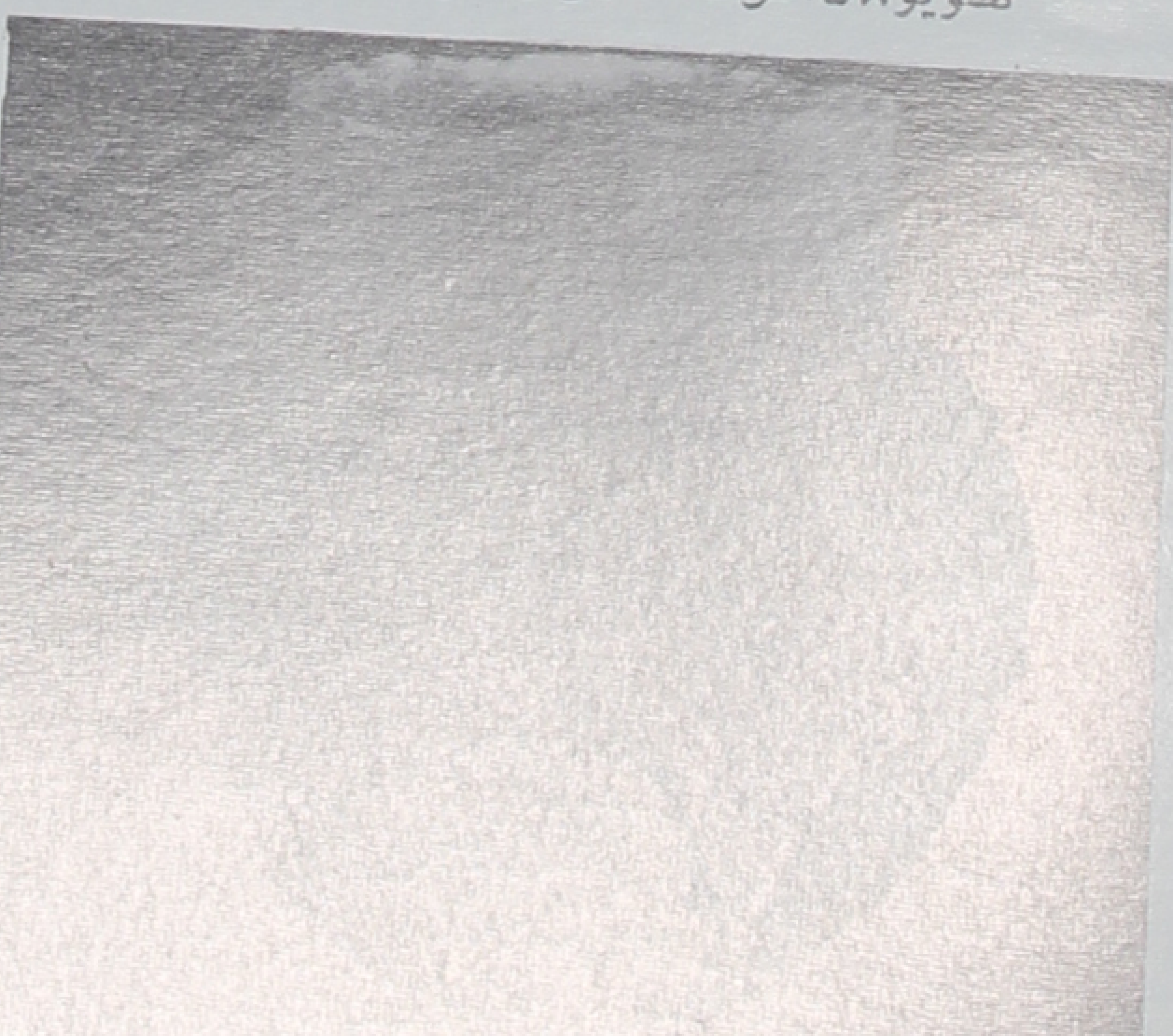


تصویر ۵۶ : سرمجسمه‌ی پرنده، هفت‌تپه .



تصویر ۵۷ : تنگ سفالی ، هفت‌تپه .

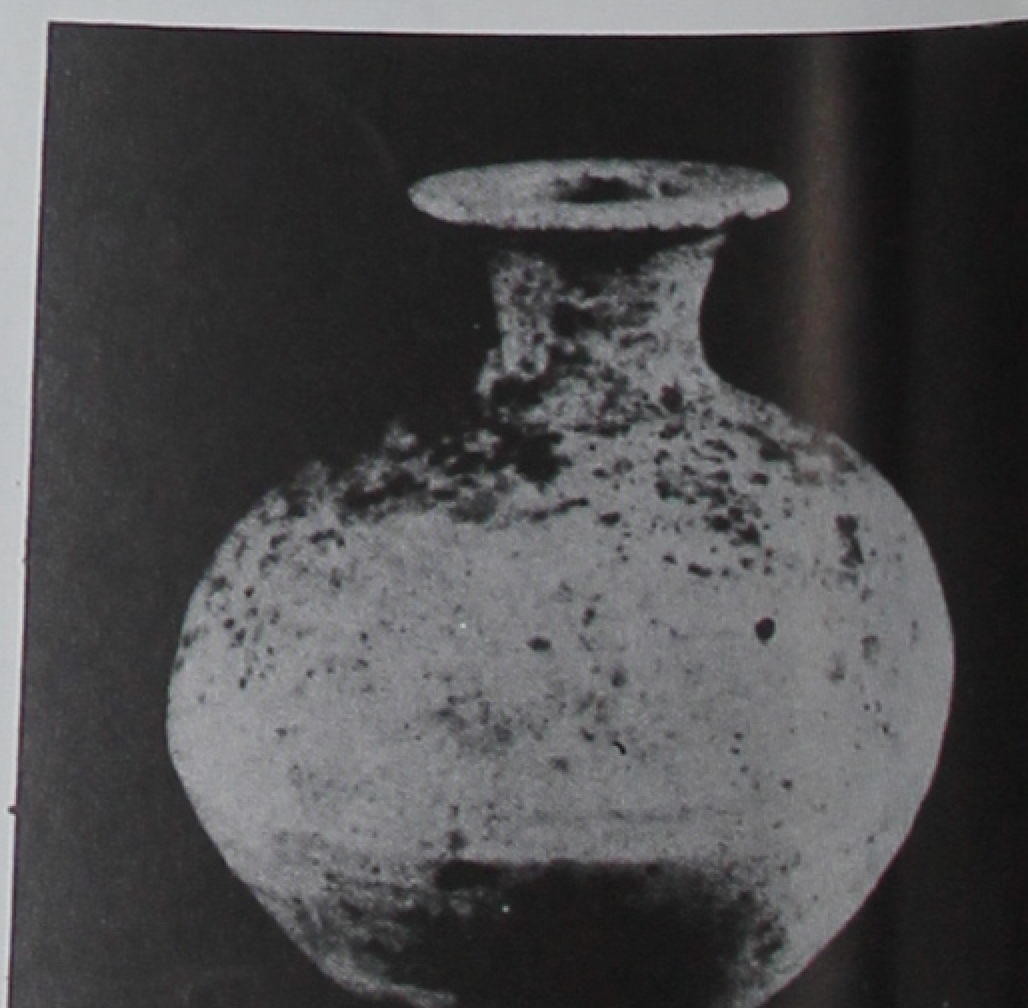
تصویو ۵۸ :ظرف سفالین ایلامی، هفت‌تپه.





تصویر ۵۹ : حباب سفالی پـی سوز ، هفت تپه .

تصویر ۶۰ : سفال ایلامی ، هفت تپه .



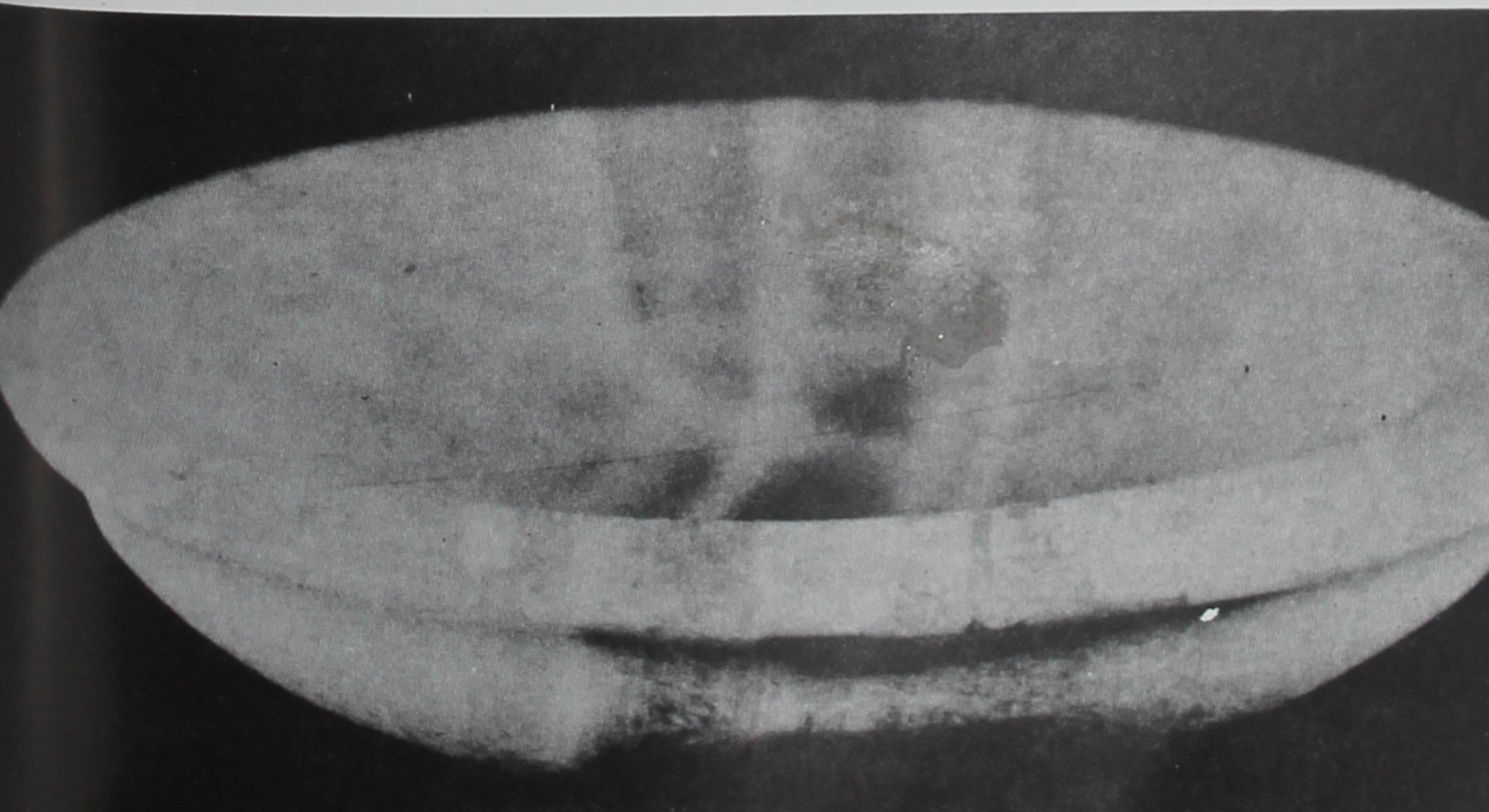


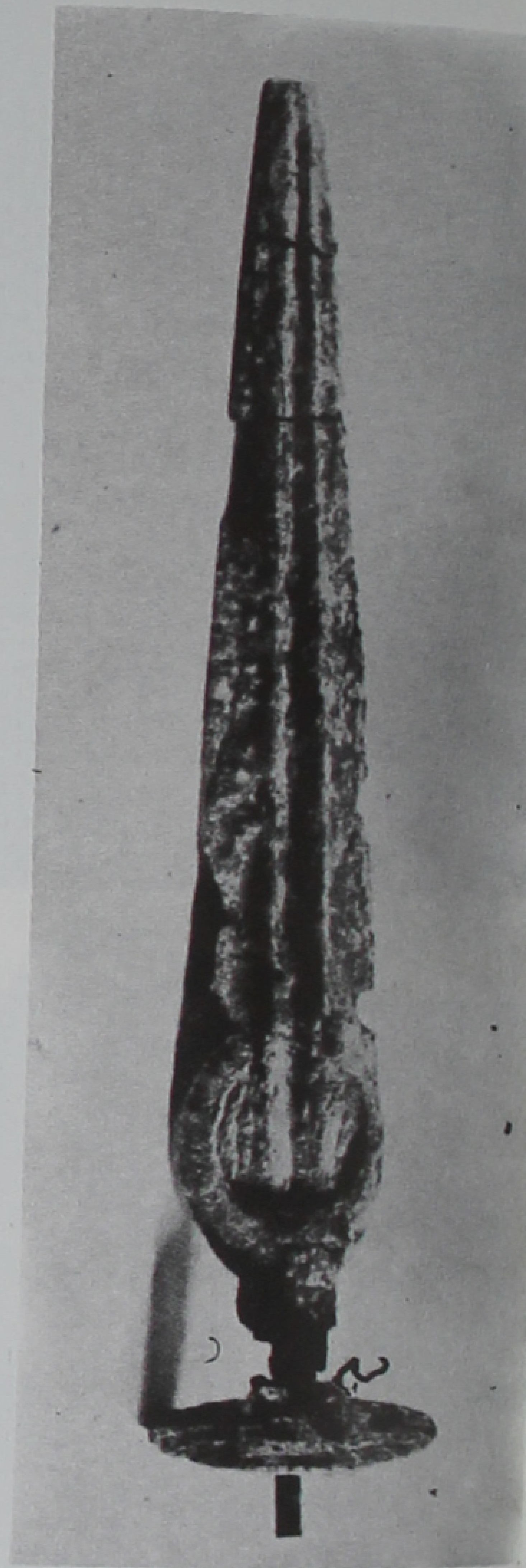
تصویر ۶۱ : نمونه‌ی دیگر سفال ایلامی، هفت تپه .



تصویر ۶۳ ، دیگ سنگی ایلامی، هفت تپه.

تصویر ۶۲ ، ظرف سنگی ایلامی، هفت تپه.





تصویر ۶۴ : خنجر مفرغی ایلامی ، هفت تپه .



تصویر ۶۵ ، تبر مفرغی ایلامی، هفت تپه .



تصویر ۶۶: طرح پلاک مفرغی، هفت تپه .



تصویر ۶۷ : ازاولین نمونه‌های سفالی ادوات موسیقی بادی هفت‌تپه .



تصویر ۶۸ : مجسمه‌ی نوازنده‌ی یکی از ادوات موسیقی زهی ، هفت‌تپه .



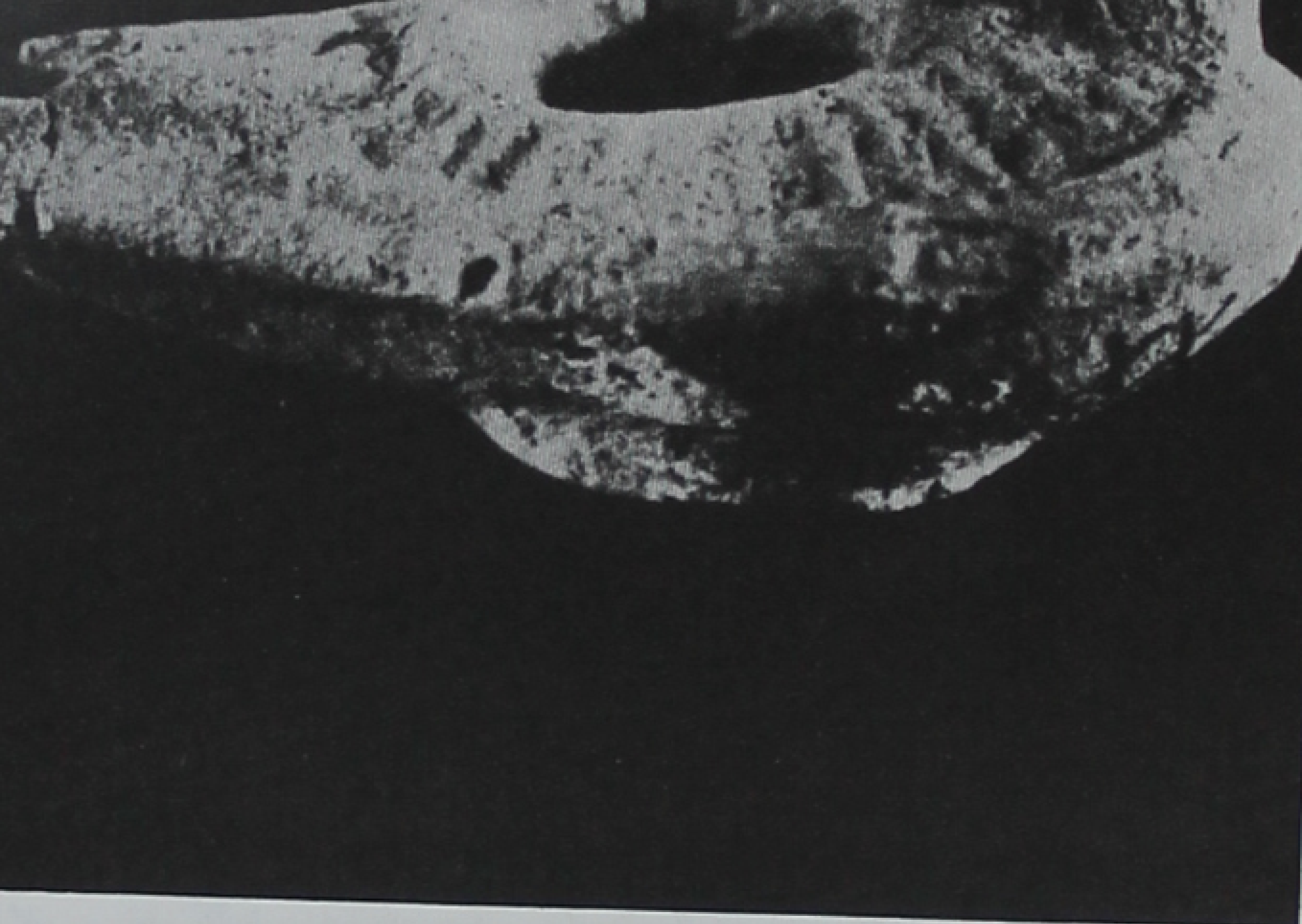
تصویر ۷۰ : پلاك قیر طبیعی، با نقش قوچ آرمیده ، هفت تپه .

تصویر ۶۹ : مهر استوانه‌ئی ،هفت‌تپه .





تصویر ۷۱: شیئی تزئینی باخطوط میخی، هفت تپه .



تصویر ۷۲ : پی سوزسفالی ، هفت‌تپه ،



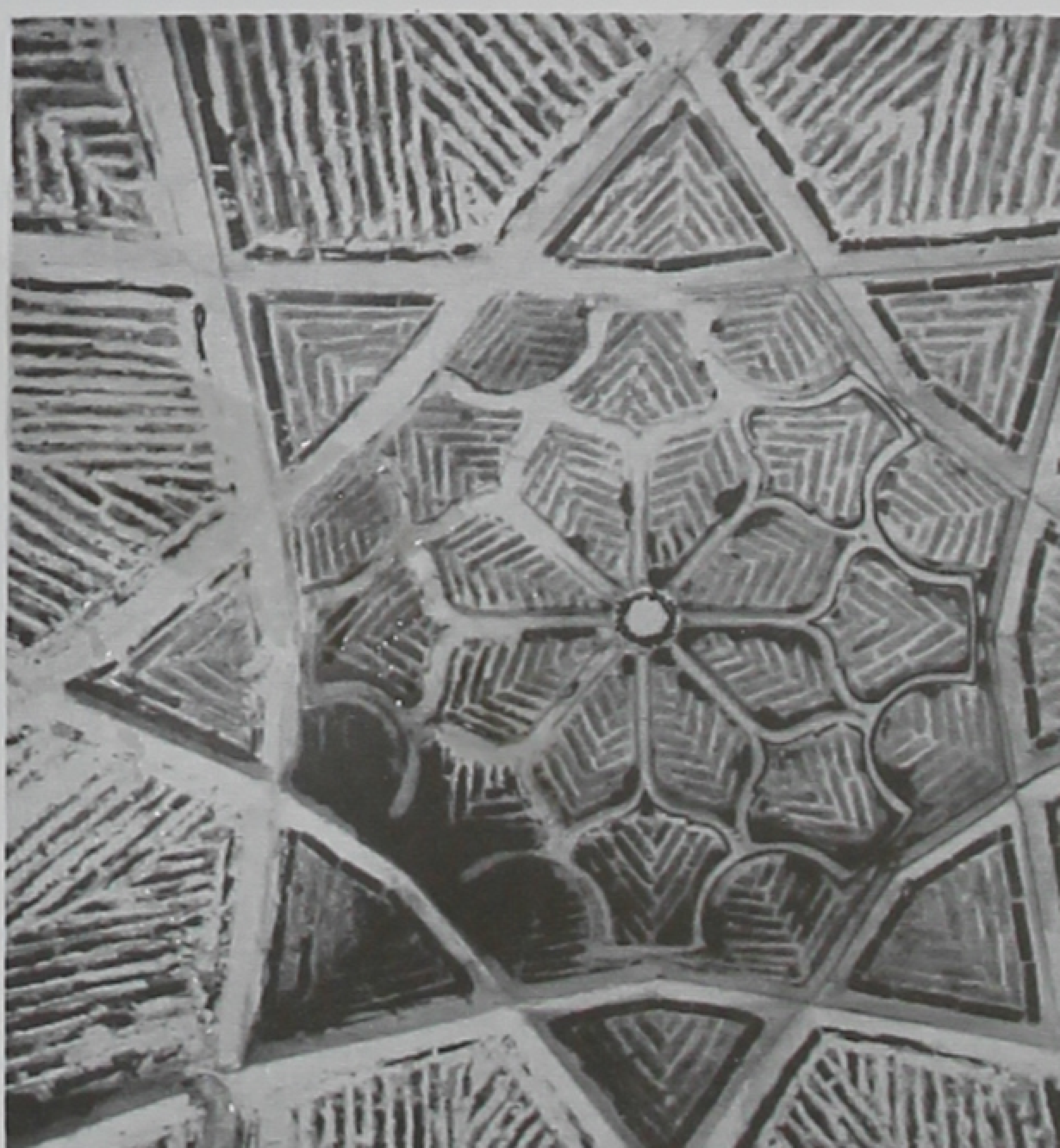
تصویر ۷۳.: نمونه‌ی کوچك تختحواب
ایلامی ، هفت تپه .

تصویر ۷۴ : چرخ‌سفالی، هفت‌تپه .





تصویر ۷۵ : بقعه‌ی سید احمد، هفت‌تپه.



تصویر ۷۶ : کاشیکاری سقف بقعه‌ی سیداحمد . هفت تپه .



تصویر ۷۷ : بقعه‌ی سیدصائم، هفت‌تپه .

تصویر ۷۸ : بقعه‌ی علی عون، هفت تپه



تصویر ۷۹ : نمای دیگری از بقعه‌ی علی‌عون ، هفت‌تپه .

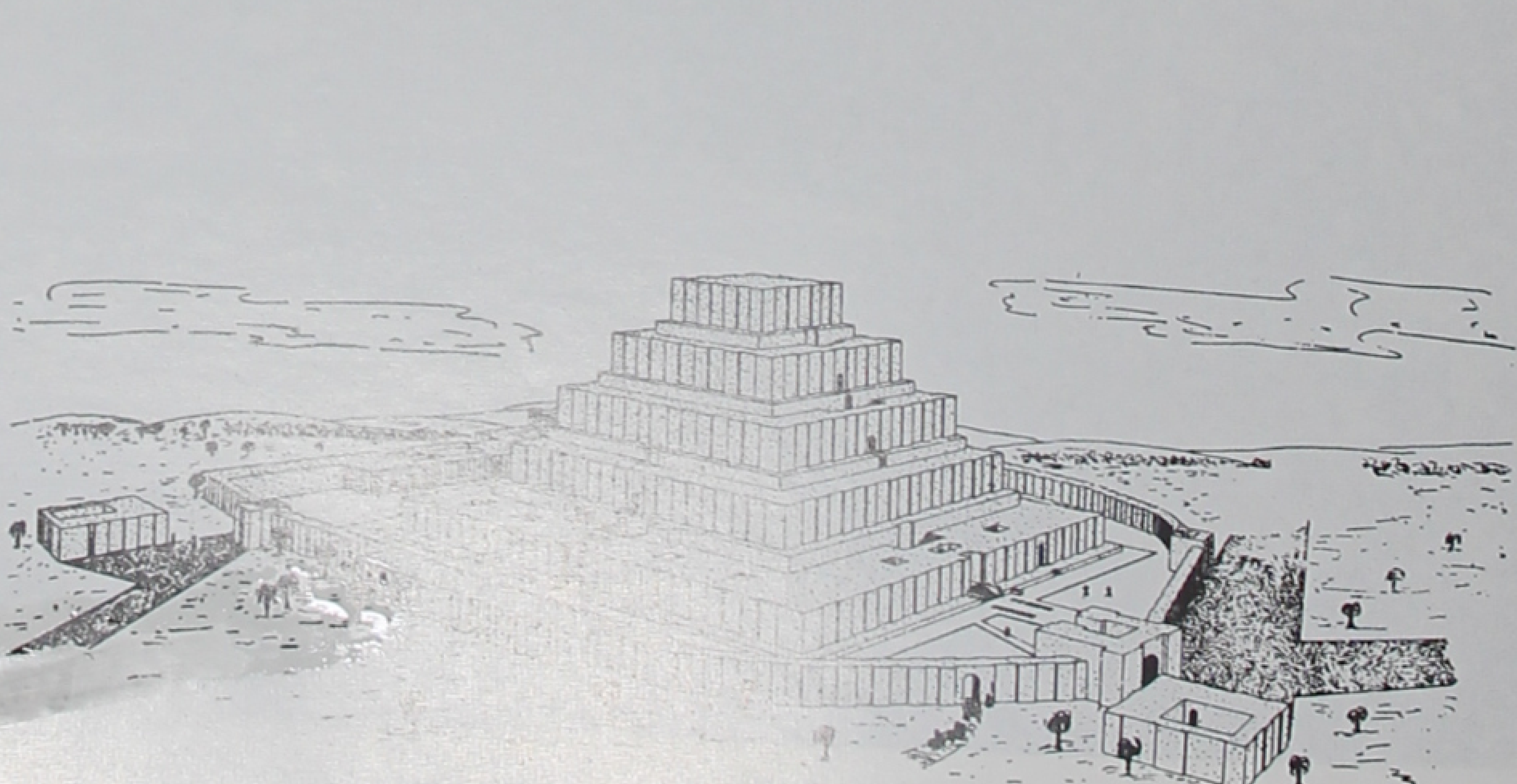


تصویر ۸۰ : بقعه‌ی عباس بن‌علی ، هفت‌تپه.





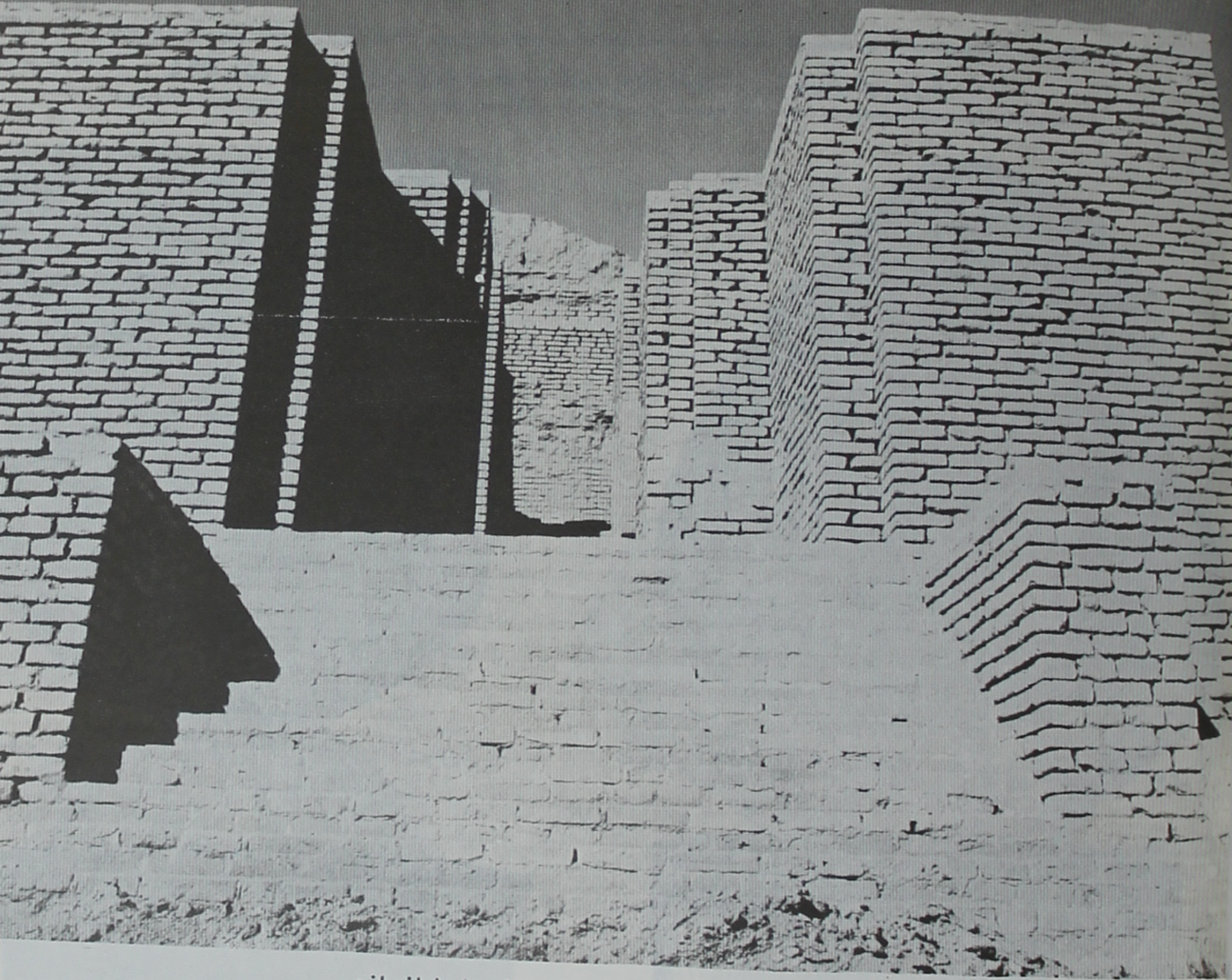
تصویر ۸۱ ، نمای عمومی تپه‌ی زیگورات چغازنبیل .



تصویر ۸۶ ، طرح ساختمان [illegible]

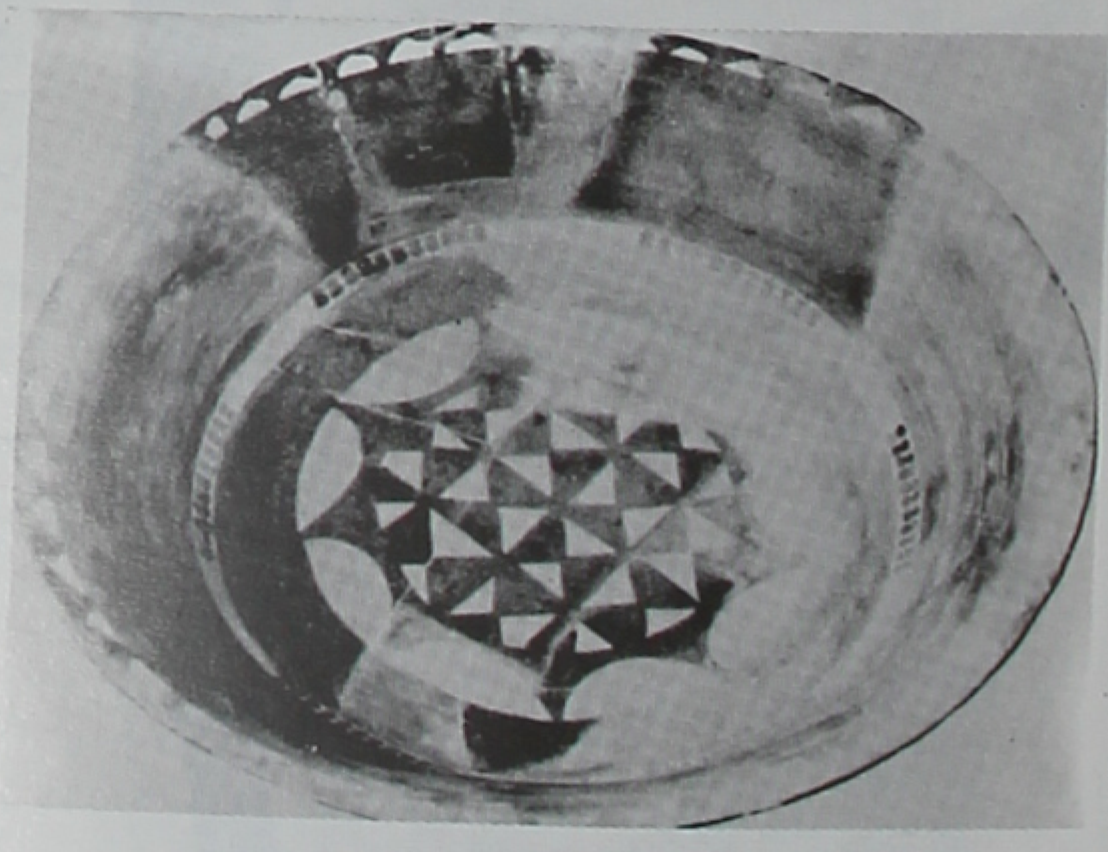


تصویر ۸۷: تخته سنگی با نقش انسانی با لباس دوره‌ی ایلامی مکشوف در چغاز نبهل.

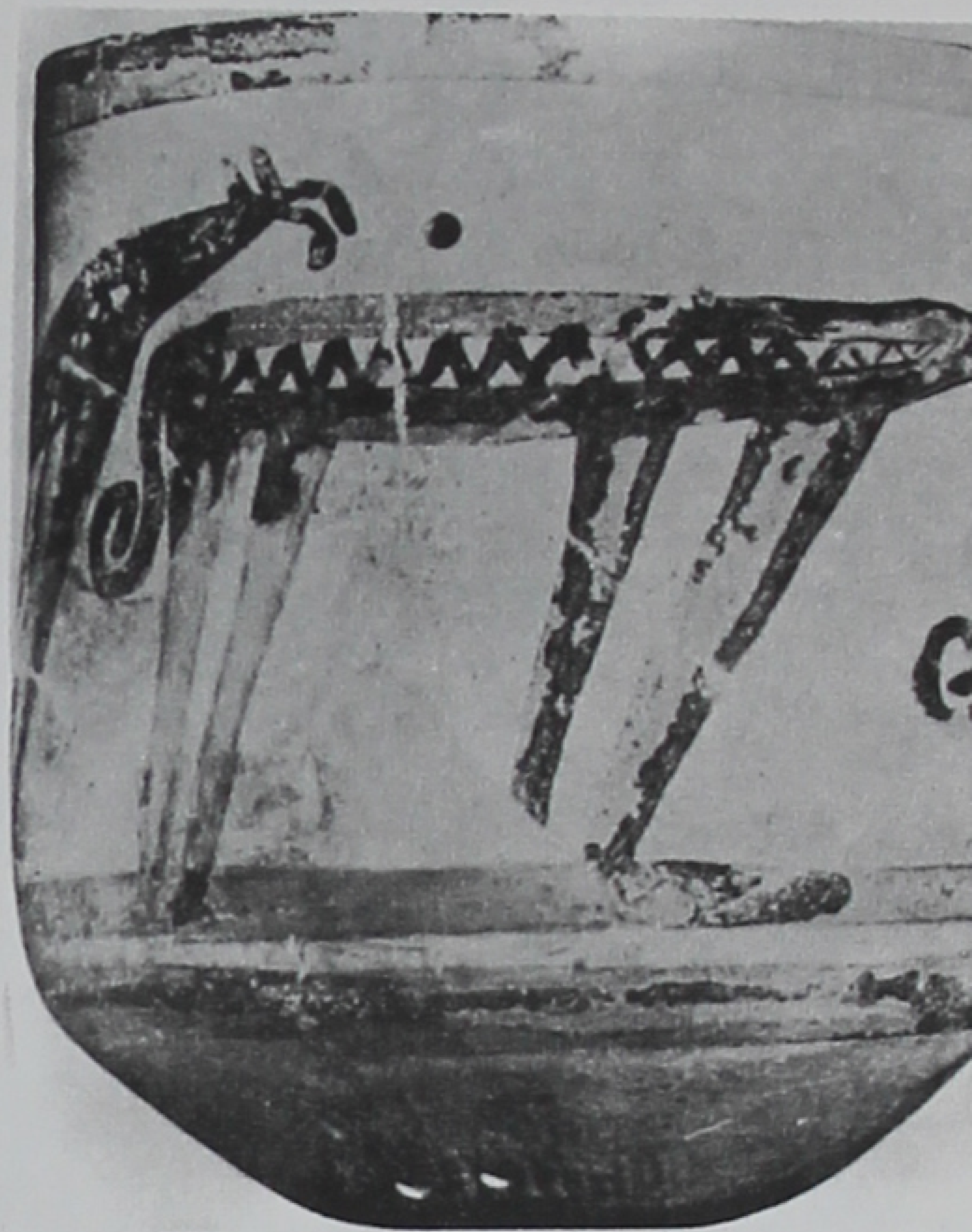


تصویر ۸۸ : پله کان چغازنبیل با بازسازی
دیوارهای طرفین .





تصویر ۸۹ : بشقاب توگود ، تپه‌جوئی ، شوش .



تصویر ۹۱ : مقیاس کیل با نقش حیوان ، شوش .



تصویر ۹۲ : ظرف گود با نقش علامت مردوك ونبو ، شوش



تصویر ۹۳ : مقیاس کیل با نقش ماهی ، شوش .



تصویر ۹۴ : مقیاس کیل ، لیوان بلند با نقش بز کوهی ، شوش .



تصویر ۹۶ : مهر با نقش خدای حیوانات ، شوش .



تصویر ۹۷ : مهرمدور با نقش حیوانات ، شوش

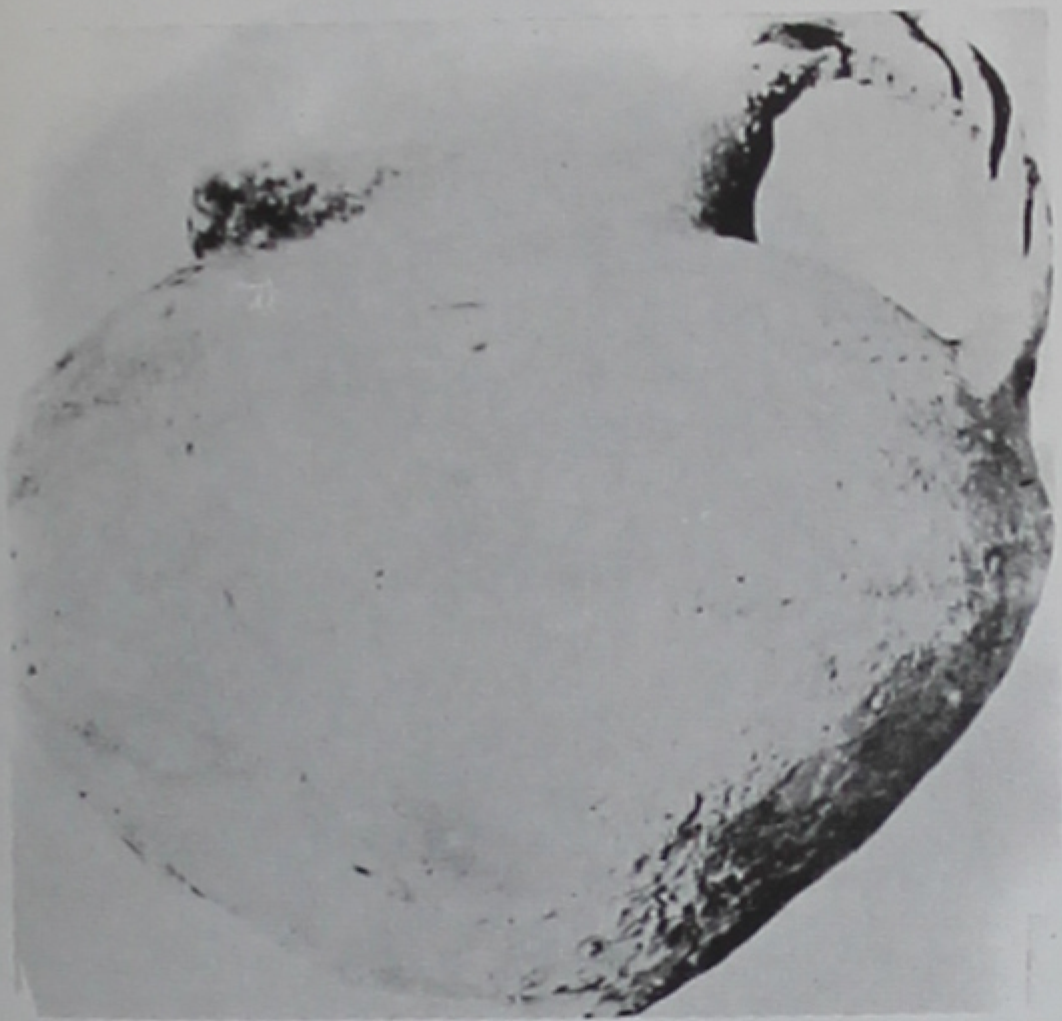




تصویر ۹۵ : بتی از گل پخته ، نقاشی شده ، شوش .



تصویر ۹۹ : ظرف دوگانه بانقش تراش ، شوش .



تصویر ۱۰۰ : کوزه‌با دسته‌ی مارپیچ ، شوش .



تصویر ۱۰۱ : فاتح درپای معبد شوش ، شوش .





تصویر ۱۰۲ : مهر بانقش روحانی وخدای



تصویر ۱۰۴ : لوح محاسبه ، دوره‌ی آغازشهر نشینی‌جدید ، شوش .



تصویر ۱۰۵ : گلوله‌ی محاسبه‌ی قدیمی ومحتویاتش ، شوش ،



تصویر ۱۰۶ : مهر گلوله‌ئی‌دوره‌ی آغازشهر نشینی جدید ، شوش .



[illegible] کارهای زراعتی [illegible] لوح محاسبه، شوش



تصویر ۱۰۷ : صحنه‌ی شکار، نقش مهری برلوح محا[illegible]



تصویر ۱۰۹ : صحنه‌ی انبار کردن غله، نقش مهری بر لوح محاسبه، شوش.



تصویر ۱۱۰ : جمع آوری آذوقه در معابد، نقش مهری بر لوح؛ شوش.

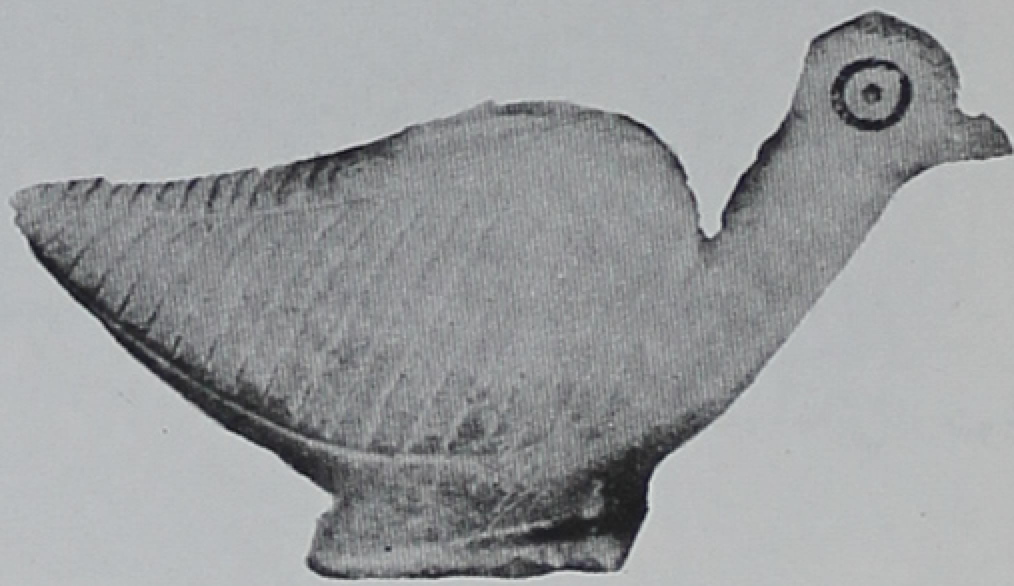


تصویر ۱۱۱ : معبد ایلامی، دوره‌ی آغاز شهرنشینی، شوش.

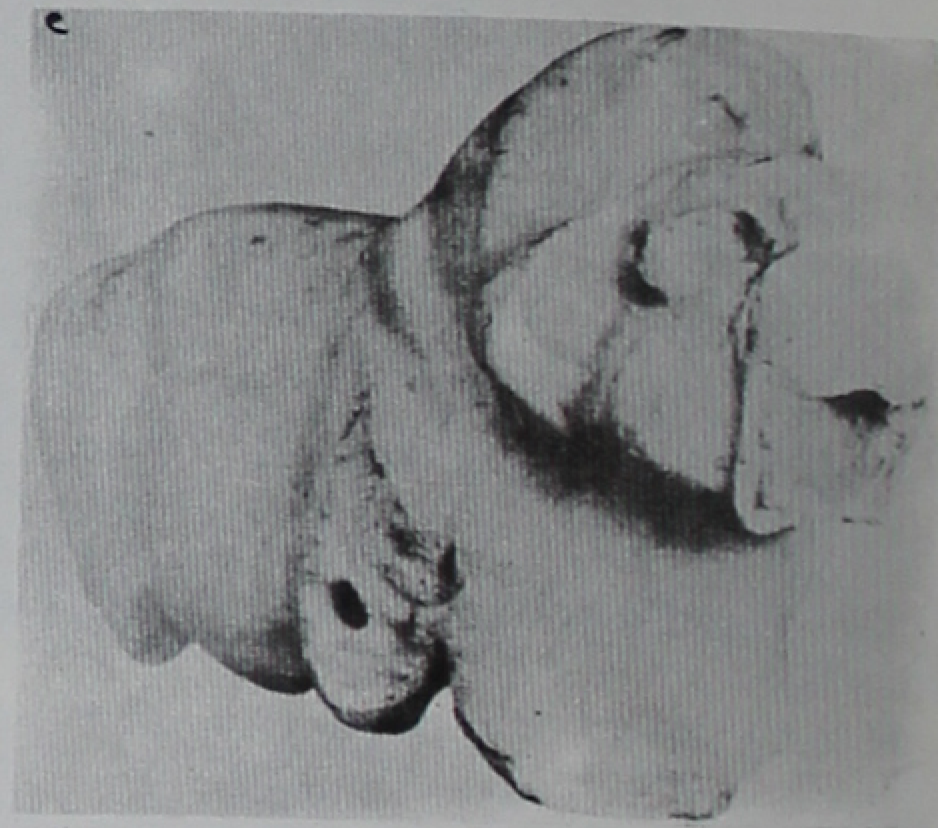


تصویر ۱۱۳ : مجسمه‌ی یك نیایشگر ، شوش





تصویر ۱۱۵ : مجسمه‌ی پرنده از سنگ‌رخام،شوش .



تصویر ۱۱۴ : مجسمه‌ی مرمرین گربه ، شوش .



تصویر ۱۱۶ : ظرف سفالی منقوش رنگی ، شوش .





تصویر ۱۱۸ : نقش شیر ماده‌بر مهر استوانه‌ئی ، شوش .



تصویر ۱۱۹ : لوحی با نقش حیوانات اساطیری ، شوش .



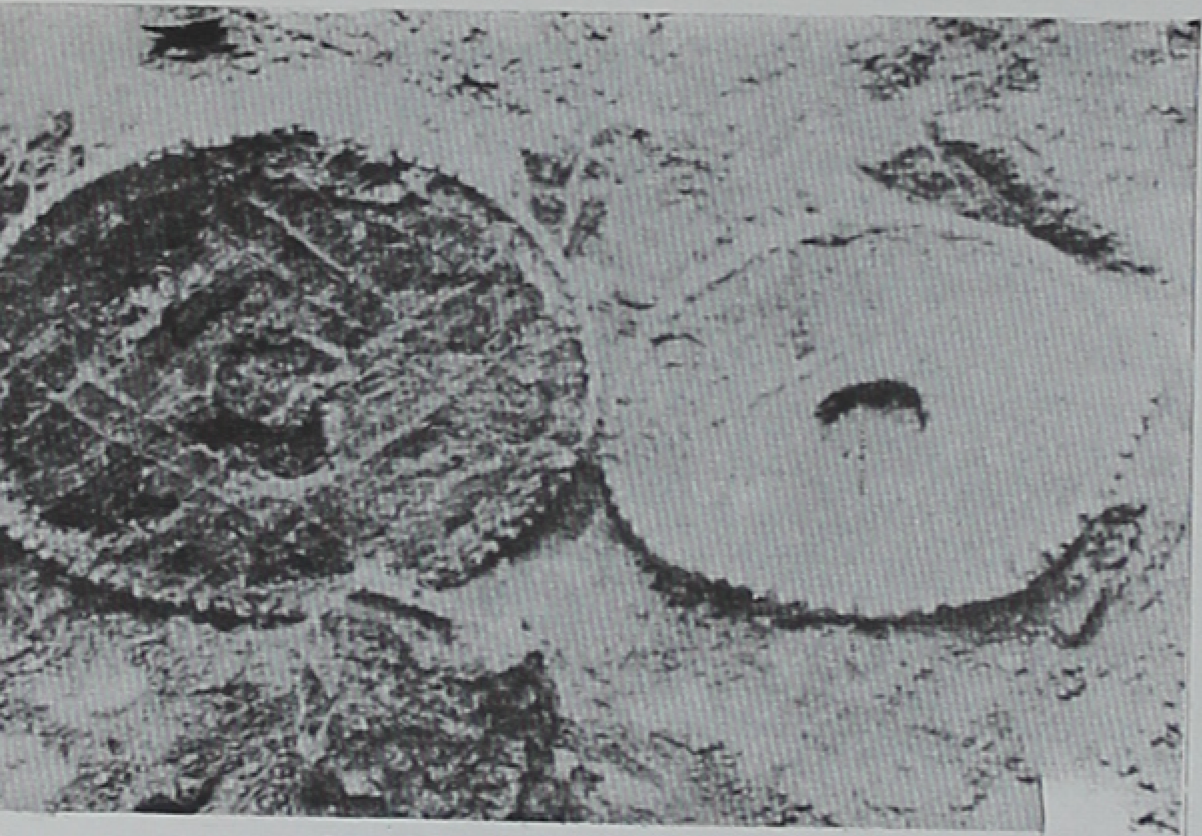
تصویر ۱۲۰ : مجسمه‌ی شیرماده با بدن انسان ، شوش .



تصویر ۱۲۱ : مجسمه‌ی نیایشگر از سنگ رخام ، شوش .



تصویر ۱۲۲ : ظرف چند رنگ، شوش .



تصویر ۱۲۳ : چرخ ارابه‌ئی بامیخ‌مسین ، شو



تصویر ۱۲۴ : ظرف بزرگ‌رنگی ، منقوش،شو



تصویر ۱۲۶ : پایه از جنس بیتوم با نقش گاوماده ، شوش .





تصویر ۱۲۷ : یك نقش مذهبی برجسته، شوش .



تصویر ۱۲۹ : مجسمه‌ی نیایشگر و بزغاله، شوش.



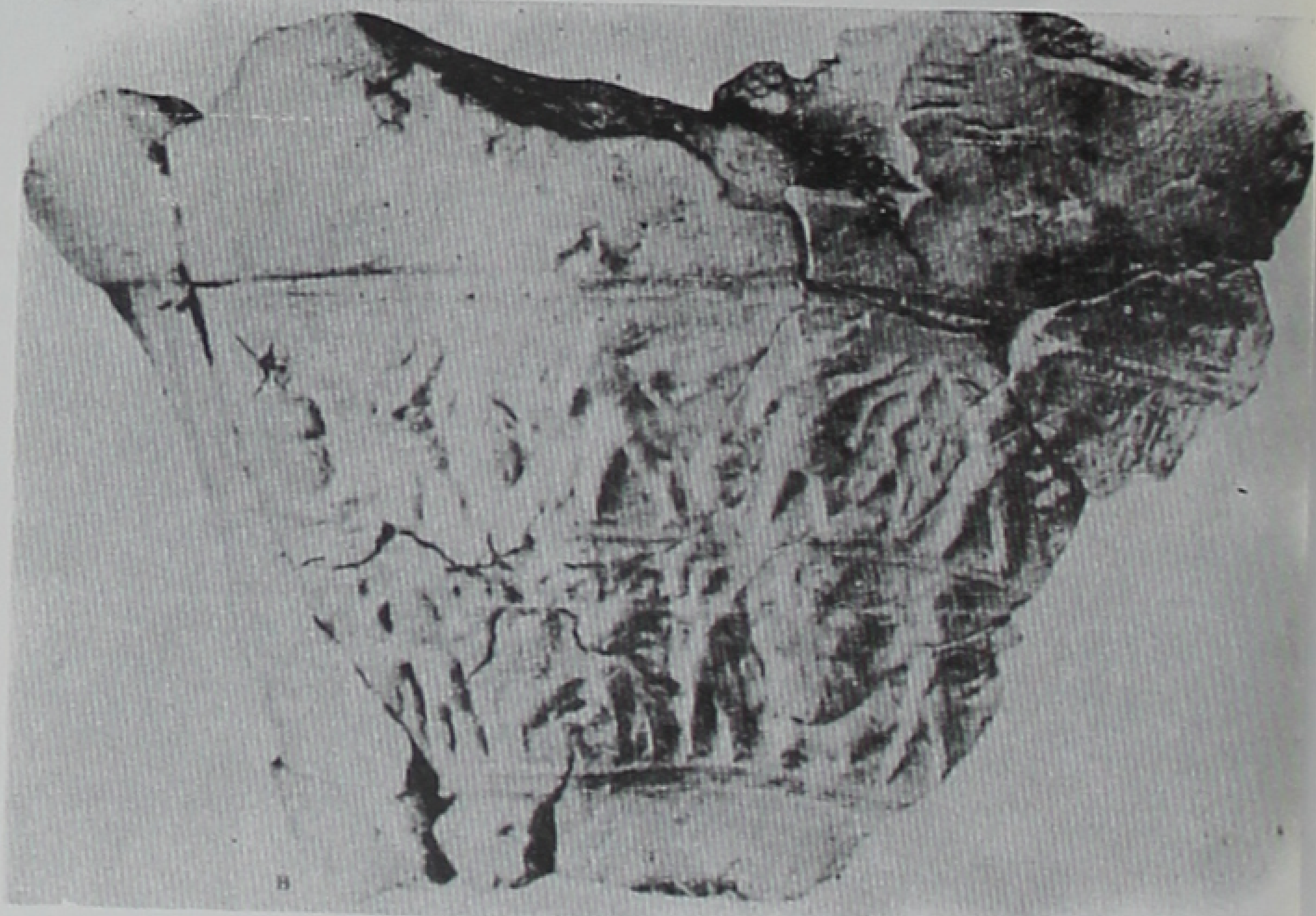
تصویر ۱۲۸ : مجسمه‌ی نیم تنه‌ی یك زن نیایشگر ازسنگ رخام سفید ، شوش .



تصویر ۱۳۰ : اسب وحشی ازصدف ، شوش .



تصویر ۱۳۱ : اثرمهراستوانه‌ئی برلوحی گلی .



تصویر ۱۳۲ : اثرمهر استوانه‌ئی بانقش الهه‌ها ، شوش .



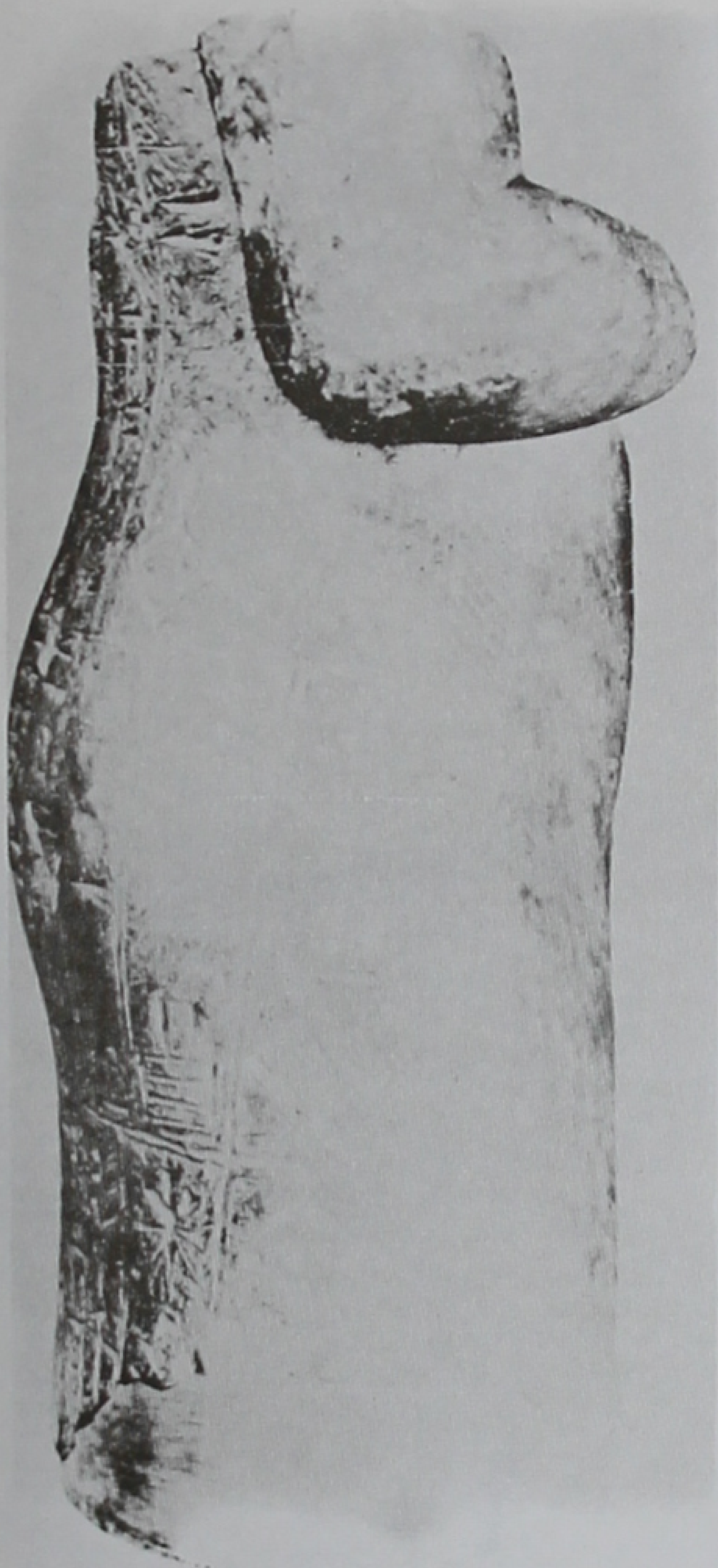
تصویر ۱۳۳ : مجسمه‌ی الهه‌ی ناروندی ک
دستور پوزوراین شوشیناك وقف معبد شوش
گردیده است ، شوش .



تصویر ۱۳۴ : مهراشپوم حاکم ایلام بانقش نبرد جاودانی قهرمانان
شش گانه ، شوش .



۱۲ : مجسمه‌ی نیایشگر از سنگ رخام خاکستری ، شوش .



تصویر ۱۳۶ : مجسمه‌ی پوزوراین شوشیناك ، شوش .



۱۳ : مجسمه‌ی شیر، دوره‌ی پوزوراین شوشیناك ، شوش .



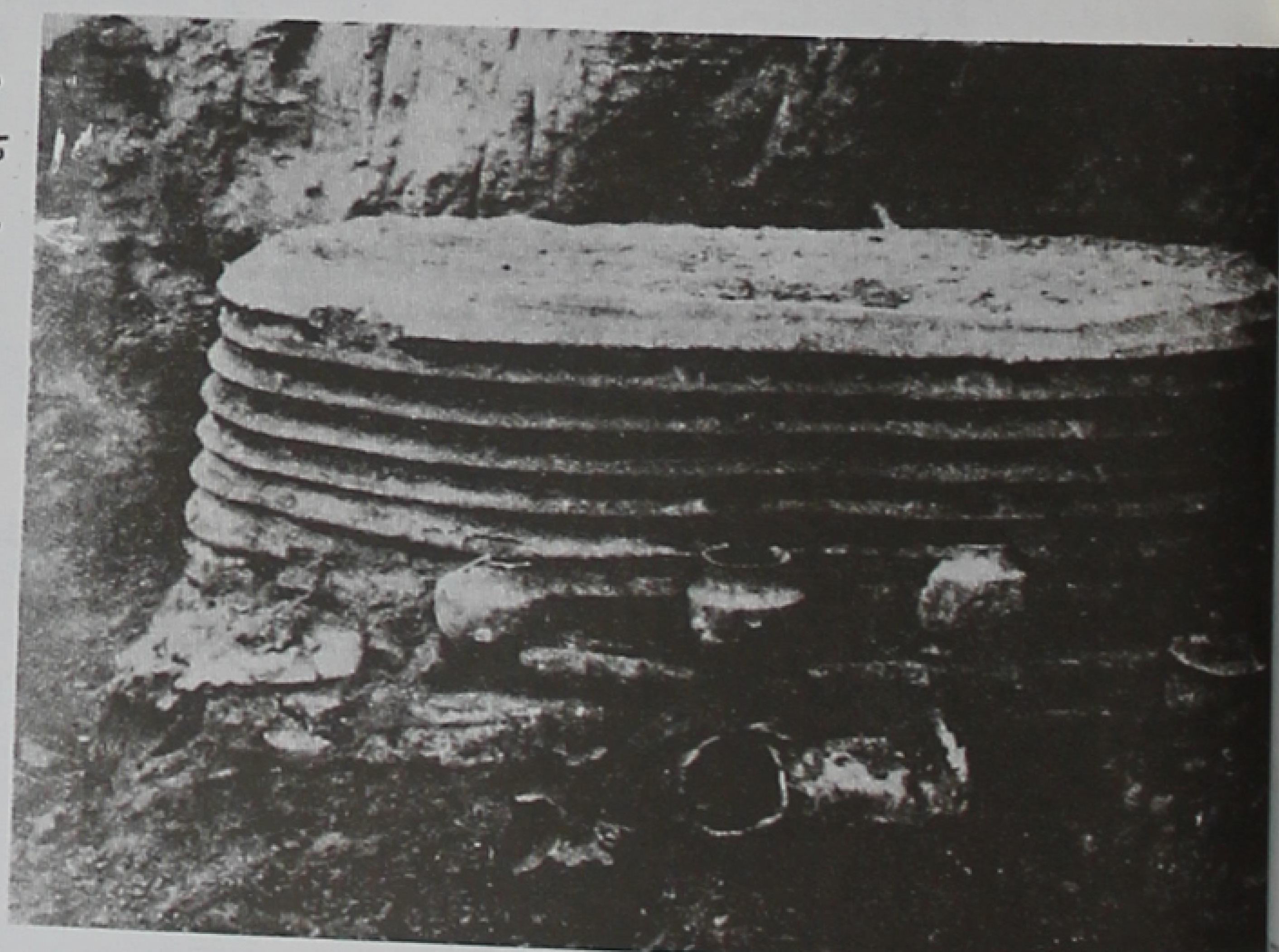
تصویر ۱۳۸ : مهراستوانه‌ئی گوتی ، شوش .



تصویر ۱۳۹ : تبر نقره ، دوره‌ی شاهان سیماش ، شوش .



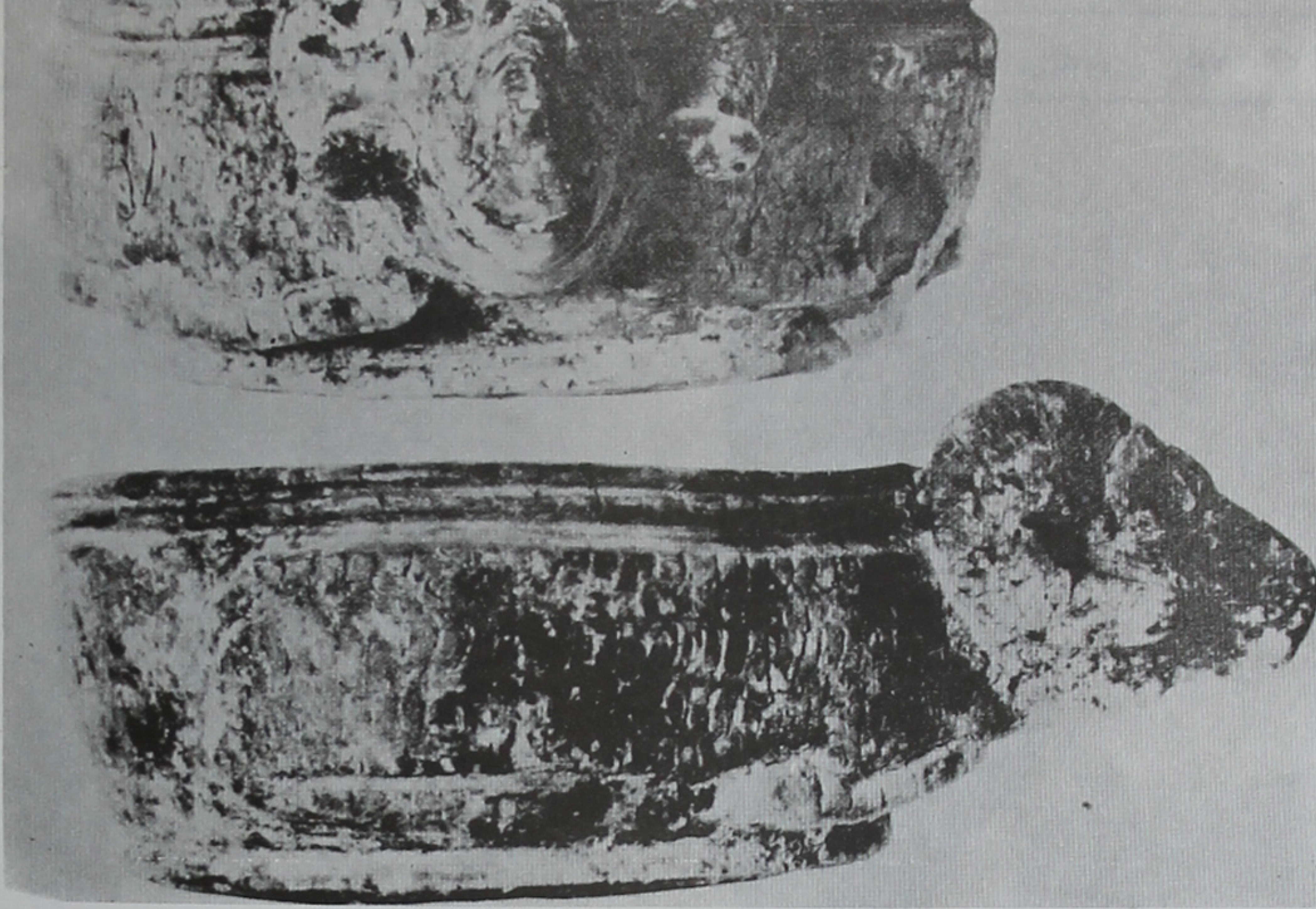
تصویر ۱۴۰ : دسته‌ی سلاح مسی وغزال خوابیده‌ی شیشه‌ئی ،شوش.



تصویر ۱۴۱ : تابوت گلی با خطوط برجسته ، شوش .



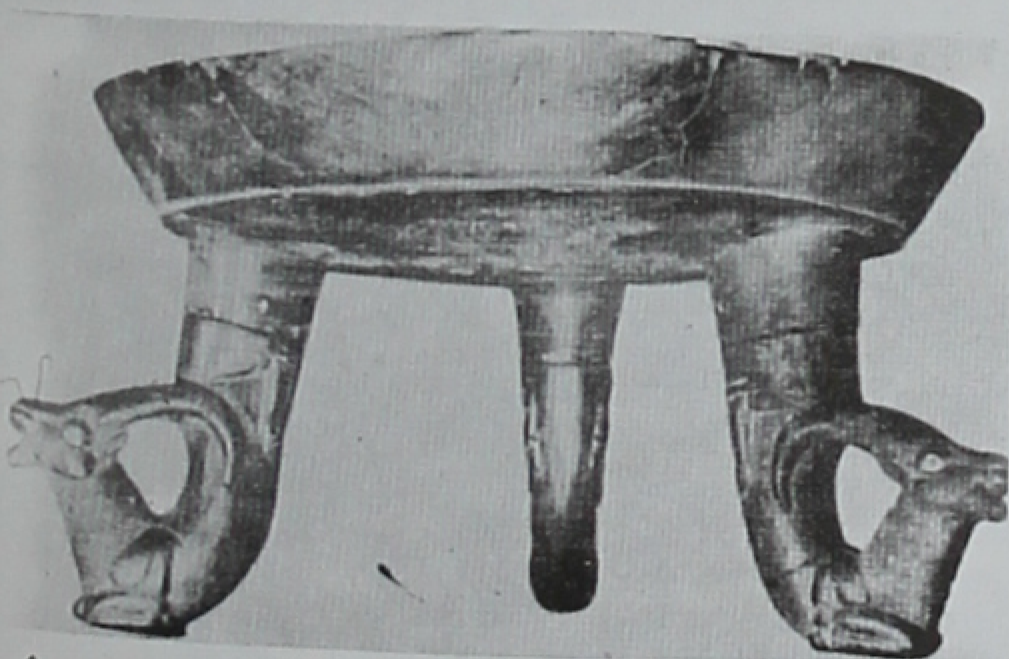
تصویر ۱۴۲ : عقاب گشوده بال از طلا ومیناکاری ، شوش



تصویر ۱۴۳ : ظرفی با نقش برجسته‌ی قوچ ، شوش .

یر ۱۴۴ : ظرفی با نقوش تزئینی منبت کاری ، شوش .





تصویر ۱۴۵ : جام سه‌پایه با خطوط تزئینی ، شوش .



تصویر ۱۴۶ : ظرفی با دسته‌ی مجسمه ازقطعات صدفی ، شوش



▲ تصویر ۱۴۸ : مجسمه‌ی رب‌النوع نیایشگر ، شوش .



تصویر ۱۴۷ : مجسمه‌ی یك زن ازعاج ، شوش .

تصویر ۱۵۱ : مجسمه‌ی بر نزی ،





تصویر ۱۵۰ : لوح سنگی با نقش رب‌النوع ، شوش.



تصویر ۱۴۹ : الهه‌ی مادر ، شوش.



ر ۱۵۲ ، مجسمه‌ی برنزی که ماری دردست دارد ،شوش .



تصویر ۱۵۳ : مجسمه‌ی برنزی طلاکاری ازخدای ایلامی، شوش .



تصویر ۱۵۴ : مجسمه‌ی برنزی با شکل ماهی ، شوش





تصویر ۱۵۵ : نقش مهر استوانه‌ئی ، رب‌النوعی بامار، ش



تصویر ۱۵۶ : صحنه‌ی مذهبی ، نقش یك مهر ، شوش



ر ۱۵۷ : اثر مهر ایدادو ،
حاکم ایلام ، شوش .



تصویر ۱۵۸ : مجسمه‌ی یک
زن شوشی ، شوش .



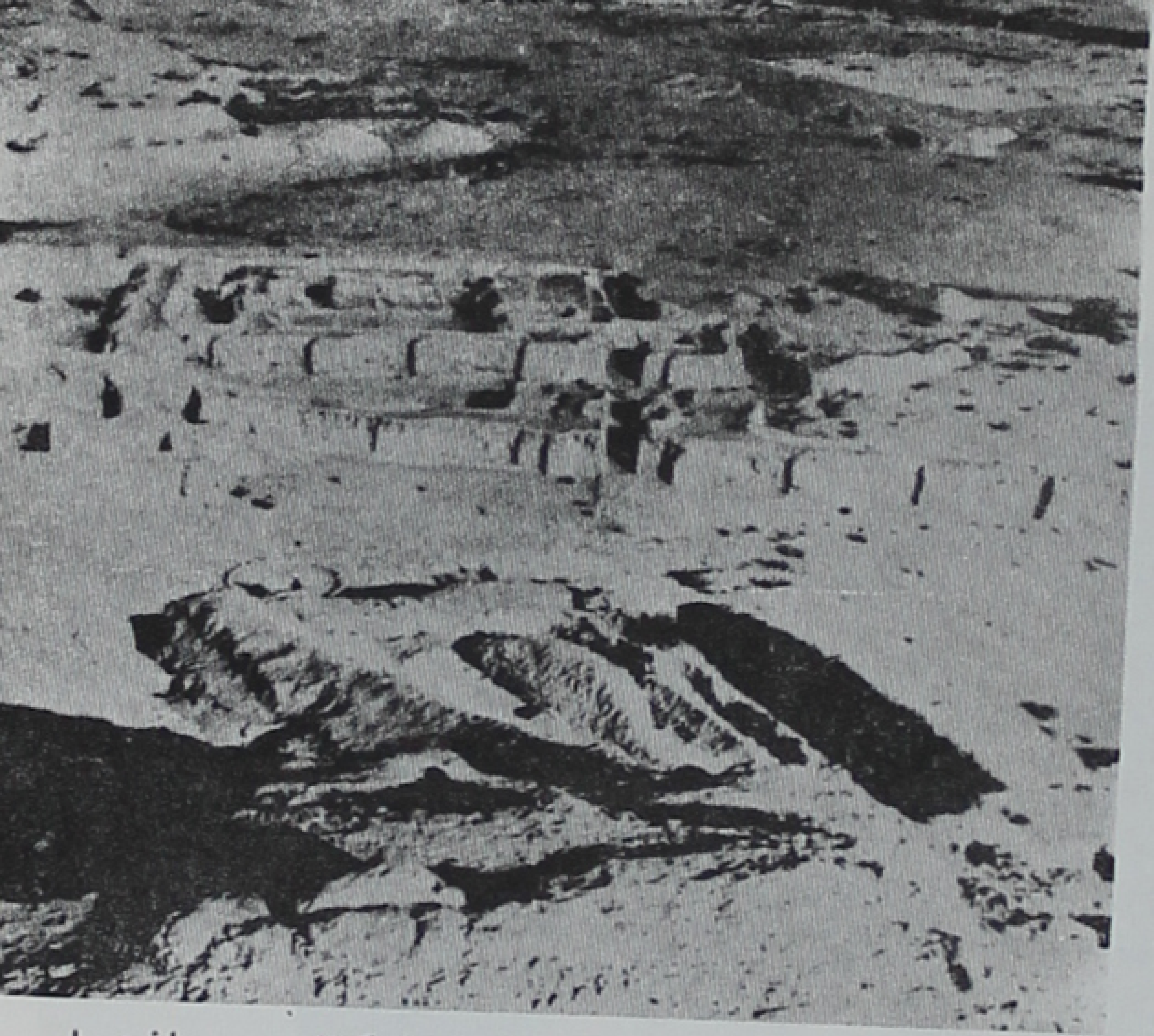
تصویر ۱۵۹ مجسمه‌ی زن ومردی
در بستر ، شوش .



تصویر ۱۶۰ : اثر مهر استوانه‌ئی شوشی بر لوح گلی.



تصویر ۱۶۱ : رب‌النوع جنگجوی ریش دار ، شوش.



تصویر ۱۶۳ :عکسی از معبد کوچک گال ، چغازنبیل.



صویر ۱۶۲ : قطعه‌ی مربع شکل تزئینی ، زیگورات چغازنبیل .



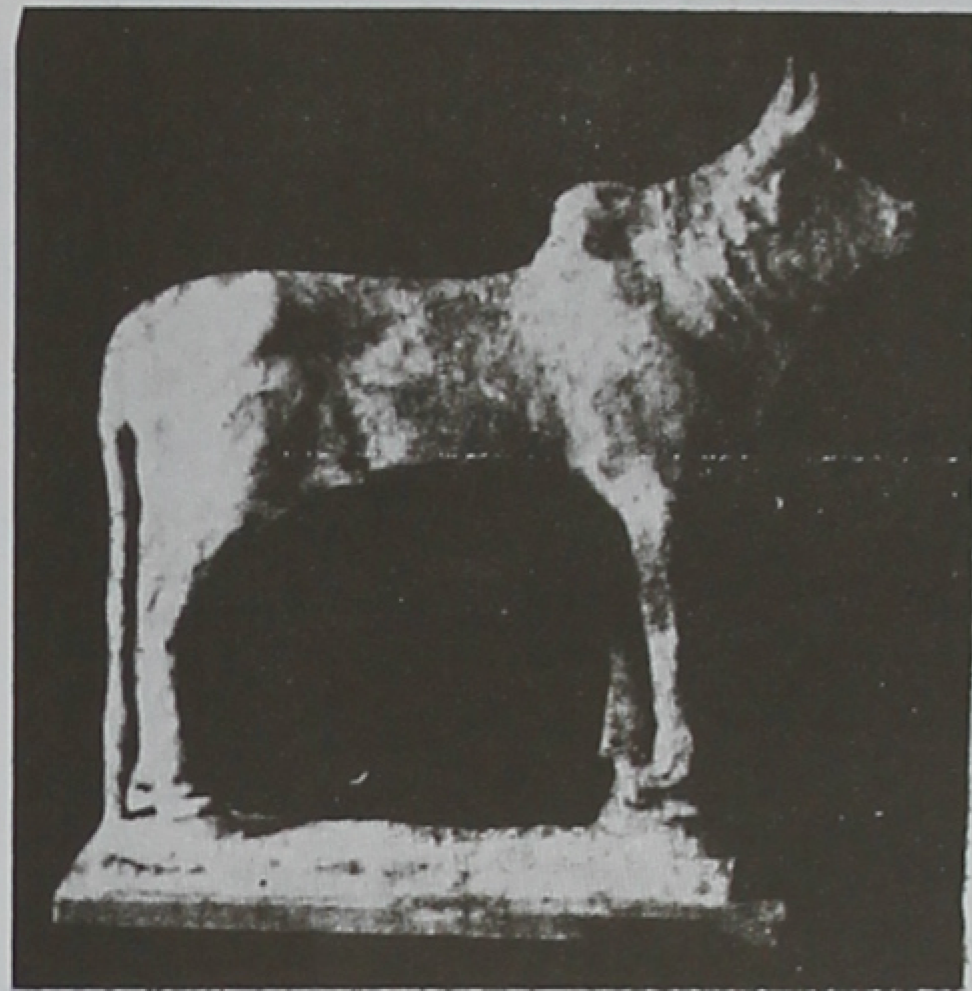
ازورودی معبدزیگورات



تصویر ۱۶۴ : عکسی ازمعبدالهه‌ی ایشنیقرب ، چغازنبیل .



اونتاش گال .



تصویر ۱۶۷ : مجسمه‌ی گاونر باکتیبه‌ی ایلامی ، چغازنبیل .



تصویر ۱۶۸ : مجسمه‌ی شیر محافظ معبد ، شوش .



تصویر ۱۶۹ : ظرفی به شکل مجسمه ازخمیرشیشه ، چغازنبیل .



تصویر ۱۷۰ : مجسمه باپیراهن پرنقش ونگار ازخمیرشیشه ، چغازنبیل .

تصویر ۱۷۱ : مجسمه‌ی برنزی ناپیر آسو همسر اونتاش گال. شوش ◄





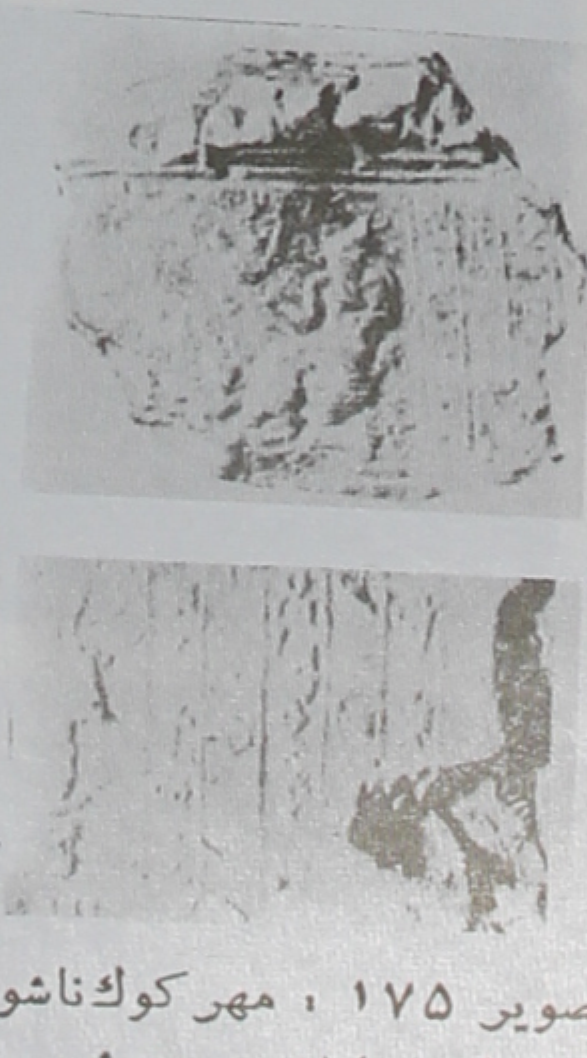
تصویر ۱۷۲ : لوح سنگی با نقش اونتاش‌گال و همسرش ، شوش .



تصویر ۱۷۳ : قطعه‌آجر قالبی معبد این‌شوشیناك ، شوش .



تصویر ۱۷۴ : پایه‌ی مجسمه‌ئی با نقش مارها ، شوش .



تصویر ۱۷۵ : مهر کوك‌ناشور ، شاهزاده‌ی ایلامی ، شوش .



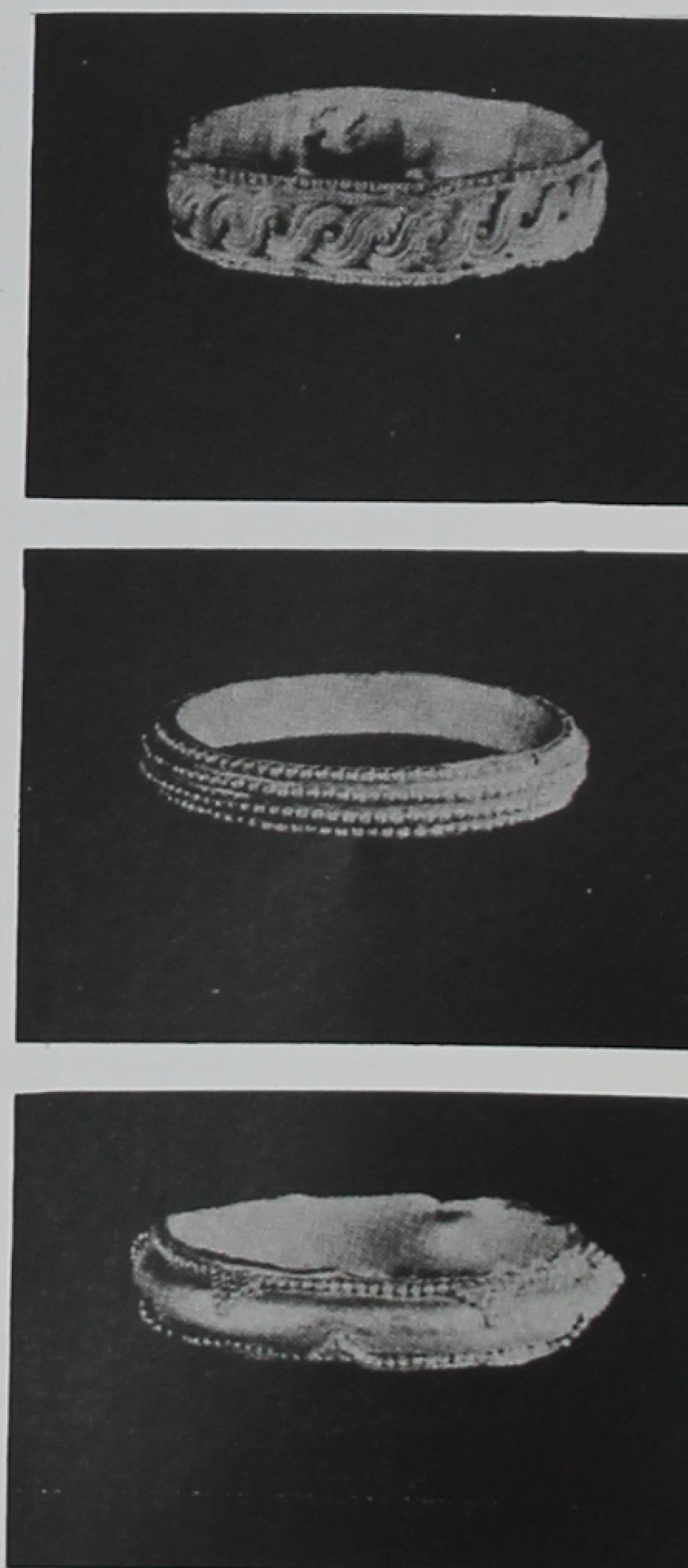
تصویر ۱۷۶ : مجسمه‌ی نیم‌تنه‌ی یك خدا ازدوره‌ی اونتاش‌گال ، شوش



سویر ۱۷۷ : لوح سنگی بابلی با نقش
خدای بابل ، شوش .



تصویر ۱۷۸ : ماکت برنزی ، مراسم شستشوی مذهبی و نیایش
آفتاب ، شوش .



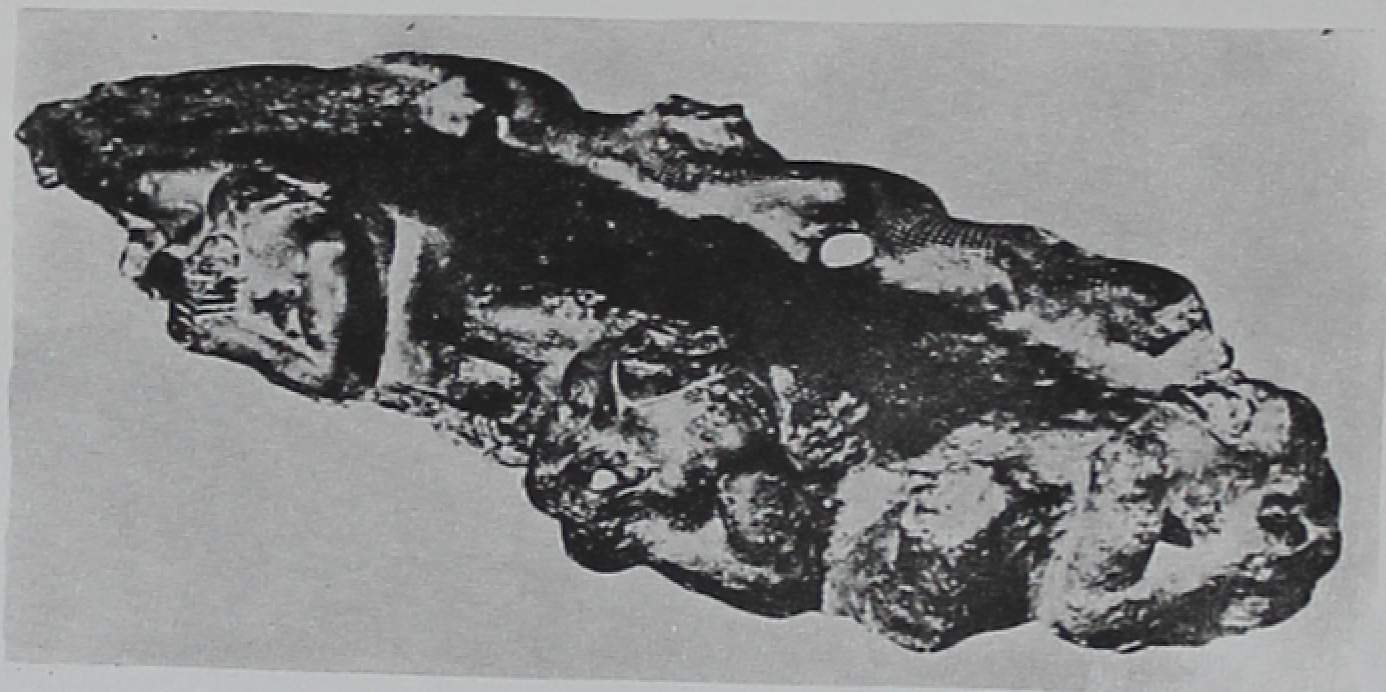
۱۷۹ : انگشتری‌های طلای ایلامی ، شوش .



تصویر ۱۸۰ : قطعه مربع لعابدار با کتیبه‌ی
شوتروک ناهونته ، شوش .



تصویر ۱۸۱ : نقش بر جسته‌ی برنزی ، شوش .



تصویر ۱۸۲ : محراب برنزی با نقش‌مارو‌الهه ، شوش .



تصویر ۱۸۳ : مجسمه‌ی برنزی زنی که کبوتری را در دست دارد، شوش.



تصویر ۱۸۴ : مجسمه‌ی زرین ،شوش .



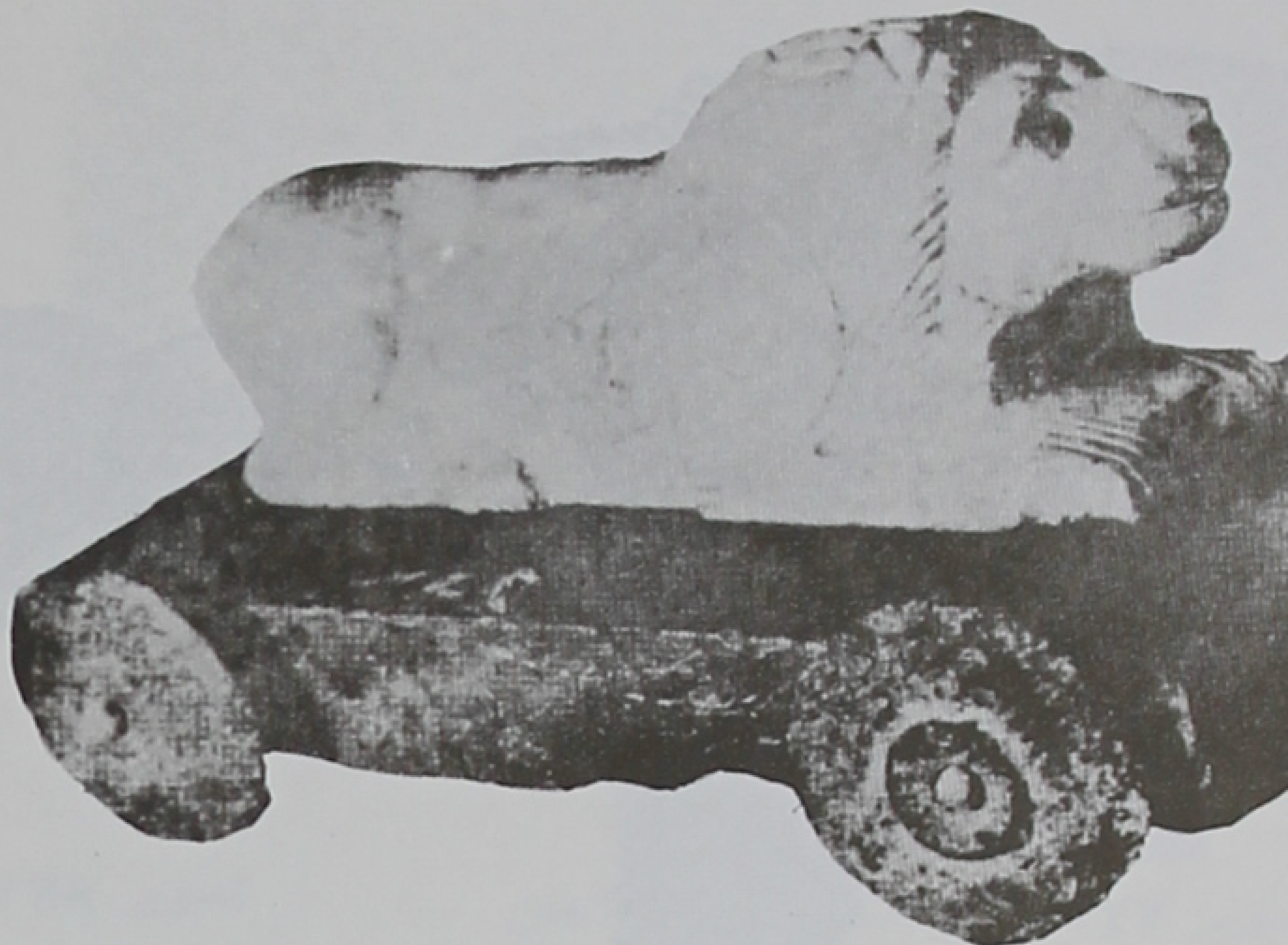
تصویر ۱۸۵ : دسته‌ی عصا از طلا باشکل سر شیر، شوش .



تصویر ۱۸۶ : قالب صورت گلی ، شوش



تصویر ۱۸۹ : گور ایلامی ، اواخر هزاره‌ی دوم پیش از میلاد، شوش.

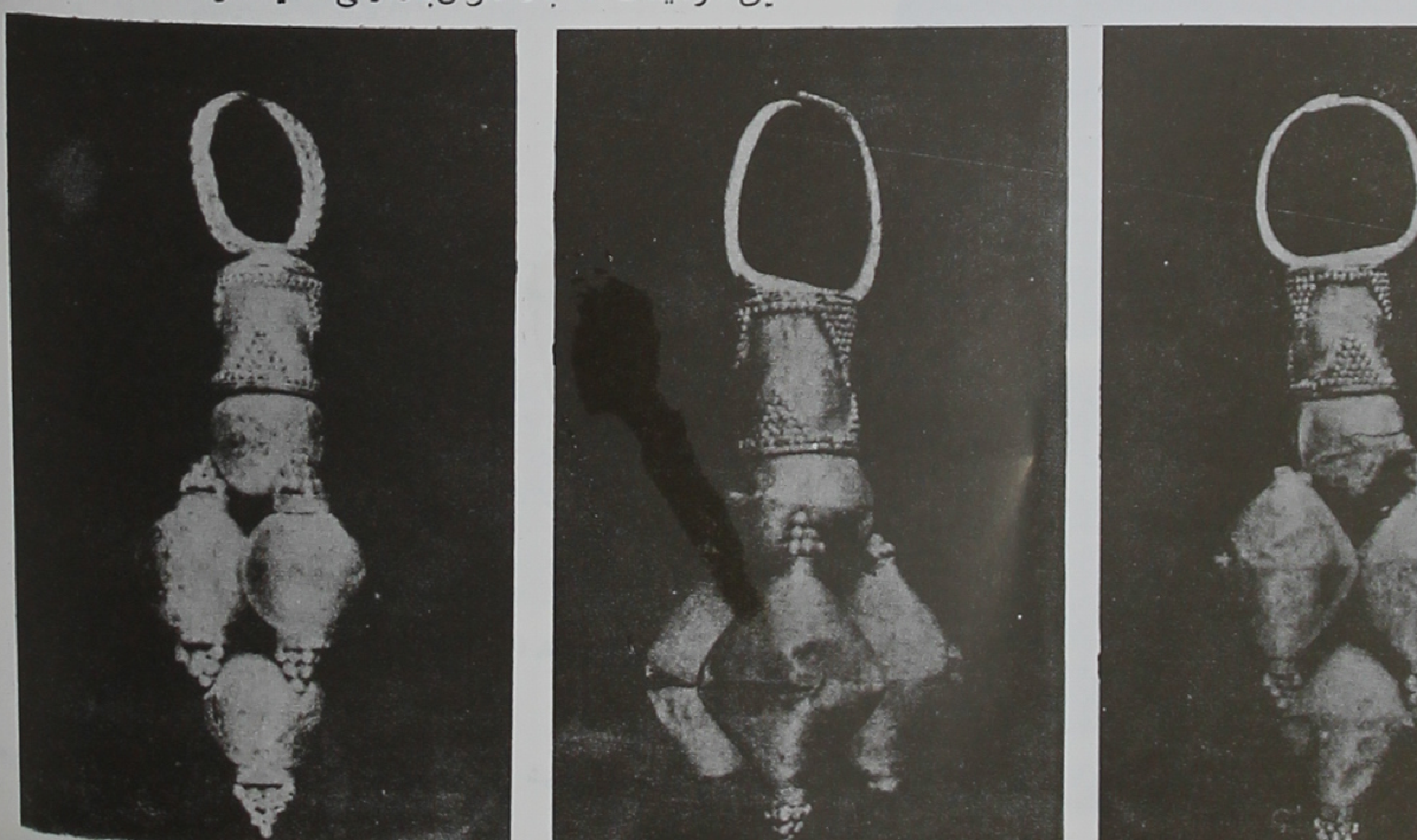


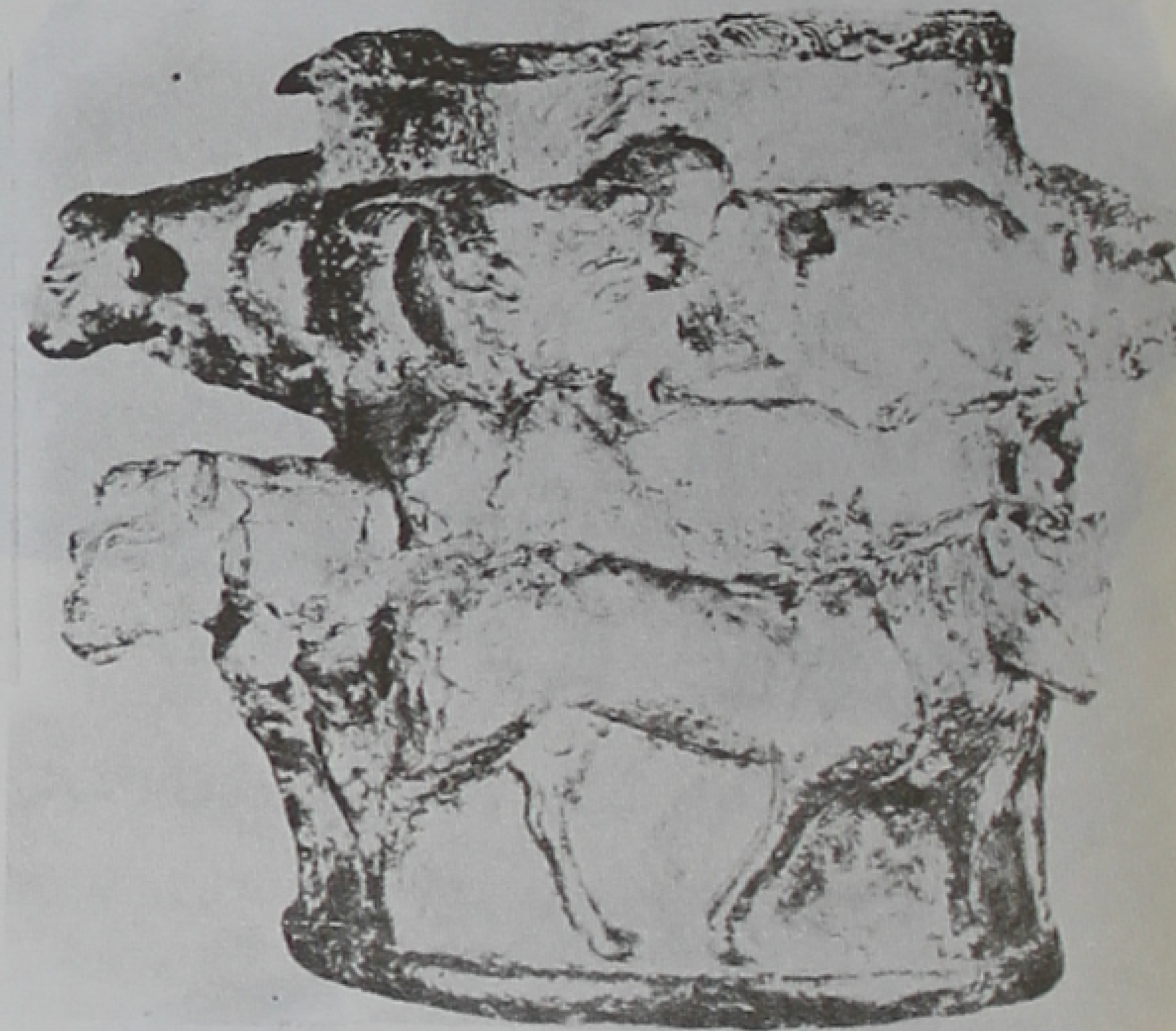
تصویر ۱۸۷ : مجسمه‌ی شیری برروی چرخ ، شوش .



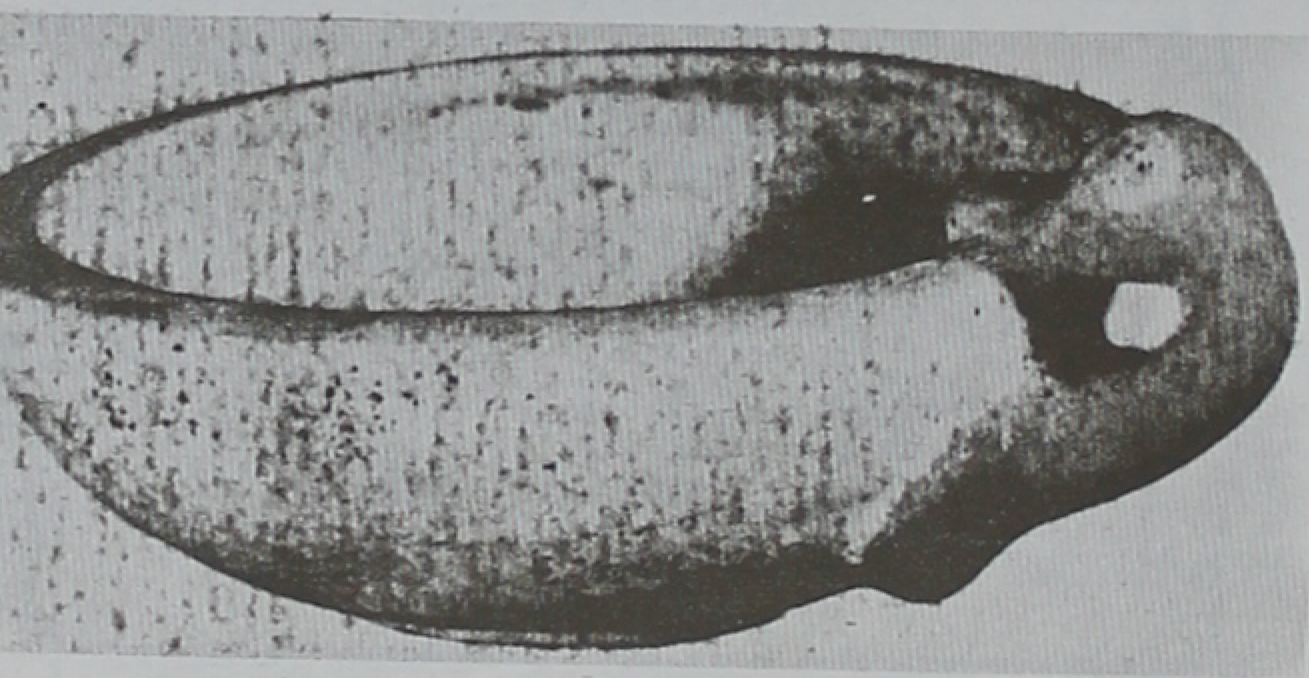
تصویر ۱۸۸ : مهره‌ئی از حجر یمانی، آبی رنگ با کتیبه‌ی شیلهاک - این شوشیناک که به‌دخترش بار اولی هدیه کرده‌است ، شوش .

تصویر ۱۹۰ : گوشواره‌های طلائی خوشه‌ئی ، شوش .

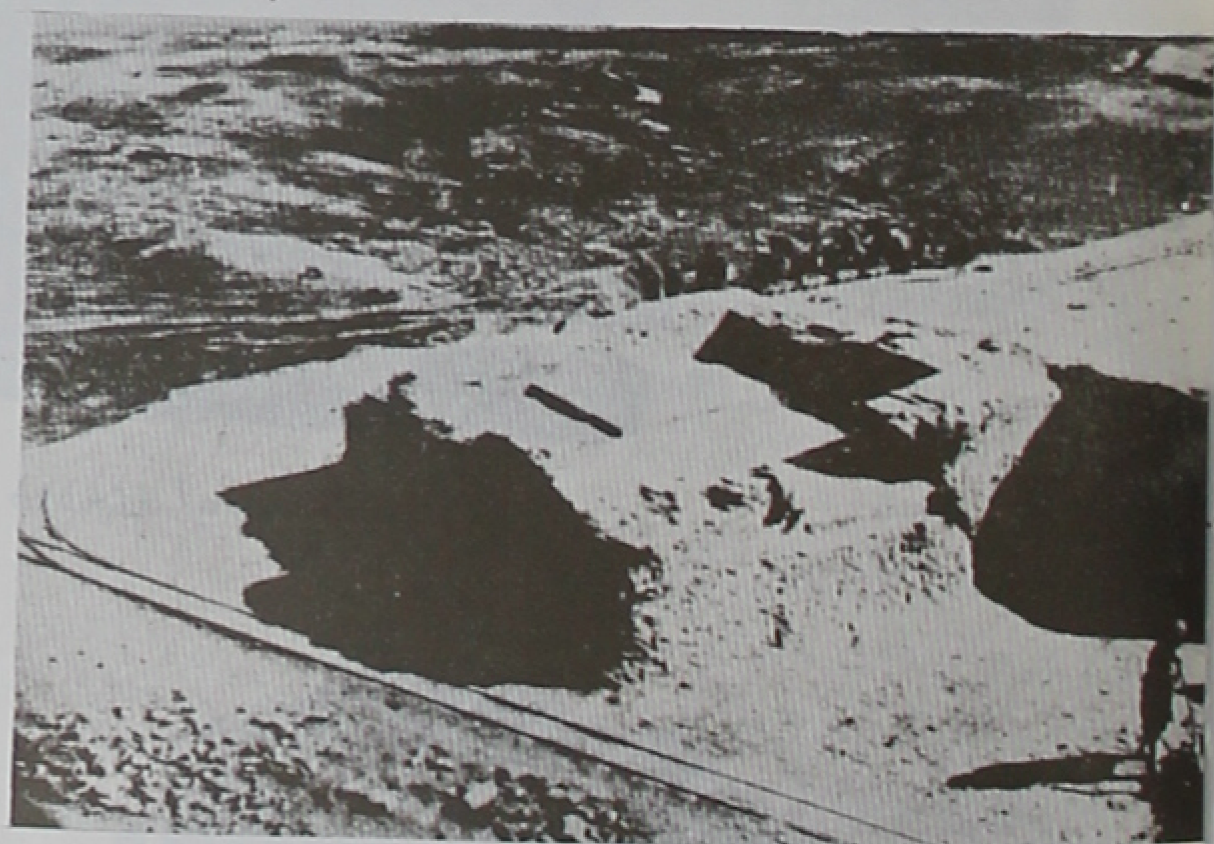




تصویر ۱۹۱ ، گلدان برنزی برجسته ، شوش .



تصویر ۱۹۲ ، فنجان بادسته‌ئی به شکل مرغابی ، شوش



تصویر ۱۹۳ ، عکس معبد کوچك شوتروك ناهونته ،شوش.



تصویر ۱۹۴ ،گل میخ برجسته‌ی منقوش ، شوش .



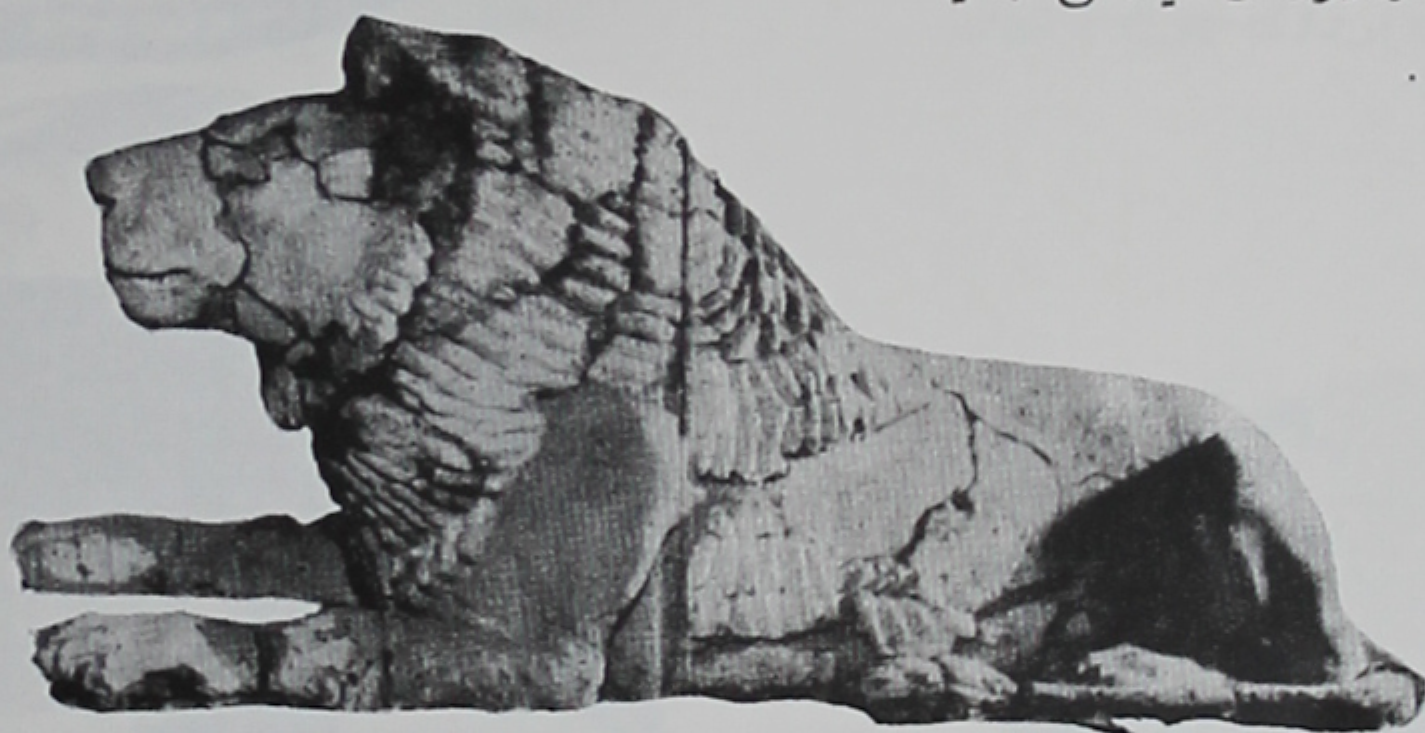
تصویر ۱۹۵ : یك قطعه‌مربع تزئینی ، رنگی ، شوش



تصویر ۱۹۷ : آجر قالبی لعابدار ، شوش .



تصویر ۱۹۶ : آجرهای لعابدار دوره‌ی ایلامی جدید ، شوش .



تصویر ۱۹۸ : مجسمه‌ی شیر از دوره‌ی ایلام جدید ، شوش.



تصویر ۲۰۰ : ماسک کلاه گیسی باقطعات طلائی برجسته، شوش.



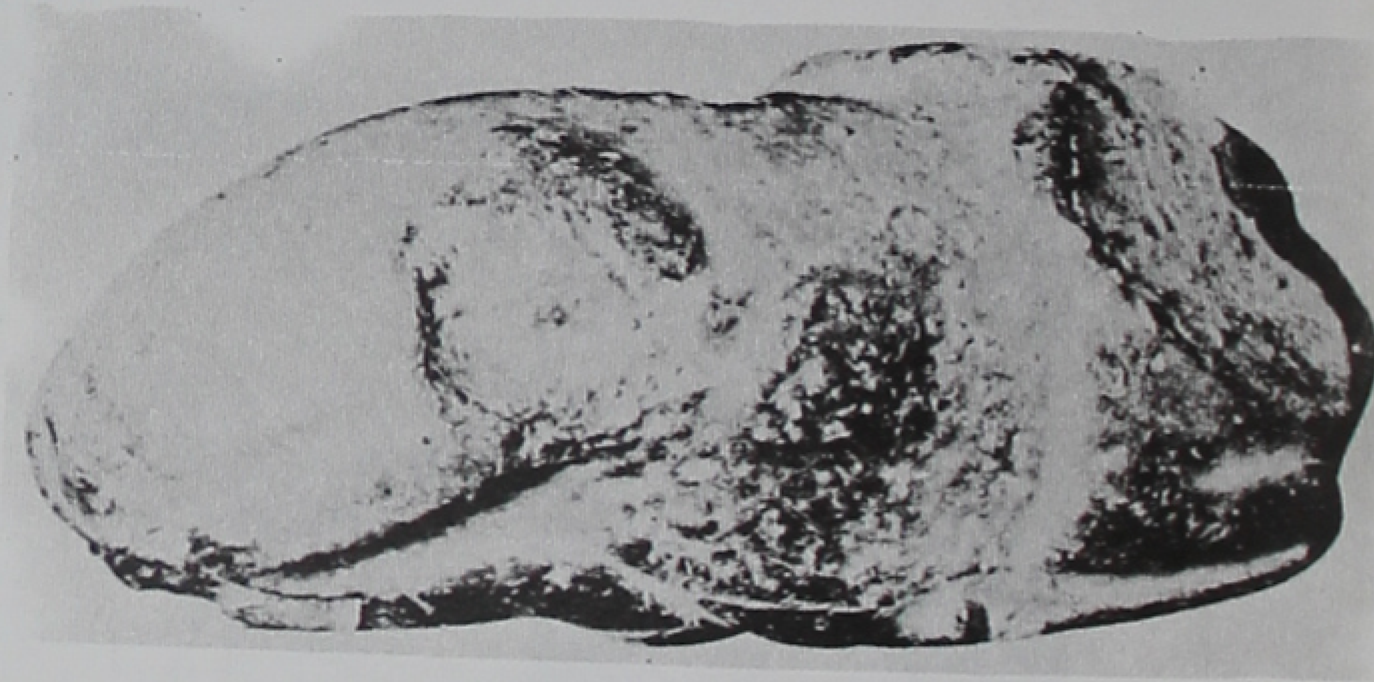
تصویر ۱۹۹ : ماسک نقره با چشم‌های عاج وصدف، شوش .



تصویر ۲۰۱ : لوح سنگی با نقش پیروزی ، شوش .



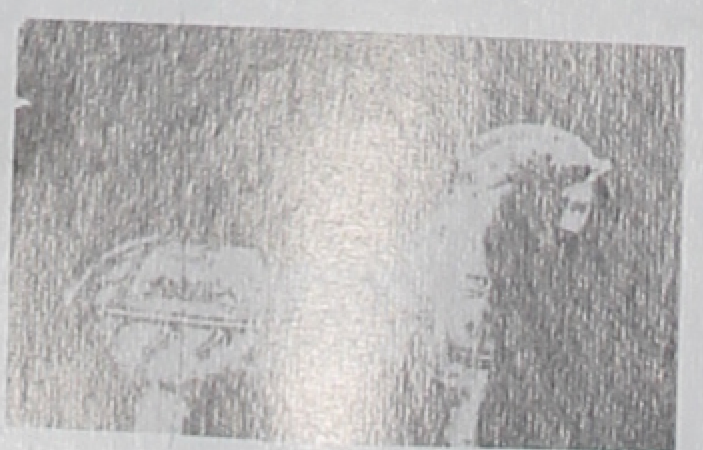
تصویر ۲۰۲ : نقش برجسته‌ی زنی درحال نخ‌ریسی، شوش .



تصویر ۲۰۳ : مجسمه‌ی سنگی غزال ، شوش .



تصویر ۲۰۴ : لوح گلی ، دوره‌ی ایلام جدید،شوش .



تصویر ۲۰۵ : مجسمه‌ی سفالی اسب، شوش



تصویر ۲۰۶ : شکست ایلام و آشوری‌های فاتح درماداکتو



تصویر ۲۰۷ ؛ جامه وشمشیر پارتی وپیکره‌ی هخامنشی ، شوش .



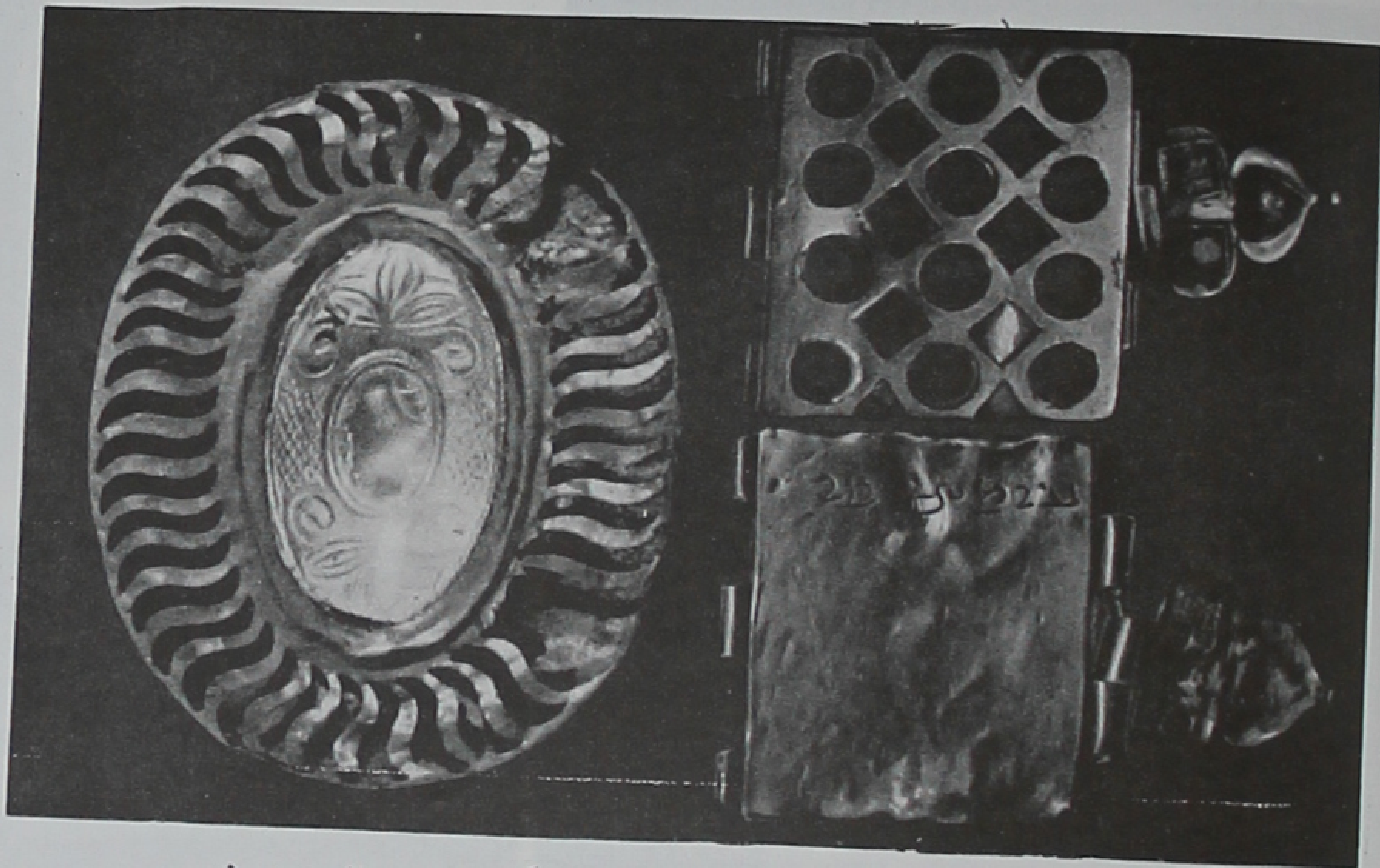
تصویر ۲۰۸ ؛ مهرداریوش باکتیبه‌ئی به سه خط ، گویا مکشوف از شوش .



تصویر ۲۰۹ ؛ سریك مرد ، شوش .



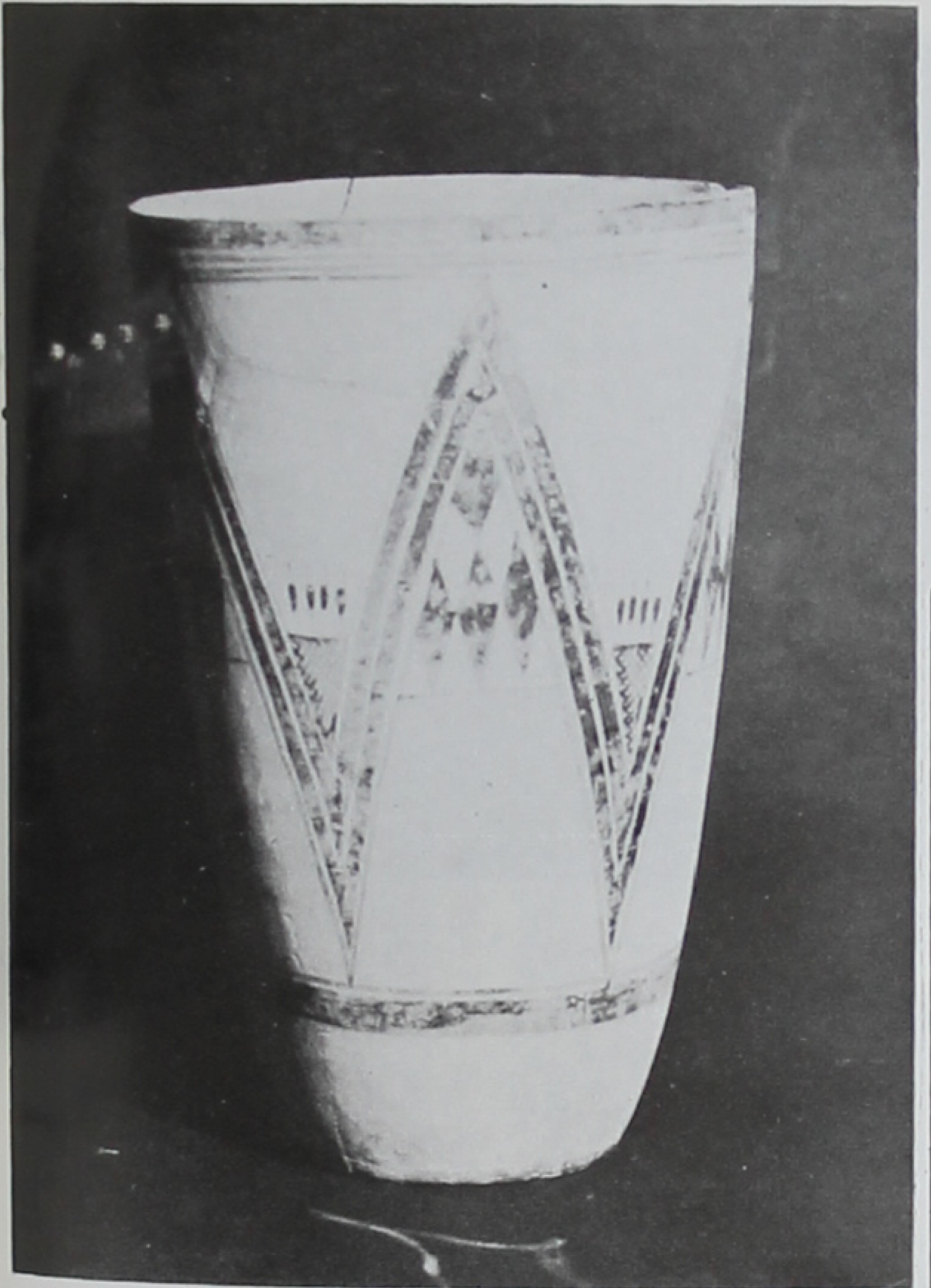
تصویر ۲۱۰ ؛ مجسمه‌ی یك خدا ؛ شوش .



تصویر ۲۱۱ : ظرفی زرین با تزئین سنگی کریستال ، شوش .



تصویر ۲۱۲ : مجسمه‌ی سرموزا ، شوش .



تصویر ۲۱۳ : ظرف سفالی منقوش ، شوش .



ر ۲۱۴ ، سرمجسمه‌ی سفالی پارتی ، شوش .



... ۲۱۵ : ظرف بانقوش رنگین ، شوش .



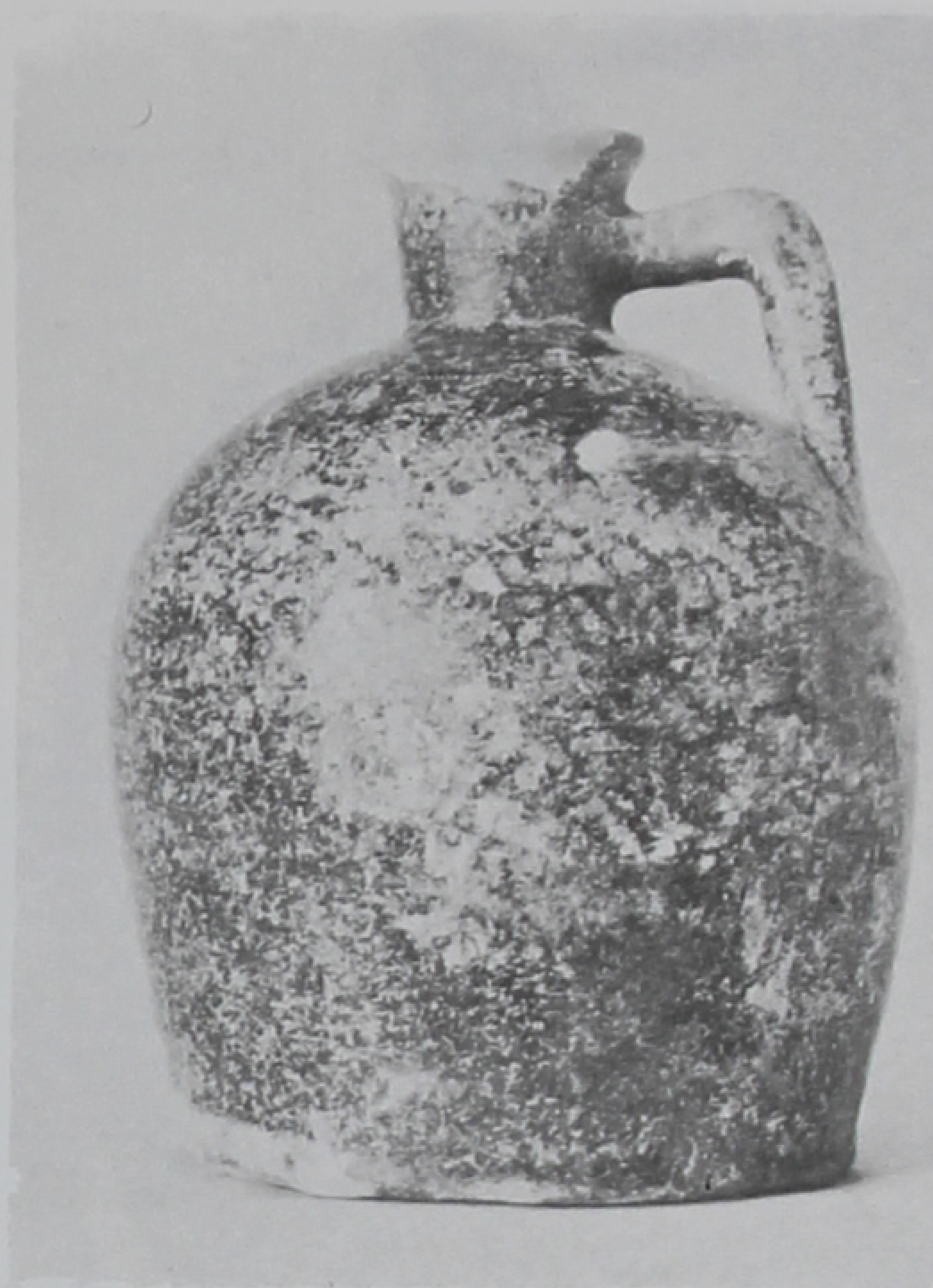
تصویر ۲۱۶ : نقش قسمت بالای قانوننامه‌ی هامورابی ، شوش



تصویر ۲۱۷ : کوزه‌ی اشکانی ، شوش ،

تصویر ۲۱۸ : ظرف نقره‌ی سلوکی ، شوش .





۲۱۹ ، کوزه‌ی سفالی لعابدار ساسانی ، شوش .



تصویر ۲۲۰ : دست مفرغی پارتی ، شوش .



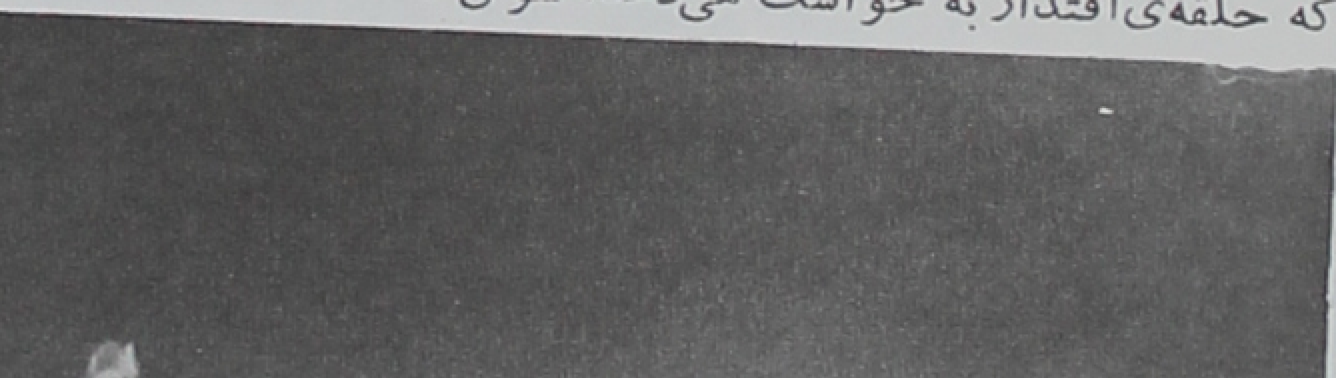
۲۲۱ : جام نقره‌ی ساسانی با نقش
شیر ،



تصویر ۲۲۲ : بشقاب نقره‌ی ساسانی ، شوش .



تصویر ۲۲۳ : نقش اردوان پنجم که حلقه‌ی اقتدار به خواسک می‌دهد، شوش .





تصویر ۲۲۴ : کنده‌کاری برروی استخوان ، ساسانی ، شوش .



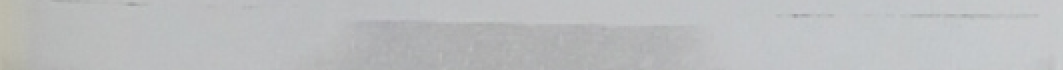
۲۲۶ : پایه‌ی ستونی هخامنشی ،



تصویر ۲۲۷ : حجاری اشکانی ، شوش .



تصویر ۲۲۸ : حجاری اشکانی، شوش .



تصویر ۲۲۹ : ته ستون هخامنشی با خط میخی، شوش



تصویر ۲۳۰ : سر ستون‌هخامنشی، شوش .



تصویر ۲۳۱: ته ستون‌هخامنشی ، شوش .



تصویر ۲۳۲ [illegible]امنشی ، شوش .



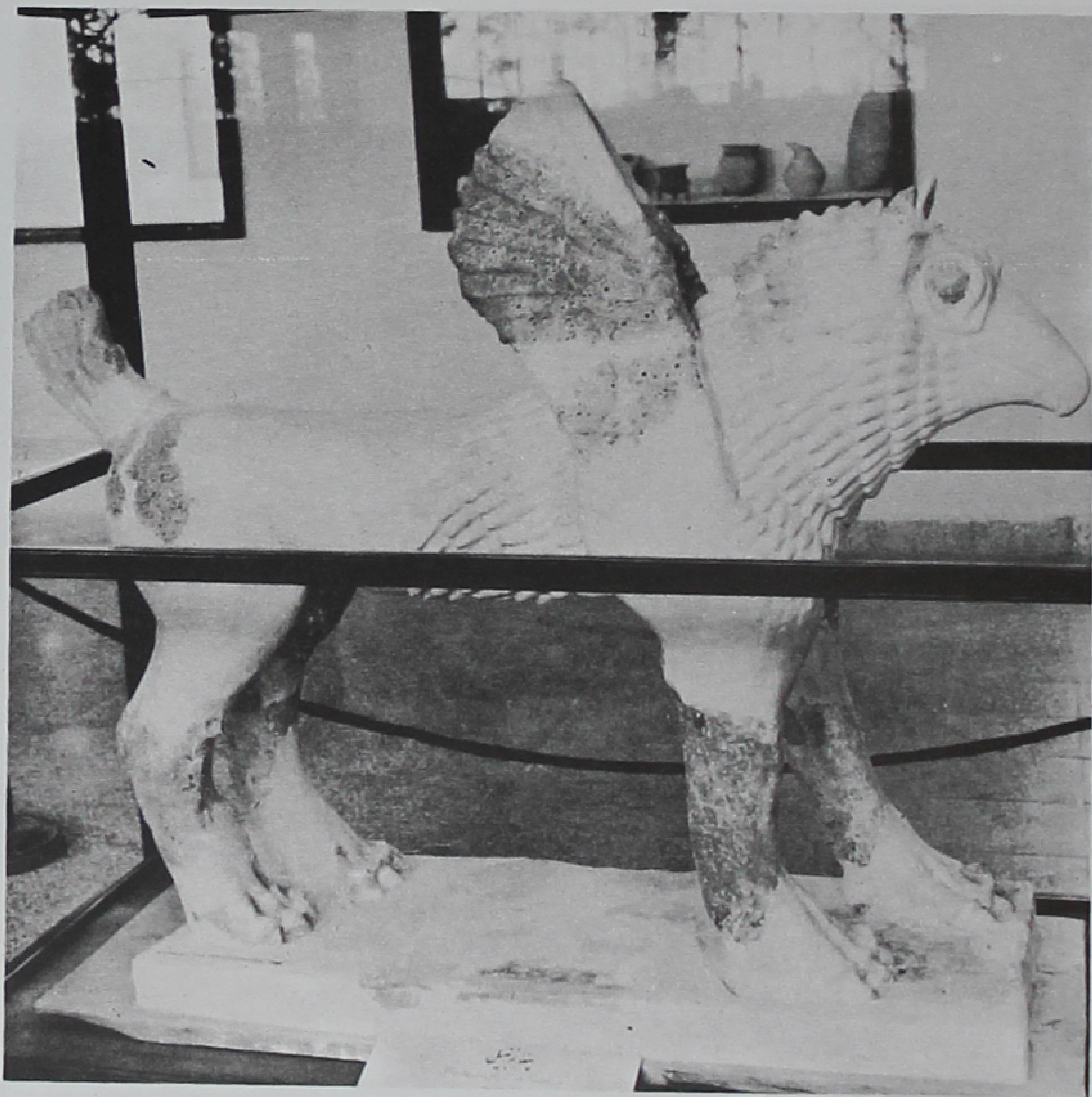
۲۳۳ : پایه‌ی ستون‌هخامنشی
.

تصویر ۲۳۵ : سر یك حیوان به شکل عقاب ، چغازنبیل .





۲۳۴ : مجسمه‌ی یك زن ایلامی ،
شوش .



تصویر ۲۳۶ : مجسمه‌ی لعابدار چهار پای بالدار، چغازنبیل .





تصویر ۲۳۷ : آجرهای ایلامی نوشته‌و کلون‌ [illegible]
چغازنبیل.



تصویر ۲۳۹ : ظروف سفالین ،شوش.



تصویر ۲۴۰ : ظروف سفالین ، شوش.



تصویر ۲۴۱ : ظروف سفالین ، شوش .



تصویر ۲۴۲ : پی‌سوزهای روغنی،شوش .



تصویر ۲۴۳ : خمره‌ی ایلاه‌ی .

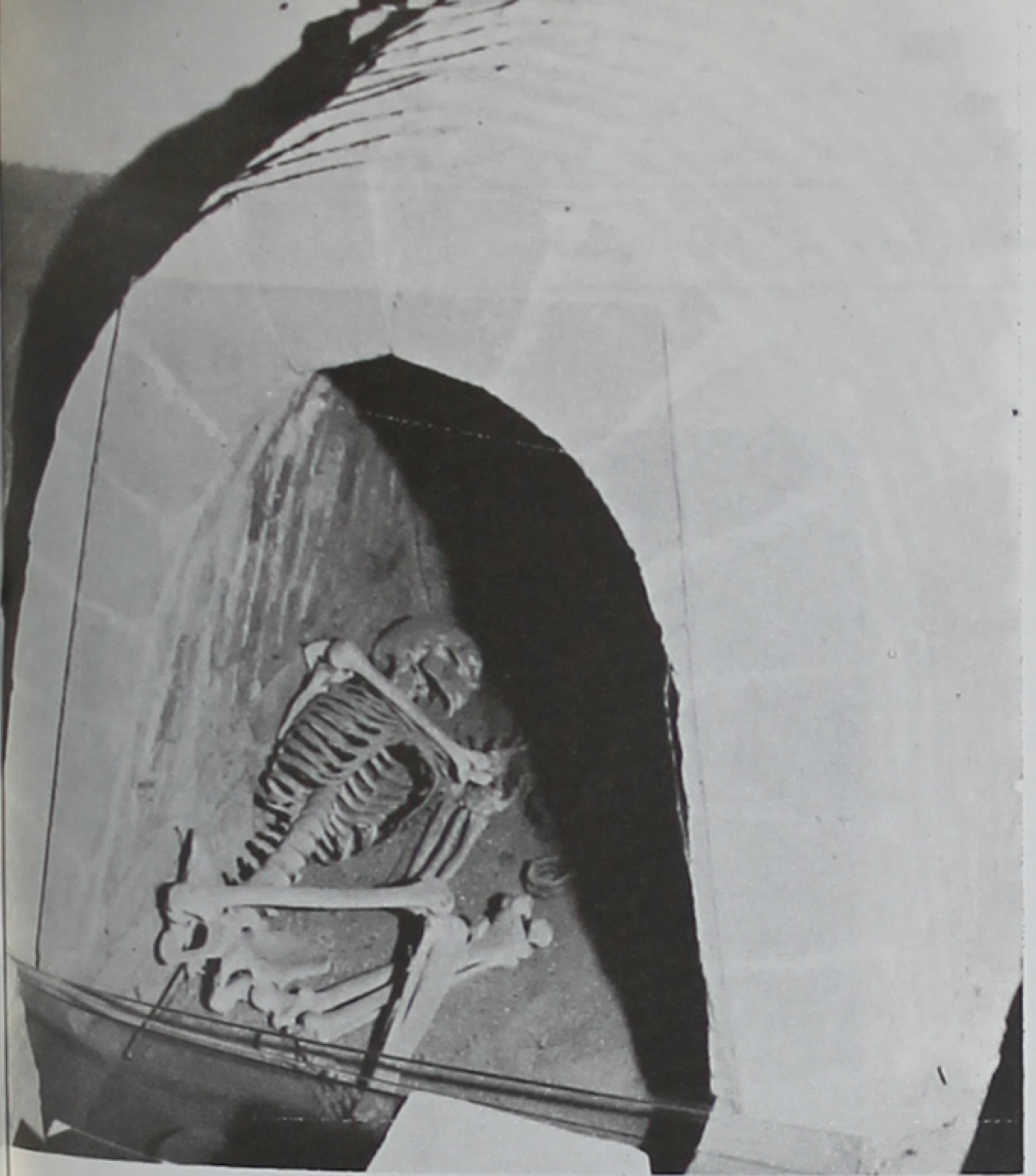


تصویر ۲۴۴ : خمره‌ی ایلامی .





تصویر ۲۴۵ : خمره‌ی ایلامی .





تصویر ۲۴۷ : خمره‌ی ایلایی.

تصویر ۲۴۸ : قبری ایلامی ، شوش.

تصویر ۲۴۹ : گچبری ساسانی ، شوش .







تصویر ۲۵۰ : گچ‌بری ساسانی ، شاید نقش بهرام گور و معشوقه‌ی
چنگ‌نوازش سوار بر شتر در شکارگاه . شوش .



تصویر ۲۵۲ : گچ‌بری ساسانی .



تصویر ۲۵۳ : گچ‌بری ساسانی .

تصویر ۲۵۳ ـ ب: سنگ مکشوفه در بقعه‌ی امامزاده برجیس شعیبیه‌ی شوشتر با خط میخی ایلامی منسوب به دوره‌ی «شیلهاک این شوشیناک» مربوط به صفحات ۲۰ـ۱۸ کتاب، عکس از هیئت باستانشناسی فرانسه در ایران .





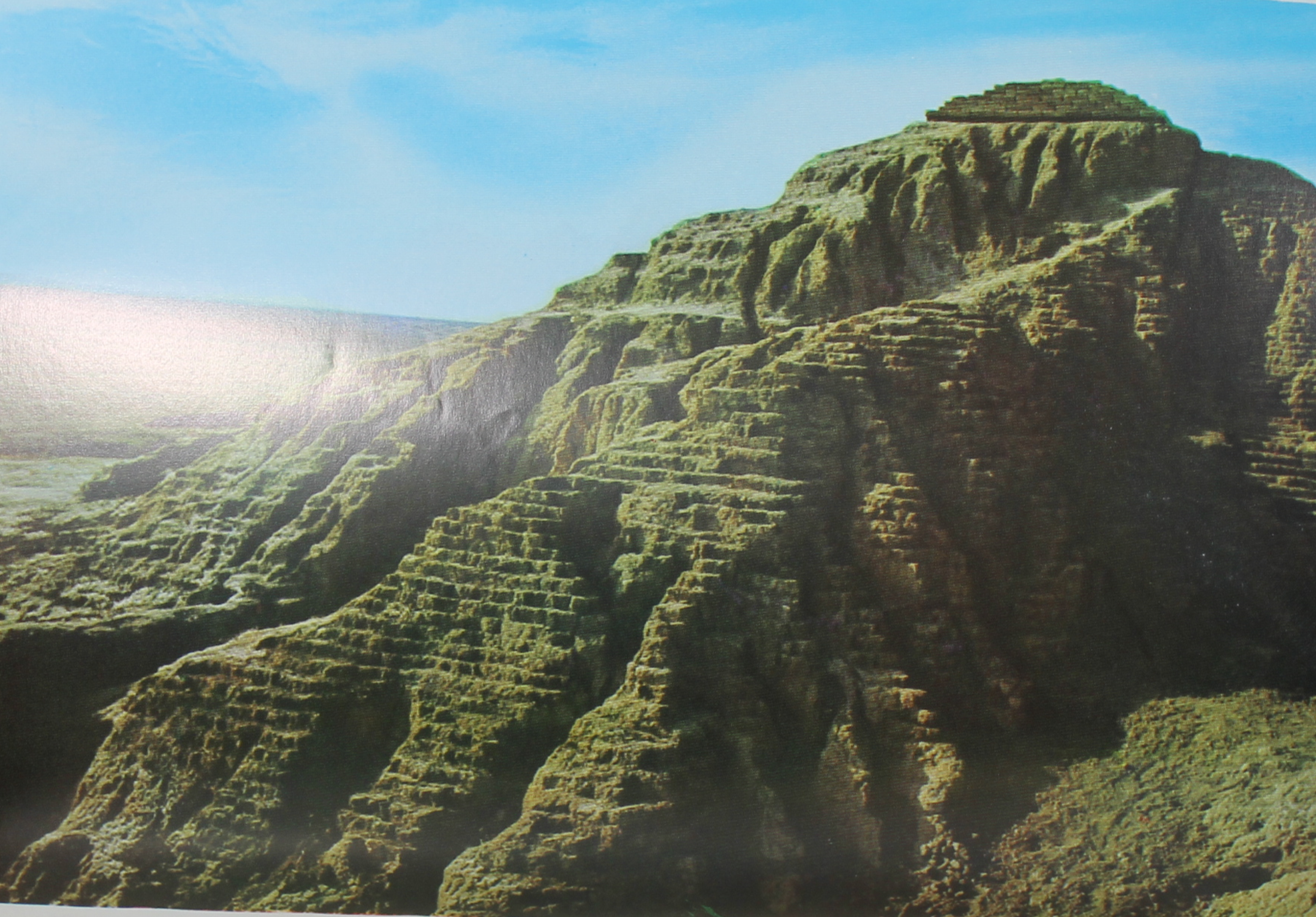
تصویر ۱۸ ، بقعه‌ی دانیال پیامبر [illegible] شوش



تصویر ۱۹ : گنبدمطبق بقعه‌ی دانیال پیامبر در کناررودشاوور،شوش



تصویر ۸۲ : زیگورات چغازنبیل و دالانهای داخل معابد.



ت... ۸۳ بلندیهای گل ، قلعهٔ زیگورات چغازنبیل.



تصویر ۸۴، زیگورات چغازنبیل، راهرو و محوطه‌ی آن .

فصل دوّم

آثار و بناهای تاریخی دزفول

«پل دزفول برروی رود دز که نام شهر دزفول
از همین پل آمده است و توضیح آنکه واژهٔ پل در
زبان پهلوی پوهل بوده است و بدینقـرار پلی را که
برروی رود دز در زمان شاپور اول «۲۴۲ تا ۲۷۱
میلادی» ساخته‌اند بنام دز پوهل‌خوانده‌اند و این‌نام
بصورت دزفول درآمده است . در زبان فعلی لرهـا
که بخش مهمی از ساکنین حـول و حوش دزفول را
تشکیل می‌دهند دزفول را دزفیل ودزپیل‌می گویند.»
از مقاله‌ی «آبادانیهای شاهانه در خوزستان»

سیدمحمدتقی مصطفوی

مقوم

در بیرون شهر دزفول درکنار جاده‌ئی که از شهر دزفول به بقعه‌ی محمدبن‌جعفر می‌رود وتقریباً در جنوب‌غربی شهر، به‌فاصله‌ی یکصدقدم ازجاده‌ی‌کوتیون وصفی‌آباد و در سمت راست آن بقعه‌ئی باگنبد کوچك گچ‌کاری جلب توجه می‌کند ، ظاهرآن عبارت است ازبنائی باچهارجانب ودو طاق‌گشاده‌ی بلندکه طاق‌گشاده‌ی جنوبی مدخل اصلی بنا بوده است . ایوان خارجی بقعه به طول ۵/۶۰ متر و به عرض ۳/۱۰ متر به در کوچکی ختم می‌شود که در ورودی فعلی بقعه است . یك قوس هندسی به قرینه‌ی قوس طاق ایوان ورودی ، در ورودی‌کوچك بقعه را احاطه‌کرده است کـه از قطعات گچی باکنده‌کاری‌گل و بوته که بوته‌ی آن سنبله‌ی گندم یاشاخه‌ئی از نوعی درخت سروکوهی‌است ، باقرینه سازی و ظرافت خاصی تمامی دو نیمه‌ی قوس طـاق نمای‌در ورودی را احاطه‌کرده است. این حاشیه‌ی‌گل و بوته از جنس‌گچ یاگل و گچ پرورده شده وبه‌رنگ زردآجری‌بوده است‌که اکنون باگذشت‌زمان‌رنگ آن به‌رنگ قهوه‌ئی سیرگرائیده است . بقعه درانتهای ایوان ورودی دارای چهاردهلیز است‌که از یکی به دیگری‌مرتبط‌است. دردهلیزسمت‌جنوب‌بقایای آجرکاری‌جناقی که‌احتمالاً بازمانده‌ی دوران‌سلجوقی است برسقف دهلیزوقسمتی از دیوارهای‌آن‌باقی مانده است . برپیشانی

مدخل فعلی بقعه کتیبه‌ئی کاشی باخط نستعلیق متوسطی به‌رنگ سبز پخته مایل به‌کبود برروی‌زمینه‌ی کاشی سفیدچرکی به صورت‌قطعات ۲۱ × ۲۱ سانتیمتر چسبانیده شده‌اند که مجموع این ۶ قطعه لوحه‌ی کتیبه‌ی سردر ورودی بقعه را تشکیل می‌دهدو بر روی آنها به ترتیب چنین نوشته شده است و برهرقطعه‌ی کتیبه چهار مصراع یا دوبیت شعر نوشته‌اند :

کتیبه‌ی اول: این بناو بارگاه از کیست یارب کزشرف
این قدمگاه شهنشاهیست کزمردانگی
وسطرسوم‌وچهارم‌ریخته‌شده وقابل‌خواندن نیست.

کتیبه‌ی دوم: می برنداز در گهش کحل البصر کروبیان
لافتی آمد . . . . خداوند جهان
فرط آثار . . . . لم عیان
شد تمام‌ازسعی وامدادجمیع‌شیعیان

کتیبه‌ی سوم: این بنا و بارگاه ازکیست ازجبریل امین
مظهر کل عجائب شیر رب العالمین
ازقضای ناگهان افتاد طاعون دربلد
سال تاریخ بنایش جستم ازپیر خرد

کتیبه‌ی چهارم: می‌شود هردم بمدح تازه رطب اللسان
قاتل کافر بضرب ذوالفقار جانستان
کرد ازلطف و کرم رفع بلای ناگهان
ماند حیران عقل دوراندیش ازگفتارآن

کتیبه‌ی پنجم: یارب‌این قصر بلند ازکیست کوج کنیه‌اش
صاحب تاج لعمرك راز دار انبیا

پرتوی‌از نورخورشید جهان‌آرای‌خویش

هاتفی گفتا باحسان بهرتاریخش بگو

کتیبه‌ی ششم: میزند پهلو به طاق عرش و فرش لامکان

حامی دین نبی یعنی‌امیر مؤمنان

بر زمین‌دشت بقل‌افکندشد رشك جنان

جلوه‌گاه دلدل شاهست این عالی مکان

که چون بخواهیم شش کتیبه را بخوانیم به این صورت درمی‌آید :

این بنا و بارگاه ازکیست یارب کزشرف — می‌برند از در گهش کحل البصر کروبیان

این بنا و بارگاه ازکیست جبریل‌امین — می‌شود هردم بمدح تازهٔ رطب اللسان

یارب‌این‌قصر بلنداز کیست کوج کنیه‌اش — میزند پهلو به طاق عرش و فرش لامکان

این قدمگاه‌شهنشاهیست کز مردانگی — لا فتی آمد. . . . . خداوند جهان

مظهر کل عجائب شیر رب العالمین — قاتل کافر به ضرب ذوالفقار جانستان

صاحب تاج لعمرك راز دار انبیا — حامی دین نبی یعنی امیرمؤمنان

. . . . ن — فرط آثار . . . . . . لم عیان

از قضای ناگهان افتاد طاعون در بلد — کرداز لطف وکرم رفع بلای ناگهان

پرتوی‌از نورخورشیدجهان‌آرای خویش — برزمین‌دشت‌بقل(؟)افکندشد رشك‌جنان

. . . . — شد تمام ازسعی وامداد جمیع شیعیان

سال تاریخ بنایش جستم از پیر خرد — ماند حیران عقل دوراندیش ازگفتار آن

هاتفی گفتا باحسان بهر تاریخش بگو — جلوه‌گاه دلدل شاهست این عالی مکان.

در حاشیه‌ی این کتیبه‌درمنتهی‌الیه‌سمت چپ روی‌ملاط باخط قلمی به‌رنگ سبز، سنه‌ی ۱۱۸۰ خوانده می‌شود . دوتکه کاشی که‌متن‌سفید رنگ و آبی سورمه‌ئی پخته دارند درضلع غربی‌دربین‌آجرها بطور پراکنده‌کار گذاشته‌اند که معلوم است از

داخل بنا یا تزئینات آن جدا کرده و در این نقاط چسبانده‌اند . شکل و نوع کاشی مربوط به‌دوران صفوی یاقبل‌از آن است .

درمدخل طاق‌ورودی کاشی‌های آبی‌رنگ‌خوش رنگی به‌ابعاد ۵×۱۸ سانتیمتر دور هلالی طاق نصب شده است . آجرهای بنا در پی اصلی و بدنه‌ی اضلاع‌خارجی آن ۳/۵ × ۱۸ × ۲۰ سانتیمتر . ارتفاع طاق ورودی که‌مدخل فعلی بقعه‌است‌ازسطح بام تازمین ۵ متر است .

درکتاب تذکرة الاخیار ومجمع‌الابرار ازاین اثرذکری شده وآنرا به نام بقعه‌ی مقام علی یاد کرده است که در نیم فرسخی ولایت به طرف قمش‌اصلان‌آباد واقع‌شده.

سبك بنا و آجرکاری و پی‌های‌قطور آن، بنا را اثری متأثر از معماری‌سلجوقی و اوائل‌دوران صفویه می‌نمایاند. که‌البته مانندسائراماکن مذهبی بارها و به‌مناسبت‌های مختلف تعمیر وتغییر پیداکرده است ویکی از این تغییرات و تعمیرات تزئینی مربوط به سال‌هائی‌است‌که درکتیبه‌ی‌آن ذکرشده وظاهراً مورخ به تاریخ ۱۱۸۰هجری‌قمری است . تصویرهای ۲۵۴و۲۵۵ و ۲۵۶ و ۲۵۷ و ۲۵۸ .

بقعه‌ی محمدبن جعفر

در کنار جاده‌ی کوتیون به فاصله‌ی شش کیلومتری دزفول در سمت راست جاده کنارزاری است که درختان کنار تنومند و سر سبز درپهنه‌ئی پراکنده‌اند. درمیان این کنارستان‌و دردرون باغی بقعه‌ی‌محمدبن جعفر واقع شده‌است‌که زیارتگاه وتفرج‌گاه‌مردم دزفول‌است. بقعه دارای‌گنبدی‌۱۲ ترك است‌که به‌صورت‌کلاه‌دوازده‌ترك به‌سبك‌گنبدسازی‌کلاه درویشی شمال ایران وساحل‌خزر ساخته شده‌است ولی‌برخلاف

گنبدهای کلاه درویشی ساحل دریای مازندران که غالباً ساده و گچکاری و یا باکاشی سبز- رنگ ساده و یکرنگ تزئین شده‌اند، این گنبد باحاشیه‌بندی کاشی‌های ترك‌ها و نقش و نگار هندسی و حاشیه‌ی سیاه رنگ و لچکی سفید و نقوش منظم و قرینه‌سازی به قاعده جلوه‌ی خاص وممتازی دارد .

ورودی بقعه ازجانب شمال است و بنا نسبتاً مفصل و دارای دوشبستان درطرفین مقبره است . ضریح مقبره چوبی وجدید است وتاریخ ندارد و دردرون گنبد برفراز مقبره‌زیر سقف یك‌هشت گوشی از آجرکاری سقف در آورده‌اند که‌روی آنرا باگچ وبطور ساده سفیدکرده‌اند ، اما معلوم است که غرفه‌های آن آئینه‌کاری ومقرنس‌کاری بوده است که بعداً باگچ اندوده شده‌اند . ایوان‌های ورودی‌که ازچهارجانب بقعه به درون می‌پیوندد قوسی وطاق‌های کوتاه است وخیز طاق چندان نیست وانحناء قوس طاق بیشتر از طاق بقعه‌ی مقام علی می‌باشد ، درنتیجه انحناء دوخط مماس واتصال آن دو بیشتر است و به خط منحنی تمایل وشباهت بیشتری دارند وعظمت وزیبایی طاق‌های بلند این منطقه را ندارد . برفراز بام سطح ایوان ورودی شمالی دومناره‌ی استوانه‌ئی شکل با مقطع گردوجود داردکه کاشی‌کاری شده وظرافتی‌نه در بنای مناره ونه در تزئین آن بچشم نمی‌خورد. بقعه‌دروسط باغ بزرگ محصوری بناشده ودراطراف آن مقابری برکف حیاط وسیع باغ وجوددارد . برسردر ورودی حیاط باکاشی سیاه وسفید باتقلیدگونه‌ئی ازخط کوفی سنه‌ی ۱۳۵۲و۱۳۱۲ نقش شده است‌که شاید هریك ازاین دوتاریخ مربوط به تعمیراتی باشدکه دردیوار یاقسمتی ازبنا صورت‌گرفته باشد .

برطرفین هریك ازایوان‌های چهارجانب بنا دوغرفه ودوپله‌کان وجود دارد . طاق‌های غرفه‌ها ومدخل‌های پله‌کان باتکه‌کاشی‌های سبزرنگ تزئین شده‌اند . طاق‌ها عموماً باخیزکم وقوس منحنی خمیده‌ی کوتاه ساخته شده‌اند . درضلع شمالی ، در ایوان ورودی درکریاس ورودی ، برسقف ایوان دایره‌ئی بانقش وکنده‌کاری آجرکاری

کرده‌اند وروی آن را با رنگ سفید ولعاب گچ پوشانیده‌اند که درمجموع این آجرکاری برسقف خالی ازظرافتی نیست .

هیئت بنا باگنبددوازده ترك باکاشی سبز رنگ آن درافق آبی رنگ ودرمیان درختان کهنسال وسرسبز کنار جلوه وآراستگی خاصی دارد واززیبائی وجلالی برخورداراست. درنقوش حاشیه‌ی گنبد وخطوط آن توجه به خانه‌های شطرنجی وقرینه‌سازی با اضلاع وخطوط هندسی شده‌است. برفراز نوك گنبددرمحل تقاطع رئوس مثلث‌های دوازده گانه‌ی ترك چهارگوی سفید رنگ بـه جای سروك گنبد قرارداده‌اند که به‌تناسب هریك ازگوی‌های فوقانی ازگوی زیرین خودکوچکتراست وبه وسیله‌ی میله‌ئی بهم متصل ومرتبط هستند وبرروی آخرین وکوچکترین گوی‌ها شیئی فلزی به شکل عدد ۵ یاقلب یاپنجه نصب کرده‌اند .

درشبستان غربی مخروبه‌ی آن دوسنگ قبروجوددارد که یکی ازآنها ۵۵ × ۴۰ سانتیمترویکی ۸۶ × ۲۷ سانتیمترمی‌باشند وسنگ قبراولی مربوط به سال « خمسة و ثمانین مائه بعدالف» واشعاری به خط نستعلیق وادعیه به خط ثلث برآن منقوش است وسنگ قبردومی به خط نستعلیق ومربوط به سال «ذیقعدة الحرام من سنه ثمانین مائه بعدالالف من الهجریة النبویه» می‌باشند .

لوحه‌ی سنگ قبراول ، سنگ قبرمحمدباقربن مـرحـوم .... ملقب بـه شیخ فخرالدین الجبل عاملی است که برروی لوحه‌ی سنگ قبرکنده‌شده است . عمارت بقعه به صورت مستطیلی است که اضلاع شمالی وجنوبی آن هریك ۲۶ مترو اضلاع شرقی وغربی آن هریك ۲۱ متراست . یك درخت تنومند وکهن کناردرکریاس ایوان ورودی ازداخل بنا برآمده وبه داخل سقف فرورفته است . معلوم است که کنارفرتـوت جنبه‌ی احترام وقدوسیتی داشته است ومورداحترام مردم بوده است که درساختمان بنا ازبریدن آن صرفنظر کرده‌اند وآن را درداخل بناجای داده‌اند تاهتك حرمت کنارپیر نشده باشد.

چند درخت کهنسال کنار برگوشه‌هائی ازحیاط سایه‌گستر است ومنظر آنها باتنهایی و سکوت وخلوتی که دارند وسایه‌ای‌که برمقابرمردگان می‌اندازند قدمتی خیال‌انگیز دارند . سردرورودی به حیاطرا باکاشی‌های سیاه وسفید وفیروزه‌ئی مربع شکل زینت داده‌اندکه‌کاشیکاری جدیدوخالی ازلطف وسلیقه وذوق است امـا بدنه‌ی‌آجری سردر حیاطقدیمی‌است‌وتاریخ‌کاشیکاری ۱۳۱۲،۱۳۵۱ بچشم می‌خورد ومربوط به‌اواخردوره‌ی قاجاریه است. دومناره‌گلدستهٔ ازنـوع مناره‌هائی‌که برفرازطاق ورودی بنـای بقعـه ساخته‌اند برروی سردرحیاط نیزباکاشی‌های‌آبی رنگ وجود دارنـد . دراول حیـاط چهاردرخت‌کنار برهم سایه افکنده است‌که محل بستن‌دخیل وپارچه ونذرونیاز مردم دزفول است.درمیدان جلوی‌دیوار باغ‌تعدادی‌کنارسرسبز وکهنه برزمین‌های چمنی و جوی باریکی‌که ازآن می گذرد سایه انداخته‌اند ،که محل‌نشستن وتفرج مردم است. بنظرمی‌رسدکه‌قدمت‌قسمتی ازدیواروسردرورودی‌به حیاط وبعضی ازتکه‌های‌کاشی‌های متفرق‌آن بیش ازسایرقطعات باشد .

درتذکرة الاخیارومجمع‌الابرار آمدهٔ است :«دیگر ازبقاع‌الخیری‌که درخارج ولایت واقع شده بقعهٔ شریفهٔ محمدبن جعفرطیاراست رضی‌الله‌عنهما‌که در یك فرسخی ولایت دزفول واقع شده .» وپس‌ازذکر«تفصیل احوال سعادت مآلش‌ازقراری‌که‌درکتب صحیحه مسطورومذکوراست » مؤلف‌کتاب نوشته است :

« محمدابن جعفربعد ازفوت عمربن خطاب بشرف مصاهرت حضرت امیرالمؤمنین مشرف گشته‌ام‌کلثوم‌راکه باعدم‌کفایت ازروی اکراه درحبالهٔ عمربود تزویج نمود. فی روضة‌الشهداء مذکوراست‌که محمد وعون درکربلا شهید شدند وصاحب استیعاب ذکرکرده است‌که هردوبرادردرشوشترشهید شده‌اند ومؤلف مجالس‌المؤمنین قاضی شوشتری‌قول صاحب استیعاب داترجیح داده می گوید‌که هردوبرادردرشوشترشهید شده‌اند واینك محمدبن جعفر دریك فرسخی دزفول مزار فایض‌الانوارش واقع شده

یا ازشوشترآن را به‌آن‌جانقل کرده‌اند یااینکه چون دزفول ازتبعه شوشتراست ، شوشتراطلاق‌می‌شود..........۱» تصویرهای ۲۵۹و۲۶۰و۲۶۱و۲۶۲رنگی»

بقعه‌ی‌شاه خراسون

در کتاب‌تذکرة الاخیار ومجمع الابرار سابق الـذکر آمده است : « . . . . در ذکر بقاعی کـه آثار آن بقاع باقی و ظاهر و آبـاد اما یـا قدمگـاه یـا نظر گاه یا مقام توقف یـکی‌ازائمه‌معصومین‌یا اولادعظام‌یکی از ایشان بود، بهرحال احدی از ایشان در آنجا مدفون نیست. از آن جمله بقعه شریفه‌ئی‌است مشهور بشاه خراسان ، خـارج ولایت ودوسه میدان از ولایـت دورومحـاذی دروازهٔ مشهور بشاه خـراسان واقع شده .»

بنائی‌ساده است از آجر ، آجرهانسبتاًکهنه ، مدخل‌که روبه‌شمال است ایوانی است باطاقی‌مربع‌شکل به‌ابعاد ۳/۱۰×۲/۷۰ باپایه‌های‌آجری به‌عرض ۱۲۰سانتیمتر وسقف آجری مدوّر برروی هشت‌گوشواره بناشده که‌بر بالای سقف‌گنبدکلاه درویشی هشت ترك ساخته‌اند . در قسمت چپ بقعه اطاقی بـاطاق ضربـی هلالی قرار دارد . تزییناتی درداخل وخارج‌بنا دیده‌نمی‌شود. سبـك گنبد سازی‌کلاه‌درویشی درنمونه‌ی کوچك وهشت ترك وساده در این منطقه قابل ملاحظه است . قبر آجری ساده‌مکعب مستطیل شکل‌به‌ابعاد ۶۵×۷۳×۹۱ سانتیمتردرزیر سقف مدورقرار دارد . دراطاق مربع‌شکل محل مقبره‌دوپنجره روبه شرق و یك مدخل به‌اطاق‌سمت غربی وجود دارد که شکل مدخل و پنجره‌هـا یکسان و یك اندازه می‌بـاشد . تصویـر ۲۶۳ و « ۲۶۴ رنگی . »

۱ــ صفحات ۳۸و۳۹کتاب‌تذکرةالاخیار ومجمع‌الابرار، تألیف سیدعبدالله داعی‌دزفـولی کـه در ۱۲۴۶ هـ . ق . نوشته شده وظاهراً درچاپخانه‌ی صافی اهوازچاپ شده است .

اجاق‌مرتضی‌علی

در جنوب شهر دزفول ، در کنار جاده‌ی صفی آباد و در کنار شهری به نام « کانال اصلی » که جاده‌ی کنار آن به بندبال منتهی می‌شود ، بنائی ساده وبدون گنبد وبدون تزئینات داخلی و خارجی شامل‌دو ایوان باطاق رومی که‌یکی‌از ایوان‌ها به وسیله‌ی‌دیواری‌به دو قسمت‌تقسیم‌شده‌است.در قسمت داخلی ایوان کلکی به‌صورت یك حفره‌ی سیمانی وجوددارد که همان اجاق در لهجه‌ی دزفولی است . اطراف بنا زمین‌زراعتی و سیعی است ودر اطراف بنا هفت درخت کهنه‌ی کنار کم شاخ وبرگ سایه افکنده‌اند .

بقعه‌ی سوارغیب

در جاده‌ی دزفول ـ صفی‌آباد درکنار کانال سوم جاده‌ئی از سمت چپ جدا می‌شود که به پهنه‌ی دشت می‌پیوندد . در سمت راست این جاده‌ی فرعی به فاصله‌ی پانصد متراز جاده‌ی اصلی و حدود پنجاه متر ازکنارجاده‌ی فرعی بقعه‌ی امامزاده سوارغیب باگنبد شلجمی سفید رنگ ساده پیدا است . در طرف جنوب بقعه نهری باآبی‌کم وجوددارد . دراطراف بقعه قبرستانی است‌که سنگ قبر قدیمی درآن دیده نشد ولی نوع‌آجرچینی برای‌پوشش قبر بخصوص‌آثارقبرهای پله‌کانی ازنوع‌قبور اوائل اسلام دیده می‌شود . درجلوی بقعه ودرشرق‌آن آثارمخروبه ودیواری دیده می‌شودکه درهم‌فرورفته‌اند وبرروی تپه‌ی‌گلین مخروبه‌ی‌قدیمی‌یك بنای‌آجری‌کوچك به شکل مکعب مستطیل بابندهای سیمانی وآجرهای نو وجوددارد ، اگر این سکو سکوی شستشوی قبرستان هم‌باشد ظاهراً ساختمان این بناکهنه‌تروبرای امورسنتی یا

مذهبی دیگری بوده است . خودبقعه‌ی‌سوارغیب یك چهارضلعی آجری است بانمای خارجی گلی که ازدرون گچ‌کاری شده است و بر روی اضلاع چهارگانه هشت‌گوشواره مانند بالارفته ودرقسمت‌های انتهائی سقف‌مدور آجری زده‌اند که برروی این پایه‌ی هشت گوش گنبدشلجمی کوچك‌سفیدرنگی باپوشش ساده‌ی گچین ساخته شده وسروك گنبد یك میله‌ی استوانه‌ئی شکل نما سازی شده و برفراز آن علامت فلزی کارگذاشته‌انـد . از مختصات این بنا سردرپله‌کان باقی مانده درضلع شمال‌غربی بقعه است‌که هنوزآجرها وطاق قوسی سردرپله‌کان از نوع آجرهای دزفول بااستحکام وردیف‌های منظم وپی‌پهن آن باقی است وپیدا است‌که این پی ازطاقی باقی مانده است‌که تمامی ضلع شمالی و شمال‌غربی خارجی بقعه را می‌پوشانیده ودربرداشته است ولی اکنون‌وجود ندارد .

ازقبرپله‌کانی نوع قبور اولیه‌ی اسلامی درجنوب ایران‌تنها یك‌گور دیده شد و معلوم است‌که همین یك‌گور مشخص مورداحترام مردم درسال‌های اخیرهم بوده است چه‌باتمهیداتی درصددنگهداری‌وتعمیرات‌ابتدائی‌آن برآمده‌اندوبانصب قلوه‌سنگ‌های رودخانه برروی‌آن خواسته‌اند این‌گوراستثنائی درپهنه‌ی قبرستان امامزاده سوارغیب محفوظ بماند .

بنابرنوشته‌ی‌مؤلف‌تذکرةالاخیاروجمع الابرار :« دیگر ازبقاع‌الخیری‌که در خارج‌ولایت‌واقع‌شده، یکه‌سوارمیدان چاره‌سازی، بی‌نقص وعیب‌سوارغیب است‌که در یك فرسخی ولایت‌واقع شده ،آنچه مشهوراست اینگونه می گویندکه‌بسیاری ازضعفاء وصحراگردان‌آن حول وحوش هرگاه بخصوص امری مضطرومعطل و پریشان باشند و درصحرا اورا فریادرسی نباشد ، سواری ازغیب بآن حول وحوش پیدا می‌شود ، ومهم اورا مقرون به انجاح وفیصل می‌دهد وکارآن بیچاره سامان پذیرمی نماید وازنظراو غیب می‌شود ، این مقدمه شهرتی‌عظیم دارد و بسیاری این‌مقدمه را مشافهه دیده‌اند و الله اعلم .» تصویر ۲۶۵ .

آسیاب علی کولی

در جاده‌ی صفی‌آباد که از کانال سوم جدا می‌شود ، بعد از امامزاده سوارغیب به فاصله‌ی چند کیلو متر در دست راست جاده بنائی آجری مخروب به صورت یك عمارت مستطیل شکل که دیوارشرقی وشمالی آن بیشتر محفوظ مانده است ، به‌نام «اسیوعلی‌کولی» دیده می‌شود . عمارت آجری است ودومرتبه بوده است ودرروی نهرعلی‌کولی ساخته شده است ، نهرعلی‌کولی که آسیاب برروی آن ساخته‌شده فعلاً خشك و بی‌آب است . درون بنا حکایت ازظرافت وزیبایی دربنا سازی دو مرتبه و تعبیه‌ی غرفه‌ها وگوشواره‌ها می‌کند . اطراف بنابازاست ودر این محوطه یك درخت توت ویك درخت‌کنار سایه افکنده‌اند . آجرها به ابعاد ۳/۵ × ۱۷ × ۱۷ سانتیمتر و نسبتاً کهنه‌اند ودرقسمتی ازبنا آجرهای نونیز بکاررفته‌اند . قسمت داخلی واطاق‌هاکه شامل‌دوتا سه اشکوب می‌شود ، ازخشت خام با روکار کاه‌گل است، طول وعرض بنا از خارج ۶/۱۰ × ۱۳/۷۵ متراست .

در شمال غربی بنا مجرای آبی دیده می‌شودکه آجروساروج در آن بکاررفته است ، ارتفاع‌تقریبی بنا در روز ۱۳۴۹/۸/۲۵ که من این اثر را دیدم درحدود ۵متر بود و چون متروك و ویرانه است ازگزند باد و باران، بتدریج ویران‌تر و ارتفاعش کمتر خواهد شد . تصویر ۲۶۶ .

قبر ارشدالدوله

بنائی است‌آجری درکنارکانال تقسیم آب ، در امتداد راه‌صفی‌آبادواقع است، بنابا‌آجرساخته شده واضلاع خارجی بنا ۶ × ۱۱ متر است .

در درون بنا دو اطاق وجود دارد که در زیر هریك دوقبر جلب توجه می کند و یکی ازقبورمورخ به تاریخ ۱۳۲۰ شمسی است که قبر ارشد بختیاروند است . دراطراف مقبره قبرستانی وجودداردکه آثار قبورکهنه هم‌درآن دیده می‌شود ولی لوح سنگ‌قبر کهنه دیده نشد .

بقعه‌ی پیر فرّاش

در آبادی فراش نزدیك به آبادی قلعه چیتی ، در کنار جاده و سمت راست آن از درون خرابه‌ئی که به دیوار باغی شباهت دارد ، گنبد آجری شکو همندی در میان درختان سر سبز کنار جلوه‌گر است . در محوطه‌ی و سیعی در جلوی دیوار باغ چند درخت کهنسال کنار بر قبور ساده‌وجدیدی‌سایه افکنده‌اند . در چوبی کوچکی به حیاط بقعه باز می‌شود و درست روبروی در ورودی به حیاط مدخل بقعه واقع است ، مدخل بقعه به سمت شرق نگاه می کند و مرکب از دیواری آجری است که ازپنج دهنه با طاق قوسی تشکیل شده و دهانه‌ی وسطی بزرگتر و طاق آن خراب و قسمتی از هلالی آن باقی مانده است . پی های آجری قطور وجسیم وآجرها کهنه وعریض وقطورند. این دیوار درچهارجانب بقعه به‌صورت غلام‌گردش می‌چرخد و در واقع به‌صورت مستطیلی بربنای‌اصلی بقعه محیط است . فاصله‌ی دیوار دوری محیط تا بنای اصلی بقعه دراضلاع‌شرقی وغربی وشمالی‌وجنوبی یکسان است و در دو بدنه‌ی انتهائی شرقی بقعه‌آثار دو طاق‌که راهرو گردش از زیر آن می‌گذرد به‌صورت طاقهای باقی مانده خودنمائی می کند .دیوارآجرین محیط در سمت شمال نیز به داخل‌غلام‌گردش بقعه دارای مدخل است و درست روبروی طاق مدخل نیز مدخل‌کوچکی مانند مدخل ضلع شرقی به‌درون بقعه وجود داشته است و

دارای آجرچینی طوقی است که اکنون حفره‌ی آنرا با گل و پاره آجر پوشانیده‌اند. در ضلع غربی نیز مدخل دیوار محیط و مدخل بقعه با همان شکل و همان قرینه سازی وجود دارد. در ضلع جنوبی نیز دیوار محیط دارای مدخل است و قرینه‌ی مدخل بقعه در این ضلع بقعه نیز وجود دارد.

پیدا است که دیوار محیط بر بنای بقعه مسقف بوده و آثار دو گوشواره راهرو غلام‌گردش که از ضلع شرقی باقی‌مانده است حکایت از سقف تمام راهروهای جانبی محیط بر بقعه می‌نماید.

بنای بقعه مربع شکل است که هر ضلع آن ۸٫۸۰ متر است، در وسط آن یك پایه قاعده گنبد به‌صورت هشت ضلعی ساخته‌شده و برروی آن، برپایه‌ی گنبد اصلی نمای تزئینی ۱۶ ضلعی که هرضلع آن به شکل هلالی است با ارتفاعی در حدود شصت سانتیمتر و بطور مقعر ساخته‌شده است و گنبد برفراز این شانزده ضلعی از خارج نمودار است. گنبد از آجر ساخته شده و بعد از $\frac{1}{2}$ قسمت تحتانی گنبد یك نوار دوری گرد بدور گنبد جاسازی شده است که دو تکه کاشی به‌رنگ‌های سیاه و سفید و فیروزه‌ئی و به شکل مربع و مستطیل هنوز در سمت شمال‌شرقی این جاسازی بر بدنه‌ی خارجی گنبد باقی مانده است.

ارتفاع پایه‌ی چهارگوش بنا در حدود سه‌متر و پایه‌ی هشت‌گوش واقع برروی آن در حدود دومتر و ارتفاع کلی بنا و گنبد در حدود دوازده‌متر است. عرض راهرو غلام‌گردش یعنی فاصله‌ی دیوار دوری محیط بر بقعه تا بدنه‌ی عمارت بقعه ۲٫۶۰ متر است و قطر دیوار خارجی محیط بر بقعه ۱٫۱۵ متر و دهانه‌ی مدخل ورودی از دیوار خارجی به راهرو ۲٫۶۵ متر و اضلاع دیوار خارجی هریك به‌طول ۱۶٫۵۰ متر است. ابعاد آجرهای منصوبه درداخل بقعه ۴ × ۲۱ × ۲۱ سانتیمتر است. و ابعاد چهارضلعی داخلی ۴٫۴۰ × ۴٫۴۰ متر که در وسط هریك از اضلاع مدخل به‌بقعه در چهار جانب

باطاق قوسی و باخیز بلندمثلثی ساخته شده است. عرض مدخل ۲/۵۵ متراست باارتفاع ۲/۳۰ متر .

طاق‌های قوسی چهارگوشواره‌ی اطراف اضلاع داخلی بقعه در نهایت ظرافت‌و استحکام آجرچینی شده و خرپاهای قوس‌هادقیق ومنظم و شکیل و حمال‌طاق‌شده‌اند. در دو طرف هردهانه‌ی‌گوشواره نیم‌طاقی زده شده و دو سطح عمودی متقاطع بر روی پی‌های جرزها بوجودآورده‌اندکه علاوه برچهارطاق قوسی چهارگوشواره ، چهار نیم طاق شکیل برروی چهار جرزگوشواره هم‌ابداع شده‌است و در درون هرگوشواره‌یك نیم‌طاق‌کوچك به‌عنوان مدخل اصلی بـه ارتفاع ۲/۱۰ متر و بـه‌عـرض ۱/۳۰ متر درآورده‌اند. کف غلام‌گردش نسبت به‌کف بقعه درحدود ۶۰ سانتیمتر بالاتراست. گنبد دوپوششی است یعنی پوشش داخلی گنبدکه بـه صورت سقف ضربی‌آجری است و بـا پوشش خارجی‌گنبدکه به‌صورت شلجمی یا تخم‌مرغی است تفـاوت دارد و ایـن بقعه بخصوص در این منطقه از بناهای‌کم‌نظیری است‌که دارای‌گنبد دوپوششی است .

استفاده از طاق‌ونیم‌طاق‌ها نه‌تنها درهیئت بنا و مدخل‌ها وکریاس‌ها همه‌جامورد نظر معمار قویدست این بنا بوده‌است، بلکه در تزئین دیوار خارجی وراهروهاوطاق‌و سقف راهرو هم هرجا میسر بوده است به تناسب قوس‌ها و طاق‌های بـزرگ وکوچك آجری وگچی بکار برده است بطوریکه می‌توان‌گفت تماماً برازسلیقه‌ی‌معمار درطرح و ایجاد و بکاربردن خطوط منحنی تجلی کـرده است. سبك بناسازی وگنبد و بقعه‌ی پیر فراش از دوران تیموری بنظر می‌رسد .

درکتاب‌تذکرةالاخیار و مجمع‌الابرار از این اثر نامی برده‌نشده است ویابه‌نام پیرفراش نام برده نشده است . ممکن است به‌نظر مؤلف تذکره این بقعه مدفن‌یامقام اخیار و ابرار نبوده است و بنا براین‌ذکرش را در تذکره جایز ندانسته باشد. اما در کتاب «تاریخ‌جغرافیائی خوزستان»در ذکر«دهات ساحل شرقی دز» سی وهفتمین آبادی

را فراش ذکر کرده است[1] بدون آنکه از بقعه‌ی پیرفراش نامی برده باشد . ظاهراً در این کتاب هم به سبب آنکه کتاب در «تاریخ جغرافیائی» خوزستان پرداخته شده است از آثار و ابنیه‌ی تاریخی ذکر تفصیلی بمیان نیامده است. در همین کتاب چهل و هشتمین آبادی دهات ساحل دز قلعه‌چینی[2] ذکر شده است در حالیکه من در سفری که برای تحقیق و عکس برداری به سال ۱۳۴۹ خورشیدی به این آبادی کردم نام آنرا قلعه‌چیتی شنیدم و به‌همین صورت ضبط کرده‌ام . تصویرهای ۲۶۷ و ۲۶۸.

بقعه‌ی سید محمد

در نزدیکی آبادی «ده بهرْ» و در سمت راست کانال کوچکی به‌فاصله‌ی تقریبی پانصدمتر، زیارتگاهی درمیان قبرستانی واقع است که عمارت آن تجدید بنا و تعمیر شده است. گنبد کوچکی به‌صورت استوانه‌ی ناقص دارد .مقبره در درون یك ضریح مشبك آهنی درزیر سقف یك اطاق مربع شکل واقع است. بر روی صفحه‌ی کاغذی نام صاحب مقبره راسید محمد نوشته‌اند، بقعه از درون و بیرون تزئیناتی ندارد. ایوانی در دو ضلع مشرق و جنوب آن ساخته‌اند که با موزائیك فرش شده و سقف آن تیرآهن است و بنا مصالحش جدید است . اما میل گنبد از دوطبقه تشکیل شده و استوانه‌ئی درون استوانه‌ئی دیگر قرارگرفته است. استوانه تحتانی و قاعده پهن‌تر و قطر آن بیشتر است. خودگنبد از نظر شکل گنبدسازی قدمتی و ظرافتی دارد و از نظائر گنبدهای مضرس یاکلاه درویشی یا شلجمی این منطقه نمی‌باشد و توجه به اختلاف سبك گنبدسازی این زیارتگاه کوچك با سائر گنبدها و سبك‌های آن در دشت دزفول، این گنبد را ممتاز

۱ و ۲ـ کتاب تاریخ جغرافیائی خوزستان، تألیف سیدمحمدعلی امام شوشتری، تهران، امیرکبیر ، ۱۳۳۱ هـ ـ خ ، صفحه‌ی ۲۳۳ .

جلوه می‌دهد . یك درخت کنار کهن و پرشاخ و برگ وپرسایه درضلع شرقی بنا قرار دارد و گنبدك سفید را در دامان گرفته‌است. تصویر ۲۶۹.

بقعه‌ی جابر

درکنار جاده‌ئی که از عباس‌آباد می‌گذرد در برابر قلعه‌ی ربع کویخ « به ضم کاف و فتح واو» در میان دشت سرسبز وسیعی و درمحوطه‌ی چهار دیواری وسیعی که دیوارهای گلین و سردر آجری مدخل آن جلب نظر می‌کند، فعلاً دوپایه‌ی آجری کهنه به ابعاد ۱۲۵ × ۱۶۰ سانتیمتر و به ارتفاع ۲٫۵۰ متر دیده می‌شودکه معلوم است‌این پایه‌ها باطاق هلالی باز مانده در قسمت‌شمالی پایه مرتبط بوده است . بر روی این پایه‌های قدیمی در زمان دیدار من از این اثر به سال ۱۳۴۹ خورشیدی بنای جدید نیمه تمامی ساخته‌اند و قبری از سنگ وگچ در وسط بنا قرار دارد. طول‌ضلع خارجی بنای فعلی ۹ متر و عرض‌آن ۷متراست . در پشت بنا آبگیر کوچکی قرار گرفته‌که درختان نسبتاً قدیمی سرسبز کنار و سپیدار برآن سایه‌گسترده‌اند . آجرهای کهنه‌که روی هم انباشته بودند و از بنای اصلی و قدیمی مخروبه خارج ساخته بودند تا در نو سازی دوباره بکار برند به ابعاد ۳ × ۲۰ × ۲۰ سانتیمتر اندازه‌گیری شد . اندازه‌ی آجرهای دوستون پایه‌ی فوق التوصیف هم همین ابعاد است .

در زبان مردم بومی این بقعه را جابر با فتح باء تلفظ می‌کنند ودرکتاب‌تاریخ جغرافیائی خوزستان در ذکر دهات ساحل شرقی از چهل و سومین‌آبادی جبیر ذکر شده و هم در توضیح دهات ساحل‌شرقی دز نوشته شده است : « قشنگترین باغها باغ سرتیپ است در قریهٔ جبیر که تاریخ ایجادآن کلمه‌ی غرس است از آثار دهدار

شمس‌الدین معاصر امیر تیمور گورکانی[۱].» در تذکرة‌الاخیار آمده است : «دیگر از بقاع‌الخیری که در خارج ولایت واقع شده، بقعهٔ شریفهٔ جابر بن عبدالله انصاری است.. مخفی نماناد که این جابر پسر زادهٔ جابر بن عبدالله انصاری است که به اسم جد امجد خود مسمی گردیده ...»

اوسیو عباس آباد

درکنار جاده‌ی دزفول ـ صفی‌آباد در حدود یك کیلومتر به آبادی عباس‌آباد مانده در دست راست جاده بنای آجری مربع‌مستطیل شکل به‌نام « اسیوعباس‌آباد » وجود دارد . ترکیب ساختمان مانند ترکیب ساختمان آسیاب‌علی‌کولی است . آجرها در نهایت استحکام و ظرافت و نظم درکنارهم چیده‌شده‌اند. درون‌عمارت بنائی‌دومرتبه و سه مرتبه از خشت وگل ساخته شده که اکنون طاقنماها و غرفه‌ها و دیوارهای آن باقی مانده است . در سمت غرب بنا جدولی ازآجر و ساروج ساخته‌اندکه آب را به درون آسیاب هدایت می‌کرده است . عظمت بنا و نظم‌آجرچینی و یکسانی ساختمان این آسیاب باآسیاب علی‌کولی‌که در همین‌منطقه واقع‌است، ازحیث‌اضلاع و زوایای بنا و طرزآجرچینی قابل دقت است و حکایت از تمدنی می‌کندکه یکی ازاحتیاجات عمومی مردم این منطقه به این‌صورت‌اساسی ساخته شده‌است .

اضلاع بنا ۹ × ۱۵ قدم‌است و درضلع شرقی عمارت محل یك کوره‌ی‌آجرپزی با ورودی طاق‌قوسی از آجر و خشت پخته وجود داردکه مانند بنای‌آسیاب مخروبه است . و شایدکوره را اختصاصاً برای پختن‌آجر موردنیازآسیاب دائرکرده باشند .

۱ـ مؤلف کتاب «مسجدجامع دزفول‌و تاریخچه‌ی‌آن» در صفحه‌ی ۵۰ نوشته است: «این باغ بهمت سلیمان‌خان ارمنی در نخستین مرتبه‌ای‌که در زمان محمدشاه قاجار حاکم دزفول شده، غرس‌گردیده وکلمه‌ی غرس‌که عدد ۱۲۶۰ [تاریخچه‌ی‌آنرا] می‌رساند، مؤید قول اخیر است و نمیتواند مقارن زمان تیمور باشد.»

بهرحال این کوره‌هم به لحاظ سبك ساختمانی مانند بنای آسیاب قابل توجه‌است. حدود تقریبی قدمت بنا به هفتاد هشتادسال می نماید. تصویرهای ۲۷۰ و ۲۷۱.

بقعه‌ی پیر اساق

در فاصله‌ی حدود یك کیلومتر بعد از خسروآباد در جاده‌ی دزفول- هفت‌تپه قلعه‌ی عبدشا واقع است و پیش از رسیدن به‌آبادی قلعه‌ی عبدشا بقعه‌ی پیر اساق در سمت راست جاده در میان قبرستانی واقع است «در کتاب تاریخ جغرافیائی خوزستان قلعه‌ی عبدالشام ذکر شده است.» چندین مقبره در صحن جلوی و عقبی حیاط بقعه‌به صورت چهارطاقی‌های کوچك باطاق قوسی و ضربی از آجر وجود دارد. بر پیشانی یکی از این چهارطاقی‌ها ستاره‌ئی گرد باکاشی مانند قرص خورشید طراحی و نصب شده است. برروی در ورودی بقعه نوشته شده است «اسحق و اسماعیل». بقعه دارای دوگنبد شلجمی و یك گنبد مضرس کوتاه است که گنبدمضرس مقدم بر گنبدهای شلجمی قرار دارد و هر سه باگچ سفید شده‌اند. در درون بقعه دو قبر وجود دارد که ظاهراً یکی ازآنها قبر اسحق و دیگری قبر اسماعیل نزدمردم محل شهرت دارند. قبراسحق دارای ضریح چوبی و رنگ شده‌ئی است و قبر در درون ضریح چوبی قراردارد وقبر اسماعیل درکریاس یك گوشواره واقع شده و سفیدکاری شده است. در راهرو بقعه و در اطراف یکی از دو قبر نقاشی‌های کم‌رنگی از تعزیه‌داری و مجلس‌های وقایع کربلا نقش شده است. در جلوی بقعه بقایای یك نخل چوبی روضه‌خوانی و عزاداری وجود دارد.

اندازه‌ی آجرهای کهنه که در پی عمارت و جرزهای اصلی بنا بکار رفته ۶٫۵×۳۲×۳۲ سانتیمتر می‌باشد و آجرهای بنای‌اصلی ۳٫۲×۱۹×۱۹ سانتیمتر است. آجرهای جرزهای اصلی و پی‌ها قطوروکهنه وجالب‌نظرند. نمای مدخل‌شمالی

که شامل چهار ایوان و یك پله‌کان است دارای طاق‌های رومی است که پایه‌های اصلی آن ۱٫۳۰×۱٫۰۳ متر می‌باشد و شامل هشت پیل‌پای اصلی ودوپایه دراطراف پله‌کان است . آجرکاری قسمت قدیمی دارای شکل جناقی وکاشی‌هـای بنفش‌کبود و رنگ فیروزه‌ئی و سفیدند . طاق‌های دهانه‌ها قوسی باخیزکم و نـوك مثلثی است و حتی در گچکاری داخلی‌هم از قوس‌های کم‌خیز استفاده شده‌است.

جبهه‌ی شمالی دیوار خارجی بقعه ۱۵٫۲۰ متر و جبهه‌ی غـربی آن ۱۸٫۸۰ متر است . قسمت غربی شامل هفت طاقنما و هشت‌پایه که یکی از طاقنماها مـدخل ایوان شمالی است و فقط شامل یك طاقنمااست وطاقنماهای دیگر دوطاقنمای‌کوچك را شامل می‌شودکه اکنون به‌صورت پنجره‌های مشبك‌آجری درآمده و یاگل انـدود شده‌اند. در بالای هر طاقنمای اصلی یك خورشیدی‌که ازآجر ساخته شده است دیده می‌شود . ممکن است طاقنماهای‌اصلی‌محل پنجره‌هائی بوده باشد و طاقنماهای‌کوچك محل در قسمت جبهه‌ی شرقی هم مانند جبهه‌ی غربی است وجبهه‌ی جنوبی‌خارجی بنا دارای پنج طاقنمای اصلی است که دو طاقنمای طرفین‌که فعلاً مسدود است حاکی از وجود پنجره‌ها است و بر طاقنمای وسطی‌در ورودی و دو طاقنمای دیگر جـای‌نقشی است‌که احتمالاً برآنهاکاشی نصب شده بوده است و شکل تزئینی و ناسازی دارد.

گنبدشلجمی روی یك‌چهار ضلعی‌که به‌صورت هشت‌ضلعی زاویه‌بندی شده‌است قرارگرفته است . روی بام بقعه‌گنبد دارای پایه‌هائی به ارتفاع ۶۰ سانتیمتر به‌شکل هشت‌ضلعی است و برروی این‌پایه با فاصله‌ی ۳۰ سانتیمتر‌گنبد مـدور شلجمـی قرار داده‌اند و ارتفاع کلی‌گنبد بدون میله‌ی سروك‌گنبد در حدود ۳٫۵متر است .

گنبد مضرس دارای ۶ طبقه است و طبقات دوم تاششم هشت‌ضلعی و طبقه‌ی‌اول چهار ضلعی است . ارتفاع‌کلی این‌گنبد تا کف بام بقعه ۲٫۷۰ متر می‌باشد . پشت‌بام بقعه با کاه گل اندود شده است. گنبد مدور و میل مضرس از آجر ساخته شده و روی

آنرا سفیدکاری کرده‌اند . ارتفاع دیوار شمالی بنا تا کف ایوان ۴/۵ متر و ارتفاع دیوار جنوبی در حدود ۵/۵ متر است .

مؤلف تذکرة‌الاخیار و مجمع‌الابرار نوشته است: « دیگر از بقاع الخیری که خارج ولایت واقع شده بقعه متبرکه شریفه اسحق بن ابراهیم است صلوات الله علیهما که در دو فرسخ و نیمی ولایت دزفول واقع شده ... بهر تقدیر مدفن شریف اودراینجا واقع شده و در بعضی از روایات وارد شده که مدفن شریفش در بیت‌المقدس است والله‌اعلم . » بنابراین تا زمان تحریر تذکره بقعه به نام اسحق شهرت داشته نه اسحق و اسماعیل و اساق همان اسحق است که در لهجه‌ی مردم به‌اینگونه درآمده است . تصویر ۲۷۲ و ۲۷۳.

بقعه‌ی علی‌سله‌به‌سر یا پیرسله به‌سر

درکنار جاده‌ی دزفول ـ هفت‌تپه‌قبل ازرسیدن به‌آبادی عبدشا، درسمت‌راست جاده بقعه‌ی‌کوچك هشت‌ترکی جلب توجه می‌کندکه‌آنرا «پیرسله به‌سر» یا«علی‌سله‌به‌سر» می‌نامند. ارتفاع‌گنبد آجری‌که برپایه‌ی قاعده‌ی‌کثیرالاضلاعی هشت‌ضلعی بنا شده حدود ۳/۵ متر است و در قاعده‌ی بالائی یك‌کثیرالاضلاع کوچکتر بوجودآمده است‌که از زیرسقف‌گنبد به‌آن منتهی می‌شود . طرح‌گنبد مانندگنبدهای‌کلاه‌درویشی محمدبن جعفر و شاه‌رکن‌الدین دزفول است با این تفاوت که اضلاع مثلث‌ها در نزدیکی‌های انتهای مثلث بریده شده و قاعده‌ی هرم به‌صورت‌کثیرالاضلاع مثمنی درآمده است.در ورودی بقعه‌رو به‌شمال است و پس از ایوانی‌که ترکیب‌هندسی ندارد، دری به داخل بقعه باز می‌شود . درون بقعه اطاق مربع‌شکلی است به‌اضلاع۲/۵متر و در چهار طرف چهار‌لچکی باگچ درآورده‌اند و برهمه‌ی‌سطوح‌دیوارهاکثیرالاضلاعی مثمن بنا شده‌که قاعده‌ی‌گنبد است واین‌کثیرالاضلاع‌مثمن از بیرون که‌قاعده‌ی‌خارجی

گنبد محسوب می‌شود نیز دارای هشت‌ضلع است. برهریك از اضلاع داخلی بقعه یك هلالی کوچك و درچهارطرف چهار طاقنمای کوچك تعبیه شده است. صندوقچه‌ی قبر در زیرگنبد قرار دارد . سنگ یا لوح تاریخ در داخل و خارج بقعه ملاحظه نشد. وجه تسمیه‌ی پیرسله‌به‌سر آنست که به‌علت سطح زیاد فوقانی گنبد مرغ لك لك که‌دراین حدود کم‌نیست بر فراز این گنبد خانه ساخته و انبوهی از شاخ و برگ که بـرای خانه سازی مرغان به وسیله‌ی لك‌لك وسایر مرغان بدان ریخته‌اند مانند زنبیلی‌است‌که پر از شاخ و برگ خشك باشد وچون در زبان دزفولی سله به معنی آنچنان‌زنبیلی استاین بقعه‌را پیرسله به‌سر نامگذاری کرده‌اند.

علی‌رغم ظاهر بنا، اصل‌بنا قدیمی است و پی‌های قطور دارد اما در تـذکره‌ی دزفول از آن نامی برده نشده است . درشمال شرق‌آن تپه‌هائی‌است‌که به‌احتمال‌روزی ساختمان‌هائی بوده و درخور تحقیق وکاوش است، در جنوب و جنوب‌غرب آن دشتی پر ازگیاه وکنار رودخانه است‌که موقع این‌گنبد روستائی را روشن می‌کند . ابعـاد بنا ۳/۶۰×۱۰/۵×۱۰/۵ که به‌ترتیب ابعاد شمالی و شرقی‌آن بوده وضلع‌غربی‌بنا نیز۱۰/۵ متر ولی ضلع جنوبی آن ۶ متر است . در وسط قاعده‌ی فوقانی‌گنبد، یك گنبد مدور کوچك بر یك‌هشت ضلعی‌کوچك ساخته شده و لك‌لکی به تبعیت از شکل‌آن‌خانه‌ی گردخود را برآن ساخته است. تصویر ۲۷۴ .

بقعه‌ی امامزاده زین‌العابدین

درجاده‌ی دزفول ــ هفت تپه، نزدیکتر به‌هفت‌تپه‌تا به‌دزفول‌درآبادی دیلم‌سفلی بین قریه‌ی الوان و آبادی شمعون و دیلم علیا ، درشمال غربی آبـادی بقعه‌ی امامزاده زین‌العابدین واقع است . با آنکه این آبـادی و بقعه‌ی آن نزدیـکتر بـه

هفت تپه قرار دارد ذکر بقعه‌ی زین‌العابدین در بخش بقعه‌ها و آثار دزفول از آن جهت است که آبادی‌های دیلم جزء دزفول بحساب می‌آیند و بنابراین تا حوالی رودخانه که از آن پس حدود مزارع نیشکر هفت تپه آغاز می‌شود جزء منطقه‌ی دزفول است. بنای اصلی بقعه که درزیر گنبد مضرسی واقع است به ابعاد ۷/۶۰×۱۲/۳۰ متر می‌باشد . مردم معتقدندکه قدمگاه و نظرگاه حضرت امام زین‌العابدین علیه‌السلام است و به همین جهت مورد احترام مردم است . دراطراف بقعه قبرستانی وجوددارد. در درون بقعه یك پایه‌ی چراغ نفتی شیشه‌ئی براق دیده می‌شود که به صورت‌پنجه‌ئی است با دست یك زن که یك پایه‌ی چراغ در دست دارد و ظریف و خوش تراش است . ذکر این شیئی بلورین ازآن جهت دراین مقوله بازگوکردم‌که اگر این‌پایه‌ی چراغ و پنجه‌ی حامل آن ازصنایع شیشه سازی منطقه باشد واگرمصنوع ماشین‌های جدید نباشد ، بی‌گمان از دیرباز و شاید از روزگار اشکانیان دراین منطقه بازمانده وبهرعلتی به‌این‌گوشه‌ی قبرستان ودرون‌این‌بقعه افتاده باشدقابل‌توجه ودرخورمطالعه است.مقبره یك‌صندوقچه‌ی آجرچینی‌است که درزیر گنبد واقع‌شده‌است.درایوان شرقی که‌در ورودی‌اصلی‌مقبره‌در آن‌واقع‌است یك‌طاق‌رومی‌وچند هلال‌پیش‌وپس‌مقعرومحدب به درون گوشواره‌ئی به سمت چپ و گوشواره‌ئی به سمت راست باز می‌شود و درآن در ورودی به بقعه قرار دارد . اطاق بقعه ساده است و چهار ضلعی و زینتی ندارد و سقف داخلی‌گنبد آجری وضربی است که با گچ پوشیده شده است . گنبد با احتساب پایه‌ی آن ۱۶ طبقه است‌که به تدریج و با تناسب‌از ارتفاع اضلاع کاسته می‌شود. در بالای سروك گنبد یك پنجه‌ی فلزی نصب شده است . نوع آجرها تا اواسط دوران قاجارقابل‌حدس‌است . سبك بنا سبك عمومی ابنیه‌ی دزفول است . آجرها با ابعاد کوچك معمولی است . طاق باخیز بلند وقوسی‌مثلث شکل مانند ابنیه‌ی شهری دزفول می‌باشد .گنبد سفید ۱۶ طبقه‌ی این بقعه فوق‌العاده منظم وزیبا است . « تصویررنگی

شماره‌ی ۲۷۵ ». تپه‌ی ضلع جنوبی‌وجنوب‌شرقی بقعه قدیمی‌است با سفالهای شکسته‌ی فراوان. شمعون نام چندآبادی است به نام دیلم سفلی ـ دیلم علیا ـ شمعون ـ البهدان.

اسیوشمس آباد

در یازده‌کیلومتری دزفول درجاده‌ی دزفول ـ هفت تپه ودراول آبادی‌شمس آباد، آسیاب آجری شمس آباد قرار دارد ، این آسیاب نیز مانند آسیاب علی‌کولی و آسیاب عباس‌آباد با آجر ساخته شده و دارای بنائی دوآشکوبه تا سه آشکوبه و غرفه‌ها وجدول آبی در غرب بنا است . تعمیرات تدریجی این آسیاب به جای آجر با گل انجام شده و قسمت اعظم آجرکاری بدنه‌های خارجی بنا از بین رفته است . آجرهای منصوبه دربدنه‌ی جنوبی به ابعاد ۶٫۵ × ۳۰ × ۳۰ سانتیمتر درآجرهای جدید و به‌ابعاد ۲٫۵ × ۱۷ × ۱۷ درآجرهای قدیمی‌تر می‌باشند .آجرهای قدیمی‌تر به رنگ سرخ و زرد مایل به سفید شبیه آجرهای معروف به خطائی درآمده‌اند . درضلع جنوبی درکنار ضلع غربی یك مجرای سرپوشیده برای گذراندن آب اضافی وجود دارد . قوس طاق مدخل با خیز کم و انحناء بیشتر از دوآسیاب علی‌کولی و عباس‌آباد است ، ابعاد خارجی بنا ۷ × ۱۶ قدم است .

بقعه‌ی امیرکن

در پشت باغ‌های شمس‌آباد ، درکنار قبرستان وسیعی‌که دربین دیوارهای باغ‌ها و نهرشمس‌آباد محصور شده است ، بنائی به طول ۱۲٫۴۰ و عرض ۸ متروجود دارد که امروز امیرکان یا امیرکن « به ضم کاف » خوانده می‌شود . درضلع شمالی بنا مدخلی که دارای طاق رومی ۲٫۵ متر دهانه و ارتفاع ۳ متری است ساخته شده و از

مدخل وارد کفش‌کنی می‌شویم کـه دارای دوگوشواره در طـرفین است ، ورودی از کفش‌کن به بقعه درچوبین ساده‌ئی است و بربالای درچوبین آجرکاری باآجر لعابدار جلب توجه می‌کند. درون بقعه یك چهارضلعی‌است‌که درچهارطرف آن‌گوشواره‌های کم عمقی تعبیه شده وبه‌گنبد مدور کوتاهی‌ختم می‌شود .آجرهای پی‌اصلی بنا به‌ابعاد ۲٫۵×۱۷٫۵×۱۷٫۵ سانتیمتر است . بـا اینکه ظاهر بنـا قدمتی دارد کتیبه یـا نوشته‌ئی در آن دیده نشد . محل قبر در وسط بقعه و یك صندوقچه‌ی‌آجری است‌که با گچ سفید شده است . درقبرستان سنگ قبرکهنه‌ئی دیده نشد . اکثر قبور بـا آجر پوشیده شده است و آجرهای پوشش دارای طرح‌های هندسی هستند. درون بقعه بر دیوارها نقاشی‌های مذهبی ظریف و زیبائی نقاشی شده‌که براثر تعمیرات بعدی ازبین رفته‌اند وگوشه‌هائی از آنها باقی است .

بارگاه شابولقاسم

درسمت راست جاده‌ی دزفول ـ شوشتر به مسافت حدود دوازده کیلومتر یـك جاده‌ی فرعی ازجاده‌ی اصلی جدا می‌شود که بـا گذشتن ازکرانه‌ی مسیر رودخـانه خشکی و آبادی کوچکی‌که بقعه‌ی « پیریادغیب » درآن قرارداد ، به آبادی بزرگی با قلعه وباغ‌ها وخانه‌ها می‌رسد ، این آبادی شاه آباد نام دارد ودرشمال شرقی‌آبادی به مسافت میدانی‌بقعه‌ی شابولقاسم یا«شازده‌بولقاسم» قراردارد‌که‌آنرا «پیرشابولقاسم» هم می‌نامند و بدیهی است‌که شابولقاسم وشازده‌بولقاسم و پیرشابولقاسم وشاه‌ابوالقاسم و شاهزاده ابوالقاسم و پیرشاه‌ابوالقاسم و امامزاده شاه‌ابوالقاسم و بارگاه شاه‌ابوالقاسم همه دارای یك معنی است و همه‌ی این ترکیبات که در زبان مردم آن ناحیه زبانزد است به بقعه‌ئی اطلاق می‌شود کـه درشمال شرقی آبادی شاه آبـاد دزفول قرارگرفته

است . گنبد بلند مضرس سفید رنگ وجلال عمارت بقعه از دور درافق آسمان آبی رنگ جلوه‌گر است . اطراف بقعه قبرستان وسیعی برگرداگرد بقعه قرار گرفته است که آکنده از قبور قدیمی ومقابر جدید است و برگرداگرد پهنه‌ی قبرستان زمین‌های زراعتی برنج کاری و درختان کنار بر آنها سایه‌گستر است . نهر کوچکی که جای عبور آب زراعتی است درضلع شرقی قبرستان وجود دارد و ازپس این نهر رو به شرق به مسافتی حدود دوکیلومتر یا کمتر یك رشته تپه‌های کوتاه دارد که مردم محل آنها را کلا با فتح کاف می‌نامند. تپه‌های کلا برگرد زمینی به مساحت حدود سه هزار مترمربع محیط است . درتپه‌های کلا که به ارتفاع بین یك تاچهارمتر هستند خورده سفال‌های شکسته با رنگ آبی روشن و زمینه‌ی سفید و نقش‌ها وطرح‌های نیشابوری به فراوانی دیده می‌شود . درجنوب شرقی قبرستان به فاصله‌ی حدود سه کیلومتر تپه‌های چغایا که یك رشته تپه‌های گلین قدیمی انباشته از مصالح ساختمانی وجود دارند تپه‌های کلا وچغایا یادآور تپه‌های شناخته شده‌ی باستانی دیگری که درنزدیکی‌های شاه‌آباد قراردارند مانند چغامیش ، چغاسرخ ، چغاسوز می‌باشد . تصویر رنگی شماره‌های « ۲۷۶ و ۲۷۷ رنگی » .

شرح خارجی بنا : بنای بقعه‌ی بارگاه پیرشا بولقاسم بنائی است با سر در ورودی که دوستون بازوئی سردر بسیار قدیمی و پی‌های آن از آجرهای قطور وجسیم ساخته شده واین ستون‌های دوبازو دارای پنج ضلع خارجی است که اندازه‌ی هرضلع درسطح زمین یك مترو دربالا به حدود پنجاه سانتیمتر می‌رسد ، ضلع ششم که متکی به دیوار اصلی است تقریباً ۲/۲۰ متر است . آجرهای این ستون کاملاً از نوع آجرهای به‌کاررفته دربنا متمایز است وطول هرآجر ۱۶/۵ سانتیمتروارتفاع آن ۲/۵ سانتیمتر است . ملاط آن که درحدود ۱/۵ سانتیمتر بین آجرها را پرکرده شبیه گچ و خاك است . دروسط ستون درنمای خارجی ستاره‌ئی چهار پر ازکاشی آبی لعابدار و سفید

مرکب از ۱۷ قطعه که پنج قطعه‌ی داخلی آن مربع و بقیه مستطیل است مشاهده می‌شود. درداخل بنای ستون نی به عنوان یکی از مصالح ساختمانی بکار رفته است . فاصله‌ی دوستون ۵٫۹۰ متر وعرض جبهه‌ی شمالی بنا ۱۰٫۵ متر است . بعد ازستون‌ها ایوانی باطاق رومی و در چوبی کوتاهی وجود دارد . مصالح و گچ و آجری که برای ساختن شبکه‌ی درون هلالی طاق بکاررفته است ازنوع جدیدتر از آجرهای ستون‌های دیگر و پایه‌ی طاق هلالی دیگری که احتمالاً پایه‌ی قدیمی‌تر طاق رومی بوده‌است می‌باشند. عرض در ورودی نود سانتیمتر و ارتفاع آن تا روی پله ۱٫۳۰ متر است که به صورت طاقی با کاشیکاری و کاشی‌های مستطیل آبی رنگ محلی هلال سردر و دو پنجره‌ی طرفین را زینت داده‌اند . آجرهای به‌کاررفته درپی اصلی چند نوع است . طول بعضی از آنها سی سانتیمتر و ارتفاع آن هفت و نیم سانتیمتر و نوع دیگر آن به ابعاد ۳۰×۳٫۵ می‌باشد . درطرفین جبهه‌ی شمالی ، درپای ستون‌ها دوسکوی آجری و سنگی بنا شده است . درضلع داخلی ایوان ورودی ، طاقچه‌های کوچکی به عرض ۳۸ سانتیمتر و ارتفاع ۴۷ سانتیمتر و عمق ۱۹ سانتیمتر در قسمت شرقی و عرض ۳۷ سانتیمتر و ارتفاع ۳۶ سانتیمتر و عمق ۱۸ سانتیمتر درقسمت غربی تعبیه شده‌اند که طاق آنها قطعه سنگی است بسیار کهنه و برروی سنگ قسمت غربی دونقش حجاری شده بسیار ساده و ابتدائی و کهنه شبیه به نقش گوزن یا جانوری مانند آهو دیده می‌شود . «تصویر شماره‌ی ۲۷۸». بر بالای دوستون ودرطرفین ایوان برسطح بام ایوان ورودی دومناره‌ی استوانه شکل سوزنی قطور و جسیم که ظاهراً با آجر ساخته شده و روی آن را گچ کشیده‌اند قرار دارد . درازاره‌ی لبه‌ی پشت بام یك ردیف کاشی ساده‌ی مستطیل سفید ، فیروزه‌ئی و سیاه رنگ به طورعمودی بکار رفته است و ازاین نوع کاشی باهمین الوان درتزئین قبور اطراف درپهنه‌ی قبرستان دیده می‌شود . دیوار غربی که ترکیبی از سنگ و آجرهای گوناگون است و مشخص است که از مصالح

اولیه به صورت ابتدائی برای مرمت بنا استفاده شده است، جبهه‌ئی به طول ۶٫۰۵ متر دارد. درقسمت بالای این دیوار درحدود نیم‌متر سنگ ساده بکار رفته وقطعه سنگی سفید ومربع شکل در بالای این نوارسنگی نصب شده است که «یاالله» به‌طوربرجسته درداخل یك دائره برآن حك شده است. درکنار این دیوار دیوار دیگری کوتاه‌تر از آن رو به شمال کشیده شده به طول ۳٫۹۰ متر که جبهه‌ی غربی خارجی اصلی بنا تا این نقطه ۱۷ متر است. جبهه‌ی جنوبی ۱۶ متر است و ترکیب دیوار بیشترسنگ وکمی آجر است، درمیان آجرها آجر بزرگی بالعاب آبی سبز دیده می‌شود.

گنبد اصلی درقسمت جنوبی بنا و تقریباً دروسط قرارگرفته و طبقات گنبد مضرس که برپایه‌ی چهارگوشی قرار گرفته است نوزده طبقه است که پایه‌ی اولین طبقه هشت ضلعی و بقیه‌ی طبقات شانزده ضلعی است که هرضلع کثیرالاضلاع مقعرو با خطوط منحنی به طور مقعر ساخته شده است و برزمینه‌ی آسمان نیلگون شاه‌آباد جلوه و عظمت پر شکوهی دارد.

درضلع جنوبی بنا که پشت ساختمان است سنگ آسیائی افتاده است که تاریخ ۱۳۰۲ برآن حك شده است. ضلع شرقی که نسبت به ایوان ضلع شمالی به فاصله‌ی چهارمتر زائده‌ئی دارد دارای ۱۷ متر طول است و دراین ضلع ردیف پله‌کانی که به‌بام بنا می‌پیوندد قرار گرفته است. دراین جبهه‌ی شرقی بنا نیز چند عدد آجر بزرگ و پهن با لعاب سبز بچشم می‌خورد و یك طاقچه مانند حفره‌ی نورگیر برای روشنائی درون گوشواره‌ی شرقی بنا در این ضلع تعبیه شده است. ارتفاع این قسمت از بنا در حدود ۳ متر است درحالی‌که ارتفاع ستون‌های شمالی طرفین ایوان حدود ۶ متر است.

محیط مناره ۳٫۴۰ متر که درقسمت بالا باریك وبه شکل سوزنی می‌گراید و ارتفاع آن ۲٫۱۰ متر است. پایه‌ی چهارضلعی گنبد اصلی که پی قسمت اصلی مقبره

است ۸×۸ متر است و طول هرضلع پایه‌ی هشت ضلعی سوار برآن ۳ متر است که به تدریج کم می‌شود . ارتفاع گنبد از پشت بام تا نوك آن درحدود ۱۵ متراست و سطح پشت بام بنا و ایوان ورودی با کاه‌گل اندود شده است .

شرح داخل بنا : بعداز درچوبین ورودی که درهلالی کاشی کاری قرارگرفته‌است « تصویر شماره‌ی ۲۷۹ » به اطاقی وارد می‌شویم که به احتمال ایوانی بوده است و چهار لوح سنگی که الواح مقابرند دراین اطاق نصب شده‌اند : درابتدای ضلع شرقی اطاق سنگی نصب‌است به‌ابعاد ۸۰×۲۲ سانتیمتر وسنگ دیگری به ابعاد ۲۵×۹۵ سانتیمتر و سنگ دیگری به ابعاد ۲۹×۷۵ سانتیمتر و در پهلوی سکوی ورودی به راهروی دوم یاشبستان دوم سنگ دیگری به ابعاد ۲۰×۲۵ سانتیمتر منصوب است. آیاتی‌ازقرآن برغالب این سنگ‌ها نوشته شده است وسنگ اول به خط ثلث ابتدائی و سنگ دوم به خط ثلث خوش و سنگ سوم درحاشیه به خط نستعلیق و متن به خط نسخ و سنگ چهارم به خطی از نوع رقاع تاریخ سنگ‌ها واحیاناً اگر این سنگ‌ها طبق مرسوم مربوط به قبورکسانی باشند نام آنها خوانده نشد .

سردر ورودی شبستان دوم که‌راهرو بقعه‌است و به‌منزله‌ی مسجد بقعه‌است ازسنگ‌های تراشیده‌ی کهنه‌ی قطورمکعبی شکل به‌صورت هلالی طاق‌رومی جفت‌گیری و درزبندی با ملاط گچ شده‌اند. عرض مدخل این شبستان ۸۸ سانتیمتر وارتفاع آن ۱۸۰ سانتیمتر است . سنگ‌های این طاق هلالی از جنس سنگ سیاهی است که باسنگ‌های دیگر سرخ رنگی که در دیوارهای بنا بکاررفته‌اند تفاوت دارد ، به علاوه این سنگ‌ها کاملاً تراشیده و هندسی هستند . بالای این سردر به احتمال زیاد با گچبری تزئین شده بوده است که اکنون تنها دو دائره‌ی برجسته برطرفین آن باقی مانده است و بقیه را گچمالی کرده‌اند. برروی سنگ‌های به‌کاررفته درمدخل شبستان دوم نقوش ابتدائی دیده می‌شود که بریکی از آنها که درسمت چپ است نقش یك گوزن و یك شکارچی

کماندار که تیروکمان درصدد شکار گوزن است دیده می‌شود . سنگ تقریباً ذوزنقه شکل و ۲۵ × ۲۵ سانتیمتر است و در سمت راست سنگ دیگری با همان اندازه با نقش تنها یك گوزن وجود دارد . این نقش‌ها و نقش‌های حك شده برسنگ‌های ایوان خارجی بنا از نوع نقش‌های انسان‌های غارنشین اولیه است و از این لحاظ قابل مطالعه‌اند.

اما راهرو دوم یا مسجد بقعه به اطاقی چهارگوش وارد می‌شود که دارای سقفی گنبدی و باآجرکاری ضربی ساخته شده است . درمنتهی الیه این سقف گنبدی ، سقف گنبدی کوچکی بر پایه‌ی هشت ضلعی و با ارتفاع تقریبی $\frac{1}{2}$ متر قرار دارد . دو گوشواره درطرفین این اطاق مربع شکل وجود داردکه دارای دو طاق رومی و دو خورشیدی است که پنجره‌ی نورگیر است . دروسط ضلع جنوبی اطاق یك ورودی کوتاه به شکل ورودی راهرو دوم که روی آن گچمالی شده قرار دارد و این ورودی کوتاه به داخل محوطه‌ی اصلی مقبره باز می‌شود .

درگوشواره‌ی شرقی این شبستان سه قطعه سنگ قبر دیده می‌شودکه به ترتیب از شرق به غرب سنگ اول به ابعاد ۲۱ × ۶۱ سانتیمتر و برروی آن چنین نقر شده است باخط خوش ثلث : هوالحی الذی لایموت ـ کل شیئی هالك الاوجهه ـ له الحکم والیه ترجعون ـ هذاقبر استاد عبدالله ابن علی نجار ـ فی تاریخ جمادی الاخر سنه سبعین و سبع الف » . تصویر شماره‌ی ۲۸۰ .

سنگ دوم به ابعاد ۴۵ × ۲۱ به طور عمودی نصب‌شده و با خط ثلث خوش برآن تاریخ «... ثمان ومائه بعدالف بعدهجرة النبویه» خوانده می‌شود و برسنگ سوم به ابعاد ۳۵ × ۲۴ تاریخ ۱۳۰۲ خوانده می‌شود . تصویرشماره‌ی ۲۸۱.

در سمت چپ ورودی به‌محوطه‌ی بقعه‌کاشی با زمینه‌ی سفید وخط لاجوردی ثلث خوش«تاریخ‌وفات‌صادق ابن مرحوم شیخ منصور هفتدهم شهرربیع‌الاول سنه‌ثمانیه و تسعین و مائه بعدالف.» را می‌نماید .

درگوشواره‌ی غربی یك لوحه‌ی کاشی و سه‌سنگ قبر به‌طور عمودی نصب است و در ضلع جنوبی اطاق راهروئی به داخل یك اطاق بزرگ وجود داردکه‌اطاق باطاق رومی وآجرکاری ضربی است . بربدنه‌ی دیوارهای شبستان نقوش مذهبی‌رنگی‌وجود داشته‌که روی‌آنراگچ‌مالی کرده‌اند واکنون پوشیده است و تنها قسمتی ازآن‌که‌نمودار است نقش یك سوارجوان با صورتی محاط در هاله‌ئی ازنورکه براسب سواراست‌نشان می‌دهد با لباسی آبی‌رنگ و خوش‌رنگ .

عمارت بقعه‌ی اصلی که مقبره در زیرآن واقع است دارای شکل مربعی است که هرضلع‌آن ۴٫۸۰ متر و ارتفاع آن ۴متر است‌و هشت‌لچك‌رومی‌که بربالای آنها یك هشت‌ضلعی ساده آجری‌گچکاری شده قرار دارد و منتهی‌به‌گنبدداخلی می‌شود و سقف بقعه را تشکیل می‌دهد در داخل بقعه قرار دارد و دیوارهای داخلی را تشکیل می‌دهند. تصویرشماره‌ی ۲۸۲.

این سقف لچکی با حمال رومی هشتگانه‌که برگوراصلی بقعه ساخته‌شده است با سقف شبستان‌های دیگر و راهرومیانی یا مسجد بقعه‌که آنهم از آجر ساخته شده تفاوت زیاد دارد ، در تصویر شماره‌ی ۲۸۳ سقف آجرکاری ونورگیر داخل بقعه دیده می‌شود .

ضریح: ضریح شابولقاسم به‌طول ۲٫۳۰ متر و عرض ۱٫۶۸ متر و ارتفاع ۲ متر در وسط بقعه و درست زیرسقف‌گنبدی لچکی قرارگرفته است. ضریح از چوب با پنجره‌های مشبك فلزی ساخته‌شده‌ و بربالای‌آن کتیبه‌های فلزی نصب‌کرده‌اند. برروی این‌کتیبه‌ها، کتیبه‌های دیگری‌که اسماء اعظم بر آنها نقش شده نصب‌کرده‌اند. در فاصله‌ی هر دو اسم‌اعظم‌نام یکی از ائمه‌ی اطهار بر روی سطحه‌ی فلزی وجود دارد. درطرفین ضریح دولوحه‌ی‌بیضی‌شکل با نقش‌اسلیمی وجود دارد واشعارمذهبی‌به خط نستعلیق جدید برآنها نوشته شده‌است .

در فلزی ضریح که پنجره‌های مشبک آن برخلاف بدنه که به‌شکل گوی قرینه سازی محل اتصال بندها است، به‌صورت مکعبی شکل ساخته شده وخالی از ظرافت نیست به طول ۸۲ سانتیمتر و عرض ۵۶ سانتیمتر است و برروی هریک از مکعب‌ها کلمه‌ی «یا قاضی‌الحاجات» نقر شده است.

صندوقچه‌ئی چوبی و دارای روکش پارچه‌ئی به‌عنوان حفاظ قبر در درون این ضریح قرار داردکه ظاهراً چوب صندوق کاملاً ساده است.

در خارج بنا : در ضلع شرقی بنا در محوطه‌ی قبرستان سه‌سنگ قبر وجود دارد یکی به ابعاد ۱۱ × ۴۲ × ۹۶ سانتیمترکه در ۹ متری بنا قرارگرفته و دارای نقش خنجر، شمشیر، کلاه‌خود می‌باشد و دورآن نقش ستاره‌هائی به‌شکل گل و بر اطراف آن خطوطی نوشته شده است. خطوط این لوحه سنگ از یك نقش خط‌قدیمی و یك نقش جدیدتر تشکیل شده و بهرحال هیچکدام ازاین خطوط قابل خواندن نیست و ازبین رفته است. «تصویر شماره‌ی ۲۸۴». نقش دوسنگ دیگر بیشتر محوشده و از نظائر سنگ اول است. هر سه سنگ دارای یك برآمدگی مستطیل شکل در بالای پیشانی سنگ می‌باشندکه بدون نقش و بدون آثار خط باقی مانده‌اند. احتمال می‌رود که این سه سنگ از نقاط دیگر به این قبرستان آورده شده و بعدها مورد استفاده بر قبر یا قبرهای دیگران هم واقع شده باشد وچون دارای نقوش کلاه‌خود وچیزی شبیه زره و شمشیر و ادوات جنگی است شاید بازمانده از قرون اولیه اسلامی باشدکه برای مردمی غیر از مردم بومی ساخته باشند. این نظریه‌که یعقوب‌لیث و سپاهیانش در جندی‌شاپور اقامت کرده‌اند و یعقوب در جندی‌شاپور درگذشته و محل جندی‌شاپور همین‌آبادی شاه‌آبادکنونی بوده است کم و بیش در بین نویسندگان قدیم شهرت گرفته است. شاید وجود این سه لوح سنگ مقبره فرو افتاده درقبرستان شابولقاسم‌شاه‌آباد بتواندکمکی به اثبات نظریه یا قسمتی از نظریه‌ی این نویسندگان نمایدکه‌می‌گویند

یعقوب‌لیث‌صفاری درشاه‌آباد سکونت داشته است.

در همین ضلع شرقی قبرستان گودال نسبتاً عمیق وویرانه‌ئی وجود داردکه‌از سطح زمین تا انتهای آن‌آثار دیواره‌های سنگی و مواد ساختمانی پیدا است. مردم محل معتقدندکه این‌گودال بقایای نقب یا مخزن یا سردابه یا انباری بوده است‌که فروکش‌کرده و ریخته است، گروهی دیگر از آنهاکه مطالعاتی در تاریخ قدیم محل دارند گمان‌برده‌اندکه این‌گودال بازمانده‌ی سردابه‌ئی است‌که یعقوب‌لیث درآن سکونت داشته و یکی از اجزاء عمارت او بوده است و هم درآنجا به‌امانت گذاشته شده است تا برادرش عمرولیث فرا رسد، و او را درآن‌نقطه یا درآرامگاهی‌که در محل زیارتگاه شابولقاسم فعلی برایش تهیه کرده است بخاك سپرده است.

در تذکرةالاخیار و مجمع‌الابرار دزفولی آمده است : « دیگراز بقاع‌الخیری که در خارج‌ولایت‌واقع شده سید جلیل‌القدر مشهور بشاه ابوالقاسم است‌که در دو فرسخی دزفول قریب به قریه شابادکه مخفف شاه‌آباد است واقع‌شده و مشارالیه‌فرزند جناب موسی‌الکاظم صلواةالله علیه وآبائه‌الطاهرین و مدفن شریفش درآنجا واقع شده و خالی از فیض‌ظاهراً و باطناً نیست و اکثری استمداد همت از او نموده و به مهم و مطلب خود فایز شده و بهره‌مندگردیده‌اند و خالی از اثر و تأثیر نمی‌باشد والله‌اعلم.»

سید محمدعلی امام شوشتری مؤلف‌کتاب «تاریخ جغرافیائی‌خوزستان» دروصف شهر «جند شاپور» اظهارعقیده کرده است : « و مزاری در اینجاست بنام‌شاه‌ابوالقاسم که محتمل است قبر یعقوب صفاری باشد.» همین مؤلف در نوشته‌های متأخر خود «به احتمال قریب به‌یقین» محل شهر جندی‌شاپور را آبادی شاه‌آباد دزفول می‌داند و بقعه‌ی شابولقاسم شاه‌آباد را مدفن یعقوب‌لیث صفاری می‌شناسد و چون امام شوشتری محقق مطلع و بصیر جغرافیای تاریخی خوزستان است باید نظراتش را بررسی دقیق نمود .

آیا بقعه‌ی شابولقاسم گور یعقوب لیث است ؟

امام شوشتری درمقالتی تحت عنوان « سخنی درباره‌ی یعقوب لیث وآرامگاه اودر خوزستان» [۱] می‌نویسد:«. . . . . باری امروزاز شهرشاپورگرد« جندی‌ساپور » اثری نیست و در جای آن دیهی بنام شاه‌آباد است که در عصر صفویه ایجاد گردیده است . دردیه شاه‌آباد مقبره‌ای وجود دارد که بنام شاه‌ابوالقاسم مشهور است واین مقبره باحتمال قریب بیقین‌آرامگاه یعقوب‌لیث سرداربزرگ ونخستین شهریار ایرانی پس از اسلام است . بسا بگویند کنیت یعقوب طبق نوشته تاریخ سیستان « ابی‌یوسف » بوده است نه‌ابوالقاسم . میگویم : تنها بصرف تو همی که از این نکته پدید تواند آمد ، نمیتوان موضوع را بیکبار مردود شناخت . بویژه که می‌بینیم دربسیاری از جاها برای جلوگیری از زیانکاری متعصبان چه بسا نامهائی را بنامهای دیگری مشهور ساخته‌اند .

بنظر می‌آید این بنا را بیش از هرجای دیگر میتوان آرامگاه این سردار نامی ایرانی دانست بویژه که تاکنون نوشته و یا لوحی در آنجا بدست نیامده است که خلاف این حدس را ثابت کند و نشان دهدکسی که درزیر گنبد این بنا خفته‌است دیگری بجز یعقوب لیث است زیرا :

الف ـ همه‌ی مورخان جای درگذشت یعقوب‌لیث راشهرشاپورگرد «جندی‌شاپور» نوشته‌اند و دراین قسمت میان آنان مطلقاً اختلافی نیست . « تاریخ سیستان ص ـ ۲۳۳. مروج‌الذهب ج ۳ ص ۴۴۴ . طبری ج ۸ ص۲. التنبیه‌الاشراف‌ص۳۱۹» [۲]

۱ـ نشریه‌ی‌ایرانشناسی ـ کتابخانه‌ی پهلوی، ازانتشارات دبیرخانه‌ی مرکزی‌اتحادیه‌ی جهانی ایرانشناسان ، ص ۱۶۶ ، تهران ، بهمن ماه خورشیدی .

۲ـ مأخذ همان‌هاست که درذیل مقاله در نشریه‌ی ایرانشناسی فوق‌التوصیف ذکـر شده است ولـی گـذشته ازآنکه قطعاً مقصود از التنبیه‌الاشراف کتاب معروف‌التنبیه‌والاشراف است متأسفانه این ایراد هم بذکر مأخذ مقاله وارد است که ازکدام چاپ و طبع چه تاریخی جلدسوم یاهشتم‌یاصفحه‌ی‌مذکورموردنظر بوده‌است‌شایدبرای‌اختصار به‌معرفی‌کامل‌مأخذ پرداخته‌نشده‌است .

ب ـ درآن زمان مطابق دستور پیغمبر اسلام نقل جنایز را حرام میدانسته‌اند و هرکس درهرجا میمیرد خیلی زود اورا همانجا بخاك می‌سپردند .

ج ـ بیشتر نویسندگان محل دفن یعقوب‌لیث را تصریح کرده مدفن او را در شهر شاپورگرد نوشته‌اند . از جمله استخری جغرافی‌نویس مشهور قرن چهارم هجری چنین گوید « یعقوب پورلیث در آنجا نشیمن گرفت بواسطهٔ آبادانی و فراوانی نعمت درآنجا . و درهمانجا درگذشت و بخاك سپرده شد » .

د ـ دیه موسوم به شاه‌آباد که هم اکنون درمشرق دزفول قرار دارد بطور مسلم در عصر صفویه بوسیله‌ی فتح علیخان پسر واخشتوخان والی خوزستان درسال ۱۰۵۰ هجری درجای شهر جندی شاپور قدیم ساخته شده‌است .

پس مقبره‌ی معروف به « شاه‌ابوالقاسم » که هم اکنون در دیه شاه‌آباد بر پا است یگانه بنائی است که می‌توان آنرا آرامگاه این سردار نامی شناخت . گنبد آرامگاه از بهترین نوع گنبدهای مخروطی است‌که در خوزستان نظیر آن بسیار است و این شکل گنبدها را در آنجا « پیر » می‌گویند ، لغت پیر باید یك معنی مجازی باشد . گوئی این گنبدها مخصوص آرامگاه پیران « اقطاب » بوده است و واژه رفته رفته به معنی بنای آرامگاه و گنبد مخروط رائج شده . درآنجا گنبدهای کروی را « گنبز» گویند . »

اما باوضعی که امام‌شوشتری از شاه‌آباد وجندی‌شاپوروشاپورگرد وپیرشابولقاسم می‌کند باز هم مطلب در خورتحقیق و امعان نظر است و قبول این‌نظر نیازمند دلائل و مدارکی است که به پنج سؤال زیرین پاسخ دهد :

۱ـ دلائل آنکه جندی‌شاپور همین آبادی فعلی شاه‌آباد دزفول است چیست ؟

۲ـ یعقوب لیث درجندی‌شاپور درگذشته است ولی چگونه می‌توان محققاً وبا توسل به دلائل قطعی ادعا کرد که محل دفن او بقعه‌ی شاه‌ابوالقاسم فعلی است نه

نقطه‌ی دیگری از شاه‌آباد فعلی .

۳ـ باید دید راههائی که از فارس به خوزستان می‌گذشته است تا به بغداد رود کدام‌ها بوده‌اند و آیا محل شاه‌آباد فعلی برسر راهی که یعقوب از آن گذشته است‌قرار داشته است یا قرار نداشته است ؟

۴ـ یعقوب درنبرد « دیرالعاقول » ازخلیفه شکست خورده و بـه جندی‌شاپور بازگشته و به فارس رفته و مراجعت کرده و درصدد تهیه‌ی حمله به بغداد بوده است با کدامین دلیل‌ها درشاه‌آباد فعلی‌مانده تا بیمار و بستری شده و درگذشته است ، آیا در راه او آبادتر وفراوان‌تر ازاین جلگه و یا این نقطه شهرها وشهرك‌هائی نبوده‌اند که برای تمرکز سپاه و جمع آذوقه اهمیت نظامی بیشتری برای یعقوب داشته باشدتا او درآنجا فرود آید و به‌کار تهیه‌ی حمله به بغداد بپردازد ؟

۵ـ چنانکه می‌دانیم به همان روزگاران علی‌بن‌محمدصاحب‌الزنج درخوزستان شورش سیاهان را براه‌انداخته و علیه خلیفه‌ی بغداد قیام کرده بود و بـا یعقوب نیز مکاتبه می‌کرده است . آیاه شاه‌آباد آنقدر از مراکز نشیمن صاحب‌الزنج دور بـوده است که نه یعقوب او را به‌کمك خود برای حمله به دشمن مشترك فرا خوانده و نـه خود او نزد یعقوب آمده است ؟

به‌علاوه‌از خانه‌ها وباغ‌های فعلی‌شاه‌آباد که‌همگی‌درپائین‌بقعه‌ی پیرشابولقاسم واقعند چـون بگـذریم و به طرف جنوب شرق برانیم از تپه‌هـای فراوانی‌می‌گذریم که همه‌ی‌آنها تپه‌های باستانی وغالباً برگرداگرد میدان‌هائی وزمین‌هائی باقی‌مانده‌اند واین تپه‌ها که تعدادی از آنها به نام « چغایا » و « کلایا » نامیده می‌شوند تانزدیکی آبادی شلگهی امتداد دارند و بنظر می‌رسد کـه اگر هم جندی شاپور دراین جلگه واقع بوده است برجای همین تپه‌ها ، پهنه‌ی شهر جندی‌شاپور قرار داشته است نه در اطراف بقعه‌ی شابولقاسم که آثار تپه‌های باستانی بکلی از آن بدورند و اگر چنانکه

دانشگاه جندی‌شاپور اهواز و وزارت آب و برق مدعی شده‌اند شهر جندی شاپور در اراضی مشهور به سیاه منصور واقع بوده است بازهم باهمه‌ی قرب‌جوار این اراضی با بقعه‌ی پیرشابولقاسم نمی‌تواند مؤید این نظریه باشدکه محل بقعه‌ی پیرشابولقاسم فعلی درشهر جندی شاپور واقع بوده است و این محل آرامگاه یعقوب‌لیث صفاری باشد.

درقدیم‌ترین متن جغرافیائی که به زبان فارسی در دست است یعنی درکتاب حدودالعالم من‌المشرق الی‌المغرب « نوشته به سال ۳۷۲هجری قمری » ازجندی‌شاپور بانام « وندوشاور » چنین وصفی آمده است : « وندوشاور ـ شهریست آبادان و بانعمت بسیار و گور یعقوب‌لیث آنجاست . »[1] که چون زمان کتابت کتاب به زمان مرگ یعقوب نزدیکتر است قبول آن آسانتر می‌نماید اگر «وندوشاور» همان «جندی‌شاپور» باشد و اگرآبادی شاه‌آباد امروز را برجای جندی‌شاپور قدیم قبول‌کنیم مشکل‌آنکه با کدام قرینه‌ی قطعی‌گور یعقوب‌لیث در بقعه‌ی شابولقاسم شاه‌آباد قراردارد همچنین بدون‌جواب باقی‌مانده است. اما درخصوص‌نام جندی‌شاپور مرحوم سیدمحمدعلی‌امام‌ـ شوشتری که به تازگی چشم ازجهان فروبست « رحمة‌الله‌علیه » مقالتی درروزنامه‌ی آیندگان مورخ شنبه ۱۸ دیماه ۱۳۵۰ نوشت و با عنوان « نام فراموش شدهٔ یك شهر ایرانی » برهمه‌ی آنها که نام جندشاپور و جندی‌شاپور را بکار برده‌اند خرده گرفت ونام جندی‌شاپور را به استناد تحقیقات خود «شارپورگرد» خواند و « ویه‌اندیوشاپور» را نام شهرستانی دانست که « شاپورگرد » یعنی جندی‌شاپور مرکز آن بوده است وبه نقل قول ازمحمدبن‌جریر طبری نوشت‌که طبری گفته است : « . . . . پس‌آن‌سرزمین را شهرستانی کرد و آنرا « به‌ازاندی وسابور » نامید و حاکم نشینی این شهرستان

۱ــ حدودالعالم من‌المشرق الی‌المغرب ، مؤلف ناشناخته، ازانتشارات دانشگاه تهران ، به‌کوشش دکتر منوچهر ستوده ، اسفندماه ۱۳۴۰ .

شهر « شاپور » است و این شهرستان است که جندی سابور خوانده می‌شود . » امام شوشتری نام جندی‌شاپور بدوران اسلامی و قرون اوائل اسلام را هم از متون و کتب جغرافیائی درآورد و دراین مقالت توصیف نمود ونوشت که یاقوت حموی درمعجم‌البلدان نیلاب را نام « جندی‌سابور » خوانده است و افزوده است که درباستان زمان آنرا نیلاط می‌گفته‌اند . و این نام را بازمانده‌ی نام اشکانی « نیلاد » دانست که به زبان عربی درآمده و به صورت « نیلاط » نوشته‌اند .

گویا مرحوم آیت‌الله جزائری اهوازی‌که به سال ۱۳۵۱ خورشیدی در اهواز دارفانی را وداع گفت و همچنین آقای شیخ محمد مهدی شرف‌الدین شوشتری تحقیقات سودمندی در باره‌ی محل گور یعقوب‌لیث صفاری دارند که متأسفانه تازمان چاپ این اوراق نتوانسته‌ام آن تحقیقات را ببینم و بخوانم و امید آن دارم که باسفر دیگری به خوزستان ازآنها خبرگیرم واطلاع یابم ، اگرعمری وتوفیقی‌بود ودسترسی به‌آن منابع ارزنده پیدا نمودم درآخر این فصل نظرات هر دو بزرگوار فاضل چاپ خواهد شد .

بقعه‌ی جناب علی

پس ازآبادی شاه‌آباد به مسافتی‌که از درون تپه‌های باستانی و آکنده از سفال وآثار ساختمان‌های کهنه و درهم فرو هشته بگذریم درنزدیکی دیه شلگهی قبرستان وسیعی وجود دارد که درآن بقعه‌ئی به‌نام « جناب‌علی » جلب‌نظر می‌کند . بنا ساده و مربع شکل و از هرطرف‌درجبهه‌ی خارجی بنا دارای سه طاق رومی است و طول هر ضلع بنا ۱۲ متر است . گنبد ساده و سفید رنگی از آجرکه بر یك قاعده‌ی مدور قرار دارد و شکل گلابی مانندی بخود گرفته است ، گنبد بنا است که یك پنجه‌ی

فلزی بر نوك آن قرار دارد .

محوطه‌ی قبرستان اطراف بقعه وسیع و دارای چهار طاقی‌های محل قبوراست و حیاط بقعه نیز نسبتاً وسیع و محصور است و درضلع شمالی‌آن دو درخت کنارکهن باشاخه‌های پیچیده بسیار زیـاد و زیبا درهم فرورفته‌اند و برتمامی ضلع شمالی سایه گسترده‌اند . درضلع شرقی درخت کنـار دیگری وجود دارد . درطـرفین بقعه دو گوشواره‌ی مستطیل شکل وجود دارد کـه هرکدام دارای سه دهـانه‌ی خارجی وسه دهانه‌ی داخلی‌است .کتیبه یا سنگ تاریخ‌داری دردرون بقعه مشاهده نشد وتزئیناتی هم نداشت . تصویر ۲۸۵ .

بقعه‌ی قدمگاه ابوالفضل

درجاده‌ی دزفول ــ شوشتر ، بعدازآبادی فیروزآباد ، درکنار جاده و درسمت راست آن ، یك جاده‌ی فرعی به طول حدود سه‌کیلومتر ازجاده‌ی اصلی جدا می‌شود و به‌آبادی کهنك ، می‌رسد . بیرون از آبادی کهنك درپهنه‌ی یـك قبرستان بقعه‌ئی وجود دارد که « قدمگاه ابوالفضل » نامیده می‌شود . گنبدی ظریف مضرس بـا ابعاد کم شونده به‌ارتفاع تقریبی۴متر برفرازاین بقعه دراین‌آبادی دورافتاده باشکوهمندی جلب توجه می‌کند . بنای بقعه یك مستطیل است که جبهه‌ی شمالی آن به طول ۱۴ متر و جبهه‌ی غربی آن ۹ متر است . برسر درآن کاشیکاری است و « یاعلی » با خط شبیه کوفی درزیر طاق رومی آجری نقش شده است . درایـوان ورودی شمالی ، در طرفین دوکفش کن باطاق ضربی آجری قـرار دارد و یك هشتی لچکی‌کـه هرلچك مرکب از سه قطعه است دوگوشواره را در برگرفته است . تصوٖیر ۲۸۶ و ۲۸۷ .

ضریح مقبره چوبی است و تاریخ ندارد ، درون بقعه ساده و سفیدکاری شده و

با نقاشی‌های مذهبی صورت شبیه سواران کربلا نقش شده است ، سه سنگ سوراخ مدور درداخل بقعه وجود دارد که صیقلی است و مردم بومی عقیده دارند که برای مرادگرفتن زنان است که بعداز غسل و تطهیرزنی که در آرزوی فرزند است آن سه سنگ را برروی هم می‌گذارد و خود برآن می‌نشیند . اگر سنگ‌های صیقلی لغزنده به راست بچرخد طالب نیازمند دارای فرزند پسر واگر به چپ بچرخد دارای فرزند دختر خواهد شد . از نوع این سنگ‌های گرد صیقلی و باهمین مورد مصرف واستعمال دربقعه‌ی شابولقاسم و قبر دانیال پیامبر نیز دیدم که درجای خود ذکر شده است . تصویر ۲۸۸ .

در بیرون محوطه‌ی قدمگاه بقعه‌ی کوچکی به نام « پیرعلی » واقع است و بقعه‌ی کوچك دیگری به نام « بی بی گلی » وجود دارد . چند سنگ قبر با نقش و نگارکه قدمتی ندارند درپهنه‌ی قبرستان وجود داردوقدمگاه دارای یك درکوچك چوبی درضلع غربی است .

بقعه‌ی قدمگاه امام رضا

درجنوب آبادی کهنك بقعه‌ی کوچکی ازآجر با گنبدی دوطبقه وگلابی‌مانند وجودداردکه قدمگاه امام‌رضا نامیده می‌شود. گنبد بر یك قاعده‌ی مدور قطور بناشده است . بنا دارای دوطاق رومی کوچك درجبهه‌ی ایوان شمالی است . اضلاع خارجی بقعه ۱۱ × ۱۰ متراست. بقعه درمیان قبرستانی واقع است واراضی زراعتی ودرختان کنار دراطراف آن وجود دارد . بنظر می‌آید که اصل بنا یك چهار طاقی قدیمی باشد که برروی آن گنبد ساخته‌اند . درقبرستان قدمگاه امام رضای کهنك نیز یك سنگ قبر کهنه با نقش خنجر وکلاه خود که در قبرستان پیرشابولقاسم شاه‌آباد دیده

شد ، درفاصله‌ی ۲۰۰ متری دیوار این بقعه وجـود دارد ، دوقبر یك اندازه بر یـك سطحه‌ی مرتفع کـه از سطح قبرستان برآمده است نصب شده است و یکی از آن دو دارای نقش کلاه خود و خنجر و ابزار جنگی است و سنگ دیگر دارای نقشی‌بوده است که بکلی ضایع شده و ازبین رفته است . تصویر ۲۸۹ .

بقعه‌ی امیرحاضر

برپهنه‌ی دشت وسیعی به فاصله‌ی چند صد متری قریه کهنك بنای‌آجری ساده و با شکوهی با گنبد مضرس همانند گنبدهای شابولقاسم و قدمگاه ابوالفضل بـرفراز تپه‌ی کوتاهی بنا شده است . ضلع غربی بنا دارای چهار طاقنمای آجری زیبائی‌است و درقسمت جنوبی طاق‌های رومی ایوان کوچك و کم عرضی را دربردارد . درقسمت غربی دواطاق قرار دارد که یکی ازآنها مدخلی به سمت جنوب و دیگری مدخلی‌به سمت شمال دارد . درداخل این اطاق سنگ قبری با نقوش زیبای‌گل و بوته دارقرار دارد که فاقد تاریخ است و نوشته‌ئی نیز برآن دیده نمی‌شود . جبهه‌ی شرقی دیواری گلین است کـه باگل اندوده شده است و جبهه‌ی شمالی دیواری آجرکاری بـا یك دهنه‌ی طاق رومی کوتاه است کـه مدخل ایوان کفش‌کن بقعه است . درطرفین این طاق ورودی ایوان دوگوشواره‌ی کوچك قرار دارد . ازایوان بـه داخل بقعه‌ی محل مقبره یك درکوچك چوبی باز می‌شود و محوطه‌ی داخل مقبره یك اطاق مربع شکل کوچك است که برآن سقف مدوری‌که پایه‌ی گنبد است با لچکی‌های هشت‌گوش بر چهارگوشه‌ی چهار ضلع پی‌قاعده‌ی گنبد گچ‌بری شده است . قبر درارتفاعی درحدود چهل سانتیمتر از سطح کف اطاق با سنگ وگچ ساخته شده و برروی آن پـارچه‌ی سبزرنگی کشیده‌اند . تعدادی عکس‌ها و نقاشی‌های مذهبی به دیوارهای درون بقعه

آویخته‌اند ، تصویر ۲۹۰ .

چغامیش

درجلگه‌ئی که آبادی‌های شاه‌آباد درشمال وشلگهی درغرب و کهنك درشمال شرق آن واقع‌اند ، تقریباً ودرجنوب آبادی‌های دولتی وجلیعه ، درمیان دشتی‌وسیع، چند تپه‌ی گلین به نام چغامیش قرارگرفته‌اند . تپه‌ها مرکب‌اند ازیك تپه‌ی بزرگ و نسبتاً مرتفع و چند تپه‌ی کوچك که در جنوب و جنوب غرب آن‌واقعند. این تپه‌های گلین آکنده از مصالح ساختمانی و شکسته‌ی سفال‌که خود برسطح آب شسته‌ی تپه‌ها وجود داشته یا بر اثر عملیات حفاری از دل تپه‌ها بیرون آورده شده‌اند ، می‌باشند . تصویر « ۲۹۱ رنگی » و ۲۹۲ . هیئت‌های باستانشناسی حفریات متعددی درجوانب مختلف تپه انجام داده‌اند و بقایای سفال‌های موجود حکایت از وسعت مناطق حفاری و ذخائر سفالین تپه‌ها می‌کند . درشماره‌ی چهارم سال ۱۳۴۸ مجله‌ی باستانشناسی و هنر ایران تحت عنوان : « حفاری درتپه باستانی چغامیش » نوشته شد : « کاوشهای باستانشناسی هیئت مشترك ایران و امریکا بریاست آقای پروفسور دلوگاز استاد دانشگاه شیکاگو و با همکاری و نظارت آقای یوسف مجیدزاده درتپه‌ی باستانی چغامیش واقع درشهرستان دزفول دردنباله‌ی عملیات حفاری سالهای‌قبل‌شروع گردیده است . این هیئت تا کنون توانسته است آثار و اشیاء ارزنده‌ای مربوط بادوار ما قبل تاریخ این منطقه را کشف نموده و مطالعات سالهای گذشتهٔ خود را دراین زمینه تکمیل نماید . » دلوگاز و کنتور درمجله باستان شناسی و هنر ایران[1] مقاله‌ئی در

۱ــ مجله‌ی باستان شناسی و هنر ایران شماره‌ی هفتم و هشتم ۱۳۵۰ ، از انتشارات وزارت فرهنگ و هنر صفحات ۵۹ تا ۶۵ تحت عنوان «کاوشهای چغامیش» به قلم : هلن . ج کنتور و پ . پ . دلوگاز ترجمه‌ی : یوسف مجیدزاده به زبان فارسی .

خصوص حفاری‌های علمی خود انتشار داده‌اندکه قسمت‌هائی از آن نقل می‌شود :

« حفریات تپه چغامیش پس‌از مدت قابل ملاحظهٔ طولانی درپائیز سال ۱۹۶۹ دنبال گردید . چهارمین‌فصل حفریات درتپهٔ چغامیش اولین باری بودکه به‌صورت حفریات مشترك ایرانی و مؤسسهٔ شرقی دانشگاه شیکاگو و دانشگاه کالیفرنیاو لوس‌آنجلس انجام پذیرفت . عملیات هیئت برای حفاری دراین فصل از ۲۸ ماه اکتبر سال ۱۹۶۹ تا اوایل سال ۱۹۷۰ بطول انجامید .

این هیئت دارای هدف اصلی دوگانه‌ای بود از یك سو ما آرزومند بودیم که دانش خودمان را دربارهٔ دوران آغاز ادبیات توسعه دهیم بدین معنی‌که تاریخ قطعی تمدن دنیای قدیمی را که درآن خط اختراع شده بود بدست آوریم و از سوی دیگر صفت مشخصه تسلسل و پیدایش تمدن دوران پیش از تاریخی را که مقدم بر دورهٔ آغاز ادبیات بوده توضیح دهیم . درهر صورت بقایای فشردهٔ استقرار درتپه چغامیش بر روی منطقه‌ئی بیش از پنجاه جریب گسترده شده و در بعضی نقاط ارتفاع تپه بیش ازبیست متر بودکه شامل بقایائی از دوره‌های مختلف می‌گردید. ما در اینجا نتائج حاصله ازاین حفاری را خلاصه می‌کنیم و باتوجه باشیاء بدست آمده ازجدیدترین دورانها شروع نموده تا به کهن‌ترین دورانها برسیم .

گورستان جدید : جدیدترین‌بقایای بدست آمده درتپهٔ چغامیش درفصل چهارم در منطقهٔ مرکزی تپه از ترانشه سیزدهم درچهار گوشه‌ها بدست آمد . این ترانشه که ادامهٔ وسعت یافته‌ای از یك ترانشهٔ بسیار کوچکتری است که کار حفر آن در فصل سوم آغاز گردید و در این فصل تقریباً یك منطقهٔ ۲۰۰ مترمربعی را می‌پوشاند . کمی پائین‌تر از سطح تپه درحدود ۳۰ گور بدست‌آمدکه بافاصله‌های بسیار کمی درکنار یکدیگر قرار داشتند . این قبور درلایه‌ای قرار داشتند که درحال حاضر کاملا برداشته شده‌اند . چنین بنظر می‌رسد که این قبور بخشی‌از

قبرستان بزرگی باشد . بیشتر این قبور بوسیلهٔ دیوار نازکی از یك سو محصور شده بودند . این دیوار نازك را خشت‌های بزرگ چهارگوشه‌ای تشکیل می‌دادند که بطور عمودی یك لبهٔ آنها برروی زمین قرار داشت . از آنجائی که هیچگونه شیئی دراین قبور بدست نیامد ، تاریخ گذاری آنها بطور دقیق ممکن نیست . ولی باتوجه به لایه مربوط به‌این قبور که درسطح تپه وجود داشته و هم چنین با درنظر گرفتن چگونگی قرارگرفتن اجساد معتقد هستیم که این قبور به اواخر دورهٔ اسلامی تعلق دارند .

آثار دوره اشکانی : بقایای کمی از دوران اشکانی درنقاط مختلفی از تپه بدست آمده است که متعلق به فصل‌های پیشین حفاری است . به فاصلهٔ کمی از قلهٔ تپه لایه ضخیمی که محتوی سفال پارتی بود کشف گردید . درترانشه نهم درچهار گوشه‌هائی چند قبر که محتوی سفال لعابدار ویژهٔ اشکانی بود بدست آمد که‌این قبور نسبتاً عمیق‌تر از اندازهٔ معمولی کنده شده بودند به طوریکه به لایهٔ مربوط به دوران آغاز ادبیات رسیده بودند . تعدادی ازکوزه‌های اژدرشکل نیز درهمان منطقه از خاك بیرون آمد ، درفصل چهارم حفاری نیز تعدادی قبراشکانی پیدا شد که مانند قبرهای فصل گذشته عمق آنها به لایه‌های دوران آغاز ادبیات می‌رسید و درنتیجه ظروف سفالی اشکانیها در لایه‌ئی که متعلق به این دوران می‌باشد و گاهی کمی هم عمیق‌تر از آن بدست آمده برخی از اسکلت‌ها شکل‌های بسیار خاصی داشتند . به نظر می‌رسد که یکی ازآنها به حالت نشسته و درحالیکه پاهایش را درون گودالی گذاشته بود به خاك سپرده شده است . دیگری فقطدارای نیمی جمجمه بود . قسمت جلوی جمجمه بایك وسیلهٔ برندهٔ تیز ازقسمت دیگرجدا شده بود .

یك منطقه‌که بطور نامنظم با مخلوطی ازشن وتکه‌های سفال فرش شده بود درزیر

لایه‌ای از گـل بسیار سفت دربخش شرقی ترانشه ۶ ازگمانهٔ « آ » بدست آمد . به نظر می‌رسد که بیشتر سفال دراین بخش مفروش ، ازآن اشکانیها باشد . این کف فرش شده که درفصل چهارم حفر گردید با کف فرش شدهٔ دیگری درچهار گوشهٔ « ۷ ـ پ » درنزدیکی قلهٔ بلند و یك اجاق کوچك درگمانهٔ « ای » که هر دو درفصل‌های گذشته حفر شده بودند وجود یك استقرار کوچکی ازاشکانیها را دراین محل نشان میدهد .

آثاردوره هخامنشی: درهنگام خاك برداری از لایهٔ گورستان ساسانی در ترانشه ۱۳ تعداد کمی اشیاء بدست آمد مانند آجرهای گردی که ویژهٔ پایه‌های ستون و یا دهانهٔ چاهها ساخته شده بودند و نیز یك گاو نشسته کوچك گلی که ازنظر استیل شبیه گاوهای سرستون هخامنشی بود که امکان وجود یك استقرار کوچك هخامنشی را در این تپه تأیید می کندکه کاملا بوسیلهٔ قبرهای ساسانی که درآنها کنده شده بودند از بین رفته است ، درزیر قبرهای ساسانی یك لایه نازکی متعلق بـه دوران آغاز ادبیات وجود داشت . هـر چند کـه در این لایه آثار ساختمانی بدست نیامد ولی وجود سفالهای آغاز ادبیات مؤید این گفته است . درلایهٔ آغاز ادبیات قبری کنده شده بود که کف آن تا اندازه‌ئی پائین‌تر از خود لایه بود . این قبر از روی سفال و آثاری کـه درآن بدست آمد متعلق به دوران هخامنشی تشخیص داده شد. این قبر به انضمام تعدادی تکه سفال ومقدار کمی اشیاء کوچك مانند پیکان سه‌برکه درترانشه هشتم و منطقهٔ شرقی تپه بدست‌آمد برای اولین‌بار شاهدی بود از وجود منطقهٔ کوچك استقراری از هخامنشیان دراین تپه . بعلاوه تعداد معینی از سفالها که دراین قبر و اطراف آن در ترانشه سیزدهم بدست آمد نشان میدهد که این بقایا متعلق به دورانهای اولیهٔ هخامنشی‌ها بوده است .

آثار دوره ایلامی : تا آنجائی که حفریات نشان داده‌است هیچگونه شاهد ودلیلی

بدست نیامده است که وجود تمدن یا استقراری را دراین‌تپه بین دوران هخامنشی و ایلام مینایی « اواخر هزاره دوم پیش از میلاد » به ثبوت برساند . درفصل گذشته بقایای عظیمی که ازدوران ایلامی‌ها ازروی خشت‌هائی که در منطقهٔ وسیعی ازبخش غربی تپهٔ اصلی بدست‌آمد مشخص گردید . دیوارهای عظیمی که ضخامت آنها تا ۱۱/۵ متر می‌رسید در سطح شیب‌دار جنوبی تپهٔ اصلی نمایان بود . دیوارهای دیگری که بعضی از آنها ۶/۵ متر ضخامت داشتند و در برخی نقاط ارتفاعشان به بیش‌از ۵ مترمی‌رسید نیز پیداشدند. باید یادآور شدکه این‌دیوارها به مقدار قابل ملاحظه‌ای بوسیلهٔ انسانها وعوامل طبیعی متحمل ویرانی‌هاشده‌اند. آبروهای عمیق که بوسیلهٔ باران و باد دراین تپه ایجاد شده است ، توده‌های خشت‌های جدا از یکدیگر را که نقشهٔ روشنی از بنا را نشان نمیدهد برجای گذاشته است . سال گذشته ما به مطالعهٔ خشت‌های جدا از هم شیب جنوب شرقی تپهٔ اصلی که از بقایای دیوارهای قدیم بودند پرداختیم تا بتوانیم رابطهٔ‌آنها را با بقایای دیواری که سال پیش ازآن درمرز غربی تپه مشاهده شده بود معین‌کنیم. مطالعهٔ خشت‌ها ثابت کرد که از نقطه نظر اندازه شبیه آجرهای مرز غربی‌هستند ولی ازلحاظ قرارگرفتن برروی زمین کاملا با هم دریك مسیر نبودند . کف‌هائی که این خشت‌هارا بوجود آورده بودند شامل سفال ایلامی و دواسکلت درلایه‌های مختلف بودند . بخش شرقی این دیوار خشتی دریك خط تا اندازهٔ زیادی مستقیم به پایان می‌رسد ، درحالیکه درمقابل آن مقدار بسیار زیادی از خشت‌های دیوار ریخته‌ای قرار داشت . چنین بنظر می‌رسد که این دیوار بزرگ خشتی به نحوی با دیوار عظیم خشتی دیگری که درآنسوی آبروی مرکزی که دراثر آب باران ایجاد شده بود رابطه داشته باشد ، ولی درحقیقت این دو دیوارکاملا با هم دریك خط نیستند که بتوان هر دو را به یك ساختمان نسبت داد . سفالهای زیادی‌که

دراین‌فصل‌ازاین‌قسمت بدست آمد مارا قادرخواهد کرد تا دربارهٔ تاریخ این بنای ایلامی اظهارنظر دقیق‌تری نسبت به فصول گذشته بکنیم . به فاصلهٔ کمی درشرق این دیوار خشتی یك قبر ، که عبارت از یك تابوت سفالی بود کشف گردیدکه بخشی از آن ازبین رفته بود .

با ملاحظهٔ نوع سفال این قبر میتوان آن را نیز به دورهٔ ایلامی نسبت داد . گذشته از مسئله تاریخ بقایای آثار ایلامی درتپهٔ چغامیش که درهزارهٔ دوم پیش از میلاد میباشد ، تا کنون هیچ نوع آثار استقرار متعلق به دوران دراز بین استقرار ایلامی‌ها و دوران آغاز ادبیات دراواسط هزارهٔ چهارم پیش از میلاد که سراسر تپه را اشغال کرده بودند ، در این تپه بدست نیامده است .

دوران‌آغاز ادبیات : همان گونه که فصل‌های پیشین‌کار حفاری ما بطور وسیعی در دو منطقه ازخانه‌های شخصی متعلق به دوران آغاز ادبیات متمرکز شده بود و هردوی این منطقه‌ها دربخش‌های‌کم ارتفاع‌ترتپه یکی درچهارگوشه‌های ۱۵-۱۳ - ك - م ودیگری درچهارگوشه‌های ۱۹ - ۱۷ - س - پ قرار گرفته بودند ، در این فصل هر دوی آنها به مقدار قابل ملاحظه‌ای درسطح و عمق وسعت داده شدند . خانه‌هائی که اخیراً حفاری شدند شبیه آنهائی هستند که قبلاً از زیر خاك بیرون آمده‌اند . البته آنهائی که متعلق‌به طبقات عمیق‌ترمیباشندازآنهائیکه به سطح زمین نزدیکتر بودند سالمتر مانده‌اند . اتاقهای این خانه‌ها از نظر اندازه ، از یك مترمربع تا اتاقهای ۶ × ۴ متر با هم متفاوت هستند . تاکنون هیچ خانهٔ تنها یا مجزا از دیگرخانه‌ها مشخص نشده است . دیوارها تقریباً باریك هستند و درمجموع از ۶۰ - ۳۰ سانتیمتر میباشند که هراز گاهی فقط یك دورج ازخشت‌های آن برروی پایه‌ها سالم برجای مانده‌اند . تعداد زیادی از دیوارها بوسیلهٔ چاله‌ها بریده شده واز بین رفته‌اند. بیشتر چاله‌ها بایستی از طبقاتی کنده

شده باشند که مرور زمان آن لایه‌ها را از بین برده است و فقط تعدادکمی ازاین چاله‌ها مشاهده گردیده است که سر آنها بوسیلهٔ کف‌های طبقات بالاتری که روی آنها ساخته شده بسته شده‌اند . با توجه به موارد فوق ، نکته قابل ملاحظه توده سفال‌هائی است که از هر دونوع این چاله‌ها بدست آمده و متعلق به دوران اولیه آغاز ادبیات میباشد . تعداد بسیاری از انواع مختلف راه آب که در خانه‌های دوران آغاز ادبیات بنا شده بودند حکایت از فراوانی آب دراین منطقه می کند. از بعضی از این راه آب‌ها به عنوان ناودان استفاده می‌شده است . که از سفال ساخته شده و به مقدار فراوانی بدست آمده است و نیز راه آبهائی‌که ظاهراً در طول خیابانهای باریك کار گذاشته شده بودند.این راه‌آبهاازآجر بنا گردیده‌اند. علاوه براین‌ها تعداد زیادی تنبو شه سفالین بدست آمد که یك سرشان باریکتر و طوری ساخته شده‌اندکه درون سر گشادتر، تنبوشه دیگری سلسله‌وارقرارگیرد. ازبعضی ازآنها ممکن است به عنوان فاضل آب و ازبرخی دیگر برای رسانیدن آب به‌کارگاههای صنعتی ساده‌ای مانند کارگاه سفال‌سازی نیز استفاده می‌شده است . دریکی ازخانه‌ها « درچهارگوشه ۹۰۴ : ۱۸ س » یك چاه کشف گردید که نشان دهندهٔ یکی از انواع منابع آب دراین تپه میباشد . برخلاف چاههای امروزی که دارای دهانهٔ گرد می‌باشند ، دراین جادهانهٔ چاه‌کشف شده تقریباً راستگوشه میباشد ولی حفره‌هائی‌که در دوسوی بدنهٔ چاه دیده می‌شود درست همانند آنهائی است که امروزه نیز چاه‌کن‌ها بعنوان جای پا برای رفتن درون چاه و بالاآمدن ازآن دربدنهٔ چاهها بوجود می‌آورند .

توده‌های عظیم سفال که ازدورهٔ آغاز ادبیات در تپهٔ چغامیش از زیرخاك بیرون آمده است بیشتر متعلق به چاله‌های خاکروبه بوده و فقط مقدارکم و پراکنده‌ای از آنها ازکف اتاقها بدست آمده است . ظروف سفالین‌که درحالت طبیعی درکف

اتاقها بوده و به همان حال درزیرخاک مانده باشد به ندرت بدست آمد . از این موارد نادر یك سری از کاسه‌های لب واریخته‌ای بودند که بطور واژگون در روی طاقچه‌ای قرار داشتند . علاوه برسفال ، از خانه‌های دوران آغاز ادبیات تعدادی ظروف سنگی ، اشیاء فلزی و استخوانی به ویژه ، آثار مهرهای استوانه‌ای بر گل بدست آمد که ازنظر هنری و وجود مدرك برای روشن شدن تاریخ تمدن دوران آغاز ادبیات بالاترین ارزش را دارا می‌باشند .

درتمام بخش‌های حفاری ماموفق شدیم که به پائین‌ترین‌طبقات دوران آغازادبیات برسیم ، مگردربخش بلند تپه ، درست درزیر لایه‌های آغاز ادبیات ، ما به‌طبقات تمدنی متعلق به شوش میانی بر خورد کردیم ، هیچ نوع بقایائی از تمدن شوش جدید دربخش‌های کم ارتفاع تپهٔ چغامیش بدست نیامد مگر در منطقهٔ مرتفع آن که میتوان نتیجه گرفت که استقرار درزمان متعلق به تمدن شوش جدید محدود به قسمت کوچکی ازتپهٔ چغامیش یعنی بخش مرتفع آن بوده است .

شوش میانی : مادر همهٔ ترانشه‌های خود در تپهٔ چغامیش درمناطق وسیعی به تحتانی‌ترین لایه‌های دوران آغاز ادبیات رسیده‌ایم ولی تا این تاریخ فقط در ترانشه سیزدهم کار حفاری را درطبقات تمدنی پیش از آغاز ادبیات یعنی شوش میانی ادامه داده‌ایم . دراین ترانشه‌ها ما موفق به روشن کردن دو دورهٔ مختلف ساختمانی از دوران شوش میانی شده‌ایم . آثار ساختمانی دورهٔ جدیدتر از عمق ۱/۲۵ متراز سطح امروزی تپه پدیدار می‌شوند که درواقع درحدود ۵۰ سانتیمتر پائین‌تر از عمق قبرهائی است که متعلق به‌گورستان سطح تپه میباشند . درطبقهٔ پائین‌تر آثار ساختمانی که کاملاً سالم مانده‌اند ، عبارتند از چندین اطاق از یك خانه که حتماً پوشش کاهگلی دیوارهای آن باقی است و نیز یك کوره با دهانهٔ طاقی شکل . دوقلم از مهمترین اشیاء مکشوفهٔ فصل چهارم حفاری از این

طبقه بدست آمد که عبارتند از یك ملاقه با سطح خارجی منقوش و یك کاسه با برآمدگی ستون مانند درمرکز درونی آن . درآینده که به مرور ، منطقهٔ حفاری را وسیع‌تر خواهیم کرد ، بیشتر قادر خواهیم بود تا بطور کاملاً دقیق نسبت طبقات ساختمانی و سفال پیدا شدهٔ درآنها را بدست آورده و بتوانیم دورانهای متوالی شوش میانی و احتمالاً یك دورهٔ مشخص تحولی بین این دوران و دوران قدیم بدست آوریم .

یکی‌شیئی مهم متعلق بدوران شوش میانی درعمیق‌ترین طبقات دوران آغازادبیات ازترانشه نهم بدست‌آمد . این شیئی عبارت است از یك سرنقاشی شده گاو ازگل پخته که به شکل آویز است . ازشاخها و گوشهای این سرآنقدر باقی مانده‌است که بتوان درطرح ، آنها را بازسازی کرد .

شوش قدیم : تا پیش ازحفریات‌سال ۱۹۶۳ که ما موفق به‌کشف قدیم‌ترین آثار در تپهٔ چغامیش بشویم ، سفال دوران قدیم شوش از ترانشه‌های نهم « چهار گوشهٔ ۱۴ ـ ح » ، بیست و یکم « چهارگوشه‌های ۲۳ پ ـ ۱ » و بیست و پنجم « چهار گوشه‌های ۲۱ ـ ۲۰ ـ ر » بدست آمده بودند . در فاصلهٔ بین فصل‌های سوم و چهارم با شسته شدن سطح تپه بوسیلهٔ باران ، مقدار سفال متعلق به دوران شوش قدیم از ترانشه بیست و یکم در بخش شمال شرقی تپه نمایان گردید ، درنتیجه ما این ترانشه را وسعت داده و کمی پائین‌تر از سطح تپه ، از بخش لبهٔ غربی ترانشه مقداری سفال شوش میانی و شوش قدیم بدست آوردیم . بعضی از این‌تکه سفالها پس از وصالی تشکیل بشقاب منقوش زیبائی را داد . آثاری که از ترانشه بدست آمده است این امکان را میدهد که یك دورهٔ تحولی را بین دو دورهٔ شوش قدیم و شوش میانی تشخیص دهیم .

شوش آرکائیك« قدیم‌ترین دوران شوش »: شواهدی‌ازدوران‌های‌تمدن‌قدیمی‌تری

از تمدن شوش که تا آن زمان شناخته شده بود درسال ۱۹۶۳ در طول حفریات فصل دوم درعمیق‌ترین لایه‌های تپه درترانشه دوازدهم « چهارگوشهٔ ۲۲ ـ کیو» شروع به ظاهر شدن کرد . درفصل سوم ماآثار بیشتری از همین تمدن از ترانشه های ۲۱ و ۲۵ بدست آوردیم . برای این که قادر باشیم این دسته سفال جدیدرا از دیگرسفالهای دورانهای سه‌گانهٔ شوش مشخص‌سازیم،ما آن را سفال «آرکائیك» نامیدیم . در سال ۱۹۶۸ درکنگرهٔ جهانی باستانشناسی و هنرایران‌که درتهران تشکیل شده بود نیز همین نام را برای این دسته از قدیمترین سفال شوشی بکار بردیم . درفصل چهارم حفاری ۷۰ ـ ۱۹۶۹ منطقهٔ حفاری ترانشه ۲۵ را وسعت داده و هم چنین گمانه‌هائی‌در کوتاهترین قسمت‌های شرقی‌تر این تپه دریك منطقهٔ آبروکه دراثرباران بوجودآمده بود حفرکردیم «چهارگوشه‌های ۲۳-۲۲-س» درزیر یك لایه از رسوبی‌که بوسیلهٔ باران بوجود آمده بود نیز مقدار بسیارکمی از سفال آغاز ادبیات ، سفال دوران شوش قدیم ظاهرشد . این سفالها باچندبنای کم اهمیت سکو مانند ونیز یك اسکلت همه در یك جا بودند .

خشت‌هائی‌که دراین بناها بکار رفته بودند مقطعشان درحدود ۱۱ ـ ۱۲ سانتیمتر و ۵۰ ـ ۶۰ سانتیمتردرازاشان بود. درزیر سفال شوش قدیم‌که بطور واضحی‌قابل تشخیص بود، نوع دیگری ازسفال ازهمان نوعی‌که قبلاً آنرا « آرکائیك »نامیده بودیم ظاهر گردید . به‌عکس سفالهای آرکائیك ترانشه ۲۵که به ندرت ، آنهم درلایه‌های کم عمق‌تری بدست می‌آمد ، دراین ترانشه درلایه‌های عمیق‌تری‌نمایان می‌شدند. این موضوع باعث گردیدکه درسفال آرکائیك دونوع قدیم‌تر وجدیدتری را تشخیص دهیم .

بیشترسفال آرکائیك نسبتاًخشن، بی‌نقش‌وبه‌مقدارزیادی کاه باخمیر آن‌مخلوط است. اما ، حتی ظروف خشن بی‌نقش اغلب دارای سطح نرمی بـوده و کاملا از دیگر

سفالها قابل تشخیص هستند. رنگ رویهٔ سفالهای بی‌نقش به مقدار قابل‌ملاحظه‌ای از رنگ خاکستری‌روشن گرفته تا رنگهای نخودی ، کرم ، زردپرتقالی ، صورتی و قرمز تغییر می کند . گاهی از اوقات سطح سفالهای بی‌نقش دارای دو یا سه رنگ از یك خانواده رنگ می‌باشند که بدون شك دراثر وضعیت حرارت وآتشی بوده که در هنگام پختن درآن تأثیر کرده است. درسطح بعضی ازظرفهای خشن‌تر آثاری از نوارهای رنگی قرمز یا قهوه‌ای به چشم میخورد که برای تزئین آنها بکار رفته است . بیشتر ظرفهای بدون نقش یعنی ظروف خشن ، ساده ، ملون در اثر آتش کوره ، و آنهائیکه تزئیناتشان عبارت از نوارهای پهن رنگ است ، از نظرفرم ظرف محدود هستند به‌کاسه‌های دهان باز ـ کاسه‌های نسبتاً بزرگ بابدنهٔ نازك ولبهٔ تقریباً مهره‌ای معمولا دارای لعاب قرمزتیره هم درداخل و هم درخارج میباشند .

این نوع لعاب معمولاً صیقل داده شده است ، هرچند که گاهی از اوقات صیقل آن دراثر گذشت زمان از بین رفته است. بدنهٔ سفالهای نسبتاً ظریف ازنوع‌ذکر شدهٔ بالا دارای خلل و فرج میباشد . لعاب همیشه کاملاً به بدنهٔ سفال نچسبیده و دربرخی مواقع ورقه ورقه شده و از بدنهٔ ظرف جدا شده است . به اندازهٔ کافی تکه‌هائی از این نوع سفال بدست آمده است تا بتوان شکل کامل ظرف را بدست آورد . تکه‌هائی از همین نوع کاسه‌ها که دارای لبهٔ‌مهره‌ای بودند از ترانشهٔ ۲۵ بدست آمد .

یکی ازانواع این ظرفها کاسه ایست با دهان باز که جنس آن معمولا ظریف‌بوده و رنگ آن نخـودی است . دورا دور بدنهٔ آن بـا یك ردیف « خطوط شکسته » تزئین شده و فضای بین سرهای هردونقش زیکزاك هم دربالا و هم درپائین با سه گوشه‌های رنگ شدهٔ یك پارچه‌ای پرشده‌اند . اینگونه تزئین بـا رنگ قرمزی

است که از پختن ظرف به آن اضافه شده است و درنتیجه خام استو ثابت نیست.
زیکزاکها دوتا چهارتائی هستند که بموازات یکدیگر قرار دارند . کاسه‌های نامبردهٔ بالا با نوع تزئین زیکزاکی متعلق به طبقات بالائی لایه‌های دوران آرکائیك هستند که از چهارگوشهٔ ۲۳ ـ س بدست آمده‌اند . کاسه‌های نوع بالا که رنگ سفالشان نخودی یا صورتی بوده و رنگ بنفش زیکزاك آنها سیاه یا قهوه‌ای باشد نیز گاهی یافت می‌شوند . سفالهای منقوش که رنگ نقوش آنها سیاه یا قهوه‌ای است و دارای رویه‌ای کاملا صیقل داده شده هستند متعلق به‌طبقات پائین‌تر میباشند . موضوع این نوع سفال کاملا متمایز و مشخص میباشد .
معمول‌ترین تزئین دربخش داخلی لبهٔ ظرف عبارت است از : یك ردیف خطوط نیم دایره‌ای که بطور پیوسته از لبهٔ ظرف آویزان شده‌اند . تزئین بیرونی ظرف محدود شده به فاصلهٔ بین لبه و بزرگترین قطر بدنهٔ ظرف . دراین فاصلهٔ محدود گاهی یك موتیف قرار دارد و بعضی از اوقات چند موتیف که بطور متقارن در چندین خانه تقسیم شده جای گرفته‌اند . درنقش‌های این‌دسته ازظرفها گوناگونی قابل ملاحظه‌ای بچشم می‌خورد . ولی رویهم رفته بیشتر منطقهٔ محدود شده برای تزئین آکنده از رنگ بوده و فقط بخشهای کوچکی از آن رنگ نخورده است.
منتهی‌الیه این نقوش بوسیلهٔ نوار پهن رنگی که حلقه وار دور بدنهٔ ظرف کشیده شده محدود گردیده است . گاهی از اوقات نقوشی مانند قلاب که سرشان بسوی چپ قرار دارد ازاین نوار رنگ آویزان است. این نوع سفال درروی خاك بکرو یا فاصلهٔ کمی ازآن قرار دارد . **بنابراین قدیم‌ترین سفال ازنوع سفال آرکائیك میباشد که تاکنون ازچغامیش بدست‌آمده است** . با همهٔ این احوال بسیار مشکل می‌نماید که یك پیشرفت روشن و واضحی را بین سفال و سفال صیقل داده شده تشخیص داد .

درفصل سوم حفاری ، ما موفق شدیم که درترانشه ۲۵ درزیر طبقات دوران آغاز ادبیات بقایای ساختمانی جالب توجهی را اززیر خاك بیرون بیاوریم . ولی‌وجود گودالهائی که بوسیلهٔ مردم آغاز ادبیات کنده شده بودند ، بخش‌های بزرگی از آن را از بین برده است . مسئله مهم اینکه مطلقاً هیچ نوع سفال شوش و یا آرکائیك درلایهٔ متعلق به این آثار ساختمانی بدست نیامد : این مسائل باعث گردیده‌اند که تاریخ گذاری این بناها مشکل شود .

در چهارمین فصل ، مابخشهای تازه‌ای از این بنای قدیمی را از زیر خاك بیرون آورده، همچنین خشت‌هائی‌را که درساختمان‌آن بکار برده بودند مشخص‌نمودیم. این خشت‌ها کاملا قابل توجه میباشند، درازای آنها بطور نسبی ۸۵ سانتیمتر و ضخامت آنها ۱۰ تا ۱۲ سانتیمتر و پهنایشان ۱۲ تا ۱۵ سانتیمتر میباشد . آزمایشات دقیق‌تر نشان دادکه درروبهٔ سطح بالائی این خشت‌ها شیارهائی‌موازی، مایل ، موجدار وجود دارد که به طرز بسیار ماهرانه‌ای به هنگام ساختن خشت بوسیلهٔ فشار انگشتان دست چنین تزئینی بآنها داده شده است . گاهی پیرامون سطح خشت مانند قاب بوده و تزئینات فوق درون این قاب جای دارد . درروبهٔ پهلوئی دیگر این خشت‌ها که سطح دیوارهای کم عرض این خشت‌ها همه ازعرض کارگذاشته شده‌اند وفاصلهٔ بین هردوکه بمقدار قابل ملاحظه‌ای زیاد است بوسیلهٔ نوعی ملاط که درآن شن زیادی وجود دارد پرشده است . پهنای بعضی ازدیوارها که این خشت‌های سیگاری را هم از درازا و هم از مقطع کار گذاشته‌اند دست‌کم ۸۵ سانتیمتر است . درفصل چهارم مسلم گردید که این دیوارها متعلق به دوران آرکائیك میباشند . نه تنها بخاطر اینکه در منطقهٔ مربوط به این اتاقها مقداری سفال آرکائیك بدست‌آمد، بلکه نوع این خشت‌ها باخشت‌هائی‌که متعلق به‌طبقات شوش قدیم میباشند کاملا متفاوت است .

نتیجهٔ حاصله از چهارمین فصل حفاری در تپهٔ چغامیش عبارت است از کمك اساسی به اطلاعات ما از چگونگی طبقات مختلفهٔ این تپه و بهره گیری و پی بردن به بهترین منطقهٔ خوزستان ، و با وجود اینکه فصل چهارم حفاری در تپهٔ چغامیش روشنگر بسیاری از مسائل مبهم این منطقه بود ، در عوض مسائل تازه‌ای بوجود آورد که بایستی جواب آنها را درحفریات آینده جستجو کرد . تصویر شماره‌ی ۲۹۳ . »

بانو پرفسور هلن . ج . کانتور استاد دانشگاه شیکاگو درباره‌ی کاوش‌های چغامیش تحت عنوان « شهری از سپیده دم تاریخ » درتهران یك سخنرانی ایرادنمود که خلاصه‌ئی ازسخنان او در روزنامه‌های خبری صبح یکشنبه ۲۲ مهرماه ۱۳۵۱ منتشر شده است . کانتور نتائج به دست آمده طی شش فصل حفاری را از اهمیت درجه اولی برخوردانست و گفت :

« توجه انگیزی این محل که برخی از نقاط آن حفاری شده است دراین واقعیت نهفته است که از هفتمین‌هزارهٔ پیش از عصر جدید تا شکوفائی کامل تمدن شوش، فرهنگ‌هائی دراین نقطه بی‌وقفه جانشین یکدیگر شده‌اند ، به کلام دیگر ، این تپه گنجینهٔ اطلاع کاملی‌است که باستانشناسی تمدن شوش همواره خواهد توانست برای تاریخ یابی‌ها به‌آن رجوع کند .

از قاعده تارأس تپه مصنوعی، پانزده لایه روی هم قرارگرفته‌اند ، مانند ورقه‌های یك شیرینی که بطور عمودی بریده شود. درقاعده ، برخاك‌بکر آثار باستانی‌ترین تصرف محل، نه‌هزارسال پیش، به چشم می‌خورد .این انسانها چگونه می‌زیستند؟ دربارهٔ اینان هنوز نمی‌توان به یقین گفت که ایلامی بوده‌اند . آن‌هادرخانه‌هائی از « خشت‌های پخته درآفتاب » بسر می‌بردند که بواسطهٔ کوچه‌های تنگ ، از هم جدا می‌شدند و در یك تجمع گاه‌که ۷۰۰ متر طول و ۴۰۰ متر عرض داشت،

متمرکز بودند . در این جا شهری کوچك بوده است ، شهرکی بدوی ، وابسته به عصری که دانشمندان ، آن را « طلوع تاریخ » یا « طلوع خط » می‌نامند ، یعنی عصری پیش ازظهور تمدن به معنای خاص یانظام‌هائی چون سازمان دهندگی و خط نگاری. هفت‌هزار سال پیش‌از مسیح، این انسانها از کشاورزی و دام‌پروری گذران می‌کردند ، درخاك ظروف سفالی آنها ، آثار دانه‌های غذائی مانند گندم و درخاك‌حفاری شده توده‌های استخوان جانوران اهلی ، خصوصاً بز پیدا شده است .

این‌انسانها ساکنان دشتی سخاوتمند بودند ومیتوانستند وقت خود را برای تزئین و آرایش زندگی روزمره‌شان با هنرهای تزئینی که براشیای معمولی نقش‌می‌بست بکار برند و این‌است که نخستین ظروف سفالی نگارین آنهـا سه هزارسال عمر دارند ایـن ظروف پیشاپیش بواسطهٔ اشکال آنهـا ، از عصر درخشان شوش خبر می‌دهند ، آنها بوسیلهٔ چوب بـا خطوط شکسته تزئین شده‌اند و باصناعت زیبای صیقل‌کاری پرداخت گردیده‌اند .

مبدأ عصر تمدن شوش که تادورهٔ هخامنشیان دوام می‌یابد هزارهٔ پنجم پیش از عصر جدید است . چنامیش درآن زمان شهری بود با تراکم جمعیت درخورملاحظه‌ئی برای آن عصر. این مردمان در خانه‌های زیبائی از خشت خام می‌زیستند وظروف سفالی‌ظریف‌مزین به شکلهای‌جانوری‌ساده شده می‌ساختند که‌این‌ظروف رامیتوان‌در همین عصر ، دربین‌النهرین و درشمال شبه‌جزیره عربستان و در کرانه‌های خلیج فارس درصحنهٔ مبادلات شدید فرهنگی و بازرگانی باز یافت و بازشناخت . طی شش فصل حفاری هیأت مختلط باستانشناسی دوعصر کاملا متمایز را حفاری کرده وکاویده و تحلیل کرده است و طبقه‌بندی نموده است : عصر عتیق یا عصر «طلوع تاریخ » و عصری که ازاصل تانیمراه تمدن شکوفان شوش پیش می‌رود ، بااینهمه

هنوز کارهای بسیار مانده است چون تمامی تپه حفاری نشده است و از گورها ، تعداداندکی‌پیداشده‌است مگر گورهائی که بدوران‌تسلط پارت‌هامربوط می‌شوند.»

بقعه‌ی امام رضا دیمی

در ضلع شرقی شهر دزفول، نزدیك میدان بزرگ و نوسازی، درکنارکوره‌های آجرپزی که هنوز هم تعدادی ازآنها دایر است و این‌کوی رامحلــه‌ی جمشیدآبـاد می‌خوانند ، بنای آجری ساده‌ئی به طول و عـرض تقریبی ۱۰×۶/۵ متر باگنبدی مضرس قرار داردکه بقعه‌ی امام‌رضا دیمی خوانده می‌شود. وجه تسمیه‌ی این بقعه به دیمی از توضیحاتی که تذکره‌ی دزفولی می‌دهد بدست می‌آید. مؤلف تذکرة الاخیار می‌نویسد : « دیگر بقعهٔ متبرکهٔ امام‌رضا پائین ولایت به‌صحرای دیم‌سبیلی واقع شده بقرب دروازه مشهور به دروازهٔ بابایوسف دو سه میدان خارج ولایت .» پس‌بنابراین نوشته‌چون بقعه در صحرای دیم سبیلی واقع بوده است ، نام دیم ازصحرای‌دیم‌سبیلی برآن باقی مانده است و امروز در زبان مردم بقعه‌ی امام‌رضا دیمی نامیده می‌شود.

بنای بقعه شامل دو قسمت اصلی است یکی ایوان شمالی بقعه و با دهانه‌ئی به اندازه‌ی ۲/۷۰ مترکه دو بازو آنرا دربرگرفته است. بازوی شرقی‌کـه برآن پله‌کان بام ساخته شده و بازوی غربی‌که قرینه‌ی پله‌کان شرقی است و دارای طاقچه‌ئی است که به داخل گوشواره‌ی کوچکی گشوده می‌شود . انتهای ایوان مدخل بقعه‌است‌کـه دری ساده و چوبین ایوان را به درون بقعه می‌پیوندد . ضریحی آهنین و نو ساز در داخل بقعه که اطاقی است به‌ابعاد تقریبی ۱/۸۰×۲/۸۰ مترقرار دارد و قبرآجری گچ‌پوشیده‌ئی را دربر دارد.

گنبد این بنا یازده طبقه است که به علامتی فلزی در روی سروك‌گنبد پـایان

می‌گیرد . پایه‌ی اول طبقات یازده‌گانه مستدیر است. سقف اطاق رومی و پشت بام گلی است . تصویر ۲۹۴ .

بقعه‌ی علی اودس‌او

درکرانه‌ی غربی رودخانه و در کنار پل دزفول، تپه‌ی کوتاه و گسترده‌ئی است که قبرستان شهر است. درکنار این تپه مشرف بر پل دزفول بقعه‌ئی واقع شده است که در زبان مردم دزفول «امامزاده‌علی اودس‌او» خوانده می‌شود . اودس او در زبان دزفولی به‌معنی آنطرف آب است اما تذکره‌ی دزفولی این بقعه را بقعه‌ی مشهور به «دست درازعلی» خوانده است و نوشته است :«دیگر بقعه مشهور بدست درازعلی است که درآخر پل دزفول بسمت مغربی او واقع‌شده الحال دوخانه‌که درآنجا خادم او سکنی دارند زیاده چیزی معلوم نشد والله اعلم.» بنا شامل یك چهاردیواری است که‌از آجر ساخته شده و در ورودی چوبین ساده‌ئی در ضلع شمالی آن قرارگرفته‌است. بقعه اطاقی است مربع که هر ضلع آن ۳/۵ متر است و هر دیوار باطاق رومی و ارتفاع تقریبی ۲/۷ متر و بین‌هلالین طاق‌ها یك لچکی دیده می‌شود که به شکل دائره‌درآمده است و پایه‌ی گنبد را تشکیل می‌دهد . ارتفاع کلی گنبد تا زمین تقریباً ۶ متر و گنبد مدور و یك‌پوشه می‌باشد و باگچ سطح خارجی آن پوشیده شده است . ضریح این بقعه چوبی و مشبك وبسیار ساده و فاقد ظرافت است. دو سنگ قبر کوچك در سمت چپ در ورودی روی دیوار نصب شده‌که بر یکی ازآنها شهرشعبان ۱۱۷۸ خوانده شد . قبر دیگری با کاشی‌کاری آبی و سفید و سیاه رنگ‌که نقش ماه وستاره برروی‌آن‌دیده می‌شود در داخل بقعه وجود دارد . حیاط بقعه حیاط نسبتاً وسیعی است که تقریباً ۵۰×۳۰ متر می‌باشد و یك دستگاه خانه‌ی آجرین دو طبقه‌ی بزرگی در داخل این

حیاط ساخته شده که محل سکونت خادم بقعه است و به ابعاد ۲۵×۲۵ متر است . تصویر ۲۹۵ .

بقعه‌ی پیر نظر

در نزدیکی مسجد جامع دزفول در کوچه‌ئی به‌نام پیر نظر، گنبدمضرس کوچك و نوسازی دیده می‌شود، که بر بالای ساختمانی کاملاً نو قرارگرفته است و این بنا را «پیر نظر» خوانند .

مؤلف تذکرةالاخیار نوشته است: «دیگر از بقاع الخیری که در محوطه‌ی ولایت واقع شده، مرشد اهل نظر پیر نظر است که نظر کردهٔ حیدر صفدر ومنظور ساقی‌کوثر و کمر بستهٔ وصی پیغمبر و مجذوب قاسم الجنة والسقر است. مردی درعبادت وحیدعصر و یگانه و در زهادت و شب‌زنده‌داری مردانه از دنیا و مافیها بگوشه[ئی] و از تمامی نعم فانیه بکمتر توشه[ئی] قناعت نموده روز و شب را بعبادت خالق بی‌همتا و دارندهٔ ارض و سماء بسر برده . همشیرهٔ صالحه و عابده و عفیفه و مخدره و عصیمه داشت دست از دنیا برداشته چون برادر خود بعبادت اشتغال و لیلاونهاراً خود را از قیام و سجود فارغ‌البال نگذاشته هر دو درمراسم طاعات ربانی ووظایف عبودیت و خدمتگذاری و عبادت حضرت سبحانی بی‌عدیل ونظیر بوده و در شبستانهای اطراف بقعهٔ او بسیاری ازکسانی که مجاور بآنها بوده‌اند خودش با همشیره‌اش را در میان شبستانهای مزبور دیده و بانواع طاعات وعبادات اشتغال داشته به مجرددیدن آن شخص هر یك از چشم او غائب شده‌اند و می‌گویند که از جانب شاه‌ولایت‌پناه علی مرتضی صلوات‌الله علیه و اولاده المنتجبین جذبه یافته که باین مرتبه رسیده است والله اعلم بحقائق الامور والاحوال . بقعهٔ شریفه‌اش در محلهٔ مسجدمن محلات نعمتی‌خانهٔ دزفول

واقع شده . » بنای جدید بقعه به سال ۱۳۴۹ خورشیدی و به ماه بهمن، هنوز تمام نشده بود.

بقعه‌ی باحزقیا

در محله‌ی مسجد جامع به فاصله‌ی کمی، در داخل کوچه‌های تنگ و محاط در دیوارهای آجری بلند؛ بقعه‌ی[1] کوچك باحزقیل قرار گرفته که بابا حزقیل نیز خوانده می‌شود. بنائی است ساده و آجری شامل حیاطی کوچك و ایوانی باطاق ساده‌ی تازه‌ساز با تیرآهنی. طول ایوان ۳/۳۰ متر و عمق آن دو متر است و در ورودی بقعه در انتهای آن قرار دارد که دری آهنین و نوساز است. بنا مربع و هریك از اضلاع آن ۳/۵ متر است که به‌سقف مدوری ختم می‌شود. ارتفاع کلی بنا حدود ۵ متر و از داخل گچ پوشیده است. ضریح چوبی ساده‌ئی برروی قبر آجری گچ پوشیده‌ئی قرار دارد. بام کاه‌گل اندود و از حیاط وپله‌ها کهنگی و قدمتی هویدا است.

در ضلع شمالی بقعه و در امتداد دیوارهای قدیمی یك «ساباط» با سردری بلند آجرین و دومرتبه و طاق‌سقف شش‌ترك وجود دارد که‌چون دری از درون‌طاق «ساباط» به درون حیاط بقعه وجود داشته است وآجرکاری و تزئینات آن نفاستی دارند، بعید بنظرمی‌رسد که این بنا فقط «ساباط» یعنی راهروی‌سرپوشیده‌ی کوچه بوده باشد وگمان می‌رود که این «ساباط» جز بقعه‌ی باحزقیل بوده است و بهرحال قدمت و ظرافت صنعت آجرکاری و طاق‌زنی و سقف‌بندی آن قابل توجه است. تصویر ۲۹۶.

در تذکرة‌الاخیار آمده است: «دیگر از بقاع‌الخیری که در محوطهٔ ولایت واقع شده بقعهٔ شریفهٔ متبرکهٔ علیه‌خیرقیل پدردانیال پیغمبر است. مذکور خواهدشد پدر دانیال است که در محلهٔ مسجد من‌محلات نعمتی خانهٔ دزفول واقع‌شده الحال درمیان

خانه[ئی] از خانه‌های محلهٔ مزبور مدفن او اتفاق‌شده . صندوقی که بـرسر مرقد او بوده باقی‌مانده الحال او را ابو دانیال گویند . بلی رسمی مرسوم است بین‌العـرب که کنیت را بمنزلهٔ اسم علم می‌نمایند . بهرتقدیر چه حزقیل و چه ابودانیال هر دومفید یك فایده و مثمر یك ثمراند . اکثر و اغلب بزیارت او قیام و اقدام می‌نمایند.»

بقعه‌ی پیرحبش

در محله‌ی مسجد دزفول ، کوی میرزکیان، بقعه‌ی‌کوچکی با گنبدی مضـرس واقع است‌که آنرا پیرحبش خوانند . بنای بقعه به ابعاد تقریبی ۵/۵مترودرگوشه‌ئی از آن سقاخـانه‌ئی تعبیه شده است. بنا دارای ایـوانی است باطاق رومی بـه ابعـاد ۳/۵×۷ متر که‌گنبد مضرس‌آن درکناره‌ی‌بام واقع‌شده . بنا‌آجری وایوان‌سفیدکاری باگچ است . بام بناکاه‌گلی است و اطاق محقری‌که درگاهی محراب مانند درآن‌قرار دارد در زیر گنبد قرار گرفته‌است. تصویر۲۹۷ .

در تذکره‌ی دزفولی آمده است : « دیگر از بقاع‌الخیری‌که درمحوطهٔ ولایت واقع می‌باشد پیرکامل‌العیار ورهبر صدق‌رفتار و سیاح عبادت شعار وسباح‌بحارطریقت احمد مختار(ص) پیرحبش است که ازقرار شیوع [درالسنه]و افواه عمـوم خواص و عوام اصل او ازحبش وبی‌غل وغش حلقهٔ بندگی وغلامی امیرکنندهٔ خیبر وقاسم‌خلد و سقر وساقی‌کوثر و وصی‌مطلق و شافع‌محشر را در گـوش و خـود را ازجملهٔ غـاشیه بردوشان عبودیت و جان‌نثاران آن جناب میداند .... خلاصه ازحبش برخاسته و در بلدان سیر و سیاحت و بخدمت اغلبی از صاحبان دل وصاحب‌کرامت‌رسیده وازایشان مستفیض شده تا در دزفول وارد می‌شود و ازآنجا بروضات جنان همای همتش بال‌گشا ومرغ روحش در قصور فردوس پرواز می‌نماید ... مزارش درمحلهٔ مشهور بـه محلهٔ

مسجدمن محلات نعمتی خانه دزفول واقع شده است .»

بقعه‌ی علی مالك

در کنار خیابان ششم بهمن نزدیك پل دزفول در کوچه‌ی محراب که نام اورنگ دارد، بقعه‌ی علی مالك واقع شده است . بنا مرکب از دواطاق مربع شکل است که اطاق‌ها دارای سه‌درگاهی باطاق رومی است و بردو درگاه شمالی و جنوبی درهای ورودی به درون بقعه واقع است و در شرقی مسدود است . سقف اطاق‌ها مدور باآجر ضربی و پوشش گچی و رنگ‌آمیزی به رنگ آبی است. بین این دواطاق دو پایه‌ی ستون جرزحمال سقف قراردارد که بایك قوس سه بدنه به‌هم مربوطاند و راهروی گشاده‌ئی این دو اطاق را به‌هم متصل می‌سازد . در روی جرزهای دیوارهای اصلی لچکی‌های گچ‌بری باخطوط‌هندسی تعبیه‌شده است. دوصندوق چوبی ضریح برپایه‌ی گچی کارگذاشته‌اند و ظرافتی ندارند . چون از درهای ورودی سمت‌شمال واردشویم گویند آن مقبره‌که در دست راست واقع است قبر ابراهیم وآنکه در دست‌چپ قرار دارد قبرعقیل پسران حضرت امیر مؤمنان علیه‌السلام است.

نورگیرها در اطراف دیوار تعبیه شده‌اند و درون ضریح‌ها هریك، یك صندوق چوبی بزرگ وجود داردکه با پارچه‌ی سبزی پوشیده شده‌اند و سنگ و لوح تاریخ ندارند .

برگرداگرد بنای داخلی ایوان سرپوشیده‌ئی محیط است‌که به‌ابعاد۲۵ × ۲۵ متر است و به‌صورت سه‌طاق بلند و پهن رومی درهرضلع‌سقف را حامل هستند .ایوان شمالی ورودی به بقعه دارای دوطاق ایوان است‌که باکاشی‌های‌سفید و سیاه‌وفیروزه‌ئی حاشیه و کتیبه‌ی پیشانی طاق تزئین شده‌اند و در بدنه‌ی بازوی طاق سمت‌راست‌دیوار

آجری کهنه‌ئی بچشم می‌خورد که ظاهراً تعمیر نشده و یاکمتر تعمیر شده است و بر بالای پیشانی این طاق باکاشی‌کاری «ابراهیم عقیل» و بربالای پیشانی‌طاق سمت چپ «فرزندان امیرالمؤمنین» جلب‌توجه می‌کند. دورلچك‌سردر نصر من‌الله وفتح‌قریب در دوبخش و در وسط «۱۳۰۰۲۰» نمایان است. تصویر ۲۹۸ .

در دوبازوی میانی و طرفین دو طاق ایوان کلمات‌علی هریك در دو قطعه و در هرقطعه چهاربار به طرزمعکوس و با تقلیدی از خط کوفی باکاشیکاری تکرارشده‌است و زینت‌بخش آنها است و در ارتفاعی نزدیك به سطح زمین به ترتیب در روی هریك از بدنه‌ها کلمات الله، محمد، علی منقوش است. دیوار جنوبی نیزدارای نقش ونگار کاشیکاری و برسردرشمالی و جنوبی‌آن نیز کاشیکاری شده است . طاق‌های ایوان‌های دوری محیط بر بنای بقعه مدور و ضربی است . درچوبی‌گل‌میخ‌وار ضلع‌جنوبی‌خالی از ظرافت نیست. تصویر ۲۹۹ و ۳۰۰ .

بنا دارای زیرزمینی است با ۲۶ پله‌ی منظم‌که هرپله به طول ۱۱ و عرض ۳ و ارتفاع ۴٫۵ سانتیمتر است و دارای سقف ضربی است و دوقبر درآن قراردارد‌که‌دو صندوق‌چوبی با رنگ سبز ونقش هشت‌ضلعی‌ازخودچوب‌آنرا پوشیده‌اند.ازدرون زیر زمین درگوشه‌ی ضلع جنوبی ، در زیر طاق هلالی شکل یك سوراخ بادگیرهواکش به سطح فوقانی وجود دارد .

در طرفین پله‌کان برروی دیوارهای طرفین جای قرار دادن شمع بانظم و در فواصل معین ، جا سازی شده است. بقعه دارای دومناره‌که در قاعده استوانه ودر بالا به صورت شلجمی درآمده و با کاشی ساده‌ی سبزرنگ پوشیده شده‌اند می باشد .

سید عبدالله داعی دزفولی مؤلف تذکرةالاخیار و مجمع‌الابرار می نویسد:

« ... عوام‌کالانعام آنرا نیز دست‌درازعلی‌گویند و این محض غلط است بلکه‌آنچه‌در رسالهٔ بحرالانساب‌که آنرا مرحوم سید مرتضی علم‌الهدا بفارسی ترجمه نموده است‌که

عقیل و ابراهیم از جور و ظلم یزیدیان لعنةالله علیهم در حوالی دزفول افتاده‌اند ودر آن جایگاه‌که رودخانهٔ آب می‌گذرد بدست سهور مسلمی شهید شدند انتهی کلامه اعلی‌الله مقامه . و این هردو صریح و صحیح از اولاد جناب امیرالمؤمنین غالب‌کل غالب اسدالله الغالب‌علی‌بن‌ابیطالب صلوات‌الله علیه و اولاده‌المعصومین میباشند و در این شبهه نیست و در رسالهٔ مزبوره نیز مسطور است مرقد و مزار هردو بزرگوار در سمت شرقی‌پل دزفول قریب بدروازهٔ مشهور بصابیان در محلهٔ صحرا بدرمن‌محلات نعمتی خانهٔ دزفول واقع شده رحمةالله علیهما.»

بقعه‌ی «مسجد صعصعه»

درکنار خیابان ششم بهمن دزفول درکوچه‌ی دیهیم مسجدی واقع است‌که‌آنرا مسجد صعصعه نامند وگویندکه مدفن صعصعه است . عمارت ازبیخ و بن نوسازی شده و اکنون هیچگونه اثر قدیمی و تزئینی هنری ندارد . مؤلف تذکره می‌نویسد : «.... دیگر از بقاع‌الخیری‌که در محوطهٔ ولایت دزفول واقع شده صعصعه‌ابن - صوحان‌العبدی است‌که در محلهٔ‌صحرا بدرسمت مغربی پائین پل واقع‌شده... بنابراین درکربلای معلی بخدمت سیدالشهداء بدرجهٔ شهادت فایض شده و در میان شهداء مدفون است و در این‌صورت این بقعه قدمگاه اوخواهد بودنه‌مدفن مگراینکه‌گوئیم که بسبیل اشتراك اسمی صعصعةابن‌صوحان دیگر باشدکه در اینجا مدفون گردیده باشد والله‌اعلم بحقائق‌الامور والاحوال. »

بقعه‌ی علمدار

در نزدیکی مسجد صعصعه و چسبیده به‌آن بقعه‌ی امامزاده علمدار واقع است

که در کنار آن با خط سیاه نستعلیق نوشته شده است «امامزاده علمدار امام حسن ع».
یك حیاط کوچك که یك طرف آن غرفه مسجد صعصعه وضلع دیگر دیوار آجری وضلع جنوبی آن طاق هشتی کوتاهی است که درون آن اطاقکی باچهاردهانه‌ی طاق رومی به عنوان پایه‌های سقف وجود دارد ، وبر روی بدنه‌ی این چهار پایه‌ی طاقی اطاقك مجالس نقاشی‌های مذهبی بر روی گچ بچشم می‌خورد ، نقش‌های اسلیمی و دهان اژدهائی آن برای مطالعه‌ی این نوع نقاشی‌ها در خور تحقیق و نگهداری است، مجلس‌های نقاشی از راست به‌چپ عبارتند از: نقش حضرت قاسم سوار بر اسب. طفلان مسلم. حضرت امام حسین بر بالین نعش علی اکبر «ع». ذوالجناح ـ حضرت رسول و حضرت علی با امـام حسن و امام حسین و قنبر ـ حضرت ابراهیم در بستر بیماری ـ حضرت صاحب الزمان با بیرق نصرمن‌الله و فتح قریب ـ چاه بئرالعلم ـ درویش کابلی ـ حضرت امیر باانبیاء ـ اباعبدالله الحسین سوار براسب ـ صورت ابن‌ملجم ملعون ـ خیام حضرت سیدالشهداء درکربلا. تصویر رنگی شماره‌ی ۳۰۱ .

در دهانه‌ی شرقی یك در کوچك چوبی وجود داردکه به‌یك پستوی کوچك باز می‌شود . درون بقعه یك قبر کوچك گچی‌است ویك ضریح آهنین برآن محیط است . طاق سقف بقعه کوتاه و اطاق بقعه چهارضلعی است و در بدنه‌ی محل سقف و جـرزها گچ بری‌های لچکی دیده می‌شود . هیچگونه سنگ و لوح تاریخ ملاحظه نشد. ظاهر نقاشی‌ها نشان می‌دهد که مربوط به دوران‌های اخیر است و قدمتی ندارند و بر بدنه‌ی شرقی کفش کن ۱۳۵۱ نقش شده است .

مسجد میان دره

درکنار خیابان پهلوی واقع است واگرچه قدمتی داردامانجدید بنا و تعمیرات

آنرا از صورت اصلی خارج ساخته است. گودی شبستان ضلع جنوبی و حیاط مسجد قدمت بنای اصلی را می‌رساند.

طاق نخل کلبی‌خان

بعد از مسجد میان‌دره در کنار خیابان پهلوی دزفول طاق‌بلندی است به ارتفاع حدود هشت‌متر باقوس‌های رومی تکراری مقعر و محدب که نخل‌چوبی کهنه‌ئی در آن قرار دارد. معلوم است که‌طاق‌جزء بنای‌ساختمان یا خانه‌ئی بوده‌است که‌آنرا اختصاص به محل قراردادن نخل چوبی داده‌اند.

مسجد بازار کهنه

در میان بازار کهنه‌ی شهر دزفول مسجدی است که‌آنرا مسجدسیدحسن ومسجد امام حسن‌مجتبی ومسجد بازار کهنه‌هم می نامند، اگرچه بنای مسجد قدیمی است‌چون بکلی تعمیر و تجدید بنا شده است هیچگونه اثر قدیمی ندارد.

بقعه‌ی «پیر زنگی»

در پشت خیابان پهلوی و در کوچه‌ی پیر زنگی مسجدی است که‌اکنون به‌صورت یك‌عمارت تازه ساخته درآمده است باطاق از تیرآهنین وموزائیك و سیمان. می گویند مقبره‌ئی در انتهای ضلع‌جنوبی آن‌که اکنون بین سه‌دهانه طاق واقع است قراردارد. آثار مقبره یا سنگ یا لوحه‌ئی در این محل وجود ندارد. در بین مردم مشهور است که پیرزنگی از صلحاء درویشی ازمردم زنگبار بوده است. پیرمردی می گفت برمقبره‌ی پیرزنگی خود یك‌کره‌ی سنگی سیاه رنگ منقوش و نوشته‌دیده است و «چندسال پیش

یك فرنگی به عنوان عکسبرداری به داخل بقعه رفته و آنرا به یغما برده است .»

بقعه‌ی «سیدصبر»

در خیابان لنگر ، کوچه‌ی‌سیدصبر «به‌فتح صاد وضم باء» بقعه‌ی کوچکی واقع است بـا گنبد مدور کوتاه ، دارای یك طاق رومی رو به‌شمال باقوسی که‌آثار کاشی‌های سبز و سیاه رنگ در یك ضلع آن پیدا است، هیچگونه تزئینی و ظرافتی ندارد. ضلع شمالی آن را یك طاق دهانه و یك ایوان‌کفش‌کن و ضلـع‌جنوبی آن را سه‌دهـانه و ضلع شرقی و غربی آن را هر کدام چهار دهانه‌ی‌کوتاه تشکیل می‌دهد . تصویر ۳۰۲.

بقعه‌ی «دلدل‌علی»

در ضلع شرقی بقعه‌ی سیدصبر، خانه‌ئی با یك اطاق‌کوچك‌که درکنارآن‌واقع شده و یك‌گنبد مدور بسیارکوتاه قرار دارد و به‌نام «دلدل علی»خـوانده می‌شود . بنا آجری است و هیچگونه تزئینی و قدمتی ندارد .

بقعه‌ی بوالعلا

در خیابان عسجدی و معروف به خیابان ابوالعلاء بقعه‌ئی به‌نام «بوالعلا» وجود داشته‌که اکنون نو سازی شده و با تیرآهن و سیمان و موزائیك اطاق بزرگی برجای آن ساخته‌اند . بانی تعمیرات جدید و نوسازی بقعه و متولی‌آن‌گفت‌که ایـن‌محل‌هم مسجد و هم مقبره بوده است ودر میان قبرستانی واقع بوده است و خیال‌دارند‌که‌گنبد و بقعه‌ئی درآن بسازند . فعلا در ضلع جنوبی ، چسبیده به دیوار قبری آجری که با گچ اندوده شده است به ارتفاع ۷۰ سانتیمتر و طول و عرض ۱ × ۱٫۷۲ متر وجـود

دارد و یک آجر قدیمی که از بقایای عمارت قدیمی باقی مانده است به ابعاد ۴/۵×۲۲×۲۲ سانتیمتر ملاحظه شد. در تذکرهٔ دزفول آمده است :

« دیگر ازبقاع‌الخیر محوطهٔ ولایت بقعهٔ متبرکهٔ ابوالعلا است که قریب دروازهٔ شوشتر متصل به محلهٔ صحرا بدرمن محلات نعمتی خانه دزفول واقع شده مجملی ازاحوال خیر مآلش‌ازقرار اقوال معمرین وریش سفیدان ولایت دزفول . . . . . اینکه شترسواری غریب بدزفول وارد می‌شود وداخل بازار می‌شود ، از بازارعازم سمت محلهٔ مسجد می‌گردد و می‌رود و مردی سقای ریش سفید از عقب اوروان می‌شود بجیثیتی که شترسوارمزبورازآن مطلع نمی‌شود. چون درمعبر اوساباطهای چند مقدم ومؤخرکه الحال نیز موجود وبسیارند اتفاق می‌شود وشترسوار عبورش بعلت طول قامت شتر بانضمام راکب و پستی ساباط ، ازآن ساباطها ممکن نیست، سقای مزبور ملاحظه می‌نمایدکه راکب شتر نه خم می‌شود و نه پیاده ، آیاچگونه عبور خواهد نمود ، که دراین بین هر یك از ساباطها را می‌بیند که خود بخود مرتفع و بلند می‌شود و شترسوارمی گذرد ، سقای مزبور ملاحظه می‌نماید که همه‌کس این معنی را چون خودش مشاهده نموده زیرا که این واقعه درروشن‌واقع شده غافل از اینکه بخودش تنها این مراتب منکشف شده تا این که شترسوار بجائی‌که الحال بقعه بناشده و موجود است وارد می‌شود . سقای مزبور دردامن‌او می‌افتد و می‌گوید ترا بخدا قسم توکیستی و از کجا می‌آئی و نام تو چیست . راکب شتر آنوقت مطلع می‌گردد که این مرد درعقبش بوده و مراتب را مشاهده نموده باو می‌گوید که نام من‌ابوالعلا است و غائب می‌شود و دست شتر او درمیان سنگ چون شمع جا می‌کند و شتر نیز نابود می‌شود و سقای بیچاره این نقل را از برای رفیق خودکه شبانی می‌کند اظهار می‌نماید . آن شبان چند رأس گوسفند داشته همگی را می‌فروشد و این بقعه را بنامی نماید . »

بقعه‌ی سید محمید « سید محمود » درشهر دزفول

درشهر دزفول ، درخیابـان عسجدی و درکوچه‌ی سیروس ، بقعه‌ی « امام‌زاده سید محمید » واقع است. درلهجه‌ی دزفول محمود را محمید می گویند. گنبد مضرس هفت طبقه‌ی کوتاه گچی آن ۴/۵ متر ارتفاع و یك سروك فلزی بـا سه گـوی فلزی دارد . حیاط آجرکاری و محل مقبره در درون یك شبستان که از سه قسمت تشکیل شده و دوقسمت آن ایوان کفش‌کن و یك قسمت انتهائی محل قبر است ، باسقف کوتاه آجری وگچ اندوده و ضریح ساده . مردم زایر بقعه می گفتند بقعه مدفن برادرزاده‌ی حضرت علی بن‌موسی الرضاعلیه‌السلام‌است یعنی نوه‌ی حضرت موسی بن جعفر علیه‌السلام. جبهه‌ی شرقی عمارت ازکاشی‌های فیروزه‌ئی نسبتاً قدیمی و آجرهائی کـه کهنه بنظر می‌رسند پوشش شده و دهانه‌ی طاق رومی ورودی به ایوان کفش‌کن دراین ضلع‌واقع است و یك کاشی لوزی شکل با نقش تکراری کلمه‌ی علی درسه بارکه دارای تاریخ ۱۳۲۵ به صورت ۲۵ ۱۳۰۰ است ، درپیشانی طاق ورودی نصب شده است کـه معلوم است ۱۳۲۵ تاریخ تعمیر یا یکی از تعمیرات متأخر را می‌رساند و چون متولی بقعه می‌گفت که خود بیاد دارد که این‌آجر تاریخ دار را بـر پیشانی طـاق‌ورودی نصب کرده‌اندبنا براین‌تاریخ۱۳۲۵هجری‌خورشیدی‌است‌نه هجری‌قمری. تصویر۳۰۳و۳۰۴.

درتذکره‌ی دزفولی آمده است : « دیگر از بقاع‌الخیری که درمحوطهٔ ولایت واقع است بندهٔ خاص واجب الوجوه [د]سید محمود است . . . . که درمحلهٔ صحرا بدرمن محلات نعمتی خـانهٔ دزفول واقع است امام‌زادهٔ اصیل و کریم نـژادی است . نبیل‌جلیل است از اولاد امجـاد جنـاب موسی‌الکاظم صلوات‌الله علیه‌واولاده المعصومین میباشد . »

بقعه‌ی «سبزقبا» درشهردزفول

درکنار خیابان پهلوی بعداز خیابان سی‌متری بقعه‌ی معروف به سبزقبا واقع است ، بنای این بقعه کاملاً نوسازی شده وهیچ اثر قدیمی درآن نگذاشته‌اند . قبری و گنبدی و حیاطی و ایوانی و کفش‌کنی با کاشی‌های به خط نستعلیق وسنگهای‌مرمر و همه جدید . یك شجره نامه دردفتر بقعه برلوحی روی کاغذ نوشته شده است ودر این لوحه بنا برروایت سید نعمت‌الله شوشتری درکتاب «المجموعه» صاحب بقعه را برادر حضرت امام رضاعلیه‌السلام خوانده است که غریب به شهر دزفول درآمده و مهمان زبیده نام زنی بوده است‌که فرزند او براثر دعای سید سبزقبا بهبود یافته‌است. سید سبزقبا قبل از وفاتش به‌آن زن وصیت کرده است که نامه‌ی اورا به حضرت علی بن‌موسی‌الرضا علیه‌آلاف تحیة و الثناء که از راه دزفول عازم خراسان بوده است برساند . مطلعین دزفول می‌گفتند که بقعه‌ی سبزقبابه مانند بقعه‌ی «عباس‌علی»دزفول به شکل گنبد خیاری بوده است . ساختمان بقعه با گنبد خیاری از آثار دوره‌ی تیموری و سلجوقی است و بی‌شك اگر بقعه‌ی سبزقبا را معدوم نکرده بودند یك اثر هنری معماری در دزفول بیش از امروز باقی بود .

سید عبدالله داعی دزفولی درتذکره نوشته است : « دیگر از بقاع‌الخیری که درمحوطه‌ی ولایت واقع‌شده السیدالمعظم ذریهٔ صحیحهٔ طیبهٔ باقیهٔ آل‌عبا سید محمد المشهور به سبزقبا که درمحلهٔ لب خندق من‌محلات حیدری خانهٔ دزفول واقع شده بلاشبهه ازقرار معمرین خواص و عوام والسنه وافواه کافهٔ انام فرزند جناب موسی الکاظم صلوات‌الله علیه می‌باشد . . . . . »

مسجد لب خندق درشهر دزفول

درکتاب تاریخ جغرافیائی خوزستان آمده است : « . . . . . مساجد عمدهٔ شهر عبارت است از مسجد جامع که حاج محمد عرب آن را برای آقامیرعبدالباقی امام جمعه ساخته و مسجد لب خندق جامع قدیم شهر بوده و هردو باصفا و بزرگ وبکاشی های الوان و زیبا مزین است .[۱] »

شرح بنا : طول حیاط ۲۸/۱۰ متر و عرض آن ۱۴/۱۰ متر که ضلع غربی حیاط ۱۳/۸۰ متراست وحیاط کمی مورب است. حیاط درضلع شمالی دارای سردر ورودی از کوچه و دو پنجره‌ی نورگیر مشبك باکاشیکاری پیشانی وکاشیکاری جبهه‌ی داخلی حیاطوسه دهانه‌ی طاقی باکاشیکاری درپیشانی است. نوع کاشی هاسفیدوسیاه وفیروزه‌ئی رنگ و نسبتاً قدیمی و با نقش لچکی است . ضلع غربی حیاط به چهار دهانه باطاق رومی تقسیم شده و کاشیکاری از نوع کاشیکاری جدیدباآیتی ازقرآن وکلمه‌ی «علی» تزئین شده است . کاشیکاری ضلع غربی حیاط مسجد درسردر مقبره‌ئی نصب شده‌است که به علت تعمیرات و پیش و پس افتادن کلمات و حروف خوانده نشد . درضلع شمالی درهرطرف سه دهانه طاق است و درون طاق‌ها آجرکاری ضربی روی طاق رومی تعبیه شده است و برپیشانی طاق دوم و چسبیده به سمت راست ضلع شمالی یك پیشانی کاشیکاری شده با طرح قدیمی‌تر و کاشی‌های قهوه‌ئی‌رنگ ، سبزرنگ ، آبی‌رنگ و فیروزه‌ئی‌رنگ دیده می‌شود که خالی از نفاست نیست و معلوم است که کهنه‌تراست. در پشت این سه دهانه یك شبستان با طاق‌های رومی واقع شده و با گچ اندوده شده است و دارای دوصفه است ، صفه‌ی اول به محض ورود ازداخل ۱۳/۶۰×۳/۳۵ متر و صفه‌ی دوم ۱۳/۶۰×۳/۱۵ متر و ابعاد شبستان ازداخل‌آن ۱۳/۶۰×۹/۸۰

۱ـ تاریخ جغرافیائی خوزستان ، امام شوشتری ، چاپ تهران ، امیرکبیر ، ۱۳۳۱ ه . خ . صفحه‌ی ۲۳۱ .

متر است . ارتفاع تقریبی صفه‌ها ۳/۱۰ متر است که به وسیله‌ی یك طاق بزرگ و دو طاق رومی کوچکتر این دوصفه از هم جدا شده‌اند و درانتهای ضلع شرقی دری به داخل ایوان نمازخانه دارند. درضلع شرقی ایوان نمازخانه بادودهانه طاق رومی قرار داردکه دهانه‌ی بزرگتر به درون ایوان نمازخانه باز می‌شود و دهانه‌ی دوم‌که کوچکتر است مسدود است و از داخل ایوان دارای سه دهانه با طاق رومی است که به صورت سکو درآمده‌اند .

ابعاد ایوان نمازخانه ۱۶/۴۰ × ۱۴/۹۵ متر که جبهه‌ی شمالی‌وجنوبی ایوان ضلع اطول مستطیل است و ارتفاع آن حدود ۵ متر است . محیط مربع قاعده درهر ستون چهارضلعی ۶/۱۰ متر است وستون پی‌دریك ضلع مربع ۱/۸۰ متر است. سقف ایوان نمازخانه آجری است با نقوش‌آجرکاری. تصویر ۳۰۵ و ۳۰۶ و ۳۰۷ .

ایوان دارای سه صفه است و دارای شش ستون و شش طاق رومی بر بالای شش ستون است که همه ازآجر ساخته شده‌اند ولی برروی آنها تعمیرات جدیدی صورت گرفته و قسمتی ازآنها با گچ اندوده شده‌اند . محراب با گچ‌بری قدیمی و کاشیکاری قطعات سبزرنگ و فیروزه‌ئی‌رنگ دردور رومی مثلثی محراب تزئین‌شده است . کتیبه‌ئی برپیشانی محراب به‌ابعاد ۸۰×۸۰ سانتیمتر نصب شده است با کاشی معرق و نقش اسلیمی دهان اژدهائی برمتن خاکستری و سفید و رنگ آبی‌که برروی آن باخط خوش نستعلیق نوشته شده است . و درطاق محراب گچ‌بری ظریفی‌که نسبتاً قدیمی است دیده می‌شود . تاریخ ۱۳۳۲ بردوکتیبه‌ی کاشیکاری شده‌ی منصوبه در قسمت داخلی ضلع جنوبی ایوان دیده می‌شود که معلوم است تاریخ یکی ازتعمیرات مسجد است . درکتیبه‌ی طاق سوم ضلع شمالی حیاط و چسبیده به ایوان نمازخانه « عمل سیدحسنی باب‌المراد » دیده می‌شود ولی چون قطعات کاشی‌های منصوبه در تعمیرات متعدد درجای خود نصب شده‌اند خواندن کلمات به طور صحیح مقدور

نگردید . بردوگلدسته‌که برطرفین ایوان ورودی قرار دارند با کاشی‌های قهوه‌ئی و سبز و فیروزه‌ئی کلمات « یاعلی » ، « یاالله » منقوش است و برپیشانی ایوان شمالی‌که ضلع جنوبی نمازخانه است انافتحنالك فتحاًمبینا ویاالله نقش شده است . تصویر ۳۰۸ و ۳۰۹ .

درنقش دوکثیرالاضلاع محیط بر مستطیل در پیشانی خارجی طـاق اول سمت چپ ایوان نمازخانه برمتن سفید رنگ با حاشیه‌ی آبی فیروزه نام باخط قلمی‌مقطع و باکاشی نقش شده است : المنافق فی‌المسجد شهر ج ۲ ـ کـاالطیرفی‌القفس ۱۳۴۲ که این دویك طرف نقش رامی‌نمایانند وطرف دیگرنقش باهمان ترکیب‌کثیراضلاعی که مستطیلی را دربرگرفته و مرکب از دوقطعه است که درانتهای دوضرب در « × » قرار دارند وبرضلع سمت راست ایوان نمازخانه به قرینه‌ی ضلع سمت چپ نقش‌شده است : المؤمن فی‌المسجدکاالسمك‌فی‌الماء ولی تاریخ این قطعه ۱۳۳۲ است یا براثر اشتباه درچسبانیدن کاشی یا واقعاً این دو را ده سال قبل از آن دو ساخته‌اند احتمال اولین به یقین نزدیکتر می‌نماید . درضلع غربی‌حیاط برروی یك مقبره‌ی خانوادگی گنبد کوچکی با نقش کاشیکاری وجود دارد وزیر آن درشطرنجی نقش شده است : « سلامٌ علی‌آل‌طه‌ویس » مقبره مربوط به خاندان امام دزفولی است و معروف به سید حسنی است و جدید است یعنی تـا دو نسل از زمان حاضر پیش‌تر نیست وگفتندکـه سازنده‌ی مقبره وکاشی‌ها درقید حیات است .

برضلع جنوبی ایوان ، درپشت دیوار خـارجی ، در راهرو ورودی بـه حیاط سنگ قبری بانقش‌آبی‌رنگ ازکاشی به صورت‌گل وبوته ونقش اسلیمی‌ناقص‌به‌تاریخ ۱۱۷۷ دیده می‌شود که به دیوار چسبانیده‌اند . درگوشه‌ی ضلع جنوبی حیاط برفراز دهانه و درپیشانی آن « یاالله » باقطعات کـاشی مربع درزمینه‌ی آجرکاری بـه طور متقارن و مورب نقش شده و بنظر می‌آید که کهنه باشد ، امـا کاشیکاری درقسمت

شرق ضلع خارجی ایوان درزیر یك طاق رومی با نقش پیچکی بسیار زیبائی محفوظ تر مانده است وبنظر می‌رسد که آن قطعه نیز قدیمی وشاید کهنه‌تر باشد . تصویر ۳۱۰ .

بقعه‌ی شیخ سماعیل درشهر دزفول

در بازار کهنه‌ی شهر دزفول بقعه‌ی شیخ‌سماعیل قصری واقع است با گنبدی گلابی شکل به قطر قاعده‌ی اصلی گنبد ۲۲ مترکه مانند گلابی از قطر آن کاسته می‌شود وگنبدك استوانه‌ئی‌شکل برفراز آن به ارتفاع حدود ۱/۵ متر قرارگرفته‌است و برروی آن علامتی مسین مرکب ازسه‌گوی و یك هلالی نصب شده است. ارتفاع‌تمامی گنبد پنج متر است .گنبد ازآجر ساخته شده وآنرا با گچ اندوده‌اند . راه پله‌کان‌که به بام منتهی می‌شود درکوچه‌ی ضلع شرقی واقع است و دارای یك دهانه طاق رومی است . عمارت بقعه درضلع جنوبی حیاط واقع شده است و گنبد بین جرز و ستون دهانه‌ی اول ودوم واقع است . « تصویر ۳۱۱ رنگی . » طول بنا ۱۷/۱۰ متر‌ودارای دودهانه باطاق رومی است و دو درمتفاوت‌العرض راه ورود به بقعه است . برسر در ورودی طاق اول که درسمت چپ بقعه و درضلع جنوبی حیاط واقع است و نزدیکتر به‌کوچه است کتیبه‌ئی به ابعاد ۴۷ × ۶۹ سانتیمتر نصب شده است که برمتن‌کاشی سفید رنگی باچهار ردیف گل و بوته درهرسطر سه مصراع نوشته شده است :

بعهد دولت عباس ثانی	که بادا تا قیامت دولت او
بواختشتی[1] مسلم گشت خانی	فزوده قدر و جاه و حشمت او
مقام شیخ اسمعیل قصری	که کردندی مشایخ خدمت او
زلزال حوادث گشت ویران	نشد پیدا کسی‌کز جرأت او

---

[1] ـ واخشتی منظور و اخشتوخان حاکم مأمور دربار صفوی است و پسرش فتحعلی‌خان در دزفول و شوشتر و شاه‌آباد آبادانی فراوان کرده است .

بجزحاجی جلال الدین که ایزد فـزاید در دو عـالم عزت او
چوسمنارارچه بنـائی نبوده نباشد بـه زعبدی صنعت او
چورسمی هر که اوزین در بیاید شوداز لطف [...] درجنت او
چو تاریخ مزار شیخ خواهی مضاعف کن گلی بر تربت او
این عمل نظر علی یزدی
فی سنه ۱۰۶۰۲

پس معلوم می‌شود که به سال ۱۰۶۲ بقعه‌ی شیخ اسماعیل قصری کـه مخروبه بوده به دست نظرعلی یزدی بنـا از نـوتعمیر شده است . « تصویر ۳۱۲ . » دوستون مدور سنگی قدیمی به طول ۱٫۳۹ متر با سر ستون مدوری کـه برآنهـا سوارست درطرفین در ورودی بقعه قرار گرفته‌اند .

محیط کره‌ی سرستون ۵۸ سانتیمتر و ارتفاع آن ۳۹ سانتیمتر است . «تصویر ۳۱۳ . » طرز قرارگرفتن ستون نشان می‌دهدکه قسمتی ازآن نیز درزمین و در خاك قرار دارد . محیط دایره‌ی ستون ۴۷ سانتیمتر است . درمیان این ستون‌ها در ورودی بقعه به‌اطاقی باز می‌شود به ارتفاع تقریبی ۵ متر و دارای چهار ضلع است وتـزئینی ندارد و از سمت غرب دری به داخل بقعه دارد . ضریح چوبی دروسط اطـاق مربع شکل بقعه قرار دارد و قبری‌که ظاهراً آجری وگچ اندوده است در میان ضریح قرار دارد . سقف اطاق کـه پایه‌ی گنبد است مدور و ارتفاع آن درحدود ۱۲ متر است . سقف آجری با پوشش گچی و دارای لچك‌هائی باطاق رومی است که از گچ ساخته شده‌اند . تعبیه‌ی نورگیرها در داخل اطـاق بقعه و ترکیب ساختمانی داخـل اطاق بقعه شباهتی به‌آثار دوره‌ی تیموری دارد .

یك سنگ قبرکوچك با خط ثلث بربازوی چپ در ورودی به اطاق سمت چپ بقعه در زیر طاق رومی ایوان شمالی وجود داردکه درگچ چسبانیده شده است .شکل

سنگ مستطیل و اضلاع آن ۲۷ × ۱۴ سانتیمتر است و روی آن خوانده می‌شود : « هوالله هذاقبر آخوند ملاعبد جعفر » و ازچهار سطر باقی مانده فقط ۱۰۴۰۶ که ظاهراً سال ۱۰۴۶ هجری قمری است خوانده می‌شود . تصویر ۳۱۴ .

مؤلف تذکرةالاخیار نوشته است : « دیگر از بقاع‌الخیری که واقعه درمحوطهٔ ولایت است‌الشیخ‌العارف الکامل والمجاهدالمرتاض مرکزدائرةالسالکین شیخ‌اسمعیل است که مشهور به قصری است رحمةالله علیه که سه واسطه نسبت شریفش منتهی می‌شود به محمدبن ابی‌بکر . . . . . . مرقد منورش درصدر بازار دزفول واقع‌شده شاه عباس ثانی عمارت بقعهٔ موجوده او رابانی و در پیش در ایوان تاریخ ۱۰۳۲ بنای عمارت ثبت وضبط است . . . . در سرعت مؤاخذه شدیدالبطش است رحمةالله علیه . »

من تاریخ کتیبه را ۱۰۶۰۲ خوانده‌ام و گمان می‌کنم تاریخ ۱۰۳۲ مذکور در تذکرةالاخیار ناشی از اشتباه مطبعه باشد ، اما سبب شهرت شیخ‌اسماعیل به قصری از توضیحی‌که مؤلف تاریخ جغرافیائی خوزستان می‌دهد روشن می‌گردد . این مؤلف در بیان دزفول با نقل‌آنچه جغرافیا نویسان قدیم نوشته‌اند نوشته است : «گاهی‌بمناسبت شهر روناش‌که سمت غربی رودخانه بوده و اکنون جای آنرا رعناش خوانند ، این‌پل را پل روناش و دزرا « قصرالروناش » گفته‌اند و مردمش را قصری نامیده و نیز این شهر را اندامش نامیده‌اند . »

سید عبدالله شوشتری مؤلف کتاب « تذکرهٔ شوشتر » که به سال ۱۱۷۳ هجری قمری وفات یافته است درفصل بیست وهفتم‌تذکره‌ی شوشتر شرح حالی ازقصری‌آورده است و مقبره‌ی او را درشوشتر دانسته است بدین توصیف:

« در این سنوات قحط بسیاری از خاندانهای قدیم برافتادند و مردمان عزیز از آبرو بیرون رفتند وذخائر ونفائس‌که روزگارهای دراز در زوایای مخازن‌مضبوط

بود در معرض بیع دست بدست افتاد و باین‌تقریب نوشتجات کهنه بسیار که بعلت
بعدعهد احدی از اهل‌عصر برمضامین این‌ها مطلع نبود بیرون افتاده‌مردم به‌مضمون
آنها اطلاع حاصل نمودند ازآن جمله وقفنامه مسجل بسجلات بسیار از اعیان‌علما
و سایر معارف مورخ بتاریخ خمس و ستین و سبعمائه که اکنون چهارصد سال تمام
است باین مضمون که محمدبن اسماعیل‌بن عبداللطیف‌بن اسماعیل‌ابن‌غیاث‌الدین
محمدبن شیخ‌الوری کهف‌الدین اسماعیل‌القصری در محلهٔ جهنیهٔ شوشتر بقعه مشتمل
برمسجد و مدرسه و خانقاه بنا و املاك بسیار ارثی و احداثی و ابتیاعی و اقطاعی
بموجب ارقام موجوده ملوك عصرجهت مصارف ابنیهٔ مذکوره بشروط و قیودی که
بتفصیل تمامتر درنهایت دقت و احتیاط مرعی و منظور داشته است وقف نموده و
وقفنامه بخط واقف مذکور است و از شروحی که ازجهت حزم و تأییدامور مزبور
وکوتاه‌کردن ایدی متغلبین تحریر نموده نهایت رزانت رأی و متانت خیال او
معلوم می‌شود و املاك بسیار درآن نوشته‌نام برده شده اکثرآنها الحال مجهول و
مغیرالاسم والرسم ازآن جمله قیصریه‌بزرگ وکوچك وآسیای‌صوابی واقع‌دربند-
ترازو و آسیای واقع برپایه پل برونان و اراضی بشرآباد وطاشانان ازبندماهی-
بازان تا متصل به بشرآباد و اراضی برونان و بستان طالش‌علیا واقع در برونان
و دولابها و شیب و شادروان و اراضی سعدآباد و مزارع و بخس شکرستان‌وبستان
ملکدار و قریه‌کنعار بیشهٔ میقاقان وانهار بهاءالدین شریف و ازاین‌مقوله‌موقوفات
بسیار ذکر یافته‌که اکنون حقیقت هیچیك معلوم نیست و چیزیکه اسم آن برجا
مانده همین طالش‌علیاست نهایت رسم وقفیت آن مسلوب و در عداد املاك خالصه
معدود ومحسوب است و در اصل بلاد و موضع بقعه معروف بشیخ‌اسماعیل میباشد
یکی حوالی رود دو دانگه در محله مالمیروان‌الحال خرابست دیگری مابین‌محله
خراطان و علافان وآن نیز رو مشرف به خرابیست و محتمل است‌که یکی از این

دو همان شیخ‌اسماعیل قصری باشد و این عمارت موجودهٔ الان بنای شخصی از ارباب‌خیر است حاجی جلال‌نام معاصر ملاکاسبی سابق‌الذکر وتاریخ‌آن‌دردیوان کاسبی بدین وجه مذکور است : (۶ سطر شعر). وبااین وقفنامه دو طغرا رقم بیرون آمده طوماری بسیار طولانی مشتمل بروصلات بسیار ... »

بنابر نوشته‌ی تذکره‌ی شوشتر بقعه‌ی شیخ‌اسماعیل قصری در شوشتر بوده است نه دزفول مگر اینکه قبول‌کنیم آن بقعه‌که در شوشتر بوده است بقعه‌ی‌محمدبن اسماعیل قصری‌یعنی پسر شیخ اسماعیل بوده است ویا قبول‌کنیم‌که شیخ‌اسماعیل‌قصری متعدد بوده و هم در شوشتر و هم در دزفول هرکدام بقعه‌ئی داشته‌اند . فاصله‌ی‌اندك محل فعلی بقعه‌ی شیخ اسماعیل قصری در دزفول تا محله‌ی روناش قدیم وجای‌آبادی قصر برساحل رودخانه این احتمال راکه بقعه‌ی شیخ اسماعیل در دزفول بوده است بیشتر قابل قبول می‌نماید. خاصه‌آنکه‌امروز هم در شوشتر نشانی از بقعه‌شیخ‌اسماعیل قصری و یا بقعه‌ی محمدبن اسماعیل قصری نیست .

مسجد شیخ معزی در بازار کهنه‌ی شهردزفول

ایوان نماز خانه‌ی این‌مسجد دارای ده ستون قطور و یك محراب باگچبری به سبك صفوی و یك‌نوارگچبری دال‌بر ونقش اسلیمی دهان اژدهائی شاه‌عباسی است . در حاشیه‌ی درونی محراب برروی متن قهوه‌ئی روشن و یك لچکی نیم‌دائره نقاشی و گچبری‌های سبك صفویه و شبیه به‌نقاشی عالی‌قاپو وجود دارد و طاقچه‌های گچبری شده‌ی زینتی این مجموعه خارج و داخل محراب را ممتازمی‌سازد . محراب به‌عرض ۱/۷۵ متر و ارتفاع ۲/۲۰ متر است و دردو طرف‌آن دو طاقچه‌ی ظریف وجود دارد. تصویر ۳۱۵ .

قسمت زنانه‌ی شبستان نمازخانه از قسمت مردانه جدا است وسقف آن کوتاهتر است .

یك کتیبه به خط نستعلیق خوش برروی دوقطعه‌ماده سنگ محلی به‌طوربرجسته درکنار محراب در ایوان نمازخانه وجود دارد که به دیـوار چسبانیده شده است و برروی آن چنین نوشته شده است : « محض رضای خداوند تبارك و تعالی جل شأنه و بقای عمر و دولت شاهنشاه جمجاه اسلام‌پناه خلدالله ملکه و سلطانه هشت‌رأس‌اسب معمولی دیوانی کل عربستان راکه یك سال درمیان به انضمام رسوم مـأخوذ می‌شده و این بنده درگاه جهان‌پناه مطالبه از محل را متروك داشته قرار دادم‌مادام ایالت‌خودم اسبها ورسومات را از مال خاصه خود تقدیم کنم انشاءالله حکام با احتشام خلف‌هم این قرار را اجری میفرمایند. اگرکسی منسوخ‌دارد بلعنت خدا و نفرین‌رسول گرفتارشود وانا‌العبد حسینقلی مـلقب بنظـام‌السلطنه فی شهرربیـع‌الثانی ۱۳۰۸ هجری مطابق بارس ئیل .» بدیهی است تاریخ ۱۳۰۸ هجری قمری است . تصویر ۳۱۶ .

بقعه‌ی شیخ اکبر زرین کلا در شهر دزفول

دز کنار رودخانه نزدیك به محل پل جدید دزفول و درضلـع شرقی رودخانه در ابتدای شهر و نزدیك به خیابان سی‌متری ، در آغوش یك‌صخره‌ی طبیعی وسایه‌ی یك درخت‌کنار کهن بقعه‌ی‌کوچك با روح وصفائی وجود داردکه یك‌طرف آن‌رادیوار وجانب دیگر آن را صخره فراگرفته است و قبر کوچکی در درون است ویك‌کتیبه‌ی کاشی‌که برروی آن نوشته شده است : «بانی عمارت و بنیان نهادن وجدیدساختن بقعه متبرکه اکبرزرین‌کلاه عالیشأن عزت نشان اشرف‌الحاج حاجی‌الحرمین حاج‌علی‌خان ابن مرحوم‌آقا محمدملازم سرکار مقرب‌الخاقان آقا محمدرضا پیشکار. »

گنبد بقعه مضرس و ۷طبقه است و به ارتفاع تقریبی ۴متر و دارای یك کلاهك شلجمی است. سر در بقعه‌که رو به‌رودخانه است‌طاقی رومی است با تزییناتی ازکاشی فیروزه‌ئی‌رنگ. تصویر ۳۱۷ .

در تذکره‌ی دزفولی آمده است : «دیگر بقعهٔ اکبرزرین کلاه‌که بقعهٔ او قریب بکنار رودخانهٔ دزفول محاذی طواحین دیم است‌که درمحلات نعمتی خانه واقع شده والله اعلم بحقیقة حاله و احواله .»

بقعه‌ی بابیوسف در شهر دزفول

در قبرستانی‌که به قبرستان بزرگ «پیرروبن» می‌پیوندد بقعه‌ی‌کوچك آجرینی است‌که با یوسف نامیده می‌شود . در درون بقعه ۵ قبر سیمانی ساده وجـود دارد و بربدنه‌ی شرقی بقعه‌کاشیکاری مختصری شده است‌که دونقش‌لوزی شکل‌آجری وکاشی آن به‌رنگ آ بی است.

در تذکرةالاخیارآمده است : « دیگر از بقاع‌الخیری که در محوطهٔ ولایـت واقع شده بقعهٔ مشهوره به بابایوسف که در ابتداء ولایت ازطرف حیدری‌خانهٔ دزفول واقع شده . مردی‌کاسب و قانع و ازمزدآب‌کشی روزگارمی‌گذرانیده وقناعت بهمـان می‌نموده و خانهٔ او در محلهٔ مشهوره به سرمیدان ضابیان من‌محـلات حیدری خـانه واقع است ...مردی قانع و صالح بوده رحمة‌الله‌علیه. »

بقعه‌ی کاشفیه «میرصدرالدین» در شهر دزفول

برروی تپه‌ی نسبتاً مرتفعی درکنار آب رودخانه‌ی دزفول بقعه‌ی کاشفیه واقع است. برسر در ورودی سمت چپ با خط نستعلیق برروی دو قطعـه‌کاشی زمینه سفید

به ابعاد ۱۸ × ۲۱ سانتیمتر که برهم نصب شده‌اند بارنگ آبی پخته هویت صاحب بقعه نوشته شده است و در سمت راست به قرینه بردو کاشی دیگر زیارت‌نامه منصوب است. هویت صاحب بقعه برروی کاشی چنین نوشته شده است : « هـوالحی الذی لایموت ـ بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم ـ هذا مقام شریف مسمی بمقام‌الکاشفیه مقام‌عبادة‌مرحوم‌حضرت کاشف‌اسرارالاهیه ساکن‌الخلدولجنه [الجنه] جناب قطب‌العارفین السیدصـدرالدین اعلی‌الله‌المقامه العالی و نسب‌شریفه‌ینتهی الا[الی] حضرت شاه‌قطب‌الدین‌السیدعبداله ابن حضرت موسی الکاظم(ع) وتاریخ وفات‌جنابه‌لیله الخمیس. خمسه‌عشرین‌شهرشعبان المعظم سنه باالفارسیه (اشیان خلدبرین) سنه ۱۲۰۰ وبانیه‌العبدالجانـی محمدعلی الموسوی و بناءه استاد محمد من‌خدام جنابه و تاریخ اتمامه فی‌شهر رجـب‌المرجب سنه ۱۲۷۵ کتبه‌ابن‌محمد علی‌الموسوی الدزفولی‌محمد صادق فی‌شهر محرم‌الحرام‌سنه ۱۲۷۸ .» کتیبه‌ی‌زیارت‌نامه‌هم به‌خط نسخ و به خط محمدعلی الموسوی‌است وتاریخ شهر محرم‌الحرام ۱۲۷۸ دارد .

در درون بقعه سه طاق رومی آجرکاری بـا سه‌بند برجسته دراطـاقی به چشم می‌خورد که سه قبر درآن به‌طوریکسان و بدون لوح سنگ قبر درآن اطـاق‌قـرار دارد و سه‌لچك طاقچه مانند از گچ در هرطرف اطاق است . یك‌لـوح کاشی برسر در ورودی نصب است‌که پس از اشعاری نوشته شده است : «عمل ملاعلی‌کاشی‌ساز دزفولی کتبه ملامحمد علی ابن مرحوم ملا دوست‌علی سنه ۱:۲:۷.۸» «۱۲۷۸». ابعادخارجی بقعه از بیرون ۸ × ۴٫۸۰ متر است .

بقعه‌ی عباس علی در شهر دزفول

در محله‌ی عباس‌علی در خیابان‌گلنار شهر دزفـول، درکنار خیابان، بقعـه‌ی عباس‌علی واقع است‌که تابلوی بزرگی با خط درشت وکلمات«عباسیه‌اعظم» برسردرآن

نصب است. گنبد بقعه از نظائر یك بنای تیموری یا سلجوقی است که بنای آن به‌صورت یك اطاق کوچك چهارضلعی وگچ کاری لچکی در سقف درآمده است. سقف بقعه به ارتفاع ۵ متر و ابعاد ۸×۷ متر است. هیئت بنا از خارج به‌صورت یك مکعب مثمن درآمده وگنبد بقعه خیاری و از نوع کم‌نظیری است که در دزفول نظیرآنرا ندیدم و گفتند که گنبد قبا سبز براین طرح بوده است وگمان می‌کنم در خوزستان کم‌نظیر باشد اگر بی‌نظیر نباشد. پوشش گنبد ازگچ است. بنا در محوطه‌ئی نسبتاً وسیع واقع است که محل قبرستان بوده است. عرض پی جرز شمالی ۱۶۵ سانتیمتر است. بقعه دارای چهار دهنه‌ی ورودی است و عرض ورودی ۱/۱۰ متر و اضلاع بقعه ۳/۸۲×۳/۹۲ متر است.

بر فرازگنبد یك سروك استوانه‌ئی قرار دارد که سه‌گوی فلزی بایك رابط آن به‌عنوان علامت برآن نصب شده است. متولی بقعه صاحب بقعه را چنین می‌گفت: «عباس بن‌علی بن یحیی بن زید بن‌علی بن‌الحسین علیه‌السلام.» مؤلف تذکرةالاخیار نوشته است: «دیگر بقعهٔ عباسعلی که در محوطه ولایت واقع شده در محلهٔ صحرا بدرمن محلات نعمتی خانهٔ دزفول قریب به‌حصار.» تصویر ۳۱۸.

بقعه‌ی شاه رکن‌الدین درشهر دزفول

درکنار خیابان سی‌متری شهر دزفول درانتهای کوچه‌ئی بقعه‌ی شاه رکن‌الدین واقع است. بقعه در محوطه‌ی نسبتاً وسیعی که محصور است واقع شده ابعاد خارجی ساختمان بقعه ۱۳/۹۰×۲۲/۸۰ متر است وگنبد بقعه دروسط این چهار ضلعی‌واقع شده و دارای دوازده ترك است که با کاشیکاری از کاشی‌های فیروزه‌ئی و سیاه‌رنگ زینت شده است. زنجیره‌ی قاعده‌ی کاشیکاری گنبد که قاعده‌های مثلث‌های دوازده گانه برآن قرار دارند دارای دوازده مربع مستطیل با نقش اسلیمی و چهارگوش‌ساده

است . برفراز گنبد سروك فلزی مرکب از چهار کره یا گلابی شکل نصب شده است. کاشیکاری قاعده قدیمی‌تر وکاشیکاری‌های فراز هرم گنبد جدیدترانـد . نوع کاشیکاری و ترك بندی و سبك کلاه درویشی این گنبد شبیه گنبد بقعه‌ی محمدبن جعفر دزفول است . دورگنبد ۲۶ متر و قاعده‌ی گنبد مستدیر است. ازچهار طرف بر سطح مستدیر قاعده‌ی گنبد چهار نورگیر مشبك باطاق کوچك رومی تعبیه شده است. برروی این مستدیر کثیرالاضلاع دوازده ضلعی قرارگرفته که دوازده ترك گنبد برروی اضلاع کثیرالاضلاع ساخته شده‌اند . بریك کاشی که در سمت جنوب بقعه نصب است نوشته شده است عمل محمدبن‌علی ۱۳۴۳ و برکاشی دیگری که درسمت شمال برروی قاعده‌ی گنبد نصب است ۱۳۸۱ نقش شده است . قاعده‌ی گنبد قدیمی‌تر از سایر قسمت‌های گنبد بنظر می‌رسد . کاشیکاری جدید و ظرافتی ندارد . ارتفاع مستدیر قاعده‌ی گنبد از سطح بام بنا تـا آغاز کثیرالاضلاع استوار برآن ۲٫۳۰ متر است . درجبهه‌ی جنوبی آثار کاشی‌های سیاه براق قدیمی چند قطعه که درساختمان بکار رفته است دیده می‌شود و ازجمله برسر دراصلی که یك طاق رومی است ازاین‌قطعات کاشی نصب شده است وکلمات اللهمحمدعلی ۱۳۷۰ فاطمه حسن وحسین با کاشی‌سیاه برزمینه‌ی سفید و باحاشیه‌ی آبی‌رنگ نقش شده است . تصویر « رنگی ۳۱۹ . »

دومناره‌ی تازه سازآجری باکاشی مخلوط در در ورودی به حیاط جنوبی قرار دارد و سردر ورودی به حیاط جنوبی باپنج پله از سطح کوچه به حیاط می‌پیوندد . درضلع غربی یك طاق رومی در وسط و دودریچه در دومرتبه وجود دارد . دیوارهای حیاط درضلع شمالی کهنه و آجری قدیمی بنظر می‌رسد . درضلع غربی دوطاقنمادر دو مرتبه با آجرهای کهنه جلب توجه می کنند .

ایوان ورودی درضلع شمالی بنا که ایوان اصلی است باطاق بلند قوسی مرکب

از ده طاق مقعرو محدب آجری دارای چهار طاقچه در ردیف بالا وچهار طاقچه در ردیف پائین درهرطرف راست و چپ وطاقچه‌ئی در پیشانی در ورودی به بقعه است . ارتفاع کف ایوان‌کفش‌تا سقف ضربی آن در حدود هشت متراست. اما بنای بقعه که قدیمی‌ترین و اساسی‌ترین قسمت بنا است مرکب است از یك اطاق چهارضلعی مربع که هرضلع آن هفت متر درازا دارد و دارای سقف بلندی است‌که ارتفاع آن به‌حدود چهارده متر تخمین زده می‌شود . این سقف بلند دارای ترکیب ساختمانی سبك ساختمان‌های دوران تیموری است و برروی کثیرالاضلاع مثمن قاعده‌ی سقف که بر چهار دیواره‌ی فوقانی ستون پی‌ها استوار است گچ‌بری لچکی وهشت طاقنمای رومی گچی و چهار نورگیر با هلال قوسی دیده می‌شود . این بنا به‌لحاظ صنعت گنبدسازی از قسمت داخلی بقعه قابل توجه است .

صندوقچه‌ی قبر که ظاهراً فلزی است در درون ضریح فلزی جدیدی قرار دارد و درست درزیر سقف و دروسط اطاق مربع شکل است . هیچگونه سنگ نوشته یا لوحی برآن دیده نمی‌شود . برطرفین این طاق دوگوشواره واقع است که اطاق سمت راستی به صورت ایوان و اطاق سمت چپی به صورت یك اطاق کوچك مربع درآمده و محل نماز خواندن است و سقف‌های هردو اطاق کوتاه است .

درکناره حیاط بقعه مسجدی واقع است که به دفعات تعمیر شده و جدید بنظر می‌رسد و درضلع غربی دیوار حیاط مسجد کتیبه‌ئی است بـه ایـن شرح : « بسم‌الله الرحمن‌الرحیم الله‌نورالسموات والارض مثل نوره کمشکوة فیها مصباح فی‌زجـاجـه الـزجاجه . . . . لاشرقیه‌ولاغربیه ـ الی کل‌شیئی‌علیم ـ تعمیر مسجد بـه مخارج آقای حاج سید معصوم شاه‌رکنی شده است درتاریخ شهر محرم‌سنه ۱۳۸۱ . »

ایوان نمازخانه‌ی مسجد دارای دو ستون جسیم آجری و دو ایوان و یك‌اطاق و یك اطاق کوچکتر است وآجرکاری نسبتاً ظریفی دارد . محراب مسجد ساده وگچ

اندوده است .

درکنار بقعه مدرسه‌ئی قدیمه واقع است که برسر درآن تاریخ تجدید بنای مدرسه شاه رکن‌الدین ۱۰/۷/۳۷ از طرف حاج سید معصوم شاه رکنی جهت طلاب علوم دینی برمتن سورمه‌ای با خط سفید کاشیکاری شده است . سردر مسجد نسبتاً کهنه وراهرو بین مسجد و بقعه نیز قدمتی دارد . مدرسه حیاط کوچکی است با حجرات و تزئینی ندارد .

حمام کوچك قدیمی که ظاهر آن نفاستی ندارد به بقعه ومدرسه‌ی شاه‌رکن‌الدین متصل است و معلوم است که بنای آن تقریباً همزمان با بنای سائر ابنیه‌ی بقعه بوده است .

در تذکره‌ی دزفولی آمده است : « دیگر از بقاع‌الخیر محوطهٔ ولایت ، کاشف اسرار غیبی و واقف اشارات لاریبی السید الجلیل زبدة‌السالکین ومرکز العارفین السید علی المهشور الملقب بشاه‌رکن‌الدین که درسمت مشرقی محلهٔ صحرا بدر من محلات نعمتی خانهٔ دزفول واقع شده . . . . . به چهارده واسطه بحضرت امام موسی بن جعفر صلوات الله علیه وعلی آبائه واولاده الاطهار من الملك الاکبر منتهی می‌شود . چون درایام استیلای بقعه هریك ازاولاد ائمهٔ معصومین بهرجا که می‌بودند ببلیهٔ تقیه گرفتار بودند برای دفع ضرر لابدو ناچار اسم خود را در هرجا و هر مکان تغییر و بخواجه یا شیخ یا بابا و امثال اینها خود را می‌نامیدند لذا سید مزبور بهرجا که وارد می‌شد خود را باسم جدیدی موسوم می‌ساخت . . . . مدتی خفیه درفارس متوطن بود بعدکه احوالاتش درآنجا ظاهر می‌شود و پارهٔ امور و خارق عادات ازاو بظهور می‌رسد ازآنجافرار ودر میان لرستان فیلی می‌آید و اسم را تغییر می‌کند و خود را بکر بابا مسمی می‌گرداند بعد که باز احوالاتش بروز و ظهور می‌نماید ازآنجا فرارو بدزفول می‌آید. درکتابی که ازتألیفات ابن‌البزاز است مسطور است که امیرکبیر صاحب قران امیر تیمور گورکان

انارالله برهانه دومرتبه بدزفول وارد شده مرتبهٔ اول شاه رکن امیررا ملاقات می‌نماید و امیررا از او خوش می‌آید و بعضی کرامات از او مشاهده می‌نماید درسفر ثانی که‌امیر بدزفول وارد می‌شود احوال سید مزبور را می‌پرسد معروض میدارند کـه سید وفات یافته لهذا از برای پسرش سید حسین مزرعهٔ مشهور به‌کناران و مزرعهٔ دیگرمشهور بهزارسی از برای اخراجاتش و تعمیر بقعه و روشنائی اوکه امر میفرماید بعمارت‌آن وقف می‌نماید و همان مزارع الی‌الان دردست اولاد سید حسین . . . . . . هست و خواهد بود . » تصویر ۳۲۰ و ۳۲۱ .

اطاق آقامیر درشهر دزفول

درکوچه‌ی آقامیر درخیابان سیروس دزفول یك عمارت نیمه‌ویران به نام‌اطاق آقا میر یا منزل آقامیر یا محل آقامیر باقی مانده است و پس از گذراندن سابات‌ها و دالان‌های پیچ درپیچ ، درنزدیکی « قمش سربه طاق آقامیر » این عمارت ویرانه با نقش و نگار درو دیوار شکسته وجود دارد . طول ضلع غربی عمارت ۱۲/۳۰ متر و عرض جبهٔ ایوان ورودی ۵ متر است و این ایوان از پنج طاق رومی محدب و پنج طاق رومی مقعرکه پشت سرهم قرار گرفته‌اند سقف بندی شده است . دراین ایوان و بردیوارهای‌آن نقاشی‌های اسلیمی زیبائی با زمینه‌ی قهوه‌ای و نقوش سفید خودنمائی می‌کند و در مرتبه دوم عمارت‌که گوشواره مانند است از انـواع همین نقوش نفیس هنوز باقی مانده است . بنانوسازی و تعمیر شده و دارای یك اطاق با طاق رومی وسه دهانه‌ی ورودی باطاق‌های‌گچین و طاقچه‌ها است . درسمت چپ اطاق به صورت‌دهانه با قوسی رومی درآمده و دو مرتبه است . در قطعه گچ بری، که بر دیوار جنوبی اطاق مرتبه‌ی دوم باقی‌مانده است نقش اسلیمی زیبائی باقی‌مانده است . تصویر ۳۲۲،۳۲۳، ۳۲۴ و ۳۲۵ .

درفاصله‌ی کمی از این بنا قمش آقامیر که آب انباری است باپله‌کانی چندکه از چندین متر پائین‌تر از سطح زمین آب را از مجاری زیرزمینی بالا می‌آورده‌اندو دارای طاقی و پله‌کانی بوده وآنرا درلهجه‌ی دزفولی «قمش» می‌خوانند ، وجوددارد. ازاین قمش‌ها دردزفول هنوز آثار تعدادی باقی است ازآن جمله قمش آمهدی است که تصویر مدخل آن دراین کتاب آمده است . تصویر ۳۲۶ .

میدانی دورتر از اطاق آقامیر بنای « شوادون » آقامیر وجود دارد . شوادون درلجهه‌ی دزفول وشوشتر به معنی شبستان است واز دیرباز مرسوم بوده‌است که برای فرار از گرمای طاقت فرسای تابستان در درون سردابه‌هائی عمیق که از تابش آفتاب محفوظ بوده است ساعات گرم روز را می گذرانیده‌اند . بدیهی است چون استفاده از این سردابه‌ها یا شوادون‌ها ضرورت زندگی ساکنین این منطقه بوده به تناسب مکنت و ثروت و تفنن وتشخص صاحبان خانه‌ها در ساختمان آنها ذوق و ظرافت و سلیقه و هنرهای معماری وتزئینی بکار می‌رفته است‌که از نمونه‌های مشخص‌این شوادون‌های زیبا را می‌توان شوادون آقامیر کـه اکنون مخروبه است و شوادون منـزل مهدوی نزدیك بقعه‌ی شاه رکن‌الدین را مثال زد .

حمام وزیر و ستون‌های سنگی آن درشهر دزفول

درخیابان سی‌متری نزدیك پل جدید دزفول و نزدیك به « اسیوهای رعنا » ، در کوچه‌ی باریکو ، حمام وزیر واقع است . در رخت‌کن حمام فعلاً دوستون‌سنگی با تراشی مارپیچی باقی مانده است یکی به قطر ۱/۲۰ متر و ارتفاع ۱/۸۰ متر که در۹۲ سانتیمتری بریده شده و یا شکسته شده و دوباره متصل شده است . سرستون به ابعاد ۶۵×۶۵×۶۵ سانتیمتر می‌باشد و آثـار دوسرستون دربدنه‌ی شمالی ایـوان رخت‌کن حمام باقی‌مانده است .

سقف ستون‌ها و سقف ایـوان رخت‌کن دارای چهارطاق رومی بلند در قسمت اصلی ویك ایوان شاه نشین باسقف طاق رومی است وبرگرداگرد پایه‌های سقف یکی از ستون‌ها لچکی‌های هندسی منظم از گچ جلب‌توجه می‌کند. تصویر ۳۲۷ .

دراول کوچه‌ی باریکو نزدیك به حمام وزیرچهار قطعه ستون سنگی شکسته و دو قطعه ستون‌سنگی‌یاپایه‌ی‌آن با نقش مارپیچی ظریف فرو افتاده‌که ازحمام‌وزیر خارج‌کرده‌اند و ابعادآنها به شرح زیر است :

ته ستون اول ۶۵ × ۶۵ × ۶۵ سانتیمتر ـ ته ستون دوم ۶۵ × ۶۵ × ۶۵سانتیمتر ته ستون سوم ۱۹ × ۴۲ × ۴۲ ـ تـه ستون چهارم ۶۵ × ۶۵ × ۶۵ سانتیمتر ـ قطعه ستون اول مقطع ۳۶ سـانتیمتر ارتفـاع ۱۱۰ سانتیمتر ـ قطعه ستون دوم مقطع ۳۷ سانتیمتر و ارتفاع ۱۱۷ سانتیمتر ـ قطعه ستون سوم مقطع ۳۵ سانتیمتر و ارتفاع ۹۰ سانتیمتر . تصویر ۳۲۸ و ۳۲۹ و ۳۳۰ .

مسجد ملاعلی شاه درشهر دزفول

درنزدیکی اطاق آقامیر نزدیك به‌خیابان سیروس مسجد ملاعلی‌شاه واقع‌است. ایوان نمازخانه به طول ۱۰/۶۰ متر وعرض ۵/۳۰ متر است و از جانب شمال باطاق رومی باطرح طاق‌های تکراری به درون اطاق مستطیل شکلی وارد می‌شویم که ایوان نمازخانه است . سردرجبهه‌ی ورودی‌کاشی‌کاری شده که درتعمیرات بعدی نظم‌کاشی‌ها بهم خورده است . تصویر ۳۳۱ .

محراب مسجد دارای ۱/۸۰ متر ارتفاع و ۱/۲۰ مترعرض و دوطاقچه محرابك درآن زینت‌گچبری است . نوارحاشیه‌ی دومحراب حاشیه‌ی مارپیچی وداخل‌محراب دارای نقش خاتمی وگچبری طرح صفوی است. یك مستطیل بلندکه جبهه‌ی خارجی

محراب را می‌پوشاند با طرح گل و سنبله‌ی گندم یا درخت سرو وجود دارد وشباهت زیاد با طرح گچبری هلالی ورودی مقام علی دزفول « مقوم » دارد. تصویر ۳۳۲ .

بقعه‌ی داعی درشهر دزفول

درمحله‌ی داعیان بین محله‌ی گودول و محله‌ی کرناسیون ، در کنار ضلع غربی کوچه‌ی داعیان که کوچه‌ی خاقانی نامگذاری شده است بقعه‌ی کوچکی با بنای آجری به اضلاع خارجی ۵/۶۰×۵/۶۰ متر و اضلاع داخلی بقعه ۳×۳ متروجود دارد . طاق بقعه ضربی است که با آجر ساخته شده و با گچ اندوده گردیده است و روی آن لچك‌های گچبری نقاشی با رنگ آبی دیده می‌شود . درطرفین مقبره دو طاقچه وجود دارد . سنگ لوح مقبره که برروی قبر چسبیده است و تاریخ ۱۲۵۵ می‌نمایاند . درضلع شمالی داخل بقعه بعداز یك قطعه گچبری نقاشی شده با خط ثلث برجسته برمتن سفید گچ کاری و رنگ نقاشی سورمه‌ای نقرشده است: «بانی تعمیرمقبرهٔ مرحوم قطب العارفین السید عبدالله الداعی نورالله مضجعه جناب جلالتمآب امیرالامراء العظام سرکار عبدالله خان ساعدالسلطنه ادام‌الله اقباله وعمره ودولته تحریر شد واعداد ۵ ، ۳۰۰ ، ۱۰۰۰ به طور عمودی وزیر هم خوانده می‌شوند . و یك رقم «۱» بارنگ زرد درکنار لوحه تاآخر لوحه تکرار شده است. بنابراین تاریخ این لوحه می‌تواند ۱۳۵۱ ، ۱۳۱۵ و بالاخره ۱۳۰۵ باشد .

در داخل بقعه براسلیمی لچکی باخط نستعلیق انافتحنالك فتحاًمبینا وتاریخ ۱۳۳۲ نقش شده و در طرف دیگر با متن آبی و خط نستعلق به رنگ سفید خوش خط نقش انگشتری با کلمات الله محمد علی فاطمه حسن وحسین نقش گردیده است.

گنبدکوچکی با کاشی‌های سبز و سیاه ونقش لچکی در وسط عمارت بقعه قرار

گرفته و بقعه برسکوئی آجری وجدید استوار شده است . تصویر ۳۳۳ .

اما تاریخ سنگ قبر وتاریخ کتیبه که هر دو درمعرض شبهه است ازروی تذکرة الاخیار و مجمع الابرارکه صاحب مقبره آنرا تألیف کرده است روشن می‌شود بنا به مستفاد ازشرح حالی که دراین کتاب از مرحوم سیدعبدالله داعی دزفولی نوشته‌اند ، آن مغفور به سال ۱۲۵۶ درگذشته است و سیدصدرالدین کاشف داماد او که بقعه‌ی کاشفیه‌ی دزفول مقبره‌ی او است قطعه شعری دررثاء مرحوم داعی سروده و برسنگ قبر او نویسانده است که سال وفاتش را « روح داعی شد بجنات نعیم » برابر ۱۲۵۶ به شعر سروده است . اما ساعدالسلطنه‌ی همدانی حاکم دزفول نیز بنا برهمان مأخذ درسال ۱۳۱۵ اطاق و بقعه‌ی آرامگاه داعی را که خراب شده بوده‌است تجدیدعمارت نموده است .[1]

حمام کرناسیون درشهر دزفول

درکنار رودخانه درشهر دزفول درمحله‌ی قدیمی کرناسیون حمام کرناسیون وجود دارد که با وجود تعمیرات مکرر اسلوب بنا قدیمی است و دارای رخت‌کن و صحن و ایوان تکراری مقعر و محدب است .

بقعه‌ی پیررو بن

درمحله‌ی رو بن یارود بند درشمال غربی شهردزفول درکنار رودخانه وبرارتفاعی که مشرف به رودخانه است ، برانحناء یك زمین نسبتاً مرتفع از سطح رودخانه ، در

۱ــ خدایش بیامرزاد چون کتاب تذکرةالاخیار و مجمع‌الابرار مأخذ و مرجع نقل شرح بسیاری از بقاع دزفول برای من‌بوده است و ازعنایت آقای عالمشاه دزفولی‌نیزسپاسگزارم که یك‌نسخه از تذکره را به بنده لطف کردند وکارمراجعه‌ام‌راآسان‌ساختند.مؤلف.

کنار یك قبرستان عمومی بقعهٔئی باگنبدمضرس قرار داردکه‌به «پیررو بن» و«شاه‌رو بن» و « شاه دریا بن » و « زیارت سلطان سید علی » درزبان مردم شهرت دارد و ظاهراً به « پیررودبند » و « شاه رودبند » و « شاه دریابند » و « زیارتگاه مقبره‌ی سلطان سید علی » هم شناخته می‌شود . علت تسمیه‌ی این بقعه به وصف « بن » یا « بند » چنین توضیح می‌دهندکه چون سلطان سید علی سیدی بوده است روشن ضمیر و رودخانه‌ی دزفول را فرمان داده است تا شهر دزفول را درکام خود نکشد و آنرا مهار کرده ، از اینجهت او را رودبند یا دریابند وصف‌کرده‌اند ، ساده مردی‌دیگر می‌گفت‌که سلطان سید علی‌کرامت کرده است وصدای آب خروشان رودخانه را بسته است تا موجب آزار مردم نشود ، از آنجهت او را رودبند وصف کرده‌اند و از اینجهت است که رودخانه‌ی خروشان دز که خروشان ودمان از کوه‌ها سرازیر می‌شود ، در بستر باریك کنار شهر دزفول آرام و بی‌صدا ، ترسان ولرزان از کنار بقعه‌ی سلطان سید علی می‌گذرد و از خروش‌آن گوش احدی خراشان نیست .

مدخل بقعه رو به شرق است و بر سر درآن «انامدینة العلم وعلی‌بابها» دریك کتیبه که دریك خورشیدی رومی قرار دارد با کاشی سفید برمتن کاشی آبی‌رنگ نوشته شده است. درکنار در ورودی باخطی شبیه تقلیدی از خط کوفی‌آیه‌ی شریفه‌ی « هوالحی الذی‌لایموت » ظاهراً به صورت « هوحی‌لذی‌لایموت » با کاشی نصب شده است . کاشی‌ها به رنگ سیاه و در زمینه‌ی سفید خاکستری رنگ است و در زیرآن « یاعلی‌مدد » نقش گردیده است . تصویر ۳۳۴ .

اطراف در ورودی با کاشی‌هائی منقوش است‌که همه جدیدند وظرافتی ندارند. درزیر طاق بین دوقوس آجری یك ردیف کاشیکاری سرتاسری آبی‌رنگ با قطعات مربع شکل وجود داردکه خالی از قدمت نسبی‌نیست . در ورودی فعلی یك درساده‌ی آهنی است که دریك طاق کوچك قرار دارد . چهارپی‌قدیمی آجری و قسمتی‌از یك

دیـواره‌ی قدیمی درمدخل ورودی پس از در ورودی دراول ایـوان دراز کفش‌کن ملاحظه می‌شود . کف ایوان کفش‌کن یانمازخانه که مدخل بقعه درانتهای آن واقع است با آجرفرش شده است . سقف آن ابتدا یك گنبد مدور است که با آجرساخته شده و درچهارگوش آن چهارلچکی گچ‌بری تعبیه شده است. درسمت راست ودرسمت چپ این ایوان نمازخانه دوطاق رومی بلند که درسمت‌راستی دوپنجره‌ی نورگیر ودر سمت چپی در ورودی بـرای ورود از سمت جنوب تعبیه شده است دیده می‌شود . در قسمت دوم این ایوان یك طاق رومی با خیز بلند و انحناء زیـاد و زوایای مثلثی در رأس قوس طاقی قرار دارد و درپشت آن در آن دوطاق رومی برجسته و دوطاق رومی گود وجود دارد که درسطوح آن نقاشی اسلیمی در متن قهوئی رنگ و سفید دیـده می‌شود ، نقاشی‌ها ظریف و بارنگ‌ها هماهنگی دارند و طرح دهان اژدهائی دارند. بعداز طاق‌های رومی یك نیم طاق با لچکی‌های گچبری‌که برروی‌آن نقاشی‌باخطوط و متن قهوه‌ئی‌رنگ وحاشیه‌ی سیاه رنگ کشیده شده دیده می‌شود . تصویر ۳۳۵ .

از اول قسمت دوم‌این ایوان به ترتیب واز راست به چپ چهارده مجلس‌نقاشی شده است بدین شرح:« ۱ ـ شبیه‌گل روی پیغمبر سوار بر اسب . ۲ ـ احمدو سلمان. ۳ ـ قمبرخادم حضرت امیر. ۴ ـ ارزق‌شامی ملعون . ۵ ـ قاسم بن حسن . ۶ ـ حضرت سیدالشهداء وحضرت علی‌اکبر . ۷ ـ حضرت رباب و حضرت امام‌حسین . ۸ ـ حضرت ابوالفضل . ۹ ـ علی‌عمرانی و شبیروشبر . ۱۰ ـ حضرت امام‌رضا . ۱۱ ـ بخت نصرو دانیال . ۱۲ ـ حضرت امام‌رضا و حضرت موسی‌بن‌جعفر وموصیب . ۱۳ ـ دیوواژدها. ۱۴ ـ حضرت محمود حضرت علی وفرشته بامیزان و باغ بهشت» . تصویر ۳۳۶و۳۳۷.

سردر ورودی به داخل بقعه طاق‌کوچکی‌است باطاق رومی ونقش و نگار نقاشی برحاشیه‌ی بالای سردرکه خطوط و نقوش دهان اژدهائی دور تـا دور قسمت ایوان‌را زینت می‌دهد .

یك سنگ سیاه صیقلی به منزلهٔ پلهٔئی است که از کف ایوان به درون بقعه بالا می‌رود . این سنگ سیاه قدیمی است .

بنای بقعه‌ی اطاق چهار ضلعی است که سقف آن با تقلیدی از معماری سلجوقی به صورت هشت ضلعی درآمده و دارای هشت لچکی گوشه و هشت پنجره‌ی نورگیر درقاعده‌ی گنبد و گچ‌بری‌های ساده با خطوط هندسی کثیرالاضلاع‌های نامنظم ونقش لوزی است . درسمت راست بقعه یك پنجره‌ی مربع مستطیل نورگیر و درسمت چپ آن یك پنجره‌ی نورگیر مسدود وجود دارد . درضلع غربی نیز یك پنجره‌ی نورگیر مستطیل وجود دارد که به حیاط غربی نگاه می‌کند . درگوشه‌ی ضلع شمالی پله‌کانی کوتاه و تنگ باپله‌های کوچك به پشت بام می‌پیوندد که اکنون به‌صورت جای روشن کردن شمع درآمده است .

برروی مقبره یك صندوقچه‌ی آهنین نسبتاً بزرگ نهاده شده است . براین صندوق بزرگ یك ضریح آهنین سفید و سبزرنگ بزرگتر بدون سقف محیط است . درضلع شمالی بقعه و در مدخل شمالی ایوان بزرگ که رو به رودخانه است سردر قدیمی وکهنه‌ئی باقی مانده است که طاق رومی باخیز بلند آن خودنمائی می‌کند : این طاق آجری است ولی با گچ اندوده شده است .

پله‌کان صعود به پشت بام بقعه نیز درکنار این سردر حیاط شمالی قرار دارد . آجرهای قطور و جسیمی که بعدها در مرمت‌های بعدی بنا بکار رفته‌اند و از بنای اولیه استفاده شده‌اند قابل توجه‌اند . قسمتی از نقش‌اسلیمی و لچکی ترنجی و قرینه سازی دراین جبهه که سردر اصلی و بزرگ بقعه ظاهراً دراین مکان واقع بوده است هم اکنون باقی مانده است .

پی‌های بنا بسیارقطور وکهنه به نظر می‌آیند وطاق‌ها همه رومی هستند وتمام

مدخل‌ها، ورودی‌ها و پنجره‌ها باطاق و قوسی ساخته شده‌اند. درضلع شمالی ودرجرز و ستون غربی چند عدد کاشی آبی‌رنگ در اطراف یك لوزی آجری نصب شده‌اندکه ظاهراً قدمتی ندارند.

در ضلع شرقی که گنبد مضرس نزدیک به سردر آن واقع است آجرکاری جناقی‌که کمتر نوسازی شده است وجود دارد. پی‌های بسیار قطور و پهن و کهنه در این سمت بنا بخوبی پیدا است.

اضلاع خارجی‌بنا در جبههٔ جنوبی ۳۰/۵ متر - درجبههٔ‌شرقی ۱۴متر- در جبههٔ شمالی ۳۰ متر و درجبههٔ غربی ۱۱ متر است. عرض ایوان ورودی ۳/۸۸ متر و طول آن ۴/۹۵ مترو عرض ایوان کفش‌کن یا نمازخانه ۸/۳۰ متر و طول آن ۱۳/۴۰ متر است.

گنبد بقعه مضرس و دارای ۲۰ طبقه است که در پایه هشت ضلعی و در بقیه شانزده ضلعی است و ارتفاع آنها متفاوت است و برفراز سروك گنبد بزرگ سه‌گوی فلزی قرار دارد. تصویر ۳۳۸.

برفراز ایوان کفش‌کن یك ستون هرمی شکل شش ضلعی سفید رنگ آجری بانوك سوزنی نیز وجود دارد.

دوکتیبه برسر در ورودی بنای بقعه با خطی شبیه ثلث چسبانیده‌اند که یکی از آنها در سمت راست واقع است و از دوران شاه عباس صفوی است و کتیبهٔ دیگر که درسمت چپ مدخل ایوان واقع است و مرکب از دوکتیبه است سنگ قبر نوجوانی است که خوانا نیست و اهمیت تاریخی هم ندارد.

کتیبه درگچ احاطه شده و قسمت‌هائی از آن درگچ پوشیده شده است و آن مقدار از کتیبه که قابل خواندن است چنین است :

« سطر اول : . . . . ولله رافع بناءالسموات و ممهداساس [ا] لارضین والصلوة علی محمد افضل الانبیاء واکرم المترسلین وعلی سلطان الاوصیاء وسیدالوصیین والهم . . اجمعین .

سطردوم : [م] زارفایض الانوار قطب الاولیاء المحققین سلطان سید علی سیاه‌پوش از اماکن وبقاع مشرفهٔ متبرکه بود وآن بزرگوار درسلک آباء نامدار واجداد عالیمقدار بندگان نواب .

سطرسوم : . . . . بقعه . صاحب مکان پادشاه زمین و زمان السلطان شاه‌عباس بهادرخان خلدایام‌خلافته بودبرین منتظم‌بناء زمان‌ایمان زمام‌قاآن پادشاه‌پارسانشان.

سطرچهارم: [اطا] عة‌لامره‌العظیم وطلباً لثواب‌الله الکریم نواب نامدار مملکة مدارعدالت شعار علی‌سلطان جغتای این عمارت را . . . .

سطرپنجم : تاریخ اتمام هم ازغبار غمام . . . شده و هم از فقره عمارت بهتر علی سلطان‌که مناسبْ اسم بانی صاحب امرشاه راست مستفاد می‌شود و الحمدلله‌الاول والاخر . » تصویر ۳۳۹ .

مردی‌که خود را بنای محل می‌نامید گفت که درایوان بزرگ بقعه که دراین کتاب ایوان کفش‌کن یا نمازخانه نام گرفته است ، لوحه‌هائی سنگین وجود داشته‌که بر دیوار نصب بوده است ، چـون بیم خراب شدن طاق ایوان می‌رفته است ، درجرز ستون جدید که آجری هستند تا زیر سقف ساخته شد و چند کتیبه‌ی سنگی در زیر گچ و جرز پنهان مانده‌اند .

پی‌های بنای بقعه که درکنار رودخانه واقع است و از اولین آثار ساختمان بنا است بسیار اساسی و محکم پی‌بندی شده و پرکار و مستحکم است واز سطح رودخانه برارتفاعی درحدود ۱۰ متر تا سطح رودخانه دوباب طاق رومی کـه باقرینه و تناسب اضلاع ساخته شده‌اند هویدا است و معلوم است که با پله‌کانی از این ایوان تـا سطح

رودخانه پائین می‌رفته‌اند . طاق‌های ضربی و آجرکاری جناقی درکمال ظرافت و استحکام دراین جبهه ومشرف به رودخانه هنوز باقی مانده و به سمت شمال‌ورودخانه نگاه می‌کنند . درگوشه‌ی ضلع شمالی‌خارج ازبنا آثار چند قبرکه دردرون‌دخمه‌های کوچك آجری قرار دارند دیده می‌شود که دخمه‌ها را با گچ اندوده‌اند و تاریخی ندارند . تصویر ۳۴۰ .

درضلع سمت چپ دیوار خارجی شرقی بنا کتیبه‌ئی از عهد قاجاریه براسلیمی آجرکاری دیوار نصب است که برآن دعاء سلام براهل قبور نوشته شده است و تاریخ ۱۳۱۷ دارد وکلمه‌ی دزفول درذیل آن خوانده می‌شود . درپهنه‌ی قبرستان‌سنگ‌قبر قدیمی ملاحظه نشد .

مؤلف تذکرةالاخیار و مجمع‌الابرار نوشته است : « اول بقاع الخیری که درمحوطه‌ی شهر و صدرولایت دزفول ازسمت حیدری خانه واقع شده ، قطب‌العارفین وزبدةالسالکین‌صاحب الکشف والکرامات الجلی‌السلطان سید علی‌است . . . . نسب شریفش‌الی‌بیست ودوواسطه بامام‌الهمام موسی‌الکاظم صلوات‌الله علیه وآبائه‌الطاهرین واولاده‌المعصومین منتهی می‌شود . » مؤلف تذکره باتفصیلی درذکر احوال صاحب بقعه پرداخته و می‌نویسد که سلطان سید علی مدتی دراردبیل بود و بعد به کاظمین رفت و ازآنجا برای اجراء فرمانی‌که در خواب دیده بود به قلعه‌ی دزفول آمد و در کنار رودخانه‌ی دزفول اقامت کرد و مردم را به راه راست خواند وچون مردم‌دزفول از اوکرامتی‌خواستند تا به‌شیوه‌ی او ومذهب شیعه‌ی جعفری در آیندآب رودخانه را با دستوری بندآورد و سپس با دستوری بازکرد و چون خلایق دیدند که او می‌تواند آب را ببندد و بگشاید و لهذا سید مزبور از غرب و شرق بشاه‌رودبند که الحال از کثرةاستعمال‌دال‌انداخته‌شده وبه شاه‌روبند و شاه دریابند مشهور گردیده است ....».

مؤلف تذکره شرح ملاقات امیر تیمور گورکان و سید را با تفصیلی تمام و ذکر خوارق عادت و کرامات سید و بندگی و اخلاص امیر تیمور به او بیان می‌کند و سال فوت او را به سال ۷۹۹ مسطور داشته است ، و به نوشته‌ی همین مؤلف امیر تیمور بر مدفن او بقعه‌ئی می‌سازد و تعمیر بقعه به زمان شاه‌عباس بزرگ صورت می‌پذیرد :

« . . . . . شاه‌عباس بزرگ است انارالله برهانه‌که بعد از اطلاع باندراس بقعه وانهدام بعضی از اطرافش محمد سلطان جغتای بیات را مأمور به تجدید عمارت بقعهٔ شریفه فرموده محمد سلطان چندروزی بـر وفق فرموده عمل و قدری معقول خدمت مقرره را بتقدیر رسانیده ورواقی بزرگ بنا نموده از قضا دنیای فانی را وداع و روح شریفش به گلزار قدس پرواز می‌نماید . علی سلطان پسرش از درگاه معدلت طـراز باین خدمت مأمور و سرافراز ، مشارالیه در نهـایت استحکام و ارتفاع همین بقعهٔ موجودهٔ الان را به حلیهٔ آبادی و صفای تمام گلدستهٔ ایام می‌نماید و به سنگی کـه الحال در بالای در ایوان نصب است تاریخ آمرومأمور به واتمام بقعهٔ شریفه را کماهی ثبت می‌نماید . تاریخ عمارتی‌که شده آمده و الی‌تاریخ حال‌که سنهٔ یکهزار ودویست و چهل وشش هجری است دویست وشانزده سال می‌شود . از آن تاریخ الی‌سنهٔ‌تحریر مزبور خرابیهای شدید در بقعهٔ متبرکه روی داده ، در هردفعه یکی از بیگلربیگان عظام عاقبت اندیش یا حکام ذوالفروالاحترام سعادت کیش به تعمیر آن که در حکم صدقهٔ جاریهٔ ابدی و عاقبت فرجامی ونیك نامی سرمدی است اقدام نموده الحال‌کمال شکستکی‌وخرابی‌باطراف‌آن روی داده . . . . . » بنابر نوشتهٔ مؤلف تذکره‌ی دزفولی باید تاریخ مرمت بنا درروزگار شاه‌عباس صفوی و به سال ۱۰۳۰ هجری قمری باشد.

بقعه‌ی بیب‌گزیده خاتون

روبروی در ورودی ایوان شرقی پیر روبن، بقعه‌ی کوچکی به‌نام بیب‌گزیده‌

خاتون واقع است ، عرض جبهه‌ی خارجی غربی آن که مدخل بقعه است ۷ متر و طول آن ۸/۵ متر است . درانتهای ضلع شرقی دوردیف صندوقچه مانند آجری و گچی که محل قبور و دخمه مانند است دیده می‌شود که ارتفاع این صندوقچه‌های دخمه‌ئی در حدود ۱/۲۰ متر است و بهم چسبیده‌اند . « تصویر ۳۴۱ . »

دروسط ضلع شمالی جبهه‌ی خارجی بقعه یك سنگ قبر کوچك به ابعاد ۳۵×۶۰ سانتیمتر از سنگ سفید برزمین کنار دیوار چسبیده است با نقش سواری که بر اسب سوار است و نقش یك درخت و یك پیاده و یك ردیف صورت که ۶ تن‌اند و چیزهائی دردست دارند . نقش بسیار بدیع ولباس صورت‌ها شبیه به لباس عهد صفوی است . برروی این سنگ قبر هیچگونه تاریخ و نوشته‌ئی وجود ندارد . تصویر ۳۴۲ .

مسجد جامع دزفول

مسجد جامع دزفول ، درمیدان پهلوی شهر دزفول واقع شده و درجزء بناهای تاریخی و اماکن باستانی از طرف اداره‌ی باستانشناسی به ثبت رسیده است . اگرچه به قولی[1] قدیمترین جامع دزفول مسجد لب خندق بوده است و اگر چه قدمت مسجد

۱ـ کتاب تاریخ جغرافیائی خوزستان ، سید محمد علی‌امام شوشتری ، تهران، ۱۳۳۱، صفحه‌ی ۲۳۱ . اما این قول مورد ایراد سید محمد علی امام اهوازی واقع شده است بدین‌شرح: امام اهوازی مؤلف کتاب «مسجد جامع دزفول و تاریخچهٔ آن » درصفحهٔ ۴۸ کتاب نوشته است : « . . . این بود نظر نویسندهٔ محترم کتاب مذکور . اما از آن مطالب دونکته قابل ملاحظه است : ۱ـ مسجد لب خندق پیش از مسجد جامع بناشده . ۲ـ مسجد جامع‌را در زمان آقامیر-عبدالباقی امام جمعه ساخته‌اند . نگارندهٔ این سطور گوید : درمورد موضوع نخست باید گفت که : مرحوم میرسید علی از سادات جلیل خانوادهٔ گوشه دزفول ، در « تذکره دزفول » ، پس از ذکر مختصری از حکام ، نظیر « بیژن‌خان» ، از کلانتران سابق بحث می کند ،که « ازجمله ... دراواخر : مرحوم حاج‌اسد بیکا بزرگ بلده . . . . همین مسجد لب خندق را مرحوم حاج‌اسد بیکا باعث شد که آنرا بنا واحداث نمایند . »

بنابراین معلوم است که ساختمان مسجد جامع دزفول اقدم و چنانکه یاد شد ، حتی ایوان قسمت مشرقی مسجد جامع نیز که در سال ۱۱۱۰ هجری قمری بنا شده ، ممکن است خود به تنهائی از مسجد لب خندق قدیمی‌تر باشد . »

جامع فعلی دزفول بیش از بعضی از آثار تاریخی دزفول نیست اما به لحاظ بزرگی مسجد و توجه مردم وامراء وحکام به تعمیر ومرمت آن و شهرتی که به‌لحاظ معماری و شکل خاص طاق‌بندی منطقه دارد ، در خور مطالعه و تحقیق جزئیات است . خوشبختانه مردی بصیر از ساکنین دزفول و از مردم خوزستان به سال ۱۳۴۸ هجری خورشیدی رساله‌ئی ممتع و دقیق درباره‌ی این مسجد نگاشته و به نام « مسجدجامع دزفول و تاریخچه آن » چاپ و منتشر کرده است[۱] . در این رساله‌ی جامع جزئیات بنا وصف شده و الواح وکتیبه‌ها به خوبی خوانده شده است ، پس ابتدا قسمت‌هائی‌از کتاب مسجد جامع دزفول و تاریخچه‌ی آن را نقل وسپس آنچه خوددیده‌ام به‌عنوان توضیحی مختصر با عکس‌هائی‌که خود تهیه کرده‌ام بر آن می‌افزایم . سید محمدعلی امام اهوازی مؤلف « رساله‌ی مسجد جامع دزفول » نوشته است : « . . . . . حیاط دلگشا ، و دلباز جامع دزفول بطول : بیست و هفت متر و شصت سانتیمتر و بعرض : بیست‌وشش‌متر است. درطرف مشرقی حیاط‌مسجد، شبستان درازی بطول: چهارده‌مترو عرض: شش‌متر و پنجاه‌وپنج سانتیمتر بنظر می‌رسد. این شبستان‌راکه‌زمانی جایگاه غربا بوده ، غریب خانه گویند ، اما دیرگاهی است که فقط درایام زمستان از آن استفاده می‌شود . درتعمیر اخیر مسجد ، قسمتی از آن را مجزا نموده‌اند که انبار مسجد را تشکیل می‌دهد . درجه‌ی کهنگی این شبستان و وضع دیوارها و کیفیت ساختمانی آن به خوبی می‌رساند که بطور یقین قدیمترین قسمت مسجد می‌باشد ، بدین معنی که به احتمال زیاد درقرن سوم یا چهارم هجری این شبستان را ساخته‌اند .

---

۱ ــ مسجد جامع دزفول و تاریخچه آن ، گردآوری سید محمد علی امام اهوازی، چاپ تهران ، پرچم . ازلطف آقای سید محمد علی امام اهوازی که چند نسخه ازاین کتاب مفید را برای هدیه به دوستان مرحمت کردند و نسختی از آنرا هم به خودم اهداء فرمودند و مرا با تعدادی از آثار مکتوب خوزستان آشنا ساختند سپاسگزارم . مؤلف .

نقشهٔ کنونی شبستان شرقی البته وضعیت بدوی آنرا نشان نمی‌دهد ، بلکه الحاقات و تصرفاتی که ضمن وسعت دادن مسجد و افزودن ابنیه‌ی دیگر در شبستان مذکور بعمل آمده تا اندازه‌ئی آن را از صورت اول بیرون آورده است ، لیکن با ملاحظه‌ی گوشه و کنار شبستان و بررسی آن از بالای بام و پشت دیوارها به خوبی ثابت می‌گردد که شبستان نامبرده ابتدا عبارت از ساختمان منفرد و مجزای طولانی بوده‌است ، که سازنده‌ی آن به سبك کاخ عهد ساسانیان که درسه فرسخی دزفول یعنی ایوان کرخه دیده می‌شده ، بنا نهاده است که این سبك ساختمانی کاملاً باآب وهوای خوزستان و آفتاب سوزان تابستان این منطقه مناسبت دارد . مؤلف مسجد جامع دزفول و تاریخچه‌ی آن ذیل صفحه‌ی ۶ کتاب وزیر شماره‌های۱و ۲ توضیح داده‌است که به احتمال زیاد درقرن سوم یا چهارم هجری یعنی در روزگاری که اثری ازنام دزفول درکتب دیده نمی‌شود و بنا به نوشته‌ی یاقوت حموی ، در صفحه‌ی ۱۰۱ جلد هفتم از معجم‌البلدان ،آبادی « قصرروناش » دراین محل بنام بوده این شبستان‌ساخته شده است و یادآوری‌کرده است‌که گروهی ازاهالی دزفول عقیده دارند که روزگاری این بخش مسجد پرستشگاه زردشتیان یادیگر ادیان پیش از اسلام ایرانی بوده‌است.

بیست و هفت سانتیمتر بالای درغریب خانه ، برآجر ششم عدد « ۱۳۳۱ » برجسته نشان داده شده ،که تاریخ آخرین تعمیر بخش خاوری و حوضخانه‌ی مسجد را می‌نماید ،که زمان امامت آقاسید محمد سیدآقامیری انجام یافته ، ضمناً درتاریخ مذکور سطح زمین ایوان شرقی شبستان‌های جنوبی را نیز باآجر مفروش ساخته‌اند.

دودرکه‌اکنون درهای دوقسمت غریب خانه‌ی قدیم است، یکی پیش‌ازروزگار ما ودیگری به تازگی‌احداث شده ،وگوی مشبکی که درجنوب ضلع‌غربی این‌بناست، روزی مدخل آن بوده .

ایوان جلو «غریب خانه» چنانکه از سنگ نبشته‌ی بالای در برمی‌آید مقارن با زمان پادشاهی شاه سلطان حسین صفوی ساخته شده . ذیلاً عکس سنگ نوشته‌ی بالای درغریب خانه بنظر خوانندگان گرامی می‌رسد :

وان المساجدفلاتدعوامع‌الله احداً .

بنا کرد گوشهٔ مشرقی خواجه صفی‌الدین ابن‌معزعطار .

عمل‌استاد عبدالحسین ابن میرزا علی‌بنا .

فی‌التاریخ شهر رمضان المبارك سنه عشره ومائه والف .

درزیر طاق ایوان سمت راست درشبستان غریب خانه سنگ نوشته‌ی مربعی است که عکس ومطالب آنرا از نظرخوانندگان نکته سنج می گذراند : قسمت‌نخست سنگ نبشته‌ئی که مربوط به دوران قاجاریه است طول آن شصت و پنج سانتیمتر و عرض آن پنجاه سانتیمتر می باشد :

سطراول : درعهد دولت‌ابدمدت اعلیحضرت قدر قدرت شاهنشاه جم‌جاه‌گردون بارگاه .

سطردوم: السطان‌ابن‌سلطان‌ابن‌سلطان‌خدیوملك‌ستان‌خسروفلك‌خرگاه‌ابوالمظفر

سطرسوم : منصور ناصرالدین شاه خلدالله ملکه و سلطانه‌که مقالید فتوحات ابواب کشورگشائی و مفاتیح احکام .

سطرچهارم : شوکت مداری و فرمان فرمائی‌ازابتدای نقطهٔ فارس‌الی‌دارالدوله کرمانشاهان و عربستان درحیطه اقتدار و قبضهٔ اختیار

سطرپنجم : بندگان نواب مستطاب اشرف‌امجد اسعدافخم شاهنشاه زاده‌اعظم ظل‌السلطان دام‌بقائه‌ودولته که مقرموکب ایالت

سطرششم : مرکزیة کبری در دارالسلطنه اصفهان بود ونیابت سنی‌الجوانب حضرت والاروحنافداه صدور انتظام و حکمرانی عربستان

سطر هفتم : و بختیاری درعهدهٔ کفایت وذمهٔ حمایت نواب مستطاب اشرف ارفع امجدو الاشاهزاده احتشام السلطنة ابراهیم میرزادام ظله و بقائه بود .

سطر هشتم : لهذا در آن زمان معدلت نشان عمل وزانی و قپانداری بلده دزفول صانه الله عن الافول که بدعتی مجعول و رسمی جدید و نامقبول بود .

سطر نهم : چنانچه درهیچیك از سنوات ماضیه وجهی بقانون اجاره و استجاره ازعمال و مستوفیان دیوان همایون بر آن عملاً اجراوامضاء نشده بود تادراین

سطر دهم : هنگام که احتمال تسلیم منال دیوانی این عمل که رفته بمبلغی خطیر ووجهی کثیر رسیده بود جمیع سکنه خاصه کسبه آن بلده

همچنین دوسنگ نوشته‌ی دیگر ، که روبروی سنگ مذکور در دیـوار نصب شده ، اگرچه ازحیث اندازه با سنگ مزبور اختلاف دارند بلندی آنها « رویهم پنجاه و پنج سانتیمتر و طول بخش بالائی : شصت وشش سانتیمتر و طول قسمت زیرین هفتاد و سه سانتیمتر می‌باشد » ولی مطلب آنها دنباله‌ی سنگ نبشته‌ی نخستین است، وبرهر یك پنج سطر کنده شده ، که قسمت عمده سطر آخر هر یك از دوسنگ (یعنی سطر پنجم و سطر دهم) تقریباً محو شده ، و عکس آن دوسنگ اینست آنچه ازاین دوسنگ خواندنی است بدینقرار می‌باشد :

سطر اول : . . . . تکلیفی مالایطاق بود شکایت ناتوانی این بار وعرض تظلم این رسم ناهنجار درحضور ارباب شریعت نبویه و علمای ملت مصطفویه

سطر دوم : معروض داشته ایشان نیزحسب العرض و خیرخواهی عبادالله رفع این بدعت و ظلم را از بابت این شکایت در حضور فیض گنجورشاهنشاه زاده اعظم

سطر سوم: روحنافداه درخواست نموده بندگان حضرت والا بموجب مسؤل ایشان توقیعی سدید و حکمی جدید بنواب اشرف ارفع مستطاب والااحتشام

سطرچهارم : السلطنه صادر فرمودندکه حسب‌التصدیق مستوفیان دیوان عظام خاصه عالیجاه مجدت همراه وزان دستگاه مقرب الحضرة آقا.

سطرپنجم : . . . . . « تمام محو شده » .

و برسنگی که ظاهراً آخرین قسمت است چنین نگاشته‌اند :

سطراول : ازعمال دیوان همایون ومباشرین ازاین بلده خجسته بنیان دیناری اجاره و فلسی بعنوان استجاره . . . . . عمل و اجرا . . . . . هر

سطردوم : جنسی که قانون وزن وعیار بر آن لازم آید از حیطه این رسم‌خارج و معاف خواهد بود و هرکس برخلاف این حکم باثواب . . . . جسته

سطرسوم : و ارتکاب ورزد بقهر ولعنت حضرت باری و سخط شهریاری گرفتار و دچار بادمن‌الیوم الی‌یوم‌المعاد فی‌تاریخ ۲ شهر جمیدی اول .

سطرچهارم:ازهمت شهزاده برجیس‌غلام برخواسته‌شدزین بلداین بدعت‌عام

جستم زشباب سال تاریخش گفت . . . .

سطرپنجم : ۱۲۹۹ . . . . .

درهای ورودی قدیم مسجد جامع دزفول : تا حدود سدهٔ دوازدهم هجری قمری وضع درهای ورودی مسجد مانند امروز نبوده وظاهراًعبارت‌بوده‌انداز چهاردرکوچک بشرح ذیل :

۱ـ درحوضخانه‌که درتعمیراخیر باتغییروضع یافتن بنا،آن درنیز برداشته‌شد.

۲ و ۳ و ۴ ـ بطوریکه در دوعکس‌که از قسمت خارجی بنا گرفته شده نشان داده می‌شود ، درسوی شرقی شبستانهای جنوبی، دو درکوچك و درسوی غربی «جائی که‌مسجددرخیابان پهلوی پیش رفته » ، یك درکوچك بوده ، که هرسه در شبستانهای جنوبی باز میشده و قاعدةً جائی برای کفش‌کن نداشته و برای این‌کار ، از فضای

شبستانها گرفته میشده ، لذا : درزمان مرحوم آقـا سید عبدالباقی آقامیر آن سه در مسدود شده ، و فقط درکنار شبستان کوچك خاوری «آنجا که بخش جنوبی به‌ایوان شرقی می‌پیوندد ، و نسبتاً فضائی از شبستانها برای « کفش‌کن » گـرفته نمی‌شود » ، درکوچکی دیگر احداث کرده‌اند که درکوچهٔ شرقی بازمیشود ، « این درکه مسلماً مانند درهای قدیم کوچك است : بعرض یك متر و بارتفاع یك متر و هشتاد سانتیمتر میباشد » . باید یادآور شد که درآن روزگار ، دربزرگ نوینی درگوشهٔ شمال غربی مسجد احداث نموده‌اند «چنانکه شرح آن درصفحات بعد خواهد آمد » .

حوضخانه: درمنتهی‌الیه شمالی ایوان شرقی ، دریست که حوضخانه را بمسجد مربوط می‌سازد . درتعمیرات اخیر وضع حوضخانهٔ قدیم دگرگون و با اسلوبی نوین تغییر بنا داده شد .

شبستان اصلی وسیع مسجد ، برجانب جنوب‌آن جلب افکار می‌کند. ستونهای سنگی این شبستان و نکات دیگری‌که در ساختمان آن بکار رفته می‌رساندکه ضمن بنای آن شبستان ... مسجد جامع شوشتر را در نظر داشته و تا حـدی ازآن پیروی نموده‌اند . همین شباهت باعث بودکه در اولین وهله تصور رود جامع دزفول نیزجزء مساجدی است که بسبك مساجد اولیه و روی اصول معماری عرب ساخته‌شده‌باشد.

بخش جنوبی مسجد در سدهٔ هفتم ساخته شده . این قسمت شامل یك شبستان بزرگ بعرض‌هفت‌مترو بطول‌نوزده‌متر وهشتادسانتیمتر است که‌ازسمت مغرب‌دوشبستان، و از سوی مشرق سه شبستان آنرا در میان‌گرفته ، پنج شبستان کوچك هریك بعرض سه‌متر و نیم است و طول این شبستانها نیز با شبستان بزرگ مساویست‌که فاصلهٔ‌بین دیوار شرقی تا دیوار غربی جمعاً سی‌متر وهشتاد سانتیمتر میباشد. معمولاً دیوارهای مسجد یك‌متر و نیم عرض دارند .

در زیر هلال طاق شبستان بزرگ باکاشی رنگین عبارات زیر نوشته شده :«از «پائین به بالا »: الله‌اکبر، لااله‌الاالله، محمد نبی‌الله، علی‌ولی‌الله، سبحان‌الله، الحمدلله.

در وسط دیوار ضلع جنوبی شبستان بزرگ محراب بطول یك‌متروسی‌سانتیمتر و عرض یك متر وده سانتیمتر ساخته شده ، و درکنار آن منبر سنگی بعرض یك‌مترو پانزده سانتیمتر است‌که‌ده‌پله دارد . درمشبك چوبی محراب، گواه‌آنست‌که‌روزگاری اهل سنت و جماعت در این مسجد نمازمیگزارده‌اند .

مجموع شش شبستان ضلع جنوبی مسجد دارای : بیست‌ستون‌کامل سنگی« در وسط» است،که پنج ستون‌آنها، جلوعمارت«دوگلدسته مسجد برفراز دو ستون از این ستونها بنا شده است» و نمای شبستانها راتشکیل میدهد ودوازده ونیم ستون است«این نیم ستونها بر بدنهٔ دیوارهای شرقی، جنوبی و غربی ساخته شده .»

دو ستون‌که قسمت زیرین گلدسته‌ها را تشکیل میدهند، هر یك بطول دومترو نیم وعرض یك‌متر و هفتاد سانتیمترمیباشد . و طول وعرض ستونهای هشت‌بر، هریك: یك‌متر و سی سانتیمتر است ، و ستونهائی‌که یك ضلع آنها سه‌بر و سه ضلع آنها صاف است ، یعنی ستونهای ایوان بزرگ و ستونهائی‌که با حیاط ارتباط دارند ، بطول یك متر و هفتاد سانتیمتر و عرض یك‌متر و سی‌سانتیمتر میباشد . « در صفحهٔ ۱۰۲ جلد چهارم کتاب مرآت‌البلدان ناصری عدهٔستونها پنجاه ویك‌ستون ثبت‌شده‌که‌مسلماً‌اشتباه شده ـ توضیح از مؤلف کتاب مسجد جامع دزفول است. »

نقشهای زیر طاقها وگنبدها : سقف شبستانها عموماً از آجـر وگنبدی است، و ذوق سلیم‌معمار یا بنادرآن طرحهای‌گوناگون بکاربرده است، بدرنمای شبستان‌کوچك غربی «باکاشی سفید و سیاه وآبی»، علاوه برکلمات «یاالله» عـدد «۱۳۲۱» نیز بنظـر می‌رسد،که ظاهراً نشان میدهد درآن سال هجری قمری، یعنی درزمان امامت‌مرحوم

آقا سید عبدالنبی امام جمعه، این قسمت با کاشی تزئین شده ، و میدانیم که پس از آن تاریخ لااقل دو مرتبه آنرا مرمت نموده‌اند و نیز بر نمای شبستان کوچک وسطی جانب شرقی، عدد «۱۳۴۲» مشاهده میشود، که این تاریخ هجری قمری موقعی را مینماید که در زمان مرحوم آقا سید محمد علی امام جمعه ، این قسمت با کاشی زینت شده است .

در زیر نمای شبستان کوچك غربی و همچنین در زیر نمای شبستان کوچك وسطی جانب شرقی، در هر طرف، در بالا عبارت «یا محمد» و در زیر آن «یاعلی» با آجر برجسته در نظر گرفته شده ، که در تعمیر اخیر آنها را رنگ کرده و مشخص ساخته‌اند . شرقی‌ترین شبستان کوچك را با پرده‌ای ضخیم بارتفاع یك متر و هشتاد سانتیمتر از شبستانهای دیگر مجزی نموده‌اند ، تا زنان نیز در مسجد سهمی داشته باشند . دوستون دو طرف دو گلدسته، نمای سنگی دارند ودر میانهٔ هر یك نقشی کنده شده . در طرفین نمای خارجی شبستان بزرگ دو گلدسته کوتاه است که ظاهراً در روزگار محمدعلی‌میرزا دولتشاه ساخته شده است، و اخیراً رو بویرانی نهاده بود و کاشی آن دورا زیر نظر اداره باستانشناسی طبق طرح قدیم، نوسازی نمودند . غیر از حاشیه‌های زینتی که در گلدسته‌ها بکار رفته ، پنج قسمت متمایز دیده می‌شود که از بالا به‌پائین چنین است : قسمت نخستین : شامل واژهٔ : «علی»، قسمت دوم شامل کلمات: «الله»، «محمد» و «علی» در سومین قسمت : در سه سطر بترتیب ذیل نوشته‌اند : ۱ـ قل بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم، ۲ـ قل‌هوالله احدالله‌الصمد، ۳ـ لم‌یلد ولم‌یولدولم‌یکن له‌کفواً احد . قسمت‌های چهارم و پنجم را هر یك با نقوشی مخصوص زیور داده‌اند.

ارتفاع کلی گلدسته‌ها از سطح حیاط مسجد : پانزده‌متر . ارتفاع تا نمای‌ایوان بزرگ : یازده‌متر . ارتفاع تا نمای ایوانهای‌کوچك : شش مترونیم. نمای ضلع‌شمالی مسجد را قرینهٔ نمای ضلع جنوبی در نظرگرفته‌اند ، یعنی‌ایوان‌نمائی بزرگ درمیان

است که قرینهٔ نمای شبستان بزرگ میباشد و در دو سوی آن دو ایوان بطول و عرض دومتر و شصت سانتیمتر و دو متر بوده که از ایوان کوچك شرقی، در تعمیر اخیر قسمتی از اطاق امناء را بوجود آورده‌اند و در طرفین آن دو «در سمت خاوری» اطاق است که بخش میانهٔ اطاق امناء را تشکیل میدهد و در جانب باختری در بزرگ مسجد دیده می‌شود، و این چهار هریك قرینهٔ یکی از شبستانهای بخش جنوبی است، و همچنین اطاق دیگری در منتهی‌الیه بخش‌شمالی بنام «اطاق کتابخانه» «قرینهٔ شبستان زنانه» ایجاد شده که با دو اطاق نامبرده در بالا یك‌اطاق دراز «با سه‌در» را تشکیل میدهد. نمای این قسمتها «غیر از نمای ایوان‌نمای بزرگ» ، عیناً نظیر نماهای مقابل است ، هرچند بآن ظرافت‌نمی‌رسد. برنمای دیوارشمالی حیاط مسجد، در بالای درزیرزمین مسجد باکاشی، در حاشیه، سورهٔ فاتحه و در متن عبارتهای: «انا فتحنا» ،«عمل‌جواد» ودر طرفین آنها، «افوض‌امری الی الله» و«من یتوکل‌علی‌الله» که‌بازهم در دوسوی آنها الله‌اکبر و چهار«علی» «باصورتهای مختلف» و بالاخره‌عدد«۱۳۳۷» مشاهده میشود، که مراد سال هجری قمریست.

زیرزمین مذکور با بیست و پنج پله که رویهم نوزده‌متر عمق دارد. فضای‌زیر زمین تقریباً بطول شانزده‌متر و نیم و بعرض هشت‌متر و ارتفاع سه متر است‌که در نزدیکی پله درضلع شرقی‌فقط یك کت «اطاق‌کوچکی است بدون در که در اصطلاح محلی «کت» خوانده می‌شود ــ توضیح ازمؤلف‌کتاب‌مسجدجامع دزفول است» «کهف» دارد و برسقف دو روزنه است‌که بحیاط مسجد میرسند. در دوسوی خاوری دیوار ضلع شمالی، برستون بین‌اطاق دفتر هیئت امناء وکتابخانه بطور برجسته‌کلمات: الله محمد علی فاطمه حسن و حسین ۱۲۵۳ نوشته شده، و نمودار آنست‌که درآن سال هجری قمری، یعنی در زمان امامت مرحوم سید عبدالکریم بن سیدنورالدین ، این بخش تعمیر شده «مقارن با اوائل سلطنت محمدشاه قاجار ــ توضیح از مؤلف کتاب

مسجدجامع دزفول» ظاهراً درآغاز سدهٔ دوازدهم‌هجری قمری، درگوشهٔ دیوار خارجی شمال غربی مسجد« جائی‌که در روزگار ما، در بزرگ مسجد و میدان جلوآن بنظر می‌رسد» بدینگونه نبوده، وبجای‌آن دو خانه بوده‌که‌بوسیلهٔ مرحوم‌آقاسیدعبدالباقی آقامیر، خریداری شده و در بزرگ فعلی و میدان جلوآنرا احداث‌کرده‌اند و در زیر آن‌در، دو زیر زمین ساخته‌اندکه از حدود سال ۱۱۴۳ تا سال ۱۳۲۴ هجری قمری مدفن خانوادگی خاندان آقامیر دزفول بوده و نشان این مقابر چهار طاقی است‌که برفراز بام « باصطلاح‌محلی: چارطوقی» بنا شده. طول وعرض سطح مربعی‌که چهار طاقی برفرازآن بنا شده، هر یك یك‌مترو سی‌وهشت سانتیمتراست وفاصله بین‌ستونها، شصت و شش سانتیمتر میباشد و با کاشی‌الوان مزین‌گشته ...

طول و عرض مدخل مسجد، سه متر و شصت سانتیمتر در سه‌متر و سی و پنج سانتیمتر است، عرض در یك‌متر و سی سانتیمتر و ارتفاع آن دومتر وده‌سانتیمتر میباشد. برنمای خارجی در، عبارات زیر باکاشی الوان نوشته شده:

« بسم‌الله الرحمن‌الرحیم. انا فتحنالك ـ ادخلوها بسلام‌آمنین ـ ۱۳۸۷«مؤلف کتاب مسجد جامع دزفول‌ذیل‌صفحه‌ی ۴۰کتاب‌توضیح داده است‌که‌تاریخ۱۳۸۷تاریخ تعمیر اخیر مسجد است».

اما برنمای داخلی در، نگاشته‌اند: « اعوذبالله من‌الشیطان‌الرجیم. بسم‌الله الرحمن الرحیم. ۱۳۳۹» بر دیوارغربی مدخل در بزرگ مسجد، نفرین‌نامه‌ایست که بر دو قطعه سنگ کنده‌اند، و ظاهراً مقارن با ایجاد این‌در تهیه‌شده، و چنین خوانده می‌شود: رحمت خدا بر خواجه محمدعلی و خواجه‌کلبعلی و خواجه حسن مستأجران حلاج‌خانه‌که مأذون و مرخص نمودند عبادالله راکه... «یك‌کلمه‌خوانده نشده» کار نمایند هیچکس‌مانع شود.

در روزگار امامت مرحوم آقاسیدمحمدحسین‌آقا میربن‌آقاسیدعبدالباقی،

بر بالای در بزرگ مسجد از سمت خارج، در زیر طاق مقرنس مدخل مسجد، مطالب زیر گچ بری‌شده : بسم‌الله الرحمن‌الرحیم، فی ۱۱۵۷، یاالله، یا الله».

میدان تو بنام سبزی از فضل‌الله تجدید مقرنس در بیت‌الله

از لطف خدا ز تمام این درگاه جوییددر کعبه‌صنعت‌ابراهیم

انما یعمر مساجدالله من آمن بالله والیوم‌الاخر واقام‌الصلوة و اتی الذکوة ولم یخش‌الاالله فعسی اولئك ان یکونومن‌المهتدین.»

پس از این شرح تفصیلی از ساختمان مسجد جامع دزفول مؤلف دقیق و بصیر کتاب «مسجد جامع دزفول و تاریخچهٔ آن» به توضیح در باره‌ی قبله‌ی مسجد جامع دزفول و«ایوان‌نمای بزرگ سوی غربی» پرداخته و سپس تحت‌عنوان «یادازچندکتاب دیگر که از مسجد جامع دزفول در آنها ذکری‌رفته» مراجع کتابشناسی دربارهٔ‌مسجد را بیان نموده، و پس از «شرح حال چند نفر از اشخاصی که امامت مسجد با ایشان بوده و با ذکر وقفنامه‌ی حمام مسجد دزفول وشرح حال «سیدعبدالباقی آقامیر» وچند تن سادات دیگر و سلسله نسب وحسب آنها، کتاب پایان می‌پذیرد .

پیش ازآنکه مطلبی برآنچه‌در کتاب«مسجد جامع دزفول و تاریخچهٔ آن»آمده است بیفزائیم تذکر این نکته لازم است‌که آخرین تعمیرات مسجد به‌سال ۱۳۴۶ هجری شمسی پایان یافته و تازه‌ترین کتیبه‌ئی که در مسجد نصب‌شده است کتیبه‌ئی‌است که تصویر آن در صفحه‌ی ۲۷ کتاب « مسجد جامع دزفول » هم چاپ شده است بشرح زیر :

« بنام خداوند مهربان ـ در عهد سلطنت اعلیحضرت همایون محمد رضا شاه پهلوی شاهنشاه آریامهر خلدالله ملکه وسلطانه‌بناء این مسجد تعمیرات اساسی گردید مورخه چهارم آبان‌ماه یکهزار و سیصد و چهل و شش شمسی هجری برابر ۲۱ رجب ۱۳۸۷ قمری هجری ».

ملاحظات دیگر در باره‌ی مسجد جامع دزفول

در سال ۱۳۴۹ هجری خورشیدی که من مسجد دزفول را دیدم و عکسی چند از آن گرفته شد در محراب و ایوان نمازخانه و بعضی نقاط مسجد ظرائفی دیدم که ذکرش به عنوان تکمله‌ئی بر آنچه امام اهوازی در کتاب خودآورده است، بی‌مناسبت نیست بدین‌توضیح : در سقف محراب نقش اسلیمی دهان اژدهائی برروی یك لچکی نیم‌دائره با رنگ در متن نخودی رنگ و خطوط قهوه‌ئی روشن برگرد یك نیم‌دائره‌ی خورشیدی دیده می‌شود که بسیار ظریف بنظر رسید . گچبری محراب قدیمی وحاشیه‌ی قوسی هلالی پیشانی محراب که از خارج زینت محراب بوده است طرح معروف رزاس ایرانی هخامنشی و نیم‌رخ نقش جمشیدی است که با قرنیه سازی درکنار هم قرارداده شده‌اند ولی اکنون گذشته از رنگ نقاشی، یك صفحه‌ی مشبك چوبی جلوی آنرا فرا گرفته است .

برگرداگرد قاعده فوقانی ستون‌های ایوان نمازخانه نقش سنگی‌اسلیمی‌بیضی بوده است که آثارآن در بعضی از ستون‌ها باقی مانده است و در غالب ستون‌ها در تعمیرات از بین رفته است . قاعده‌ی جسیم پی‌های ستون‌ها مشابهتی با قاعده‌ی ستون‌های مسجد معروف تاریخانه‌ی دامغان و مسجد جامع‌شوشتردارند. بنظر می‌رسد که ستون‌ها از چهار طرف در چهارگوشه‌ی قاعده‌ی فوقانی دارای نقش سنگ‌تراشی بوده است .

طاق‌ها آجری ضربی و به‌سبك طاق‌سازی منطقه ظریف وگشاده و در ردیفهای منظم است . لچکی‌های اول طاق‌هاکه در قسمت‌هائی کاشیکاری شده‌اند منظم و باابعاد حساب شده قرینه سازی شده‌اند و قطعاً اگر پیش از تعمیرات کاشی کاری داشته‌اند ، از

کاشی کاری جدیدآن که در تعمیرات دستکاری شده است بهتر ودقیقتر درزبندی ونصب شده بوده‌اند ، اکنون بندهای گچین نامنظم و غیر ظریف بوده و مانع جلوه‌ی زیبائی کاشیکاری آن است . همچنانکه بندهای گچین یا سیمانی سنگ‌های تراشیده‌ی ستون‌ها هم ابداً ظرافت ندارند .

دو ستون کوچك آجری گچ اندود برفراز سایه‌بان منبر سنگی جنب محراب به شکل دوگلدسته با سبك صفوی وجود دارد که بخوبی تداخل هنرمعماری دیگری غیر از سبك هنری معماری که در مجموعه‌ی ساختمان مسجد بکار رفته‌است می‌نمایاند.

در صفه‌ی دوم از دست راست در زیر سقف برقاعده‌ی بالائی ستون‌ها درایوان نمازخانه چهارتکه کاشی صفوی منقوش که از یکی از نقاط بنای مسجد خارج شده چسبانیده‌اندکه البته نظم و اصالت هنر کاشیکاری اولیه را حفظ نکرده‌اند . در صفه‌ی اول دست راست ایوان نمازخانه یك کاسه‌ی لعابی سبز فیروزه‌ئی خوشرنگ که کناره‌ی آن برجستگی خطوط عمودی را نشان می‌دهد و ظریف است درجای حفره‌ی محل نصب بادبزن سقفی کارگذاشته‌اند . درصفه‌ی دوم دست راست یك کاسه‌ی چینی یاکاشی با گل و بوته و نقش و نگار در متن سبزرنگ و ترکیبی از رنگ سبز وسرخ پخته در جای بادبزن سقفی نصب شده است . یك کاسه‌ی چینی دیگر با زمینه‌ی خاکستری و طرح گل‌سرخی در ضلع شرقی حیاط مسجد در سقف ایوان کارگذاشته‌اند و در همین ایوان در زیر سقف پنجمین یك بشقاب کاشی مقعر با طرح خطوط هندسی و کثیر - الاضلاعی شش ضلعی به رنگ زرد و نیلی و شبیه سفال‌های معروف به نیشابوری کار گذاشته‌اند .

در صفه‌ی اول سمت چپ ایوان نمازخانه برلچکی‌های جنوبی سقف مدور دوم ، دوطرح خورشیدی از جنس سنگ شیشه که دارای مرکزی ازجنس سنگ سرخ - رنگ شیشه و دوازده پره‌ی خیاری است با زیبائی تمام جلوه‌گر است که در آجرها و

بندهای گچی بطور غیر استادانه‌ئی نصب کرده‌اند، در گوشه‌ی دیگر لچك جنوبی همین طاق پایه‌ی مجوف یکی از همین دوائر شیشه‌ئی باقی مانده است که معلوم است درون آن شیشه بوده و از بین‌رفته است . مسلم است که این دوائر شیشه‌ئی خوش‌تراش از نقاط دیگر مسجد در تعمیرات مکرر باین‌نقطه آورده شده وکارگذاشته‌اند و شاید کاسه‌ها و بشقاب‌های زینتی منصوبه نیز از نقاط دیگر مسجد به این سقف‌ها منتقل شده باشند .

بکاربردن دوائر شیشه‌ئی رنگین آنهم به رنگ سرخ درزیگورات چغازنبیل که چندان دور از شهر دزفول نیست به عنوان چشمك‌های نورافشان درشب و زینتی جلال آفرین در روز مورد استفاده قرارگرفته است واکنون درموزه‌ی شوش‌نمونه‌های مکشوفه ازچغاز نبیل وجود دارد و طرح خیاری و پره‌پره‌ئی آن اگر تصادفی واتفاقی نباشد ، یادآور هنرگنبد سازی با طرح خیاری در همین شهر منتهی به زمان‌های قبل از طلوع معماری صفوی است مانند طرح خیاری گنبد « عباس‌علی » که اکنون درشهر دزفول برسر پا است .

قسمتی‌که شاید ازگزند تعمیرات مصون مانده و برجای خود باقی‌مانده باشد قسمتی ازکاشیکاری ایوان گشاده‌ی ورودی به نمازخانه درقسمت‌های بالائی ونزدیك به‌طاق بلند آن است که با سه ردیف نوار آجری سرتاسری با بندکاشی بندکشی شده است و گویای ظرافت و قدمتی است .

درکتاب « مسجد جامع دزفول و تاریخچهٔ آن » تصویرهای فراوان ازگوشه و کنار و کتیبه و ایوان و دیوار مسجد وجود دارد، اما من‌مناسب دیده‌ام تعدادی‌عکس از مسجد جامع دزفول را که عکاس همراهم درسفر سال ۱۳۴۹ به راهنمائی خودم از نقاطی از مسجد گرفته است دراین کتاب چاپ کنم و چون شرح همه‌ی قسمت‌ها از روی کتاب مسجد جامع دزفول قبلاً نوشته شده توضیح عکس‌ها درزیرتصویرها به

است درمقابل ایوان کرخه نمی‌توانسته است مورد استفادهٔ کاخ واقع گردد . این گونه نهرها را مردم خوزستان قنات مینامند و بی شباهت بـه قناتهای فعلی‌هم نیست و نـه تنها ایوان کرخه بدینگونه مشروب می‌شده بلکه اراضی وسیعی ازجلگهٔ خوزستان در دورهٔ ساسانیان بهمین ترتیب آبیـاری گشته و مورد استفاده‌های کشاورزی قـرار می‌گرفته است چنانکه درشهر دزفول هنوز هم ازنهر بزرگ زیرزمینی دورهٔ ساسانیان استفاده می‌نمایند .

آثار دیدنی‌وگفتنی دیگری نیز درپای پل وایوان کرخه وجود داردکه متعلق بدوره‌های ماقبل تاریخ وساسانی و اسلام بوده . عجالةً گفتگوی آنها چندان موردی ندارد و برای بیان مقصود به شرح مختصری ازمسجد جامع دزفول پرداخته و درباب پیروی از سبك ساختمان ایوان کرخه درمسجد نامبرده اجمالاً گفتگو می‌نمائیم :

مسجد جامع دزفول دارای منظرهٔ عمومی‌دلباز وزیبائی بوده و صحن دلگشائی دارد که شبستان اصلی وسیع مسجد برجانب جنوب‌آن جلب انظار می کند . ستونهای سنگی این شبستان و نکات دیگری‌که درساختمان آن بکار رفته می‌رساندکه ضمن بنای آن شبستان معظم وپرشکوه، مسجد جامع شوشتر را درنظر داشته و تا حدی از آن پیروی نموده‌اند . همین شباهت باعث بود کـه در اولین وهله تصور رود جـامع دزفول نیز جزء مساجدی است که به سبك مساجد اولیهٔ اسلام و روی اصول معماری اعراب ساخته شده باشد ، چنانکه مسجد جامع شوشتر در زمرهٔ همین مساجد بوده و شاید معظم‌ترین نمونهٔ موجودآنها درایران بشمار رود . لیکن بامختصر دقت‌بیشتری دیده می‌شود که شبستان باریکی درجانب مشرق مسجد جامع دزفول وجود دارد که درآن عموماً بسته است و ظاهراً برای چندماه زمستان مورد استفاده قرار میگیرد . درجهٔ کهنگی این شبستان و وضع دیوارها وکیفیت ساختمانی آن بخوبی میرساندکه این شبستان بطور یقین قدیمترین قسمت مسجد می‌باشد بدین معنی که باحتمال زیاد

درقرن سوم یا چهارم هجری ابتدا این شبستان را ساخته و بعد شبستان وسیع واصلی را درقرن هفتم درجنوب محوطهٔ مسجد احداث نموده و در دورهٔ صفویه ایوان شرقی مسجد را که مورخ به سال ۱۱۱۰ می باشد درجلو شبستان کهنهٔ قدیمی ترتیب داده‌اند. سردرب مسجد دارای سال تاریخ ۱۱۵۷ و نمای درونی آن با گلدسته‌های کوتاهش ظاهراً مربوط بدورهٔ دولتشاه میباشد ، چه خوزستان نیز جزء قلمرو فرمانفرمائی وی بوده و آثار این شخص در دزفول و شوشتر زیاد دیده می‌شود . نقشهٔ کنونی شبستان شرقی البته وضعیت بدوی آنرا نشان نمی‌دهد بلکه الحاقات و تصرفاتی که ضمن وسعت دادن مسجد و افزودن ابنیهٔ دیگر بآن درشبستان مذکور بعمل آمده دراین نقشه نمودار بوده و تا اندازه‌ای آنرا ازصورت اول بیرون آورده است . لیکن با ملاحظه گوشه وکنار شبستان و بررسی آن از بالای بام وپشت دیوارها بخوبی ثابت می‌گردد که شبستان نامبرده ابتدا عبارت از ساختمان منفرد و مجزای طولانی بوده است که سازندهٔ آن به هیچوجه اصول معماری اعراب را درنظر نداشته و آنرا به سبك کاخ عهد ساسانیان که درسه فرسخی دزفول یعنی ایوان کرخه دیده می‌شده بنا نهاده است بطورکلی می‌توان گفت که پیروی از معماری‌های پیش از اسلام درایران نظائر زیاد دارد و در نتیجهٔ بررسی‌های مساجد قدیمی ایران این نکته بخوبی واضح گردیده است . چنانکه مقالاتی که درکتاب آثار ایران درموضوع مساجد قدیمی ایران انتشار یافته است بطورکامل این موضوع را شرح وبسط میدهد و اینك این قسمت رامیتوان افزود که شبستان شرقی مسجد جامع دزفول شاهد دیگری از پیروی معماری عهد ساسانی دردورهٔ اسلام می‌باشد و همچنین تالار کاخ ایوان کرخه ساختمان طولانی و باشکوهی بوده است که سبك ساختمانی آن کاملاً با آب و هوای خوزستان وآفتاب سوزان تابستان آنجا مناسبت دارد وآثار موجود آن نقشهٔ دیگری از ابنیهٔ دورهٔ ساسانی را بدست می‌دهد و خوشبختانه بطوریکه گذشت پیروی سبك آنرا نیز در

مسجد جامع دزفول مشاهده می‌نمائیم .

در اراضی نزدیك خط آهن جنوب بین ایستگاه میان آب واهواز دشت ، بنای امامزاده مانند محقری است معروف به سید صائم که جد چندتن از مالکین کنونی بخشی از اراضی خوزستان درآنجا مدفون است . این بنا که در سی و پنجسال پیش توسط دونفر بنای دزفولی ساخته شده است شباهت تام و تمامی به آتشکده‌ها وابنیهٔ مشهور به چهار طاقی دارد و میرساندکه اساساً ادامهٔ معماری عهد ساسانی امری‌نیست که از روی قصد وارادهٔ مخصوصی بمیان آمده باشد بلکه بالفطره درنهاد ایرانیان بخصوص مردم پارسی نژاد دزفول و شوشتر نهفته است و همچنین آنهائی‌که اهل‌تتبع بوده واژه‌های پارسی را جستجو می‌کنند از آشنائی بازبان محلی دزفول وشوشتر لذت بسیار برده و بهرهٔ فراوان بدست می‌آورند و رویهمرفته میتوان معتقد بودکه ساکنین پارسی‌نژاد استان خوزستان زبان و صنایع و آداب و سنن ملی و باستانی خود را از کف نداده بلکه تا کنون بهتر از مردمان داخل فلات ایران بحفظ مکنونات خالص ایرانی خود پایدار مانده‌اند . »

بند بالارود در شهر دزفول

بر رودخانه‌ی دزفول که قسمتی از رود دز یا دیز یا آبدیز است ، در محلی معروف به بند بالارود ، در شمال غرب دزفول آثار بندی و سدی باقی است که هنوز آثار سه دیوار در جبهه‌ی جنوبی و دو غرفه برروی دیوار بدنه‌ی اصلی و دو دهنه‌ی اصلی و یك طاق فرو ریخته تا زمستان سال ۱۳۴۹ باقی مانده بودکه در زبان مردم « اسیوآی گله‌گه بالائی » نیز خوانده می‌شوند ، به‌معنی آسیاب‌های گله‌گه بالا .

بقایای بند یا پلی‌که در ضلع شرقی رودخانه‌ی دز در این نقطه باقی مانده‌اند

شامل یك طاق بزرگ و دو طاق کوچك که پایه‌های آن در داخل آب رودخانه است و دو طاق کوچك که چنین بنظر می‌رسد که در پایه‌ی بند یا پل قرار داشته‌اند، سه ردیف پایه‌هائی که در امتداد رودخانه و در قسمت جنوبی دیده می‌شود با ملاطی از گچ و خاکستر و دو ردیف آجر که تکرار می‌شود و قسمت هائی از سنگ ساخته شده‌اند . در منتهی‌الیه سمت شرق دیوارهای عمود بر رودخانه با سنگ تراشیده ساخته شده‌اند و هرچه به وسط رودخانه نزدیك‌تر می‌شود بر مقدار آجری که در بنا بکار رفته افزوده می‌شود . این اثر بی‌شك بازمانده از دوران ساسانی است چنانکه نامش هم می‌نماید بندی بر روی رودخانه بوده است تا سطح آب را برای افتادن در مجاری دلخواه و مناسب بالا آورد و چنانکه در شرح بنا خواهیم دید آثار جوی‌های آبرسانی که از این بند استفاده می‌کرده‌اند هنوز در کناره‌ی شرقی نزدیك به بند بالارود دیده می‌شود .

شرح بنای آثار باقی‌مانده در بند بالارود : از سمت شرق پایه‌ی دیواری عمود بر رودخانه به ارتفاع تقریبی سه متر و طول چهارده متر و عرض پایه دومتر باقی‌مانده است و پس از آن یك مجرای آجری روی پایه‌ی سنگی و پوشش سنگی از سنگ‌قلوه‌ی رودخانه از این محل به‌طرف جنوب شرقی کشیده شده است که امتداد آن تا حدود یکصد متر باقی مانده و دیده می‌شود و دو حفره بر بالای این مجرا تعبیه شده است . چسبیده به این مجرا دیواره‌ئی به‌طول ده متر و عرض یك متر و نیم که آثار دو طاق کوچك و یك طاق بزرگ در آن دیده می‌شود باقی است . در گوشه‌ی غربی آن عرض دیواره به حدود سه متر می‌رسد که قسمت شمالی آن که مماس با جهت حرکت آب است با انحنائی بیضی‌شکل ساخته شده و از ساروج پوشیده شده است . قسمتی از یك دیواره‌ی کوتاه از بنا جداشده و در بستر رودخانه افتاده است.

در ضلع جنوبی این قسمت دیواره‌ئی در جهت مسیر رودخانه به طول تقریبی ۱۴ متر و عرض یك متر وارتفاع ۱/۵ متر و ساروج اندوده قرار دارد و به‌فاصله‌ی

هشت متر از این دیواره ، دیوار مشابهی به موازات آن وجود دارد و در وسط این‌دو دیوار ، در قسمت شمالی دو طاق رومی که عرض اولی حدود دو و ارتفاعش حدود سه متر و سقف آن چهارمتر و با دیواری به عرض تقریبی یك‌متر از طاق دیگر جداشده است باقی مانده است و عرض طاق دومی ۳/۵ متر و ارتفاع دومی ۳/۵ متر است . نشانه‌ئی از طاق‌کوچك دیگری به شکل طاق رومی وپوشیده از ساروج که مصالح آن آجر و قلوه سنگ است به‌عرض تقریبی یك‌متر و ارتفاع یك‌متر دیده می‌شود وپهنای پی آن ۱/۵ متر است . چسبیده به‌این طاق‌ها درسمت شمال اطاقی وجود داردکه به طرف جنوب طاقی به‌عرض هشتاد سانتیمتر و ارتفاع سه متر این اطاق را به‌طرف جنوب مربوط می سازد ، عرض پی در این طاق حدود پنجاه سانتیمتر است و داخل اطاق‌که باطاق رومی ومصالح آجری پوشیده است‌تماماً ساروج‌اندود است و درقسمت شمالی این اطاق طاقچه‌ی‌کوچکی‌است به‌عرض چهل‌سانتیمتر و ارتفاع شصت‌سانتیمتر و در غرب این اطاق حفره‌ئی غیرهندسی وجود داردکه عرض پی آن حدود پنجاه سانتیمتر است وبدنه‌ی‌پائین‌آن ساروج‌اندوداست.طول وعرض‌اطاق‌حدود۲/۵ × ۲/۵ متر و ارتفاع آن حدرد ۴/۵ متراست‌که‌سقف آن سالم‌مانده‌است و قسمت‌های شمالی این اطاق از خارج منحنی‌شکل وساروج‌اندوداست و درسمت‌شمال‌آن دیواره‌ئی‌است به‌طول هفت‌متروضخامت یك‌متر که‌ساروج‌اندود است.ضلع‌دیگری به‌صورت‌دیواره‌ئی در حدود ۱۵ متر باضخامت ۱/۵ متر باقی مانده است .

در سمت غرب‌آثار، برروی پی ضخیمی دو اطاق با دو سقف رومی که بی‌شباهت به دو غرفه‌ی سابق‌الذکر نیست با همان عرض و طول‌ولی به‌ارتفاع ۵ متر وجود دارد که سقف اطاق جنوبی ریخته است . از این دو اطاق یك‌مدخل به شکل نامنظمی‌در قسمت شمالی تعبیه شده و یك مدخل به‌عرض یك متر و ارتفاع ۱/۵ متر نیز وجود داردکه ماننددریچه‌ئی دو اطاق را بهم‌متصل کرده‌است. به‌فاصله‌ی‌ده متری این‌قسمت،

پایه‌ی پی دیگری در امتداد رودخانه به ضخامت یك متر و ارتفاع یك‌متر و نیم و طول بیست متر درمیان رودخانه کشیده‌شده‌است.

وجود این دو اطاق و مجرای سمت راست رودخانه، حکایت از آن می کندکه این آثاربازمانده‌ی بنائی‌است‌که سد یا بندی برای انباشتن‌آب در پشت این‌تأسیسات و سوارکردن آب به اراضی پائین‌تر ساخته شده و شاید اطاقها محل تنظیم دریچه‌های آب و جریان هوا و هدایت آب در برابر فشار هوای مقاوم و مقدار آب مورد نیاز بوده است. در ضلع غربی رودخانه در برابر این آثار آثار دیواره‌ی قدیمی دیگری وجود داردکه به« شیرزادکشته » معروف است وبی‌شك دنباله‌ی‌یك مجرای‌آ برسانی و جزو همین تأسیسات بوده است. تصویر ۳۶۳ ، ۳۶۴ و « ۳۶۵، ۳۶۶، ۳۶۷ رنگی.»

بند بالارود « اسیو گله گه پائینی »

به فاصله‌ی حدود سیصدمتر از بند بالارود در همان سمت رودخانه ، بقایای آثار دیگری باقی مانده است‌که مرکب است از یك دیوار سنگ وساروجی به‌عرض ۱۷۰ سانتیمتر و طول ۵۰ متر و ارتفاع ۳ مترکه از سمت شرق‌ابتدا یك دهانه با طاق قوسی و پس از ۳/۵ متر در طول دیواره ، دو طاق و پس‌از ۱۱ متر دو طاق‌کوچك و سپس‌جای دوطاق‌بزرگتر وپس‌از۲ متریك طاق‌کوچك‌که اکنون قسمتی ازقوس‌آن‌باقی است بچشم می‌خورد. در این‌قسمت‌که انتهای‌دیواره‌است‌یك‌دیواره‌ی عمود بردیواره‌ی اول و در جهت مسیر آب و شمالی ـ جنوبی ساخته شده که طولش ۱۶ متر و عرضش ۶۰ سانتیمتر است. این دیوار از سنگ و ساروج و قلوه سنگ و آجر ساخته شده است و ضلع مستطیلی می‌نمایدکه از ضلع دیگر موازی آن هشت‌متر باقی مانده‌است و در وسط آب رودخانه قرارگرفته است. در عرض این مستطیل و در ضلع اقصر آن ابتدا یك طاق رومی که تمامی عرض مربع مستطیل دیگری را در خود جای می‌دهد

قرار دارد ، طاق‌قوسی وپی‌های‌آن‌باقی وسقف‌آن با وجود شکستگی در بعضی‌قسمت‌ها باقی مانده است وآب رودخانه‌در فاصله‌ی‌دو دیواره از زیر این طاق در جریان‌است. پس از آن پایه‌ی قطوری وجود داردکه یك دهانه طاق‌کوچك‌در وسط آن تعبیه‌شده است و سطح‌کف این دهانه بالاتر ازکف رودخانه است و پس از آن طاق دیگری به‌قرینه‌ی‌طاق‌اول وجود داردکه ابعادش قرینه‌ی‌طاق‌اول‌است. سپس قسمت دیگری‌از بدنه‌ی پی اصلی است‌که‌در انتهاء به‌وسیله‌ی پله‌کان‌هائی به‌دیواره‌ی ضلع غربی مستطیل می‌پیوسته است . طول این ضلع در سمت جنوب ۹/۸۰ متر است و طول ضلع شرقی آن نیز ۹/۸۰ متر است و برروی سطح این مستطیل مسقف رو به‌شمال اطاقکی است که با سقف رومی و طاق ضربی و جای پله‌کانی و جای نصب‌ابزارهائی بچشم می‌خورد و معلوم است‌که دریچه‌ئی برای نگهداری و تنظیم فشار آب بوده است و در آن طاقچه‌هائی وجود دارد و سقف پی‌های آن‌سالم مانده‌اند و ازکنار‌این اطاقك درسطح رودخانه در ضلع شرقی مجرائی به‌عرض نودسانتیمتروجود داردکه آب در آن‌جریان دارد و در مسیر رودخانه و به موازات آن تا قسمتی آبرا هدایت می‌کند و از سطح اصلی با پله‌کانی به سطح آب راه دارد. در قسمت قدامی‌نیز اطاقی‌وجود داردکه ابعاد آن شبیه اطاق خلفی است و دارای یك‌دهنه باطاق رومی به‌طرف مجرائی است‌که با همان عرض بین دو دیواره تعبیه شده و آب رودخانه ازشمال به‌جنوب در آن‌جریان دارد و دارای یك دهانه مدخل از سطح بنا به‌درون اطاق است . وجود سوراخ‌های هواکش و به‌اصطلاح تیرکش در هردو اطاق جلب توجه می‌کند . مجرای دیگری از قسمت خلفی به قسمت قدامی ساخته شده‌که سطح آن‌بالاتر از سطح دو مجرای‌پیشین است و آب‌در آن‌جریان‌ندارد. پس ازاطاقك‌قدامی و پس‌از مجرای غربی ، دیواره‌ئی وجود دارد که مشرف به بستر اصلی رودخانه است و عرض آن درست نصف عرض مستطیل است و دو اطاق در وسط آن بنا شده بوده است با طول ده متر که اکنون در

انتهای ده متر به‌دیواری می‌رسد که ارتفاع این دیوار ۱/۷۰ متر پائین‌تر از سطح بام مستطیل اصلی است و در میان آب در امتداد مسیر رودخانه به طـول بیست‌متر پیش رفته است و عرض آن ۱/۲۰ متر و دارای دو دهنه باطاق رومی است که طاق‌هـا در جهت عرض بستر رودخانه نگاه می‌کنند و آب در طرفین آن جریان دارد و انتهـاء آن با ارتفاعی حدود ۲ متر به‌رودخانـه متصل است که بدنـه‌ی بنا به‌صورت هـرمی درآمده و دومثلث مماس برهم به‌صورت بدنه‌ی آبخورکشتی فشار آب را شکسته و تقسیم می‌نماید و آب به دو طرف آن هدایت می‌گردد و باین‌زمان هم پس از گذشت روزگار و خرابی تمامی تأسیسات این پایه‌های هرمی‌شکل استوار و وظائف خود رادرهدایت آب و تقسیم فشار آب رودخانه بخوبی انجام می‌دهند .

بنای اصلی با دو اطاقك محل تنظیم فشار آب هم‌که روبه‌شمال واقعند با نمای بدنه‌ی یك‌کشتی ساخته‌شده است که‌آبخورکشتی در آب‌رودخانه قراردارد و برطرفین آن دو مجرای باریك آبرا در سطح بالاتر هدایت می‌کند و معلوم است‌که این‌تمهید در اصل برای تقسیم فشار آب و یا تشدید آن بوده است . مثلثی بودن‌دیواره‌ها حتی در دو بدنه‌ی دیوار های اطراف بنای اصلی هم بخوبی نمایان است و در قسمت پائین آنجاکه آب جریان دارد ، ابتدا دهانه‌ی بسترگشاد و بعد به‌تـدریج تنگ شده و در یك مجرای‌کم‌عرض آب جریان پیدا می‌کند ، گویا آب از دوطرف به‌درون‌دومخزن که ارتفاع زیادی داشته وارد می‌شده و سطح مخزن را بـالا می‌آورده و سطح آب‌را در ارتفاعی قرار می‌داده است‌که قابل سوارشدن به‌اراضی مرتفع می‌باشد .

مسلماً نوع بنای قسمت دوم بند بالارود با نوع بنای‌قسمت اول بند بالارودکه در سطور پیش ذکرشد فرق دارد و اگرهم تأسیسات قسمت اول برای مصارف آبرسانی یا مجرا و امثال آن بوده و اطاق‌هائی برای نگهبانی و امثال آن داشته این قسمت‌از بالارود بی‌شك بند بالا آورنده‌ی سطح آب بوده‌که‌آثار یکی از دریچه‌های‌هواگیری

و تنظیم فشار آب آن هنوز باقی است .

استفاده از قلوه سنگ‌های سیاه رنگ بزرگ و آجرهای خیلی قطور دراین قسمت ازآثار دیدنی است ، عرض و طول پایه‌ی اصلی بنا که اطاق‌ها برآن ساخته شده‌اند ۹٫۸۰×۹٫۸۰ متر و ابعاد عمارت با پایه‌ی هرمی شکل ۳٫۷۰×۱۲ و ارتفاع تا سطح آب آن دو متر است .

به فاصله‌ی یکصد وپنجاه متری به طرف جنوب ، آثار دو دهنه پل و دیواره‌ی آن باقی است که جزء همین تأسیسات قسمت دوم بوده است و تمام آثار این قسمت را درزبان مردم اسیو گله‌گه پائینی گویندکه به معنی آسیاب واقع در محل گله‌گه پائین است. معمرین محل معتقدندکه این آثار در دوران یکصدساله‌ی اخیرمورد استفاده‌ی آسیای آردی بوده و درآنها گندم خورد می‌کرده‌اند. اکنون این آثار ویرانه وبدون استفاده‌ئی مانده‌اند ، اما اگر روزگاری هم ازآنها برای آسیاب استفاده شده باشد ، باز هم نمی‌توان قبول کرد که این آثار جز تأسیسات سدوبند و مجاری آبرسانی وبه منظور استفاده ازآب رودخانه بوده و قطعاً بنای نخستین آنها به روزگار ساسانیان ساخته شده وبعدها باتطاول زمان و حوادث دوران‌کم و بیش خراب و ویران ودوباره تعمیر و تجدید می‌شده‌اند ، اکنون جزاین ویرانه‌ها ازآن باقی نمانده است و چون دیگر استفادئی برای مردم ندارند دیریازود از بین خواهند رفت. تصویر ۳۶۸ ، ۳۶۹ و « ۳۷۰ ، ۳۷۱ ، ۳۷۲ ، ۳۷۳ رنگی . »

اسیوآی رعنا درشهر دزفول

درغرب شهردزفول ، درکنار رودخانه‌ی دز ، بعداز اسیوآی گله‌گه ، درست چسبیده به پهنه‌ئی که اکنون پل جدیدآهنین سیمانی دزفول ساخته شده است ودرمحل

معروف به رعنا ، در تمامی عرض بستر رودخانه آثار طاق‌های متعدد رومی و دیوارهای سنگ و ساروجی قطور با عرض ۱/۳۰ متر تا ۱/۷۰ متر و دهانه‌های کوچك و بزرگ و اطاق‌ها و اطاقك‌های نیمه خراب دیده می‌شود، یك دیوار محیط به حدود ۱۵۰متر در کناره‌ی شمالی کشیده شده و در طول انحناء خود دارای دهانه‌های عبور آب با طاق رومی است ، این دیوار پس از چند انحناء نامنظم از یکطرف به دست چپ به دیواره‌ی دیگری که حدود ۱۵ پل کوچك در آن بطور مورب تعبیه شده می‌پیوندد و از طرف راست در یك سمت به چهار قسمت مجزا تقسیم می‌شود که هر کدام به فاصله‌ی سه متر از دیگری واقع شده و نمای شمالی پی‌ها به شکل آبخور کشتی است و بر روی آن آثار اطاقك‌ها و دریچه‌های کنترل آب باقی مانده و هر یك داری دو کانال هدایت آب است که به حفره‌ئی که در مدخل گشاد ، و پس از آن به تدریج تنگ و باریك شده است می‌پیوندند . بدنه‌ی خارجی این پی‌های کشتی مانند به دقت با گچ و ساروج درزگیری و ساروجکاری و اندود شده است و حفره‌ها و پله‌هائی در بدنه وجود دارد . درون اطاقك‌ها که تا سطح بستر رودخانه به عمق حدود چهارمتر پائین می‌رود تقسیماتی که با پله‌ها و حفره‌های قرینه‌ی یك شکل بطور افقی و بیشتر عمودی است دیده می‌شوند و معلوم است که این چهار قسمت عمارت و دو قسمت مخروبه‌ی دیگر که بکلی از بین رفته و متصل با این چهار قسمت بوده‌اند ، در یك بازوی مجموعه‌ی بنا ساخته شده بوده‌اند ، و بهمین تعداد عمارت و اجزاء ششگانه‌ی آن در طرف دیگر مجموعه‌ی بنا ساخته شده بوده‌اند و تمامی عرض بستر رودخانه را در بر می‌گرفته‌اند ، باقی مانده‌ی پی‌ها و دیوارهای مخروبه فروافتاده در آب رودخانه صحت این ادعا را آشکار می‌سازد و بنظر می‌رسد که تأسیسات زیرین محل حوضچه‌ها و مخازن آب برای بالاآوردن سطح آب و کنترل فشار و تنظیم مقدار آب مورد احتیاج

وهدایت آب به‌کانال‌های شرق وغرب رودخانه برای آبرسانی به شهر یامزارع اطراف بوده‌اند .

دروسط این دوبازو ، آثار ، بند قطور قوسی شکلی که به شکل سدهای قوسی امروزی است باقی مانده است و درپشت این دوبازو و یا به اصطلاح دیگر بنداصلی پل‌بند ، پس از بستری محصورکه به صورت حوضچه‌ی بزرگی سرتاسرعرض رودخانه را به پهنای حدود ۳۵ متر می‌پوشانیده است ، آبگیری عریض و وسیع بوجودمی‌آمده و درضلع شمالی این آبگیر درعرض رودخانه ، بستر رودخانه به چهار قسمت تقسیم می‌شده ، و در هر بازو یا بند فرعی یك حوضچه‌ی وسیع و سطحی ساخته شده بوده و به وسیله‌ی هرقسمت که مرکب ازشش دهانه‌ی پل بوده است آب به داخل حوضچه‌ی وسطی می‌ریخته است . درهر بازوی پل ۲۴ دهانه ، و در دوبازوی آن ۴۸ دهانه‌ی اصلی وجود داشته است ، و درقسمت مشرف به حوضچه‌ی وسطی ۱۶ دهانه‌ی‌کوچکتر وجود داشته است که مجموعاً تا حدود ۶۴ دهانه برای هدایت آب به درون حوضچه وسطی بین دو بند شمالی و جنوبی این تأسیسات وجود داشته است . در پشت قسمت وسطای بند شمالی سه قسمت مجزای اطاقك‌ها شبیه به آنچه دربالا رود بند دزفول باقی مانده است وجود دارد . سقف این سه اطاقك که مانند سقف اطاق کشتی ساخته شده است هنوز وجود دارد ودر درون اطاقك‌ها تابستر رودخانه جای تمهیدات‌کنترل آب ودریچه‌ها باهمان شکل واندازه‌های موجود درقسمت بالا رود بند دزفول‌مشاهده می‌گردد . ترتیب قرار گرفتن قسمت‌های مختلف بند شمالی و بند جنوبی محیط بر حوضچه‌ی وسطی طوری است که با پیش و پس رفتگی و تغییر زاویه ، آب خروشان توفنده بـه‌آسانی و آرامی می‌تواند از سطوح مختلف ، بدون فشار خردکننده وارد حوضچه‌ها شده ودرجهات مختلف بابدنه‌ی بند جنوبی تماس پیدا کرده و ازآن‌خارج شود ، بنابراین با تغییر زاویه‌های مکرر و حساب شده که در جهت مسیر وارد شدن

آب به‌آبگیر و خارج شدن آب از آن تعبیه‌شده بوده‌است، فشار و اندازه‌ی آب محاسبه‌ودقیقاً زیر نظر بوده است واز شکستن بندودیواره‌ها و پایه‌ها جلوگیری می‌شده است . در قسمت میانی بند شمالی ، برروی دهانه‌ئی آثار طاق عظیمی باقی‌مانده است که آن‌قسمت باقی مانده مدور و شبیه ایوان‌های ساسانی بوده و چون دروسط رود و مشرف به حوضچه‌ی آبگیر بوده است باعلاقه‌ئی که شاهنشاهان ساسانی به‌آب و آبگیر داشته‌اند و غالباً درکنار آبگیرها می‌آرمیده‌اند و نقش خود را برسنگ‌های اطراف آبگیر می‌تراشیده‌اند « مانند طاق بستان و نقش رستم داراب و نقش سرآب بهرام ممسنی و امثال آن » ممکن است این طاق بازمانده‌ی غرفه یا کوشك کوچکی باشدکه محل نشیمن موقت و تفرج آنان بوده است وگمان می‌رود برروی سطحه‌ی وسیع میانی‌که به شمال و جنوب دیدکافی دارد و دسترسی به‌آن جزاز راه منحصر پل بند میسرنبوده است ، قصری یا غرفه‌ئی بوده‌که محل اقامت بزرگی یا سرداری محتشم بوده است .

دراضلاع شرقی و غربی این مجموعه ، تا مسافتی درحدود چهارصد متر و تا نزدیکی‌های پل‌آهنی دزفول ، در دوبازوی رودخانه و تا بعد از پل‌آهنی نیز آثار بندی قدیمی هویدا است که معلوم است برای جلوگیری از فروافتادن ناگهانی ارتفاع آب و ریزش آب به خارج از آبگیر و سائر تمهیدات برای استفاده از این آبگیر ساخته شده است ، تا عمق آبگیر زیاد و آب آن آرام و امکان استفاده ازآن برای آبیاری و برای تفرج وکشتی‌رانی و امثال آن میسر گردد .

آب این آبگیر طوری بالا می‌آمده است که درحدود هفتصد متر در جنوب‌آن مجدداً برای تقسیمات جزئی و هدایت آب و نظارت براندازه‌ی فشار و مقدار آب ، تأسیسات دیگری ضرور می‌نموده و آثار خرابه‌های آن اکنون در اطراف پل‌آهنی دزفول باقی است . پی‌ها و بعضی قسمت‌های بدنه‌ی بعضی‌از دهانه‌های پل‌های آهنی دزفول‌که درچشم انداز تأسیسات « اسیوآی رعنا » واقع شده‌اند ، حکایت از آن

می کندکه دراین قسمت، پل عمومی برای آمد و رفت مردم ساخته شده بوده ودرکنار آن نگهبانان و مأموران خانه و عمارت داشته‌اند که اکنون آثار خرابه‌های آن در سمت شرقی نزدیك پل‌آهنی باقی است .

امروز درزبان مردم دزفول مجموعه‌ی‌این‌تأسیسات را «اسیوآی رعنا»می‌نامند به معنی‌آسیاب‌های رعنا .کلمه‌ی‌رعنا بازمانده‌ی‌نام‌روناش‌است‌که نام‌قدیمی‌دزفول بوده وتا زمان حمدالله مستوفی هم این نام شهرت داشته است و « قصر و روناش»که حمدالله به اشتباه به صورت قصر روناش از آن نام برده است ، نام دومحله در شهر یا آبادی قدیم دز بوده است ، چنانکه‌کسانی از مردم محله‌ی قصر به نام قصری شهرت یافته‌اند وگور برخی ازآنان درشهرهای دزفول و شوشتر تا به امروز باقی و بهمین نام شهرت دارند مانند گور شیخ اسماعیل قصری درشهر دزفول .

مردم دزفول مجموعه‌ی این آثار را خرابه‌های آسیاب‌های گندم خوردکنی می‌دانند ولی به‌گمان من اگر هم تا یکصد سال پیش ، حتی اسناد معتبری ارائه شود که درهمین خرابه‌ها گندم خورد می‌کرده‌اند و آسیاب وجود داشته است ، بطورقطع مجموعه‌ی این تأسیسات عظیم با آنهمه ابداع و ابتکارکه برای ساختمان فشارشکن‌ها و دریچه‌ها و تاج‌های سد و طاق‌ها واطاقك‌ها وخطوط مورب موج‌گیر و بندهای‌طویل که دراین مجموعه ساخته شده و آثار ویرانه‌های آنها باقی است ، و تمامی عرض بستر رودخانه را در برمی‌گرفته است ، و مجاری متعددی که ازشرق و غرب آن‌جدا گشته تاآب را برشهر امروزی دزفول و مزارع اطراف سوار کند ، بی‌شك آسیاب گندم خوردکنی نبوده واین مجموعه‌ی پل بند عظیم به تدریج باتطاول زمان وخرابی اجزاء آن ، درقسمت‌های کنار و نزدیك به ساحل رودخانه ، آسیاب‌های کوچکی برروی ویرانه‌های قدیمی ، دوباره سازی شده و از دیوار و پی وحفره و مجرای‌آب بعضی از قسمت‌های آن استفاده‌ی آسیاب‌سازی وآسیاب داری کرده‌اند .

وچون بیادآوریم که دو مرکز مهم حکومت ساسانی درتیسفون و پاسارگادبوده است و راه رابط بین این دوپایتخت شاهراه بزرگی بوده است که این دومرکز قدرت سیاسی دولت ساسانی را از راه کهگیلویه و بختیاری ، رامهرمز ، شوشتر ، دزفول ، پس‌ازعبور از رودکرخه و به‌احتمال ازمحل « پی‌پل » امروزی به طرف دجله می‌رفته است و به تیسفون می‌پیوسته است ، ادعای آنکه این مجموعه پل‌بندی بوده است که با دقت و ظرافت و استحکام بـه منظور بالا آوردن سطح آب و استفاده‌ی آبیاری و عبور مأموران و خدمه‌ی حکومت و به اصطلاح دیگر راه نظامی ساخته شده بوده و گاه وبیگاه مورد استفاده‌ی اقامت تفریحی هم واقع می‌شده است، دوراز درستی‌نیست. گردانیدن و چرخانیدن سنگ‌های آسیاب نیز شاید ،جزئی از این آمادگی مجموعه برای محل اقامت بوده است . تصویر ۳۷۴ و« ۳۷۵ رنگی . »

پل قدیمی دزفول

پلی‌که تـا سال ۱۳۴۹ دو منطقه‌ی غـربی و شرقی شهر دزفـول را بهم متصل می‌ساخت و درحقیقت رابط راه دزفول- اندیمشك بود، برپایه‌های پل‌قدیمی ساسانی بنا شده است و به روزگار عضدالدوله‌ی دیلمی و به دوران صفویه و درعصر قـاجاریه هم تعمیر و ترمیم شده است ، اکنون پل دارای چهارده دهانه‌ی بزرگ است که آبرو رودخانه است و دربین هردو دهانه‌ی بزرگ یك طاق نمای کوچك که برسطح پایه‌ی جسیمی قرارگرفته و به وسیله‌ی پله‌کانی به سطح بستر رودخانه راه دارد ساخته شده و به این ترتیب دوازده طاق‌نما دربین طاق‌های اصلی پل قرار گرفته‌اند . قسمت‌های اصلی پی پایه‌ها که از سنگ و ساروج ساخته شده‌اند و به ارتفاع تقریبی ۲/۵ متر می‌باشند از بقیه‌ی پی‌هـا قطورترند و برروی این پـایه‌ها به ارتفاع چهارمتر قسمت

دیگری مشهود است که با آجر و سنگ تراشیده ساخته شده و پیداست که از قسمت زیرین و قدیمی جدیدتر است . برروی این قسمت که تا زیر دستک‌های بازوهای پل‌ها ودهانه‌ها ممتد است سطح آجر پوشی با پله‌کان بالارونده وجود دارد که از دو قسمت سابق الذکرجدیدتر است و بنظر می‌رسد که مربوط به تعمیرات ازمنه‌ی بعدی است .

سطح پل که محل عبور و مرور است با عرضی کمتر برروی این پایه‌ها بنا شده است . طاق‌ها و طاق‌نماها به سبك معروف به رومی ساخته شده و با خیز بلند نگهدارنده‌ی طاق و سقف وسطحه‌ی پل است . در بین دو دهانه‌ی نخستین و اصلی ضلع شرقی پل تا دهانه‌ی سوم که آثار قدیمه‌ی این پل است سه دهانه‌ی بزرگ سیمانی برروی پایه‌های قدیمی به زمان‌های اخیر بنا شده ودوقسمت پل را که به سبب ویرانی از هم گسسته بوده است ، بهم متصل کرده است . درجلوی دو دهانه‌ی اول ضلع شرقی آثار چند قطعه بنای فروریخته و دیوار مخروبه‌ی پل و قسمت‌هائی که به مجاری آب شباهت دارد بچشم می‌خورد ، همچنین در روبروی دهانه‌ی سوم آثار دیوار مخروبه‌ی فروافتاده‌ئی باقی است . پی‌ها درتمام بدنه‌ها و پایه‌ها قدیمی و ساسانی بنظر می‌رسند و درجلوی بعضی ازآنها آثار ساختمانی و دیوارها و دستك‌های پل مشاهده می‌شوند. درست درضلع شمالی این پل و درقسمت خلفی آن ، آثار ساختمانی سد و بند تنظیم کننده و آبراهه‌های هدایت و تقسیم آب درضلع شرقی در ساحل رودخانه هویداست که قسمتی ازاین تأسیسات ویرانه درداخل بستر رودخانه افتاده وآب برآنها می‌گذرد.

محتمل است که این پل به روزگار آبادانی پل‌بندی که شرح آن گذشت و اکنون به « اسیوآی‌رعنا » معروف است ، پل عمومی برای عبور و مرور مردم ساخته شده باشد که ناگزیر آثار باقی‌مانده دراطراف پل و چسبیده به‌آن بقایای تأسیسات

نگهداری پل و نظارت بر آب رودخانه بوده‌اند. تصویر ۳۷۶، ۳۷۷ و« ۳۷۸ رنگی.»

آثار ضلع شمالی پل دزفول

روبروی دهانه‌ی سوم پل و آغاز اولین دهانه‌ی بتونی ، درضلع شمالی دربستر رودخانه، آثار ابنیه‌ی مخروبه‌ی سد و بند و طاق وآبراهه و دیوار و طاقنما باقی‌است که از سمت شرق به غرب عبارتند از : قسمت جنوب شرقی این آثار شامل اطاق با دیواره‌ی ساروجی درکنار طاقنمای کوچك و طاقنمای کوچکتری در سطح بالاتردر جوار آن و آبراهه‌هائی‌کم عرض به عرض ۱/۵ مترودرجهت دیگر پایه‌ی جسیمی‌با دیواره‌ئی ساروج اندودکه ظاهراً یك ضلع از یك مستطیل باقی مانده است و از طرف این ضلع دیوار اطاقی دیده می‌شود ، در قسمت شمال شرقی این آثار دیواره‌ئی عمود بر بستر رودخانه با سه دهانه‌ی پل که یکی از آنها که دهانه‌ی میانی است بزرگتر و دو دهانه‌ی کوچکتر درطرفین آن واقع است. این دیوار بازاویه‌ئی‌که دیواری عمود برآنست به دیوار دیگری می‌پیوندد که پایه‌های طاق کوچك دیگری‌که ضلع‌جنوبی اطاق دیگری است با ترکیب و شکل بدنه‌ی آبخورکشتی متصل است . بین دیواره‌ی شرقی و دیواره‌ی غربی‌که بلندتر و سالمتر مانده است ، آثار یك دیوار میانی مشهود است‌که با کمك ضلع غربی یك مستطیل گشاده باقوس طاقی انتهائی که درضلع‌شمالی آن عمود بر بستر رودخانه است ، بوجود آورده است . این دیوار عمود بر بستر رودخانه با پنج دهانه‌ی بزرگ و کوچك به عرض رودخانه می‌پیوندد و بنظر می‌رسد که دیوار غربی این مستطیل جدیدتر از قدیمی‌ها و شاید مربوط به روزگار صفوی باشد . آثار تأسیسات و اطاق‌ها و طاق‌نماهائی درقسمت شمالی دیوار عمود بر بستر رودخانه دیده می‌شود. این تأسیسات بایك قوس نیم‌دائره که‌دربدنه‌ی آن سه دهانه‌ی

پل با آبراهه تعبیه شده است به قسمت شمالی و شمال غربی تأسیسات منتهی می‌شود.

دیوار جنوبی این تأسیسات از بقیه‌ی دیوارها سالمتر باقی مانده است. به فاصله‌ی شصت متر از منتهی‌الیه ضلع غربی چند قطعه آثار مصالح ساختمانی و دیوار سنگی و ساروجی و قلوه سنگی با ملاط گچ و ساروج که در درون آب غوطه‌ورند، دیده می‌شود، همچنین درقسمت شمالی این تأسیسات آثار بند و مصالح ساختمانی از آب سربدر آورده است.

گمان اینکه در پشت پل عمومی به عهد ساسانیان، تأسیسات کوچکتری برای تقسیم آب انباشته شده درآبگیر شمالی رودخانه همچنین برای هدایت آب به مزارع پائین دست شهر یا اطراف آن وجود داشته است چندان خالی از صحت نمی‌باشد، بر مهندسین و معماران و آبشناسان و سدسازان فرض است که هر چه زودتر با تهیه‌ی پلان کامل و علمی و دقیق از راز نهفته‌ی این همه تأسیسات عظیم آبی به‌لحاظ ساختمان هندسی و فنی پرده بردارند، باشد که اینهمه آثار بدیع هنری و دقیق فنی نیاکان ما از تطاول بیشتر روزگار مصون بماند یادست کم چراغ راهی برای معماران و سدسازان و مهندسان فراهم آید. براستی بامشاهده‌ی این مجموعه‌ی شگفت‌انگیز از سرحیرت و تأسف باید گفت فاعتبروا یا اولی‌الابصار. تصویر شماره‌ی ۳۷۹.

درخصوص آنکه این آثار را رومیان ساخته‌اند یا ایرانیان فصل آثار شوشتر دراین کتاب و پس از ذکر آثار پل بندهای ساسانی شوشتر را مطالعه فرمائید.

حمدالله مستوفی در نزهةالقلوب گفته است دزفول که آنرا اندامشك گفته‌اند از اقلیم سوم است واردشیر بابکان آنرا بساخت و: «بردوجانب آب جندیشاپور نهاده است و پلی برآن بسته‌اند به ۴۲ چشمه و درازی پل ۵۲۰ گام است و عرضش ۱۵ گز و آن پل را پل اندامشك خوانند و آن شهر را بدان پل باز خوانند.»

درخصوص پل دزفول مؤلف «جغرافیای خوزستان» نوشته است: «شهردزفول

بنام محله قلعه خوانده می‌شود دراواخر خلفای بنی‌عباس درموقع از بین‌رفتن جندشاپور « که ۱۲ کیلومتری شرق دزفول‌است » شوش ودژ پل شهرت پیدا نمود ومعرب بدزفول شد. درموقع دائر بودن تمام شادروان و پل دزفول بیشتر ازحال اراضی دزفول فاریاب بوده است تا درسال ۱۲۶۸ هجری سه چشمه از پل دزفول را آب باشادروان از بنیان می‌بردکه بخرج دولت و زحمت مرحوم عبدالحسین رشیدیان دزفولی مثل اول‌ساخته می‌شود تاکنون آن قسمت باقی است و باز درسنه ۱۲۸۸ چندین چشمهٔ دیگر از پل نامبرده را آب از بنیان برداشت و تا مدتی هم پل راه عبور نداشت تا در جنگ بین‌المللی۱۲۹۶ مأمورین سیاسی وسپاهی دولت سابق انگلیس شرکت سهامی تشکیل داد و باطنابهای تابیدهٔ‌آهنی راه عبوری درست وازعابرین هم پولی مأخوذ می‌نمودند. بعداز خاتمه جنگ بین‌المللی اول دولت ایران پول سهام را داد و برای عابرین‌آزاد گذارد تا درسال ۱۳۱۵که پل‌مزبور مخطر شده بود اعلیحضرت پهلوی فقید باوضعیت فعلی جدید ساختمان و درسال ۱۳۱۶ باتمام رسید و فعلاً اهالی دزفول « با هزنیه زیادی » بقدر لزوم چندان آب برای املاك بردارندکه سالهای کم بارانی درتابستان تمام آب رودخانه را ببرند و برای کمی آب با هم دعوا کنند با اینکه آب رودخانه دزفول درموقع کمی آب تابستان تخمیناً ۲۰۰ سنگ دزفول آب دارد و هرسنگ دزفول رامطابق ۱۰ سنگ عراق دانند والبته بعداز برداشت تمام‌آب بازازچشمه‌های مسیر آب و آبهای دیگر از اطراف تشکیل رودخانه شود و به بند قیر رود وآثار قنوات « نهر سرپوشیده وانهار زیاد در دوطرف رود و صحاری دزفول هویداست که معلوم نیست برای کجا آب برده‌اند . »[1]

۱ــ جغرافیای خوزستان، سیف‌الله‌رشیدیان ، چاپخانه‌ی اخترشمال، محل طبع شایدتهران و تاریخ طبع شاید ۱۳۲۹خورشیدی، صفحه‌ی ۱۶ .

پل رودخانه‌ی کرخه

درجاده‌ی دهلران ، درست روبروی پاسگاه ژاندارمری کرخه ، در شمال پل آهنین جدید ، آثار یك دهانه و یك پایه‌ی قطور پی‌پل عظیم سنگی با ملاط گچ و تخته سنگ‌های تراشیده و چند قسمت دیوار مانند که طاق پل برروی پی بوده است وجود دارد که اکنون به پل قدیم کرخه ، پل نادری ، و پی‌پل نامیده می‌شود که‌این کلمه را اخیراً در تحریر « پای پل » بکار می‌برند .

علت تسمیه‌ی پل نادری ظاهراً مربوط به دوران اخیر است که مردی به نام نادری راهی ساخته و پلی را تعمیر نموده است . نوع ملاط باقی‌مانده‌ی طاق با ملاط بقیه‌ی قسمت‌های پل فرق دارد، چند قطعه بدنه‌ی‌پل، درضلع غربی رودخانه‌ی‌کرخه درآب فروافتاده و مغروق است و درضلع شرقی آثار پنج پی‌پل عظیم با قلوه سنگ و ملاط گچ و سنگ‌های تراشیده‌ی عظیم باقی است‌که معلوم است پل راه ارتباطی‌شرق و غرب رودخانه بوده است . بنای پل از بنیاد ساسانی است و بعدها درآن تعمیرات و دستکاری فراوان شده است .

نکته‌ی جالب توجه دراین ویرانه ،آثار باقی‌مانده‌ی آنست که بدنه‌ی شمالی پی‌های حمال به صورت آبخور کشتی هرمی شکل ساخته شده ودرست مانند دماغه‌ها و بدنه‌های آثار پل‌بندهای ساسانی دزفول می‌باشد . تصویر ۳۸۰ .

اهمیت تاریخی این پل بخصوص از جهت ارتباط غیرقابل تردیدی است‌که با آثار ایوان کرخه داشته است وگمان می‌رود محلی برای تأسیسات ارتباطی منطقه‌ی شمالی و سرچشمه‌های رودکرخه با ایوان کرخه بوده است . چه آب تأسیسات ایوان کرخه و مزارع وسیع آن به وسیله‌ی رودخانه‌ی کرخه تأمین می‌شده است . به‌علاوه

از رودخانه‌ی کرخه و نفوذآب آن و آبزائی دوباره‌اش بعضی از شاخه‌های رودخانه‌ی شاوور را بوجود می‌آورده است . پس‌از مطالعه‌ی سیستم آبیاری ساسانی دراستفاده‌از رودخانه‌ی کرخه و شاوور است که می‌توان بطور قطع و یقین نقش ویرانه‌های پی‌پل را مشخص ساخت . فعلاً جز آنکه بگوئیم این ویرانه‌ها باقی‌مانده‌ی پلی‌هستندکه‌به روزگار ساسانیان ساخته شده و طی قرون متمادی مورد استفاده برای آمد و رفت و ارتباط دو قسمت شرق و غرب رودخانه بوده است ، مطلب دیگری نمی‌توان گفت . تصویر ۳۸۱ ، ۳۸۲ .

کوت گاپون یا ایوان کرخه

درجنوب غرب شهر دزفول و تقریباً به فاصله‌ی ۲۲ کیلومتری آن در جاده‌ئی که به دهلران می‌پیوندد ، پس از عبور از رودخانه‌ی کرخه و ویرانه‌های پی‌پل به ویرانه‌های کاخ عظیمی می‌رسیم‌که درسمت راست جاده واقع شده است وتقریباً همین فاصله رابه خط مستقیم تا شهر شوش دارد . چون با ذکرآثار پل قدیمی‌کرخه‌به‌سمت جنوب غرب شهر دزفول توجه کرده‌ایم بی‌مناسبت نیست که ذکر آثار ویرانه‌ی این کاخ عظیم را در این صفحات بیاوریم بخصوص که به دنباله‌ی این توصیف ، باید از آثار ویرانه‌ی دیگری به‌نام « هورومس » نام‌برد که محققاً در پهنه‌ی « ایوان کرخه» یعنی کاخ عظیم ساسانی قدیم واقع بوده و به سبب موقع و آبادانی « ایوان کرخه » درآن گوری با بقعه‌ئی عظیم پی‌افکنده شده است .

دیولافوآ از این آثار به نام « کوت‌ایوان » یادکرده و در فهرست آثار باستانی به‌نام ایوان کرخه ثبت شده است ، نگارنده در سفری که به سال ۱۳۴۹ خورشیدی بدین نقاط کردم ازراهنمائی محلی شنیدم که درزبان مردم آن‌منطقه‌آن را «کوت گاپون»

می‌نامند که ظاهراً کوت به معنی قلعه و مزرعه است و « گاپون » و «گپون» از کلمه‌ی « گپ » به معنی بزرگ و سترگ وسردار و محتشم آمده و به معنی بزرگان و سرداران و محتشمان است یعنی نشیمن گاه بزرگان و سرداران و محتشمان ، « کوت گابون » به معنی قلعه یا مزرعه‌ی چراگاه گاوان هم متبادر به ذهن است زیرا منطقه دشت و برای چرای گاوان‌در ازمنه‌ی اخیر و در روزگار ویرانی نسبتاً مناسب است اما بخصوص توجه به حرف «پ» درموقع تلفظ این نام درزبان مردم صحرانشین و روستائی منطقه این عقیده را مردود می‌نماید . بهرحال ایوان کرخه اگر کاخ سلطنتی بوده و اگر محل اردوگاه نظامی یا مرکزی برای استفاده‌ی کشاورزی از رود کرخه یا دژی برای محافظت مرزهای تیسفون ، از دست روزگار جان سالم بدرنبرده و مانند آثار دیگر باستانی جلگه‌ی خوزستان درکشاکش دوران درهم فروریخته و امروز پهنه‌ی ویرانه‌ئی وسیع را در بر گرفته است که جز دیواری شکسته و نیم طاق آجری و پی‌های قطورکه برتپه‌های انباشته از ویرانه‌ها و سفال‌ها نظاره دارند چیزی برجای نمانده است . گمان‌من آنست که امتداد عمارت و تأسیسات ایوان کرخه به روزگار آبادانی از طرف غرب تا نقطه‌ئی‌که امرزهورمس یا هولومس نامیده‌می‌شودو درکنار جاده‌ی دهلران واقع است کشیده می‌شده و پهنه‌ی این جلگه‌ی وسیع را تأسیسات اصلی و فرعی در بر می‌گرفته است که امروز همه‌ی آنها در پرده‌ی ابهام قرون و درزیر توده‌های خاك و گل پوشیده مانده‌اند .

بقایای باروی عظیمی‌که محوطه‌ی کاخ را محصور می‌نموده و در هر طرف دروازه‌هائی به فواصل معین داشته باقی مانده است . در سمت مشرق محوطه‌ی کاخ به فاصله‌ی چهارصد متری گوشه‌ی جنوب شرقی آن ساختمان طویل و مرتفع آجری موجود بوده که امروز بیشتر آن از بین رفته و جز یك بدنه‌ی دیوار با شش پایه‌ی

طاق رومی وجرزها و پی‌های آجری قطور چیزی از تأسیسات بدنه‌ی شرقی باقی نمانده است .

سید محمد تقی مصطفوی در سال ۱۳۱۸ خورشیدی از روی باقی‌مانده‌ی بدنه‌ی شرقی کاخ چنین دریافته است که « ساختمانی بطول ۴۶ و پهنای ۱۴/۵ متر برفراز بازوی شرقی این محوطه وجود داشته و با درنظر گرفتن طاق هلالی آجری و سایر مشخصات بنا معلوم می‌گردد که طالار باشکوهی را تشکیل می‌داده است که از درون آن می‌توانسته‌اند جریان آب کرخه و جلگه‌ی پهناور خوزستان را تا چندین فرسخ بنگرند . . . و بطوریکه ملاحظه می‌گردد تالار این کاخ در وسط روبهر جانب یك درب داشته و درطول تالار نیز از هر جانب ۸ روزنه درون آنرا روشن می‌کرده است . . . نکته‌ای که از ذکر آن نمیتوان صرفنظر نمود اینست که برای مشروب ساختن این کاخ ازفاصلهٔ ۷ الی ۸ کیلومتر بالاتر در محلی موسوم به پای پل نهرهای بزرگ زیرزمینی احداث نموده و بوسیلهٔ آنها آب کرخه را بدرون این محوطه رسانیده‌اند زیرا آب‌کرخه بعلت اینکه چندمتر ازسطح جلگه پائین‌تر است درمقابل ایوان کرخه نمی‌توانسته است مورد استفادهٔ کاخ واقع گردد . »

آنچه نگارنده در مسافرت خویش دیدم و عکس گرفتم چنین است : عرض پی دیوار باقی مانده درضلع شرقی کاخ ۲/۳۵ متر و طول دیوار شکسته‌ی باقی مانده ۱۸ متر و پی جرز شمالی بنا از سمت غرب ۲ متر و عرض ضلع دیوار باقی مانده درسمت شمال بنا ۵/۳۵ متر است . ارتفاع آجرهای اصلی بین ۶ تا ۸ سانتیمتر است . یك نیم طاق باقی مانده که پایه‌ی آن به عرض ۱/۶۰ متر است نشان دهنده‌ی طاق‌بندی سقف ایوان است . تاسال ۱۳۴۹ خورشیدی بر بدنه‌ی دیواره‌ی باقی مانده پنج طاقچه‌ی مربع مستطیل شکل به عرض یك متر و ارتفاع ۲/۳۰ متر باقی مانده است که به منزله‌ی دریچه‌های نورگیر ایوان یا اطاق‌درزیر طاق بوده است. درطول ۱۸ متر دیوار باقی‌مانده

پایه‌های ۶ طاق رومی هلالی باقی مانده و پیداست که سبك طاق زنی همان سبك طاق‌های پیش و پس معمول این نواحی است . برگرداگرد محوطه تل‌های پراکنده و گاهی متصل بهم وجود دارد که برسطح آنها آجرپاره‌های فراوانی ریخته است. زمین محصور درمیان این تپه‌ها وسیع است و دروسط آن تپه‌ئی قرار دارد و نشان دهنده‌ی یك سلسله عمارات محیط برپهنه ویك دستگاه عمارت یا دژ یا ساختمانی میانی‌است. آجرهای سرخ رنگ مایل به قهوه‌ئی تیره قطور و عریض که درعرف کاوشگران اماکن باستانی منطقه به آجرهای ایلامی شهرت گرفته‌اند ، بخصوص درتپه‌های محیط بر زمین محوطه فراوان به چشم می‌خورد ، ممکن است شهر یا دژ یا تأسیسات اولیه‌ی ایلامی بوده و بر ویرانه‌های قدیمی ساختمانی ساسانی ایجاد کرده باشند . پاره‌های سفال منقوش اسلامی رنگی و ساده ، مخطط و منقوش ، سیاه و زرد و سرخ در اطراف دیوار ایوان مشاهده می گردد . یك قطعه سنگ استوانه شکل به درازای ۱/۴۷ متر و محیط دائره ۱/۶۰ متر که درانتهای آن یك سوراخ به عمق ۱۸ سانتیمتر ودرانتهای دیگر آن سوراخی به گودی ۱۰ سانتیمتر وجود دارد، در نزدیکی تپه‌های محیط جنوبی محوطه فروافتاده است و فاصله‌اش تا دیوار ایوان در حدود چهارصدمتر است.

برروی تپه‌ی میانی آثار ساختمانی با آجرهای قطور از نوع آجرهای بکاررفته درایوان وجود دارد . درضلع شمالی این تپه‌ی میانی آثار آبگیری مشاهده می‌شود که سطح آن از سطح بنای تپه پائینتر بوده است و تمامی ضلع شمالی و شمال غربی‌را در برمی‌گرفته است و به‌گمان من یادآور تعلق خاطر ساسانیان به آبگیر و تأسیس و بنای عمارت درکنار آبگیرها است . برروی تپه‌ی میانی آثار بنائی ملاحظه می‌شود که طول آثار دیوار باقی‌مانده ازکناره‌ی آبگیر ۱۶ متر است و عرض‌اطاق یاراهروی که آثارش باقی‌مانده است ۵/۵ متر است که مانند خیابان یا راهروی بوده‌که‌ازجانب جنوب با عرض ۵/۵ متر وطول حداقل ۱۶ متر به درون محوطه‌ئی‌غرفه مانند به‌طول

۳۲ متر و عرض ۸/۵ متر باز می‌شده و با همان عرض ۵/۵ متر و به طول ۳۲ متر از جانب شمال مشرف به آبگیر ممتد بوده است . درضلع غربی این غرفه یا اطاق آثار سه گوشواره باقی‌مانده است ولی درضلع شرقی اطاق آثار گوشواره وجود ندارد ، معلوم است که این سه‌گوشواره به اصطلاح معماری محلی شاه‌نشین و محل نشستن و اندکی مرتفع‌تراز کف غرفه یا اطاق بوده است . پی‌های قطورآجری این اطاق‌ویرانه وراهروهای جنوبی وشمالی متصل به‌آن حکایت ازعظمت طاق سقف می‌کند وممکن است تصور نمود که این پی‌های قطور و جسیم آجری حمال بنائی دو آشکوبه و یا کوشکی چند آشکوبه بوده‌اند . درضلع جنوبی تپه‌ئی‌که دیوار ایوان برآن واقع است ، آثار دو دیوار از آجر وجود دارد که یکی بر دیگری محیط است وآجرها به ابعاد ۶/۵×۳۲×۳۲ سانتیمتر می‌باشند و فاصله‌ی دو دیوار ۲/۶۰ متر است و بر بدنه‌ی دیوار اصلی آثار شش آبراهه‌ی عمودی باقی‌مانده که آن سطح بالائی را به سطح پائین وشاید به‌کف حیاط بناهدایت می‌کرده است و سقف اطاق باقی‌مانده‌دراین گوشه از بنا آجری ضربی مثلثی است . درضلع دیگر نیز این دو دیوار امتداددارند و بربدنه‌ی خارجی دیوار آثار یك برج مدور آجری توپر و یك دریچه‌ی مدخل کوتاه آجری وجود دارد و در گوشه‌ی قرینه‌ی آن آثار برج دیگری است که‌پی‌های آن از پی‌های برج نخستین ویرانه‌تر است و در داخل دو دیوار و بربدنه‌ی دیوار خارجی آثار آجرکاری تزئینی مثلثی شکل دیده می‌شود که برروی پوشش آجری آبراهه‌ها قرار داشته‌اند . به فاصله‌ی ۲/۲۰ متر هر یك از این مثلث‌های آجری جلوه می‌کند و تعدادآنها تا ده عدد باقی‌مانده بودکه برشمردم . آثار این‌آجرکاری تزئینی‌ظاهراً برگرداگرداین‌بنا که خارج ازبنای ایوان اصلی است وجود داشته‌است.

ظاهراً ایوان اصلی برتپه‌ی بلندی‌که با آجرهای قطور ، دیواره‌های آجری بر آن بنا شده‌اند ساخته شده است و درسمت شمال آن تپه‌ی نسبتاً بلندی است که نشان

می‌دهد تأسیس وبنای دیگری بوده و بردوطرف ایوان دوعمارت جدا گانه قرارداشته است ، همچنانکه در وسط محوطه‌ی کاخ نیز بنای باشکوه دیگری ساخته شده بوده است کـه آجرهای باقی‌مانده در بیشتر اجزاء این ابنیه غالباً به ابعاد ۶×۳۲×۳۲ سانتیمتر می‌باشند . تصویر ۳۸۳ ، ۳۸۴ ، ۳۸۵ و « ۳۸۶ رنگی . »

هورمس

درکنار جاده‌ی اسفالته‌ی پایگاه هوائی، پس‌از پل کرخه ، وپس ازویرانه‌های ایوان کرخه ، درسمت راست جاده به فاصله‌ی ۲/۵ کیلومتر از آثـار ایوان کـرخه ویرانه‌ی بنای آجری بلندی قـرار دارد که از کنار جاده ، در میان تپه‌های گلین جلب توجه می‌کند و درفاصله‌ی ششصدمتری جاده و در سمت راست جاده‌ی کرخه ـ دهلران واقع است .

بنابرسر بلندی واقع شده و بقایای مصالح ساختمانی آنچنان درهم ریخته‌است که گوئی بنا را بر توده‌های مصالح ساختمانی فرو ریخته آغاز ساختمان کـرده‌اند ، خود بنا به صورت قسمتی از یك طاق بلند آجری شکسته باقی‌مانده که بلندی قسمت باقی‌مانده به حدود ۱۵ متر می‌رسد. در دائره‌ی هلال طاق درارتفاع پنج متری‌شکافی ایجادشده‌که هیئت عمومی طاق وبنا را درشکستگی وویرانه‌گی مانند چهارطاقی‌های ساسانی می‌نمایاند . بر سطح داخلی این طاق یا بنا که با آجرهای قطور ساخته شده یك هزاره‌ی بلندبه ارتفاع ۲/۲۰ متر با آجر تزئین شده وپس ازآن لچك‌های‌آجری و کریاس‌های بسیار ظریف و دقیق با آجرتراشی وقرینه سازی بربدنه‌ی داخلی‌ایوان طاق نقش کرده‌اند که شباهتی با نقوش آجری سلجوقی دارد ، بربدنه‌ی غربی ازاین نقوش سه نقش و بـر بدنه‌ی شرقی سه نقش و در قسمت میانی سه نقش ازاین طـرح

بدیع آجرکاری دیده می‌شود . پهنای قسمت باقی‌مانده درسمت جنوب مقعرو درسمت شمال محدب است که نمای خارجی عمارت را تشکیل می‌داده است .

راهنمای من نام اثر را هولومس و هورمس چندین بار تکرار نمود و هم او گفت که درزبان مردم عرب زبان ناحیه این اثر را « امسیدلیت »[1] می‌نامند ، اختلاف دوتلفظ هورمس و هولومس چندان نیست ولی اختلاف « هورمس » با « امسیدلیت » شگفت‌انگیز است !

بربدنه‌ی خارجی از ارتفاع ده متری به بالا درضلع غربی قاعده با اضلاع‌مربع مستطیل تضریس‌هائی‌که در داخل کروی و درسطح مستطیل‌اند وجود دارد که تقریباً بکلی از بین رفته و درعکس قابل تشخیص نیست . درضلع شمالی بنا نیز آثار این نقش و نگار تضریس آجری باقی است که با این ابداع بر مرکز یک مستطیل یك سوراخ دائره مانند بوجود آورده‌اند و شاید نورگیر بوده است .

درضلع شمال شرقی و شمالی ، همین مستطیل‌های مضرس به صورت پله‌کانی چهارمرتبه در چهار ردیف باقی‌مانده است . تمامی عمارت ازآجرهای بسیار قطور ساخته شده است و برگرداگرد این بنا که ظاهراً گنبدی و شلجمی بوده است ، تپه‌ها و آثار ابنیه‌ی مخروبه و مدفون درخاك باقی‌مانده است . تفاوت تضریس خارجی این بنا با سائر بناهای بانقش مضرس خوزستان دراین است که قطعات مضرس این بنا محدب است درحالیکه قطعات تضریس غالب آثار قدیمی خوزستان مقعرمی‌باشند .

بنای خارجی اصلی در پایه مدور و پس‌از آن به صورت هشت ضلعی و سپس مدور شده و از آن پس دوائر محیط بر یکدیگر برروی هم بالا رفته است و هر یك حمال دائره‌ی فوقانی خود بوده است ، اما از داخل بنا درابتدا چهارگوش مربع واز

۱ـ Emsidlit

قاعده‌ی پایه‌ی سوار براین چهارگوش مدور شده و دوائر مدور برروی هم بنـا شده و بالا رفته است .

ابعاد داخلی دو دیوار شکسته‌ی باقی‌مانده‌ی بنـا ۶٫۸۰×۵٫۵۰ متر است و ابعاد آجر بکاررفته دربنا ۶×۳۲×۳۲ سانتیمتر و۷×۳۰×۳۰ سانتیمتر می‌باشد. محیط دودیوار باقی‌مانده کـه نیم دائره‌ئی ازنمای خارجی است ۱۴٫۳۰ متر است و عرض‌پی‌آن ۱٫۶۰ متر است. این بنا در لحظات اول ملاحظه شباهت زیادی به‌ایوان تیسفون و ایوان کرخه دارد . تصویر «۳۸۷ و ۳۸۸ رنگی . »

درباز‌گشت از هورمس به طرف دزفول درآبادی نادری نزدیك به پل کـرخه در شرق‌آبـادی و درزمین معروف بـه « خرمن جاشیر » در درون یـك گودال کـه خاك‌برداری شده بود ۶ کوزه‌ی سفالی در درون دیواره‌ئی از زمین قـرار داشت کـه به‌وسیله‌ی راهنمای محلی که از مردم آبادی نادری بود نشان داده شد و از آن‌ها عکس گرفتم و به‌گمان‌من این کوزه‌ها که تقریباً در عمق ۳ متری زمین قـرار داشته است از ظروف سفالی سفید رنگ دوران ایلامی‌است. تصویر « ۳۸۹ رنگی .»

کاروانسرای دزفول

درشهر دزفول ، از روزگار آبادانی‌آثار ویرانه یا نیم ویرانه‌ی چندکاروانسرا بجای مانده است که شاید به روزگارحکومت واخشتوخان ، به دوران صفوی بناشده و رونق داشته‌اند. دوکاروانسرا از بازمانده‌ی ویرانه‌های‌کاروانسراها وبازاروتیمچه‌ها نیمه سالم بازمانده و امروز هم مورداستفاده‌ی پیشه وران و انبارداران و بازرگانان است که نام یکی از آن دوکاروانسرای افضل ونام دیگری‌کاروانسرای قندی درزبان امروز مردم دزفول است و درشهر دزفول واقعند .

کاروانسرای افضل : سبک بنا و آجرکاری متأثر از آجرکاری دوران صفوی شهر دزفول است، تاریخی بر آن دیده نشده ، من خود این کاروانسرا را ندیدم ، ازدوست عکاسم امیر کاشفی خواهش کردم آنرا و کاروانسرای قندی را باز بیند وعکس هائی از آن ها بردارد ، متأسفانه تاریخی در گوشه وکنار کاروانسرای افضل ندیده است وچند عکس از آن گرفته که به لحاظ نوع آجرکاری و طاق و سقف سازی جالب می نماید. تصویرهای ۳۹۰ و ۳۹۱ و ۳۹۲ .

کاروانسرای قندی : از این کاروانسرای ویرانه که درشهر دزفول واقع است هم ، جز چند عکس اطلاع دیگری ندارم و تصویرهای این کاروانسرا آنرا با همه ی ویرانی جدیدتر از کاروانسرای افضل می نمایاند . تصویرهای ۳۹۳ ، ۳۹۴ ، ۳۹۵ ، ۳۹۶ .

نام زیارتگاه‌های دزفول به‌لهجه‌ی دزفولی

درزبان مردم کوچه و بازار شهر دزفول گهگاه شعری و بیتی و سخن منظومی می‌شنیدم‌که نام زیارتگاهی درآن بود ، پس از پرس وجوئی اندك دریافتم‌که شاعری دزفولی با تخلص « ناهیدی » از زبان صاحبان مرقد زیارتگاه‌های دزفول مخمسی سروده وبا شیرینی ولطف بیان، صاحبان بقاع رابه‌گفتگو وگله وشکایت ازیکدیگر برانگیخته و دراین مخمس بالهجه‌ی دزفولی نام بقاع وزیارتگاه‌های دزفول‌وشوشتر را برشمرده است . چون تمامی آن قصیده ذکر مقابر زیارتگاه دزفول و شوشتر است و به لحاظ زبانشناسی و مطالعات علمی لهجه‌ی دزفولی هم بسیار غنی و ارزنده است به ذکر تمامی آن قصیده مبادرت کردم . اما شاعر این ابیات چنانکه خود در شرح حال خود درمنظومه‌ئی به زبان فارسی‌سروده است و درکتاب «اشعار محلی‌خوزستان» به سال ۱۳۴۹ خورشیدی چاپ شده است ، مرحوم ملامحمد تقی ناهیدی دزفولی‌است که شغلش روضه خوانی و درشهر دزفول درکوی چولیان و کوچه‌ی‌سیاه‌منصورسکونت داشته و تا ۷۰ سال زندگی خود تندرست و چالاك بوده است ، و هم به شهر دزفول درگذشته است . خدایش بیامرزاد .

***

جونم بایا اموم رضا دیمی　　شفت شور کورده سرشه پی خدمی
کورده پی نوره پاشه بی مل می　　ونده بر گاشه سر تیاش قلمی
خودشه کورده امام سیزهمی

Djounom baya Emoumreza daimi
Shofteshour korda saresha pay xadami
Korda pay noura pasha bi mel mi
Vanda borgasha sar tiyash ghalami
Xodsha korda emame sizahomi.

ترجمه به‌فارسی: جان‌من باشد «امام‌رضا دیمی»
که شستشو کرده سرش را با سدر
کرده است با واجبی پاهایش را بدون مو
« ترجمه‌ی فارسی این مصراع را درنیافتم . »
خودش را کرده است امام سیزدهمی .

کاربارش بیسه محکم کک　　بیسه گوشا خرش سی‌جفتک رک
ونده پیرون شهره پی پك‌پك　　قدشه قرص بسه تا بزور هلك
زنه گم‌گم دهول بی‌نظمی

Karebaresh bissa mohkam kok
Bissa gousha xaresh si djoftak rok
Vanda piroune shahra pay pok pok
Ghadsha ghors bassa ta bezoure holok
Zana gemgem dohole binazmi

ترجمه به فارسی : کار و بارش درست خوب شده

گوش‌های خرش برای جفتك زدن راست شده

باتمام پیران « بقاع » شهر بنای عیب‌جوئی گذاشته

کمرش را بسته تا بازورو هل دادن

طبل‌بی‌نظمی‌را گرمب گرمب بصدا درآورد .

سردشك مرکه راس بده بالش خوره واعس سحر هزار بنگش

بکنه هر دقیقه ده گارش هرچه پیرن بمین دزفیل‌گش

کورده کلشونه پی‌خودش خصمی .

Sar doshak merka das bedah balesh
Xora vaass sahar hazar bengesh
Bekana har daghigha dah garesh
Harchi piren bemine Dezfil gesh
Korda kolshona pay xodesh xasmi.

ترجمه به فارسی : روی تشك تکیه داده است به ده بالش

می‌خورده هر صبح با استخوان هزار گنجشك

هر دقیقه ده آروغ می‌زند

هرچه بقعه‌ی پیران درمحوطه‌ی دزفول است

همه را با خودش دشمن کرده است .

سرش راس کورده و کشیده کلك　　　کنج رو خونه ورعلی مالك

بگووش قدمه بسمه بهـز چلك　　　تـا امعجز کنم بشهر شلك

خفه بیسم برام امظلومی .

Sarsha rass korda o kashida kelek
Kondje rouxouna var Alimalek
Begovash ghadma besma behaze chelek
Ta a moadjez konom beshahr shelek
Xaffa bisom beram a mazloumi.

ترجمه به فارسی : سرش‌را بلندکرده وانگشت کشیده

« به » گوشه‌ی رودخانه به علی مالك

به او می‌گوید کمرم را محکم بسته‌ام مانند فولاد

تابامعجزه به شهر « مردم دزفول » شیلیك‌کنم

آخر برادرم ، از مظلومی خفه شده‌ام.

بـدبخت اعهـد دورعمـر　　　زیر زمین زندمه چه مـارچمبر

بیسنه ایوونم و تـووم دمبر　　　زنـدمه‌ایسون هنـا اقبرم در

تا سرگمبتم ونم علمی .

Mone badbaxt a ahde dowre Omar
Zire zemin zandoma che mar chambar
Bissna aivounom o touom dambar
Zandama isson hona a ghabrom dar
Ta sere gombatom vanom alami.

ترجمه به فارسی : من بدبخت از زمان دور عمر
زیر زمین مثل مارچنبر زده‌ام
هم‌ایوان وهم‌اطاقم‌خراب‌ودرهم‌شکسته حالا از قبرم بیرون آمده‌ام
تاروی گنبدم علمی بزنم .

واکنم‌کاری هرکس آیه ادیر پا ضریحم که بخشمش تخصیر
رفع کنم حاجت صغیر و کبیر بونم پا ضریح و دوره پیر
هرگلی ده چراغ صد شمعی .

Vakonom kari harke aya adir
Pa zarihom ke baxshomosh taxsir
Raff konom hadjate saq'ir o kabir
Bevanom pazarih o dowrahe pir
Har goli dah cheraq'e sad shamei.

ترجمه به فارسی : من باید کاری کنم که هرکه از دور می‌رسد
به پای ضریح من که تقصیرش را ببخشم
حاجت صغیر وکبیر را برآورم بزنم پای ضریح و بدورگنبد
هرنقطه‌ئی ده چراغ صد شمعی .

بسکه زوار زین بدورم کـل بوالعلا بیسه یکته تپهٔ گل
پیر زنگی تیاشه کـورد بل بل او بیس مین حلق او غل غل
بگره پیرحوش دساش دوگمی .

Baske zavvar zain bedowrom kel
Bolala bissa yakta tappaye gel
Pire zangi tiasha kord belbel
Ow bisse mine halghe o q'elq'el
Begra pire havash dassash dogami.

ترجمه به فارسی : از بسکه زوار بـه دورمن کـل زدند « کل‌زدن هلهله و غریو شادی برآوردن است .»

بوالعلا به یکباره مانند تپه‌ی گل شده است « از حسدو رشك و حیرت »

پیر زنگی‌چشمانش را از تعجب بهم زد

وآب درگلوی اوگیر کرد و به صدای غل‌غل افتاد «ازشدت ناراحتی »

پیرحوش « حبش » دست‌هایش را با دندان‌هایش گاز می‌گیرد .

پیردوعی اپشت باغ گودول بیسه الرزه رنگ پـوس نمپول
شیخ یوسف گرخته ته دم دول شاخراسون بـرش بیسه کلول
پیر خضر کورده ریششه جوگنمی .

Pire dowei aposhte baq'e gowdoul
Bissa alarza range pouss namboul
Shaixyoussof goroxta tahe damdoul
Shah xorasoun boresh bisse koloul
Pire xezr korda rishesha djowganomi.

ترجمه به فارسی : پیردوعی از پشت باغ گودول
شده از ترس ولرز به رنگ پوست‌لیمو
شیخ یوسف گریخته به انتهای باغ دم دول
شاخراسون اطرافش پراز ساقه‌های گندم شده است « کسی به‌زیارت اونرفته »
پیرخضر ریشش را سیاه و سفید کرده است « ازغصه » .

پیر روبند لرس به بو یوسف گفتش ورکن‌کتی بسرنات پف
پی‌دوتس بـل تودیمیه کن‌اف کن توکو تا زنونه‌ای مف‌مف
خلق عاصن ادس رضا دیمی .

Pirerouband leres be Bouyoussof
Goftesh verkon koti besornat pof
Pay dowtass hol to Daimiya kon of
Kon to kouta zanounaei mofmof
Xalgh assen a das Rezadaimi.

ترجمه به فارسی : پیررو بند «روبن» پیچید به بایوسف

او را گفت برخیز درسرنای خود بدم

«ترجمه‌ی فارسی این مصراع را در نیافتم .»

کوتاه کن این مافنگی بازی زنانه

خلق از دست این رضا دیمی بجان آمده‌اند .

شیخ سماعیل ابون بازار جس — دیدمش گفت مخم روم لیوس

گفتمش سی چه زونشه بردپته‌لس — گفت هلم کشتنم ابر چس و فس

بچه دیسونیون معصومی

Shaix Samail a boune bazar djess
Didomesh goft moxom rovom laivess
Goftomesh siche zonsha borde petaless
Goft helom koshtenom a bar chossefess
Bacha dissounione maasoumi.

ترجمه به فارسی : شیخ اسماعیل از روی پشت بام بازار بزیرجست زد

من دیدمش گفت می‌خواهم بروم به دهکده‌ی لیوس

او را گفتم برای چه می‌خواهی بروی ؟ زبانش‌را بیرون آورد و باآن دماغش

را لیسید «برای تمسخرو اعجاب»

گفت رهاکن مرا ، مرا از بوی بدتکبر و افاده فروشی کشته‌اند

بچه مکتبی ملای ده‌که نامش معصومی است .

پیر شارکن دیــن ادم درگاه　　　سرشه راس کورد یواشی وردادگاه

گفتش مرنم کنی بشهر تونگاه　　　زورامنیه خلقه کــن آگــاه

نم برازه ای خلقه ری نرمی

Piresharoknedin adam dargah
Sarsha ras kard yavashi var dargah
Goftesh marnomkoni beshahr to negah
Zoure amniyah xalgha kon agah
Nam braza ei xalgha ri narmi.

ترجمه به فارسی : پیرشارکن‌الدین از دردرگاه

سرش را راست کرد یواشکی به طرف دادگاه

گفت‌ای‌دادگاه‌مگر به‌شهر نگاه‌نمی‌کنی　　　به‌زورژاندارم مردم راآگاه‌نما

به‌این مردم نرمی وخوش رفتاری نمی‌برازد .

پیر هاشم اور حموم مسجد　　　بسه تند و فقیر تموم کت پت

سی فراره نداره پی‌خت خت　　　گفتمش دوش زبون تــرکی گت

جم اجات زن مگر اکی‌توکمی .

Pire Hashem a var hamoum masdjed
Bassa tondo faghir tamoum kotopet
Si ferar rah nadara pay xetxet
Goftomesh doush zaboune Torki get
Djom adjat zan magar aki to kamı.

ترجمه به فارسی : پیرهاشم از کنار حمام مسجد «منظور جامع شهردزفول‌است.»
بیچاره تمام خورد و ریزهایش را محکم بسته بندی کرده است
برای فرار راهی ندارد با آن اندام چاق و قدم‌های کوچکش
دیروز به زبان ترکی گفتم گت «برو»
از جایت تکان بخور مگر تواز کی کمتری .

پشت خـونـه مخولی نومبا   نککی پیری روریه راس پـا
بکنه‌ای خبراووم تـل پـا   چپه چپه کنی اریشش مـی
«ناقص‌است.»

Poshte xouneh maxouli nomba
Nokeki piri row ria paspa
Bekona ei xabar ou vam talpa
Chappa chappa kana a rishosh mi.

ترجمه به فارسی : پشت خانه‌ی مخولی نانوا
پیرکوتاه قد و کوچك اندامی سر پا ایستاده است
از این خبر این پیرهم‌دست‌وپامی‌زند   دسته‌دسته مو از ریشش می‌کند
«در مصراع پنجم مخمس‌که در دست نیست شاید نام این پیر برده شده‌باشد.»

پیر زرین کـلا اسر شیوا — تنگ تیر کورده قدشه پی دعوا

گم گرفتم ازور غیظ لووا — ورکشیده یـواش بپـا گیـوا

کورده فوجی لووینه هم قسمی .

Pire zarrinkolla a sar shiva
Tengetir korda ghadsha pay daava
Gam gerofta a zoure q'aiz lova
Varkashida yavash bepa giva
Korda fowdji lowvina ham ghasami.

ترجمه به فارسی : پیرزرین‌کلا از فراز بلندی‌های کنار رودخانه

کمرش را پی جنگ و ستیز بسته است

لب‌هایش را از فرط غضب گاز گرفته است

آهسته پاشنه‌های گیوه‌اش را کشیده است

فوجی از آسیابان‌ها را هم قسم کرده است .

اولا پـول علی اودس او هـم — محفسی کورده مین سنجر پم

دمب چارپـا کمیته کـورده علم — بکنه یـزله تـرکی و عجمی

«ناقص‌است.»

A oula powl Alioudassow ham
Mahfassi korda mine Sendjer pam
Dombe charpa komaita korda alam
Bekona yazla torki o adjami.

. . . .

ترجمه به فارسی : درآنطرف پل علی اودس او

هم جارو جنجال در میان زمین‌های آبادی برپا کرده‌است

دم اسب معروفش را علم کرده

جولان‌می‌کند به‌طریقه‌ی ترکی‌و‌هم به‌طریقه‌ی ایرانی

« بیت پنجم در دسترس نبود ، یا اصلاً سروده نشده است .»

اقلی شیخ دو گمبه اولاتر　　　پیرکی لیق دراز بن جعفر

دور خراسه داره قرص به تشر　　　بگوش زی تری وری روشهر

بین‌ادیمی بمین‌شهر‌چه‌شبی.

Aghali shaix do gomba oulatar
Piraki lighderaz Bendjaafar
Dowre xarrassa dara ghors batashar
Begovash zitari veri row shahr
Bin a daimi bemine shahr che shabi

ترجمه به فارسی : از قلعه‌ی شیخ دوجهش آنطرف‌تر

پیرکی پا دراز به نام بن جعفر

محکم خرش را با صدای بلند پرخاش‌می‌کند

و باوی می‌گوید زود پا شو برو به شهر

ببین از دست دیمی در شهر چه تماشائی بر پاست .

دمب مسلخ مقومکی غـربـی　　　کنده لفظش بـه سی صبر عـربی

بگوش وین اخوی بعد شبی　　　بین ادیمی بمین شهر چه شبی

مرتوکوتاکنی‌ای‌بدنومی .

Dombe maslax moghoumaki q'arbi
Kanda lafzesh be sai Sabor arabi
Begosha vain axouye baade shabi
Bin a daimi bemine shahr che shabi
Mar to kouta koni ei bad noumi.

ترجمه به فارسی : انتهاء مسلخ پیر مقوم که در غرب واقع است

باسید صبر به عربی سخن می‌گوید

به او می‌گوید کجائی ای برادر آخر شبی

ببین « دیمی » درشهر چه غوغائی بپا کرده است

مگرتواین بدنامی‌را کوتاه کنی . »

سی صبر تا ایان از ش فهمید　　　وردلدل علی عصـا شه کشه

گفتش روده به بیب گـزیده نوید　　　سـی صبر دیمیه بکنه تبعید

بکنه دون ای زنون مخمی .

Sai Sabor ta eyan azesh fahmid
Vare Doldol ali asasha kashid
Goftesh row deh be Bibgozidah navid
Sai Sabor daimiya ba kona tabeid
Bekona doune ei zanoun maxmi.

ترجمه به فارسی : سید صبر تا این مطلب را از او فهمید

عصایش را به طرف دلدل علی کشید

به‌او گفت برو به بیت گزیده نوید بده　　　که سید صبر «دیمی» را تبعیدمی‌کند

بکند دهان این‌زنها را تلخ

سید محمد ازیر قلی وی بر　　　بامشند ولـه گفت سواراخـر

روسی شمعون به پیر سله به سر　　　گو علی خردزه اچم کن در

صاف گووش گل گرات چه بی پشمی .

Said Mohhamad azire ghalaye vaibar
Bamshandoula goft sovara xar
Row si shamaoun be Pire Sallabesar
Gou alixardoza acham kon dar
Saf govesh gel gerat che bi pashmi.

ترجمه به فارسی : سید محمد از زیر قلعه وی بر
به با مشندول گفت سوار برخر
بروبه‌طرف‌شمعون‌به‌پیرسله‌به‌سر بگو علی‌خردزه راازباغت بیرون‌کن
صاف وروشن به‌او بگوتورا گل بگیرند چقدربی‌همتی.

اقلی عبدشا ، اساق لف باد دس سوار غیب گرفت ورفت شاباد
گفتنش پیر غیب کورد بیداد بسه پیرونه کل انذر مراد
مرتو کاری کنی که به زهمی .

A Ghalaye Abdesha Essagh lefe bad
Dass Sovar q'aib geroft o raft Shabad
Goftenesh Pire Daim kord bidad
Bessa pirouna kol anazre morad
Mar to kari koni ke beh ze hami.

ترجمه به فارسی : از قلعه‌ی عبدشا ، پیراساق مثل باد

دست سوار غیب را گرفت ورفت به شاباد

این دو به پیرشاباد گفتند که پیردیمی بیداد کرده است

همه‌ی پیران را به کلی از نـذرونیاز بسته‌است

مـگرتوکاری کنی که ازهمه بهتری.

واژه پیر امیر کون دو بغل کـورد نمبول ابـاغ خلته شتل

بوردشون سی کاشفیه کل چه عسل گفتش تـم هـم مبـات چه موتمبل

وره‌ای هوقیا مـگر تودمی

Vaza pire Amirakoun do baq'al
Kord Nemboul a baq'e xalta shatal
Bordeshoun si Kashefiyah kol cho assal
Gotesh tam ham mabat che mo tambal
Vare ei How Ghiya mager to dami.

ترجمه به فارسی : به علاوه ، پیرامیرکون دو بغل

درخت لیمو ازباغ خلته دزدیده است

آنها را برای کاشفیه برد آنها را مثل عسل برده است

به اوگفته تو هم مثل من تنبل مباش

با این جنجال‌ها، مـگر تو نمی فهمی

دو علی مین گماروشلگهی ان چی‌خودم لات ولوت ودس پتی‌ان
ارمخی فهم مین ده‌چی کی ان چی دو بی ان که زیر دس‌خسی ان
نه‌چراغ‌دارن‌ونه‌قل‌چرمی

Do Ali min Gomar o Shalgahien
Chi xodom lat o lout o das patien
Ar maxai fahmi mine deh chekien
Chi dobaiyen ke zirdas xasien
Na cheraq' daren o na ghalcharmi.

ترجمه به فارسی:دوعلی در میان ده‌گمار شلگهی واقعند

که مثل من لات و لوت ودست خالی هستند

اگر می‌خواهی بفهمی توی ده چه‌کسانی هستند این‌دوبقعه

ماننددوعروس هستندکه زیردست‌مادرشوهرند

نه چراغ دارند و شیشه‌ی چراغدان .

اگمار او علی بکنه غـریـر سی قبا کونی دورحج بـاقر
حجی هم‌هی بگوش لك‌مومگر ارنخی نـوکنی قبـاشرشر
روچغاسوزسی ثلث کارسمی

A Gomar ou Ali bakona q'erir
Si ghaba kowni dowre Hadjbagher
Hadji ham hai bagousha leke mo mager
Ar naxai now koni ghaba shersher
Row Choq'a sowz si solse karasmi.

ترجمه به‌فارسی : ازآبادی گمار آن بقعه‌ی علی فریاد برآورده
برای قبا کهنه‌ئی از دوران حاج باقر
حاجی هم به او می‌گوید دامن مرا رها کن
و اگر می‌خواهی نو کنی این قبای پاره پاره را
برو به‌چغاسوز برای سهم ثلث کدخدا

چل پنج پیر نرامین شوشتر هلپ هلپ گداشون زندنه در
دورصاحب تمومشون زینه کپر بگوونش زیتری وری‌روشهر
سد محمیده گوچته نجمی.

Chel pandj pire nar a min Shoushtar
Helpe helpe gadashoun zandene dar
Dowre Saheb tamoumeshon zaina kapar
Begouvenesh zitari veri row shahr
Sed mahmida gou cheta nadjomi.

ترجمه به فارسی : چهل‌وپنج‌پیر در میان‌شوشتر است

در حالی‌که باشکم‌های برآمده نفس‌زنان‌راه می‌روند

اطراف بقعه‌ی صاحب چادر زدند و به او می‌گویند زودتر برو به شهر

به سید‌محمود بگو چرا تکان نمی‌خوری.

پیرخلیل پیرپشت دوبندار کوردطلب دادسش یکی کیوار

گفتش‌روزین عابدینه بیار پشت دیمی نشینی زیر کنار

سنگ ونی ای زنون بخ بقمی .

Pir xalil pire poshte Dobendar
Kord talab dadasesh yaki kivar
Goftesh row Zaineabedina biyar
Poshte Daimi neshini zire konar
Seng vani ei zenoune baxbaghmi.

ترجمه به فارسی : پیرخلیل، پیرپشت دوبندار

طلب کرد و به دستش دادند یک فلاخن

گفت او را برو و زین‌العابدین را بیاور

و پشت بقعه دیمی زیر درخت‌کنار بنشینید

و سنگ پرتاب‌کنید به این زنان سیاه‌بخت .

پیر غیب هم اپشت رداده رفت سی‌سر بیشه ملث‌جراره

پیرمخصیده‌کورده آمـاده کوردنه‌پیدا دو سنگـک سماده

سوب دهن هردو خنجل دو دمی .

Pire Q'aib ham a poshte Raddadah

Raft si sarbisha melse djarrarah

Piremaxsida korda amadah

Kordona paida do senge sombadah

Sow dehen hardo xandjale dodami.

ترجمه به‌فارسی: پیرغیب‌ازپشت رداده رفت به‌طرف‌سر بیشه‌مثل‌عقرب‌جرّاره

پیـر مخصیده را آمـاده کرده است پیدا کـرده‌اند دو سنگـک سمباده

تیزمی‌کنند ومی‌سابند هردوخنجر دو دم را .

پیر شچاخ اپشت چعب دبیس بکنه یزله بین‌سرخه و نیس

زور ارگس‌اا‌وگذشت‌رفت ویس ویسه‌گفتش دوپیله قزتم‌ریس

دم‌کیوارته کنش رشه‌ی .

Pire Shachax aposhte chaabe dobiss
Bekona yazlah baine sorxa o niss
Zoure ergess a ow gozasht raft vaiss
Vaissa goftesh dopila ghztam riss
Dombe kaivareta konesh rashmi.

ترجمه به فارسی : پیر شچاخ در پشت چعب دبیس

جولان می‌کند بین دو شاخه‌ی رود سرخه و نیس

زور پیر ارگس «عریض» از آب زیادتر شده ورفت‌واز آب گذشت

وبه‌پیرویس گفت آخر توهم دوتا ازپیله‌هایت را بادوك بریس

ودنباله‌ی فلاخن خود را ابریشمی کن.

پیر جابر ازیر قلی دچه ورعلی بوالحسین بیس چخه

بگووش‌تم‌مباش چه‌مولچه وربای شله‌زن سوچار کمچه

نگوون چی اجاق توهم پخمی .

Pire Djaber a zir ghlaye dacha
Var Alibolhosain bis chaxa
Begovash tam mabash che mo lacha
Ver baye shollah zan sochar kamcha
Nagoven chi odjagh to ham paxmi.

ترجمه به فارسی : پیر جابر از زیر قلعه‌ی دچه

به علی بوالحسین گلاویز شد

به او می‌گوید تو مانند من بی‌دست و پا مباش

برخیز و سه‌چهار کمچه از این آش را بخور و اظهار وجودی نما

تا نگویند توهم مثل پیر اجاق بی‌دست‌وپا هستی .

پیر عم ملا رجب پی دو　　　رفته پیش بوالبشر که بنده گرو

دیمیه در کنن اشهر پی هو　　　کورده پیر عباسعلی عمبو

بگووه وین اجاق ابن عمی .

Pire ame Mollaradjab paye dow
Rafta pish bolbashir ke bande grow
Daimiya darkonen ashahr paye how
Korda Pir abasali ombow
Begova vain odjagh ebne ami.

ترجمه به فارسی : پیر عمو ملا رجب در حال دویدن

رفته است نزد پیر بوالبشر که شرط بندی کند

که پیر دیمی را از شهر بیرون می‌کنند با جنجال

در این میان پیر عباسعلی می‌خواهد از خوشحالی بترکد

می‌گوید کجائی ای پسر عمویم پیر اجاق .

خضراگیرب درومه فیس تلیس — رف بنه دولتی به پیش ادریس

پیرادریس‌مریدشه چی‌ابلیس — گفتش تم‌هم یواشکی‌چه پلیس

بندزنگال پاته چار تسمی .

Xezr agirob derouma fisetelis
Raf bonadowlati bepish Edris
Pire Edris moridsha chi eblis
Goftesh tam ham yavashaki che polis
Bande zangale pate char tasmi.

ترجمه‌به‌فارسی : پیرخضراگیرب‌ازآب‌سربرآوردخیس‌شده

رفت به «بنه دولتی» به نزد پیر ادریس

پیر ادریس که مریدش است مانند یك شیطان

گفت او را تو هم یواشکی مانند پاسبان

ببند به ساقپوش چرمی پایت چهارتسمه‌ی چرمی .

عبدالله بن‌علی به جوش و خروش — ونده تسمه تفنگ تمبله دوش

رفت سی عباس پشت قبهٔ شوش — گفت به‌عباس‌شوش پی‌بق جوش

شیت چنگانه مرتونم فهمی .

Abdela ben ali ba djoush o xoroush
Vanda tasma tofang tambala doush
Raft si Abas poshte ghobbaye Shoush
Goft ba Abase Shoush paiye boghdjoush
Shite changana mar to namfahmi.

ترجمه به فارسی : عبدالله بن‌علی با جوش و خروش
گذاشته است بند تفنگش را روی دوش
رفت بـه سوی عباس پشت گنبـد شوش
گفت به‌عباس‌شوش درحالی که‌خشمناك بود و می‌غرید
این همه سر وصدا را مگرتو نمی‌فهمی.

پشت شوش دانیال پیغمبر — دا به حزقیل یواشکی ای خبر
گو ادیمی‌چه‌دیدنه مردم‌شهر — کیه‌کورکوردچه‌گوشه‌کوردش کر
ری جل‌خرشه کوردکی جاجیمی.

Poshte Shoush Danial paiq'ambar
Da ba Hazghil yavashaki ei xabar
Gou a daimi che didaneh mardome shahr
Kiya kour korda che goush kordesh kar
Ri djole Xarsha kord ki djadjimi.

ترجمه‌به‌فارسی: در پشت شهرشوش پیردانیال پیغمبر

داد به پیر حزقیل آهسته این خبر را

بگو از پیر دیمی مردم شهر چه دیده‌اند

چه کسی راکور کرده و چه‌کسی راکر کرده است

چه‌کسی روی جل خرش‌را جاجیم‌کرده است .

نه ایان بیدکه سی ولی‌پارسال کوردسی بارون بدور اوهر گال

نترس سیده کنه خوشحال آوری آره زنش سی‌یش‌کومال

دیدنه ایسون ازش چه دلگرمی .

Na eyan bid ke Sai Vali parsal
Kord si baroun badowre ou Hergal
Natares sayyeda kona xoshhal
Avri arah zanash siyesh koumal
Didna issoun azesh che delgarmi.

ترجمه‌به‌فارسی: مگر نه‌این بود که سید ولی پارسال

برای‌درخواست‌باران به دور اوسروصداراه انداخت

آخر نتوانست سید را خوشحال کند

و ابری بیاورد وبارانی که‌کوه‌رابشوید‌ببارد

حالا دیگر چه‌دلگرمی‌از او دیده‌است؟

دا جوابش یواشکی حزقیل چه بجوری امردم دسبیل
ار یکی گفت بیسه پخشه‌فیل کل بدوون دماش‌هفش ده میل
بگذرده ااولی نهمی .

Da djavabesh yavashaki Hazghil
Che bedjouri a mardome Desbil
Ar yaki goft bissa Paxsha fil
Kol bedowven domash hafashdah mil
Begozarda a ovali nohomi.

ترجمه‌به‌فارسی: جواب‌داد به او آهسته‌پیر حزقیل
چه توقعی داری از مردم دسبیل
اگر کسی گفت یك‌پشه باندازه‌ی یك فیل شده است
همه‌ی مردم به دنبالش می‌دوند ، هفت،هشت‌ده‌میل
و اولین نفر از نهمین نفر می‌گذرد.

کورده‌تونو به‌هر کسه دلگیر بگوونش ارسی تومخی تأثیر
دیگك همسایه وادزی اتنیر وقـه نـه‌شوب‌گون هزار تاتیر
تاکه بچش نشیقه بی‌شوبی

Korda tow nowba harkasa delgir
Begouvenesh ar si tow maxai taasir
Dige hamsata vadozi a tanir
Vaghana showb goven hezar ta tir
Take bachash nashigha bi show bi.

ترجمه به‌فارسی: هرکسی‌را تب‌نوبه دلگیر کرده است

به اومی‌گوینداگر برای تأثیرمی‌خواهی

دیگ همسایه‌ات را از تنورش بدزد

. . . .

«معانی این دو مصراع را نتوانستم دریابم.»

مه رجب کل شهر سی‌شاپریون　　متل خارکشه به دهن جریون

روزه تا ظهر و نذره مه‌پریون　　بونن دعوتی سی جومه کلـون

داس ای فتوا چه شرعی خوتی‌رمی.

Mah radjab kole shahr si shah parioun
Matale xarkash badahan djarayoun
Roza ta zohr o nazreh mahparioun
Bevenen Daavati si djouma kaloun
Das ei fotva charei xow ti rami.

ترجمه به فارسی: ماه رجب تمام مردم‌شهر برای شاه‌پریان

داستان پیر مرد خارکش می‌گویند

روزه می‌گیرند تا ظهر به نذر ماه پریان

برپا می‌سازند جشنی برای آبی پیراهنان

راستی این فتوا چقدر شرعی است. خواب ازسرت پرید!

بگوون وختی ونده کل ولات　　بدمـاش ملث بمره بترات

ماس مگو پی‌کشی تمومن مات　　خونه بندی تونم‌لف موتیات

وابوویم مین ای ولات بومی.

Begoven vaxti vanda kolle velat
Bedomash melse bemera beterat
Mas magou pai keshi tamoumen mat
Va bouvim mine ei velat Boumi.

ترجمه به فارسی: می‌گویند تمام شهر را زمانی

به دنبالش می‌کشیده است

ماست مگو و حرف مزن‌که با یك‌کیش همه مات هستند

خوب است که تو هم مانند من چشمهایت را ببندی

باید دراین ولایت بومی بشویم.

نگمت‌هان او اعتبارش رفت　　　　خرسر خور از یر بارش رفت

مین شهر یکته عار نارش رفت　　　　سی شتر هم اپر کنارش رفت

چی که پینید دوتا تیه لحمی .

Nagomet han owv etebaresh raft
Xare sarxora zir baresh raft
Mine Shahr yakta are naresh raft
Sai shotor ham a par kenaresh raft
Chi ke painid dota tiye lohmi.

ترجمه به‌فارسی: به‌تو نگفتم که‌هان او اعتبارش رفت

این خرسر خور هم از زیر بارش رفت

در میان شهر آبرویش به یکبار رفت

سید شتر «که مردی فقیر است» هم از کنارش رفت

چیزی که برایش مانده است تنها دوچشم نزدیک بین است

بسته ناهید اموم رضا دیمی　　　　بگووه هر کجا تو هم پی‌می

هر که خورده تونم لفم فهمی　　　　بکنی دونته چلو قرمی

به بوه نون ذرتت گنمی .

Baseta nahid Emoumreza daimi
Begova harkodjam toham paiymi
Harke xorda tonam lefom fahmi
Bekoni downeta chelow ghormi
Bebova noune zorrate ganomi.

ترجمه به‌فارسی: ای ناهید تورا اموم رضا دیمی بس باشد

می‌گوید هرکجا باشم تو هم با من هستی

هرکس بخورد تو هم از آن خبر می‌شوی

دهانت را چلو قورمه‌ای خواهی ساخت

نان ذرتت گندمی خواهی شد .

***

برای خواندن حروف لاتین این نشانه‌ها را در نظر بگیرید :

SH : ش CH : چ
EI : ئی GH : ق
q' : غ X : خ
Ou : او Ow : او

و چون نمایاندن « آ » آنگونه‌که «اَ» خوانده نشود میسر نگردید ، باپوزش از خواننده‌ی گرامی امید است که با مراجعه به متن به زبان فارسی تشخیص « آ » و « ا » چندان مشکل نباشد .

اما برارباب بصیرت پوشیده نیست که بیت‌های مذکورکه به عنوان حسن‌ختامی دراین فصل نقل شده‌اند کلیدی برای شناسائی نام بقاع و زیارتگاه‌های مردم دزفول

دست‌کم به زمان مرحوم ناهید دزفولی گوینده‌ی این بیت‌ها است. فوائد تحقیق ادبیات عامیانه و آنچه امروز فولکلور مصطلح شده از روی تحقیق در این بیت‌ها بسیار روشن است . نکته‌ی مهمتر آنکه بسیاری از ضرب المثل‌ها و جمله‌های آن تا به امروزهم در زبان مردم دزفول رائج است و اگر در نظر آوریم که از کتاب مرحوم «اون‌والای » هندی که کتابی در لهجه‌ی دزفولی به زبان انگلیسی پرداخته است ، کتاب دیگری درخصوص این لهجه‌ی غنی در دست ما نیست ، اهمیت کار مرحوم ناهید دزفولی در ثبت و ضبط نام بقعه‌ها و زیارتگاه‌ها بـه صورت ادب عامیانه و شعر با لهجه‌ی محلی آشکار می‌گردد .

برای آنها که درزبان فارسی تحقیق می‌نمایند ، و برای آنهاکـه از مطالعه‌ی لهجه‌های محلی به آداب و رسوم وسنن و حتی تاریخ فکرمردم پی‌می‌برند ، مطالعه‌ی تحقیقی این بیت‌ها ارزنده است . بـه طور مثال کلمه‌ی « دسبیل » و « دزپیل » کـه دراین بیت‌ها آمده است از یکطرف بنابر قواعد زبانشناسی تبدیل « س » به « ز » و « ز » به « س » را که قاعده‌ی مقبول در زبان فارسی ولهجه‌های ایران زمین است و حتی در زبان‌های هند واروپائی هم مقبول افتاده است یکبار دیگر می‌نمایاند ، و در شکل « دزپیل » چون به تحلیل کلمه پردازیم و آن را بـه دوجزء « دز » و « پیل » بخش کنیم مترادف بودن « دز » و « دژ » و « دیز » به معنای قلعه و ارتباط «آبدز » و « آبدیز » و « آب‌دیز » و « آب‌دز » را با یکدیگر و پیوند آنها را بـا « پیل » و « فیل » و « پهل » و « پول » و « پل » و « پیل » و «بیل» و « پول » و« فول » مشخص می‌سازد . همچنین وقتی در نصیحة‌الملوك امام محمد غزالی طوسی که به سده‌ی‌پنجم هجری نوشته شده است کلمه‌ی « پـول » را درمعنای « پل » می‌خوانیم از تحقیق در بیت‌های ناهید دزفولی در قصیده‌ی « پیردیمی » دلیل دیگری در یك لهجه‌ی زبـان

فارسی نسبتاً سالم بازمی‌یابیم .

اگر از جهت تجزیه و تحلیل فکری ومردم شناسی قصیده‌ی پیردیمی رامطالعه کنیم چه بسیار رموز و نکته‌ها از برخورد عقاید و آراء از حسن عقیدت یا شك و تردید مردم زمان نسبت به بقاع وزیارتگاه‌ها درك می‌کنیم . چه‌کسی است که‌قصیده‌ی « پیردیمی » را بخواند و به روحیه‌ی « تردید قوی » درخلال این ابیات پی‌نبرد ؟ و چگونه می‌توان قصیده‌ی « پیردیمی » را خواند و از سالوس و ریای پیشوایان دین به عهد مرحوم ناهید دزفولی و دسته بندی‌های گروه‌های قشری و « دکان داری » « ارباب علم » آگاه نشد ؟ همانگونه‌که صداقت و خلوص و احترام به مبانی و مبادی مذهبی و توجه به غیب و رحمت الهی و لطف‌پروردگار و توکل و تسامح و تساهل و توسل مردم آن روزگار را بخوبی ازکلمات و گفتگوهای مناظره‌گون بقاع پیران را می‌توان دریافت . راستی را جامعه شناسی و باستانشناسی و لهجه شناسی چه پیوند استواری دارند و چگونه هر یك کلید فهم مشکلات دیگری تواند بود .

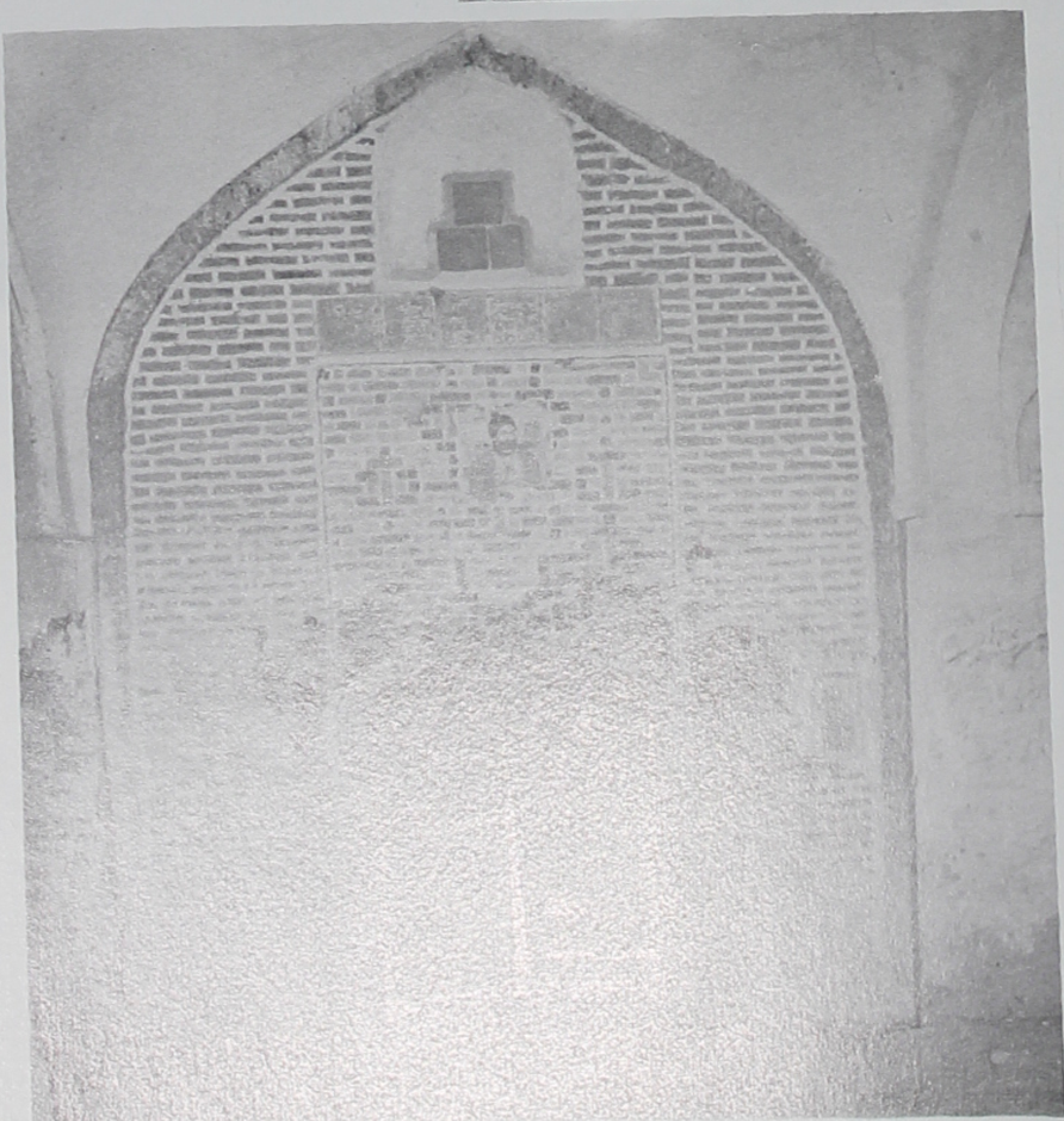
با این همه من بنده نه جامعه شناس و نه زبان شناس و نه باستان شناسم ولی امید آن دارم و به این امید می‌نویسم که روزی شوق تحقیق در مردم دزفول و خوزستان چنان پرمایه و پرحرکت و رغبت‌انگیز شود که بر سر هر یك از بیت‌های قصیده‌ی « پیردیمی » ، جوانان درس خوانده و پیران تجربت اندوخته هر یك‌مقاله‌ها و رساله‌ها بپردازند و از این راه به شناسائی بخش مهمی از تمدن و فرهنگ قوم ایرانی چنانکه باید و شاید خدمت کنند .

به دنبال این مقال برای اداء وظیفه‌ی حقشناسی بر من فرض است که ازلطف و محبت بی‌دریغ و بی‌شائبه‌ی مردی‌که نامش ملانصرالله است و در دزفول به «درویش بوریاباف » شهرت دارد سپاسگزاری کنم ، این بزرگوار مردمرا و عکاس همراهم‌را در جایگاه درویشان خاکسار محله‌ی عباس علی با محبت و گرمی فراوان پذیرفت و

با آنکه ماه رمضان بود و خود روزه‌دار و ناتوان به خدمت ما قیام کرد و چنان کرد که من از یاد محبت‌ها و صداقت‌هایش در پذیرائی و اکرام و اطعام شرمنده‌ام ، و همچنین فرزندش هبةالله را که دانش آموزی بود و گرفتار گیرودار آنچه برای خانواده و مدرسه‌اش باید بکند ، مأمور خدمت و رهنمائی ما کرد ، و نتیجه‌ی زحمت و پی‌گیری وپرس و جوی آن جوان است که قصیده‌ی پیردیمی و ترجمه‌ی فارسی آن بدستم رسید و توانستم آنرا بدین صورت دراین کتاب به چاپ برسانم . از خداوندی که درویش و منعم بردرگاه او یکسانند ، توفیق و سلامت این پدر و پسر را مسئلت دارم .



تصویر ۲۵۴: بقعه‌ی مقوم دزفول.



تصویر ۲۵۵: سردر ورودی بقعه‌ی مقوم دزفول .



تصویر ۲۵۶ : کتیبه‌ی سردرورودی بقعه‌ی مقوم دزفول.



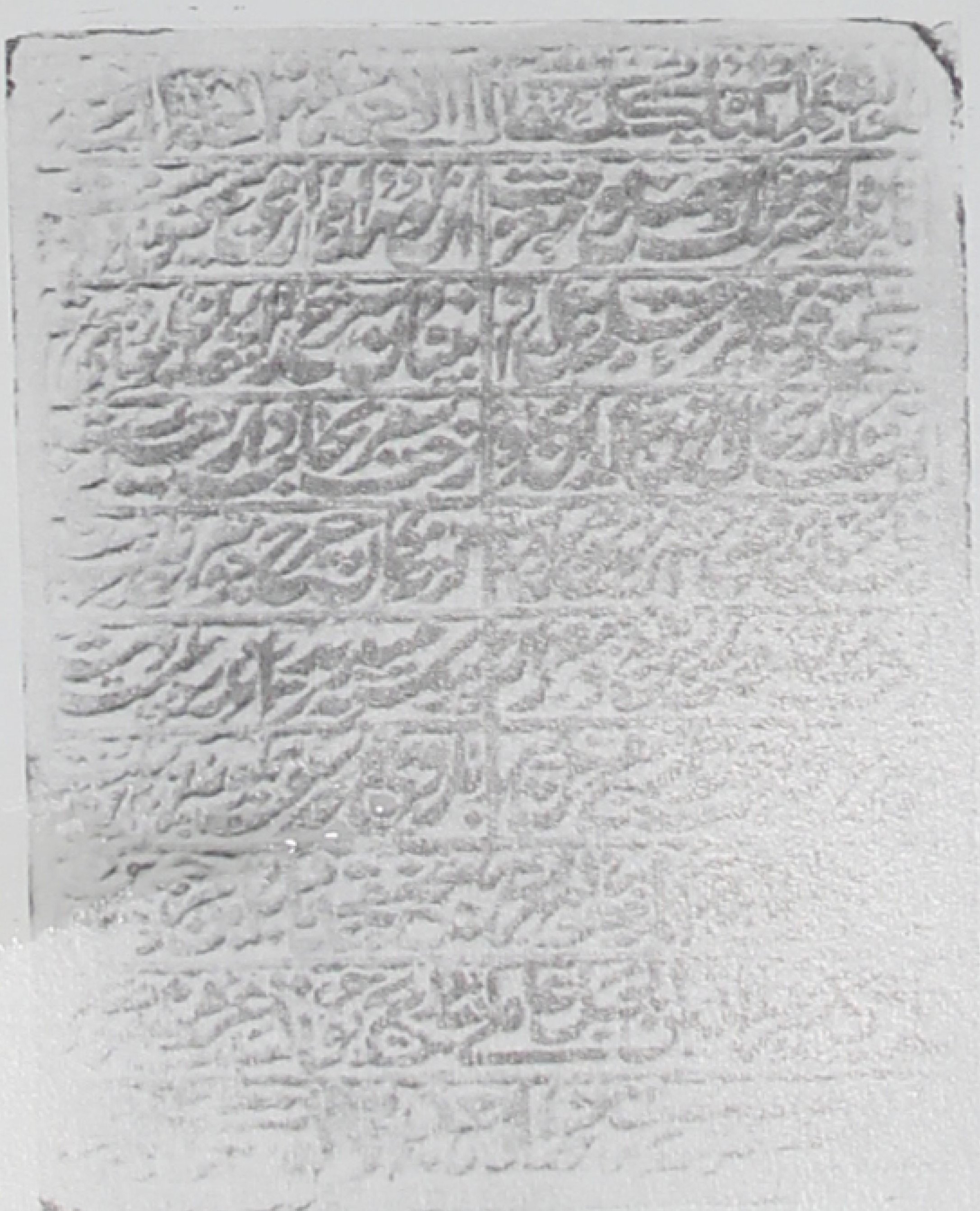
تصویر ۲۵۷ : گچ‌بری‌هلالی سردرورودی بقعه‌ی مقوم دزفول.



تصویر ۲۵۸ ، دهلیز غربی بقعه‌ی مقوم دزفول .



تصویر ۲۵۹: بقعه‌ی محمدبن‌جعفر ، دزفول .

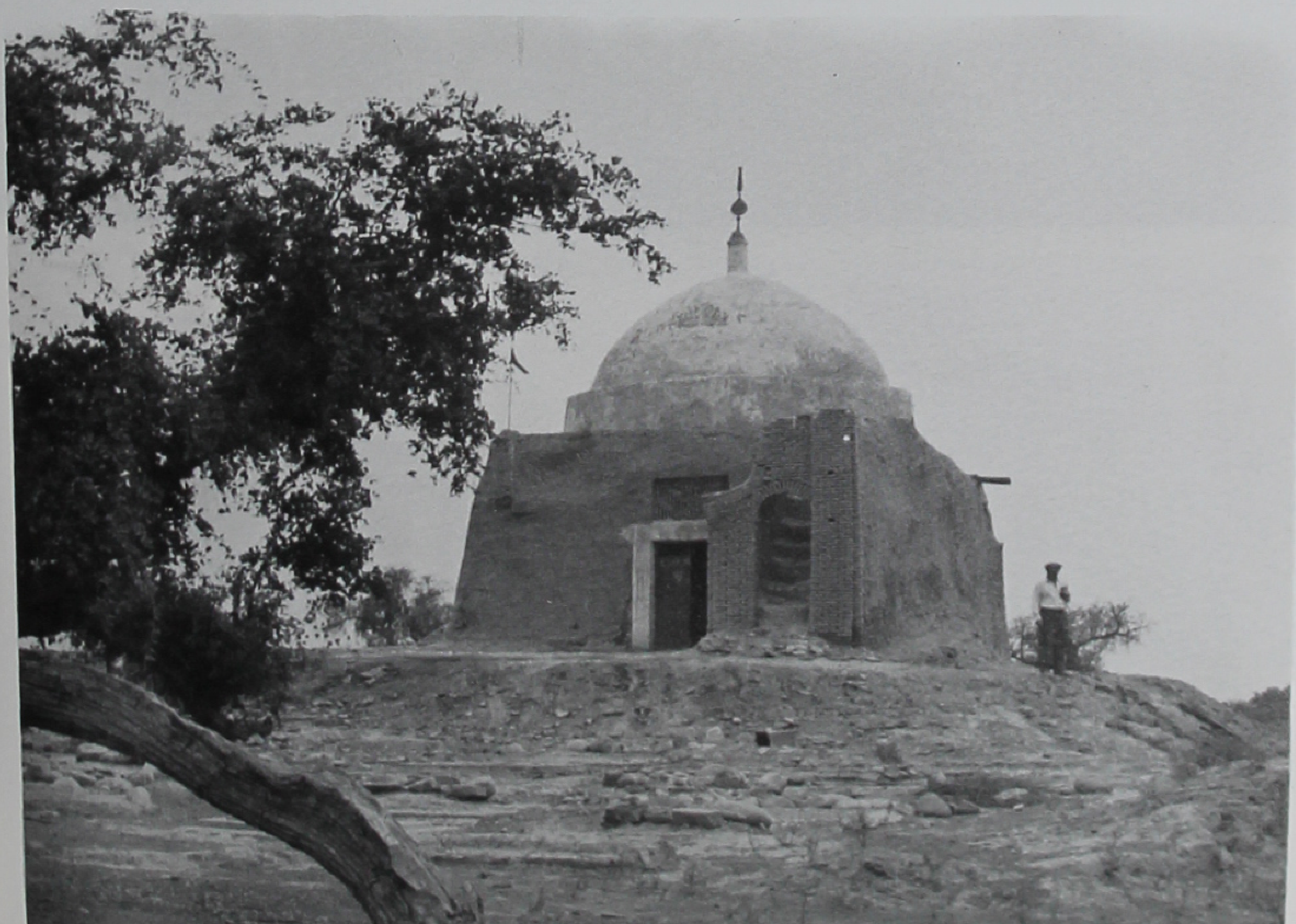


تصویر ۲۶۰: سنگ قبر منصوبه درضلع غربی دیوار خارجی محمدبن جعفر، دزفول.



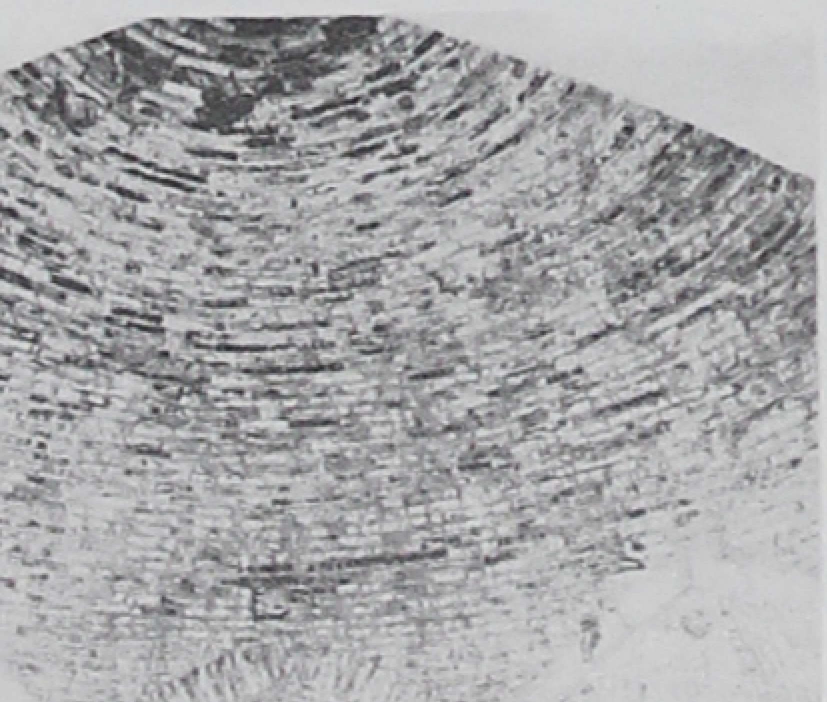
تصویر ۲۶۳: بقعه‌ی شاه‌خراسون ، دزفول .

تصویر ۲۶۵: بقعه‌ی سوارغیب ، دزفول .





تصویر ۲۶۶: خرابه‌ی آسیاب علی‌کولی ، دزفول.



تصویر ۲۶۸: سقف آجری بقعه‌ی پیرفراش



تصویر ۲۶۷: بقعه‌ی پیرفراش ، دزفول .





ر ۲۶۹: بقعه‌ی سیدمحمد ، دزفول .

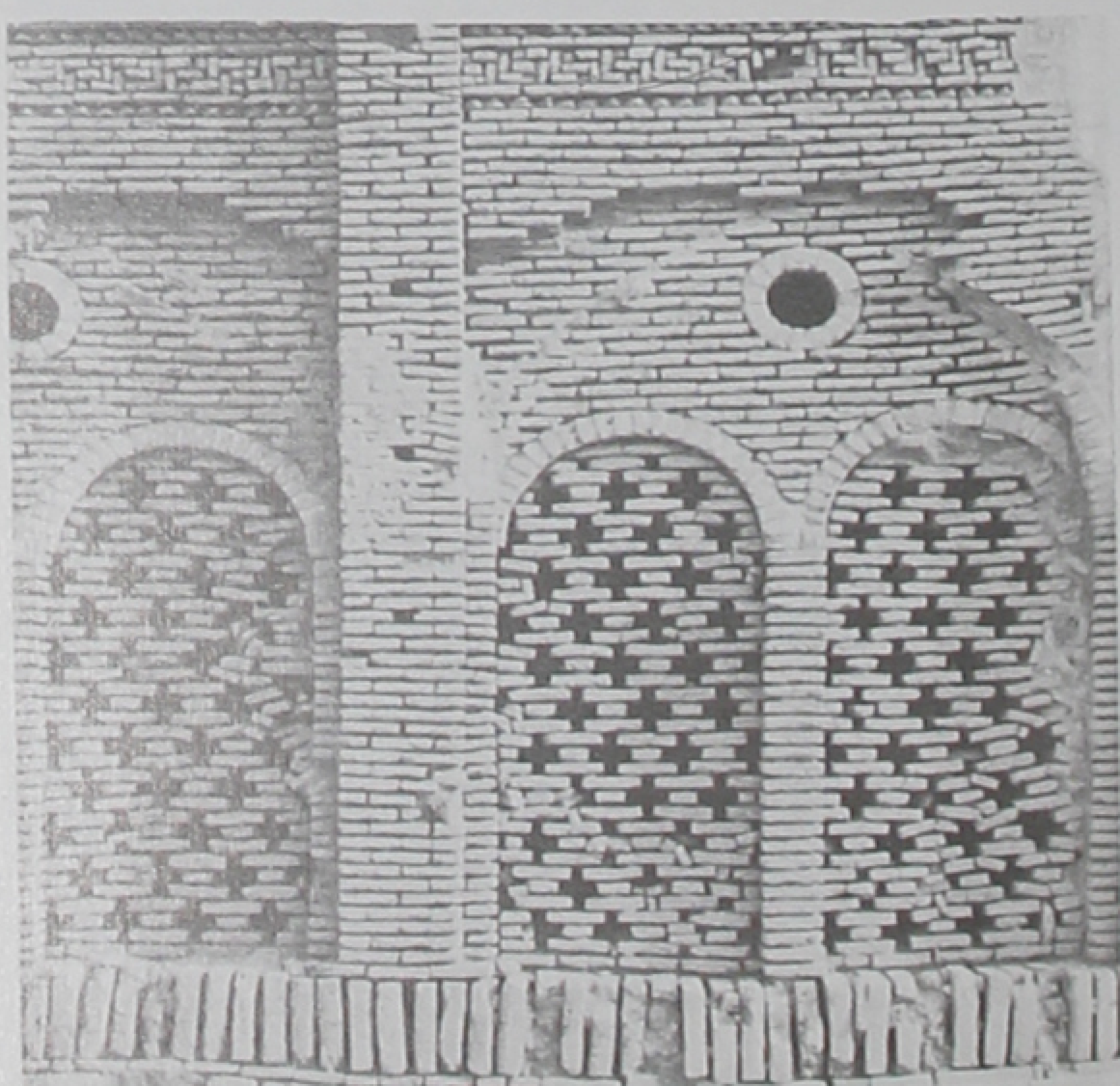
تصویر ۲۷۰، آسیاب‌عباس آباد ، دزفول .



سویر ۲۷۱، قسمت‌داخلی آسیاب‌عباس آباد، دزفول.



تصویر ۲۷۲، بقعه‌ی پیر اساق، دزفول .



تصویر ۲۷۳: دیوار آجری پیر اساق ، دزفول .



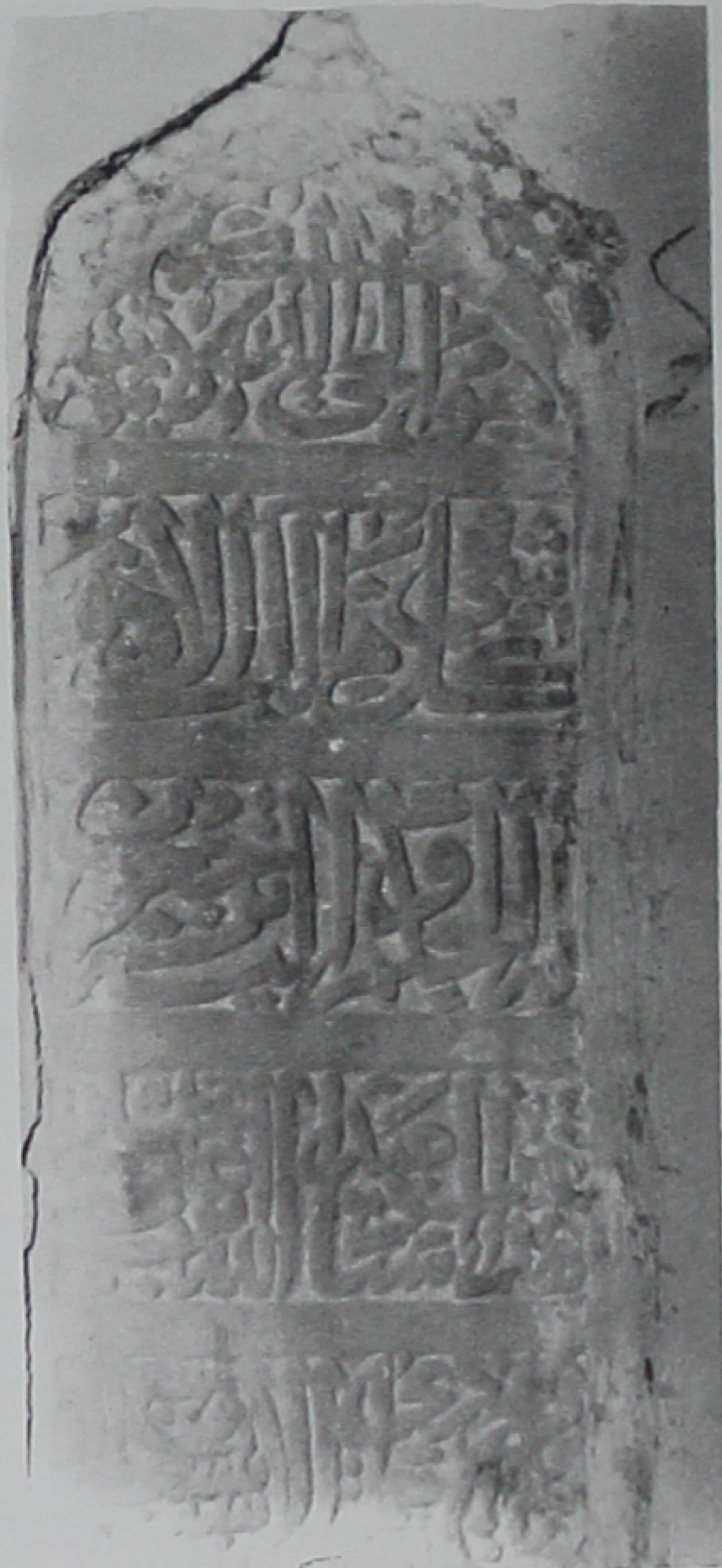
تصویر۲۷۴: بقعه‌ی پیرعلی‌سله به سر، دزفول.

ـر ۲۷۸ ، سنگ تراشی
سکوی ورودی شابولقاسم ، دزفول .

تصویر ۲۷۹، سردر ورودی داخلی شابولقاسم، دزفو







تصویر ۲۸۰ ،سنگ قبری در داخل بقعه‌ی شابولقاسم، دزفول.



تصویر ۲۸۱ ، سنگ قبر داخل بقعه‌ی شابـولقاسم ، دز



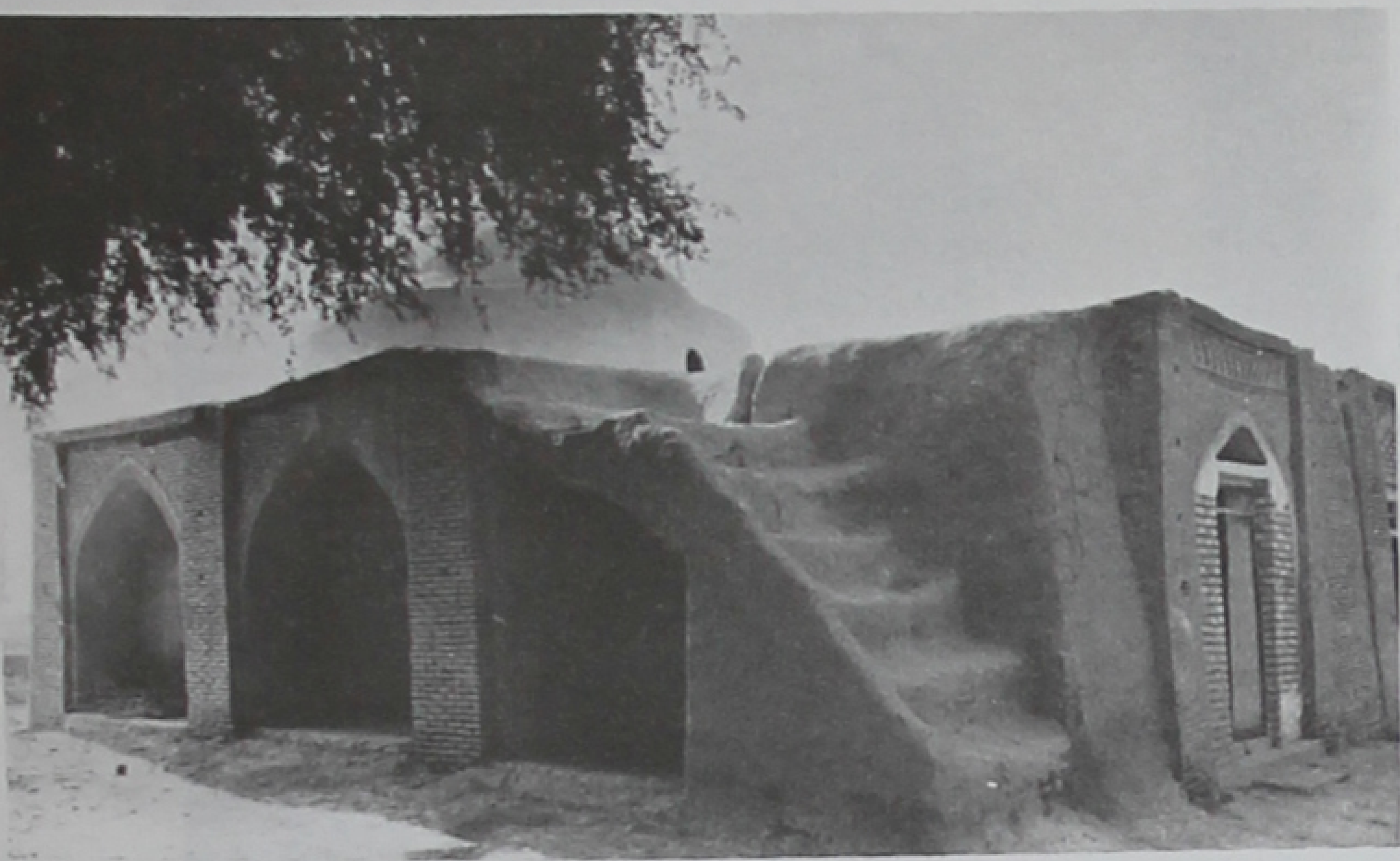
یر ۲۸۲ ، سقف بالای بقعه‌ی شابـولقاسم ، سقف داخلی ، دزفول



[illegible] میانی شابولقاسم، د

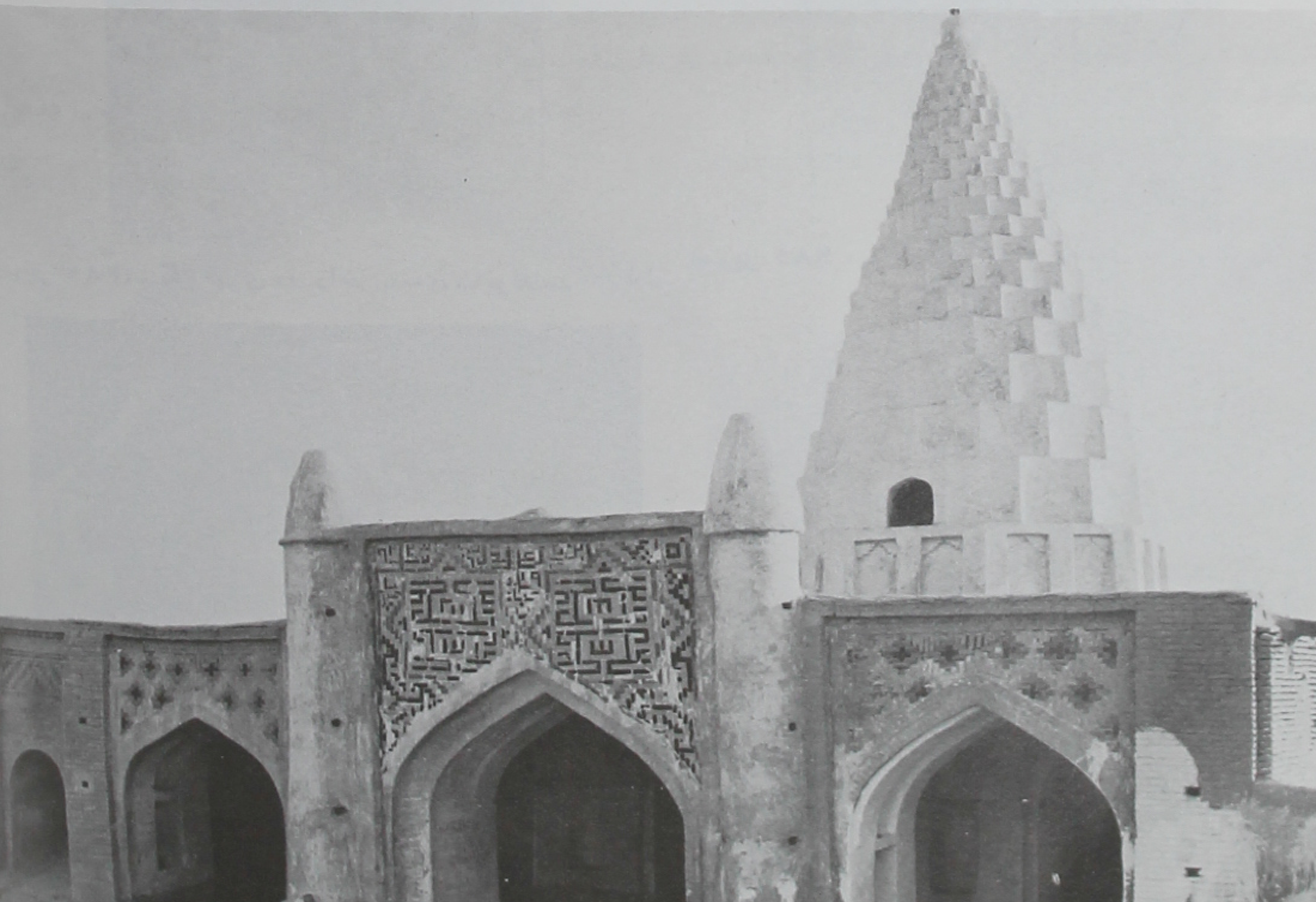


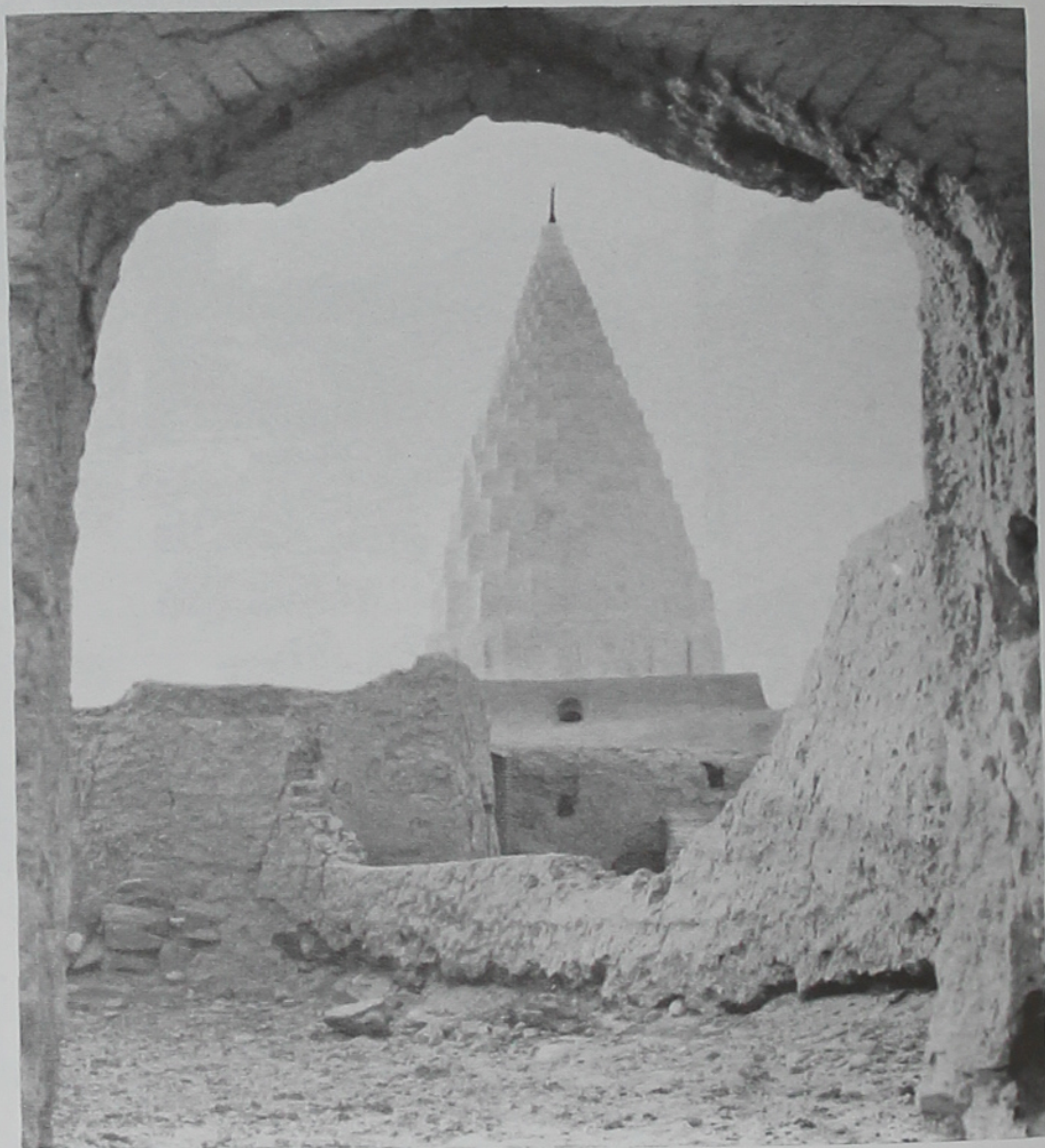
تصویر ۲۸۴: سنگ قبری در قبرستان شا بولقاسم، دزفول.



تصویر ۲۸۵: بقعه‌ی جناب علی ، شلگهی، دزفول .

تصویر ۲۸۶: قدمگاه حضرت ابوالفضل درده کهنك، دزفول





تصویر ۲۸۷: نمای دیگری از گنبدهٔ قدمگاه ابوالفضل، کهنک ، دزفول .



تصویر ۲۸۸ ، سنگ‌های تراشیده‌ی سنتی در قدمگاه ابوالفضل ، کهنک، دزفو



تصویر ۲۸۹: قدمگاه امام‌رضا، کهنک، دزفول .

تصویر ۲۹۰: بقعه‌ی امیرحاضر در ده کهنک،دزفول.





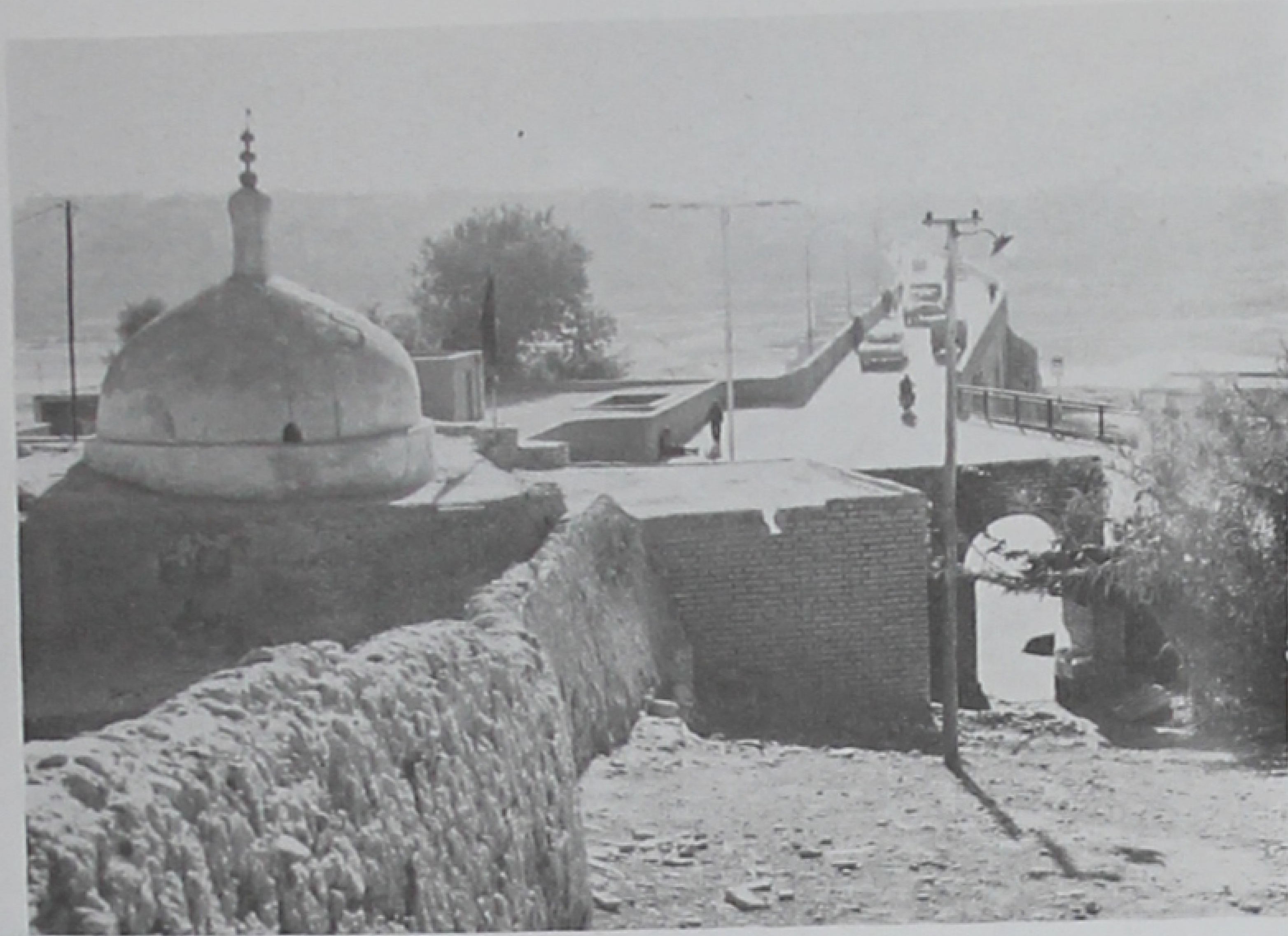
تصویر ۲۹۲، تپه‌ی چغامیش ، دزفول.



تصویر ۲۹۳: حفاری در تپه‌ی چغامیش ، دزف



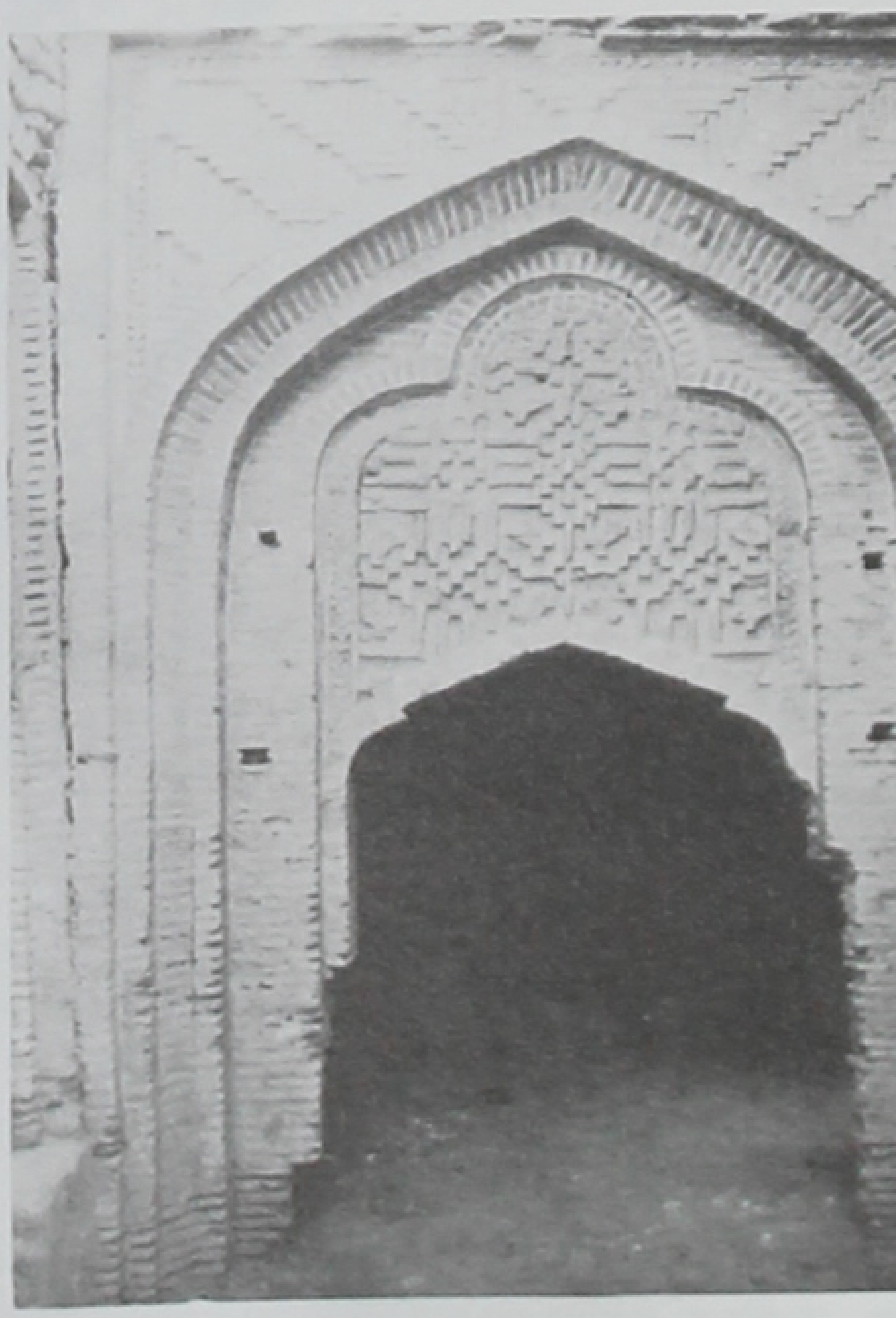
تصویر ۲۹۴: [illegible] دیمی، دزفول .



تصویر ۲۹۵: بقعه‌ی علی اودس او، دزفول.

تصویر ۲۹۷: بقعه‌ی پیرجبش، دزفول .





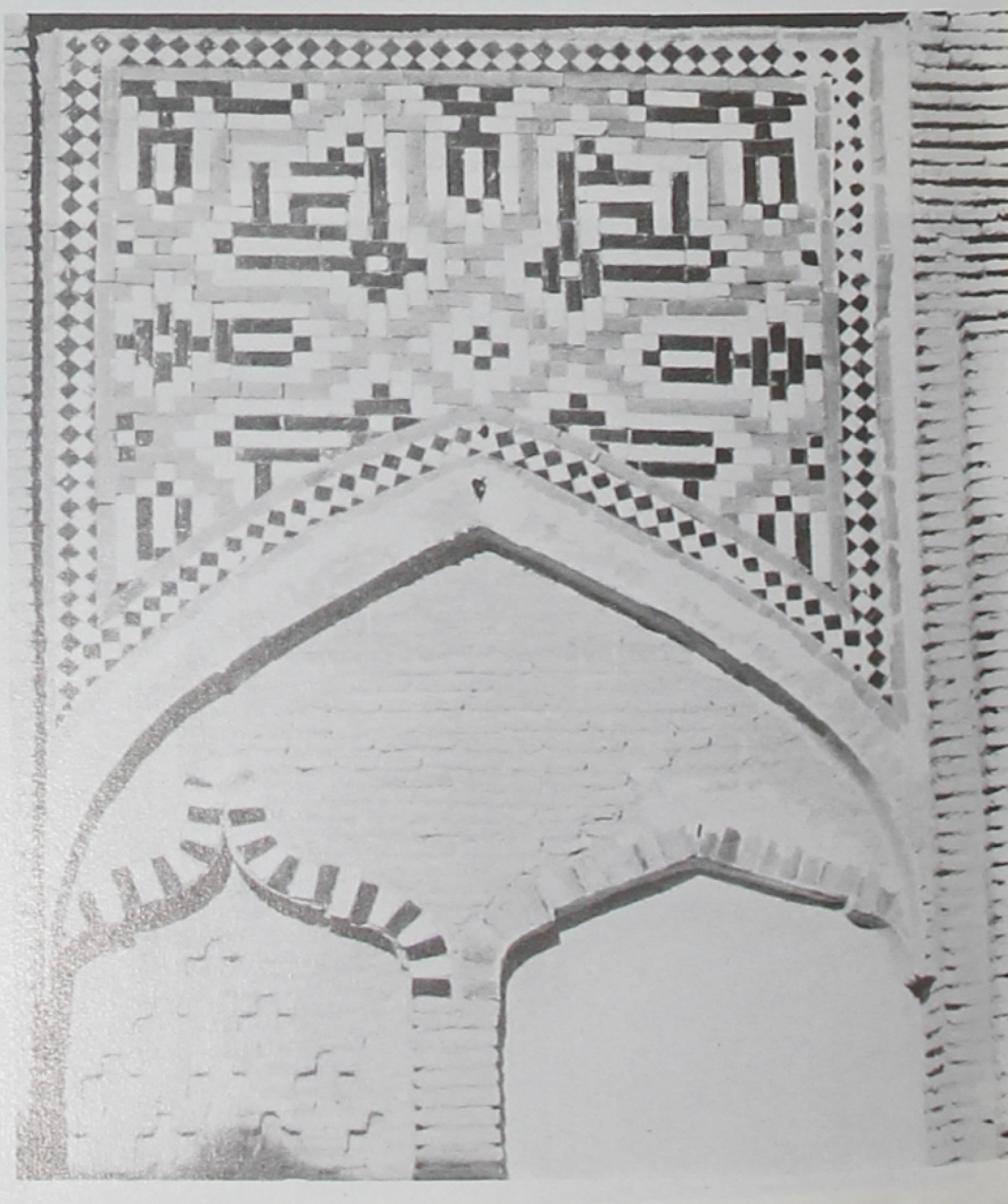
۲۹۶ ، سردر ورودی سابات نزدیك بقعه‌ی باحزقیل ، دزفول.



تصویر ۲۹۸ ، در جنوبی بقعه‌ی علی‌مالك ، دزفول.



تصویر ۲۹۹: جبهه‌ی شمالی بقعه‌ی علی‌مالك،دز



تصویر ۳۰۰: دیوار ضلع شمالی علی ما
،دزفول.



تصویر ۳۰۰ ب: راهروی جنوبی علی‌مالك مش
«ای‌دس‌اوه» ، دزفول .



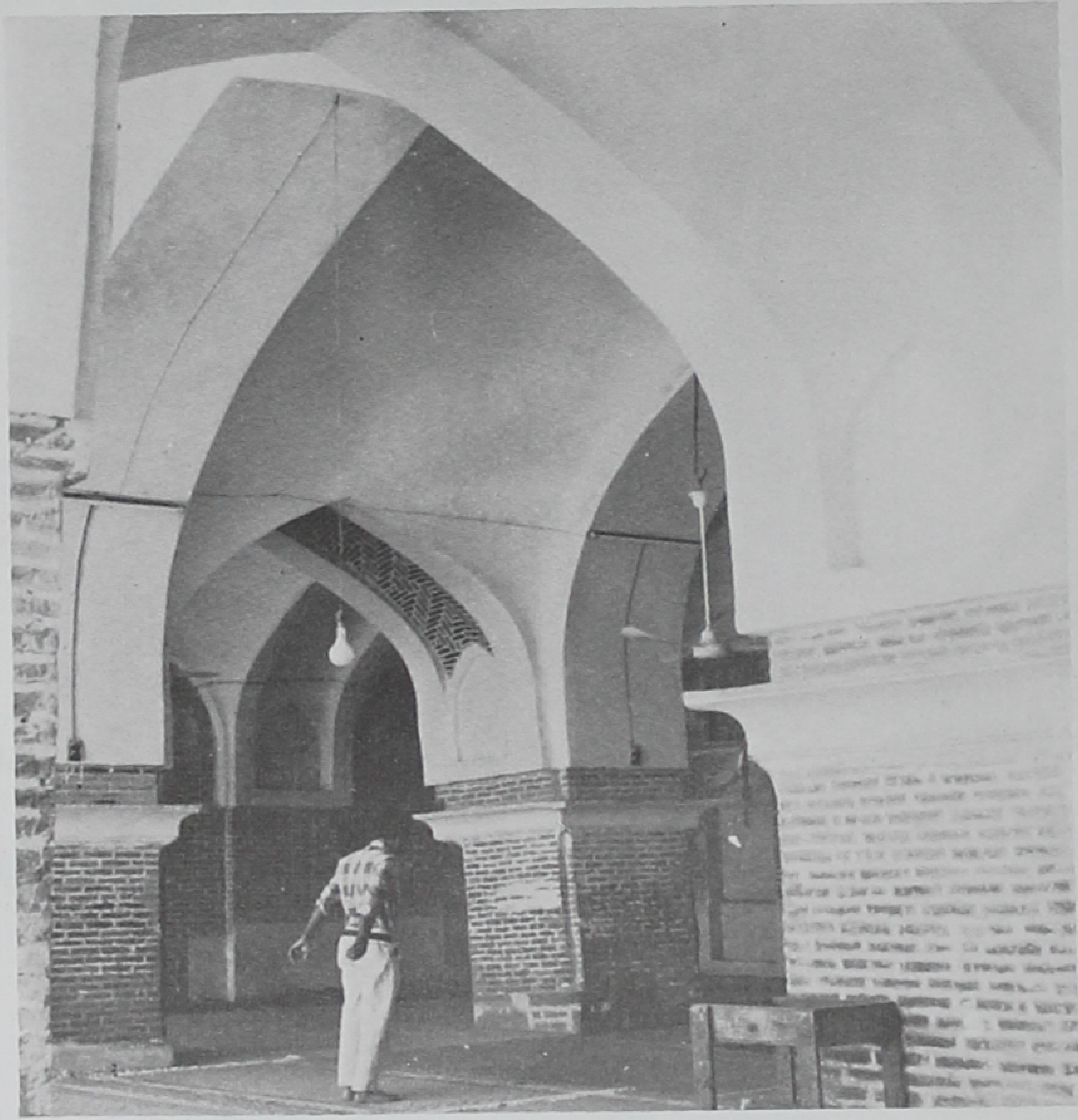
تصویر ۳۰۲: بقعه‌ی سید صبر ، دزفول .

۳۰: کتیبه‌ی بالای سردرسیدمحمید، دزفول.



تصویر ۳۰۳: بقعه‌ی سیدمحمید، دزفول .



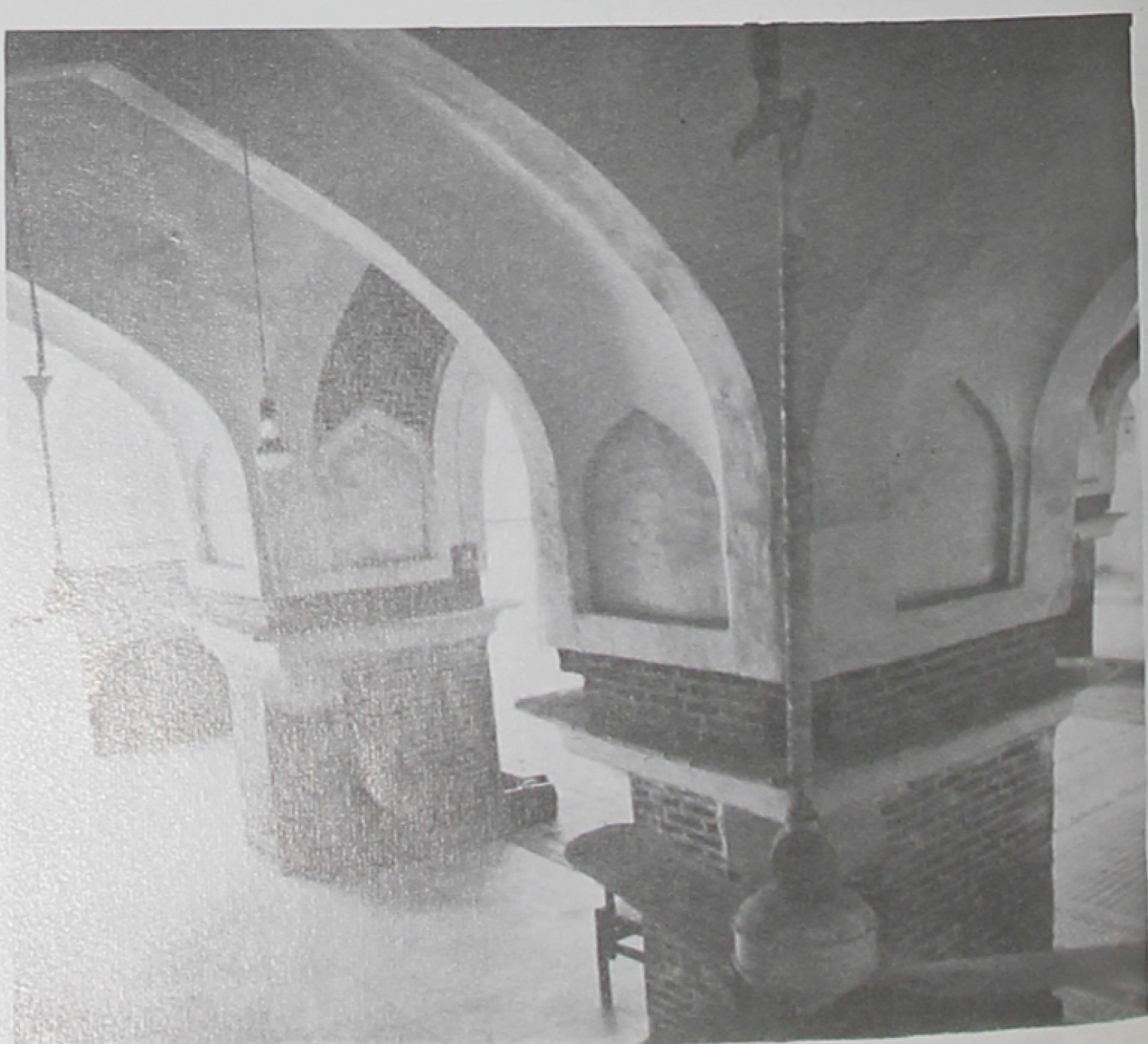


تصویر ۳۰۵ : ایوان نمازخانه‌ی مسجد لب‌خندق ، دزفول .

تصویر ۳۰۶، ستون‌های ایوان نمازخانه ، مسجد لب‌خندق ، دزفول

تصویر ۳۰۷: سقف آجرکاری مسجد لب‌خندق



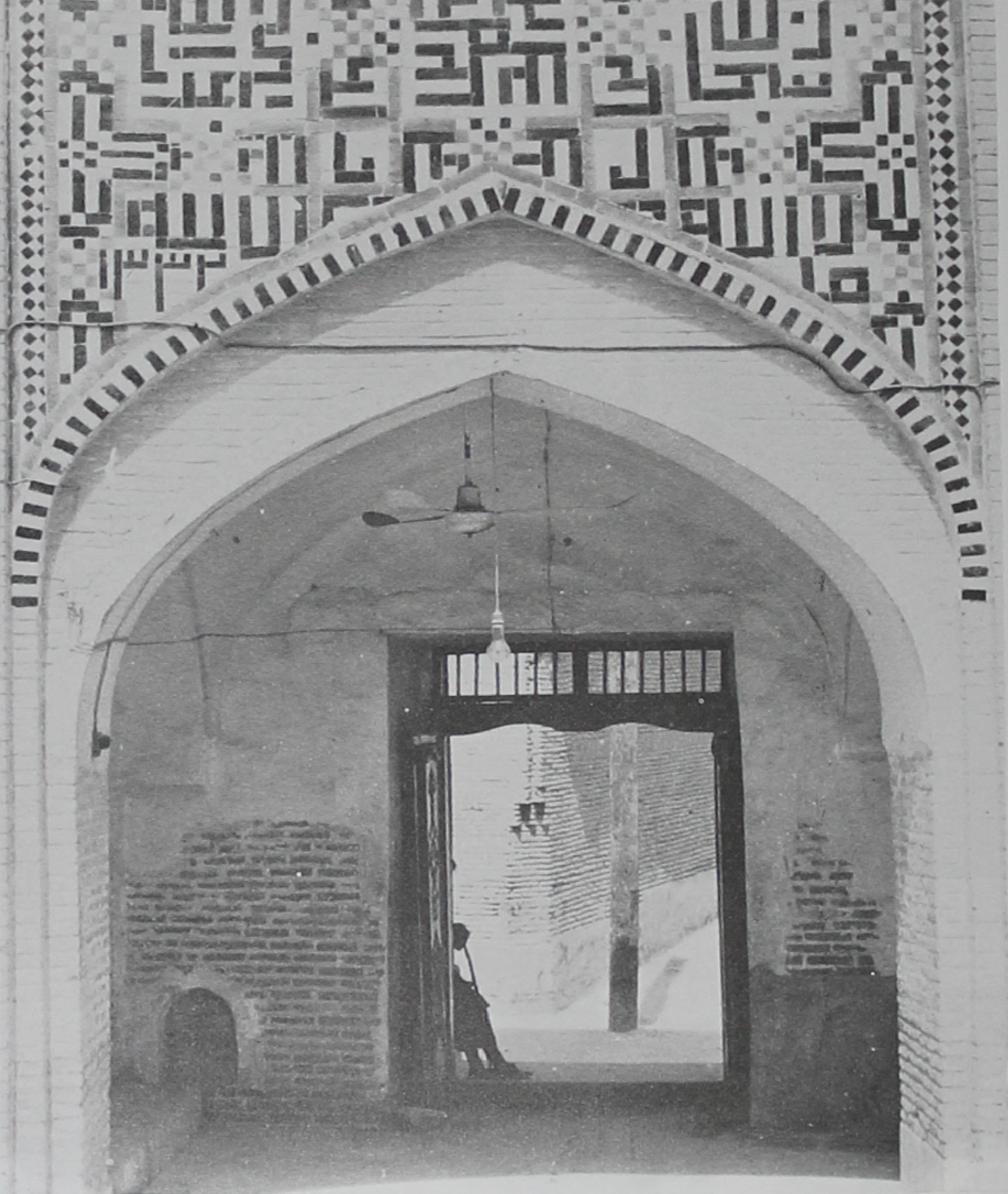




تصویر ۳۰۸: گلدسته‌ی مسجدلب‌خندق ، دزفول.

یر ۳۰۹: نمائی ازدو گلدسته‌ی مسجد لب‌خندق، دزفول.



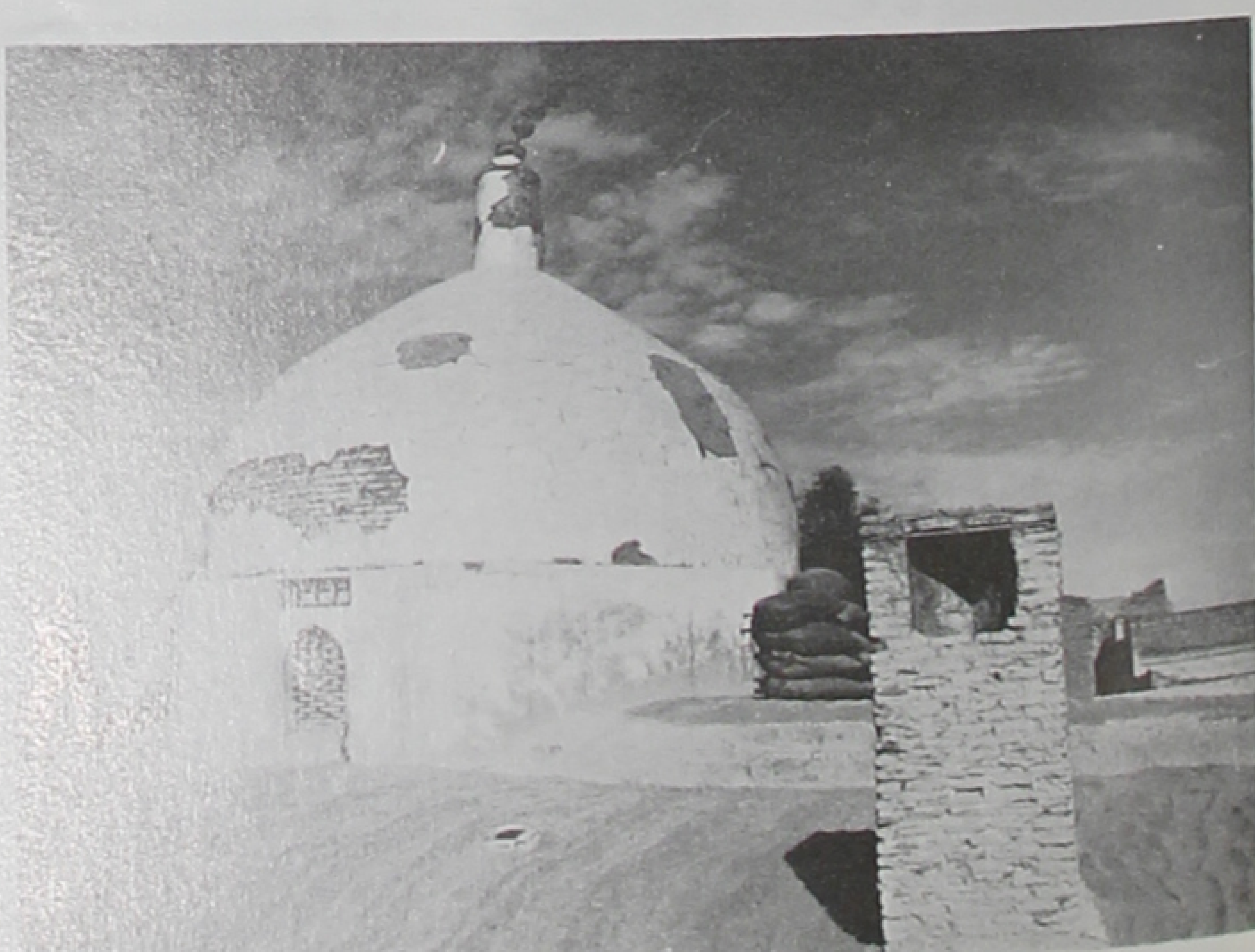


تصویر ۳۱۰: سردر ورودی مسجدلب‌خندق، دزفول .

تصویر۳۱۳: سر دررو
ولوحه‌ی کاشیکاری ، بقعه‌ی شیخ‌سماعیل ، دز

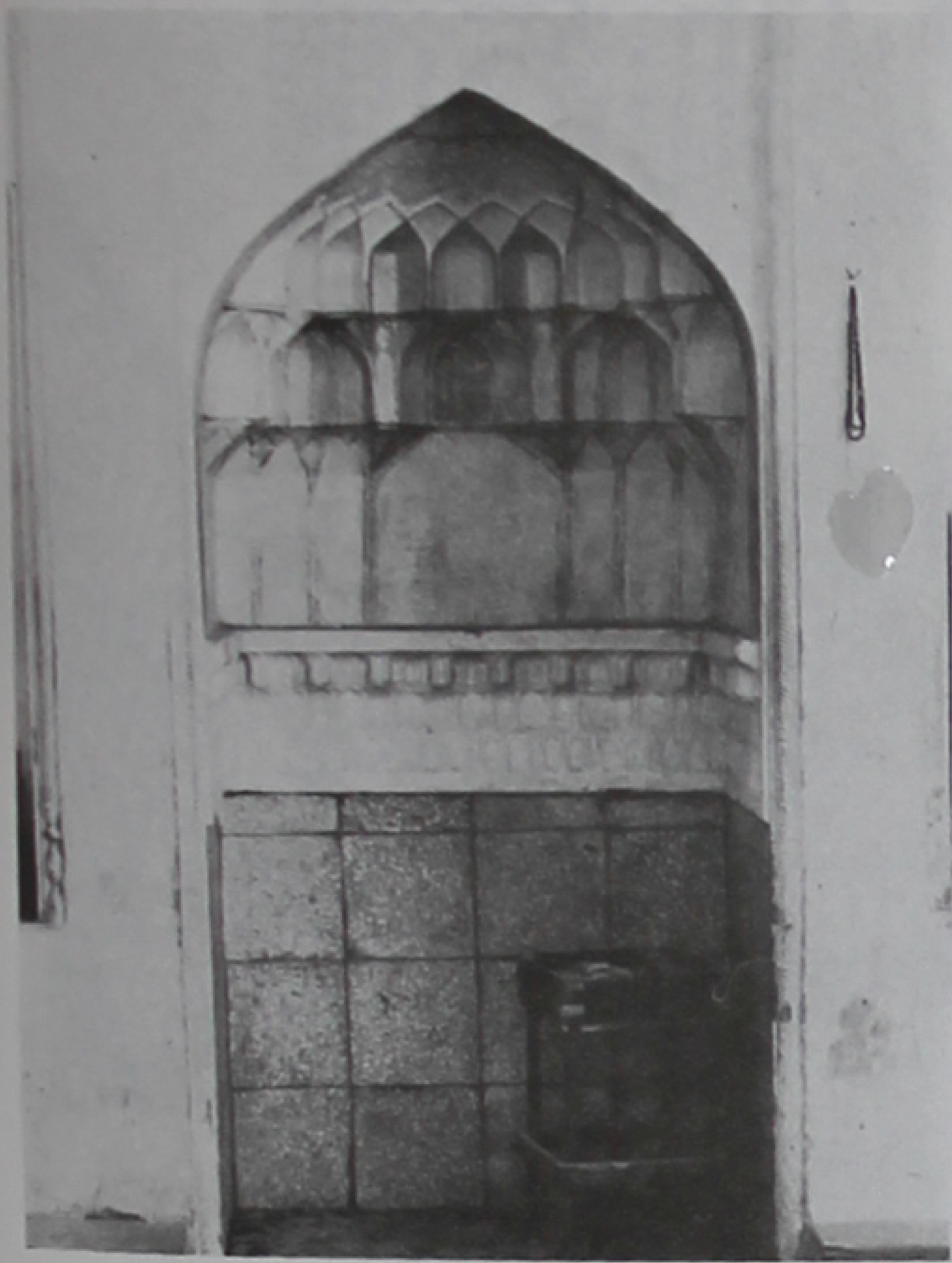


تصویر ۳۱۲ ، نمـای دیگری از پشت بام و بقعه‌ی
شیخ‌سماعیل ، دزفول.

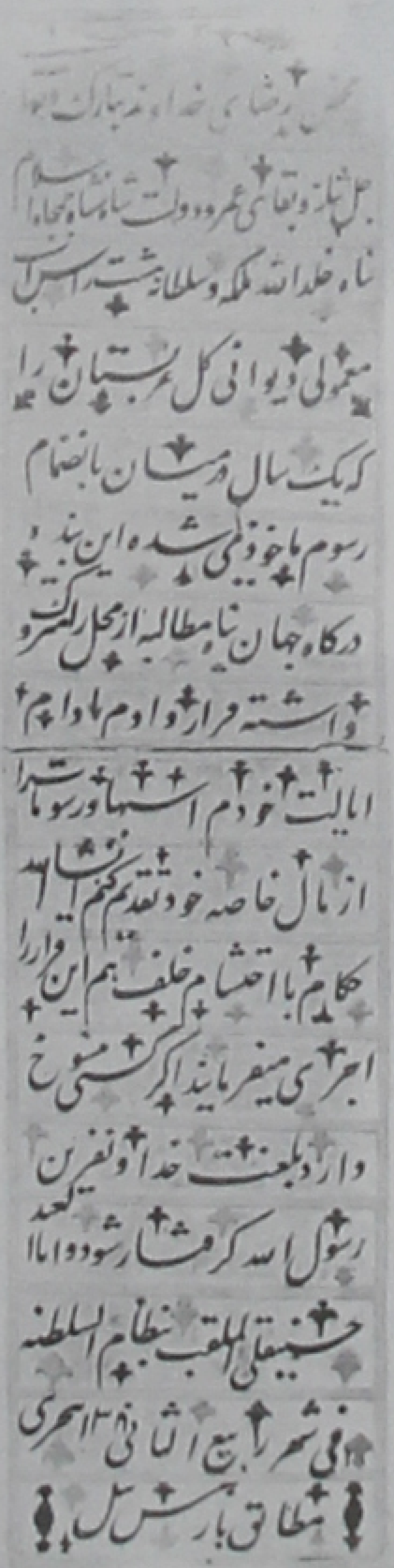




تصویر ۳۱۴: سنگ قبری کهنه منصوب به در بقعه‌ی شیخ‌سماعیل ، دزفول.



تصویر ۳۱۵، محراب گچ کاری منقوش مسجد شیخ معزی، دزفول

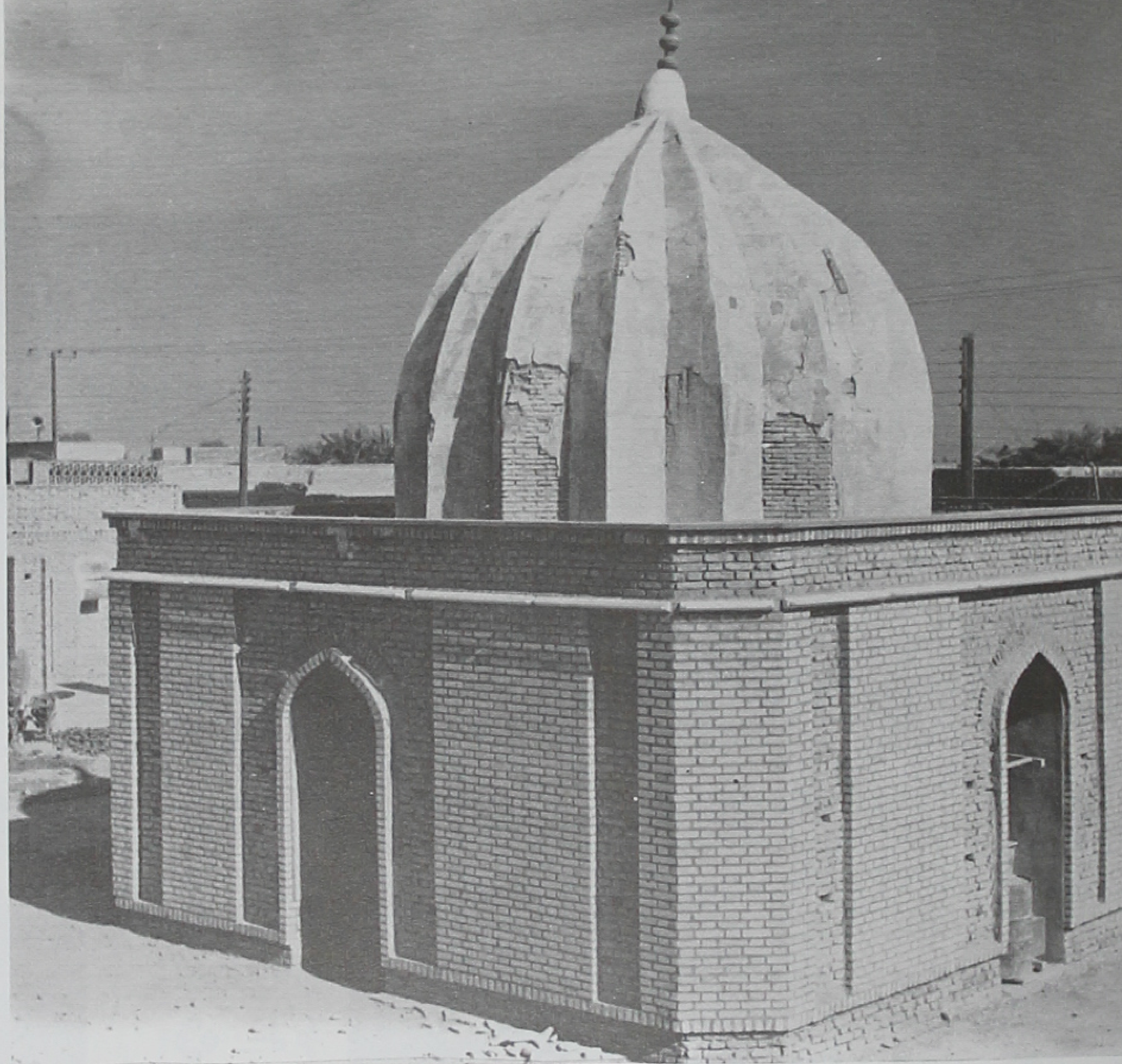


... رضای خداوند تبارک و تعا[لی]
جل شأنه و تعالی عمر و دولت شاهنشاه جهان پناه اسلام
پناه خلد الله ملکه و سلطانه ...
معمولی دیوانی کل عربستان را
که یک سال در میان با انضمام
رسوم با جو ذلی شده این بنده
درگاه جهان پناه مطالبه از محل الکرو
واگذاشته قرار داده‌ام با دوام
ایالت خودم استمرار و رسوما
از مال خاصه خود تقدیم کنم ایشان
حکام با احتشام خلف هم این قرار را
اجرا می‌فرمایند اگر کسی منسوخ
دارد به لعنت خدا و نفرین
رسول الله گرفتار شود و اما بعد
حسینعلی الملقب نظام السلطنه
فی شهر ربیع الثانی ۱۳.. هجری
مطابق بارس ئیل

تصویر ۳۱۶، لوح معافیت رسومات در مسجد شیخ معزی، دزفول .



تصویر ۳۱۷: بقعه‌ی شیخ زرین کلاه، دزفول



ل ۳۱۸: بقعه‌ی عباس‌علی، دزفول .

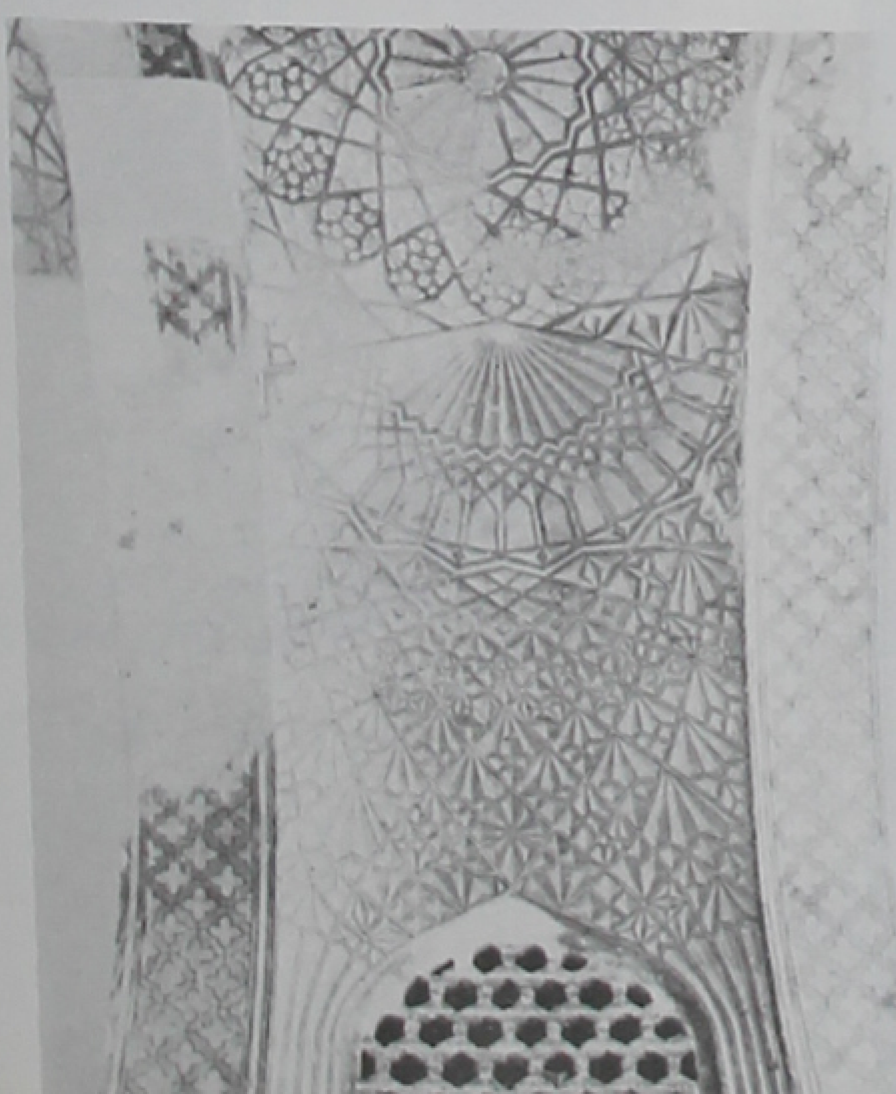


۳۲ ، بقعه‌ی‌شاه‌رکن‌الدین ، دزفول .

تصویر ۳۲۱ ، سردر ورودی نمازخانه ، بقعه‌ی شاه رکن‌الدین ، دزفول.

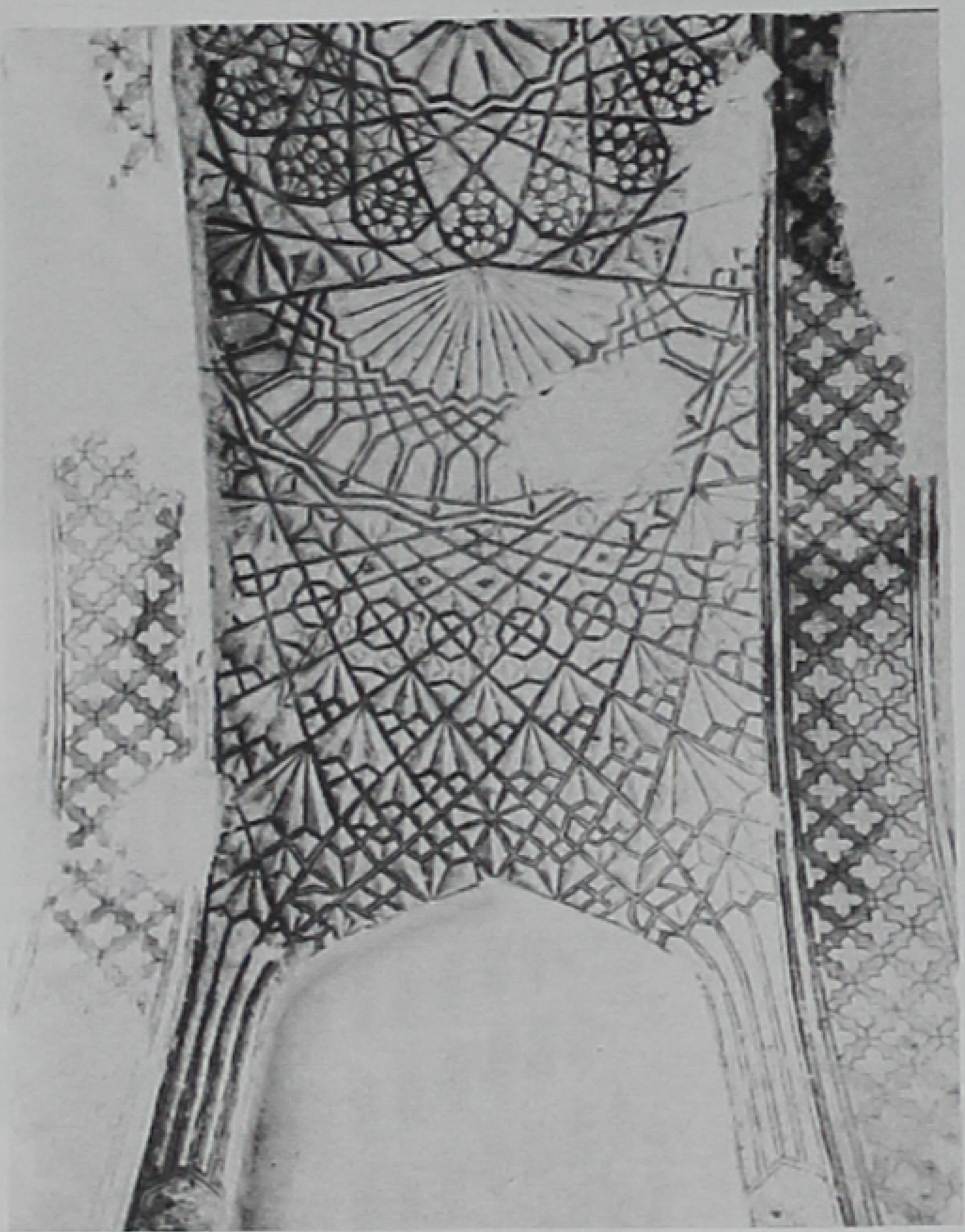


تصویر ۳۲۳، سقف اطاق آقامیر، دزفول .



تصویر ۳۲۲: ایوان اطاق آقامیر، دزفول.





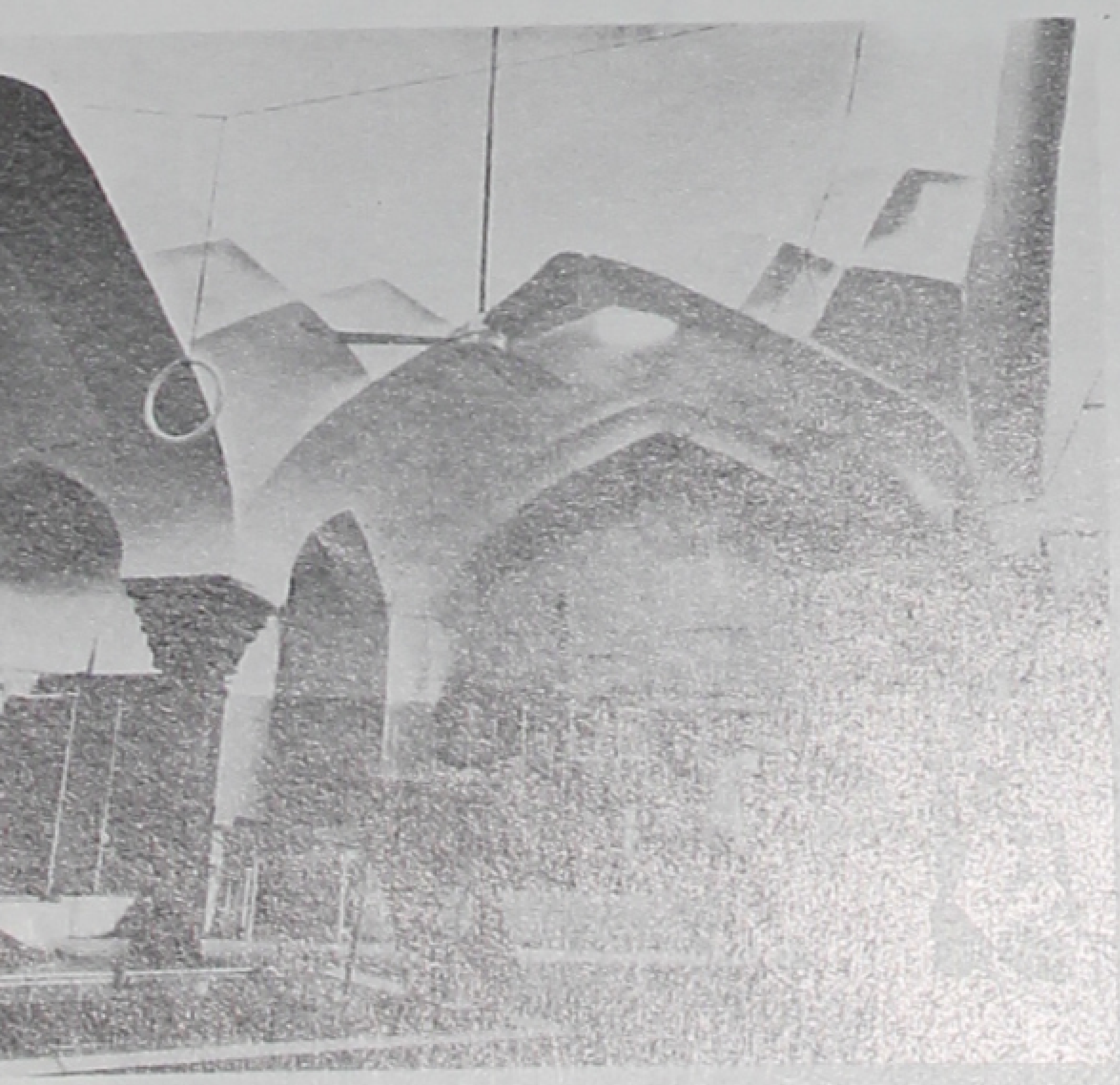


تصویر ۳۲۵ : نقاشی و گچ بری و حاشیه‌بندی اطاق آقامیر ، دزفول .

۳۲۴: نمای دیگری از سقف اطاق آقامیر ، دزفول .

تصویر ۳۲۶ : قمش سر به طاق آمهدی ، دزفول .





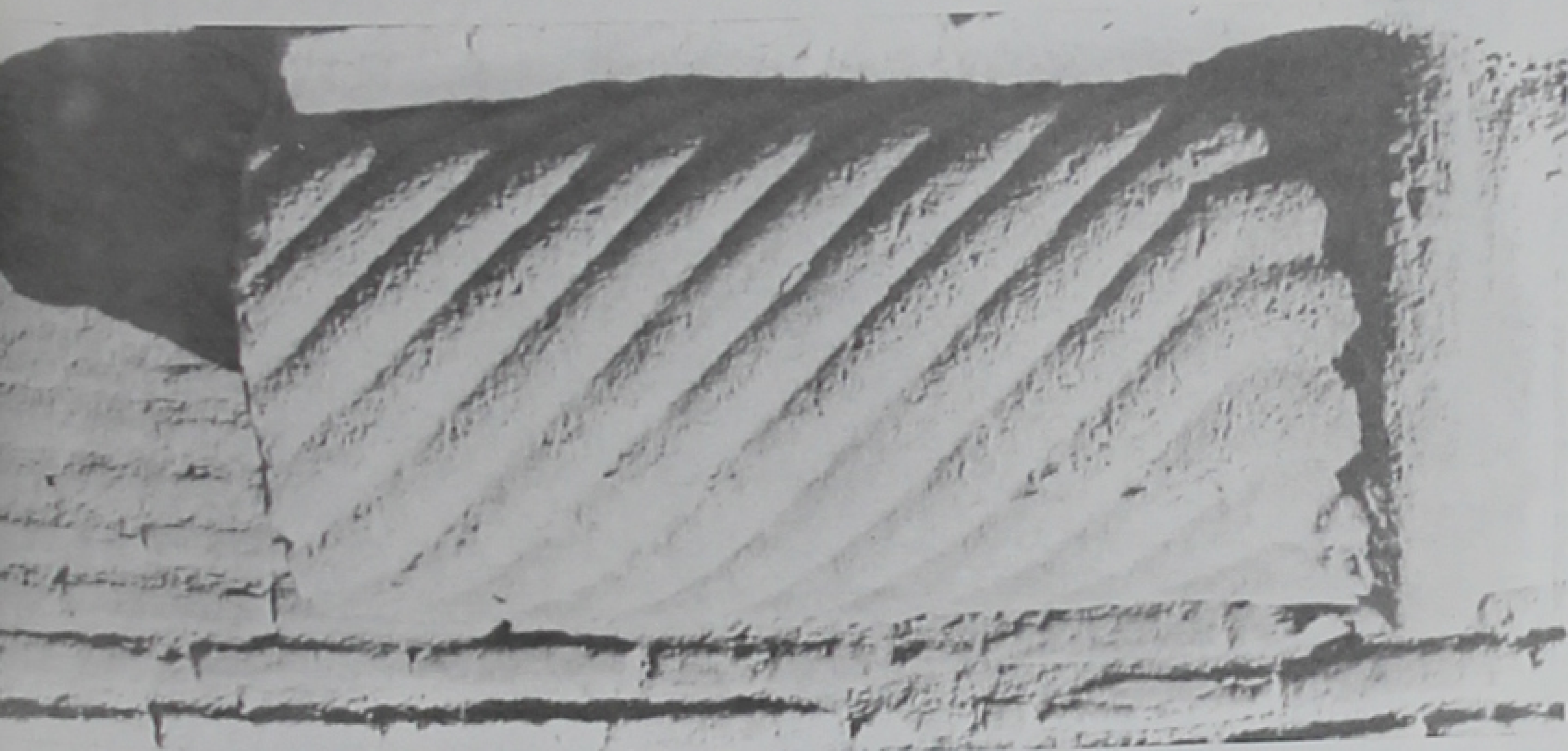
تصویر ۳۲۷ : ایوان رختکن حمام وزیر ، دزفول .

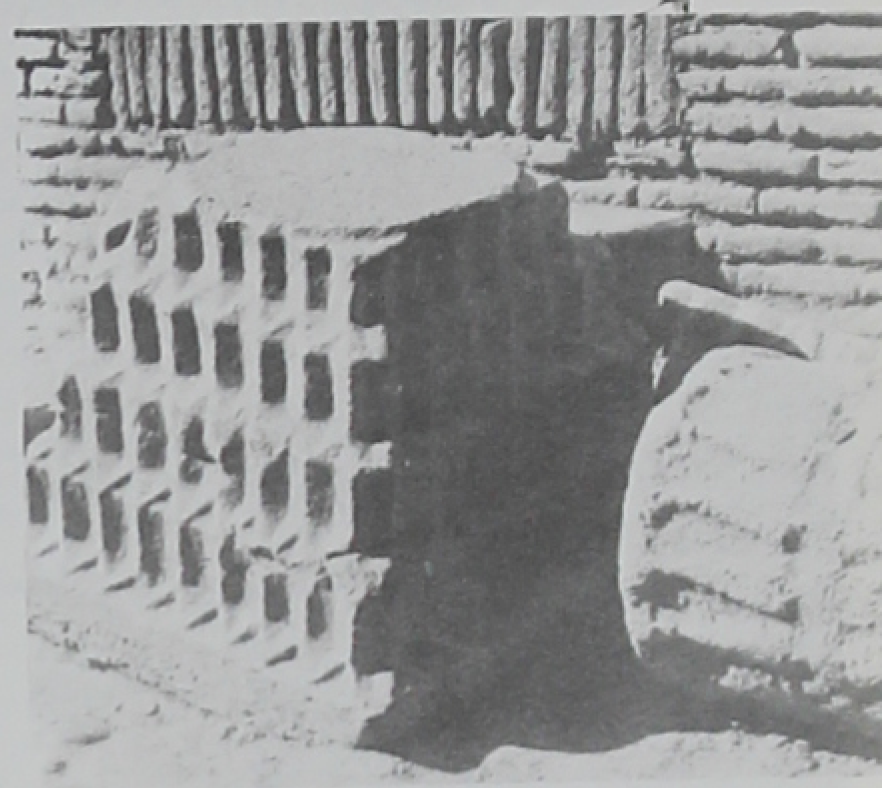


تصویر ۳۲۸: ستون‌های حمام‌وزیر، دزفول .

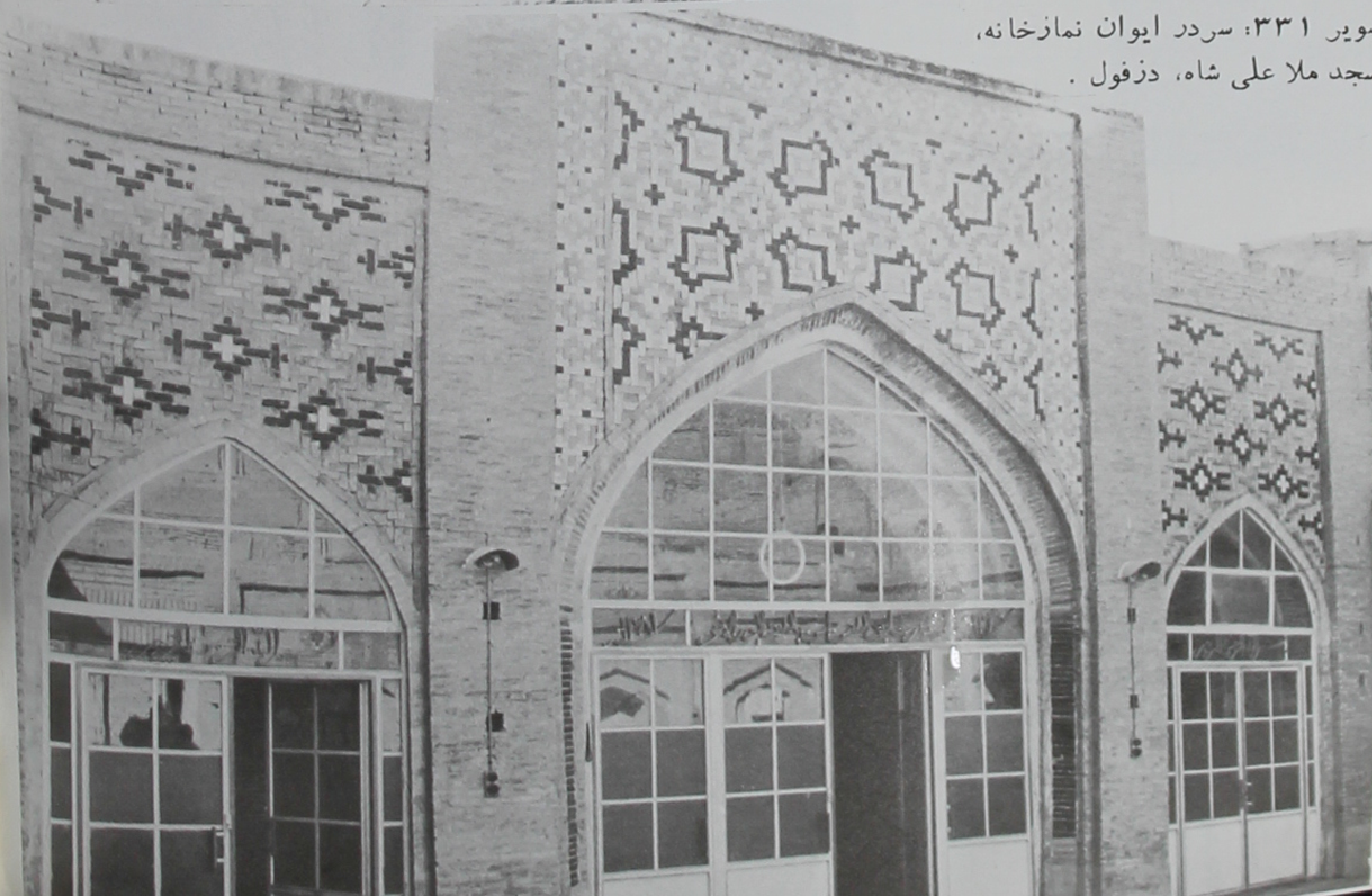
تصویر ۳۲۹: یك‌ته‌ستون‌سنگی‌از حمام وزیر،دزفول.

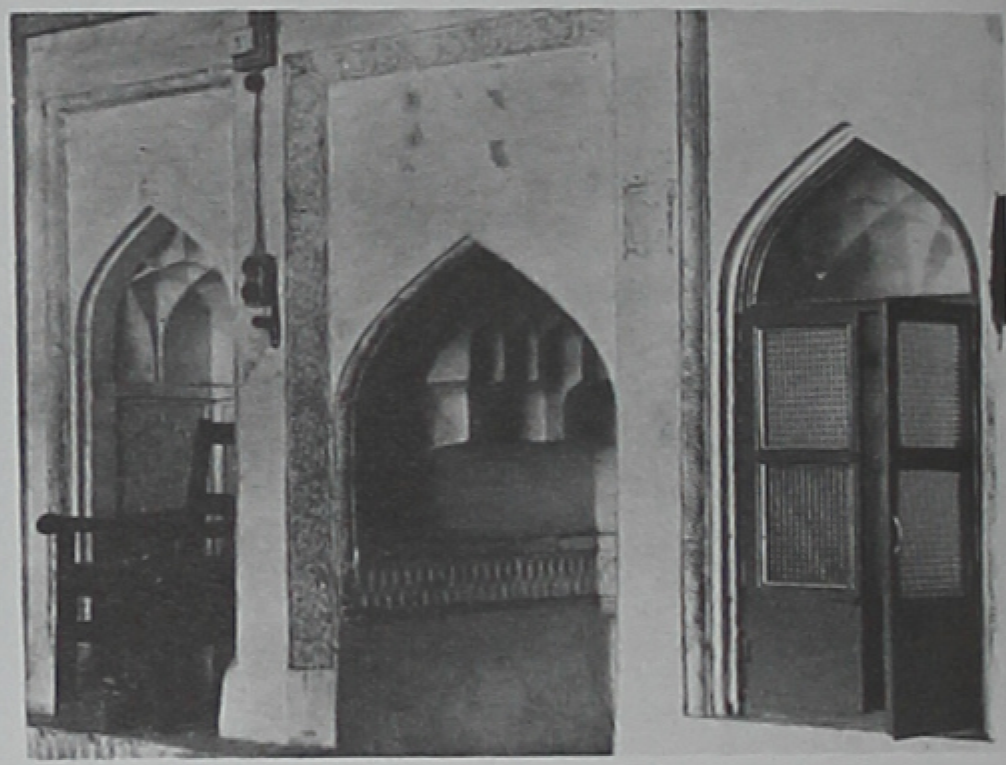
تصویر ۳۳۰: یك‌قطعه‌ستون‌سنگی‌شکسته، حمام وزیر، دزفول .





تصویر ۳۳۱: سردر ایوان نمازخانه، مسجد ملا علی شاه، دزفول .





تصویر ۳۳۲: محراب مسجد ملاعلی‌شاه ، دزفول.



تصویر ۳۳۳: بقعه‌ی داعی، دزفول.

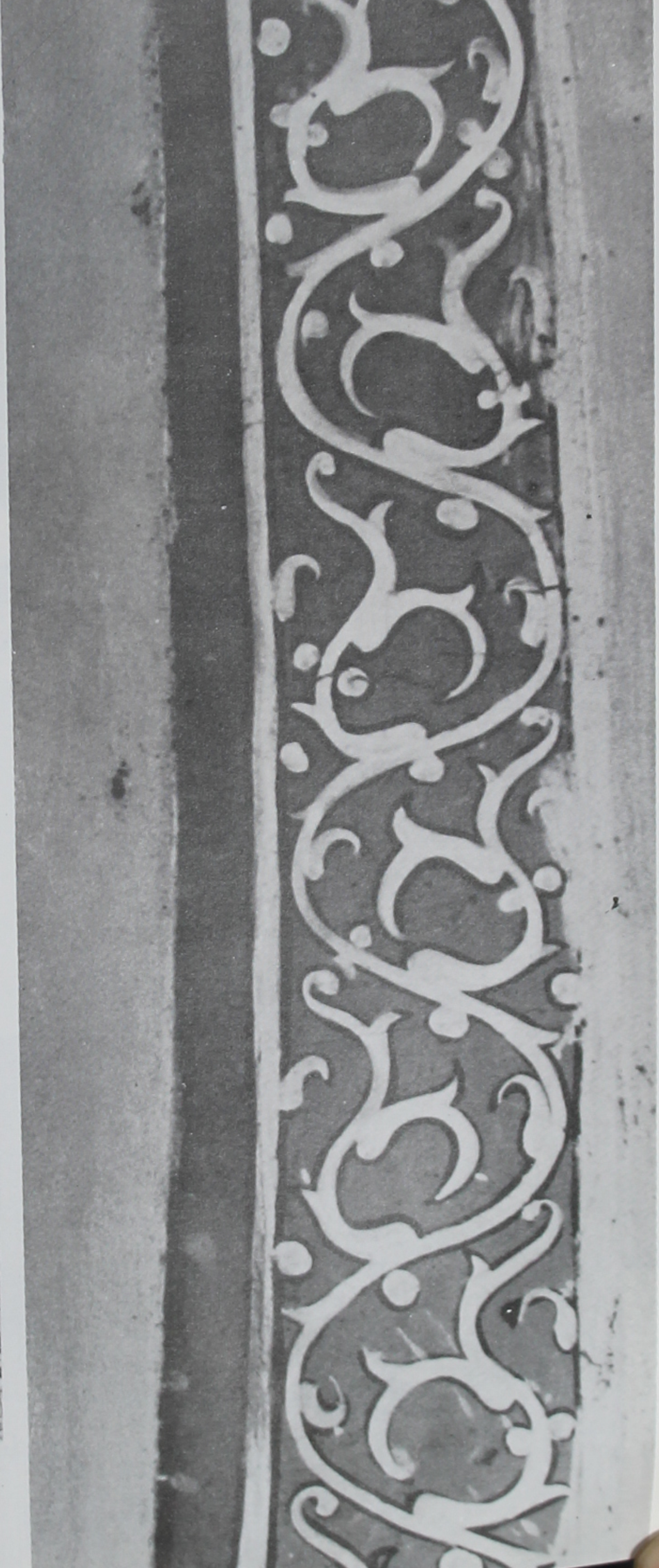


تصویر ۳۳۴: بقعه‌ی پیررودبن، درفول.



تصویر ۳۳۵: نقاشی وطاق‌بندی ایوان داخلی
پیررودبن، دزفول.

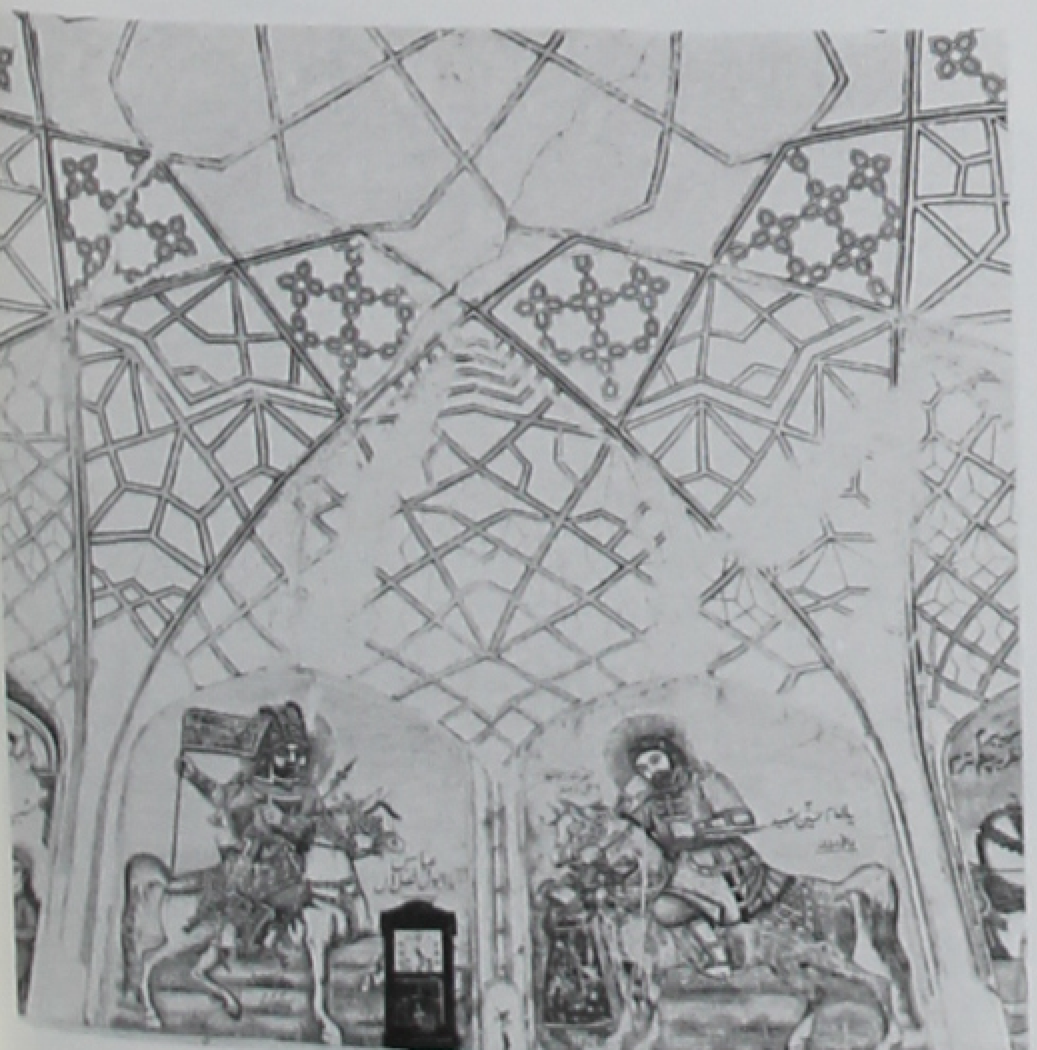
تصویر ۳۳۷ب، گچبری ایوان پیرروبن، دز



تصویر ۳۳۶: مجالس نقاشی ایوان پیرروبن،دزفو



تصویر ۳۳۷: مجالس نقاشی ایوان پیرروبن،دزفول.





تصویر ۳۳۸، نمائی ازسردرورودی و گنبد پیرروبن، دزفول،

تصویر ۳۳۹، کتیبه‌ی منصوبه درپیرروبن ، دزفول.





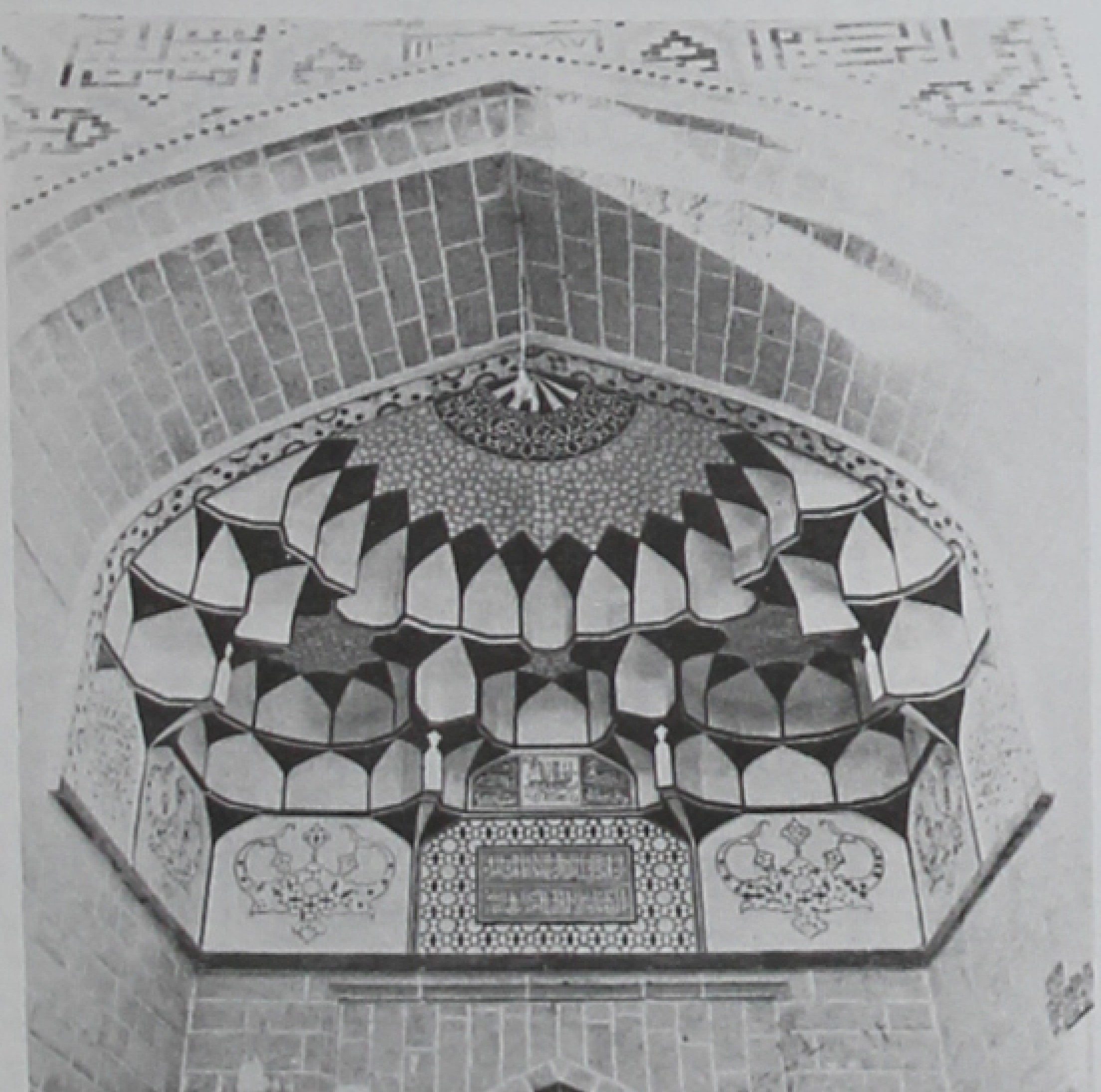
تصویر ۳۴۰، بقعه‌ی پیرروبن با دخمه‌های گچین ، دزفول .



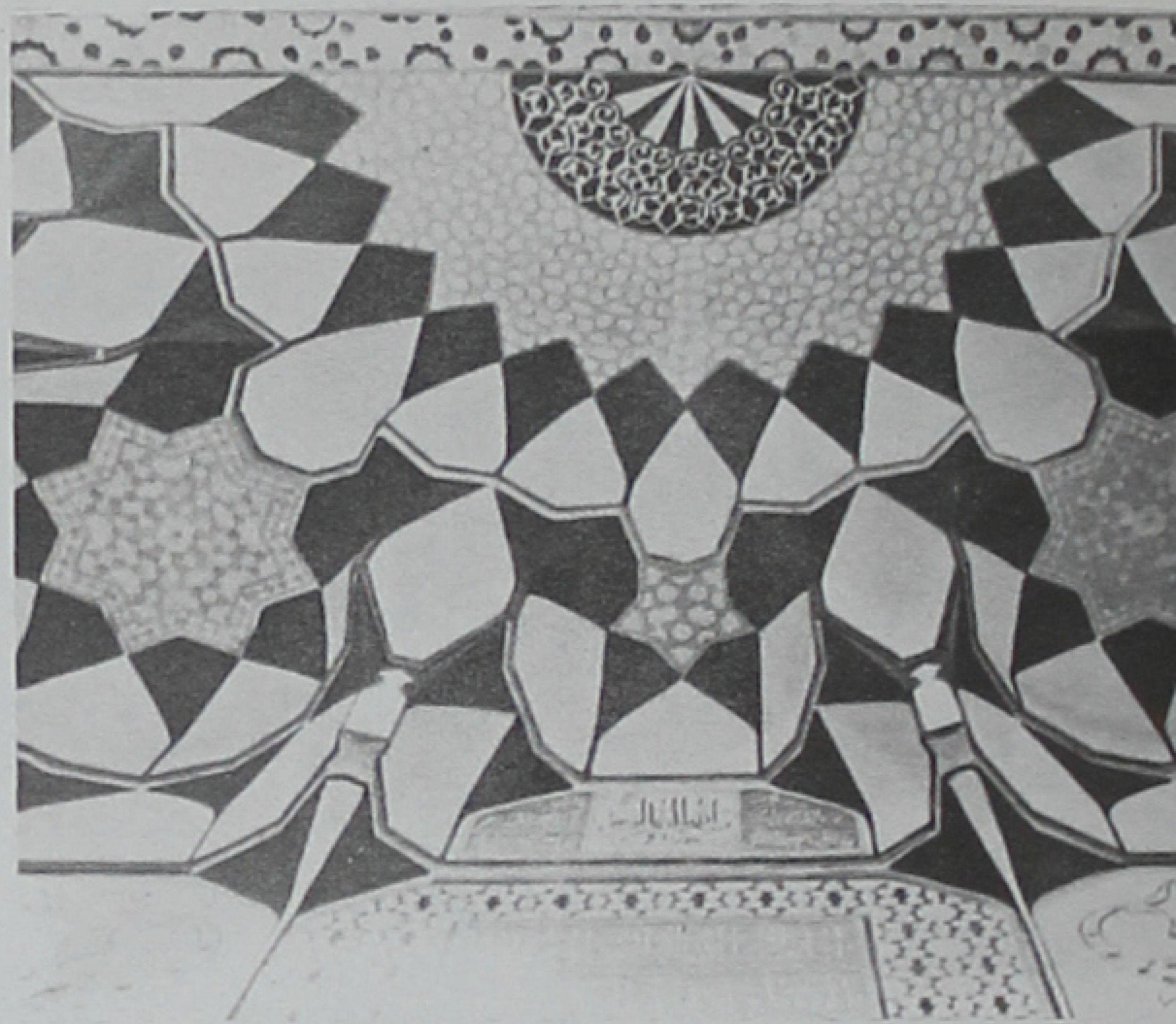
تصویر ۳۴۱،بقعه‌ی بیب گزیده‌خاتون، دزفول



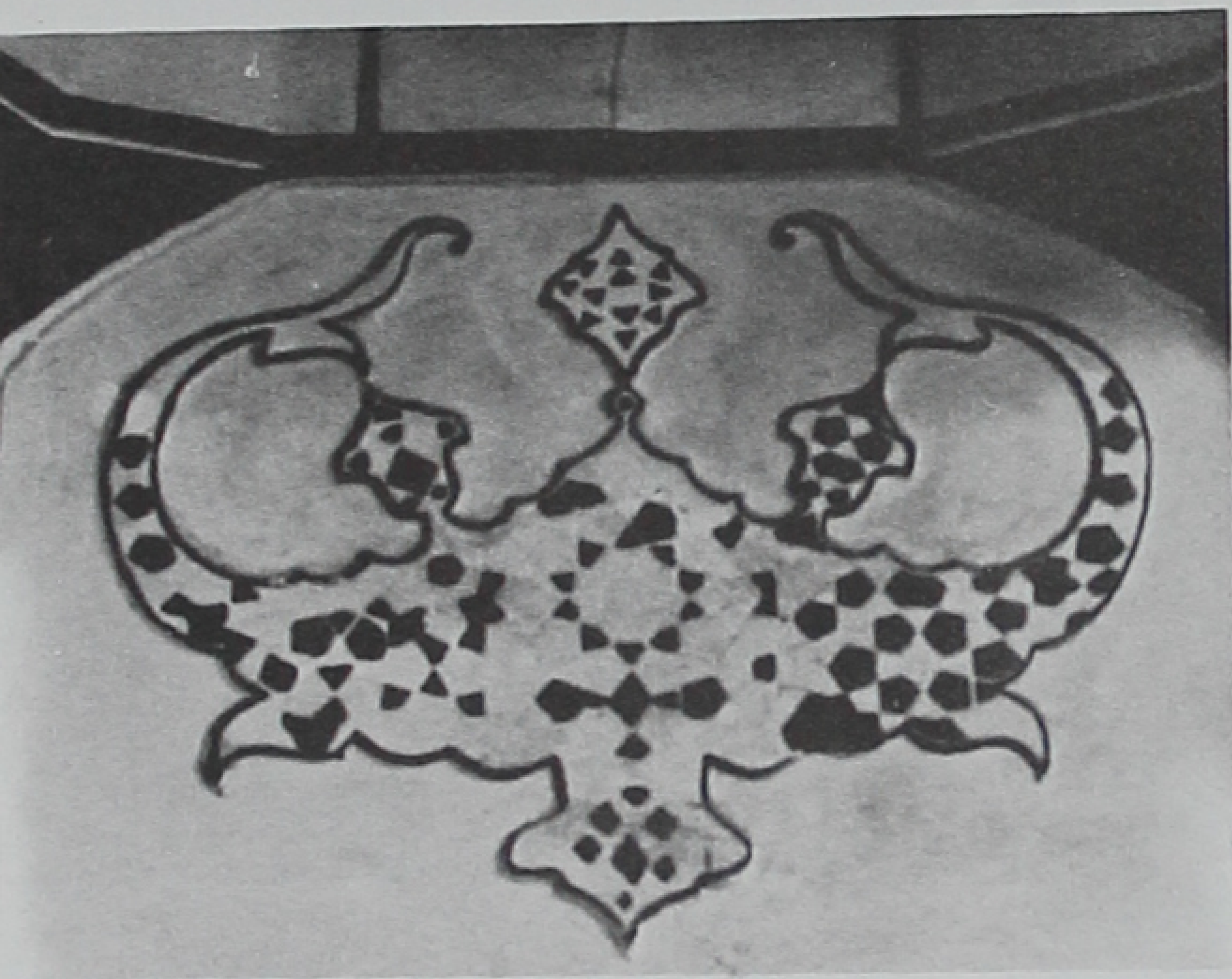
تصویر ۳۴۲،سنگ قبری در قبرستان بیب گزیده‌خاتون، دزفول.



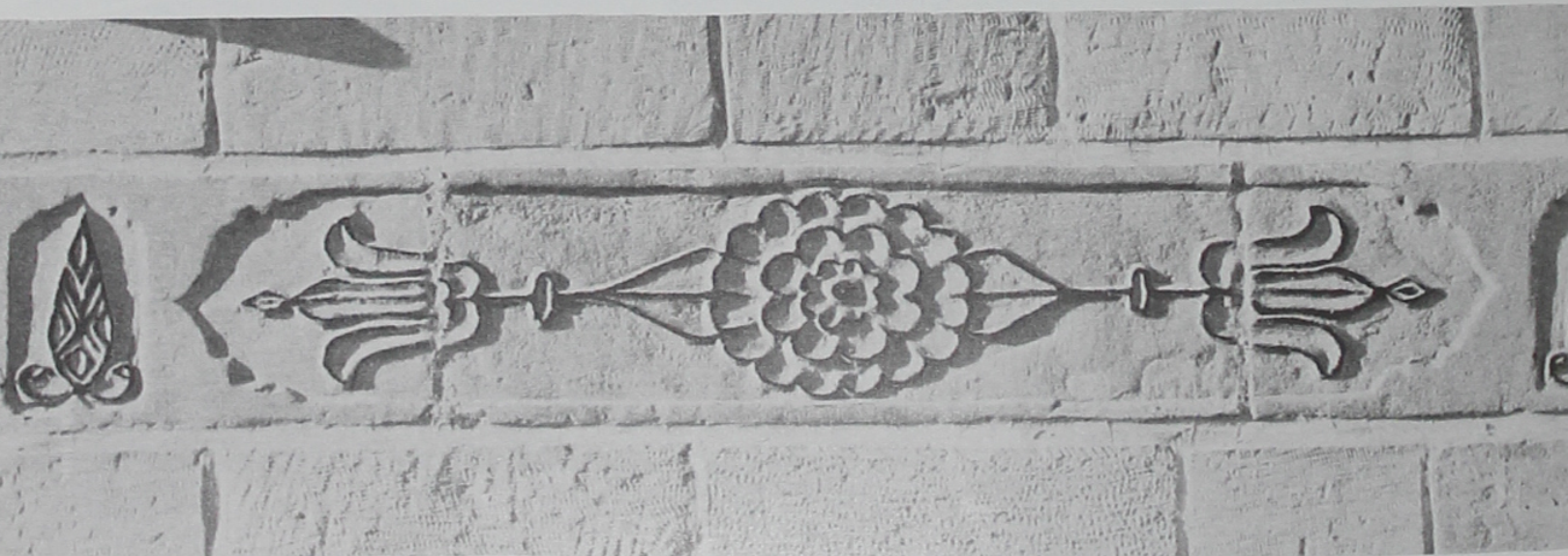
تصویر ۳۴۳، سر در شمالی مسجد جامع دزفول .



ویر ۳۴۴: نقش سردر شمالی مسجد جامع‌دزفول .



تصویر ۳۴۵: نقشی‌ازسردرشمالی مسجدجامع‌دزفول.

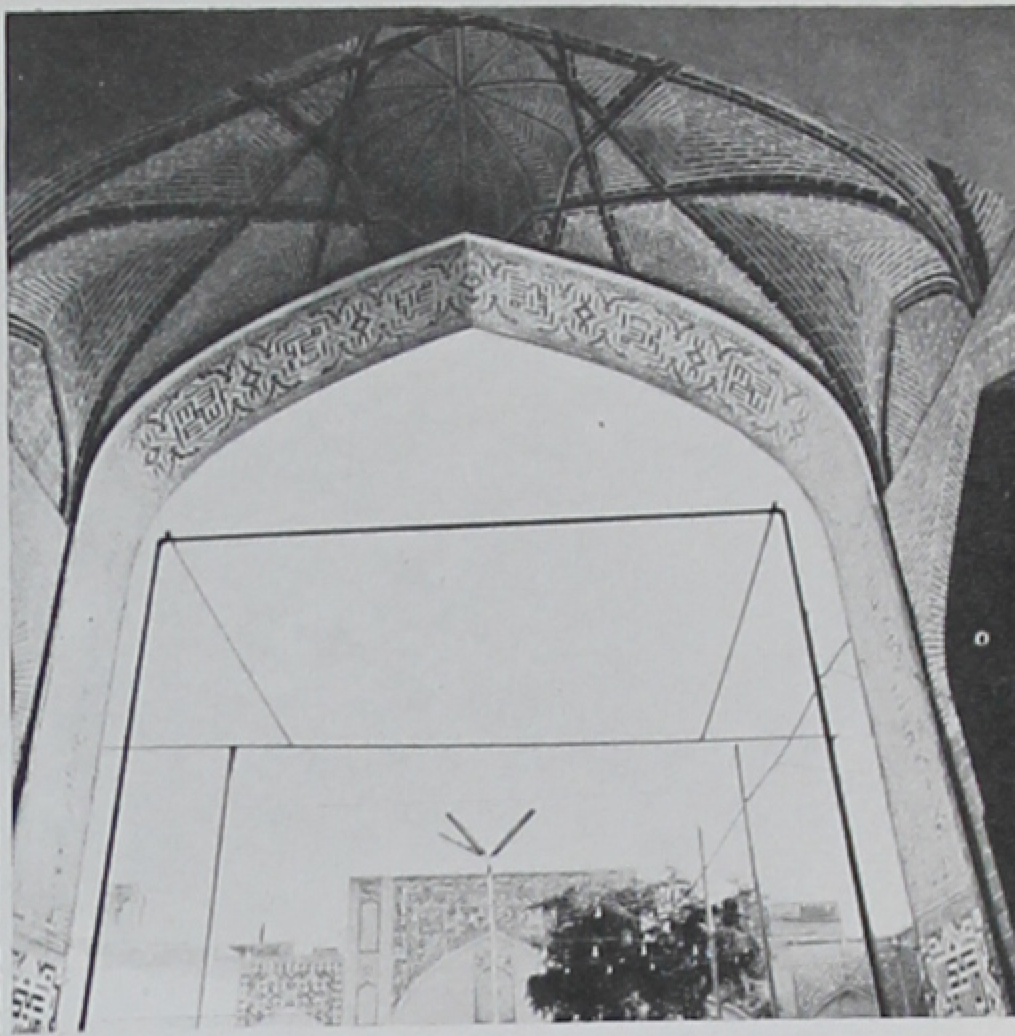


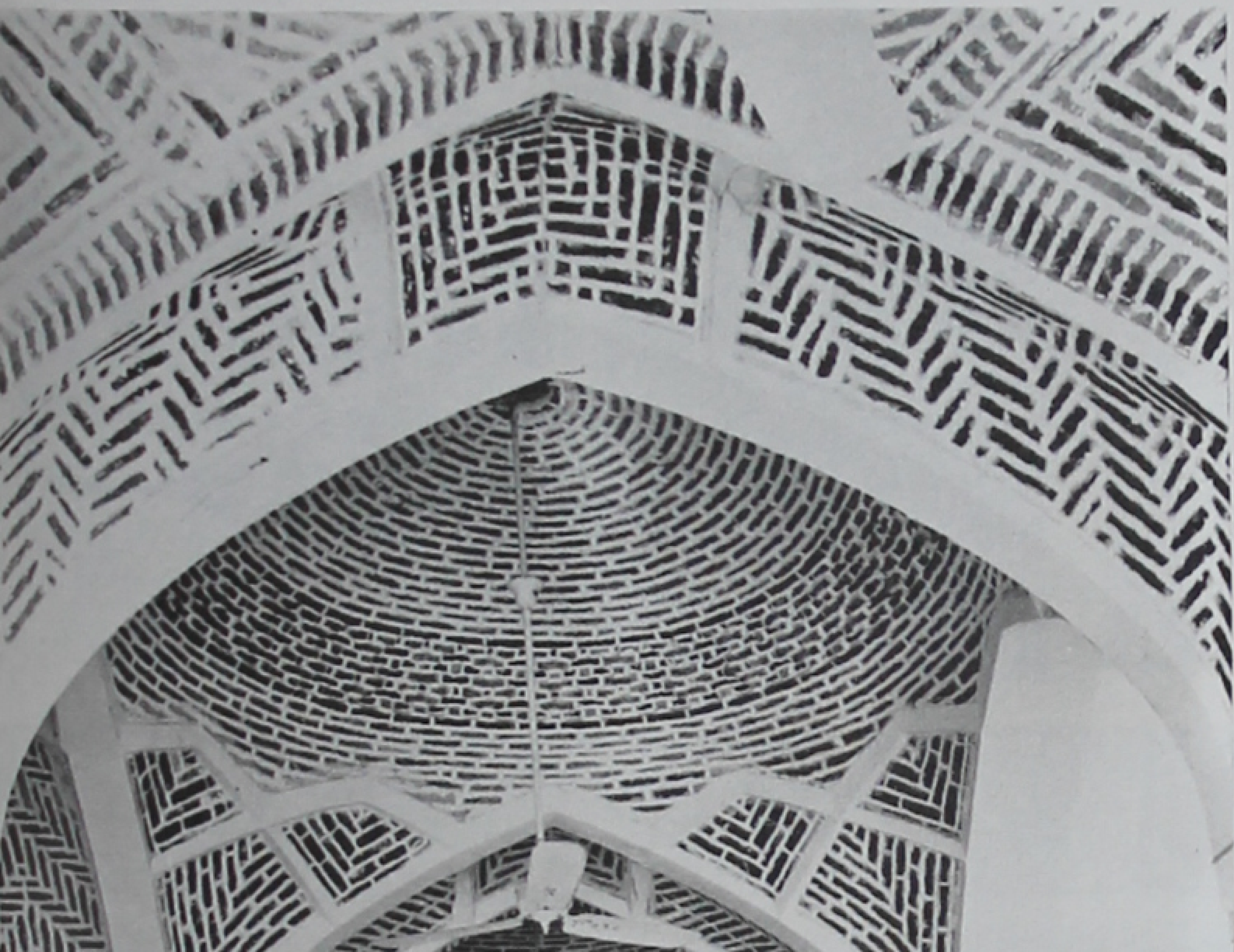
تصویر ۳۴۶: نقش‌ستون‌سمت‌راست ایوان‌نمازخانه‌ی مسجدجامع دزفول .

تصویر ۳۴۷: نقش‌دیگری ازستون سمت‌راست ایوان نمازخانه‌ی جامع دزفول .

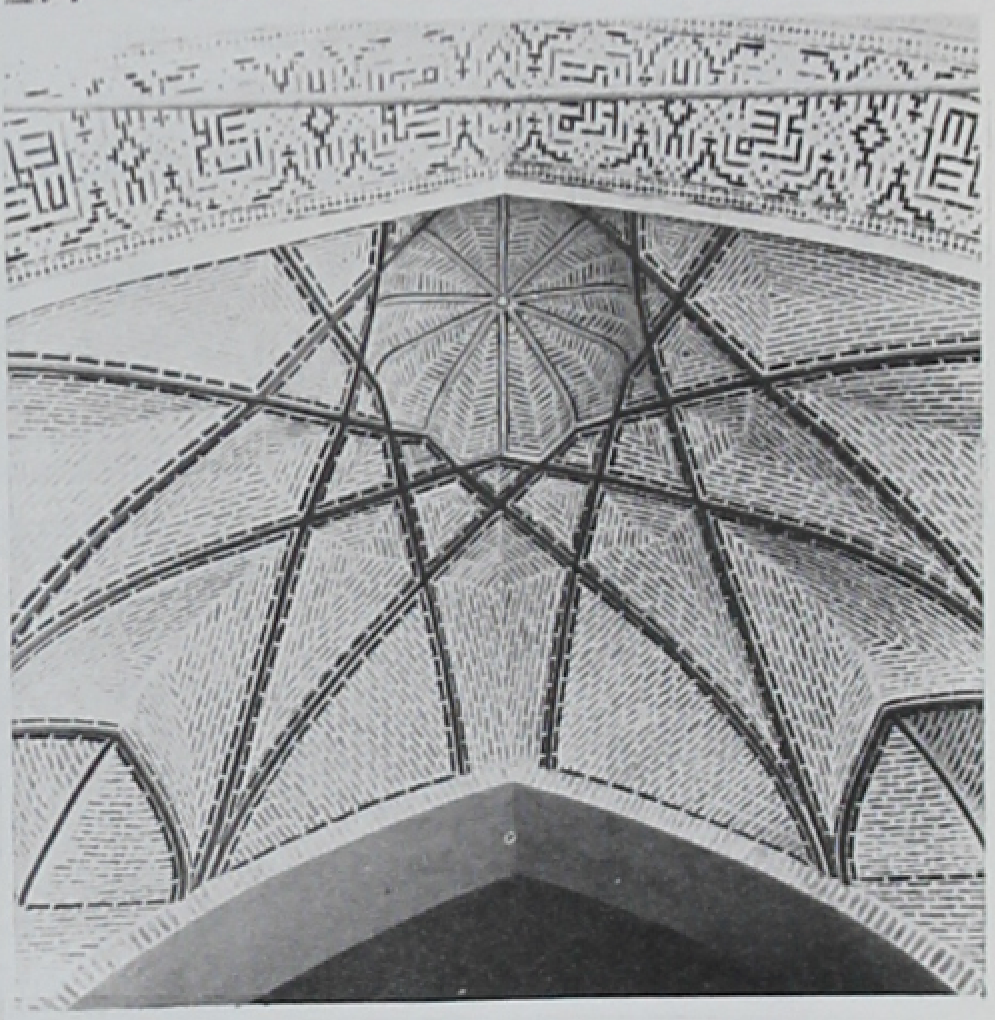


تصویر ۳۴۸ : سردر نمازخانه‌و طاقنمای ورودی به‌حیاط مسجد جامع دزفول .





تصویر ۳۵۱ : ایوان نمازخانه‌ی مسجد جامع دزفول.



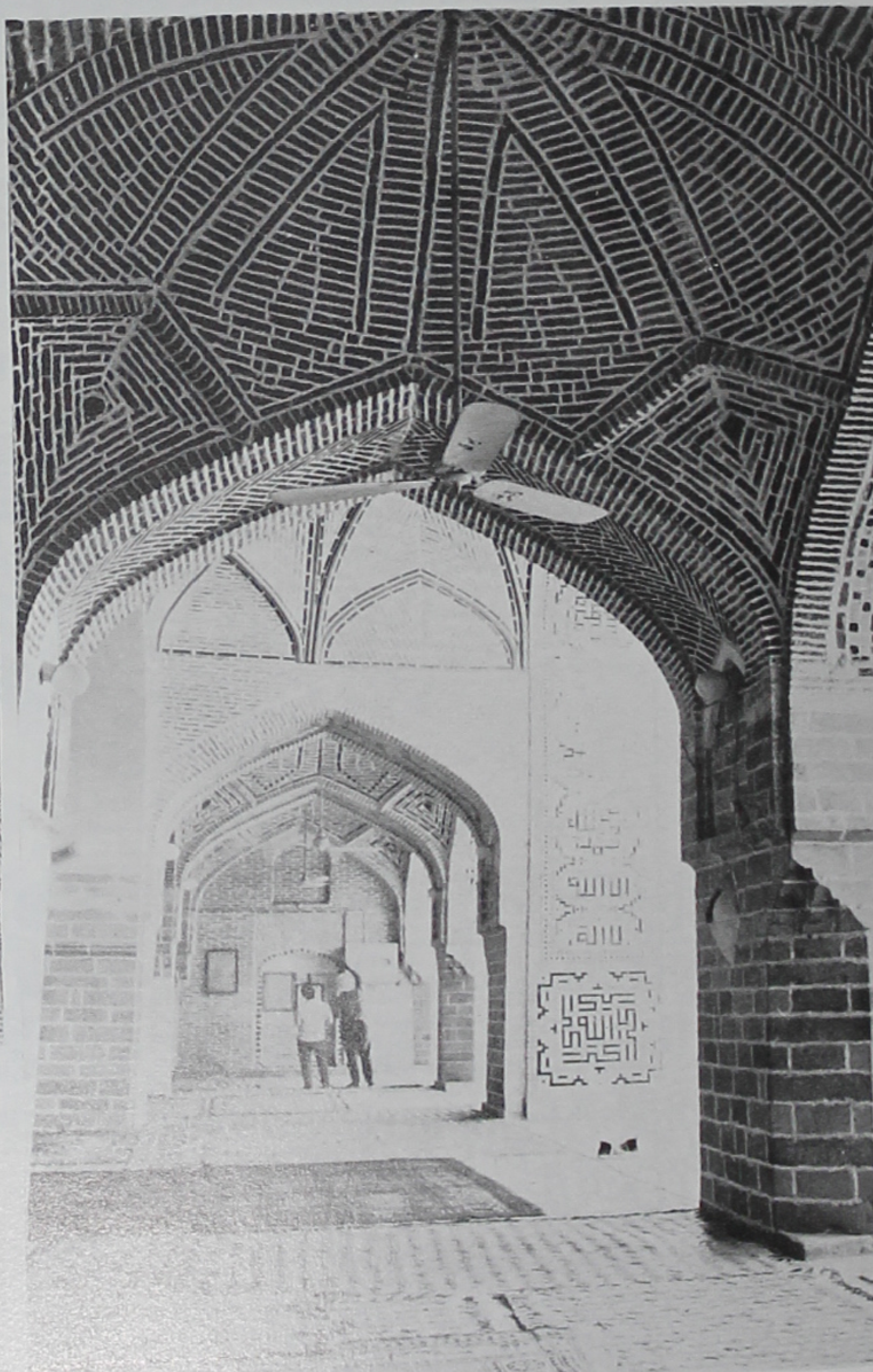
تصویر ۳۴۹ : نمائی از سقف آجری طاقنمای ورودی مسجد جامع دزفول .



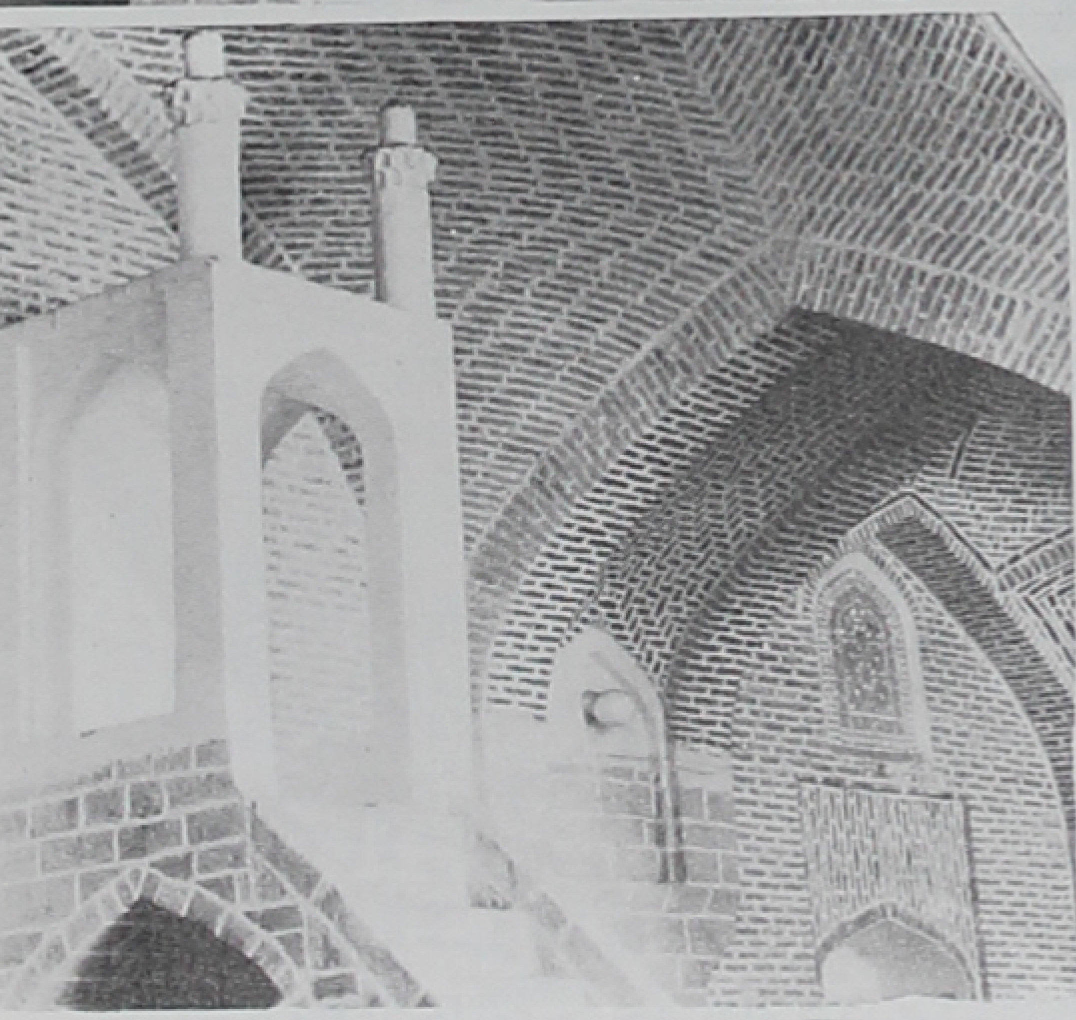
تصویر ۳۵۰ ، نمائـی از آجر کاری سر در ورودی نمازخانه‌ی مسجد جامع دزفول .



تصویر ۳۵۳: ستون‌های ایوان نمازخانه‌ی مسجد جامع دزفول .



تصویر ۳۵۲: ایوان نمازخانه‌ی مسجد جامع [illegible]



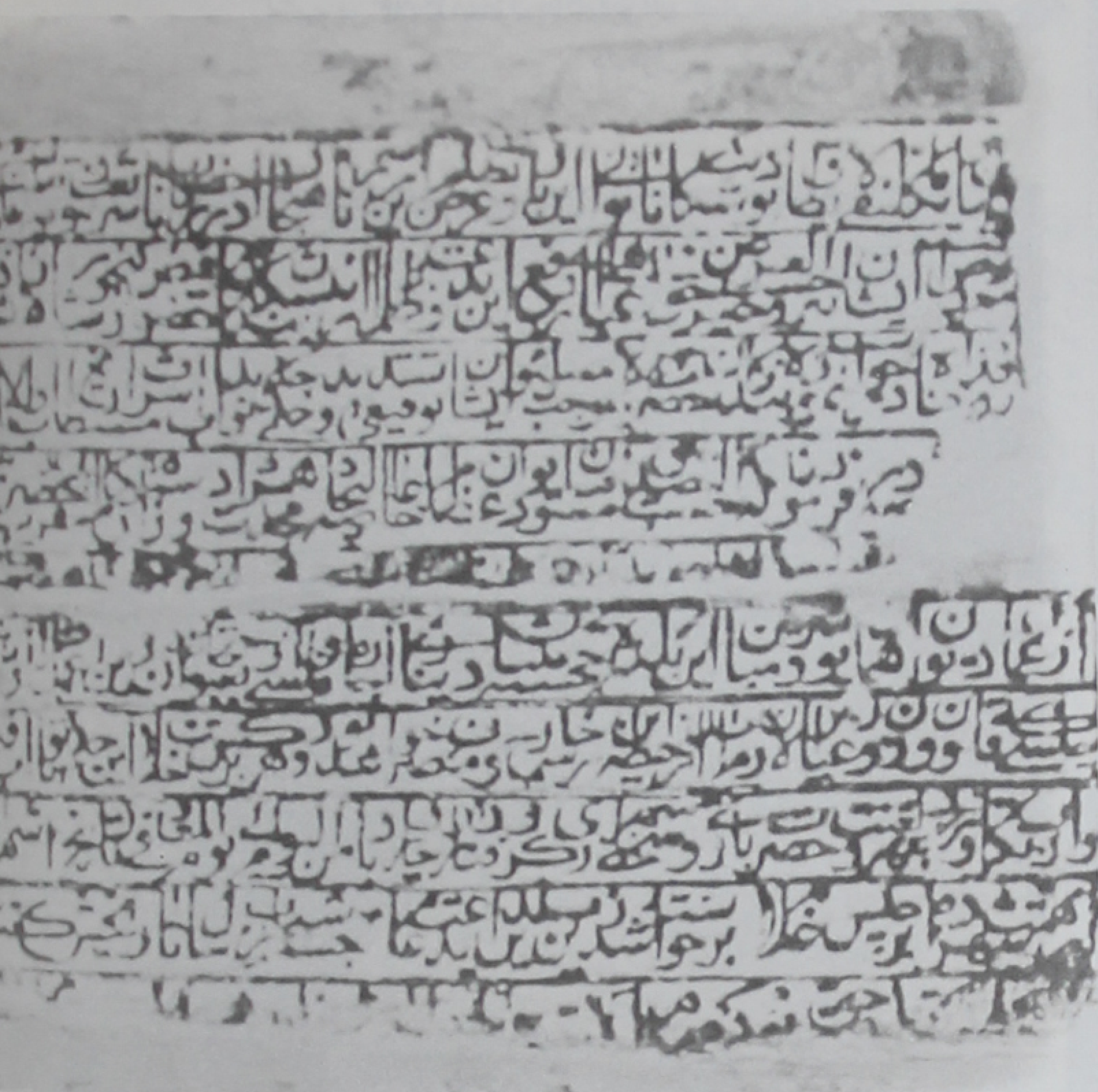
تصویر ۳۵۴ : بالای منبر و سقف آجری ایوان نمازخانه‌ی مسجدجامع دزفول .



تصویر ۳۵۵: سنگ تراشی از [illegible] جامع دزفول.



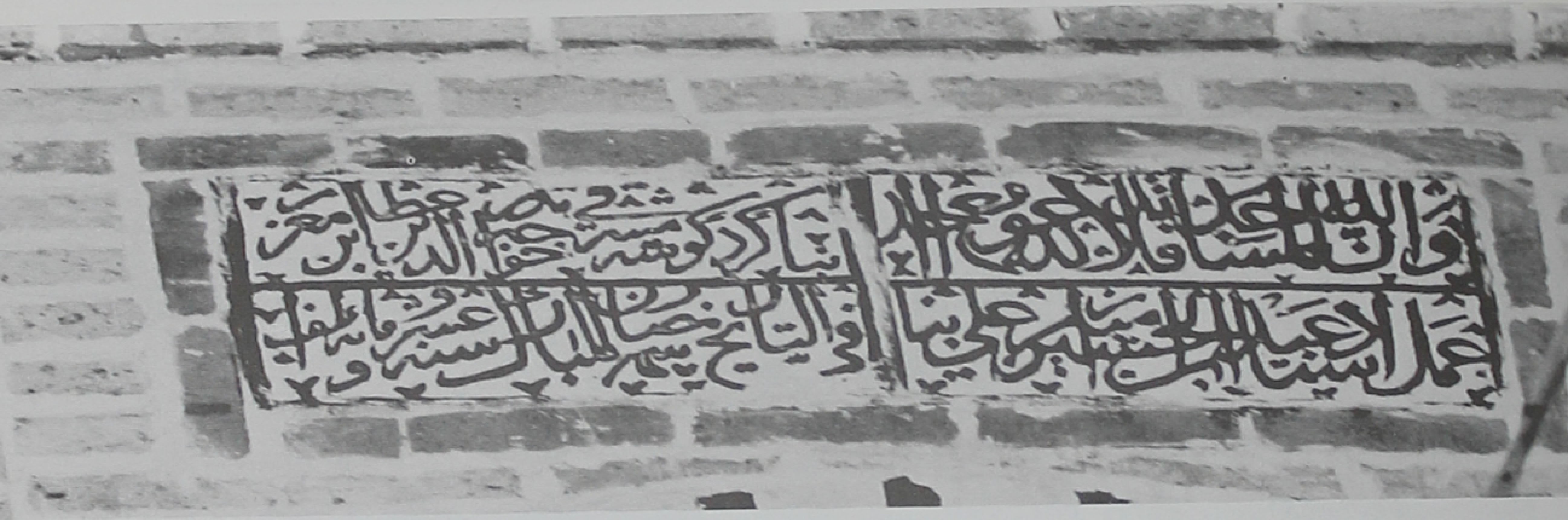
تصویر ۳۵۶، محل افروختن شمع وچراغ در ایوان نمازخانه‌ی‌مسجد جامع دزفول.



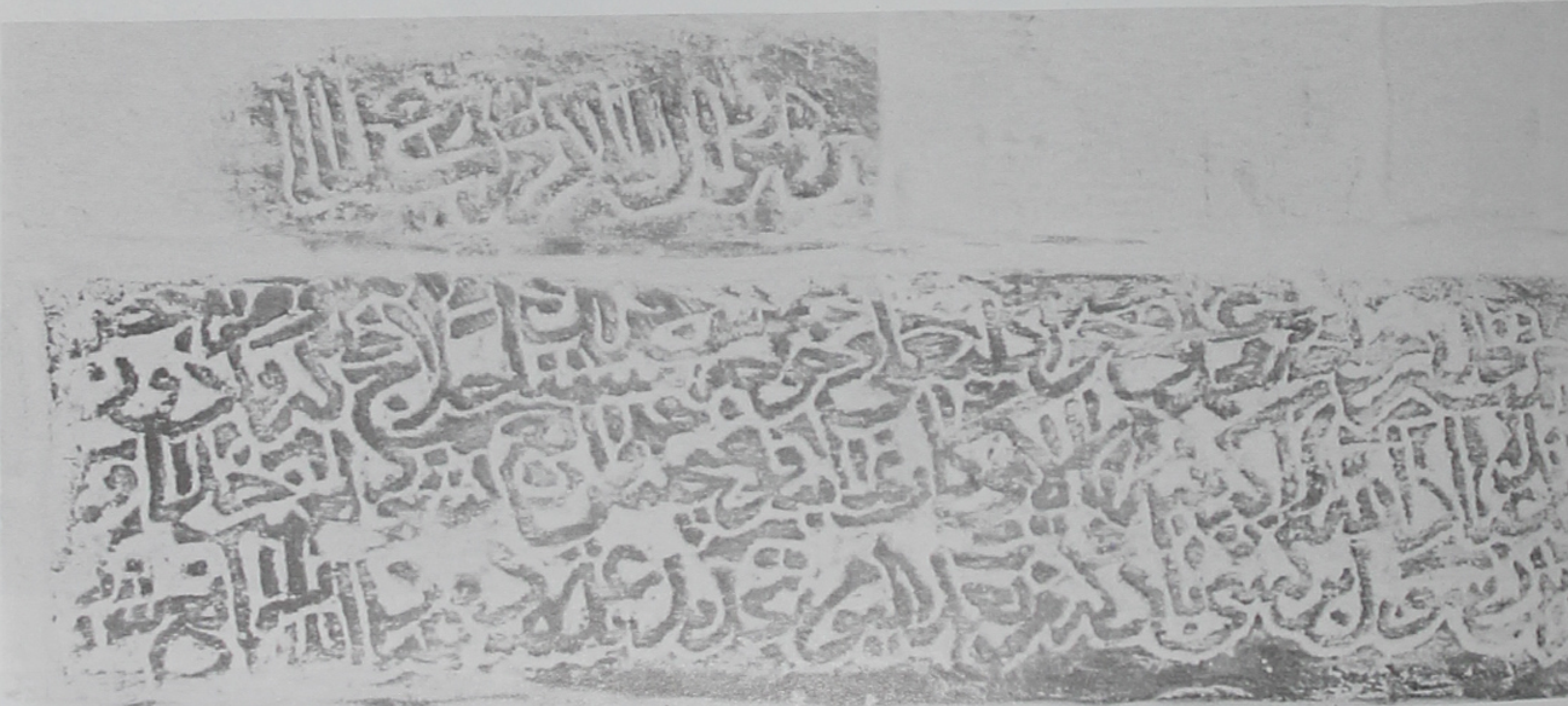
تصویر ۳۵۷ ، کتابه‌ی منصوبه در ایوان نمازخانه‌ی مسجد جامع دزفول



تصویر ۳۵۸ ، کتابه‌ی منصوبه در ایوان نمازخانه‌ی مسجد جامع‌دزفول.



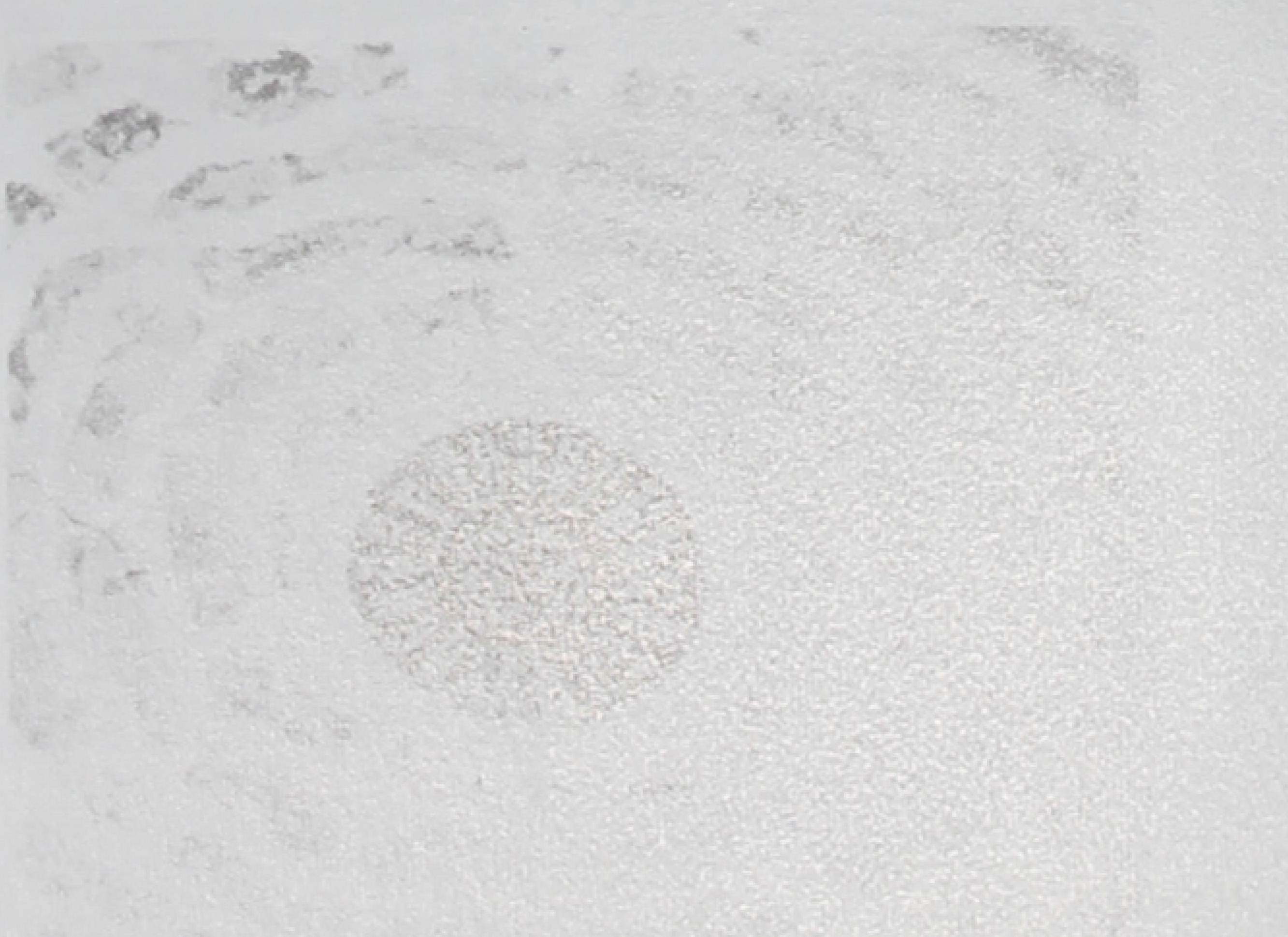
تصویر ۳۵۹: کتابه‌ی منصوبه در مسجدجامع دزفول.



: کتابه‌ی منصوبه درسکوی ورودی‌شمالی مسجد جامع دزفول.

ستاره‌ی شیشه‌ئی منصوبه در سقف ایوان خارجی مسجدجامع دزفول.

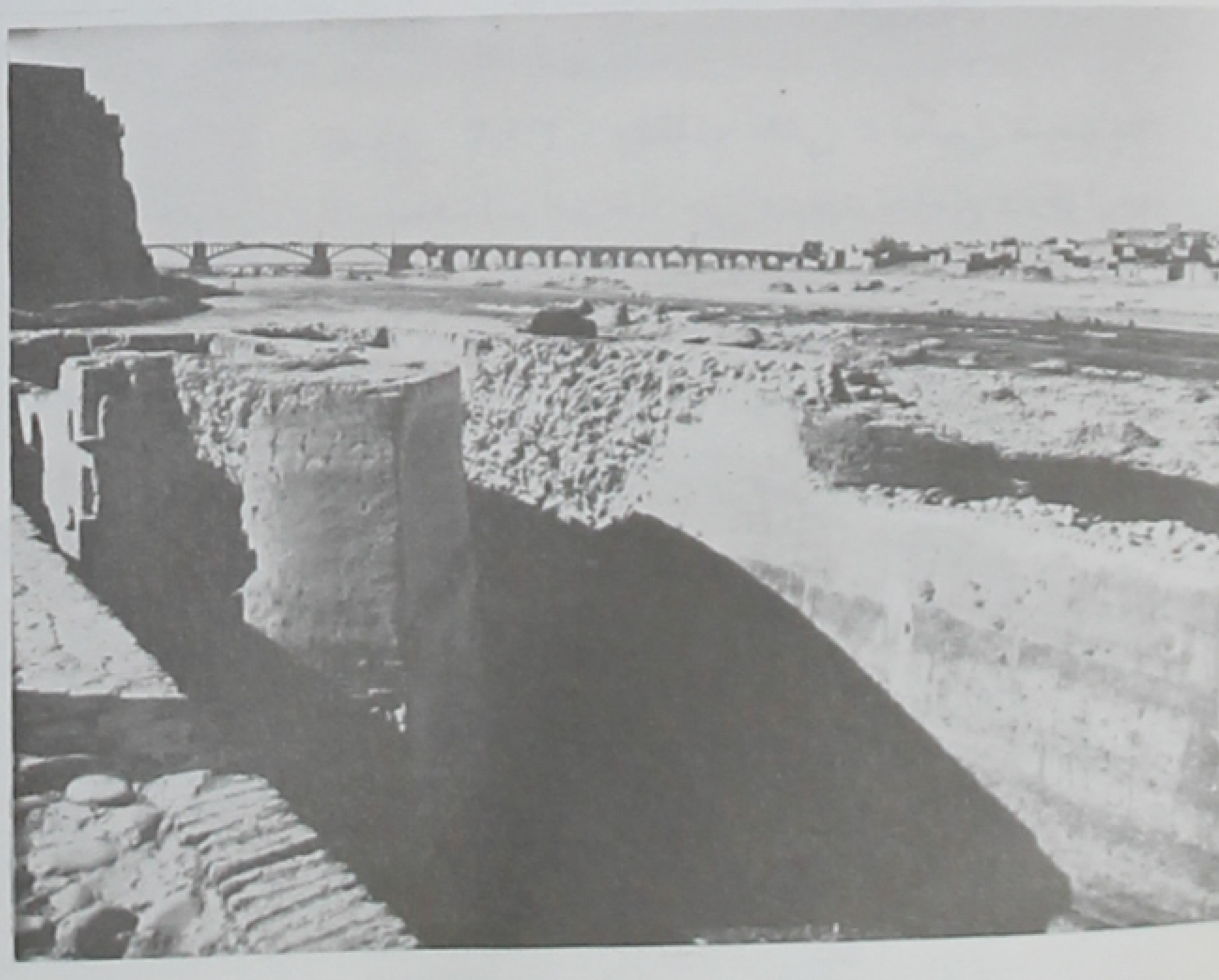
تصویر ۳۶۲ ، بشقاب کاشی رنگین منصوبه در سقف ایوان خارجی مسجد جامع دزفول .







تصویر ۳۶۳: بندبالارود، دزفول



تصویر ۳۶۴: بندبالارود، دزفول .



تصویر ۳۶۸: قسمتی از بنداسیو گله گه پائینی، دزفول.



تصویر ۳۶۹ : قسمتی از بند اسیوی گله‌گه پائینی ، دزفول .

تصویر ۳۷۴ : قسمتی از اسیورعنا ، دزفول .





تصویر ۳۷۶ : پل قدیمی دزفول .



تصویر ۳۷۷ : پل قدیمی دزفول .



تصویر ۳۷۹ : ویرانه‌های بندهای نزدیک پل قدیمی دزفول .



تصویر ۳۸۰: آثار بندهای قدیمی نزدیک پل قدیمی دزفول .



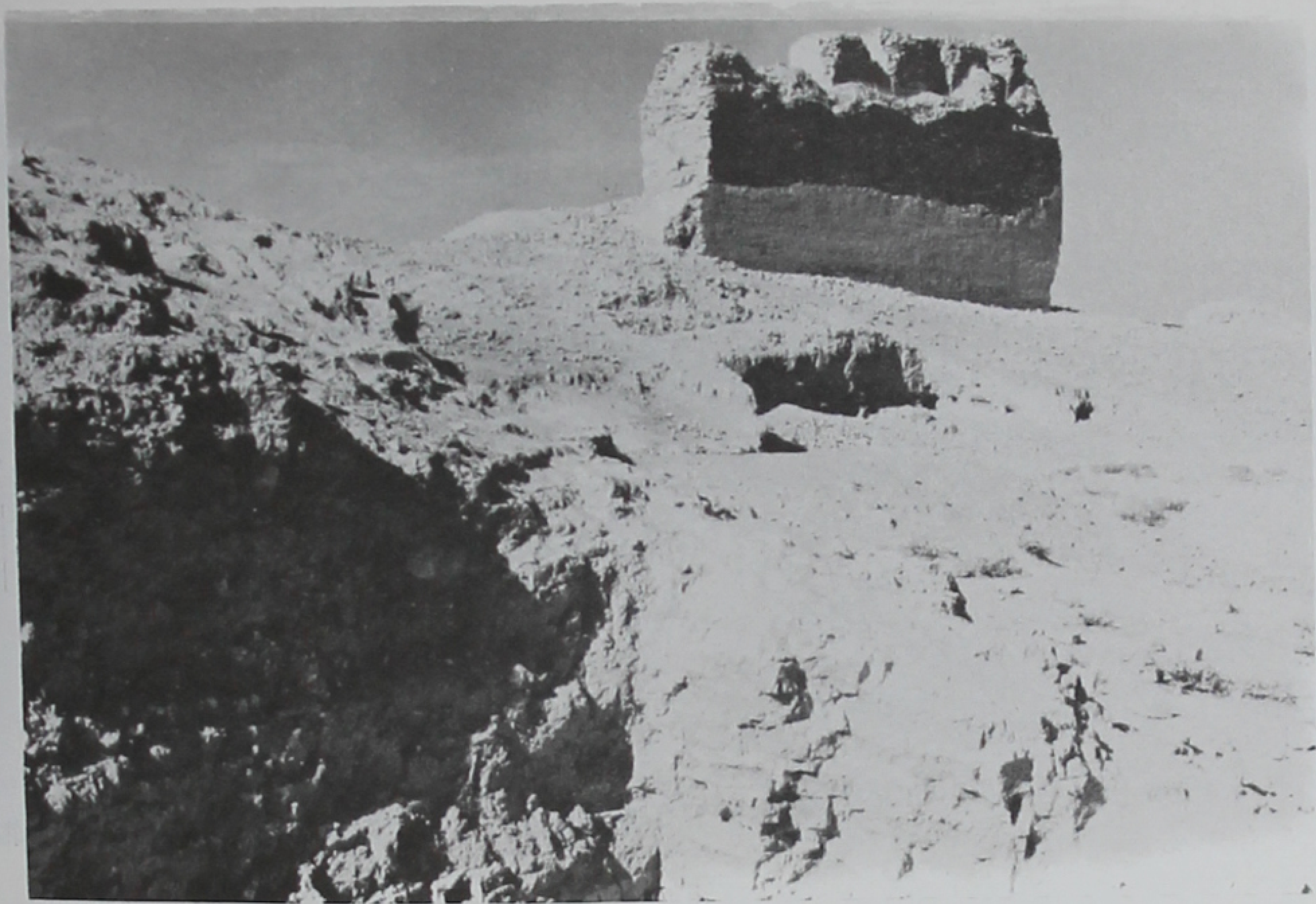
تصویر ۳۸۱: باقی‌مانده‌ی پل رودخانه‌ی کرخه. پی‌پل



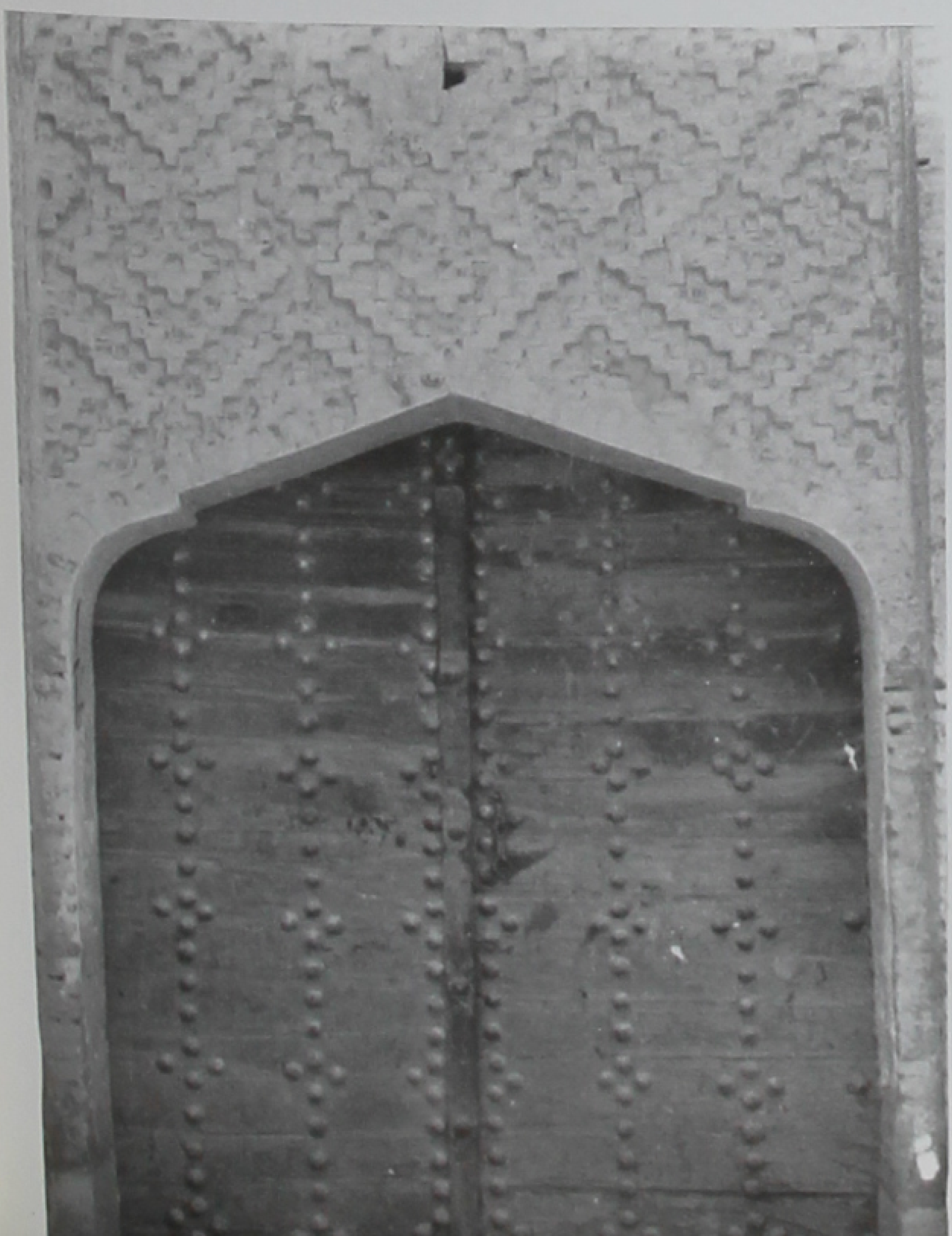
تصویر ۳۸۲: پی‌های پل و تأسیسات پل رودخانـه‌ی کرخه، پی‌پل .



تصویر ۳۸۳ : باقیمانده‌ی دیوارهای طاق ایوان کرخه.



تصویر ۳۸۴ : قسمتی از طاق ایوان کرخه .





تصویر ۳۸۵ : قطعه سنگ تراشیده با ابزار سازی ،
ایوان کرخه.

تصویر ۳۹۰ : دری از کاروانسرای افضل، دزفول.



[ناخوانا]یر ۳۹۱ ، کاروانسرای‌افضل، دزفول.



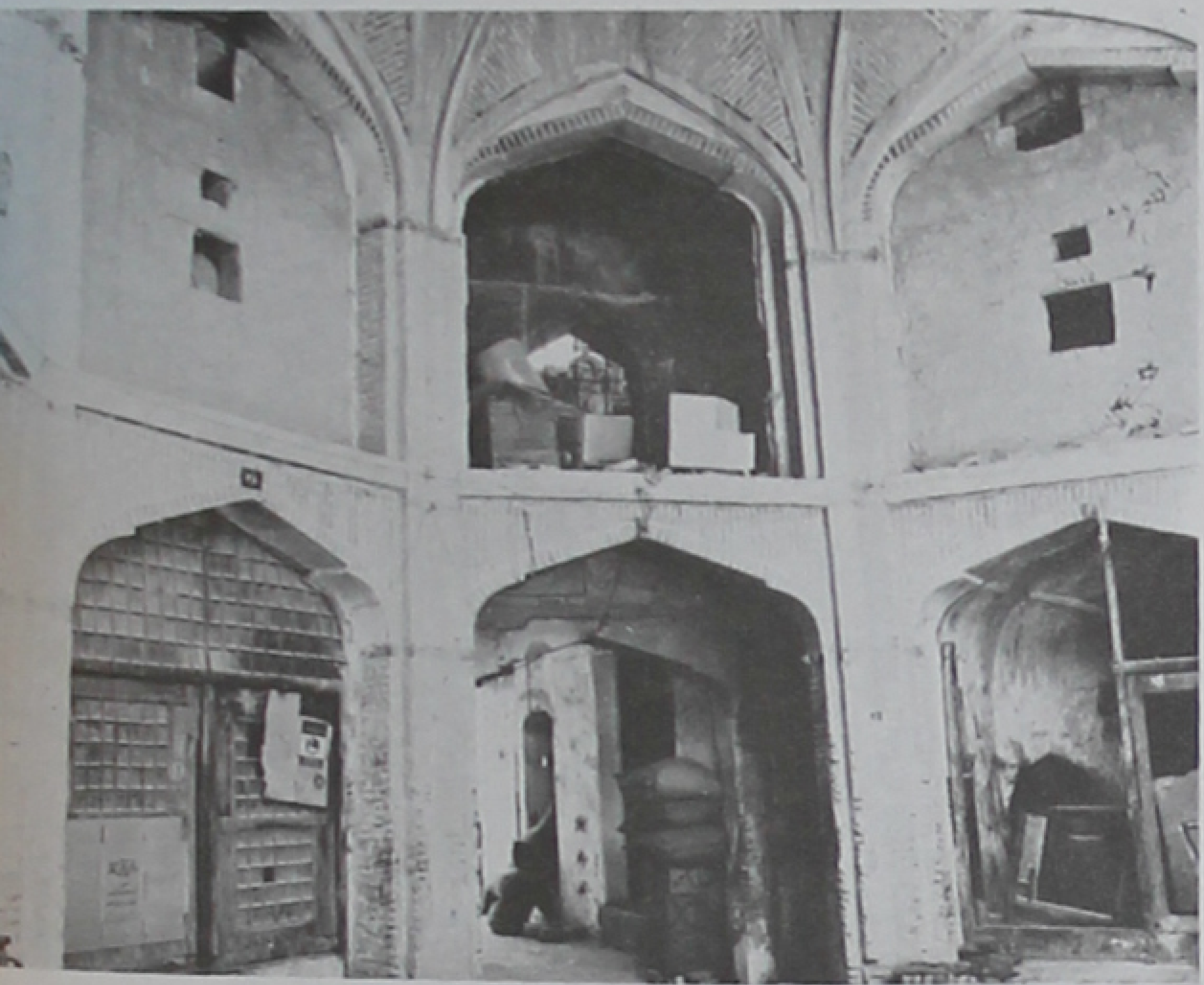
تصویر ۳۹۲ :سقف کاروانسرای افضل،دزفول.

تصویر ۳۹۳ ، کاروانسرای قندی، دزفول.

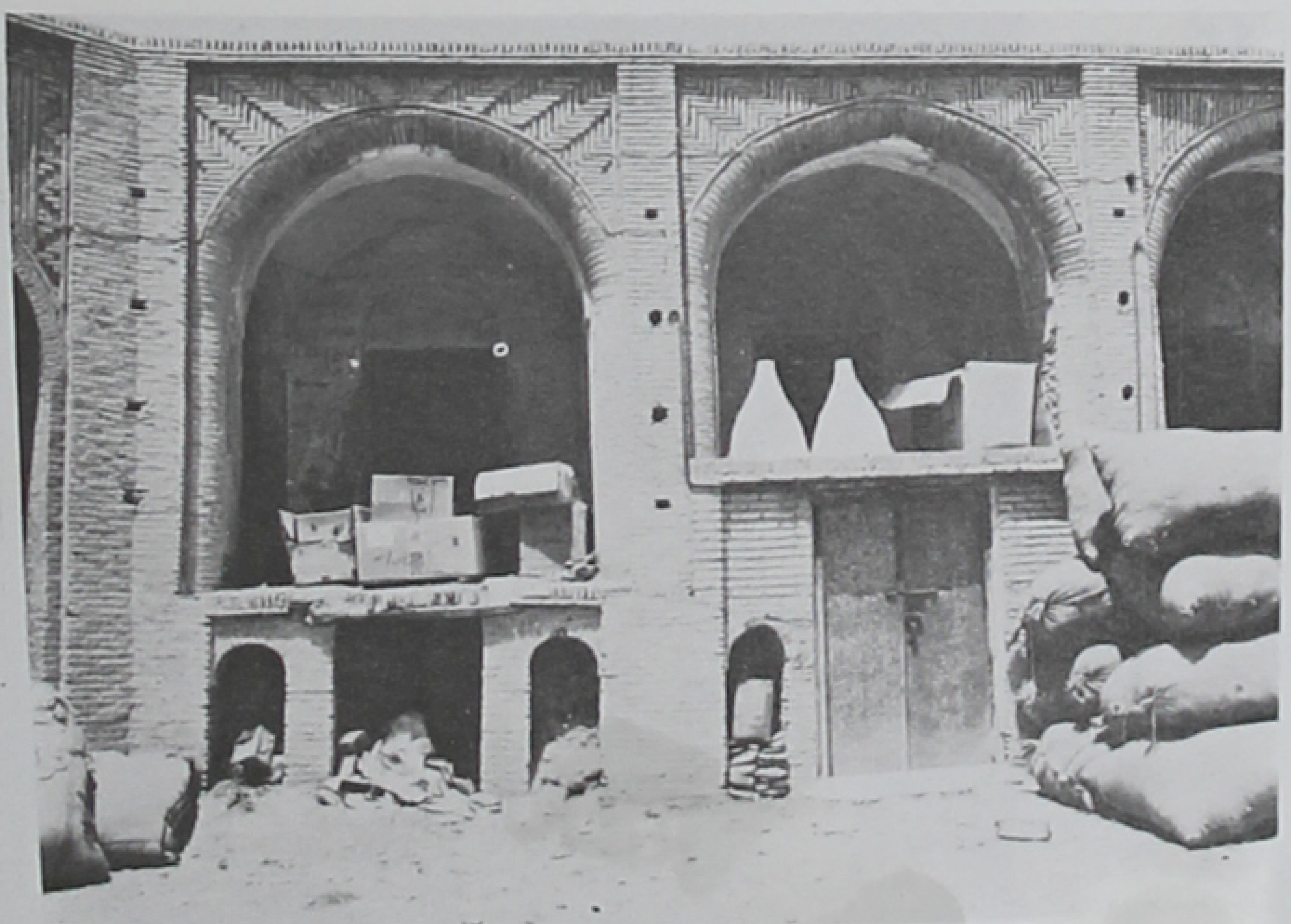




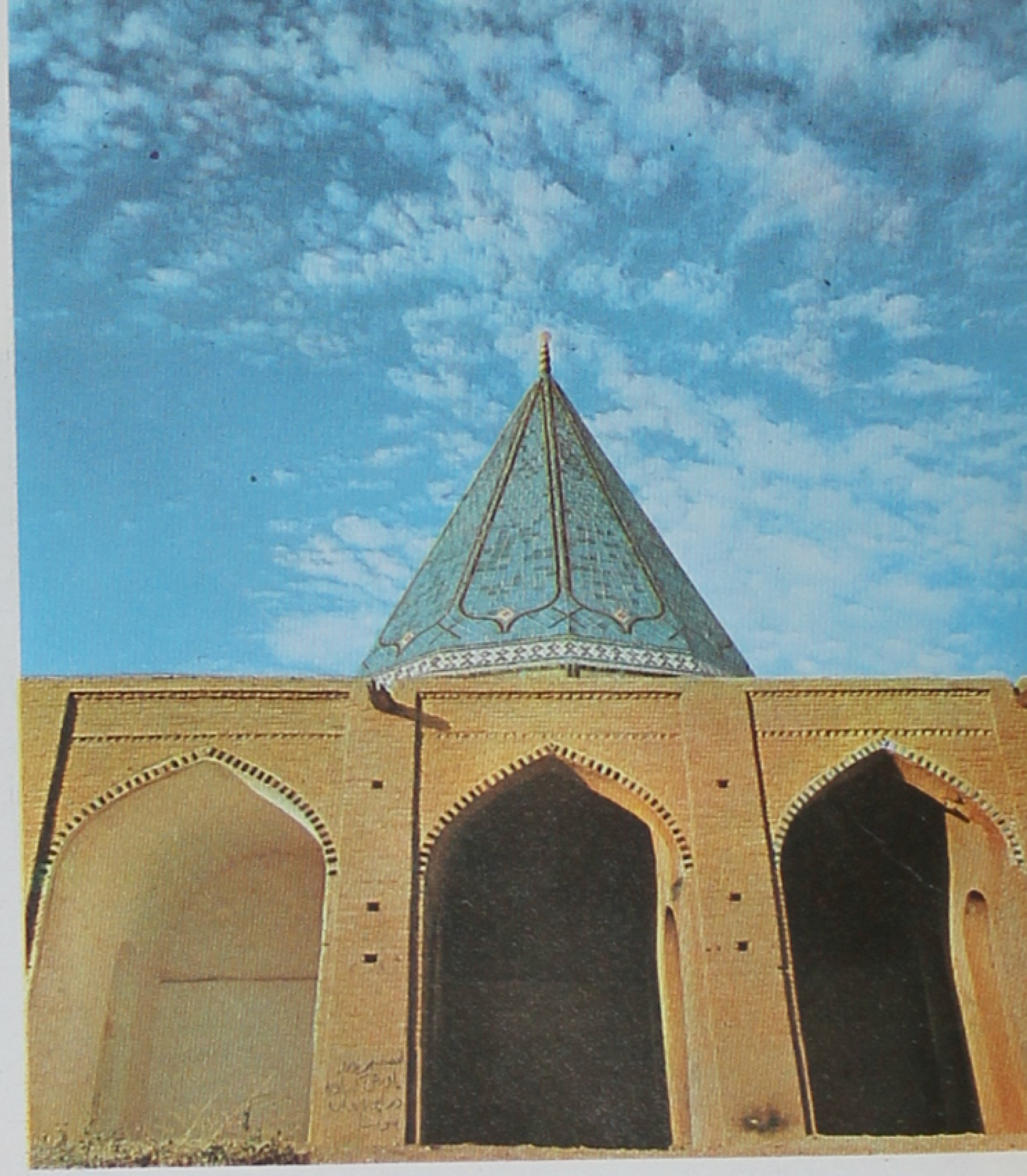
تصویر ۳۹۴ : کاروانسرای قندی، دزفول.



تصویر ۳۹۵ : کاروانسرای قندی، دزفول.



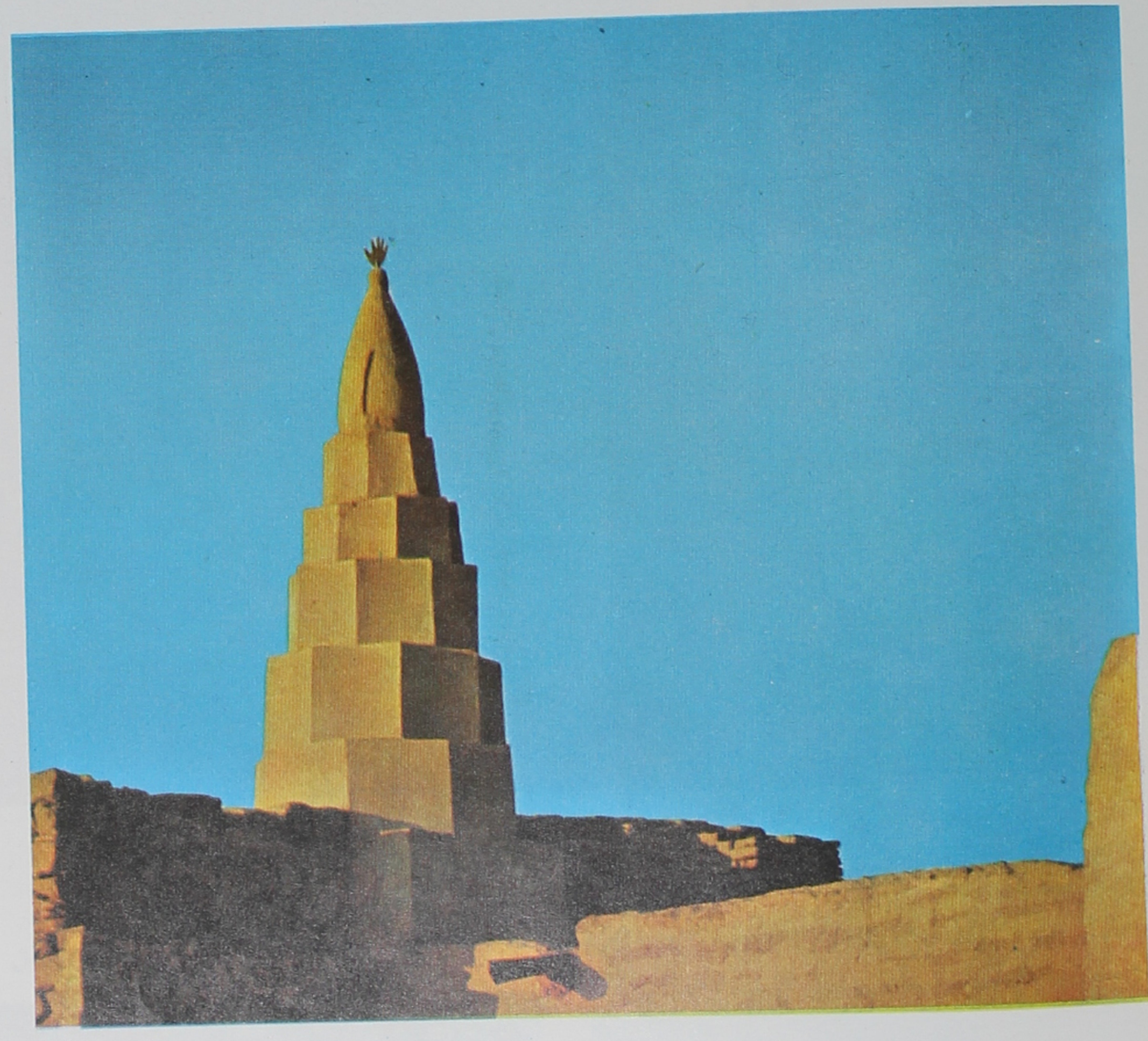
تصویر ۳۹۶ : کاروانسرای قندی، دزفول.



ـیر ۲۶۱ : کاشیکاری‌هـای رنگـی ، محمدبن‌جعفر، دزفول .

تصویر ۲۶۲: نمایی از بقعه‌ی محمدبن جعفر ، دزفول.





تصویر۲۶۴، بقعه‌ی شاه خراسون دزفول.



تصویر ۲۷۵ ، بقعه‌ی زین‌العابدین،دزفول.

تصویر ۲۷۶ ، بقعه‌ی شابولقاسم ، دزفول .



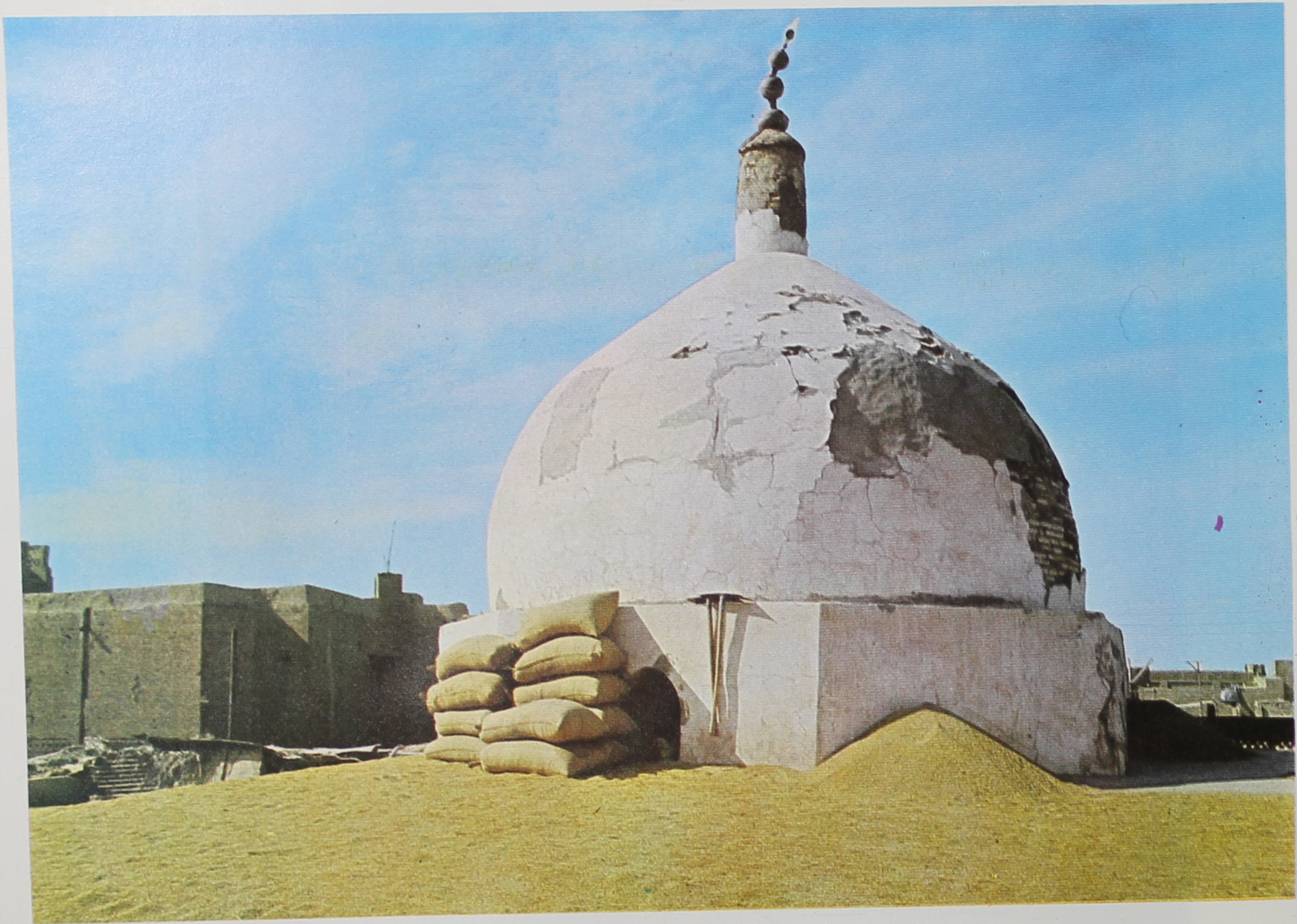
تصویر ۲۷۷ ، بقعه‌ی‌شابولقاسم ، دزفول .



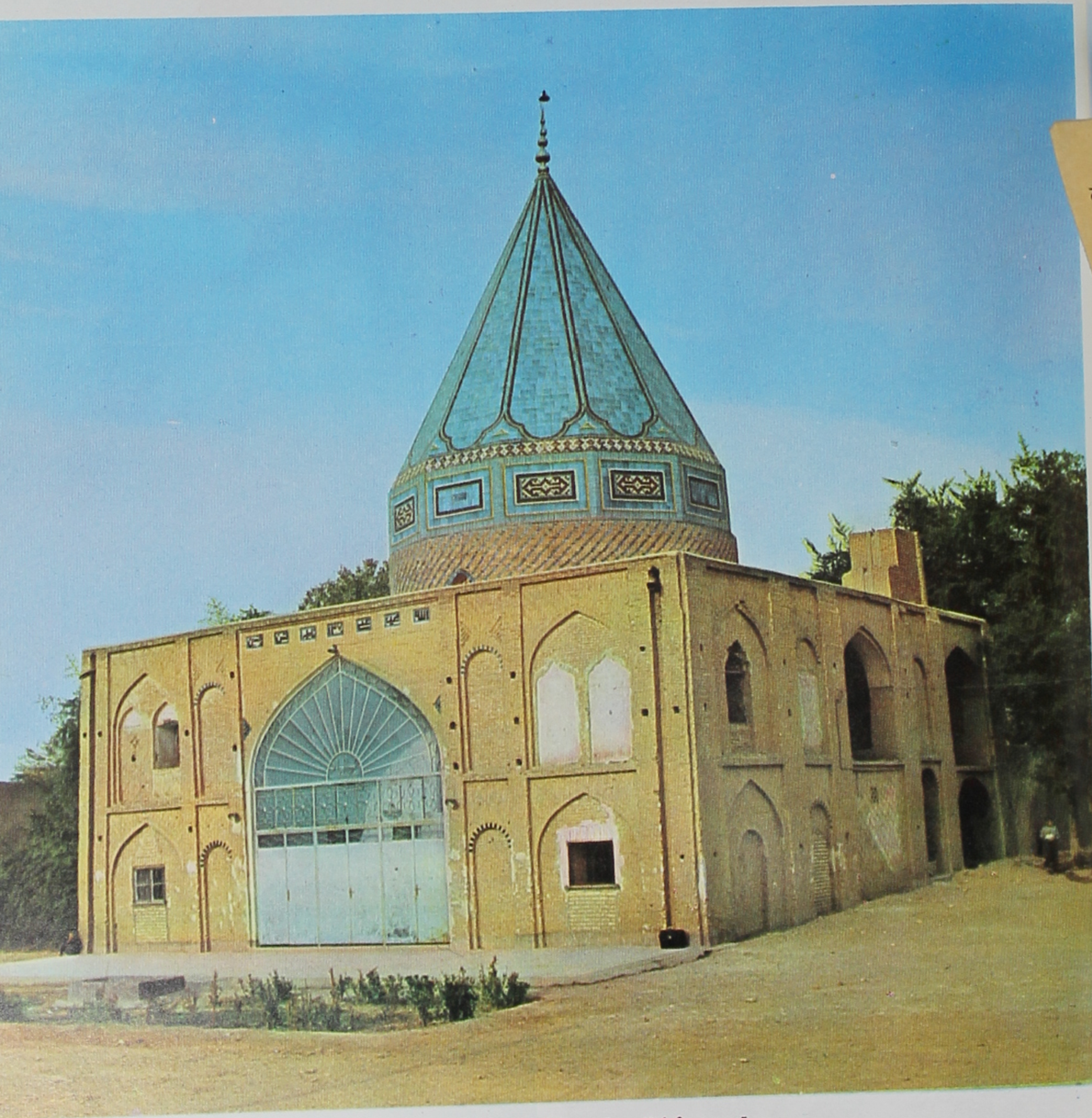




تصویر ۳۰۱، نقاشی رنگی داخل بقعه‌ی علمدار، دزفول.



تصویر ۳۱۱ : بقعه‌ی شیخ سماعیل، دزفول .



تصویر ۳۱۹ : بقعه‌ی شاه‌رکن‌الدین ، دزفول .



تصویر ۳۶۵، بندبالارود دزفول .

تصویر ۳۶۶، بند بالارود دزفول.

تصویر ۳۶۷، بندبالارود دزفول .



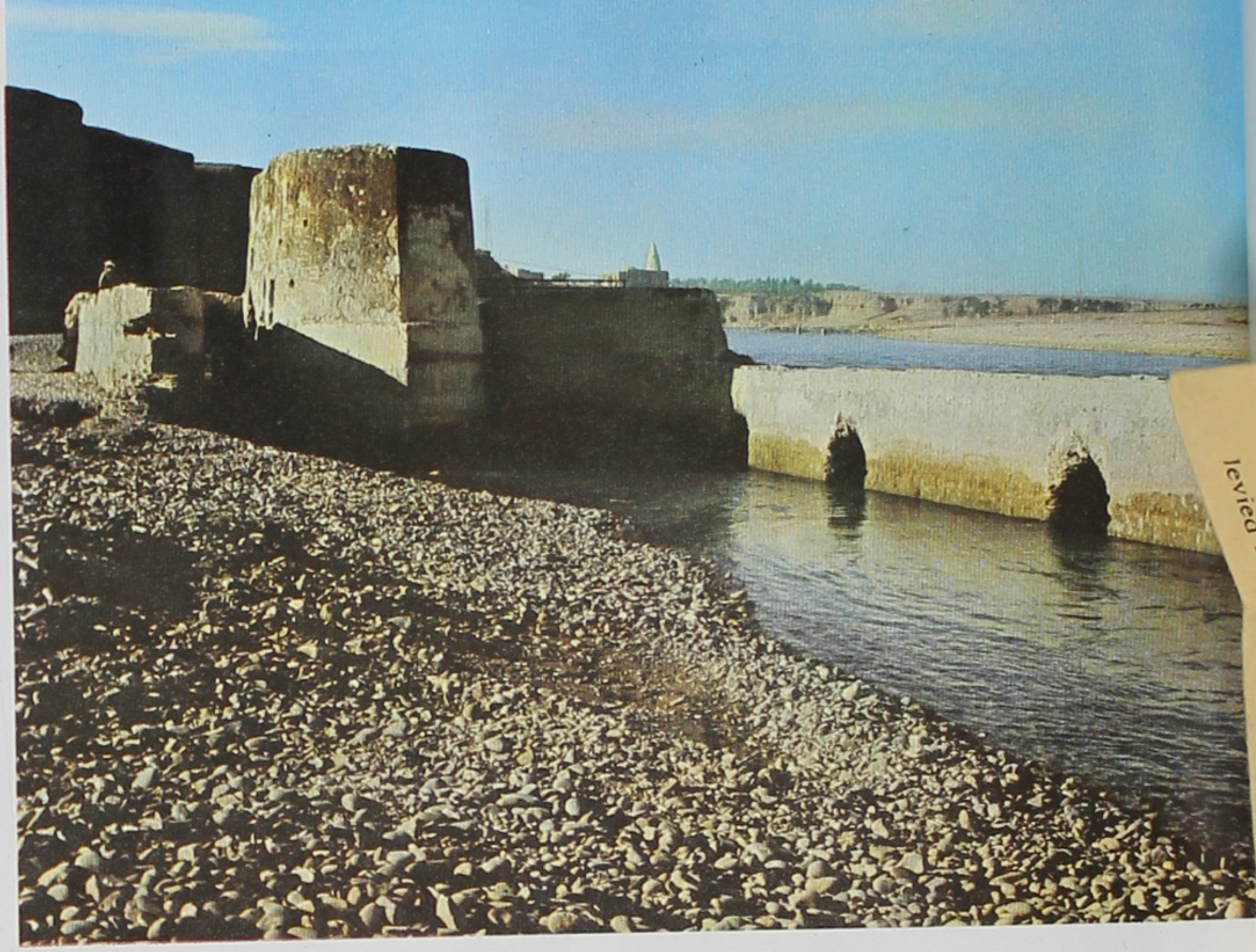




تصویر ۳۷۰ : گله‌گه دزفول .

تصویر ۳۷۱ : گله‌گه دزفول .





تصویر ۳۷۲ : گله‌گه دزفول .

تصویر ۳۷۳ : گله‌گه دزفول .





تصویر ۳۷۵ : آسیاب‌های دزفول



تصویر ۳۷۸ : پل قدیمی دزفول.



تصویر ۳۸۶ : نمائی از ایوان کرخه .



تصویر ۳۸۷: باقیمانده‌ی طاق هورمس.



تصویر ۳۸۸ : طاق مضرس ایوان هوره‌س .



تصویر ۳۸۹ : کوزه‌های ایلامی، دزفول.

فصل سوم

آثار و بناهای تاریخی شوشتر

همی برد هر سو بزانوش را
بدو داشتی در سخن گوش را

یکی رود بد پهن در شوشتر
که ماهی نکردی برو بر گذر

بزانوش را گفت اگر هندسی
پلی سازی این را چنان چون رسی

که ما بازگردیم، این پل بجای
بماند به دانائی رهنمای

برش کرده بالای این پل هزار
بخواهی ز گنج آنچه آید بکار

تو از دانش فیلسوفان روم
بکار آر چندی در این مرز و بوم

چو این پل برآید سوی خان خویش
برو تازئی باش مهمان خویش

ابا شادمانی و با ایمنی
ز بد دور وز دست اهریمنی

بکار اندر آمد بزانوش مرد
به سه سال آن پل تمامی بکرد

چو شد پل تمام او ز شوشتر برفت
سوی خان خود روی بنهاد تفت

« شاهنامه فردوسی »

پیر گوری

بیرون شهر شوشتر ، زیارتگاه کوچکی است ، با بقعه‌ئی و گنبدی کوچك و آبادی کوچکی که برفراز دره‌ئی خشك، آنرا پیرگوری نامند، گور در زبان مردم شوشتر به‌معنی گبر، آتش‌پرست، زردشتی دارنده‌ی آئین قدیم ایرانی است، در دو طرف دره‌ئی که آبادی و بقعه برفراز آن قرار دارد ، مقابری سنگی که درکمر دره تراشیده شده‌اندوجود دارد. درانتهای علیای دره آثارسدی که از سنگ‌های تراشیده‌ی پهن و جسیم ساخته شده دیده می‌شود، معلوم است که این سد یا بند برای جلوگیری از فشار خردکننده‌ی سیلاب‌های بهاری ساخته‌شده بوده است .

چون به‌کف دره پائین‌رویم،درست در زیر تپه‌ئی که بقعه‌ی پیرگوری برفراز آن واقع است ودر غرب دره چند قبر سنگی در درون صخره تراشیده شده‌اند . دهانه‌ی مقبره‌ی دوم‌که خراب شده است و درون آن آثار دو قبر مشاهده می‌شود از دهانه‌ی قبر اول گشاده‌تر است و بین این دهانه و دهانه‌ی قبر نخستین یك‌دهانه‌ی دیگر وجود داردکه از دو دهانه‌ی دیگر بزرگتر است. مقبره‌ی دوم ۸۵ × ۵۵ سانتیمتر و به‌صورت دو مستطیل که در درون یك هلالی محاط شده‌اند ساخته شده است . مقبره‌ی سوم که بزرگتر از دو مقبره‌ی اول و دوم است ۱۲۰ × ۸۷ سانتیمتر می‌باشدکه در درون طاق

سنگی آن قبری سنگی به عرض ۵۲ سانتیمتر و طول ۱٫۸۰ سانتیمتر در آن نمایان است . دو دهانه‌ی اول بهم مربوطند و بین دهانه‌ی دوم وسوم دیواره‌ی سنگی وجوددارد. آثار نوك تیشه یا ابزار سنگ تراشی برسقف ودیوارهای حفره آشکار است. به‌علاوه در ضلع شمالی آبادی پیرگوری دوحفره‌ی دیگری وجود داردکه آثار سنگ تراشی آن پیدا است و در درون یکی محل دو قبر با دو دهانه و در درون دیگری محل چند قبر با یك دهانه آشکار است .

در مدخل دره از جنوب و سمت راست دره به فاصله‌ی تقریبی ۲۵ متر از اول رودخانه‌ی خشك چند مدخل حفره که‌جای مقابر سنگی است بچشم‌می‌خورد. حفره‌ی اول ۷۶ × ۳۷ سانتیمتر در پیشانی آن جا سازی شده است‌که بنظر می‌رسد محل چراغدان یا طاقچه مانندبرای گذاردن‌شمع و چراغ بوده است . حفره‌ی دوم که‌دارای اثر سنگ‌تراشی است مربع مستطیل و ۷۳ × ۹۴ سانتیمتر دهانه‌ی ورودی مستطیل شکل آنست و در یك طاق نیم‌دائره به ارتفاع ۸۰ سانتیمتر محاط است . سقف اطاق تا کف محل مقبره حدود ۹۰ سانتیمتر است‌که بدرون محل مقبره‌ی‌دیگری‌راه دارد. حفره‌ی سوم ۸۰ × ۷۰ سانتیمتر است که درون‌آن سنگتراشی است. بین این دو قبر آثار یك جا سازی برای یك دهانه‌ی دیگر وجود دارد.

قبور واقع برضلع غربی دره‌که رو به شرق نگاه می‌کنند از لحاظ نماسازی هلالی خارجی و ترکیب مستطیل‌ها با قوس‌ها با قبور ضلع شرقی دره‌که رو به غرب نگاه می‌کنند تفاوت آشکار دارد و شاید مربوط به‌دو خانواده یا قبیله یا دوطبقه از مردم باشد . در قوس انتهائی دره‌که محل ریزش‌آب‌های‌سطح بالائی دره به‌کف دره در مواقع بارندگی است یك درخت کنارکهن‌سال درکنار چشمه‌ی آب خشکیده‌ئی که معمرین محل جوشش‌آب آنرا از درز سنگ‌ها بیاد دارند وجود دارد. درست برفراز این تپه‌ی سنگی دیواره‌ی سنگ چین شده‌ئی از سنگ‌های تراشیده شده‌ی قطوری

که در چهار ردیف در قسمت وسط و در بعضی نقاط دو ردیف و بعضی نقاط یك ردیف باقی مانده جلب توجه می کند . اضلاع سنگ‌های تراشیده هندسی وغیرهندسی‌است. نمونه‌ی ابعاد چند قطعه از این سنگ‌ها اندازه‌گیری شد وبدین شرح بود:
۰/۵۱ × ۰/۵۱ × ۱/۳۵ متر و ۰/۳۸ × ۰/۵۷ × ۱/۴۵ متر و ۰/۴۵ × ۰/۵۸ × ۱/۶۵ متر و ۰/۵۴ × ۰/۶۰ × ۱/۶۵ متر بنظر می آیدکه این مقابر از نوع مقابـر مـادی ابتدائی بوده و تخته‌سنگ‌ها از نوع تخته سنگ‌های صفه‌ی مسجـد سلیمـان و بردنشانده وازآثاراشکانی باشدکه معمولاً برای‌ساختن معابد بکار برده می‌شده است .

در بالای دره و در جنب‌آبادی ودرمیان قبرستان ده بقعه‌ی کوچك سفیدرنگ مضرس وجود داردکه به‌نام پیرگوری نامیده می‌شودکه به‌لحاظ سبك ساختمانی‌ظرافتی ندارد و جدیداست.

شاید سنگ‌های تراشیده‌ی فوق‌الذکر برای جلوگیری از نفوذ سیلاب درمقابر باشد چه بربازوی شرقی دره نیز آثاری از این تخته سنگ‌ها دیده می‌شود، اگر این تخته سنگ‌ها را از محل اصلی انتقال نداده باشند بـرروی یـك تخته سنگ آثـار سنگتراشی‌صورت گوزن یا حیوان‌کوهی دیگری دیده شدکه نقش‌بسیارابتدائی‌است. تصویرهای شماره‌ی ۳۹۷ تا ۴۰۲ .

پیرگراو یا مقام عباس

در یك غار طبیعی جای یك قبر سنگی به‌ابعاد ۱/۲۰ × ۰/۶۵ × ۱/۶۰ وجود داردکه ارتفاع آن ۱/۲۰ متر در دهانه‌ی غار است ، سطح پیشانی و طاق مقبره‌مربع مستطیل است‌که در سنگ تراشیده شده است و به طول ۳/۶۰ متر و به عرض ۳/۴۰ متر باقی مانده است. این مقبره‌ی سنگی در انتهای دره‌ئی که درختان‌کهنسال کناردر آن روئیده‌اند نمایان است . در ضلع جنوب شرقی دره و تقریباً دربالای تپه‌ئـی غار کوتاه دیگری‌که فعلاً غار طبیعی بنظر می‌آید واقع است و در قسمت اول آن آثاریك

قبر سنگی مادی یا پارتی ملاحظه‌می‌شود و در دو غاردیگر آثار قبری بچشم نمی‌خورد. در بالای این سه‌غار یك جوی سنگی باریك منحنی شکلی احداث شده و منتهی به یك حوضچه‌ی سنگی که در سنگ حفر شده است می‌گرددکه آب سطح تپه راذخیره می‌کرده است و پس از پر شدن به‌وسیله‌ی مجاری زیر آب به قسمت‌های سفلای دره هدایت می‌نموده است . شاید هم این حوضچه مانع از ورود آب باران سطح تپه به درون دخمه‌ها بوده است . نوع دخمه‌ها شباهت به‌دخمه‌های اشکانی دارد .

برفراز تپه تقریباً به فاصله‌ئی از دخمه‌ها بقعه‌ی کوچکی به نام مقام عباس وجود دارد . در درون بقعه‌هم سنگ‌های تراشیده‌که معلوم است از نوع سنگ‌های اطراف دخمه‌هاست بکار رفته‌اند و روی این سنگ‌ها را گچ اندود نموده‌اند . سقف بقعه‌که از دو اطاقك و یك گوشواره‌ی کوچك تشکیل شده آجری و طاقی ساخته‌شده است . در اطراف بقعه سنگ قبرهای کوچك بانقش گل ۱۲ برگ گرد و شکل‌درخت دیده می‌شود . تصویرهای‌شماره‌ی۴۰۳تا۴۰۵ .

گراو[1] در لهجه‌ی شوشتری بمعنی آبی باریك وکم و تقریباً به‌معنی آنچه در لهجه‌ی تهرانی لش‌آب خوانده می‌شود می‌باشد .

بقعه‌ی خدر یا خضر

درابتدای شهر شوشتر در جاده‌ئی‌که اهواز را به شوشتر متصل می‌سازد ، در سمت راست جاده ، به فاصله‌ی حدود ۵۰ متر ازجاده ، گنبد مضرس سفیدرنگ خدر نبی‌الله نمایان است . این بقعه را خواجه‌ی خضر ، خواجه خدر ، و خضر نبی‌الله و مقام خضر هم می‌خوانند .

1– Gar_ow

در ورودی به حیاط قبرستان، یا حیاط بقعه درضلع جنوبی واقع است و سردر آن که به صورت طاق رومی مثلثی از سنگ سرخرنگ با قطعات مربع و مستطیل درزگیری دقیق و استادانه‌ئی شده است و یك هلالی ظریف و منظم سنگی از آن در آورده‌اند و بر پیشانی در یك نقش اسلیمی صحیح برسه قطعه سنگ که پهلوی هم قرار گرفته‌اند نقر شده است و بطور برجسته نمایان است . در طرفین نقش درطرف راست خوانده می‌شود : بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم و در طرف چپ نصرمن‌الله و فتح‌قریب که منقوراست و معلوم است که درنقش وسطی هم کلماتی منقور بوده که پاك شده است . در چوبی غیرظریف و فرسوده‌ئی به حیاط باز می‌شود ، حیاطی نسبتاً وسیع که آثار قبورکهنه برضلع غربی آن نمایان است و بقایای سنگ‌های شکسته‌ی قبورکه‌با نقش اسلیمی و گل و بوته و نقش حیوانات شکاری واسلحه و شمشیر و خنجرمنقوش است درکنار دیوار سمت چپ که دیوار غربی حیاط است بچشم می‌خورد . درگوشه‌ی شمال غربی حیاط درضلع شمالی بنا سردر بقعه‌ئی واقع است‌که از سنگ سرخرنگ با قطعات مربع و مربع مستطیل درزگیری و جفت‌بندی شده است و یك هلال‌سنگی برپیشانی طاق آن زینت بخش آن است . برپیشانی این طاق سردر بقعه با خط خوش ثلث منقور است :

جهان یادگاراست و مارفتنی — بگیتی نماند بجز مردمی

اتفق الفراغ من عمارة هذه القبة المدفونة فيها المولی المرحوم المغفور مفخر الائمه والصدور حاج الحرمین مولانا نظام الملة والدین محمدبن المرحوم خواجه تاج‌الدین عبدالله یعرف بزوران طیب‌الله مثواه عامرها و بانیها اضعف عبادالله تعالی واحوجهم الی رحمته وغفرانه اخوه خواجه صدرالدین محمود عفی‌الله عنهما فی تاریخ شهرجمادی الاخرة لسنة اثنی وستین وسبمائةالهجریه .

بر بالای این سطور که در ۷ سطر نوشته شده‌اند کلمه‌ی محمد محاط در یک کثیرالاضلاع نوشته شده است و درابتدای کتیبه در دو طرف آن دو مستطیل وجود دارد که هر یك به دو مربع مستطیل کوچکتر و مساوی تقسیم شده‌اند و درواقع‌جای نقش چهار کلمه یا اسم را مشخص می‌سازد که تنها در مربع مستطیل پائینی سمت چپ کلمه‌ی علی نقش شده است و معلوم است که سه‌کلمه‌ی دیگر محاط در درون سه مستطیل دیگر پاك شده‌اند و شاید سه کلمه‌ی دیگر ابوبکر وعمر وعثمان بوده‌اند که پاك گردیده‌اند . بقعه که قسمتی از طاق گنبد آن باقی است اطاقی مربع شکل است به اضلاع ۵×۵ متر ، ارتفاع دیوار درحدود ۶ متراست . این دیوار درقاعده‌ی گنبد سقف به صورت هشت ضلعی منظم درآمده و بـه شکل طاق‌های لچك‌سازی زیر گنبد دوران سلجوقی است که از سنگ تراشیده ساخته شده و روپوش تزئینی آجری دارد و چهار نورگیرمخروطی شکل درآن تعبیه شده‌اند. درچهار ضلع اطاق ، چهار طاق کـوچك در سطح ساخته شده است . وجود سنگ‌هـای تـراش قطور در بدنه‌ی دیوارهای بقعه وسقف مدور آن جالب توجه است . من سنگ قبری درزیر گنبدبقعه ندیدم ولی مردم محل گفتند که سنگ قبر در وسط بقعه قراردارد که اکنون به‌حدود یك قامت آدمی ازگل انباشته شده است .

بعد از دیوار این بقعه ایوانی است که عرض مدخل آن ۴٫۵ متر است وطول آن ۱۰ متر است و ارتفاع آن ۳٫۵ متر و ۷ طاق آجری پیش و پس بـرآن زده شده است . درکف این ایوان الواح سنگی مقابر که نقش‌های بدیع با گل و بوته وحیوان ونقش شکارکوهی واسلحه دارند فرش شده است . یك طاقچه از درون بقعه به‌ایوان باز می‌شود و در هرطرف ایوان ۵ طاقچه وجود دارد. عرض حیاط ۲۳ متر است وپس از ۱۶ متر از غرب به شرق و بعد از جرز شرقی ایوان که ۲٫۵ متراست سردرورودی کوچك آجری با دری چوبی قراردارد که با واسطه‌ی یك پله‌ی سنگی دو تکه بـه

دورن جیاط دیگری کـه کـوچك است و حیاط بقعه‌ی دیگری است وارد می‌شود . عرض این حیاط ۷ متر و طول آن نیز ۷ متر است و برچهار جانب آن طاقنماهااست که بر هر طرف دوطاقنما تعبیه شده است و بـر یکی از دو طاقنمای شرقی درانتهای جنوبی آن دری کوچك است کـه بر پیشانی سردر این مدخل نقش بسم‌الله‌الرحمن‌ـ الرحیم با نقش دو مرغ برطرفین آن نقاشی شده و مجموعه‌ی آن در دایره‌ئی محاط است . این مدخل با دوپله‌ی سنگی به درون راهروی می‌پیوندد که درسمت چپ یك سنگ قبر با نقش آتشدانی یا لاله‌ئی و دو شمشیر و یك گل شش پر که بر سطح لوح آن نقش شده است قرار دارد . این راهرو به وسیله‌ی یك حفره‌ی مستطیل کوچك به درون بقعه‌ی کوچکی می‌رود که چند سنگ قبر قدیمی با نقوش مختلف درآن نصب است . نقش الواح بیشتر گل و بوته و جز برحاشیه‌ی آنها خطی دیده نمی‌شود .

درکنار این بقعه ، بقعه‌ی دیگر با درکوچکی ازشمال و درکوچکی ازجنوب واقـع است . سقف این بقعه‌ی کوچك کـه اضلاع آن ۲٫۵ × ۲٫۵ متر است گنبدی هشت ضلعی است که گچ بری زیبائی دارد وبنای دوران سلجوقی می نماید . درجنوبی این بقعه‌ی کوچك به ایوانی باز می‌شود که نیمی ازآن خراب شده است و یك‌سنگ زیارت نامه‌ی خضر پیامبر یاچهار نورمقدس به تاریخ ۱۳۴۰ بردیوار آن نصب‌است.

درون بقعه‌ئی که عمود بر این راهرو کوچك است و به منزله‌ی ایوان بقعه‌ی کوچك است تعدادی قبور با سنگ قبرهای مختلف قدیمی با نقش گل و بوته و نقش اسلیمی و نقوش حیوانات و درخت سرو دیده می‌شود ، این ایوان دارای سقف‌ضربی مدور آجری و یك سقف باطاق رومی است که با هم التقاط پیدا کرده‌اند و درایوان سمت راست زیر سقف طاق رومی دو محراب کوتاه به ارتفاع ۱٫۱۰ متر روبروی هم بر دو طرف دیوار باقی است کـه قدیمی است ولی ظرافتی ندارند . در طاق ورودی به این ایوان برروی گچ با خط شکسته‌ی خوش و با مرکب نوشته شده است :

دوشینه پی گلاب می گردیدم نشکفته گلی میان گلشن دیدم

در صحن چمن مـی سوخت چـو من

گفتم که چه کرده ئی که میسوزندت گفتا روزی بروی گل خندیدم

در آتش غم بی روی تومن

کتبه العبد الغفور ابن حاجی محمد رضا فی تاریخ غـره شهر شعبان المعظم سنه ۱۲۴۸ .

محراب گچ بری کوچکی که درسمت چپ مدخل است زیر این نوشته قـرار دارد و یك پنجره‌ی مشبك نورگیر از جانب شمال ایـن گوشواره را روشن می کند و نورگیر مشبك دیگری در برابر آن از جانب جنوب .

دیوارهای محیط بر حیاط خارجی بقعه که حیاط جنوبی خدر نبی الله است از سنگ‌های تراشیده و غالباً سنگ قبور است و سنگ‌ها غالبا تیشه‌ئی است .

یك آب انبار که در سنگ حفر شده است درضلع سمت راست جاده روبروی بقعه واقع است که درجلوی آن یك سنگاب سنگی وجود دارد . یك شوادون عمیق هم درسمت چپ جاده تعبیه شده است . یك حلقه چاه درضلع شرقی و یك تنور و یـا حفره‌ی محل چاه یا هدایت آب یا قنات در سنگ‌های ضلع شرقی ودست راست جاده جزء مجموعه‌ی این آثار ویرانه بچشم می‌خورد که با پله‌کانی سنگی از سطح زمین به آنها می‌رسیم . گنبد خدر نبی الله مضرس است که بر یك قاعده‌ی استوانه‌ئی استوار گردیده است . تصویرهای ۴۰۶ تا ۴۱۷.

سفال‌های ساسانی تپه‌ی شترخووس

درزمستان سال ۱۳۴۹ روزی که در بقعه‌ی خدر نبی الله شوشتر با دوست عکاسم

امیر کاشفی ذرع و پیمان می‌کردیم وعکس‌برداری می‌نمودیم و سنگ قبر می‌خواندیم جوانی دانش‌آموز که نامش امیر آبشار و دانش‌آموز دبیرستان فردوسی بود مارا به تپه‌ئی کم ارتفاع در نزدیکی بقعه هدایت‌کرد. نام آن تپه «شترخووس» است وگفت تعدادی شکسته‌ی سفال‌های منقوش بانقش برجسته ازدرون این تپه پس‌از بارندگی‌های سال‌های اخیر بدست‌آورده است. چون‌آن سفال‌ها را دیدیم آنها را از دوران‌ساسانی باز شناختیم‌که تعدای از آنها پس‌از باز سازی و عکسبرداری دراین‌کتاب زیرعنوان سفال‌های «تپه شترخووس شوشتر» چاپ شده است. تصویرهای رنگی ۴۱۸ تا ۴۲۷.

گذشته از آنکه نقش‌های بدیع و ظریف این سفال‌ها که بطور برجسته باقی مانده‌اند جلب توجه می‌کند تصویر بعضی از پرندگان و حیوانات از قبیل عقاب وشتر راهنمائی برای مطالعه‌ی دوران تاریخی و تاریخ‌گذاری آنها است. چه می‌دانیم که نقش شتر تنها برروی یك لوح گچ‌بری از دوران‌ساسانی از شوش بدست‌آمده است‌که نقش بهرام‌گور را سوار برشتر نشان می‌دهد و اکنون در موزه‌ی شوش محفوظ است. اما نقش عقاب بیشتر نشانه‌ئی از دوران اشکانی یا اواخر عهد اشکانی است.

بقعه‌ی صالح پیمبر

دراول شهرشوشتر، درکنار جاده‌ی اهواز برفراز تپه‌ئی، درشمال محله‌ی‌بلیتی یا صالح پیغمبر، بقعه‌ئی با گنبدی کوچك و مضرس واقع است که صالح پیمبر نامیده می‌شود. بقعه درانتهای جنوبی قبرستان واقع است‌که درقبرستان سنگ‌های قبر کهنه با نقوش‌گل وبوته ونقش اسلیمی و نقش اسلحه به فراوانی دیده می‌شود. سنگ‌هائی از نوع سنگ‌هائی‌که برچهارگوشه‌ی آن نقش چهار ته ستون مدور حجاری شده‌اند دراندازه‌های بزرگ و متوسط وکوچك وجود دارند. ورودی بقعه از یك طاق رومی

که در دهانه‌ی اولین ایوان سمت جنوب واقع است به درون بقعه باز می‌گردد . قبر چوبی کوچکی که روی آنرا بارو پوش سبزی پوشانیده‌اند دیده می‌شود. اطاق چهارگوش کوچك بقعه در آغاز سقف مدور به صورت لچکی مثمنی درآمده و هیچگونه تاریخ و سنگ نوشته‌ئی ندارد . دوعدد سنگ قبر درضلع غربی نصب شده است . دردرون طاق رومی دوم ازسمت جنوب که فضائی معادل فضای بقعه دارد ، قبوری با سنگ‌قبرهائی وجود داردکه سنگ آنها کنده‌کاری و با نقش گل و بوته تزئین شده‌اند و بسیارجالب توجه و ظریف می‌نماید و غالباً بدون تاریخ است . یك سنگ قبر کوچك به ابعاد ۸/۵ × ۲۶ × ۴۵ سانتیمتر درضلع غربی ایوان آجر بعداز بقعه که ایوان جنوبی راهرواست نصب شده است که تاریخ ذیحجه‌ی سنه‌ی خمسه وعشرین مأتین بعدالف ۱۲۲۵ دارد .

درجبهه‌ی ورودی به‌بقعه نقش‌دو آتشدان فروزان باشعله برروی بدنه‌ی کله‌گی یك سنگ قبر نقش شده‌است . تصویر ۴۲۸ و۴۲۹.

بقعه‌ی امام رضا دیمی

در خارج شهر شوشتر ، درشرق بقعه‌ی سید محمدگیاهخوار و غرب بقعه‌ی صاحب‌الزمان و تقریباً مشرف به رودخانه‌ی شطیط بقعه‌ی امام رضا دیمی واقع است. طول ایوان ورودی بنا ۶/۴۵ متر و عرض آن ۳/۴۰ مترو عرض تمامی بنا ۱۴/۳۰ متراست . بنارو به شمال نگاه می‌کند و در ورودی بقعه نیز رو به شمال است . حیاط نسبتاً وسیع با دیوارهای سنگی و سنگ چینی از سنگ‌های تراش است . گنبدبقعه شلجمی با روپوش گچ اندوده است . داخل بقعه ۳ × ۳ متر و چهارضلعی است که دارای چهار هلال است و چهارپنجره‌ی نورگیر دارد. سقف اطاق مدور و پایه‌ی گنبد هشت ضلعی است . داخل بقعه از حیث بنای داخل گنبد هشت ترك کلاه درویشی است

و معلوم است که گنبد دوازده ترك یا هشت ترك داشته است و پس از تعمیرات به‌صورت گنبد شلجمی درآمده است .

روی بدنه‌ی دیوارها گچ اندود شده است ولی قبلاً نقاشی و خطاطی شده بوده است . و چند خط که تقلیدی از اصل آن کرده‌اند از راست بـه چپ آشکار است : « فی بیوت اذن الله ان ترفع ــ و یذکر فیها اسمه یسبح له ــ فیها بالغدو والاصال ــ رجال لایلهیم ــ تجارة ولا بیع عن ذکر الله واقام ــ الصلوة و اتیا« ! »الزکوة ــ یخافون یوماً ــ تتقلب القلوب والابصار . »

آثار قبری در درون بقعه نیست . برسردر ورودی بقعه کتیبه‌ئی درپنج سطرو هر سطر چهار مصراع بـه ابعاد ۴۰×۹۵ سانتیمتر نصب شده است و سطور این کتیبه چنین خوانده می‌شود :

این بنای رفیع وکوی مراد	وین مکان شریف و فیض رضا
بود در عهد خسرو دوران	خسرو جم خدیو ملك ندا
شاه گیتی ستان سلیمان شاه	آنکه فرمان اوست حکم قضا
واندر ایام حکم . . . علی	خان عادل محیط جود و سخا
داشت حاجی جلال با اوبی	از سر اعتقاد و صدق و صفا
مرحبا بر عقیدهٔ صافش	که نبودش بجز رضای خدا
جندا فیض ودرگه عالیش	که قرین باد . . . دست دعا
. . . .	هست چون فیض یثرب و بطحا
. . . .	. . . .
هاتفی گفت یا امام رضا	سنه اربع و تسعین بعدالالف

متأسفانه ریخته‌گی‌های کتیبه خوانده نشد و معلوم است که تاریخ کتیبه ۱۰۹۴ و به روزگار شاه سلیمان صفوی است . بر دو طرف ایوان دو ایوان موازی بـا آنها

وجود دارد و دو اطاق درانتهای آنها است هر یك به ابعاد ۵×۳/۵ متر و با طاق ضربی آجری . تصویر ۴۳۰ و۴۳۱که تصویر ۴۳۰ مربوط به«سی‌زنگر»است.

گور مادر سهل‌بن عبدالله

درخارج شهر شوشتر و در اراضی معروف به صحرای گرگر ، در تپه‌ی مشرف به چشمه‌ی « سی‌زنگر » درضلع جنوبی تپه‌ئی‌که بقعه‌ی شیخ شمس‌الدین برفراز آن قرار دارد ، درفاصله‌ی بقعه‌ی شیخ شمس‌الدین و بقعه‌ی صاحب‌الزمان و تقریباً به مسافت مساوی بین آندو ، دوقبر که جدیداً سیمانی شده‌اند درکنار هم قراردارند هر یك به ابعاد ۰/۳۵×۱/۰۸×۲ متر که روی هر دو قبر تعدادی کاشی شکسته به رنگ‌های آبی و سبز فیروزه‌ئی ، سیاه ، بنفش ، سورمه‌ئی و خردلی وسفید رنگ بطور نا منظم نصب شده‌اند . کاشی‌ها از دوران اخیر وجدیداند. ازقدیم‌الایام درمحل شهرت دارد که قبر مادر سهل‌بن عبدالله شوشتری صوفی وعالم و طبیب مشهور به‌زمان عمرولیث‌صفاری[1] دراین مکان است.آثار وتاریخ وقرائن دیگری‌درمحل‌گورها بنظر نرسید . درین زمان بین مردم شوشتر مشهور است که یکی از این دوگور ، مدفن مادر سهل‌بن عبدالله است .

به فاصله‌ی دو قدم درضلع جنوبی این‌گور شش قطعه سنگ تراشیده‌ی نامنظم هر یك به ابعاد ۰/۳۳×۰/۱۱×۱ متر که پنج عدد ازآن‌ها بطور افقی و شمالی - جنوبی درکنارهم قراردارند و یك عدد برروی آنها افتاده است و معلوم است که در کنار این سنگها نصب بوده است . گفتندکه این گور نیز مدفن یکی از اقربای سهل

۱ـ از اهل شوشتراست سهل‌بن‌عبدالله‌بن‌یونس‌بن عیسی‌بن‌عبدالله شیخ صوفیه که بصحبت ذوالنون رسیده و صاحب‌کرامات بوده وبسال دویست وهشتاد وسه در بصره وفات نموده «صفحات ۲۱ و ۲۲ کتاب بضاعة مزجات‌سیدعبدالحسین‌بن سیدعزیزالله موسوی تألیف ۱۲۴۶ هجری ، نسخه‌ی خطی کتابخانه‌ی ملك تهران، شماره‌ی ۳۷۵۱، خطی، فارسی .»

بوده است . تصویرهای ۴۳۲ و۴۳۳ .

درخصوص قبر مادر سهل‌بن عبدالله مؤلف تذکره‌ی شوشتر نوشته است : « و خانهٔ سهل‌ابن عبدالله و مادر او دراصل شهر و صحرای گرگر هنوز معروفند . » و مرحوم سید محمد علی امام شوشتری در کتاب تاریخ جغرافیائی خوزستان نوشته است: « . . . . درصحرای گرگر مزاری است که بیشتر آن خراب شده و نزدیك چشمهٔ سوزنگران خانهٔ سهل‌بن عبدالله معروف بوده که مادرش درآن دفن شده بود.......»

مصحح کتاب فردوس به نقل از مجالس المؤمنین قاضی‌نورالله شوشتری نوشته است : « قاضی نورالله ـ نوّرالله مرقده ـ درمجلس ششم از مجالس المؤمنین ص۲۵۸ چاپ اول ، و ص ۳۳ ج ۲ چاپ کتابفروشی اسلامیه ضمن ترجمهٔ سهل‌بن عبدالله شوشتری گفته : هنوز خانهٔ سهل و مزار مادر اوکه سیرگاه مقرر اهل شوشتر است بحال خود است و شبهای جمعه مردم آن دیار بزیارت‌آن عابده مبادرت مینمایند[1] .» و درهمین‌کتاب به نقل از « فاضل معاصرشرف الدین شوشتری ـ طال‌بقائه ـ درتاریخ شوشتر گفته : « سهل‌بن عبدالله شوشتری خانه‌اش و معبدش فیمابین مقام حضرت صاحب‌الزمان ـ عجل‌الله فرجه ـ و شیخ شمس‌الدین بوده و بر سرچشمهٔ آبی‌که هنوز باقی و مشهور است بچشمه سوزنگر ، مادرش هنگامی‌که فوت کرد او را به اندازهٔ صد قدم از معبد خود پائین آورده و اطاقی درست کرده و سنگ بری نموده از قطعه کوهی درآن نزدیکی ومادر خود را درآنجا دفن نموده وآب انباری هم درآنجادارد و مشهور است به اطاق کمری « و باصطلاح شوشتریان توکمری » و آن اطاق فعلاً باقی است ولی افسوس اشخاص نا اهلی تقریباً درحدود سی‌سال پیش بطمع گنج قبراو را شکافته و استخوانهای او را بیرون انداختند ولی فعلاً آن اطاق هست »[2] .

۱و۲ـ کتاب‌فردوس در تاریخ شوشتر و برخی ازمشاهیرآن، تألیف علاءالملك حسینی شوشتری مرعشی، تصحیح میرجلال‌الدین‌حسینی ارموی محدث، تهران ، ۱۳۵۲ ، از انتشارات انجمن‌آثار ملی، صفحات ۱۸۹ و۱۹۰ .

اگر آقای شیخ شرف‌الدین شوشتری درخصوص احوال رجال علمی و مذهبی شوشتر یادداشت‌های خود را منتشر کرده باشندکه متأسفانه مؤلف تاکنون چاپ شده‌ی این یادداشت‌ها را باهمه‌ی اشتیاقی که داشته است ندیده است محل گور مادر سهل‌بن عبدالله شوشتری از روی نوشته‌ی آقای شیخ شرف‌الدین باید دراثری باشد که در این کتاب با نام « توکمری » وصف شده است .

آثار چشمه‌ی سی‌زنگر[1]

درضلع غربی‌قبرمادر سهل‌بن عبدالله ، با چند پله‌ی سنگی‌که درصخره‌ئی‌کنده شده‌اند ، به‌کف دره‌ئی می‌رسیم که درسمت مشرق این دره درزیر کمر یك صخره چشمه‌ی سی‌زنگر واقع است ، راهنمای من می‌گفت که سی‌زنگر به معنی سوزنگر و دوزنده است . آثار این چشمه‌آنچه باقی مانده است حوضی است درزیر طاق‌صخره که درسنگ حفر شده و یك دهانه و یك دهانه‌ی بزرگ مستطیل سنگی است که‌آب چشمه از آن می‌تراود و پنج دهانه‌ی کوچك سنگی در اطراف آن است که آب درزیر طاق جریان دارد وبا یك جوی سنگی به داخل دره و برروی زمین قابل‌کشت سوار می‌شود . یك درخت کهن کنار درگوشه‌ی شمالی طاق کمر چشمه روئیده است و بر چشمه سایه گستر است .

یك سد سنگی‌که ازسنگ‌های صاف ولی‌ناتراشیده ونامنظم ومصالح ساختمانی کهنه است درضلع شمالی دره و مشرف به دره ساخته شده است که مانع هجوم سیلاب‌های تند بهاری به داخل اراضی دره است و در واقع سیل شکن است . عرض این سد فعلاً ۱/۳۰ متر است .

می‌گویند سهل‌بن عبدالله در همین تپه و برفراز آن به عبادت می‌پرداخته و

۱ـ Sizangar

خانه‌اش دراین حدود بوده و دراین زمین‌ها و با آب این چشمه کشت وزرع می‌نموده و از چشمه می‌نوشیده است .

در پنجاه متری محل قبر مادر سهل بن عبدالله و در بالای طاق کمر صخره‌ی چشمه سی‌زنگر آثار یك حوضچه‌ی سنگی به صورت کثیرالاضلاع منتظمی دیده می‌شود که انباشته است . اگر قبول کنیم که گور مادر سهل دراین نقطه بوده است بنابرآنچه نوشته‌اند باید خانه‌ی سهل نیز درهمین پهنه بوده باشد . رحمةالله علیه .

بقعه‌ی شیخ شمس‌الدین گلچشم

درکنار دره‌ئی‌که درضلع جنوبی آن بقعه‌ی صاحب‌الزمان واقع است ، پس از عبور از قبرمادرسهل بن عبدالله‌در تپه‌ئی‌مشرف به دره ، و درضلع شمالی دره ، درست درلبه‌ی تپه مشرف به دره بقعه‌ی شیخ شمس‌الدین واقع است . بنای بقعه وخرابه‌های آن ازسنگ تراشیده و تیشه‌ئی و ملاط گچ است . بقعه آنچه فعلاً باقی است ، به صورت گنبد مدوری است که قسمتی از جدار نخستین گنبد باقی‌مانده است . اطاق بقعه که رو به شمال نگاه می‌کند ، درکنار ایوان کفش‌کن واقع است که درطرفین آن اطاق‌هائی با طاق ضربی از سنگ و فضای مستطیل شکل قرار داشته که اکنون خراب شده است و بر هم انباشته است و قسمتی از طاق‌های یك اطاق درضلع غربی و دواطاق درضلع شرقی باقی است . حیاط و دیوارها با سنگ ساخته شده بوده است . یك حوض سنگی کوچك با آبراهه‌ئی جدول مانند درضلع شرقی وجود دارد . یك اطاق نسبتاً بزرگ یا ایوان نمازخانه در ضلع شرقی بوده است که آثار دیوارهایش باقی‌مانده‌است . در درون بقعه برروی‌چهار پایه ستون‌دیوار چهارجانب یك‌هشت‌ضلعی

را در آورده‌اند که بر آن قاعده‌ی گنبد استوار بوده و گنبد از درون مرتفع و مخروطی است . آثار گچ‌بری و نقاشی با رنگ سرخ و سیاه و کبود در گوشه‌های لچکی‌های فوقانی سمت جنوبی و شرقی درون بقعه پیداست . نورگیرها و طاقچه‌ها در درون بقعه تعبیه شده وروبهمرفته سبك ساختمانی بنای گنبد متأثرازسبك سلجوقی است. تا آذر ماه ۱۳۴۹ هنوز ارتفاع گنبد سرپا و نیمه ویران بقعه به حدود ۳/۵متر می‌رسید .

مؤلف تذکرهٔ شوشتر می‌نویسد : « محتمل است که شیخ شمس‌الدین گل چشم سید شمس‌الدین محمد ثانی از سادات تلغر شوشتر باشد . » و همین مؤلف احوال سادات تلغر شوشتر را در فصل دوازدهم تذکرهٔشوشتر بدست داده است . و درخصوص بنای بقعه نوشته است : « و مقام شیخ شمس‌الدین گلچشم که اکنون اکثر آن خراب شده است از عمارات عالیه و امکنهٔ پرفیض بود و حال شیخ شمس‌الدین گلچشم‌الحال معلوم نیست لیکن درقطعه نظمی‌که درپیش طاق‌آنجا نوشته است به قطب سپهرمعرفت موصوف است و از آنجا معلوم می‌شود که بانی آن عمارت خواجه محمد نامی بوده و لفظ خواجه محمد تاریخ است و او غیرخواجه محمد است که بانی مسجد عباسی‌است زیرا که تاریخ این زیاده از یکصد واند سال نیست » .[1]

ازبقعه‌ی شیخ شمس‌الدین‌گلچشم مادام‌دیولافوآ نیز تصویری درکتاب سفرنامه‌ی خودآورده است که نمودار روزگار آبادانی نسبی‌آن بقعه می‌باشد و اما درخصوص بقعه‌ی شیخ شمس‌الدین مرحوم سید محمد علی امام شوشتری در« تاریخ جغرافیائی خوزستان » ضمن ذکر مقابر و مزارات شوشتر گفته است : « درقرن هشتم چند مزار درشوشتر برروی قبور اشخاص ساخته شده که برخی ازآنها تا کنون برپاست . . . .

۱ــ تذکرهٔ شوشتر، سید عبدالله فقیر شوشتری ، چاپ کلکته ، ۱۳۴۳ هجری، ص ۲۸ .

و مقبرهٔ ، شیخ شمس‌الدین گلچشم از سادات تلغر که درصحرای گرگر بربالای کوه ساخته شده است . و او از مشایخ طریقت است و پیداست که این ساختمان دراصل خانقاهی بزرگ دارای منازلی چند و آب‌انبار و سایر احتیاجات بوده است که بعد مدفن او و جانشینانش شده لوح تاریخی مشتمل بر قطعه نظمی درپیش طاق عمارت آن بوده است که اکنون نیست زیرا بیشتر ساختمان خراب شده است . »

مرحوم امام شوشتری به نقل آنچه سید عبدالله جزائری شوشتری درتذکرهٔ شوشتر آورده است نیز مبادرت کرده و مصحح کتاب « فردوس » تألیف علاءالملك حسینی شوشتری مرعشی نیز مندرجات هر دوکتاب را درتعلیقات کتاب فردوس بی‌کم وکاست درج کرده است. تصویرهای۴۳۴تا۴۳۶ب.

توکمری

درنزدیکی محل قبر مادر سهل بن‌عبدالله و برضلع غربی دره‌ئی که چشمه‌ی سی‌زنگر درآن واقع است و درشمال غربی بقعه‌ی صاحب‌الزمان صخره‌ئی به ارتفاع تقریبی ۳٫۵ متر وطول ۸٫۵ متر درجانب شرقی و عرض ۶٫۸۰ متر درجانب جنوبی و محیط ۳۰٫۶۰ متر واقع است که آنرا با ابزار تراشیده و از درون آن اطاقی در آورده‌اند که رو به شمال مدخل دارد وارتفاع این مدخل ازکف تا سقف ۱٫۶۵ متر و عرض آن یك متر است . با ۲۱ پله‌کان که درسطح خارجی صخره حفر کرده‌اند می‌توان به بام اطاق و نوك صخره صعود نمود . در داخل اطاق از سقف طاقی‌هلالی با تراش تیشه تراشیده‌اند و براطراف مدخل ، از داخل ، آثار سنگتراشی و نوك ابزارهویداست که نقشی مستطیل حجاری شده است . اطاق به‌ابعاد ۲٫۹۰×۳٫۲۰ متر و به ارتفاع ۲٫۳۰ متر است.درلچکی مثلث شکلی که مربع جنوبی اطاق داخلی

است آثار قبری که درسنگ کف حفر شده به ابعاد ۱٫۶۵×۰٫۶۵ متر باقی است. قبر آکنده ازخاك است. درلهجه‌ی شوشتری «تو» به معنی اطاق است وحجره وجای سرپوشیده و شاید این مکان جای اعتکاف و انزوای گوشه نشینان پارسا بوده است چنانکه شوشتریان را همین عقیدت است. ولی مصحح کتاب فردوس ازشیخ‌شرف‌الدین شوشتری نقل کرده است که این محل جای گور مادر سهل‌بن‌عبدالله است.

بقعه‌ی صاحب‌الزمان

درشمال شرقی شهر شوشتر، نزدیك به بقعه‌ی شیخ شمس‌الدین و نزدیك به‌قبر مادر سهل‌بن عبدالله درمحله‌ی گرگر یاصحرای گرگر، بقعه‌ی صاحب‌الزمان واقع‌است. عمارت بقعه برفراز تپه‌ئی درمیان قبرستان واقع است و درآذر ماه ۱۳۴۹ که من بدانجا بودم، تحت تعمیر و نوسازی بود.

حیاط وسیع بقعه دارای هفت حجره برای‌آرامگاه اشخاص است‌که بر اضلاع غربی و جنوبی حیاط محیط می‌باشند. ایوان ورودی بقعه روبه غرب است. و یك طاق رومی که فقط درقسمت جلوی آن کاشی کاری قدیمیش باقی‌مانده است بچشم می‌خورد، در درون ایوان، کفش‌کن بقعه با دوطاق پیش و پس ساخته شده است که ابعاد آن ۳٫۵×۴٫۵ متر است. چون به درون بقعه وارد شویم درغرفه‌ی اول پس ازکفش‌کن بقعه که درسمت راست واقع است، یك لوح سنگ قبرکه نسبتاً ظرافتی دارد به دیوار نصب است‌که مورخ به تاریخ ۱۳۲۸ ودارای دوستون تزئینی‌دردوطرف است.

پس از نخستین غرفه وارد غرفه‌ی دیگری می‌شویم‌که یك صندوقچه‌ی سنگی مکعب مانندی بسیار ظریف به ارتفاع $\frac{1}{2}$ متر درآن قرار دارد که در پنج جانب

آن یعنی براضلاع چهار طرف صندوقچه و برسطح فوقـانی آن آیاتی ازقرآن کریم حك شده است و سنگ قبر حاج شیخ محمد علی شیخ است که از کبار شوشتر بوده و خاندانش درشوشتر باقی مانده‌اند .

در یك بدنه‌ی آن در داخل نقشی نقر شده است : « نصرمن‌الله و فتح قـریب . زالطاف حجت حق‌ختم قبراطهر شد-عمل ملاحسین‌خلف‌المرحوم ملاعبدالله حجار - بتاریخ ثامن‌عشر ۱۳۲۲ شهر ذالقعدة الحرام » و چـون از سمت راست وارد غرفه‌ی کوچك دیگری شویم یك سنگ مثلث شکل به شکل محراب با دو دستك منبرمانند در میان‌کاشی نصب است‌که محل اهداء نذور است و دوستون سنگی گچ اندود درزیر آن نصب است .

درغرفه‌ی سمت چپ ایوان ورودی سنگك قبر مقعری نصب است وتاریخ۱۳۲۹ داردکه خالی‌ازظرافت نیست.دربیرون بنای‌بقعه‌قبرستان وسیعی است که حیاط وسیع بقعه درمیان آن قبرستان واقع شده و الواح مقابر زیادی که بسیاری از آنها با نقش گل وبوته تزئین وحجاری شده‌اند دیده می‌شود . جرزهای ضلع جنوبی باسنگ‌های تراشیده‌ی قطعات کوچك بدون ملاط و با ظرافت چیده شده‌اند .

گنبد بقعه کلاه درویشی ۱۲ ترك است که با کاشی سبز وآبی تزئین شده است. کاشی‌ها از تکه کاشی‌های قدیمی‌تر بهم تلفیق شده‌اند و نقش هندسی محیط قـاعده‌ی گنبد زیبا و جالب توجه است. تصویرهای ۴۳۷تا۴۴۰.

بقعه‌ی سید محمدگیاهخور « گلابی »

درکنار رودکارون ، در شرق وشمال شرقی شوشتر ، درصحرای گرگر ، بقعه‌ی سید محمد گیاهخور واقع است‌که آنرا سید محمد گلابی هم می‌نامند و درکتب‌آنرا

با نام سید محمد گیاهخوار نوشته‌اند . در ورودی حیاط بقعه رو به شمال است و بر پیشانی سردر ورودی لوحه‌ئی از سنگ سفید نصب شده وکتیبه‌ئی بر آن منقور است که تاریخ تعمیر بنا را به دوران محمد شاه قاجار و به هنگام حکومت معتمدالدوله منوچهرخان نشان می‌دهد . کتیبه در سال‌های مختلف موردتعمیرات ناشیانه‌ورنگ‌آمیزی‌های بی‌ضرورت از روی کمال بدسلیقه‌گی واقع شده است ، چنانکه درزمان بازدید من از بقعه نیز کارگری درنهایت بی‌حوصله‌گی و عجله‌کاری برروی کلمات مرکب می‌مالید و آنرا ضایعتر از قدیم می‌ساخت .

به علت همین تصرفات نامعقول کتیبه امروز دیگر نه تنها ظرافتی ندارد بلکه قابل درست خواندن هم نمی‌باشد . کتیبه درهشت سطر و دارای ۲۲ مصراع یعنی ۱۱ بیت و یك سر لوحه است . چنین است : السلطان‌بن‌السلطان محمد شاه غازی ـ بانی این بنای بهشت نشان ـ معتمدالدوله العلیه منوچهرخان ـ درزمان خسرو عادل محمد شاه راد ـ کز عدالت ملك ویران آنچه بود آباد کرد ـ درزمان خان منوچهر آنکه‌از شایستگی ـ معتمد اورا بدولت پادشاه رادکرد ـ از ره شایستگی بردولت شه معتمد ـ گشت و کاخ معدلت درکشورش بنیاد کرد ـ هم بخیرات . . . . دست طبعش سعی‌کرد ـ هم بتعمیر دل ویران کفش امدادکرد ـ هرخرابی بود در ایران از اوآباد شد ـ خاصه ملك تستر از غیرت خود شادکرد ـ مرقد فرزند کاظم را امام هفتمین ـ کردآباد آنچنان کش قطب او . . . . . ـ بقعه سید محمد را کنار شط شوش ـ کاظمینی درکنار دجلهٔ بغداد کرد ـ بهرسرکاری او لطف علی‌خان را گماشت ـ امتثال خسروی بربیستون فرهاد کرد ـ چون شهاب اندیشه تاریخ اتمامش نمود ـ عقل دوراندیش او را این چنین ارشادکرد ـ کن رقم ازبهر تاریخش بنای جاودان ـ بقعه سید محمدمعتمدآباد کرد . ۱۲۵۷ .

که بر بالای مصراع آخر تاریخ ۱۲۵۷ نوشته شده است . و دربالای هلالی

کتیبه برروی دیوار یا محمد نقش است . پس از ورود به حیاط که وارد به ایوان با دوسکوی طرفین می‌شود ، طاق آجری قاجاری و با آجرکاری آن جلب توجه می‌کند. درحیاط بقعه رو در روی در ورودی بنـای بقعه بـاز می‌شود و حیاط مستطیل شکل نسبتاً کوچکی است که بر دوجانب شرق و غرب آن هر یك چهار دهانه‌ی هلالی قرار دارد . ایوان کفش‌کن میان دو ایوان و درضلع شمالی بنای بقعه واقع است و برسردر آن که به ایوان پشتی منتهی می‌شود ، درزیر پنجره‌ی مشبك گچی نـورگیر کتیبه‌ئی به خط ثلث بارنگ آبی نیلی برلوحه‌ی سنگی نقر شده است : «سال تاریخ این بنای مقرنس ـ فاخلع نعلیك انك با الواد المقدس» بر بالای مدخل ورودی بنای بقعه تاریخ تعمیر بقعه «سنه ۱۳۱۰» در میان دو بیت شعر که برسنگ نقر شده است وجود دارد. درون بقعه یك اطاق چهارضلعی است با دو گوشواره‌ی شمالی ـ جنوبی به ابعاد ۳×۴ متر که درطرفین سمت راست و چپ آن درشرق و غرب واقعند و هرکدام دو در نـورگیر دارند و دو گوشواره‌ی کوچك ، یکی در ورودی و یکی درضلع قرینه‌ی جنوبی آن قرار دارد و برفراز آنها گنبدکی گچکاری با لچکی‌های گچکاری دیده می‌شود .

در وسط اطاق برپایه‌ئی سیمانی صندوق قبری درمیان ضریح آهنین سبز رنگی وجود دارد . الواح منصوبه در درون بقعه آنها که مهمترند عبارتند از : یك سنگ قبر بتاریخ ۱۳۶۰ با خط نستعلیق که گویا مربوط به شاعری به نام ملامهدی باشد با سنگ قبری محدب با دوستون تزئینی در دوطرف آن به نام حاجی حسین که تاریخ ۱۳۲۹ دارد و درگوشواره‌ی جنوبی به دیوار نصب است . در ایوان کفش‌کن درسمت راست سنگ قبری نصب است کـه گویا مربوط به « ایمن » شاعر باشد و پنجم ذی‌الحجه‌ی ۱۳۵۵ تاریخ دارد . یك سنگ قبر مربع مستطیل درضلع غربی ایـوان آخر سمت چپ ورودی به طول و عرض ۶۵×۶۵ سانتیمتر نصب است کـه سنگ قبر « شباب » است . و شعر از « ایمن » شاعر دیگری است که وصف سنگ قبرش درهمین مکان

در سطور بالار مذکور افتاد . گوئی این دو سه شاعر وظیفه داشته‌اند هر یك درمرگ دیگری نوحه کند و درکنار هم دریك قطعه خاك دفن شوند .

چون اشعار سنگ قبر شباب خالی از لطف نیست و نوحه سرائی ایمن شاعری شوشتری‌است برشاعری دیگر وشوشتری دیگر ، نقل‌آنرا با همه‌ی خارج ازموضوعی بی‌مناسبت ندانستم :

افسوس آنکه صبح سعادت بشام رفت　　تابان مه منیر بزیر غمام رفت

آنکوکه داشتی دم روح‌القدس بدم　　از مدح اهل بیت بسوی انام رفت

مهر سپهر دانش و بینش بخاك شد　　قانون نظم و نثر زنظم و نظام رفت

یکدانه‌گوهرصدف‌معرفت‌شباب(شایدشهاب)　　ازاین‌جهان‌غم‌به‌جنان‌شادکام‌رفت

آنکوکه طبعش از نفس عیسوی‌بدی　　درجسم شعرمعنی محیی‌العظام رفت

ازحسن‌صدق بود چه مداح اهل‌بیت　　اندر حضورشان بدوصداحترام رفت

شیرازهٔ کتاب کمال وهنر گسیخت　　فرهنگ فضل وران بخاك ظلام‌رفت

باساکنان سدره چو بودش تعلقی　　زین‌خاکدان‌رهاشد ودرآنمقام‌رفت

ایمن چه‌کرد مادهٔ تاریخ او سؤال　　از بهر این قضیه ز هر درکلام رفت

استاد عقل پای ادب در میان نهاد　　گفتا بگو شباب بدارالسلام رفت

سال هزار وسیصد وبیست وچهاربود　　کاندر جنان بعاشر ماه صیام رفت .

گنبدبقعه‌ی‌سیدمحمدگیاهخورشلجمی‌وسبك‌کاشیکاری خراسانی وتاریخ۱۳۲۴ بر نوارسفیدرنگ‌کاشی‌دور پایه‌ی‌مدور گنبد خوانده می‌شود: « . . . . ودرسال۱۲۵۷ منوچهرخان معتمدالدوله جنب‌حرمش عمارتی‌عالی‌بساخت‌که درتاریخ‌بنایش گفته‌اند :

پای بنا چون برون آمد ازآن‌گفتا خرد

معتمداین بقعه را ازجد و جهدآبادکرد

اتفاقاً در ۱۳۱۱ قمری حرم قدیمش شکستی‌خورد ومشرف بافتادن دررودخانه

شد از اینجهت استخوانش را بحرم معتمدی نقل کردند و درآن فی‌الجمله تغییری دادند و در تاریخ این انتقال گفته‌اند : « سال تاریخ این بنای مقرنس ـ فاخلع نعلیك انك بالوادالمقدس » .[1] مؤلف تاریخ جغرافیائی خوزستان این بنا را از « آثار ایام صفویه » می‌داند .[2] تصویرهای ۴۴۱ تا ۴۴۷ .

بقعه‌ی پیردالو

حدود یك کیلومتر بعد از بقعه‌ی سید محمد گیاهخور به سمت شمال ، دریك جاده‌ی فرعی روستائی به بقعه‌ی کوچکی می‌رسیم‌که درشمال بقعه‌ی صاحب‌الزمان و درشمال غرب بقعه‌ی شیخ شمس‌الدین گلچشم واقع است . گنبدکوچك مضرس بقعه‌ی دالو برفراز دو دهنه طاق رومی واقع است‌که‌دو دهانه طاق رومی دیگر درضلع غربی بنا نمایان است . درون اطاقك کوچکی یك سنگ قبر از سنگ سفید قرار دارد که نقش سروی با خطوط بیضی شکل بر آن نقر شده است . در ایوان ورودی در ضلع شرقی یك کتیبه که معلوم است مصراع‌های شعر فارسی است بر سنگ حك شده است و درگچ نصب است که خوانا نیست و یا من نتوانستم بخوانم و کلماتی از آن از قبیل امیر مؤمنین ، مولا درآن خوانده می‌شود . تصویر ۴۴۸ .

خرف‌خانه‌ها یا جای دخمه‌های کهنه

درضلع غربی دره برفراز صخره‌های محیط برجاده و بقعه و دره ، در ارتفاع صخره سوراخی‌دیده می‌شودکه یك مربع مستطیل‌که در درون مربع مستطیل دیگری حجاری شده جبهه‌ی مدخل دخمه راتشکیل‌می‌دهد ومدخل‌آن یك حفره‌ی نیم‌دائره‌ی بزرگ با سنگتراشی محاط در حاشیه‌ی تحتانی است که مانند مدخل مقابر سنگی

---

۱ و ۲ـ تاریخ جغرافیائی خوزستان، امام شوشتری ، تهران، ۱۳۱۵ ، ص ۱۳۵ .

پیر گوری شوشتر مذکور درآغاز این فصل و از نوع مقابر مادی و شاید پارتی باشد. درکنار آن حفره‌ی بزرگ دیگری است و در طول این صخره که به طرف جنوب و به نزدیکی‌های شهر می‌رسد و به‌کناره‌ی رود شطیط می‌پیوندد از اینگونه حفره‌ها و جای دخمه‌ها بچشم می‌خورد که در زبان مردم شوشتر خرف خانه نامیده می‌شود و احتمالاً جای قبور مردم عادی روزگار مادی و یا اشکانیان باشد که بدون تزئین جاسازی برای دفن‌اموات شده است واز آن جهت در زبان مردم به خرف خانه شهرت دارند که مردم آن حفره‌ها را محل‌اقامت پیران ازکار افتاده تازمان مرگ دانسته‌اند.

تخت قیصر

برفراز تپه‌ئی درشمال رودخانه‌ی شطیط ، درخم یك پیچ ، حفره‌ئی درسنگ کنده‌شده‌که ازنوع حفره‌های‌خرف خانه وبه مراتب بزرگتراز آنهااست‌وبه‌جای‌مدخل حفره یك طاقچه‌ی بزرگ با طاقی نیم دائره و هلالی حجاری گردیده است . فعلاً در درون آن آثار گوری نیست . یك اجاق به صورت یك مستطیل سنگتراشی شده در سکوی درون این حفره درآورده‌اند که مورد استفاده‌ی آتش‌افروزی و پخت‌وپز غذا هم واقع شده است .

صاحب تذکره‌ی شوشتر ومؤلف تاریخ‌جغرافیائی خوزستان ودیگر نویسندگان، این صخره و حفره‌ی آنرا محل زندان قیصر روم حدس می‌زنند و گمان من‌آنست‌که این حفره نیز یك دخمه‌ی مادی یا پارتی است . تصویر ۴۴۹ .

سیکا

درجنوب پل‌گرگر یا پل دروازه ، درسمت چپ وراست رودخانه طاق‌هائی‌چند

با ساختمان‌هائی که آب را از بالا دست گرفته و به درون مرتبه‌های پائینتر سرازیر می‌کند به نام سیکا معروف و نمایان است . این بناها که تعداد آنها را در سمت چپ رودخانه درحدود شانزده و در سمت راست نیز به همین حدود تعدادی از خراب و آباد دیده می‌شوند محل آسیاب‌های گندم خوردکنی و تهیه‌ی آرد به وسیله‌ی استفاده از قوه‌ی آب رودخانه است که آب از ارتفاعی به مرتبه‌ی زیرین فرو می‌جهد و سنگ آسیاب را به‌گردش و چرخش درمی‌آورده است . اکنون به جای آسیاب‌های پیشین، بجز یکی دو سه دستگاه که به صورت آسیاب باقی مانده است ، کارخانه‌های روغن کنجد « ارده » کشی و یخ سازی قرار دارد و یکی دو زیرزمین خشك با هواگیر و سوراخ‌های روشنائی برای مردم درتابستان‌گرم شوشتر جای استراحت نیمروز تابستان است و بقیه‌ی آنها مخروبه و متروك مانده‌اند .

شکل وسبك ساختمانی این آسیاب‌ها درست نشان می‌دهدکه شاید اززمان‌های خیلی پیش یعنی از روزگار حفر آبراهه‌ی گرگر و بستن بند میزان ، با استفاده از نیروی‌آب ،تعبیه‌ی آسیاب‌ها کرده‌اند و ساختمان آنها ابداً شباهتی به‌آنچه دردزفول درمحل رعنا به نام اسیوآی رعنا دربستر رود دز وجود دارند و می‌گویندآسیاب‌های گندم خوردکنی بوده‌اند ندارند وکاملاً با آنها متفاوتند . درگوشه‌ی سمت چپ یعنی مشرق پل چسبیده به پل‌گرگر آثار یك جرز و پی پل قدیمی وستونی ازآن باقی‌مانده است‌که به احتمال همین ستون یکی از پی‌های پل قدیمی گرگر است و درهمین‌ضلع شرقی رودخانه چهار مجرای وسیع سنگی وجود دارد که آب رودخانه را به درون آبراهه‌ی گرگر می‌اندازد « در خصوص آب گرگر و شطیط و پل‌گرگر و بند میزان و شادروان شاپوری درهمین فصل و بعد از این مقال به تفصیل سخن رفته است . »

آبراهه‌ها و مجاری آب منشعب ازگرگر از سمت شرق رودخانه جدا شده ودر زیر پل‌گرگر آثار مجاری و تمهیدات آبرسانی وآب بری عهد ساسانی قابل ملاحظه

است . تفاوت آشکار دیگری که بین آسیاب‌های سیکا درشوشتر و اسیوآی رعنا در دزفول وجود داردآنست که اسیوآی رعنا در بستر رودخانه‌ی دزقراردارند درحالیکه سیکای شوشتر در کنار رودگرگر واقعند و پیدا است که به روزگار آبادانی این تأسیسات وتاسالیان‌دراز آب رودخانه حتی به پی وحریم سیکا هم نزدیك نبوده است و به تدریج بندها خراب و زمین‌ها شسته شده و اکنون آب به پی‌های بناهای سیکا می‌رسد ، با وجود این یك آبراهه آب مورد احتیاج بناهای سیکا را به‌آنها می‌رساند و تأسیسات به هیچوجه در بستر رودخانه نیست و درارتفاعی مشرف بـه آن است . تصویرهای ۴۵۰ تا ۴۵۳ و « ۴۵۴ و ۴۵۵ و ۴۵۶ رنگی . »

کلاه فرنگی

درکنار رودشطیط ، برفراز تپه‌ی کوتاهی که مشرف‌به بند میزان است بقایای برجی هشت ضلعی‌که اضلاع قاعده‌ی‌آن بین ۱/۱۰ متر تا ۱/۲۸ متراست قرارگرفته که آنرا کلاه فرنگی می‌نامند و درزبان مردم است کـه دیدگاه قیصر روم یـا شاپور ساسانی برپهنه‌ی رودخانه بوده است برای‌آنکه بدانند کارگران چگونه کارمی‌کنند. گمان می‌کنم این برج تنها یـك برج دیده بانی برای نظارت بر مقدار آب و شدت جریان‌آن بوده است. تا حدود ۲/۲۰ متر از ارتفاع برج با سنگ‌های تراش به‌ابعاد ۳۲×۳۳ سانتیمتر و به ضخامت ۱۳ سانتیمتر پوشیده شده است . ارتفاع برج آنچه تا آذرماه ۱۳۴۹ باقی‌مانده بود درحدود ۴ متر است . در ضلعی که رو به بند میزان است یك دریچه که اکنون انباشته است و شاید هم از آغاز انباشته بوده است و بـه صورت تزئینی بچشم می‌خورد ، شاید هم جای کتیبه‌ئی بوده باشد که در زمانی پس از یکی از تعمیرات به آن نصب شده باشد مثلاً به روزگار دولتشاه قاجار و پیش از

او یا بعد از او . اکنون کتیبه‌ئی دراین محل وجود ندارد . درپی برج آجر بکار رفته و ملاط درزگیری سنگ‌های تراش ازگچ است . بندترازو یا بند میزان با دو ضلع مورب‌خودتقریباًدر روبرو وچشم‌انداز این برج‌قرار دارد. تصویرهای۴۵۷و ۴۵۸ و « ۴۵۹ رنگی .»

بند میزان یا بند شاپوری

درضلع شمال شرقی شهر و در جنوب بقعه‌ی سید محمد گیاهخور بند میزان واقع است . این بندکه از دوضلع مورب که به منزله‌ی دوبازوی یك نیم دائره است تشکیل شده ، از سمت ضلع شرقی ابتدا از دو دیوار به عرض ۱٫۸۰ مترکه برهم عمودند شروع می‌شودو نوزده دهانه‌ی آبروکه آبرا ازشمال به جنوب هدایت می‌کند هرکدام به عرض حدود ۲٫۵ متر . عرض دهانه‌ها متفاوت ولی عرض پی‌های دهانه‌ها یکسان است . پس از آن یك دیوار درقوسی دائره مانند با انحناء ۲۴۰ درجه از ۳۶۰ درجه به طرف غرب کشیده شده و بر سطحه‌ی آن سطحی به حدود سه ربع دائره‌ی وسیع چرخیده است و پس از یك دیوار سنگی و گچی که با همان جنس و ابعاد که در دیواره‌ی شرقی است ، یك دهانه‌ی آبرو به عرض ۴ متر قسمتی از آب رودخانه را بسوی جنوب هدایت می‌کند و دیواره‌ی سد پس از چند انحناء متقاطع و درخط کثیرالاضلاعی به زیر پایه‌ی‌کلاه فرنگی می‌رسد . بند میزان‌آب رودکارون را به دوقسمت تقسیم می‌کند : قسمتی را به آبراهه‌ی گرگر درشرق شهر و قسمتی را به رودخانه‌ی شطیط در شمال غرب و غرب شهر روانه می‌سازد . آب رود شطیط همواره از آب گرگر فزونتر بوده و این دو از قدیم‌الایام به نام‌های دو دانگه برای شاخه‌ی گرگر و چهار دانگه برای شاخه‌ی شطیط نامیده شده‌اند .

بند میزان بدون تردید سدی مصنوعی است و برای تقسیم آب و سوارشدن آن ایجاد شده است . ساختمان این بند را به شاپور ساسانی نسبت می‌دهند که به دست والرین قیصر روم و مهندسان رومی اسیر ساخته شده است و بعدها شاهزاده دولتشاه قاجار والی خوزستان آنرا تعمیر نموده و به بند دولتشاه معروف شده است . این بند را بند شاپوری و سد شاپوری و بند خاقان و بند محمد علی میرزا هم نامیده‌اند . در تذکره‌ی شوشتر و تاریخ جغرافیائی خوزستان و سایر کتب نویسندگان جغرافیای سرزمین‌های اسلامی درخصوص این بند و پل شوشتر که به نام شادروان نامیده شده مطالبی پر از حکایت وافسانه ومبالغه نوشته شده و حتی بیشتر نویسندگان بندمیزان و شادروان را با هم یکی دانسته یا نام یکی را به دیگری داده و معدودی از آنها هم تأسیسات آبرسانی شوشتر یعنی همین بند میزان و شادروان شاپوری را با تأسیسات آبرسانی دزفول بر روی رودخانه‌ی دز خلط کرده و یکی دانسته و یا ازتوصیف یکی وصف دیگری رادرنظرداشته‌اند. درمیان همه‌ی نویسندگان کتب تاریخی وجغرافیائی و تذکره‌ها و شهرنامه‌ها سید عبدالله شوشتری مؤلف تذکره‌ی شوشتر که خود از مردم شوشتر بوده است شرح نسبتاً دقیق و مبتنی برمشاهده‌ی خود نوشته و نام بندترازو را برای این بند بکار برده است ، ولی به اقتضای زمان نوشته‌ی او هم خالی از حکایات غریبه و افسانه پردازی نیست . اما تا به امروز هیچکس تحقیق تاریخی در باره‌ی این آثار و زمان خرابی و علت تعمیرات و تاریخ تعمیرات مکرر این آثار را بهترو دقیق‌تر از مرحوم احمدکسروی در « تاریخ پانصد ساله‌ی خوزستان » ننوشته است . چون مطالعه‌ی تحقیقات دقیق مرحوم کسروی برای آگاهی از سرگذشت تاریخی این تأسیسات به راستی روشن کننده و آموزنده است ، پس از ذکر آثار موجود درکنار بند میزان یعنی پل شادروان شاپوری و نهر داریون خلاصه‌ئی از تحقیقات مرحوم کسروی را در پی آنها نقل می‌کنیم تا چراغ راهی برای محققان باشد . تصویر ۴۶۰.

پل شادروان

پل شادروان یا پل شاپوری درچشم انداز بند میزان و بـه حدود سیصد متری آن و درغرب بند میزان واقع است . بـه موازات پل سیمانی جدیدی کـه در اول جاده‌ی دزفول در غرب شهر شوشتر واقع است ، آثار شانزده دهانه‌ی آبرو پل باطاق باقی‌مانده و هشت دهانه‌ی بدون طاق و چندین طاق کوچك طرفین طاق بزرگ و دو دیوار شمالی جنوبی که به صورت مورب بدنه‌ی اصلی پل را متقاطع بوده‌اند وهشت دهانه‌پل کوچك که در ضلع شمالی باقی است و چند دهانه بدون طاق بـاقی‌مانده‌ی شادروان یا شاذروان ، یا شادروان شاپوری ، یا شاذروان شاپوری یـا پل شاپوری یا شادروان شوشتر ، یا شادروان قیصری است که امروز درشمال غرب شهر شوشتر قرار دارند . عرض پی‌پایه‌های پل ۷ متر و عرض دهانه‌ی آبرو پل ۸ متر و ارتفاع ازکف رودخانه تا تاج پل‌حدود ده متر است . مصالح ساختمانی پل سنگ رودخانه وسنگ قلوه و ملاط گچ کهنه و از نوع مصالح ساختمانی بندهای معروف به اسیوآی رعنادر دزفول برروی بستر رودخانه‌ی دز است .

دربـازوی جنوبی شادروان آثـار یك اطاقك کوچك و یـك نیم ستون مربع مستطیل‌که یك ضلع آن باقی‌مانده و از سنگ‌تراشی و از نوع سنگ‌تراش‌های بکار رفته در برج کلاه فرنگی است ، جلب توجه می‌کند . ممکن است این اطاقك واین نیم ستون بازمانده‌ی تأسیساتی باشد که برای محافظت و مراقبت پل شادروان یـاآب نهرداریان کـه از زیر آن می‌گذرد یا نظارت برآب رود چهار دانگه بوده بـاشد . تصویرهای ۴۶۱ تا ۴۶۳ و « ۴۶۴ و ۴۶۵ رنگی . »

نهر داریون

در بیشتر کتب تذکره و جغرافیا از « نهرداریان » یا « نهردارا » نام برده می‌شود که قسمتی از آب چهار دانگه یا شطیط را از شمال غرب شهر دزفول به‌جنوب غرب آن شهر می‌رسانیده و پس ازگذشتن از پلی که امروز به نام پل نفس‌کش شهرت دارد و درکنار بقعه‌ی امامزاده عبدالله واقع است ، آب را به اراضی پائین دست می‌رسانیده است . پل نفس کش در طول حیات خود با نام‌های مختلفی در تواریخ شوشتر ذکر شده همچنانکه نهرداریان یادارا را هم امروز در زبان مردم شوشتر نهرداریون می‌گویند . گروهی از نویسندگان بنیان نهرداریان را به اردشیر بابکان و گروهی آنرا به دارا یا داریوش هخامنشی نسبت می‌دهند وکسانی هم آنرا از تأسیسات شاپور ساسانی دانسته‌اند . بهر حال بیشتر نویسندگان عقیده دارند که بنیان نهرداریان پیش از ساختن بند تر ازو یا بند میزان بوده است . اهمیت نقش نهر داریون در رساندن آب به اراضی جنوبی و پائین دست شوشتر و مسائلی که از خرابی یا عمران آن ، از آبرسانی و یا انباشتگی آن در وضع اجتماعی شوشتر و مردم آن پدید آورده است ، آنچنان است که علت اساسی قسمت مهمی از رویدادهای سیاسی و اقتصادی این ناحیه را همین نهرداریون دانسته‌اند . اکنون که به موقع و مشخصات کنونی بند میزان ، پل شادروان ، ونهرداریون آگاهی یافته‌ایم به نقل خلاصه‌ئی از تحقیقات محقق فقید مرحوم احمد کسروی می‌پردازیم . اگر چه هنوز قسمتی از موضوع تحقیقات آن مرحوم را که پل فتحعلیخان و تأسیسات ضمیمه‌ی آن است مورد شناسائی قرار نداده‌ایم وچون این تأسیسات و پل درجنوب شهرشوشتر قراردارند در جزء آثار آن قسمت از شهر مورد بررسی قرار خواهیم داد . همچنین ذکر این

نکته ضرور است که در پشت شادروان و به فاصلهٔی از آن و در سر آغاز رودخانه‌ی شطیط آثار بندهائی بچشم می‌خورد که به احتمال تمهیدات قوم ساکن این سرزمین، پیش از ساسانیان، برای استفاده از آب رودخانه‌ی کارون بوده است.

کارون و بنیادهای آن [1]

« اگر سفری به خوزستان‌کرده بر جانب شمالی شوشتر، درآنجا که رودکارون به برابر آن شهر می‌رسد ایستاده تماشائی کنیم خواهیم دید کارون که بزرگترین رود خوزستان بلکه بزرگترین رود ایران امروزی است چون از میان کوههای بختیاری درآمده بدشت خوزستان می‌رسد درآغاز دشت به برابر شهر شوشتر رسیده و دربالای سر آن شهر به دوشاخه گردیده شاخه کوچکتری که « رودگرگر » و « دودانگه » نامیده می‌شود باخط راست ازکنار شرقی‌شهر رو به جنوب روان می‌شود و شاخهٔ بزرگتری که « رودشتیت » و « چهاردانگه » نامیده می‌شود بسوی غرب‌پیچیده از شمال شهر روان گردیده، پس از مسافتی بار دیگر رو بجنوب کرده در محاذی شاخه دیگر بفاصلهٔ دو فرسنگ کمابیش از آن راه می‌پیماید. اگر دنبالهٔ یکی از دو رود را گرفته ازکنار آن راه بپیمائیم خواهیم دید که سرانجام در بند قیر که هفت یا هشت فرسخ فاصله از شوشتر دارد بار دیگر دوشاخه بهم پیوسته یك رودمی‌گردد و زمینهائی که ازشوشتر تا بند قیرمیانهٔ دوشاخه رود نهاده ودارای یکرشته آبادی‌هاست « میاناب » یا بزبان خود شوشتریان « مینو » نامیده می‌شود.

اگر بار دیگر ببالاسر شوشتر برگشته درآن جداگاه دو شاخه ایستاده بچپ و راست نگاه کنیم از یکسو بردهنه شتیت بفاصلهٔ دویست یا سیصد قدم پلی را دارای

۱ــ تاریخ پانصدسالهٔ خوزستان، احمد کسروی، چاپ دوم، تهران، ۱۳۳۳، ص ۵۴ تا ۶۳.

چهل و چهار چشمه بزرگ و چهل وسه چشمه کوچك خواهیم دیدکه اکنون بسیاری از چشمه‌های آن برافتاده و آمد و شد از روی آن نمی‌شود ولی خود از بزرگترین بنیادهاست . زیرا آن پل شادروان معروف شوشتر است که مؤلفان آنرا یکی از شگفتیهای جهان بشمار آورده‌اند .

از سوی دیگر بردهنه رودگر «بندی» را خواهیم دیدکه آن نیز از بزرگترین بنیادهاست و« بند میزان » یا بند «محمد علیمیرزا» یا « بند خاقان » نامیده می‌شود. هم درآن جداگاه جوئی را خواهیم دید که از رود بسوی درون شهر باز شده ولی‌جز درهنگام زمستان و بهار که آب رود فزون گردیده بالا می‌آید ، آب براین جوی درنمی‌آید و این جوی است که داریان یا دشتوا نامیده می‌شود و درزمانهای پیشین آب از آنجا بزمین‌های میاناب روان می‌گردید ومایهٔ آبادی آن زمین رها بوده ولی اکنون جز درزمستان و بهار آب به میاناب نمی‌رسد . اینست نمایش امروزی کارون و بنیادهای آن دربالاسر شوشتر که باجمال ستودیم . کنون تاریخچهٔ آن بنیادها را بسرائیم وبرای آنکه درست از عهدهٔ سخن برآئیم بر می‌گردیم بزمانهائیکه از این بنیادها نشانی‌نبوده و رود بحال خود روان می‌گردیده .

نخست باید دانست که شهر شوشتر برروی تخته سنگی نهاده که سراسر زمین آن جزسنگ یك لختی نیست . ولی سنگ نرمی‌که کلند برآن کار می‌کند واینست که در هرخانه‌ای آن را شکافته و زیرزمینی بگودی ده‌واندگز پدید می‌آورند واین زیرزمینهاست که درگرمای جانسوز تابستان پناهگاه مردم میباشند .

در برابر این تخته سنگ است که کارون بدو شاخه گردیده چنانکه گفتیم شاخه‌ای به غرب پیچیده از شمال شهر روان می‌شود و پس از مسافتی بار دیگر رو بجنوب می‌گردد و شاخهٔ دیگری از جانب شرقی روان میباشد .

باید دانست که اصل گذرگاه رود همان است که امروز گذرگاه شاخه شتیت

می‌باشد . شاخه شرقی را سپس با دست کنده و پدید آورده‌اند . دلیل این سخن گذشته از نگارش‌های مورخان که کندن آن را باردشیر بابکان نسبت داده‌اند اینکه آن شاخه به مسافت یك چهاریك فرسخ تخته سنگ راشکافته از میان آن می‌گذرد و خود پیداست که چنین کاری جز با کلنگ و بدست آدمیان نمی‌تواند بود .

باید گفت زمانی بوده که همهٔ آب رود از یك گذرگاه روان بوده و ازهمان گذرگاه یکسر بدریا می‌ریخته وچون بعلت ژرفی آن جز مقدار بسیار اندکی ازآب بمصرف آبیاری زمینها نمی‌رسیده کسانی چنین اندیشیده‌اندکه جوئی ازآن جداکرده و مقدار انبوهی از آب را بمصرف آبیاری برسانند و برای اینکار بالاسر شوشتر را که رود درآنجا بتخته سنگ برخورده بسوی غرب می‌پیچد بهتر دانسته‌اند و اینست که بمحاذات بخش بالائین رود تخته سنگ را شکافته وجوئی را که می‌خواسته‌اند پدید آورده‌اند و برای آنکه آب برآن جوی بنشیند شادروان را که خودبندی‌است درگذرگاه دیرین رود در برابر دهنه جوی نوین ساخته‌اند . بدینسان که یك میل در یك میل بستر رود را با سنگ‌های بسیار بزرگ فرش کرده و بالا آورده‌اند و آن سنگها را چنان استوارگردانیده‌اند که قرن‌ها در برابر سیلهای کوه شکاف ایستادگی نموده . اگر گفتهٔ مؤلفان پیشین را استوار بداریم دراین بنیاد گذشته از سنگ و ساروج آهن نیز بکار رفته‌که سنگها را بامیله یاحلقهٔ آهنین با هم‌جفت‌گردانیده‌اند.

این مؤلفان نسبت بنیاد شادروان رابشاهپور یکم پسر اردشیر داده‌اند . برخی هم افسانه‌ای می‌سرایند که چون شاهپور والریان قیصر روم را در جنگ دستگیر ساخت او را به ساختن این بنیاد برانگیخت و او کارگران انبوه از روم خواسته آنرا بنیان نهاد . شاید این افسانه ازآنجا برخاسته‌که شاهپور اسیران رومی را که فراوان بدست‌آورده بود در ساختن شادروان بکار واداشته ، شاید بناء ومهندس هم ازرومیان بوده . بهرحال این یقین است که آنرا جز پادشاهی بنیاد ننهاده و نیز مانعی نیست

که ما گفتهٔ مورخان را پذیرفته شاهپور را بنیادگذار آن بدانیم . بویژه با توجهی که پادشاهان ساسانی را بخوزستان بوده و بنیادهای دیگری نیز از آنان دراین سرزمین بیادگارمانده . چیزی که هست بنیاد این شادروان با کندن جوی مسرقان که نام پیشین رود گرگر است یك کار بیش نمی‌تواند بود . بی‌شك شادروان را جز بجهت رود مسرقان بنیاد نگذارده‌اند . چه شادروان بندی بیش نیست و بند جز در برابر یك جوئی سودمند نمی‌تواند بود از اینجا پیدا است که پدید آورندهٔ جوی مسرقان با بنیاد گزارندهٔ شادروان جز یکتن نبوده پس اینکه مورخان و جغرافی نگاران باستان آن را بنام شاپور نگاشته‌اند درست نمی‌تواند بود . مگر بگوئیم که کندن مسرقان را اردشیر آغاز کرده ولی چون درزندگی او بانجام نرسیده ساختن شادروان که بایستی پس ازکنده شدن جوی آغاز شود بزمان پادشاهی شاپور بازمانده و این‌کار را او بانجام رسانیده . این نکته را هم باید دانست که درزمان ساسانیان و درقرنهای نخستین اسلام شاخه شرقی کارون که‌گفتیم درآن زمان « مسرقان » می‌نامیده‌اند ، چنانکه درکنار شوشتر از شاخه دیگر جدا می‌شده تا آخر خاك خوزستان جداگانه به دریامی‌ریخته . بدینسان که‌ازکنار شرقی‌شوشتر و میاناب گذشته و درهفت یا هشت فرسنگی بشهر معروف عسکر مکرم رسیده و از میان آن شهر گذر کرده بروستائی‌که بنام خود آن رود « روستای مسرقان » نامیده می‌شده و ازآنجا نیز گذشته به برابر اهواز رسیده از بیرون کنار شرقی آن راه پیموده از زیر پل معروف « اربك » که بر سر راه اهواز برامهرمز نهاده و پل بسیار معروفی بوده گذشته سرانجام در دهنه جداگانه‌ای بدریا می‌ریخته است .

چنانکه گفته‌ایم اکنون شاخه گرگر « یامسرقان » کوچکتر از شاخه شتیت « یادجیل چنانکه در زمانهای پیشین نامیده می‌شده » می‌باشد و اینست که آن را چهاردانگه می‌خوانند . ولی در آن قرنهای پیشین که گفتیم مسرقان جداگانه بدریا

می‌ریخته است هم این رود بزرگتر از دجیل بوده و آب بیشتر از آن داشته ، و چون انبوه آب او بمصرف کشت و کار می‌رسیده و کناره‌های آن ازشوشتر تادریا سبزوخرم بوده ولی دجیل تا این اندازه بمصرف آبادی زمین‌ها نمی‌رسیده از این جا نام او مشهورتر از دجیل بوده .

استخری که درآغازقرن چهارم خوزستان را دیده چنین می نویسد: «خوزستان با آن آبادی که دارد در سراسر آن جائی آبادتر و پربارتر از رستاق مسرقان نیست « دربندهش پهلوی که نام رودهای ایران را می‌شمارد دجیل یا کارون را بانام‌مسرقان یاد می کند . ذیل صفحه ۵۷ شماره ۳ .»

اگر نوشته برخی از مؤلفان را استوار دانسته بنیاد نهادن بند اهواز را نیزاز اردشیر بابکان بدانیم چنانکه کندن مسرقان را از او دانستیم باید گفت یکی دیگر از جهت‌های کندن مسرقان نگهداری بند اهواز از زور و فشار سیلهای بنیادافکن بوده بدینسان که خواسته‌اند بخش انبوه آب از جوی مسرقان روان گردیده درجوی نخستین رود که به بند اهواز می‌رسد آب کمتر باشد تا بهنگام بهار و پائیز که سیلهای بنیاد افکن برمی‌خیزد زور و فشار آن بر بند بیش از اندازه نباشد .

بهرحال باید دیدکی بوده‌که مسرقان از دیرباز بریده شده و راه خود راعوض کرده که امروز در نزدیکی بند قیر به شاخهٔ شتیت می‌پیوندد ؟ باید دانست‌که ازاین موضوع در جائی سخن رانده نشده ولی ما از جستجوهای خود تاریخچهٔ آنرا بدست می‌آوریم :

چنانکه نوشته‌اند درآن زمانهاکه مسرقان یکسره بدریا می‌ریخته درنزدیکی لشکر مکرم ، درهمانجا که اکنون دورود بهم می‌رسد با دست میانهٔ مسرقان بادجیل کنده بودند و گویا این جوی برای آن بوده اگر کشتی از یک رود بدیگری رفتن می‌خواست راه داشته باشد ولی از نرمی که خاك خوزستان دارد کم‌کم آن جوی

بزرگتر می‌شده و آب رود از مسرقان رفته رفته بیشتر بسوی آن برمی‌گشته تا آنجا که بخش انبوه‌تر آب آن رود بدین جوی گردیده و در جوی پیش خود بسوی دریا جز آب اندکی روان نمی‌شده . در اینجا نوشته‌ای از استخری و ابن حوقل دردست هست که موضوع را روشن می‌گرداند . استخری که درآغاز قرن چهارم به خوزستان رفته چنین می‌نگارد: « مسرقان از شوشتر آغاز کرده به عسکر مکرم وسپس باهواز می‌رسد . پایان آن اهواز است که از آنجا نمی‌گذرد . درعسکر مکرم برروی آن جسر بزرگی است که از بیست کشتی کمابیش پدید آورده‌اند . کشتی‌های بزرگ در این رود روان می‌شود . من از عسکر مکرم تا باهواز برروی آب سفر کردم . دوری دو شهر از هم ده فرسخ است که شش فرسخ آن را برروی آب رفته و سپس از کشتی بیرون آمده بازماندهٔ راه را با پای از میان رود پیمودم . زیرا این بازمانده همه خشك است . » پسر حوقل نیز همان عبارت را بی‌کم و بیش‌تکرارکرده است . ازاین نوشته پیداست که درنیمهٔ نخستین قرن چهارم هجرت مسرقان این حال را داشته که بخش انبوه از آن جوی‌کنده شده درنزدیکی عسکر مکرم به شاخهٔ دجیل می‌پیوسته و جز بخش اندکی از جوی دیرین بآن نمی‌رسیده و از شش فرسخ پیشتر نمی‌رفته و اینست که جوی از دو فرسخ مانده به شهر اهواز تا آخر آن خشك بوده .

این حال مسرقان درنیمهٔ نخست قرن چهارم بوده و از روی سنجش‌آن بایستی بگوئیم سپس رفته رفته آب از جوی دیرین هرچه اندك‌تر گردیده و سرانجام آن جوی پاك خشکیده و از میان رفته است . لیکن « ابن » ابی اثیر دریکقرن دیرتر رود مسرقان را در نزدیکی اهواز و پل اربك پرآب می‌ستاید چه او در حوادث سال ۴۴۳ چون جنگ بهاءالدوله دیلمی را با پسر و اصل یاد کرده می‌گوید بهاءالدوله پل اربك را شکسته آب را در میانه خود و پسر و اصل حاجز گردانید .

چنانکه‌گفته‌ایم پل اربك درجنوب اهواز بر سرراهی که از آنشهر برامهرمز

می‌رفته بوده ورودمسرقان اززیرآن می‌گذشته. پس هنوز در نیمه قرن پنجم مسرقان از زیر آن پل روان می‌شده و آب انبوه بوده که گذشتن ازآن جز از روی پل دشوار بوده است. باید گفت پس از آنکه‌آنرود جوی دیرین خود را از دست داده و انبوه آب آن از جوی کنده شده درنزدیکی عسکر مکرم به دجیل می‌پیوسته «چنانکه استخری و پسر حوقل نوشته‌اند.» بار دیگرآن را بجوی دیرین برگردانیده بوده‌اند که درنیمه قرن پنجم این جوی پراز آب می‌شده است.

می‌توان پنداشت که درنیمه دوم قرن چهارم یا درآغازهای قرن پنجم بندی در دامنه آن جوی کشیده شده درنزدیکی لشکر مکرم پدید آورده و بدستیاری آن مسرقان را باردیگر بجوی دیرین خود باز گردانیده بوده‌اند. شاید همین بند است که قیر درآن بکار رفته بوده و نام «بند قیری» از آن هنگام بازمانده است.

بهر حال ما ازکاوش‌های خود چنین پنداشته‌ایم که درآغاز قرن ششم یا اندکی پیشتر یا پستر ازآن بار دیگر آب مسرقان از جوی دیرین خود باز گشته و همهٔ آن بجوی‌کنده شده با دست درآمده و همهٔ آن بشاخه دیگر ریخته چنانکه حال‌امروزی آنست و آن جوی پیشین پاك از میان رفته و آبادیهای کنار آن همه خشك‌گردیده. این پیش‌آمد گذشته از آنکه خوزستان را از روستای سبز وخرم مسرقان که‌کشتگاه نیشکر بوده و نیشکر درآنجا بیش از دیگر جاها کشته می‌شده بی‌بهره‌گردانیده‌گویا زیان دیگر آن ویرانی شهر اهواز بوده. زیرا چنانکه از اهواز گفتگو خواهیم‌کرد علت عمده ویرانی آن شکستن «بند اهواز» بوده وگویا علت بزرگ شکستن بندنیز همین داستان برگشتن مسرقان از جوی دیرین خود بوده که درنتیجهٔ آن همهٔ آب در یکشاخه گرد آمده و فشار زور آن سه برابر گردیده‌بویژه درهنگام‌سیلهای بهاری و از اینجا بند تاب نیاورده و درشکسته و از شکستن او آبهائی‌که بدرون شهرروان بوده از جوی‌ها افتاده و شهر بی‌آب گردیده و ناگزیر روی بویرانی نهاده است.

بند میزان دهنه مسرقان

از آنچه که تا اینجا گفتیم دانسته شد که مسرقان که امروز گرگر یا دودانگه نامیده می‌شود جوئی است که با دست درآورده‌اندو مقصودشان این بوده که از شوشتر تا دریا تا می‌توانند آب رود را بمصرف آبیاری کشتزارها برسانند. شادروان هم بندی است که درپیشاپیش آنجوی بنیاد نهاده و مقصودشان آن بوده که بدستیاری آن آب را بالا آورده بسوی مسرقان برگردانند.

ولی چنانکه گفتیم کنون بندی هم در دهنه خود مسرقان بر پاست که بند میزان نامیده می‌شود و این بنیاد اگرچه یادگار محمد علی میرزای دولتشاه پسر فتحعلیشاه است ولی ما می‌دانیم که قرنها پیش از آن بندی درآنجا بر پا بوده و چون شکسته شده دولتشاه‌آن رادوباره ساخته چنانکه تاریخ‌این داستان را باشرح خواهیم آورد.

مقصود دانستن آنست که آیا این بند از کی بنیاد یافته است و مقصود از این چه بوده ؟ . باید دانست که دراین باره هیچگونه خبری ازکتاب‌ها بدست نمی‌آید و این یقین است که آن بند را بسیار دیرتر از زمان کندن مسرقان و بستن شادروان پدید آورده‌اند . چه درآنزمان نیازی به چنین بندی نبوده . گویا پس از کندن‌جوی مسرقان از نرمی که خاك خوزستان دارد ، دراین جا نیز رفته رفته آن جوی ژرفتر گردیده و آب بآنجا بیشتر روان می‌شده و این کار دو زیان داشته : یکی آنکه آب درشاخهٔ دجیل یا شتیت چنانکه امروز می‌نامند کمتر گردیده و بآن جوی‌هائی که درنزدیکی شهر اهواز ودیگر نقطه‌هاازآن شاخه جدا کرده بوده‌اند جدا نمی‌نشسته. دیگری آنکه جوی داریان یادشتوا که نام آنرا برده و گفتیم در نقطه جداگانه

شتیت و گرگر درآورده شده که آب به میان شهر و بزمین‌های میاناب برده شود از آب تهی می‌شده . از این جهت ناچار شده‌اند که در دهنهٔ مسرقان نیز بندی بسازند چنانکه در دهنه دجیل بندی هست تا آب بهر شاخه‌ای از روی اندازه روان باشد . گویا از همین جهت است که یك شاخه را چهار دانگه و دیگری را دو دانگه خوانده‌اند . زیرا آب آن نزدیك به دو برابر آب این می‌باشد درحالی که پیش از آن زمان آب این دیگری بیشتر از آن یکی بوده چنانکه این سخن را گفته‌ایم .

بهرحال زمان پدید آوردن این بند و نام پدید آورنده‌آن دانسته نیست . جز اینکه علی یزدی درظفرنامه که سفر تیمورلنگ را بخوزستان نوشته دوشاخه کارون را با نام‌های چهاردانگه و دو دانگه یاد می‌کند و از اینجا پیداست که بند میزان پیش از آن ساخته شده است .

تا اینجا آنچه خواستیم از چگونگی رود کارون در نزدیکی شوشتر و از بنیادهای بزرگ تاریخی آن یاد کردیم و این سخن‌ها را از آن جهت نگاشتیم که در جای دیگر نگاشته نشده و ما برای گفتگو کردن از داستان پل سازی فتحعلیخان و داستان‌های دیگر که جزو این تاریخ است بدانستن آنها نیازمند بودیم . کنون برسر سخن خود می‌رویم .

ساختن فتحعلی‌خان پل‌شوشتر را : از آنچه که گفتیم‌دانسته شد که شوشتر را از سه سوی شمال و شرق و غرب آب فرا گرفته و چنانکه درنقشه پیداست کسانی که از راه بختیاری به خوزستان می‌رسند اگر بخواهند به شوشتردرآیند رودشتیت درجلوی آنان نهاده که باید از آن رود بگذرند . نیز کسانی که از شوشتر روانهٔ بختیاری یا دزفول و لرستان می‌شوند نا گزیراند که از رود گذر نمایند . آنچه از تاریخها پیداست درزمان‌های باستان و درقرن‌های نخستین اسلامی پل بروی این رود نبوده و کاروانیان با کشتی یا کلك یا بوسیلهٔ دیگری از رود می‌گذشته‌اند ، گاهی نیز جسری

بروی آن بسته بوده که بجای پل گذرگاه کاروانیان بوده « ابن بطوطه از روی جسر گذشته » . درزمان فتحعلی خان[1] جسر وکشتی هم نبوده و همچون اکنون کاروانیان با کلك از روی چهار دانگه می گذشتند وخرمن عمر بسیاری از ایشان بباد بی اعتباری آن کشتی بر باد می رفت . از جمله درآن زمان گروهی از بزرگان فیلی که به فرمان شاه روانهٔ خوزستان بودند بر کلك نشسته می خواستند از رود بگذرند و به شوشتر درآیند ناگهان درنیمه راه کلك وارونه گشت همه مردم درآب غوطه خورده نابود شدند . فتحلی خان را این حادثه سخت ناگوار افتاد همت برآن گماشت که پلی برروی آن رود بسازد وبرای آنکه انبوهی آب و زور آن مانع ازکار نباشد ومعماران بتوانند پایه‌های پل را برروی شادروان شاپور استوار گردانند فرمان داد که در بند میزان که گفتیم بندی بردهنه دو دانگه میباشد رخنه‌ای پدید آورند تازور و انبوهی آب بدانسوی برگردد. این بودآن اشتباه فتحعلی خان که گفتیم سالیان دراز مایهٔ گرفتاری مردم شوشتر و آن پیرامونها گردید . چه خواهیم دید که این شکافتن بند میزان چه آسیب‌هائی بآبادی شوشتر رسانید . نویسنده تذکره[2] می گوید : « جمعی از معمرین و مردمان هوشمند او را از شکافتن « بند میزان » منع نمودند او همچنان بر عزیمت خود اصرار نمود . »

باری فتحعلی خان پلی را که می خواست دردوازده سال بانجام رسانید پلی دارای ۴۴ چشمه بزرگ و۴۳ چشمه کوچك که خود یکی از باشکوه‌ترین بنیادهای تاریخی باید شمرد و این پل بر پا و گذرگاه کاروانیان بود تا دربهار سال ۱۳۰۳ قمری که سیل بخشی از شادروان شاپور را که خود پل می باشد از بن برکنده ناگزیر مقداری

۱ــ منظور فتحعلی‌خان پسرواخشتوخان است که خود وپدرش بدوران صفوی حکمروای خوزستان بوده‌اند . مؤلف .

۲ــ منظور سیدعبدالله شوشتری مؤلف تذکرهٔ شوشتر است . مولف .

از چشمه‌های پل را نیز برانداخت .

اما رخنه بند میزان ، فتحعلی‌خان پیش از آنکه بستن آنرا بانجام برساند در سال ۱۱۰۶ بفرمان شاه سلطان حسین به اصفهان رفته منصب قولر آقا سیگری یافت . درهمانسال سیل بنیاد کنی آمده آن رخنه راهر چه فراختر ساخت و آب ازجوی داریان افتاده روستای میاناب که کشت‌زار مردم شوشتر و دارای بسی آبادی‌ها بود بی‌آب ماند و آبادی‌ها رو بویرانی نهاد . نیزدرپائینتراز بند میزان برکنار شهر بندی « بند مقام » بود و این بند را برای آن ساخته بودند که آب را چند ذرع بالا بیاورد تا مردم بتوانند با چرخاب آب بالا کشیده بشهر روان سازند یا باغهائی پدیدآورند و درکنار این بند در این سوی و آن سوی رود چرخابهای بسیاری بکار گزارده بودند که آب برای شهر می‌کشیدند و باغهائی درآن نزدیکی‌ها آباد ساخته بودند . پس از شکستن بند میزان که آب در دو دانگه انبوه گردید این بند تاب نیاورده بشکست که اکنون نشانهای آن نمایان است و ازشکستن آن چرخابها ازکار افتاد باغها خشك گردیده شهر دچار بی‌آبی شد . نویسنده تذکره می‌گوید : « این مقدمات ابتدای خرابی شوشتر بود . » بازماندهٔ داستان شوشتر وکارون را درجای خودخواهیم گفت . »

شکستن شادروان شاهپور و ویرانی پل فتحعلی‌خان : « داستان شادروان را در پیش شرح بشرح سروده‌ایم طبری و دیگران این بنیاد را یکی از شگفتی‌های گیتی (عجائب عالم) بشمار آورده‌اند . این بند استوار شانزده قرن پیش دربرابر سیلهای کوه‌افکن کارون ایستادگی نموده و رخنه درآن پدید نیامده بود تا دربهارسال ۱۳۰۳ قمری « ماه جمادی الاول » سیل بنیان کنی برخاسته و ناگهان هشتاد ذرع کمابیش از شادروان را با چند طاق از پل فتحعلی‌خان که برروی آن استوار بود از جا کنده بدره فرو ریخت . از این شکستن شادروان و ویرانی پل از یکسوی راه آمد و شد

بروی آن بسته بوده که بجای پل گذرگاه کاروانیان بوده « ابن بطوطه از روی‌جسر گذشته » . درزمان فتحعلی‌خان[1] جسروکشتی‌هم نبوده و همچون اکنون کاروانیان با کلك از روی چهار دانگه می‌گذشتند وخرمن عمر بسیاری از ایشان بباد بی‌اعتباری آن کشتی بر باد می‌رفت . از جمله درآن زمان گروهی از بزرگان فیلی که به فرمان شاه روانهٔ خوزستان بودند بر کلك نشسته می‌خواستند از رود بگذرند و به شوشتر درآیند ناگهان درنیمه راه کلك وارونه گشت همه مردم درآب غوطه خورده نابود شدند . فتحلی‌خان را این حادثه سخت ناگوار افتاد همت برآن گماشت که پلی برروی آن رود بسازد وبرای آنکه انبوهی آب و زور آن مانع‌ازکار نباشد ومعماران‌بتوانند پایه‌های پل را برروی شادروان شاپور استوار گردانند فرمان داد که در بند میزان که گفتیم بندی بردهنه دو دانگه میباشد رخنه‌ای پدید آورند تازور و انبوهی آب بدانسوی برگردد. این بودآن اشتباه فتحعلی‌خان که‌گفتیم سالیان دراز مایهٔ گرفتاری مردم شوشتر و آن پیرامونها گردید . چه خواهیم دید که این شکافتن بند میزان‌چه آسیب‌هائی بآبادی شوشتر رسانید . نویسنده تذکره[2] می‌گوید : « جمعی از معمرین و مردمان هوشمند او را از شکافتن « بند میزان » منع نمودند او همچنان برعزیمت خود اصرار نمود . »

باری‌فتحعلی‌خان پلی‌را که می‌خواست دردوازده سال بانجام رسانید پلی‌دارای ۴۴ چشمه بزرگ‌و۴۳ چشمه کوچك که خود یکی از باشکوه‌ترین بنیادهای تاریخی باید شمردو این پل بر پا و گذرگاه کاروانیان بود تا دربهار سال ۱۳۰۳ قمری که سیل بخشی از شادروان شاپور را که خود پل می‌باشد از بن برکنده ناگزیر مقداری

۱ـ منظور فتحعلی‌خان پسرواخشتوخان است‌که خود وپدرش بدوران صفوی حکمروای خوزستان بوده‌اند . مؤلف .

۲ـ منظور سیدعبدالله شوشتری مؤلف تذکرهٔ شوشتر است . مولف .

از چشمه‌های پل را نیز برانداخت .

اما رخنه بند میزان ، فتحعلی‌خان پیش از آنکه بستن آنرا بانجام برساند در سال ۱۱۰۶ بفرمان شاه سلطان حسین به اصفهان رفته منصب قولرآقا سیگری یافت . درهمانسال سیل بنیاد کنی آمده آن رخنه راهر چه فراختر ساخت و آب از جوی داریان افتاده روستای میاناب که کشت‌زار مردم شوشتر و دارای بسی آبادی‌ها بود بی‌آب ماند و آبادی‌ها رو بویرانی نهاد . نیزدرپائینتراز بند میزان برکنار شهر بندی « بند مقام » بود و این بند را برای آن ساخته بودند که آب را چند ذرع بالا بیاورد تا مردم بتوانند با چرخاب آب بالا کشیده بشهر روان سازند یا باغهائی پدیدآورند و درکنار این بند در این سوی و آن سوی رود چرخابهای بسیاری بکار گزارده بودند که آب برای شهر می‌کشیدند و باغهائی درآن نزدیکی‌ها آباد ساخته بودند . پس از شکستن بند میزان که آب در دو دانگه انبوه گردید این بند تاب نیاورده بشکست که اکنون نشانهای آن نمایان است و ازشکستن آن چرخابها ازکار افتاد باغها خشك گردیده شهر دچار بی‌آبی شد . نویسنده تذکره می‌گوید : « این مقدمات ابتدای خرابی شوشتر بود . » بازماندهٔ داستان شوشتر وکارون را درجای خودخواهیم گفت . »

شکستن شادروان شاهپور و ویرانی پل فتحعلی‌خان : « داستان شادروان را در پیش شرح بشرح سروده‌ایم طبری و دیگران این بنیاد را یکی از شگفتی‌های گیتی (عجائب عالم) بشمار آورده‌اند . این بند استوار شانزده قرن پیش دربرابر سیلهای کوه‌افکن کارون ایستادگی نموده و رخنه درآن پدید نیامده بود تا دربهارسال ۱۳۰۳ قمری « ماه جمادی الاول » سیل بنیان کنی برخاسته و ناگهان هشتاد ذرع کمابیش از شادروان را با چند طاق از پل فتحعلی‌خان که برروی آن استوار بود از جا کنده بدره فرو ریخت . از این شکستن شادروان و ویرانی پل از یکسوی راه آمد و شد

کاروانیان و مردم که بدزفول و روستای دیمچه و زمین‌های آن ورروود رفت و آمد می‌کردند بریده شدکه اکنون با کلك آمد وشد می‌نمایند وچه بسا که خرمن زندگانی خود را بباد بی‌اعتباری آن کشتی برباد می‌دهند. از سوی دیگر آب در جوی داریان کم گردیده بسیاری از میاناب که از بهرآبادی آنها محمد علی میرزا و دیگران بند میزان را پدید آورده بودند باردیگر بی‌آب ماند زیرا پیش از شکستن شادروان آب داریان تانزدیکیهای بند قیر که آخر میاناب و هشت فرسخی شوشتر است می‌رسید و همگی آن زمین فاریاب بود . ولی پس از شکستن آن آب داریان تنها تا نزدیکی درخزنیه که سه فرسخ و نیم فاصله از شوشتر دارد می‌رسد و زمین‌های دیگر خشك و بی‌آب می‌ماند .

نظام‌السلطنه که بار دیگر درسال ۱۳۱۱ حکمران خوزستان گردیده و تا سال ۱۳۱۳ که ناصرالدین شاه را کشتند درآنجا بود بساختن شادروان و طاقهای افتاده‌پل بسیار کوشید و پول خرج کرد لیکن کاری از پیش نبرد از آن هنگام سال بـه سال رخنه شادروان بیشتر گـردیده و طاقهای پـل نیز پیاپی می‌شکنند و می‌افتد و آنچه بازمانده در سالهای اندکی پاك شکسته و خواهد افتاد . »[1]

بستن بند میزان به فرمان نادرشاه : مـرحوم کسروی درصفحه ۷۷ کتاب تـاریخ پانصد ساله‌ی خوزستان زیرعنوان : « بستن بند میزان بفرمان نـادر » نوشته است : « داستان بند میزان را نوشتیم که فتحعلی‌خان هنگام بنیاد پل آن را بشکافت وسپس به بستن آن مجال نیافت و از اینجا آب ازجوی میاناب افتاده و بند مقام بشکسته ، این کارها مایهٔ ویرانی شوشتر و کشت‌زارهای آن گردید .

از آنزمان این بند همچنان شکسته مانده وکسی به بستن آن برنخاسته بود .

۱ــ تاریخ پانصدساله‌ی خوزستان ، احمدکسروی ، تهران ، چاپ دوم، ۱۳۳۳ شمسی ، ص ۱۵۶ .

نادر از چگونگی آگاهی یافته باسفندیاربیگ که هنوز سررشته دارکارهای شوشتر بود فرمان دادکه مخارج ساختن آن را برآورد نموده پول آنرا ازمحل مالیات کاشان دریافت نماید و به‌بستن آن بپردازد. وچون از این کارها پرداخت والی حویزه را که از رامهرمز همراه‌آورده بود روانهٔ حویزه گردانیده خویشتن با سپاه روانهٔ دزفول گردید و ازآنجا از راه خرم‌آباد به‌آهنگ جنگ عثمانیان به نهاوند وهمدان‌شتافت.

اما بند میزان در تذکره می‌نویسد مخارج ساختن آن هزار و چهارصد وهفتاد تومان برآورد کردند و پس از رفتن نادرشاه از شوشتر اسفندیاربیگ کسی بکاشان فرستاده آن مبلغ را دریافت نمود و درسال دیگر بکار آغاز کرده و بدینسان آب بجوی داریان درآمده و بمیاناب روان گردید و فراوانی‌کشت و کار درآنسال‌چندان بود که مردم از شکرگذاری درماندند ولی دراین هنگام اسفندیار بیگ بدرود زندگانی گفت و در همان سال سیل بنیاد کنی برخاسته بار دیگر در بند میزان‌رخنه پدید آورد و چون کسی را توانائی ساختن آن نبود وکسی جرأت آگاهی دادن به نادر نمی‌کرد شکست بحال خود بازمانده همچنان مایهٔ خرابی شوشتر گردید.

این بار شکست بند میزان هشتاد سال کما بیش مدت طول کشید تا در زمان فتحعلیشاه بدست محمد علی میرزا ساخته شد چنانکه سپس خواهیم‌آورد.»[۱]

بستن بند میزان به روزگار فتحعلیشاه قاجار و به فرمان محمد علی میرزا دولتشاه قاجار: مرحوم‌کسروی درصفحه‌ی ۱۱۵ همین کتاب نوشته است: «از شوشتر ودزفول تا زمان‌کریم‌خان سخن رانده‌ایم پس ازمرگ‌کریم‌خان درآن شورشهائی‌که برخاست ازحال این دو شهر و از کارهای مردم اوباش آنجا آگاهی درستی نداریم جزاینکه

۱ـ تاریخ پانصد ساله‌ی خوزستان، احمدکسروی، چاپ دوم، تهران، ۱۳۳۳، چاپ گوتمبرگ، صفحه‌ی ۷۷.

در شوشتر که گفتیم سررشتهٔ « شورشیان سید فرج‌الله کلانتر بود و پس از مرگ او پسرش سید اسدالله جای او را گرفت وکریم‌خان حکومت شهر را باو سپرده بود ،این زمان مردم سید اسدالله را کشتند. درزمان آقا محمد خان سررشتهٔ شورشیان ابوالفتح‌خان پسر دوم سید فرج‌الله خان بود آقا محمد خان هم حکومت شوشتر را باو واگزاشت.

دراین میان دو تیرگی حیدری و نعمتی سخت رواج داشت و همیشه بساط دشمنی و کینه ورزی درمیانه گسترده بود و چه بسا که کار به خونریزی می‌کشید و این بود که گاهی حکومت بخانوادهٔ مرعشیان که از زمان صفویان درآنجا نشیمن داشتند و خاندان معروف و محترمی بودند سپرده می‌شد.

اما محمد علیمیرزای دولتشاه، او بزرگترین همهٔ پسران فتحعلیشاه و یکی از شاهزادگان توانا و کاردان قاجاری بود چنانکه کارهای سترگی کرده و نامی ازخود در تاریخ ایران بیادگار گزارده ، چنانکه گفتیم او فرمانروای کرمانشاهان و غرب بوده و بخش شمالی خوزستان باو سپرده شده بود.

درسال ۱۲۲۱ دولتشاه آهنگ خوزستان کرده چون به شوشتر رسید ابوالفتح خان کلانتر را که نام بردیم دستگیر و از دو چشم نابینا ساخت ، بدیگر سرکشان نیز بهر یکی سزائی داد.

چنانکه گفتیم این زمان شوشتر گرفتار بی‌آبی بود بدینسان که از زمان نادرشاه بند میزان همچنان شکسته مانده و تا این هنگام هفتاد و نه سال بود که از رهگذر شکستن آن بند ، شوشتر و روستای میاناب بی‌آب مانده و مردم گرفتار پریشانی و تنگی بودند.

شوشتریان نام و آوازهٔ دولتشاه را شنیده بودند و این دوآمدن او را به شوشتر غنیمت دانسته شکایت بند میزان را نزد او برده خواستار بستن آن گردیدند.

دولتشاه خواهش آنان را پذیرفته معماری که در کرمانشاه داشت بـه شوشتر خواسته باو دستور داد که به بستن بند برخیزد و خویشتن بکرمانشاهان بازگشت .

استاد معمار از همان تابستان بکارآغاز کرده با سختی بسیار در مدت سه سال بند را بپایان رسانید . نیز چند چشمه از پل فتحعلیخان را که شکسته بـود دوباره ساخته استوار گردانید . در ماه رمضان ۱۲۲۴ بود که آب به شاخهٔ شتیت ریخته هم به نهرداریان « دشت آباد » درآمده بروستای میاناب روان گردید و مردم شادی بسیار کرده به‌کشت وکار پرداختند .

درکتاب « فائق‌البیان » کـه تفصیل ساختن آن بند را شرح میدهد « یکی از سادات جزایری شوشترکتابی درتفسیرآیهٔ « ان‌الله یامر بالعدل والاحسان » بنام‌دولتشاه نوشته که آن را « فائق‌البیان » نام داده و درمقدمه داستان بند میزان را بتفصیل یاد می‌کند » از فراوانی کشت و سبزیکاری و ارزانی میوه کـه درآن سال از زمین‌های میاناب برخاسته بود واز شادیهای مردم سخن دراز می‌راند . می‌گوید «آبادی‌شوشتر» را ماده تاریخ یافتند .

ولی‌این فراوانی کشت ومیوه‌و شادی مردم چون ابر تابستان دیر نپائید زیـرا درسال ۱۲۲۷ درماه ربیع‌الاول بار دیگر ناگهان بند شکافته و باندك زمانی برافتاد و بدینسان بار دیگر همهٔ آب به شاخهٔ گرگر درآمده جوی داریان تهی و زمینهای میاناب بی‌آب گردید و همهٔ کشت‌ها خشك شده از میان رفت .

چون این خبر به محمد علیمیرزا رسید بـار دیگر معمار را روانهٔ خوزستان گردانیده فرمود بند را از سرنو بسازد . معمار به شوشتر آمده از تـابستان همانسال « ۱۲۲۷ » کار آغاز کرد و چنین رخ داد که چند بـار هنگام بهار زور آب بیشتر گردیده آنچه را که ساخته بودند و تا انجام بود پاك از میان برد . با اینهمه معمار دست از کار برنداشته و درمدت چهار سال بار دیگر بند را بپایان آورد .

همین بند است که اکنون استوار و بر پا مانده و بنام بند محمد علیمیرزا یا بند خاقانی یا بنام دیرین خود بند میزان خوانده می‌شود .

درکتاب فائق‌البیان دربارهٔ درازا و پهنای آن چنین می نگارد :

درازا	۴۶۷ ذرع‌شاه
پهنا از پائین و بنیاد	۵۳ « «
پهنا از بالا وکف بند	۴۴ « «
بلندی درمیانه	۲۰ « «
بلندی دراین سروآن سر	۴ یا ۵ « «

درهمان سال ۱۲۳۱ که بند میزان بانجام رسید محمد علیمیرزا برای سرکوب اسدالله خان بختیاری که در دزملکان بیرق سرکشی برافراشته بود بخوزستان آمد و بدانسان که در ناسخ‌التواریخ و دیگر تاریخها نوشته‌اند اسد خان را دستگیر نمود. درهمین سفر او بود که لشکری هم برسرکعبیان فرستاد چنانکه سپس خواهیم‌نگاشت و چون از این کارها پرداخت بکرمانشاه بازگشت .

تا سال ۱۲۳۶ که زنده بود حکومت شمال خوزستان ازو بود . پس از مرگ او نیز تا سالهائی پسرش محمد حسن میرزا « حسام‌السلطنه » را برگماشتند .

سپس بار دیگر محمد حسین میرزا را بفرمانروائی فرستادند و او بود تا پس ازمرگ فتحعلیشاه در سال ۱۲۳۹ محمد شاه برادر خود بهرام میرزا را حاکم این نواحی کرد .[1] « تحفة‌العالم ، فائق‌البیان ، ناسخ‌التواریخ . »

۱ــ تاریخ پانصد سالهٔ خوزستان، احمدکسروی، تهران، ۱۳۳۳، چاپ‌دوم، گوتمبرگ ، صفحه‌ی ۱۱۷ــ۱۱۵ .

نظرات‌فنی درباره‌ی

مهارکردن رودخانه‌ها و کانال کشی و تـأسیسات آبرسانی باستانی درخوزستان :

آقـای دکتر مهندس غلامرضا کورس درکتاب « آب و فـن آبیاری درایران بـاستان » دو مقاله‌ی ارزنده‌ی تحقیقی فنی درباره‌ی سدها و پـل بندها و کانال‌های آبرسانی‌شوشترو دزفول‌وکرخه‌واهوازدربخش‌های‌یازدهم‌ودوازدهم‌کتاب نوشته‌اندکه‌با توجه به تخصص ایشان در امر آبیاری و سد سازی و شهرتی‌کـه دراین فنون و علوم دارنـد بی‌شك جالب و درخور مطالعه و مداقه است خاصه آنکه بـا صداقت علمی مطالعات وسیع « گرات فـن روگن » و « شیندلر » محققان پیش قدمان خود را هـم مورد ملاحظه قرار داده‌اند و با حقشناسی از آنها یـاده کرده‌اند .[1] تمامی مطالب و نقشه‌ها و تصویرهای فنی بی‌کم وکاست مأخوذ از کتاب مذکور و نوشته‌ی‌آن دانشمند است وحتی ترتیبی داده‌شده است که شماره‌های نقشه‌هاوتصویرها هم همان شماره‌هائی باشد که در اصل کتاب مذکور افتاده است .

مهارکردن رودخانه‌ها و کانال کشی در ادوار قدیم دراستان خوزستان :

«همانطور کـه‌مورخان نوشته‌اند مهمترین نقاط تمدن ایران باستان درجنوب

۱ـ کتاب «آب و فن‌آبیاری در ایران باستان» ، وزارت آب و برق، بـه‌مناسبت جشن بیست و پنجمین سده‌ی بنیانگذاری شاهنشاهی‌ایران، تهران، بخش‌های یازدهم و دوازدهم .

« استان فارس » و جنوب غربی « استان خوزستان » متمرکز بوده است . در جنوب ایران سدهای چندی از قدیم وجود داشته و هنوز هم وجود دارد که در اهمیت آنها برای آبادانی و عمران منطقه جنوب تردیدی نیست . در حالی‌که رودخانه‌های واقع درجنوب دارای آبدهی متوسطی هستند، رودخانه‌کارون ازقدیم بزرگترین رودخانه ایران بشمار رفته و میرود . درکنار این رودخانه بقایای آثار تمدن ایران باستان به وفور مشاهده میشود .

خوزستان در قدیم انبار غله و سرزمین نیشکر بوده و شهرت جهانی داشته است . گرچه براثر ایجاد سدهای جدید و تسطیح زمین‌ها و مزارع و کانال‌کشیهای مدرن امروزی شاید تعدادی از آثار نهرهای قدیمی از بین رفته باشد ولی هنوز هم دراین استان نهرهای قدیمی فراوانی وجود دارد که نشانهٔ عظمت و اهمیت استان خوزستان درگذشته می‌باشند و بعضی از آنها حتی در عصر فعلی مورد استفاده و بهره‌برداری هستند .

خوشبختانه گرات‌فن‌روگن«G. v. Roggen»مطالعات وسیعی‌درباره‌ساختمان‌های آبی خوزستان نموده است که مبنای خطوط اصلی توضیحات ما دراینجا از آن اقتباس میگردد .

۱ ـ حدود رودخانه‌های جنوب : خوزستان از شمال به‌کوه‌های لرستان (پشته کوه) از شرق بکوههای بختیاری و از جنوب به خلیج فارس محدود است .

رودخانه‌های مهمی‌که درخوزستان جریان‌دارند عبارتند از : کارون ـ آبدز ـ کرخه ، رودخانه‌های کوچکتری نیز در این دشت بزرگ دیده می‌شود .

درشکل ۹۹ رودخانه‌ها و ساحل قدیمی و جدید خلیج فارس نشان داده شده است . نشانه پیشرفت ساحل بسوی دریا رسوبات رودخانه‌های نامبرده است که بین رودخانه کرخه و آبدز انهار بسیاری مشاهده میشود که متعلق به ادوار قدیم هستند

شکل ۱۰۹ نقشه قسمتی از دشت خوزستان با رودخانه‌ها و کانال‌های آبیاری



ماخوذ از کتاب «آب وفن آبیاری در ایران باستان»

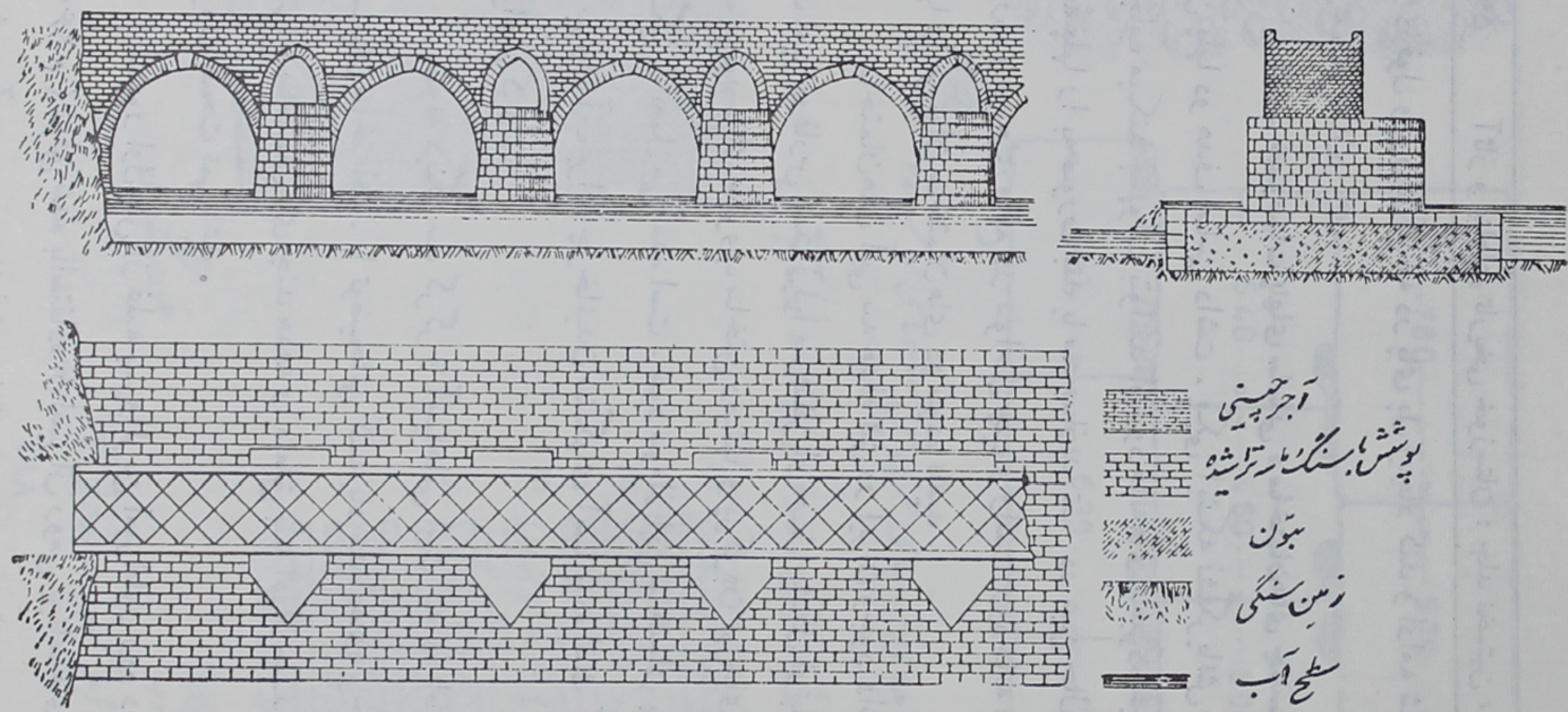
و تاریخ بعضی از آنها را حتی به دورهٔ ایلام نسبت میدهند .

۲ ــ آثار آبیاری ایلامیها: محققان میگویند کـه ممکنست بعضی از نهرهای آبیاری این دشت عظیم در دورهٔ ایلامیها حفر شده باشد و در سنگ نبشته‌های کشف شده اسناد قدیمی دیده میشود کـه عملا عبور از رودخانه کـرخه بدون پل صورت میگرفت ولی هنوز آثاری که نشان دهد مردم این منطقه درکدام نقطه باپایامال از روی رودخانه مزبور عبورمیکرده‌اند ، مشخص نشده است . عبور از رودخانه کارون هم عملا بوسیله بلم یا با مشك یا قایق صورت میگرفته و محل آنها را نیز نمی‌توان امروز تعیین کرد . درآبدز محل عبور در نقاط مختلف موجود بوده و ممکنست از پلی نیز برای عبور استفاده میشده است ولی گرات‌فن‌روگن معتقد است کـه در دوره ایلام در این ناحیه باحتمال قوی پلی ساخته نشده است .

۳ ــ آثار دوره هخامنشیان و ساسانیان : چنـانکه بعداً خـواهیم دید یکی از کانال‌های مهم‌شوشتر بنام داریون میباشدکه حفر آن رابه داریوش‌کبیر نسبت میدهند. ضمناً بناهای دیگری از دوره هخامنشیان در رشته آب و آبیاری در این دشت عظیم وجود داشته است‌که متأسفانه آثاری از آنها باقی نیست ، یا اینکه‌آثار آنها به‌ادوار دیگر نسبت داده میشود .

دردوره ساسانیان شرایط ضروری و حیاتی بـرای ایجاد چند پـل برروی سه رودخانه مهم دشت خوزستان احساس‌میشده . چنانکه میدانیم‌یکی از مراکزحکومت آن روزگار در پاسارگاد (Passargade) و دیگری در تیسفون (Ktesiphon) قرار داشته . شاهراه بزرگی‌که این دومرکز قدرت رابیکدیگر متصل میساخت از بختیاری ــ رامهرمز ــ شوشتر ــ دزفول و پـای پل گذشته و پس از عبور از کـوه حمرین در نزدیکی بیات بخط مستقیم وارد دجله میشده است .

شاپور اول تصمیم‌گرفت پلی برروی رودخانه‌کارون در شوشتر و بر روی‌آبدز



شکل ۱۰۰ جزئیات یک پل بند دورهٔ ساسانیان

مقصود از پل بند این است که ساختمان هم پل بوده و هم بند برای بالا آوردن سطح آب رودخانه
ایرانیان باستان به اینگونه بندهای زیر پل شادروان می گفته اند

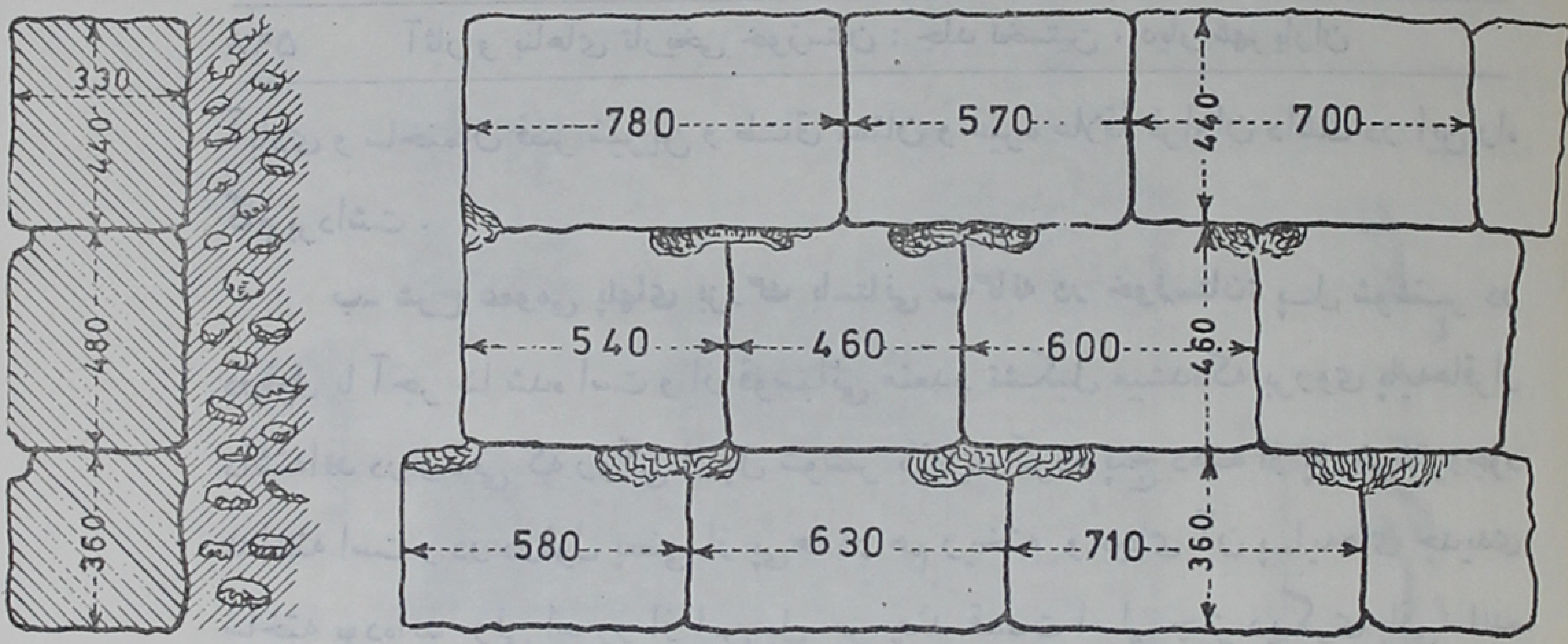
در دزفول و برروی کرخه در پای پل ایجاد کند و ادامه شاهراه عظیم کشور را بوسیله پل ممکن سازد .

الف ـ خصوصیات پلهای ساسانی « ساختمان‌های چندسوده »: شاپور برای ساختمان این پلها دو هدف اساسی داشت . یکی اینکه لشگریانش در هر موقع که ضرورت ایجاب میکند بسهولت بتوانند از رودخانه‌های نامبرده عبور کنند ، و دیگر اینکه پایهٔ پلها را به صورت بند یا سد بسازند تا در عین حال سطح آب رودخانه را بالا آورده و نهرهای واقع در سواحل چپ و راست رودخانه را پرآب سازد . اینگونه پلها را می‌توان ساختمان‌های دو سوده نامید .

ساختمان‌های آبی سه هدفه نیز در ایران وجود داشته است که نمونه بارز آن بند امیر درفارس است زیرا صرفنظر از حل مشکل ارتباط دو ساحل رودخانه ، از بند مزبور برای مشروب ساختن زمینها و پرکردن نهرهای دو طرف رودخانه استفاده آبگیری بعمل می‌آمده است . سود سوم از این ساختمان بزرگ تاریخی بهره‌برداری از نیروی آب برای چرخانیدن سنگهای آسیا بوده است که درجای خود به‌آن‌اشاره خواهیم کرد .

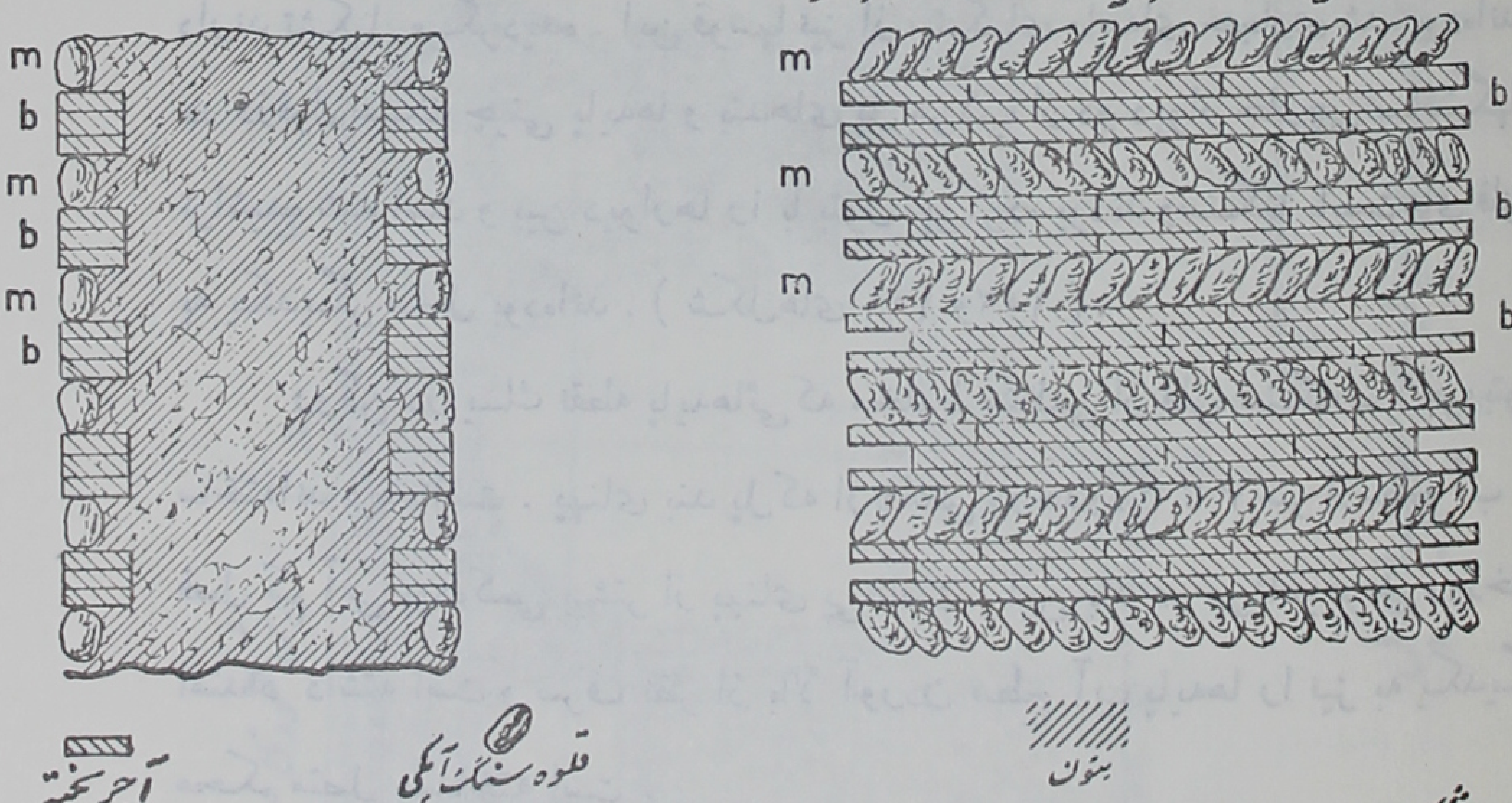
نمونه دیگر سد گرگر و آسیاهائی است که در اطراف آن به روزگار دوره ساسانیان ساخته‌اند . با توضیحاتی که یاد شد ادعای برخی از کشورهای مترقی که اختراع ساختمان‌های چند هدفه را متعلق به ادوار جدید و از آن خود میدانند مقرون بصحت نمی‌باشد .

شاپور اول پس از غلبه بروالرین امپراطور روم درجنگ اپودا (Epuda) (۲۶۰ م) موفق شده بااستفاده از اسیران رومی برنامه‌های ساختمانی‌خود را بمرحلهٔ اجراء درآورد . پس از شاپور اول خسرو پرویز (۶۲۸ ـ ۵۹۰) که در عمران و



شکل ۱۰۱ جای بستهای فلزی بین سنگهای تراشیده

جزئیات سنگ‌چینی شادروان و پایه‌های پل در دزفول و پای پل



شکل ۱۰۲ جزئیات آجرچینی در دزفول و پای پل

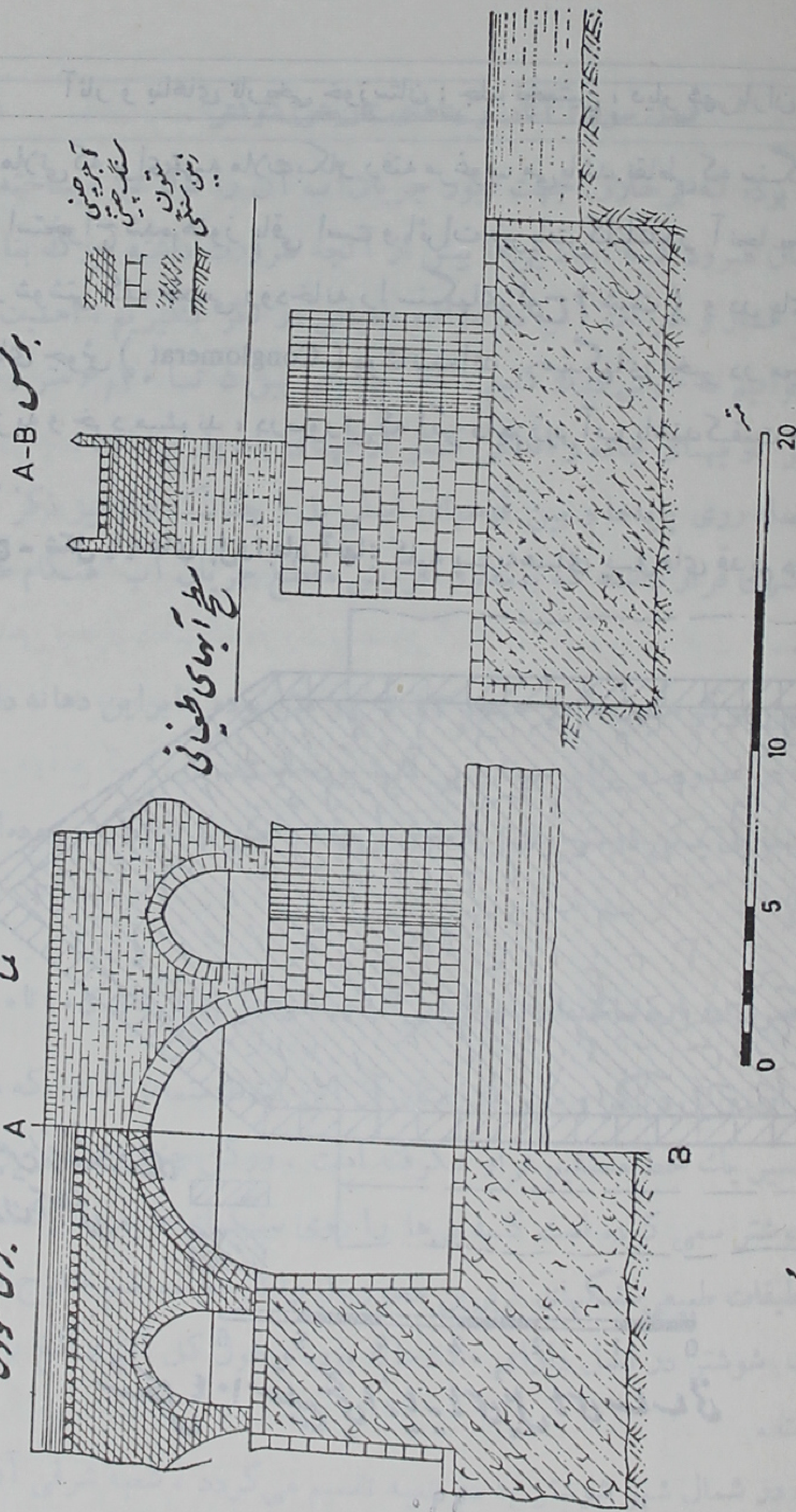
آبادی و ساختمان قصر شیرین و طاق بستان و غیره علاقهٔ فراوان داشت در این راه گام برداشت .

ب- شرح عمومی پلهای بزرگ باستانی سه‌گانه در خوزستان: پل شوشتر در دزفول با آجر بنا شده است و از قوسهائی متعدد تشکیل میشده‌که برروی پایه‌هاقرار داشته‌اند در زمانی که روگن از پل شوشتر بازدید کرده پنج دهنه از پل شوشتروجود نداشته است و در دزفول بعضی از پی‌ها در هم ریخته و بجای آن پایه‌های جدیدی ساخته بوده‌اند ولی امروز از این پل جز چند قسمت اصلی چیز دیگری باقی‌نمانده است . (شکل ۱۰۰) .

پل بند شوشتر درقسمت‌های بند و پل و پایه‌ها از سنگهای ماسه‌ای حجاری شده مکعب شکل می‌باشد و سواره رو آن از قوسهائی که در حدود یك متر ضخامت دارند تشکیل میگردیده . این قوسها نیز از سنگهای ماسه‌ای حجاری شده بوده‌اند ، در دزفول سنگ چینی پایه‌ها و بندهای پل مرکب از دو دیوار خارجی باسنگهای تراشیده شده است و بین دیوارها را با بتون پرکرده بودند وسنگها بابست‌های فلزی به یکدیگر متصل بوده‌اند . (شکل‌های ۱۰۱ و۱۰۲) .

روگن در یك نقطه پایه‌هائی‌که مخلوط منظمی از قلوه سنگ ـ آجروبتون ساخته‌اند دیده است . پهنای بند پل‌که ارتفاعش درحدود ۳ تا ۴ متر ازسطح آب در فصل کم آبی بوده‌کمی بیشتر از پهنای پی‌هاست . این بند در سرتاسرعرض رودخانه امتداد داشته است و صرف نظر از بالا آوردن سطح آب پایه‌ها را نیز به یکدیگر محکم متصل میساخته است .

روسازی پل ازقوس‌های متعدد و سنگفرش و قوس‌های فرعی‌آن برای‌افزایش مقطع عبور آب روی ستون‌ها تشکیل میشده است . (شکل ۱۰۳)

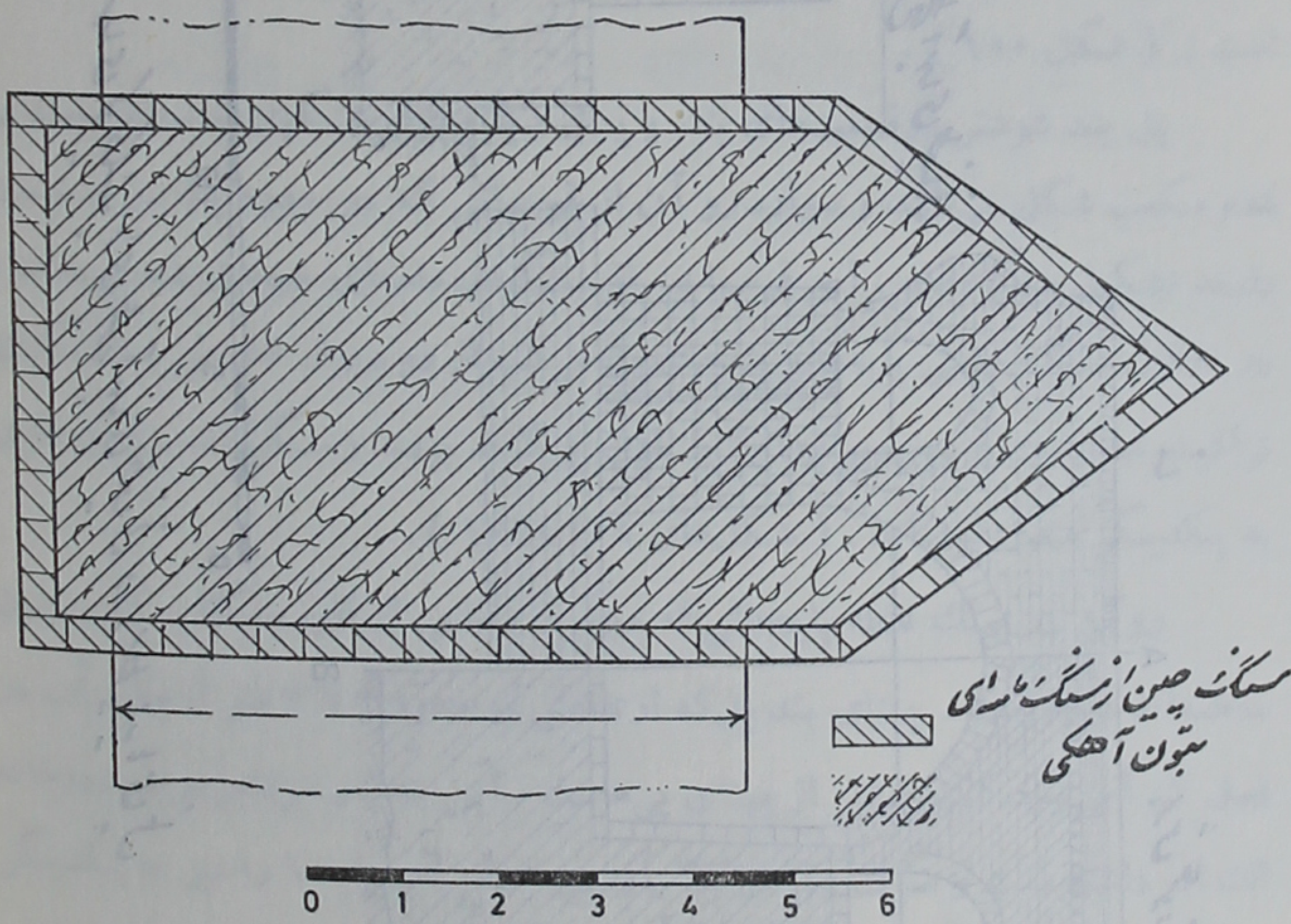


شکل ۱۰۳ طرز تعبیه قوسهای کوچک برای عبور آبهای طغیانی در وسط پایه‌های پل

۱۸۹

ملاتی که برای تهیه ملات بکار رفته مرغوب می باشد نقاطی که سنگهای ماسه‌ای ازآنجا استخراج شده هنوز باقی است و اثرات ضربات کلنك در آنجا بخوبی مشهود است در شوشتر کف طبیعی رودخانه را سنگهای لوح (شیت) و در پای پل دزفول سنگ‌های جوش (Conglomerat) پوشانیده‌اند . سنگهای اخیر در مجاورت هوا زود تجزیه و خرد میشوند ، درصورتی که اگر دایم زیرآب باشند کیفیت خود راحفظ می کنند .

ج - شکل پایه‌های پل‌و ابعاد آنها: کلیه پایه‌های پل‌های قدیم دارای مقطع



شکل ۱۰۴ مقطع یکی از پایه های پل های ساسانی

۱۹۰

مأخوذ از کتاب «آب وفن آبیاری در ایران باستان»

مستطیل شکل بوده که برخلاف جهت عبور جریان‌آب آن را نوك تیز میساخته‌اند. بنظر اول ، گمان میرود کـه ابعاد پی‌ها بیش از آنچه ضرورت داشته بزرگ بنا شده باشد . ولی اگر فشار و ضربات آنرا در مواقع طغیانی در نظر بگیریم ، اهمیت این طراحی را می‌توانیم به خوبی درك کنیم . قطر پی پلها بین ۵ تـا ۶٫۴۰ متر و طول آنها کمی بیشتر از پهنای جاده و اندکی کمتر از پهنای بند پل می‌باشد .

در فـاصله روی پایه‌ها و بین قوسهای اصلی پل (چنانکه قبلا نیز ذکر شد) قوسهای کوچکتری قرار داشته که بمنظور افزایش مقطع جریان آب هنگام طغیان تعبیه شده است .

فاصله بین مرکز ستون‌ها در حدود ۱۳ تا ۱۴ متر بوده بنابراین دهانه داخلی قوسهای بزرگ در حدود دو برابر پهنای پی آنها بوده است .

پهنای بند پل یکی دومتر بیشتر ازطول پی‌ها ، و بین ۸ تا ۱۲ متر بوده‌است. (شکل ۱۰۴)

د ـ مختصری درباره ساختمان‌های قدیمی‌آب در شوشتر (شکل‌های ۱۰۵ تا ۱۱۰):

پل بند شوشتر از دو پل دیگر و مهم خوزستان از این لحاظ متمایز است ،که محور طولی آن درمسیر یك خط مستقیم قرار نگرفته است . روگن چنین حدس میزندکه سازنده پـل شوشتر سعی کرده است کـه پی‌ها را روی سنگهای طبیعی بنا کند ، در نتیجه نوسان طبقات طبیعی‌سنگهای زیرین محور پل را ازخط مستقیم خارج ساخته است . پل بند شوشتر در اصل دارای ۴۰ دهانه بوده و طول کل آن بـالغ بر ۵۰۰ متر میشده است .

کارون در شمال شهر شوشتر به دو شعبه تقسیم می‌گردد ، شعبه شرقی آن آب گرگروشعبه غربی شطیط نام‌دارد . این دوشعبه در بند قیر بازبیکدیگر می‌پیوندند.

این امر شهر شوشتر و زمینهای واقع بین دو رودخانه را به صورت یک جزیره در آورده است .

در حدود ۳۰۰ متر بالا دست پل بند شوشتر دو تونل در زیر قلعه سلاسل شهر حفر شده که پس از یکصد متر باز بیکدیگر متصل میشوند و کانال داریون (✩) را تشکیل میدهند .

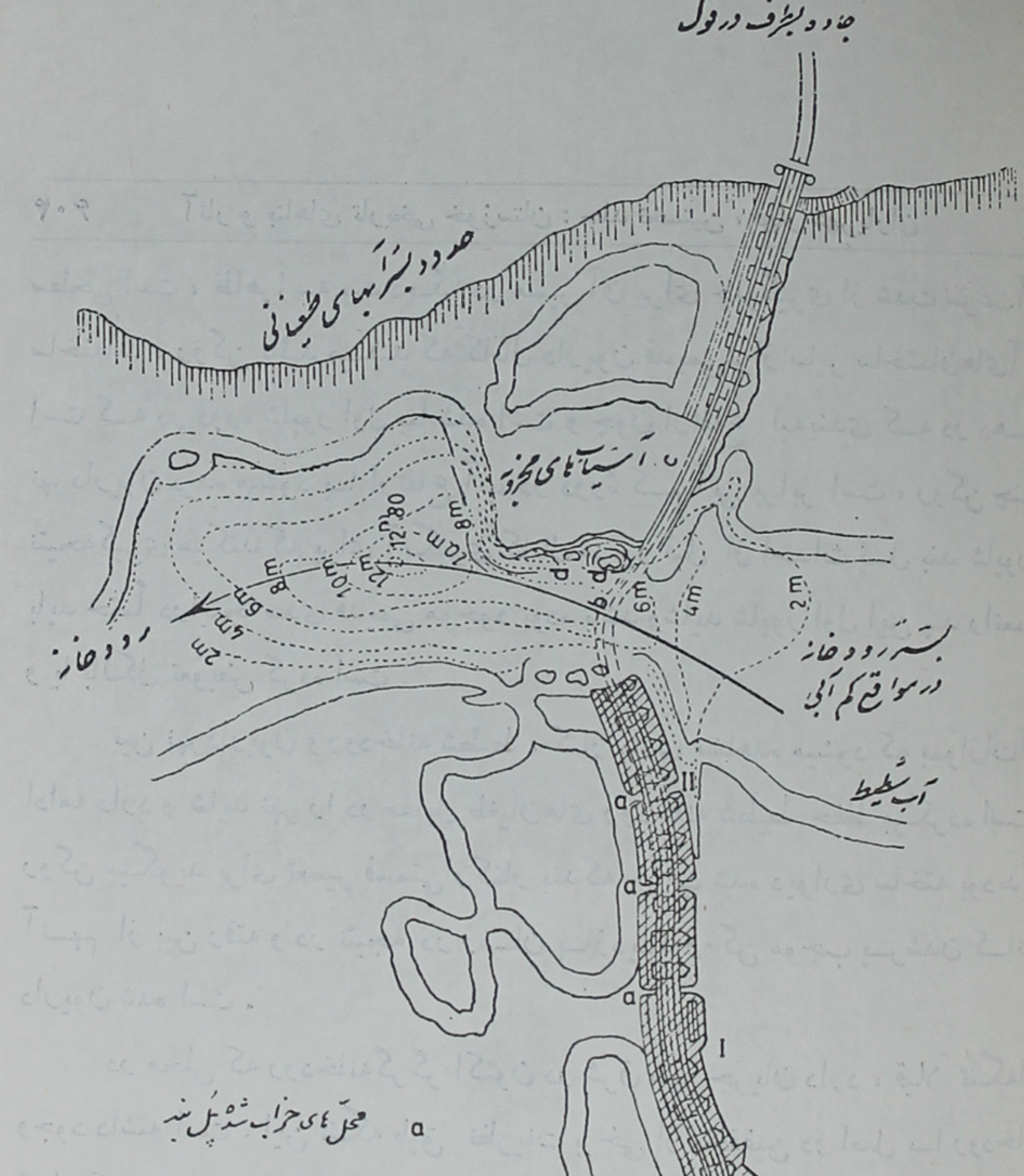
نام دیگر این کانال مینوآب یا دارابیان است و به روایتی به دستور داریوش کبیر ساخته شده است. پهنای هر دو تونل ۳ تا ۴/۵ متر است و در یک طرف آن گذرگاهی وجود داشته‌که در وضع حاضر کاملاً درهم ریخته است. ضمناً کف‌آبگیر تونل‌ها را به صورت بند ساخته‌اند که ارتفاع لبه آن تقریباً در حدود ارتفاع سطح آب در مواقع کم آبی بوده است .

نهرداریون در بند خاك به دو شعبه تقسیم میشود . شعبه اصلی به سمت جنوب ادامه می‌یابد و پس از طی ۳۳ کیلومتر در بند عرب حسن به رودخانه شطیط میریزد .

وضع سطح زمین واقع بین رودخانه شطیط و گرگر طوری است که مسیر نهر داریون در خط‌الراس تپه‌ها قرار گرفته است . بااین ترتیب آبیاری زمینهای واقع بین دو شط مزبور بسهولت صورت میگرفته است . همچنین در بعضی نقاط دیگر نیز بخوبی دیده میشود که مسیر نهرهای آبیاری از بلندترین نقاط زمین‌ها میگذشته است . شعبه دوم نهرداریون پس ازعبور از زیر پل لشکر به رودخانه گرگر میریزد.

دربند خاك ، سدی وجود دارد که قسمت اعظم آب کانال داریون را در شعبه اصلی نگاه میدارد چون شعبه شرقی کانال داریون در حدود ۱۵ متر دارای اختلاف

(✩) ـ گرات فن‌روگن این نهر را داریام می‌نامد درصورتیکه شیندلر آنرا داریون یا دارابیان نوشته است .



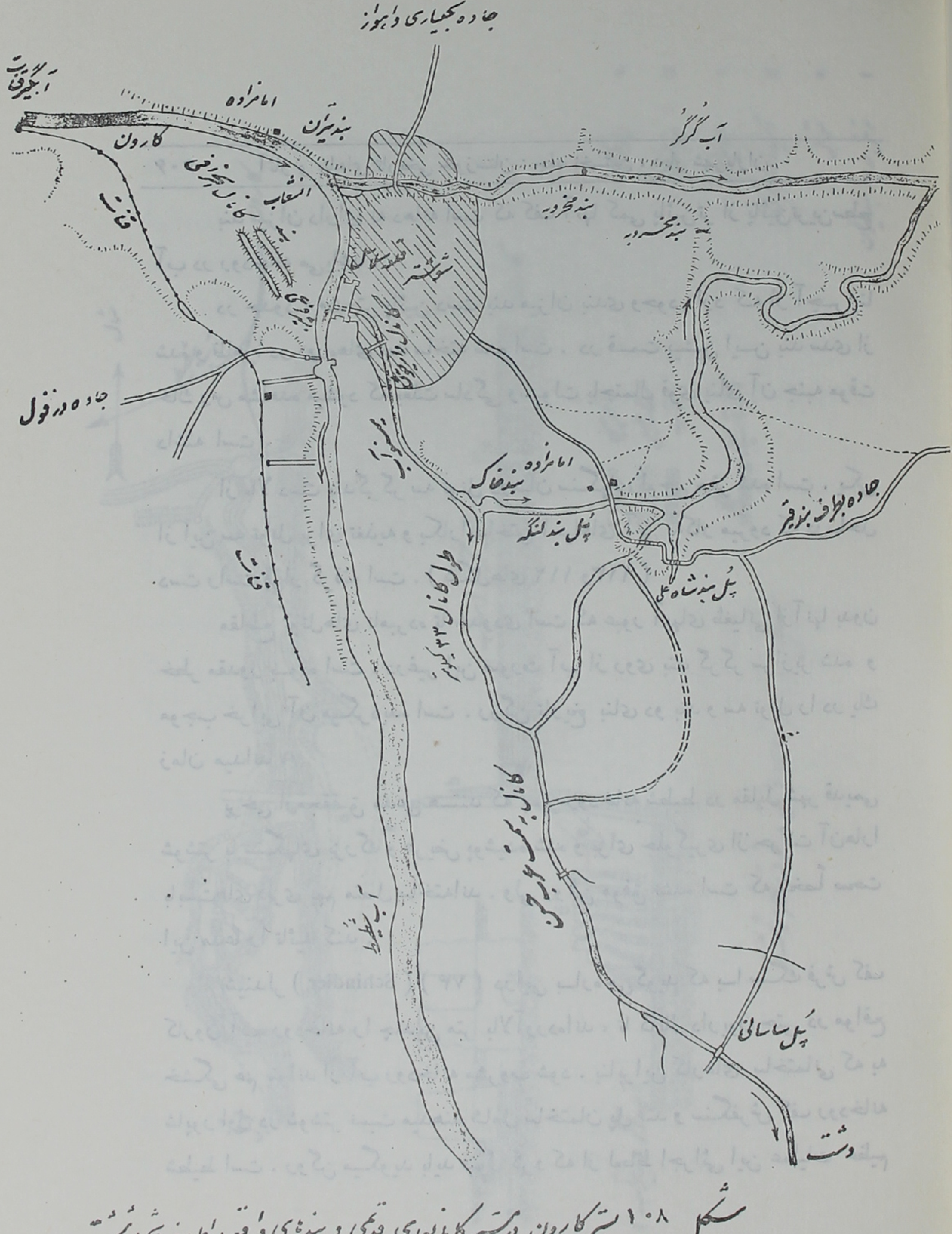
شکل ۱۰۵ پل بند شاپور اول در شوشتر

سطحی است ، ظاهراً سه بند دیگر در مسیر آن برای جلوگیری از شدت سرعت آب ساخته‌اند . روگن تائید میکند که کانال داریون قدیمی‌تراز سایر ساختمان‌های آبی است که در دوره شاپور اول بنا شده است و چون ارتفاع لبه‌بندی که در دهانهٔ نهرداریون دیده میشود با ارتفاع آب در دورهٔ کم آبی برابر است ، روگن چنین نتیجه‌گیری میکند که برای آبگیری کانال مزبور قبل از احداث پل بند شاپور ، باید حتماً دراینجا سدی قدیمی موجود بوده باشد وشاید شاپور اول این بند راتعمیر و یا بالکل تعویض کرده است .

بین نهرداریون و رودخانه شطیط ، کنار بندی مشاهده میشود که بموازات آن ادامه دارد و شاید نهر را در مقابل طغیان‌های رودخانه شطیط حفظ میکرده است . روگن میگوید برای تعمیر قسمتی‌ازکنار بندکه خراب شده دیواری ساخته بودندکه آنهم از بین رفته و در نتیجه در زمان بازدید روگن موجب پرشدن کانال داریون شده است .

در محلی که رودخانه‌گرگر اکنون در شرق شهر جریان دارد ، قبلاً تنگه‌ای وجود داشته است . این تنگه طبق نظریات برخی از محققین در اصل با رودخانه اصلی کارون متصل نبوده است و همانطور که شرح دادیم ، آبهای اضافی نهرداریون را پس از بند خاك بـه تنگه گرگر هدایت می‌کرده‌اند . چنانکه خواهیم دید اتصال رودخانه کارون و گرگر پس از حفر کانال آب‌گیر تحقق یافته و ازاین تاریخ به‌بعد است که تنگه گرگر به صورت رودخانه گرگر درآمده است . (شکل ۱۱۱)

بند میزان بین رودخانه کارون و بندگرگر ساخته شده . این بند بسیارمحکم وخوب بنا شده است و بنای آنرا به شاپور اول نسبت میدهند ، ولی برخی ازمحققین معتقدندکه بند میزان را در روزگاران بعدی به منظور عبور قسمتی ازآبهای طغیانی رودخانه کارون ساخته‌اند .



شکل ۱۰۸ بستر کارون در مسیر کانالهای قدیمی و بندهای واقع در اطراف شهر شوشتر

مأخوذ از کتاب «آب وفن آبیاری در ایران باستان»

بند میزان دارای نه دهانه است که کف آنها کمی پائین‌تر از پائین‌ترین سطح آب در رودخانه می‌باشد .

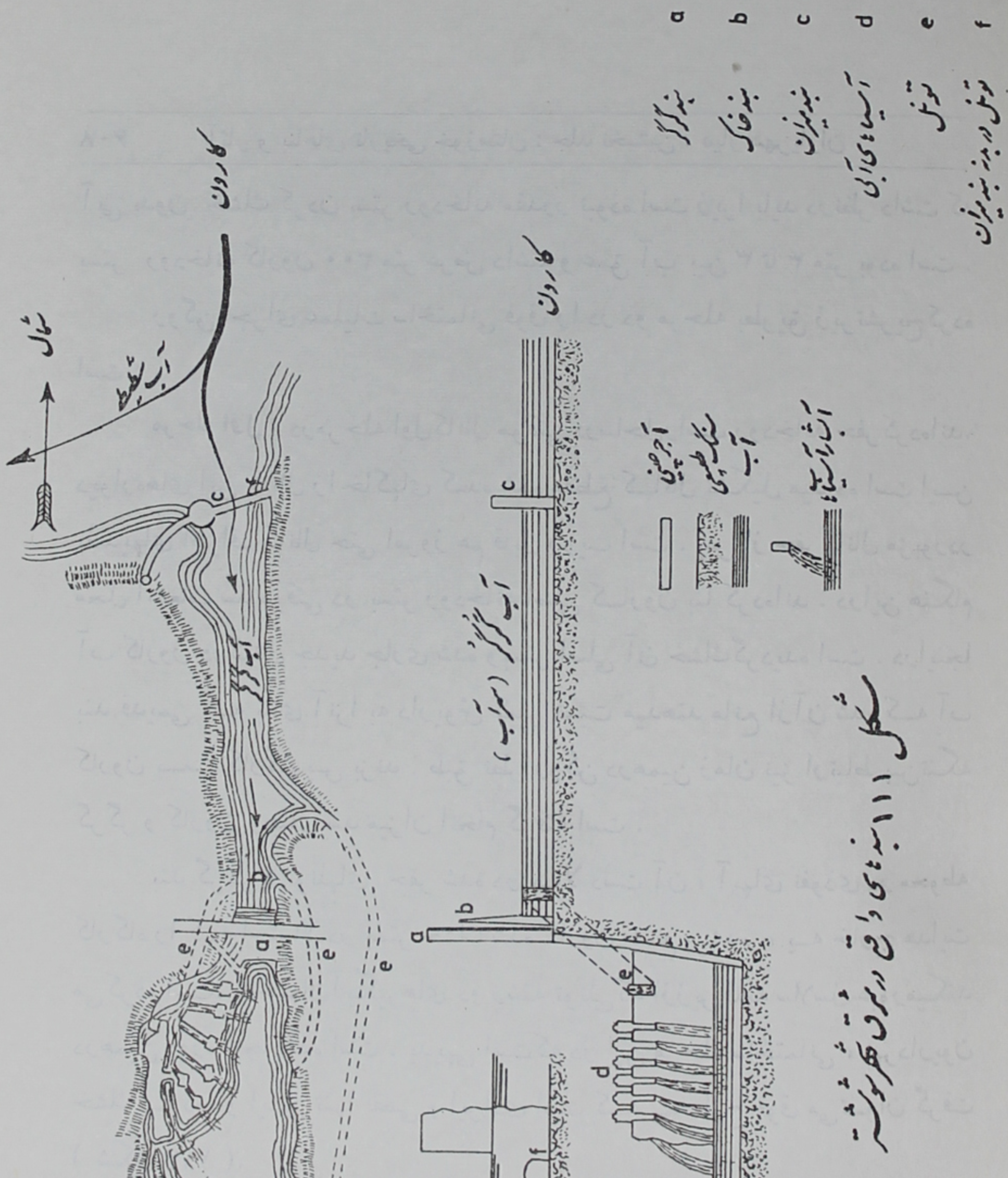
در حدود ۵۰۰ متر پائین دست بند میزان بندی وجود دارد که از آجر بنا شده و ظاهرا در دوره‌های بعد ساخته شده است . در قسمت پیشین این بند سدی از خاك رس مشاهده میشود که بعلت سادگی وسهولت باحتمال قوی بنای آن جنبه موقت داشته است .

از بالا دست بندگرگر سه تونل درمیان سنگهای لوحی حفر شده است . یکی از این سه تونل برای تغذیه و بکارانداختن آسیاهای آبی به‌کار میرود که درساحل دست راست قرار گرفته است . (شکل‌های ۱۱۲ و۱۱۳)

مقاطع تونل‌های نامبرده تا حدودی است که عبور آبهای طغیانی ازآنها بدون خطر مقدور بوده است . درغیر این صورت آب از روی بند گرگر سرازیر شده و موجب خرابی آن میگردیده است . روگن تاریخ بنای دو بند و سه تونل را در یك زمان میداند .

برخی ازمحققیق مدعی هستند که بستر رودخانه شطیط در مقابل شهر قدیمی شوشتر با سنگهای بزرگ و عریض پوشیده شده و برای جلوگیری از حرکت آن‌هارا بابست‌های فلزی بهم متصل ساخته‌اند . ولی روگن موفق نشده است که شخصاً صحت این مدعا را تائید کند .

شیندلر (Schindler) (۷۴) دراین باره می‌گوید که با سنگ فرش کف کارون آب رودخانه را چندین متر بالاآورده‌اند ، تا کانال داریون حتی در مواقع خشکی هم بتواند از آب رودخانه مشروب شود . بنابراین کارهای ساختمانی که به شاپور اول در شوشتر نسبت میدهند شامل ساختمان پل بند و سنگفرش کف رودخانه شطیط است . روگن میگوید باید قبول کرد که از لحاظ اجرائی این عملیات عظیم



شکل ۱۱ سدهای واقع در شوشتر

۱۹۵

آبی بدون خشك كردن بستر رودخانه مقدور نبوده است زیرا باید درنظر داشت که بستر رودخانه کارون ۳۰۰ متر عرض داشته و عمق آب بین ۳ تا ۴ متر بوده است .

روگن اجرای عملیات ساختمانی فوق را در دو مرحله بطریق زیرتشریح کرده است :

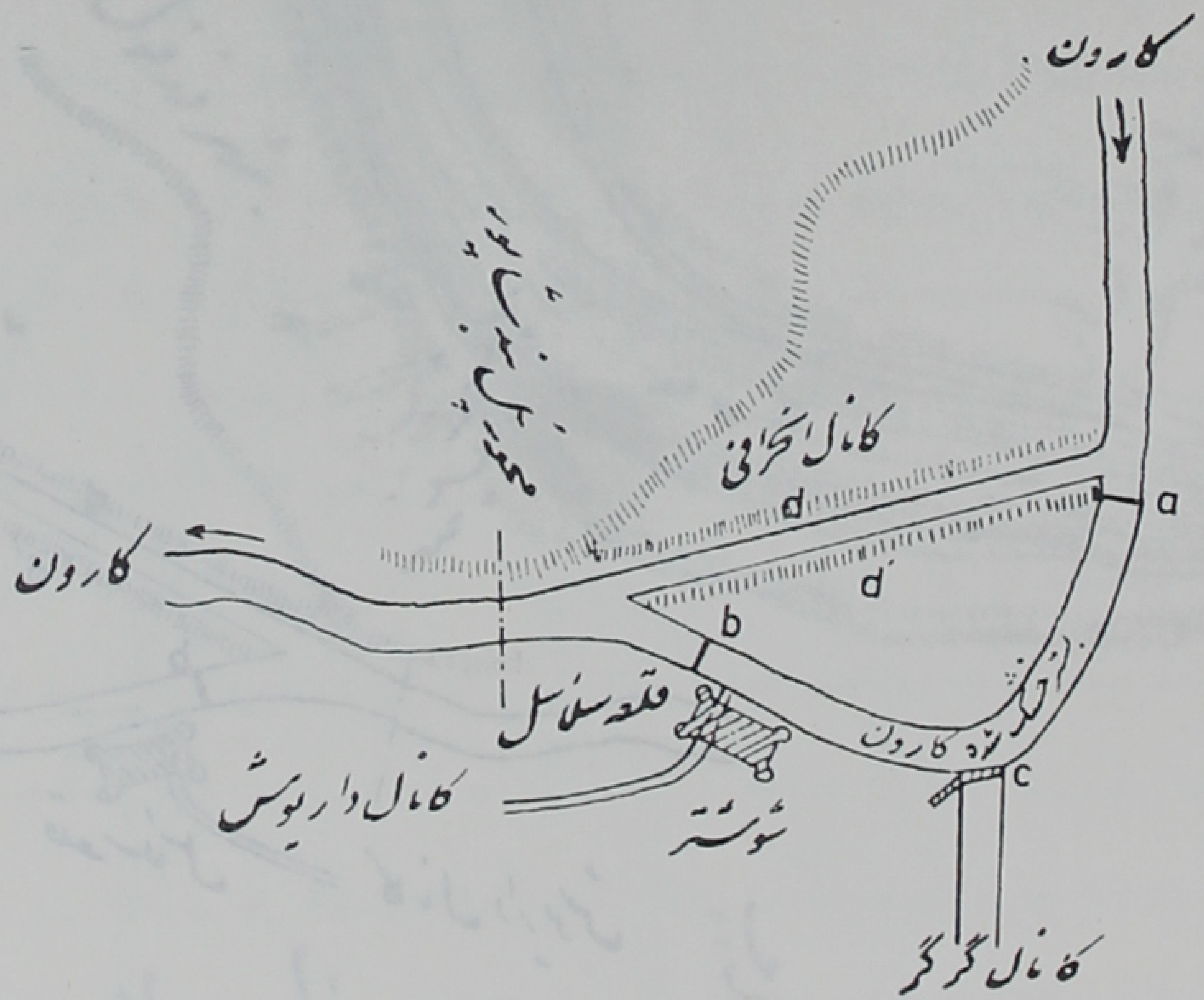
مرحله اول : درمرحله اول‌کانال موقتی درساحل‌راست رودخانه حفر کرده‌اند. دیواره‌های این کانال را خاکهای کنده شده مقطع کانال تشکیل میداده است این بلندیهای اطراف کانال حتی امروز هم قابل رویت است . پس از حفرکانال مزبوردر محل انشعاب سد موقتی در بستر رودخانه اصلی کارون بنا کرده‌اند . دراین هنگام آب کارون درکانال جدید جاری شده و بستر اصلی آن خشك‌گردیده است . دراینجا بند قدیمی که بنای آنرا به داریوش کبیر نسبت میدهند مانع ازآن شده که آب کارون بسمت کارگاه پس بزند . طبق نظر روگن درهمین زمان نیز ارتباط بین‌تنگه گرگر و کارون و بنای سد میزان انجام گرفته است .

بند گرگر و تونلهای حفر شده در بالا دست آن ، آبهای نفوذی در محوطه کارگاه را که احتمالا در بستر خشك شده کارون جمع میشده ، به خارج هدایت می‌کرده است. ساختمان‌آبگیرهای دو رشته تونلی‌که اززیر قلعه سلاسل عبورمیکند درهمین دوره انجام‌شده است . بدیهی است‌که در این مرحله ساختمانی ، نهرداریون خشك بوده و این تنها نقصی و ایرادی است که به طرح فوق می‌توان گرفت (شکل ۱۱۴).

مرحله دوم : دراین مرحله بند موقت قبلی (a) را به آب میدادند ولی بند قدیمی (b) هنوز به جای خود باقی بوده . آبهای کارون دربستر ساخته شده ، جریان یافته و از دهانه‌های بند میزان به داخل تنگه گرگر سرازیر میشده است قسمتی از آب کارون در این مرحله نهرداریون را مشروب میکرده است .

بنظر می‌آید که برداشتن بند موقت (a) ظاهرا تا حدودی با دست و قسمتی خود با کمك جریان آب صورت میگرفته است . (شکل ۱۱۵)

احتمال دیگر آنکه برای خشك کردن رودخانه شطیط در ابتدای کـانـال انحرافی بند موقت (e) را می‌بستند این بند مانع ورود آب کارون بـه قسمت دوم ساختمانی میشده است . با این ترتیب بنای پل بند شاپور عملی و امکان پذیر بوده است . نظر بـاینکه رودخانه گرگر در ایـن دوره ساختمانی کلیه آبهای معمولی و طغیانی رودخانه کارون را از بستر خود عبور میداده ، بایستی آثـار طغیان آب در

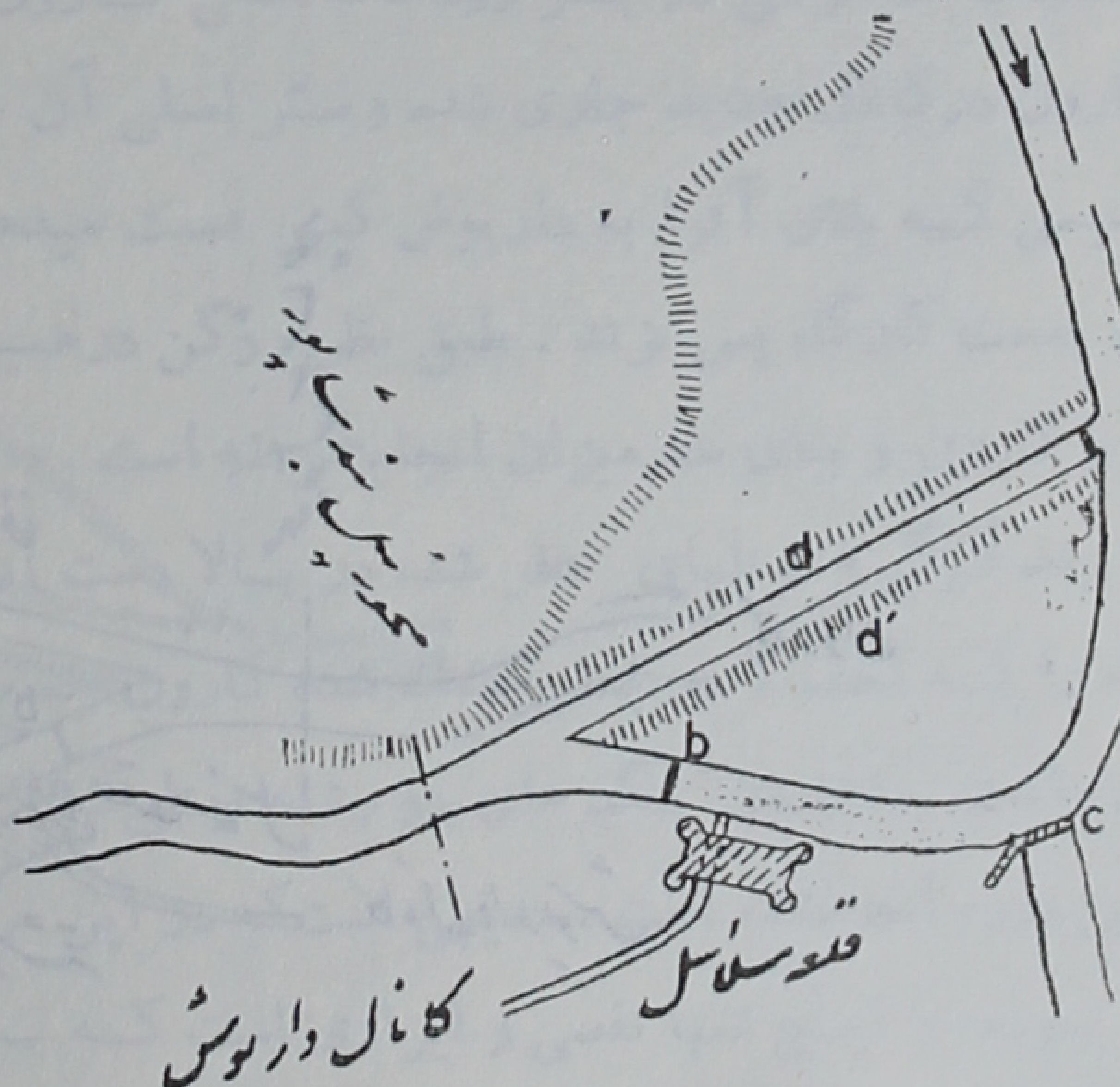


شکل ۱۱٤ مرحله اول عملیات ساختمانی به منظور خشک کردن بستر کارون برای سنگ فرش کردن آن و ساختمان بند گرگر

مأخوذ از کتاب «آب و فن آبیاری در ایران باستان»

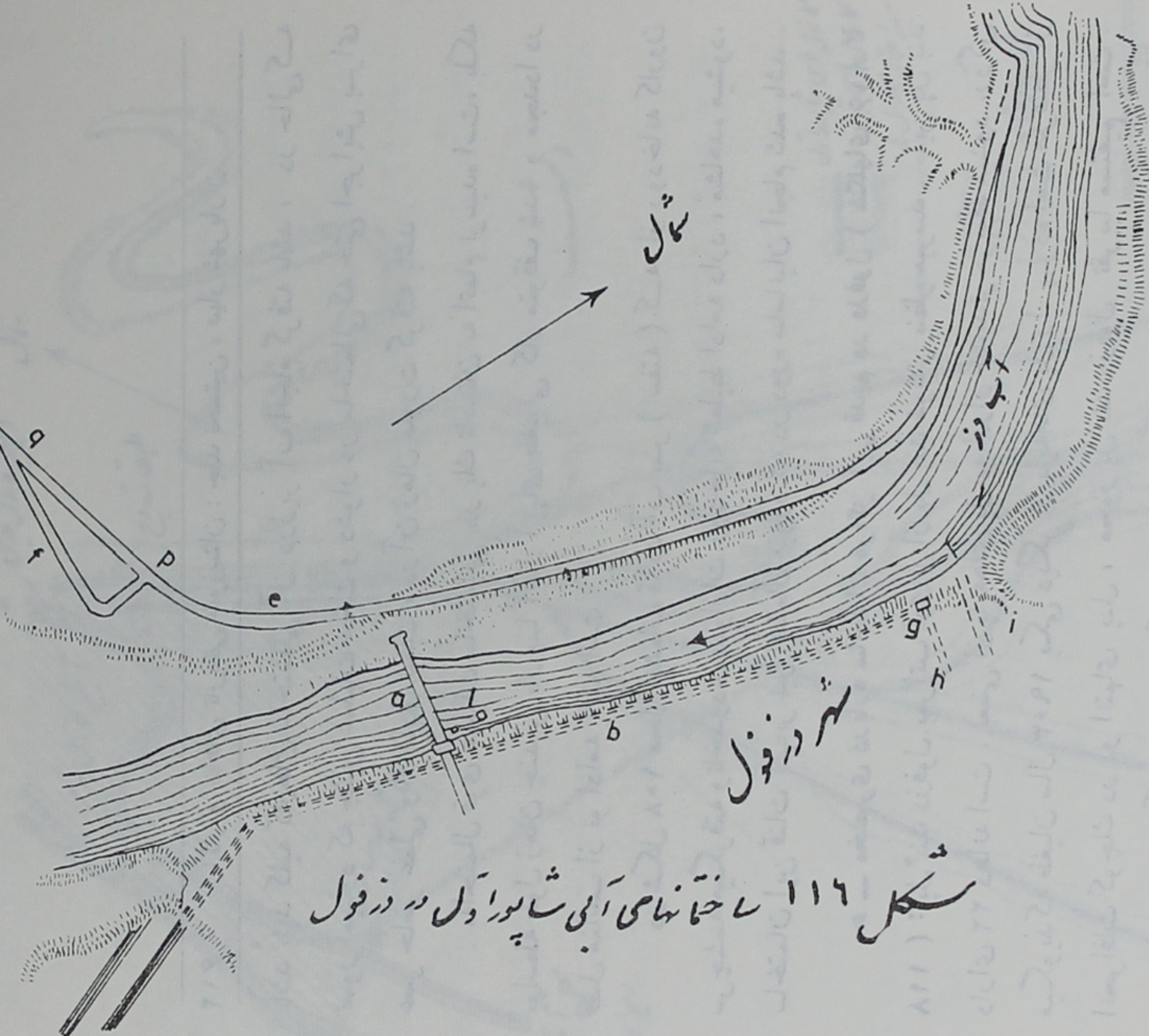
بستر رودخانه گرگر مشهود باشد . این نتیجه‌گیری روگن را مصمم میسازد که بستر رودخانه گرگر را مـورد بررسی قـرار دهد . درنتیجه او در نزدیکی شلبی مشاهده می‌کند که بستر رودخانه گرگر در ادوار گذشته در مواقع طغیانی ۱۵۰۰ تـا ۲۰۰۰ متر عرض داشته است ، در صورتی کـه پهنای آن در حال حاضر از ۳۰ تـا ۴۰ متر تجاوز نمیکند. پس از ساختمان پـل بند شاپور اول سد موقت (b) را نیز خراب کرده‌اند و همان وضعی که ما امروز با آن روبرو هستیم بوجود آمده است .

اگر بنا میبود که بند میزان بعد از این دوره و در زمان دیگری ساخته شده



شکل ۱۱۵ مرحله دوم عملیات ساختمانی به منظور خشک کردن بستر کارون برای احداث پل بند شاپور

مأخوذ از کتاب «آب و فن آبیاری در ایران باستان»



شکل ۱۱۶ ساختمانهای آبی شاپور اول در دزفول

a پُل بند
b تونل در ساحل چپ
c کانال سرپوشیده در ساحل چپ
d کانال موازی
e کانال در ساحل راست
f انشعاب کانال ساحل راست
g محل آبگیر کانال ساحل چپ
h مجاری فاضل آب
k محل آبگیر کانال ساحل راست
l آسیاب‌های آبی

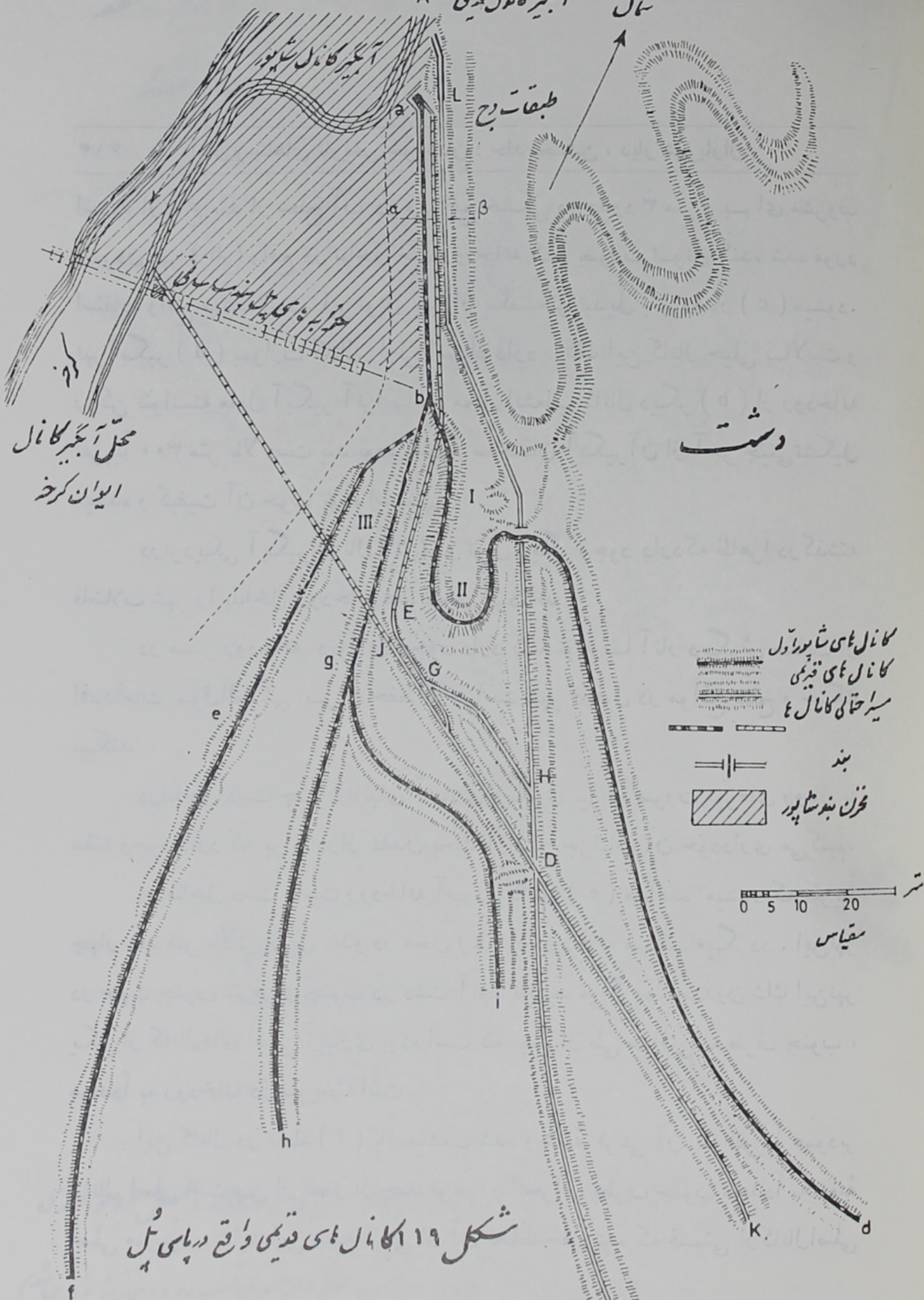
مأخوذ از کتاب «آب وفن آبیاری در ایران باستان»

باشد باید کلیه کارهای ساختمانی آن درزیر آب انجام گرفته باشد ، در حالی‌که تصور نمیرود که چنین عملیات سخت و دشوار در ساختمانی‌که حتی اجرایش برای عصر حاضر عملی و اقتصادی نیست ، درآن زمان صورت گرفته باشد .

به‌احتمال قوی عملیات ساختمانی در یك تابستان به اتمام نرسیده است، بلکه بواسطه طول زمان چندین بار با آغاز آبهای طغیانی کار متوقف شده و مجددا در فصل مناسب از نو ادامه یافته است .

در شکل ۱۰۸ محل انشعاب قنات آب بر (سفته) که از رودخانه کارون سرچشمه میگرفته وتاحدودی بموازات رودخانه شطیط ادامه دارد ، مشاهده میشود. ساختمان این قنات آب‌بر نیز احتمال میرود که در دوره ساسانیان انجام شده باشد .

هـ ـ مختصری درباره ساختمان مراکز آبی قدیم در دزفول (شکلهای ۱۱۶ تا ۱۱۸) : پل بند دزفول بمراتب قوی‌تر از پل بند شوشتر بنظر میرسد . این پل بند دارای ۲۲ دهانه است . بعضی از پایه‌های پل به ادوار جدیدتر مربوط میشود .روگن میگویدکه طغیان سال ۱۹۰۳ یکی دیگر از پایه‌های پل را برده است صرفنظر از انحرافات کوچك در دو انتهای پـل ، محور پل بند دزفول تقریبا مستقیم است . روسازی پل به هنگام بازدید روگن بنظرمیرسیده که در چندین نقطه‌تعمیرشده باشد بطوری‌که او به آسانی می‌توانسته کارهای قدیمی و جدید را از یکدیگر تشخیص دهد . از بند پل دزفول جز قسمت‌های کوچك چیز دیگری برجای نمانده است . در نتیجه از بین رفتن بند پـل ، طبقات سنگهای جوش در معرض فرسایش قرار گرفته‌اند .که باین نکته قبلا نیز اشاره شد . ارتفاع تاج بند پل ازسطح آب درموقع کم‌آبی درحدود سه متر بوده در ساحل چپ و راست تعداد زیادی کانال‌های آبیاری موجود است . آغاز این نهرها به صورت تونل (قنات آب‌بر = سفته) انجام گرفته



شکل ۱۹ ـ کانال های قدیمی واقع در پای پل

۲۰۰

است . ارتفاع بند از سطح آب در مواقع خشکی درحدود ۳ متر و برای مشروب کردن نهر (b) واقع در ساحل چپ رودخانه که بصورت تونل کنده شده مورد استفاده واقع میشده است. این تونل پس از یکصدمتر تبدیل بنهرروباز (c) میشود. نهرآبگیر (d) بموازت کانال اولی امتداد دارد . کف این کانال خیلی بالاست و روگن نتوانسته محل آبگیر آنرا بیابد. محل انشعاب کانال دیگر (b) از رودخانه تقریباً ۳۰۰ متر بالا دست بند بوده است . ساختمان آبگیرآن از آجر چینی تشکیل میشده و کیفیت آن خوب بوده است .

درنزدیکی آبگیر کانال (b) دو تونل دیگر وجود داردکه ظاهراً درگذشته فاضلاب شهر را بداخل رودخانه هدایت می‌کرده‌اند .

در مسیر رودخانه دیواری وجود دارد که توام با آثار دیگرش حکایت از اقدامات سوق‌الجیشی برای حفظ و حراست شهر دزفول در مواقع صلح و جنگ میکند .

درساحل دست چپ کانالهای آبیاری دیگری نیز به صورت نهرهای روباز یا سفته وجود دارد که برای دراز نشدن بحث از ذکر جزئیات آن خودداری می‌کنیم.

در ساحل دست راست رودخانه آب دز کانال (e) مشاهده میشود که تقریباً چهار صد متر بالاتر از پل بندو در محل (k) از رودخانه منشعب میگردد . این نهر در جهت جنوب شرقی و جنوب در دشت آنجا ناپدید می‌گردد . بدون شك این نهر یکی از کانال‌های اصلی آبیاری بوده است که پس از طی مسافتی به طرف جنوب ، مجدداً به رودخانه دز میریخته است .

این کانال در نقطه (f) باز منشعب شده و شعبهٔ فرعی آن که تقریباً عمودبر کانال اصلی است پس از عبور از چند تونل و انحراف بطرف جنوب مجدداً به شعبهٔ اصلی میریزد . شاید این شعبه فرعی از آن لحاظ حفر شده که قسمتی ازکانال‌اصلی

خیرآباد واقع در غرب شوشتر

شکل سیستم آبیاری قدیم در منطقه
خیرآباد واقع در غرب شوشتر



(رودخانه شاودور در قدیم دارای بستر پهنی بوده که خود دلیل بر وجود سدی
روی رودخانه کرخه و هدایت مقادیر بیشتری آب به رودخانه شاودور میباشد)

مأخوذ از کتاب «آب وفن آبیاری در ایران باستان»

ریزش کرده وبرطرف ساختن خرابی درکانال اصلی مقدور نبوده ودرنتیجه بوسیله کانال فرعی مزبور رفع نقص نموده‌اند . این عمل اغلب در مورد قنات‌ها مشاهده شده است (بخش هشتم). کانال‌ها درحدود ۱۰ متراز سطح اصلی کف پر شده‌اند. پهنای این نهرها در حدود ۱۵ متر است درصورتی که پهنای تونلها در حدود ۳ متر می باشد . در ادوار بهره برداری پهنای تونل‌ها کمتر بوده و بمرور در اثر فرسایش بیشتر شده است در روزهائی که تونل و نهردایر بوده،قطعاً درنتیجه تغییر مقطع کوچك به مقطع بزرگ، سرعت آب بمحض ورود به کانال کاهش می یافته وموجب رسوبات زیادی در آنجامیشده است .

و ــ مختصری در بارهٔ ساختمان‌های آبی قدیم در پای پل (شکل ۱۱۹) : درشمال غربی دشت شوش در مکانی که رودخانه کرخه از پشت کوه خارج و بطرف دشت سرازیرمیشود ، آثار و خرابه‌های یك پل بند ساسانی بچشم میخورد . روگن ۱۶ دهنه از پل بند مزبور را دیده است . در ساحل دست چپ ارتفاع پایه‌ها را ۳ متر تا ۸۰ سانتیمتر از روی سطح زمین تخمین زده است و میگوید در ساحل راست آثار دو پایه دیگر مشهود است که تا تکیه گاه قوسها ادامه دارد .

دراین روزگار بند پل که چهار متر از پائین‌ترین سطح آب رودخانه بالاتر قرار گرفته بود ، بکلی از بین رفته است . ولی قسمتهائی از آن بند در ساحل دست چپ بین تکیه گاه و اولین پایه هنوز دیده میشود . پهنای رودخانه دراین نقطه در حدود ۶۰ متر است .

درساحل راست رودخانه در پائین دست پل بند آبگیر ، یك تونل قرار دارد که در امتداد کرخه ادامه دارد و به سمت شهر قدیمی ساسانی « ایوان کرخه » پیش میرود .

درشکل ۱۱۹ کانالهائی که از ساحل چپ رودخانه سرچشمه میگرفته‌اند نشان



شکل ۱۲۲ نقشه آبشارهای اهواز



شکل ۱۲۳ موقعیت سد قدیمی در اهواز

مأخوذ از کتاب «آب وفن آبیاری در ایران باستان»

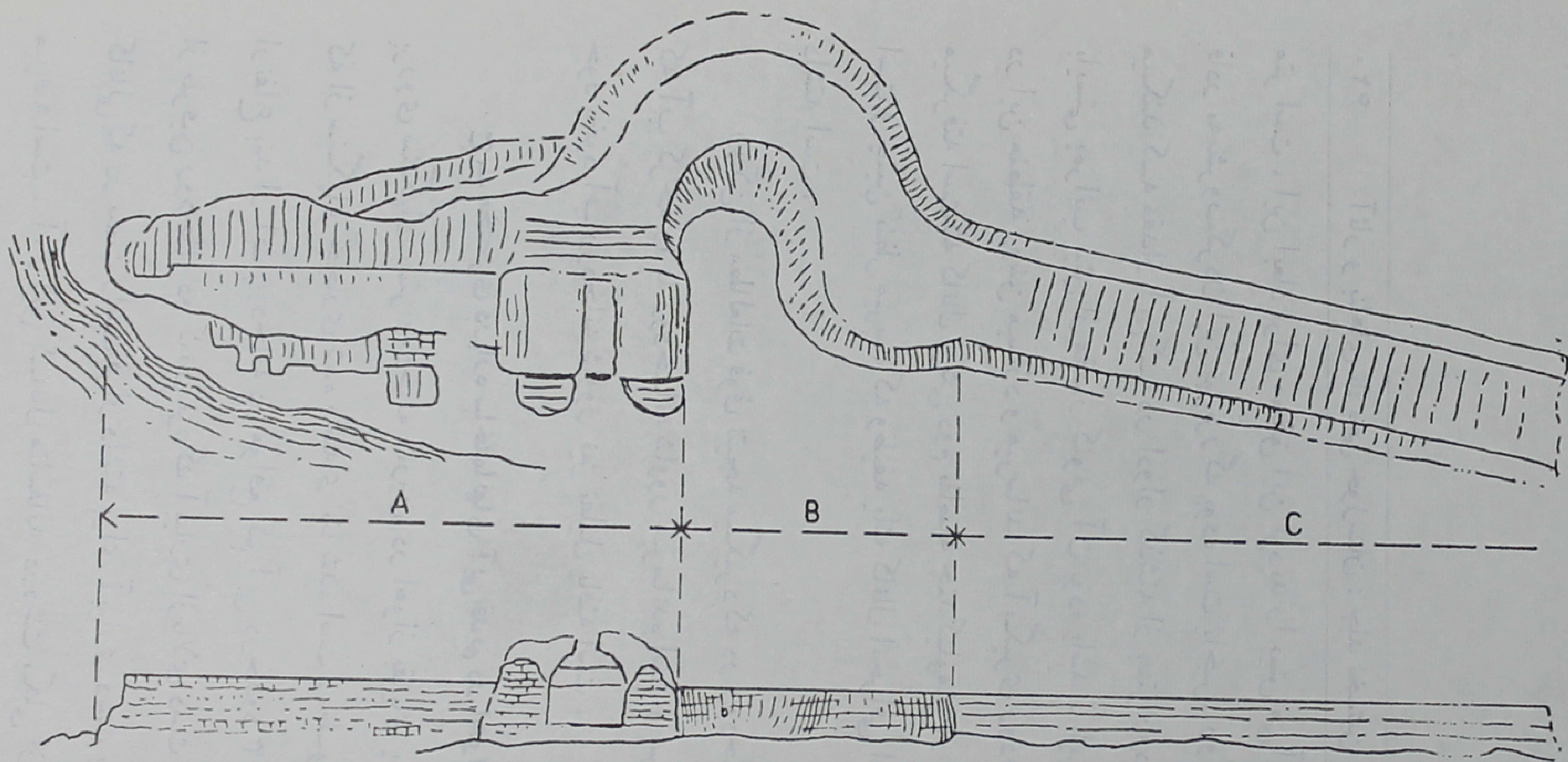
داده شده است که اغلب یکدیگر را قطع میکرده‌اند ، بنابراین کف آنها دردوسطح مختلف قرار داشته است . چون ذکر جزئیات و ساختمان و طرز عبور کانالها ازروی یکدیگر بصورت سیفون یـا پل آبرسانی مشخص نیست ، در اینجا فقط بـذکر این قسمت اکتفا میکنیم که روگن برای یکی از این‌کانال‌ها طول عمری درحدود ۳۴۰۰ سال محاسبه کرده است . از طرف دیگر او تعیین کـرده کـه کف پرشده یکی از کانالهائی‌که دردوره شاپور اول ساخته شده درسال ۱۰۶۰ میلادی تاارتفاع بند رسیده و بنابراین آب رودخانه‌های دیگر به آن سوار نمیشده است .

ز ـ مختصری دربـاره ساختمانهای آبی قدیم‌بین کـرخه و اهـواز (شکلهای ۱۲۰ و ۱۲۱): روگن سرزمین‌های واقع بین‌کرخه و رودخانه شاوور و زمینهای واقع بین‌کرخه و کارون را از نواحی شوش تا اهواز مورد بازدید و بررسی دقیق قرارداده است . او در این نواحی نهرهای بسیار متعدد بزرگی مشاهده کرده که خیلی قدیمی هستند و تعیین طول عمر آنها متاسفانه بواسطه نداشتن قرائن و وجه مقایسه برایش مقدور نبوده است .

ولی روگن بر اساس روایتی‌که از ساکنان خیرآباد شنیده نتیجه‌گیری می‌کند که حفر یکی از دوکانال برشی‌که در تپه بین شاوور و کرخه موجوداست بـه شاپور اول نسبت داده میشود ، لیکن متاسفانه مدرکی برای تائید صحت این روایت دردست نیست .

گودی اولین کانال برشی‌که بسمت‌کرخه پیش میرود از بالای تپه درحدود ۲۵ متر است و از این محل بخوبی میتوان مسیر ایـن کـانال را بطرف رودخانه شاوور دنبال کرد کف کانال مزبور از خاکهای دیواره‌های اطراف کاملا پر شده است .

پهنای مقطع این کانال در محل ریختن به کرخه ۵۰ متر و مقطع برشی ۴۰



شکل ۱۲۴ بقایای سد قدیمی اهواز

قسمت A، دیوار پیش پل غربی را نشان میدهد بقایای یک قوس قدیمی موجود است شاید روی آن قصری وجود داشته است

قسمت C دیوار پیش پل شرقی را نشان میدهد ساختمان آن مانند قسمت A است با سنگهای ساره‌ای که ابعاد بزرگتری از قسمت A داشته‌اند

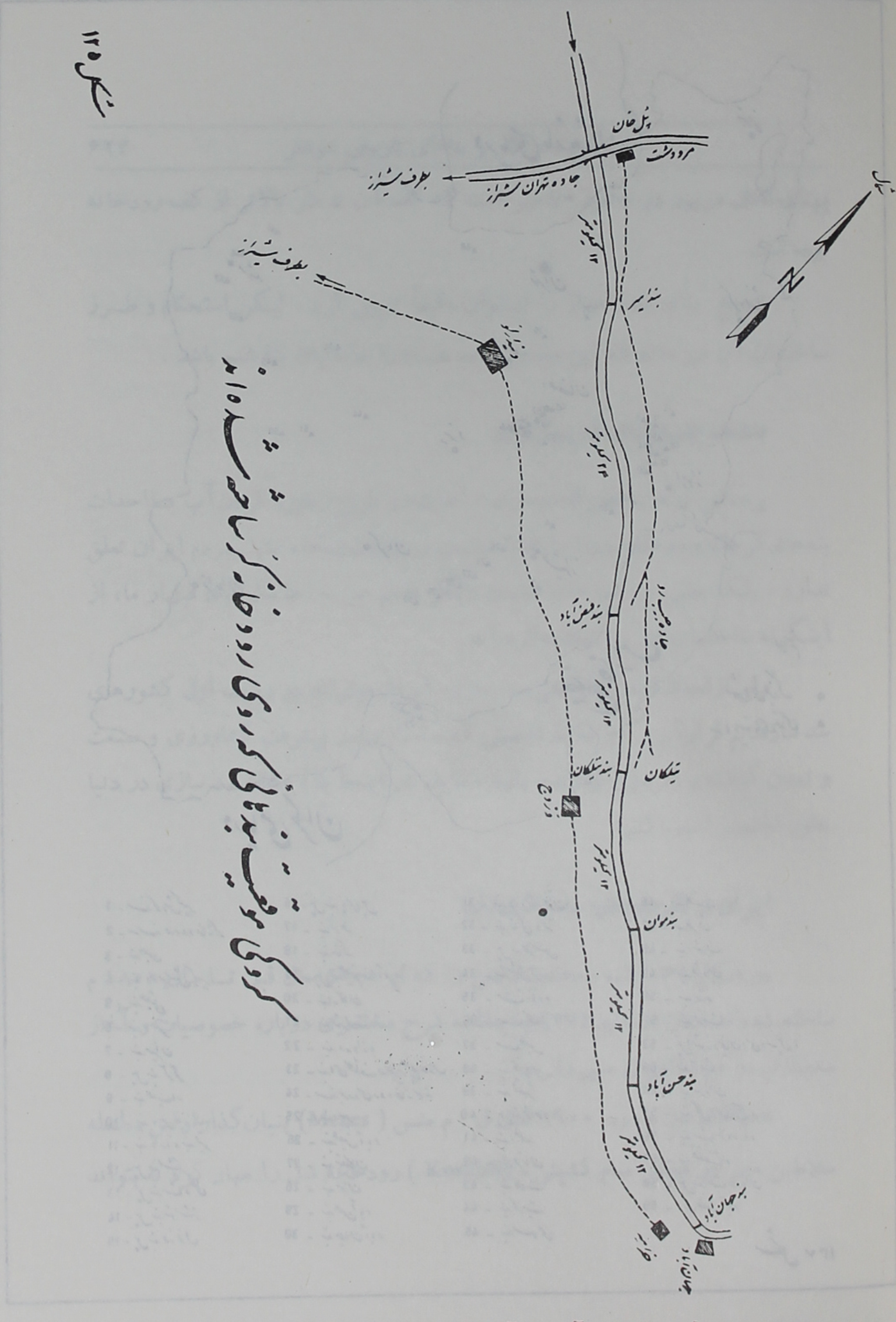
متر است . این ابعاد برای محقق این تردید را پیش می‌آورد که آیا رودخانه شاوور قادر به‌مشروب‌کردن این نهربزرگ بوده است یاخیر. روگن سپس چنین نتیجه‌گیری میکنند کـه مقداز آبی کـه در ادوار گذشته از بستر رودخانه شاوور عبور میکرده ، بایستی بمراتب بیش از مقدار کنونی آن بوده باشد . این فرضیه سیستم آبیاری را در این منطقه روشن میسازد و میرساند که آبگیری رودخانه شاوور هنگامی صورت میگرفته است‌که کانال برشی دوم بفاصله چندکیلومتر از کانال برشی اول قرارداشته است و چنین بنظر میرسد که وظیفه یك کانال انحرافی از رودخانه شاوور را بعهده داشته است .

روگن از مطالعات فوق نتیجه میگیردکه در رودخانه کرخه بندی موجودبوده که آب کرخه را به رودخـانه شاوور میرسانده است و پس از خراب شدن آن بند ، خود بخود آب رودخانه شاوور نیز تقلیل یافته است .

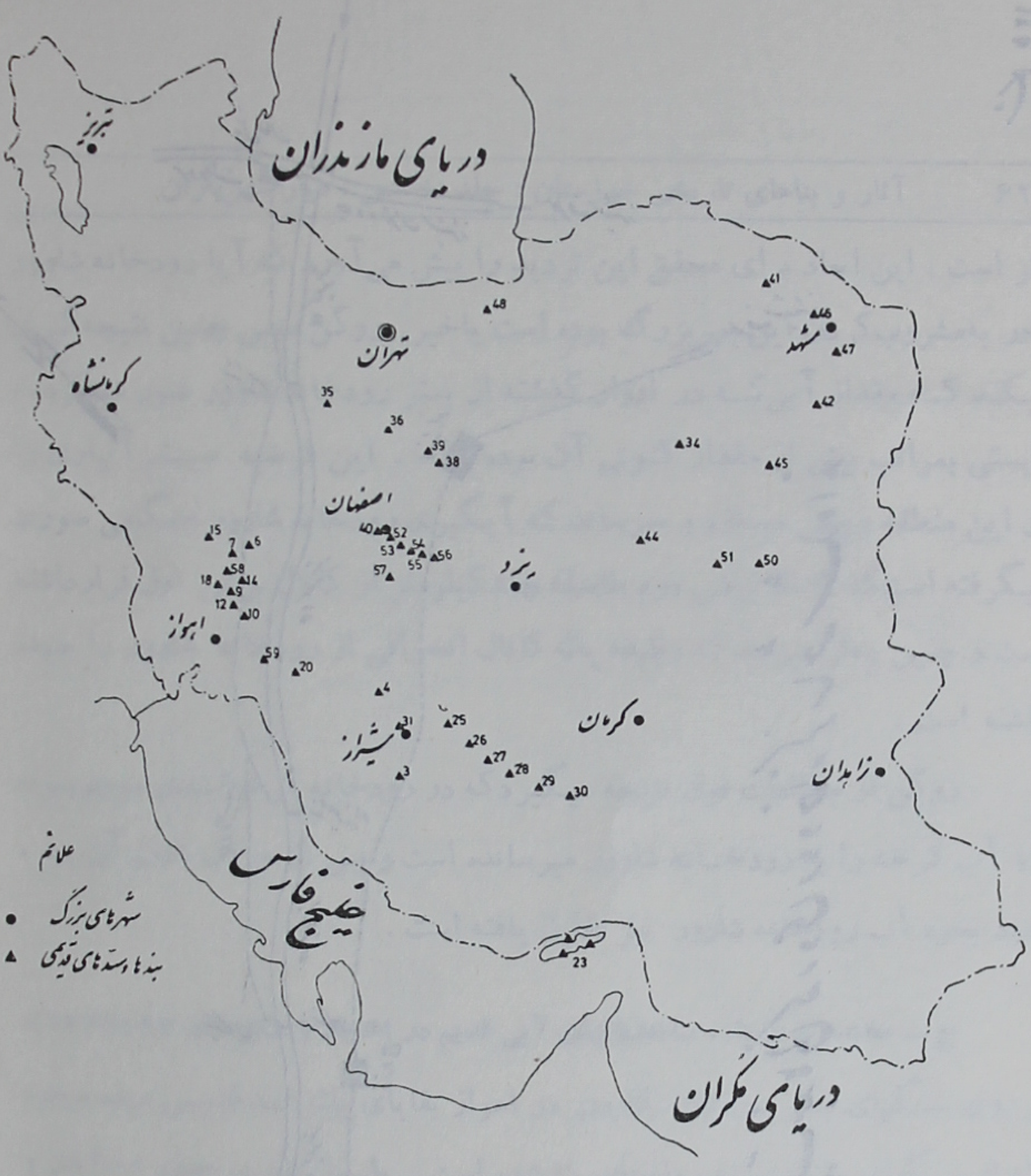
ح ــ مختصری درباره ساختمانهای آبی قدیم در اهواز (شکل‌های ۱۲۲ تا ۱۲۴):

برروی سنگهای بستر رودخانه کارون در اهواز بقایای یك بند قدیمی دیده میشود که از سنگهای حجاری شده ماسه‌ای بنا شده است . طـول بند درحدود ۹۰۰ متر و ارتفاع بند از آب رودخانه در مواقع کم آبی درحدود ۳ متر بوده است . از هر یك از طرفین رودخانه دو کانال بزرگ آبیاری از بالای دست بند سرچشمه میگرفته‌اند. کانالی‌که در سمت راست قرار داشته برای آبیاری دشت بین خرمشهر و هویزه بکار میرفته است . آثار این کـانال متاسفانه دردشت بکلی از بین رفته است ، ولی ابعاد قابل ملاحظه محل آبگیر این نهر شاخص عظمت آن در قدیم میباشد .

کانـال سمت چپ از شمال شهر اهـواز شروع میشود . در نزدیکـی آبگیر



مأخوذ از کتاب «آب وفن آبیاری در ایران باستان»



1 - سد کورش کبیر
2 - سه سد در رود خانه کر
3 - بند بهمن
4 - بند داریوش کبیر
5 - بند عقیلی
6 - بند دختر
7 - بند میزان
8 - پل بند گرگر
9 - بند عیار
10 - بند ماهی بازان
11 - بند دارا و بند قیر
12 - پل بند لشکر
13 - پل بند شاه علی
14 - پل بند شوشتر
15 - پل بند دزفول
16 - پل بند پای پل
17 - بند کرخه
18 - بند خاک
19 - پل بند عظیم خداآفرید
20 - بند ارگان
21 - بند شهرلوت
22 - بند دروازه
23 - بندهای مختلف در جزایر خلیج فارس
24 - سد بر روی رودخانه سوند
25 - بند امیر
26 - بند فیض آباد
27 - بند تیلکان
28 - بند میزان
29 - بند حسن آباد
30 - بند جهان آباد
31 - بند دروازه قرآن
32 - بند خاکی دختر
33 - پل بند طوس
34 - سد شش ترز
35 - سد ساوه
36 - سد کبار
37 - سد طبس
38 - بند قهرود
39 - بند قمصر
40 - پل بند خواجو
41 - بند اخلمد
42 - بند فریمان
43 - بند کلات
44 - بند کریت
45 - بند سلامی
46 - بند گلستان
47 - بند طرق
48 - بند اشرف
49 - بند فروین
50 - بند قده
51 - بند عمرشاه
52 - پل الله‌وردیخان (سی و سه پل)
53 - بند آبشار
54 - بند سروان
55 - بند گلی (جندیج)
56 - بند شاه تزده
57 - بند قلقشاه
58 - پل بند شادروان
59 - بند خلف آباد

شکل ۱۳۷

پهنای کانال مزبور در حدود ۷۰ متر است که کف آن ۵ متر بالاتر از کف رودخانه بوده است.

تاریخ بنای بند اهواز را نمیتوان دقیقاً تعیین کرد. لیکن استحکام و طرز ساختمان آن میرساند که این سد نیز باید در دورهٔ ساسانیان بنا شده باشد.

بندها یاسدهای قدیم ایران

برعکس صنعت یافن قنات‌سازی، اندیشه و طرح ذخیره کردن‌آب با احداث بندهای‌کوچك وسدهای بزرك درنقاط مناسب در درون‌دره‌ها، تنها بمردم ایران تعلق ندارد، بلکه بعضی ازکشورهای متمدن دیگر قدیم نیز به احتمال قوی قبل‌از ما، از اینگونه ساختمانهای‌آبی استفاده‌کرده‌اند.

ولی ازلحاظ قدمت تاریخی سد سازی ایران میتواند در ردیف اول کشورهای سد سازقدیم قرارگیرد. از لحاظ اهمیتی که سدسازی در پیشرفت کشاورزی و صنعت و تمدن گذشته و امروزی داشته و دارد، مایلم در اینجا به سابقه سد سازی در دنیا بطور اختصار اشاره کنم:

ایران و تاریخچه‌ی سدسازی‌دنیا

در شکل ۱۳۷ کلیه سدهای قدیمی را که از ۵۰۰۰ سال قبل تا سال ۱۸۰۰ م ساخته شده‌اند نشان داده‌ایم (۷۷) و اینك به شرح مختصری درباره خصوصیات و آغاز سدسازی در دنیا وایران میپردازیم.

عصرقدیم: در حدود ۲۹۰۰ سال ق. م منس (Menes) بنیان‌گذاراولین سلسله سلاطین مصر در محلی بنام کشیش، (Koshish) رودخانه نیل را مهار کرد تا بتواند

پایتخت خود مفیس (Mophis) را که در ۲۰ کیلومتری پائین دست سد قرار گرفته بود بنا کند . ارتفاع سد در حدود ۱۵ متر و طول آن در حدود ۴۵۰ متر بوده است. سد کشیش ازسنك بناشده بود. در دوره سوم یاچهارم(۲۴۶۵ـ ۲۶۵۰ ق . م) سلاطین مصر در ۳۰کیلومتری جنوب قاهرهٔ امروزی سددیگری دروادی قراوی (Garavi) بنا کردند .

از لحاظ عظمت و وسعت ، دریاچه مصنوعی این سد بنام موریس (Moeris) قابل ذکر است (۲۳۰۰ق . م) این دریاچه در حوزه ولایت فایوم (Fayum) قرار گرفته بوده و کانال سرآب بطول ۴۰۰ کیلومتر آبهای طغیانی رودخانه نیل را در آن ذخیره میکرده است . دودریچه ساده متحرك بایك بند موقت خاکی آبهای ذخیره‌شده را در موقع احتیاج به مزارع و کشتزارهای ساحل غربی نیل میفرستاده‌اند. سطح این دریاچه ۲۰۰۰ کیلومتر مربع و حجم آن ۱۲ میلیارد متر مکعب یعنی در حدود چهار برابر سددز بوده است .

در سرچشمه رودخانه دجله نیز چند سد قدیمی در حدود ۶۰۰ تا ۷۰۰ سال قبل‌از میلاد ساخته شده است.در این باره به ذکر یك گزارش تاریخی میپردازیم .

پس‌از آنکه کورش بزرك بابل را مسخر ساخت ، به بنای ساختمانهای جدید آبی در این مناطق پرداخت. هرودوت میگوید که کورش بزرك در رودخانه گوندس (Gyndes) که یکی از شعب فرعی دجله میباشد سدی بنا کرد و از آب آن ۶۰نهر مشروب شد .

در دوره‌جدیدبابل، بخت النصر دوم (Nebuchadnezzar II)(۵۶۲ ـ ۶۰۵ق.م) شنیده بود که داریوش کبیر به بنای سه سد در رودخانه‌کر برای مشروب ساختن پایتخت خود تخت‌جمشید اقدام کرده است . بخت‌النصر به هم چشمی داریوش‌کبیر در ابوحبه واقع درجنوب بغداد به بنای سدی پرداخت. صنعت سدسازی پس‌از آن‌توسط

پادشاهان ساسانی خصوصا در دورهٔ سلطنت شاپور اول رونق گرفت.

قرون وسطی : ماازذکر جزئیات سدسازی در سایر کشورها در دوره‌قرون وسطی خودداری میکنیم ، زیرا از لحاظ زمانی سدهای مهم دنیا در شکل (۱۳۸) به ترتیب سال تاسیس ذکر شده‌اند . طبق تائید مورخین و دانشمندان خارجی در اواخر قرون وسطی سد سازی در ایران مجدداً رونق گرفت بطوریکه اولین سد قوسی که هنوز پابرجاودایر است در قرن چهاردهم میلادی در ۱۷۰ کیلومتری جنوب غربی بین قم و کاشان بناشد . این سد ، همان بند کبار قم میباشد .

پس‌از ذکر این مقدمه اینك به شرح ساختمان و خصوصیات فنی سدهای ایران باستان‌میپردازیم، سپس دربارهٔ بعضی از سدها بکمك‌نقشه وعکس‌به مشخصات عمومی و کلی آنها مفصل‌تر اشاره خواهیم کرد .

وجه تسمیه سد درایران باستان وتطبیق آنها بااصطلاحات امروزی سدسازی

ابتدا لازم است درباره یك موضوع فنی مربوط به سد سازی اشاره کنیم . همانطورکه یادشد سد سازی درایران از عصر قدیم شروع‌شده است . اصطلاح فارسی سد، بند است. در صورتیکه مقصود ازایجاد بندبالاآوردن سطح‌آب رودخانه بمنظور سوار شدن آب بسواحل چپ و راست باشد ، خارجیان آنرا (Weir) و (Wehr) و (deversoir) مینامند .کلیه بندهائی که در خوزستان دردورهٔ ساسانیان ساخته شده از این نوع میباشند . ما پیشنهاد میکنیم به اینگونه سدها « رودبند» اطلاق شود ، زیرا جلوی رودخانه را سد میکند و تا حدود چند متر سطح آب را برای سوار شدن به کانالهای جانبی بالا می‌آورد.

ایرانیان باستان در قدیم به اینگونه بندها شادروان نیز گفته‌اند . خوارزمی

درکتاب مفاتیح‌العلوم (صفحه۷۰) در اینباره چنین مینویسد :

«شادروان : پایه‌هائی است‌که در اطراف پل وامثال‌آن برای استحکام پی‌ریزی میشود » .

اگر هدف از احداث سد ، ذخیره آب به مقادیر قابل ملاحظه باشد خارجیان این نوع بندها را(Talsperre dam و Barrage)مینامند چون‌در اینگونه سدها، بستر رودخانه را که عبارت از دره باشد تا ارتفاع معینی مسدود میسازند میتوان به آنها « دره‌بند»گفت . در ایران باستان انواع مختلف سدرا «بند» مینامیدند .

شرح بندهای ایران باستان

چون توسعه آبیاری باپیشرفت و ترقی ملت‌ها رابطه مستقیم دارد ، بنابراین بسیار جالب خواهد بود، اگر بتوانیم تاریخ ساختمان بندهای متعددی که در ایران از ادوار قدیم باقیمانده است تعیین کنیم . ولی متاسفانه این امر بسیار دشوار است . شاید فقط براثر مطالعه کتب تاریخ و آزمایش مصالح ساختمانی و مقایسه نوع و کیفیت آنها بتوان به این هدف دست یافت . با این وصف بطور کلی ماسعی خواهیم کرد که در این‌جا سدها نسبت به قدمت ادوار ساختمانی آنها طبقه بندی شوند. البته همانطورکه قبلاً اشاره شد،عمر سدهای ایران را نمیتوان طبق این گروه بندی قطعی دانست ، البته مطالعات و تحقیقات بعدی در این باره برای تائید یاعدم تائید آن ضروری خواهد بود .

1. Kosheish (about 2900 B.C.) and Sadd-el-Kafara (around 2500 B.C.)	۱ــ خشیش (حدود ۲۹۰۰سال قبل‌از میلاد) وسدکفارا (حدود ۲۵۰۰ سال قبل‌از میلاد)
2. Mashkai and Lakorian (around 2000 B.C.)	۲ــ مشکائی ولاکوربان (حدود ۲۰۰۰سال قبل‌از میلاد)
3. Homs (about 1300 B.C.)	۳ــ هومس (حدود ۱۳۰۰ سال قبل‌از میلاد)
4. Sudd-al-Arim (about 750 **B.C.**)	۴ــ سودالاریم (حدود ۷۵۰ سال قبل از میلاد)
5. Ajilah, Qayin and Bavian (about 700 B.C.)	۵ ــ اجیله‌ــ غین وباویان (حدود ۷۰۰ سال قبل‌از میلاد)
6. Basawakkulam (about 430 B.C.) and later Sinhalese dams	۶ــ بازاواکولام (حدود ۴۳۰ سال قبل از میلاد) وکمی بعدسد سین‌هالیزه
7. Sudarsana (about 300 B.C.)	۷ــ سودارزانا(حدود ۳۰۰ سال قبل‌ازمیلاد)
8. Gukow (about 240 B.C.)	۸ ــ گوکف (حدود ۲۴۰ سال قبل‌از میلاد)
9 Siq and Kurnub (around Christ)	۹ ــ سیق و کورنوب (در حدود سال تولد حضرت مسیح)
10. Cornalbo, Proserpina and Esparragalejo (1st. century)	۱۰ــ کرنالبو، پروزرپنیا و اسپاراگالیو(در سده اول میلادی)
11. Dams near Homs (Roman)	۱۱ــ سددرنزدیکی هومس (رومی)
12. Orükaya (Roman)	۱۲ــ اروکایا (رومی)
13. Cavdarhisar (Roman)	۱۳ــ گف درحصار (رومی)
14. Al-Harbaqa (Roman)	۱۴ــ الهربقاء (رومی)
15. Kaerumataike (162) and Daimonike (1128)	۱۵ــ کروم ماتاایك (در حدود۱۶۲ میلادی) و داینموینکه (حدود ۱۱۲۸)
16. Shadhorvan (about 270)	**۱۶ــ شادروان (حدود ۲۷۰ میلادی)**
17. Dara (about 550)	**۱۷ــ دارا (حدود ۵۵۰ میلادی)**
18. Moti Talav (10th century)	۱۸ــ موتی‌تالاو (قرن دهم میلادی)
19. Bhojpur (11th century)	۱۹ــ بویپور (قرن یازدهم میلادی)
20. Almonacid (11th century)	۲۰ــ الموناسید (قرن یازدهم میلادی)
21. Kebar and Saveh (14th century)	۲۱ــ کبارو ساوه (قرن چهاردهم)
22. Cento (1450)	۲۲ــ سنتو(۱۴۵۰ میلادی)
23. Spiegelfreudersee (1460)	۲۳ــ شپیگل فرویدرز (۱۴۶۰ میلادی)
24. Tibi (1589) and Elche (1590)	۲۴ ــ تی‌بی (۱۵۸۹ میلادی) و (الش) ۱۵۹۰ میلادی)
25. Ming (16/17th century)	۲۵ــ مینگ (قرن شانزده وهفده میلادی)

26. Ikinci (1651)	۲۶ ـ ایکنسی (۱۶۵۱ میلادی)
27. St. Ferreol (1675)	۲۷ـ سنت فنراول (۱۶۷۵ میلادی)
28. Oderteich (1721)	۲۸ـ آدرتاش (۱۷۲۱ میلادی)
29 Pabellon, Los Arcos and San Jose de Guadalupe (18th century)	۲۹ ـ پابلون ، لوس آرکـوس و سان ژوزه دگوآدالوپه (قرن ۱۸ میلادی)
30. San Diego and Los Angele (18th century)	۳۰ سان‌دیگو و لوس آنجلس (قرن هجدهم میلادی)

دوره هخامنشیان (عمر سدها بین ۲۰۰۰ تا ۲۵۰۰ سال) (شکل‌های ۱۳۹ و ۱۴۰)

۱ـ سدکورش کبیر : محل این سد در سرچشمه دجله واقع در سوریه امروزی بوده ظاهراً سدمز بور درگوندس بناشده بود .

۲ـ سه سد در رودخانه کربدستور داریوش کبیر بناشده است که آثار یکی‌از آنها باقی است واین پل بند درزیر سد جدید الاحداث کورش بزرك قرار دارد . نهر بزرك داریوش کبیر از پشت همین سدآب گرفته و به استخر میریخته‌است. قرار است که باجزئی تغییر ، از کانال داریوش مجدداً بهره برداری شود .

۳ـ بند بهمن در فارس که بـاحتمالی در دوره هخامنشی احداث شده و هنوز پابر جا است . بـدون شك در سایـر نقاط کشور ایران (مثلاً خـوزستان) توسط پادشاهان هخامنشی سدهائی بنا شده که یا از بین رفته یـا این که توسط پـادشاهان ساسانی تعمیر و به اسم آنان در تاریخ به ثبت‌رسیده است . (شکل ۱۴۱)

۴ـ بند داریوش کبیر که‌آنرا سد رامجرد نیز مینامند.

دوره ساسانیان (عمر سدها بین ۱۳۰۰ تا ۱۷۰۰ سال)

۵ ـ بند عقیلی ـ که درشمال شوشتر در رودخانه‌کارون قرار گرفته ولی بقایای آن در طغیان سال۱۳۴۷ به کلی از بین رفته است .

۶ـ بند دختر ـ در رودخانه کارون که بقایای کانالهای عظیم آبیاری آن هنوز در اطراف بندمزبور مشاهده میشود .

۷ـ بند میزان ـ درشوشتر اولین بندی است که در ابتدای کانال گرگر ساخته شده وساختمان آن در بخش ۱۱ مورد بحث قرارگرفتو هنوز دایر است. (شکلهای ۱۴۲ و ۱۴۳)

۸ ـ پل بندگرگر ـ واقع در شوشتر و پس از بندمیزان برروی رودخانه گرگر ساخته شده است و کانالهای سراب ـ آسیابهای گرگر از پشت این بند سرچشمه میگیرند. این بندهنوز دایر است . (شکل ۱۴۴)

۹ ـ بند عیار ـ واقع در رودخانه گرگر که فقط آثار جزئی از آن باقی‌مانده است.

۱۰ ـ بندخدا آفرین یاماهی بازان ـ واقع در رودخانه گرگر که فقط آثار جزئی از آن باقی‌مانده است .

۱۱ـ بنددارا و بند قیر ـ فقط اسم این دو بند در افواه شنیده میشود ولی آثاری از آنها تاکنون یافت نشده است .

۱۲ـ پل بندلشگر ـ که در شعبه شرقی نهر داریون بنا شده‌است و خرابه‌های آن هنوز بچشم میخورد . (شکهای ۱۴۵ و ۱۴۶)

۱۳ ـ پل‌بند شاه‌علی ـ پائین تر از پل‌بند لشگر در شعبه شرقی کانال داریون قرارگرفته است .

۱۴ پل بند شوشتر ـ که دارای ۴۰ دهنه و طول آن برابر ۵۰۰ متر بوده است و شرح آن در بخش ۱۱ آمده است . این پل‌بند قابل بهره برداری نیست . (شکلهای ۱۴۷ و ۱۴۸)

۱۵ ـ پل بند دزفول ـ در شهر دزفول بوده و فقط جزئی از آثار آن بچشم

میخورد تعداد بسیاری آسیابهای آبی در پشت بند مزبور وجود داشته که بقایای آنها هنوز باقی است .

۱۶ ـ پل بند پای پل ـ در پای پل قرار دارد . شرح آن قبلاً در بخش ۱۱ آمده است .

۱۷ ـ بندکرخه ـ محل دقیق آن مشخص نیست ولی شاید بین پای پل وشوش فعلی قرار داشته است . از این بند ، رودخانه شاوور و نهرهای دیگر منشعب از آن مشروب میشده‌اند . متأسفانه آثاری از این سد مشاهده نمیشود .

۱۸ ـ بند خاك ـ در مسیر نهرداریون قرار داشته و اکنون از بقایای آن فقط آثار اندکی بچشم میخورد .

۱۹ ـ پل بند عظیم خدا آفرید ـ در اهواز که آثار جزئی از آن برروی تخته سنگهای بستر کارون هنوز وجود دارد . (شکلهای ۱۴۹ و ۱۵۰)

۲۰ ـ بندارگان ـ واقع در رودخانه مارون در ۱۷۵ کیلومتری جنوب شرقی اهواز .

۲۱ ـ بند شهر لوت ـ واقع در ۲۸۵ کیلومتری جنوب شرقی اهواز ، دریکی از انشعابات فرعی کارون که از ده تومیگذرد فقط خرابه‌های این بند درحال حاضر دیده میشود .

۲۲ ـ بند دروازه ـ در ۱۵۰ کیلومتری جنوب شرقی شیراز و در نزدیکی قله گبرا .

۲۳ ـ بندهای مختلف در جزایر خلیج فارس مانند قشم و غیره . (شکل‌های ۱۵۱ و ۱۵۲)

۲۴ ـ سد برروی رودخانه موندکه آثار آن از بین رفته است ولی گزارشی از کنسول انگلستان که خود در ۷۰ سال قبل بقایای سد را دیده است در دست می‌باشد.

دوره آل بویه (عمرسدها درحدود ۱۰۰۰ سال)

۲۵ ـ بند امیر ـ در ۳۵ کیلومتری شمال شیراز در رودخانه کر قرار دارد و سازنده آن عضدالدوله دیلمی است . بند امیر هنوز دایر است . (شکلهای ۱۵۳ و ۱۵۴)

۲۶ ـ بند فیض آباد ـ بند در امتداد رودخانه ساخته شده وطول آن درحدود ۲۲۲ متر میباشد عرض‌آن در قسمت بالا بین ۵ تا ۱۲ متر میباشد . ارتفاع بند حدود ۳ تا ۴ متر است . بند از قلوه سنگ و ملات‌ساروج‌ساخته شده است. تعداد آسیاب‌های اطراف بند ۲۲ عدد میباشد که بجز دو عدد از آنها قابل استفاده نیست . چنین بنظر میرسد که بند اصلی خراب شده و بعداً آنرا تعمیر کرده باشند . (شکلهای ۱۵۵ و ۱۵۶)

۲۷ ـ بند تیلکان ـ طول بند حدود ۱۶۲ متر وعرض آن در قسمت تاج‌حدود ۷/۵ متر وعرض بند درقسمت پی حدود ۱۶ متر و ارتفاع بند درحدود ۶ مترمیباشد. ساختمان بند از قلوه سنگ و ملات ساروج و دربعضی قسمتها با آجر و ملات آهکی میباشد ، اطراف بند تعدادی آسیاب دیده شده که همگی خراب شده و فعلاً بقایای ۸ عدد آن دیده میشود . بند اصلی خراب شده و مجدداً تعمیر شده است . (شکلهای ۱۵۷ و ۱۵۸)

۲۸ ـ بند موان ـ طول بند حدود ۶۶ متر و عرض آن حدود ۸ متر ، ارتفاع بند حدود ۶ متر ساختمان بند ازسنگ وآجر و ملات ساروج است، بند اولیه خراب شده و روی ریشه اصلی تعمیرات بعدی انجام یـافته است .

۲۹ ـ بند حسن‌آباد ـ بند اصلی بکلی خراب شده است و بند جدیدی بجای آن ساخته‌اند .

۳۰ ـ بند جهان آباد ـ طول بند در حدود ۵۰ متر و عرض آن در حدود ۱۲ متر وارتفاع آن ۴ تا ۶ متر است ساختمان بند ازقلوه سنگ و ملات ساروج میباشد. بند اصلی خراب شده و قسمتی از آن هنوز باقی است ، بند بعداً تعمیر شده است .

۳۱ ـ بند دروازه قرآن در شیراز که از گل ولای پرشده است .

۳۲ ـ بند خاکی دختر ـ درشمال دریاچه بختگان قرار دارد، ارتفاع اینسد خاکی ۶ تا ۷ متر و طول آن ۸۷۵ متر . عرض تاج سد ۱۵ متر و عرض پایه آن در حدود ۲۳ متر است . منبع آبی این بند چشمه‌ای است که آبدهی آن در فصل بهار در حدود ۲ متر مکعب در ثانیه است . بند دیگر مورد استفاده نمیباشد . (شکلهای ۱۵۹ و ۱۶۰)

دوره غزنویان (عمر سدها در حدود ۹۰۰ سال)

۳۳ ـ پل بند طوس ـ این پل بند درشهر طوس قرار داشته و طبق گزارش‌های تاریخی ، دختر فردوسی شاعر شهیر ایرانی آنرا ساخته و وقف کرده است . متاسفانه در اجرای برنامه‌های عمرانی جدید این پل بند مهم و تاریخی از بین رفته است .

۳۴ ـ سد شش طراز ـ چنین بنظر میرسدکه سد شش‌طراز دراین دوره ساخته شده باشد زیرا ساختمان آن باساختمان سایر سدها از لحاظ آبگیری متفاوت است. (شکلهای ۱۶۱ و ۱۶۲)

زیر بند شش طـراز شسته شده و آب بند نیست .

دوره ایلخانیان (عمر سدها در حدود ۷۰۰ سال)

۳۵ ـ سد ساوه ـ به روایتی سد ساوه به دستور شمس‌الدین وزیر ایلخانیان ساخته شده . محل سد در حدود ۱۵۰ کیلومتری جنوب غربی تهران است . زیربی

سد ساوه نیز شسته شده و آب از آنجا عبور میکند و سد دایر نیست (شکلهای ۱۶۳ ـ ۱۶۴)

۳۶ ـ سد کبار ـ واقع در ۱۷۰ کیلومتری جنوب غربی تهران میباشد . این سد قوسی است و در حال حاضر تا حدودی قابل استفاده میباشد . (شکلهای ۱۶۵ و ۱۶۶)

۳۷ ـ سد طبس ـ سدقوسی است که در یك دره بسیار تنگ که در ۴۰۰ کیلومتری جنوب غربی مشهد قرار گرفته ، بنا شده است . زیر سازی این سد در دوره صفویه با آجرهای این دوره تقویت شده است . این سد از گل ولای پرشده است .

دوره صفویه (عمر سدها در حدود ۳۰۰ تا ۴۰۰ سال)

۳۸ ـ بند قهرود ـ ساختمان آن متعلق به دوره شاه عباس اول است . این بند در ۳۰ کیلومتری جنوب غربی کاشان قرار گرفته است سد قهرود با گل ولای پرشده است . (شکلهای ۱۶۷ و ۱۶۸)

۳۹ ـ بند قمصر ـ ساختمان آن شبیه ساختمان سد قهرود است و درحدودسی کیلومتری جنوب کاشان قرار دارد و بواسطه پرشدن مخزن آن بلااستفاده میباشد . (شکلهای ۱۶۹ و ۱۷۰)

۴۰ ـ پل بند خواجو ـ ساختمان آن مربوط به دوره شاه عباس دوم و درشهر اصفهان قرار دارد . (شکل ۱۷۱)

۴۱ ـ بند اخلمد ـ شاه عباس ثانی آنرا بنا کرده است . این بند در ۶۰ کیلومتری جنوب شرقی مشهد قرار گرفته . این سد قابل استفاده نیست ولی با کمی هزینه قابل احیاء میباشد (شکلهای ۱۷۲و۱۷۳)

۴۲ـ بندفریمان ـ واقع در ۶۰ کیلومتری جنوب شرقی مشهد است وساختمان

آنرا به شاه‌عباس دوم نسبت میدهند. این سد هنوز مورد استفاده میباشد. (شکل‌های ۱۷۴ و ۱۷۵)

۴۳ـ بندکلات ـ واقع در ۸۰ کیلومتری شمال مشهد میباشد.

۴۴ـ بندکریت ـ واقع در ۴۰۰ کیلومتری جنوب غربی مشهد میباشد این سد قوسی است و ارتفاع آنرا بیش‌از یکصدمتر تخمین میزنند. مخزن سد از گل‌ولای پرشده است. (شکل ۱۷۶)

۴۵ـ بند سلامی ـ در ۲۰۰ کیلومتری جنوب مشهد در نزدیکی خواف قرار گرفته و هنوز دایر است. (شکلهای ۱۷۷ و۱۷۸)

۴۶ ـ بندگلستان ـ در ۳۰ کیلومتری شمال مشهد قرارگرفته و دریاچه سد از گل ولای پرشده است. (شکلهای ۱۷۹ و ۱۸۰)

۴۷ـ بندطرق ـ در ۱۵ کیلومتری مشهد. مخزن سد تا حدودی پرشده ولی‌بند هنوز دایر است. (شکلهای ۱۸۱و۱۸۲)

۴۸ـ بنداشرف ـ این بندرا بندعباسی نیز مینامند و در ۵ کیلومتری جنوب بهشهر قرار گرفته و جنبه سوق الجیشی داشته است. در کنار دریاچه برج دیده بانی و در وسط وکنار آن بقایای یك قصر قدیمی دیده‌میشود. ازبند اشرف در حال حاضر استفاده میشود. (شکلهای ۱۸۳و۱۸۴)

۴۹ـ بندقزوین ـ در ۱۶۰ کیلومتری شمال غربی تهران واقع است.

دوره‌های جدیدتر (عمرسد در حدود ۱۰۰ تا ۲۰۰ سال)

۵۰ ـ بنددره ـ واقع در شش کیلومتری بیرجند و ساختمان آنرا به مرحوم شوکت الملك علم نسبت میدهند. (شکلهای ۱۸۵و ۱۸۶)

۵۱ ـ بندعمرشاه ـ واقع در بیرجند و شاید ساختمان‌آن مانند بنددره قدیمی

بوده ودر ادوار جدید تعمیر شده باشد . بند عمرشاه شکل قوسی دارد و در وسط آن دو ستون دیوار ، سدرادر مقابل فشارآب تقویت میکند. (شکلهای ۱۸۷و ۱۸۸)

بندهای ذکر شده تحت شماره ۵۰ و۵۱ احتیاج بتعمیر دارند ، در اینصورت ازهردوی آنها میتوان استفاه نمود.

پنجاه ویك بندی که در ردیف سدهای‌قدیمی ذکر گردید، نگارنده از مدارك تاریخی و گزارشهای سیاحان و محققان و نیز طبق بازدیدهای شخصی طی سالهای متمادی در ایران یافته است . بدون شك سدهای دیگری نیز در شمال غربی و غرب ایران وجود دارند که تاکنون به آنها دسترسی نداشته‌ایم . (شکل۱۸۹)

خصوصیات فنی بندهای ایران :

۱ـ مصالح بکار برده شده: (شکل ۱۹۰)

بدیهی است که در سدسازی حتی‌المقدور از مصالح محلی استفاده میشود . این مصالح عبارتند از سنك و آجر و ملات آهکی با ساروج شاید از فرم و ابعاد آجرهای بکار برده شده در سد سازی و مقایسه آنها باسایر بندهای دیگر بتوان عمر حقیقی سدهارا تعیین کرد .

بطور کلی آجر و سنك با ملات آهکی توده و ماس سدها را برای مقابله با فشار جانبی آب تشکیل میداده‌اند. ضمنا نا گفته نماند که سد سازان ایران باستان مصالح موردنیاز خود را بادقت انتخاب میکرده‌اند .

۲ـ شکل سدها از لحاظ انتقال نیروهای جانبی‌آب :

در سد سازی دو نیروی اصلی پیش می‌آید که یکی وزن بند و دیگری فشار جانبی‌آب است .

الف ـ سدهای وزنی: انتقال نیروی قائم که عبارت از وزن خودبند باشداشکالی بوجود نمی‌آورد ، ولی فشار جانبی آب برروی بدنه بند انتقال نیروها را بزمین مشکلتر میسازد. مقابله با نیروهای‌افقی یعنی‌فشار جانبی‌آب یك بار ازاین راه‌صورت میگیرد که ابعاد بند را آنقدر قوی و بزرك انتخاب میکنند که منتج نیروی عمودی بانیروی افقی از سطح اتکاء عبور کرده بااضافه درپی‌ها تنها فشار ایجاد کند . همه میدانیم که اگر ابعاد دیوار استخر یا حوضی کافی نباشد ، فشار افقی آب دیوار را خراب میکند و اینجا احساس و تجربه طبیعی بماحکم میکند که دیوار حوض باید قطورتر و وزین‌تر شود تادر مقابل نیروی افقی بتواند استقامت کند .

در صنعت سدسازی اگر باتقویت ابعادسد بافشار افقی‌آب مقابله شود آن سد را سد وزنی میگویند. اغلب سدهای ایران از نوع وزنی هستند .

ب ـ سدهای قوسی : همانطور که نیروهای‌قائم رامیتوان بوسیله قوس به پایه‌ها انتقال داد، درسدسازی نیز می‌توان به فرم بند درسمت آب، انحنائی داده و فشارهای جانبی را مستقیما به سطوح جانبی کوه هدایت کرد . اینگونه سدها رابندهای قوسی مینامند . در اینجا شاید تذکر این موضوع بی مناسبت نباشد که تاچند سال پیش‌دول غرب اختراع قوس‌و بکاربردن‌آنرا درساختمانها از آن رومیها واتروسکیهامیدانستند. دکتر نگهبان باحفریات خود در هفت تپه به اثبات رسانید که قبل‌از رومیان ایرانیان در ساختمانهای خود قوس را بعنوان عنصر بار بر بکار برده‌اند . نگارنده از قوسی که روی قبری باآجر درهفت تپه ساخته شده بوده و تقریباً فرم‌شلجمی داشت بازدیدبعمل آورد و نتایج آزمایش یك قطعه ملات گچی همین حفریات را در بخش پنجم ذکر کرده‌ایم .

ایرانیان حتی در ساختمان گنبدها از خود ابتکارات و اختراعاتی بکار برده‌اند که شرح آنهادر اینجا مناسبتی ندارد .

بهرجهت استادان سدساز ایرانی بااطلاع ازخصوصیات قوس وطرز باربری آن باانحناء دادن افقی به بدنه سدهاروش جدیدی را در سدسازی‌های ایران به‌وجود آورده‌اند و باحتمال قوی میتوان اختراع سدهای قوسی را به ایشان نسبت داد . در ایران سه سد قوسی وجود دارد که قبلاً به آنها اشاره شد . (شکل ۱۹۱)

ج- سدهای پایه‌ای: سدهای پایه‌ای بندهائی هستند که جدار خود بندنسبتاً نازك است ولی بوسیله پایه‌هائی که معمولاً مثلث شکل هستند در مقابل فشار آب تقویت میشوند . سداخلمد و سد عمر شاه و همچنین سد فریمان با این پایه تقویت شده‌اند . درسد اخلمد پایه‌ها شکل‌استوانه‌ای و به فواصل معینی ازیکدیگر قرار دارند، ولی دربندعمرشاه دوپایه در نزدیکی محور عرضی سددیده میشود .

سدفریمان در وسط بعنوان پایه‌دارای‌هرم‌عظیمی است‌که به صورت دیوارحائل جدار بندرا تقویت میکند . چنین بنظر میرسد که این پایه برای تقویت سد بعدا ساخته‌شده باشد .

د- انتخاب محل سد: در تمام نقاطی‌که سدهای‌قدیم ایران بناشده است، شرایط طبیعی ازلحاظ تنگی دره واستقامت کوهها وغیره بخوبی مراعات شده است. این‌سدها اغلب درنقاط‌کوهستانی و دوردست‌که حتی امروزبه سختی‌میتوان به‌آن‌جاها دسترسی پیداکرد قرارگرفته‌اند. باید قبول‌کردکه انتخاب محل‌سدپس‌از جستجوی بسیارتوسط کارشناسان وسدسازان قدیمی صورت می‌گرفته‌است .

ه- شرایط شالوده ریزی : شرایط شالوده‌ریزی سدهاکاملاً متفاوت بوده است. دربعضی نقاط که سنك کوه‌روی کف رودخانه قرارگرفته بوده ، شالوده ریزی سدها محکم وحتی پس‌از گذشت قرنها ، باوجوداینکه پشت این‌سدهاهم اکنون از شن‌ولای پرشده‌اند پابرجا می‌باشند . (شکل۱۹۲)

ولی در اکثرموارد امکان خاکبرداری در زیر سد تا رسیدن به سنگ کوه را

نداشته‌اند وازاین‌لحاظ سد را کم و بیش‌روی طبقات رسوبی کف رودخانه بناکرده‌اند.

بدیهی است که موجودیت سدهائی که در چنین شرایطی بنا شده‌اند با گذشت زمان بمخاطره افتاده است (مانند سد ساوه و سد شش طراز کاشمر و غیره) .

و- برجهای آبگیر — ارتفاع سدهای مخزنی ایران بین ۱۵ تا ۴۰ متر است . بدیهی است که مهارکردن فشار آب در مواقع بازکردن سد بمنظور بهره برداری برای سازندگان سدها در مراحل اولیه سد سازی مشگلاتی بوجود آورده است ، تا اینکه ایرانیان در ادوار قدیم راه حل جالبی برای این کار یافته‌اند . این راه حل عبارت از این است‌که در قسمت سراب وچسبیده به بدنه سد برجهائی ازکف‌رودخانه تا تاج سد از آجر یا سنگ بنا میکرده‌اند . این برج‌ها در ارتفاعات معینی مجهز به سوراخ‌های افقی بوده که با مخزن و دریاچه سد ارتباط داشته‌اند . دور برج مزبور پله حلزونی از تاج تاپائین‌ترین سوراخ‌آبگیری برج تعبیه میشده تا بندبانان بتوانند از داخل چاه سوراخهای افقی آن را باز کرده یا ببندند .

این روش فنی آبگیری از مخزن سد در کلیه سدهای ایران مشاهده میشود . در بعضی از سدها دو برج آب دیده شده (سد قمصر) که فاصله آنها از یکدیگر قابل ملاحظه است . در سد شش طراز دوچاه آبگیری ، بلافاصله پهلوی یکدیگر قرار دارند این طرز آبگیری در سایر سدهـا دیده نشده است . بعدا در این باره توضیحات بیشتری داده خواهد شد . در اغلب برجهای آبگیر در نتیجه ریزش آب، سنگهای رسوبی آهکی بوجود آمده که مطبق میباشند . شاید بتوان از این پدیده نیز مدت زمانی را که از این سدها بهره برداری میشده تعیین کرد (یك قطعه از اینگونه آهکهای رسوبی متعلق به سد ساوه هم اکنون در دست آزمایش است) . (شکلهای ۱۹۳ و ۱۹۴)

ز — کانالهای آب بر — ساختمان برجهای آبگیر بخوبی میرساند که دراکثر

موارد آب از دریاچه سد ، توسط دریچه‌های برج آب‌گیر به « چاه فرمان » ریخته و از آنجا وارد کف طبیعی رودخانه میشده و سپس از این راه برای آبیاری مزارع مورد استفاده قرار میگرفته است . فقط در سد کبار مشاهده گردید که آب از چاه فرمان به‌کمر سد می‌ریزد و از اینجا در یك‌کانالی که در سنگ کنده‌اند آب‌تقریباً در حدود ۲۰ الی ۲۵ متر بالاتر ازکف رودخانه بموازات ساحل سمت راست جریان دارد . علت این اختلاف را هنگام شرح بند کبار ذکر خواهیم کرد .

ح ـ **تخلیه آبهای طغیانی** ـ برای کلیه سدها باید دستگاه‌های تخلیه در نظر گرفته شود که آبهای مازاد احتیاج را خصوصاً در مواقع طغیان و بروز سیلابهای‌عظیم بدون آنکه آسیبی به سد وارد آید ، دور سازند .

ساده‌ترین راه حل این است که آبهای طغیانی و سیلابها از روی سد سرریز شوند مانند سد ساوه وبند امیر . البته در این موارد خطرات بزرگی‌متوجه سدخواهد شد ، مثلاً نیروئی که از سقوط آبهای سیلابی روی بدنه و در پای سد آزاد میشود ، میتواند به سهولت موجودیت یاقابلیت بهره برداری سد را بخطر اندازند ، زیرافشار آب بمرور پای سد را شسته و موجب تخریب پی‌ها و زیر شوئی آن میشود .

در بسیاری از سدهای ایران (مانند سد شش طراز ـ سد ساوه ـ سد قمصر) این حالت پیش آمده است که آبهای سیلابی از روی سد عبور میکرده وزیر پی سد را شسته و موجب سوراخ شدن قسمت پائین سد شده‌اند .

راه حل دیگری که خطرات نامبرده را از سد دور میدارد اینست که راه جداگانه‌ای جز بدنه و اجـزاء اصلی سد برای عبور سیلابها در نظر گرفته شود . در برخی ازسدها این مشکل را بدین‌ترتیب حل‌کرده‌اندکه در یکطرف یا دو طرف سد قسمتی از تاج سد را ازسطح اصلی پائین‌تر برده‌اند بطوری‌که پس از وقوع طغیان و پرشدن سد آبهای طغیانی خودبخود از این قسمت سرازیر شده و به بدنه سدآسیبی

نمیرساند . ریزش آبهای طغیانی اغلب در یك یا دو طرف سد روی سنگهای طبیعی کوه صورت میگیرد و انرژی خود را با این ترتیب ریزش ازدست میدهد .

در مواردی که سد سازان ایرانی راه حل دوم را پیموده‌اند به بدنه سد وزیر پی‌ها آسیبی وارد نیامده است .

ضمناً باید در نظر داشت که طول عمر سدهای ایران بین ۲۵۰۰ تا سه هزار سال است ، و ممکنست طغیانهای « کاتاستروفیك » که پس از گذشت هرچند سال یکبار بوقوع میپوندد در این مدت طولانی یك یا چند بار روی داده باشد . بدون شك مخاطرات دیگری نیز از قبیل زلزله وغیره درضمن این مدت طولانی پیش‌آمده که اثراتی روی سدها از خود باقی گذارده‌اند . (شکلهای ۱۹۵ و ۱۹۶)

وضعیت فعلی سدها از لحاظ بهره برداری -- تعدادی از سدهای ایران مانند بند امیر - سد فریمان و بندهائیکه در خوزستان در شهر شوشتر وجود دارند هنوز پا بر جا هستند و از آنها بهره برداری میشود .

ولی مخزن اغلب سدهای قدیمی را شن ولای رودخانه‌ها پر کرده است وبرخی از آنها نیز اصولا پس از یك دورهٔ بهره‌برداری بعللی که ذیلاً اشاره میشود غیرقابل استفاده شده‌اند .

بطور کلی علت اصلی تخریب سدهای ایران موضوع عبور آبهای طغیانی از روی یا از اطراف آنها بوده است . همانطور که قبلاً اشاره شد برای این منظور در بعضی موارد آب از روی بدنه بپای سد میریخته است . این عمل از یکطرف موجب خرابی بدنه سد شده و از طرف دیگر پای سد را کنده و بمرور موجب شسته شدن زیر بنا گردیده است . درطرحهای جدید سد سازی اصولاً آبهای طغیانی را از روی سد عبور نمیدهند ، بلکه برای هدایت بی‌عیب وعلت آن ، مجراهای تخلیه جداگانه

در نظرمیگیرند . معهذا در صورتیکه بعللی آب از روی بدنه سد عبور کند همچنین در پائین مجاری تخلیه ، حوضهائی برای از بین بردن انرژی سینتیك آزاد شده از سقوط آب ، از بالای سد ، میسازند که بد نیست این دستگاهها را « حوض آرامش» بنامیم ✿ .

این حوضها را از بتون مسلح باشکلهای مخصوصی میسازند تا بتوانند در برابر ضربات سخت وانرژی آب مقاومت کنند .

بدیهی است « حوضهای آرامش» درپای سدهای قدیم ایران درنظر گرفته‌نشده است ، در نتیجه انرژی توده‌های آب که از روی بدنه سد سقوط کرده‌اند پای سد را خورده وشسته است . البته پس از آنکه‌کف سد مقداری شسته شد معمولاً خودبخود حوض آرامش طبیعی بوجود می‌آید که آبهای موجود در آن بصورت تشتکی برای از بین بردن انرژی آب در می‌آید . و در صورتیکه عمل شستن کف رودخانه وزیر سد (✿) ادامه یافته و از حدود معمول تجاوز کند آنوقت خراب شدن سد حتمی است . علت تخریب سد ساوه همین نقص فنی بوده است .

در بند امیر چون ظاهراً پی‌ریزی سد ، متناسب بوده و خوب انجام گرفته‌است در پای سد حوض آرامش طبیعی بوجود آمده که وضعیت و استحکام آن با نیرو و انرژی آبهای طغیانی در حال تعادل است . و درنتیجه موجبات تخریب سد را بوجود نیاورده است .

طراح پل‌بند اللهوردیخان اصفهان با سنگ فرش کردن پای سد در زیرآب سعی کرده است که عملیات تخریبی آب را درزیر دست پل بند حتی‌المقدور ازپی‌ها

(✻) Tosbecken , Stilling pool, basin d‘Amortissement .

(✻) Avskolkung erosion deepening erosion .

دور سازد . در انتهای این سنگ چینی باز حوض آرامش طبیعی درست شده که وضعیت هیدرولیکی آن با انرژی آزاد شده از توده‌های آب در حال تعادل است و بهمین علت پل بند برجای خود استوار مانده است . (شکل ۱۹۷)

علت دیگری که موجب عدم امکان بهره‌برداری از سدهای قدیم ایران شده است موضوع پرشدن پشت اکثر آنها با گل ولای است . موضوعی که دنیای فنی و صنعت امروزی نیز هنوز نتوانسته است مشکل آنرا بطور رضایت بخش حل کند واز این لحاظ برای کلیه سدها یك طول عمر معینی محاسبه و قائل میشوند که نسبت به مقدار شن و لائی که آب رودخانه همراه دارد متغیر است .

همانطور که اشاره کردیم معهذا تعدادی از سدهای قدیمی ایران هنوز پا برجا هستند و وظائف محوله را بخوبی انجام میدهند . در سدهای کوچك شستن و خالی کردن سالیانه مخزن سد از گل ولای امکان پذیر است چنانکه این عمل هرساله در مورد سد فریمان انجام میگیرد و این بند پس از گذشت ۳۰۰ تا ۳۵۰ سال هنوز قابل استفاده است . مطالعه و تحقیق در این باره از وظائف مهم اقتصاد آب ایران در آینده بشمار میرود . »

تصویرهای ۴۶۶ تا ۴۷۲ رنگی مأخوذ از بخش یازدهم و دوازدهم کتاب « آب و فن آبیاری در ایران باستان . »

پل بندهای ساسانی شوشتر و دزفول وشادروان شاپوری راروميان ساخته‌اند یاایرانیان؟[۱]

درخوزستان آثار چند سد قدیمی بجا مانده است که مهمترین و مشهورتر آنها عبارتند از : ۱ ـ شادروان شوشتر و بنـد میزان ۲ـ بند قیر ۳ـ سد عجیرب ۴ـ سد

---

۱ ـ مطالب این‌مکتوب‌به درسومین کنگره‌ی‌تحقیقات ایرانی در تهران به سال ۱۳۵۱ در کتابخانه‌ی مرکزی دانشگاه تهران زیرعنوان « پل بندهای ساسانی دردزفول و شوشتر » به صورت سخنرانی به وسیله‌ی مؤلف ایراد شده است .

شعیبیه ۵ـ بندکارون ۶ـ سدکرخه ۷ـ سد قلعه رستم ۸ ـ سد جنوبی اهواز ۹ ـ سد ابوالعباس ۱۰ـ سد رامهرمز ۱۱ـ سدابوالفارس ۱۲ـ سدجراحی ۱۳ـ بندماهی‌بازان ۱۴ـ بند دختر.

از میان همه‌ی آثار خوزستان پل بندهای شاپوری بند میزان و شادروان شوشتر از همه مشهورتر ولی به لحاظ تاریخی یعنی زمان ساختن آنها و سازنده‌ی آنها و کیفیت تأسیس و تکمیل آنها ناشناخته‌تر مانده‌اند، و گذشته از آنکه پل بندهای شاپوری معلوم نیست فقط برروی رود کارون ساخته شده یا بنیادهای ساسانی در بستر رود دز نیز در همان زمان و به وسیله‌ی همان اشخاص ساخته شده‌اند یا نه هم چنین نمی‌توان به استناد و تحقیقات و مطالعاتی که تا کنون انجام گرفته است بطور قطع ویقین استفاده‌ئی را که ازاین تأسیسات می‌کرده‌اند وچگونگی مجموعه‌ی آنها را مشخص و مسلم دانست.

استان خوزستان به سبب داشتن رودهای پرآب وزمین پهناور دارای شبکه‌های آبیاری گسترده‌ئی از باستانی‌ترین روزگاران مدنیت خود بوده است و رودهای کرخه و دز و کارون و تاب و شیرین و جراحی بی شك مورد استفاده‌ی اقوام ساکن این سرزمین بوده‌اند. بنابراین، مردم این سرزمین همواره برای ادامه‌ی حیات خود به فکر استفاده از آبهای فراوان خود افتاده و ظهور و پیدایش معماری سد سازی این دشت بارور را نمی‌توان به روزگار ساسانی یا هخامنشی اختصاص و انحصار داد. همچنانکه بطورقطع نمی‌توان ادعا کرد که چنانکه درکتب جغرافیائی دوران اسلامی ذکرشده است شاپور ساسانی برای ساختن پل بندهای ساسانی شوشتر یاشوشتر ودزفول از معماران و مهندسان رومی و زیر نظر والرین امپراطور روم استفاده کرده باشد و بیشتر روایاتی که در کتبی چون تذکره‌ی شوشتر سید عبدالله و بضاعة مزجاة

سیدعبدالحسینی و تحفةالعالم شوشتری[1] و «مجالس المؤمنین» قاضی نورالله و « فردوس » علاءالملك پسر قاضی نورالله و بالاخره « عهد حسام[2] » محمود میرزا قاجار و سفرنامه‌ی حاج نجم‌الملك که متکی به روایات سینه به سینه و مأخوذ از کتب جغرافیائی دوران اسلامی است غالباً تکراری و نقل از مآخذ پیشین است چنانکه در این مورد بطور مثال آنچه ابن حوقل می‌نویسد درست همان‌هائی است که استخری نوشته است وحتی محققان غیرایرانی واروپائی هم نه تنها در تشخیص وتبیین این الهامات نکوشیده‌اند. بلکه در بیشترین کتب آنها اشتباهات عمده‌ئی وجود دارد مانند کتاب سرزمین‌های خلافت شرقی لسترنج و امثال آن .

شرف‌الدین علی یزدی در ظفرنامه که سفر امیرتیمور به خوزستان را نوشته است دو شاخه کارون را با نام‌های چهاردانگه و دو دانگه یاد می‌کند و از این‌جا پیداست که بند میزان یکی از اجزاء شادروان شاپوری است و شادروان شاپوری پیش از آن ساخته شده بوده‌اند و برخلاف عقیده‌ی برخی از ساخته‌های دوران صفوی یا بعد از آن نیست .

درمیان بررسی کنندگان اروپائی گرات فن روگن هلندی که از ۱۸۹۰ تا ۱۸۹۵ در ایران بوده و شیندلر در زمینه‌ی آبیاری قدیمی دشت خوزستان مطالعاتی نموده و تأسیسات ساسانی بر روی رودهای دز و کارون را از نظر فنی مطالعه نموده‌اند . نویسندگان دیگر مانند مرحوم سیداحمد کسروی وحاج نجم‌الملك و محمود میرزا قاجار و مرحوم سید محمد علی امام شوشتری وسید محمد علی امام اهوازی و مرحوم

۱ـ کتاب تحفةالعالم ، عبداللطیف بن ابیطالب موسوی شوشتری ، چاپ کلکته .

۲ـ « عهد حسام » سفرنامهٔ حسام‌السلطنه قاجار به خوزستان ، نوشته‌ی محمود میرزا قاجار که به شماره‌ی ۴۰۴۹ به صورت میکرو فیلم در کتابخانه‌ی مرکزی ومرکز اسناددانشگاه تهران ، قسمت کتب خطی محفوظ است .

ظهیرالاسلام دزفولی و سیف‌الله رشیدیان وامثال آنها و دکتر مهندس غلامرضا کورس هم در این راه ، قدمی فراتر از آنچه پیشینیان برداشته‌اند برنداشته‌اند جز آنکه مرحوم سید احمد کسروی به مناسبت دقت و وسواس عالمانه‌ئی‌که در مسائل تاریخی داشته است به جستجوی بیشتری پرداخته و تا اندازه‌ئی پی به علت برده و در قضایای تاریخی شوشتر ازمسائل اقتصادی وتاریخی اجتناب ناپذیری‌که طی‌قرون با سرگذشت شادروان شاپوری شوشتر پیدا شده و خاموش شده است پرده برداشته است بدون‌آنکه توجهی به مسائل مشابهی از همان نوع با کمابیش اختلافی اندك دربارهٔ دزفول و پل بندهای آن بنماید .

رود دز یا آب دیز یا آبدیز چون از کوهستان بدشت می‌رسیده است بنابر آثاری‌که تاکنون ویرانه‌های آنها باقی مانده است از همان آغاز با تمهیدات اقوام ساکن اطراف خود مورد بهره‌برداری قرار می‌گرفته است . به زمان زندگانی ما در غرب شهر دزفول ، آثاری به صورت ویرانه‌هائی بازمانده‌اند که از شمال به جنوب به نام‌های : بند بالا رود بالائی ، بند بالا رود پائینی ، بند شیرزاد کشته ، اوسیوآی گله‌گه، اوسیوآی رعنا، پل دزفول نامیده می‌شوند ودرهمهٔ این‌آثار بخوبی‌معماری قبل از اسلام در اساس و بنا و آثار بناهای دوران اسلامی در تعمیرات ادوار بعدی آنها نمایان است . درحالی‌که در هیچ یك از کتب جغرافیائی نامی از آنها به‌عنوان آثار شاپوری یا ساسانی برده نشده است .

امروز در زبان مردم دزفول این تأسیسات را « اسیو » می‌نامند به معنی‌آسیاب مانند « اسیوآی رعنا. » کلمهٔ رعنا بازماندهٔ کلمهٔ روناش است که نام قدیمی دزفول بوده و تا زمان حمدالله مستوفی هم این نام شهرت داشته است و قصر و روناش که حمدالله مستوفی به صورت قصر روناش ذکر کرده است و آنرا برای وصف دزفول امروز بکار برده است نام دو محله از شهر یا آبادی قدیم دز بوده است ، چنانکه

کسانی از مردم محله‌ی قصر به نام قصری شهرت یافته‌اند که مقابر آنها در دزفول یا شوشتر باقی است .

مردم دزفول این آثار را خرابه‌های آسیاب‌های گندم خوردکنی می‌دانند ولی به‌گمان نگارنده اگر هم حتی تا یکصد سال پیش ، اسناد معتبری ارائه شود که در همین خرابه‌ها گندم خورد می‌کرده‌اند و آسیاب وجود داشته است ، بطور قطع مجموعه‌ی این تأسیسات عظیم باآنهمه ابداع وابتکارکه برای ساختمان فشارشکن‌ها و شترگلوها و دریچه‌ها و تاج‌های سد و طاق‌ها و خطوط مورب موج‌گیر و امثال آن دراین مجموعه ساخته شده و تمامی عرض بستر رودخانه را در بر می‌گرفته است ، و مجاری آب متعددی که از شرق و غرب آن منشعب می‌شده تا آب را به اراضی شهر دزفول امروزی و مزارع آن برساند ، بی‌شك آسیاب‌های گندم خوردکنی نبوده و به تدریج باتطاول ایام و خرابی اجزاء آن ، درقسمت‌های کناری و نزدیك به ساحل آسیاب‌های آبی دوباره سازی شده واز دیوار وحفره و پی ومجرای بعضی ازقسمت‌های آن استفاده آسیاب سازی و آسیاب داری کرده‌اند .

و چون بیادآوریم که دومرکز مهم حکومت ساسانی پاسارگاد و تیسفون بوده است و راه رابط بین این دو پایتخت ، شاهراه بزرگی بوده است که این دو مرکز سیاسی قدرت ساسانی را از راه کهگیلویه ـ بختیاری ـ رامهرمز ـ شوشتر ـ دزفول بهم می‌پیوسته و پس از عبور از رودکرخه و محل « پی‌پل » امروزی وارد دجله می‌شده و به تیسفون می‌رسیده است ، این ادعا که این مجموعه پل‌بندی بوده است‌که با دقت و ظرافت فنی به منظور بالا بردن آب و استفاده‌ی آبیاری و عبور مأموران و خدمه‌ی حکومت یا به اصطلاح راه نظامی ساخته شده و گاه و بیگاه مورد استفاده‌ی اقامت هم واقع می‌شده است چندان دور از حقیقت نیست . گردانیدن چرخ‌ها و سنگ‌های آسیاب نیز شاید جزئی از این آمادگی برای محل اقامت بوده است .

استفاده از طاق و بناهای قوسی یکی از مشخصات ممیزه‌ی معماری ساسانی است و باتوجه به اینکه به روزگار ما هم ساختمان « شوادون » ها و ایوان‌های گشاده باطاق پیش وپس بخصوص در دزفول وشوشتر هنر بومی و معماری ممتاز محلی بشمار می‌رود که سبك طاق زنی پیش و پس برای رعایت استحکام و قدرت تحمل سنگینی بنا در غالب بناهای بومی بکار می‌رود و توجه به سبك ساختمانی طاق‌های ایوان کرخه که در سه چهار فرسنگی دزفول قرار دارد صحت این نظریه که اختراع سد قوسی و دیواره‌های منحنی از خارج ایران به ایران نیامده و هنری ملی و خاص مردم جلگه خوزستان بوده است آشکار می‌گردد .

دکتر عزت‌الله نگهبان با حفریات باستانشناسی در هفت تپه به اثبات رسانیده است که قبل از رومیان ، ایرانیان در ساختمان‌های خود طاق و قوس را به عنوان عنصر باربر بکار برده‌اند . پس می‌توان گفت بعید بنظر می‌رسد که شاهنشاه ساسانی برای ساختن پل بندها و شادروان‌های خوزستان از معماران رومی استفاده‌کرده باشد، صرفنظر از جنبه‌ی افسانه‌ئی و مبالغه‌گرائی که در نحوه‌ی آمدن رومیان و اخبار اقامت و تعداد و دستمزد آنها و غرامت وخسارت جنگ شاپور باوالرین در این‌گونه روایات به صورت بسیار عامیانه و غیر واقعی جلوه‌گری می‌کندکه از اصالت نظر بدور است .

دراین فصل تعدادی تصویر از مقاطع فنی و طرز ساختمان پل بندهای ساسانی شوشتر و دزفول چاپ شده است و با توجه به این نقشه‌ها و طرح‌ها و برش‌های فنی مقاطع این آثار است که می‌توان به اهمیت قوس و طاق درساختمان همه‌ی این آثار اعم از پل و شادروان و پل بند و مجرا سازی پی‌برد و قبول کرد که اصول معماری این بنیادهای آبرسانی و آبیاری ساسانی در شهرهای شوشتر و دزفول اصول معماری محلی خوزستانی بوده و از خارج از خوزستان سبك معماری یا بند سازی وارد نشده

است . هر چه هست محصول فکر و ذوق و بصیرت و احتیاج و تجربه‌ی بومیان اطراف دز وکارون بوده است و نه جز آن .

مرحوم حاج میرزا عبدالغفار نجم‌الملك در « سفرنامه خوزستان » خود در خصوص آبیاری دزفول و شوشتر و ایوان کرخه و پی پل « چنانکه خودش نوشته پاپل » ، مانند سائر آثار سد و بندهای آبیاری و رودهای خوزستان و جداول آب آن سامان توضیحات و گزارش‌های دقیق نوشته و چون مهندس و معمار بوده و از دقت نظر و محاسبه و اصول ریاضی و سد سازی بهره و اطلاع کافی داشته است و گزارش خود را برای تقدیم به ناصرالدین شاه قاجار تهیه می‌کرده است و مأموریت خاص برای مطالعه‌ی چگونگی احیاء سد و بندهای آبیاری خوزستان داشته است ، مطالعاتش بسیار دقیق و درخور توجه است . این مأمور صدیق و خبیر دربار ناصری هم همه جا از همت بزرگ گذشتگان خوزستانی در استفاده از آبها و ساختن سدها و بندها یاد کرده و در تمامی کتاب نامی از رومیان و معماران وسد سازان آنها نیاورده است ، با آنکه از ظاهر عبارات و سیاق نویسندگی این مهندس مطلع آشکار است که با متون تاریخی و تذکره‌ها و شرح حال نامه‌ها و روایات قدیم آشنائی داشته‌است حتی درشهرهای بزرگ نقشه برداری از بقاع و زیارتگاه‌ها را نیز در وظیفه‌ی خود می‌دانسته و به این وظیفه هم قیام‌کرده است و اشاره‌ئی‌که در بعضی موارد در خصوص صاحب بقعه یامدفون در بنای بقعه می‌نماید حکایت از مراجعه‌ی او به متون‌تاریخی و روایات مذکور در تراجم احوال و روایات نامه‌ها می‌نماید .

چون مسافرت این مهندس محقق به خوزستان به سال ۱۲۹۹ هجری قمری بوده است ومی‌توان گفت جدیدترین مطالعه‌ی علمی ودقیق قبل از مطالعات فن‌روگن و شیندلر و سپس دکتر مهندس غلامرضا کورس درباره‌ی سد وبندهای آبرسانی‌دزفول و شوشتر را می‌توان در همین کتاب « سفرنامه خوزستان » حاج میرزا عبدالغفار

نجم‌الملك خواند ، برای مزید فایدت این بحث و برای آنکه نام و یاد آن محقق بصیر هم در این کتاب آمده باشد و برای اثبات نظریه‌ئی که در این مبحث آغاز کرده‌ایم ، آنچه را که آن مرحوم در سفرنامه‌ی خوزستان خود در باره‌ی پل بندها و بندهای آبیاری دزفول و شوشتر نوشته است نقل می‌کنیم ، با ذکر این نکته که مرحوم احمد کسروی هم « سفرنامه خوزستان » نجم‌الملك را دیده و حتی نقشه‌های ترسیمی او را مشاهده کرده و گزارش‌های خود در باب پل‌ها و بندهای آبیاری دزفول و شوشتر را با توجه به گزارش‌های مرحوم حاج نجم‌الملك در « تاریخ پانصد ساله خوزستان » نوشته است و همچنین توجه به این نکته که به زمان سفر مرحوم حاج میرزا عبدالغفار نجم‌الملك درکنار رودخانه‌ی دز ، درشهر دزفول « صنعت نیل سازی » و « طاحونه » وجود داشته است ، استفاده از بقایای بندها و پل‌بندهای‌قدیمی برای چرخاندن سنگ آسیاب‌ها و تهیه‌ی نیل و نیلسازی را محقق می‌سازد . مرحوم حاج نجم‌الملك نوشته است :

« . . . . صنعت نیل سازی در آنجا رواج است ، هر دستگاه روزی سه من تبریز مجموع سه خروار در هر روز مدت شش ماه از قرار هر ماهی یکصد خرواردر شش ماه می‌رسد به سیصد هزارتومان این همه دستگاه درکنار رود واقع است وبیست باب طاحونه نیز در وسط رود ساخته‌اند که مالیات زیاد دارد . »[1]

در خصوص رود دز و پل‌بند آن می‌نویسد : « رود دز از طرف شمال شرقی وارد می‌شود ، در نصف شهر می‌پیچد از طرف مغرب و در جنوب شهر جاری می‌شود به سمت شرق . و پلی عظیم برروی رود ازقدیم زده‌اند. آثار غریبه است ، فی‌الجمله تعمیری تا یکهزار تومان کنون لازم دارد ، ازبندکشی وساختن سنگهای بدن‌اطراف

۱ــ سفرنامه خوزستان ، حاج عبدالغفار نجم‌الملك به‌کوشش محمد دبیرسیاقی ، تهران، علمی ، ۱۳۴۱ خورشیدی ، صفحه‌ی ۲۱ .

ستونها که اغلب ریخته و تعمیر جان پناه طرفین پل ، و سنگ فرش روی پل وغیره.
طول این پل سیصد و شصت ذرع است ودو دامنه سی ذرع و عرض هفت ذرع وارتفاع دوازده ذرع وعدد چشمه‌ها بیست عدد، عرض چشمه‌ها بعضی پنج ذرع و بعضی نه‌ذرع، سابق درحکومت مرحوم حشمةالدوله یك دو چشمه‌اش خراب شده بود ، ظاهراً مبلغ هجده هزار تومان بخرج دیوان اعلی آمده ، زیاده از یکهزار خرج نکرده‌اند . »[1]

در«سفرنامه خوزستان » قریه‌ی کهنك دزفول به صورت « کاهونك » ضبط شده که به روزگار ناصرالدین شاه قاجار « تیول داراب خان بختیاری و تبعهٔ او » دراین سفرنامه قلمداد شده است .[2]

حاج نجم‌الملك در خصوص شوشتر و پل‌ها و بندهای آبیاری به تفصیل بیشتری پرداخته است و نوشته است: « . . . . پل شوشتر نیز از بناهای قدیمه و آثارعظیمه است ، واقع شده در جلو دروازه که به سمت دزفول می‌رود ، برروی رود شوشتر . طول پل ۴۳۵ ذرع . عرض ۶ ذرع ، ارتفاع ده ذرع ، چشمه ۱۵ . ـ این پل‌بتدریج بعضی خرابی‌ها بهمرسانیده خاصه در زمستان امسال از یك چشمه نصفش خراب شده، عبور و مرور بزحمت می‌شود ، خالی از خطر نیست و احتمال است که اگر بر این حال بماند نصف دیگر چشمه خراب شود و آنوقت عبور و مرور بکلی قطع خواهد شد و خسارات کلی بر دولت وارد خواهد شد .

این بنده هنگام مراجعت محمدحسین میرزای مهندس را فرستاد و باتفاق حاجی عبدالحسین معمار شوشتری برآورد نمودند . قریب یك هزار و هشتصد تومان می‌شود ، هرچند زودتر ابتدا شود صرفهٔ دولت است . ریشهٔ این پل از هر طرف تاده

۱ـ سفرنامه خوزستان، حاج عبدالغفار نجم‌الملك، به‌کوشش محمد دبیرسیاقی ، تهران، علمی ، ۱۳۴۱ خورشیدی ، صفحه‌ی ۲۲ .

۲ـ سفرنامه خوزستان ، حاج عبدالغفار نجم‌الملك ، به‌کوشش محمد دبیرسیاقی،تهران، علمی ، ۱۳۴۱ خورشیدی ، صفحه‌ی ۲۴ .

ذرع اقلا پیش رفته ، کف پل راسدی معتبر ساخته‌اند بعرض بیست ذرع و بعد پل را برروی سد بنا نهاده‌اند . ارتفاع سد ازکف رودخانه چهار پنج ذرع می‌شود و عرض هر چشمه ۷ ذرع ، عرض پایه‌های پل پنج ذرع و نیم است . »[۱]

« . . . شهر شوشتر واقع شده است درشمال جزیره‌ی مستطیلی بعرض یك دو فرسخ و بطول ۹ فرسخ که میاناب گویند .

آب شوشتر در شمال شهر دو رشته می‌شود : دو دانگ در سمت یمین جزیره جاری است و چهار دانگ در سمت یسار . و در سمت شمال در رأس جزیره قلعهٔ سلاسل واقع شده منسوب به اسم غلامی که آنجا را ساخته ، این قلعه چهار صد ذرع محیط دارد واقع‌است برروی تپه وتمام مایحتاج حکومت درآنجا بوده وازدیوانخانه و اندرون و باغ واصطبل و حمام و توپخانه و قورخانه و میدان و سربازخانه و غیره، حال تمام خراب شده و چیزی باقی نیست جز یك دست عمارت حکومت‌که درحقیقت احتشام‌السلطنه ساخته و حصار قلعه باقی است و دیوارهای عمارات تجدید آن لازم است، نواب‌احتشام‌السلطنه دراین سال مبلغ۲۶۲ تومان صرف تعمیرعمارات حکومتی قلعه نموده بودند ، تصدیق از بنده خواستند . نواب محمد حسین میرزای مهندس‌را فرستاده بازدید نمود تصدیق مبلغ ۲۲۰ تومان این بنده نوشت توپخانه و سرباز علی‌الحساب منزلی ندارد .

از آثار بزرگ شوشتر سد معتبر مرحوم‌محمدعلی‌میرزاست که در مقسم تمام آب شوشتر بدودانگه بنا نموده ، بفاصلهٔ ششصد ذرع از دروازهٔ گرگر . عرض این سد قریب ۲۵ ذرع است و ارتفاعش کمتر از ۵ ذرع نیست و طولش دویست ذرع می‌شود ولی مستقیم نیست. مخارج این سد زیاده از یکصد وبیست هزار تومان شده ،

۱ــ سفرنامه خوزستان ، حاج عبدالعفار نجم‌الملك ، به کوشش محمد دبیرسیاقی،تهران، علمی ، ۱۳۴۱ خورشیدی ، صفحه‌ی ۲۶ و ۲۷ .

چند مرتبه تا تمام آب زور آور شده برده، تا روز آخر با کمال دقت و تدبیر ساختند که ماند و چنان محکم‌کاری نموده بودند که هنوز آهکش از فرط زیادی شیره می‌دهد و شخص گمان می‌کند تازه ساخته‌اند. کار بزرگی کرده. سد عمده‌اش زیر آب است خاصه در وقت بهار از خارج چندان معلوم نیست مگر آنکه دلیلی نشان دهد.

این سد آب را میل داده است به سمت پل و انداخته است در نهر میاناب و علاوه بر این سد کارهای دیگر در شوشتر نموده، از جمله در سه محل کوه را سوراخ نموده بطول بیست ذرع الی یکصد ذرع که آب دو دانگه بعد از تجاوز از سد مذکور از درون آن نقب‌ها می‌گذرد و مجرای دو دانگه طبیعی نمی‌نماید. تنگه کوهی است بعرض پنجاه الی هشتاد ذرع و بعمق ۲۰ ذرع تخمیناً در طول جزیرهٔ میاناب واقع شده و آثار کلنگ در دو بدنهٔ این تنگه ظاهر است، چنان می‌نماید که سابق مجرای آب شوشتر از سمت پل بوده، بعد مجرای دو دانگه را مصنوعاً ترتیب داده‌اند تا آب باین سمت میل کند، بعد در آن مجرا سد و پل را بنا نموده‌اند، بعد سد مرحوم محمد علی میرزا را، تا آب دو قسمت شود و علاوه بر پل بزرگ مزبور دو پل دیگر در شوشتر از قدیم بوده، در خارج دروازهٔ لشکر که به سمت اهواز می‌رود، از راه میاناب: این دو پل را یکی شاه علی گویند، سه چشمه است و دیگر لشکر، ۱۳ چشمه است و پنج چشمه‌اش خراب است و مخارج آنرا در حکومت مرحوم حشمت الدوله و سایر بخرج دیوان آورده و نساخته‌اند، خود رعایا چون کمال احتیاج باین پل دارند با چوب چیزی سر هم بندی نموده‌اند ولی آب در وقت طغیان می‌برد، و هکذا پل شاه علی را. تعمیر این پل‌ها خیلی لازم است.»[۱]

۱ـ سفرنامه خوزستان، حاج عبدالغفار نجم‌الملك، به‌کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران، علمی، ۱۳۴۱ خورشیدی، صفحه‌ی ۲۷ ـ ۳۰.

شبکات آبیاری خوزستان

مرحوم سلطانعلی‌سلطانی بهبهانی محقق فقید خوزستانی درشماره‌ی ۹۲مجله‌ی کانون و کلاء که به نام شماره‌ی مخصوص در اسفند ماه ۱۳۴۳ منتشر گردیده است مقاله‌ئی باعنوان «خوزستان» انتشار دادکه عمق تحقیق ودقت وبصیرت آن فقید سعید را درخور بود. از این مقاله قسمتی را که مربوط به شبکه‌های آبیاری شوشتر و دزفول است در این کتاب نقل می‌کنیم وآمرزش روح آن مرحوم را از درگاه‌خداوند آمرزگار مسئلت داریم:

«..... شبکات آبیاری که هخامنشیان و ساسانیان درخوزستان پدید آورده‌اند بی‌نظیرترین آثاری است که از بشریت بمیراث مانده است، اگر درست به نهرداریان و آثار شهرستان مسرقان که اولی را داریوش ساخته و بیشتر پادشاهان در ایجاد بندها و نهرهای گوناگون دومی شرکت داشته‌اند دقت شود بیننده دچار بهت و اعجاب می‌گردد، زیرا تنها دراین ناحیه بیش از شش بند و ده‌ها آثار نهراز صنادید عجم پدید است و مانند شریانهای بدن جویها و رودکده‌های صناعی بزرگ و کوچك از چپ و راست پدیدار می‌باشد، رودخانهٔ گرگر فعلی که از آثار مستحدثهٔ آن شاهنشاهان است و یکی از عجائب کاردست انسانی می‌باشد بنام مشرقان منسوب

ومشرقان را حمزه‌بن حسن اصفهانی در «سنی ملوك‌الارض‌والانبیاء» معرب اردشیرکان دانسته است « سنی ملوك‌الارض و الانبیاء طبع برلین ص ۳۴ » زیرا اردشیر آبهای خوزستان را تقسیم و رودکده‌های صناعی برای آن آبها حفر کرد که از جملهٔ آنها رود مشرقان است که بفارسی اردشیرکان گویند « طبع برلین ص ۳۴ » جزیرهٔ مینو « میان آب شوشتر » در اثر احداث این رود کدهٔ صناعی احداث شده که بند قیر به آن گفته می‌شود و قدما به‌آن روستا کواذ « یا رستم قباد » گفته و به زمان حجاج‌بنام غلام او که فرماندهٔ لشکری که در تعقیب خوارج بوده و نام وی مکرم بوده « عسکر مکرم » نامیده شده « صفحهٔ ۴۰۹ مقدسی چاپ لیدن » و به روایت مستوفی در نزهة‌ـ القلوب « ص ۱۱۲ » لشکر بن طهمورث دیو بند این شهر را بساخت ولی تودهٔ مردم شوشتر بجای عسکر معرب ، لشکر فارسی می‌گویند . چون رودهای معظم اطراف میاناب را گرفته و بخودی خود حصنی حصین است این جزیرهٔ مستحکم صناعی را گروهی از مورخان زرادخانهٔ هخامنشیان دانسته‌اند ، مینو « میان آب » یا عسکر بصراحت گفتار اصطخری مرکز تهیهٔ شکر در خوزستان بوده و مزارع نیشکر خوزستان عمده درین ناحیهٔ مسرقان بوده که از زیر شوشتر تا چند فرسخ پائین اهواز که فعلاً شکاره و گاومیشی نامیده می‌شود سرتاسر تشکیل مزارع نیشکر کاری می‌داده‌اند و شکر ناحیهٔ مشرقان بنابفرمان شاهنشاهان ، مخصوص صادرات بوده چه ، جنس آن سفید و خوبتر بوده و بهتر خریدار داشته است « الرسالة الثانیه ص ۴۲ چاپ مسکو سال ۱۹۶۰ م » و شکر مصرف داخلی از کورهٔ جندیشاپور بوده که زرد رنگ بوده و بداخلهٔ کشور تا بخراسان و ماوراء النهر حمل می‌شده است « مقدسی ص ۴۰۸ » ، اصطخری تصریح می‌کند « ص ۹۸ » کـه مـزارع نیشکر خـوزستان بیشتر در ناحیهٔ مشرقان بوده و به شهادت مقدسی صاحب احسن‌التقاسیم « طبع اروپا ص ۴۱۶ »

کلیهٔ شکری که در ممالك دیگر و درکشورهای عراق ویمن دیده می‌شود ازخوزستان است . مستوفی در نزهةالقلوب می‌نویسد: « دراول‌عسکر مکرم راالشکربن طهمورث ساخت و بلفظ لشگر خوانند و جوی مسرقان را اردشیر بابکان برید . ص ۱۱۲ ».[1]

« . . . . . . درسال ۲۶۰ میلادی شاپور دوم شاهنشاه ساسانی بارومیان‌جنگید و آنها را شکست داد و والرین امپراطور روم را اسیر کرد و مدت هفت سالی که وی اسیر بود بنابه روایت مورخان ایرانی به امر شاپور اول ساسانی امپراطور به ساختن شاذروان عظیم که زیر شوشتر کارون را قطع می‌کند پرداخت ، عرب این شاذروان عظیم را از عجائب و شگفتی‌های ابنیهٔ جهان شمرده که تا امروز آثارش باقی‌است ، طبری نام امپراطور روم را در جلد دوم « ص ۶۱ طبع مصر » الریانوس نوشته و عرض شاذروان شوشتر را هزار ذراع نوشته است ، بستر رود را در سمت باختری شوشتر با نظمی دقیق سنگفرش کرده و نیز خود سد با سنگهای تراش بطور دقیق بهم متصل و پیوند نموده‌اند و در نتیجه در پشت شاذروان آب بالا آمده و قسمتی از آب رودخانه در بالای شوشتر به نهری که حفر کرده بودند وارد می‌گردیده و بطرف مشرق‌جریان یافته و پس از آب دادن آن نواحی چندین میل پائین‌تر دوباره آبها برودخانه متصل و ملحق می‌گشت . در مراجع قدیم طول شاذروان را نزدیك بیك میل نوشته‌اند ، در تحفةالالباب « چاپ پاریس » می‌نویسد : از جمله آثار و مبانی فرس شاذروان‌شوشتر است که شاپور ذوالاکتاف آنرا باسنگ و ستونهای آهنی در زیرزمین هموار بنانهاد ولای سنگهای تراش را باسرب‌گرفته وملصق کرده‌اند وبند بسته آب را بالاآورده‌اند و داخل شهر می‌شود برای اینکه از زمین بالاتر آید ، طول این شاذروان یك میل است « ص ۲۲۱ » .

---

۱ ــ شماره‌ی ۹۴ مجله‌ی کانون وکلا ، شماره‌ی مخصوص ، سال شانزدهم ، تهران ، اسفند ۱۳۴۳ ، از مقاله‌ی خوزستان ،مرحوم سلطانعلی سلطانی بهبهانی ، ص ۷ و ۸ .

« . . . شادروان عظیم شوشتر را چنانکه گفتیم برای بالا آوردن آب رودخانه ساخته بودند تا آب از کارون برخاسته و برودکدهٔ صناعی که کنده بودند بریزد و ناحیهٔ خاوری آن شهر را آب دهد ، نهر یاد شده اکنون مرسوم به آب گرگر است و درقرون نخستین اسلامی بنام مسرقان یامشرقان «اردشیرکان»می نامیده‌اند و بدودانگه هم چون یک سوم آب بوده ، نامیده می‌شده و چهار دانگ دیگر آب کارون را شطیط گفته‌اند « یعنی شط کوچك » و در ۲۵ میلی جنوب شوشتر در جائی نزدیك به خرابه‌های بند قیر دوباره گرگر به شطیط ملحق می گردد ، از زیر شهر شوشتر سه نهر عظیم قدیماً روان بوده که در مقابل بند قیر در حدود پنج شش میل بالای « ملاثانی » موازی و درکنار همدیگر جریان داشته‌اند وجلگهٔ پهناور مسرقان را رو به سمت رامهرمز و شاخه و بنه و کرانهٔ کارون و دامنه‌های کوه اهواز را در این طرف و آنطرف کوه آبیاری می کرده است « اصطخری ۸۹ و ۹۲ ـ ابن حوقل نصیبی ۱۷۲ ، ۹۷۴ و ۱۷۵ ـ مقدسی ۴۰۵ ، ۴۰۹ ـ یاقوت، معجم البلدان ج ۱ ص ۸۴۷ ـ مستوفی، نزهة القلوب ص ۱۶۸ ـ ابن بطوطه ج ۲ ، ۲۴ ـ جغرافیای تاریخی لیسترانج انگلیسی از ص ۲۵۰ ـ بلدان الخلافة الشرقیه از ۲۶۷ طبع بغداد ـ والرسالة الثانیه لابی دلف مسعر بن مهلهل خزرجی طبع مسکو ۲۴ و ۴۳ . » و تا چند فرسخی پائین اهواز آبیاری آن بارودهای مشرقان بوده است . سپس آبیاری کامل اهواز و دشت پهناور دامنهٔ کوه تا به‌نزدیکی رودطاب و دورقستان وسلیمانان بتوسط رودها وقنوات متخذه از سد کارون انجام می گرفته است که یکی از آنها جوی شاهجرد می گفته‌اند، مجدداً و بعداً از آبادی شادروان بتفصیل یاد می کنیم . »[۱]

۱ ـ شماره‌ی ۹۴ مجله‌ی کانون‌وکلا ، شماره‌ی مخصوص ، سال شانزدهم ، تهران ، اسفند ۱۳۴۳ ، از مقاله‌ی خوزستان . مرحوم سلطانعلی سلطانی بهبهانی ، ص ۱۰ و ۱۱ .

« . . . . . از این شاهکار بزرگ مثل بند دزفول و نقاط دیگر ، هم بجای پل و سد شوشتر هم بجای پل و هم بجای سد و جمع آوری آب جهت آبیاری استفاده بعمل می‌آید ولی پل و سد شوشتر با سایر بندهای دورهٔ ساسانی از لحاظ نظم و ترتیب ابعاد تفاوت دارد . این سد بزرگ که در ابتدا ششصد ذرع طول و شصت و شش پا عرض آن بوده ازسنگهای فوق‌العاده محکم ساخته شده ولای شکافهای آنرا ساروج‌ـ کاری کرده‌اند و هر قطعه سنگ آن بطور متوسط ۹×۱۵×۱۵ اینچ مـی‌باشد و سطح آب را تا شش پا ارتفاع نسبت به بستر اصلی آن بالا می‌برد .

کف شطیط واقع در بالای سد سابق الذکر را بمنظور جلوگیری از خرابی تا مسافت معینی سنگ فرش کرده و قطعات سنگ را از لحاظ استحکام با میله‌های فلزی بهم اتصال داده‌اند ، این قسمت از سنگفرش و همچنین خود سد را شادروان می‌نامند .

منظور از بستن سد نامبردهٔ بالا این بوده است که آب رودخانه را بقدر کافی بالا برده و بدین وسیله قطعه‌ئی از اراضی واقع در جنوب شهر را مشروب کنند .

درساحل چپ رودخانه بفاصلهٔ سیصد ذرع تاسد مذکور کوه را بریده و دوترعه به محاذات یکدیگر بامتداد ۱۴۰ ذرع احداث کرده‌اند ، با ترعه‌های نامبرده اززیر ارك رد شده و سپس آب هر دو به استخر وسیعی سرازیر گردیده از سمت غربی شهر جریان خود را ادامه میدهد و بعد انهار دیگری از آن تشکیل یافته و تمام نقاط شوشتر را مشروب می‌کند .

سومین شاهکار بزرگ شوشتر کانال و استخر آب گرگر می‌باشد که کم و بیش با دو شاهکار دیگر که فوقاً ذکر آنها گذشت در یك تاریخ بنا شده‌اند . کانال مزبور از ساحل چپ کارون در بالا دست شهر در محلی که آب رودخانه به سمت مغرب منحرف می‌گردد شروع‌شده ومحل سیروجریان آن درابتدای امر از بین کوه می‌باشد .

گویند که نهر مشرقان در اوایل مستقیماً بدون اینکه به شطیط ملحق شود به خلیج فارس می‌ریخته ولی این ایام چنانکه در بالا گفته شد در بند قیر به شطیط متصل می‌گردد . حجم آب در « آب گرگر » تقریباً یك ثلث آب تمام رودخانه است و بهمین مناسبت آب‌گرگر را دو دانگه و شطیط را تامدتها چهاردانگه می‌نامیدند، جریان آب کانال بوسیلهٔ بند میزان که فعلاً بند محمد علیمیرزا نامیده می‌شودتحت بازرسی دقیق قرار گرفته واین بند اخیر از سنگهای مستحکم ساخته شده و ۹دریچه دارد و در مواقع کم آبی تفاوت سطح آب نهر در بالا و پائین بند فقط بالغ بر دو پا می‌باشد. در جلوی آب گرگر در نقطه‌ئی‌که تا منتهی‌الله جنوب آن ۸۵۰ ذرع فاصله دارد سدی بنام بند گرگر ساخته‌اند که آنرا به مناسبت اطراف این محل که بلیت نامیده می‌شود پل بلیتی می‌خوانند ، ارتفاع آب دراین بند در حدود سی و یك پا می‌باشد ، این بند دریچه و آبگیره ندارد و ازآب‌آن بوسیلهٔ تونلهائی که بالای کوه در دوطرف ساخته‌اند استفاده می‌کنند، این‌آب در حدود سی آسیاب را که درپائین‌ـ دست بند ساخته شده بگردش می‌اندازد و بطور متوسط هر آسیابی روزانه متجاوزاز یکهزار کیلوگرم گندم وجو خرد می‌کند ، بعضی معتقدند که کانال آب گرگر اولین کانالی است که دراین نقطه ساخته شده « از آب کارون بوسیلهٔ یك بند موقتی واقع در پائین دست بند میزان استفاده می‌شده است . »

این نکته قابل توجه می‌باشد که آیا این کانال در مواقعی که آب کارون رو به طغیان می‌نهد ممکن‌است درمقابل‌سیل مقاومت نماید یا نه و یکی از جهانگردان اروپائی که در این اواخر به شوشتر رفته می‌نویسد که یك کانال موقتی ممکن است در میان اراضی واقع در ساحل راست رودخانه احداث شود و بوسیلهٔ ایجاد یك بند موقتی دربالا دست بند میزان و بند دیگری در پائین دست بند قیصر با تمام کف

رودخانه در بین این دو بند خشک گردیده وساختمان دو سد بزرگ و سنگفرش کردن کف رودخانه و بنای تونلهای نهرداریان « که از آثار داریوش بزرگ است . تذکره شوشتر ص۴. » استفاده از آن امکان پذیر خواهد شد .

طبق روایات محلی اسرای رومی که یحتمل عده‌ئی از هنرمندان بیزانسی نیز در میان آنها بوده صنایع زیادی من جمله دیبا بافی و حریر بافی را که قدیماً پرندو پرنیان به آن می‌گفته‌اند و بعدها شوشتر از این لحاظ اشتهار تامی پیدا نمود در این محل رواج داده‌اند لیکن علماء جغرافیا در این صنعت جندیشاپور را مقدم می‌دانند « ابن فقیه کتاب البلدان، ۲۵۳ گوید : و جندیسابور فی اتخاذ الحریر والدیباج وکذلك لاهل تستر» .[۱]

۱ــ شماره‌ی ۹۴ مجله‌ی کانون وکلا ، شماره‌ی مخصوص ، سال شانزدهم ، تهران ،اسفند ۱۳۴۳ ، از مقاله‌ی خوزستان ، مرحوم سلطانعلی سلطانی ، ص ۱۶ و ۱۷ .

سخنی از شبکه‌های آبیاری در ایرانشهر

مرحوم سید محمد علی امام شوشتری که خود از مردم خوزستان بود و در کار تحقیق درباره‌ی خوزستان عمرش بپایان رسید ، درکتاب «آب و فن آبیاری درایران باستان» مقالتی نوشته و حاصل تحقیقات آن مرحوم باعنوان : «سخنی از شبکه‌های آبیاری در ایران شهر» درآخر آن کتاب و در قسمت چهارم چاپ شده است ، با خواندن نوشته‌ی آن محقق بصیر ، برای آن مرحوم طلب رحمت و مغفرت می‌کنیم.

« در ایرانشهر بویژه در روزگار ساسانیان شبکه‌های آبیاری بسیارگسترده‌ای بوده است که درهرکجا به فراخور آب وهوا بر پایه سرچشمه‌های آبزا اداره میشده‌است و دیوان کاست فزود بر اداره کردن آنها مینگریسته .

ما در پائین به ارجدارترین این شبکه‌ها که یاد آنها در تاریخها مانده اشاره می‌کنیم :

۱ـ بزرگترین و تودرتوترین شبکه آبیاری که ایرانیان در جهان کهن پدید آورده بودند ، شبکه آبیاری گسترده‌ای استکه در میان رودان پائین یا عراق که نام آن (دل ایرانشهر) بوده پدید آورده بودند .

چون درباره این شبکه بزرگ آبیاری‌که بخشی ازآن تازمان خلیفگی‌دودمان عباسی آبادان مانده بوده ، اگر بخواهیم گسترده سخن گوئیم و از همه کانالها و

شاخه‌های گوناگون آنها و شادروانها و بندهائی که ایرانیان براروند رود یا دجله و بالادرود یا فرات و کانالهای آنها گفتگو کنیم ، باید کتابی جداگانه پدید آورد ، از این رو در اینجا بهمین اشاره کوتاه بس میکنم و خواننده را به کتابهای فارسنامه ابن بلخی و تاریخ طبری و معجم‌البلدان یاقوت حموی و عجایب‌الاقالیم السبعه نوشته سهراب‌ابن سرابیون حواله میدهیم .

۲ـ یکی‌دیگر از استانهای بزرگ ایرانشهر که بواسطه داشتن رودهای پرآب و زمین بارده پهناور ، دارای شبکه آبیاری گسترده‌ای از باستانی‌ترین روزگاران پیش بوده است ، استان خوزستان است که درآن رودهای کرخه و دز و کارون وتاب و شیرین روان است .

شیب جلگه رسوبی خوزستان ازشمال بجنوب است و رودها نیز پس ازسرازیر شدن ازبخش‌کوهستانی‌به جلگه، درگذرگاه خود چنین راهی را کمابیش‌می‌پیمایند.

کانالهای بنیادی شبکه آبیاری خوزستان که ستون اصلی این شبکه بزرگ بشمار می‌آمده است ، گذشته از خود بستر رودها که هرکدام کانالی بشمار می‌آید و سراسر جلگه را تا دریا میشکافند ، بفرمان شهریاران بزرگ ایران چندکانال درازدر این سرزمین کنده شده که شرح آنها از غرب بشرق چنین است :

۱ــ کانال نهر تیران : این کانال در نزدیك شهر گرگر (جرجرایا) که تاسده چهارم هجری نشیمنگاه بزرگان ایرانی[۱] بوده است و از رود دجله جدا میشده و رو بسوی جنوبشرقی روان میگردیده وزمینهای جنوب غربی خوزستان را پس‌ازگذشتن از شهر « تیران » از راه جویهای بسیارکه از آن جدا میشده آبیاری میکرده وپایاب این جویها سرانجام در بالای خرمشهر کنونی به دجله یك چشمه « دجله‌العورا » میریخته است .

۱ــ تاریخ یعقوبی : ۳۲۱ .

بر پایه نوشته تاریخ نویسان روزگار اسلامی که مایه سخنان ایشان از کتابها و دفترهای دیوانی روزگار ساسانی برگرفته شده است ، کانال تیران به فرمان کیخسرو کنده شده است و چون سرزمین آنجا را به « تیران » نام که از خویشان گودرز گشوادگان بزرگ فرمدار کیخسرو بوده ، به اقطاع داده بودند ، شهروکانال بنام‌تیران مشهور گردیده است . این نام در متنهای عربی بشکل « نهر تیری » آمده است .[1]

۲ــ کانال شاوور : این کانال در نزدیك شهر کرخ شاپور که نام آن « ایران خره شاپور »[2] بوده و امروز از آن شهر جز بنائی که بنام « ایوان کرخه » و پایه‌های پلی که بنام « پاپیلا » مشهورست چیزی نمانده است ، از رود کرخه جدا میشده و از شهر شوش میگذشت وپس از بهرشدن در شاخه‌های بسیار به سرزمینهای منادر بزرگ (عنافجه) درمی‌آمده است .

زمانی که شهر کرخ شاپور ویران شده سرآب این کانال نیز پرگردیده است . هم اکنون در بستر آن که بنام « رود شاوور » خوانده میشود مقدار آبی روان‌ست که بشکل زهاب و چشمه از کرخه می‌جوشد و در آن سرازیر میشود .

ژرفا و پهنای بسترشاوور نشان میدهدکه بیشترآب رودکرخه درهنگام‌آبیاری و آبادی این کانال در آن روان بوده است .

۳ــ کانالهای جدا شده از رود دز : از رود دز که در قدیم آنرا رود « گندهٔ شاپور » میخوانده‌اند پس از سرازیر شدن از کوهستان به جلگه ، چندین کانال در راست و چپ آن جدا میشده است که نام برخی از آنها درکتابها بازمانده .

آب این رود از راه این کانالها ،کشتزارهای پیرامون شهر شاپورگرد «گندهٔ شاپور » را آبیاری میکرده و سپس در سرزمین منادر کوچك در آمده که جلگه

۱ــ طبری ص، ۴۹۲ (چ ، قاهره ، ۱۹۶۰ م) .

۲ــ خره به معنی شکوه‌وجلال است .

حاصلخیز میانه دو رود دز و کارون است و نیز کانالهائی از آن از دست راست رود بسرزمین مناذر بزرگ که میان کرخه و دز افتاده است روان بوده است .

۴ـ کانالهای جدا شده ازرود کارون : رود بزرگ کارون که در نوشته‌های باستانی بشکل کرن ـ کرنك وکوهرنك آمده است درسی کیلومتری شمال شهر باستانی شوشتر از کوهستان به جلگه می‌ریزد .

پیش از آنکه این رود ازآخرین تنك کوهستانی بگذرد و به جلگه فروریزد، بستر رود درآن تنك بسیار کم پهنا میشود . شهریاران ایران در باستان زمان ازاین نهش طبیعی بهره گرفته و در جلو رود، آنجا که بستر به تنگترین جا میرسد ، بندی بزرگ برآورده بودند که آثار آن در چند کیلومتری شمال شوشتر هنوز هویداست .

این بند بنام « بند دختر » معروف است و گویا انتسابی به « آناهیتا » فرشته آبهای روان و باروری میداشته است .

بند دختر همه آبهای کارون را در دریاچه‌ای ذخیره میکرده است و از آن دریاچه ،آب در چهار کومش که در دوسوی بند دختردهانه میداشته‌اند روان‌می‌شده.

هر یك از کومشها پس از پیمودن راهی در زیر زمین بروی زمین آمده کشتزارهای بسیاری را در دوسوی رود کارون سیراب میکرده‌اند وهنوز آثارچاههای این قناتها در دو سوی رود کارون هویداست .

هنگامی که رود کارون بشمال شهر شوشتر رسید به دو شاخه غربی و شرقی بهر میشود . شاخه غربی بستراصلی رودست که‌آنرا «آب چهاردانگه » میگفته‌اند وامروز بیشتر بنام « شطیط » مشهور است .

شاخه شرقی که حمدالله مستوفی قزوینی نام آنرا « رود دو دانگه » یاد کرده کانالی بسیار بزرگ است که از برابر شهر شوشتر میگذرد و در نزدیك باسیان در روزگاران پیشین به خلیج فارس میریخته است .

برابر آنچه درشوشتر سینه به سینه باز میگویند ، این کانال بفرمان پادشاهان کیانی کنده شده است . در روایتهای ایرانی روزگار اسلامی نام این‌کانال «مشرگان» (مسرقان) یاد گردیده وکندن آنرا به اردشیر بهمن کیانی نسبت داده‌اند . این‌کانال را امروز « آب‌گرگر » میگویند و در پیش از اسلام بیشتر بنام‌کانال مشرگان خوانده میشده .

کانال مشرگان در شمال شرقی شهر شوشتر از کارون جدا میشود . این کانال پس از پیمودن نزدیك به چهل کیلومتر به شهرستان مشرگان (روستاهای ویس و حصینه کنونی) در می‌آید و در قدیم در آنجا به شاخه‌های بسیار بهر میشده و کشتزارهای پهناور را آبیاری میکرده است . بستر کانال اصلی از شمال کوه اهواز رو به جنوب شرقی میرود وپایاب‌آن سرانجام ازراه شاخه‌های بسیار نزدیك شهرستان گبان به خلیج فارس از راه خورهای گوناگون می‌ریخته است زیرا آبهای خلیج در آن روزگاران خیلی بیش از امروز بالا می‌آمد و درخشگی پیش میرفته است . آثار کانال مشرگان در میانه راه اهواز به رامهرمزد هم اکنون هویداست .

این‌کانال بزرگ دارای پالشتی بوده‌که به شاخه غربی‌کارون در نزدیك بندقیر کنونی می‌پیوسته است . در جلو این پالشت بندی دریچه‌دار بوده که هنگام نیاز به آب دریچه‌های آنرا می‌بسته‌اند و در زمستانها که به آب رودخانه برای آبیاری نیازمند نبوده‌اند ، دریچه‌ها را باز میکردند تا آب مشرگان در بستر اصلی کارون فرو ریزد . شکستن این بند درسده پنجم هجری یکی از علتهای بریدن آب ازکانال اصلی وخشکیدن‌کشتزارهای خرم و پهناور شهرستان مشرگان بوده‌که آبادی وباردهی آن شهرستان در کتابهای روزگار عباسیان آوازه بسیاری دارد .

بخش شمالی جلگه گسترده در میانه کانال مشرگان و رود تاب (جراحی) از کانال خاوری بند دخترکه پیش از این نام از آن بردم آب میگرفته است و بخش

میانه و جنوبی آن از شهرك و پس تا شادگان کنونی از کانال مشرگان که درازای آن از شوشتر تادریا نزدیك به دویست کیلومتر بوده است .

کانال بزرگ دیگری که از کارون جدامیشده واز وابسته‌های شادروان شاپوری بوده (کانال داریون) است که جلگه میناب شوشتر را که در میانه دو رود دودانگه و چهار دانگه افتاده است و نزدیك به چهل کیلومتر درازی دارد ، آبیاری میکرده است .

کندن این کانال را به دارای بزرگ نسبت داده‌اند و نام کانال را نشانه چنین نسبتی میگیرند. سراب کانال داریون درزیر دژسلاسل درشمال شوشتر بالای شادروان شاپوری از کارون جدا میگردد .

چون کانال داریون از میانه شهر « دستوا » در جنوب شوشتر میگذشته آنرا رود دستوا نیز میخوانده‌اند . درازی این کانال نزدیك به چهل کیلومتر بوده است و سراسر جلگه میناب را که چهل کیلومتر درازا و میانگین ده کیلومتر پهنا دارد ، فاریاب میکرده است .

پایه این شبکه بزرگ آبیاری را شادروان مشهور به «شادروان شاپوری »پدید می‌آورده است . شادروان ساختمان بزرگی بوده که سراسر پهلوی شمال شهر شوشتر را در بستر کارون می‌پیموده و تراز آب را بالا می‌آورده تا در کانال بزرگ مشرگان (رود دو دانگه یا گرگر) وکانال داریون یا کانال دستوا روان گردد وسرزمین‌های میناب و مشرگان را آبادان کند .

چنانچه گفتیم تاریخ کندن این کانال‌های بزرگ ونیز ساختن شادروان شوشتر را برابر آثار بازمانده در روایتهای تاریخی دست کم به زمان شهریاری هخامنشیان بالامیبرند ولی جهت انتصاب شادروان شوشتر به شاپور اول ساسانی را چنین نوشته‌اند:

از جمله ویرانی‌هائیکه در فتنه اسکندر مقدونی درخوزستان رخ داده است ،

یکی نیز شکسته شدن شادروان شوشتر بوده و بریدن آب از کانالهای مشرگان و داریون و خشك شدن کشتزارهای خرم میناب و مشرگان تا دریا .

چنانکه تاریخ نویسان روزگار اسلامی نوشته‌اند اردشیر بابکان بنیادگذار دودمان ساسانی پس از برآمدن به تخت شاهنشاهی ایران برآن شده بود شادروان را به بندد و جلگه‌های میناب و مشرگان را بار دیگر آبادان سازد ولی جنگ با روم فرصت انجام‌چنین کار بزرگ عمرانی را از دست او گرفت .

زمانی‌که شاپور پسر اردشیر توانست بر دولت روم پیروز شود و پیمان آشتی آبرومندانه‌ای با آن دولت ببندد از جمله درنهادند که هزینه بستن شادروان شوشتر جزء تاوان جنگ بشمار آید .

چون فزونی آب در بستر اصلی کارون مانع پیشرفت ساختمان شادروان میشد برخی از بنایان رومی که به بستن شادروان گماشته شده بودند ، برای اینکه کار زودتر پیش رود طبقه سنگی جلو کانال مشرگان را که دنباله همان تخته سنگی‌است که شهر شوشتر بر آن ساخته شده است شکافتند ، تا آب در کانال پیشتر روان شود و فشارآن در بستر اصلی رودکم گردد و بتوانند در بستر اصلی‌کارون پایه‌های‌شادروان را برآورند .

در نتیجه شکافتن این طبقه سنگی چون طبقه زیرین آن از خاك رسی است و شیب رود در آنجا تند ، دیری نکشید که فشار آب طبقه رسی را شست و چنان گود کرد که بیشتر آب کارون در بستر رود مشرگان روان شد و از راه پالشت نزدیك بند قیر بار دیگر به بستر کارون باز میگشت .

با این کار کف بستر اصلی رود در شمال غربی شوشتر نمایان شد و توانستند شادروان را به درازای نزدیك هزار متر و پهنای ششصد متر در جلو بستر کارون بسازند .

ولی چون بستر کانال مشرگان در اثر شکافتن طبقه سنگی و شسته شدن طبقه رسی بسیار ژرفی گرفته بود همه آب کارون در آن روان مانده به بستر اصلی برنمیگشت، ازاین رو ناچارشدند در دهانه‌کانال مشرگان بند دیگری بزنندکه‌آنرا برابر نوشته حمدالله مستوفی «بند ترازو» مینامیده‌اند. چون با این بندآب درکارون بالای شادروان تراز شد دو دانك در رود مشرگان وچهار دانك در بستر کارون روان گردید و این دو رود بنامهای دو دانگه و چهاردانگه مشهور شد .

انجام اینکار بزرگ عمرانی به فرمان شاپور اول (۲۴۰ ـ ۲۷۰ م) انجام‌گرفته است . و از اینجاست که شادروان شوشتر به شادروان شاپوری معروف شده .

برروی رود کارون‌گذشته از کانالهای داریون و مشرگان و بند دختروشادروان شوشتر و بند ترازو ، بندها و پلهای دیگری بوده است که یاد آنها درکتابها مانده و آثار برخی از آنها هنوز دیده میشود ولی ما برای دوری از سخن درازی ، بهمین اشاره کوتاه بس میکنیم و سخن خود را به شادروان اهواز میکشانیم .

شادروان اهواز : شهرت شادروان اهواز درکتابهای سده‌های میانه از شهرت شادروان شوشتر و دیگر ساختمانهای بزرگ جهان کهن کمتر نیست . این شادروان بر تخته سنگی که در بستر کارون از پهنای رود میگذشته و دنباله کوه اهواز است ساخته شده بود .

برابر روایتهای ایرانی ، تاریخ بنای شادروان اهواز بروزگار کیانیان بالا می‌رود . شادروان اهواز برای این ساخته شده بود که تراز آب را در بستر کارون بالا نگهدارند تا آب در سه کانال بزرگ که دو تای آنها در باختر و یکی درخاور رود از آن جدا میگشته روان گردد و سرزمینهای خوزستان پائین را تا نزدیك شهر قرقوب و نیز تا رودستاك مارد[1] کنونی آبادان کند .

۱ـ شکل کهن واژه « روستا » است .

در روزگاران باستان بستر کارون پائین را از بس به شاخه‌های بسیار برای آبیاری زمینها شاخه شاخه میشده است رود سدره (صدراهه) نامیده بودند و در کتاب‌های تاریخ و جغرافیای اسلامی از این نام و دلیل نامگذاری آن یاد شده است.

ترجمه سخن مقدسی درباره شادروان اهواز چنین است :

رود کارون از پهلوی جزیره‌ای روان‌ست تا میرسد به شادروان . شادروان ساختمان شگفتی‌ست که از سنگ ساخته شده و آب‌کارون در بالای‌آن فراهم میشود و آبشارهای شگفت‌انگیزی پدید می‌آورد . شادروان‌آب را برگردانیده به‌کانالهائی فرو میریزد که به کشتزارهای خوزستان میرود[1] .

تاریخ شکستن شادروان اهواز هر چند در جائی خیلی دقیق نوشته نشده ولی میتوان آنرا در میانه نیمه آخر سده پنجم تا نیمه اول سده ششم هجری دانست .

بر شادروان اهواز چرخابهائی نشانیده بودند که سرن (توربین) آنها بافشار ریزش آب از شادروان میگردیده و باآنها درجویهائی کومش مانندآب می‌ریخته‌اند تا از آن راه به باغچه‌های شهر خوزستان بازار « سوق‌الاهواز » و « هرمزد اردشیر » که کوی شمالی شهر اهواز کهن بوده برسد . کوی هرمزد اردشیر در شمال کانال « کارشنان » افتاده بوده است .

این چرخابها تا سده چهارم هجری (یازدهم میلادی) کار میکرده و ازآنها درکتابهای جغرافیای این زمان یادی مانده است .

بندها و شادروانها و شبکه‌های آبیاری که ایرانیان در ایرانشهر برآورده و کنده بودند تا از آبهای کمی که در کشور خود میداشتند ، بیشترین بهره‌گیری را کنند ، نه تنها در عراق یا « دل ایرانشهر » وخوزستان بوده است، آثار بندها وقناتها و شادروانها و استخرها و گورکهائی که برای این مقصود ساخته بودند در هرگوشه

۱ـ احسن‌التقاسیم فی‌معرفة‌الاقالیم : ۴۱۲ .

این کشور هنوز دیده میشود . برای آگاهی خواننده باز به پاره‌ای دیگر از این وسائل آبیاری که در دیگر جاهای ایران بوده و یادی از آنها در کتابها بازمانده است اشاره میکنیم . از جمله در استان فارس چند بند بوده که یاد برخی از آنها در کتابها نیز آمده است از آنهاست :

بندکوار بر روی رود سکان که امروز بنام رود « مند » بیشتر شهرت دارد . رود سکان پس از آنکه از شمال غربی شیراز نزدیك به ۵۰ فرسنگ رو به جنوب شرقی پیمود رو بسوی غرب می‌پیچد و پس از پیمودن ۱۶ فرسنگ دیگر در بستری پیچ و خمدار با رود فیروزآباد پیوسته میشود و رو به مشرق می‌آورد و سرانجام به خلیج فارس نزدیك خورزیارت آنجا که در روزگار ساسانیان بندری بنام « نجیرم » بوده میریزد .

بر رود سکان چنانکه حمدالله مستوفی قزوینی نوشته است نزدیك شهر کوار بندی بسته بوده‌اند برای بالا آوردن تراز آب وروان کردن آن کشتزارها دردوسوی رودخانه[1].

بند امیر بر رود کر منسوب به شاهنشاه پناه خسرو « عضدولدوله » است و چنانکه آثار نشان میدهد این بند در روزگاران پیش ازاسلام نیز بوده است وشکسته شده و شاهنشاه عضدالدوله آنرا نوسازی کرده است .

در استان کومش که شارستان آن دامغان‌ست آب بخشانی بزرگ بوده که در کتابهای جغرافیائی ساختن آنرا به خسروان (شاهنشاهان پیش ازاسلام ایران) نسبت داده‌اند .

یاقوت حموی درباره این آب بخشان چنین میگوید :

« . . . در آنجا آب بخشان شگفت‌انگیزی از خسروان است که بسیار مهم

۱ــ نزهت‌القلوب : ۱۷۲ (چ ، تهران) .

است آب از غاری در کوه بیرون می‌آمد و چون فرود آید به یکصد و بیست بهره بخش میشود برای یکصد و بیست روستا آنچنانکه هیچ بهره از بهرهٔ دیگری فزونی ندارد و این آبرا جز بر آن گونه نمی‌توان بخش کرد »[۱].

درشهرمرو نیز بندی بررود وآب بخشانی بوده است که ازآثار مهم هنرآبیاری در ایران باستان بوده . استخری دربارهٔ آب بخشان مرو چنین گفته است :

« این آب از دهی بزرگ است که آب از آنجاست (دیه‌انگلکان) . درآنجا برای هرکوی و خیابان جوئی ویژه کنده‌اند که در جلو دهانه جوی صفحه‌ای چوبین نشانیده . در آن صفحه سوراخی در آورده‌اند و با اینکار همه مردم را در بردن رسد آب ایشان برابر ساخته‌اند . هر زمان آب افزایش یا کاهش یافت رسد هرکوی نیز افزایش یا کاهش گیرد . این آب سالاری جداگانه داردکه ارج آن از سالار معونات (شهریك)[۲] بیشتر است . چنان شنیده‌ام که براین آب بخشان ۱۰ هزار مرد مزدور است که هر یك دارای کاری است »[۳].

مقدسی بشاری‌که سالهای بسیاردرخراسان ووراورود بوده دربارهٔ آبهای نیشابور و چگونگی بهرکردن آنها چنین میگوید :

« نیشابور قناتهائی در زیرزمین داردکه آب آنها در تابستان بسیار خنك است و در زمستان گرم . برخی چهار پله و برخی تا هفتاد پله درزیرزمین پائین می‌رود»[۴].

این جغرافی نویس درگفتار سیستان چنین میگوید :

« سیستان را چند رودخانه است که از آنها یکی هیرمند است . این رود از

۱ ـ معجم‌البلدان ج ۲ ، ۵۳۹ .

۲ ـ شهریك به معنی محتسب آمده است .

۳ ـ المسالك والممالك ، ۱۴۹ .

۴ ـ احسن‌التقاسیم ، ۳۲۸ .

پشت غور پائین می‌آید و تا شهر بست سرازیر میشود . پس در یك منزلی زرنگ بشاخه‌هائی بهر میگردد و پس شاخه طعام از آن به روستاها روان است تا «نیشك» . پس شاخه «باشت رود» از آن جدا میشودکه بست را سیراب میکند و در زیر «بست» دیه‌های دیگر را «تاکژك» . در اینجا بندی بسته‌اند تا آب رود به دریاچه سرازیر نشود »[1] .

همودرباره رود هرات میگوید :

« یك شاخه از رود هرات به شهر درمی‌آید و درشهر میانه جویها شاخه شاخه میشود سپس به باغها روان میگردد . درآنجا بندی‌استکه‌یك مرد زردشتی آنراساخته و در همه خراسان شگفت‌آورتر از آن بندی نیست و نام خود را بر آن بند نوشته است »[2] .

باری درباره آثار هنر آبیاری در ایران باستان روایت‌های فراوان دیگر جز آنچه گفته شد در کتابها بازمانده است و نیز در هر گوشه‌ای از این کشور جستجو کنید ، نمونه‌های فنی ارزنده‌ای از آثار این هنر سودمند جلو دیدگان شما هویدا خواهد شد که آدمی را دچار شگفتی میکند و جا دارد همه اینگونه آثار ازدیدگاه فنی پژوهش‌گردد تا از یك سو شاخه ارج داری ازتاریخ فرهنگی این سرزمین‌روشن گردد از دیگر سو در طرحهای آبیاری از آنها بهره‌گیری کنند » .

بقعه‌ی شاه نجف

درانتهای شمالی شادروان ، یك بقعه‌ی کوچك با یك گنبد مضرس‌گچی‌کوچك واقع شده است که گنبد آن برفراز یك عمارت کوتاه مرکب از دو ایوان نصب شده

۱ــ احسن‌التقاسیم ، ۳۲۸ (چ ، ز ، لیدن ۱۹۰۶ م) .

۲ــ همان کتاب ، ۳۵۷ .

است . هیچگونه تزئین یا سنگ کتیبه و تاریخی ندارد . قبرستان اطراف بقعه نسبتاً جدید است وسنگ و لوح قبر قدیمی در آن ندیدم . تصویر ۴۷۳ .

دانشمند فرزانه‌ی معاصر حضرت آیت‌الله شیخ‌محمد مهدی شرف‌الدین شوشتری این بقعه را در ردیف چهل و نهم یادداشت‌های خود درباره‌ی بقاع ومزارات شوشتر[1] احصاء نموده است و نوشته است : « مرد خدائی درپیش ایوان او مدفون است » .

۱ـ به سال ۱۳۴۹ خورشیدی از وجود یادداشت‌های ممتع **حضرت آیت‌الله شیخ‌محمد مهدی‌شرف‌الدین شوشتری** اطلاع یافتم اما دسترسی به این یادداشت‌ها تا زمستان سال ۱۳۵۲ خورشیدی برایم میسور نگردید . در زمستان سال ۱۳۵۲ که بنا به معرفی انجمن آثار ملی‌در سفر به شوشتر مورد لطف و محبت آن عالم بزرگوار و فرزند گرامی فاضل ایشان آقای محمد علی شرف‌الدین شوشتری واقع شدم توانستم نسخه‌ی عکسی از یادداشت‌های ایشان را دراختیار بگیرم و به سبب کرامت فوق‌العاده‌ئی که در مهمان نوازی و مهربانی از ایشان دیدم ، طمع در لطف ایشان بستم واز محضرشان استدعا کردم اجازه فرمایند پیشنهاد چاپ وانتشار تمامی‌کتاب مفصلی را که در سه مجلد تألیف نموده‌اند و در احوال و آثار مشاهیر و بزرگان شوشتراست به انجمن آثار ملی تقدیم دارم بعلاوه چون چاپ کتاب « دیار شهریاران » در شرف اتمام است به اقتضاء موقع از یادداشت‌های ایشان در مجلد اول کتاب ، خصوص بقاع و مزارات شوشتر هم استفاده نموده و بعضی نوشته‌ها و جملات آن یادداشت‌ها را درکتاب « دیار شهریاران » نقل نمایم . آن بزرگوار مرد روحانی این پیشنهاد را در حضور فرزندشان با حسن قبول پذیرفتند و فرمود : « اجازه می‌دهم مطالب را بدون تغییر نقل کنید . » و نسختی از عکس آن مجلد را در اختیارم گذاردند . با تشکر از لطف عمیم آن عالم عالیقدر و بصیر و دقیق امید آن دارم که انجمن آثار ملی تمامی کتاب را به زیور طبع آراسته گرداند و امید آن دارم که توفیق یابم تا در نقل مطالب از یادداشت‌های ایشان رعایت امانت ووفاء به عهد بنمایم و چون تعدادی از بقاع و مزارات شوشتر پیش از دسترسی به این یادداشت‌ها چاپ شده‌اند امید آنرا هم دارم که در آخر این مقال با توضیحی مختصر آنچه را که لازم به ذکراست و از قلم افتاده‌اند از یادداشت‌های ایشان نقل کنم و برای آنکه از حقشناسی و وظیفه‌ی نقل عدول نکرده باشم همه جا پس از نقل مطلب یا جمله و یا کلمه‌ئی از یادداشت‌های « بقاع و مزارات شوشتر » درذیل صفحه اشاره به مأخذ خواهم کرد تا نه چنان باشد که به مانند کتاب فردوس و به روش مصحح فاضل آن قبل از چاپ این یادداشت‌ها آنها را بصورت مطالب چاپ شده نقل کرده باشم . از خداوندی‌که خالق لوح و قلم است سلامت و توفیق آقای شیخ محمد مهدی شرف‌الدین شوشتری و خاندان فاضلش را مسئلت دارم و این آرزو را کتمان نمی‌کنم که همه‌ی یادداشت‌های نفیس ایشان که حاصل حدود هفتاد سال مطالعه و تحقیق درباره‌ی علوم و معارف و فرهنگ و هنر ایران است منتشر شود و به گنجینه‌ی فرهنگ و هنر و ادب ایران بیفزاید به منه و کرمه .

مسجد جامع شوشتر

مؤلف تذکره‌ی شوشتر نوشته است: «درددارالمؤمنین شوشتر مساجد و بقاع الخیر بسیار است و قدیمترین مساجد مسجد جامع است و آن در ایام خلفاء بنی‌عباس بنا شده و بر دیوار قبلی سوره‌ی «یس» را یك سطر بخط کوفی گچبری کرده‌اند و در آنجا کتابها بخطوط کوفی نوشته‌اند مشتمل بر اسامی خلفاء و غیره و آنچه الی‌الان از آنها موجود است کتابه‌ی چوبین است که بطرف راست منبر بالای سطر «یس» نزدیك سقف هفت سطر منقوش است مورخ بتاریخ خمس واربعین و اربعمائه و کتابه چوبین ایضاً که بر محراب چوبین بالای منبر بالای سطر «یس» نزدیك سقف هفت سطر منقوش است مورخ بتاریخ خمس واربعین و اربعمائه و کتابه بر ضلع مغربی منبر و کتابه‌ی گچبری دور محراب پائین و کتابه‌ی گچبری ایضاً بالای محراب پنج سطر و کتابهای دیگر بوده که بمرور ایام مندرس‌شده و از مجموع اینها مفهوم می‌شود که المعتز بالله محمدبن‌جعفرالمتوکل آغاز بنای آن نهاده و او خلیفه‌ی سیزدهمین بنی‌العباس است و درسال دویست و پنجاه و چهار در زمان حضرت امام حسن‌عسکری علیه‌السلام بخلافت نشسته و اسم او در چوبی که بزیر منظر بود نوشته بود و مدت خلافت او سه سال و شش ماه و سه روز بود و بعد از او کسی متوجه اتمام آن نشده تا خلیفه بیست و پنجم القادر بالله احمدبن اسحق‌المقتدر واسم آن به چوب‌کتابه نوشته بود که کشیده بود تا منبر و این دو چوب الحال بر طرف شده‌اند و مدت خلافت او چهل و سه سال بود و آن نیز تمام نکرد و در سال چهارصد و بیست و دو وفات نمود و پس از او خلیفه بیست و هفتم مقتدی بامرالله ابوالقاسم عبدالله ابن‌القائم بن‌القادر شروع بکار مسجد نمود و مدت او نوزده سال و پنج ماه بود و قبل از اتمام ایضاً

وفات یافت و اسم او در محراب چوبین بالای منبر نوشته است مورخ بتاریخ شهر رمضان و تخته چوبی اسم سال بر آن مکتوب بود افتاده بود و بعد از او خلیفه بیست و نهم المسترشد بالله ابومنصور فضل بن المستظهر بن المقتدی درآن باب کوشید و باتمام رسانید و اسم او در گچکاری بالای محراب نوشته است ومدت خلافت او هفتده سال و هشت ماه بود و از این تواریخ معلوم می‌شود که آنچه فیمابین عوام شوشتر مشهور است که حضرت امام رضا علیه‌السلام دراین مسجد نماز گزارده‌است ازشهرتهای بی‌اصل است زیرا که آغاز بنای مسجد مدتها بعد از زمان آنحضرت بوده لیکن محتمل است که حضرت در آنحوالی که در آن زمان صحرا بود نزول و در آن مکان نماز گذارده باشد و بعد ازآن بسبب این شرافت بنای مسجد را درآنجا اختیار نموده باشند و منشاء این شهرت این باشد و مسجد در اصل چوب پوش بود بهمین شاه چوب هندی که منبر و منظر ساخته‌اند و چند اصله از آنها در صفوف پیشین مابین‌ستونها کشیده است و ستونهای قدیم آن باریکتر ومرتفع تر بود مساوی گلدسته و چون اکثر آن چوبها بمرور ایام بشکست و خرابی در آن غالب شد جمعی از خیرمندان که سرخیل ایشان حاجی فتح‌الدین خیاط بود تجدید عمارت آن باین هیئت که هست نمودند و خواجه طالب ابن خواجه اسمعیل‌ابن خواجه افضل صراف تاریخ آنرا بدینوجه گفته بیت :

شك نیست که بانی مساجد	در هر دو جهان بود سرافراز
هرکس توفیق ساختن یافت	گردد بجهان ز خلق ممتاز
فتی بنمود افتتاحش	بادا برخش در جنان باز
طالب تاریخ ساختن خواست	از صاحب سرور محرم راز
برخواست(برخاست) یکی‌ازاین‌میانه	گفتا مسجد شده خدا ساز

و منارگویند با اصل مسجد ساخته نشده و بانی‌آن سلطان اویس‌ابن شیخ‌حسن

یونانی[۱] است و اسم او بکتابهٔ جلی بر سنگی که بالای در زیر گلدسته است منقوش است بتاریخ شهر ذی حجه سنه اثنین و عشرین و ثمانمائه و این منار از غرائب ابنیه است و منار باین ارتفاع کمتر دیده شده.

. . . . و از بنای قدیم مسجدالحال بغیر از دیوار قبلی وقطعه ازدیوار شرقی مابین گلدسته و منار چیزی باقی نیست و در مسجد سنگها منصوب است که بعضی حکام و ارباب اختیار تأسیس بعضی امور خیر یا رفع بدع بصیغهٔ لعنت بود نموده‌اند و بسنگها نقش نموده بدیوارها چسبانیده‌اند و اسامی ایشان همه مکتوب است»[۲].

مؤلف تاریخ جغرافیائی خوزستان پس از ذکر تاریخ بنای مسجد که مأخوذ از تذکره‌ی شوشتر است می‌نویسد : « . . . . . . و منار آن از بنای سلطان اویس بن شیخ‌حسن ایلکانی است که در ۸۲۲ هجری آنرا ساخته است و چون کج شده بود در قرن دوازدهم قفسه‌اش را از ترس انهدام تا حد مقرنس برداشتند و در سنوات انقلاب مشروطیت که آنرا در جنگهای محلی سنگر قرارداده بودند ، قسمتی از طرف شرقی آن خراب گردید . بلندی کنونی منار ۲۶ متر است و وسط آن میلی استوانه شکل از آجر که روی آن از کاشی زیبا مفروش است و بر تمامی آن کلمه‌الله اکبر نوشته شده . حیاط مسجد مربع مستطیل ودر وسط آن حوضی دریاچه مانند است و باغچه‌ای در آنجا بوده است که اکنون جز دو درخت سدر از درختان آن باغچه چیزی بجا نیست . سرای مسجد پنج درب به کوچه دارد و شش درب به قسمت مسقف و درطرف شمالی آن یک صف حجرات و ایوانچه بوده است که اکنون نیست اطاق و قسمت

۱ـ ظاهراً اگر اشتباه از کاتب نباشد منظور « ایلکانی » است .

۲ـ تذکرهٔ شوشتر ، سید عبدالله‌بن سید نورالله فقیر شوشتری ، کلکته ، ۱۳۴۳ هجری قمری ، ص ۱۲ تا ۱۵ .

مسقف مسجد مربع مستطیلی است که زاویه جنوب غربیش ناقص است و برروی ۴۸ ستون بلند بارتفاع ۱۲ ذرع و چهار دیوار ساخته شده است و این قسمت در سمت جنوب حیاط واقع است و ستونهای اطاق پنج صف است که برروی صفوف هر صفی ۱۳ گنبد (اشاره بخلیفه ۱۳) ساخته شده است و در بیشتر ۷ صف بوده که دو صف آنرا هنگام عرض کردن سقف برداشته جزء حیاط کرده‌اند. اطاق مسجد درها وپنجره‌های بسیار به بیرون دارد و بگفتهٔ مقدسی در ایام آبادی شوشتر در وسط شهر میان بازار بزازها واقع بوده است و اکنون درکناره شهر طرف غرب واقع و جای آن بازار قبرستانی بزرگ است و در پشت اطاق باغچه درختی بوده که از قنات خواجه عزیز شوشتری مشروب می‌شده وآن قنات را خواجه عزیز درسال هزار واندی ازنهرداریان برداشته بود و تا چاه حمام پشت مسجد کشیده می‌شد و آن درسال ۱۱۵۰ بایر شده. در مسجد در سال هزار و سیصد وسی وشش وسی و هفت از طرف ارباب خیرتعمیراتی شدکه اگر نبود تاکنون مسجد تمامی ویران شده بود. اکنون نیز احتیاج به تعمیرات بیشتری دارد تا این بنای تاریخی که قدیمترین ساختمان در خوزستان است از میان نرود »[1].

شرح بنای مسجد جامع شوشتر

بنای مسجد جامع شوشتر تا آذر ماه ۱۳۴۹ شمسی که نگارنده آنرا بررسی نموده است بدین وصف است : ایوان نمازخانه به ابعاد ۳۹×۲۶/۴۰ متر در ضلع جنوبی مسجد واقع است . پی‌ستون‌های آن ۴۷ سانتیمتر در هر ضلع قاعدهٔ ستون و پی‌ها چهار ضلعی می‌باشند که محیط پی ۱۸۸ = ۴ × ۴۷ سانتیمتر است و محیط‌پی

۱ــ تاریخ جغرافیائی خوزستان ، سید محمد علی امام شوشتری ، تهران ، ۱۳۳۱ ، ص ۱۳۱ و ۱۳۲ .

روی تـه ستون در سطح ۶٫۴۷ متر است .

ایوان دارای شش صفه‌ی شرقی ـ غـربی است . در ضلع شرقی ایـوان بزرگ نمازخانه سه ردیف صفه‌ی شمالی ـ جنوبی واقع است و مجموعاً ۵۴ ستون درایوان وجود دارد . ستون‌ها از سنگ تراشیده باطاق رومی بلند و بعضی نقش‌های لچکی در روی بعضی از ستون‌ها هنوز باقی مانده است. در بیرون از ایوان نمازخانه ته ستون‌ها گرد و مرتفع است که در جبهه‌ی ورودی مسجد جالب توجه هستند و تعدادشان پس از نوسازی اخیر ۱۳ عدد است . در وسط ایوان نمازخانه محراب مسجد بـا گچبری صفوی قرار دارد و کتیبه‌ئی برآن نصب است که آیاتی از قـرآن کـریم است و در اطراف هلال محراب بـا آجرکاری ظریف جملات قرآنی « قل‌هوالله‌احد ، الله‌صمد » بطور برجسته درآورده‌اند و برکتیبه‌ی پیشانی محراب با آجرکاری الله ومحمد وعلی خوانده می‌شود . فاصله‌ی دو ردیف ستون دو طاق دو صفه ۳٫۳ متر است . بر بدنه‌ی دیوارها و بـر بالای محراب کتیبه‌هائی گچی و سنگی حك يـا نقر شده و يـا نقش گـردیده‌اند بدین شرح : در ضلع جنوبی شبستان ایوان نمازخانه از شرق بـه غرب یعنی بر دیواری که محراب مسجد تقریباً در وسط آن واقع است :

۱ـ کتیبه‌ی حاشیه به خط کوفی تـا کنار محراب که در دو قسمت گچکاری شده و قسمت‌هائی از آن باقی مانده به عرض ۴۰ سانتیمتر که سوره‌ی «یس» و به خط کوفی است.

۲ـ کتیبه‌ی مستطیل شکل به خط ثلث به ابعاد ۲۲ × ۸۰ سانتیمتر که تاریخ ربیع‌الاول الف و ثلاث و ثلاثین قابل خواندن است .

۳ـ کتیبه‌ی تقریباً مربع به ابعاد ۱٫۲۵ × ۱٫۱۵ تـاریخ محرم الحـرام سنه ثلاث وخمسین و تسعمائه .

۴ـ کتیبه‌ی مستطیل ۰٫۶۲×۱٫۰۵ متر تاریخ اوائل شهر رجب‌المرجب سنه سبع و اربعین و تسعمائه .

۵ـ کتیبه‌ی مستطیل به ابعاد ۰٫۷۳×۰٫۸۰ متر با خط نستعلیق تعمیرمسجد به وسیله‌ی فتی .

۶ـ کتیبه‌ی محراب به ابعاد ۰٫۲۵×۰٫۵۵ تاریخ ۱۱۵۷ .

۷ـ کتیبه‌ی سمت راست محراب به‌ابعاد ۰٫۴۵×۰٫۷۳ متراز دوران صفوی.

۸ـ کتیبه‌ی چوبی محفوظ در یک جعبه‌ی شیشه‌ئی منصوب در بالای بدنه‌ی دیوار به ابعاد ۰٫۵۶×۱٫۱۲ متر که ظاهراً همان کتیبه‌ی قدیمی ساختمان یا یکی از دفعات تکمیل ساختمان مسجد باید باشد .

۹ـ کتیبه‌ی شاه طهماسب بهادرخان به ابعاد ۱×۱ متر که فرمانی از شاه طهماسب صفوی است .

۱۰ـ کتیبه‌ی مستطیل ۰٫۴۵×۰٫۹۵ مرکب از سه قطعه .

۱۱ـ کتیبه‌ی به ابعاد ۰٫۹۵×۱٫۰۶ متر مرکب از دو قطعه .

۱۲ـ کتیبه‌ی منصوبه درگوشه‌ی غربی‌ضلع جنوبی به‌ابعاد ۰٫۹۶×۱٫۱۷متر.

۱۳ـ کتیبه‌ی حاشیه به خط کوفی که ادامه‌ی حاشیه‌ی ضلع دیگر محراب است که قسمت بیشترین آن در زیر پوشش گچ مانده است به عرض ۴۰ سانتیمتر .

۱۴ـ یك تکه ازکتیبه‌ی‌کوفی بالای منبرومحراب نزدیك سقف‌باقی‌مانده‌است.

کتیبه‌های ضلع شرقی ایوان نمازخانه بدین شرح می‌باشند :

۱۵ـ کتیبه‌ی‌اول به ابعاد ۰٫۷۸×۰٫۴۴ متر که در انتهای ضلع شرقی ایوان نمازخانه از جنوب به شمال نصب است بدین شرح است :

سطر ۱ـ سپاس بیرون از حد نمایش زیبندهٔ ذات اقدس واجب الوجود جل شأنست (شانه است)

سطر ۲ـ که افراد ممکنا ترا بسلاسل مصالح متقنه در قلعه وجود مسکون فرمود و متوجهات «!»

سطر ۳ـ شعار ذروهٔ آفاق را بکوتوالی ابراج آثار خواقین نامدار و باروی نیروی همم سلاطین

سطر ۴ـ ذوی‌الاقتدارمشحون نمود سبحانه و ماعظم شانه برضمائر بیضا مأثر ارباب هوش شاهد

سطر ۵ـ اینمدعادر پردهٔ اختفا مستور نماند که چون از قدیم الایام الی‌الآن مقرر بود که تعمیر قلعهٔ

۱۶ـ کتیبهٔ دوم بابعاد ۰/۴۴×۰/۷۸ متر منصوب درکنار پنجرهٔ نورگیر است که دنبالهٔ کتیبه‌ی‌نخستین‌فوق‌التوصیف است بدین شرح :

سطر ۱ـ سلاسل واقعه در دارالمؤمنین شوشتر صانهاالله تعالی عن‌الخطر بعهدهٔ رعایا وسکنهٔ بلد بوده

سطر ۲ـ باشد وانشای‌این دستور ازمصلحت دور باعث خرابی حال وعدم ترفیه ضعفا و عجزهٔ رعایا می‌شد تا درینولا (دراین ولا) که شب ظلمانی

سطر ۳ـ اختلال احوال بآمد صبح اقبال تبدیل یافته از برکات دعای مؤمنین و فیض درخواست عجزه مساکین پراقبال

سطر ۴ـ بلند فرمان فرمای نواب مستطاب فلکجناب خورشیدقباب معلی‌القاب دادرس مظلومان بینوا نوابخش

سطر ۵ـ قانون جود وسخا کسری عدالت همت جمشید صولت اصلان هژبر جلادت خانی عالیشأن ذوی‌الاحتشام منیع

۱۷ـ کتیبه‌ی سوم در ضلع شرقی به‌ابعاد ۰/۴۴×۰/۷۸ متر ودنباله‌ی‌کتیبه‌ی

دوم است :

سطر ۱ـ الامتنان عبدالله خان آمنه‌الله من‌طوارق الزمان که معمار همتش ثنای کیفیت و کمیت کرم را بـرطاق بلندی

سطر ۲ـ نهاده پیوسته نیت والاش مصروف و خواهش تمناش معطوف بر تحصیل دعای خیراست جهة اقدس ارفع اشرف اعلی آقایان

سطر ۳ـ و ترفه عجزه و مساکین و زیردستان و ضعفاست . . . . « چند کلمه ناخوانا » رعایت پیشه او ادعـای کل اندیشهٔ او از افق . . . . « یك کلمه نا خوانا » طالع ولامع گردیده قربة

سطر ۴ـ الی‌الله و طلباً لمرضات‌الله وجـه مزبور را تخفیف و تصدق و لینعمت عالمیان و قبلهٔ جهانیان خسرو ایران خدیوزمان و خلف دمان

سطر ۵ـ برگزیدهٔ انس و جان الخاقان ابن‌الخاقان ابن‌الخاقان السلطان‌ابـن السلطان ابن السلطان شاه» و دنباله کتیبه‌ی سوم:

سطر ۱ـ سلطانحسین بهادرخان خلدالله ملکه وسلطانه نموده و از دفاترتوجیه محوو مقرر فرمودند که

سطر ۲ـ من بعد از سرکار و الاتبار آن نواب کامگار بخشش مدار و سخاوت کردار اخراجات

سطر ۳ـ ضروریه قلعه مذکوره تنخواه داده شود تا ثواب آن بروزگار فریبنده آثار آن ذوی‌الاقتدار

سطر ۴ـ عـاید گردد و هرکس تجدید ایـن بدعت نموده این وجه را بـرسم توجیه متوجه

سطر ۵ـ رعایاسازد بلعن‌ابدی و طعن‌سرمدی گرفتار شودسنه سته عشرمائه‌الف.

۱۸ـ یك کتیبه‌ی کوچك به ابعاد ۰٫۲۹ × ۰٫۲۹ متر دربدنه‌ی ردیف صفه‌ی

اول نزدیك به دیوار ضلع شرقی و درجنوب شبستان نمازخانه قرار دارد بدین شرح:

سطر ۱ـ عبدالله خان که ملك ازوشدآباد

سطر ۲ـ ازبهر تصدق شهنشاه جواد

سطر ۳ـ بخشید چـو وجه دوره گفتند ز غیب

سطر ۴ـ . . . . « ظاهراً بادا » دولت خان بزیاد ۱۱۱۵ .

۱۹ کتیبه‌ی بلندی به ابعاد ۰٫۷۰ × ۲ متر در غرفه‌ی شرقی ایـوان نمازخانه به دیوار نصب است که دارای ۲۱ سطر است و تاریخ اثنی و تسع و ثمانیه مائه دارد.

روشن است که بسیاری از کتیبه‌ها در جای خود نیستند و در تعمیرات مکرر مسجد بسیاری از کتیبه‌ها از بین رفته و جای بسیاری از آنها تغییر کرده است وشاید تعدادی از کتیبه‌ها را از خارج و مثلاً از الواح مقابر بدرون ایوان نمازخانه‌انتقال داده باشند و تصویر تعدادی از این کتیبه‌ها به همراه بقیه‌ی تصاویر دراین فصل چاپ شده است . تصویر « رنگی ۴۷۴ » و تصویرهای شماره‌ی ۳۷۵ تا ۴۹۲ .

مدفن سید عبدالله شوشتری مؤلف تذکره شوشتر و پدرش سید نورالله

در ضلع شرقی حیاط مسجد و در غرفه‌ی اختصاصی کـوچکی دو صندوقچه‌ی قبر در یك ضریح آهنین وجود دارد که با روپوش پـارچه‌ئی سبزی پوشیده‌اند . در ضلع غربی این اطاق نزدیك به ضریح سنگی که با خطی تقلیدی از ثلث جدید برآن نقرکرده‌اند نصب است که سنگ قبرمرحوم سید عبدالله جزائری مؤلف کتاب تذکره‌ی شوشتر و پدرش سید نـورالدین پسر سید نعمت‌الله جزائری است . بنابراین سنگ‌ها سال فوت سید عبدالله ۱۱۷۳ وسال‌فوت‌پدرش سیدنورالدین۱۱۵۸ می باشد. گفته‌اند که این‌دو قبرمدفن‌آن دومرد است‌که پدروپسر درکنار هم روی درنقاب خاك کشیده‌اند .

خداشان بیامرزاد به‌منه و کرمه .

مناره‌ی مسجد جامع شوشتر

مناره‌ی مسجد شوشتر بامقرنس‌کاری‌های آجری بسیار ظریفش اکنون به حدود ۱۶ متر بیش باقی‌نمانده است . مدور است و مجوف ، آجری و مقرنس و باکاشیکاری حصیری قدیمی و خط کوفی است و بقایای مناره‌ی کوچك دیگری هم درکنار آن دیده می‌شود . چنانکه مؤلف تذکره‌ی شوشتر نوشته است و دیگران هم به نقل از او روایت کرده‌اند بر بدنه‌ی قاعده‌ی منار کلمات‌الله و محمد و علی با آجرکاری نقش شده است .

بنای منار از سلطان اویس ایلکانی است که در ۸۲۲ هجری قمری ساخته است و ارتفاع منار تا سال ۱۳۳۱ شمسی بنابرآنچه مؤلف‌کتاب تاریخ جغرافیائی خوزستان نوشته ۲۶ متر بوده است و امروز بیش از ۱۶ متر نیست .

بر سر در مسجد دو قطعه سنگ نصب شده که آیاتی از قرآن کریم بر آنها منقوش است و تاریخ ۱۱۷۵ دارد . یك کتیبه‌ی سنگی غیر قابل خواندن که‌کلمات نظارت ـ بخرج ـ آقایان ـ آل‌طیّب در آن خوانده می‌شود و تاریخ آن ۱۳۳۰ است بر پایه‌ی ستون سمت راست دیده می‌شود که بر سنگ‌تراشی حك شده است و ظاهراً در تعمیرات جدید این سنگ در این محل بکار رفته است . تصویرهای ۴۹۳ و ۴۹۴ .

در یادداشت‌های شرف‌الدین شوشتری آمده است : « . . . . . و منار مسجد با اصل مسجد ساخته نشده در تذکرهٔ شوشتر گوید بانی آن سلطان اویس‌بن شیخ حسن یونانی است و نام بکتابت جلی بر سنگی که بالای درزیر گلدسته منقوش است‌بتاریخ

شهر ذی‌الحجه اثنین و عشرین و ثمان مائه و محتمل است اشتباه باشد یا از خوانندهٔ کتیبه یـا از کاتب تذکره چون سلطان اویس ایلکانی جلایری در دوم جمادی الاولی سال ۷۷۶ از دنیا گذشته خوانند‌ه سبعمائه راثمان مائه خوانده یـا اصل بنا ازسلطان اویس بوده بـاتمام نرسانیده جانشینان او باتمام رسانیده‌اند در تاریخ مذکور و بنام او نوشته‌اند و منار بـا قفسهٔ آن تقریباً سی متر ارتفاع داشته بـاندازهٔ شش متر از او خراب شده گلدسته هم خراب شد . در هزار و دویست و شانزده پهلوان رضای قصاب شوشتر از مالیهٔ خود و مردم او را تعمیر نمود و گلدسته درسال هزار و سیصد و سی و هفت خـراب شد . بـاین حال درست شد و سقف اولیهٔ مسجد چوب بوده بـه چوب شیشم معروف به شاه چوب هندی کـه ارضه « بید » در او کارگر نیست و منبر ومنظر مقابل منبر از آن چوب است ،آن چوبها به مرور ایام شکسته شدند. حاج فتح‌الدین خیاط وجهی جمع نمود از اهل خیر اورا بهمین حال تعمیر نمود و خواجه طالب‌بن خواجه اسمعیل‌بن خواجه افضل صراف چند شعری گفته ماده تاریخ بنا در آخر آن اشعار چنین است « برخاست یکی از آن میانه ـ گفتا مسجد شده خدا ساز » مراد از یکی از حروف که از میانه برخاسته شود الف است و تاریخ درست می‌آید »[۱].

بقعه‌ی براءبن مالك

« قدیمترین مزارات شوشتر مزار برّاءبن مالك انصاری است واوازاكابرصحابهٔ حضرت رسالت پناهی بود ودرشأن او روایت شده : بساژولیده موی‌گرد آلود ژنده‌پوش گمنام کـه اگر خدا را سوگند دهند حقتعالی قسم او را راست‌کند از آن جمله است

۱ــ از صفحه‌ی ۲۳ ــ ۲۲ نسخه‌ی عکسی یـادداشت‌هـای دست نویس شیخ محمد مهدی شرف‌الدین شوشتری در مبحث « آثار مذهبی شوشتر » .

براءبن مالك است » . [۱]در شوشتر قبر براءبن مالك واقع است که در وقت فتح آنجا شهید شد[۲]. قدیم‌ترین مقبرهٔ اسلامی در شوشتر بلکه در تمام ایران آرامگاه براءبن‌مالك انصاری است که از شجاعان صحابهٔ پیغمبر بوده و هنگام فتح شوشتر بدست هرمزان حاکم خوزستان در سال ۱۷ یا ۱۸ هجری کشته شده است . مدفن او درشمال شهر مقابل قلعه سلاسل است که از روزگار پیشین زیارتگاه مردم بوده . عمارتی که بر روی قبر او بود خراب شد و در سال هزار واندی مهدی قلی‌خان شاملو حاکم خوزستان آنرا تجدید بنا نمود . اما عمارت فعلی وایوان و گنبد کاشی که بر پاست از بنای دولتشاه قاجار است که در سال ۱۳۲۰ ساخته شده است »[۳].

درون بقعه در اطاقی مربع ۶×۶ متر ضریح چوبین رنگ شده‌ئی قرار دارد که در درون آن ضریح قبری آجری گچ اندود وکم ارتفاع کوتاهی است . تعدادی کناره‌ی سنگ قبر برای ساختن سکوی ضریح مورد استفاده بنائی قرار گرفته است . اطاق بقعه در قسمت فوقانی به‌کثیرالاضلاع‌مثمنی تغییر شکل داده و سپس دائره‌ئی بر آن استوار شده که قاعده و پایه‌ی گنبد شلجمی شکل بقعه است . اطاق دارای چهارگوشواره است که یکی از آنها مدخل ورود به بقعه . بجز گچ‌کاری لچکی و طاقنماهای گچی زینتی ندارد و سنگ لوح تاریخ‌دار دیده نشد .

درون بقعه و گنبد داخلی به سبك ساختمانی گنبد سازی صفوی است . دربقعه به یك ایوان ۴×۷ متر باز می‌شود که به وسیله‌ی سه درکوتاه به ایوان خارجی بقعه

۱ــ تذکرهٔ شوشتر ، سید عبدالله شوشتری ،کلکته، ۱۳۴۳ هجری قمری ، ص ۱۵ .

۲ــ نسخه‌ی خطی بضاعة مزجاة ، سید عبدالحسینی موسوی ، ملکی کتابخانه‌ی ملك ، شماره‌ی 3751 خطی فارسی ، ص ۱۲ ،

۳ــ تاریخ جغرافیائی خوزستان ، سید محمد علی امام شوشتری ، تهران ، ۱۳۳۱ ، ص ۱۳۳ .

متصل است . تعدادی سنگ قبر که هیچکدام قدیم‌تر از ۱۳۰۰ هجری قمری نیست بطور نامنظم درگچ‌های دیوار نصب کرده‌اند که نه از جهت تاریخ و نه از جهت خط و سنگتراشی قابل ملاحظه و مهم نیستند .

سردرایوان‌خارجی که‌به راهرو وسطی‌باز می‌شود دارای‌گچ‌بری و نقاشی‌نفیسی است. ایوان خارجی۵/۳×۱۰ متراست . عرض طاق رومی ورودی به ایوان‌خارجی ۴ متر و طول آن تا دیوار ورودی به راهرو ۶ متر است . ارتفاع طاق رومی ورودی به ایوان خارجی که در طرفین آن دوگوشواره‌ی کوچك مستطیل شکل کوتاه قرار گرفته درحدود ۵ متراست وبا کاشی‌های رنگی وزمینه زرد وقهوه‌ئی بعدازآجرکاری تزئین شده است . بدنه‌ی جبهه‌ی شمالی که جبهه‌ی ورودی به ایوان خارجی است با سنگ‌های تراش به قطعات کوچك نماسازی شده است و بر پیشانی دوگوشواره‌ی کوچك طرفین ایوان ورودی دو نقش لچکی ظریف از سنگ بطور برجسته در آورده‌اندکه برآن یکی‌که در سمت راست است‌یك هلال مضرس سنگی محیط است. بر پیشانی بالای جبهه‌ی ایوان چهار کلمه‌ی علی با کاشی زرد بر زمینه‌ی سبز درون یك کثیرالاضلاع درآورده‌اند .

گنبد شلجمی و تقلیدی از سبك گنبد سازی صفوی است . کاشی‌ها مربوط به دوران قاجار است . رنگ و سبك کاشی‌کاری مخلوطی از کاشیکاری قاجاری وتقلید از کاشیکاری اواخر عهد صفوی است . و کلمات و نقوش الله ـ محمد ـ علی بر مستطیل‌هائی که در دوره‌ی قاعده با خط مشکی برزمینه‌ی آبی فیروزه‌ئی مرقع شده است منقوش است و برگرداگردگنبد جائی که گنبد انحناء می‌پذیرد یك نوار باکاشی متن سفید و خط آبی سوره‌ی قل‌هوالله احد بتمامی نقش شده است .

پنجره‌های نورگیر هشت عدد و در فاصله‌ی کتیبه‌ها بطور هلالی طاق رومی قرار دارند و با کاشی مشبك ساخته شده‌اند . در دیواره‌ی شرقی بر پیشانی طاق‌ها و

طاقنماها کاشی کاری با رنگ‌های مختلف و طرح‌های هندسی وجود دارد . قبرستان نسبتاً وسیعی درکنار بقعه واقع است و در ورودی به قبرستان در ضلع غربی بقعه‌است و تاریخ قبرها تا زمان قاجار پیش می‌رود . تصویر رنگی ۴۹۵ .

« . . . از کلام‌ابن اثیر و ابن خلکان معلوم می‌شود که در زمان ایشان‌گنبد و بارگاه داشته و مزار بوده در زمان شاه عباس صفوی بارگاه او خراب شده بود مهدی قلیخان شاملو که از جانب شاه عباس حاکم شوشتر شد او را عمارت نمود . مرحوم آقا سید عبدالله جزایری در فصل چهاردهم تذکرهٔ شوشتر ضمن وقایع سال ۱۰۰۲ هجری گوید مهدی قلیخان شش سال در شوشتر بود آثار خیر بسیار از او باقی است من‌جمله عمارت براءبن مالك بعداز مهدی قلیخان معلوم نیست‌که اورا تعمیر نموده . زمان حکومت مرحوم محمد علی میرزا فرزند فتحعلیشاه بقعه خراب و محتاج به تعمیر بود مرحوم محمد علی میرزا گنبد و بارگاه و ایوان و رواق حالیه را بنا نمود و اطراف او را حصار انداخت و دوگلدسته بردو رواق او که مقابل قلعه بود بنا کرد که آنها از بین رفتند و حصار او نیز خراب شد و تاریخ بنا بکاشی سیاه دور گنبد چیده شده ولی کاشی‌ها عکس کار گذاشته شدند و تاریخ غلط شد باین طریق ۵۳۲۱ و صحیح اینست ۱۲۳۵ و معمار آن استاد کریم معمارابن آقا محمد قجر بوده که در ماه رمضان ۱۲۴۷ در شوشتر فوت شد و در آنجا دفن شد و سنگ تاریخ او بالای در رواق گذاشته شده در زمان پادشاهان قاجار حکام شوشتر همه ساله صد تومان مصرف تعمیر بقعه می‌نمودند و این صد تومان از طرف دولت بود و مرحوم محمد علی‌میرزا او را قرار داده بود پس از مشروطه شدن ایران این بودجه قطع شد اهالی وجهی جمع نموده در سال ۱۳۲۳ هجری تعمیر و سفیدکاری کاملی نمودند قبر بکلی فرو رفته بود خاکهای او را بالا بردند قبر را باندازه‌ای پائین برده بودند که به سنگ رسیده بود . اطراف قبر را با سنگ و ساروج بسته بودند و محکم نموده بودند ، در

میان قبر در نمائی رو بقبله پیدا شد که در آن با سنگ و ساروج محکم بود وزیر حقابهٔ در مسجد بود ، معلوم شد که شبستان دیگر در زیر مسجد واقع است و جسد در آن دفن شده شاید از خوف بیرون آوردن بوده و در سال ۱۳۶۸ هجری کاشیهای گنبد ریخته شد وخود بقعه محتاج به تعمیر شد احقرمبلع سیصد تومان ازشوشتریهای مقیم آبادان گرفته تعمیری در آن نموده ، در سال ۱۳۷۲ مبلغ سیصد و هفتاد تومان از همان شوشتریهای مقیم آبادان گرفته تعمیر شد و الحال هم محتاج به تعمیر است ولی اهالی شوشتر حاضر نیستند . . . . . »[1]

قلعه‌ی سلاسل

« قلعه سلاسل دزی است بسیار بزرگ دارای حیاطهای مفصل و متعدد و سربازخانه‌ها و طویله‌ها و حمامها وشبستانها و برجها و باغچه‌ها و قورخانه و نقاره‌خانه و حرم‌خانه و آشپزخانه و قاپیهای متعدد و حوض‌های بزرگ و حصار و خندق که اکنون بیشتر آن ویران و ساختمانها بر هم ریخته شده است . شکل قلعه بیضی غیر منظم و جایش بسیار با صفا روی قطعه سنگی مشرف بررودکارون واقع شده . هندسهٔ بنایش بر خلاف سایر ابنیه شرقی است . اینجا ساختمانهای چند طبقه در میانه و حیاطها در اطراف آنها است . سلاطین و امرای پیشین عمارات عالیه و قصرهای ممتاز که بطلا و مینا و لاجورد منقش شده بود در آن ساخته بودند که آثار برخی‌از آنها تا روزگار ما باقی بود . خندق دورآن بسیار عریض وعمیق بود و باب رودخانه کارون پیوند داشت و جز یکی دو پل راه رفت و آمد بقلعه نبود . این قلعه خیلی قدیمی است چه در فتح شوشتر بدست اعراب نام آن برده شده که پناهگاه هرمزان

۱ــ از صفحات ۶۷ و ۶۸ نسخه‌ی عکسی یادداشت‌های دست نویس شیخ محمد مهدی شرف‌الدین شوشتری در مبحث « بقاع و مزارات شوشتر » .

بوده است . در وجه تسمیهٔ آن به سلاسل صاحب تذکره[۱] اینطور از زبان مردم گرفته است که سلاسل نام غلام والی فارس که حاکم شوشتر بوده آنرا بنا نمود آنگاه برای نشاندادن خدمت خویش و بزرگی کار ، علم طغیان برافراشت . والی فارس شش ماه قلعه را در محاصره داشت و نتوانست آنرا بگشاید ، ناچار دست برداشت . سپس سلاسل از قلعه بیرون آمد و اظهار خدمت کرد . اما ما یقین داریم که این دز از پیش از اسلام وجود داشته و درآن روزگار بودن کسی بنام سلاسل دراین حدود بعید بنظر می‌رسد . شاید منشاء افسانه این باشد که دز قدیم بعد از فتح عرب ویران شده است و ابی‌السلاسل نام که در ۳۱۵ هجری مجدداً آنرا آباد کرده از اینجهت بنام سلاسل معروف شده و او از طرف خلیفهٔ بغداد حاکم شوشتر بود نه والی فارس.

این دز مکرر روی بویرانی نهاده و آنرا تعمیر نموده‌اند یکدفعه بدست فتحعلی‌خان حاکم خوزستان در قرن ۱۱ هجری و دفعهٔ دیگر در سال ۱۲۳۷ بدست محمد علی میرزای دولتشاه، بار دیگر بامر نظام‌السلطنه حسینقلی‌خان مافی در۱۳۰۷ که آنرا مرمت کامل نمود . لیکن قلعه در نتیجه باران سال ۱۳۴۲ و زلزله ۱۳۴۷ خرابی بسیار دیده و اگر بزودی تعمیر نشود این ساختمان تاریخی بکلی از میان خواهد رفت »[۲].

مؤلف تاریخ جغرافیائی خوزستان بر ویرانی قلعه و انهدام قریب الوقوع آن تأسف خورده است ، اما نگارنده به سال ۱۳۴۹ شمسی بر انهدام قطعی‌آن ، در یك بعداز ظهر پائیزی‌که به دیدار قلعه رفته بودم متأسف شدم ، از قلعه‌ی سلاسل برکنار کارون جز تپه‌ئی آکنده از خشت و خاك و بعضی زیر زمین‌ها و پله‌کان‌های نیمه

۱ــ منظور سید عبدالله سید نورالدین جزائری شوشتری مؤلف تذکره‌ی شوشتر است .

۲ــ تاریخ جغرافیائی خوزستان ، سید محمد علی امام شوشتری ، تهران ، ۱۳۳۱ ، ص ۱۲۷ و ۱۲۸ .

ویـران و وحشت‌انگیز بـاقی نمانده و قسمت کوچك و مختصر و بیـرونی آن محل اداره‌ی دارائی یا قند و شکر یاانبار آنها است. بقیه‌ی پهنه‌ی قلعه‌ی سلاسل وغرفه‌ها و شاه نشین‌ها و گوشواره‌ها وعمارت‌های چند مرتبه‌ی آن جای زاغ وزغن شده‌است. عکسی‌ناروشن از نمای بازمانده‌ی قلعه‌ی سلاسل به سال ۱۲۸۹ «ظاهراً هجری قمری» بدست آوردم که در این فصل چاپ می‌شود. تصویر ۴۹۶.

مسجد شاصفی

بقایای مسجدی کوچك ساده و بی نقش و نگار در خیابانی که به ویرانه‌های قلعه‌ی سلاسل منتهی می‌شود ، در سمت راست خیابان واقع است کـه مسجد شاصفی نامیده می‌شود. ایوان نمازخانه‌که رو به شمال است دارای پنج طاق و یك طاق‌بزرگ وسطی است و پی‌ها ۲٫۶۰×۲٫۳۰ متر است . اگـر نام شاصفی بـراین مسجد اسم بی‌مسمائی نباشد ، به احتمال بازمانده‌ی مسجدی از دوران صفویه است . شرف‌الدین شوشتری هم به احتمال و باتردید قوی آنرا مربوط به‌دوران‌حکومت‌یااقامت شاه‌صفی دروغین در شوشتر که خود را از خاندان صفوی می‌دانست و ادعـای سلطنت داشت می‌داند[1] .

بقعه‌ی امامزاده عبدالله

در جنوب شهر شوشتر ، برفراز تپه‌ئی ، بقعه‌ی امامزاده عبدالله واقع است ، بر سطح تپه قبرستان بزرگی است . مدخل حیاط بقعه ازشمال به جنوب با صعود ازهفت پله‌کان سنگی به سردری می‌رسدکه یك طاق سنگی‌که از قطعات سنگ تراش ساخته

۱ــ از صفحه‌ی ۲۴ نسخه‌ی عکسی یادداشت‌های دست‌نویس شیخ محمد، مهدی شرف‌الدین شوشتری در مبحث : « آثار مذهبی شوشتر » .

شده و طاق و دیوارهای آن خراب است در آن واقع است و در بالای هلالی طاق دو نیم قوس سنگی با دو دائره در طرفین و یك کتیبه‌ی سنگی قرار دارد .

مؤلف تذکره‌ی شوشتر « طاق سنگی برابر رواق امامزاده عبدالله را از آثار شیخ محمد وکیل‌الدوله و از روزگار صفویه می‌داندکه قاضی شهر بوده است و : « بر کتابهٔ او این شعر نوشته است :

تمام گشت بحمدالله این بنا بی شین بسعی صاحب‌اعظم محمدابن حسین» [1] .

پس از این سردر به درون قبرستانی می‌رسیم که یك پله از ایوان خروجی‌این سردر مرتفع‌تر است. قبرستان نسبتاً وسیعی است و قبوری‌که نقش سنگ‌ها نشانه‌های الواح اواخر عهد قاجار به اینطرف را نشان می‌دهد در آن دیده می‌شود . پس از طی ۶۲ گام از سردر ورودی قبرستان به پله‌کانی می‌رسیم که روبروی سردر قرار دارد وبا صعوددازده پله‌کان به سطح قبرستان دیگری می‌رسیم که گرداگرد عمارت بقعه‌ی‌امامزاده عبدالله گسترده است و پس از طی ۴۰ گام به عمارت بقعه می‌رسیم .

شرح خارجی بنا : عمارت بقعه به‌ابعاد ۴۰ گام در ۳۳گام است . درضلع شرقی نمای خارجی عمارت از شمال به جنوب درآغاز پایه‌ی مکعبی شکل ستون مناره‌است که به صورت پایه‌ی مکعبی شکل ازقطعات سنگ تراش ساخته شده است . پس‌ازآن یك کثیرالاضلاع شش ضلعی است که پایه‌ی دیگر ستون است و بر مکعب اول قرار دارد و پس از آن نیم دائره‌ئی است که بر آن ستون مدور جرز قرارگرفته وهمگی‌از قطعات سنگ تراش ساخته شده‌اندکه برروی برخی ازآنها کتیبه‌هائی حجاری‌شده . این بنای سنگی بـا انحنائی به عمق ۳/۲۰ متر بـه یك دهانه‌ی طاق رومی در ضلع شرقی می‌رسد که محل قبوری است و دو سنگ قبر درآن وجود دارد که یکی‌مورخ

---

[1] ـ تـذکرهٔ شوشتر سید عبدالله‌بن سید نـورالدین‌بن سید نعمت‌الله الحسینی جـزایری شوشتری ، کلکته ، ۱۳۴۳ هجری قمری ، صفحه‌ی ۳۵ .

به تاریخ ۱۳۰۷ و نقش اسلیمی بدیع دارد . بدنه‌ی داخلی طاق بـه دنباله‌ی قطعات سنگی ستون کناری و شمالی آن با سنگ تراش تزئین شده است ، ارتفاع طاق بـه حدود شش متر می‌رسد . پس از سه دهانه‌ی طاق رومی در ضلع شرقی ایوانی بلند به ارتفاع حدود ۷ متر قرار دارد که عرض آن ۷٫۳۰ متر و عمق آن ۵ متر است و یك دریچه‌ی نورگیر از آن به داخل بقعه تعبیه شده است . ایـن دریچه آهنین است و دریچه‌ی دیگری درضلع شمالی مشبك وآجری است و طاق نیز ضربی و آجری‌است. در دهانه‌ی طاق قبل از این ایوان و در سمت چپ آن یك لوح کاشی سنگ قبر بـه تاریخ ۱۳۳۴ به دیوار نصب شده است . یك دهانه‌ی طاق در سمت راست ایوان ضلع شرقی قرار دارد مانند سه ایوان قبلی که در سمت چپ آن واقعند و اطاقی در ایـن ایوان است . در ضلع شمالی فقط یك ایوان کوتاه و با عرض ۴ متر وجود دارد و یك طاقنما درکنار آنست‌که باقطعات سنگ تراش‌نماسازی شده است .

ضلع غربی ابتدا در طول ۲۳ متر دیوار خارجی بقعه است کـه گنبد مضرس امامزاده عبدالله بر سطح فوقـانی این دیوار قـرار دارد و پـایـه‌ی آن ابتدا یك سکوی مستطیل است کـه بـا سنگ چسبیده شـده و سطح بـام است ، سپس یـك کثیرالاضلاع و پس ازآن کثیرالاضلاع دیگری‌که برکثیرالاضلاع اول تقاطع دارد و مجموعه‌ی آنها قاعده‌ی گنبد را تشکیل می‌دهند . برروی کثیرالاضلاع دومین‌دوازده طبقه‌ی‌گنبد مضرس استوار شده است‌که شش طبقه‌ی آن دارای شکل شلجمی ومضرس مختلط است و این تفاوت این گنبد با سائر گنبدهای مضرس یا شلجمی یکدست است و از مرتبه‌ی هفتم تا دوازدهم یعنی شش مرتبه بالائی گنبد مستطیل‌های مقعری هستند که طبقات بالائی گنبد را تشکیل می‌دهند و سروك انتهائی گنبد بـه صورت خیاری شش ضلعی از نوع گنبد سازی گنبد عباسعلی دزفول است و این سبك گنبد سازی در شوشتر و این حدود کم نظیر است و بـرانتهای این سروك علامت فلزی کـه سه‌گوی

آهنین سوار بر هم است نصب شده است .

پس از این ۲۳ متر دیوار شرقی به سمت مشرق پیش می‌رود و پس ازسه انحناء که بدنه‌های ساختمان است و پله‌کان صعود به پشت بام بقعه هم در این ضلع واقع است، دیوار شرقی بانتها می‌رسد .

اما ضلع شمالی که جبهه‌ی نمای اصلی بقعه است و در ورودی و ایوان ورودی به بقعه در این ضلع قرار دارد از گوشه‌ی سمت شرقی به سمت غربی به ترتیب اینگونه ساخته شده‌اند: ابتدا یك ایوان کوچك باطاق ضربی تعبیه شده و پس از آن جرز بازوی ستونی که گلدسته برآن سوار است وپس از آن ستون مدوری که ازقطعات سنگ تراش ساخته شده و این ستون قرینه‌ی ستون سمت غربی جبهه است و پایه‌ی گلدسته است . بر روی این دو ستون حجاری شده و گلدسته مدور با کاشی سفید و آبی وسیاه بانقش لچکی ساخته شده ونقش کاشی‌ها تقلیدی نااستادانه ازسبك کاشیکاری دوران صفوی است . مأذنه‌ی گلدسته خراب شده ولی پنجره‌ها با هیئت اصلی مأذنه‌ی آجری بدون سقف و بدون تزئینات باقی مانده است .

پس از این ستون وستون جرز، یك طاق بلند رومی ایوان کم عرضی راتشکیل می‌دهد و پس از یك جرزکه از سنگ تراش ساخته شده ، جرزایوان اصلی‌که ورودی آن هم از قطعات سنگ تراش است به چشم می‌خورد .

در طرف راست ایوان ورودی یـك ایـوان بلند و سپس پایه‌ی ستون گلدسته سنگ‌کاری‌شده بانقوش‌سنگی‌سروك‌و بعضی‌نوشته ، برروی قطعات سنگی مشهوداست ، بر جرز سمت راست ایوان ورودی تعدادی الواح مقابر بطور نا منظم و خالی ازذوق و ظرافت نصب شده‌اند ، تصویرهای « رنگی ۴۹۷ و ۴۹۸ » و ۴۹۹ و ۵۰۰ .

ایوان ورودی جبهه‌ی شمالی بقعه‌ی امامزاده عبدالله : ارتفاع جبهه‌ی شمالی بقعه‌ی امامزاده عبدالله که ایوان ورودی اصلی در آن واقع است و مدخل بقعه محسوب است

از سطح بام تا کف ایوان ۹ متر است . عرض و عمق ایوان هر یك ۵ متر است . یك طاق رومی بلند کـه در زیر سقف گچکاری سبك صفوی ساخته شده ایـوان ورودی جبهه‌ی شمالی بقعه است . یك کتیبه‌ی سنگی با خط خوش ثلث بردیوار منصوب‌است که برروی آن خوانده می‌شود: « وقال الدنیا سجن المؤمن وجنت الکافر». کتیبه مربع مستطیل است . مؤلف تاریخ جغرافیائی خوزستان نوشته است : « در بالای سردرحرم امامزاده عبدالله بخط کوفی چنین مرقوم است :« فی تاریخ محرم سنه تسع وعشرین و ستمائه الملك‌لله والعظمة‌لله »[1].

در بالای ایوان زیر پایه‌ی سقف کتیبه‌ی گچبری که در سه سمت شرق وجنوب و غـرب ایوان می‌گردد و ظاهراً ادعیه است و در گـوشه‌ی انتهای ضلع غربی ایـوان زیارتنامه که با متن کاشی سفید رنگ وخط آبی برآن نقش است به دیوار نصب‌است تاریخ ندارد و به خط ثلث است عمل استاد محمد امین .

در ضلع جنوبی ایوان که نمای ضلع شمالی و در ورودی به بقعه درآن است دوکتیبه‌ی گچبری درطرفین که دروسط نقش‌گل و بوته دارد و دراطراف آن لااله‌الاالله هوالحی‌الذی لایموت ...... الی‌الخ گچبری شده است برروی دیوار قرار دارد .

بر پیشانی در ورودی بقعه‌کتیبه‌ئی بر متن رنگ سورمه‌ئی بارنگ قرمز ازگچ برجسته نصب است . در ضلع شرقی ایـوان گنبد برروی سنگی مستطیل شکل بطور برجسته با خط خوش ثلث با قاب بندی نوشته شده است : « قال‌النبی علیه السلم‌الدنیا مزرعةالاخره . » بربالای در ورودی پنجره‌ی مشبك نورگیر ازگچ ساخته شده ونفیس و زیبا است و بر اطراف در ورودی یك قاب گچ بری با نقش ظریفی محیط است . در ورودی به بقعه دولنگه در چوبی است‌که بر لنگه‌ی سمت چپ درثلث اول بالای آن

۱ـ تـاریخ جغرافیائی خوزستان ، سید محمد علی امام شوشتری ، ۱۳۳۱ ، تهـران ، ص ۱۳۴ .

در یك سطر بطور برجسته کنده‌کاری شده است و آنچه خوانده شد اینست : عمل غیب‌الله فی‌تاریخ سنه خمسین و ثلا ثین الف .

شرح داخلی‌بنا: چون از در ورودی به درون بقعه وارد شویم یك اطاق ۸×۷ متر می‌بینیم که با یك ایوان بلند به ارتفاع ۵ متر و عرض ۴ متر به راهروی که در اصلی بقعه‌که ضریح درآن قرار دارد درآن باز می‌شود ختم می گردد. برچهار بدنه‌ی بالائی چهار ضلع این اطاق برمتنی‌که رنگ قهوه‌ئی تیره و قسمتی ازآن را به رنگ سیاه‌کرده‌اند نقوشی‌که به‌رسم‌الخط کوفی‌تزئینی‌است نقش‌کلمه‌ی علی‌را درآورده‌اند. سقف این اطاق ابتدا کثیرالاضلاع هشت ضلعی است که پایه‌ی سقف مدور است و با لچکی‌های گچی تقسیم بندی شده ، سپس این هشت ضلعی به تدریج مدور شده و به صورت طاق مدوری در می‌آید .

سنگ قبرهای منصوبه درضلع غربی : دروسط دیوار دو نقش تزئینی‌گچی‌یکی بطور افقی و یکی بطور عمودی وجود دارد که شکل گنبدهای شلجمی و مضرس در آن دو نمایان است .

طاقی از این اطاق به راهروی جلوی در ورودی بقعه‌ی اصلی باز می‌شود و در سمت راست این راهرو و در ضلع غربی یك گوشواره به عرض ۴ متر وجود دارد که طاق آن ضربی است و محل مقابر مختلف است و یك سنگ قبر در ضلع شرقی آن نصب شده است که تاریخ شهر محرم‌الحرام سنه‌ی خمس و ستین مائه الف « ۱۱۶۵ » دارد و ظاهراً قبر دختر استاد محب نامی است و سنگ دیگری درگوشهٔ جنوبی این گوشواره و بر ضلع غربی نصب است‌که تاریخ آن سنه‌ی تسعین وعشرین‌مائه‌الف است « ۱۱۲۹ » .

در جبهه‌ی شمالی دراصلی که به بقعه‌ی اصلی ومحل ضریح باز می‌شود نزدیك به سطح زمین چند سنگ قبر بر دیوار نصب است که در یك قطعه از آنها که کاشی

با متن سفید و طرح گل و بوته و خط آبی دارد تاریخ ربیع‌الثانی ۱۲۴۷ خوانده می‌شود.

طول دیوار شمالی که در ورودی به بقعه‌ی اصلی درآن قراردارد ۶/۵ متر است که پس از ۳/۵ از شرق به غرب در ورودی قرار دارد. در ورودی دو لنگه در چوبین است که در یك هلال بسیار ظریف گچبری قرار دارد که در پیشانی پائین آن خطوط کوفی گچبری منقوش است ودور هلالی نیز گچبری قدیمی است. ویك کثیرالاضلاع شش ضلعی با زمینه‌ی سبز رنگ و بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم که خط نسبتاً جدیدی است در وسط آن است. این کثیرالاضلاع از نوع کارگچبریهای اطرافش نیست و جدید است. در بالای سردر ورودی یك کتیبه‌ی مفصل گچبری کوفی تمامی سردر فوقانی تمام طاق و هلال را در برگرفته است.

همچنین بر حاشیه‌ی نمای سنگی آن در سه ضلع آثار گچبری با خط کوفی قدیم ملاحظه می‌شود که قسمت اعظم آن از بین رفته است. بر گرداگرد حاشیه‌ی داخلی و حاشیه‌ی خارجی کتیبه‌ی بزرگی به خط کوفی برروی قطعات سنگ‌های تراش حك شده‌است. درضلع شرقی که در انتهای جبهه‌ی ورودی بقعه واقع است یك نیم‌طاق گچبری باقی مانده که معلوم است تمام آن گنبدی گچبری بوده که بر فراز قبری بوده و در جلوی آن دیواری که با قطعات سنگ تراش ساخته شده است پیش آمده و بر بالای دیوار کتیبه‌ئی است که برآن با خط ثلث خوانده می‌شود:

سطر ۱ـ بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم و ماجعلنا لبشرمن قبلك الخلد افاین‌مت و هم الخالدون

سطر ۲ـ کل‌نفس ذائقة‌الموت و نبلوکم بالشر والخیر .... (ناخوانا) الینا ترجعون

سطر ۳ـ هذاقبرالعبدالضعیف‌المحتاج رحمة‌الله تعالی احمدبن‌المؤیدبن‌المسافر

سطر ۴ـ غفرالله ذنوبه فی‌ذیقعدة من‌سنه تسع و ستین وستمائه « ۶۶۹ » .

و زیر این کتیبه‌دو نقش سنگی شش‌گوش نقش شده و« یا محمد» درشش‌گوشه‌ها خوانا است و نقوش هندسی در بالای نیم طاق هلالی کوچکی از قطعات سنگ تراش قرار دارد و معلوم‌است که در ورودی مقبره‌ی احمدبن‌المؤید ابن‌المسافر بوده است .

درون بقعه که یك پله از راهرو بالاتر است اطاقی است مربع ۶×۶ متر که در دو جانب شرقی و غربی آن دو ایوان کوچك باطاق رومی قرار دارد و دو پنجره‌ی نورگیر برآنها قرار گرفته که نور از غرب و شرق به درون بقعه وارد می‌شود . سقف اطاق ابتدا در پـایه‌ی هشت ضلعی و سپس بطور مدور ساخته شده است . گچبری‌های لچکی‌های هشت‌گانه وزیر سقف گوشواره و ایوان مغرب با نقاشی‌های گل و بوته و سرو و گل و بلبل و اسلیمی دوران قاجاری و بعضاً شاید اواخر عهد صفوی تزئین‌شده است . دریچه‌ی نورگیر جانب غربی به درون بقعه مشبك و چوبین است که در پشت آن پنجره‌ی آهنینی قرار دارد .

ضریح بقعه‌ازآهن‌ساخته شده وبا رنگ‌اکلیل‌سفید رنگ‌شده و سبك ضریح‌سازی اواخر عهد صفوی است . ضریح در وسط اطاق مربع و زیـر گنبد داخلی بقعه قرار دارد . برگرداگرد حاشیه‌ی بالائی ضریح الواح مستطیل شکل فلزی که برروی آن بطور برجسته اشعار مراثی نقر شده میخکوبی گردیده‌اند که نام « حاجی کـرم » درآنها خوانده می‌شود . همچنین بر پایه‌های چهار طرف ستون‌های ضریح هم در دو طرف ازهمین کتیبه‌های فلزی رامیخکوبی کرده‌اند وبرگرداگرد محیط اضلاع ضریح درقسمت پائین‌ازاین‌قطعات‌الواح‌فلزی‌نصب‌است .صندوق قبرکه ظاهراً آجری‌یاچوبین است‌درمیان‌ضریح قراردارد.ضریح‌مشبك‌است‌وگوی‌های‌فلزی‌دارد.غرفه‌ی سمت شرقی بقعه باطاقی بلند و خیز مثلثی و دارای گچکاری دوران قـاجاریه است ولی نقاشی و

کتیبه ندارد . نقش سروها و شیشه‌کاری مرکز دائره‌ی گنبد و حاشیه بندی آن جالب توجه است و نقش قلمکار معروف اصفهان بخوبی و وضوح در نقاشی‌های سقف گنبد داخلی بالای ضریح آشکار است. تصویرهای ۵۰۱ تا ۵۰۸ و « ۵۰۹ تا ۵۱۱ رنگی».

***

در یادداشت‌های خطی شرف‌الدین شوشتری این بقعه در ردیف شصت و سوم « بقاع و مزارات شوشتر »[1] احصاء شده و چنین آمده است : « مرحوم قاضی نورالله شوشتری در مجلس پنجم از کتاب مجالس‌المؤمنین جلد اول طبع تهران صفحهٔ ۴۹۷ گوید عبدالله بن حسن بن حسین بن علی اصغر بن امام المعصوم علی‌زین‌العابدین از اکابر ذریهٔ سیدالمرسلین و در فضل و طهارت مثابه جد خود امام زین‌العابدین بود و لهذا در دست اعادی دین شهید گردید . نسب شریفش در مشجر سید اجل نقیب تاج‌الملة والدین محمدبن رمضان مشهور بابن‌الطقطقی که از جمله علمای نسب بود براین وجه است که مذکور شد و در تحت نام شریف عبدالله نوشته که شهید شد و اورا عقب نیست و در آخر گفته که در شوشتر مدفون است و سید فاضل نقیب محمدبن علی‌الحسنی نسّابه درکتاب مسمی به « اصیلی » که از مصنفات شریفهٔ او است نسب او را بهمان طریق ذکر نموده و مؤلف کتاب بخط بعضی از افاضل نسابه دیده که در وقت وصول‌او به شوشتر چون نسب نامهٔ اجل نقیب عضدالملة والدین حسنی متولی مزار فائزالانوار امامزاده عبدالله مذکور سلام‌الله علیه را در آنجا تلقیب صاحب مزار به زین‌العابدین نموده براین وجه‌که بعداز ذکرنام عضدالملة او را باین عبارت وصف نموده که متولی مشهد زین العابدین علیه و علی آبائه السلام و از این جا ظاهر می‌شود که نام شریف او عبدالله ولقب منیفش زین‌العابدین بوده . بانی اصل عمارت اومستنصر خلیفهٔ عباسی

۱ــ نسخه‌ی عکسی از یادداشت‌های خطی شیخ محمد مهدی شرف‌الدین شوشتری ، مبحث « بقاع و مزارات شوشتر » .

است که اول بار قبهٔ شریف حضرت امام موسی کاظم و امام محمد جواد را بنا نهاد و بعد از آن متأخران سادات حسینی مرعشی شوشتر بر آن عمارت افزودند ومساعی جمیله در ترویج مزار فائض البرکات که از اشرف والطف بقاع شوشتر است نمودند شکرالله سعیهم .

وابوعبدالله محمدبن ابراهیم معروف با بن بطوطه طنجی متوفی ۷۷۹ درسفرنامهٔ خود معروف به رحلهٔ ابن بطوطه طبع مصر سال ۱۳۵۷ در ورود خود به شوشتر گوید در خارج شهر مزار متبرکی است که مردم آنجا بزیارت آن می‌روند و نذورات زیاد بآنجا می برند این مزار زاویه‌ای هم داردکه گروهی از فقرای دراویش درآنجاساکن هستند و اهل آنجا گمان می‌کنند که آنجا مزار و قبر زین‌العابدین علی بن حسین بن علی بن ابیطالب است . احقر گوید منشاء اشتباه‌ابن بطوطه تلقیب امامزاده عبدالله‌است بلقب جد خود امام زین‌العابدین علی بن الحسین ، چنانچه گذشت مرحوم آقا سید عبدالله جزایری درفصل هفتم تذکرهٔ شوشتر گوید از جمله مزارات قدیمه بقعهٔ‌امامزاده عبدالله است بعد نسب او را چنانچه گذشت ذکر می‌کندکلمهٔ دکه را بعد از نام حسن اضافه می‌نماید و گوید عبدالله بن حسن دکه که بعد گوید سراو در شوشتر مدفون‌است و باقی اعضای او را در بلاد متفرق کرده‌اند . احقر گوید در السنه و افواه است که جسد او در نزدیکی‌های بهبهان مدفون است بنام شاهزاده عبدالله .

بعد از آن حکایت ابراهیم سربخش و کشتن مادرش او را وگذاشتن بجای سرامام زاده عبدالله که گذشت بیان می‌کند ولی از گفتهٔ مرحوم قاضی نورالله معلوم می‌شود که دفن جسد او هم در شوشتر است و قاضی اشاره به قضیهٔ ابراهیم سربخش به هیچوجه ننموده و دلیل دیگر آن است که در آنزمان در شوشتر شیعه نبوده است و تشیع از سال ۸۰۰ هجری در شوشتر شروع شد بعد از بنای مستنصر بالله . منصور ملقب با بوجعفر بن طاهر متوفی ۶۴۰ هجری صاحب اعظم شیخ محمدکه

وکیل سلطنت سید علی و سید ایوب مشعشعی بود و برادر قاضی عبدالله که قاضی سلاطین مشعشعی بود طاق سنگی را که پائین صفحه است و در برابر روضهٔ امام زاده عبدالله واقع است بنا ، و بر سردر او این نوشته است :

تمام گشت بحمدالله این بنا بی‌شین بسعی صاحب اعظم محمدبن حسین

مرحوم قاضی باین بنا اشاره کرده در مجلس هفتم از مجالس صفحهٔ ۴۰۶ و این تقریباً در سال ۹۱۴ هجری قمری بوده تاریخ بنای امام زاده عبدالله بخط کوفی بالای سردر حرم بدین مضمون نوشته شده فی تاریخ محرم سنه تسع وعشرین وستمائه الملك لله والعظمة لله و بالای سردر حرم کتیبهٔ بزرگی بخط کوفی گچبری شده است که سطر آخر آن عیناً همان تاریخ بالای سردر حرم است وحواشی جانبین دروسط سنگ ستونهای سنگی است نیز خط کوفی است ولی درسال ۱۳۷۶ هجری قمری که بعضی اشخاص بزعم فاسد خود می‌خواستندکار خیری انجام دهند وبرق‌کشی نمایند مقداری ازکتیبهٔ خط کوفی بالا را برای گذراندن وایر و بردن در حرم خراب کردند و قسمتی ازاین اثر تاریخی را از بین بردند کسی ازمسؤلین امر هم از ایشان مؤاخذه نکرد شاید در اثر عدم مسؤلیت و بی‌اعتنائی باقی دیگر کتیبه را از بین برند . در تحفةالعالم گوید بعد از بنای مستنصر بالله عباسی سادات عالیدرجات مرعشی شوشتر که برادر زادگان آن بزرگوارند او را تعمیر نموده وتولیت آن الی‌الآن با آن سلسلهٔ علیه است وبعدها حکام گرام آنجا و سایر خردمندان برآن افزودند . مرحوم آقا سید عبدالله در فصل چهاردهم تذکرهٔ شوشتر گوید مهدی قلیخان شاملو عمارت قبلی امامزاده عبدالله را بنا نمود و قریهٔ مهدی‌آباد را وقف آن سرکار کرد مهدی قلیخان به سال ۱۰۰۲ از طرف شاه عباس‌صفوی حکومت شوشتر را داشته است وشش‌سال حاکم بوده فعلاً این موقوفه با سایر موقوفات امامزاده عبدالله در دست غاصبین است و زمین خواران از بین برده و جزء املاك شخصی نموده‌اند . بعدها عباسقلیخان گلدسته‌های او را ساخت. درفصل

بیست و ششم تذکرهٔ شوشتر گوید از آثار عباسقلیخان در حکومت اخیر منارههای امامزاده عبدالله است عباس‌خان در اواخر دولت صفویه بوده زمان نادرشاه و از طرف جانشینان او در سال ۱۱۶۱ هجری قمری حکومت شوشتر را داشته ، بعد از آن در سال ۱۳۶۵ هجری قمری پولی از اهالی جمع شد وبقعه را تعمیر نمودند .

امامزاده عبدالله سابقاًمهمانخانه داشته ومنازل برای واردین وغربا ومطبخ‌خانه و مدرسه و کتابخانه ومنازل متعدده و طلاب علوم وخدمهٔ بسیار داشته و دارای باغچه و طویله و زمین‌ها و دکاکین موقوفه بوده که فعلاً اثری از آنها نیست . در زمان صفویه تولیت اوقاف آن به سادات مرعشی واگذار بود چون مرحوم آقاسید نعمت‌الله جزایری ۱۰۷۸ به شوشتر آمد مدرّسی مدرسه امامزاده عبدالله و تولیت آن و سایر مناصب شرعیه راحاکم وقت فتحعلیخان ازطرف شاه سلیمان‌گرفت و باو واگذارنمود.

سابقاً ضریح او چوبی بود مرحوم حاج‌کریم معروف صابیزادکه از اخیارتجار شوشتر بود درسال ۲۷۶ ضریح برنجی را از برای اودرست نمود.مرحوم حاج میرزا۔ فتح‌الله کیمیائی در این باب اشعاری‌گفته و برکتیبه‌های ضریح نوشته‌اند اشعاراینست:

الله‌اکبر این چه ضریح مطهر است	در تحت قبه واقع از عرش برتر است .
یاحبّذا چه طرفه ضریح مقدسی‌است	در روضهٔ که رشك بهشت معطر است .
آری‌محیط‌خوابگهٔ‌سبط‌مصطفی‌است	آری بدور مرقد فرزند حیدر است .
گویا ضریح سورهٔ نوراست اندر آن	قبر مبارك شه انور منور است .
یعنی سلیل پاك حسینی است اصغرا	. . . .
حاجی‌کرم‌که یافته توفیق‌این اساس	پاداش او بنزد خداوند اکبر است .
تاریخ این ضریح مطهر چه خواستم	از کیمیائی آنکه بتاریخ رهبر است .
آمد جواب وگفت نوشتند بی‌قلم	این مرقد مطهر سبط پیمبر است .

در عهد دولت سلطان قاجار ناصرالدین بسرکاری حاج ابوالحسن بتوفیق حاج کرمعلی درسال ۱۲۷۰ اتمام یافت و باقی دیگر کتیبه ضریح اشعار محتشم نوشته شده.

سابقاً در جوار بقعهٔ امامزاده عبدالله قبور چندی از علما و عرفا و اخیار بوده که آثار آنها از بین رفته فقط سه قبر از آنها باقی است اول مقبره‌ای است نزدیك در حرم جانب چپ کسی که می‌خواهد وارد حرم شود متصل است به ستون درحرم ازآثار معماری قدیم شوشتر بالای سردر آن مقبره بخط ثلث برجسته بر سنگ نوشته شده : بسم‌الله الرحمن الرحیم و ماجعلنا بشرمن قبلك‌الخلدافان مت فهم‌الخالدون کل نفس ذائقةالموت ونبلوکم بالخیر والشر هذاقبرضعیف المحتاج الی‌الله تعالی‌احمدبن‌المؤید الدین المسافر عفو ربه‌فی ذوالقعدة الحرام من‌سنة تسع وتسعین و ستمائه از این‌کتیبه چنین معلوم می‌شود که این شخص یکی از مشاهیر دانشمندان شوشتر بوده و عناوین و مقاماتی داشته است دوم قبر مرحوم حاجی میرزا فتح‌الله مرعشی معروف و متخلص‌به کیمیائی که از علماء و عرفا و ریاضی‌دانان شوشتر بوده و صاحب مؤلفات زیادی است شرح حال اوانشاءالله بعد از این بیان خواهد شد وفات او دوم ماه رمضان سال ۱۲۷۸ هجری قمری بود معروف بداشتن علم کیمیا بود ، در ایوان بزرگ مغربی امامزاده عبدالله مدفون است و اشعاری در وفات و مدح و ماده تاریخ فوت بالای قبر او نصب است . سوم قبر مرحوم حاج سید حسن منجم که از علمای شوشتر و در غالب علوم بالاخره در ریاضیات و نجوم ید طولائی داشت و در سال ۱۳۲۴ فوت شد و در پشت دیوار قبلی امام زاده عبدالله پائین صفه در شبستانی که خودش در حال حیات درآنجا از سنگ تهیه نموده و فعلاً مقبرهٔ خانوادگی ایشان است مدفون است[1].

« . . . . . . و از جملهٔ رسوم در میان اهالی شوشتر اینست کسی که به مکه

---

۱ ــ از صفحات ۹۸ تا ۱۰۲ و صفحه‌ی ۱۰۴ نسخه‌ی عکسی از یادداشت‌های خطی شیخ محمد مهدی شرف‌الدین شوشتری در مبحث « بقاع و مزارات شوشتر » .

می‌رود زن او با زنهای اقارب اولباس سبزمی‌پوشند وصبح روز اول ذی‌الحجه شیر برنج شیرین درست می‌کنند می‌روند امام زاده عبدالله زن روضه خوانی برای ایشان روضه می‌خواند و نیز روز چهاردهم ماه شعبان درآنجا می‌روند بعنوان زیارت واشخاصی هم سوار اسب و مادیان شده اسب دوانی می‌کنند و آن محل بلفظ شوشتری موسوم شده به « چارقادونی » یعنی محل اسب دوانی و از رسوم و عادات دیگر این است کسی‌که عروسی‌نمود داماد روز اول جیب‌های خود را پراز شیرینی می‌نماید ودرب جیب خود را می‌دوزد روز صبحی‌که بزیارت امامزاده‌عبدالله می‌رود مرید باید جیب او را بازکند وشیرینی‌ها را ببرد واین‌عادات ورسوم درمیانهٔ عوام معمول‌است وجلوگیری‌نمی‌شود»[۱].

قبر بی‌بی گزیده مادر ابراهیم سربخش : درایوان سمت چپ‌ایوان ورودی‌یعنی در راهرو یك صندوقچه قبر چوبین قرار دارد که می‌گویند قبر بی‌بی گزیده مادر ابراهیم سربخش است. تاریخی درآن دیده نشد.

آتشدان اشکانی : یك قطعه سنگ سفید براق مدور که به صورت پایه‌ی یك آتشدان اشکانی است و روی آن دائره‌ئی نقرشده ومحیط قاعده‌ی آن ۱/۸۵ سانتیمتر و ارتفاع دو قطعه‌ی آن ۲۵ سانتیمتر و ارتفاع یك قطعه‌ی آن ۱۰ سانتیمتر است و شکسته و به صورت دو قطعه در آمده است وظاهراً سنگ نذرو نیاز زنان برای‌آبستن شدن است در کنار مقبره‌ی بی‌بی‌گزیده به چشم می‌خورد که بنظر می‌رسد قاعده‌ی یکی از انواع آتشدان‌های اشکانی باشدکه نظیر آن در گنبد دانیال پیغمبر درشوش هم وجود دارد. تصویر ۵۱۲ .

سنگ سرخ اسوان مصر : یك تکه سنگ سرخ رنگ خارا که سه وجب در دو وجب معتدل طول و عرض آنست در ایوانی که قبر بی‌بی‌گزیده درآن قرار دارد در

۱ــ از صفحات ۹۸ تا ۱۰۲ و صفحه‌ی ۱۰۴ نسخه‌ی عکسی از یادداشت‌های خطی شیخ محمد مهدی شرف‌الدین شوشتری در مبحث « بقاع و مزارات شوشتر ».

گوشه‌ی شمالی ایوان در خاك دفن شده و قسمتی از آن آشکار است . نوع و جنس سنگ از سنگ‌های این مناطق نیست و یك فرورفتگی طبیعی در آن دیده می‌شود . این تکه سنگ در این گوشه‌ی دنیا شبیه به سنگ‌های اسوان مصر است که نمونه‌ی آن در موزه‌ی شوش به صورت یك ته ستون باقی‌است و از حفریات شوش بدست آمده است .

پایه‌ی آتشدان اشکانی : پایه‌ی سنگی کوچکی که تراش ظریفی دارد و ظاهراً به صورت پایه‌ی شمعدان یا چراغی بکار می‌رفته است در ایوان مقبره‌ی بی‌بی گزیده‌خاتون وجود دارد که جزء اشیاء و سنگ‌های متروکه‌ی بی‌مصرف فرو افتاده است .

بنظر می‌رسد که این پایه نیز پایه‌ی یك آتشدان سنگی دوره‌ی اشکانی یا هخامنشی باشد. ارتفاع آن ۲۲ سانتیمتر وسطح چهارضلعی فوقانی ۱۰ × ۱۰ سانتیمتر ومحیط قاعده ۴۱ سانتیمتر ومحیط استوانه درقطورترین دائره‌ی استوانه ۳۰سانتیمتر است . این چند قطعه‌ی سنگی شکسته و کهنه و فرسوده را نزد سید تقی متولی بقعه سپردم و از او قول گرفتم که از آنها مراقبت نماید ، امید که این و آن به سراغش نروند ، آمین . تصویر ۵۱۳ .

***

مؤلف تاریخ جغرافیائی خوزستان نوشته است: « دیگری مزارامامزاده عبدالله میباشد که بر بالای تلی در جنوب شهر داخل حصار نزدیك دروازهٔ لشکر واقع شده است . قاضی نورالله در صفحه ۲۱۴ مجالس المؤمنین گوید : « عبدالله بن الحسن بن الحسین الاصغرابن الامام المعصوم علی زین‌العابدین از اکابر ذریه سیدالمرسلین و در فضل وطهارت بمثابهٔ جد خود امام زین‌العابدین بود و لهذا در دست اعدای دین‌شهید گردید ، نسب شریفش در مشجر سید اجل نقیب تاج‌الملة والدین علی بن محمدبن

رمضان مشهور بابن الطقطقی که از جمله علمای نسب بوده براین وجه است که مذکور شد و در تحت نام شریف عبدالله نوشته که شهید شد و او را عقب نیست و درآخر گفته که درشوشتر مدفون است وسید فاضل نقیب محمدبن علی الحسنی نسابه درکتاب مسمی به « اصیل »که ازمصنفات شریف او است او را بهمان طریق ذکر نموده و مؤلف کتاب بخط بعضی از افاضل نسابه دیده که در وقت وصول به شوشترچون نسب نامه سیداجل نقیب عضدالملة والدین حسنی متولی مزار فائض الانوار امام زاده عبدالله مذکور را نوشته و در آنجا تلقیب مزار بزین العابدین نموده براین وجه که بعداز ذکر سید عضدالملة اورا باین عبارت وصف نموده که « متولی مزار زین العابدین » ازاینجا ظاهر می‌شود که نام شریفش عبدالله و لقب منیعش زین العابدین بوده . بانی اصلی عمارت مستنصر خلیفهٔ عباسی است که اول بارقبه شریف حضرت امام موسی کاظم وامام محمد جواد رابنانهاده وبعداز اومتأخران سادات حسینی مرعشی‌شوشتر برآن عمارت‌افزودند و مساعی در ترویج مزارفائض البرکات او که اشرف «لطف بقاع شوشتر است نمودند».

« سیاح معروف ، ابن بطوطه نیز درکتاب خود او را نام برده ولی در شناختن او اشتباه کرده چنانکه در صفحه‌ی ۱۴۱ گوید : « در خارج شوشتر مزاری محترم است که اهل آن دیار بزیارت آن می‌آیند و نذورات نذر آن می‌نمایند و عقیده دارندکه قبر زین العابدین علی بن الحسین است و خانقاهی دارد که جمعی از فقرا در آنجا هستند » . علت اشتباه او اشتراك صاحب قبر با جدش در لقب می‌باشد . تا به امروز مردم اطراف شوشتر او را زین العابدین می‌نامند و نزد اهالی چنین شهرت دارد که مدفون در این بقعه سر امامزاده عبدالله است که زنی گزیده نام سر پسر خود ابراهیم نام را جدا نموده به مأمورین حاکم داده و سر را در آنجا دفن کرده است و جسدش نزدیك بهبهان مدفون است و قبر بی‌بی گزیده و ابراهیم سربخش تا کنون در جوار امامزاده عبدالله معروف‌است .

در بالای سردر حرم امامزاده عبدالله بخط کوفی چنین مرقوم است « فی تاریخ محرم سنه تسع و عشرین و ستمائه الملك لله والعظمة لله » و این بقعه چون بر بالای تپه مشرف بشهر و پل لشکر وآب و نهرداریان و باغهای فالیز و کنارستان و نخلستان قرار دارد بسیار باصفا است و بخصوص در بهاران که زمین سبز و خرم شود . درزمان قاضی نورالله پنج باغ مشجر و باصفا آنرا فرا گرفته بود و یك کوچه باغی که روبشمال می‌داشت بقعه را بشهر پیوند میداد . این مزار در قدیم دارای مهمانخانه و مدرس و مطبخ و کتابخانه و منازل خدمه و طلبه و باغچه و طویله و اوقاف مفصل بوده است که بمرور دهور از میان رفته . تولیت اوقاف آن در روزگار صفویه به سادات مرعشی برگذار بود و مدرّسی مدرس آن در زمان شاه سلیمان باسائر مناصب شرعیهٔ خوزستان به سید جزائری واگذار گردید و امامزاده عبدالله را از حیث قشنگی ساختمان در خوزستان مانندی نیست »[۱].

بقعه‌ی سربخش

در شمال غربی بقعه‌ی امامزاده عبدالله و پائین‌تر از آن ، بقعه‌ی کوچکی به طول ۱۰ متر و عرض ۸ متر و ارتفاع ۴ متر با یك گنبد کوچك مضرس پنج مرتبه‌ئی و سروك گنبد از کاشی سبز رنگ وجود دارد که مردم شوشتر آنرا بقعه‌ی امامزاده سربخش می‌نامند . طول و عرض ایوان ورودی بقعه که رو به شمال است ۳×۳متر و اطاق بقعه ۵×۵ متر است و قبر کوچکی در زیر سقف اطاق و تقریباً در وسط آن واقع است . هیچگونه تزئینی و تاریخی ندارد .

۱ـ تاریخ جغرافیائی خوزستان ، سید محمد علی امام شوشتری ، تهران ، ۱۳۳۱ ، ص ۱۳۳ و ۱۳۴ .

در اطراف آن قبرستان کوچکی است که دنباله‌ی قبرستان اطراف بقعه‌ی امامزاده عبدالله است. طاق ایوان رومی و با سبک بومی پیش و پس ساخته شده و از سه دهانه‌ی طاق گچی ساخته شده است.

مؤلف تذکره‌ی شوشتر نوشته است : « و از جمله مزارات قدیم بقعهٔ امامزاده عبدالله است و نسب او بدین وجه است عبدالله ابن الحسن بن الحسین الاصغر بن زین العابدین علی بن الحسین علیه السلام و گویند سر اوست که در شوشتر مدفون است و باقی اعضای او عضو عضو در بلاد متفرق گردید و چون مخالفان او را شهید نمودند و سر او را برگرفته که نزد والی خود برند مرورایشان به شوشتر افتاد . در خانهٔ پیره زالی نزول نمودند و چون شب بخسبیدند و آن ضعیفه جهت مهمی بآن اندرون که سر راگذاشته بودند داخل شد دید که سقف اندرون شکافته و نوری چند از آسمان بزمین می‌آید واشخاصی چند که آثار روحانیت بر ایشان غالب بود درآنجانشسته‌اند و آن‌سر بریده بایشان متکلم است ، از مشاهدهٔ این امر غریب بغایت متحیر گردید پسری داشت نوجوان ابراهیم نام در اندرون دیگر خسبیده بود رفت و او را بیدار نمود و بآنجا آورد . چون ابراهیم بدید بمادر گفت که این شهید از جمله ذریه حضرت امیرالمؤمنین و برگزیدگان رب‌العالمین است رأی آن است که او را تجهیز نموده دفن کنیم مادر گفت که از دست این مخالفان چگونه خلاص توانیم شد ابراهیم گفت سر مرا ببر و بجای این سر بگذار که ایشان ببرند و چنان کردند و ابراهیم سربخش که بقعهٔ او در جوار امامزاده معروف است همان است »[۱].

شیخ محمد مهدی شرف‌الدین شوشتری در یادداشت‌های خطی خود اظهار عقیده کرده است که چون قاضی نورالله شوشتری از این بقعه ذکری نکرده شاید این مطلب

۱ ــ تذکرهٔ شوشتر ، سید عبدالله جزائری شوشتری ، کلکته ، ۱۳۴۳ هجری قمری ، ص ۱۹ و ۲۰ .

محقق نبوده است .

پل شاه علی و پل نفس کش

به فاصله‌ی دویست متری بقعه‌ی امامزاده عبدالله ودرغرب آن، پل‌های نفس کش و پل شاه علی و پل لشکر واقع شده . آب رودخانه از نهرداریان و از زیرشادروان می‌آیدکه قسمتی از آب شطیط است‌که شاخه‌ی غربی کارون است. اکنون ۱۲دهانه‌ی پل در طول ۱۸۳ متر باقی مانده است ، بعلاوه در غرب رودخانه بازوئی عمود بر پل ساخته شده که قسمتی از آن باقی است و باقی‌مانده‌ی این بازوتا آذرماه سال ۱۳۴۹ شمسی چهار دهانه در آن بود .

در جبهه‌ی شمالی پل اصلی بقایای تأسیسات سنگ و ساروجی آسیابی‌که در زبان مردم اسیو نامیده می‌شود باقی مانده است . عرض پل با جان پناه ۴ متر است . پل باانحناء موربی دردوقوس می‌پیچد وازشرق به غرب ممتد است. هر یك ازدهانه‌ها بر پایه‌ی پل دستکی دارد که سبب استقامت پی پل و محافظ آن بوده است . جنس مصالح ساختمانی سنگ وساروج وقلوه سنگ و سنگ رودخانه است . بدنه‌ی پایه‌ی پل چهار متر است . درابتدای پل و بین دودهانه‌ی اول چاله‌ئی که سنگ و ساروجی است حفر شده و از آن دهانه‌ئی به خارج باز می‌شود .

هم اکنون هم در جنوب این پل برروی رودخانه پلی آجری جدید ساخته‌اند که موازی با پل قدیمی است . در طاق‌های پل‌آجر بکار رفته و طاق ونمای آن رومی هلالی است . ارتفاع دهانه‌ی پل تا سطح پایه‌ی پل ۵ متر و تاج پل در این زمان از کف رودخانه در حدود ۱۰ متر است .

پل شاه علی یانفس کش‌همان پل فتحعلی‌خان است‌که مرحوم‌کسروی چگونگی

ساختمان آنرا بتفصیل بیان کرده و دراین فصل در ذکر چگونگی ساختن شادروان شوشتر از آن سخن رفته است . علت آنکه پل از پل فتحعلی‌خان به شاه علی تغییر نام داده است به درستی معلوم نیست همچنانکه نام نفس‌کش را هم ندانستم چرا برپل گذاشته‌اند ، در حالیکه بدانجهت آنرا پل لشکر گویند که در ابتدای صحرائی واقع شده است که آب رودخانه از آن صحرا به لشکر مکرم یا عسکر مکرم می‌رفته‌است، اگر چه در بیشتر کتب عسکر مکرم نوشته شده است اما در زبان مردم شوشتر تا به امروز هم لشکر مکرم باقی مانده است . و لشکر مکرم یا عسکر مکرم شهرکی بوده است که آب پل فتحعلی‌خان یا باصطلاع امروز پل شاه علی بدانجا می‌رفته است و نزدیك به شهر شوشتر بوده است و در جنوب و جنوب غرب آن قرار داشته و امروز آثار ویرانه‌ی آن کمابیش باقی است . و فتحعلی‌خان پسر واخشتوخان ارمنی است‌که خود و پدرش به زمان صفویه و به دوران شاه سلیمان و شاه سلطان حسین مدتی بر خوزستان حکمروا بوده‌اند .

حاج نجم‌الملك هم در سفرنامه‌ی خود نوشته است: « .... علاوه بر پل بزرگ مزبور دو پل دیگر در شوشتر از قدیم بوده ، در خارج دروازهٔ لشکر که به سمت اهواز می‌رود از راه میاناب : این دو پل را یکی شاه علی گویند سه چشمه است و دیگر لشکر ۱۳ چشمه است و پنج چشمه‌اش خراب است و مخارج آنرا درحکومت مرحوم حشمت‌الدوله و سایر بخرج دیوان آورده و نساخته‌اند، خود رعایا چون‌کمال احتیاج باین پل دارند با چوب چیزی سرهم بندی نموده‌اند ولی آب در وقت طغیان می‌برد و هکذا پل شاه علی‌را ، تعمیر این پل‌ها خیلی لازم است » . تصویرهای ۵۱۴ تا ۵۱۷ .

توعاشقون

در دامان تپه‌ئی که بقعه‌ی امامزاده عبدالله برآن واقع است ، در یك صخره‌ی سنگ آهکی حفره‌ئی با تیشه تراشیده‌اند که توعاشقون نام دارد یعنی اطاق عشاق . یك مدخل هلالی سنگی به درون حفره باز می‌شود و در حفره یـك طاقچه‌ی سنگی وجود دارد . می‌گویند این حفره‌ی‌سنگی جای عبادت زاهدان بوده، شاید هم جـای رازونیاز عاشقان ، یا محل گوری قدیمتر از دوران اسلامی کـه بعدها بدین صورت درآمده است . تصویر ۵۱۸ .

مقوم سید حسین

در غرب بقعه‌ی امامزاده عبدالله ، در میان قبرستانی کـوچك کـه سنگ‌های منقوش و الواح مقابر در آن فراوان است .بقعه‌ئی که گنبد شلجمی دارد واقع است و آنرا مقوم سید حسین گویند ، ضریح چوبی آن و بقعه‌و بنا تاریخ و تزئینی ندارند . تصویر ۵۱۹ ، ۵۱۹ ـ ب ، ۵۱۹ ـ ج .

در یادداشت‌های خطی « بقاع و مـزارات شوشتر » در ردیف بیست و هفتم از بقعه‌ی سید حسین که بارگاه وگنبد آن بسیار قدیمی و شاید درحدود پانصد سال‌است که ساخته شده و ضریح چوبی دارد . » نام رفته و آنرا مقبرهٔ جد سادات سید حسین شوشتر وصف کرده است[۱].

۱ـ صفحه‌ی ۷۵ از نسخه‌ی عکسی یـادداشت‌هـای خطـی شیخ محمد مهدی شرف‌الدین شوشتری در مبحث « بقاع و مزارات شوشتر » .

بقعه‌ی جابر

در شمال بقعه‌ی مقوم سید حسین و در غرب امامزاده عبدالله ، بقعه‌ی کوچکی واقع است که از نوع آجرچینی جناقی سقف داخلی گنبد و اضلاع بندی اطاق بقعه و نمای آجرچین شده‌ی ضلع شرقی پیدا است که بنا قدیمی است . اطاق بقعه ۴×۴ متر است که به صورت هشت ضلعی درآمده است . تمام بنا ۸×۱۱ متر است . گنبد کوچك آن در ضلع غربی و گوشه‌ی بنا واقع شده و مضرس است و ۱۱ مرتبه دارد که به تدریج از ارتفاع طبقات کاسته می‌شود . در بقعه رو به شمال بازمی‌شود وهیچگونه تزئینی ندارد و یك قبر آجری و گچی در وسط بقعه در زیر سقف است .

مقوم حسین

در جنوب غربی مسجد جامع در میان قبرستان ، درغرب شهر ، مقوم حسین واقع است . یك ایوان که رو به شمال است به ابعاد ۴/۵×۴/۵ متر به یك راهرو باز می‌شود و درآن یك درگاهی هلالی آهنی کوچك نصب شده است. تاریخ وتزئینی ندارد . گنبد بقعه در انتهاء ضلع جنوبی واقع است با گیلوئی بلند و خوش ترکیب و شش کتیبه‌ی‌معرق با نقش یاالله یامحمد ویاعلی ازکاشی آبی برحاشیه‌ی سفید ومشکی و دو ردیف لچکی کاشی زرد و سیاه دور گنبد و کاشی آبی رنگ گنبد شلجمی خوش‌ساخت جلب توجه می کند .سبك‌گنبد دوران‌قاجاری بنظرمی‌رسد ولی قسمتی از سقف ایوان قدیمتر است . تصویر ۵۲۰ .

در بیرون شهر شوشتر یك گنبد مضرس گچین در میان قبرستانی نیز به نام مقوم حسین شهرت دارد که تاریخ و تزئین ندارد و سقف داخلی بقعه آجری است .

تصویرهای ۵۲۱ و۵۲۲ .

مقوم سید صالح

درکنار قبرستان غربی شهرشوشتر ، درغرب مسجد جامع، نزدیك مقوم‌حسین، مقوم سید صالح واقع است ، با گنبدی مضرس و کوتاه‌که ضریح آهنین‌آن قابل توجه است و تاریخ و تزئین ندارد و بنا از بقعه‌ی پیرفتح در نزدیکی آن ، بزرگتر است . تصویر ۵۲۳ .

شرف‌الدین شوشتری نوشته است ظن‌قوی چنین است که این سید صالح همان سید صالح قصیراست‌که عموزاده‌ی صاحب روضات‌الجنات است بدین عبارت : « احقر شنیدم از غلام بحاثه آقاسید مهدی اصفهانی صاحب‌احسن الودیعه و معجم‌القبوروغیره درکاظمین در منزل شخصی ایشان فرمود در بعضی کتب مرحوم آقا سید محمد باقر خوانساری صاحب روضات الجنات دیده‌ام که نوشته یکی از اجدادش‌سیدصالح قصیر در شوشتر مدفون است »[۱] .

بقعه‌ی پیر فتح

درکنار زمین ورزشی کوچك ، در غرب شهر و تقریباً در اطراف قبرستان ، و به نزدیکی حول وحوش شهر ، بقعه‌ئی کوچك با گنبدی مضرس و اطاقکی با سقف و لچکی‌های قدیمی واقع است‌که من از زبان مردم نام آنرا بقعه‌ی پیر فتح شنیدم.اگر این پیرفتح همان بقعه‌ی پیرفطح باشدکه درتذکره‌ها مذکور است‌توصیف آنرا ازبان مؤلف تذکره‌ی شوشتر بازگو می‌کنیم : « . . . . وبقعهٔ سادات از بقاع معروف است و

۱ــ تذکرهٔ شوشتر ، سید عبدالله شوشتری ، کلکته ، ۱۳۴۳ هجری قمری ، ص ۲۰ .

بعضی گویند عبدالله فطح « افطح » است که پسر مهتر حضرت امام جعفر صادق است لیکن ثابت نیست و این عمارت که الحال هست بنای حاجی صالح کاغذی است که از معارف ارباب خیر بود زیرا تاریخ آنرا بدینوجه گفته :

این روضهٔ منوّره کز فروغ فیض — طاعت در او بلند چه الله اکبر است
تعمیر کرد حاجی خوش خلق نیکذات — صالح که خادمی زمحبّان این دراست
زائر برای مصرع تاریخ سال او — پرسید از خرد که بهر کار یاور است
استاد عقل سرز تأمل چه برگرفت — گفتا بگوی مرقد فرزند جعفراست »[1].

و همین مؤلف در صفحه‌ی بعد می‌نویسد : « و مقامی دیگر است مشهور به پیرفتح و گویند سلطان محمد علمدار است که درروز فتح شوشتر با براءبن مالك بود».

به زمان زندگانی ما بقعه‌ی دیگری در شهر شوشتر است که آنرا عباس‌علمدار گویند ، با این همه معلوم نیست کدام یك از این دو یا این سه ، بقعه‌ی پیرفتح یا پیرفطح ، یا پیرافطح باشد . اما با توضیح تذکره‌ی شوشتر که آنرا در جوار بقعه‌ی « صالح شهید » ذکر کرده است شاید بتوان گفت این بقعه همان بقعه‌ی « پیرفتح » است . تصویر ۵۲۴ .

بقعه‌ی سید محمد شاه

در خیابان پهلوی شوشتر ، بقعه‌ی سید محمد شاه درکنار خیابان واقع است . دیوارهای بقعه نوسازی شده و در ورودی بقعه رو به شمال باز می‌شود و حیاط گودی که دو پله تاسطح خیابان اختلاف دارد حیاط بقعه‌ی سید محمد شاه است. ضلع غربی عمارت بقعه که درکنار پیاده رو خیابان است دارای کاشیکاری نقش هندسی آبی‌رنگ

---

۱ ــ صفحه‌ی ۹۲ از نسخه‌ی عکسی یادداشت‌های خطی شیخ محمد مهدی شرف‌الدین شوشتری در مبحث « بقاع و مزارات شوشتر » .

قشنگی است . گنبد بقعه شلجمی و گچ اندوده است . چهار دهانه باطاق هلالی رومی درکنار خیابان واقع است . سردر ورودی درجبهه‌ی خیابان و در قسمت داخلی دارای دوکتیبه‌ی کاشیکاری رنگی زیباست .

مؤلف تذکره‌ی شوشتر نوشته‌است: «سادات مرعشیه شوشتر اولاد سید محمدشاه ابن مبارزالدین مانده ابن جمال الدین بن حسین بن نجم‌الدین محمود اندو نسب میر نجم‌الدین محمود درکتب معتبره بدین وجه است نجم‌الدین محمود ابن احمد بن تاج‌الدین حسین بن محمد بن علی ابن احمد بن ابی‌طالب بن ابراهیم بن یحیی بن حسن بن محمد بن حمزه بن علی ابن حمزه بن علی المرعش ابن عبدالله بن محمد السلیق ابن حسن الدکه بن الحسین الاصغر بن زین‌العابدین علیه‌السلام و ایشان از سلسلهٔ ملوك مازندرانند و میر نجم‌الدین از آمل به شوشتر آمد و در آن زمان نقیب و مقتدای آندیار سید عضدالدوله حسینی بود و عقب او منحصر بودبیك صبیه و او را بحبالهٔ میر نجم‌الدین داد و بآن سبب املاك وضیاع و اقطاعاتی که سید عضدالدوله از سلاطین سلف داشت همگی به‌میر نجم‌الدین انتقال یافت‌وچون به‌سبب کثرت فتن وانقلابات اوضاع آن حدود اختلال پذیرفت ، اولاد میر نجم‌الدین ضعیف الحال شدند و املاك ایشان روی بخرابی نهاد و سید محمد بن فلاح مشعشعی در عراق عرب ظهور نمود و باعث مزید التهاب نایره فتنه و جدال گردید و ظهور او در سال هشت صد و بیست بود درآن وقت والی بغداد اسپند میرزا ولدقرا یوسف ترکمان بود و والی فارس سلطان عبدالله بن ابراهیم میرزا بن شاهرخ بن تیمور و او در شیراز بود وشیخ محمد جوری[۱] شافعی در دولت او مملکت مدار بود و شیخ ابوالخیر پسر او حاکم شوشتر بود و اسم او در سنگ بزرگی که نزدیك در مغربی مسجد جامع منصوب است نوشته است و

۱ـ شیخ محمد جوری منسوب به شهر جور یا شهر گور که فیروزآباد فارس است. درچاپ کلکته ۱۳۴۳ قمری شیخ محمد جوزی کتابت شده است .

سید محمد با اسپند میرزا و شیخ ابوالخیر جنگها نمود تا بر واسط و حویزه و بعض خوزستان استیلا یافت و شیخ ابوالخیر بگریخت و نزد پدر خود به شیراز رفت و در این فقرات احوال سادات زیاده اختلال بهم رسانید و اولاد سید محمد شاه سه برادر بودند میرزین‌الدین علی و میر نورالله به شیراز رفتند و میرزین‌الدین علی از شیراز بهندوستان رفت ......وفات او « سید محمد شاه » در سال هشتصد و هفتاد (بود)...»[1]

مؤلف تذکره‌ی شوشتر پس از ذکر سلسله نسب‌هائی سخن به میرعبدالوهاب از این خاندان می‌رساند که معاصر شاه عباس بوده است و تفصیل غارت کتاب‌های ایروان و تأسیس کتابخانه‌ئی از آن کتاب‌ها در شهر شوشتر را ذکر می‌کند و نوشته است :

« . . . و میرعبدالوهاب در سفر ایروان در خدمت نواب گیتی ستان شاه عباس بود و بعداز فتح بلد آنچه در آن یورش کتاب بدست آمده بود پادشاه همگی را بآنجناب بخشید و آن جناب کتب را حیازت نموده از دست قشون استنقاد نمود و بعداز فرو نشستن غبار فتنه مردم آنجا را طلبید و کتابها را بایشان نشان داد هرچه صاحب آن بهم رسید بصاحب تسلیم نمود و آنچه بی‌صاحب بماند نگاهداشت و بانضمام کتبی که از خود و ازآبا و اجداد کرام داشت همگی را وقف نمود ومجموع دوازده هزار جلد بود و وقف‌نامه مشتمل بر تفصیل اسامی این کتابها با جمیع خصوصیات از خط و کاغذ و رنگ جلد و تاریخ کتابت وغیره و شروطی که در متن وقف اعتبار نموده بود قلمی کرد و اندرونی بسیار وسیع از عمارات خود جهت کتابخانه معین و از املاك خالصهٔ خود همه ساله وجهی معتدبه جهت کتابخانه و مرمت کتابها و وظیفه متولی آن وقف گردیده قرار داده بود و بمرور ایام همهٔ آن سر رشته مختل و کتابها متفرق و اکثر ببلاد بعیده افتاد و این فقیر در بلدهٔ بروع (شاید بروجن) آذربایجان از کتب وقفی

---

۱ ـ تذکرهٔ شوشتر ، سید عبدالله شوشتری ، کلکته ، ۱۳۴۳ قمری ، ص ۳۳ و ۳۴ .

میرعبدالوهاب حاشیه میرسید شریف برشرح شمسیه دیدم که بنشان و خط و مهر میرعبدالوهاب شناختم وازمرحوم والد خود شنیده‌ام که در مکه معظمه بدکان کتاب‌فروشی که نزدیك باب‌السلام است جلدی ازکشاف دیده بود وکتاب فروش می‌گفت از شخص مصری است که از مصر آورده و قلیلی از آن کتب الحال نزد طلبه این بلد باقی است وآنچه از این‌ها بنظرآمده همه نسخه‌های خوش خط صحیح مذهب محشی که طبع را از مشاهدهٔ آنها نشاط و ذهن را از مطالعهٔ آنها نهایت انبساط حاصل می‌گردد»[۱]. تصویر ۵۲۵ و «۵۲۶ رنگی».

شیخ شرف‌الدین شوشتری در یادداشت‌های خود او را هم عصر سید محمدبن فلاح مشعشعی متوفی به سال ۸۷۰ هجری می‌داند و سید محمد شاه را از اشخاص صاحب نفس‌می‌داندکه‌مدتهادرطریقت قدم‌زده و جویای حقیقت بوده وبآن نائل‌آمده.

بقعه‌ی سید محمد ماهرو

درکنار خیابان شاهپور ، درشهر شوشتر ، نزدیك میدان فلکه خیابان شاهپور ، و بعد از پل گرگر ، بقعه‌ئی‌که امروز سید محمد ماهرو نامیده می‌شود واقع است . برلوحه‌ئی که در سمت راست ورودی از خیابان شاهپور نصب است «عمل محمد علی سنه ۱۲۷۹» خوانده می‌شود . پس از ورود ایوان طویلی به عرض ۴ متر و به طول ۱۵ متر قرار دارد که نخستین در ورودی از خیابان به این راهرو و نخستین در بقعه و محل مقبره در آن قرار دارد . سقف راهرو کوتاه و ضربی و باطاق هلالی پیش و پس است .

دولنگه در آهنین‌کنده‌کاری مشبك در ورودی به بقعه است که برسمت راست

۱ــ تذکرهٔ شوشتر ، سید عبدالله شوشتری ، کلکته ، ۱۳۴۳ هجری قمری ، ص ۳۸ .

آن بطور برجسته با خط خوش نوشته شده است : « ادخلوها بسلام آمنین » وبرسمت چپ : « سلام قولاً من رب رحیم » و در نزدیك در سمت راست روی اسلیمی مشبك کنده‌کاری شده است : « یـا قـاضی‌الحاجـات » و روی اسلیمی ورودی سمت چپ : « یاقاضی‌الحاجات » و در پائین آنها با خط نستعلیق : « انا مدینة العلم و علی بابها » و در سمت راست: « یامجیب‌الدعوات » جلب توجه می کند.

درسمت چپ اطاق بقعه ، اطاق طویل باریکی است به عرض ۴ و طول ۱۲ متر که ضریح کنده‌کاری زیبائی درآن نصب است وصندوقچه‌ی قبری در درون ضریح قرار دارد بر پیشانی بالای ضریح برطول‌های آن دوازده کتیبه‌ی فلزی وبرعرض‌های‌آن نه کتیبه‌ی فلزی اشعار مراثی حضرت سید الشهداء علیه‌السلام با خط نستعلیق نقـر شده است. بر بدنه‌ی شمالی ضریح تاریخ ۱۳۳۴ منقوش است کـه بـا خط خوشی‌بمانند کتیبه‌ها نیست .

پایه‌ی سکوئی کـه ضریح برآن استوار است از سنگ تراشیده و دارای نقش مارپیچی سرتاسری است . ضلع شرقی بقعه دارای دری رو به رودخانه است و درضلع جنوبی آن ایوان‌کوچکی واقع است‌که مجموعاً نور و روشنائی داخل بقعه را تأمین می‌کنند . بـرسردر ورودی از خیابان ، چهار پایه گلدسته و یـك گلدسته کاشیکاری آن باقی است و کاشیکاری جدید است . بر دوره‌ی قبه‌ی گنبد در حـاشیه‌ی نـواری اطراف گنبد با خط مشکی برزمینه‌ی سفید «۱۳۰۳۰» کاشیکاری منقوش است . سبك کاشیکاری و گیلوئی بلند گنبد آن که برآن شش کتیبه‌ی لچکی وجود دارد ، تاریخ ساختمان گنبد را به زمان صفوی احتمالاً می‌رساند . و از شباهت ظاهر آن بـاگنبد « مقوم سید حسین » در غرب شهر شوشتر برخوردار است .

مؤلف تذکره‌ی شوشترصاحب بقعه را ازاولاد موسی بن جعفرعلیه‌السلام می‌داند

و در « تاریخ جغرافیائی خوزستان » ساختمان بقعه‌ی سید محمد ماهرو را به روزگار صفویه می‌داند . و از تعمیرات اخیر آن خبر می‌دهد . تصویر ۵۲۷ و «۵۲۸ رنگی.»

شرف‌الدین شوشتری صاحب بقعه را بزبان شوشتری « مارو » هم ضبط کرده است و نشانی از او در مجالس‌المؤمنین قاضی نورالله نیافته است .

بقعه‌ی سید محمد بازار

درکنار خیابان فرح شهر شوشتر ، پس از عبور از تقاطع چهار راه به طرف شرق ، در سمت راست خیابان بقعه‌ی سید محمد بازار واقع است ، در ورودی باغرفه سردر به درون حیاطی مربع شکل و نسبتاً وسیع باز می‌شود که سنگ فرش است و دو درخت کنار در اضلاع شرقی و غربی آن سایه‌گستر است . دیوارها بلند و نمای داخلی حیاط غرفه‌ی سردر کاشیکاری با رنگ‌های سیاه و سفید و زرد و آبی است . در ضلع جنوبی هشت دهانه باطاق رومی است و درضلع غربی شش دهانه وجود دارد. عمارت بقعه با نمای کاشیکاری طرح صفوی و قاجاری است و در سمت جنوب واقع است و جبهه‌ی آن رو به شمال است و از سمت راست به چپ جبهه‌ی عمارت ، یك دهانه باهلال و کاشی‌کاری تمامی پیشانی هلالی و طاق و یك گلدسته که پایه‌ی‌آن از سنگ تراش است ، یك مکعب مستطیل بلندی است و گلدسته برروی آن برقاعده‌ی مدور و کاشی‌کاری است و پس از ارتفاع ۸۵ سانتیمتر هلالی‌گلدسته بانقش سرلچکی سنگی دور گلدسته را تزئین می‌کند . سپس نقش پله‌کانی معکوس از کاشی سفید و سیاه بطور مدور منقوش است تا ارتفاع ۵۰ سانتیمتر و پس ازآن کاشی‌کاری گلدسته با نقش لوزی از کاشی سفید وآبی و حاشیه‌ی سیاه دیده می‌شود تا زیر گیلوئی‌انتهائی گنبد که کاشی‌کاری دندانه دار دارد ، سپس مأذنه با فاصله‌ئی محاط درگلوی گلدسته

و با همان نقش بدنه‌ی گلدسته است . پس از گلدسته یك طاق رومی کوتاه دو مرتبه و بعد بازوی ایوان ورودی از سنگ تراش است .

ایوان ورودی که با آجر زرد و کاشی‌های الوان از داخل و زیر طاق تعمیر شده است باطاق نسبتاً بلند رومی است و به عرض ۲٫۵ متر و طول ۴ متر است و بر سردر ورودی درسمت راست بر یك کتیبه‌ی سنگی ۵۲×۵۸ سانتیمتر باخط برجسته «بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم و به ثقتی» نقش است که خط قدیمی ثلث زیبائی است ، پس‌از آن کتیبه‌ئی از سنگ در چهار سطر سرتاسر قسمت فوقانی در ورودی را پوشانیده است و ابعادآن ۰٫۵۰×۱٫۶۲ متر است و با رنگ سیاه برآن منقور است :

سطر اول : در زمان شاه گردون حشمت انجم سپاه ـ مفخر شاهان عالم خسرو گیتی ستان ـ آن شهنشاهی که باشد از ره داد و کرم ـ ناسخ احسان و عدل حاتم و نوشیروان ـ وارث ملك سلیمان زمان سلطانحسین .

سطر دوم : آنکه نبود جز دعایش ذکر و ورد قدسیان ـ چون بنای روضهٔ سید محمد آنکه هست ـ نقد پاك موسی‌جعفر امام انس و جان ـ از مرور سال و ماه و روز و شب چون راه یافت ـ در اساس او خلل از انقلابات زمان .

سطر سوم : حاجی کامل عیار علم دین عبدالحسین ـ آنکه باشد در طریقت رهنمای مؤمنان ـ گشت ساعی بهر تجدیدش که تا اتمام‌یافت ـ این عمارت ز اهتمام او و جمع شیعیان ـ زائران این حرم عرش فرسا را بود .

سطر چهارم : ز آفتاب روز محشر ظل رحمت سایبان ـ از برای مصرع تاریخ سال این بنا ـ توسن اندیشه را درهرطرف دادم عنان ـ سرچو از جولان کشید اندیشه پیر عقل گفت ـ تازه گردد این بنا از جهد وسعی مؤمنان . ۱۱۱۵ .

داخل بقعه اطاقی چهار ضلعی است که به صورت هشت گوشواره در آمده و

گنبدی مدور سقف آنست . برگرداگرد بقعه سه ایوان قرار دارد و یك ضریح آهنین در زیر گنبد قرار دارد که یك قبر ظاهراً آجری در آن است .

جز مقداری گچکاری ساده‌ی لچکی هیچگونه زینتی و تاریخی در درون بقعه ندارد . گنبد شلجمی و با کاشیکاری عهد صفوی است که حاشیه‌ی آن بـا کاشیکاری سیاه و سفید تزئین شده است و کتیبه‌های زیر آن بـا کاشیکاری زرد تـزئین شده و کاشیکاری دوران صفوی است .

پس از ایوان ورودی به قرینه یك طاق رومی دوطبقه و سپس یك ایوان که در آن یك محراب گچبری شده در وسط آن واقع است قرار دارد . سردر ورودی هـم کاشیکاری است و یك سنگ قبر مقعر کنده‌کاری که روی آن شعر فارسی حك شده و ظاهراً مربوط به سقاخانه‌ئی است ، درگوشه‌ی سمت چپ آن نصب است .

مرحوم سید محمد علی‌امام شوشتری مؤلف تاریخ جغرافیائی خوزستان این بنا را از ابنیه‌ی دوران صفوی می‌شمارد و از تعمیرات مفصلی‌که بیست سال پیش از زمان تحریر کتاب تاریخ جغرافیائی خوزستان ، دراین بناصورت گرفته است خبر می‌دهد. تصویر « ۵۲۹ رنگی » .

نویسنده‌ی یادداشت‌های «بقاع ومزارات شوشتر » نام او را درمجالس‌المؤمنین قاضی‌نورالله نیافته . و گنبد او را بزرگترین گنبد شهر شوشتر دانسته است .

بقعه‌ی مقام عباس

در محله‌ی « درعباس » شهر شوشتر در انتهای خیابان فرح شرقی بقعه‌ئی قرار دارد به نام مقوم یا مقام عباس . درون بقعه عبارت است از یك فضای نسبتاً وسیع که به صورت یك اطاق ۷ × ۷ متر در زیر سقف‌آجرکاری تزئین شده قرار دارد و درزیر

سقف یك گنبد کوچك با گیلوئی بلند کاشیکاری با سبك صفوی نصب شده است . در چهار طرف این گنبد چهار دهانه طاق رومی قرار گرفته است . خیز طاق بلند وعرض دهانه ۳ متر است . از جانب غرب این طاق پس از گذشتن از یك راهرو که پی‌های قطور جرز دیوار و پایه‌های طاق رومی در طرفین آن است یك اطاق به ابعاد ۶×۹ متر واقع است که ظاهراً ایوان مسجد بقعه بوده است و در ضلع جنوبی اطـاق اصلی یك راهرو کوچك غلام گردش قرار گرفته و در ضلع شرقی ، پس از راهرو کوچکی وگذشتن از دو طاق رومی کوچك به اطاق بزرگ چهارگوشی می‌رسیم که ۹×۹ متر است و بر آن سقفی مدور و وسیع مانند یك خیمه سوار کرده‌اند که سقف مدور خود بر پایه‌های کوتاه دیوار قرار گرفته است این اطاق با سقف وسیع خیمه مانندش بـه شکل خیمه‌ئی درآمده وسبك معماری مغولی و تیموری را می‌نمایاند و هشت دهانه‌ی طاقنمای خیمه‌ئی آن بسیار استادانه و با تناسب تعبیه شده‌اند و درست یـك خیمه‌ی بزرگ سفید را با هشت ورودی نشان می‌دهد . در گـوشه‌ی جنوب غربی این اطـاق خیمه مانند راهرو کوتاهی است که باطاق راهرو غربی بقعه‌ی اصلی راه دارد و درآن یك سنگ کوچك هشت‌گوش به محیط ۱٫۲۳ متر وارتفاع ۱۵ سانتیمتر با یك‌گودی در وسط آن قرار دارد که اطراف سنگ دراضلاع هشتگانه تراشیدهٔ شده است وشاید نوعی از پایه‌های آتشدان‌های اشکانی یا نظائر آن باشد که از نقطه‌ئی دیگر یابنای دیگری به این مکان انتقال داده شده باشد .

بقایای یك گنبد یا طاق در ضلع شرقی با آثار دو دهنه طاق دیده می‌شود که برفراز دو دستك پایه هنوز باقی مانده‌اند . در ورودی بقعه رو به شرق است وسقف ایوان آجر چینی است وکاشیکاری حاشیه دارد . کاشیکاری پیشانی جبهه‌ی ورودی زیبا و جدید است و اشعار فارسی با خط خوش نستعلیق و گل وبوته قاجاری بر بالای سردر بقعه جالب توجه است . یك پنجره‌ی نورگیر گچبری سبك صفوی در زیر طاق

سقف ایوان ورودی برفراز در تعبیه شده است .

در صفحه‌ی ۱۳۲ کتاب تاریخ جغرافیائی خوزستان تصویری بـه شماره‌ی ۵۸ چاپ شده است وزیر آن نوشته شده است : « ایـوان بزرگ مسجد حسین شوشتر »[۱] . گمان نگارنده اینست که این تصویر ازایوان بزرگ مقام عباس باشد . اما مؤلف کتاب مرحوم امام شوشتری در صفحات ۱۳۵ و ۱۳۶ همان کتاب و همان چاپ نوشته است : « مزارات دیگر در شوشتر و اطراف آن هست اما اینقدر هست که در روزگار صفویه بنا شده‌اند . مانند مقبره سید محمد بازار کـه در بیست سال قبل تعمیری مفصل شده و مقبرهٔ سید محمد ماه رو متصل بدروازهٔ گرگر که آن نیز اخیراً تعمیر شده و مقبرهٔ عبدالله بانو و مقبرهٔ نبی‌الله که گویند مردخای نام دارد و مقبرهٔ سید نورالدین فرزند سید نعمت‌الله جزائری متصل به مسجد جامع که از ابنیهٔ عصر نادرشاه است و اکنون مشرف بانهدام میباشد ومدفن سید عبدالله بزرگ فرزند سیدنورالدین نیزدرآنجاست.

. . . . . رویهمرفته درشوشتر وبلوك آن مزارات بسیار است که برخی راباید مربوط بعلمای یهود دانست مانند روبیل و مردخا و شعیب در میان آب و مـردخای معروف نبی‌اللهو برخی دیگر از علمای اهل سنت‌اند مانند سعد و سعید، برخی هم از سادات‌اند که بچند واسطه نسب ایشان بائمه می‌رسد . نهایت آنکه مـردم و سائط را انداخته آنان را فرزندان بلا واسطهٔ امـام می‌شمارند مانند سید محمد بـازار و سید محمد گیاه خوار و سید صالح و سید محمد شاه . بـرخی دیگر از مشایخ طریقه‌اند مـانند شیخ شمس‌الدین و پیر خمسین و پیر جفائی و پیرمحمود و سید قطب‌الدین و ترك تیز وچند باب دیگر ازآنها قدمگاه و مقام است مانند مقام خضر وصاحب‌الزمان و مقام حسین ومقام عباس و چندی دیگر هم از زمینهٔ خواب و خیال. ناگفته نماندکه

۱ـ تاریخ جغرافیائی خوزستان، سید محمد علی امام شوشتری ، تهران، ۱۳۳۱ شمسی، ص ۱۲۳ .

در صحرای گرگر مزاری است که بیشتر آن خراب شده و نزدیك چشمهٔ سوزنگران خانه سهل ابن عبدالله معروف بوده که مادرش در آن دفن شده بود و در جوار مسجد حسین مقبرهٔ بزرگی بوده بنام خالوی سهل ، شیخ محمد سوار ، که بتدریج درتصرف خانه‌های اطراف رفته و جز یك اطاق کوچك چیزی بنام مقبره باقی نمانده واین هردو از مردم قرن سوم هجری اند ». تصویر ۵۳۰، ۵۳۱ ، ۵۳۱ ـ ب ، ۵۳۱ ـ ج ،۵۳۱ـد ، ۵۳۱ ـ ه .

***

دریادداشت‌های خطی شیخ محمد مهدی شرف‌الدین شوشتری این بقعه درردیف شصتم با عنوان « عباس » احصاء شده و چنین وصف شده است : « بقعه‌ایست با بارگاه عالی و عمارت نیکو و ساختمانی قدیم از اطاق و ایوان و حوض و غرفه و سقاخانه و صفه وفعلاً در شوشتر بقعه‌ای بـآبادی او پیدا نمی‌شود هنوز مـورد توجه اهالی است نذورات زیادی برای او می‌کنند. از فصل نهم تذکرهٔ شوشتر چنین معلوم می‌شود کـه بانی او خواجه محمد نامی بوده ودربارهٔ بنای مسجد اوکه داخل بقعه است درتذکره گوید تاریخ این یعنی مسجد عباس زیاده از یکصد واند سال نیست و آقا سید عبدالله تذکره را در سال ۱۱۶۴ نوشته است . از این معلوم می‌شودکه بنای عباس خیلی قدیم است تاریخ بنا معلوم نیست . منشاء بنای بقعه احتمال می‌رود خوابی بوده کـه ما از جزئیات آن اطلاعی نداریم فعلاً در روز هشتم محرم عصر بساط سینه زنی درآنجـا برپاست و غالب محلات و دسته‌های سینه زن بآنجا می‌روند .گاهی مخلصین حیدر و نعمت در آن جا بهم می‌ریزند و جنگی واقع می‌شود . در ماه صفر شب مجلس روضه خوانی مفصلی برپا است. روزهای جمعه و پنجشنبه زنها بعنوان زیارت آنجا می‌روند»[۱] .

۱ــ صفحه‌ی ۹۵ نسخه‌ی عکسی یادداشت‌های خطی شیخ محمد مهدی شرف‌الدین شوشتری در مبحث : « بقاع و مزارات شوشتر » .

شاه نشین

درانتهای خیابان فرح غربی در سمت راست خیابان، مخروبه‌ی عمارتی‌قدیمی باقی‌است‌که یك طاق بلند هلالی رومی‌باخیز بلند و به صورت پیش وپس ازمجموعه‌ی عمارت باقی است . یك حوض سنگی در حیاط عمارت باقی است . طـاق بلند ایـن ویرانه کـه در زبـان مردم امروز شوشتر شاه نشین گفته می‌شود نشانه‌ئی از پیشرفت هنر طاق زنی و ایوان پردازی دقیق و عظیم این منطقه است .

خانه‌ی معین زاده

در محله‌ی « درعباس » شهر شوشتر خانه‌ئی است نسبتاً قدیمی که تا آذر سال ۱۳۴۹ محل مدرسه‌ی اردشیر بود . سنگ‌کاری و گچبری پنجره‌ها و نورگیرهای‌آن فوق‌العاده جالب و نمایاننده‌ی هنر ظریفکاری و گچبری دوران قاجاریه در این شهر است .

مسجد شیخ

درمحله‌ی پل خراطان‌که محله‌ی شیخ هم نامیده می‌شود مسجدی باکاشیکاری جدید بـا دو مناره و محراب کاشیکاری بـا دوگلدسته‌ی تزئینی وجـود دارد . نقش کاشی‌ها بدیع و رنگ‌ها پخته و خوش منظر است . قاعده‌ی ستون‌های گلدسته سنگی با نقش سر لچکی است . بنای اصلی مسجد و ایوان نمازخانه رو به شمال است و در ورودی نیز به سمت شمال باز می‌شود . بر پیشانی ورودی بـا کاشیکاری نوشته شده است مسجد حاج شیخ جعفر شوشتری . تصویر ۵۳۲ و ۵۳۳ .

شاه زید

درکنار خیابان شاهپور شوشتر از شرق به غرب ، به دست چپ خیابان ، قبر شاه زید با گنبدی شلجمی‌سفید رنگ‌گچ اندوده ، درکنار میدان کوچکی واقع‌است. صندوقچه‌ی قبر با کاشی‌های آبی رنگ مربع پوشیده شده است . اطاق کوچکی‌محل مقبره است و سقف داخلی گنبد مدور و گچین است . هیچگونه تاریخی و تزئینی ندارد . در ورودی رو به جنوب است و طاقی‌کوچك با نمای پیشانی کاشی‌کاری دارد که پس از ایوان کوتاهی به در ورودی محل مقبره می‌رسد . درجنوب میدان‌کوچکی که مقبره‌ی شاه زید در ضلع شمالی‌آن واقع است مسجد کوچکی قرار داردکه ظاهراً مسجد بقعه‌ی شاه زید است . تصویر ۵۳۴ و ۵۳۵ و ۵۳۶ .

☆☆☆

دوست فاضل ارجمندم محمد علی شرف‌الدین شوشتری فرزند حضرت آیت‌الله شیخ محمد مهدی شرف‌الدین شوشتری ، از سرشوق به خدمت به شهر و دیار خویش، بی‌مزد و منت و با لطف بسیار برای چهل و سه اثر تاریخی که در شهر شوشتر واقعند شرحی تهیه کرده و بنا به خواهش خودم با تصویرهای لازم برایم ارسال داشته است ، بی‌شك برمن فرض است که با چاپ یادداشت‌های ایشان از آنهمه محبت و دلسوزی و علاقه مندی سپاسگزاری نمایم و مزید توفیق ایشان را خواستار شوم . بخصوص‌آنکه از یادداشت‌های حضرت آیت‌الله شیخ محمد مهدی‌شرف‌الدین شوشتری در وصف تاریخی این آثار مدد گرفته‌ام و جای جای نقل‌کرده‌ام و در مدت اقامت چند روزه‌ام به زمستان سال ۱۳۵۲ خورشیدی در شوشتر مورد لطف این خاندان گرامی بوده‌ام و در هرکوی و برزن و هرآبادی و بیابان از همراهی و همکاری این جوان برومند

صدیق از بام تا شام بهره‌مند گشته‌ام :

مقام علی

این بقعه به ارتفاع ده متر از سطح رودخانه قـرار گرفته و بـا گرگر بیش از بیست متر فاصله دارد . ساختمان بقعه مرکب است از یك اطاق ۳×۳ کـوچك کـه طرفین آن چهار زاویه و با گچ مختصر صوربندی شده است جلو اطاق ایوان نیم طاق کوچکی است به ابعاد ۲٫۶۰ در ۱٫۷۰ متر تمام طول جلو ساختمان از بیرون ۷ متر است سمت چپ ایوان و بقعه اطاقی وجود دارد کـه سقف آن آجرپوش و مدور است میان اطاق آثار قبری وجود ندارد .

ساختمان بقعه از دویست سال تجاوز نمیکند و شاید ساختمان اصلـی آن را مانند سید محمد گلابی و کف علی آب برده و سپس به محل کنونی انتقال یافته‌است در بیرون بقعه مقداری سنگ قبر وجود داردکه قدمت آنها به اندازه ساختمان بقعه است . ورودی ایوان و اطاق بقعه بطرف شمال است و دارای‌گنبد کوچك گچی‌مضرس در سمت راست است و ۶ طبقه دارد واکنون بقعه متروك است و گویا هنگام بستن‌بند برج عیار موقعیتی داشته است . تصویر ۵۳۷ .

بند برج عیار

از بقعه‌ی مقام علی قریب ۱۵ پله به پائین و از آنجا تالب رودخانه گرگر که بیش از ده قدم به طرف‌شرق فاصله ندارد آثار بند برج عیار آغاز میشود .این‌بند که زمانی سد و پل عبوری بوده است اکنون به بند صابی‌کش نیز مشهور شده است زیرا تا صد سال پیش صابئین در جوار آن ساکن بودند . این بند کـه باید گفت شامل سه

قسمت است دو قسمت آن به محاذی رودخانه گرگر در دو طرف رودخانه هرکدام ۱۵۰ متر است آثار آن باقی است و برای انحراف آب از آن استفاده میشد و چنین بنظر میرسد که در شرق رودخانه آثار آسیابهائی نیز وجود داشته است و قسمت سوم این بند از شرق به غرب است و به رأس قسمت اول و دوم متصل است و در وسط رودخانه یك قسمت از آن باقی مانده و پی آن که از سنگ خارا است دراثر شستن زمین وکف رودخانه‌ازآب نمایان شده وپی‌آن شبیه پی بند ماهی بازان (خداآفرین) در جوار شهر دستوی است این بند از سنگ‌های قوی و ساروج ساخته شده است .

گویا زنی این بند را از ذخیره‌ی طلاآلاتی که در « برج عیار » خود داشته است پس از خرابی از نوساخته و آبادان کرده است و « برج عیار » ظرفی بوده است که‌درآن طلا و جواهر نگهداری می‌کرده‌اند. تصویر ۵۳۸ و ۵۳۹ .

بقعه‌ی سید حسین

از بقعه‌ی جابر که هم اکنون آنرا خراب و مدرسه نمودند اگر حدود دویست متر به طرف جنوب برویم به بقعه‌ی سید حسین می‌رسیم این بقعه‌که هم‌اکنون قسمتی از قبرستان شهر بشمار میرود شامل ساختمانی است به ابعاد ۱۶٫۸۰ × ۱۶٫۸۰ متر و از سنگ تراشیده خارا است درب ورودی آن از ایوانی شروع میشود که دهنه‌ی آن ۳٫۴۰ متراست . پس از ایوان کوچك به سالون آجرپوش مدوری به ابعاد ۳ × ۱۴٫۳۰ متر میرسیم که از شرق به غرب است در وسط سالون درب ورودی اطاق بقعه وجود داردکه قسمت جلو آن گنبدی است. اطاق آن از پائین تقریباً چهارگوش و به ابعاد ۴٫۴۸ × ۴٫۶۰ متر است و بالای آن یك گنبدی است و گچ‌بری شده‌است در میان اطاق ضریح چوبی مشبکی به ابعاد ۲٫۴۰ × ۱٫۶۳ متر و به ارتفاع ۱٫۸۰

متر وجود دارد که در میان آن قبر گچی است . آثار قبر قدیمی است و در اطراف بقعه قبور زیادی وجود دارد که شبیه قبرستان شعیب و یا اندکی قدیمی‌تر بنظر میرسند. گنبد آن گچی و شلجمی و به ارتفاع تقریبی ۷ متر است جلو بقعه ایوانی وجوددارد. سروك بالای گنبد فلزی است .

گنبد دوپوش و بسیار قدیمی است و می‌گویند نسب مدفون در بقعه به یازده واسطه به حضرت امام موسی کاظم علیه‌السلام می‌رسد . تصویر ۵۴۰ .

حصار شهر

این حصار که اکنون بصورت تپه‌ای عظیم در غرب و جنوب شوشتر باقی مانده است اکنون در حدود ۵ الی ۶ کیلومتر آن باقی‌مانده است و در بعضی از قسمتهای آن هنوز آثار سنگ‌کاری موجود است . آنچه از حصار شهر باقی مانده در غرب و جنوب شهر و پشت بقعه‌ی امامزاده عبدالله واقع است .

بند خاك

اگر از پل لشکر در جنوب شهر و در جوار بقعه‌ی امامزاده عبدالله درحدود ۵۰۰ قدم به طرف شمال پیش برویم به آثار بند خاك میرسیم این بند که بر آب رودخانه داریون بسته بوده مربوط به قدیم و زمانی است که پل شاپوری بسته بوده بقایای آن که از سنگ ساروج است و باقی‌مانده شامل دو قسمت است که بهم مربوط هستند قسمت اول که ۵ دهنه از آن باقی‌مانده است دارای ستونهائی است که طول هر یك ۱٫۳۳ متر است و طول هر دهنه‌ی آن ۱٫۷۲ متر است ده قدم پائین‌تر دارای دریچه‌های انحرافی بوده که آثار بعض آنها از بین رفته است و هم اکنون قسمتی از

آب داریون از این محل سرازیر و پس‌از گذشتن از پل لشکر و محلی بنـام رقط و بالاخره از جوار حصار شهر کـه بنام (ادلازین) « عبدالله زین » وطی‌کردن راهی در حدود ۱٫۵ کیلومتر به رودخانه‌ی گرگر وارد میشود .

توضیح آنکه این بند چندین بار بریده و بسته شده است کـه آثار آنها پیدا است و وجه تسمیه‌ی آن بدین علت است که چون برروی خاك نهاده شده یا دو طرف آن ستونهایی ازخاك وجود داشته است بدین‌نام اشتهار یافته است. تصویر۵۴۲و۵۴۳.

بقعه‌ی عباس کچیکه

این بقعه مرکب است از یك حیاط کوچك به ابعاد ۷٫۳۰×۸٫۹۰ متر و دارای باغچه خیلی کوچکی در حیاط است در میان حیاط دو ایوان هم ردیف که از بیرون ۸٫۹۰ متر طول دارند قرار دارد هر یك از دهنه‌های ایوانها ۲٫۹۰ متر است ارتفاع تقریبی ساختمان ۴٫۵ متر است و طول هر یـك از ایوانها ۶ متر است و بهم راه دارند هیچگونه قبر یا آثاری در این محل بنظر نرسید گنبد آن گچی مضرس ۶ طبقه است . سروك آن از کاشی سبز کـه یـك گـوی دارد و در بـالای آن پنج پنجه حضرت عباس از فلز کار گذاشته‌اند .

وجه تسمیه آن به عباس کچیکه اینست که چون مقام عباس در شوشتر دارای اطاق و درگاه است و بنای این بقعه کوچکتر است از این جهت بنام عباس کـوچکه نامیده شده است . ساختمان قسمتی از آن تقریباً قدیمی است و در محله‌ی گهواز یا حیدرخانه ، میدان شیخ در جنوب شرقی شهر شوشتر کـه آنرا « پل خراطان » هـم می‌گویند واقع است . تصویر ۵۴۴ .

شاه مون گشت

در خانه‌ای و در وسط پله‌های شوادان (زیرزمین) در حدود ۱۳ پله پائین طاقچه کوچکی است بالای پله‌ها و در آن پنج پنجه کوچکی از نقره قرار دارد . این زیارتگاه درمنزل شخصی بنام رجب اسد درمحله‌ی دکان شمس شوشتر واقع‌است. تصویر ۵۴۵ .

بقعه‌ی عالم دار

آثارگنبدی‌کوچك در پشت بام منزلی واقع در میدان حاج سلیمان کهواز بوده است که تا سال گذشته باقی بود و آن را از بین بردند .

بقعه‌ی بی بی دو خوهارون

مرکب است از یك حیاط و یك صفه میان آن بـه ابعاد بیرونی ۱۵×۲۰متر و داخلی ۱۲/۲۰×۱۴/۵۵ متر است و قسمت جنوب حیاط دو اطاق و راه پله بام‌که در یك ردیف قرار دارند و طول آنها ۹/۷۰ متر . ایوان سمت درب ورودی است به ابعاد ۲×۲/۶۵ متر و یك باریکه اطاق در پشت ایوان است ، ابعاد اطاق ۳/۱۵×۳/۹۰ متر است . اطاق دیگر بسته بود ، در میان اطاق کتیبه‌ئی سنگی به‌ابعاد ۰/۲۰×۰/۳۸ وجود داشت وروی‌آن درسمت راست « بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم» قسمت وسط « یدالله فوق‌ایدیهم ، تعزمن تشاء و تذل‌من تشاء » ، قسمت سمت چپ اسماء پنج تن نوشته شده است .

پشت بام دو گنبد مضرس گچ اندود وجود دارد گنبد سمت راست ۷ طبقه‌که

بالای آن سروك قبه مانندی از کاشی سبز کار گذاشته شده و سمت چپ نیز ۷ طبقه است و سروك آن از کاشی سبز و سه علمك دارد زمین اطاقها موزائیك بود و قبری در اطاق وجود نداشت و آنها را صاف نموده‌اند فقط چند موزائیك رنگی که آثار قبر بود در آنجا قرار داشت و باید گفت آثار قبری ندارد . تصویر ۵۴۶ و ۵۴۷ .

بقعه‌ی بی‌نام

در میان خانه‌ئی ، و در داخل شبستانی ، به عمق ۵ متر که به زیرزمین یعنی شوادان منتهی میشود و در اطاقی وسیع آثار طاقچه‌ای که در درون آن علمك کاشی سبز رنگ بزرگی کار گذاشته شده است صاحب خانه نام بقعه را نمی‌دانست نام صاحب خانه تقی داری ون است . تصویر ۵۴۸ .

بقعه‌ی آسید علی سید

در محله‌ی کهواز و در جنوب مسجد حسین و با مسجد حسین یك کوچه‌ی ۳ متری فاصله دارد مرکب از یك سکوی به‌ابعاد ۱۵ × ۱۱٫۲۵ متر است وارتفاع آن تقریباً یك‌متر است ، اطاق سمت چپ سکو است و از بیرون ۵٫۵ × ۷ متر درب آن بسته بود قبر و ساختمان آن مربوط به حدود ۱۰۰ سال پیش است و از سادات جزایری است بالای آن گنبدی کوچك و شلجمی گچی که از ۲ متر تجاوز نمی‌کند قرار دارد و سروك آن نیم استوانه کوچکی از گچ است . تصویر ۵۴۹ .

بقعه‌ی پیرچنگپا

نزدیك مسجد حسین و در جنوب غربی آن با فاصله‌ی یك کوچه بقعه‌ی

پیرچنگپا وجود دارد و مرکب از محوطه‌ای به ابعاد ۵×۸ متر است و فاقد اطاق و بارگاه است و گنبدی مضرس گچ اندود ۷ طبقه فاقد سروك در بالای آن است که روی زمین کارگذاشته شده « چنگپا به زبان شوشتری بشخصی گویند که نیم نشسته باشد و چون این گنبد روی زمین قرار گرفته بدین نام مشهور گردیده است » . تصویر ۵۵۰ و ۵۵۱ و ۵۵۲ .

بقعه‌ی شیخ محمد

در محله‌ی موگهی شوشتر کوی‌سیدهادی در غرب‌شوشتر بقعه‌ی شیخ‌محمد واقع است و تا پانزده سال پیش آثار گنبد و اطاقکی کوچك از آن باقی بود ولی با احداث خیابان بقعه خراب و مسجد جوار آن نیز بکلی منهدم و قسمتی از آن جزء خیابان شد و باقی‌مانده‌ی آن مسجد هم اکنون بصورت مسجد محقری مرمت شده است . هیچگونه آثار گویایی از قبیل کتیبه و یا چیز دیگری که باعث پی‌بردن بتاریخ آن باشد در محل بدست نیامد و میتوان گفت شیخ محمد امام مسجد مذکور و یا یکی‌از اهل خیر بوده که پس از مردن وصیت نموده او را در جوار مسجد مدفون کنند و مرسوم بوده است که امام مسجد در جوار مسجد مدفون گردد .

بقعه‌ی شیخ محمد سوار

این بقعه در قسمت شمالی مسجد حسین واقع است وفاصله‌ی آن با مسجد یك کوچه‌ی یك متری است وشامل اطاقکی است یك گنبدی آجر پوش طول اطاق ۲/۴۰ متر و عرض ۲/۹۰ متر است . سه طرف شمال مغرب و شرق بقعه به ساختمان‌های منازل اطراف مربوط و متصل است و طول جلو ساختمان ۴ متراست . گنبدآن مضرس

گچی بسیار کوچك کـه از یك متر تجاوز نمی‌کند و پنج طبقه‌ی خیلی کوچك دارد بالای گنبد کاشی استوانه سبز رنگی قرار دارد . ساختمان بقعه نوساز بنظر میرسد و قبر آن بسیار کوچك و هم سطح زمین است . هیچگونه آثار قدیمی در اطراف بقعه بنظر نرسید .

این بقعه در کوی کهواز یا کوی مسجد حسین که بنام حیدرخانه هـم شهرت دارد و درمرکز شهر شوشتر است قرار دارد . شیخ محمد مهدی شرف الدین شوشتری در خصوص مدفون در این بقعه چنین نوشته است : « . . . سوار نام پدر شیخ بـوده و آنچه برالسنهٔ اهل شوشتر مذکور است آنستکه سوّار بر وزن حداد عبارت ازنسبت شیخ یا پدر او است و سوار محفف دست برنجن باشد و می گویند کـه ایشان بـه آن صفت اشتغال می‌نمودند و الله اعلم بحقائق الاحوال احقر گـوید مقام عبادت و خلوص و بندگی و حضور قلب و توجه شیخ محمد سوار بدرگاه حضرت پروردگار بقسمی‌بوده که جلب توجه خواهرزادهٔ او سهل‌بن عبدالله را کـه طفلی سه ساله بیش نبود نموده و از طفولیت او را مجذوب و منقلب کرده و در جلد دهم حلیةاولالیاء طبع مصر صفحهٔ ۲۱۱ روایت می‌کند از شیخ محمد سوار و از جعفربن سلیمان و او از ثـابت و او از انس‌بن مالك که‌گفت حضرت پیغمبر به غزوه‌ای می‌رفت و عده‌ای از زنان انصارهمراه او بودند آب به لشکر میدادند و مجروحین را مداوا می‌کردند از این معلوم می‌شود که شیخ محمد از جعفربن سلیمان روایت می‌کند و از خواهرزادهٔ او سهل‌بن‌عبدالله .

وفات شیخ محمد در شوشتر واقع شد و در آنجا دفن گردید ولی تـاریخ وفات او بنظر نرسیده ولی از قرائن معلوم می‌شود کـه در حدود سال ۲۱۰ یا ۲۱۲ هجری بوده چون از کلام سهل‌که شیخ عطار ازاو نقل می‌کند که به دوازده سالگی مسئله‌ای بر او مشکل شد در خواست نمود اورا به بصره فرستند ، اگر شیخ محمد حیات داشت سهل محتاج به رفتن بصره و مسائل خود را از دیگران سؤال‌کردن نبود وسهل‌تولدش

درسال دویست بوده است .

مدفن شیخ محمد سوار تا سال ۱۱۶۹ هجری قمری در شوشتر در جوار مسجد حسین معلوم و مشهور ومزار مردم آن دیار بوده بعدها خرابی به‌آن روآورد ومنهدم شد . دست تصرف غاصبین و جهال بی عقیده مقبرهٔ او را جزء خانه‌ای نموده بودند تا در حدود سال ۱۲۳۳ هجری قمری مرحوم آقـا سید صدرالدین دزفولی متخلص بـه کاشف متوفی ۱۲۵۸ او را کشف نمود و درکتاب قاصم‌الجبارین خود شرح آنـرا در زمان مسافرت خود به شوشتر نوشته است در آن کتاب گوید و رفتن بنده بـه شوشتر سبب و باعثی شد که قبر یکی از اولیاء الله که از صوفیهٔ حقهٔ شیعهٔ امامیه به شهادات آن دو سید عزیز بود (مراد قاضی نورالله و سید عبدالله جزائری است) ظاهر گردید و از حوادث روزگار چنین اتفاق افتاده بود که این قبر شیخ محمد سوار خالوی شیخ سهل بن عبدالله شوشتری کـه هر دو بی شبهه شیعهٔ امامیه بوده‌اند در خانه‌ای داخل شده بود که صاحب‌آن خانه ندانست که در این موضع جای مرد خدائی است . همان صاحب خانه از برای خودم نقل کرد و شنیدم از او که می‌گفت از روزیکه این خانه را خریده‌ام تا حال به فقر و فاقه گرفتارم و هر حیوانی کـه باین موضع می‌بندم شل شود تا حال چند حیوان شل شده و الآن حیوانی که یك رأس قاطر بـاشد شل است . و در زیر دهلیز آن خانه بسته بود بما نشان داد و آن موضع را کـه بما نمود بعد از تحقیق از معمرین آن بلد معلوم شد که موضع قبر شیخ محمد سوار است قدس سره . و از اتفاقات سیئه آن موضع جفت مبرزی بود بلکه قدری ازآن داخل خلا شده بود. چون این حال مشاهده گردید و بر همهٔ خلقی‌که همسایهٔ آن شخص بـودند مشخص شد که این قبر از مرد خداست و آنها مخبر از راستی سخن صاحب خـانه نیز شدند گفتند باید این خلا از این موضع برداشته شود. صاحب خانه از ترس تلف مال وجان چرا که می‌گفت در این خانه ماها جمعیتی داشتیم الحال بغیر از خـودم کـه علیل و

صاحب آزار نیز هستم کسی از سکنهٔ این خانه نمانده است بغیر از تلف مال که هر حیوانی که در این موضع بستم شل شده است و عاقبت مرد به بنده التماس بسیار نمود که همین موضع را از خانه من بدر برید و بیرون بکشید که می‌ترسم جان خودم نیز تلف شود. به‌رضای صاحب خانه همان قدر قبر با اندکی از اطراف آن از خانه‌اش بیرون کرده و راهی از بیرون برای او قرار دادم و بالکلیه از آن حوالی خلا را موقوف داشتم و گفتم باخوی‌میرزا که مرحوم میرزا عبدالوهاب باشد (میرزا عبدالله بیگلربیگی از بزرگان سادات مرعشی شوشتر و در زمان محمد حسین میرزا پسر محمد علی میرزا نایب الحکومه بود) که او را اطاق کوچکی بسازد که هر که خواهد ، از بیرون دری داشته باشد ، به زیارت او برود . تمام شد کلام مرحوم سید صدرالدین .

بعد از تعمیر مرحوم سید کسی توجهی به تعمیر این مزار نکرد و قدر او را ندانستند و داشت روبویرانی می‌رفت در حدود سال ۱۳۵۵ هجری قمری حاج سید علی اکبر مرعشی که از محترمین سادات مرعش و از تجار شوشتر و وارد در طریقت بود او را تعمیر نمود و از انهدام او جلوگیری کرد و گویا مدفن و قبر او در شبستانی زیر همین اطاق باشد . بقعه و محل دفن اوخیلی محقر است مقامات شیخ زیاده از آن است که محل قبر ومدفن او باین محقری وکوچکی باشد محتمل است تمام آن خانه و حوالی آن جزء بقعهٔ او بوده . . . . . . » [۱] تصویرهای ۵۵۳ و ۵۵۴ .

عباس

در محله‌ی کهواز در شرق شوشتر و پشت درمانگاه شیروخورشید سرخ واقع

۱ــ ردیف هشتاد و سوم در حرف میم از نسخه‌ی عکسی یادداشت‌های شیخ محمد مهدی شرف‌الدین شوشتری مبحث « بقاع و مزارات شوشتر » .

است و تا خیابان فرح هفتاد متر فاصله دارد و شامل یك حیاط بزرگ به ابعاد ۱۱×۵ متر است و جلو ساختمان که مرکب از ایوان است ۱۷/۵ متر طول دارد.

درب ورودی آن نسبتاً بزرگ و از کاشیهای نامرغوب سیاه و سفید ساخته شده و جملهٔ یاابوالفضل عباس و یامن‌اجودکل‌جواد و تاریخ (۱۳۷۷) با کاشی نوشته شده و معلوم می‌گردد که درگاه آن را تازه ساخته‌اند. سمت چپ ساختمان درب ورودی کوچکی است که بالای آن سنگ تراشیده که به دوازده قسمت تقسیم شده وجود دارد در قسمت بالای آن درب سنگی به ابعاد ۱٫۱۵×۱٫۳۲ متر نصب شده که این اشعار :

چون‌خواجه محمد زره‌صدق‌وصواب	میداشت همیشه دم بدم‌کار . . . [1]
آباد نمود بهتر از روز نخست	چون مسجد عباس علی‌دید بخواب
تاریخ بنایش ز خرد جستم گفت	از مسجد عباس علی روی متاب

با خط نسخ روی سنگ خارا منقور شده است و اطاق عقب ساختمان که جزء ساختمان است مسجد عباس محسوب می‌شود. بالای ایوان ورودی به‌کتیبهٔ کاشی جدید کار اصفهان و به خط تعلیق این اشعار در دو سطر نوشته شده است :

سطر اول

خوشا بفضل و کمال و فتوتت عباس	خوشا بغیرت و عزم و مروتت عباس
وفا نکرد بعالم برادری چون تو	خوشا بعهد و وفا و اخوتت عباس
چه آمد به میدان یل با شکوه	خروشید دریا بلرزید کوه
کشید او چه شمشیر آتش فشان	زاعدا برانداخت نام و نشان
بهرحمله در جنگ پرداختی	سر از تن تن از سر بینداختی

۱ــ این قسمت فروریخته شده است و گویا کلمهٔ صواب بوده است.

سطر دوم

بر آن فرقه نگذاشت راه‌گذر	بجز راه میشوم دارالسقر
زتیرش دل خصم را دوختی	در آتش دل خارجی سوختی
شد از ضرب دستش بداندیش پی	گریزان چو مور و ملخ پیش وی
فلك در تماشای آن پایگل	ملایك ثنا خوانش از جان و دل
که این شیر از بیشهٔ حیدر است	که تاج شجاعت و را برسر است
در آن لجه از جوشش آن نهنگ	قضا کوفت کوس و فلك طبل جنگ

ودرزیر این اشعار سمت راست وچپ ایوان سوره‌ی توحید به خط نسخ نوشته شده است و در قسمت ایوان با کاشی نامرغوب (زرد و مشکی) سمت راست زیر کتیبه نوشته شده « یاقمر بنی‌هاشم » ، سمت چپ « ابوالفضل عباس » .

ایوان دارای نقش آجری است که حاشیه‌ئی از کاشی آبی باز درآن بکار رفته است . ساختمان شامل دو اطاق است که اولی پشت ایوان است و در میان آن درست در وسط اطاق گنبد وجود دارد ، اصل آن کاشی سیاه سفید مشکی نامرغوب است که دورآن را ضریح فلزی بشکل مخروطی پوشانیده‌اند و ارتفاع آن حدود ۲ متر میشود اطاق از پائین چهارگوش واز بالا یك گنبدی بزرگ است . سمت راست اطاق مذکور در قسمت شمال اطاق دیگری وجود دارد که از پائین مربع ودارای دهلیزهای متعدد و راههای پیچ در پیچ به سایر اطاق و راه‌روها است و ابعاد آن ۸ × ۸ است که چهار دهلیز گچی در اطراف آنست و بالای آن گنبدی بزرگ است و این اطاق از سایر قسمتهای ساختمان قدیمی‌تر و به‌احتمال قوی مربوط به دوره‌ی صفویه است .

شاید « عباس » خانقاهی بوده ودر روز هشتم محرم تمام مردم شوشتر به آنجا می‌روند و عزاداری می‌کنند . ابعاد اطاقی که گنبدی در میان آن ساخته‌اند

۵٫۶۵×۵٫۶۵ متر است . بلندی دیـوارهای خـارجی بنا قریب هشت متر و ابعاد کتیبه‌ی بالای ایوان ورودی ۱٫۵×۱۱ متر است .

در خصوص « عباس » تحت عنوان « مقـام عباس » در همین فصل قبلاً توصیفی شده است و دراین کتاب مذکور است[1] .شیخ محمد مهدی شرف‌الدین شوشتری بانی این بنا را به نقل از تذکرهٔ شوشتر خواجه محمد نامی دانسته[2] .

بقعه‌ی سید قطب‌الدین

در محله‌ی سید قاسم یا کهواز که حیدر خانه هم نامیده می‌شود در شهرشوشتر واقع است . از بقعه‌ی عبدالله بانو به طرف جنوب بیش از دویست قدم پائین‌تر بقعه‌ی سید قطب الدین قرار دارد . درب ورودی بقعه ازسنگ تراشیده است که بالای درب ورودی به حیاط بقعه کتیبه‌ای سنگی مرکب از پنج سطر به خط نستعلیق نصب شده است . طـول آن ۰٫۸۰ متـر و عـرض آن ۰٫۳۸ متر است . سطر اول کتیبه بـا « بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم و نصر من‌الله وفتح قریب » شروع می‌شود وتاریخ ۱۳۰۴ بالای کتیبه نقش شده است و بقیه‌ی کتیبه فـروریخته و قـابل خواندن نیست ولی از سبک نوشتن آن معلوم می‌گردد که چهار سطر شعر است و به احتمال قوی تاریخ بقعه‌است.

بقعه دارای دالان کوچکی است که به حیاط محقری به‌ابعاد ۷×۶٫۳۰ متر است و نیم طاق کوچکی در سمت چپ درب ورودی در داخل حیاط قرارداد . داخل حیاط بقعه چند سنگ قبر وجود دارد که زیاد قدیمی نیستند .

ساختمان‌بقعه مرکب‌است‌از یك ایوان دو باریکه کـه در دو طرف‌آن دواطاق

۱ــ مؤلف.

۲ــ ردیف شصتم در حـرف عین از نسخه‌ی عکسی یـادداشت‌هـای شیخ محمد مهـدی شرف‌الدین شوشتری در مبحث « بقاع و مزارات شوشتر » .

کوچك است . دو باریکه شبیه ایوان‌که تمام آجری هستند وجود دارد . اطـاق بقعه مرکب است از یك گنبدی بزرگ که شرق و غرب آن دو طاق نسبتاً وسیع‌که درمیان آن چند سنگ قبروجود دارد وبه واسطه‌ی نمناك بودن محل تمام‌سنگ قبرهاخراب شده و نوشته‌ی آن از بین رفته است . قبردرست وسط گنبدی اطاق قرار گرفته وروی آن را تخته مربعی به ابعاد ۰٫۹۰ × ۱٫۳۰ متر و ارتفاع ۸۰ سانتیمتر قرارداده‌اند .

گنبد بقعه در قسمت غرب بقعه رو به مسجد که در جنوب است قرار دارد و از داخل مسجدی‌که بهمین نام است، راهی به بقعه وجود دارد وبالای درب‌آن روزنه‌ئی بزرگ است کـه قرینه‌ی آن در درب ورودی اول وجود دارد . گنبد بقعه گچی و در حدود ۲٫۵ متر است و مضرس می‌باشد و دارای ۷ طبقه است و بـالای آن علمکی از کاشی سبز کـه دارای دوگوی و یك میله است قرار گرفته و بقعه از شمال و مشرق و مغرب به‌کوچه ختم می‌شود و قسمت جنوب آن به مسجد متصل است . تصویر ۵۵۵ .

بقعه‌ی سادات

در محله‌ی کهـواز و در جنوب خیابان جدیدالاحداث محله‌ی حیدرخانه‌کـه محله‌ی سادات هم نامیده می‌شود واقع است ، در مرتفعترین نقطه‌ی شهر شوشتر قرار گـرفته در حدود ۷۰۰ مترمربع محوطه‌ی اطـراف وزیربنا دارد و دارای ساختمان مفصلی است‌که به مرور زمان زمین آن بالا آمده است . ساختمان آن شامل سه‌ایوان بزرگ کـه روبه شمال هستند و از ایوان وسطی وارد رواق می‌شویم ، طـول جلو سه ایوان ۱۵٫۲۰ متر است. از ایوان وارد رواق می‌شویم طول اصلی رواق تقریباً ۶ × ۳ متر بوده و طاق آن وسیع بنا شده و برای اینکه از انهدام طاق وسیع آن جلوگیری بعمل آید در دو طرف رواق دو ستون حمال تا زیر طاق قرار داده‌اند . درداخل‌رواق

قبور متعددی با سنگ قبرهائی با خط بسیار جلی و شبیه دو سنگ قبرزیبائی که در شاه‌ابوالحسن جلکان گتوند شوشتر باقی‌مانده وجود دارد وشاید ازقرون ۵ تا ۷هجری باشند . در عقب ایوان ورودی و رواق اطاق بقعه که به صورت گنبدی به ابعاد ۹/۷۵×۹/۷۵ متر ساخته شده‌که از پائین اطاق به هشت ضلع که به هشت طرف‌آن صورت بندی شده و پائین هر کدام از اضلاع ۲/۷۵ متر است . ارتفاع اطاق از داخل تا زیر گنبد ۱۲ متر است و بقعه‌ی سادات دارای ساختمانهای متعدد و قبور زیادی‌بوده که از بین رفته‌اند ، بطوریکه متصدی بقعه اظهار داشت زمین بقعه قریب سه متر بالا آمده است و در نوسازی که چند سال پیش انجام شد تمام کتیبه‌های اطراف ایوان‌آن فروریخته و از بین رفته‌اند . فقط بالای در ورودی یك تکه از سنگ که روی آن گل و بته و بلبل کشیده شده وجود دارد ولی آثار نوشته یا کتیبه‌ای وجود نداشت .

گنبد ساختمان شلجمی گچ‌اندود دوطبقه است و می‌توان گفت بعداز گنبد براءبن مالك قطورترین وبلندترین گنبد درشوشتر است. بالای گنبد سروك یاعلمکی وجود ندارد . ساختمان این بقعه بسیار قدیمی و بیشتر شباهت به عصر صفویه دارد چون در معماری آن از سایر عمارات عهد صفویه مانند حمام‌خان ، و عباس پیروی شده است . تصویر ۵۵۶ و ۵۵۷ و ۵۵۸ و ۵۵۹ و ۵۶۰ .

صاحب کوچك

درحدود صد قدم از بقعه‌ی سادات از شرق به غرب این بقعه واقع است . روی دیوارخانه‌ئی آثار نیمه‌گنبدی در طاقچه‌ی میان کوچه قرار دارد ، سطح طاقچه ۸۰ سانتیمتر است وهیچگونه آثار دیگری وجود ندارد . تصویر ۵۶۱ .

بقعه‌ی سبزپوش

اطاقک خیلی کوچکی است به ابعاد ۲/۲۰ × ۱/۷۰ متر و اتفاع درحدود سه متر که درمیان آن هیچگونه آثار قبری وجود نداشت. شخصی از اهل محل که آگاهی داشت گفت زیر آن شبستانی برای تدفین اموات وجود دارد ، بالای آن گنبدکوچکی مخروطی که از یک متر تجاوز نمی‌کند قرار دارد که سروک آن پنج پنجه فلزی است. تصویر ۵۶۲ .

سعد سعید

درحدود ده قدم از بقعه‌ی سبزپوش به طرف غرب نزدیک مسجد قیریان قرار دارد . دراین محل که سابقاً بقعه بوده هم‌اکنون چند دکان وجود دارد و هیچگونه آثار قبری نیست ، ولی در نزد مردم به سعد سعید معروف است و در این محل قبر سعدالدین بیکسی بوده و درکتاب فردوس نیز نامی ازآن برده شده است وگویا مردم بجهت اینکه تصور میکرده‌اند این شخص مذهب تسنن داشته بقعه و بارگاه آن را منهدم نموده باشند .

شیخ محمد مهدی شرف‌الدین شوشتری دریادداشت‌های خود نوشته است :

« مرحوم آقاسید عبدالله جزائری در فصل هفتم تذکره گوید مدافن جابربن عبدالله انصاری و عبدالرحمن بن عوف وسعد و سعیدکه همگی از مشاهیر صحابه‌اند درشوشتر معروف‌اند و هیچیک ثابت نیست . . . . . . ممکن است این دو نفر از علمای بزرگ شوشتر بوده و دراینجا دفن شده باشند و احتمال می‌رودکه یکی از ایشان سعدالدین بن‌علی متخلص به بیکسی که استاد و عموی شیخ عبدالواحد بوده که از علمای بزرگ

شوشتر محسوب است و یکی دیگر ابوسعید حسن بن علی الشوشتری باشد که هردو در اینجا دفن شده‌اند. سعدالدین بن علی در اوائل عصر صفوی بوده و ابوسعید درسال چهارصد و پنجاه و پنج تولدش بوده و پانصد و هشتاد و پنج فوت شده است . . . . »[۱]

پیر مهدی

در محله‌ی دکان شمس درشرق شهر شوشتر در محله‌ی کهواز که حیدرخانه هم نامیده می‌شود واقع است. حیاط کوچکی است به ابعاد ۹٫۳۰×۴٫۸۰ متر که در سمت چپ آن چهار دیواری کوچکی به ابعاد ۳٫۲۰×۲٫۲۵ متر بتازگی احداث کرده‌اند و درآن سنگ قبری کهنه که خطوط آن خوانا نیست وجود دارد. گنبدیا اثر دیگری دراین بنا دیده نمی‌شود.

بقعه‌ی شیخ اسماعیل قصری

درکوی کهواز در داخل مسجد حاج شیخ جعفر شوشتری واقع است. درزاویه سمت راست مسجد آثار سه قبر وجود دارد که قبر اولی مربوط است به شیخ اسماعیل قصری و شرح حال آن در فصل ۲۸ تذکره شوشتر مضبوط است و بقعه‌ی شیخ اسماعیل قصری دیگری هم بوده‌که در فصل ۲۸ تذکره ازآن نام برده شده و این بقعه حوالی رود دو دانگه درمحله‌ی مال امیر بوده است که هم‌اکنون از بقعه اثری نیست.(محله‌ی مال‌امیر درکهواز و در محلهٔ کیزه نباران فعلی بوده است و قصری نام محله‌ای بوده‌که نام قصری ازآن مأخوذه شده یعنی منصوب به‌آن بوده است) . به بقعه‌ی شیخ سماعیل

۱ــ ردیف سی‌وهشتم در حرف سین از نسخه‌ی عکسی یادداشت‌های شیخ محمد مهدی شرف‌الدین شوشتری در مبحث « بقاع و مزارات شوشتر » .

قصری در فصل دوم کتاب درآثار دزفول مراجعه فرمائید[۱] .

ستی فاطمه

در محله‌ی حیدرخانه یا کهواز قرار دارد ، از بقعه‌ی سید ناصرالدین به طرف شرق قریب ۱۵۰ قدم فاصله دارد ، بنا درمحله قبیلی است ومرکب ازیك حیاط کوچك که از طرف شمال مغرب وجنوب به سمت کوچه است وشرق آن به خانه‌ای قرار دارد (ده قدمی آن به طرف شرق به ساباتی منتهی میشود که بسیار قدیمی و از خشت خام است) .

طول حیاط ۶×۳/۵ متر است مرکب از دو ایوان کـه طول هردهنه‌ی ایوان دو متر است،طـول هـرایوان ۸/۲۰×۴/۱۰ متر است و در داخل یکی از ایـوانها شوادونی وجود دارد . بالای درب ورودی یك کتیبه از سنگ خارای نامرغوب وجود دارد کـه تمام نـوشته‌ی آن فروریخته شده و نیز در ایوانها میان طاقچه‌ها دوکتیبه وجود دارد که قدیمی نیستند وروی آن بسم‌الله و پنج تن و انافتحنا و نصرمن . . . . نوشته شده و تاریخ آنها ۱۲۹۱ هـ . ق است گنبد آن که در سمت راست قـرار دارد بسیار کوچك و اگر آن را مضرس فرض کنیم از یك متر تجاوز نکرده و بـالای آن پنج پنجه‌ی فلزی قرار دارد و ازایوانها برای مسجد استفاده می‌شود وهیچگونه قبری در اطراف یاداخل حیاط و ایوانها وجود ندارد .

پیرچه خوهی

در محله‌ی شیشه‌گرخانه‌ی کهواز که درشرق شهر شوشتر واقع است وحیدرخانه

---

۱ ـ مؤلف .

هم نامیده می‌شود قرار دارد . از این بقعه فقط چهار دیواری خراب شده که فاقد سقف است باقی‌مانده و هیچگونه آثار قبری وجود ندارد و در جوار آن مسجدی بهمین نام است که درمیان اطاقهای آن آثار قبوری وجود دارد که سنگ قبرهای آن سائیده‌شده است. پیرچه خواهی ظاهراً همان پیرچغائی است .

عبدالرحمن بن عوف

درمحله‌ی میدان شیخ بوده ودرجوار آن‌مسجدی بوده‌که فعلاً هیچگونه‌آثاری ازآنها باقی‌نمانده ومحل آن از بقعه‌ی جابر درحدود ۲۰۰ متر بطرف شمال بوه‌است.

سکوی دل‌دل

در محله‌ی موگهی و قریب به مسجد شرف‌الدین سکویی است به ابعاد ۲۰/۲۳ × ۴۰/۱۰ متر و ارتفاع بین ۲ تانیم متر است، سابقاً روی آن قبه‌وبارگاهی وجود داشته ولی اکنون خراب شده و چند سنگ قبر قدیمی در اطراف آن وجود داشته که به مرور زمان از بین رفته است .

سیدرکن‌الدین

بقعه در قدیم بهمین‌نام در محلی بنام دشت‌خروج بوده‌که هم‌اکنون فلکه‌ی ۲۵ شهریور است این بقعه مزار بوده است و از سادات قیری بوده است.

قنبرعلی واقع درمحله‌ی شاهزید

طاقچه نمایی روی دیوار بوده در سال ۱۳۷۹ هـ . ق با احداث‌خیابان منهدم و

از بین رفته است .

قنبر علی واقع در کنار گرگر شرق شوشتر

سکوی کوچکی به ابعاد ۱/۵×۱/۵ متر و ارتفاع نیم‌متر در نزدیکی باغ شهرداری واقع است وهیچگونه‌آثاری ندارد .

پیرخمسین

در محله‌ی عبدالله‌بانو در غرب بقعه‌ی عبدالله بانو است و با بقعه‌ی مذکور حدود ۵۰ قدم فاصله دارد ساختمان آن مرکب است ازیك ایوان یك باریکه واطاق محقری‌که از خشت خام ساخته شده است . ابعاد اطاق ۲/۵×۳ متر است و ایوان ۲×۳ متر یك قبر مستطیل گچی است. اطاق دارای دو درب ورودی در داخل ایوان است که دارای درب تخته‌ای شکسته‌ای است. درقسمت مغرب بقعه اطاقکی بوده‌که سابق برإین درب ورودی آن ازداخل‌اطاق بقعه بوده واکنون درب‌ورودی‌آن مسدود شده است و قبرستان بقعه‌بوده .روی ایوان و اطاق بقعه به‌طرف شمال است و به‌طرف جنوب داخل بقعه می‌شویم . گنبدآن بسیارکوچك وکمتر ازیك متر است و دربالای آن علمك‌کاشی بسیارکوچکی نصب‌شده است که۳گو دارد . مشهوراست‌که پیرخمسین بعلت اینکه پنجاه بار به‌زیارت مکه و حج مشرف شده بدین‌نام مشهور شده است.در اطراف بقعه و داخل و خارج آن هیچگونه کتیبه‌ای‌وجودنداشت‌که بتوان تاریخ‌بقعه را ازآن معلوم‌کرد.

شیخ‌محمد مهدی شرف‌الدین‌شوشتری معتقد است که پیرخمسین شاید همان محمدبن عبدالرحمن بن بنی‌قبه بوده که شرح احوالش در صفحه‌ی ۱۹۱ کتاب

رجال نجاشی طبع تهران ذکر شده است. تصویر ۵۶۳ و ۵۶۴ .

کف علی

در غرب شوشتر قریب یك کیلومتر خارج از شهر بوده ودارای اطاق وگنبدی بود و در ۲۹ سال پیش آب سیل تمام اطاق و قبور آنرا برداشت واکنون زمین آن بهمین نام معروف است .

پیر محمید

واقع در محله موگی صد قدم بطرف جنوب از سکوی دلدل هیچگونه آثاری بجز دو سه سنگ قبر صاف شده باقی نمانده تا سی سال پیش بقعه و بارگاه آن وجود داشت و حتی عتبه‌ی آن نقره بود و دارای علمی نقره نیز بودکه به مرورزمان از بین رفته است .

شاه گه‌گه‌مرد

گه‌گه یعنی برادر، درمحله‌ی‌سید ناصر الدین پشت گاوچاه مسجد سید ناصر الدین روی دیوار، طاقچه کوچکی بوده که به مرورزمان و با نوسازی خانه‌ی مذکور از بین رفت و بیشتر اهالی گتوندگه‌گه را به‌معنی برادر گویند .

توضیح آنکه در محوطه سید ناصر الدین مسجد و بقعه‌حمام و مغسل و قبرستان مفصلی بوده و قدما معتقد بودندکه‌درقسمت شرق‌مسجد بتخانه‌ئی وجود داشته والله‌اعلم و حمام آن هم‌اکنون پابرجاست.

اویس قرن

بکلی خراب شده و اثری از آن نیست و محل آن در باغ دهکی بوده‌است.

پیر بلدی واقع در محله‌ی دکان شمس

ساختمان آن‌را بکلی خراب نموده‌اند و مردم شوشتر معتقدند که این‌شخص کسی بوده‌که لشکریان اسلام را به شوشتر هدایت نموده است واکنون این‌محل که مساحت آن حدود ۳۰۰ متر میشود محل‌ریختن زباله‌ی شهر است.

سیدحسن

در محله‌ی قبیلی پشت خیابان پهلوی طرف شرق خیابان درکهواز که حیدرخانه هم نامیده می‌شود واقع است . از بقعه‌ی سیدناصرالدین به‌طرف جنوب بیش از صدقدم فاصله داردومرکب بوده از یك حیاط که تمام‌دیوارهای آن فرو ریخته شده حیاط از بیرون به‌ابعاد ۲۵ × ۳۱ متراست حیاط ازجنوب مشرق و مغرب به‌کوچه مختوم است و از شمال به خانه‌های اطراف متصل است‌بقعه‌که‌مرکب از یك ایوان هلالی‌که از دو طرف شمال و جنوب باز است ودرب‌ورودی بقعه ازغرب به شرق بوده ساختمان آن مخروبه است سمت چپ بقعه اطاق بقعه قرار دارد درب ورودی به اطاق بقعه‌کوتاه است واطاق‌آن گنبدی و تاریك است ضریح‌چوبی‌که‌برروی قبر گچی قرارگرفته به‌ابعاد ۱٫۸۰ × ۱٫۵ متر و ارتفاع ۱٫۴۰ متر می‌باشد .ابعاد ساختمان از بیرون ۱۳ × ۹ متر است . گنبدآن مضرس گچی که دارای سروك کاشی سبزرنگی است و دوگو داردکه بالای آن شکسته است، گنبد دارای ۶ طبقه است و

بلندی گنبد درحدود سه‌متر است.

بقعه‌ی سیدناصرالدین

واقع در محله قبیلی (کوی‌کهواز) حیدرخانه شرق خیابان پهلوی فاصله با خیابان حدود ده‌قدم است. در محله‌ی قبیلی‌که هم‌اکنون به‌نام محله‌ی سیدناصرالدین مشهور شده است درجوار مسجد بزرگی وحمامی بهمین‌نام قراردارند و بقعه‌درقسمت جنوب شرقی مسجد واقع است، ساختمان بقعه مرکب است از یك اطاق یك گنبدی به ابعاد۵٫۹۰×۴٫۴۰ متر. ارتفاع اطاق بقعه از سه متر تجاوز نمی‌کند و طرف مغرب و جنوب دونیم طاق‌کوچك وجود دارد. قبر درست دروسط اطاق زیرگنبدی قرارگرفته و دور آنرا با مکعب چوبی پوشانیده‌اند واصل قبر گچی است ابعاد آن ۰٫۹۰×۱٫۵۰ متر و ارتفاع آن یك‌متر است. اطاق بقعه از مغرب و شمال به‌مسجدو موقوفات آن مختوم است. کتیبه‌ی‌سنگی درشمال اطاق روی دیوار نصب شده‌که‌قسمت بالای آن هلالی و روی آن چنین نوشته شده :

« بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم ـ انا فتحنالك فتحاً مبیناً ـ نصرمن‌الله و فتح قریب ـ شاهنشه دین شهنشاه جهان سید ناصرالدین سنه ۱۳۰۴» روی دیوار بقعه آثار دو قبر وجود داردکه یکی از آنها قدیمی است ولی نوشته‌آن سنگ از بین رفته‌است. گنبد در قسمت سمت چپ درب‌ورودی اصلی از شرق به‌غرب قرارگرفته و مرکب از۶طبقه و مضرس گچی است. ارتفاع تقریبی آن ۳٫۵ متر است سروك آن ازکاشی سبز و سه گوی داردکه یك‌تکه‌آن شکسته است . تصویر ۵۶۵ .

بقعه‌ی نبی‌الله

واقع در محله موگهی (نعمت خانه) قریب مسجد شرف‌الدین واقع است و

ساختمان بقعه مرکب است از یك ایوان رو به شمال که یك اطاق گنبدی درعقب آن قرار دارد . ابعاد اطاق ۵/۷۰ × ۳/۷۰ متر است ، طول ایوان ۳/۴۰ متر و عرض ۱/۶۰ متر است بالای ایوان از کاشیهای جدید کار اصفهان کاشی‌کاری شده و دروسط کاشی نوشته شده « بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم بقعه نبی‌الله » . ایوان و اطاق از سه طرف جنوب مشرق و مغرب به منازل اطراف متصل است ، طول جلوساختمان بقعه ۶/۵متر است سابقاً اطراف بقعه قبرستانی بوده که به مرور زمان که زمین بالا آمده قبور زیرزمین مدفون شده‌اند . گنبد بقعه در حدود ۲ متر است و ازگچ و مضرس است و فقط دو طبقه دارد بالای گنبد پنج پنجه فلزی نصب شده است « قبر درقسمت سمت راست اطاق و ازگچ بوده و پنج سال پیش روی آن ضریح فلزی آهنی مشبکی به‌ابعاد ۱/۷ × ۱/۸۰ و ارتفاع ۱/۹۵ قرارگرفته است » .

نوح

در قسمت غرب رودخانه‌ی شطیط پنجاه قدم پائین پل جدید دزفول- شوشتر بقعه‌ی نوح واقع است و سابقاً دراین محل بقعه بوده ولی هم‌اکنون هیچگونه اثری ازآن نیست و فقط دره‌ای دراین محل بنام دره نوح وجود داردکه چون درموقع نزول باران آب کوه از این محل به رودخانه میریزد و سبب منع عبور وسائط نقلیه میشود تمام اشخاصی‌که به شوشتر و دزفول مسافرت می‌کنند این محل را بخوبی می‌شناسند.

سکوی سید قاسم

درخیابان فرح شرقی (کوی‌کهواز) یا حیدرخانه محله‌ی سید قاسم واقع‌است و سکوئی است کنارخیابان به‌ابعاد ۱۱/۱۰ × ۱۱/۶۰ متر و ارتفاع طرف خیابان دو

متر است و فقط آثار یك قبر برروی صفه وجود دارد ولی سابقاً دراین محل قبرستان بوده است .

بقعه‌ی قاسم زید

درمحله‌ی شاه زید در شمال شهر واقع است . ایـن بقعه درزیر ساباتی به‌ابعاد ۹/۵×۲/۲۰ متر قرارگرفته و سابات از شرق بـه غرب است و درب بقعه در قسمت جنوبی ابتدا سابات از شرق قرارگرفته شامل دو اطاق پشت سرهم است که اطاق اول به ابعاد ۲/۹۰×۳/۷۰ متر است و اطاق دوم به‌ابعاد ۳/۵×۳ متر است وهیچگونه قبری دربقعه وجود ندارد واطاق اول به صورت باریکه واطاق دوم خانچه پوش‌است. هیچگونه آثـاری در بقعه پیدا نشد ، قسمت بالای بقعه مسجدی است مـرکب از سه ایوان رو بـه شمال و یك محوطه‌ی جلو آن که پشت بام سابات هم جزء مسجد شده است . طـول جلو ایـوان ۹/۵ متر است . در قسمت شرق بقعه گنبد گچی مضرس ۵ طبقه‌ای وجود دارد وسروك آن ازکاشی سبزرنگ و دارای ۳ گوی است.آثارقبری در اطراف بقعه بچشم نمی‌خورد . تصویر ۵۶۶ .

صالح شهید

در قسمت جنوب مسجد جامع و در حدود پنجاه قدم فاصله بقعه‌ی صالح شهید قرار دارد . ایـن بقعه شامل اطاقکی است که از بیرون به ابعاد ۵/۴۰×۶ متراست ارتفاع اطاق حدود ۴ متر است ابعاد اطاق که ضربدری و یك گنبدی است ۳/۹۰× ۳/۹۰ متر است قبر در سمت چپ اطاق قرار دارد ابعاد قبر۰/۶۶×۱/۳۰ و ارتفاع ۰/۴۲ متر می‌باشد .گنبد مخروطی است و در سمت چپ قرار دارد وگچی است و در

حدود یک متر ارتفاع دارد ، بالای آن سروک بسیار ظریفی از فلز قرار داده‌اند . چهار طرف اطاق بقعه باز است و گویا سابقاً اطراف آن قبرستان بوده است . تصویر ۵۶۸ و ۵۶۹ .

☆*☆

در دیماه ۱۳۵۲ شمسی برای مطالعه در آثار و ابنیه‌ی بخش‌های گتوند وعقیلی و میان آب‌شوشتر راهی آن دیار شدم و درمعیت دوست فاضل محمد علی شرف‌الدین شوشتری به این سه منطقه سفر کردم باین‌امیدکه بتوانم بقیه‌ی بخش‌ها ومناطق‌شوشتر را هم باز بینم و مطالعه کنم . بارانهای پی‌گیر و پردوام زمستانی آن سال خوزستان مجالی بدست نداد و بناچار به مناطق دیگر شوشتر نتوانستم رفت و باز باین امیدکه قبل از پایان چاپ کتاب دیار شهریاران سفری به شوشتر کنم و مناطق : گندازلو ، لهبری، خِرّان ، شعیبیه ، دیمچه ، شاه ولی، بَتوند ، و سردار آباد را مطالعه کنم ، آنچه را که درمناطق گتوند و عقیلی و میان آب شوشتر دیده‌ام و مطالعه کرده‌ام بترتیب از بخش گتوند و عقیلی آغاز و به میان آب پایان می‌دهم و ازخداوند بزرگ توفیق مطالعه‌ی آثار بقیه‌ی نقاط شوشتر را مسئلت دارم .

آثار و بناهای تاریخی گتوند

آسیوهای راك : به حدودچهار کیلومتر دوراز آبادی گتوند شوشتر وبه‌فاصله‌ی یك کیلومتر از تپه‌ی بلندی که آثار ویرانه‌ی « قلعه رستم » بر آن واقع است ، در انتهای دره‌ئی که‌آب رودخانه شوری‌ازآن می گذردآسیوهای راك واقع‌است. آسیوهایا آسیووا در زبان شوشتری به مانند زبان دزفولی به معنی آسیاب‌ها مفید معنی است ، اما کلمه‌ی راك ، اگر معنی دیگری در زبان‌های محلی و بخصوص لهجه‌های لری و

بختیاری نداشته باشد، بنظر می‌رسدکه به معنی راهك باشد چه ، این آسیاب‌هادرست درکنار کوره راهی سخت واقع شده که چوپانان ورمه‌ی آنها رابه عمق دره وبه‌نواحی کوهستانی بختیاری می‌رساند .

چون اززبان بعض درس خواندگان این نواحی شنیدم‌که وجه اقتباس والتباسی بین کلمه‌ی راك درزبان‌انگلیسی به معنی تخته سنگ وآسیووای راك شاید به‌مناسبت آنکه این بنا برتخته سنگ‌های کوهستان بنیان گرفته‌اند وجود داشته باشد ، ذکر این نظریه‌ی غلط را دراین مقال لازم دیدم و به این مناسبت از آغاز به ریشه شناسی نام لغوی اثر پرداختم تا بی‌پایه بودن و غلط بودن آن نظریه را قبل از هرمطلبی باز نموده باشم ، اکنون به موضوع سخن یعنی شرح اثروبنای آسیوهای راك بازمی‌گردم.

در اواسط دره و درسمت چپ آن ، آثاری دیده می‌شود که مرکب ازچند طاق ضربی است که با سنگ قلوه‌ی رودخانه طاق بندی شده است . دو دهانه از طاق‌های آسیاب را اندازه‌گیری‌کردم و ابعادش چنین بود : دهانه‌ی اول به عرض ۴۵ سانتیمتر و به ارتفاع ۱٫۹۰ متر وطول و عرض هردودهانه بررویهم ۴٫۵۵ × ۶٫۷۰ متر بود . پی‌بندی آن ابتدائی و بسیار محکم و حکایت از قدمت بنا می‌کند . آثار بندی که بیشتر شباهت به جوی آبرسانی دارد در سمت چپ دره سنگ چینی و به اصطلاح « کانال سازی » شده است و به سبب وجود همین جوی آبرسانی امکان اینکه این‌چند دهانه‌ی مخروبه بازمانده‌ی آسیاب‌هائی باشند که درکنار دره ساخته شده بوده و با آب این جوی کار می‌کرده است مستبعد نیست ولی اگر تصورکنیم که درست درحدود یك کیلومتر پائین‌تر آغاز جلگه‌ی گتوند است‌و به حدودچهار کیلومتر پائین‌تر آبادی گتوند واقع است استفاده ازاین آسیاب‌ها برای چه‌کسانی ومردم کدام یك ازآبادی‌ها بوده است معلوم نیست واگر قبول نکنیم‌که این آسیاب‌ها مورد استفاده مردم‌کوه‌نشین وایلات بختیاری بوده است ، تردید قوی واحتمال اینکه آثار باقی‌مانده ، بازمانده‌ی

تأسیسات حفاظت بند و سد یا محل اقامت کسانی که در قلعه رستم اقامت داشته‌اند به عنوان نگهبان و قراول و غیرآن در مدخل تنگه بوده ، دور از صواب نمی‌باشد .

ازابتدای عمق تنگه درنقطه‌ئی که دماغه‌ی تنگه پیشرفت قابل ملاحظه‌ئی دارد تا نزدیکی‌های قلعه رستم این جوی ادامه دارد و طول آن به تقریب با قدم معمولی سیصد و پنجاه قدم است و بیش از پانصد متر هم فاصله‌ی آسیووای راك تا آغاز تپه‌ئی که قلعه رستم برآن واقع است قابل تخمین نمی‌باشد .

دربالای سطح تپه‌ئی که تقریباً هم ارتفاع سطح فوقانی دهانه‌های ساختمان‌است یك « گلوگرد » یا « شترگلوی » آسیاب به عمق حدود چهار متر وبه قطر دو متر واقع است که با ساروج اندود شده و محلی که‌آب از جوی بدان می‌ریخته است هنوزآشکار است وهمین نکته ظن‌آنکه این محل مورد استفاده‌ی آسیاب داری وگندم خوردکنی بوده است افزایش می‌دهد . ذکر این نکته بی‌مناسبت نیست که در لهجه‌ی شوشتری ساروج را « ته‌کیره » نامند به معنی ته‌کوره یعنی موادی که پس از پخت سنگ و آهك از تهٔ کوره‌ی ساروج پزی بدست می‌آید .

اگر قبول کنیم که این آثار بازمانده‌ی آسیاب‌هائی هستند ،آب رود شوری که به صورت هرزآب درکف بستر رودخانه خشك و دربستر دره جریان دارد این‌آسیاب را می‌چرخانیده است و پس ازخروج از مخرج آسیاب به طرف‌رودکارون سرازیر می‌شده است . تصویر ۵۷۰ تا ۵۷۴ .

بقعه‌ی شاسلیمان : درپشت تپه‌ی قلعه رستم بقعه‌ی‌کوچکی است به‌ابعاد ۱۰×۹ متر که درآن اطاقی با طاق ضربی قلوه‌سنگی گچ‌اندود ساخته شده و قبری گچین در وسط آن قرار دارد . اطاق دارای چهار لچك نمای گچی است و زینتی ندارد و یك قطعه سنگ قهوه‌ئی رنگ‌گرد میان سوراخ و یك سنگ صیقلی باجای یك‌کنده‌کاری

مستطیل شکل برروی قبر دیده می‌شود . شرف‌الدین شوشتری این بقعه را در ردیف پنجاهم یادداشت‌های خطی خود ضبط نموده و آنرا شیخ سلیمان نامیده است. من نام بقعه را از زبان جوانی چوپان « شاسلیمان » شنیدم . توجه باین نکته که در محل قلعه رستم را زندان‌پیشینیان می‌دانند و سلیمان پیامبر هم در اورشلیم زندانی‌ساخت، نامگزاری این بقعه را به نام « شاسلیمان » موجه‌تراز « شیخ سلیمان » می‌نمایاند . همچنین به حدود پنجاه قدم پائین‌تر از بقعه غاری وجود دارد که طبق اظهارات چوپانان غاری طبیعی و دراز است و تا حدود سه کیلومتر دردل کوه پیش می‌رود ، وجود این غار طبیعی زندان مانند هم حکایت دیگری از تناسب توجیه نام بقعه به‌نام «شاسلیمان»می‌تواندباشد نه شیخ سلیمان.شیخ شرف‌الدین‌شوشتری بنا بریك نسب نامه‌ی غیر معتبر دریافته است که کسی سلسله نسب صاحب بقعه را از احفاد حضرت عباس‌بن علی ابوالفضل علیه‌السلام معرفی کرده و خود درصحت آن تردیدکرده است[۱]. تصویر ۵۷۵ .

قلعه رستم : درشمال آبادی گتوند ، برروی تپه‌ئی که در مدخل دره و درکنار بستر رودخانه‌ی‌خشکی واقع است ، آثار چند دیوار قلوه سنگی باگچ و مقادیری مصالح ساختمانی کهنه به چشم می‌خورد. تپه نسبتاً مرتفع ودر وسط زمینی که‌شاخه‌های دو دره به آن می‌رسد واقع است و بر جلگه‌ی گتوند مسلط است و دیدکافی دارد و برای نگهبانی و امور قلعه‌داری و نظامی مناسب می‌نماید و ممکن است به روزگار آبادانی قلعه‌ی نظامی در منتهی‌الیه جلگه‌ی خوزستان بوده است . درزبان مردم قلعه رستم به محل زندان شهرت دارد . تصویر ۵۷۶.

۱ــ ردیف پنجاهم از نسخه‌ی عکسی یادداشت‌های خطی شیخ محمد مهدی شرف‌الدین شوشتری در مبحث « بقاع و مزارات شوشتر » .

گلوگرد : روبروی تپه‌ی قلعه رستم آثار چند حفره‌ی مستطیل شکل باقی‌مانده است که فاصله‌ی هر یك از دیگری ۳/۵ متر است . عمق آنها متفاوت و دهانه‌ی مستطیل‌شکل آنها یکسان است. تعداد این حفره‌ها را که روباز ند شش عدد احصاء کردم و آثار یك دیواره‌ی سنگی را در آغاز آن دیدم که حوضچه‌ی مستطیل شکلی را بوجود می‌آورده و آب را بدرون اولین حفره هدایت می‌کرده است .از هفتمین حفره به‌صورت یك گنبد مدور سرپوشیده از قلوه‌سنگ و ملاط ساروج و گچ دیده می‌شود . تعداد این حفره‌های سرپوشیده دوازده و قطر آنها به‌تفاوت از دو متر تا ۲/۳۰ متر و محیط آنها به تفاوت ۱۲ تا ۱۴ متر است . تعدادی از این حفره‌ها به دهانه‌های مقعر قنات تبدیل می‌شود .

به نظر می‌رسد که این گلوگردها تمهیدات آبرسانی بوده است که آب را به دشت گتوند هدایت می‌کرده است و در واقع مجموعه‌ی یك « بخش‌آب » بوده است وشاید هم آب را به دوطرف رودخانه می‌رسانیده و تقسیم می‌کرده است بااین فرض می‌بایستی درزیر بستر فعلی رودخانه هم آثار همین تأسیسات « گلوگردها » و مجاری آب تعبیه کرده باشند .

سراورل استین خود این گلوگردها را دیده است و در کتاب معروف خود نوشته است : « سد قلعه رستم ـ درسی و سه کیلومتری شمال شوشتر واقع بوده و از آنجا تا دهستان عقیلی که یکی از دهستانهای مهم شمال شوشتر است سه‌کیلومتر فاصله دارد و از این سد فقط در سمت مغرب آن ، آب از رودخانهٔ کارون می‌گرفته و دارای سه دهانهٔ بزرگ از بالا به پائین بوده‌که به ترتیب هر کدام در موقع بهار و تابستان وپائیز باز می‌شده و درهرموقع ازمجرای یکی ازدهانه‌ها آب می‌گرفته‌اند واکنون خرابه‌های آن کاملاً نمایان است و مجرای آب آن بخوبی مشخص است . نهر بزرگی که‌ازاین سد آب می‌برده است معروف به نهر جوی‌بند است و چون این نهر اراضی دیمچه را

مشروب می‌کرده این نهر را نیز دیمچه می‌گفتند . علائم و آثار نهر مزبور فعلاً در مسیر آن پیداست . تصویر ۵۷۷ تا ۵۸۰.

طول این نهر که ازسه‌کیلومتری گتوند در قسمت شمال شوشتر ومغرب دهستان عقیلی واقع است شروع و تا انتهای اراضی دیمچه درحدود هیجده‌کیلومتر طول دارد و بوسیلهٔ این نهر چهل و دوهزار هکتار زمین مشروب می‌شده است . »[1]

به سال ۱۳۴۹ خورشیدی ، در سفری‌که درآبادیهای اطراف دزفول می‌گشتم ، درآبادی کهنك از مردی‌که خود بومی گتوند بود شنیده بودم که برفراز قلعه رستم میدانی است که آنرا میدان « گوبازی » می‌نامند و او می‌گفت برهمین فراز ، بنائی وجود داشته است‌که‌آنرا «تاولخانه» به معنی «طبال‌خانه» یا« طبل‌خانه » می‌نامیده‌اند. من این بنا را ندیدم و نام « گوبازی » و همچنین نام « تاولخانه » را هم در محل‌باز نشنیدم ولی درنقشه‌ی اداره‌ی بهداشت وریشه‌کنی‌مالاریا که در شهر شوشتر تهیه شده است ، در نزدیکی قلعه رستم نام « کوه‌تاول » را دیدم که نوشته است .

خرف خانه‌های گلوگرد : چون ازکنارآثار گلوگرد به طرف گتوند چند قدمی بپیمائیم ، در سمت راست ، درکمرکش کوه صخره‌ئی ، در یك محل ، چهار دخمه ، و درمحل دیگر نزدیك به‌آن ، شش دخمه مستطیل شکل را می‌بینیم که دردیواره‌ی سنگی کوه تراشیده شده‌اند ، این دخمه‌ها در شکل و ترکیب سنگتراشی از نوع دخمه‌های معروف به خرف‌خانه‌های شمال شهر شوشترواقع دردره‌ی « پیردالو » بنظر می‌رسندولی‌ازحیث‌ظرافت‌و عمق‌دخمه‌ها ازنوع مقابرمادی سنگی «پیرگوری»شوشتر نمی‌باشند وبنظرمی‌آیدکه این‌خرف‌خانه‌ها قدیمی‌تروابتدائی‌تر باشند .تصویر ۵۸۱ .

۱ـ کتاب راههای باستانی و پایتخت‌های قدیمی غرب ایران ، سراورل استین ، ترجمه‌ی بهمن کریمی ، شهریور ۱۳۲۹ . تهران ، صفحه‌ی ۱۰۶ .

قلعه سهراب : تپه‌ی قلعه رستم در مقابل تپه‌ی دیگری واقع است که آنرا قلعه‌ـ سهراب می‌نامند . بـرفراز تپه‌ی قلعه سهراب هم آثـار و مصالح ساختمانی بـه چشم می‌خورد . در میان قلعه رستم و قلعه سهراب راه عبور مردم بختیاری به‌گتوند است و راهی‌که هنوز مورد استفاده‌ی مردم کوه‌نشین بختیاری است ، گتوند را به‌شهرکرد با پیاده پا و مالرو می‌پیوندد .

برداژدها : درکمر یك صخره ، درکنار راه درآغاز تنگه ودرکنار آثار گلوگرد، یك کتیبه‌ی سنگی به خط فارسی وجود دارد که بعضی کلمات و نامهای منقور برآن قابل خواندن است و برروی‌آن کلمات : سالار ارفع، حاجی‌ایلخانی، غلام‌حسین‌خان، شهاب‌السلطنه خوانده می‌شود و ظاهراً یادگار ترمیم و تعمیر این راه مالرو وپرآمدو رفت ایل بختیاری بوده است .

در زبان مردم بومی‌آنرا « برداژدها » بابا‌ء مفتوحه می‌نامند و « برد » به معنی سنگ است یعنی سنگ اژدها چون کتیبه مارپیچ و به شکل اژدها به تبعیت ازجنس سنگ و شکل آن تراشیده شده است‌آنرا سنگ اژدها شکل نام داده‌اند .

چغایازیگورات گتوند : درجنوب آبادی گتوند ، به فاصله‌ی حدود پانصد متر کمابیش ، درکنار جاده‌ی گتوند ودرست درکنار رودکارون ، تپه‌ی کوچك وکم‌ارتفاعی واقع است که ارتفاع آن از چند متر تجاوز نمی‌کند . در جبهه‌ی شمالی ، تپه را که خود با آب بردگی و تطاول زمـان رو بانهدام بوده ، بـادست و بیل وکلنگ و شاید تراکتور و امثال آن ، آنقدر آنرا بریده‌اند تا به ساحل رودخانه دسترسی یابند و در قسمت میانی‌همین شکاف مصنوع است‌که قطعات‌آجر پخته‌ی ایلامی از دل‌تپه‌بدرآمده و سرخ‌رنگ و شکوهمند درکنار هم دیده می‌شوند . درجبهه‌ی شمالی و شرقی ایـن تپه ، بامختصر جستجوئی به‌کمك محمد علی شرف‌الدین شوشتری ، توانستیم دو قطعه آجر نوشته‌ی‌ایلامی پیدا کنیم‌که بریکطرف هر یك ازآن آجرها باخط میخی‌ایلامی

در چهار سطر موازی مستقیم کتیبه‌ئی منقور است . آجرها قطور و به‌ابعاد ۲۷ × ۲۷ سانتیمتر است .

گفتند که در سال‌های اخیر و به خصوص درهمین سال ۱۳۵۲ کسانی وهیئت‌هائی به‌اکتشاف در این تپه پرداخته‌اند و آجـرها و مجسمه‌های سفالین و شاید اشیاء دیگری بدست آورده‌اند ولی تـاکنون از آنها اطلاع مکتوب و مضبوطی بدست مـا نرسیده است ، همچنین گفته شدکه هیئت فرانسوی باستانشناسی حفار مقیم شوش چند قطعه آجر نوشته ازاین تپه بدست آورده و ظـاهراً برای قرائت و تحقیق بـه پاریس فرستاده‌اند ، این بهانه‌ها همواره وجود داشته و هم وجود دارد ، خدا کند دست‌کم خبری از نوشته‌ها و خوانده‌ها به صاحبان و مالکان واقعی و اصلی و وارثین این تمدن قدیمی یعنی مردم شوشتر و گتوند و خوزستان بازپس فرستند .

آنچه امروز می‌توان گفت این است کـه در منتهی‌الیه شمالی دشت خوزستان هم مانند نواحی جنوبی و غربی آن ، ایلامیان برآجرهای نوشته اسناد و یادگارهای زندگی و تکاپوی حیات خود را ثبت کرده‌اند از غم و شادی‌ها و مذاهب و آئین‌ها و خدایان و داد وستد و جنگ و ستیز و شکست و پیروزی ، تواریخ ایام و سرگذشت روزگار خود بر در و دیوار و طاق و ستون بناهای معابد و قصور نویسانیده و بجـای گذاشته‌اند ، باشد که ازگزند روزگار و دست تطاول باد وباران و خشونت وفراموشی فرزندان آدم مصون بمانند ولی باکمال تأسف این یادگارهای نفیس در دشت شمالی خوزستان هم به همان سرنوشت دچار آمد که در دشت جنوبی آن گرفتار آمد .

به مرسوم معمول باستانشناسان فرانسوی مقیم شوش هرتپه‌ی تاریخی ایلامی‌را باید معبد اصطلاح کرد ، ولی من گمان دارم ، این بنا ، یکی از بناهای کناره‌ی رود کارون بوده و این نوشته‌های منقوش بر آجرهای پخته شاید اسنادی باشندکه ازرسوم تقسیم آب یا بهره‌برداری ازآن یـا ایجاد و تأسیس شبکه‌ها وکانال‌های آبـرسانی و

مالکیت و حقوق اراضی و مالکان آنها حکایتی در برداشته باشد ، خصوص که کانال‌های « گلوگرد » و مقاسم آب و بخش آبهای « سدرستم » هم به فاصله‌ئی مختصر در شمال این بنا پی‌افکنده شده‌اند . بهرحال ظن آنکه این بنا به صورت مطبق و زیگورات شکل بوده دوراز احتمال نیست و بعید نمی‌نماید همچنانکه معبد بودن یا بنای زراعی و آبرسانی بودن وحتی بنای نظامی بودن آنرا هم نمی‌توان بکلی و بطور قطع مردود شناخت . پس از خواندن نوشته‌های آجرهائی که تاکنون ازاین تپه بدست آمده و آنچه بعدازاین از دل خاك این تپه و سائر نقاط این پهن دشت بیرون خواهد آمد و گردآوری مجموعه‌ی این نوشته‌ها وترجمه‌های دقیق وصحیح آنها می‌توان اظهارنظر قطعی نمود که بنای « چغا » درگتوند برای چه ساخته شده است و چه‌کسی آن را ساخته است . تصویر ۵۸۲.

دوپیرون : درآبادی دوپیرون که درشمال شهر شوشتر به فاصله‌ی تقریبی هشت کیلومتری شهر قرار دارد ، و ابتدای خاك بخش گتوند شوشتر است، دو بقعه یکی به نام سوزپوش و دیگری به نام امیرالمؤمنین واقع است :

سوزپوش دوپیرون : درآبادی دوپیرون گتوند بقعه‌ئی است باگنبدکی مضرس و بنائی به ابعاد ۲۲ × ۲۵ متر و دارای حیاطی است که درآن قبری دیده نمی‌شود . طبق اعتقادات مردم بومی ، مرده را در این بقعه وحیاط آن دفن نمی‌نمایند و باور دارندکه زمین این بقعه مرده نمی‌پذیرد وچنانچه مرده‌ئی درآن زمین دفن شودزمین دهان بازمی‌کند وجسد مرده را به بیرون می‌اندازد .

گنبد سوزپوش تازه ساز و یا تازه تعمیر بنظر می‌رسد . اطاق بقعه ۶ × ۴ مترو به سبکی تقلید ابتدائی ازسبك اواخر عهد صفوی است. قبردرزیرسقف مدورشلجمی قرار دارد و صندوقچه‌ئی آهنین است که مشبك و تازه ساز است. نام و نشان‌دیگری از صاحب بقعه دردست نیست و سنگ نوشته و زینتی هم ندارد . شیخ شرف‌الدین

شوشتری این بقعه را در ردیف سی‌وششم یادداشت‌های خطی خود احصاء نموده واز آبادی دوپیرون به نام آبادی کوشکک نام برده است . تصویر ۵۸۳.

بقعه‌ی امیرالمؤمنین دوپیرون : درغرب آبادی دوپیرون بقعه‌ئی با گنبدی‌مضرس به نام بقعه‌ی امیرالمؤمنین واقع است که در جبهه‌ی شمالی عمارت دارای چند طاقنمای گچی است و راهروی انتهائی به محل بقعه و مقبره دارد . راهرو غربی با سقف پیش و پس آجری زیبائی ساخته شده است که تقلیدی از سبك طاق‌سازی محلی و بومی خوزستان است . اطاق بقعه ۲٫۵ × ۲٫۵ متر است و نمای قبری درزیر سقف مدوری قرار دارد که محاط در یك صندوقچه‌ی مشبك آهنین است . بنا به‌ابعاد ۲۶ × ۵۰ متر می‌باشد . برفراز گنبد مضرس یك سروك آهنین یا مسین گذارده‌اند که ظاهراً کهنه و دارای چهارگوی مدور است که قطرگوی‌ها ازپائین به بالا به‌تناسب کم می‌شود و یك ترنجی علمك بربالای آن‌ها نصب است . تصویر ۵۸۴.

آبادی دوپیرون‌که نام قدیم‌ترآن کوشکك است درکنار بستر قدیمی‌رودخانه‌ئی که اکنون بوته زار است و بی‌آب قرار دارد ، یك تپه‌ی نسبتاً بزرگ درغرب آبادی واقع است که اگر درآن حفریات و تفحصاتی‌شود ، بنظر می آید که اسناد و مدارکی از آن بدست آید . چنین می نماید‌که تپه‌ی‌گلین ، مصنوعی و بادست درست شده‌است و برروی این تپه‌ی مصنوع آثاری بوده است که اکنون در دل تپه مدفون است ، باید تحقیق شود تا دانسته گردد . محمد علی شرف‌الدین شوشتری بازگو کرد که از این تپه سفال‌های رنگین سبز و سرخ و زرد رنگ از نوع سفال‌های اسلامی نیشابوری و سفال‌های رنگین سیاه و قهوه‌ئی مخطط و منقوش ایلامی و بخصوص سفال‌های معروف به « ایلامی نو » بدست آمده است . دریادداشت‌های خطی شیخ شرف‌الدین شوشتری از بقعه‌ی امیرالمؤمنین کوشکك به همین نام یاد شده و در ردیف هشتم حرف الف

احصاء گردیده و از آن به « نزهت گاهی در ایام بهار » وصف شده است .

شامرد یاشابوالحسن : در آبادی جلکون که امروز جنت مکان نامیده می‌شود بقعه‌ئی است که به‌نام شابوالحسن نامیده می‌شود ، نام این بقعه را از زبان مردم آبادی « شامرد » و « شهمرد » نیز شنیدم . بقعه با گنبد مضرس و بلندی که پایه‌ئی قطور و جسیم دوازده ترك دارد دارای یازده طبقه است و در محوطه‌ی کوچکی واقع شده است. بنا نسبتاً قدیمی است و به سبك بنای « شابولقاسم » شاه‌آباد دزفول ساخته شده است . از جبهه‌ی شمالی دارای سه دهانه طاق است که دهانه‌ی وسطی به درون یك راهرو می‌پیوندد و این راهرو دارای ۱۳ متر طول است و از ثلث اول آن یك راهرو عمودی از آن جدا می‌شود و دراین راهرو عمودی است که قبر کوچکی در زیر سقف باطاقی پیش وپس قرار دارد . دهلیزهای متعددی که به صورت گوشواره وغلام‌گردش‌ها به راهرو متصل می‌شوند عموماً دارای سبك طاق پیش و پس بوده و قدیمی هستند و نورگیرها باتلفیقی از معماری صفوی وقاجاری تعبیه شده‌اند. در درون بقعه درراهرو بزرگتر ،درضلع غربی و بربدنه‌ی دیوار جنوبی دوسنگ قبر که یکی ازآنها تااواسط قرن پنجم هجری و دیگری از قرون هفتم تا نهم هجری بنظر می‌آیند دیده می‌شود که به دیوار چسبانیده‌اند . سنگ قبر قدیمی‌تر تقریباً از بین رفته و ناخوانا است و سنگ قبردیگر قابل خواندن است ولی سطری که تاریخ سنگ برآن منقور است‌از بین رفته و یا درزیر گچ پنهان مانده است .

ابعاد عمارت بقعه ۵ × ۱۲,۶۰ × ۱۸ متر است ودر ضلع غربی قبرستان‌آبادی جلکون واقع شده است . دو درخت کنار قطور وکهن درگوشه‌ی قبرستان سایه‌گستر است .

درروی طاقچه‌ئی که دردیوار جنوبی محل مقبره وجود دارد یك شیئی مجسمه مانند زیگورات شکل از سنگ نخودی یاقهوه‌ئی رنگ بسیار ظریف وجودداشت‌که

از آن عکسبرداری کردم . ابعاد پایه ۱۰×۱۰ سانتیمتر و ارتفاع آن ۱۶ سانتیمتر و فاصله‌ی پایه تا مرتبه‌ی اول ۴/۵ سانتیمتر و مرتبه‌ی آخرین که مکعبی به صورت میلك و مرتبه‌ی فوقانی زیگورات است ۴/۵ سانتیمتر است. دارای چهار طبقه و یك میلك انتهائی است . این شیئی بسیار ظریف ، یك پارچه و از سنگ صیقلی است و درست به صورت یك ماکت کوچك یك زیگورات ایلامی است . وزن آن حدود دو کیلوگرم است . این شیئی ظریف را که شاید روزگاری ، شیئی مقدس معبدی ایلامی بوده است به متولی بقعه که نامش عبدالحسین درویش و از مردم آبادی جلکون بود با حضور گروهی از مردم ولایت سپردم که آنرا نگهداری کند تا از طرف مقامات دولتی برای حفظ یا انتقال آن به موزه‌ئی یا مرکز فرهنگی دیگری به او دستوری برسد . تصویر ۵۸۵.

فردای روزی که این مجسمه‌ی کوچك رادیدم به فرماندارشوشتر شرحی نوشتم و به مشاور وزیر فرهنگ و هنر هم نامه‌ئی نگاشتم ، انجمن آثار ملی راهم مستخصر ساختم به‌آن امید که در حفظ این شیئی ارزنده‌ی ایلامی و یك شیئی دیگر که جام مرمرین ساسانی ظریفی است که‌در بقعه‌ی دیگری در عقیلی دیدم بکوشندو چون به تهران بازگشتم در مجله‌ی راهنمای کتاب هم دراین‌خصوص شرحی نوشتم و باعکس و تفصیل از زیگورات ایلامی شابولحسن وجام مرمرین ساسانی عقیلی صاحب‌نظران را آگاه ساختم باشد که این دو شیئی گران قدروکم‌نظیر که یادگار تمدن‌های کهن ایلامی و ساسانی‌دراین‌پهندشت‌خوزستان شمالی است ازدستبرد مصون بماند ، و به‌مجموعه‌های خصوصی اروپائیان و سوداگران اشیاء عتیقه نپیوندد و به محل واقعی و شایسته‌ی خود یعنی موزه‌ی ایران باستان برسد و مورد مطالعه‌ی دانشمندان قرارگیرد . به دنبال این مقال عین شرحی را که در مجله‌ی راهنمای کتاب درج شده است خواهید خواند .

مجسمه‌ی زیگورات شابولحسن برای‌اثبات نظریه‌ی‌نفوذ و گسترش‌تمدن‌ایلامی و پیدایش تمدن ایلامی انزانی یا انشانی‌که ایلامیان شمالی بوده‌اند دراین منطقه و اشاعه‌ی سنت‌های مذهبی ایلامیان و ابداع سبك زیگورات سازی در ایلام شمالی یا ایلام انزانی و نه در بابل و بین‌النهرین بسیار قابل ملاحظه و درخـور مطالعه است خصوص‌آنکه فاصله‌ی آبادی جلکون تا « چغا » درکنارآبادی گتوند که خود معبدی ایلامی با آجرهای نوشته می‌نماید کمابیش ، بیش‌از حدود چهار کیلومتر نمی‌باشد .

آیا محل معابد ایلامیان انزانی و به زبان دیگر ایلامیان کوهستانی درآغاز جلگه‌ئی‌که ایلامیان جنوبی همه‌ی باروری و برکت خود را از رود کارون که سر به آغاز این جلگه در این منطقه می‌گذارد نبوده است ؟ و آیـا نیایش خدایان ایلامی درکنار و در آغاز سرچشمه‌های همین رودخانه به صورت ابداع سبك معماری معابد زیگورات شکل و به صورت طبقات بالا رونده به سوی آسمان نبوده است ؟ وبالاخره آیا زیگورات را ایلامیان کوهستان باالهام از کوهستان‌های بلند ابداع نکرده‌اند ؟

اکنون بی‌مناسبت نیست بـه نقل از مجله‌ی راهنمای کتاب تفصیل بیشتری را دراین خصوص بخوانیم :

مجسمه‌ی سنگی زیگورات ایلامی درگتوند شوشتر وجام مرمرین ساسانی [1]

« به زمستان امسال، ازگرفتاری ایام فراغتی یافتم و به بهانه‌ی تکمیل‌مطالعات درباره‌ی آثار و بناهای تاریخی شوشتر و دزفول راهی‌آن ولایت شدم، روزهای‌خوش و گشت وگذاری پرثمرداشتم ، امید آن دارم که کتاب « دیار شهریاران » بزودی از چاپ بدرآید و حاصل این مطالعات را در آن کتاب منتشر سازم . در یکی از ایـن

۱ ــ مجله‌ی راهنمای کتـاب ، سال شانزدهم، شماره‌های ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ ، دی‌ــ اسفند ۱۳۵۲ ، تهران ، صفحات ۷۱۲ ــ ۷۱۷ .

روزها که بادوست فاضل ارجمندم ، محمد علی شرف‌الدین شوشتری ، در یـک جیپ کهنه‌ی بی‌ترمز و بی‌در و پیکر ، در بیابان‌های گتوند شوشتر به شوق دیدار آثـار و بناهای تاریخی این دشت غنی وآکنده ازیادگارهای قدیم رهسپر بودیم ، بـه آبـادی جلکان رسیدیم که لفظ قلم‌نویس‌های اداری آنرا به صورت «جنت مکان» و«جلّکان» می‌نویسند . راستی راکه «جلکون» که درزبان روستانشینان این دشت نام آبادی‌است ازهردوکلمه‌ی‌جلکان وجنت‌مکان‌زیباتراست وهزارافسوس که‌نام‌آبادی‌هاهم‌دستخوش تطاول احمقانه‌ی میرزابنویس‌های اداری واقع می‌شوند . گوئی‌این تجاوزولغت‌تراشی وابداع مخرب مسابقه‌ای شده‌که دامن عارف وعامی راگرفته است ودهاتی‌بی‌سوادهـم نمی‌خواهد دراین میدان خودنمائی عقب‌بماند ، لعنت خدای به همه‌شان که با زبان پرمایه وشیرین فارسی چنان می‌کنندکه‌یغماگران‌وترکتازان‌مغول‌باشهر نشابورکردند.

درآبادی جلکون‌گتوند شوشتر دربقعه‌ی زیارتگاهی‌که «شابولحسن»و«شامرد» هم نامیده می‌شودبه یك شئی‌کوچك ظریف ازسنگ خاکستری یا نخودی رنگ بـر خوردم که به صورت مجسمه وماکت یك بنای زیگورات شکل ساخته شده ودر اثـر استعمال دردست وگذشت ایام سطوح جانبی آن صیقلی وسیاه‌رنگ گردیده است .

این‌مجسمه‌ی زیبا وظریف به‌صورت‌یك شیئی زینتی ومقدس درروی یك‌طاقچه که درضلع جنوبی اطاق بقعه واقع شده است قرارداشت .

ارتفاع‌آن شانزده سانتیمترودارای چهارمرتبه‌ی زیگوراتی ویك میلك‌انتهائی است . ابعاد پایه ۱۰×۱۰ سانتیمتر وفاصله‌ی پایه‌تـا مـرتبه‌ی اول ۴/۵ سانتیمتر و ارتفاع میلك انتهائی‌ازسطح مرتبه‌ی چهارم‌فوقانی‌پنج‌سانتیمتراست ووزن‌آن درحدود دوکیلوگرم است . گذشته ازظرافتی‌که درساختن این‌شیئی‌بکاررفته وگذشته ازآنکـه یك اثر هنری ازسنگتراشی ایلامی انزانی ویادگاری ازتمدن پیش ازدوران ایلامی-

شوشی است ، چون تا به امروز ابداع و ساختمان زیگورات را به بابلیان نسبت می‌دهند و باستانشناسان متفق‌القولند که اگرچه سالمترین بنای بازمانده‌ی زیگوراتی در عصر ما زیگورات چغازنبیل در نزدیکی هفت‌تپه‌ی شوش است ولی اصولاً این سبک معماری ابداع بابلیان است که با توسعه‌ی نفوذ تمدن بابلی و بابلی ـ سومری ، در ایران ایلامی هم رواج پیدا کرده و تقلید شده است . دیدن این مجسمه‌ی شانزده سانتیمتری در آبادی جلکون گتوند شوشتر و در دامنه‌های کوه‌های بختیاری و در شمال‌شرق جلگه‌ی خوزستان با این ظرافت و اصالت ، شاید گواه باشد که این قوم هنرمندی که ساکن این قسمت از دشت خوزستان بوده خود توانسته است با دقت و ظرافت و مهارت استادانه این مجسمه‌ی ظریف را از نقش زیگورات بسازد و شاید در زمینه‌ی سبک معماری زیگوراتی دارای سابقه و تجربه و تخصص و توجهی بوده است که این سبک معماری را در سنت‌های فکری و مذهبی خود چنان پیش برده و بر روی آن کار کرده است که قادر به حفظ و کمال آن از راه مجسمه‌سازی و سنگتراشی گردیده است .

تا آنجا که من خوانده‌ام و دیده‌ام ، تاکنون در هیچیک از نواحی و مراکز تمدن‌های بین‌النهرین مانند نواحی بابل قدیم و نواحی سومر و حتی در نواحی که تمدن سومری ـ بابلی در آن نواحی نفوذ مسلم و بی‌شبهه داشته‌اند مانند سواحل شمالی خاک عربستان و جزیره‌ی فیلکه‌ی کویت و جزائر بحرین و حضرموت و موهنجودارو و بالاخره شوش و هفت تپه و چغازنبیل و تخت جمشید ، مجسمه‌ی سنگی زیگورات دیده نشده و بجز یکی دو مورد از جنس گل‌خام و گل‌پخته که آنهم در اطراف شوش بدست آمده و ارتفاع آنها بیش از پنج سانتیمتر نبوده و ظرافتی هم نداشته‌اند ، دیگر مجسمه‌ئی از زیگورات سراغ نداریم و این شیئی ظریف گتوندی اولین مجسمه‌ی سنگی از زیگورات است .

به فاصله‌ی کمی از آبادی جلکون که این مجسمه‌ی زیگورات شکل در یک زیارتگاه اسلامی آن بدست آمد ، آبادی گتوند مرکز بخش گتوند واقع شده است ورود

کارون باجلال پرشکوه خود از تنگه‌های کوهستانی شمال آن سرازیر می‌شود و در دامنه‌های ارتفاعات قلعه رستم وقلعه سهراب ، در کنار این آبادی سر به دشت می نهد و دربستر پهن خود آرام می گیرد . به‌فاصله‌ی کمتر از پانصد متر از آبادی گتوند و کمتر از سه کیلومتر از آبادی جلکون ، تپه‌ئی بر کنار رود کارون واقع شده است که درزبان مردم «چغا» نامیده می‌شود و این کلمه‌ی چغا Chagha درلهجه‌های خوزستان همه جا به معنی تپه بکار می‌رود مانند چغازنبیل ، چغاسوز ، چغاسرخ ، چغامیش وامثال آن که این سه دردزفول واقعند وچغازنبیل در کنار هفت‌تپه پا برجاست .

این کلمه‌ی «چغا Chogha» یعنی باضم اول هم درزبان مردم‌ساری است و برارباب بصیرت پوشیده نیست که چگا وچکا وچوگ وچغ ریشه‌های اوستائی این کلمه است ودرزبانهای مردم جنوب شرق ایران مانند تنگستان ودشتستان ولارستان وبلوچستان هم به صورت چَك و چُك به‌معنی قله و خط‌الرأس منفرد وانتهای کوه وتپه‌ی سنگی زبانزد مردم است .

چون چند قدمی برروی تپه‌ی چغا درجنوب قصبه‌ی گتوند راه بروید ، آجرهای قطور ایلامی می بینید که برخی نوشته وبعضی نانوشته‌اند وآنهاکه نوشته‌اند ازچهاریا پنج سطر نوشته‌ی ایلامی میخی است که بادوباران و تابش آفتاب کمتر ازدست غارتگران و بی‌دقتی مسئولان و بی‌تفاوتی محافظان ، این تپه‌ی تاریخی را درمعرض تطاول و چپاول وخرابی وانهدام قرارداده است . من خودسه آجر نوشته‌ی با خط‌میخی ایلامی‌را دراین تپه‌یافتم وازآنها عکس گرفتم .

درخانه‌ی مردی ازمردم‌گتوند به‌نام سلطانحسین کلانتر هم یك آجرایلامی به هنگام ساختمان خانه یافته‌اندکه درزیرخاك زمین بنایافت شده وبا خط ایلامی باز مانده است وازآن عکس‌گرفتم وظاهراً تپه‌ی چغا محل معبدی برکناررودکارون بوده است‌که ایلامیان انزانی‌یا انشانیان ایلامی‌یعنی ایلامیان کوهستانی درآن معبدنیایش

می‌کرده‌اند ویارودکارون راکه منشأ حیات وخرمی وباروری‌تمامی جلگه‌ی خوزستان بوده است تقدیس‌می‌نموده‌اند .

درهمین سفربود، که درآبادی «بنه‌ی کاظم حاج سلطان» دربلوك عقیلی‌شوشتر درزیارتگاهی به‌نام «شازده‌قاسم» یك‌جام مرمرین مخطط ازمرمرسبز مخطط که خطوط پهن موازی یشمی وسفیدرنگ درآن جلوه‌ی خاصی دارندنزدخادم‌بقعه‌یافتم که مدعی بود بیست سال پیش ازباغچه‌ی حیاط بقعه بدرآورده وعلت حفرزمین باغچه‌ی‌بقعه را خوابی نقل می‌کردکه‌کرامت مدفون دربقعه زابشناسانده . این جام ظریف مرمرین به ارتفاع چهارسانتیمتر وقطردائره‌ی دهانه ۹ سانتیمتروعرض لبه‌ی انحناء دوسانتیمتر است ویك‌پریدگی کوچك برلبه‌ی منحنی‌آن است اما باوجود این پریدگی سالم و ظریف وخوش‌تراش است . گمان من‌آن است‌که‌اگر این جام سومری وبابلی نباشد ، بی‌شك یادگارهنرمرمرتراشی ساسانی است‌که دراین‌گوشه ازجهان باقی مانده است .

ازهردوشیئی، برروی دست محمدعلی‌شرف‌الدین‌شوشتری ،عکس‌گرفتم وچون به شوشتر بازآمدم، فردای روزی‌که‌آنها را دیده‌بودم به‌فرماندارورئیس شورای‌حفاظت آثارباستانی شوشتر نامه‌ئی نوشتم وازاین دوشیئی‌نفیس اوراخبردادم تا در حفظشان بکوشند . انجمن آثارملی ووزارت فرهنگ وهنرراهم بانامه‌ئی‌که‌به انجمن آثارملی‌و دکترفیروزباقرزاده مشاورعالی فرهنگ‌وهنرنوشتم باخبرکردم . انجمن آثارملی با ارسال رونوشت نامه‌ی من برای فرهنگ وهنر به وظیفه‌ی‌خود قیام واقدام نمود ومرا سپاسگزارساخت تاخدای چه خواهد وسرنوشت این اشیاء چه‌باشد ، بدست چه‌کسانی افتد وچه‌کسانی برآنها نظراندازند ، به‌مجموعه‌های خصوصی سوداگران برسدیا به غرفه‌های موزه‌های جهانی!

امیدکه دوباره‌آنها را درموزه‌ی ایران‌باستان بازبینم وامیدآنکه ایلام‌شناسان وهنرشناسان ومحققان بصیر درهنرهای ساسانی آنها راباززیابند وباز شناسند وبتوانیم

نظرات تحقیقی وعلمی صاحب‌نظران در باره‌ی آنها را در کتابی یا نشریه‌ئی بخوانیم . »
تصویر ۵۸۶ و ۵۸۷.

بقعه‌ی علی‌ولی :در آبادی جلکون، بقعه‌ی مخروبه‌ی کوچك گلی است که مخروبه و بی‌سقف وستون است ومردم در آن شمع وچراغ افروزند وشباهتی با یك چهارطاقی قدیمی داردکه از گل خام است .

بقعه‌ی قنبرعلی :در آبادی جلکون بقعه‌ئی است که سقف مدور آن پابرجا مانده است.شباهتی با بقعه‌ی علی‌ولی درهمین آبادی دارد .

سدگچ سنگی : پس‌از آبادی جلکون ، به حدود سه‌کیلومتری قصبه‌ی گتوند ، آثار سدی درکنار نهری باقی است که گچ سنگی نامیده می‌شود تا ۵۲/۱۰/۲۰ که من این اثررا دیدم ، یك بدنه‌ی سد به صورت یك دیوار قطور که پایه‌ی یك مکعب مستطیل شکل است باقی‌مانده و پایه‌ی این بنا شبیه به پایه‌های « پی‌پـل » کرخه‌ی دزفول است وچند دیوار و بند مخروبه‌ی دیگر نیز درکنار آن باقی است . پیداست که هم بند و سد نگهداری آب و هم نهر و جوی آبرسانی و هم تأسیسات نگهداری و محل‌اقامت بوده است. بنا از قلوه‌سنگ وملاط قدیمی گچ‌وساروج مخلوط‌است. تپه‌ی بزرگی که‌درغرب آثار گچ‌سنگی‌وچسبیده به‌آن‌قرار دارد پر از سفال‌های‌شکسته‌ی رنگی و منقوش از سبك سفال‌های ایلامی و هم اسلامی است . تصویر۴ــ۳ــ۲/۵۸۷ .

آجر ایلامی گتوند : در منزل سلطانحسین کلانتر ، به هنگام بنائی از زمین‌یك اطاق و پی‌ساختمان یك آجر قطور ایلامی بدست آمده است که برروی آن بـا خط میخی ایلامی چند سطر منقوش است . این آجر فعلاً در خانه‌ی سلطانحسین کلانتر محفوظ است و چنان‌که سلطانحسین حکایت‌کرد یك خط شناس ازگروه باستانشناسان فرانسوی مقیم شوش گفته است که آجر بدست آمده از« اونتاش گال » پسر «هوبان‌من» یا پدرش است که آنرا وقف معبد « چغا » نموده است و چغابیش از چند صدمتر بـا

خانه‌ی سلطان‌حسین فاصله ندارد . تصویر۵۸۸و۵۸۹ .

بقعه‌ی پیر احمد گتوند : به فاصله‌ی حدود شش کیلومتری گتوند بقعه‌ی کوچکی است با گنبدی ساده به نام پیر احمد که در نزدیکی دامنه‌ی کوهی و به قرب چشمه‌ئی واقع است . بقعه زینتی و تزئینی ندارد . چند سنگ قبر نسبتاً کهنه که اقدم آن‌ها تاریخ۱۲۴۴ دارد درقبرستان جلوی بقعه دیده می‌شود. این سنگ قبرها بنحوزیبائی تراشیده شده‌اند و نقوش زیبائی دارند و تاریخ ۱۲۴۴ به صورت ۱۲۰۴۰۴ : نقش شده است و چنین می نماید که گور مردی سوار کار است که نقش اسب و سوارولباس و کلاه سوارکار بر آن حجاری شده است . شیخ محمد مهدی شرف الدین شوشتری دریادداشت‌های خطی خود از این بقعه نام برده است . تصویر۵۹۰و۵۹۱ .

اوبید گتوند : پس از طی مسافتی حدود بیست کیلومتر به طرف جنوب غرب از بقعه‌ی پیر احمد به « اوبید » می‌رسیم واوبید نام سه آبادی است که به نام‌های ابیدقله، اوبید علی باز،اوبید چارحوضون نامیده می‌شود.اوبید چارحوضون رامجیدآبادسردار محتشم هم می‌نامند . دراوبیدقله ، قلعه خرابه‌ئی است که حکایت از قدمتی تاروزگار قاجاریه دارد، شاید هم برجای قلعه‌ی قدیم‌تری‌ساخته شده باشد. تیرکش‌هاونورگیرها و پنجره‌های آن آجری است وکم وبیش حکایت از نفاستی و اظهار هنری در معماری قلعه سازی دارد و درکنار جوی بزرگی که مسیر آب رودخانه‌ئی است واقع شده و روبروی آن قلعه‌ی مخروبه‌ی دیگری واقع است که بکلی از بین رفته و تپه‌ئی بیش نیست . از اوبیدقله به مسافتی حدود دوکیلومتر دورشته قنات و جداول آن پیداست‌و در همین حدود فاصله به طرف جنوب بقعه‌ی « علی‌زونی بر » واقع است که بقعه‌ی کوچکی است وبرفراز تپه‌ئی‌مشرف به رودخانه‌ئی کوچك وگنبدك ساده‌ی مطبق‌دارد. « علی زونی بر » به معنی « علی‌زانوبر » است . تصویر ۵۹۲ و ۵۹۳ و ۵۹۴ .

چغامله : آبادی کوچکی برسرتپه‌ئی قرار دارد که بین بلوك عقیلی و گتوند

است و درکنار دشتی واقع است . تپه‌ئی‌که آبادی برسرآن واقع است ، تپه مصنوعی‌و معلوم است که برروی خرابه‌های‌قدیمی آبادی تازه ساخته‌اند . چغابه معنی تپه و مله باضم اول به معنی قله و سرتپه و امثال آن است . خورده سفال‌های قدیمی و اسلامی فراوان دیده می‌شود و احتمال می‌رود اگر حفاری علمی شود پرده از راز سکونت مردمی دراین نقطه یا وجود آبادی و یا معبدی ایلامی یا پیش وپس‌آن برداشته‌شود. ساکنین ده‌که از طایفه‌ی بهداروند بختیاری هستند از بدست آوردن چند قطعه آجر بزرگ قطور سرخ رنگ در ته دره‌ئی‌که کانال آبی از آن می گذرد و در نزدیکی آبادی چغامله قرار دارد خبر می‌دهند شاید که آن آجرها آثار ایلامی قدیمی این نقطه باشد .

بقعه‌ی علی‌گتوند : در انتهاء قصبه‌ی گتوند ، رو به شط‌کارون و در راه‌گتوند عقیلی که راه جسر نامیده می‌شود بقعه‌ئی با گنبدی کوچك و مطبق نمایان است که بقعه‌ی علی نامید می‌شود .تصویر۵۹۵ .

بقعه‌ی شاخراسون : نزدیك رودکارون ونزدیك پل متحرك ، بقعه‌ی شاخراسون واقع است که ۱۰ × ۱۷ متر ابعاد کلی بنا است . اطاق بقعه ۵ × ۵ متر است و سقف اطاق بقعه آجرکاری جناقی است و بدیع و زیبا است و با لچکی‌ها و نیم‌لچکی‌های زیبا است . قبر در ضلع بالائی اطاق قرار دارد و به صورت افقی محراب بنا را قطع می‌کند و شکل غیرعادی از نظر قرار گرفتن محل قبردارد . گوشواره‌هائی دراطراف محل مقبره ساخته شده ، تزئینات ندارد و در محوطه‌ی قبرستان آن هم سنگ قبری که‌کهنه باشد ندیدم . تصویر ۵۹۶ .

آثار بلوك عقیلی شوشتر

بقعه‌ی محمدبن زید : به فاصله‌ی حدود شش‌کیلومتر از آبادی تُرکالکی بقعه‌ی

محمدبن زید در آغاز دره‌ئی و در کنار کوهی و چشمه‌ی آبی واقع است. آبادی ترکالکی اولین آبادی بخش عقیلی است که بلافاصله پس از عبور از پل متحرك رود کارون در کنار قصبه‌ی گتوند به اراضی آن می‌رسیم. این آبادی را باضم حرف اول می‌خوانند و شاید ترکیبی از دو کلمه‌ی ترك و لك باشد.

گنبد بقعه‌ی محمدبن زید سفید رنگ و گچ اندود و خود گنبد مضرس است و سقف آجری مدور سفیدکاری از داخل بقعه دارد با ابعاد ۳۰×۱۶ متر و غرفه‌هائی که به سبك طاق‌های پیش و پس ساخته شده و ایوانی با سه دهانه که در انتهاء یك دهانه غرفه‌ی ورودی بقعه ساخته شده است.

به فاصله‌ی بیست متر در مدخل تنگه و درسایه‌ی درختان کنار یك عمارت سنگی ساخته شده است با سقفی شبیه سقف بقعه‌ی علی بن زید و محل یك حوضچه که آب را از چشمه می‌گرفته و به نزدیك بقعه می‌رسانیده است و عمارتی نسبتاً کهنه است.

برسر در بقعه روبه جنوب یك کتیبه که آنرا با رنگ‌های سرخ و بنفش تزئین نموده‌اند نصب است و آیات شریفه‌ی « انافتحنالك فتحاً مبینا » و « نصرمن‌الله و فتح قریب » در دو طرف آن بطور برجسته نقش شده است. تصویر ۵۹۷ و ۵۹۸ و ۵۹۹.

شیخ شرف‌الدین شوشتری این بقعه را در ردیف هشتاد و پنجم یادداشت‌های خطی خود احصاء نموده و نوشته است: « درالسنهٔ بادیه نشینان و اهل دهات آن‌نواحی معروف است به نام زرد و این لفظ مخفف محمدبن زید یا امام زید است و تحریف شده است و تلفظ این نام به اهالی شوشتر هم سرایت کرده و ایشان هم او را به همین لفظ نام می‌برند و در تواریخ و کتب انساب حالات محمدبن زید مذکور است. » و پس از ذکر آنچه در کتاب منتهی الآمال مرحوم شیخ عباس قمی در خصوص محمدبن زید مسطور است خود شیخ شرف‌الدین شوشتری اظهار عقیده کرده است که : «وفات محمدبن زید معلوم می‌شود در عراق بوده و مدفن در بلوك عقیلی معلوم نیست. بعضی

از فضلای شوشتر معتقد بودند که او محمد بن زید بن محمد بن اسماعیل جالب الحجاره است که از اولاد حسن بن زید بن حسن است ملقب به داعی بعداز برادرش امیرحسن داعی‌کبیر، او بر مملکت طبرستان استیلا یافت . » در خصوص آنکه مدفن محمد بن زید بن محمد بن اسماعیل در شوشتر باشد نیز شیخ شرف‌الدین اظهار تردید قوی کرده و این عقیده را « بی‌پایه » خوانده است و درآخر مقال می‌نویسد : « دراسناد کتاب سلیم بن قیس هلالی نام محمد بن زید شوشتری را می‌یابیم که از روات علماء بوده احتمال بودن او هم می‌رود والله العالم . . . تاریخ بنا و بانی آن معلوم نیست »[۱].

بقعه‌ی امام ضامن : بقعه‌ی کوچکی درمیان کنارستان نزدیك بنه‌ی حاج‌سلطان است. تصویر ۶۰۰ .

بقعه‌ی شازده قاسم : درآبادی بنه‌ی کاظم حاج سلطان ، بقعه‌ی کوچکی است و تزئینی ندارد و بلحاظ معماری هم هیچگونه ظرافتی مشهود نیست . ولی درهمین بقعه بود که یك ظرف مرمرین مخطط که احتمالاً ساسانی یا بابلی و یا سومری ـ بابلی است نزد متولی بقعه دیدم که می‌گفت بیست سال پیش در حیاط جنوبی بقعه‌از زمینی‌که برجای‌آن درخت نخلی غرس‌کرده است آنرا یافته است . قطر دهانه‌ی این ظرف مرمرین نفیس ۹ سانتیمتر و پهنای لبه‌ی آن یك سانتیمتر و ارتفاع آن چهار سانتیمتر است . شرح کشف آن در همین فصل کتاب در ذکر آثار و بناهای گتوند آمده است . تصویر ۶۰۱ و ۶۰۲.

بقعه‌ی حضرت عباس :درآبادی بدیل عقیلی بقعه‌ی‌کوچکی‌است بامیلکی‌ازکاشی فیروزه فام و یك نقش دهان اژدها از کاشی سبز برزمینه‌ی سفید رنگ که برسردر ورودی بقعه به‌ابعاد ۱۱×۴ سانتیمتر نصب شده است و ظاهراً چینی یا کاشی قدیمی

۱ـ ازنسخه‌ی عکسی یادداشت‌های خطی شیخ محمد مهدی شرف‌الدین شوشتری ، ردیف هشتاد و پنجم از مبحث بقاع و مزارات شوشتر .

اصیل است . تصویر۶۰۳ .

بقعه‌ی علی‌مال حیدر : بـه فاصله‌ی پانصد متری آبادی بدیل ، بقعه‌ی علی‌مال حیدر واقع است ، بقعه قدیمی‌است‌وقسمتی از سردر و کاشیکاری آن باقی‌مانده . قبر در وسط بقعه‌واقع‌است. سقف‌بقعه‌آجری‌وگچکاری ومدور است . لچکی‌ها و سقف به تناسب و بطرز زیبائی تنظیم و تلفیق شده‌اند و ظرافتی دارند . نـورگیرهای گچبری شده چهار عدد و در چهار سمت واقعند . تصویر۶۰۴ .

بقعه‌ی علی‌سماله : در میان قبرستانی درآبادی سماله عقیلی ، گنبدی مضرس با اطاقی به عنوان محل مقبره ، به فاصله‌ی سه‌کیلومتری بقعه‌ی مال حیدر واقع است . درآبادی سماله قلعه‌ئی از زمان قاجاریه باقی‌مانده‌که قلعه‌ی اربابی و به نام قلعه‌ی مجیدخان معروف است. سردر و ستون‌های ایوان آجری وظرافتی‌دارد. سبك‌طاق‌های پیش و پس درساختمان آن بکار گرفته شده .آبادی سماله آبادی بزرگی است که در بلوك عقیلی شوشتر واقع است .

بقعه‌ی سید سعید : درآبادی ایستادگی در بلـوك عقیلی ، بـه فاصله‌ی کمی از آبادی سماله ، یك گنبد مضرس ابتدائی و بقعه‌ئی وسیع و قدیمی در میان قبرستانی وجود دارد . یـك سنگ بزرگ سیاه مجدرو دو قطعه آجر پخته‌ی قطور بـه صورت مجسمه‌ئی که تنها دو پای آن باقی‌مانده باشد در اطاق بقعه موجود است .و گمان می‌کنم بقایای یك تابوت سفالی یاآجری باشدکه نظیرآن را درآثاردستووای‌شوشتر هم می‌بینیم . تصویر۶۰۵ .

بقعه‌ی بشران : درآبـادی چم‌عربان عقیلی ، بقعه‌ئی است بـا گنبدك مضرس و دهانه‌ی ورودی روبه شرق ویك ایوان دوازده متری‌که ما را به درون بقعه می‌رساند. بنای بقعه ۷×۷ متر است . تاریخ وزینتی ندارد و در زبان مردم شایع است که‌این بقعه مدفن بشرحافی است . شیخ شرف‌الدین شوشتری این بقعه را در ردیف دوازدهم

یادداشت‌های خطی خود احصاء نموده و پس‌از ذکر خلاصه‌ئی از مسطورات کتاب تذکره شوشتر و آنچه قاضی‌نورالله شوشتری در خصوص بشرحافی آورده است می‌نویسد :
«. . . . مرحوم قاضی نورالله گوید بعضی گویند که در بغداد از دنیا رفت و بعضی گویند که درشوشتر فوت شد و الحال مزار او در قصبهٔ دلگشای عقیلی که از اعمال شوشتر است و از جمله اقطاع وسیورغال سادات رفیع الدرجات آنجا و محل خیام طوائف واحشام عقیلی است مشهور است ومردم‌آن حدود مراسم زیارت‌او بجامی‌آورند و قاضی‌وفات اورا روز عاشورا می‌داند والله‌العالم . قصبهٔ دلگشا یکی ازدهات بزرگ عقیلی بوده تا سال ۱۲۴۷ آبادی مفصلی و جمیعت زیادی داشته در همان سال طاعون بزرگ تمام سکنهٔ آنجا را نابود کرد وقصبهٔ مذکور خراب شد . عمارت بشران‌عقیلی باخیابان نارنج او و حوض دوری او از بناهای مهدی قلیخان شاملو است که ازسال ۱۰۰۲ تا شش سال از طرف شاه عباس حکومت داشته چنانچه مرحوم سید عبدالله در فصل چهاردهم تذکره ذکر نموده و در تحفة‌العالم صفحهٔ ۴۷ گوید در چهار فرسخی شوشتر به طرف عقیلی بقعه ایست‌که او را بشران گویند عمارتی عالی و حوضی‌دوری پیش روی عمارت ، چهار طرف بقعه وعمارت اشجار ترنج ونارنج و لیمو و نیز درآن حوالی و قرب جوار باغات بسیاری است که درآنها انواع میوه جات فراوان و آب جاری از رودخانه به عمارت و حوض و باغچه وباغات روان است . . . . بقعهٔ بشران مدتها خراب بود تا دراین اواخر ساکنین عقیلی او را تعمیر نمودند و محتمل است این شخص ابوالحسن بشری تلمیذ سهل‌بن عبدالله باشد و تصحیف به بشران شده »[۱] .

تصویر ۶۰۶.

۱ــ از نسخه‌ی عکسی یادداشت‌های خطی‌شیخ محمد مهدی شرف‌الدین شوشتری ، ردیف دوازدهم در مبحث بقاع و مزارات شوشتر .

بقعه‌ی سیدحسن : درآبادی سیدان بلوك عقیلی ، بقعه‌ئی است باگنبدی ابتدائی به طرح مضرس ، هیچگونه ظرافتی ندارد ، درون بقعه اطاق کوچکی است و قبری گچین درزیر سقف مدور قرار دارد . حیاط کوچکی دارد و بر سردر ورودی ایوان تاریخ تعمیر ۱۳۵۶ بر لوحه‌ئی نصب است .

بقعه‌ی مرتضی علی : درآبادی ماندنی عقیلی به فاصله‌ی حدود سه‌کیلومتر از آبادی سیدان ، بقعه‌ئی درخارج آبادی در میان قبرستان واقع است،گنبدی به سبك مضرس دارد. داخل بقعه یك اطاق کوچك بدون تزئینات معماری و بدون تاریخ‌است و قبل ازآن دواطاق دیگر محل مقبره‌ی اشخاص . در شمال‌آبادی ماندنی به فاصله‌ی حدود چهارصد متر یك تپه واقع است که بنظر می‌آید قابل تحقیق و حفاری باستانشناسی باشد . قبل از رسیدن به‌آبادی ماندنی یك خرابه‌ی چارطاقی خشتی در کنار جاده در سمت چپ برروی یك تپه واقع است .

بقعه‌ی سلطان ابراهیم : درآبادی بنه‌ی مرتضی در بلوك عقیلی بقعه‌ئی است‌که آنرا سلطان ابراهیم و شازده ابراهیم نیز می‌نامند . دهانه‌ی ورودی بقعه رو به شرق است و یك ایوان‌کوچك به سردر ورودی بقعه منتهی می‌شود. سردر ورودی‌کوتاه‌است و محل مقبره و بقعه به گودی افتاده است و قبر درزیر سقفی مدورکه با لچکی‌های بسیار ظریف‌گچبری ونقاشی‌شده است قراردارد .گچبری‌ها به دوران صفوی می‌نماید. گنبدك سفید رنگ در انتهاء غربی عمارت بقعه قرارگرفته و نورگیری از جانب‌غرب نور را به درون بقعه می‌تاباند . این نورگیر گچی و مشبك است . بنای بقعه برسر تپه‌ئی واقع است که بین آبادی‌های رودنی و بنه‌ی مرتضی دربلوك عقیلی قرار گرفته است . تصویر۶۰۷ .

تپه‌ی رودنی : آبادی رودنی درجاده‌ی ماندنی به‌آبادی « دشت بزرگ » برسر تپه‌ی بزرگی قرار دارد . تپه حکایت از قدمتی می‌کند و مردم‌آبادی گفتندکه‌گهگاه

اشیاء فلزی و سفالی از دل تپه بیرون می‌آورند. من این اشیاء و آثار را ندیدم اما تپه را برای حفاری‌های باستانشناسی درخور دیدم. تصویر ۶۰۸.

آثار دش زورگ : دش‌زورگ درزبان مردم آبادی دشت بزرگ، نام آبادی نسبتاً بزرگی است که درمنتهی‌الیه بلوك عقیلی و در نزدیکی رودخانه‌ئی که از کوهستان به طرف رودکارون جاری است قرارداد. گفتند دش‌زورگ درست همان معنی دشت بزرگ را می‌دهد اماندانستم چرا نام به‌این قشنگی را که تلفظش هم برای مردم‌بومی آسانتر می‌نمود به دشت بزرگ تبدیل کرده‌اند، شاید از باب فارسی‌گرائی بوده است و باز هم نمی‌دانم واقعاً دش‌زورگ معنی دیگری و یا وجه تسمیه‌ی دیگری داشته است یا ندارد! بهرحال دراین آبادی چند بقعه به نام‌های : سلیمان حاضر، شاه مون‌گشت، حضرت عباس، علی، امام رضا، شاه چراغ وجود داردکه هیچکدام نفاستی وظرافتی و قدمتی ندارند. اما در نزدیکی این آبادی برروی رودخانه‌ئی که در زبان مردم «سور» نامیده می‌شود و به معنی «آب‌شور» یا «آب سرخ» است آثار سدی وآسیابی باقی‌مانده است که آثار بقایای سد منحنی برروی بستر تمامی عرض رودخانه باقی‌است.

بند بهمن : این سد که به شکل نعل اسب ساخته شده و بستر رودخانه را در دو نقطه در بر می‌گیرد تشکیل آبگیر و حوضچه‌ئی محاط در دونعل اسب می‌داده‌که ابتدا آب از سطح بالای رودخانه به درون این حوضچه می‌ریخته و پس ازانباشتن آن از ضلع دیگر با دریچه‌ها و مجاری خارج می‌شده است و بااین تمهید سطح آب را برای استفاده‌ی مجاری وکانال‌های جنبی وآبرسانی به اراضی‌اطراف سد ازدامنه‌ی مرتفعات، وآسیابداری وچرخش سنگ آسیاب استفاده می‌کرده‌اند. آثار یك جوی نسبتاً بزرگ از سمت راست سد باسنگ چینی و ملاط ساروج باقی‌مانده. یك‌آسیاب با یك طاق آجری و محل چرخش سنگ آسیاب و آبراهه که به‌نام اسیوبند بهمن

مشهور است درکنار این جوی باقی‌مانده است . آب رودخانه‌ی سور به حدود دو کیلومتری در غرب به رودکارون می‌پیوندد . تصویر ۶۰۹ و ۶۱۰.

بند بهمن و آسیاب مخروبه وجوی آب برده‌ی کهنه‌ی آن به آثار ساسانی جلگه‌ی خوزستان وسائر مناطق شوشترشباهت دارد ونام بند بهمن هم یادآورساسانی بودن آن است . درکوار راه فیروزآباد فارس هم بند بهمن با همین نام و تقریباً با همین تمهیدات برروی رودخانه‌ئی باقی‌مانده است که شباهت‌های ساختمانی این دو بند بهمن قابل توجه است . گویا درکوه‌های جنوب غربی دشت بزرگ آثار دخمه‌ها و یك سکوی قدیمی که بی‌شباهت به معابد پارتی‌واشکانی نیست وجود دارد، متأسفانه به سبب طغیان رودخانه‌های منطقه عبور از آب میسر نگردید و نتوانستم آنها را ببینم . همانگونه که از دیدن قسمتی دیگر از همین بند بهمن که در آنطرف رود سور واقع است محروم ماندم . در آن طرف رودسور ، آبادی دیگری است که « کوزر » نامیده می‌شود و دارای چند بقعه و اثر است ، شتابان می‌رفتم تا به‌آن آبادی برسم وآن آثار راببینم، متأسفانه این مهم هم انجام نشد وورود سورمانع آمد.

آثار و بناهای تاریخی جنوب غرب شهر شوشتر و میان آب

بقعه‌ی امام رضا دیمی : در جنوب شهر شوشتر ، پس از خرابه‌های حصار شهر، درپشت بقعه‌ی امامزاده عبدالله ، به مسافتی کمی دورتر از پل‌های شاه علی ولشکر ، یعنی در بیرون دروازه‌ی‌لشکر ، بقعه‌ی امام رضادیمی واقع است. ابعاد بقعه ۸ × ۱۰ متر است و بقعه یك اطاق کوچك است که درسمت جنوب‌آن آثار محرابه‌ی‌کوچکی که با گچبری سبك صفوی یا اوائل قاجار جلوه‌ئی دارد در آن باقی‌مانده است . گنبد بقعه میل مضرس است که شش طبقه دارد و بر فراز آن علمك کاشی کوچکی نصب

است . بنا تاریخ و تزئینی ندارد . شیخ شرف‌الدین شوشتری این بقعه را در ردیف پنجم یادداشت‌های خطی خود احصاء نموده و نوشته است : « دیم به‌کسر دال و سکون یا و میم بلفظ شوشتری جای بی‌آب را گویند . در شوشتر سه بقعه باین نام هست و مردم معتقدند حضرت رضا از شوشتر برای مسافرت خراسان عبور نموده و دراین سه محل مکانهای توقف آن حضرت است ولی احتمال دارد منشأ آنها خوابی باشد . . . حقیر گوید مسافرت حضرت رضا از طریق اهواز به خراسان تا اهواز معلوم است واز اهواز آمدن ایشان به شوشتر معلوم نیست شاید از راه دیگر رفته باشند و مرحوم سید « یعنی مرحوم سید عبدالله شوشتری مؤلف تذکرهٔ شوشتر » این کلام را نسبت به عوام میدهد و خودش اعتنائی به شأن آن ندارد »[۱] . تصویر ۶۱۱.

بقعه‌ی نیک‌زن: در بیرون شهر شوشتر ، پس از بقعه‌ی امام‌رضا دیمی به فاصله‌ی دویست متر به‌طرف میاناب وجنوب‌شهر شوشتر ، در سمت راست جاده ، بقعه‌ی نیک‌زن واقع است : ابعاد بقعه ۱۲×۱۶ متر است و یک ایوان به در ورودی بقعه منتهی می‌شود . بقعه اطاق کوچکی است و قبری گچین مستطیل به‌ارتفاع یک‌متر در وسط آن قراردارد و برگچ‌کاری‌های دیوارهای بقعه آثار نقاشی و خطوط سرخ و سیاه وحاشیه بندی آنها هنوز باقی مانده است . گنبد داخلی سقف مدور و آجری است وگنبد بقعه گنبدی بزرگ و شلجمی شکل است که نااستادانه گچ اندود شده است و برفراز آن یک گوی ازکاشی نصب شده است. درغرب بقعه آثار یک‌چاه و حوض آبی دیده می‌شودکه ساروج اندود است. این بقعه را «نیک‌ظن» هم نوشته‌اند .

شیخ شرف‌الدین شوشتری آنرا به صورت «نیک‌زن» در ردیف هشتاد ونهم یادداشت‌های خطی خود احصاء نموده و نوشته است : « نام بقعه‌ای است‌واقع‌درطریق

۱ــ ازنسخه‌ی عکسی یادداشت‌های خطی شیخ محمد مهدی شرف‌الدین شوشتری ، ردیف پنجم مبحث بقاع و مزارات شوشتر .

میاناب ، تقریباً دو کیلومتری شهر ، نزدیک بقعهٔ علی کُم در یده دارای قبر و گنبدی بزرگ و ایوان و اطاقهای متعدد و بعض آنها قدیم ساخته معلوم نشد که کیست. گویند حاج احمد چرم «به‌ضم اول ودوم» که یکی از تجار شوشتر بود خوابی دید و او را تعمیر نمود و خواب او هم برمن معلوم نشد.»[1] تصویر ۶۱۲.

بقعه‌ی علی کمدرده : به‌فاصله‌ئی حدود دویست‌متر از بقعه‌ی نیک‌زن ، در سمت راست جاده، بقعه‌ی علی کمدرده واقع است . ابعاد بقعه ۹×۱۲متر است و اطاق بقعه اطاق کوچکی است که در ایوان کوچکی قرار دارد و برسردر آن کتیبه‌ئی برسنگ نقر شده باخطی که زیبائی وجلوه‌ئی ندارد، عین رسم‌الخط کتیبه نقل می‌شود :

عمارتی که مقام علی بود مشهور — بقرب نیک‌زن این بقعه در محل عبور
زپیرعقل چه جستم زسال تعمیرش — پی جواب خرد گفت با سری پرشور
گشای چشم دل خویش عارفا بنگر — زسعی نور علی اینمقام را معمور
شهر شوال و سنه ۱۳۱۳

معلوم است که به سال ۱۳۱۳ هجری قمری به‌وسیله‌ی نورعلی‌نامی بقعه تعمیر شده است و چنانکه محمدعلی شرف‌الدین شوشتری می‌گفت این اشعار را ملاطاهر عارف شوشتری گفته است . گنبد بقعه مضرس و ساده و ابتدائی و تازه تعمیرشده دیدم که دارای هشت طبقه است . این بقعه‌را «کام‌دیده» هم گفته‌اند.

شیخ شرف‌الدین شوشتری این بقعه را در ردیف شصت‌وسوم یادداشت‌های خطی خود احصاء نموده و نوشته‌است :«علی کم دریده یا بزبان شوشتری دِرِ دَه ، کم به‌ضم کاف و سکون میم به معنای آستین است و در زبان شوشتری به‌معنی شکم هم‌است. درده به کسر دال و سکون راء و فتح دال و سکون هاء به معنای دریده است که‌پاره‌باشد.

[1] ـ از نسخه‌ی عکسی یادداشت‌های خطی شیخ‌محمدمهدی شرف‌الدین شوشتری ، ردیف هشتاد ونهم، مبحث بقاع و مزارات شوشتر .

گویند شکمش را پاره کرده‌اند ولی محتمل است آستین‌های او پاره بوده از این جهت معروف به‌کم دریده شده . این بقعه سر راه میان‌آب ، در حدود هزار و دویست قدم دور از خرابه‌های شهر دستوا واقع است. گنبد گچی و ایوان و اطاق وقبری دارد و بعض اهالی که بخواهند مربوط اسم اورا بگویند می‌گویند علی‌کام دیده ولی مراد از کام دیده معلوم نیست چیست و در بعض کتب یکی از علمای شوشتر بنظر رسیده که مدفن ابوعلی جبائی معروف گویا در شوشتر است و گویا منشأ اشتباه او آنست که آن محل را عسکر مکرم دانسته و سابقاً گفتیم که آنجا شهری بنام لشکر بوده و عسکر مکرم هفت فرسخ از شوشتر دور بوده و ابوعلی محمد بن عبدالوهاب بن عبدالسلام بن حمران بن ابان معرّف به جبائی از اعاظم علما و ائمهٔ معتزله و علم کلام بوده تولد او درسال ۲۳۵ هجری و وفات او در ماه شعبان ۳۰۳ هجری اتفاق افتاد و در فهرست ابن ندیم است که ابوعلی وصیت نمود که پسرش او را درعسکر دفن کند ولی پسرش جنازهٔ او را برد در جباه در مقبرهٔ والدهٔ ابوعلی جنب باغ ابوعلی دفن کرد . در اطراف بقعه مقبرهٔ بزرگی بوده که بعض اوقات بواسطهٔ باران بعض قبور آن ظاهر می‌گردد. گاهی بعض اموات میان خم درآنجا دیده شده و ایضاً در میان قالب آجری پخته نیز اجسادی یافت می‌شود. و شاید این مقبره شهر دستوا بوده و در طبقات زیرین آن قبوری از عیلامیان باشد.

در سال ۱۳۲۸ هجری قمری جنگ محلی شوشتر معروف به‌جنگ علی کم دریده وُقلها درآن محل واقع شد و نیز در سال ۱۳۲۹ جنگ بین قشون خزعل و بختیاریها در ایام اوایل بهار درآنجا واقع شد. موقعی که قشون خزعل شکست خورده پشت بام بقعه را سنگر نمودند، بختیاریها از امامزاده عبدالله توپ باو بسته قسمتی از ایوان او را خراب کردند . بعدها تعمیر شد و در همان سال پس از رفتن بختیاریها به‌طرف سردسیر ، خزعل قشون زیادی فرستاد و مدت هشت‌روز محلهٔ موگهی راغارت نمودند تفصیل آن انشاءالله خواهدآمد. مبانی بقعه معلوم نیست فعلاً سرپا است اراضی موقوفه

نیز داشته است.[1]» تصویر ۶۱۳ .

آثار تپه‌های دستووا ومحل حفاری آن: جلگه‌ی دستوا درکنار شهر شوشتر و درجنوب غرب آن ، به فاصله‌ئی از بقعه‌های «نیك‌زن» و «کمدرده» واقع است. آنچه امروز به اراضی دستووا شهرت گرفته است اراضی و تپه‌های آکنده در دو طرف رودخانه است که با عمقی حدود ۵ متر از کف دره‌ئی گلین در جنوب غرب شوشترواقع است و برکناره‌های آن اراضی زراعتی و صیفی‌کاری خرمی و سرسبزی جالب‌توجهی دارند . امابنظر می‌آیدکه شهر قدیمی «دستووا» از همین‌جنوب‌غرب‌شهرشوشتر آغاز می‌شده و دو طرف جاده‌ی‌کنونی‌میان‌آب رادر برمی‌گرفته و تا اوائل‌تأسیسات‌بندماهی بازان هم امتداد داشته است . کلمه‌ی «دستووا» را به صورت‌های «دستوا» و «دشتوا» و «دشتووا» و «دشت‌وآ» هم ضبط کرده‌اند و ظاهراً شهری بوده است که تا قرن دوم تا پنجم هجری مسکون بوده و معلوم است‌که طغیان رودخانه‌آنرا منهدم ساخته است. آقای علی‌اکبر سرفراز در محل تپه‌های دستووا حفاری باستان‌شناسی نموده وشرح حفاری خود را در مجله‌ی باستانشناسی و هنر انتشارداده و موفق شده است‌چندتابوت سفالی و تعدادی ظروف و اشیاء دیگر از این محل در یك‌نوبت حفاری بدست‌آورد. تمام مقاله‌ی این باستان‌شناس فاضل وکوشا را نقل می‌کنیم ، من خود ازمحل این حفاری دیدن‌کردم و قطعه‌آجری قطور و یك قطعه از سفال مخطط برجسته‌که‌گویا لبه یا بدنه‌ی یك تابوت مستطیل‌شکل سفالی بوده است در تپه‌ئی بین دستووا و بند ماهی‌بازان یافتم و ازآن عکس گرفتم . امیدآن دارم‌که آقای سرفراز دوباره و چند باره به «دستووا» بروند و تحقیقات وحفاری علمی خود را از سر گیرند . بی‌شك آثار بسیاری ازمدنیت قومی که‌روزگاری‌درازدرکنار این رود پیش ازآبادانی‌شوشترزندگی می‌کرده است ، بدست خواهدآمد . تصویر ۶۱۴ .

۱ــ از نسخه‌ی عکسی یادداشت‌های خطی شیخ‌محمدمهدی شرف‌الدین‌شوشتری ، ردیف شصت وسوم مبحث بقاع و مزارات شوشتر .

شهر تاریخی دستو وادرشوشتر

« سرزمین زرخیز کنونی خوزستان، درروزگار باستان نیز بعلت داشتن موقعیت خاص طبیعی وجغرافیائی توجه اقوام ماقبل تاریخ را نیز بخود جلب نموده بوده است. چنانکه آثار و مظاهر این تمدن کهن بهزاران سال پیش مربوط میشود و از جمله قدمت آثار تل علی کش از ۸۰۰۰ سال ق . م . نیز تجاوز مینماید. همچنین آثار مکشوف درتپه‌های باستانی شوش ، فخرآباد ، موسیان ، نبه‌بال ، جوی ، جعفرآباد، ابوفندووا ، تپه بزرگ ماقبل تاریخی سورکان ، تپه‌های پیش از تاریخی داخل شهرو حومه شوشتر ، معبد عظیم چغازنبیل ، تل برمی وآثار باارزش دوره ایلامی درشوشتر و هفت‌تپه ، چغازنبیل ، ایذه ، مظاهر و آثار دوره تاریخی مسجد سلیمان ، کشفیات دوره پارتی در تنگ سروك ، آثار پل‌های قدیمی ساسانی در دزفول بنای عظیم ایوان کرخه ، شهر بزرگ جندی شاپور همه وهمه دال برتوجهی است که از روزگار باستان باین استان حاصلخیز شده است.

موقعیت ممتاز وشرایط مناسب زندگی در شوشتر بعلت قرب مکانی با رودخانه پهناور کارون و وجود سدهای طبیعی و صخره‌های اعجاب‌انگیز درمسیراین رودخانه مانند «بند ماهی بازان» که درحقیقت از عجایب طبیعی خلقت محسوب میشود موجب

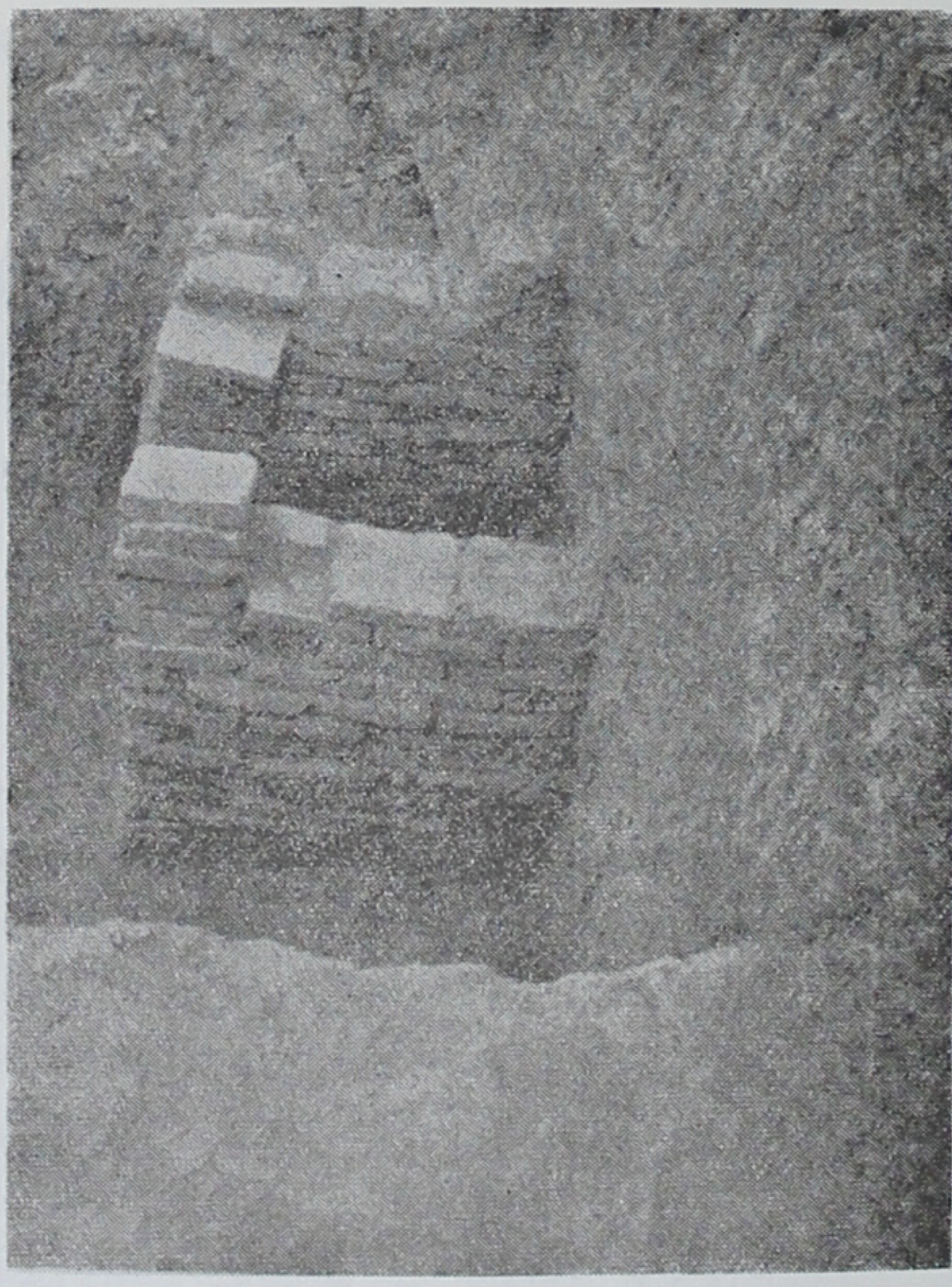
امکاناتی مناسب برای اقوام مستقر در این منطقه گردیده که الحق ساکنین این‌حوزه نیز با پشت‌کار و دید کنجکاوانه و با هوش ذاتی و فطری خود از آن غافل نبوده و حداکثر استفاده را از این موهبت طبیعی و خدادادی نموده‌اند .

دشت خوزستان برای اولین بار در حدود ۳۰۰۰ ق . م . وارد دوره تاریخی گردید و کشف‌الواح بسیاردر نقاط باستانی این منطقه مطلب را کاملاً به ثبوت‌رسانده



بقایای آرامگاه الیمائید در کنار تابوتهای سفالین پارتی

است و این خـود یکی از دلائل هوش و ذکاوت اقوام مسکون در این منطقه از ایران میباشد[۱]. جا دارد مطالعه درباره شناسائی حوزه فرمانروائی و گسترش تمدن ایلام همزمان



قسمتی از بقایای آرامگاه الیمائید در حدود ۲۰۰ ق ـ م

با بررسی خصوصیات این تمدن نیز صورت پذیرد. درحال حاضر برخی آثار سطحی

۱ـ بر اثر حفریات علمی چغامیش نزدیك شوشتر توسط هیئت علمی دانشگاه شیکاگـو بسرپرستی آقای پروفسور دلوگاز الواحی که مربوط بدوره آغـاز ادبیات و خط میباشد بدست آمده‌است .

نشان میدهد که دامنه نفوذ اقوام ایلامی تا فارس و نواحی تخت جمشید ادامه داشته است .

جام نقره مکشوفه درجلال آباد واقع در۲ کیلومتری شمال غربی تخت جمشید مربوط بدوره پرتوایلامی و۳۲۰۰ ق . م . میباشد ولی تاکنون حوزه شهرستان شوشتر از نظر قدمت آثار باستانی بخصوص پیش ازساسانی ، آنطوریکه باید و شاید بررسی نشده است در صورتیکه همانطور که گذشت شهرستان شوشتر بعلت موقعیت خاص جغرافیائی و شرایط مناسب و طبیعی برای جلب توجه اقوام کوهستانی دارای‌موقعیتی خاص بوده و لذا بنظر میرسد که حد فاصل بین اقوام کوه‌نشین و دشت را در دل‌خود مدفون داشته باشد . قدیمترین آثار شناخته شده درشمال شرقی شوشتر و در منطقه کوهستانی آن‌که وارد حوزه ایل بختیاری میشود، تمدن ماقبل تاریخی مربوط باقوام غارنشین است که درآن سه طبقه متمایز مربوط بدورانهای مختلف غارنشینی بصورت



نمای کوره سفالگری پس‌ازخاکبرداری مربوط به‌اواخردوره ساسانی واقع دراراضی‌دستواشوشتر

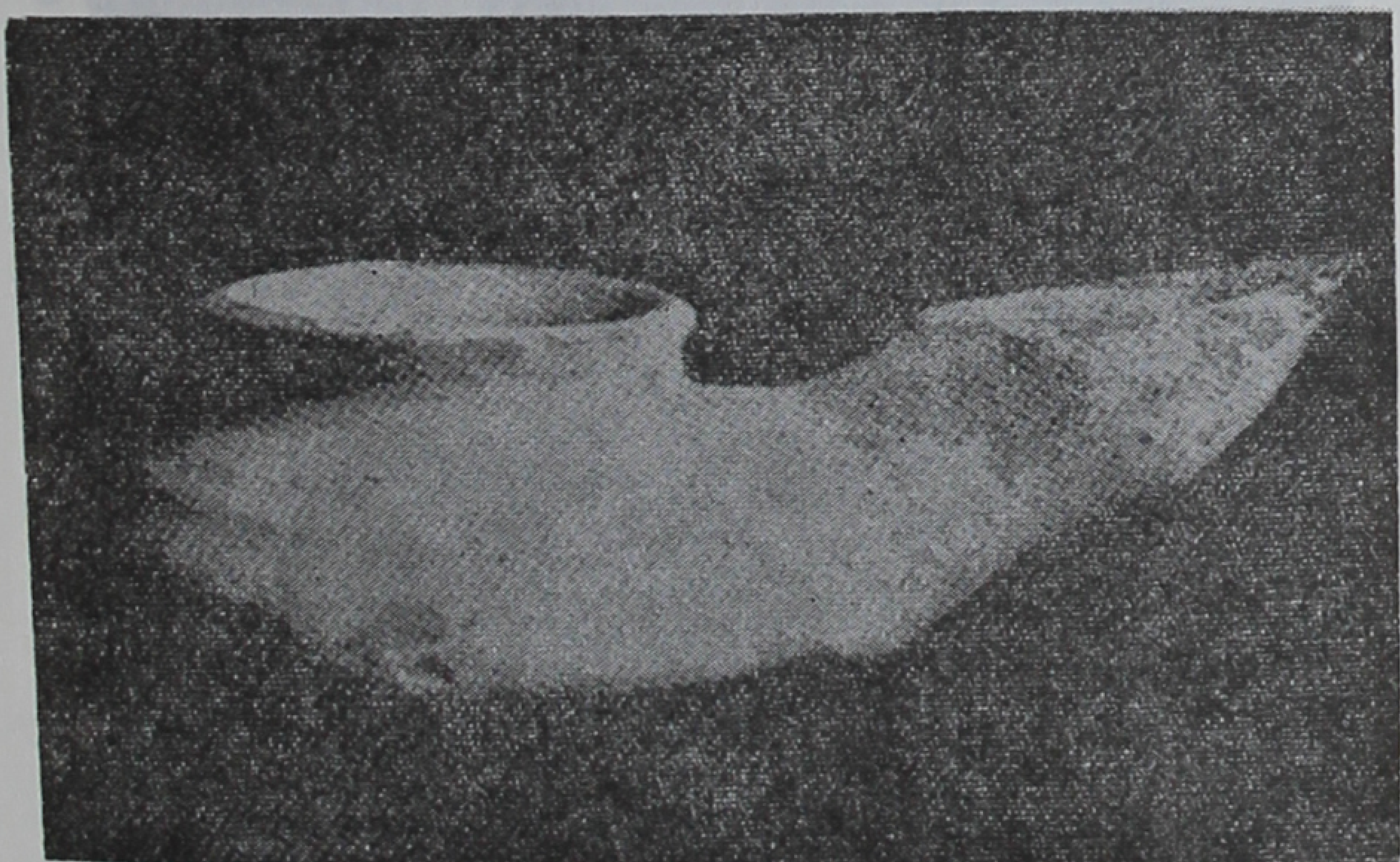
اشیاء سنگی و استخوانی و سفالی بدست آمده است ، حفاری علمی این مکان که بنام تنگ پبدا Pebedá معروف است و هم نام دره‌ایست که این غار در آن قرار گرفته در سال ۱۹۴۱ توسط آقای پروفسور گیرشمن انجام گرفته و قدمت آثار بدست آمده درآن متعلق بدوره نئولتیك (عصر حجرجدید) میباشد . درفاصله بین شوشتر و مسجد سلیمان نیزدرمکانی بنام لالی آثار خط سومری که تعلق آن به ۳۰۰۰ ق . م . میرسد



نمای کوره سفالگری از جبهه غربی و کیفیت ساخت هواکش و کنترل حرارت کوره

مشاهده گردیده است . درتپه چغامیش در فاصله بین شوشتر و دزفول درحدود ۵۰ کیلومتری جنوب غربی شوشتر آقای پروفسور دلوگاز رئیس هیئت اعزامی آمریکائی آثاری مربوط بدورهٔ آغاز ادبیات را کشف نموده که دنبالهٔ این کاوش هنوز ادامه دارد. بنابراین شهر شوشتر وحوزه وسیع آن دارای ارزش باستانی فراوانی است که درفرصت و فصل مناسبی باید درکمال دقت مورد مطالعه و بررسی قرارگیرد .

بدون شك حوزه شوشتر آثار گرانبهائی از دوره‌های ماقبل تاریخ و تاریخی بخصوص ایلامی ، هخامنشی ، الیمائیدی و پارتی وساسانی را دردل خود نهفته است، شوشتر در زمان اسلام نیز موقعیت ممتاز خود را همچنان حفظ نموده و بسیاری از مزارات و امامزاده‌ها و مساجد قدیمی مانند مسجد جامع که مربوط بصدر اسلام است و در دورانهای مختلف اسلامی تعمیر و بازسازی شده است شاهد صادقی است که این

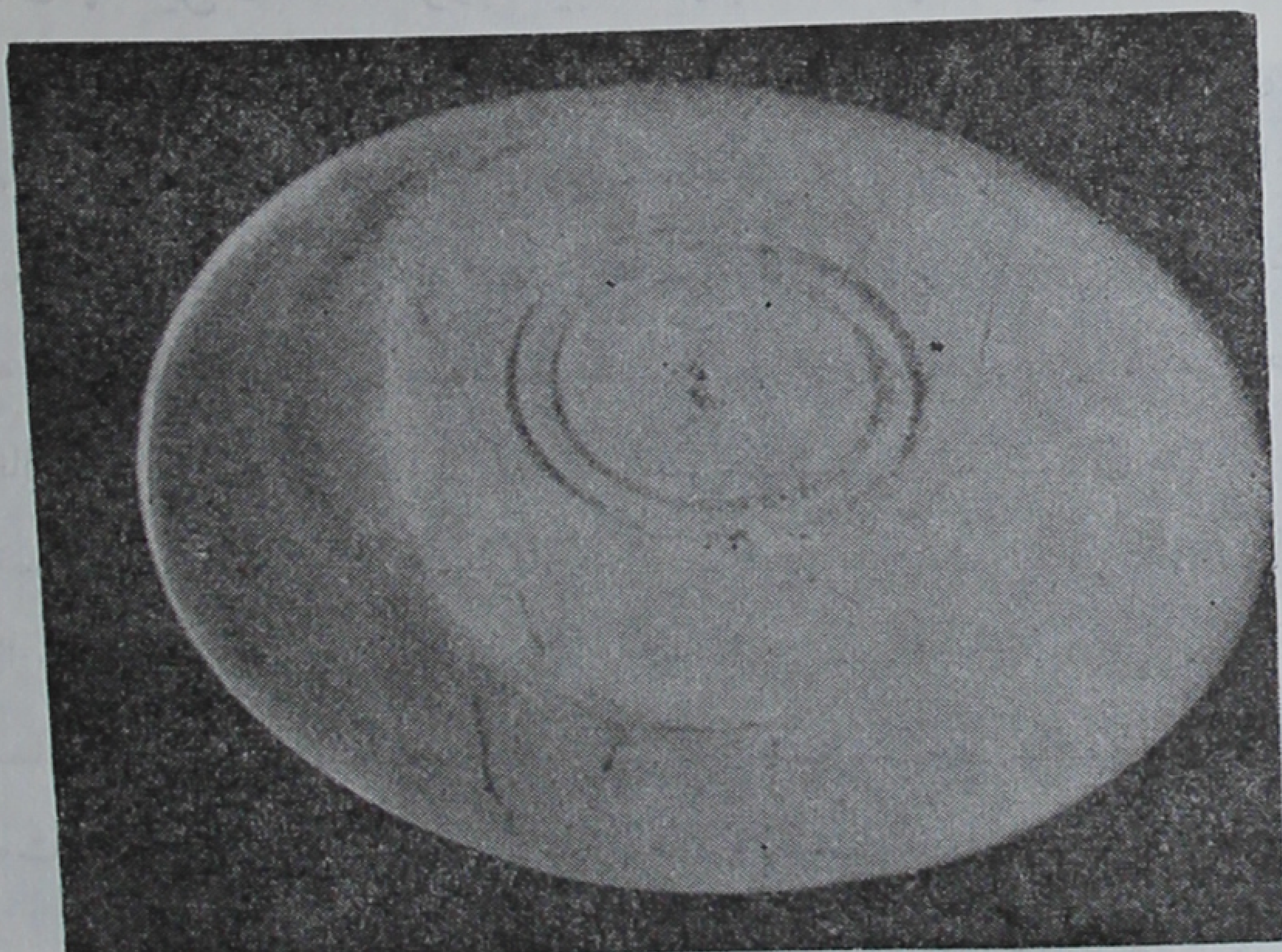


پی‌سوزسفالین ــ پارتی مکشوفه در دستوا شوشتر

شهر در زمان اسلامی مورد توجه بوده است . دراین مسجد بیش از ۲۰ کتیبه سنگی و چوبی وگچ‌بری از زمانهای اسلامی بچشم میخورد، مزارات و آرامگاههای پراکندۀ بسیاری در حوزه شوشتر وجود دارد مانند بقعۀ امامزاده عبدالله ، آرامگاه سیدمحمد گیاه خوار معروف بـه محمد گلابی ، آرامگاه شاه زید ، آرامگاه بـراءبن مالك ، آرامگاه امام رضا دیمی، گنبد سید محمد ماهرو ، بقعه شیخ محمد سوار ، آرامگاه سید صالح ، آرامگاه مقام حسین ، و آرامگاه مقام علی ، بقعه‌آرامگاه معروف بـه نیك ظن ،آرامگاه معروف به علی‌کمدرده ، پل‌گرگر و پل بند میان که بنیاد هردو از زمان ساسانیان است و پل‌های معروف بـه پل‌شاه علی و پـل عسگر نزدیك حصار قدیمی شهر شوشتر ، بند معروف به بند دختر از زمان ساسانی ، بند میزان کـه آب رودخانه کارون را بدو شعبه گرگر و شطیط تقسیم مینماید ، پـل قدیمی بطول ۵۵۰ مترکه دارای چندین دهانه مخروبه میباشد و بـا سنگهای تراشدار از نوع سنگهای کبوتر دره[1] از زمان ساسانی ساخته شده و وجود دخمه‌های زیاد ساسانی دردل کـوه کبوتر دره و آثار ساختمان و بناهای دوره ساسانی در این محل که احتیاج به حفاری دارد و از همه جالب‌تر وجود تصفیه خانه بسیاری در زیر شهر جدید شوشتر است که معروف به سردابه یا شبستان میباشد و همگی در دل صخره‌های طبیعی حفرگردیده و دارای کانال کشی و مجرای آب تصفیه شده میباشد و انتساب آن بدوره ساسانی‌قطعی است . تمامی این آثار و بناهای تاریخی مرهون موهبت طبیعی کارون است که شهر شوشتر را جزیره واردر دوران تاریخی احاطه نموده است، بدین معنی‌که رودکارون از بند شمال شرقی شهر (بند میزان) بـدو رشته منشعب میشود ، رشته شمال شرقی کـه قسمت اعظم ناحیه شرق شوشتر را مشروب مینماید بنام گرگر خوانده میشود و

۱ــ کوه‌کبوتردره در جبهه شمالی شهرستان شوشتر قرار گرفته استودانهای فراوان از زمان ساسانی برسینه این‌کوه وجود دارد .

انشعاب دیگر بنام رود شطیط جبهه غربی شهرستان شوشتر را آبیاری میکند وهردو رودخانه عظیم که دارای بندوآب بخش‌های متعدد وپلهای بسیاری بوده است درحدود ۳۰ کیلومتری جنوب غربی شوشتر درمحلی بنام بند قیر بهم میپیوندند و این‌موقعیت موجب پیدایش تمدنهای مختلفی دراین ناحیه شده است کـه احتمالاً بیشتر آنها در زیر شهر فعلی شوشتر مدفون گردیده و دنباله آن تـا بند قیر ادامه دارد . از جمله آثار واقع در ۳ کیلومتری جنوب شرقی شوشتر در اراضی معروف به ماهی‌بازان‌است که احتمالاً مکان قدیمی شهر دستووا بوده که شامل آثاری از دوره الیمائید ، پارت و ساسانی است و مدارج پیشرفت وتمدن را تاصدر اسلام طی‌نموده و از آن پس شاید بعلت خـراب شدن سد اصلی و آمدن سیل بصورت ویرانه‌ای درآمـده و متروك شده



جام سفالین مکشوفه در دستوای شوشترقـرن ۲۰۰ ق.م

است و تاکنون که قسمت شمالی آنرا باغات و مزارع فرا گرفته است مسکون نگردیده ولی شکافهای عمیق و دره‌های فروکش سیل بسوی رودخانه گرگـر در جبهه شرقی و برشهای متعدد در ناحیه غربی آن بطرف رود داریان و شطیط دال بر آنستکه مدت مدیدی در زیر سیلاب باقی‌مانده و خسارات و لطمات زیادی دیده است . با همه این لطمات از نظر مطالعه علمی و کاوشهای باستانشناسی حائزاهمیت تاریخی‌است‌مخصوصاً از نظر وسعت آن .

منطقه ماهی‌بازان باشهر قدیم دستووا از شمال بجنوب بطـول ۲ کیلومتر و از مشرق بـه غـرب نیز در همین حدود یعنی فاصله بین دو رودخانه گرگر و داریـان میباشد . رودخانه گرگرکه در اثر تغییر مسیر قسمت مهم آثار ماهی بازان را ویران نموده است احتمالاً دراثر همان طغیان اولیه تغییر مسیر داده و بیش از ۵۰۰ متر از



ظـروف سفالین لعابدار کمرنگ متعلق بدوره پارت مکشوفه از دستوای شوشتر

محل اولیه درحاشیه اراضی ماهی بازان جلورفته و در نتیجه این قسمت از آثار باستانی طعمه طغیان رودخانه شده و از بین رفته است ولی رویهمرفته آثار باقی‌مانده در اثر حفریات علمی میتواند بسیاری از تاریکی‌های تاریخی زمان الیمائیدها و پارت‌ها و ساسانیان را در این مکان روشن نماید و بخصوص موقعیت شهر باستانی دستووا را که بسیاری از کتب قدیمه دراین حدود ذکر کرده‌اند آشکار خواهد ساخت . دانشمند محلی آقای شرف‌الدین که یکی ازعلاقه مندان بحفظ آثار باستانی است درکتاب دانشمندان شوشتر درمورد شهر دستووا چنین مینویسد : « دستووا بفتح دال وسکون سین مهملین و ضم تا دو نقطه وفتح واو و بعد الف بلدی از بلاد خوزستان است . دستووا شهر یاقصبه‌ای بوده درحدود هزار متر از شهر شوشتر دور و درجنوب واقع و هنوز نهر او معروف است به نهر دستووا و از این بجز خرابه‌ها و آثاری بیشتر باقی نیست و محلات غربی شوشتر که امروز بنام محله موگهی است بمناسبت اینکه جانب این شهر بوده هنوز بمحله دستوا معروف است و این شهر از نزدیکی‌های بقعه علی کمدرده ودره دراز شروع میشود و ازویرانه‌های آن چنین معلوم میشودکه شهرایلامی عظیمی بوده است و تاریخ خرابی آن معلوم نیست . »

اینک که تا اندازه‌ای موقعیت تاریخی وجغرافیائی این مکان روشن گردیدبذکر عملیات کاوش دراراضی معروف به ماهی بازان یا دستووا میپردازیم .

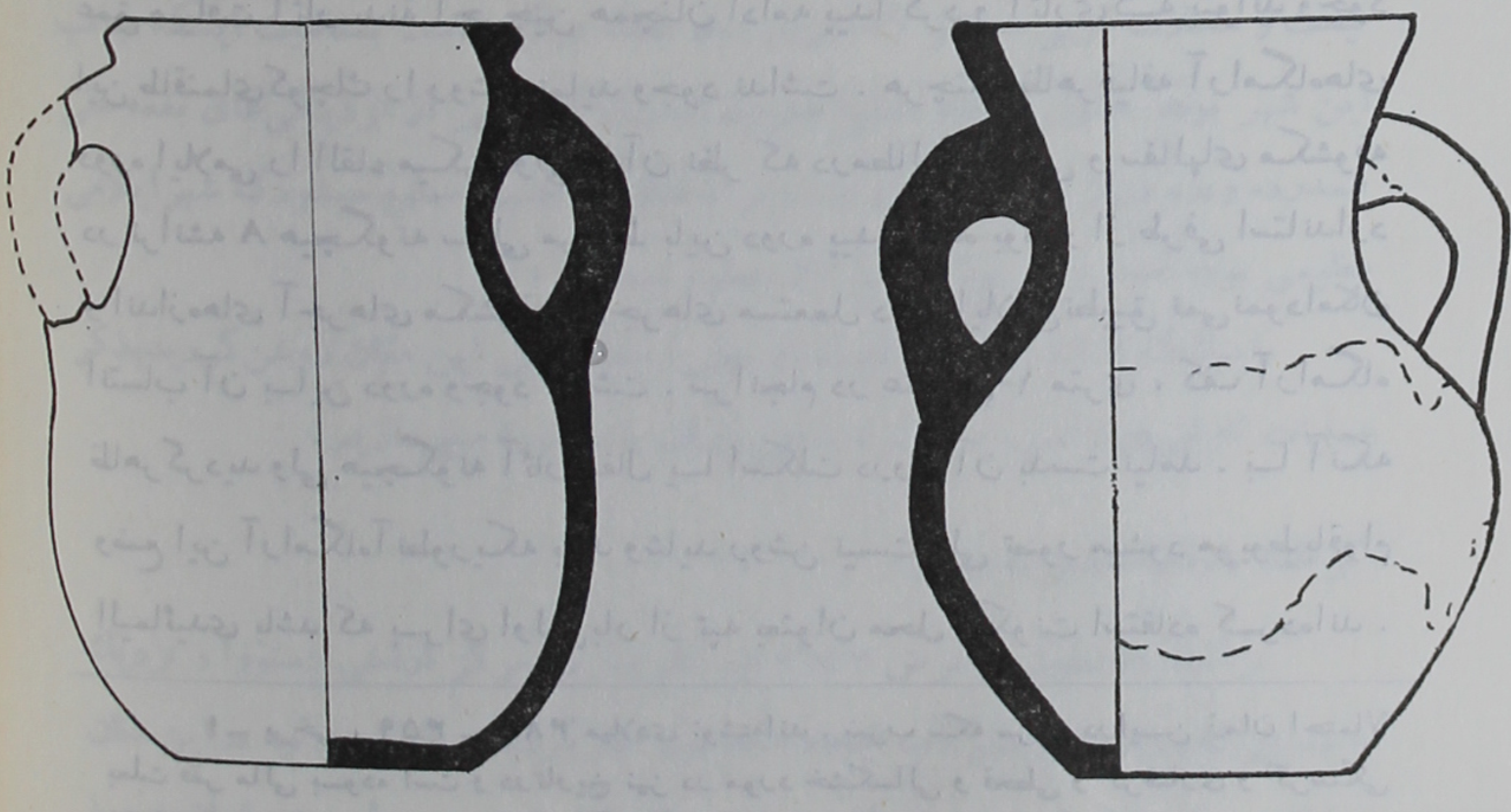
ترانشه A دراراضی دستووا

ترانشه A بطول و عرض ۴×۴ متر تقریباً در مرکز اراضی دستووا و نزدیک به مسیلی که دراثر فروکش آب ایجاد شده بود حفر گردید . خاکریز تپه دراین مکان در حدود ۳۰ سانتیمتر و اولین کف درعمق ۷۰ سانتیمتری مربوط بصدر اسلام و با

سفالهای مشخصه اواخر دوره ساسانی و اوائل دوره اسلامی ظاهر گردید . این سطح تا عمق یك متری مربوط باوائل اسلام بوده و پس از آن طبقات باستانی دوره ساسانی تا عمق دو متری شامل سفالهای مخلوط از دوره پارتی و ساسانی است . علاوه برقطعات سفال ، دوسکهٔ مفرغی کوچك متعلق بدورهٔ الیمائید و یك سکهٔ کوچك سربی مربوط بدوره ساسانی بدست آمد . این سکه‌که در یکطرف آن نقش پادشاه ودرطرف دیگر نقش آتشدان و دو ملازم است از سرب ضرب شده است و متعلق بـه فیروز (پیروز) (۴۵۷ ـ ۴۸۳ میلادی) است[۱] . طبقات بـاستانی ترانشه A تـا عمق ۳ متری مربوط بسکونت‌اقوام ساسانی‌است ودراین‌سطح‌هیچگونه‌آثارمعماری درترانشه ظاهر نگردید ولی از عمق $۲\frac{۱}{۲}$ متری آجرهائی بابعاد ۷ × ۳۰ × ۳۰ سانتیمتر نمایان گـردید که ابتداء تصور میشد شاید مربوط بدوره ساسانی و یا پارتی باشد ولی بتدریج‌که ترانشه عمق میافت آثار بدنهٔ آجرچین همچنان ادامه پیدا کرد و آثاری‌کـه بتواند وجود این طاقنمای‌کوچك را روشن نماید وجود نداشت . هرچند بظاهرقیافه آرامگاه‌های دوره ایلامی را القاء میکرد ولی ازآن نظر که درمطالعهٔ سطحی و سفالهای مکشوفه در ترانشه A هیچگونه سفالی مربوط باین دوره پیدا نشده بود و از طرفی استاندارد و اندازه‌های آجرهای مکشوفه باآجرهای مستعمل دوره ایلامی‌تطبیق نمی‌نمودامکان انتساب آن بـاین دوره وجود نداشت . سرانجام در عمق $۱\frac{۱}{۲}$ متری ، کف آرامگاه ظاهرگردید ولی هیچگونه آثار سفال یـا اسکلت درون آن بدست نیامد . بـا آنکه وضع این آرامگاه‌آنطوریکه باید وشاید روشن نیست ولی تصور میشود مربوط‌باقوام الیمائیدی باشد که بـرای اولین‌بار از تپه بعنوان محل سکونت استفاده کـرده‌اند .

۱ـ برخی ، ۴۵۹ ـ ۴۸۳ میلادی نوشته‌اند . ضرب سکه سربی درایـن زمان احتمالا بعلت فقر مالی بـوده است و درتاریخ نیز در مورد خشکسالی و قحطی و گرفتاری و گرسنگی ذکری شده است و حتی پادشاه را برآن داشته که از اخذ مالیات صرفنظر کند .

زیرا سکه‌های الیمائید و ظروف خاص محلی و حتی تابوتهائی نظیر تابوتهای شوش و هفت تپه مربوط بدوره الیمائید در جوار تابوت‌های پارتی و ظروف آنها در این مکان کشف و ظاهر شده است. تابوتهای سفالین دوره پارتی که دارای تزئینات برجسته کنگره‌ایست و در نهایت حسن سلیقه شناخته شده است بطور چپ وراست برروی هم قرار گرفته و این طرز تدفین بصورت ۲ یا ۳ طبقه قبلاً در شهر باستانی شوش سابقه داشته است و در بالای تابوت ضلع غربی یك پیه سوز سفالی لعابدار مایل بزردکه در ابتدا سبزرنگ فیروزه‌ای بوده بدست آمد ولی درون تابوت، که هر یك ۲½ متر طول و ۷۰ سانتیمتر پهنا دارد جز اسکلت شیئی‌ای وجود نداشت ، اسکلت دروسط تابوت بحالت جمع شده رو بغرب و دست و پاجمع شده بطرف جنوب دفن گردیده‌است ولی رویهمرفته جهت مشخصی برای تدفین اموات درنظر گرفته نشده است کما اینکه



طرح ظروف سفالین مکشوفه از دستوای شوشتر

درتابوت زیرین ، اسکلت شمالی ـ جنوبی بـوده و کیفیت دفن درست مخالف دفـن اسکلت تابوت بالائی است . درفاصله بین دوتابوت کـه بطور چپ و راست بـرروی یکدیگر قرارگرفته بود چند ظرف سفالی بمنظور هدیه خارج ازتابوت‌ها قراردارد، این ترانشه تا عمق ۴ متری ادامه یافت و پس ازپاك‌كردن آنها بعلت فشار خاك‌لطماتی که دراثرجاری شدن سیل دیده بودند شکسته شده بود وجهت وصالی قطعات‌تابوتهای مکشوفه جمع‌آوری و درجعبه‌های جداگانه بسته بندی و بموزه حمل گردید .

ترانشه B :

درجبهه شرقی‌اراضی معروف به زمینهای ماهی‌بازان یادستووا ترانشه B بطول



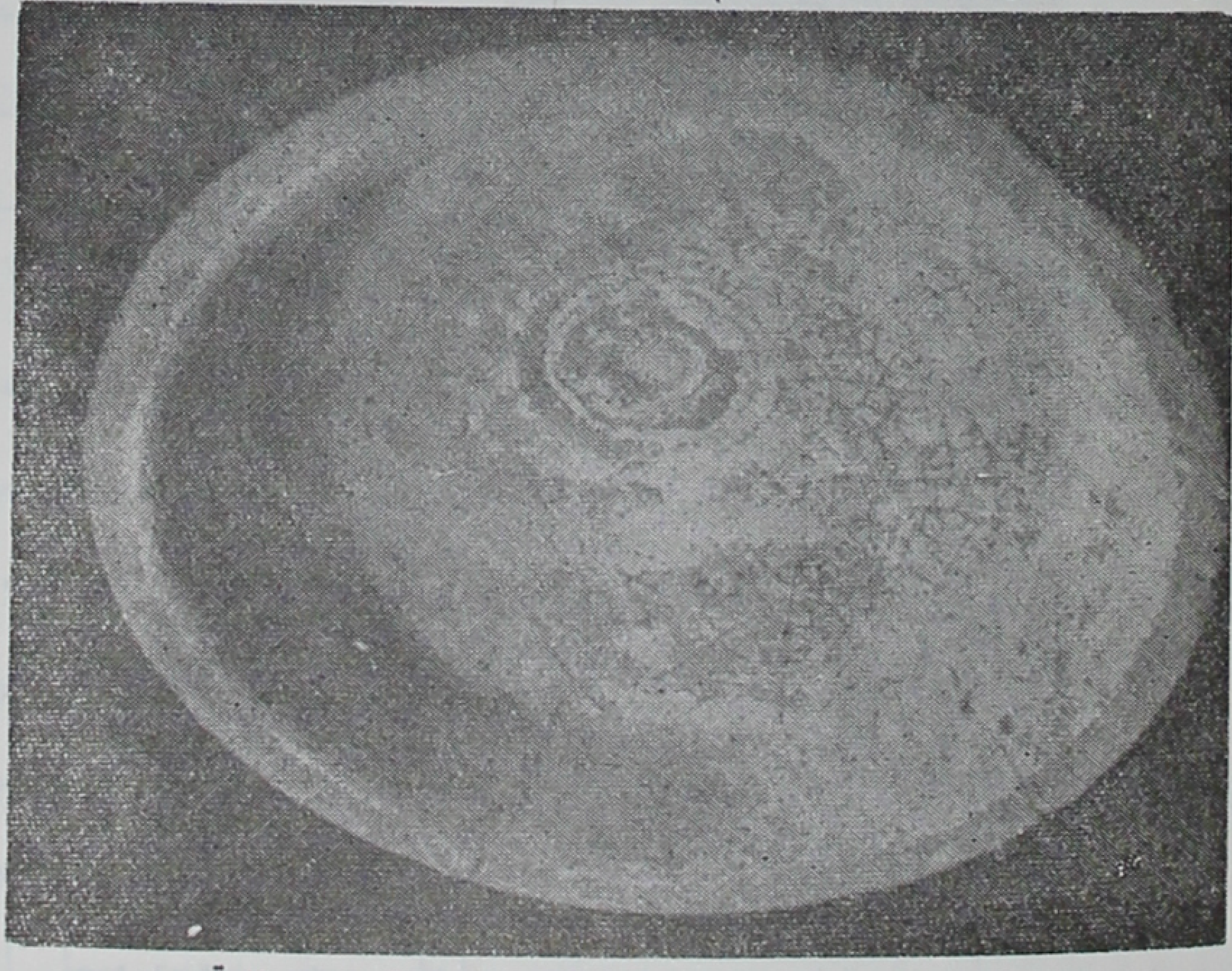
ظرف سفالین لعابدار مکشوفه در دستوای شوشتر متعلق بـه دوره پارت

و عرض ۴ متر در محل آثار و بقایای کوره سفالگری حفر گردید ، این کوره که در اواخر دوره ساسانی در این مکان ساخته شده دارای الحاقات بسیاری بوده است که بعلت طغیان رودخانه اکثر بناهای الحاقی از بین رفته وشکاف‌های عمیق نیز تافاصله‌هائی دربین بناهای مربوط به کارگاه سفالگری ایجاد نموده است . بطوریکه اصل کوره هم‌اکنون درعمق ۲ متری ازسطح زمینهای اطراف و در شکاف دره‌ای که دراثر آبرفت بصورت مسیلی درآمده قرارگرفته است. این کوره مکعب شکل بطول ۲۶۰ سانتیمتر و عرض ۱٫۸۰ سانتیمتر باطاق هلالی شکسته ساخته شده و سقف آن از قسمت بیرونی کاملاً مسطح است و این بآن علت است که در اثر ایجاد هواکشهای جوانب کوره با آجرهای محدب شکل الحاقاتی بدان اضافه شده است تابتوان سطح کوره راکه ازداخل دارای اطاق هلالی‌شکل است درسطح خارجی بصورت مسطح نمایند .کوره‌سفالگری



ظرف سفالین سیاهرنگ بادودسته دکمه‌ای شکل پارتی‌قرن ۲۰۰ ق، م‌مکشوفه دردستوای‌شوشتر

دارای دودکشهای متعدد میباشد بطوریکه ضلع شرقی و غربی هر یك ۶ هواکش ودر بدنه شمالی و جنوبی هر یك ۴ هواکش و در سطح کوره ۶ هواکش وجود دارد که جمعاً ۲۰ هواکش باندازه‌های مختلف و معینی میشود . طرز ساختمان این کوره طوریست که بعلت هواکشهای اطراف بدنه از سه طرف یعنی بدنه جنوبی و شرقی و غربی ناچار بالحاقاتی شده‌اند تا بتوانند دودکشها را کاملاً در درون کوره قراردهند و سطوح جانبی کوره را مسدود نمایند . جالب آنستکه بمنظور یکنواخت نمودن لوله‌های استوانه‌ای شکل در سطوح جانبی کوره نوعی آجرهای کوچك و محدب شکل و پیچیده بکار برده‌اند تا کاملاً بتوانند هواکش کوره را مطابق اصول علمی بسازند . تویك‌هائی که برای کنترل کوره در محل وجود داشت نشان میدهد که سفالگر کاملاً قادر به‌کنترل کوره بوده است و همچنین سه پایه‌های سفالی فراوانی جهت قراردادن ظروف برروی هم در درون کوره به اندازه‌های بزرگ وکوچك



جام سفالین مکشوفه در دستوای شوشتر قرن ۲۰۰ ق . م

جمع آوری گردید که مؤید ساخت ظروف سفالین باندازه‌های مختلف است و یک قطعه سفال لعابدار که در اثر لعاب وحرارت زیاد درکوره سه پایه ظروف را بهم‌جوش داده است در سطح خارجی کوره بدست آمد که کاملاً طرز قراردادن و استفاده از سه پایه‌ها را در درون کوره نشان میدهد . درجبهه شرقی این‌کوره آثار طاق آجری نمایان است که درون آن مملو ازاین قبیل سه پایه‌های سفالگری میباشد .

بدین ترتیب در این قسمت از ترانشه آزمایشی آثار یك کارگاه سفالگری در اواخر دوره ساسانی که درنهایت حسن سلیقه ساخته شده است و اینك درفاصله ۵۰ متری غرب رودخانه گرگر بحال مخروبه‌ای درآمده است نمایان گردید . قطر دهانه این کوره یك متر و ارتفاع آن ازکف تازیر طاق داخلی ۲ متر است . خود کوره با



ظرف گلابی‌شکل سفالین متعلق به دوره پارت . دستوای شوشتر

آجرهای مخصوصی با بعاد ۷ × ۳۰ × ۳۰ سانتیمتر ساخته شده است که دراثر حرارت کاملاً سرخ و پخته گردیده است . کشف و مطالعه کوره سفالگری فوق‌الذکر نیز از نظر هنر سفالگری حائز اهمیت میباشد . بدین ترتیب ضمن عملیات کاوش دراراضی دستووا این نتیجه عاید گردید که برای اولین مرتبه اراضی ماهی‌بازان توسط اقوام الیمائید اشغال گردید و سپس درزمان پارتها این قوم که دست نشانده پارت‌ها شده بودند در جوار یکدیگر زندگی مشترك و درعین حال مستقلی را ادامه داده‌اند . توضیح اینکه پس از مرگ اسکندر و تقسیم سرزمینهای پهناور فتح‌شده بین‌سرداران و جانشینان او در غرب ایران چندین سلسله مستقل پدید آمد که بدست توانای اشکانیان منقرض گردید یا استقلال خود را تحت‌نظر پادشاهان پارتی حفظ نموده واز آنجمله الیمائیدها میباشند. حوزه سکونت آنان در جبهه جنوب غربی ایران تقریباً تمامی‌ناحیه تحت فرمانفرمائی ایلام جدید راشامل میشد . باوجودیکه دامنه ووسعت این حکمرانی بخوبی مشخص نیست ولی‌ناحیه وسیعی ازخوزستان و اصفهان تاخلیج فارس را در بر میگرفت و هنگامیکه مهرداد اول سرزمین بین‌النهرین را بتصرف درآورد بالطبع منطقه الیمائید نیز که تازه استقلال یافته بود تحت تسلط آنان قرار گرفت (درحدود ۱۴۱ ق . م .) و این زمان درست مصادف با زمانی است‌که دیمتری دوم پادشاه سلوکیه اسیر مهرداد اول شد و قدرت پارتها تاکنار شط فرات رسیده بودو اقوام الیمائید نیز تابع پارتها شده بودند . ضرب سکه‌های کوچك الیمائید مکشوفه در دستووا نشان میدهد که این اقوام دارای استقلال داخلی بوده و تحت نظر پارت‌ها به زندگی مستقل خود ادامه داده‌اند . مطالعه و بررسی آثار باستانی جبهه جنوب غربی ایران ارتباط زندگی فیمابین دوقوم الیمائید و پارت‌ها را روشن خواهد کرد . زیرا در بسیاری ازآثار باستانی رسوم وعادات و آداب و خصوصیات محلی الیمائیدها

و پارتها در یك مکان واحد بخوبی متمایز میباشد . چنانکه گذشت طرز تدفین ،نوع آرامگاه ، سکه‌های رایج محلی ، نوع تابوت حتی ظروف مکشوفه در دستووا شاهد صادقی براین مطلب است. بنابراین ارزش یك حفاری علمی دامنه‌دار نقاط پارت‌نشین خوزستان حائز اهمیت تاریخی است که بسیاری از تاریکی‌های تاریخ این دوره را روشن مینماید . شهر دستووا تا اواخر دوره پارتی همچنان مسکون بوده در دوره ساسانی نیز دستووا مورد توجه بیشتر قرارگرفته و مدارج پیشرفت و تمدن را تاصدر اسلام پیموده و احتمالاً در قرن دوم هجری سیلابی سهمناك موجب ویرانی آن محل گردیده و از آن زمان تا کنون متروك باقی مانده است . »

بند ماهی‌بازان یا بند خداآفرین : بعداز جلگه‌ی دستووا درکنار شهرشوشتر و پس از بقعه‌ی علی‌کمدرده ، در عرض یك دره‌ی گلین که پیداست بادست ساخته شده و حفاری کرده‌اند تا مجرای رودخانه و بستر رود متناسب با فشار آب بوجود آید بقایای یك بند قدیمی باقی‌مانده است که در زبان مردم شوشتر به نام بند ماهی‌بازان شهرت گرفته و سالخوردگان آن شهر آنرا بند خدا آفرین هم می‌نامند . درکتاب « آب وفن آبیاری درایران باستان » ذیل نقشه‌ئی که با شکل شماره‌ی ۱۳۷ نمایانده شده است بند ماهی‌بازان درردیف دهم و بند « خداآفرید » درردیف نوزدهم باعنوان « پل‌بند عظیم خداآفرید » احصاء شده‌اند. اما درهمین کتاب در ذکر سدهای دوره‌ی ساسانیان که از بند عقیلی ، بند دختر ، بند میزان ، پل‌بند گرگر ، بند عیار ، بند خدا آفرین یا ماهی‌بازان ، بند دارا و بند قیر ، پل‌بند لشکر ، پل‌بند شاه علی ، پل‌بند شوشتر ، پل‌بند دزفول، پل بند پای‌پل، بندکرخه ، بند خاك ، پل‌بند عظیم خدا آفرید نام برده و به فراخور هر یك توضیحی مختصر داده است ، ازبند ماهی‌بازان با دونام ماهی‌بازان و خداآفرین نام برده و بند خدا آفرید را با نام پل‌بند عظیم خدا

آفرید یاد کرده است و در توضیح آنها نوشته است پل‌بند عظیم خدا آفرید در اهواز که آثار جزئی از آن برروی تخته سنگ‌های بستر کارون هنوز وجود دارد . و بند خداآفرین یا ماهی‌بازان را واقع در رودخانه‌ی گرگر که آثار جزئی از آن باقی‌مانده است قلمداد نموده است .[۱]

انتخاب این محل و بریدن تپه‌ها به منظور هموارساختن بستر رودخانه‌ی خروشان ، خود از عجائب کار آدمی است و قابل توجه است که یك رشته‌ی سنگی محکم سرتاسر عرض بستر رودخانه را دربرداشته و برروی این رشته‌ی سنگی‌محکم طبیعی بنیان بند را گذاشته‌اند ، اگرچنانکه در آغاز مقال نوشتم ، این بستر عریض مصنوع دست آدمی بوده و تپه‌های طبیعی را حفاری کرده باشند تا به حد مناسب دره را پهن و عمیق کنند و از روی حساب این رشته‌ی سنگی را دراعماق زمین حدس زده باشند و نه به تصادف آنرا بدست‌آورده باشند ، براستی‌که مهارت و بصیرت زمین شناسی این قوم در روزگاران پیشین که علم زمین شناسی پیشرفتی نداشته است شگفت‌انگیز است .

بند ماهی‌بازان محققاً برای بالاآوردن فشار آب و بالا نگهداشتن سطح آب ساخته شده است و رشته‌ی سنگی وسط دره‌ی مصنوع را طوری مرمت کرده‌اندکه در هرکجا حفره‌ئی یا سنگ غیر مقاومی بوده آنرا گرفته و تبدیل به صخره و دیوار مقاومی دربرابر فشار آب نموده‌اند و برفراز آن دیوارهائی برای جلوگیری از آب ساخته‌اند که اکنون دوقسمت این دیوارها باقی‌مانده است . یك قسمت تقریباً در منتهی‌الیه بازوی شرقی رودخانه که دیواری است مرکب از دو قطعه‌ی موازی که هشت متر آن تا زمستان سال ۱۳۵۲ که من آنرا دیدم باقی‌مانده بود و به ارتفاع ۱/۵

۱ــ نگاه کنید به صفحات ۶۲۲ و ۶۳۸ و ۶۳۹ و ۶۴۰ کتاب دیار شهریاران که مأخوذ ازکتاب« آب و فن آبیاری درایران باستان »است و نوشته‌ی دکتر مهندس کوروس‌است.

متر هنوز پابرجاست و قسمت دیگر آن تقریباً در اواسط بند است و مرکب ازسه دیوار موازی است که بستر رودخانه را بطور عمودی قطع می‌کنند و سه مجرای آب آنها را از یکدیگر جدا می‌سازند و ارتفاع تقریبی دیوارها کمابیش بین ۲ تا ۴متر باقی‌مانده بود . دراوائل بند یعنی در منتهی‌الیه غربی بند آثار چند کانال‌کوچك‌که به صورت یك جوی باعرض نیم متر در سنگ بریده‌اند باقی است و پیداست‌که‌ازاین جوی‌ها شاید دراواخر عهد آبادانی آن استفاده‌ی آسیاب چرخانی می‌کرده‌اند ولی‌با توجه به‌آثاری‌که چند قدم پائین‌تر از این قسمت و درجنوب آن واقع است گمان‌من اینست که آنچه امروز هم بـه نام بقایای آسیاب خوانده می‌شود ، دستك‌های جانبی سد بوده و سد به صورت نعل اسبی‌که دوانتهاء آن کـوتاه بوده است ساخته شده بوده است تا فشار جنبی آب ابتدا و انتهاء سد را بیشتر از سایر قسمت‌ها تحت فشارقـرار ندهد و موجب شکستن آن نشود . این ابداع و تمهید برای افزایش مقاومت سد در جلگه‌ی خوزستان و حتی در مناطق دیگر شوشتر هم بی‌سابقه نیست . درهمین چند صفحه پیش خوانده‌ایم که بند بهمن « دش زورگ » بلوك عقیلی را هم با همین روش و به صورت نعل اسب ساخته‌اند .

در طول سد آبراهه‌هائی‌که به صورت جوی کوتاهی باعرض ۵۰ سانتیمتر باقی مانده وجود داردکه معلوم است جای دریچه‌ها و محل ریزش آب سد به قسمت‌سفلای آن بوده است . سبك معماری ساختمان سد ، اگـر سد برجای سد قدیم‌تـری ساخته نشده باشد ، به سبك معماری سد سازی ساسانی شباهت دارد . این سد هم ماننـدبیشتر سدهای ساسانی منطقه هم‌برای انباشتن آب در پشت سد وهم برای عبور و مرورآماده بوده است که برروی آن بتوانند از شهر یا منطقه‌ی دستووا به منطقه‌ی دیگر آمدو شد نمایند . تصویرهای ۶۱۵ تا ۶۲۰ .

خاك میان آب

قطعه خاکی که « میان آب » یا « مین او » نامیده می‌شود و قدما به صورت‌های « میاناب » و « مینو » هم ضبط کرده‌اند ، قطعه خاکی مثلث شکل است که قاعده‌ی آن را اراضی جنوب غربی شهر شوشتر در بر می‌گیرد و از دروازه‌ی دستووای شوشتر با عبور از پل لشکر یا پل شاه علی یا نفس‌کش و از اراضی اطراف امامزاده عبدالله ، پس از عبور حدود دوکیلومتر که از اراضی دستووا می‌گذرد ، از دامنه‌های تپه‌های مشرف به بند ماهی‌بازان ، آغاز می‌گردد . بردوساق این مثلث که رأس آن بندقیر است ، آبادی‌های میان آب واقع شده‌اند و چون از شوشتر حرکت کنیم از سمت‌چپ آبادی‌های گامیش آباد ، کنارپیر ، قلعه حاج محمد حسن ، شلیلی کوچك ، شلیلی بزرگ ، قلعه عبدالحسین ، چم حاج قاسمی، ُقل ُرمزی، حسام آباد ، چهارگاوه ، بنه‌ی‌نصیر، ُیباره، ُغلّیم، سوفان‌علیا ، سوفان سفلی یاسوفان دومن ، مهدیه ،سبزی، منحوش‌یا دولت آباد ، مجیریه ، شغاریج علیا ، شغاریج سفلی ، عنابه، ُسمیده ، سید حسن ، نقیشیات ، ولی‌آباد ، بند قیر واقع شده‌اند ، دربند قیر رودخانه‌های دز و شطیط وگرگر تلاقی می‌نمایند و بهم می‌پیوندند و به جنوب پیش می‌روند این‌محل را قدما « دجیل » و « دجیل اهواز » هم ضبط کرده‌اند و امروز این نقطه را سه‌شطون گویند . گروهی ازمحققان گمان برده‌اند که شهر لشکر یا عسکر مکرم در همین قطعه خاك بند قیر و درکناره‌ی دجیل بوده است و به سبب سهولت دسترسی به آب رودخانه‌های گرگروشطیط وسهولت کشتی‌رانی برروی آن ، عسکر مکرم ولایتی آبادان ، پرآمد و رفت و محل کشت نیشکر بوده است . تا به‌آنجا که برخی از این محققان خرابه‌های شهرهای قدیمی مناذرکبری و مناذر صغری را هم به فاصله‌ی‌کمی

ازملتقای این دو رشته رود و در نزدیکی محل سه شطون نشان می‌دهند .

چون از بند قیر به سمت شمال حرکت‌کنیم درسمت چپ ، یعنی‌درست روبروی مسیری را که قبلاً وصف نموده‌ایم و برروی ساق دیگر مثلث قطعه خاك میان آب آبادی‌های :علّهٔ بند قیر ، زباری ، ابومحمود ، باسیه ، دیلم ، دیسه ، بکیشه ، زهوآباد، عرب حسن، عرب‌اسد ، قلعه‌خان ، فیض‌آباد ، خورشید، علهٔ حاج‌سیدعلی، لُنگر قدیم ، سه‌بنه ، سه‌بنهٔ کوچك ، لنگر جدید ، مهدی‌آباد ، نعیم‌آباد بزرگ ، نعیم‌آباد کوچك ، اشرف‌آباد ، مزرعهٔ تهامی ، یسارات ، قلعه سید ، عباس آباد ، قلعه‌نو ، غافل ، بورکی ، گامیش آباد زارحسین را می بینیم .

در دشت میان آب به جزاز مختصر پی‌ها وآجرچینینی‌هائی‌که درنزدیکی‌محل معروف به سه شطون نزدیك به دماغه‌ی بند قیر کنونی باقی‌مانده است وگروهی آنرا باقی‌مانده‌ی شهرهای قدیمی مناذر صغری می‌دانند آثار موجود شهر دیگری فعلاً ملحوظ نیست . در اینکه عسکرمکرم یا شهر لشکر در همین قطعه خاك وجودداشته است تردیدی نیست . اما نکته‌ئی‌که ذهن مرا در بازدید از این دشت مثلث شکل محاط درآب‌های‌کارون و دز به خود مشغول داشت این است که شهر لشکر یاعسکر مکرم‌که بیش وکم قبول شده است‌که به‌روزگار مسلمانان پی‌افکنده‌شده است وامروز نشانی ازآن دراین قطعه خاك‌کوچك نیست ولی‌چنان آبادان بوده که فراوانی‌نیشکر آن زبانزد شده است و دروازه‌ی جنوبی شهر شوشتر و پل‌بندی را که درآن خطه واقع است پل‌بند لشکر و دروازه‌ی لشکر نامیده‌اند ، نباید آنچنان منهدم شده باشد که هیچگونه اثری درروی زمین یا زیرزمین از آن باقی‌نمانده باشد ، نمی‌توان‌گفت بند قیرامروزین برجای شهرلشکر قدیم است ، چه آبادی عسکر مکرم یا لشکر را از جوی مسرقان و نهرداریون دانسته‌اند نه از دجیل یا باصطلاح امروز سه شطون . بدون آنکه درحدس خود پافشاری کنم ، این نکته را می‌نویسم که شاید شهرلشکر

یا عسکر مکرم برجای دستووای قدیم‌تر بنیان گرفته باشد و اراضی پائین دست بند ماهی‌بازان ودستووای فعلی را آنچنان زیر کشت می‌داشته‌اند تا به نزدیکی‌های بند قیر می‌رسیده‌اند ، چه « نهرداریون » همواره سبب آبادانی میان آب بوده هرزمان که این آب از زیر قلعه‌ی سلاسل شوشتر ، با قدرت بیشتر و جوی‌های وسیع‌تر ومجاری فراخ‌تر به جلگه‌ی میاناب سرازیر می‌شده است کشت و زرع جلگه بیشتر و رونق و فراوانی شهر وآبادی‌های جلگه را بیشتر می‌نموده است و آب نهرداریون از شمال به جنوب سرازیر بوده است وباید شهر درحول و حوش بند ماهی‌بازان ودستووا بنیان گرفته باشد . اما آب نهرداریون که از رودخانه‌ی چهاردانگه یعنی شطیط نیرو می‌گرفته است به سبب طغیان رودکارون وبه سبب به عمق افتادن مجرای گرگر همواره یکسان نبوده ،گاه بیش وگاه کم می‌شده و با این بیش وکمی آبادانی جلگه‌ی میان‌آب نیز تغییر می‌کرده است و برای چنین زندگی زراعی موقت آهنگ شهرسازی و اقامت و توسعه‌ی شهرنشینی دردل ساکنین آن نبوده است و اهتمامی درعمارت وررونق ومعماری و شهرسازی نداشته‌اند و به همین جهت آثار و بناهای تاریخی عمده وقابل ملاحظه‌ئی در این منطقه ساخته نشده و من نیز بقایای آثار ارزنده‌ئی را ندیدم . هنرومعماری دراین قطعه خاك برخلاف گتوند و عقیلی و حومه‌ی شهر شوشتر ، بسیار ضعیف وابتدائی بنظر می‌رسد. وآنچه به صورت گنبدك‌های ساده یا مطبق چندبقعه‌ی معدود این بلوك باقی‌مانده است ارزش هنری و تاریخی ندارند و چون از اراضی دستووا و بند ماهی‌بازان به داخل قطعه خاك میان‌آب سرازیر شویم ، به یکباره پس از دیدن چند آبادی کوچك در راست و چپ مسیر ، متوجه فقدان آثار و بناهای تاریخی و قدیمی و هنرهای ظریفه می‌شویم .

شاید موضوع ازجنبه‌ی جامعه شناسی هم درخور تحقیق دقیق باشد ولی بهرحال

می‌توان این نظریه را درجزء نظرات دیگر باستان شناسان و جامعه شناسان به حساب آورد که ساکنین قطعه خاك میان آب ، بیشتر مردمی بادیه نشین بوده و آشنا به هنر و معماری و ظرافت‌های قومی مانند اقوام مجاور یعنی ساکنین سایر بخش‌های شوشتر نیستند و چون زندگی موقتی شبانی داشته‌اند ورود به زندگی شهرنشینی و بکاربستن ذوق و هنرهای ظریف را نیاموخته‌اند .

اما آنچه را که در این قطعه خاك دیدم به لحاظ ضبط به حلقه‌ی ثبت انداختم و درباره‌ی هر یك توضیحی مختصر می‌نگارم :

بقعه‌ی علی‌بن‌حسین : درآبادی‌کنار پیر میان‌آب بقعه‌ی‌کوچکی باگنبد مضرس ابتدائی و سفید رنگ واقع است که آن را بقعه‌ی علی‌بن‌حسین گویند .

بقعه‌ی شعیب‌نبی : بعدازآبادی حسام‌آباد میان‌آب شوشتر به حدود سیصدمتری آبادی بقعه‌ی شعیب‌نبی در سمت چپ جاده واقع است . عمارت بقعه مفصل است و گنبدی سفید رنگ دارد که مضرس است و پنج طبقه با یك میلك استوانه‌ئی‌که برسر آن یك گوی فلزی با ترکیب سه‌گوی نصب کرده‌اند . درون بقعه یك گوشواره‌ی مستطیل شکل به ابعاد ۱۲٫۵×۸٫۷۵ متر است‌که با پیش و پس ساختن نیم طاق‌ها و دهانه‌های گوشواره‌های فرعی انحناء و زوایای متعددی را به منظور نورگیری و روشنائی بهتر اطاق بوجود آورده‌اند . از نظر معماری سبك بقعه سازی خاصی را می‌نماید که دراین حدودکم دیده‌ام . ضریح بقعه چوبی است که به تبعیت از انحناء وزوایای اطاق شکل گرفته است . درگوشه‌ئی از سمت راست بقعه یك سه‌گوشی از درون گچ در حاشیه‌ی جرز پی‌ستون حمال سقف درآورده‌اند و در قرینه ، درسمت چپ نیز سه گوش دیگری و متولی بقعه می‌گوید چون در یکی از این سه‌گوشی‌های گچی بآرامی نجوا کنید در دیگری شنیده می‌شود. من چهار سه‌گوشی درچهارستون حمال سقف دیدم .

طاق پیش و پس این بقعه تقلیدی از سبك طاق ایوان کرخه و طاق‌های پیش و پس دزفول است .

ایوان‌های بقعه متعددند وچند ایوان افقی وعمودی یکدیگر راقطع کرده‌اند. ایوانی‌که ازسمت شرق به درون بقعه می‌پیوندد یك شکل صلیبی ناقص است‌که ضلع اطول آن ۸٫۷۵ متر است و یك ضلع دیگر در حاشیه‌ی غرفه‌ی گوشواره محل‌دفن اشخاص است. نورگیرهای بقعه از روی حساب تعبیه شده واز چهار سمت نورمستقیم به درون بقعه می‌تاباند .تصویر ۶۲۱.

بقعه‌ی چارگاوه : درآبادی چارگاوه گنبد مضرس ابتدائی براطاق‌کوچك بقعه‌ئی جلوه می‌کند .تصویر ۶۲۲ .

بقعه‌ی سوفان علی : درآبادی سوفان علیا بقعه‌ئی بـه نام علی باگنبدی مضرس ابتدائی و ساده و اطاقی کوچك وجود دارد . تصویر ۶۲۳.

بقعه‌ی امیرالمؤمنین : درآبـادی بند قیر یك بقعه‌ی قدیمی بـا گنبد شلجمی بدساخت گچ اندود درکنار یك درخت کنار واقع است که آنرا بقعه‌ی امیرالمؤمنین گویند . تصویر ۶۲۴.

بقعه‌ی شی‌نشا : در ابتدای آبـادی مهدی‌آبـاد ، در جنوب شوشتر ، قبـل از آبادی‌های لنگر جدید و قدیم ، بقعه‌ی شی‌نشا واقع است . بقعه اطاق مربع مستطیل شکل است و قبر در وسط بقعه قرار دارد. برسردر ورودی کتیبه‌ئی نصب شده است‌که برآن خوانده می‌شود :

« درویش شعبان‌ابن دهدار فخرالدین فی‌تاریخ سنه سبع عشرین والف » .

گنبدبقعه مضرس و درمیان دو درخت کنار کوتاه ، منظری دارد . تصویر ۶۲۵.

بقعه‌ی پیرامیرالمؤمنین : درآبادی قلعه‌نو ، بعداز آبادی مهدی‌آباد، درمدخل

آبادی ، بقعه‌ی کوچکی درمیان قبرستان واقع است که گنبدی مضرس ومخروبه دارد و مشهور به پیرامیرالمؤمنین است .

بقعه‌ی علی‌بورکی : درآبادی بورکی نزدیك قلعه نو ودر سمت چپ آن بقعه‌ی علی بورکی واقع است ، گنبدکی مضرس دارد و زینتی ندارد . تصویرهای ۶۲۶تا۶۳۳ .

مقابر شوشتر[۱]

« در شوشتر اخیراً هر بقعه‌ای که بوده است ، از دویست سال پیش امواتی در جوار او دفن نموده‌اند و کمتر بقعه‌ای هست که قبر درآن نباشد ، سابق بر این بنقل مقدسی قبرستان در وسط شهر بوده ، زمانی‌که مرحوم حاج شیخ جعفر کاشف‌الغطاء به شوشتر آمد فرمود از شوشتر چیزی که مراخوش آمد آن است که قبرستانهای ایشان داخل شهر است ، گویا غرض ایشان عبرت گرفتن مردم از اهل قبور و به مضمون‌هذه قبور هم و هذه قصور هم باعث موعظهٔ مردم وجلوگیری از معاصی و نافرمانی خداوند متعال و فراموش نکردن اموات خودشان بوده است .

قبرستان دورهٔ عیلامی‌ها و زردشتی‌ها و ساسانی‌ها بعضی آثار آنها باقی است و گاهی از قعر زمین‌ها بیرون می‌آیند . بعضی اوقات شبستانهائی از زیر خاك کشف می‌شود در اطراف شوشتر که اموات عیلامی‌ها درآنها گذاشته است . دراراضی شرقی و غربی و جنوب وشمال شوشتر ازاین قسم مدافن بسیار دیده شده است . درشهردستووا که تقریباً دو میل یا بیشتر دور از شوشتر و در جنوب شوشتر واقع است امـواتی در تابوتهای سفالی و قالب‌های آجری بشکل جسد آدمی و خم دیده شده‌که‌گواه ماست و اینها باید حفاری شود تاحقیقت‌گفتهٔ ما که آنها را دیده‌ایم کشف شود . مقابردورهٔ

۱ــ نسخه‌ی عکسی یادداشت‌های خطی شیخ محمد مهدی شرف‌الدین شوشتری ، صفحه‌ی ۱۲۸ ــ ۱۳۱ ، مبحث « بقاع و مزارات شوشتر » .

هخامنشی و ساسانی کـه بیرون شهر در میـان کوههای نواحی شوشتر ند عبارتند از دخمه‌هائیکه از کوه بریده شده‌اند و آنها عبارتند از اطاقهای کوچکی مربع شکل که طول و عرض آنها قریب به دومتر الی دو مترونیم می‌شود ودر کمر کوه بریده شده بقسمی‌که ازبالا و پائین دسترسی باو نبوده وشاید بوسیلهٔ بستن کمر شخصی وفرستادن درآن و بستن جسد میت و فرستادن عقب آن شخص و گذاشتن او را در دخمه بوده، درکوچکی داشته که طول و عرض آن قریب نیم متر یا بیشتر است . میان آن‌گودال کوچکی است ، بعضی آنها هم در بغل دیوار آن شکل قبری بریده شده سر برداشته است و قسمتی ازآن دیوار کوچکی است مابین اصل دخمه وآن محل و جای‌یکنفر بیشتر نیست و گویا اموات را با لباس داخل آنها می‌گذاشتند . لاشخورها وپرندگان گوشتخوار آنها رامی‌خوردند چون معتقد بودندکه زمین وهوا و آب و آتش بواسطهٔ جسد اموات نباید نجس شوند . پس از خوردن طیور گوشت آنهـا را ، استخوانهای ایشان در آنجا بـاقی می‌ماند و تا الحال که مشغول نـوشتن این سطورم از اینگونه دخمه‌ها مملو از استخوان اموات وتکه‌های لباسهای ایشان باقی است و گاهی‌انگشتر زرد و بعضی مسکوکات نقره درآنها دیده شده ، بعضی پهلوی مدخل دخمه یك حرف از حروف پهلوی علامت زده شده وبعضی درمحرابی داخل آنها خطوط پهلوی‌اشکانی دیده شده ، بعضی قریب سه متر از زمین ارتفاع دارند ، بعضی بحدی مرتفع‌اند کـه انسان متحیر می‌شود که چگونـه درآنجا رفته و آنرا بریده‌اند ، بعضی از همدیگر دور و بعضی بقسمی نزدیك کـه داخـل همدیگر رخنه داشته‌اند . بطوریکه معلوم می‌شود هر مقبره اختصاص به فامیلی داشته‌اند .

این نوع دخمه‌ها را بزبان شوشتری خرف‌خانه می‌گفتند به فتح خاء وضم راء و سکون فاء و عوام شوشتر چنین معتقد بودند که اشخاص قدیم چنان پیر می‌شدند و

سن آنها زیاد می‌شدکه‌کسان ایشان از ایشان عاجز بودند، آنها را می بردند درآنجاها می‌گذاشتند ، هرروز آب و طعام برای ایشان می‌بردند تا می‌مردند . ازاین دخمه‌ها بااینکه مقدار زیادی از بین برده‌اند در تمام کوههای مشرقی و مغربی وجنوب غربی شوشتر بسیار و بی‌شمارند و تا یك فرسخ بالای قریهٔ گتوند قریب به قناتهای گلوگرد از آنها دیده شده و بعض آنها بحدی مرتفع‌اند که بهیچوجه ممکن نیست داخل آنها را دید . و شاید از کوههای شوشتر تا حدود عقیلی و گتوند و آب گرمك متجاوز از هزار دخمه بوده باشند . در سال ۱۳۷۵ هجری قمری درکوههای مجاور مقام صاحب سنگ بران مقداری از آنها را خراب کرده و با باروت آتش زده و سنگ آنها رابه مصرف شهر رسانیدند و مقدار زیادی از این آثار تاریخی را از بین بردند ونیزمقابر زیادی ازدورهٔ عیلامی‌ها دراراضی مغربی شوشتر دیمچه و آب گرمك و جنوبی‌شوشتر طرف دره دراز تا حدود در خزینه گاهی در زیر زمین پیدا می‌شود .

در اطراف بقعهٔ شمس‌الدین و تمام کوههای آن نواحی و کوه تخت‌قیصر وسه‌تنون و بین مقام سید محمد ومقام صاحب آثار قبوری هست که بعضی آنها بالای‌کوه و بعضی آنها پائین کوه در میان سنگ بریده شده مانند شبستان باسنگ وگچ‌پوشیده شده و مدخل آنها شکل صلیبی درست شده . ازسنگهائی‌که اطراف ریخته شده دلیل است که بالای آنها ساختمان بوده است . بعضی از آنها را حفر نموده‌اند بطمع‌یافتن چیزی در آنها ، بعضی از آنها بحال خود باقی است .

اما مقابر بزرگ دورهٔ اسلامی ، بزرگترین مقبره‌ها مقبرهٔ مقام خضر بوده ، بعد از آن مقبرهٔ سید رکن‌الدین خدا داد که از دشت خروج یعنی قریب بـه فلکهٔ فعلی نزدیك بند میزان بوده تاپائین مسجد سید ناصرالدین و این مقبره دروسط شهرواقع بوده است . وقت احداث خیابان قبوراین قبرستان کشف شد و قبور زیادی از سنگ بریده پیدا شد با سنگ قبرهای بزرگ ، بعضی آنهـا بخط ثلث برجسته که برسنگ

آن قبور نوشته بود .

قبرستان دیگری بالای همین قبور از خاك بود ، معلوم شد دو طبقه است . قبرستان براءبن مالك ، قبرستان مقام امامزاده عبدالله ، قبرستان مقام سید حسین ، قبرستان سید صالح، قبرستان آنطرف نهرداریون قریب به باغ طهماس آغا نزدیك پل حاج خدائی ، غالب آنها ازسنگ بریده ، بعضی آنها بحدی قدیم‌اندکه استخوانهای آنها هم از بین رفته و قبرستان اطراف مسجد جامع ، معلوم می‌شود که این‌قبرستان در حدود نهصد الی هشتصد هجری اطراف مسجد احداث شده است ، چون درحدود سنهٔ چهار صد هجری بگفتهٔ مقدسی بازار بزرگ شوشتر اطراف مسجد جامع شوشتر بوده است . در این قبرستان مقبرهٔ مرحوم سید نورالدین جزائری و آقا سید عبدالله فرزند او و آخوند ملا محمد علی بن ملاجاگیر بن حاج خضر موگهی که از معارف اهل فضل و کمال بوده‌اند و آقا سید محمد معلم و آقا سید احمد معلم و غیره وغیره درآنجا هستند .

شهرداری در سال ۱۳۷۵ هجری قمری این مقبره را برداشت و خاك آنرا در نزدیکی رودخانه ریخته وآب سیل آنها را برد. وقبرستان مقام‌حسین چون‌در سال ۱۳۱۲ شمسی مقابر داخلهٔ‌شهر قدغن‌شد مقبرهٔ مقام‌حسین‌وسیدصالح وسیدمحمدگلابی و مقام صاحب عمومی‌شد . و قبرستان سادات و قبرستان عبدالله بانو ،بطور کلی هربقعه و هر مسجدی‌که در شوشتر است اطراف آن قبرستان است و نیز درسال ۱۲۴۸هجری که طاعون بزرگ فرصت بردن اموات را در مغتسل و مقابر نمی‌داد اموات را بدون غسل در داخل خانه، یا دربخانه‌دفن می‌نمودندو بعدهاسنگ‌قبر برآنها می‌گذاشتند، از این جهت قبور در تمام خانه‌هاهست .

شاید کسی اعتراض‌کند که ذکر مقابر مربوط به تاریخ نیست، جواب‌می‌گوئیم امروز مربوط به تاریخ نیست ولی بعدها اصول تاریخ محسوب می‌شود ، چنانکه‌الآن

حفریات مقابر شوش واکد وکلده وآشور و سومر کمك بزرگی به تاریخ نموده‌اند و مخفی نماناد یکی از مقابر شوشتر مقبرهٔ جماعت صابئین بوده که در السنه و افواه معروف به گور صابیون بوده است . این مقبره بکلی از بین‌رفت و گلهای آن خشت شد .»

اشیاء محفوظ در شهر شوشتر

در برخی خاندان‌های معدود و نزد برخی اشخاص که علاقه‌ئی به حفظ آثار و اشیاء تاریخی شوشتر داشته‌اند ، در طول دست‌کم پنجاه سال ، اشیائی بدست‌آمده ، نگهداری شده ، و درحفظ آن کوشیده‌اند، این اشیاء تاریخی که از شهرشوشتر و نواحی اطراف و دهات شوشتر بدست‌آمده ، بی‌شك بیش از تعدادی‌است که‌من توانستم در سفرهای کوتاه خود و آشنائی بس اندکی که با اهل اطلاع پیداکردم، همه‌ی آنها را بازبینم، بنابراین آنچه در زیر این عنوان می‌خوانیم نمونه‌های کوچکی از اشیاء تاریخی ارزنده‌ی شهر و منطقه‌ئی است که در اوائل ظهور اسلام شهری آبادان بوده و به روزگاری دراز ، در قلمرو حومه‌ی شهر شاهان یعنی شوش، برکنار رودکارون مسکن و مأوای اقوام و محل آمد ورفت ایلامیان کوهستانی و ایلامیان دشت بوده است و به روزگار اسلامی هم شهری پرآوازه‌بوده است : متأسفانه تصویر این‌اشیاء آنچه در اختیار دارم روشن نیست ولی بعض آنها را چاپ می‌کنیم :

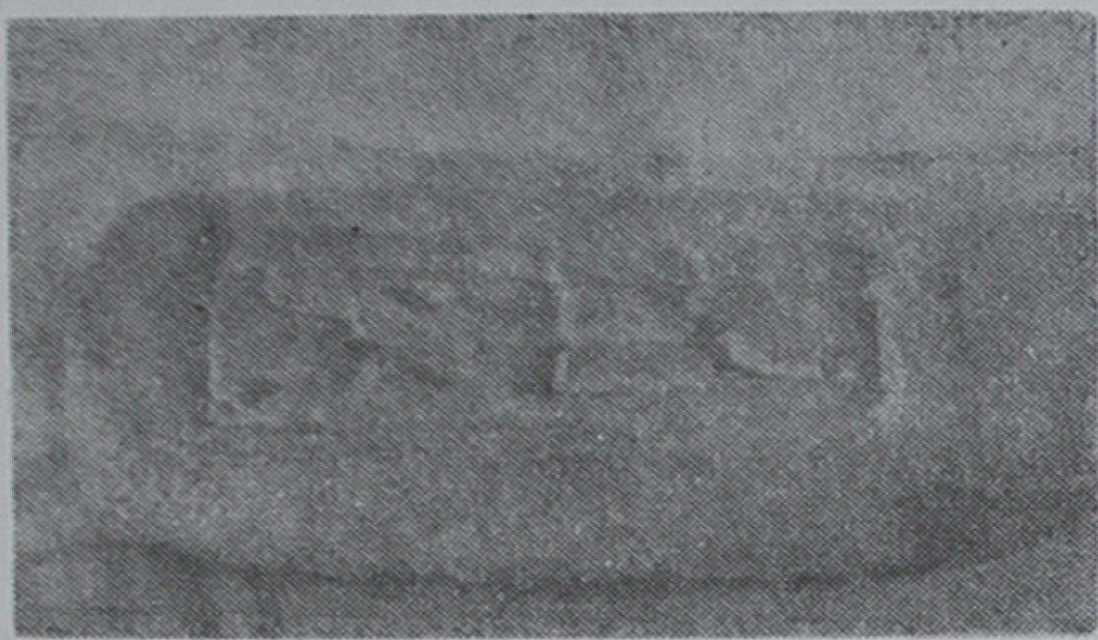
قطعه سنك سیاه باخط میخی : ابعاد آن ۲ × ۷ × ۱۲ سانتیمتر است و خطوط میخی برآن منقور است . این قطعه سنگ سیاه و سخت از سنگهای منطقه نیست و اگر از منطقه‌ی‌پارس‌نباشد ، احتمالاً از سرزمین بین‌النهرین و باظن قوی خط‌میخی بابلی یا سومری است . کتیبه دارای ۹ سطر است که به‌وسیله‌ی محمدعلی‌شرف‌الدین



بازنویسی خط میخی سنگ سیاه مکشوفه در شوشتر.

شوشتری از روی آن بازنویسی شد و عکس آن هم با همه‌ی عدم وضوح چاپ شد.

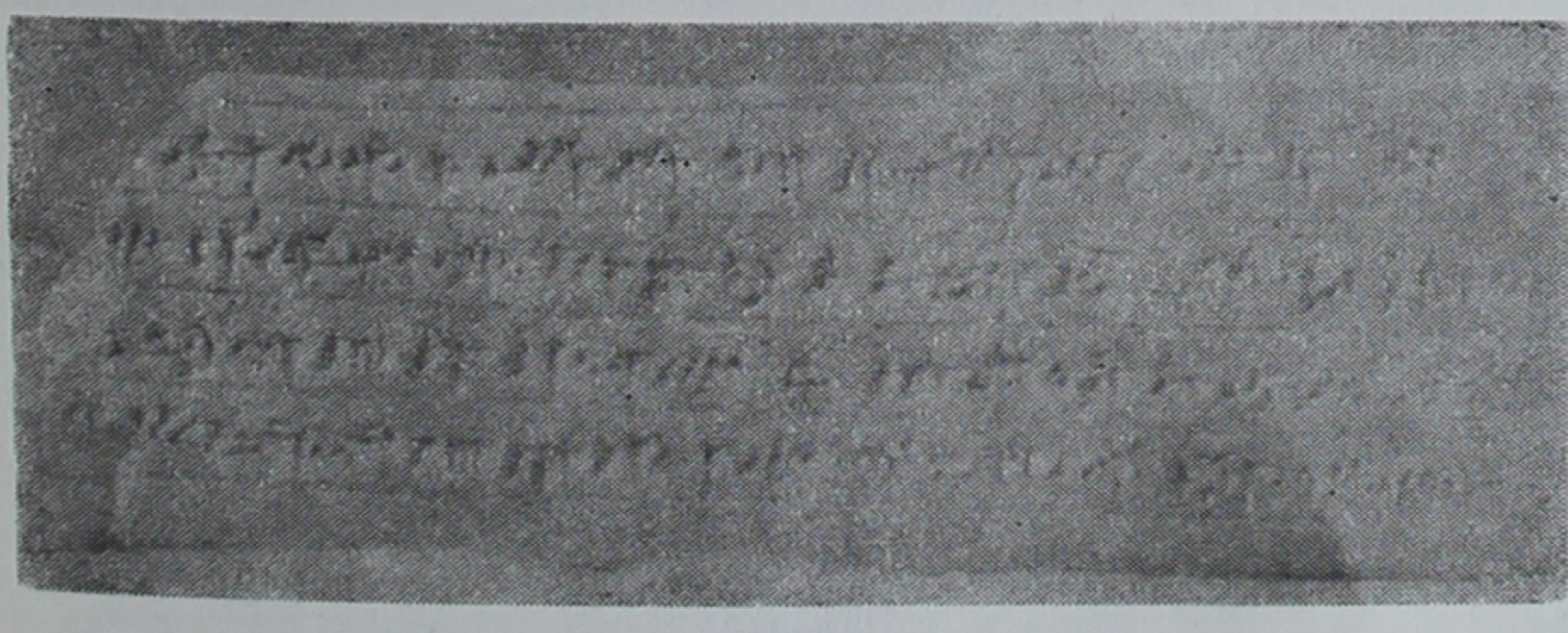
قطعه آجر با نقش برجسته : برروی یك قطعه گل‌پخته،شکل صلیب و یا صلیب



مهرازگل پخته با نقش صلیب شکسته، شوشتر.

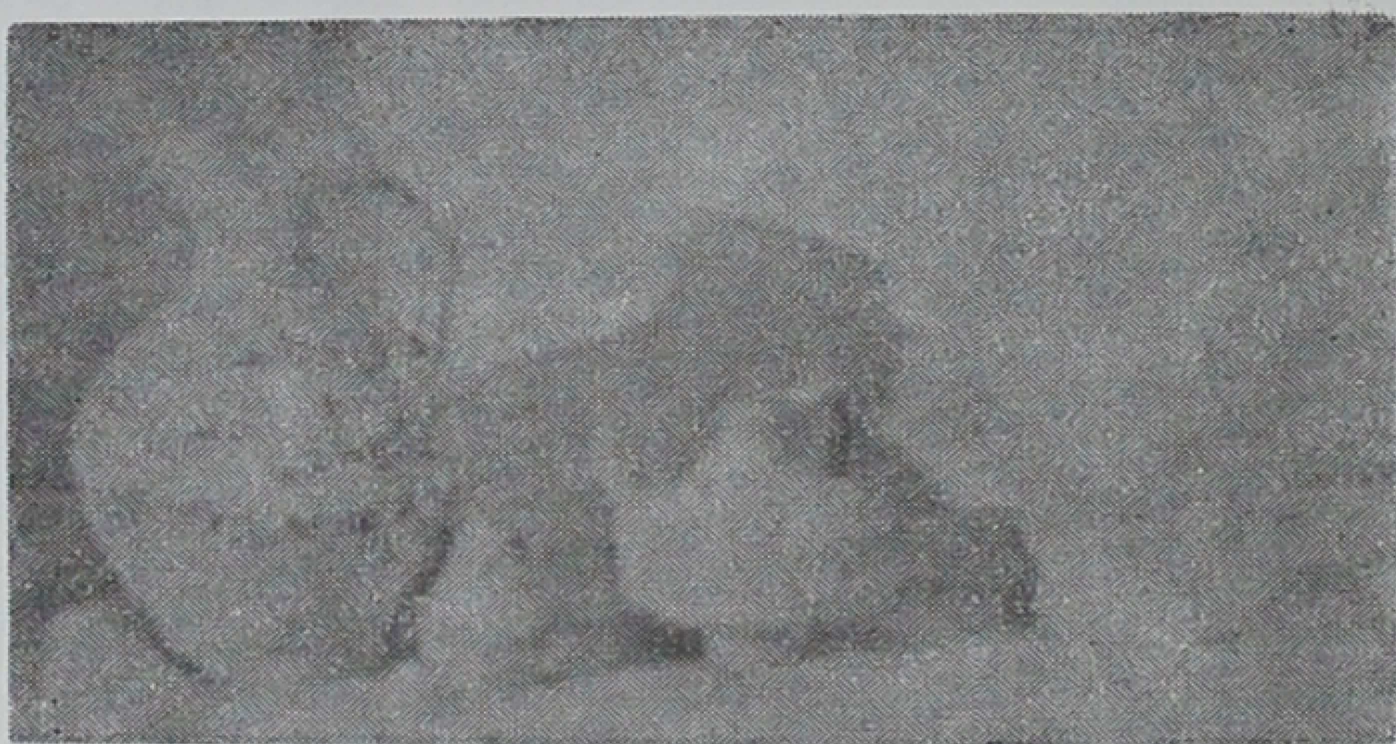
شکسته بطور برجسته مشهود است و در عین حال شکل انسان یا حیوانی را برروی گل پخته‌کنده‌کاری‌کرده‌اند و یا ابتدا نقش و قالب درآورده و سپس آن را پخته‌اند. ابعادآن ۴×۵٫۵ سانتیمتر است .

آجر نوشته‌ی ایلامی : آجر نوشته‌ی ایلامی، به خط میخی ایلامی با چهارسطر نوشته بر یك طرف آجر ورنگ آجر نخودی‌رنگ است ، ازتپه‌های گتوند بدست آمده و شباهتی باآجرگتوند مذکور در این فصل دارد.



آجر نوشته‌ی ایلامی ، شوشتر .

کوزه‌های سفالی : یك کوزه‌ی سفالی سفید ودوکوزه‌ی سفالی سرخ رنگ مایل به زرد رنگ ازتپه‌های دستووا درجنوب شهر شوشتر بدست‌آمده است. صاحب‌نظران می‌گویند چون شهر دستووا تا اواخر قرن دوم هجری آبادان بوده است قدمت ایـن کوزه‌ها تا قرن دوم‌هجری‌قابل تخمین است یکی ازاین ظروف از سوسن‌آبادشعیبیه‌ی شوشتر بدست‌آمده است .



کوزه‌های سفالی، شوشتر .

مجسمه‌های سفالی : دو مجسمه‌ی سفالی زن‌که فقط سینه و نقش پستان‌های آن



مجسمه‌های سفالی شوشتر با نقش الهه‌ی باروری .

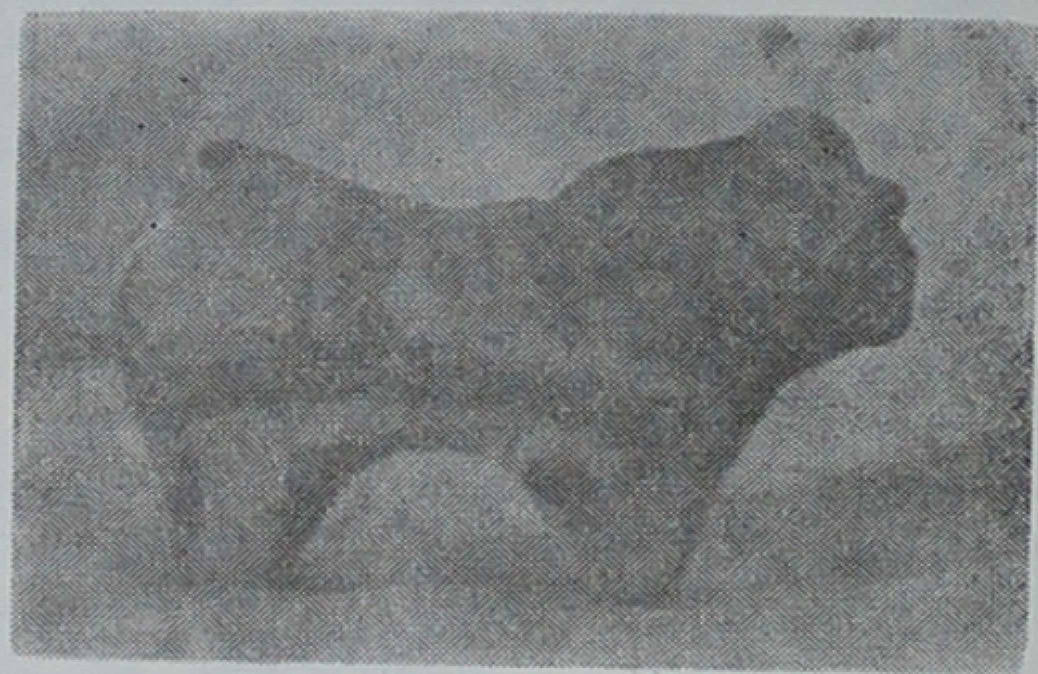
باقی مانده و یك مجسمه‌ی گاو که با رنگ مشکی برروی آن نقاشی کرده‌اند و چند قطعه سفال پخته‌ی منقوش و مخطط که از تپه‌های سردارآباد شوشتر و سرخکان شوشتر بدست آمده است، در دست است که به‌گمان من مجسمه‌ها ساسانی است وقدمت آنها تا روزگار ایلامیان پیش نمی‌رود .



مجسمه‌های سفالی با نقش دوکودك و سنبله ، شوشتر .

ظروف سفالی منقوش : یك ظرف سفالی با نقشی از رنگ سیاه که نقش انسان و حیوان و دریا برروی آن دیده می‌شود از ناحیه‌ی خرّان شوشتر بدست آمده و از نوع

ظرف ایلام قدیم است. یك ظرف دهان گشاد باپایه که به‌شکل لیوان است از گل پختهٔ نخودی رنگ وظریف از تپهٔ سرخهٔ جرجیس شعیبیهٔ شوشتر بدست آمـده است که قطعاً ایلامی است.



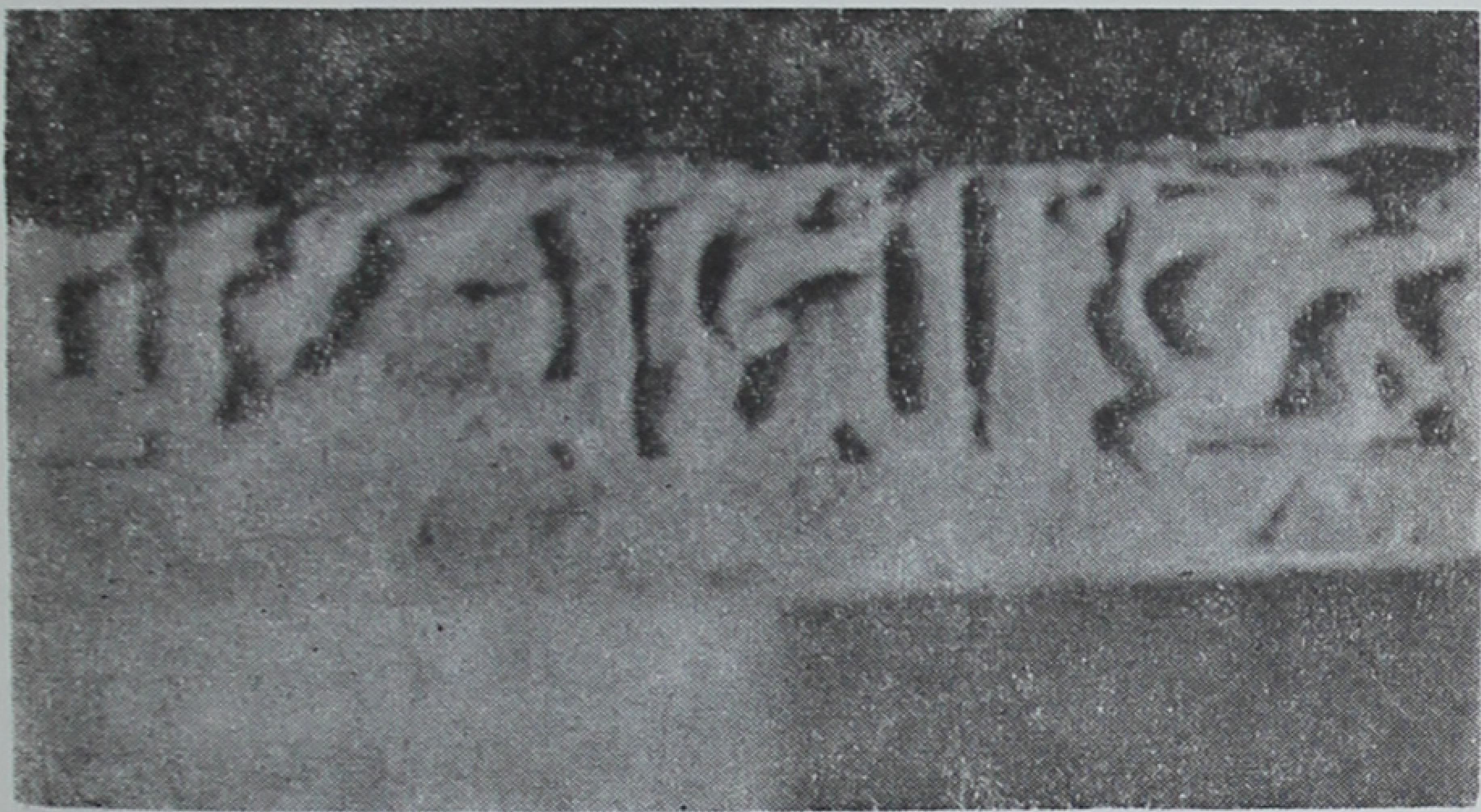
مجسمهٔ حیوان از گل پخته، شوشتر.

سکه‌های یونانی و سلوکی : یك سکه بانقش یـك مرد نشسته برصندلی و خط یونانی قدیم از جنس نقره و یك سکه ازجنس مس یا فلز دیگری که سیاه رنگ است بـا شکل احتمالی انتیوخوس سوم یا چهارم و نوشتهٔ یـونانی در پشت آن و یـك سکهٔ کوچك با صورتی شبیه به اسکندر مقدونی یا یك مرد جوان یونانی، یـك مهره با خطی آرامی یا یونانی از اطراف شهر شوشتر بدست آمده و تا زمان نگارش این مقوله در شهر شوشتر محفوظ است.

سکه‌های ساسانی : دوسکهٔ ساسانی بانقش فرهٔ ایزدی وگوی شهریاری ونقش شاه ساسانی که در یك طرف آن مجمر آتشدان و نیایشگری ایستاده منقوش است از شهر شوشتر بدست آمده و درخانهٔ مردی علاقه‌مند محفوظ است.

سکه‌های اسلامی : یك سکه با نقش المتوکل بالله و یك سکه از دوران اوائل اسلام قرون اول تا سوم هجری و چند سکه از دوران صفوی، بـا نقش شاه سلیمان صفوی و چند سکه از دوران نادرشاه افشار، بانقش نام نادرشاه، چند سکهٔ مسین

با نقش شیر و کلمات ضرب شوشتر که در بعضی آنها کلمه‌ی « فلوس » هم ملاحظه می‌شود از خرابه‌های شهر شوشتر بدست آمده و در شهر شوشتر محفوظ است .



یك تکه سنگ قبر با خط کوفی قرن پنجم هجری شوشتر .

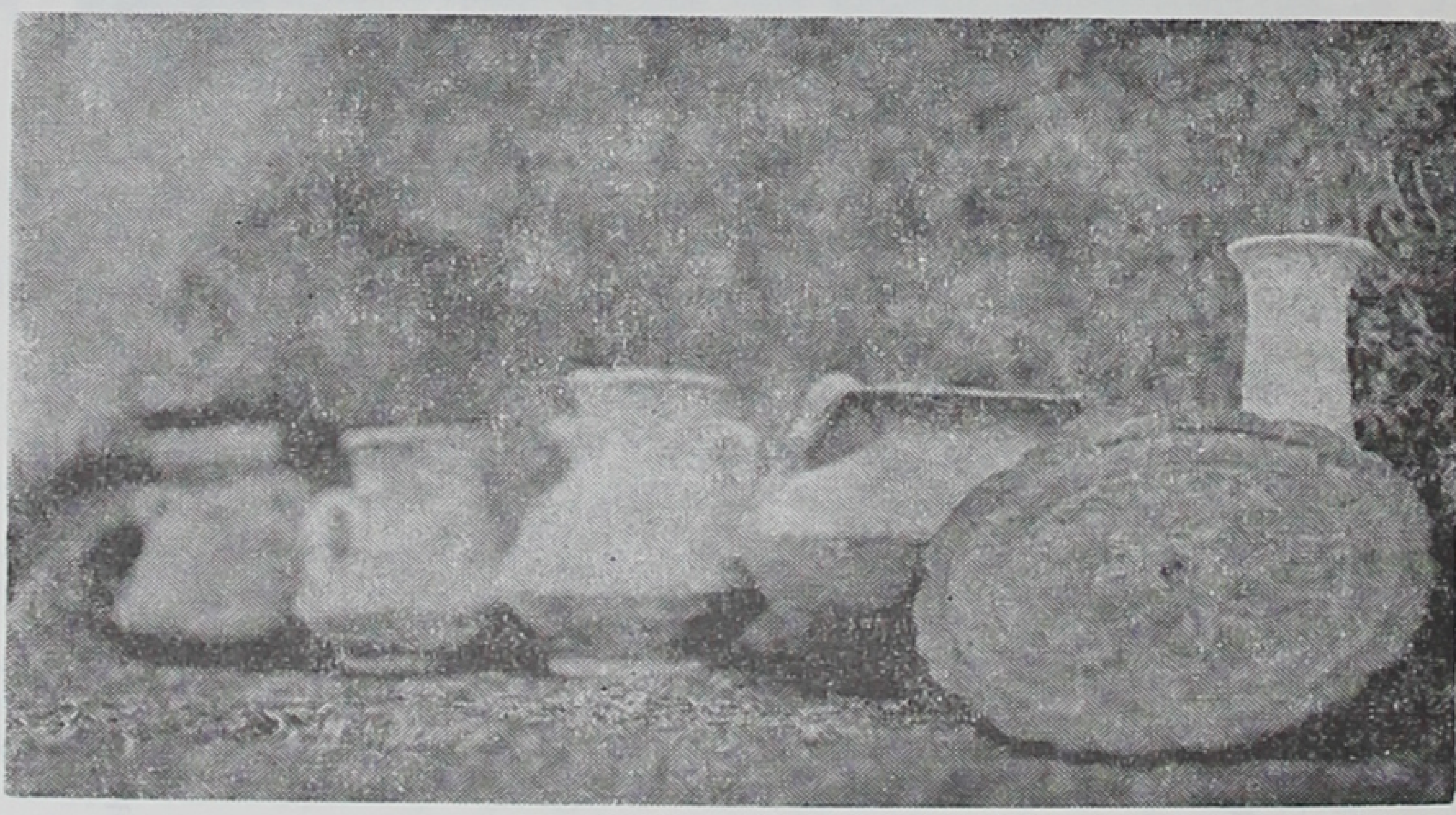
سنگ قبر با خط کوفی برجسته از قرن پنجم هجری : قسمتی از یك سنگ قبر



قطعه‌ی دیگر از سنگ قبر با خط کوفی ، شوشتر .

با خط کوفی و گل بوته بسیار ظریف از نوع سنگ قبرهای مقابر اسلامی سیراف قدیم ، از میان دیوار خرابه‌ئی بدست آمده ودرمسجد شیخ شرف‌الدین محفوظ‌است.

بشقاب و کوزه‌های سفالی ساسانی : درخانه‌ی مردی پیشه‌ور وعلاقه‌مند در شهر شوشتر یك بشقاب سفالی منقوش و برجسته با کنده‌کاری ظریف و چهار کوزه از نوع کوزه‌های لعابی ساده‌ی نیشابوری اوائل دوران اسلامی و یك کوزه با گیلوئی بلند و سفید رنگ بدون نقش محفوظ مانده است. دوستی که این تصویر را برای من‌فرستاده است نوشته است که برروی بشقاب در قسمت درون آن با خط پهلوی نقر شده است اما از روی عکس من‌تنها نقش شیری ایستاده و غران را می‌بینم .



بشقاب با خط میخی و ظروف سفالی ، شوشتر .

مجسمه‌های سفالی با نقش سنبله‌ی گندم : یك مجسمه‌ی سفالی که دوکودك خردسال ایستاده را درکنار هم نشان می‌دهد ودر بین آنها سنبله‌ی گندم یا خوشه‌ی گلی از نوع نیلوفر است که هفت طبقه دارد آشکار است . این مجسمه با توجه به ریشه شناسی نام شوش و سوز و ارتباط این کلمات با سنبله و نیلوفر و بحث‌های لغت

شناسی و روایات اساطیری که در آخر این کتاب می‌خوانیم محققاً از دورانی پیش‌از ایلامیان بجای مانده است .



مجسمه‌های سفالی با نقش‌سنبله ، شوشتر .

عذر تقصیر

بی‌گفتگو ، آرزومند بوده‌ام که همه‌ی آثار تاریخی و اشیاء قدیمی و بقاع و مزارات و مقابر و سدها و بندها و پل‌ها را در محدوده‌ی سه شهر دزفول و شوش و شوشتر و حدود جغرافیائی اداری آن باز بینم و عکسبرداری نمایم وکتاب « دیار شهریاران » را قدمی به سوی کمال پیش برم ، با تأسف بسیار باید اعتراف کنم که تعدادی از آثار شناخته‌ی این مناطق را ندیده‌ام و البته چه بسیار آثار ناشناخته که از آنها خبر ندارم .

چرا نتوانستم آثاری را ببینم و چرا از ذکر آنها دراین‌کتاب گذشتم نه‌سخنی است که در مقام مناسب باشد ، اما به تقصیر خود اعتراف می‌کنم و امید آن دارم که ارباب بصیرت وخوانندگان با دقت به قول شیخ عذرم بنهند و مرا ببخشند که من

ایستاده‌ام به غرامت .

برای آنکه دست‌کم نام آثاری را که از قلم افتاده‌اند یادآوری کرده باشم و چراغ راهی برای پژوهندگان باشد با تأسف بسیار می‌نویسم که در منطقه‌ی دزفول این آثار را :

بامشندول ، بوالبشیر در بیاتیون ، پیرخضر نزدیك گروب ، پیردعچه عباس‌در جاده‌ی موسیان ، پیر علی شرجی ، دو بقعه‌ی علی دوگمار ، پیرعلی خردز ، علی بوالحسین نزدیك سبزآب ، سیدرضی ، سیدولی ، بیت‌سعددر بلوك فرج آباد ، چی چالی یك ، علی‌دین ردّداه ، علی‌بن ُلهسغ ، خانه‌های قطب ، عاملی در شهردزفول ، حمام کرناسیون وبسیاری از شوادون‌های قدیمی در شهر دزفول، قلعه شهی ، پل‌های راه دزفول به خرم‌آباد .

و در منطقه‌ی شوشتر : نبی‌جرجیس ، عون دردیمچه ، شعیبیه ، سه‌تنان ، سواران غیب ، بوالبشر در شاه ولی و باالاخره آثار وبناهای تاریخی و تپه‌های‌کهنه و قدیمی مناطق خرّان ، لهبری ،گندازلو ، دیمچه ، شاه ولی ، شعیبیه و مقابر متعددی که به نام پیامبران وپیشوایان بنی‌اسرائیل مانند روبیل، جرجیس ، مردخا درمناطق اطراف شهر شوشتر وجود دارند ، و شاید بسیاری آثار دیگر را ندیده‌ام ، تا لحظات آخر، یعنی‌آن زمان که صفحات آخر کتاب درزیر چاپ است هم‌قطع امید نمی‌کنم، شاید از دوست پرحوصله‌ام محمد علی شرف‌الدین شوشتری خبری و تصویری وشرح و تفصیلی از این آثار برسد ، و اگر چنین شد به عنوان پیوست سیّم کتاب در چاپ آنها خواهم کوشید ، اما اگر این توفیق را نیابم ، از همه‌ی خوانندگانی که توقع دارند همه‌ی آثار وبناهای تاریخی دزفول و شوشتر و شوش را دراین کتاب بخوانند پوزش فراوان می‌خواهم و امیدوارم‌که ایزد سبحانه و تعالی که قدیم است و آگاه و بی‌نیازوچاره ساز وبنده نواز چاره سازی فرماید و دیگری از بندگان خود را به‌این

خدمت برگزیند و او را توفیق دهد که آنچه را من توفیق انجام آن نیافتم به انجام رساند.

اکنون که به آخر مقال می‌رسیم و فصل سوم کتاب در آثار شوشتر پایان می‌گیرد ، برمن فرض است ازمحبت‌ها وعنایاتی‌که مردی آزاده و بزرگوار وکریم‌که سیدی نجیب‌زاده از مردم شوشتر است و نامش حاج سید محمد قائمی‌زاده است و از فرزند پاکنهادش مهدی قائمی‌زاده و از آحاد افراد خانواده‌اش ، پسران و دختران برومندش سپاسگزاری نمایم . چه این مرد با گشاده روئی و بردباری در یکی از سفرهایم مرا بدون آشنائی و بدون هیچگونه مزد و منتی در خانه‌ی خود پذیرا شدو لطف‌ها و محبت‌ها کرد ، و کوچك و بزرگ خانه را به خدمت من و عکاس همراهم مأمور ساخت و خود آنی ازمحبت و خدمت و مهربانی دریغ نکرد . ازاینهاگذشته، چون خود این مرد دست درکار زراعت میان آب شوشتر بوده و به روزگاری دراز ، شاید پنجاه سال ، درخراب وآباد نهرداریون ، دل مشغول داشته است و خود تخصص و تبحری درکارتعمیر مجاری‌آبرسانی نهرداریون به زمین‌های میان آب دارد ، برای ثبت و ضبط احوال تاریخی نهرداریون از یاد و حافظه‌ی این مرد بصیر و مجرب هم استفاده‌ی شایان بردم و اکنون برای همه‌ی مهربانی‌ها و راهنمائی‌هایش از او و فرزندانش سپاسگزارم که :

حدیث نیك و بد ما نوشته خواهد شد   زمانه را سند و دفتری و دیوانی است.



تصویر ۳۹۷ ، بقعه‌ی امامزاده در نورعلی ده بالای دره‌ی پیر گوری ، شوشتر .

تصویر ۳۹۸ ، یکی از مقابر پیر گوری ، شوشتر .





تصویر **۳۹۹** : قسمت بالای دره‌ی پیر گوری، شوشتر.

تصویر **۴۰۱** : سد بالای دره‌ی پیر گوری ، شوشتر .





تصویر ۴۰۰ : [illegible]



تصویر ۴۰۲ ، عکس دیگر ازسد پیرگوری، شوشتر.



تصویر ۴۰۳ : بقعه‌ی عباس گراو ، شوشتر .

تصویر ۴۰۴: داخل یکی از مقابر دره‌ی عباس گراو، شوشتر.

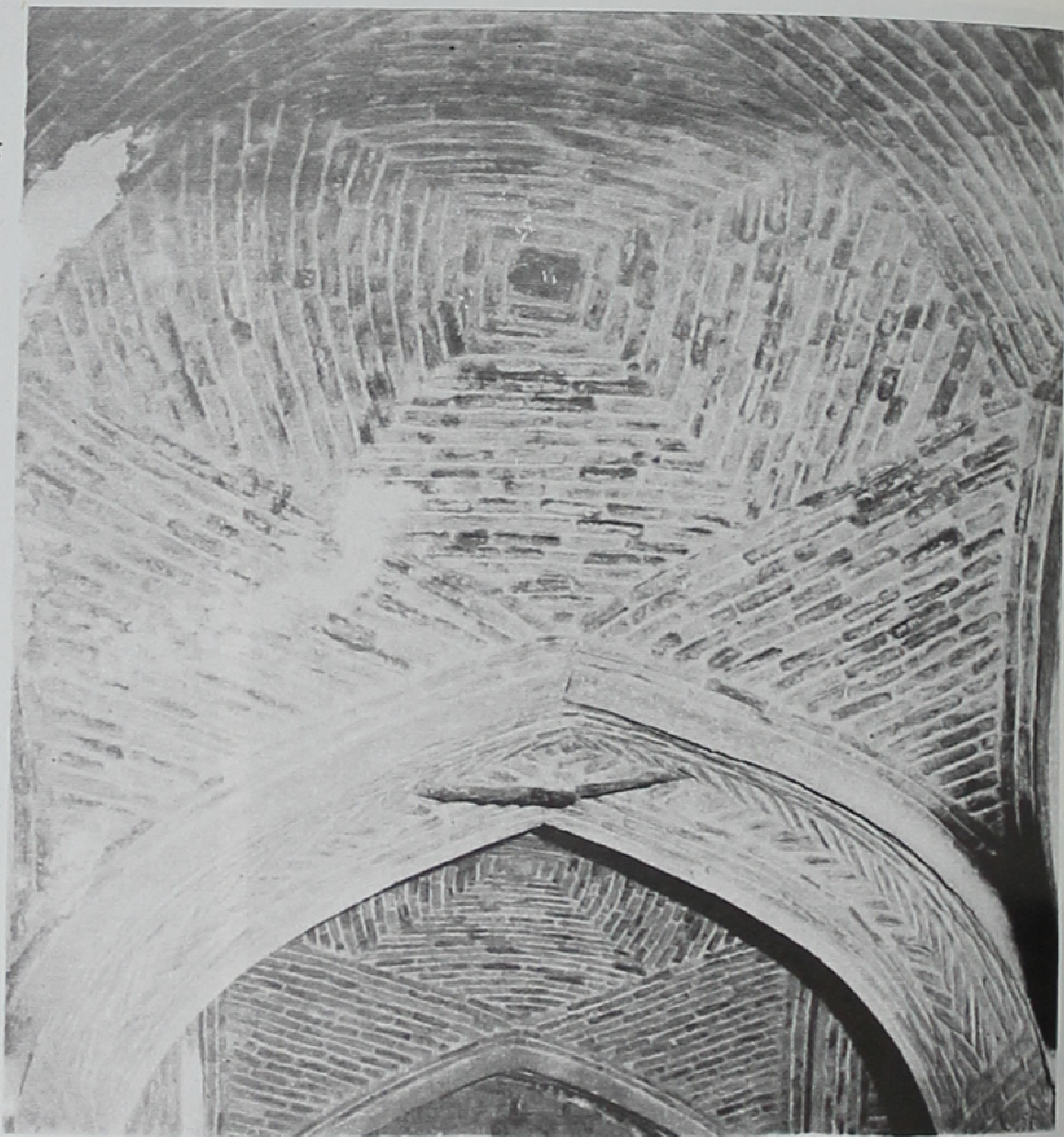




تصویر ۴۰۵ : یکی از مقابر در
عبـاس گراو ، شوشتر.



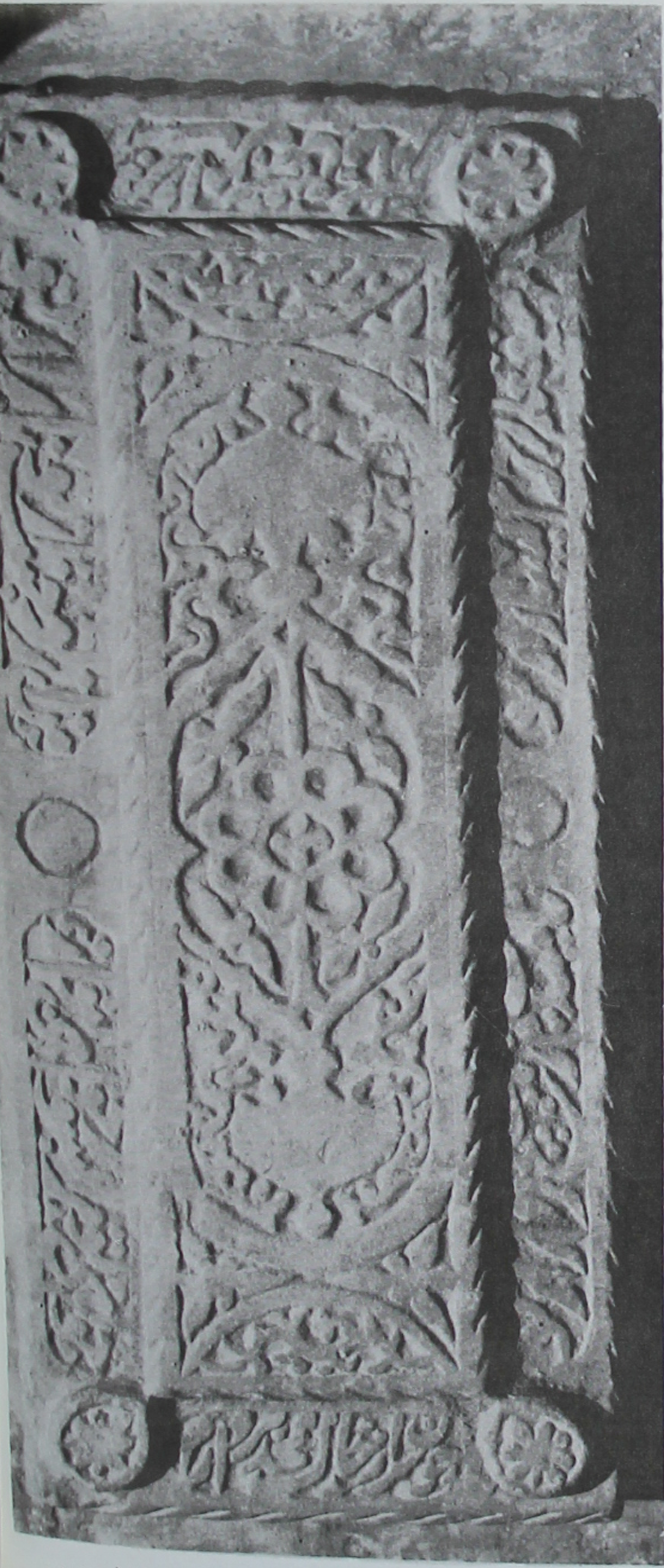
۴۰۶ : کتیبه‌ی یکـی از سردرهـای
خضر نبی‌الله ، شوشتر .



تصـویر ۴۰۷ ، سقف یکـی از رواقهـ
بقعه‌ی خضر نبی‌الله ، شوشتر .

تصـویـر ۴۰۸ ، یکـی‌از نقش‌هـا
سردر بقعه‌ی خضر نبی‌الله ، شوشتر .







در بقعه‌ی خضر نبی الله شوشتر .



تصویر ۴۱۱ : نقش سنگ قبری در بقعه‌ی خضر نبی‌الله، شوشتر



تصویر ۴۱۲ : نقش سنگ قبری در بقعه‌ی خضر نبی‌الله، شوشتر



... حصر نبی الله، شوشتر .





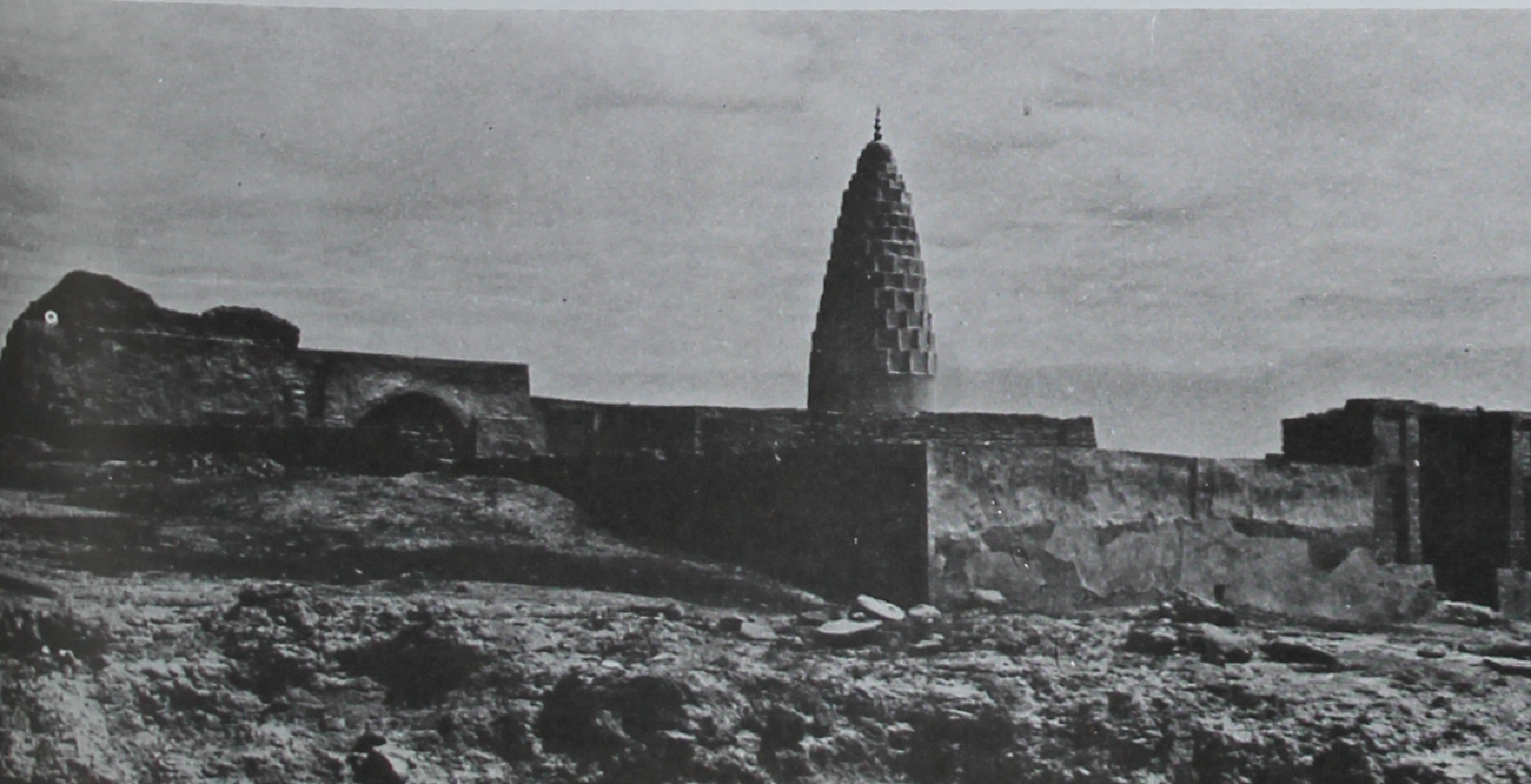
تصویر ۴۱۵: نقش سنگ‌قبری در بقعه‌ی خضر نبی‌الله، شوشتر

تصویر ۴۱۶: نقش سنگ‌قبری در بقعه‌ی خضر نبی‌الله، شوشتر



تصویر ۴۱۷ : نقش سنگ قبری در بقعه‌ی خضر نبی‌الله، شوشتر .

تصویر ۴۱۷ ب : بقعه‌ی خضر نبی‌الله شوشتر با خرابه‌های آن.





تصویر ۴۲۸ : بقعه‌ی صالح پیـامبر ، شوشتر .

تصویر ۴۲۹ : سنگ قبری در قبرستان بقعه‌ی صالح پیامبر ، شوشتر .





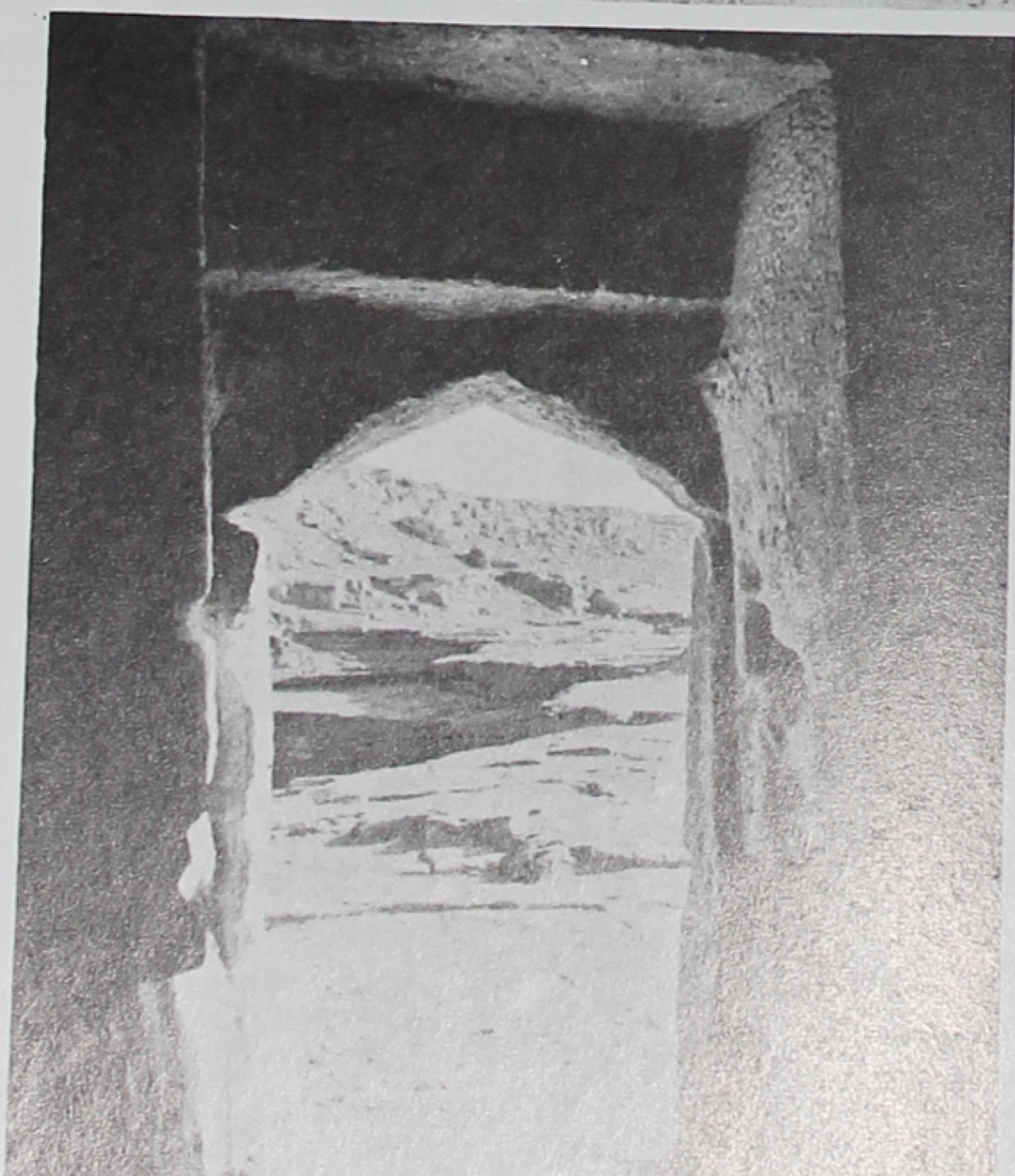
تصویر ۴۳۰ : چشمه‌ی سی‌زنگر ، شوشتر .

تصویر ۴۳۱ : کتیبه‌ی سردر بقعه‌ی امام رضا دیمی، شوشتر





تصویر ۴۳۲ : توکمری ، بقعه‌ی منسوب به‌گورمادر سهل‌بن عبدالله شوشتری ، شوشتر .



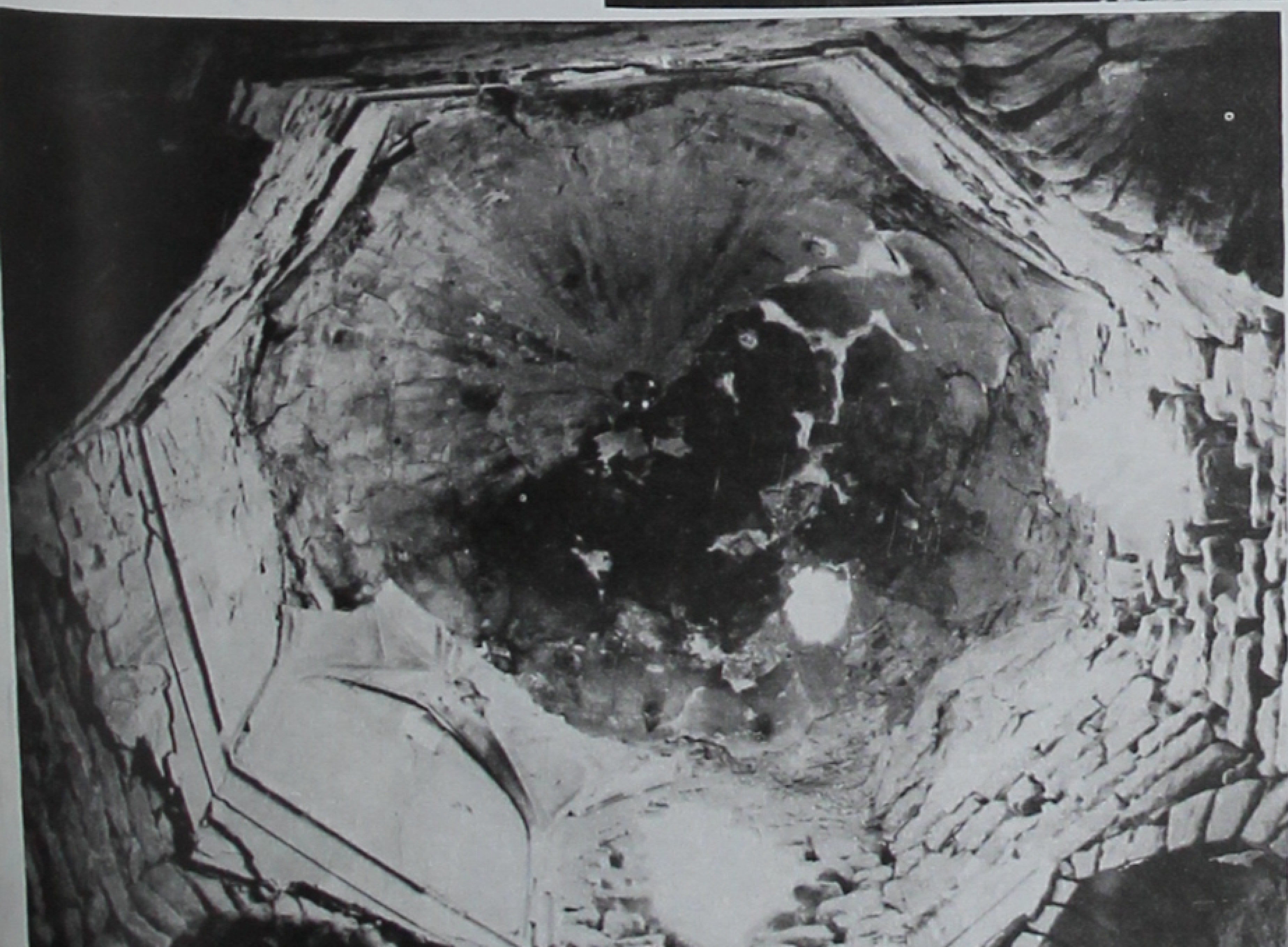
تصویر ۴۳۳ : سردرورودی توکمری وحجاری‌داخلی آن ، شوشتر ،



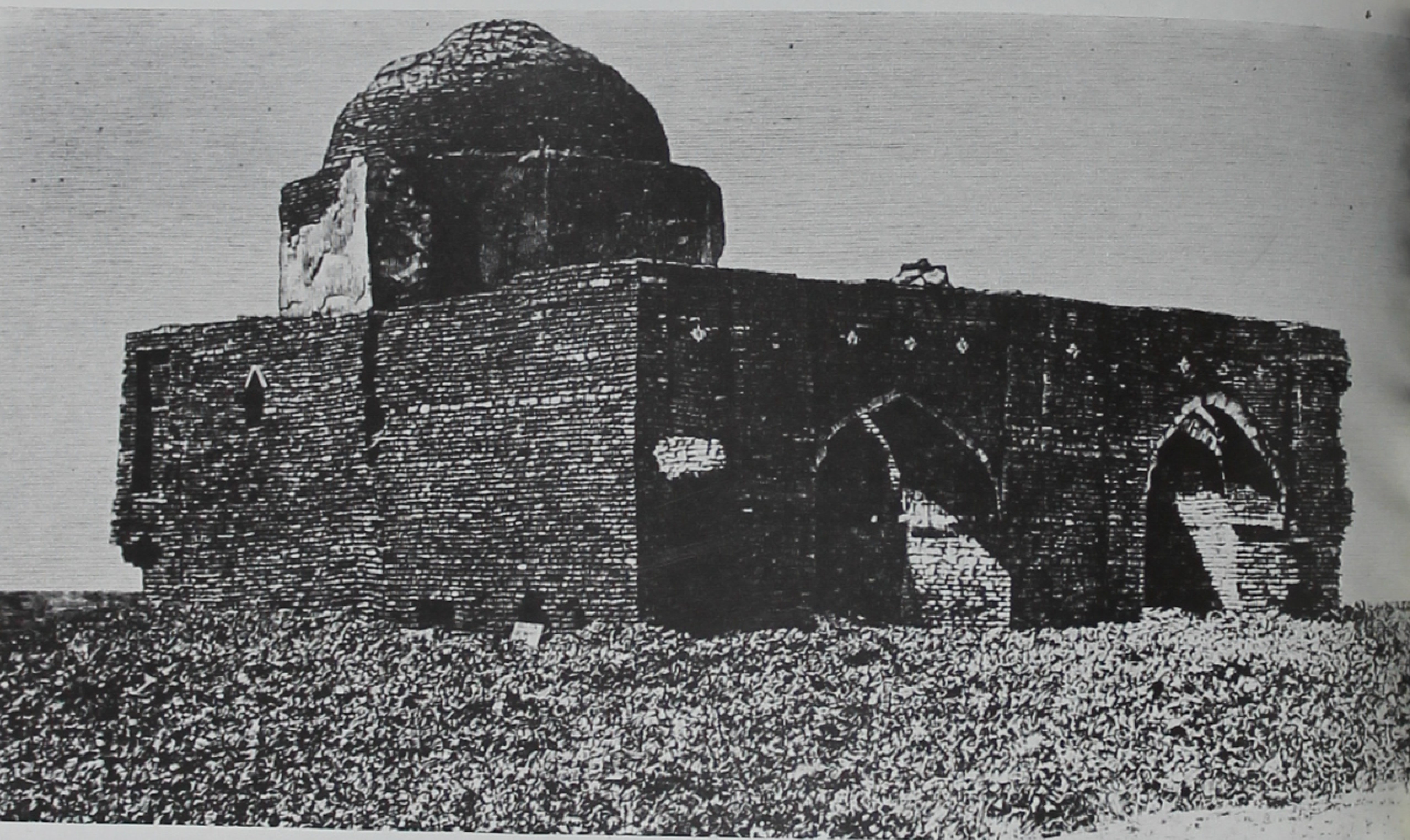
تصویر ۴۳۴ : بقعه‌ی شیخ شمس
گلچشم، شوشتر.



۴۳۵ : بقعه‌ی شیخ شمس‌الدین
ز جانب دیگر، شوشتر .

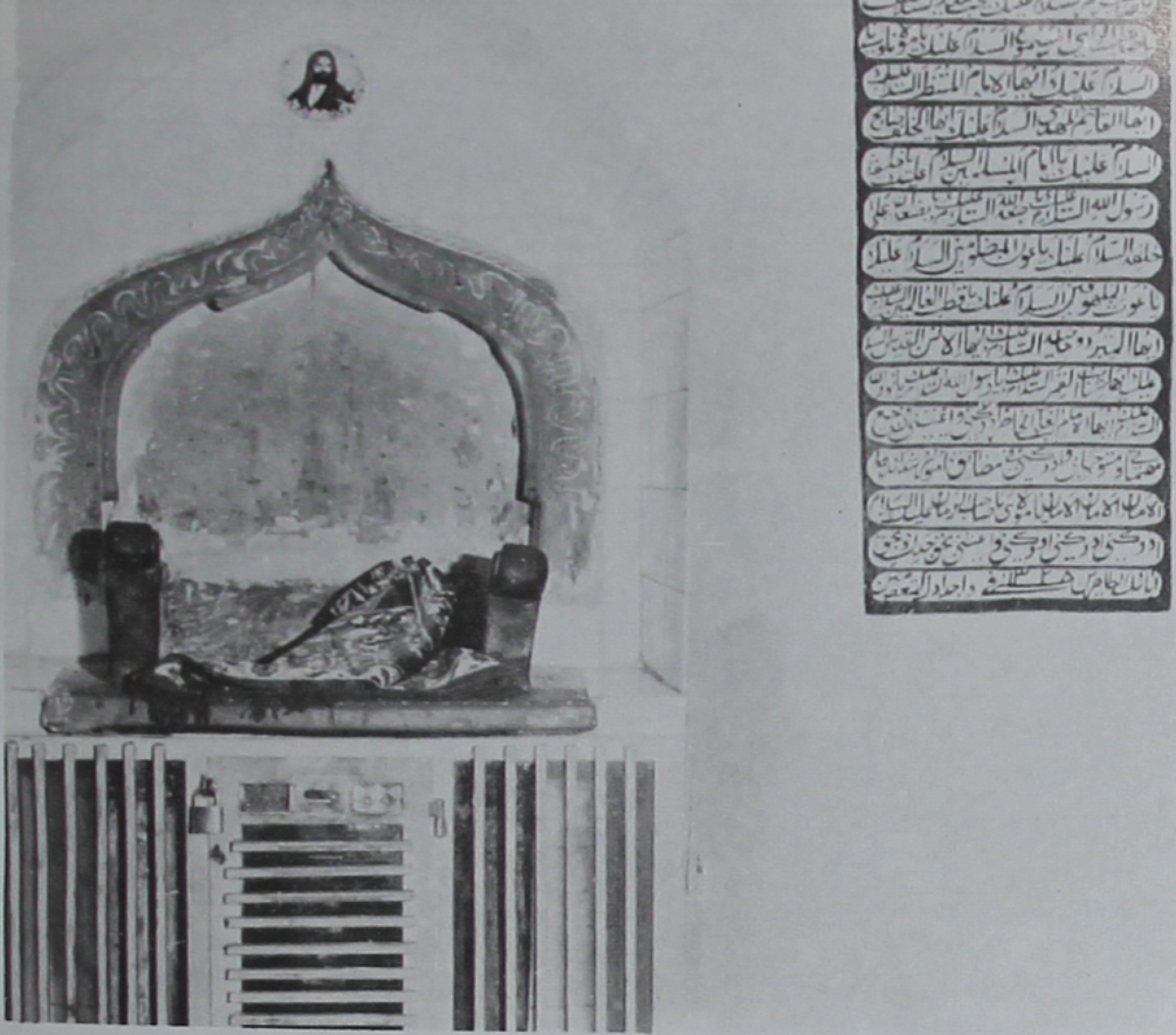


۴۳۶ : سقف بقعه‌ی شیخ
الدین گلچشم، شوشتر .



تصویر ۴۳۶ ب ، بقعه‌ی شمس‌الدین گلچشم از سفرنامه‌ی دیولافوآ ، شوشتر .
تصویر ۴۳۷ . بقعه‌ی صاحب‌الزمان ، شوشتر .





۴۳ ، گچ بری داخل بقعه‌ی
زمان، شوشتر .

تصویر ۴۴۰ ، صندوقچه‌ی سنگ‌قبری در داخل بقعه‌ی صاحب‌الزمان ، شوشتر .

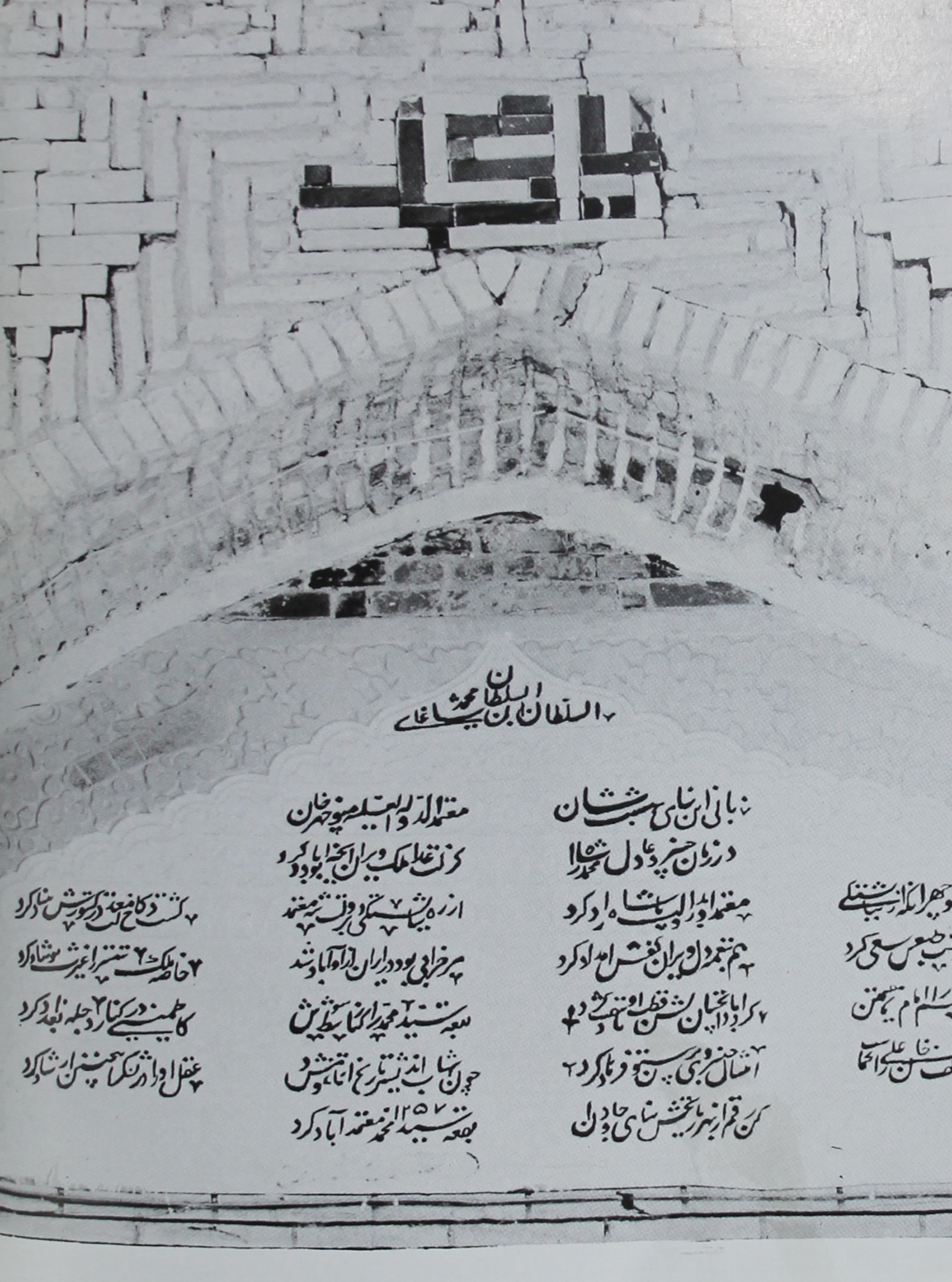




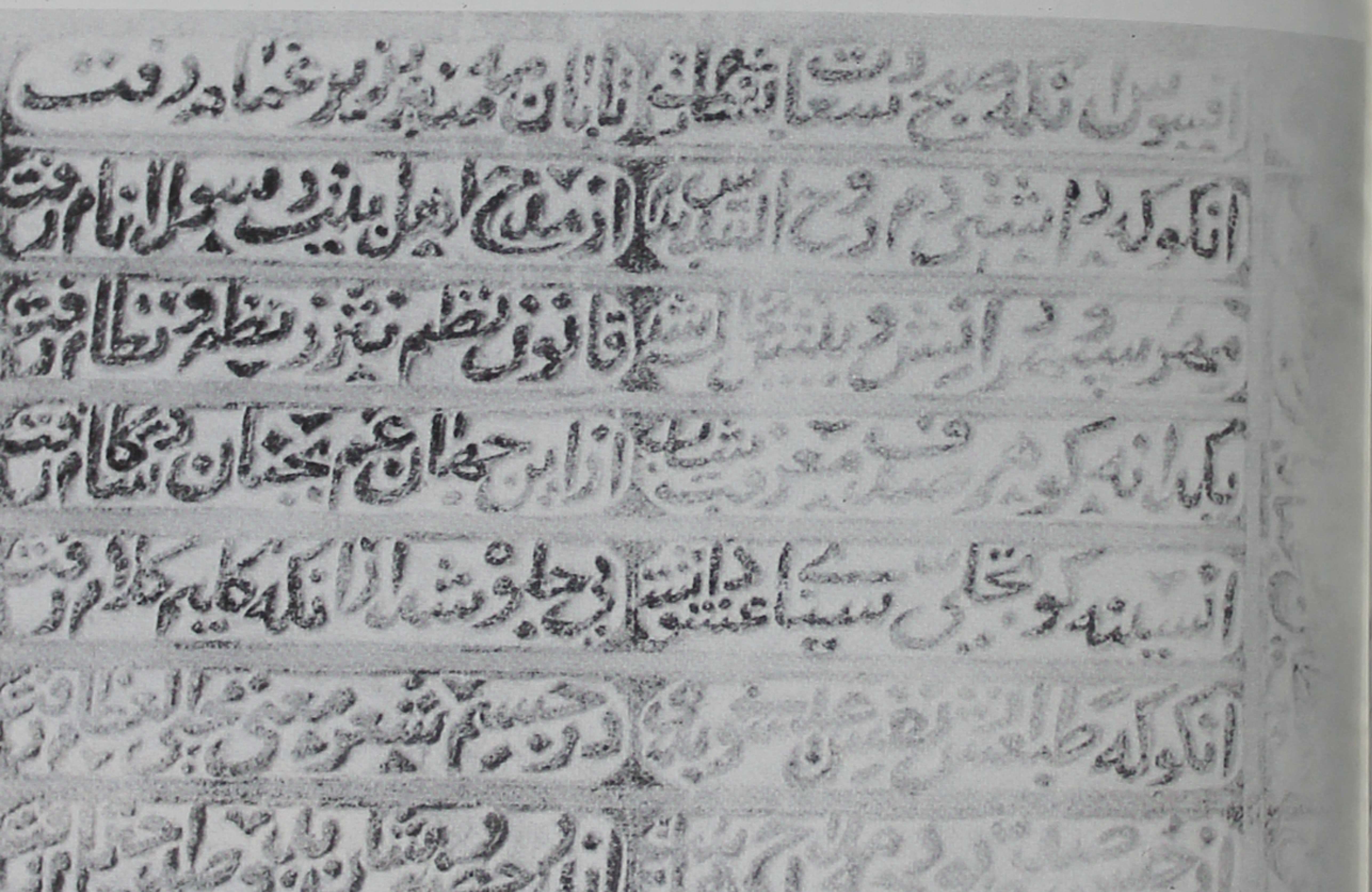
تصویر ۴۴۱ : بقعه‌ی سید محمد گیاهخور «گلابی» با نمائی از بند میزان ، شوشتر .

تصویر ۴۴۲ : کتیبه‌ی سردر ورودی سید محمد گیاهخور ، شوشتر .

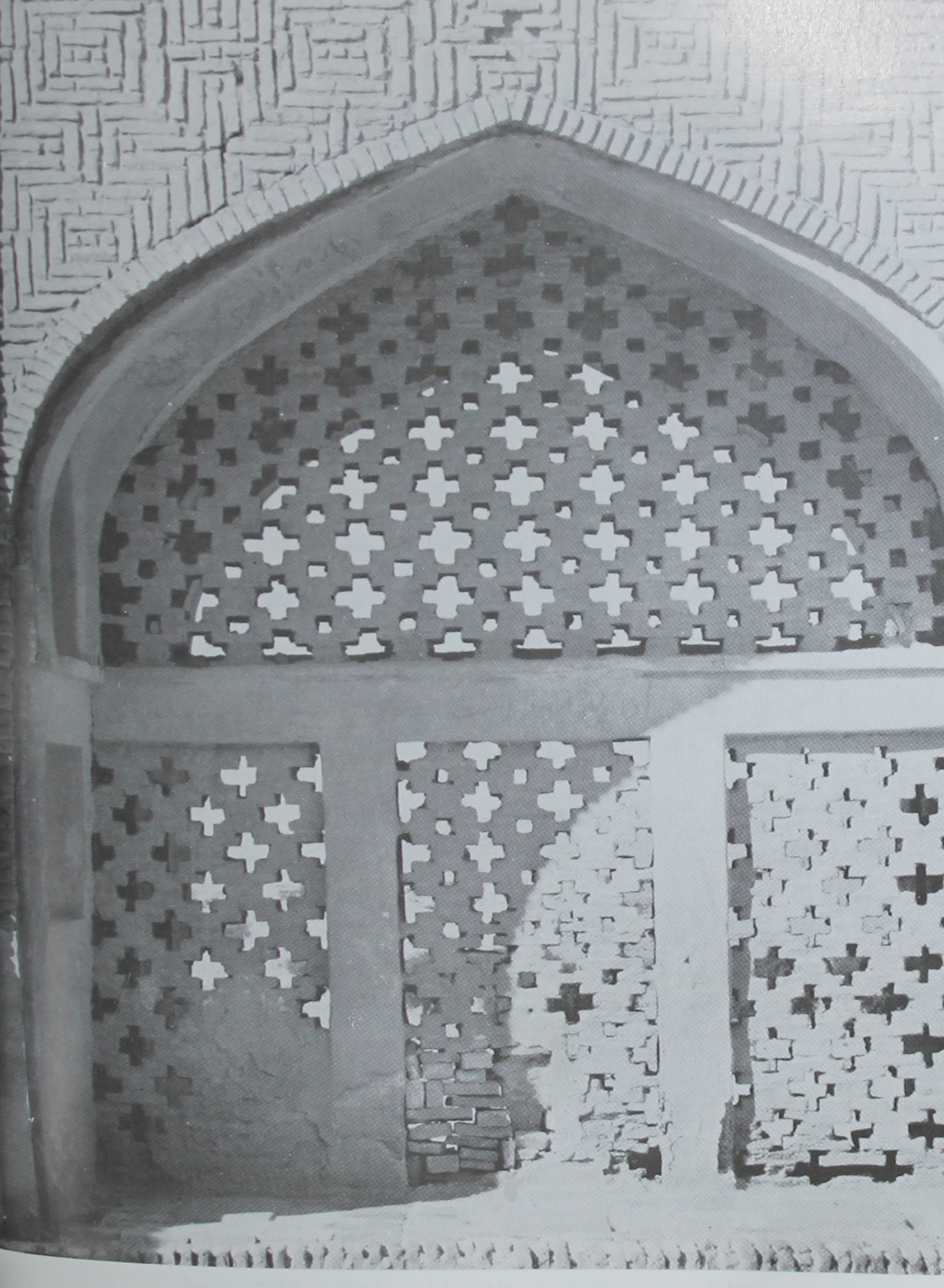




تصویر ۴۴۳ : کتیبه‌ی سر در ورودی، سید محمد گیاهخور، پس از مرمت کاری، شوشتر.



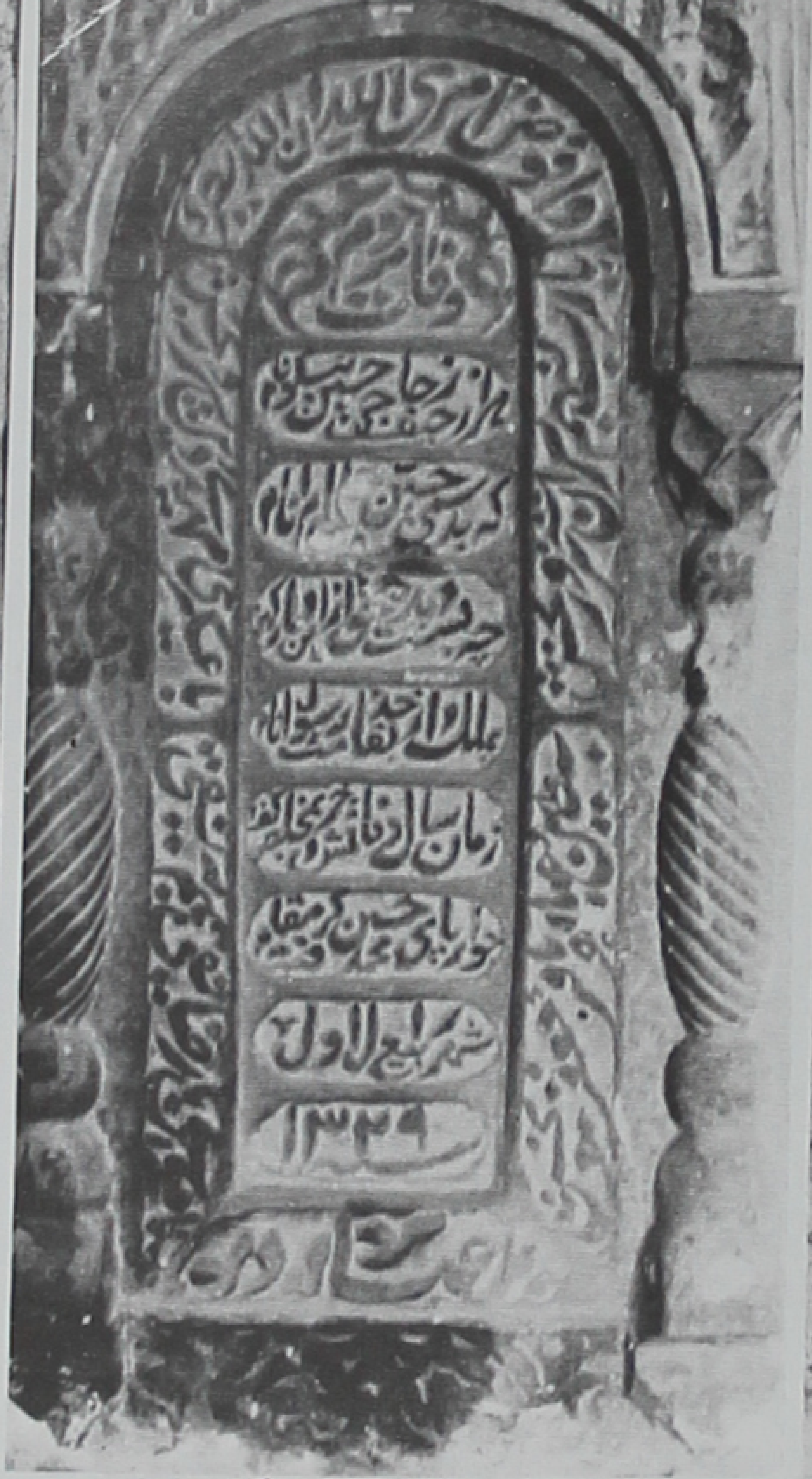
تصویر ۴۴۴ : سنگ قبر [illegible] بقعه‌ی سید محمد گیاهخور ، شوشتر .



تصویر ۴۴۵ ـ طاقنما با پنجره‌ی نورگیر در بقعه‌ی سید محمد گیاهخور، شوشتر.



تصویر ۴۴۶ ، سنگ قبری در بقعه‌ی سید محمد گیاهخور ، شوشتر .



تصویر ۴۴۷ ، سنگ قبردیگری در بقعه‌ی سیدمحمد گیاهخور ، شوشتر .



تصویر ۴۴۷ ب ، سنگ قبری در سید محمد گیاهخور ، شوشتر .

تصویر ۴۴۷ ج ــ بقعه‌ی سید محمد گیاهخور از سفرنامه‌ی دیولافوآ ، شوشتر .





تصویر ۴۴۸ : بقعه‌ی پیردالو، شوشتر .

تصویر ۴۴۹: تصویری از حفره‌ی تخت قیصر، شوشتر.





تصویر ۴۵۰ : آسیاب‌های سیکا ، گرگر، شوشتر .

تصویر ۴۵۱ : درون یك آسیای‌سیکا، گرگر، شوشتر





تصویر ۴۵۲ ، آسیاب‌های سیکا در موقع طغیان آب گر گر ، شوشتر .

تصویر ۴۵۷ : کلاه فرنگی ، شوشتر.





تصویر ۴۵۳ : بقایای پل گرگر و بازمانده‌ی آسیاب‌های سیکا درزیر پل ،شوشتر.

تصویر ۴۵۸ : نمای دیگری از کلاه فرنگی،شوشتر،





تصویر ۴۶۰ : قسمتی از بند میزان ، شوشتر .

تصویر ۴۶۱ : پل شادروان ، شوشتر .





تصویر ۴۶۲ : چند دهانه‌ی شکسته از پل شادروان در نزدیکی انشعاب نهر داریون،

تصویر ۴۶۳ : دهانه‌های ویرانه‌ی پل شادروان ، شوشتر.





تصویر ۴۶۶ : دو دهانه از پل‌بند سد شوشتر . مأخوذ از کتاب «آب و فن آبیاری در ایران باستان».





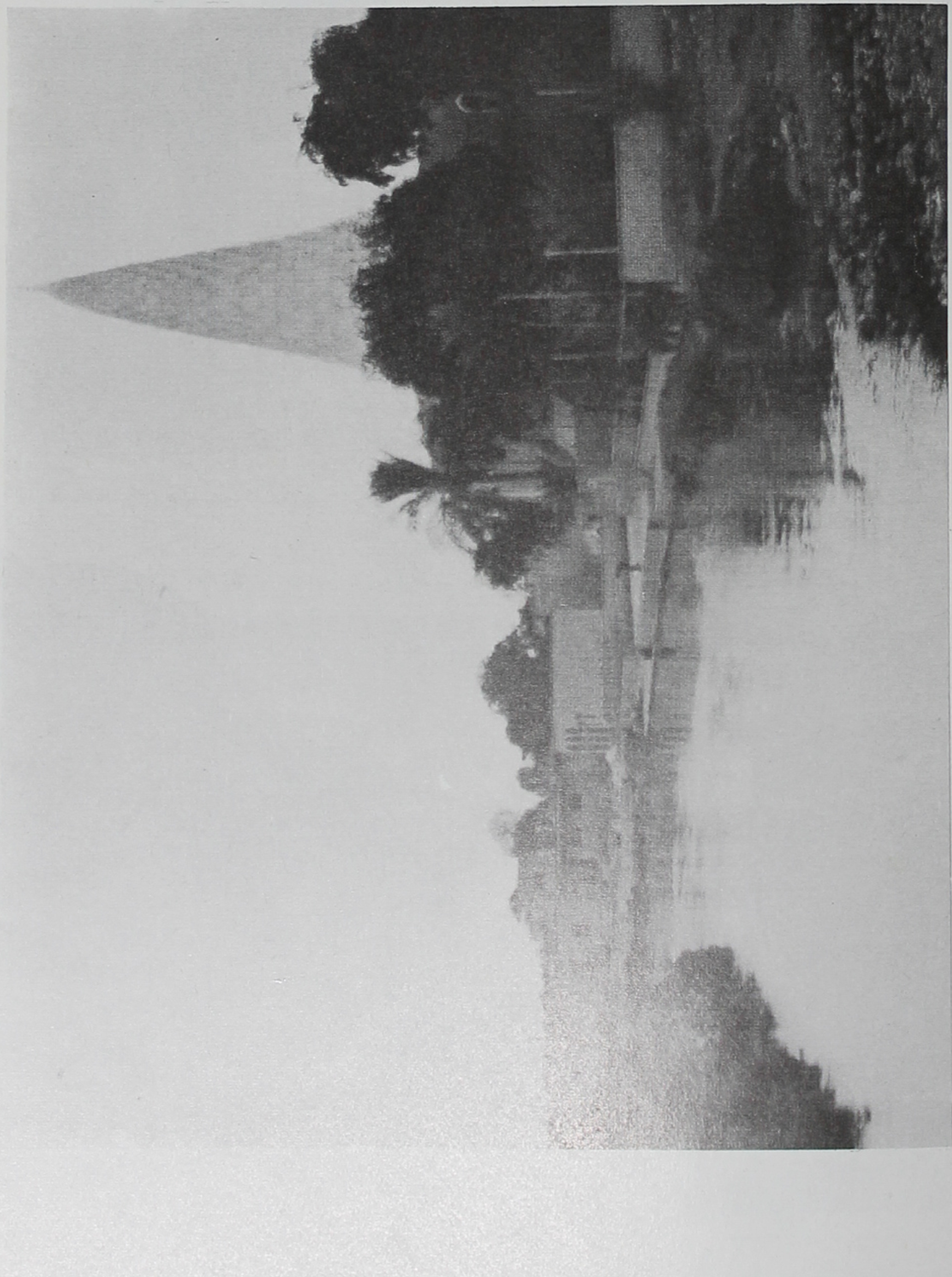
تصویر ۴۶۷ ، مدخل کانال داریون در پشت قلعه‌ی سلاسل ، شوشتر . مأخوذ از کتاب «آب و فن آبیاری در ایران باست



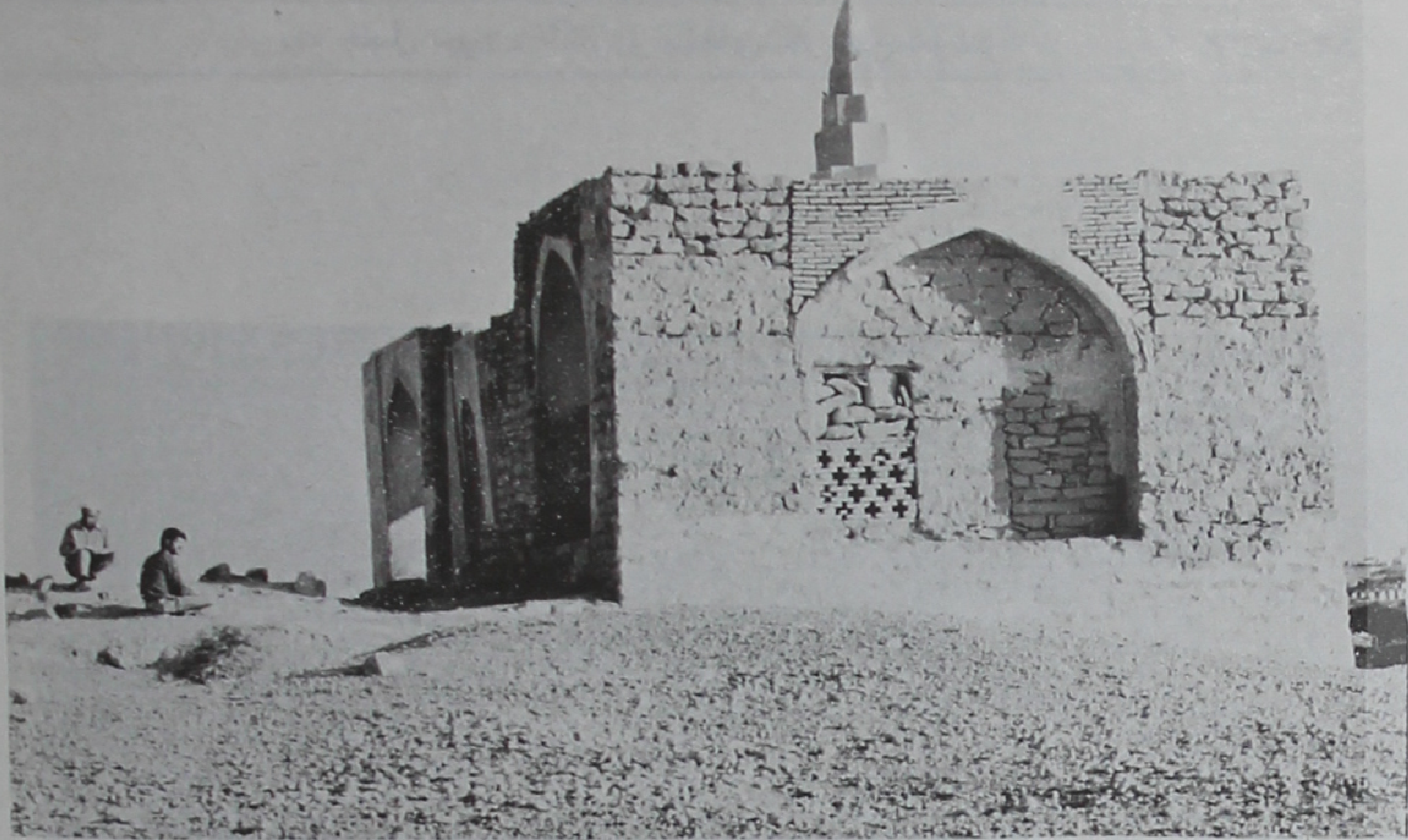


تصویر ۴۶۹ : خرابه‌های پل‌بند دزفول . مأخوذ از کتاب « آب و فن آبیاری درایران باستان » .





تصویر ۴۷۰ : رودخانه‌ی شاوور درشوشتر بامقبره‌ی دانیال ، مأخوذ از کتاب «آب و فن آبیاری در ایران باستان» .



تصویر ۴۷۳ : بقعه‌ی شاه‌نجف ، شوشتر

تصویر ۴۷۵ : مسجد جامع شوشتر ، نمای روبه‌صحن مسجد ، شوشتر.





تصویر ۴۷۶ : نمای دیگری از مسجد جامع‌شوشتر.

تصویر ۴۷۷ : سنگی منقور بـا خط کوفی در حیاط مسجد جامع شوشتر .





تصویر ۴۷۸ : کتیبه‌ی سردر ورودی مسجد جـامع شوشتر .

تصویر ۴۷۹ : کتیبه‌ی سمت چپ ورودی مسجد جامع شوشتر.





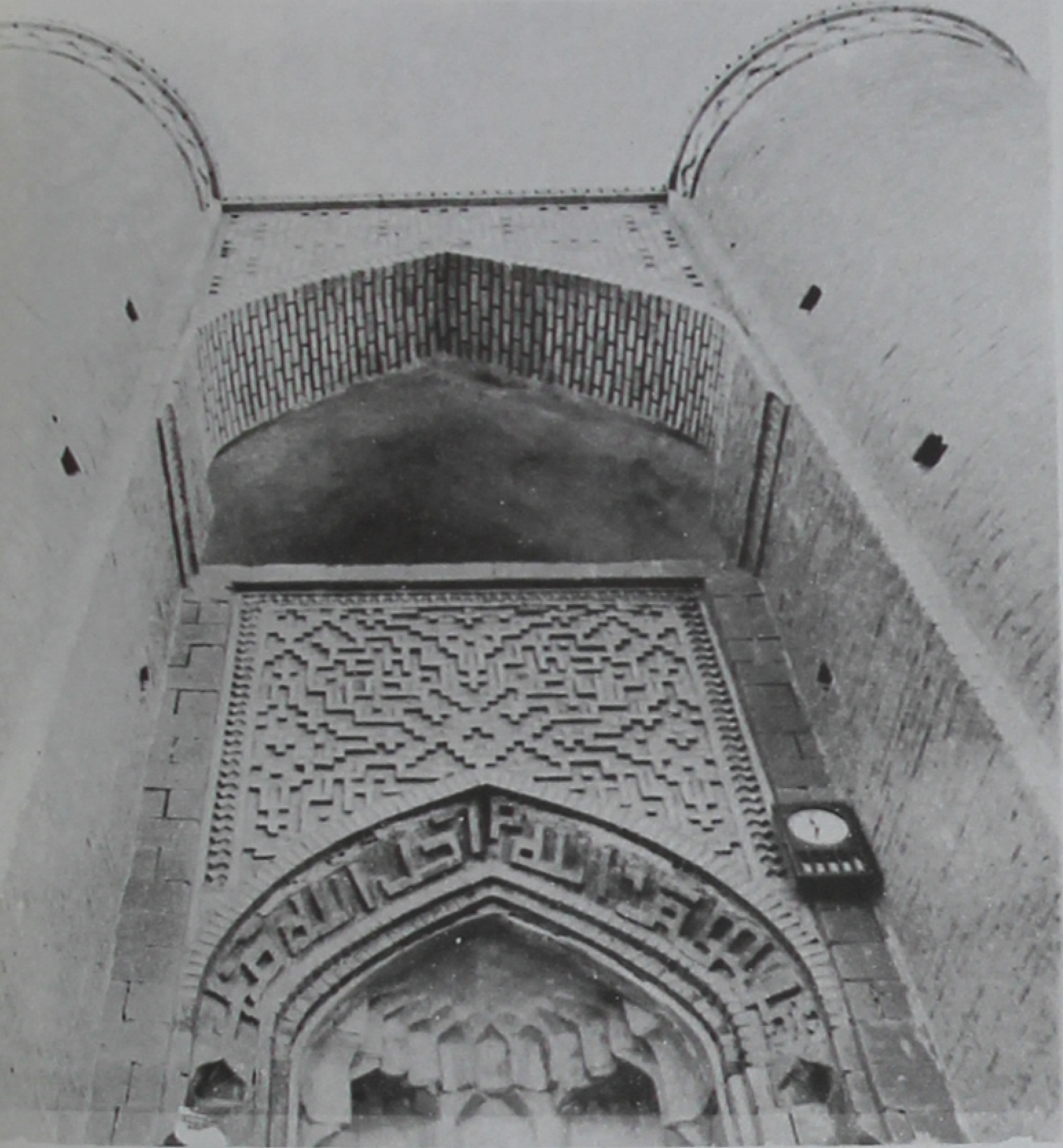
تصویر ۴۸۰، ایوان نمازخانه‌ی مسجد جامع شوشتر.



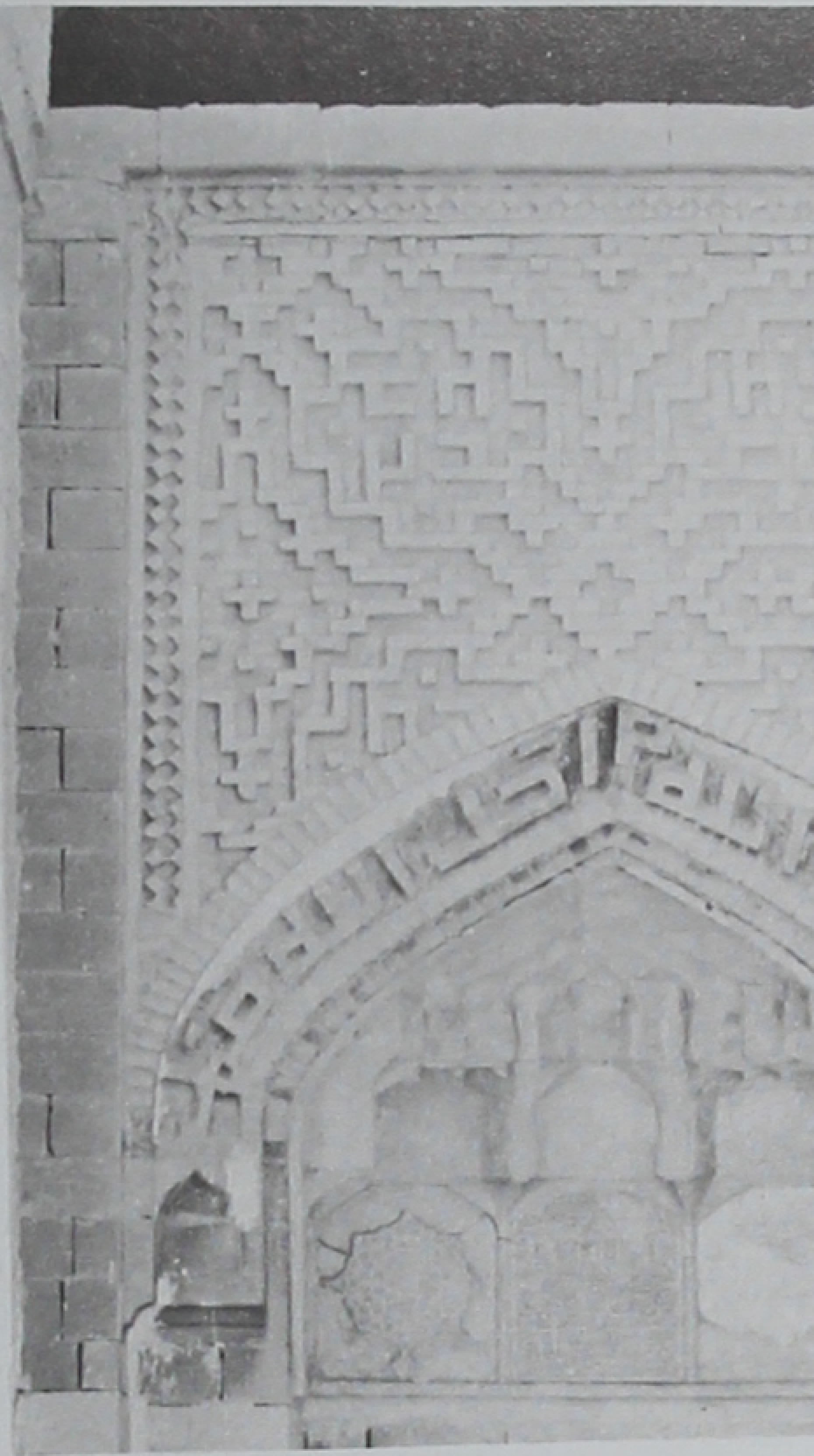
تصویر ۴۸۲ ، قسمتی از منبر چوبی کنده‌کاری مسجد جامع شوشتر .



تصویر ۴۸۱ ، نمای دیگری از ایوان نمازخانه‌ی مسجد جامع شوشتر .



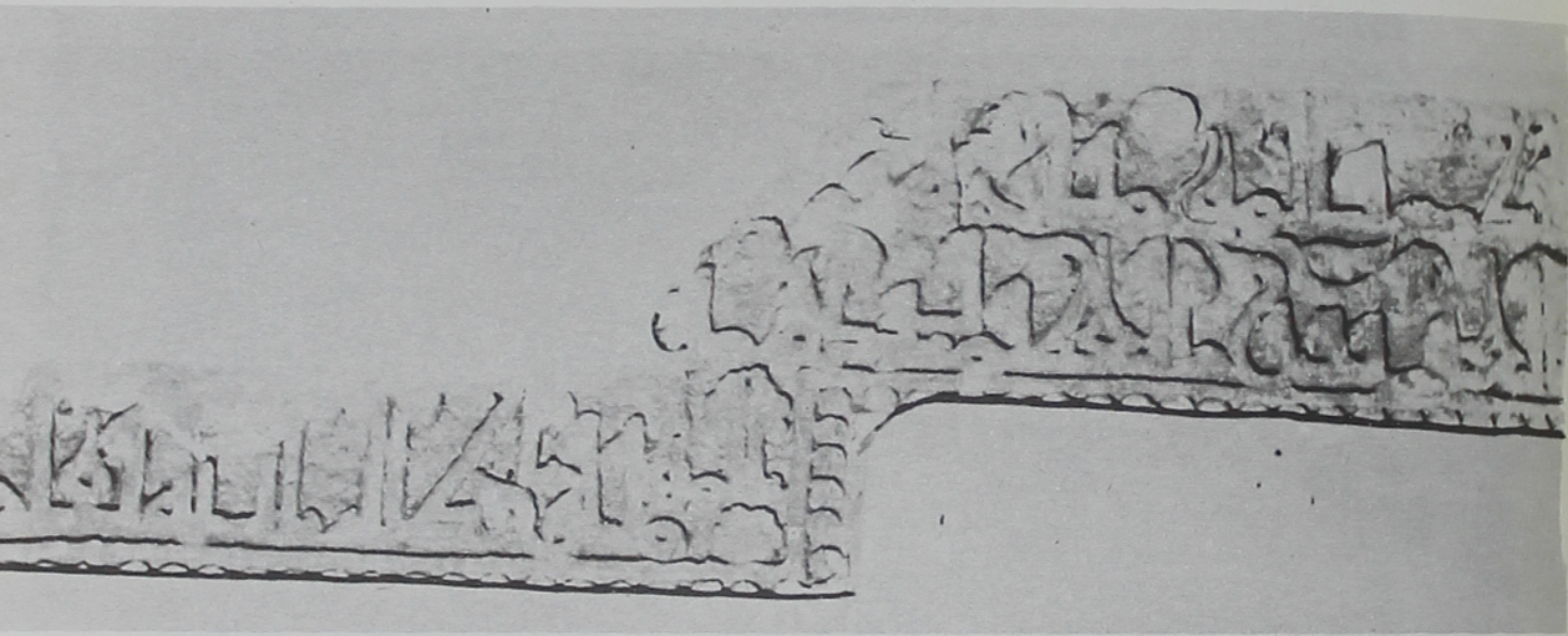
تصویر ۴۸۴ ، قسمت بالای سردر خارجی ایوان نمازخانه‌ی مسجد جامع شوشتر



سردرخارجی نمازخانه‌ی مسجد جامع شوشتر .

تصویر ۴۸۵ ، یك کتیبه در مسجد جامع شوشتر .





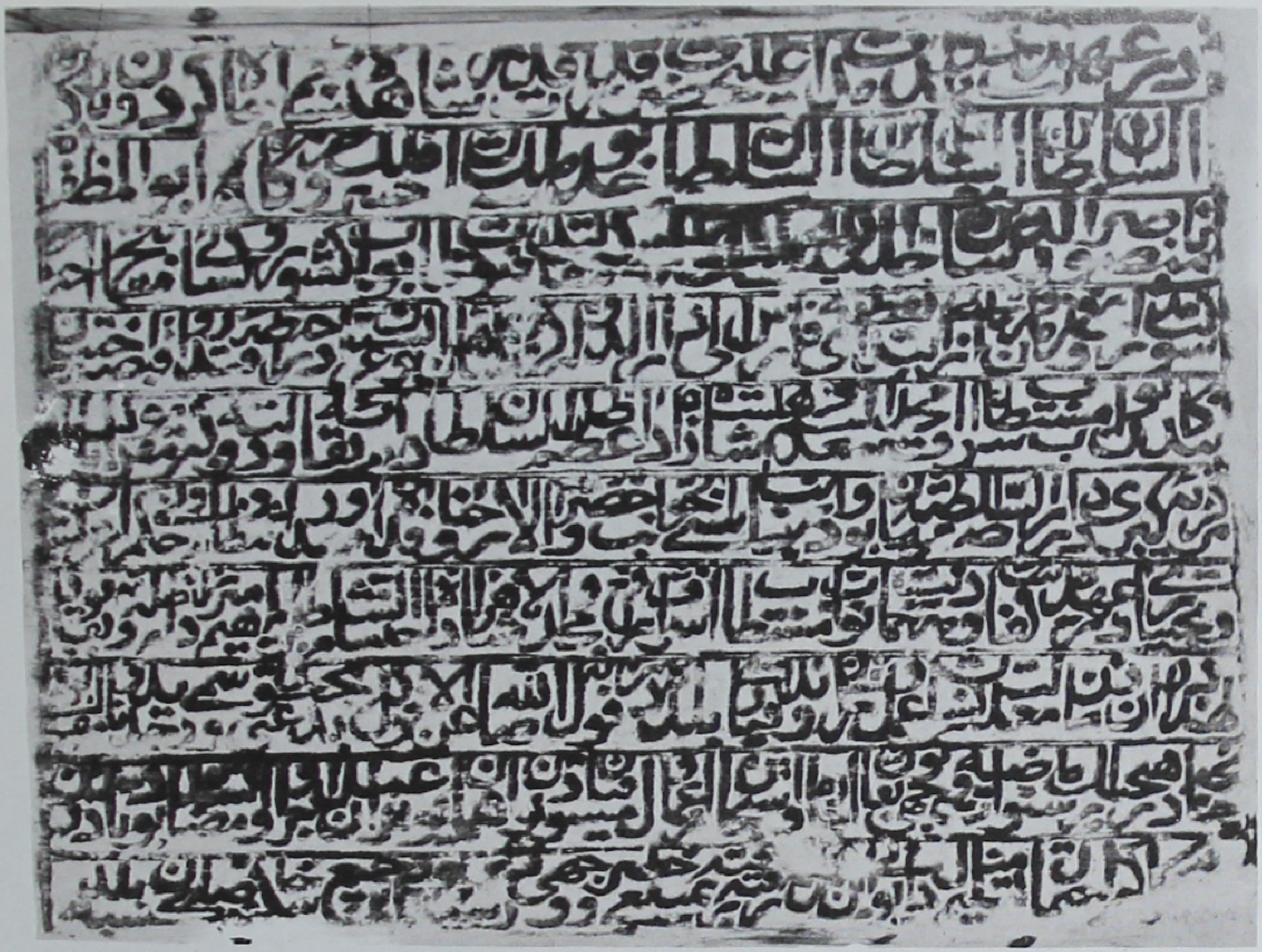
تصویر ۴۸۶ : قسمتی از گچبری با سوره‌ی « یس » درایوان نمازخانه‌ی مسجد جامع شوشتر .



تصویر ۴۸۷ : کتیبه‌ئی در مسجد جامع شوشتر .

تصویر ۴۸۸ : کتیبه‌ئی در مسجد جامع شوشتر

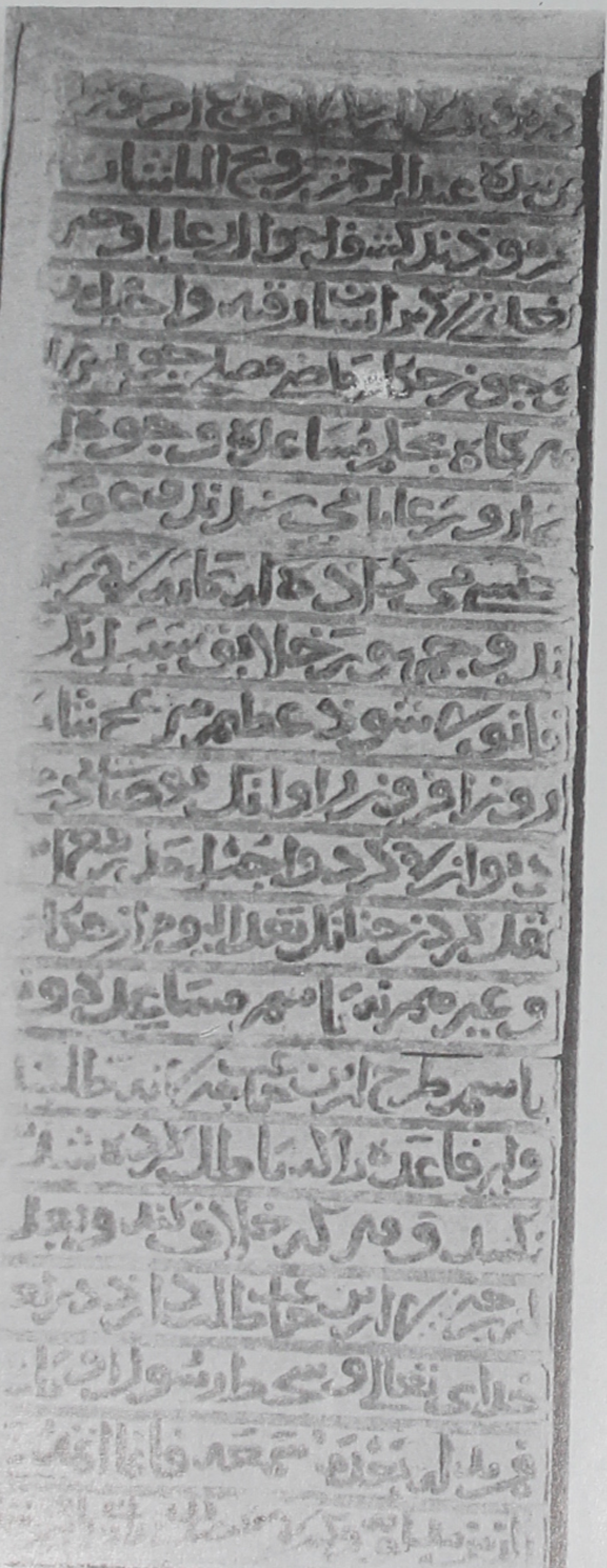


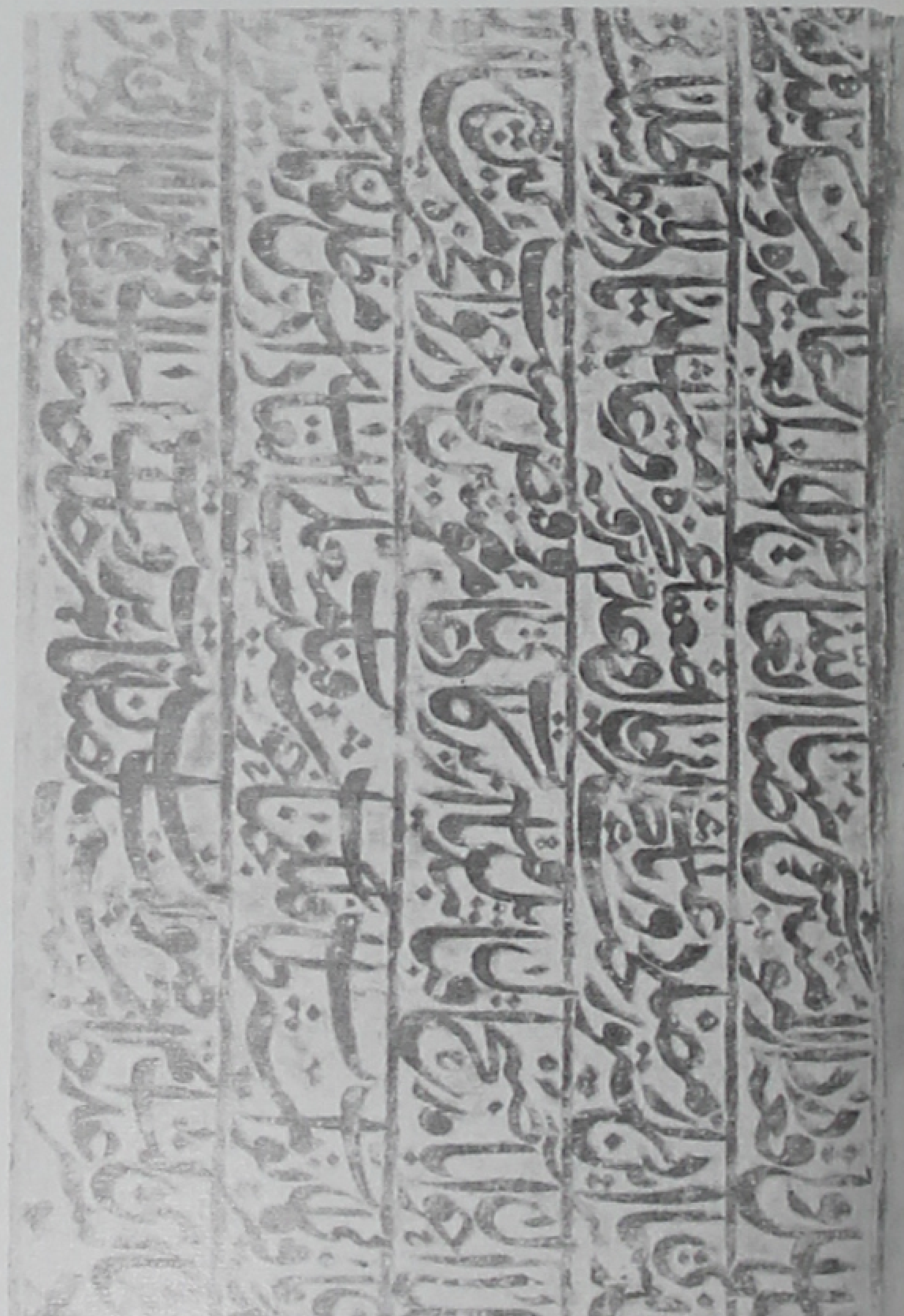


تصویر ۴۸۹ : کتیبه‌ی دوران شاه عباس صفوی منصوبه در ایوان نمازخانه‌ی مسجد جامع شوشتر .

تصویر ۴۹۰ : کتیبه‌ی مربوط به قلعه‌ی سلاسل منصوبه در ایوان نمازخانه‌ی مسجد جامع شوشتر .







تصویر ۴۹۱ ، دنباله‌ی کتیبه‌ی مربوط به قطعه‌ی سلاسل منصوبه درایوان نمازخانه‌ی مسجد جامع شوشتر.

تصویر ۴۹۲ ، کتیبه‌ئی درایوان مسجد جامع شوشتر

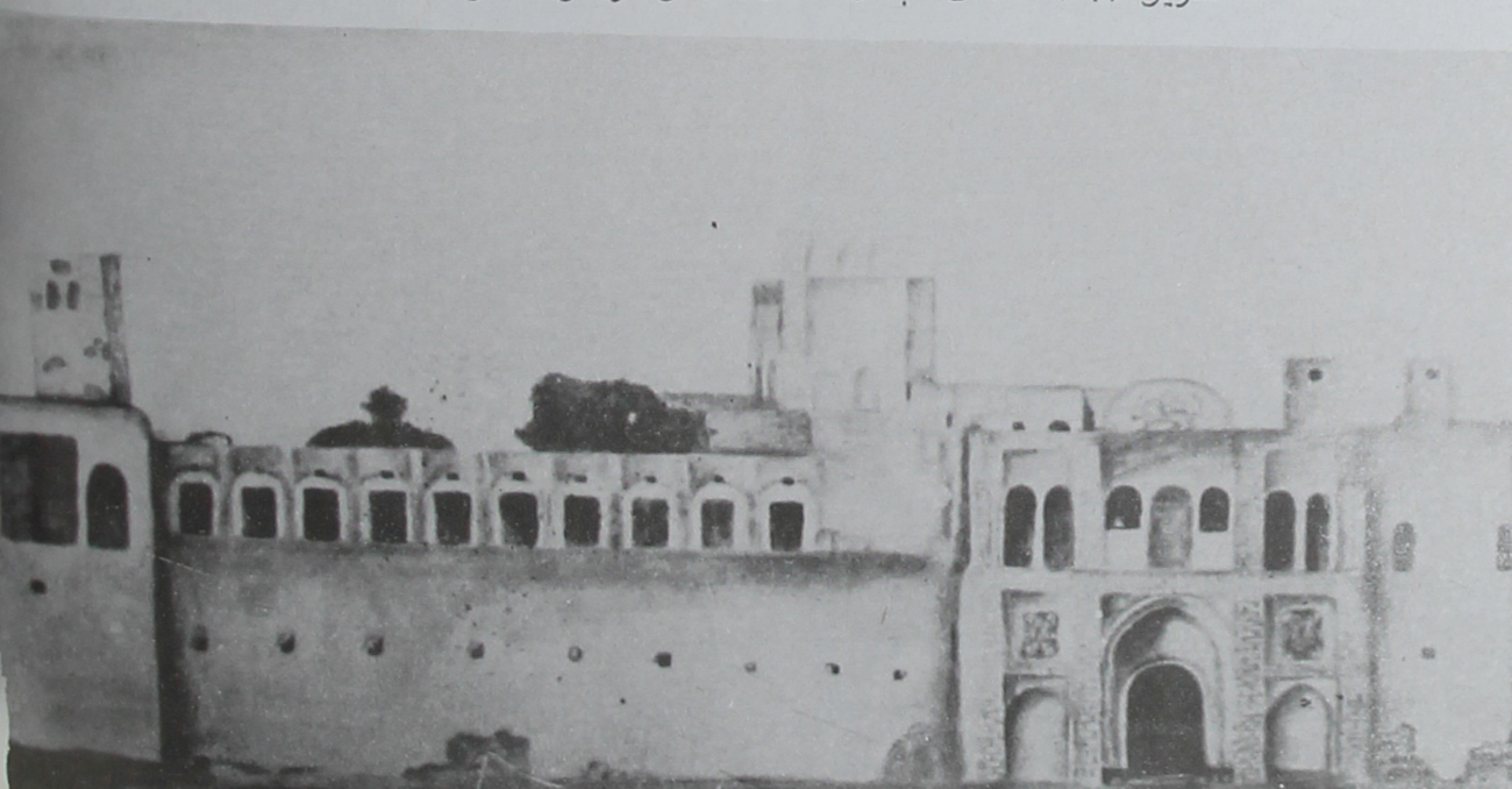




۴۹ : باقیمانده‌ی مناره‌ی مسجد جامع شوشتر

تصویر ۴۹۴ : مناره‌ی مسجد جامع شوشتر وسردر ورودی م

تصویر ۴۹۶ : نمای آبادی قلعه‌ی سلاسل شوشتردر سال ۱۲۸۹

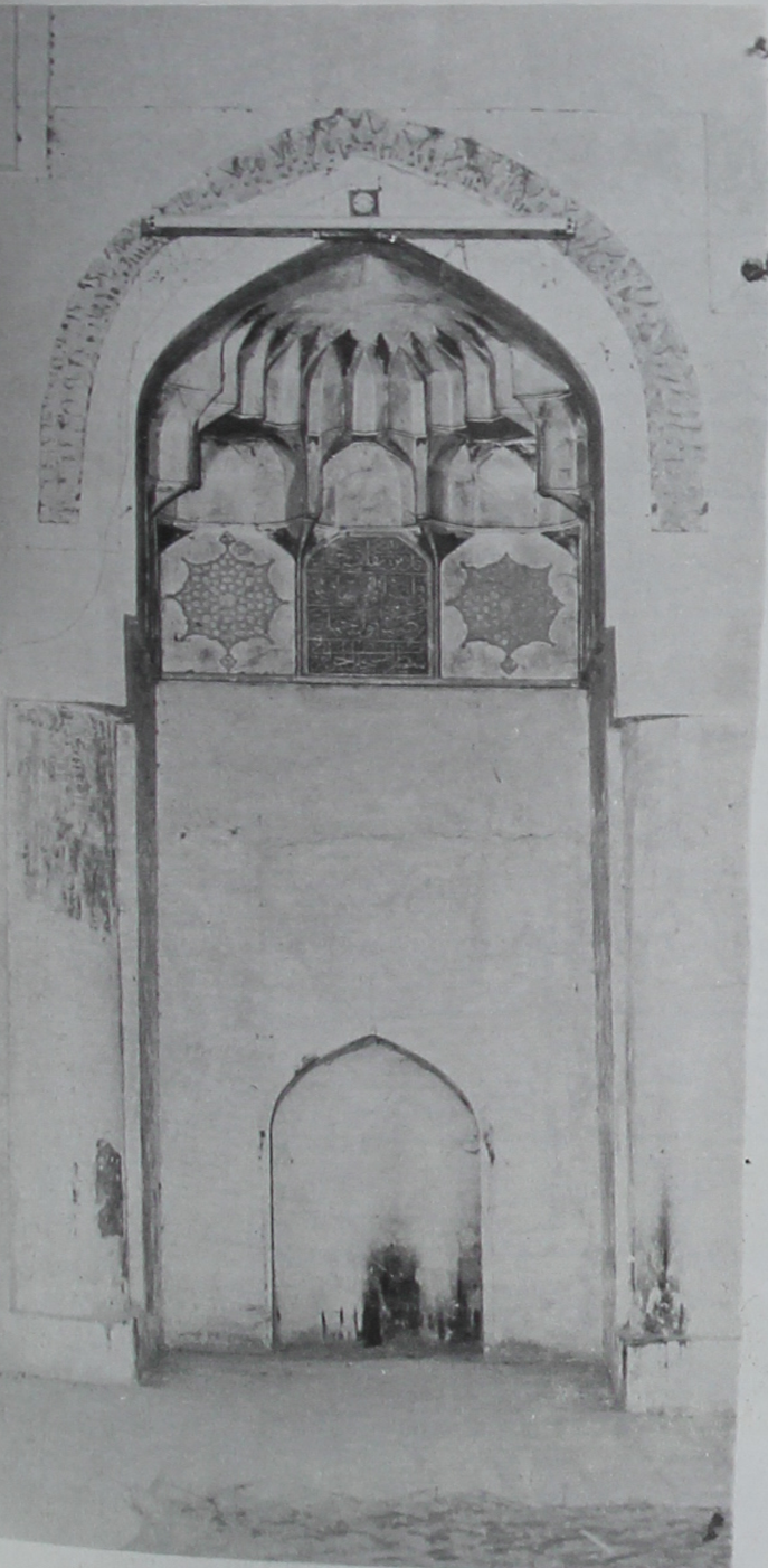




تصویر ۴۹۹ ، کتیبه‌های قسمت بالای [illegible]



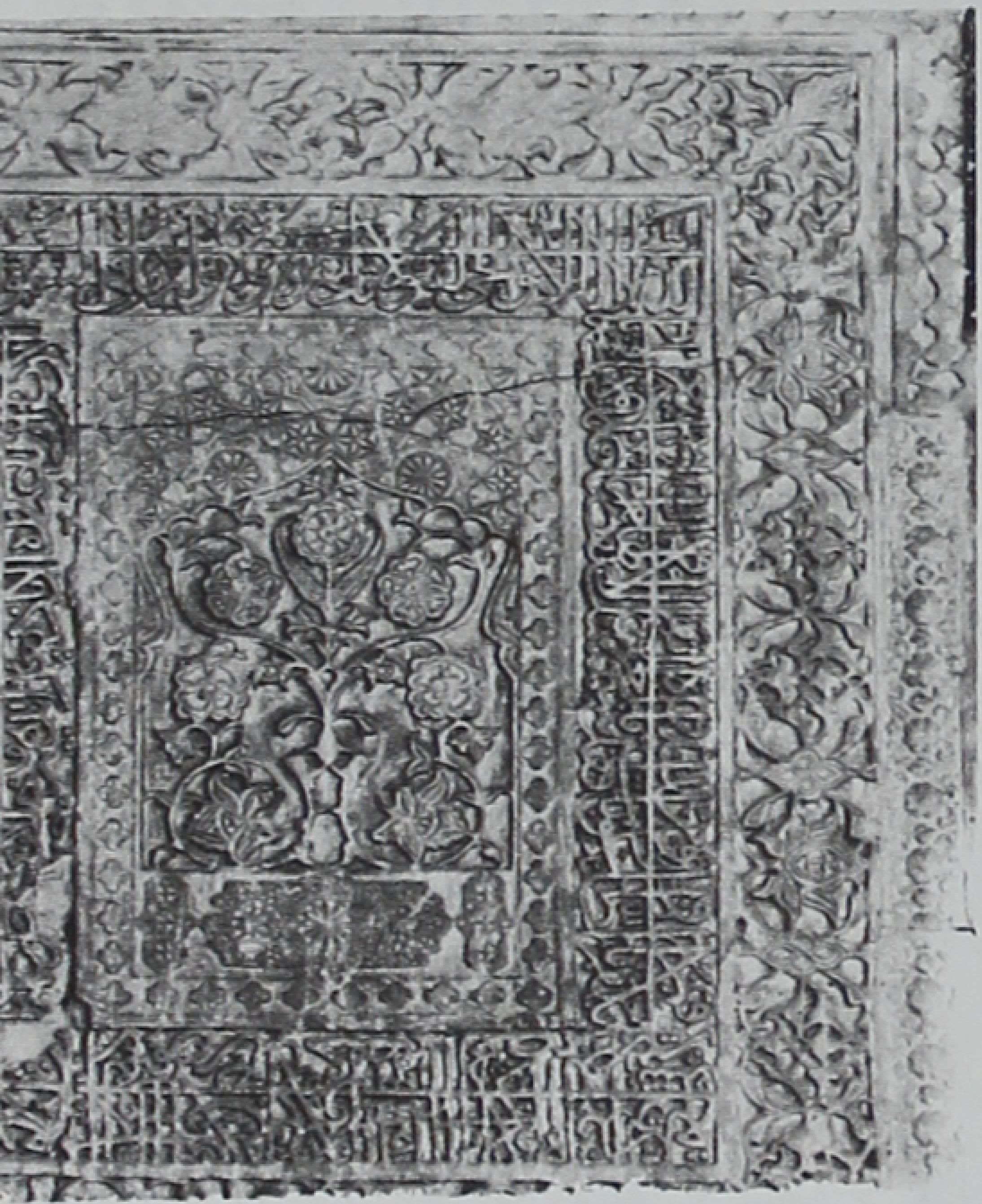
ر ۵۰۰ ، کتیبه‌های قسمت پائین مناره‌ی غربی
امامزاده عبدالله ، شوشتر .



تصویر ۵۰۱ ، محراب بزرگ ایوان نمازخانه‌ی
امامزاده عبدالله ، شوشتر .

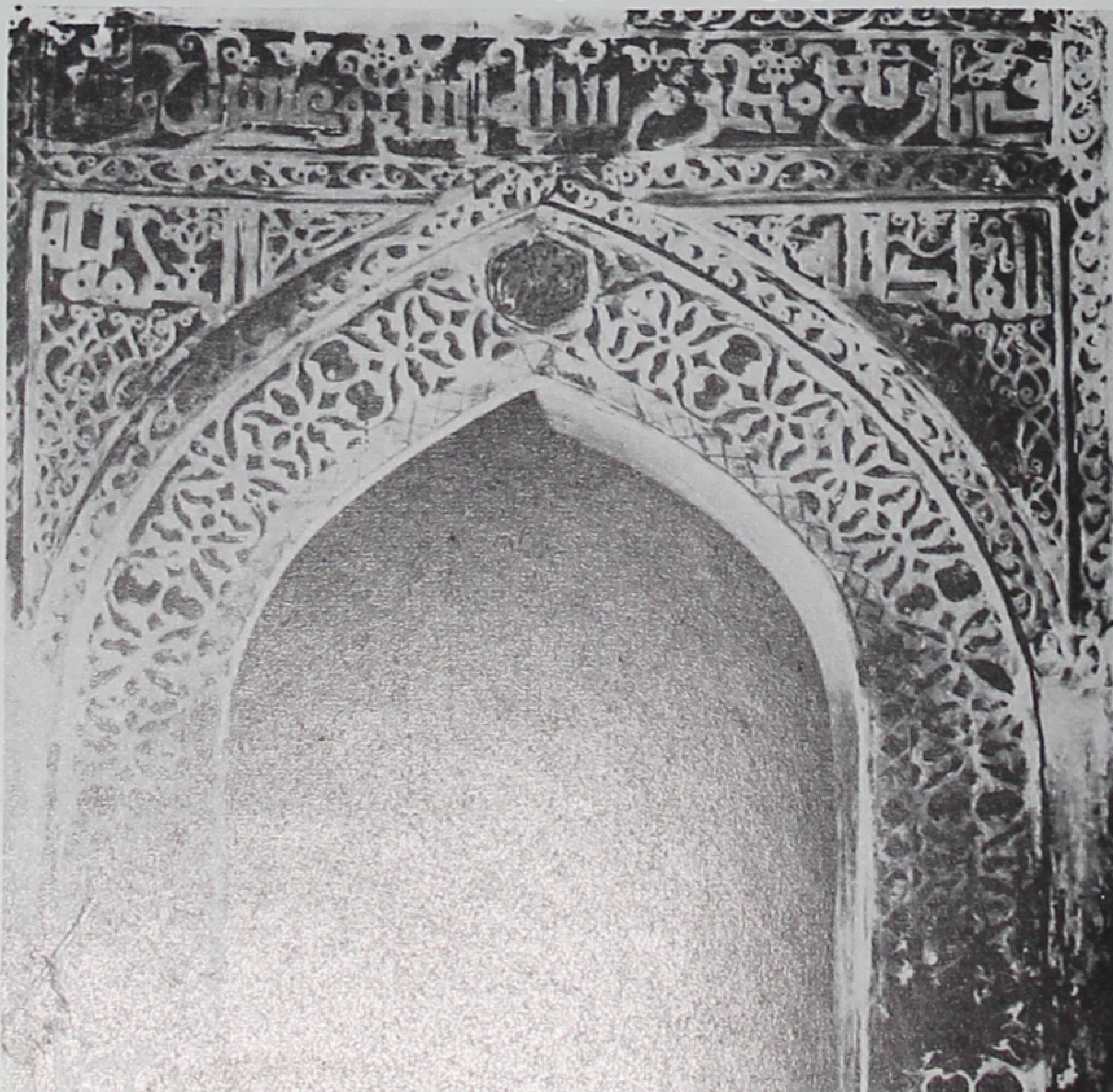


تصویر ۵۰۲ : طاق‌نما و کتیبه‌ی گچبری به خط کوفی
در امامزاده عبدالله ، شوشتر .



تصویر ۵۰۳ : کتیبه‌ی کچبری و مقرنس کا
ایـوان ورودی بقعه‌ی امامزاده عبـدالله ، ش

تصویر ۵۰۴ : طاق نمای مقرنس و کتیبه‌ی گچبری در داخل بقعه‌ی امامزاده عبدالله، شوشتر.





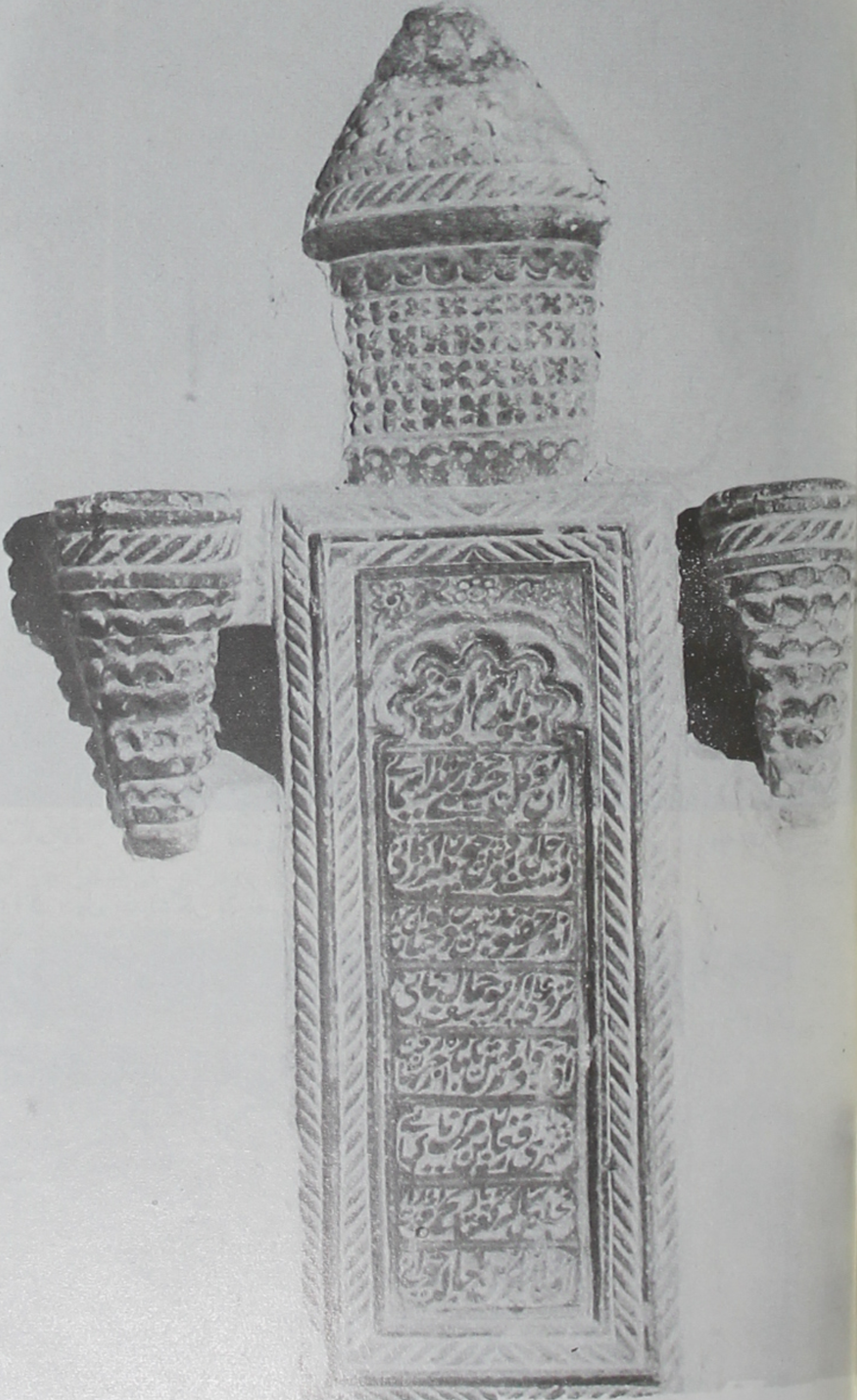
...یر ۵۰۵ : کتیبه‌ی بالای مقبره‌ی احمدبن‌المؤید از قرن هفتم‌هجری درداخل بقعه‌ی امامزاده عبدالله، شوشتر.

تصویر ۵۰۶ : گچبری در داخل بقعه‌ی امامزاده عبدالله بانقش گلدسته ، شوشتر.





تصویر ۵۰۸ : گچکاری و نقاشی ...
... در سقف ایوان ...
امامزاده عبدالله شوشتر



تصویر ۵۰۷ : یک سنگ قبر در نیمی منصوریه ...
بقعه‌ی امامزاده عبدالله، شوشتر.

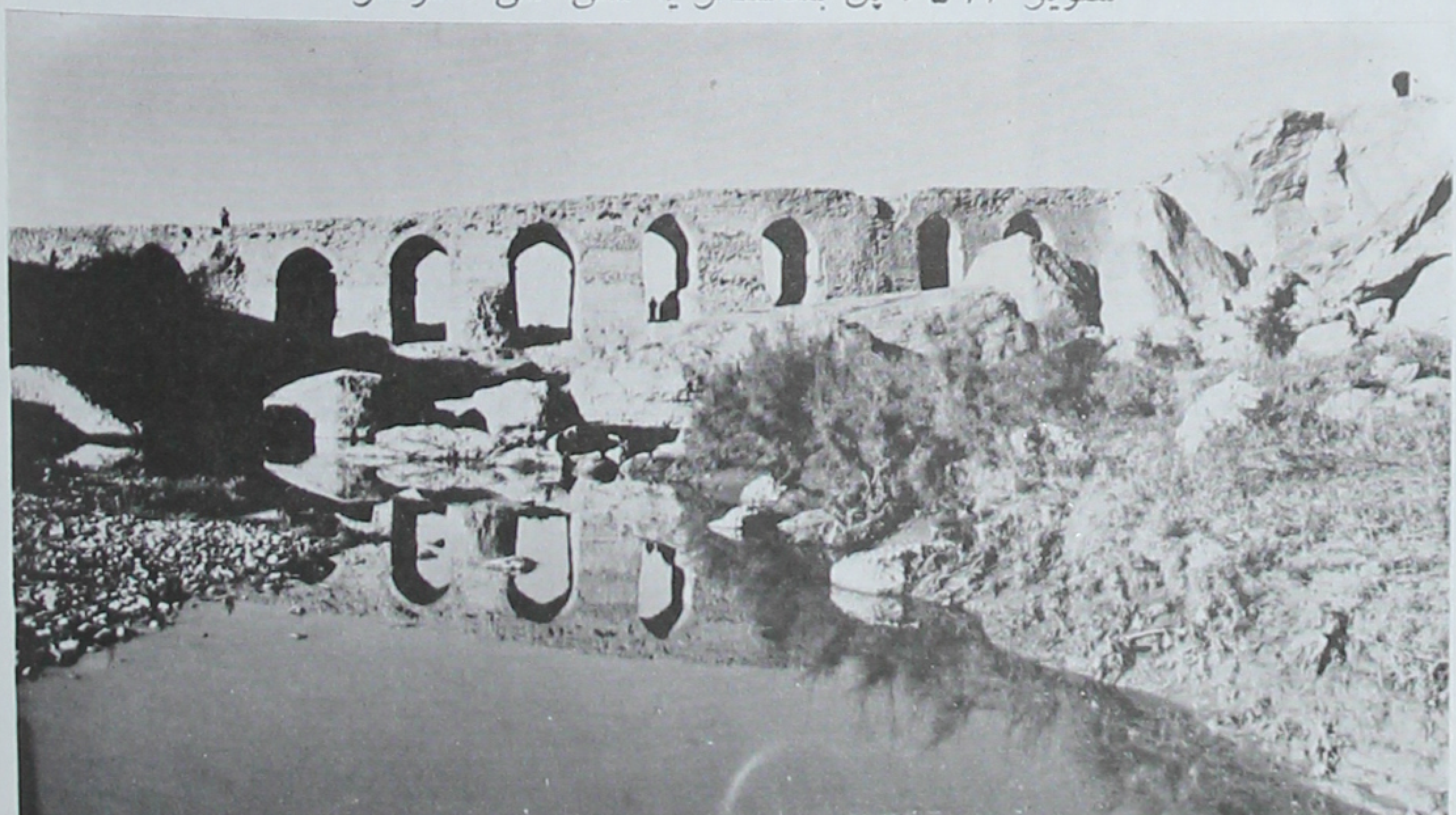


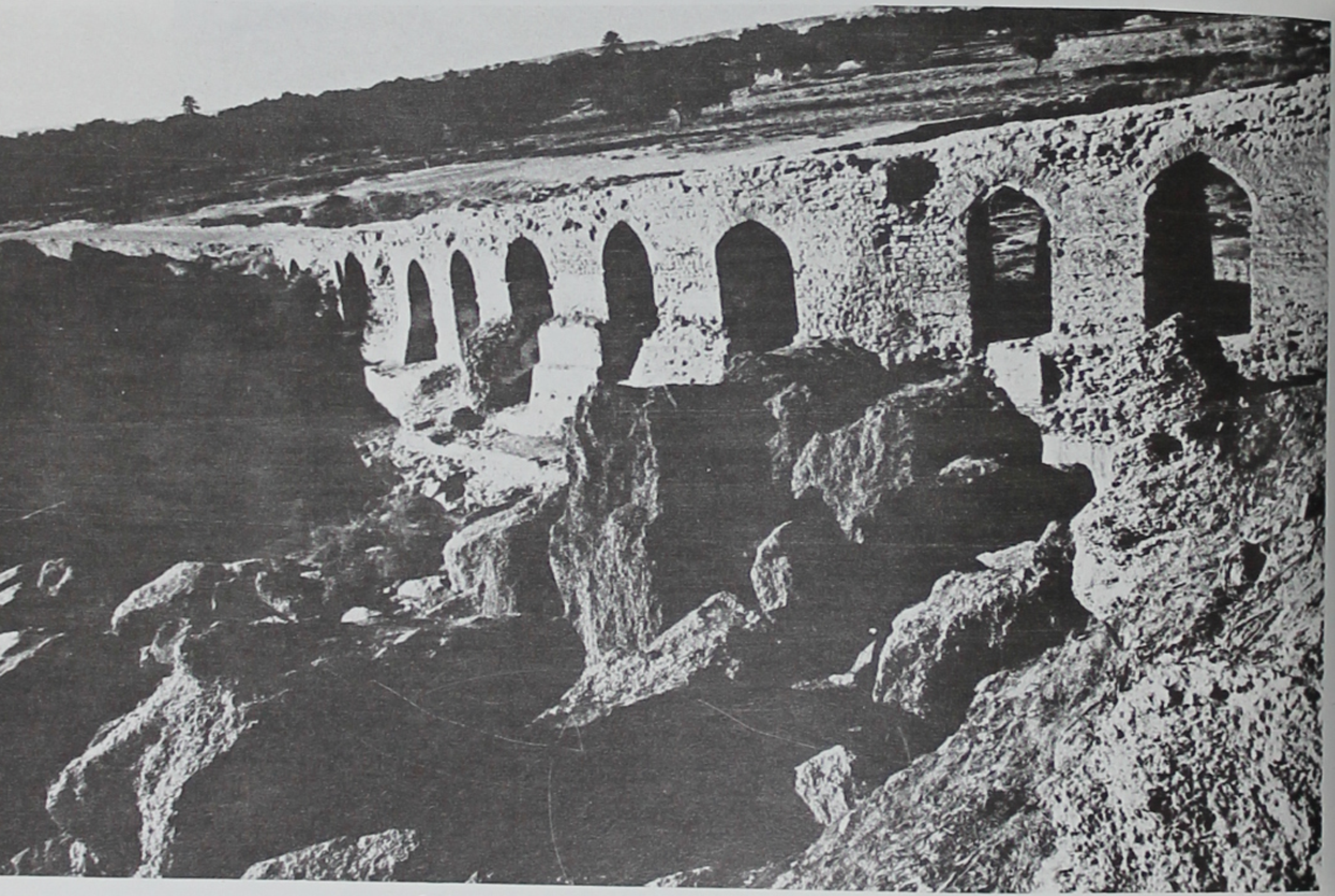


۵۱۲ : آتشدان اشکانی در بقعه‌ی امامزده عبدالله ، شوشتر.

تصویر ۵۱۳: پایه‌ی یک آتشدان اشکانی در بقعه‌ی امامزاده عبدالله ، شوشتر .

تصویر ۵۱۴ : پل بندلشگر یا نفس کش ، شوشتر .





تصویر ۵۱۵ : پی‌سازی و ستون‌های پل بند لشکر، شوشتر.

تصویر ۵۱۶ : پل‌بند لشکر قسمتی‌که باویرانی از مسیر نهر لشکر جدا افتاده است ، شوشتر .





تصویر ۵۱۷ ، پل‌بند لشکر ، مأخوذ از کتاب « آب و فن آبیاری در ایران باستان ».



تصویر ۵۱۸ : توعا شقوق ، شوشتر



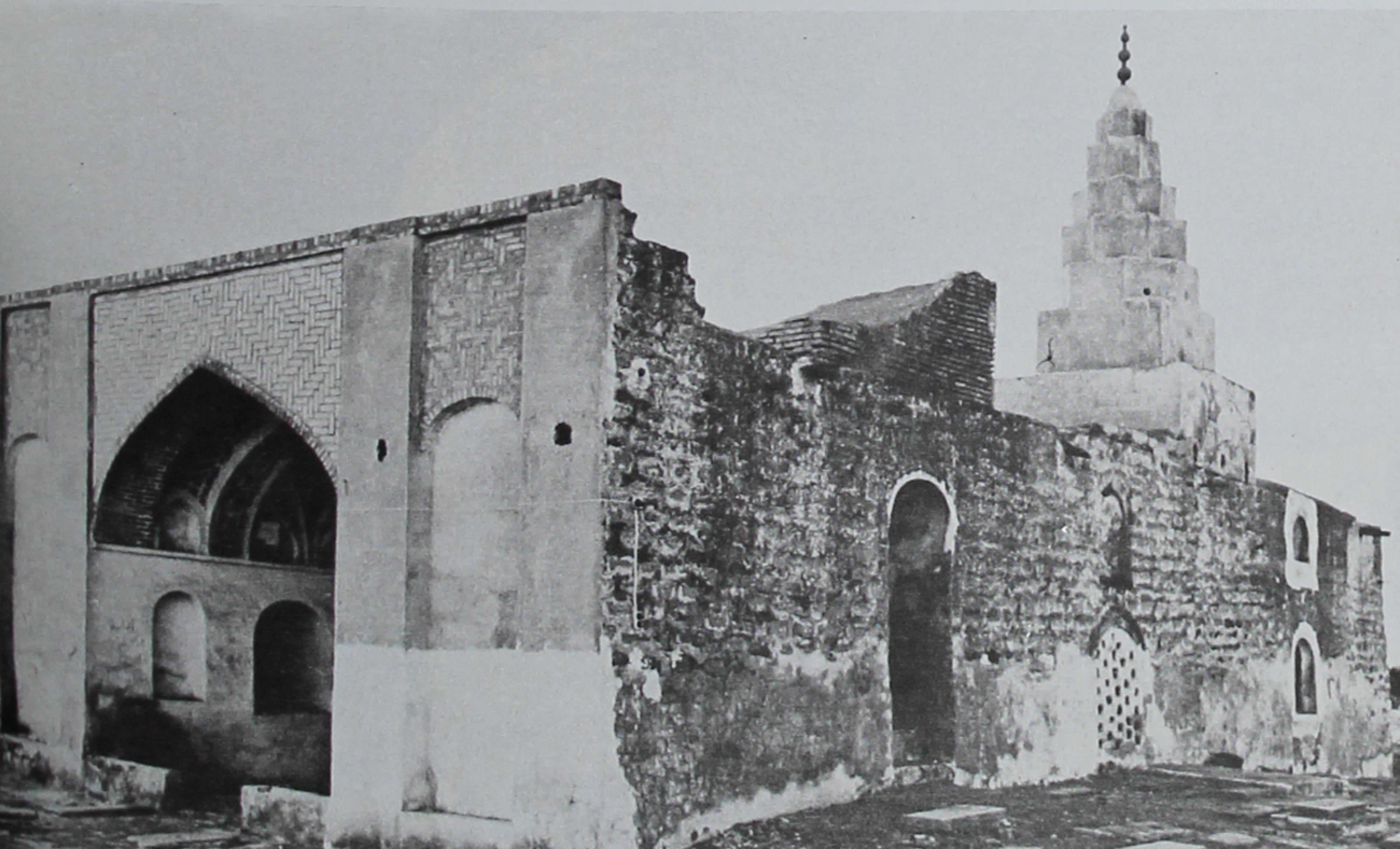
تصویر ۵۱۹ : مقوم حسین ، شوشتر





تصویر ۵۲۰ ، مقوم سید حسین ، شوشتر .

تصویر ۵۲۱ ، مقوم حسین ، شوشتر .



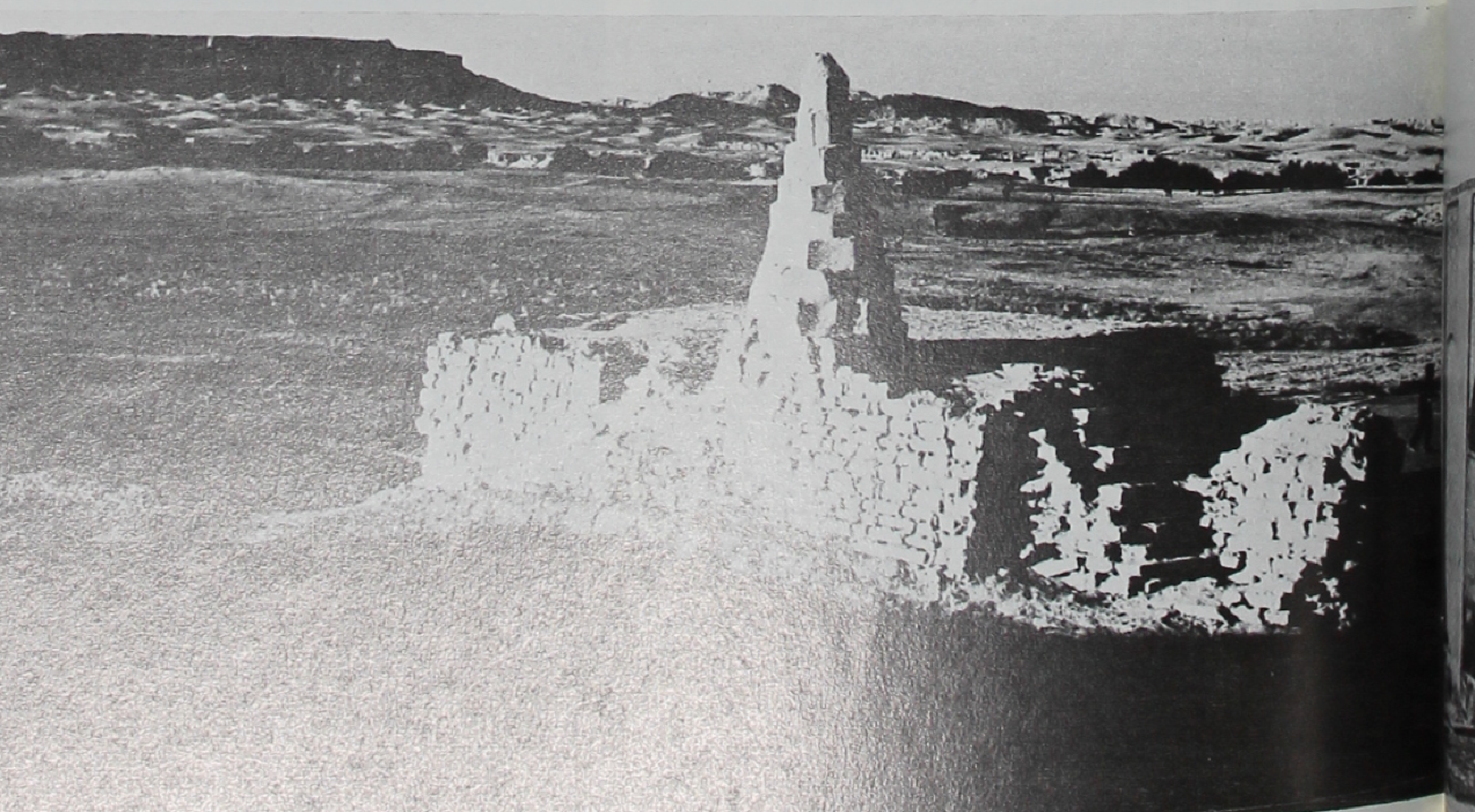


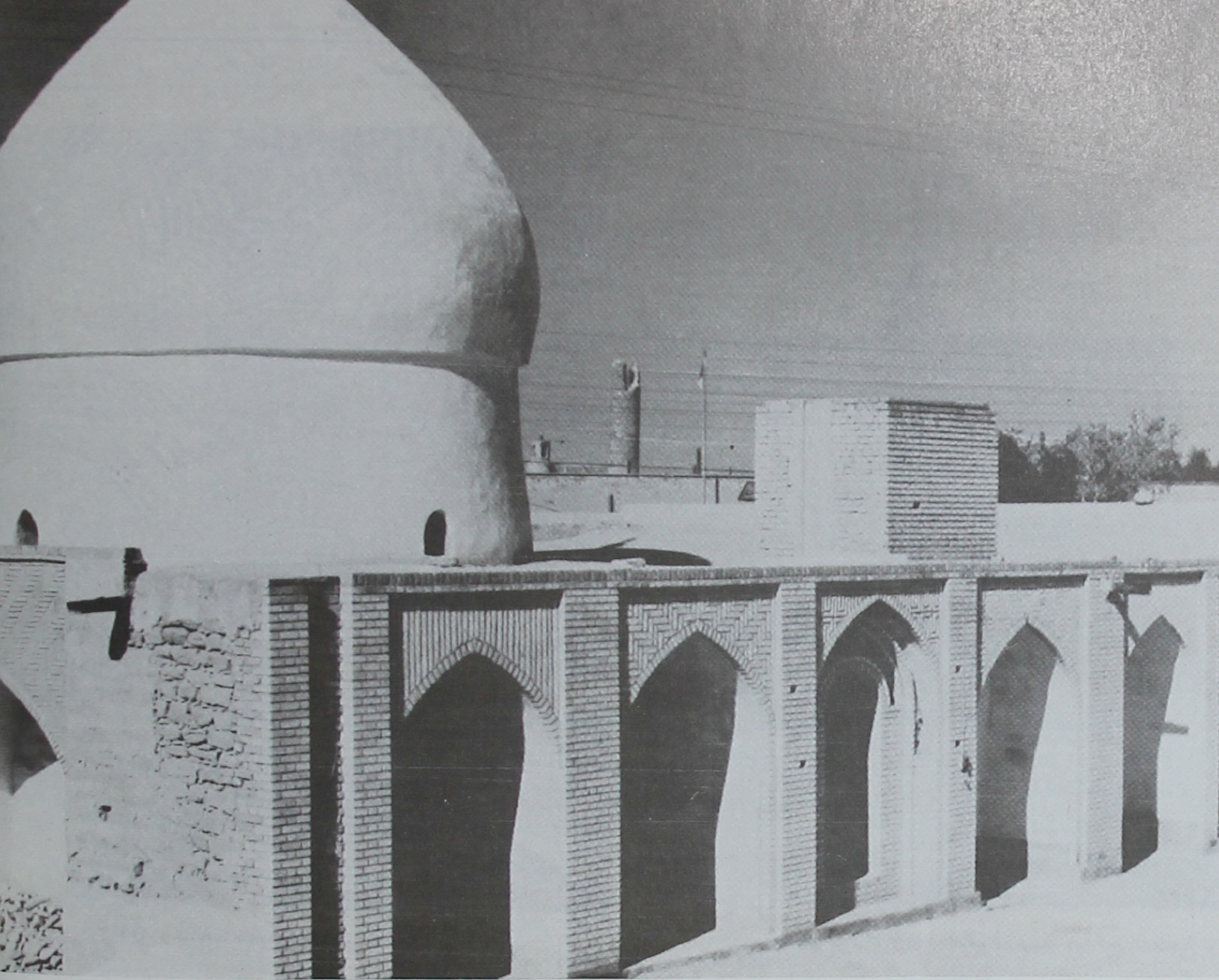
تصویر ۵۲۳ : مقوم سید صالح ، شوشتر.



تصویر ۵۲۲ : سقف مقوم حسین ، شوشتر.

تصویر ۵۲۴: بقعه‌ی پیرفتح ، شوشتر.



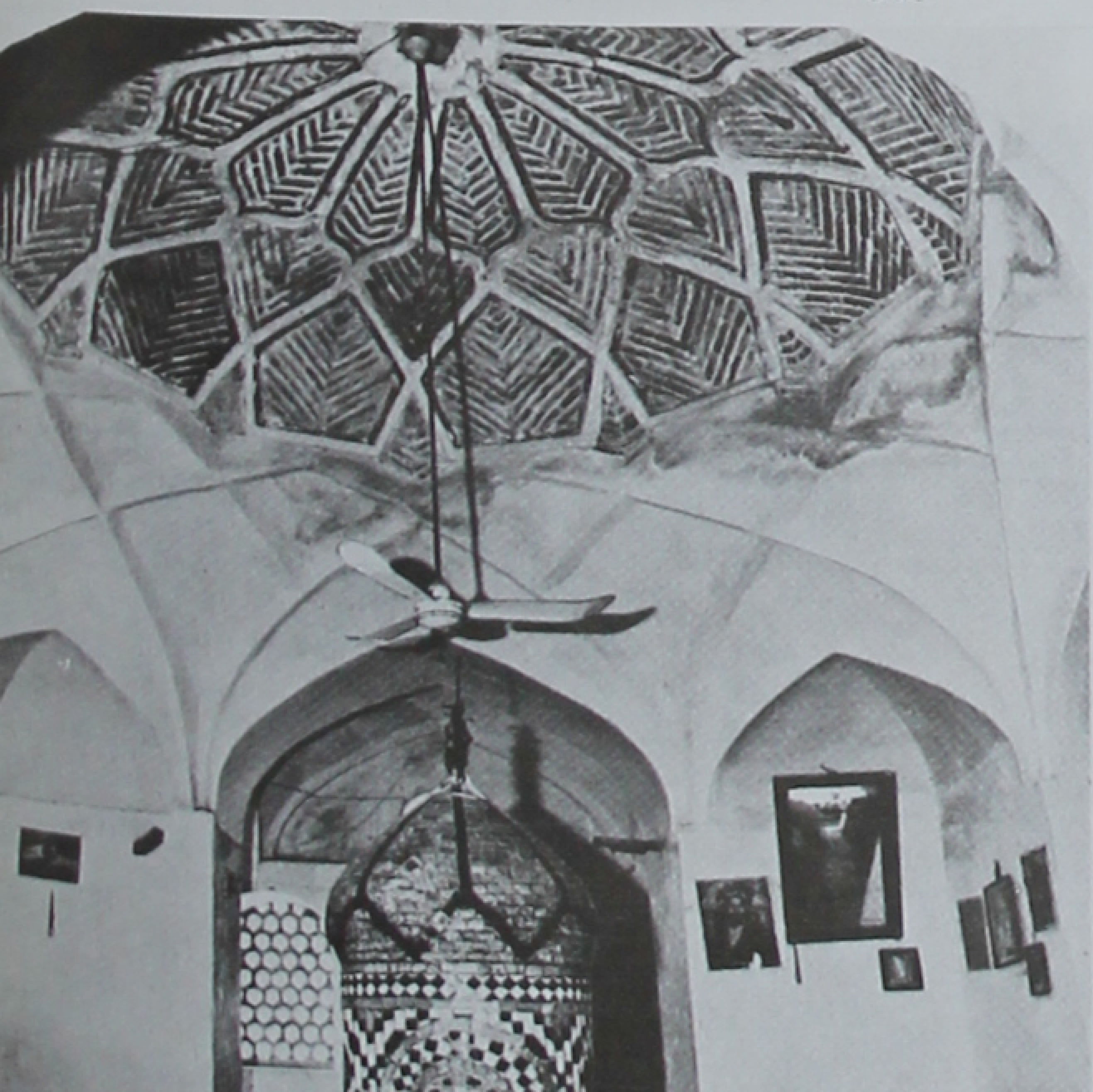


تصویر ۵۲۵ : بقعه‌ی سیدمحمدشاه مرعشی ، شوشتر.

۵۲۷ : بقعه‌ی سیدمحمد ماهرو ، شوشتر.



تصویر ۵۳۰ : درون بقعه‌ی مقام عباس ، شوشتر.





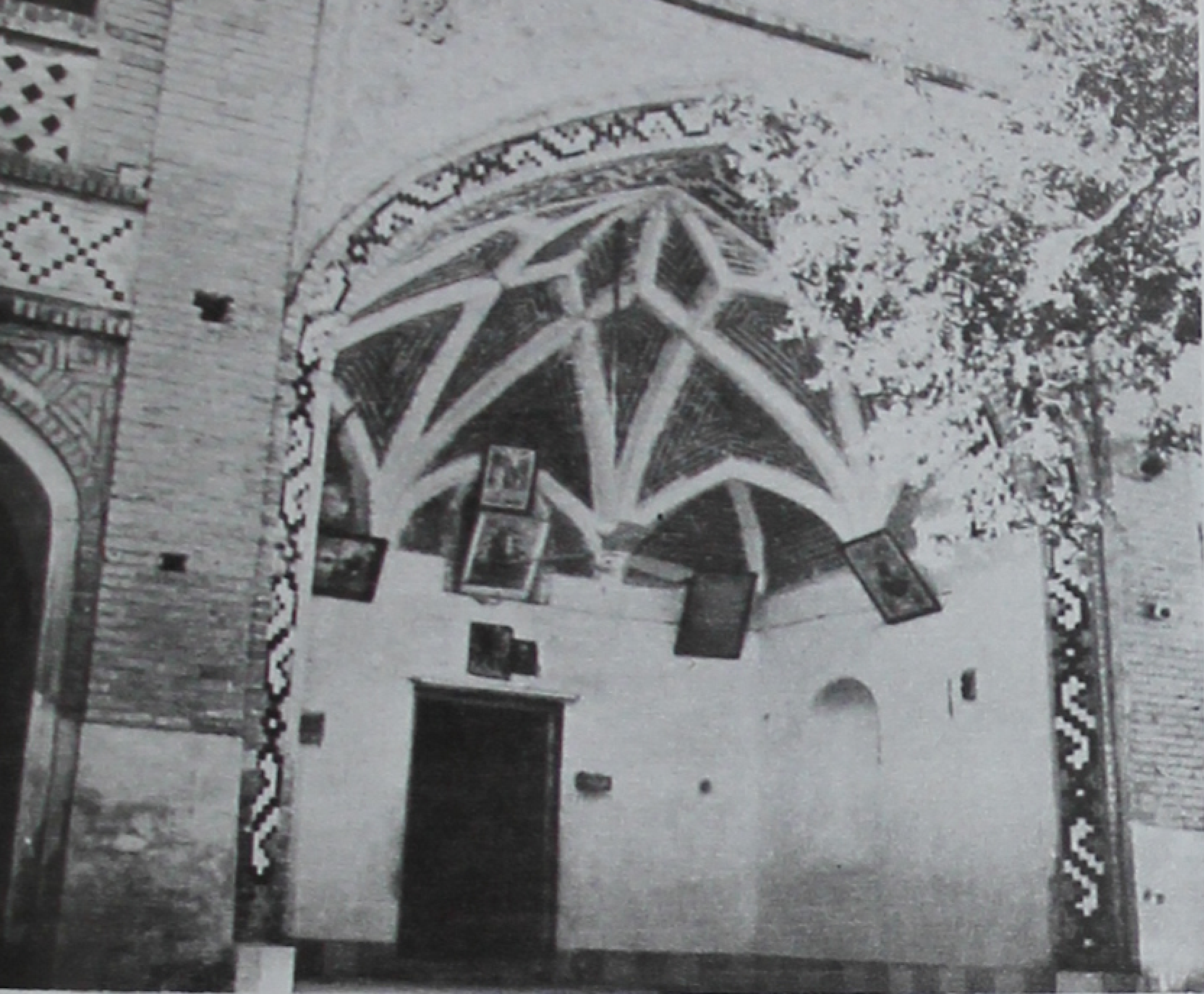
تصویر ۵۳۱ ، مجلس نقاشی در داخل بقعه‌ی مقام عباس، شوشتر .

تصویر ۵۳۱ ب ، در بزرگ ورودی مقام‌عباس ، شوشتر .

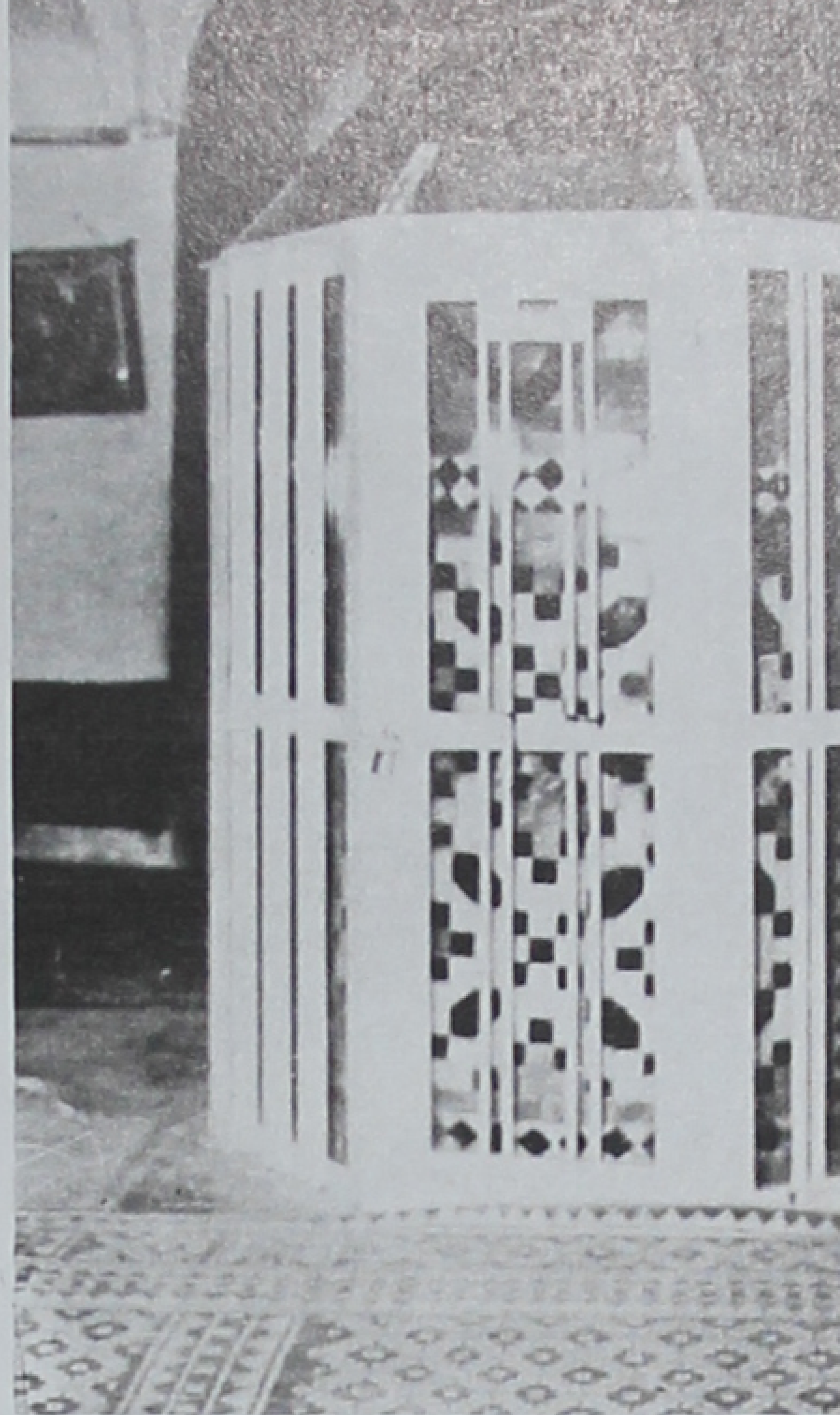


تصویر ۵۳۱ ج، گچ کاری و کاشیکاری ایوان مقام عباس



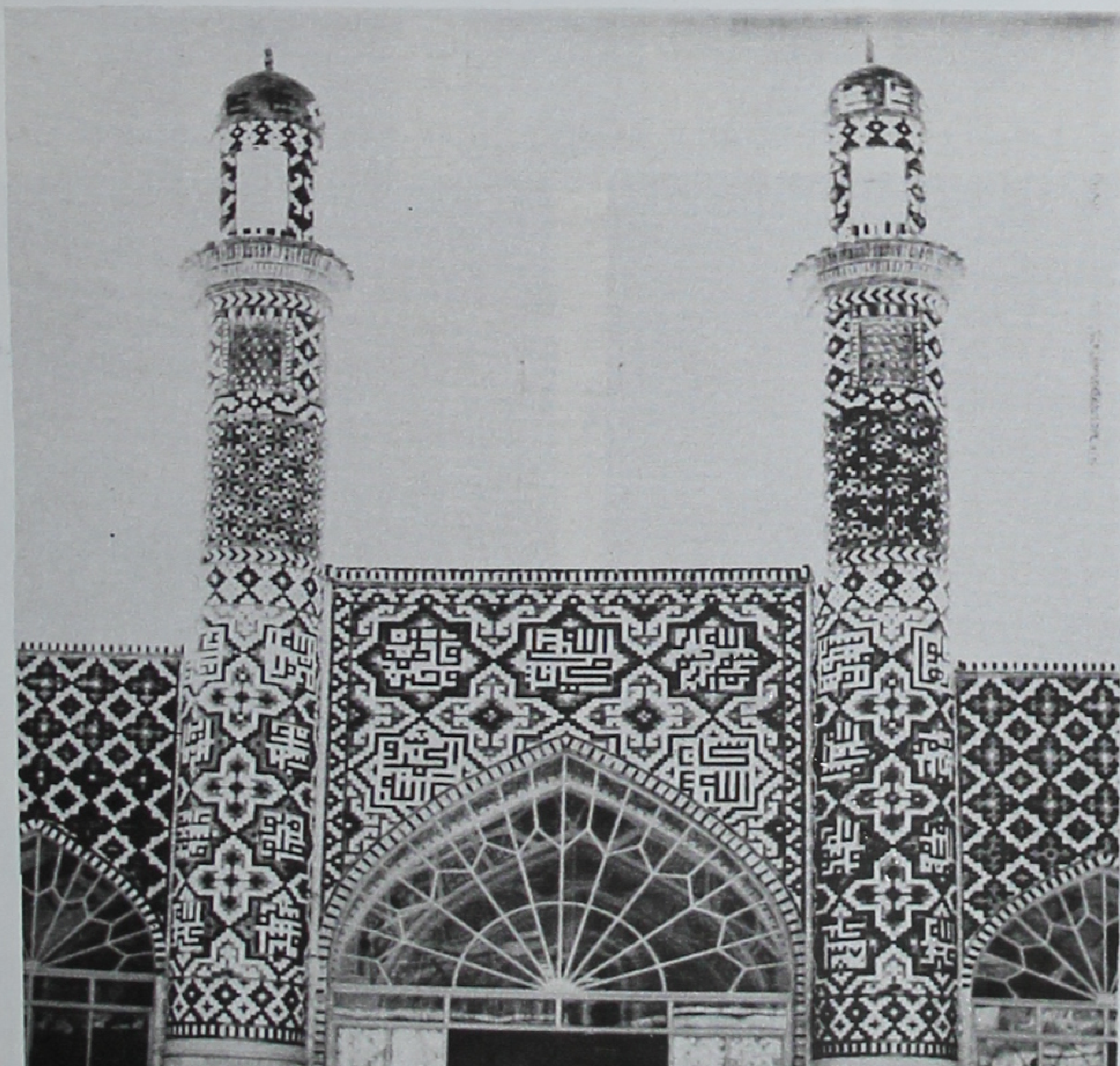


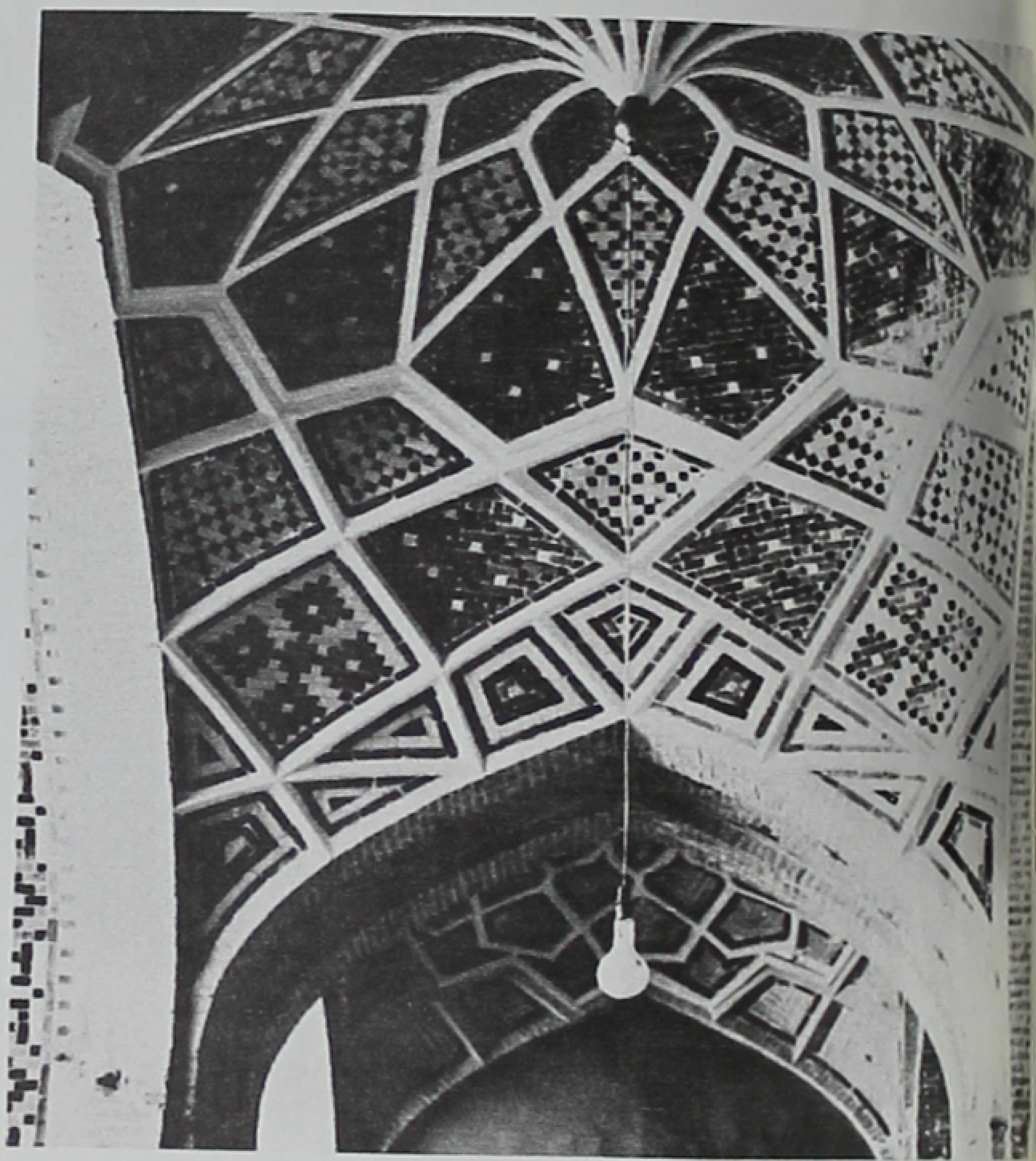
تصویر ۵۳۱ د ، درورودی داخل اطاق مقام عباس، شوشتر .



۵ ه ، گنبدداخل مقام‌عباس ، شوشتر .

تصویر ۵۳۲ ، سردر کاشیکاری ایـوان نمازخانه‌ی مسجد شیخ جعفر ، شوشتر.





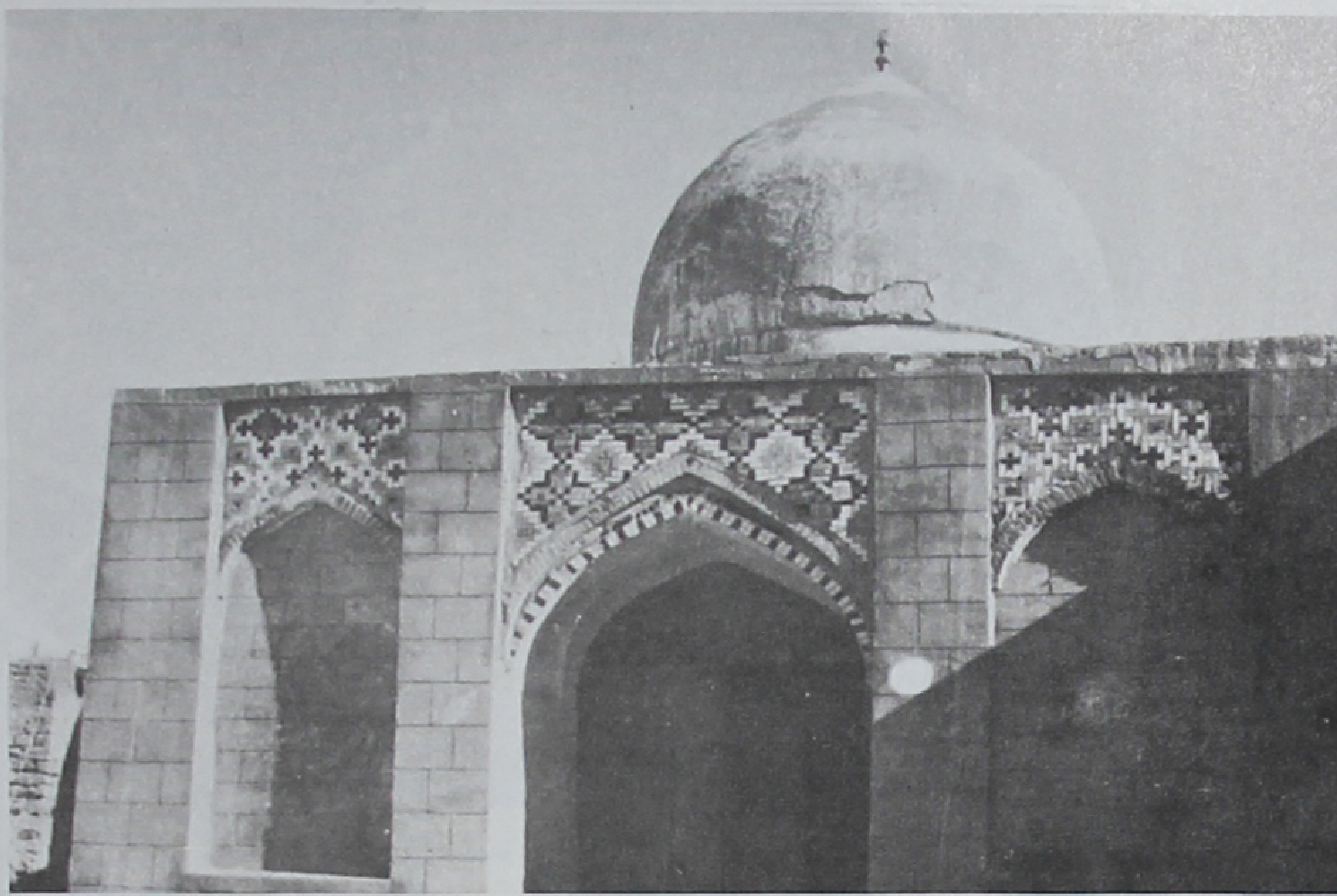
سویر ۵۳۳ ، سقف ایوان نمازخانـه‌ی مسجد شیخ جعفر ، شوشتر .



تصویر ۵۳۴، ایوان نمازخانه‌ی مسجد روبروی بقعه‌ی شاه زید در شهر شوشتر .

تصویر ۵۳۵ ، گنبد شاه زید در شهر شوشتر .





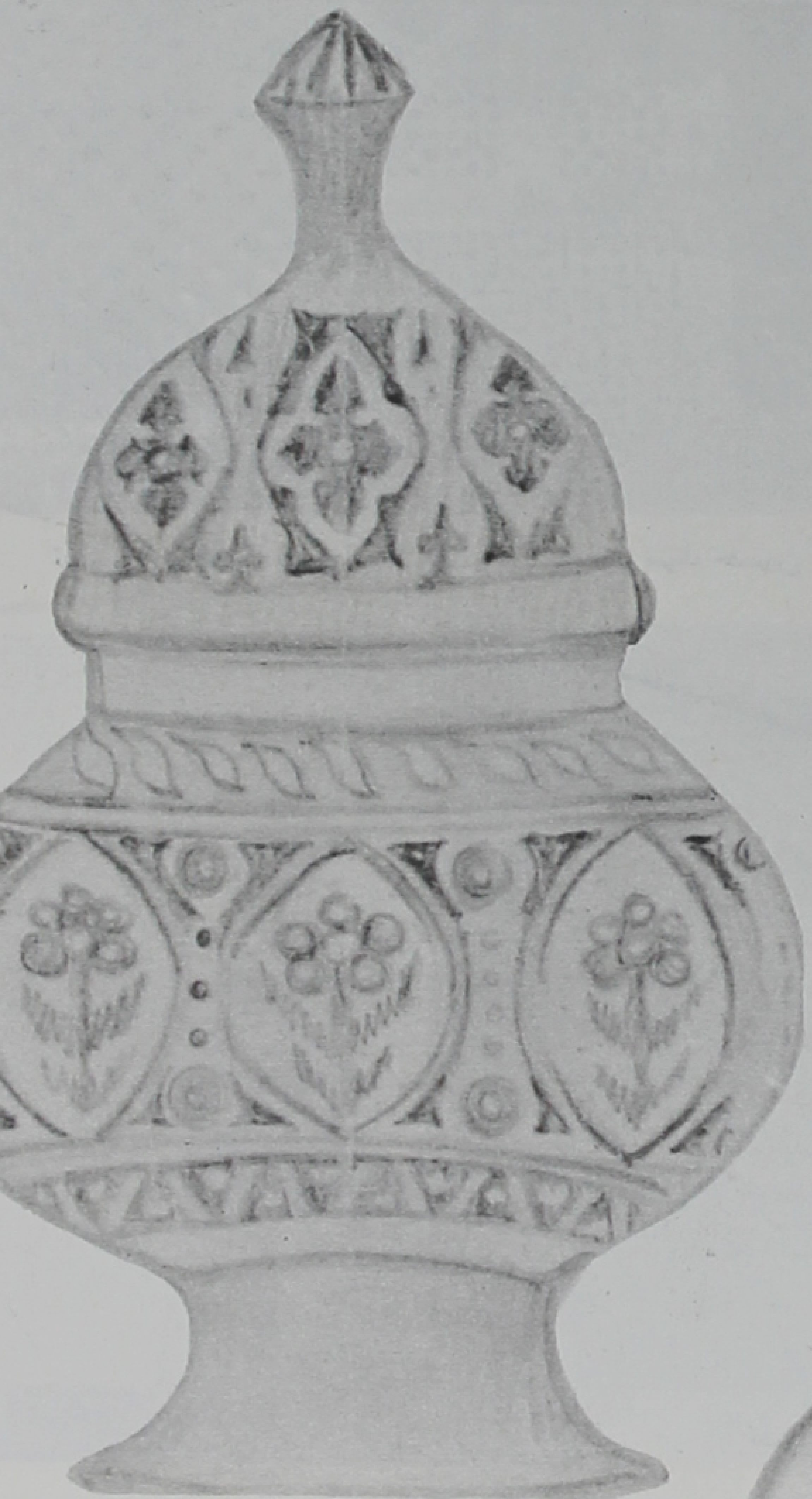
تصویر ۵۳۶ ، بقعه‌ی شاه زید در شهر شوشتر.



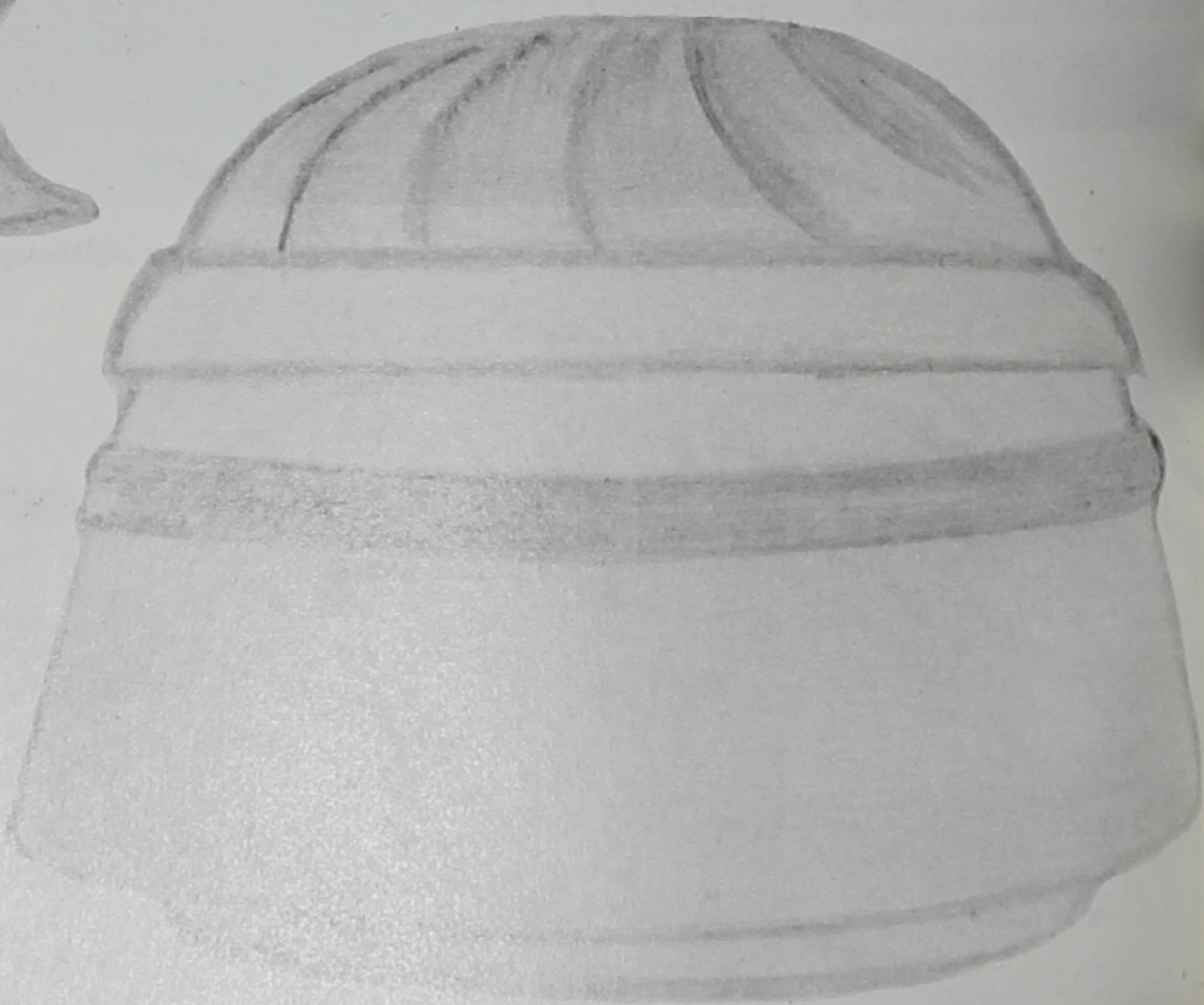
تصویر ۵۳۷، بقعه‌ی مقام علی ، شوشتر .

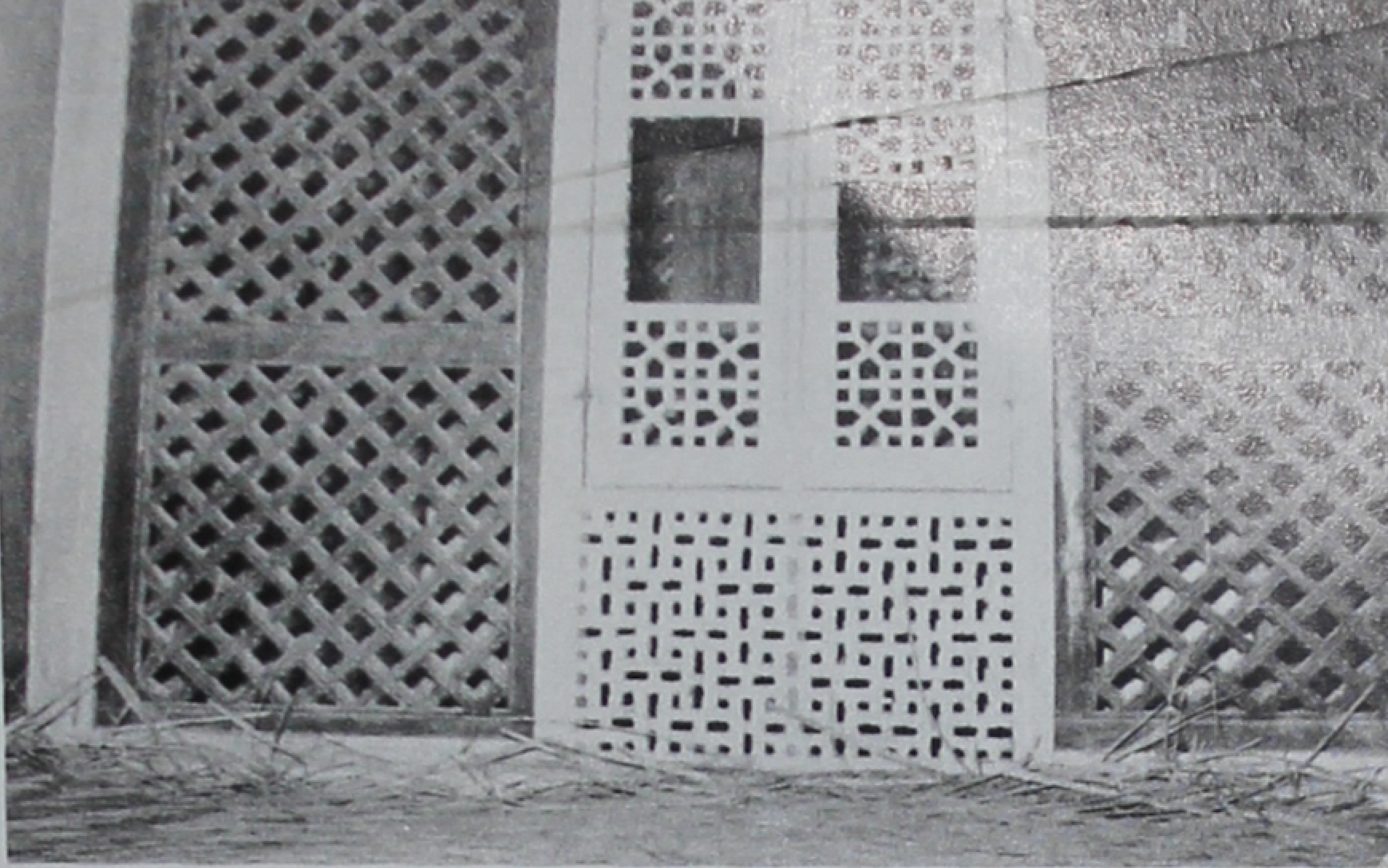
تصویر ۵۳۸ ، بند برج عیار ، شوشتر .





تصویر ۵۳۹، دو نمونه ازظروف برج عیار، شوشتر.





تصویر ۵۴۰ ؛ ضریح چوبی بقعه‌ی سید حسین ، شوشتر .



تصویر ۵۴۱ ؛ بازمانده‌ی حصار شهر شوشتر .

تصویر ۵۴۲ ؛ بندخاك ، شوشتر .



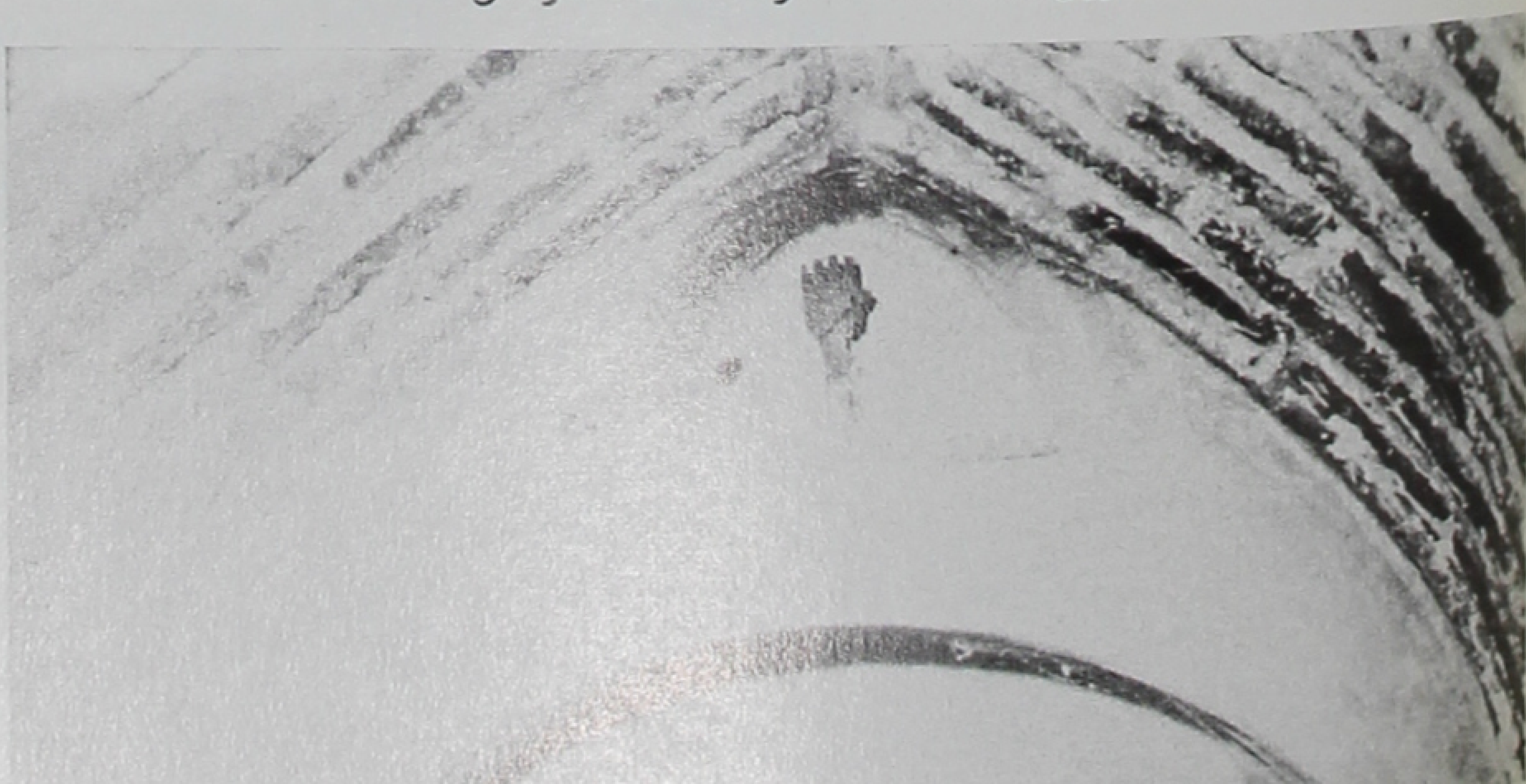


تصویر ۵۴۳ : بند خاك، شوشتر.



تصویر ۵۴۴ ، بقعه‌ی عباس کچیکه ، شوشتر .

تصویر ۵۴۵ : شاه مون گشت ، شوشتر .





تصویر ۵۴۶ : بقعه‌ی دوخوهارون، شوشتر.



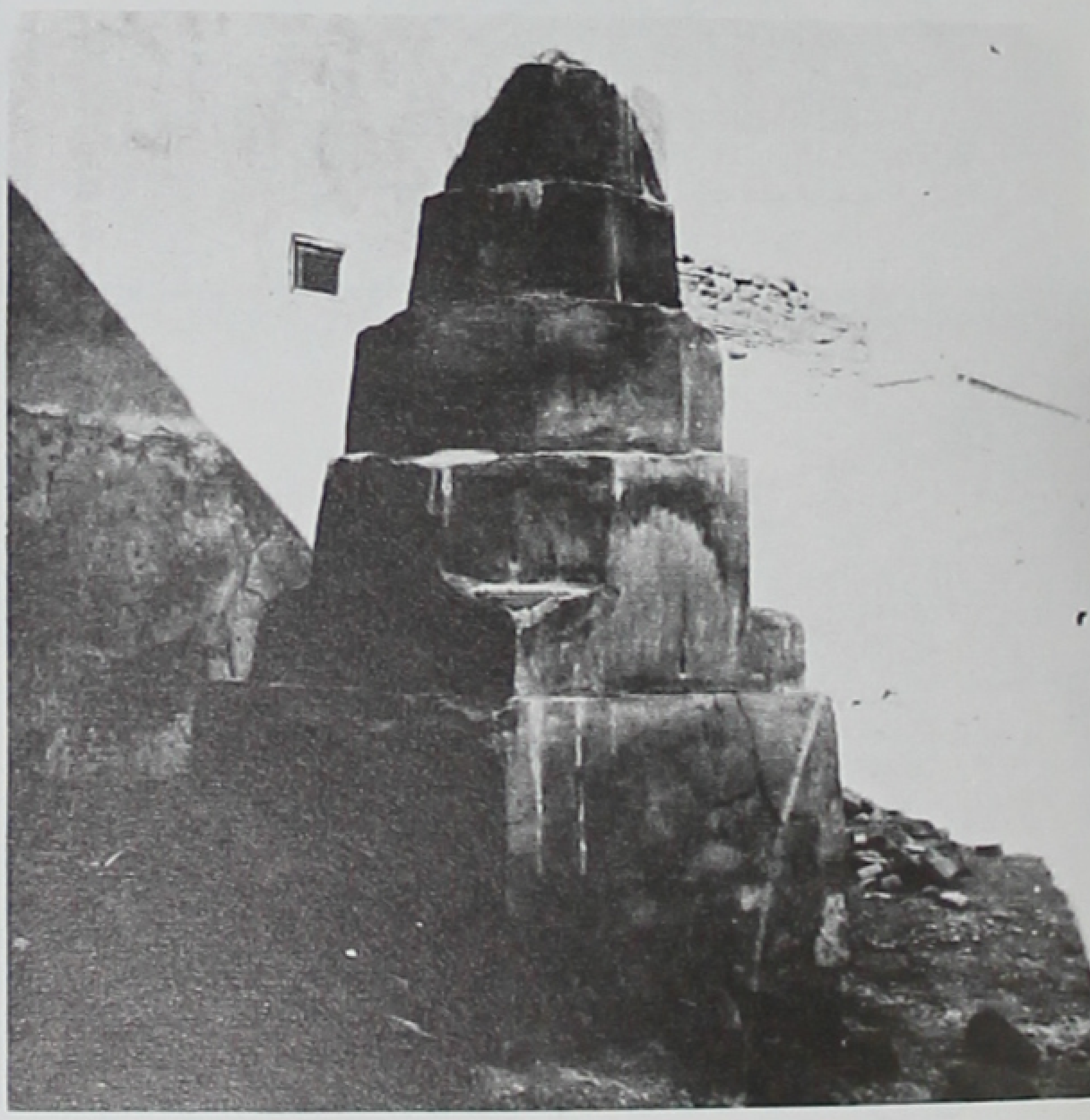
تصویر ۵۴۷ : بقعه‌ی دو خوهارون ، شوشتر .

تصویر ۵۴۸ : بقعه‌ی بی‌نام ، شوشتر.

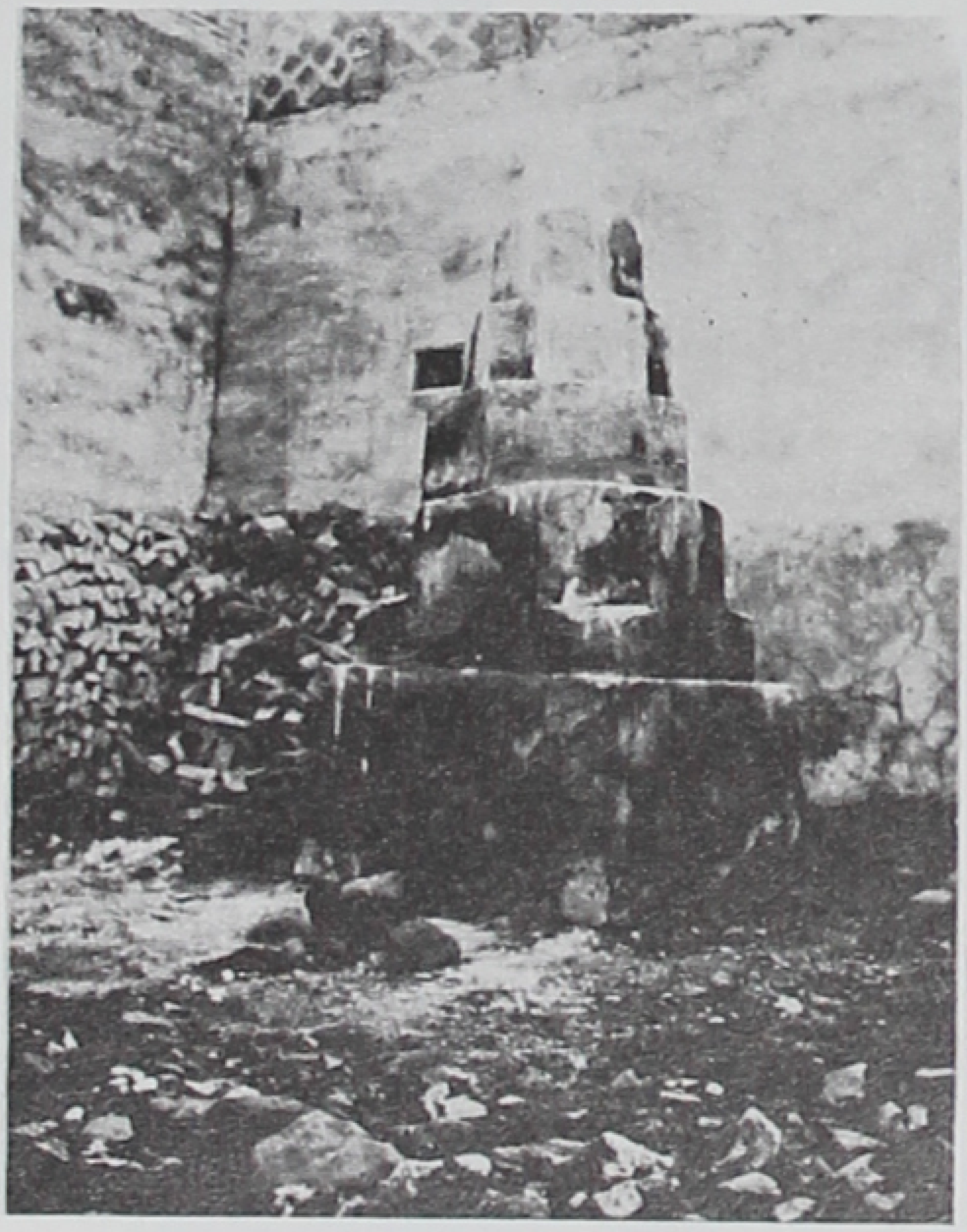




تصویر ۵۴۹ : بقعه‌ی آسیدعلی سید ، شوشتر.



تصویر ۵۵۰ : بقعه‌ی پیرچنگپا ، شوشتر .



تصویر ۵۵۲ : بقعه‌ی پیرچنگپا ، شوشتر .

تصویر ۵۵۱ : بقعه‌ی پیرچنگپا ، شوشتر .





صویر ۵۵۳ : بقعه‌ی شیخ محمدسوار، شوشتر .



تصویر ۵۵۴ : بقعه‌ی شیخ‌محمد سوار ، شوشتر .



ر ۵۵۵ : بقعه‌ی سیدقطب‌الدین ، شوشتر .

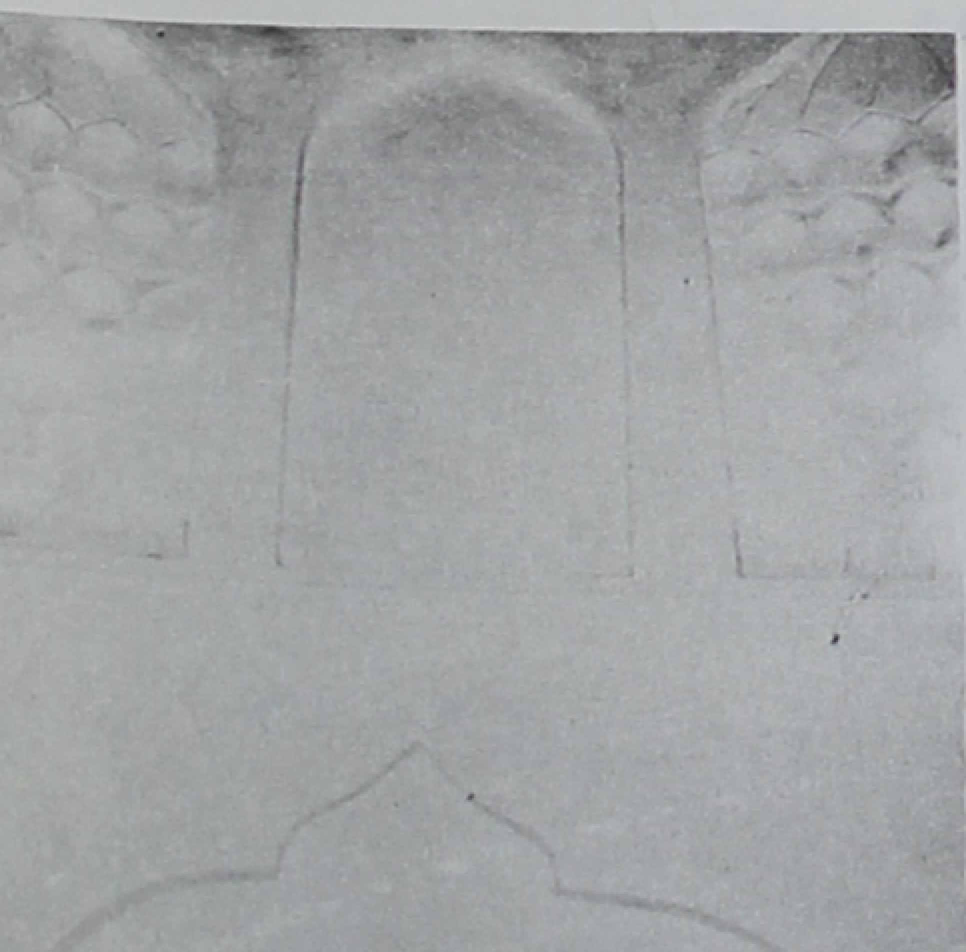


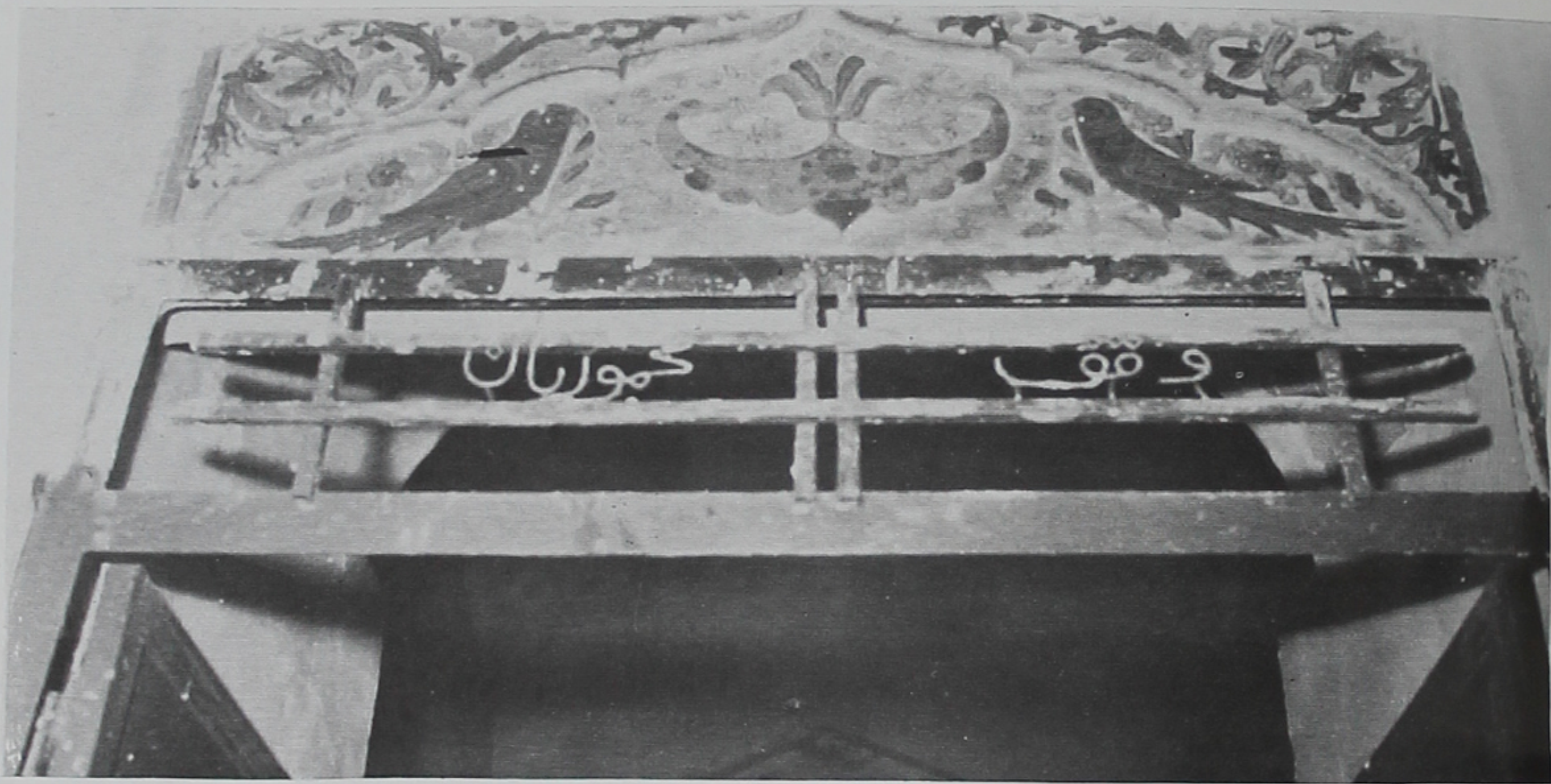
تصویر ۵۵۶ : بقعه‌ی سادات ، شوشتر.

تصویر ۵۵۷ : ایوان بقعه‌ی سادات ، شوشتر .



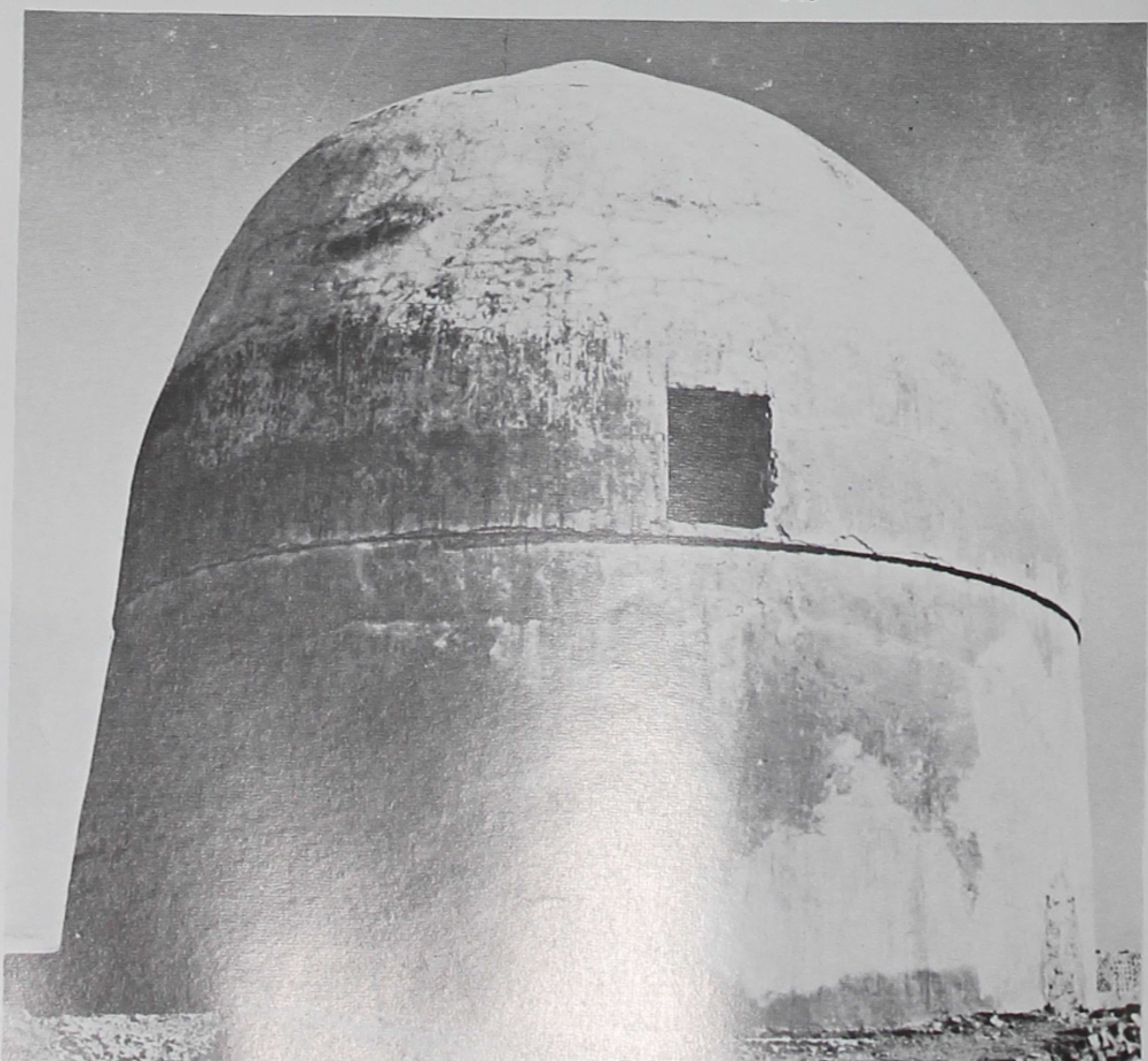
تصویر ۵۵۹ : گچبری داخل بقعه‌ی سادات، ش





تصویر ۵۵۸ : سردر ورودی سنگی بقعـه‌ی سادات ، شوشتر .

تصویر ۵۶۰: گنبد بقعه‌ی سادات ، شوشتر .





تصویر ۵۶۱ : صاحب کوچك ، شوشتر.



تصویر ۵۶۲ : بقعه‌ی سبز پوش ، شوشتر

تصویر ۵۶۳ : بقعه‌ی خمسین ، شوشتر .

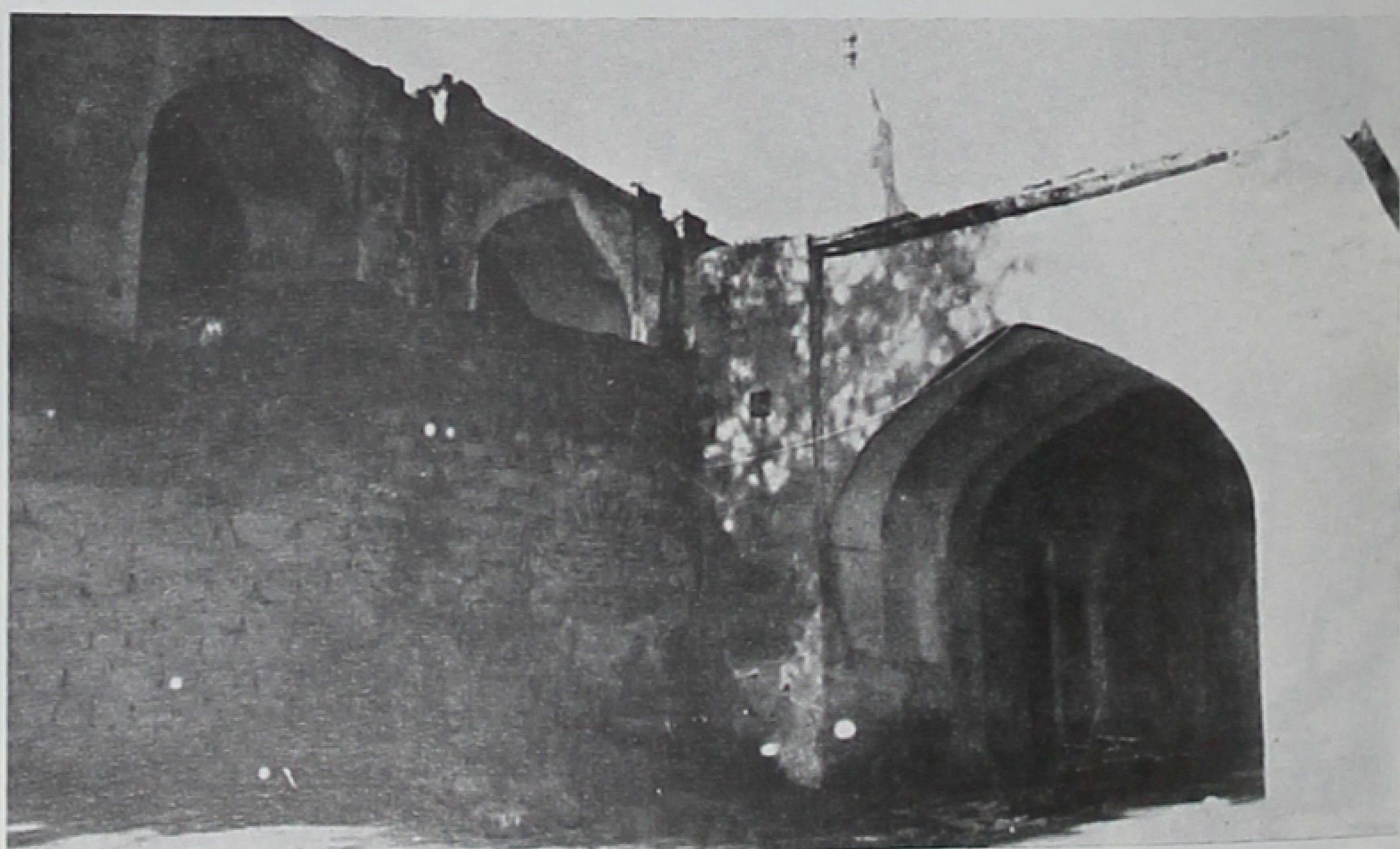




تصویر ۵۲۳ : ایـوان ورودی بقعه‌ی پیر خمسین ، شوشتر .



تصویر ۵۶۵ : بقعه‌ی سیدناصرالدین ، شو



تصویر ۵۶۶ : بقعه‌ی قاسم زید ، شوشتر

تصویر ۵۶۷: بقعه‌ی حاج سید بزرگ ، شوشتر.





تصویر ۵۶۸ ، بقعه‌ی صالح شهید ، شوشتر.



تصویر ۵۶۹ ، سروك فلزی گنبد
بقعه‌ی صالح شهید ، شوشتر.



تصویر ۵۷۰: اسیوهای راك، گتوند شوشتر

تصویر ۵۷۱: سنگ چینی‌های اسیوهای‌راك، شوشتر.





تصویر ۵۷۲ : بقایای جوی اسیوهای راك ، شوشتر.

تصویر ۵۷۳ : باقیماندهٔ بنداسیوهای راك ، گتوند شوشتر.





وير ۵۷۴ : دهانه‌ی چاه اسیوهــای راك ، گتوند شوشتر.



تصویر ۵۷۵ : بقعه‌ی شاسلیمان ، گتوند شوشتر



تصویر ۵۷۶ : قلعه رستم ، گتوند شوشتر .



تصویر ۵۷۷ ، پایه‌ی یك دهانه گلوگرد ، گتوند شوشتر.



تصویر ۵۷۸ ، سطح چهار دهانه گلوگرد ، گتوند شوش



تصویر ۵۷۹، مخزن روباز تراشیده در سنگ، گلوگرد گتوند شوشتر.



تصویر ۵۸۰ ، کانال و پایه‌های گلوگردها ، گتوند شوش



تصویر ۵۸۱ ، خرف‌خانه‌های گلوگرد ، شوشتر.

۸۲۰-۷۳



تصویر ۵۸۲ : تپه‌ی چغا، گتوند شوشتر .

تصویر ۵۸۳ : بقعه‌ی سوزپوش دو پیرون ، شوشتر .





تصویر ۵۸۴ : بقعه‌ی امیر المؤمنین دو پیرون شوشتر.

تصویر ۵۸۵ : مجسمه‌ی زیکورات مکشوفه
درشابوالحسن شامرد گتوند شوشتر.



تصویر ۵۸۶ : مجسمهٔ زیکورات مکشوفه از
شابوالحسن از سطوح جانبی آن .



تصویر ۵۸۷ : جام مرمرین سا
قسمت داخلی مکشوف از شازده
عقیلی ، شوشتر .





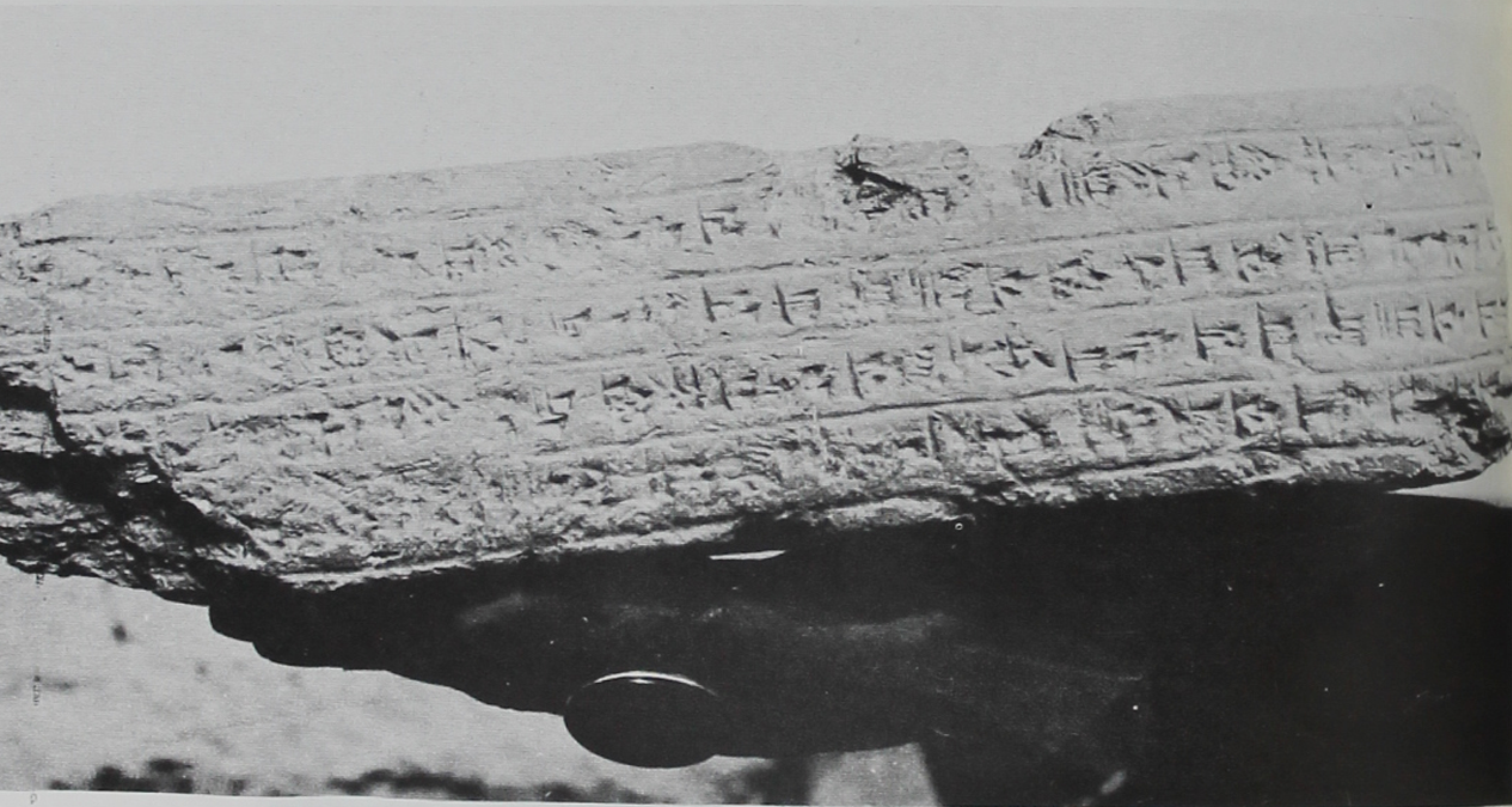
تصویر ۲ـ ۵۸۷ : گچ سنگی گتوندشوشتر ، مجموعه‌ی دیواره‌های باقی‌مانده .



تصویر ۳ـ ۵۸۷ : گچ سنگی گتوند شوشتر ، سنگ چینی دیواره‌ها .

تصویر ۴ـ ۵۸۷ : گچ سنگی گتوند شوشتر ، یک دیوار بر پاایستاده با سنگ و گچ .





تصویر ۵۸۸ : آجر ایلامی گتوند شوشتر .

تصویر ۵۸۹ : بقایای یک بند آبرسانی در کنار آبادی گتوند شوشتر .





تصویر ۵۹۰ : بقعه‌ی پیر احمد ، گتوند شوشتر .

تصویر ۵۹۱ : یك سنگ قبر در پیر احمد ، گتوند شوشتر .





تصویر ۵۹۲ : قلعه‌ی اوبید گتوند و تپه‌های قدیمی اطراف آن ، شوشتر .



تصویر ۵۹۳: برج گلین قلعه‌ی اوبید ، گتوندشوشتر.

تصویر ۵۹۴: خرابه‌های گلین قلعه‌ی اوبید ، گتوند شو





تصویر ۵۹۵ : بقعه‌ی علی گتوند ، شوشتر

تصویر ۵۹۶ : بقعه‌ی شاخراسون ، گتوند شوشتر.





تصویر ۵۹۷ : بقعه‌ی محمدبن زیــد بــلوك عقیلی ، شوشتر.

تصویر ۵۹۹ : بنای سنگی در کنار چشمــه‌ی بق
محمدبن زید، شوشتر .

وير ۵۹۸ : کاشیکاری سردرورودی بقعه‌ی محمدبن زید ، عقیلی شوشتر .







تصویر ۶۰۰ : بقعه‌ی امام‌ضامن ، عقیلی ، شوشتر .

تصویر ۶۰۱: بقعه‌ی شازده قاسم عقیلی‌شوشتر با جام مرمرین مکشوفه در آن .



تصویر ۶۰۲: جام مرمرین مکشوفه در بقعه‌ی شازده قاسم ، عقیلی ، شوشتر.





تصویر ۶۰۳ ، بقعه‌ی حضرت عباس در آبادی بدیل عقیلی ، شوشتر .





یر ۶۰۵ ، ورودی بقعه‌ی سید سعید در آ
ایستادگی عقیلی ، شوشتر ،

تصویر ۶۰۴ ، سر در بقعه‌ی علی مال حیدر در بلوك [illegible] ...لی ، شوشتر





تصویر ۶۰۶ : بقعه‌ی بشران در بلوك عقیلی، شوشتر .

تصویر ۶۰۷ : بقعه‌ی سلطان ابراهیم در بلوك عقیلی شوشتر

تصویر ۶۰۸ : آبادی رودنی در عقیلی شوشتر ،





تصویر ۶۰۹: بند بهمن دردش‌زورگ عقیلی، شوشتر.

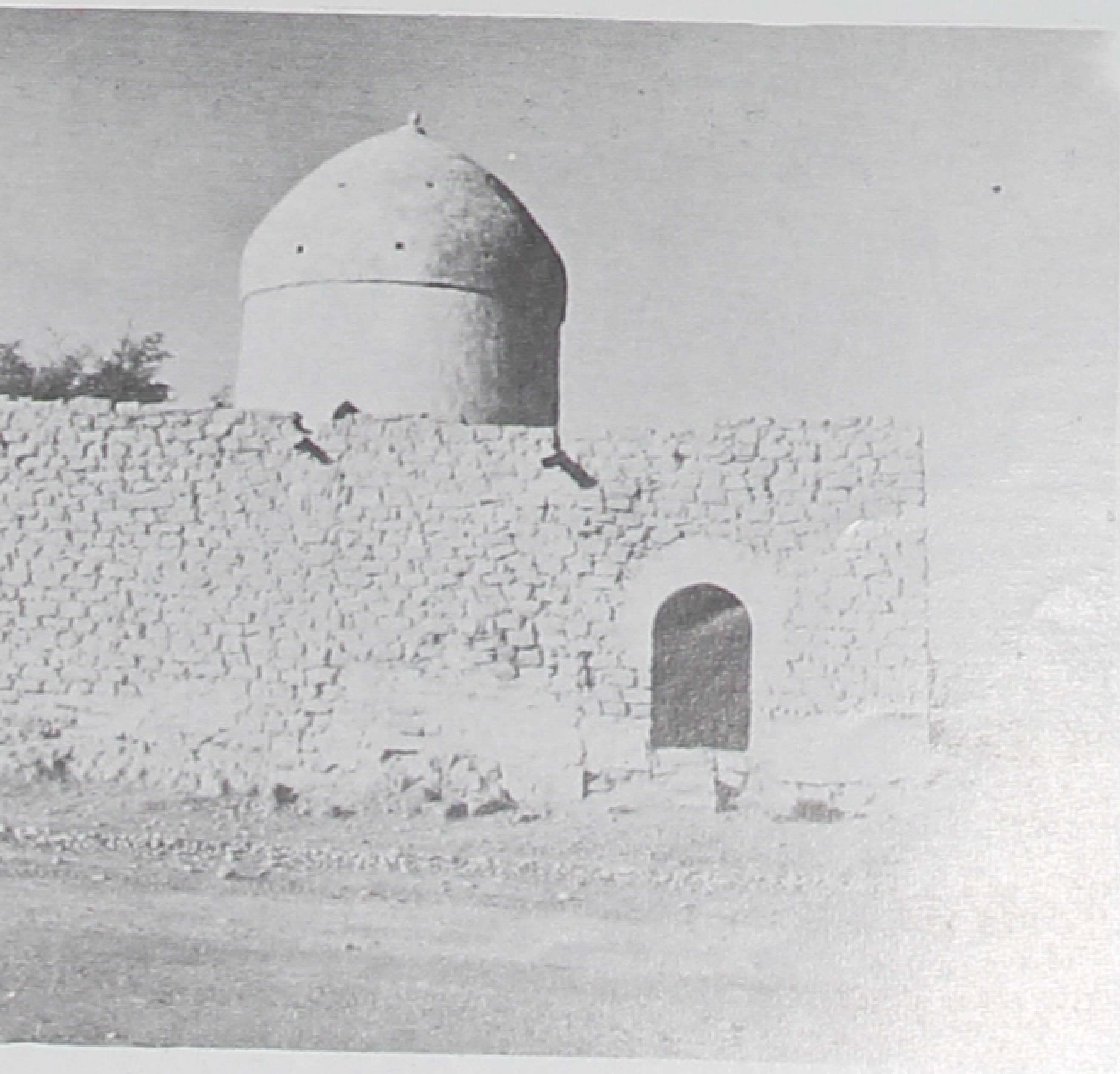


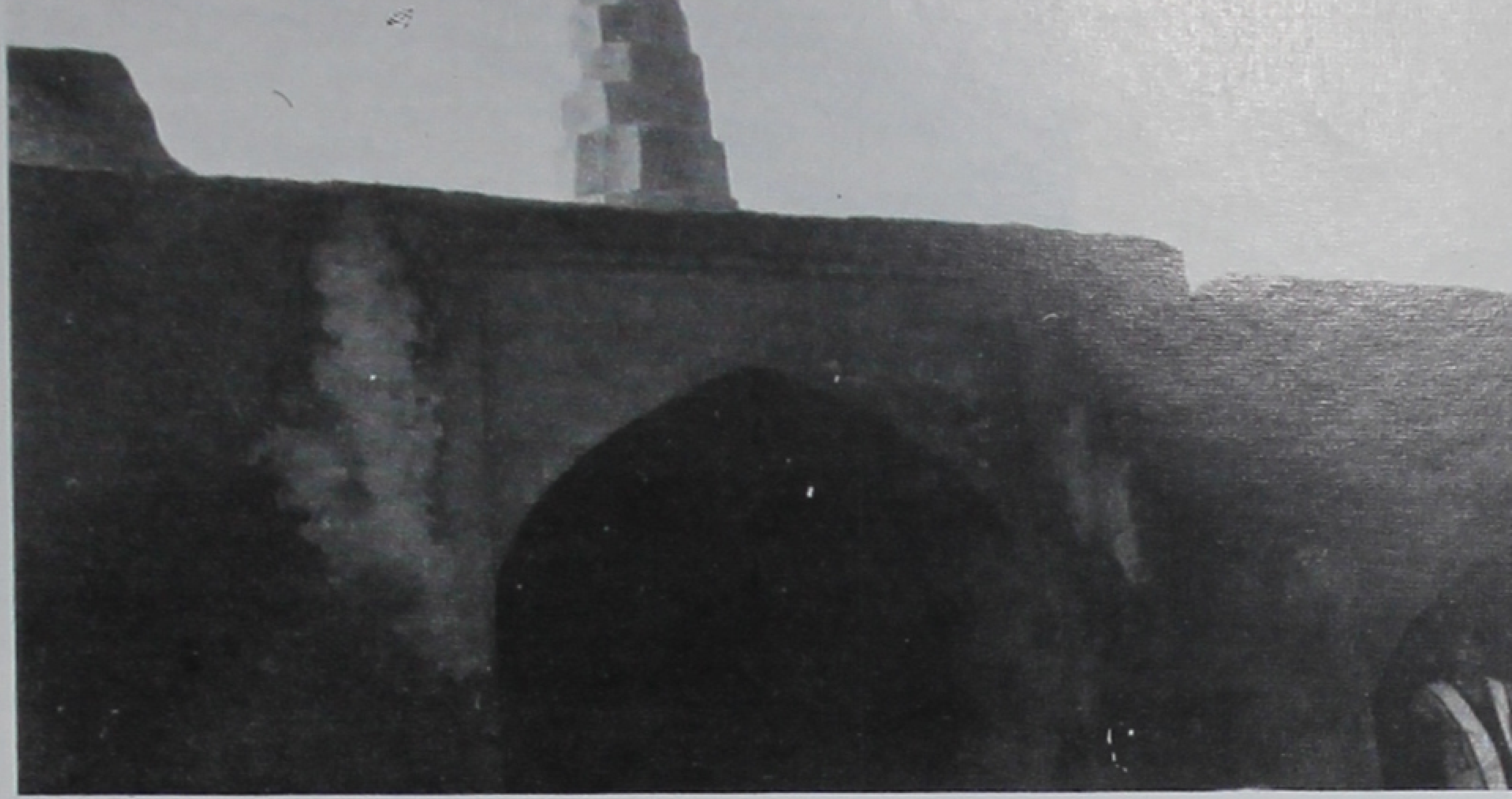
تصویر ۶۱۰: بندبهمن دردش‌زورگ عقیلی،شوشتر ،نمای عمومی .

تصویر ۶۱۱: بقعه‌ی امام رضا دیمی، شوشتر .

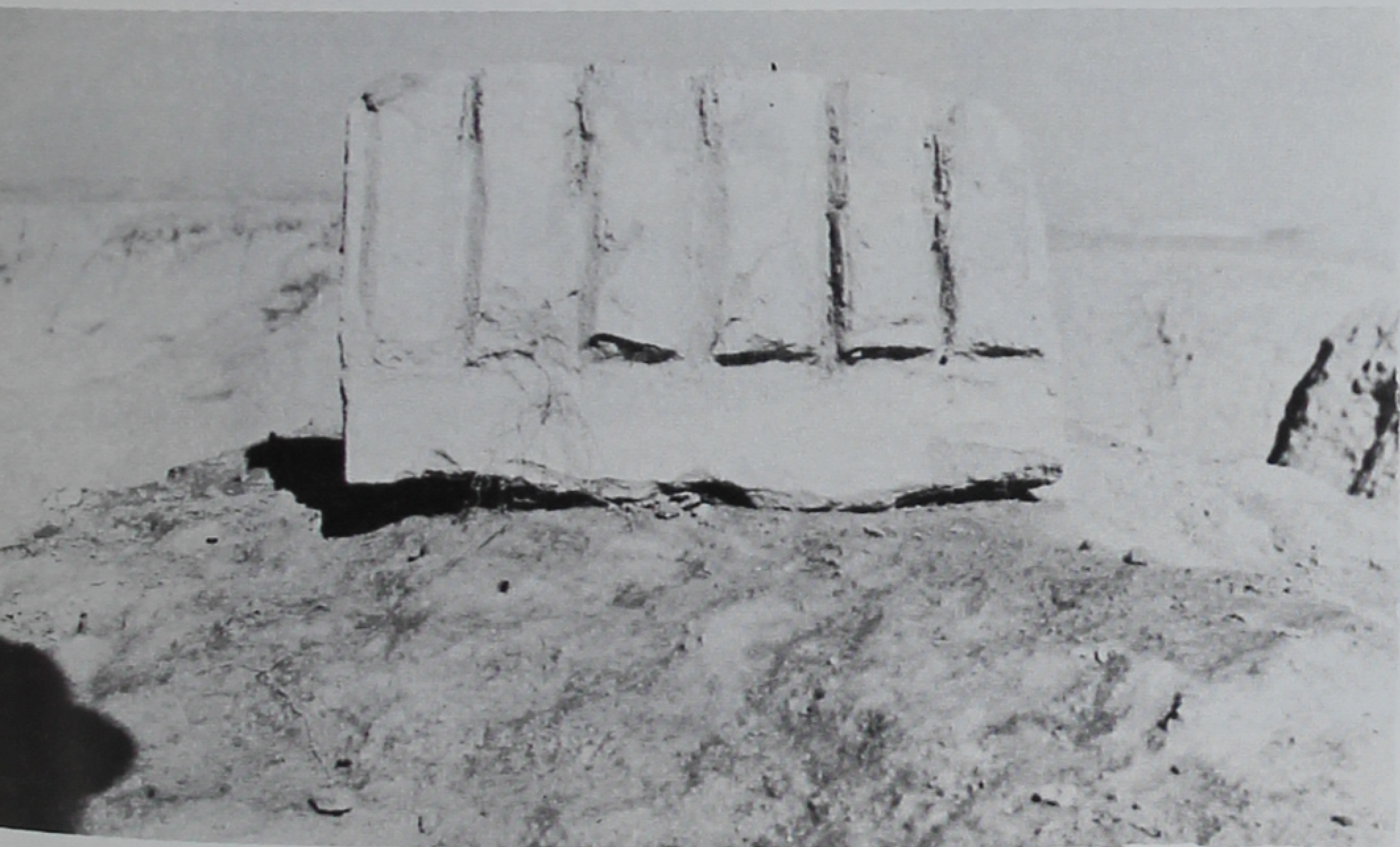
تصویر ۶۱۲ : بقعه‌ی نیك زن ، شوشتر







تصویر۶۱۳، بقعه‌ی علی کم درده، شوشتر.



تصویر ۶۱۴ : سفال مکشوفه از تپه‌های دستووا ، شوشتر،

تصویر۶۱۵، بندماهی بازان، شوشتر.





تصویر ۶۱۶، یک بدنه‌ی باقیمانده ازبندماهی بازان، شوشتر.

تصویر ۶۱۷ ، باقیمانده‌ی مجاری دریچه‌های آب ، بندماهی بازان ، شوشتر.





تصویر ۶۱۸ : استفاده از صخره‌ی طبیعی برای ساختن بندآب رسانی، بندماهی بازان، شوشتر.

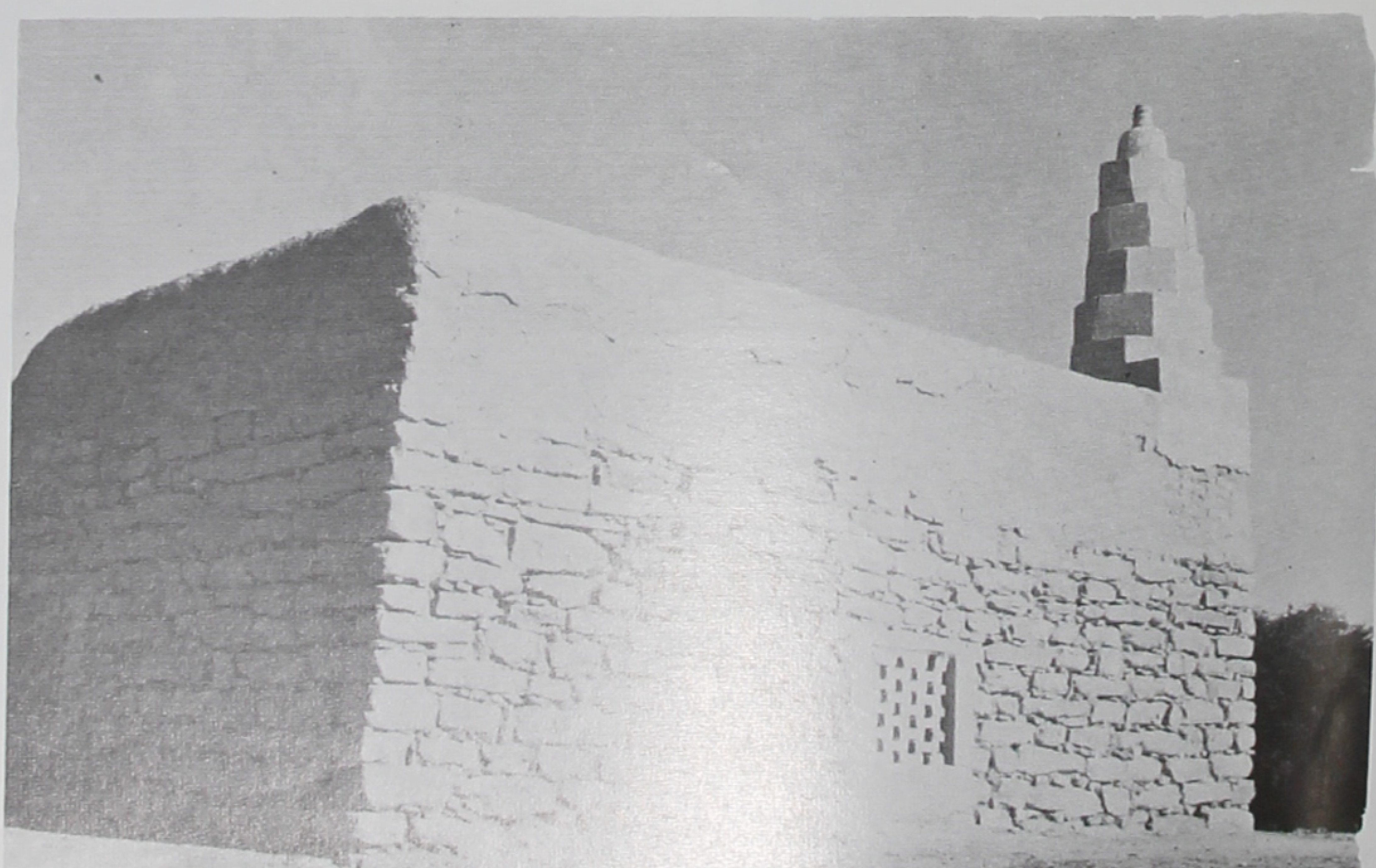
تصویر ۶۱۹ : دیواره‌ی سنگی بندماهی بازان، شوشتر،





تصویر ۶۲۰، باقیمانده‌ی ساختمان آسیاب ، بندماهی بازان،شوشتر .

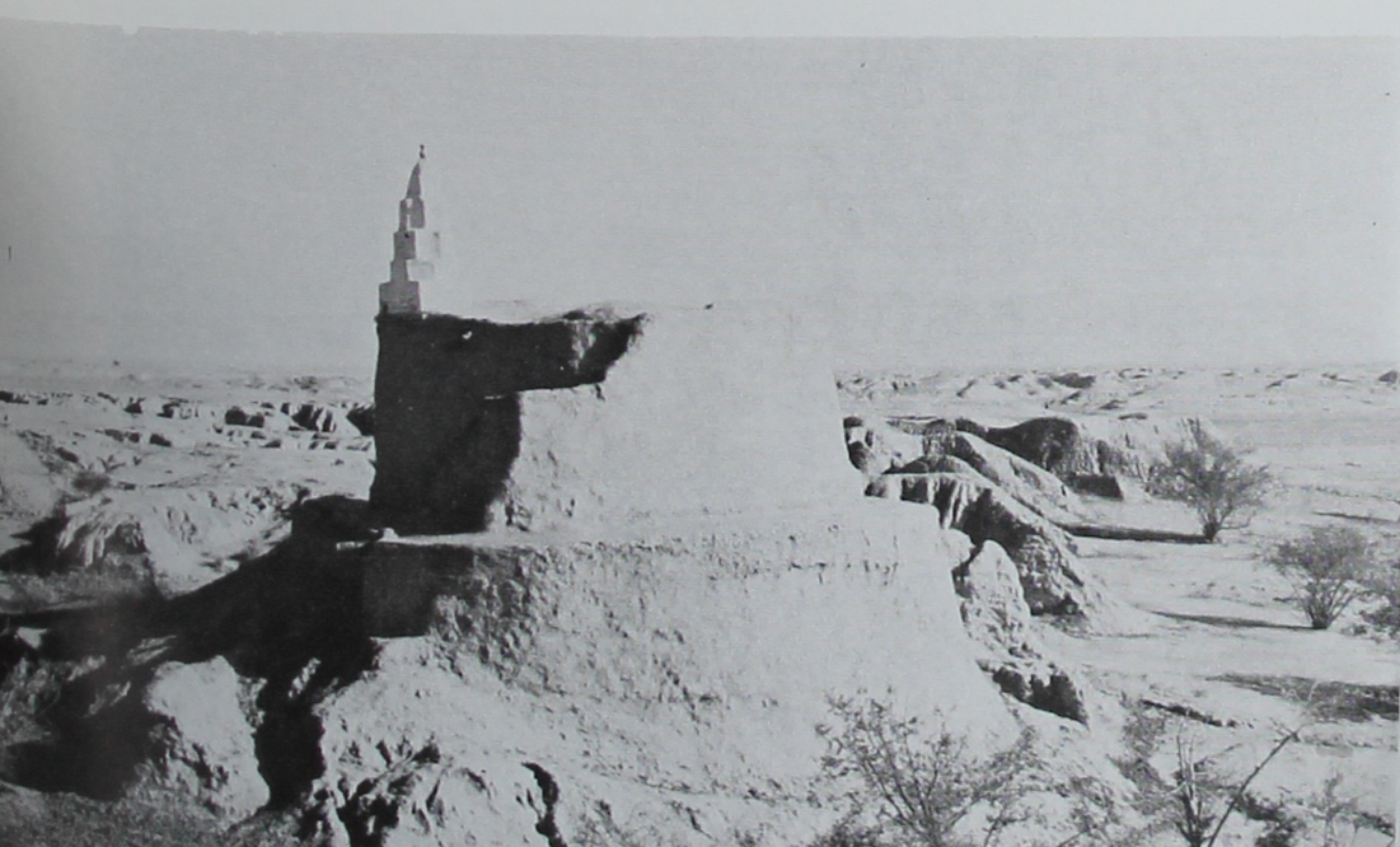
تصویر ۶۲۱ : گنبد بقعه‌ی شعیب‌نبی ، شوشتر .





تصویر ۶۲۲: گنبد بقعه‌ی چارگاوه ، شوشتر.

تصویر ۶۲۳: بقعه‌ی سوفان علی ، شوشتر .



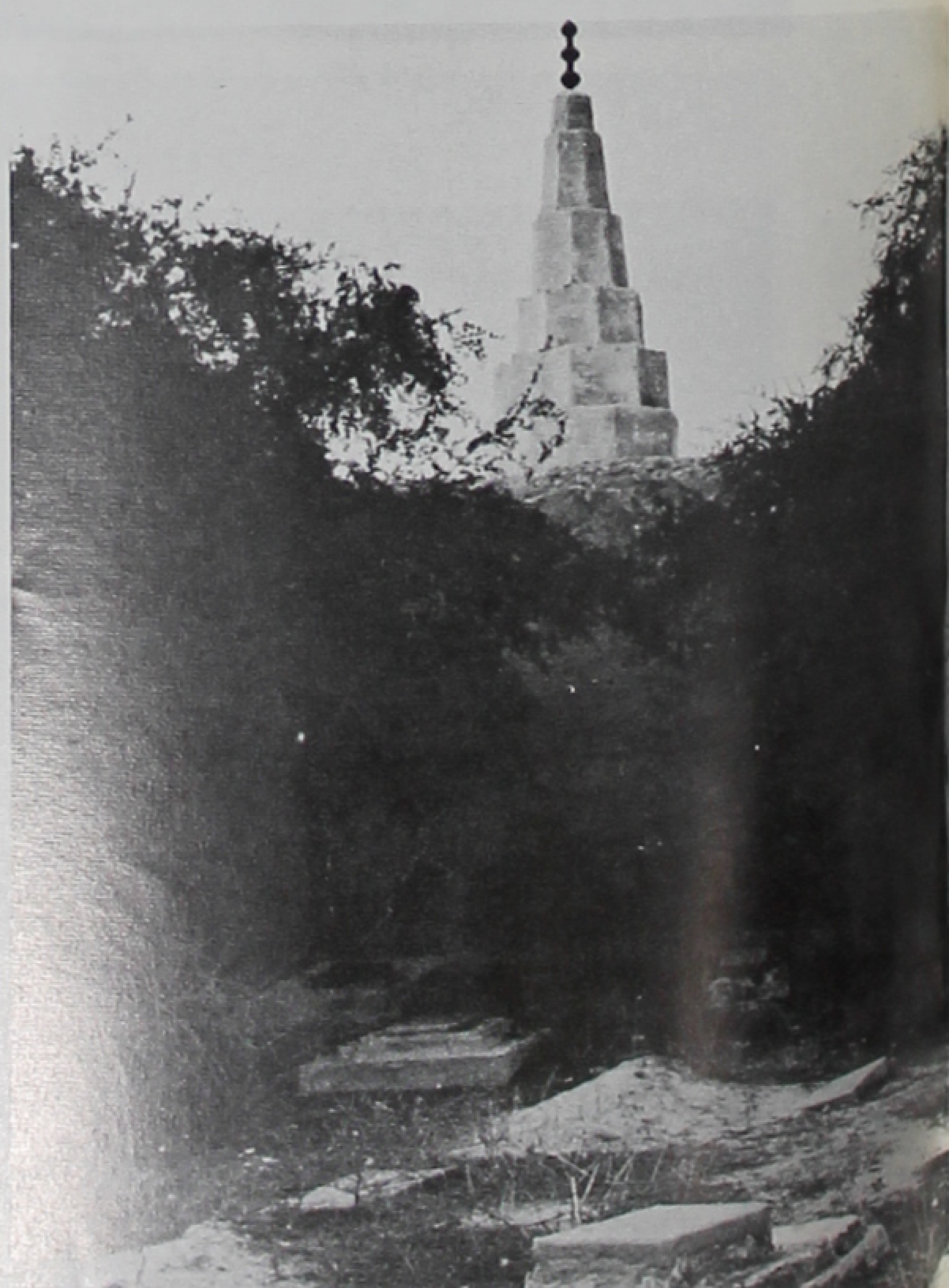


تصویر ۶۲۴، بقعه‌ی امیرالمؤمنین، میان‌آب‌شوشتر.

تصویر ۶۲۵ : بقعه‌ی شی‌نشا ، میان آب شوشتر .

تصویر ۶۲۶ ، بقعه‌ئی درمیان‌آب شوشتر .



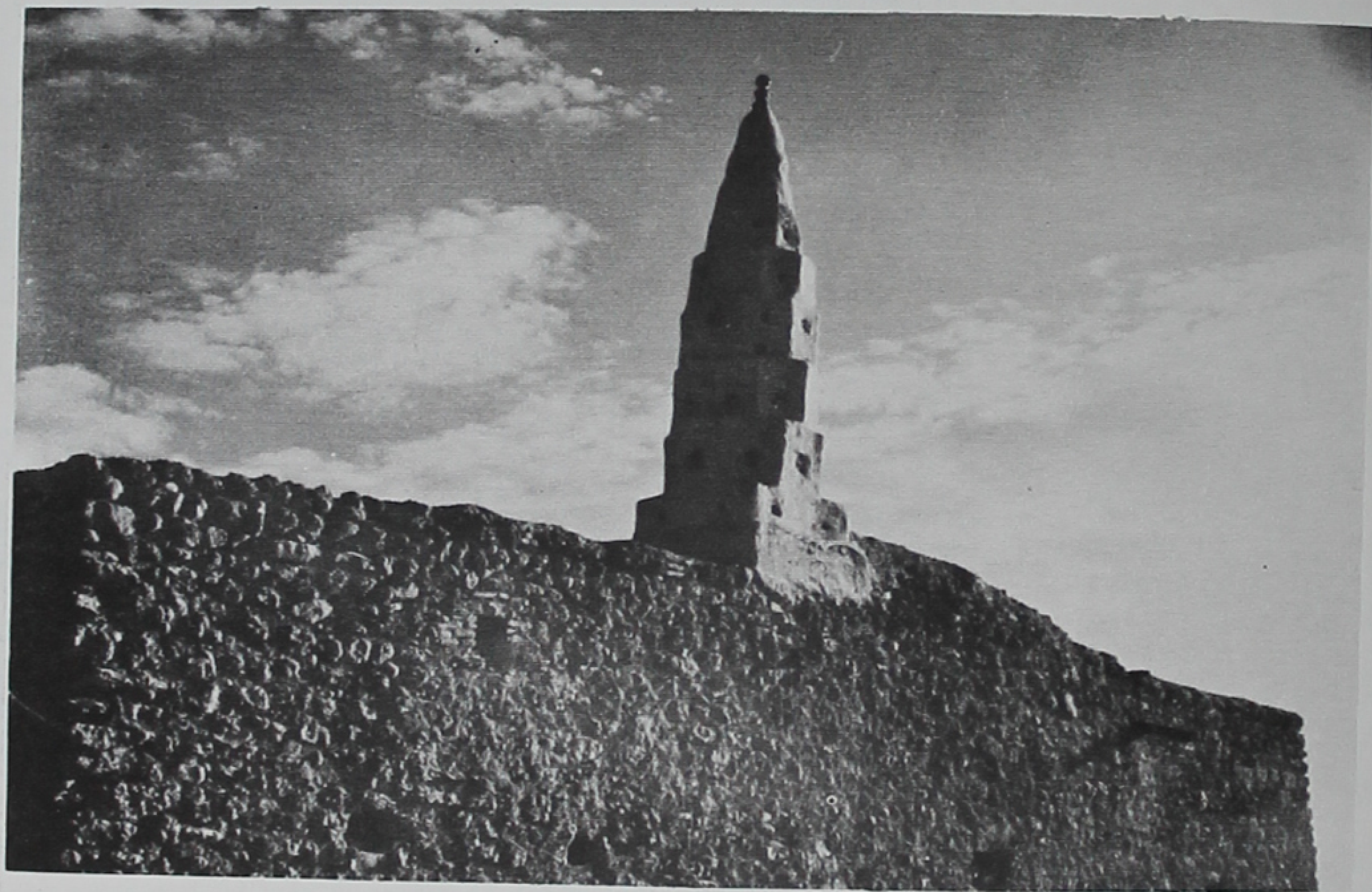




تصویر ۶۲۷ : یکی از بقاع دش زورگ ، عقیلی ،شوشتر .

تصویر ۶۲۸ : بقعه‌ئی در عقیلی ، شوشتر .





تصویر ۶۲۹، بقعه‌ئی در عقیلی ، شوشتر .

تصویر ۶۳۰، بقعه‌ئی در میان‌آب ،شوشتر .



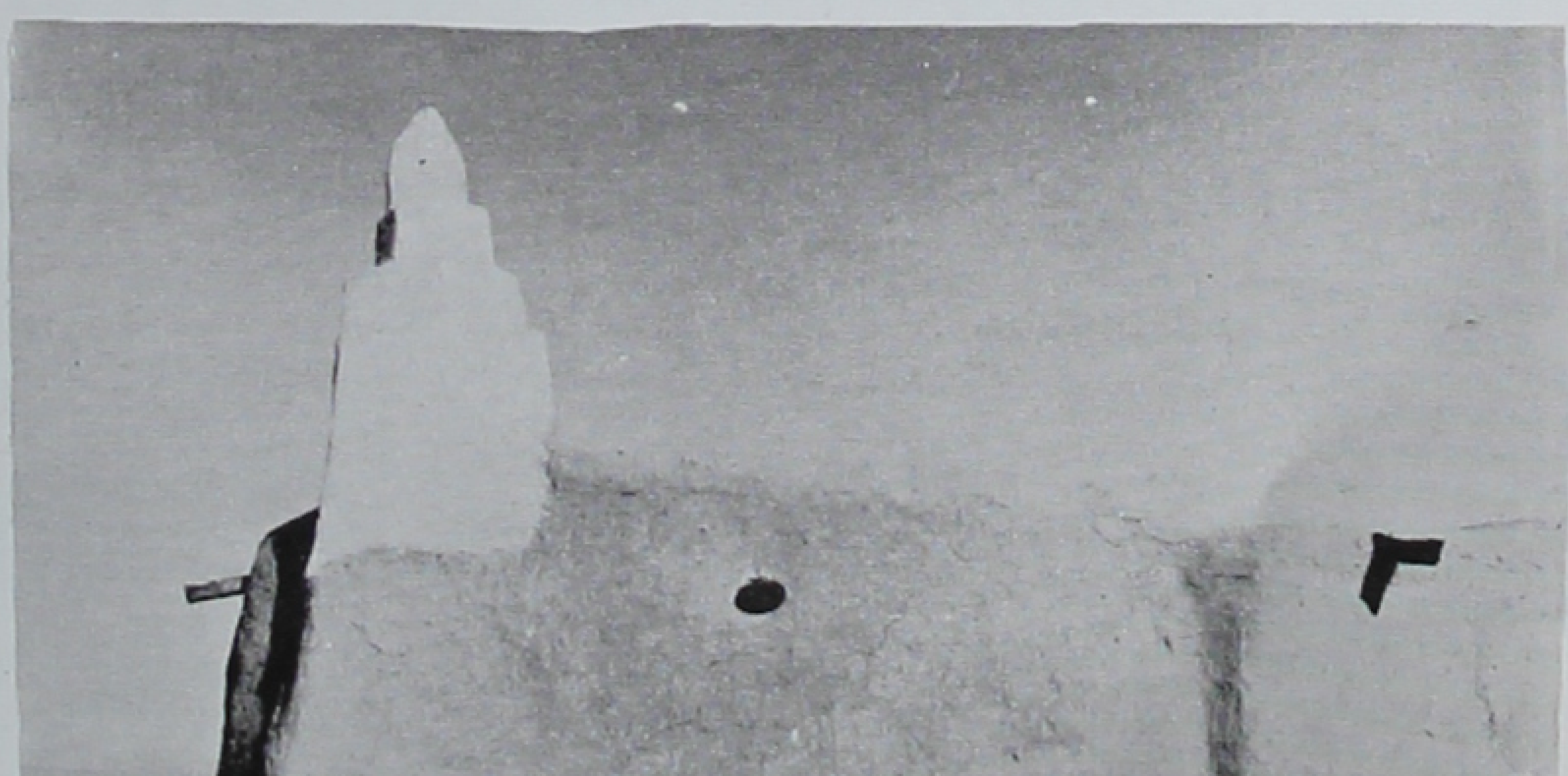
تصویر ۶۳۱: بقعه‌ئی‌در میان آب،

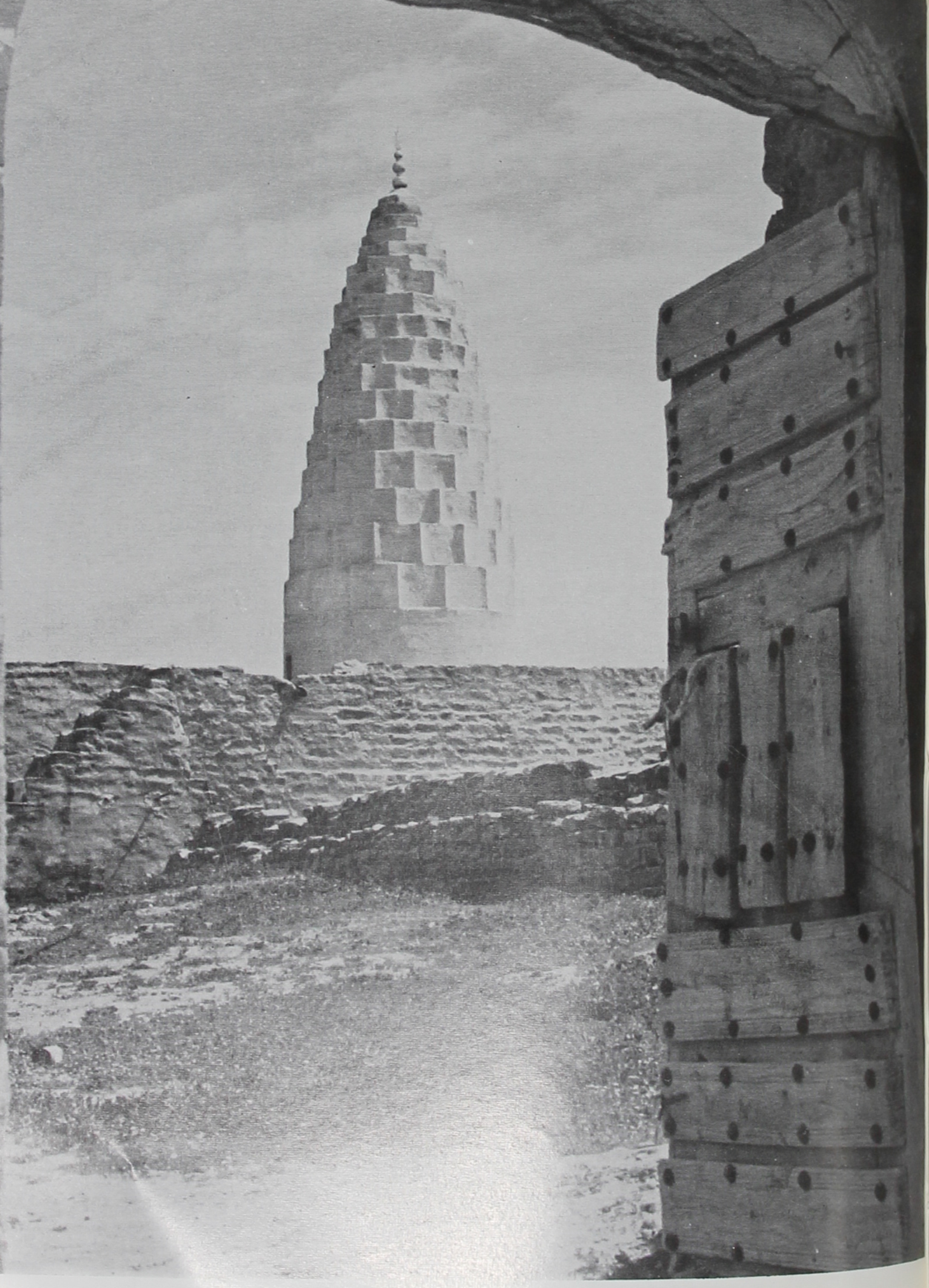


تصویر ۶۳۲: بقعه‌ئی‌در میان آب، ش



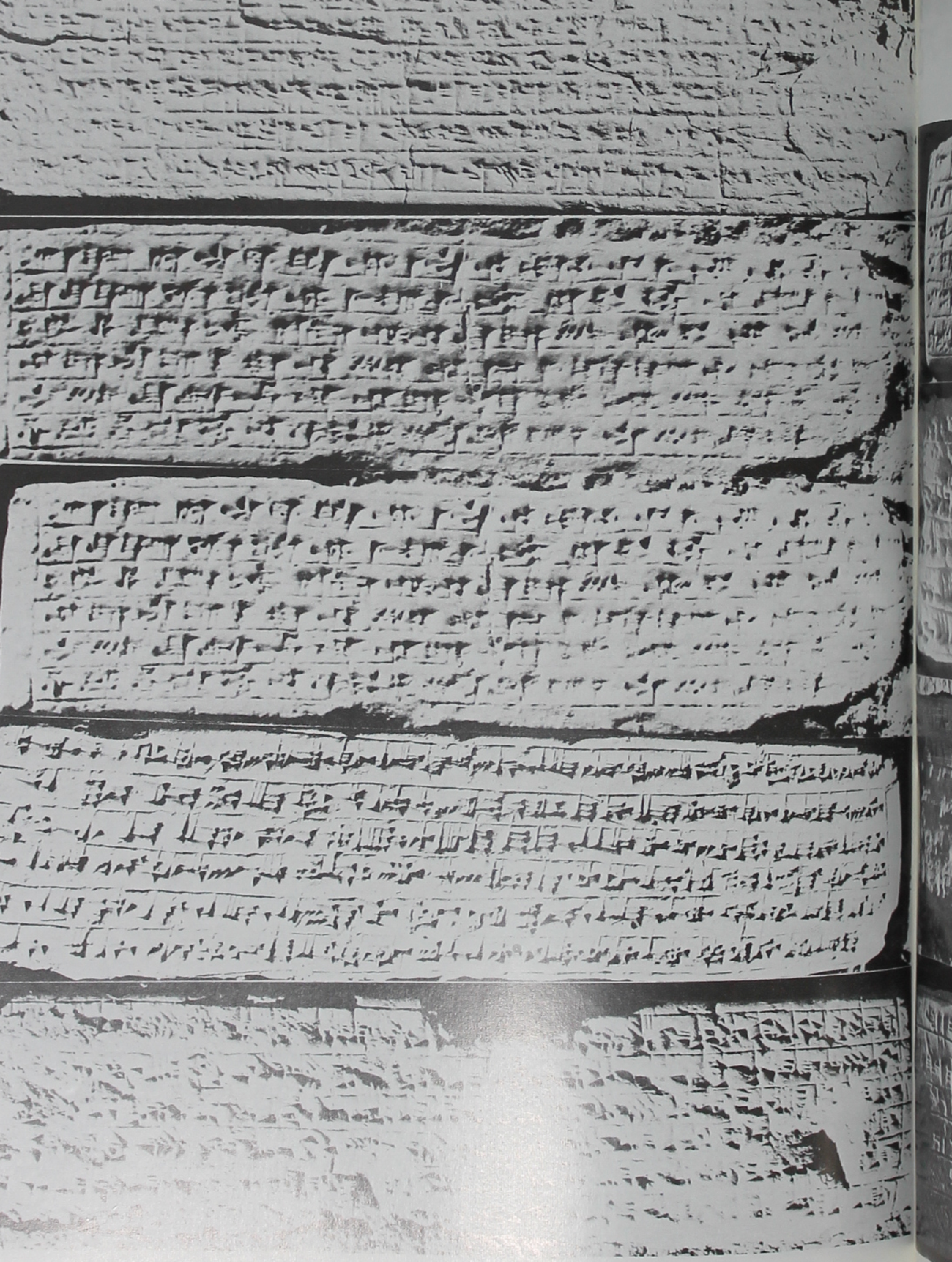
تصویر ۶۳۳: بقعه‌ئی در میان‌آب ، شوش



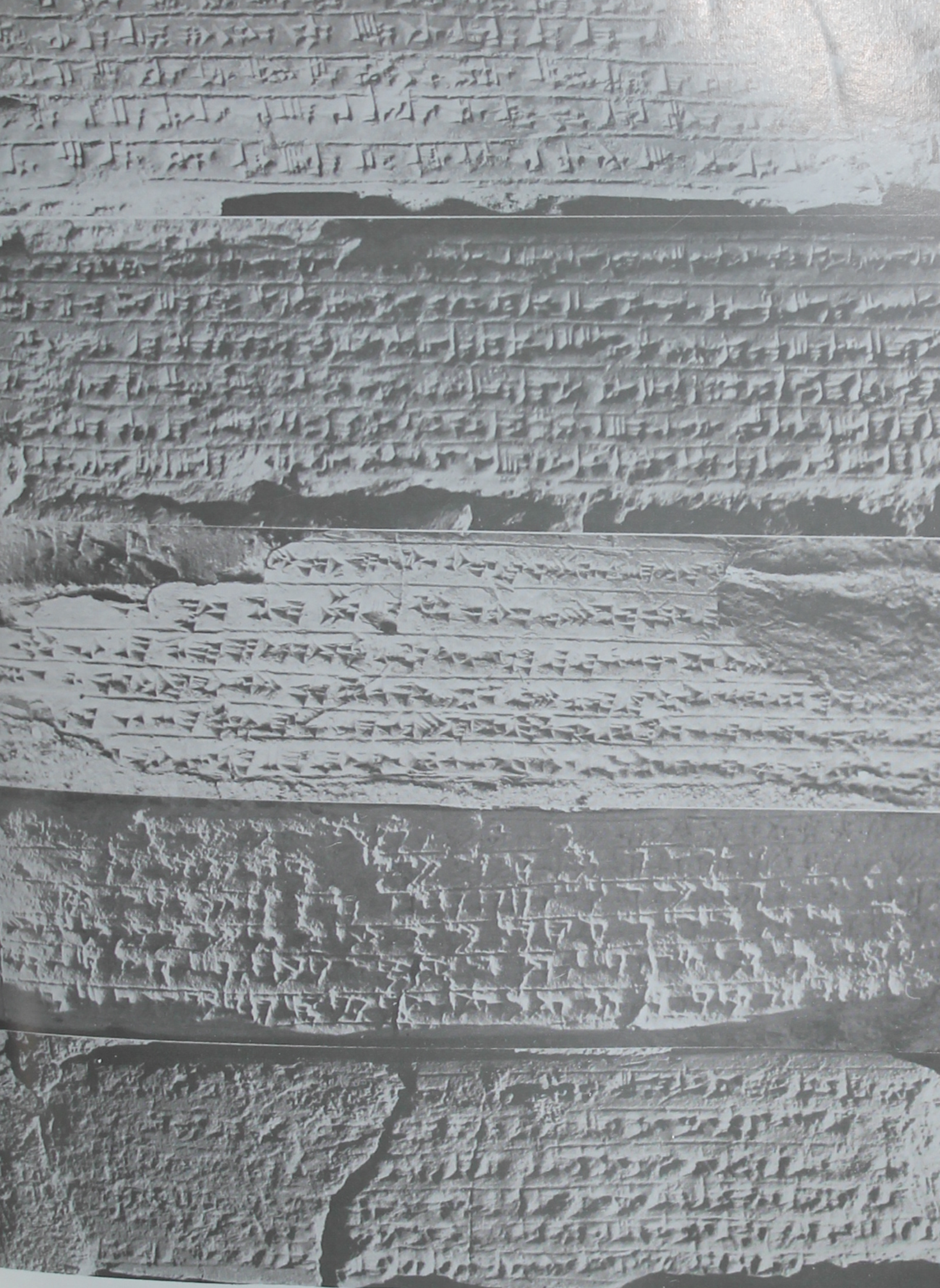


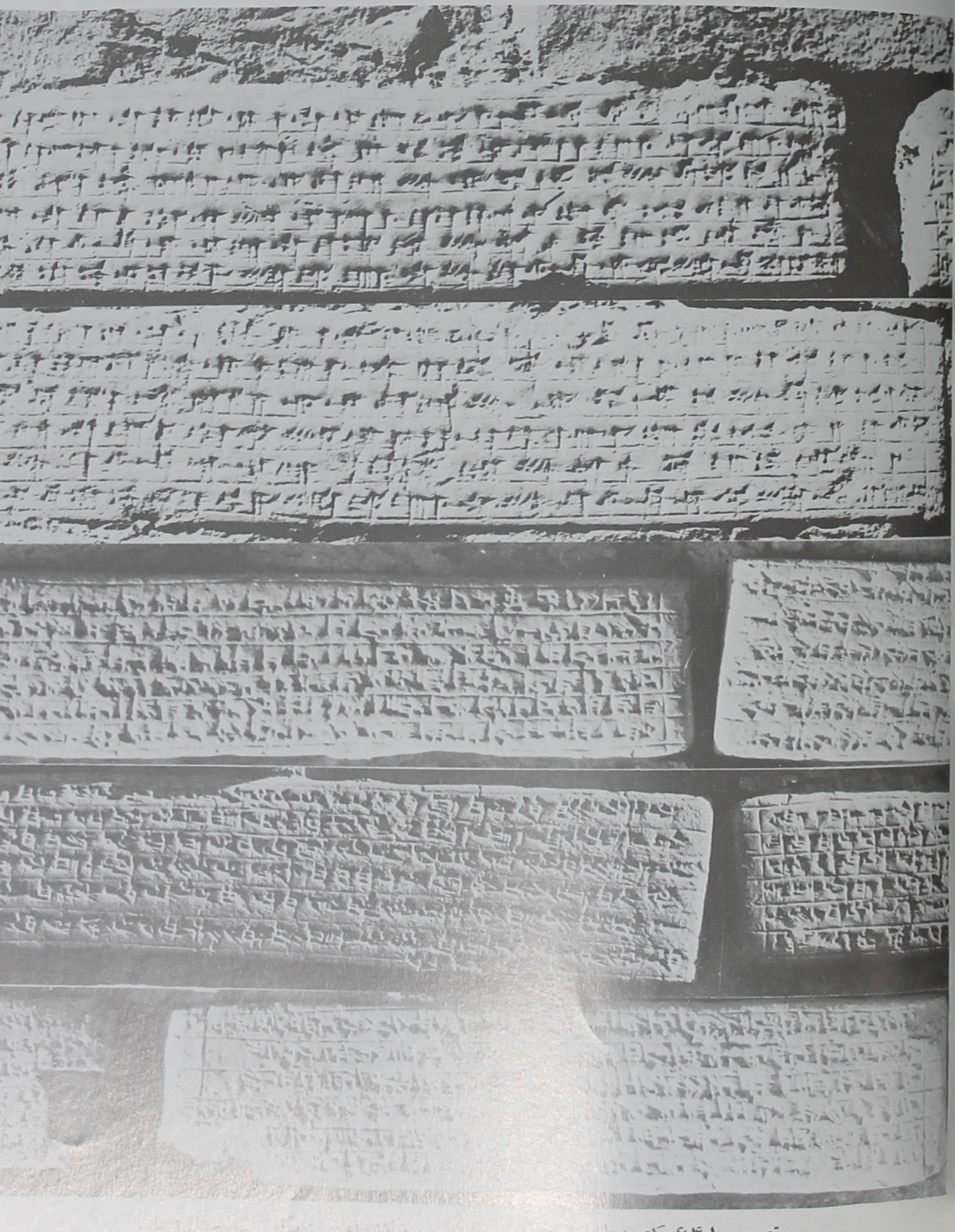
تصویر ۶۳۷ ، ک



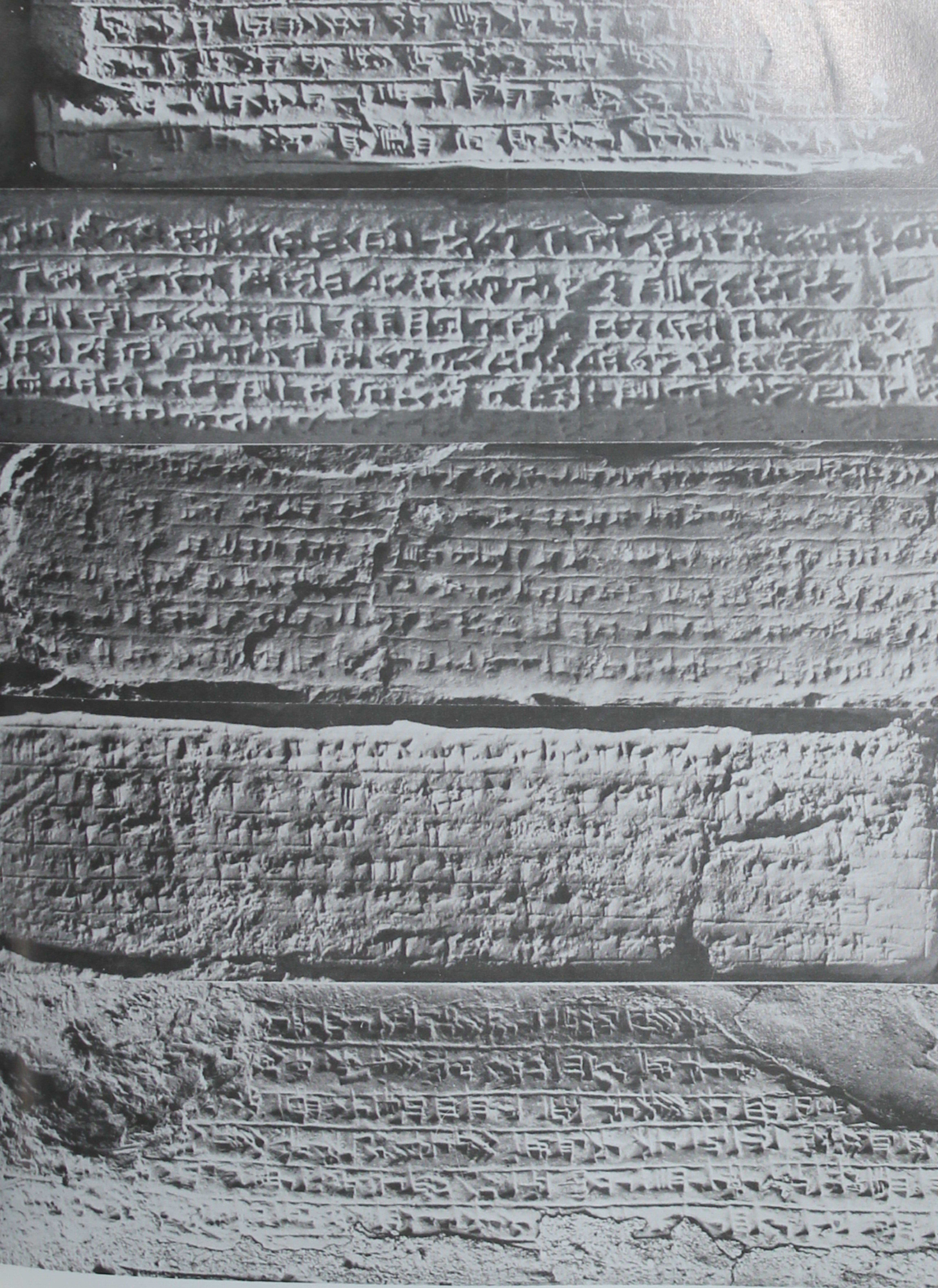


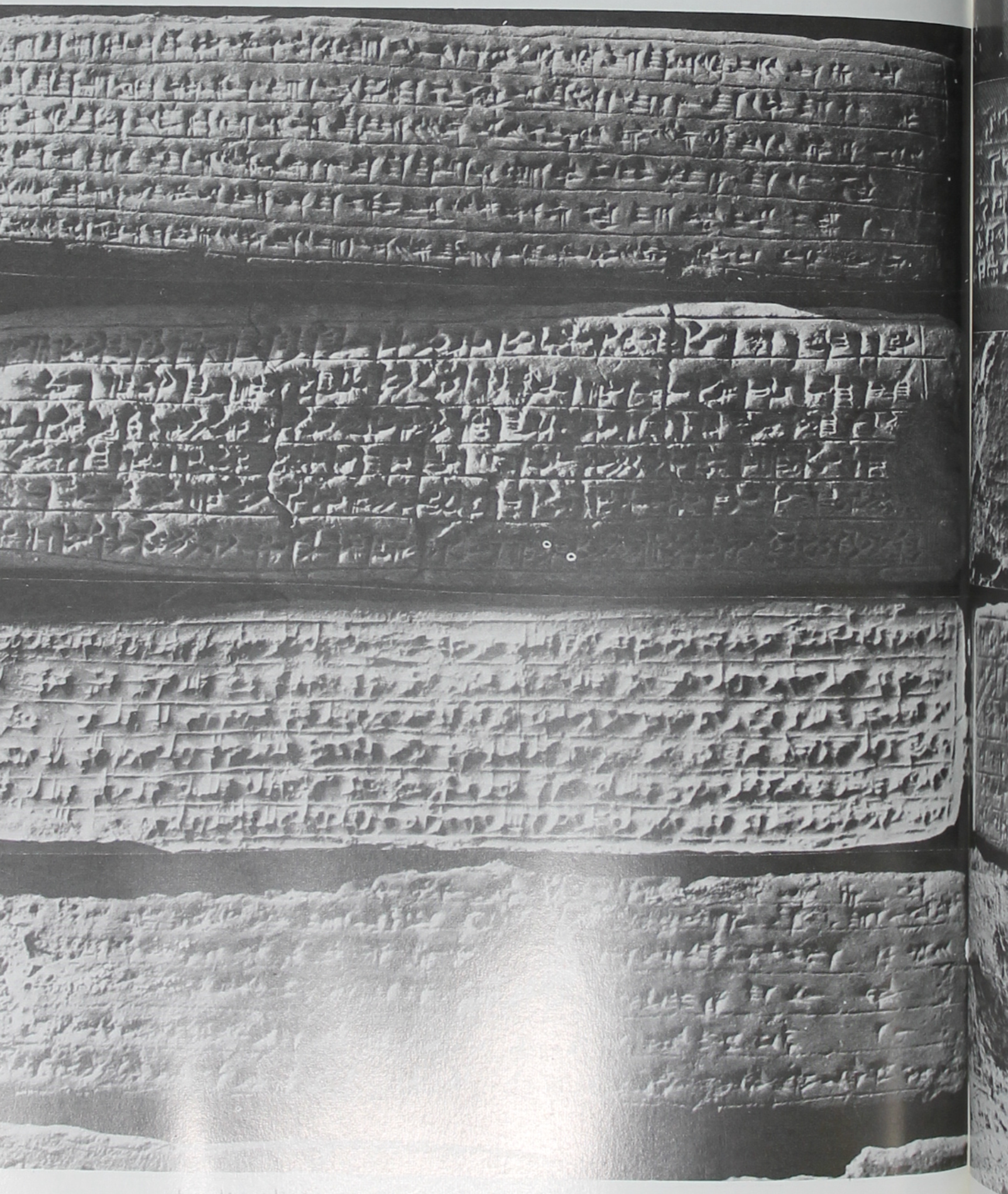
تصویر ۶۳۹: کتیبه‌هائی



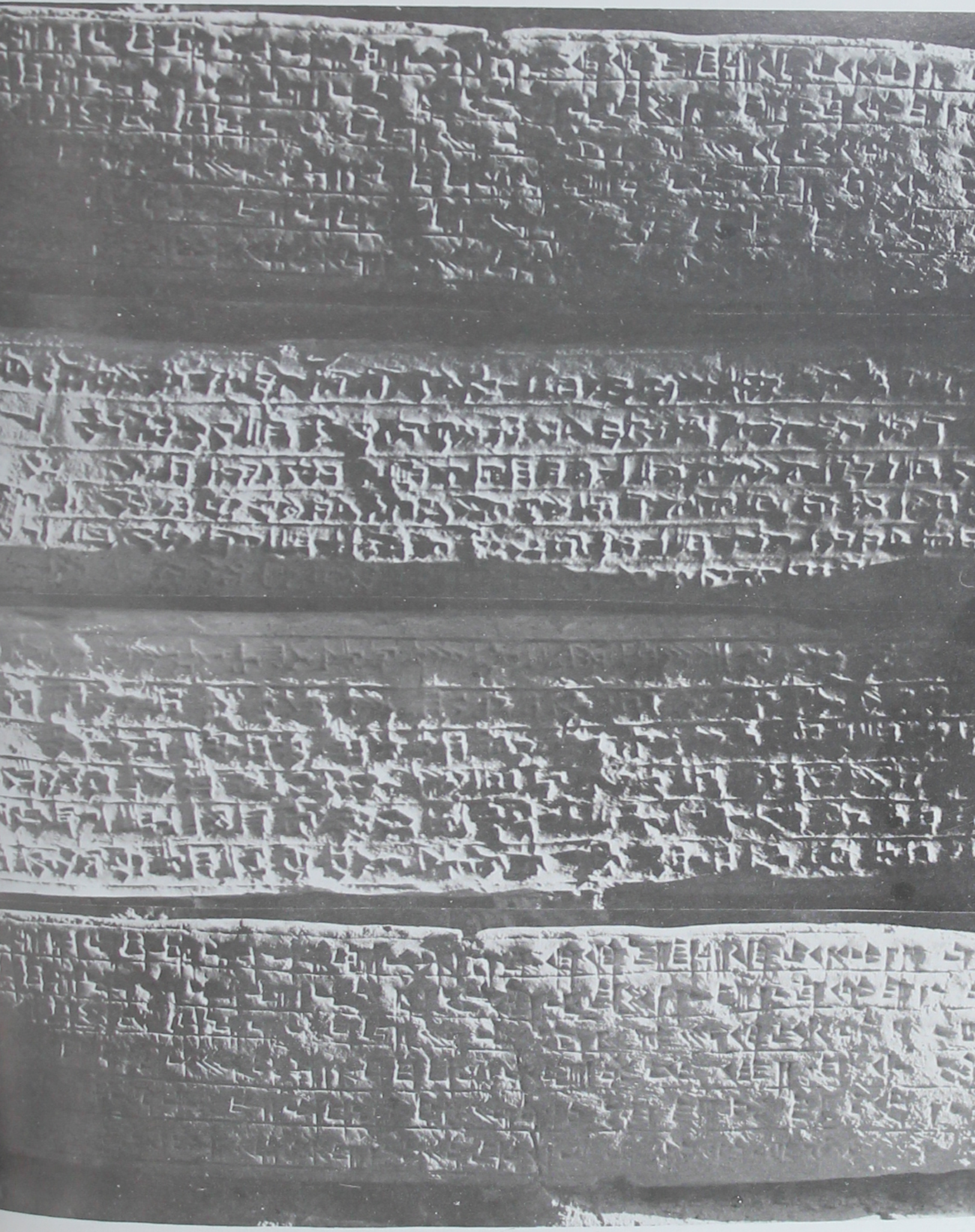


تصویر ۶۴۱: کتیبه‌ها



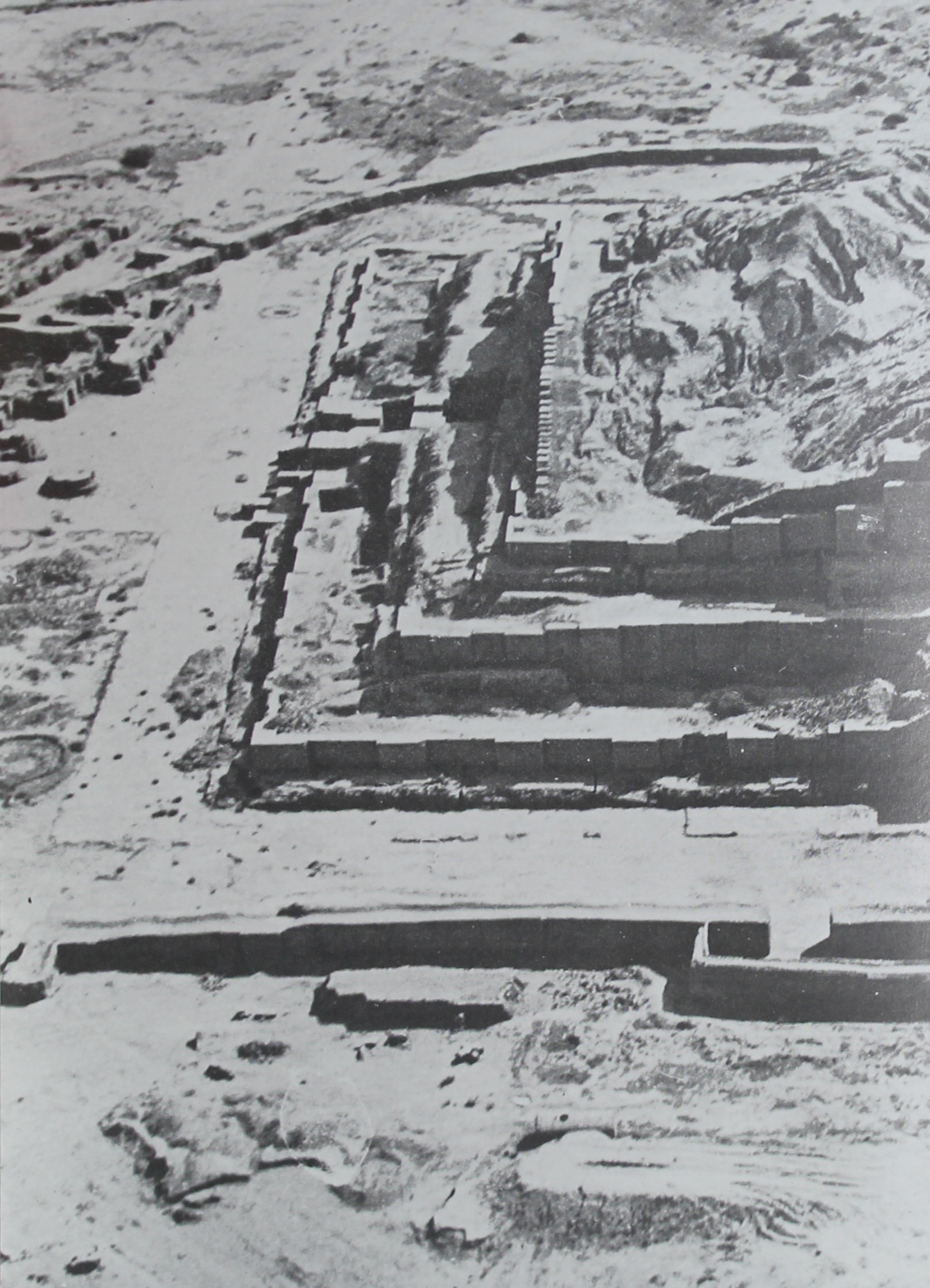


تصویر ۶۴۳: کتیبه‌هائی با [illegible] ... وران چغا [illegible] ل .





تصویر ۴۳۴ ـ [illegible]





تصویر ۴۱۸ : نقش ساسانی برسفال ، مکشوف از تپه‌ی شترخووس، شوشتر .



تصویر ۴۱۹ : نقش ساسانی برسفال ، مکشوف از تپه‌ی شترخووس، شوشتر .



تصویر ۴۲۰، نقش ساسانی برسفال ، مکشوف از تپه‌ی شترخووس، شوشتر .



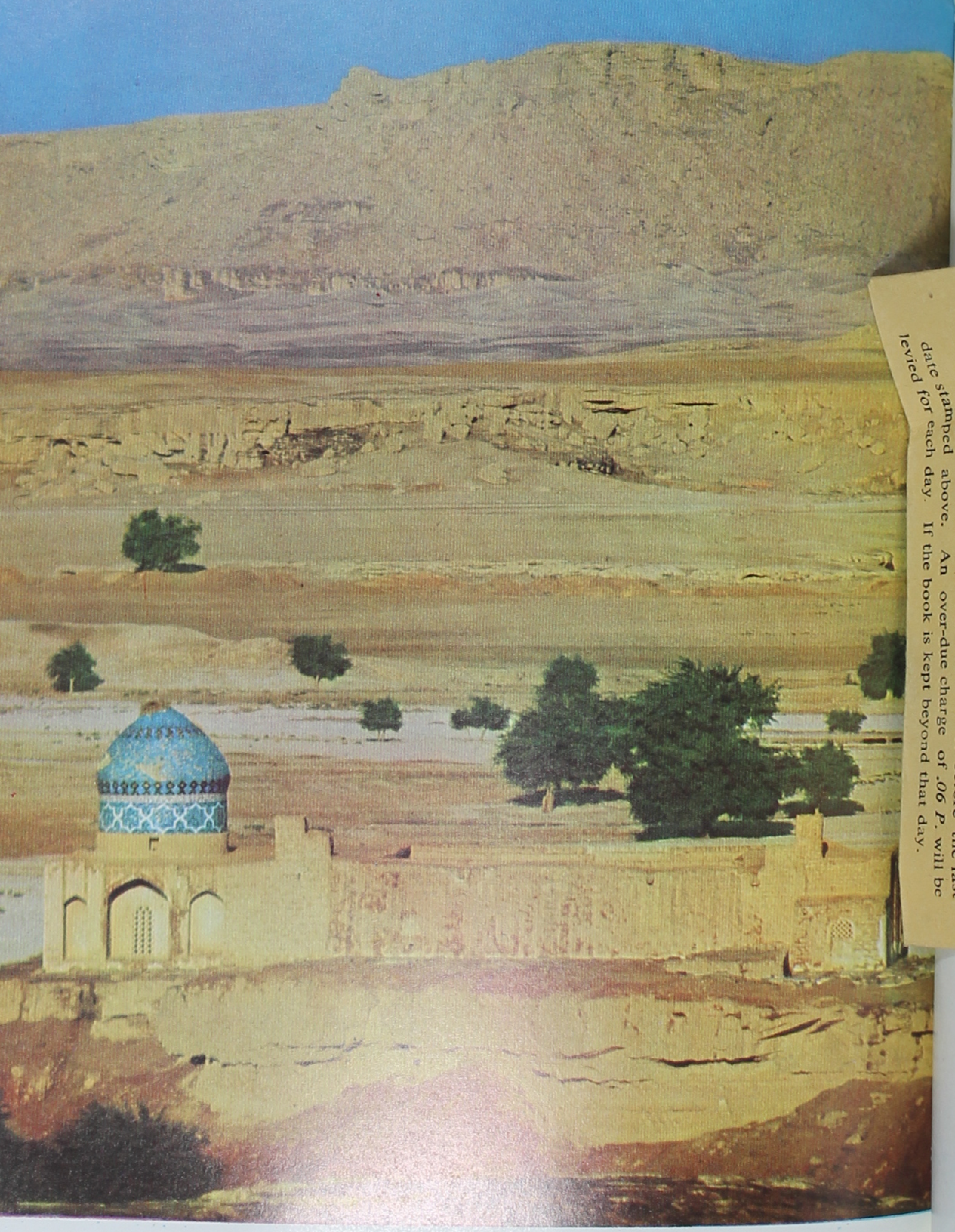
تصویر ۴۲۱، نقش ساسانی برسفال ، مکشوف از تپه‌ی شترخووس، شوشتر



تصویر ۴۲۲ ؛ نقش ساسانی برسفال، مکشوف از تپه‌ی شترخووس، شوشتر .



تصویر ۴۳۸ ، بقعه‌ی صاحب‌الزمان ، شوشتر .

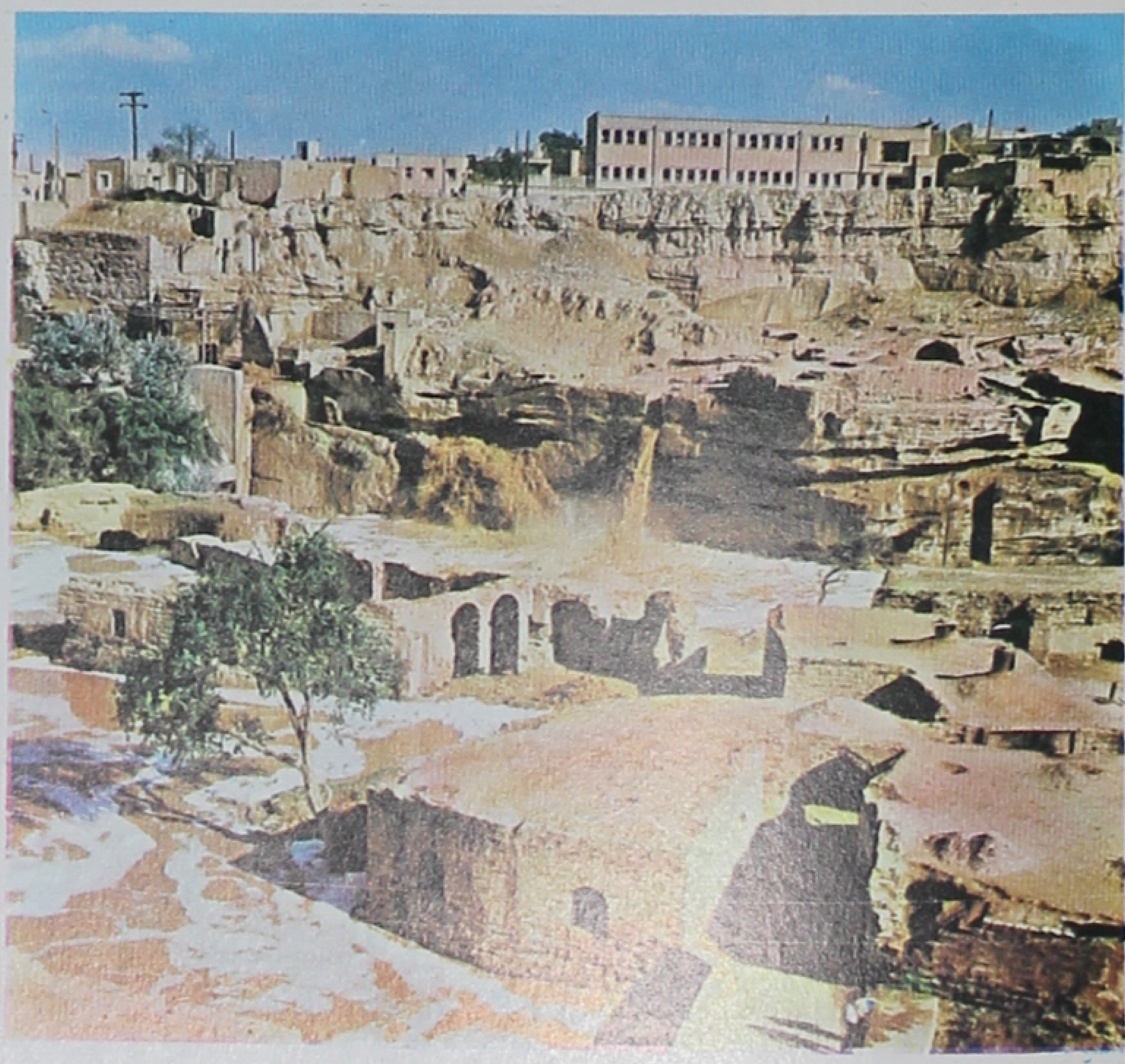


تصویر ۴۴۱ ب : بقعه‌ی سید محمد گیاه‌خوار، شوشتر





تصویر ۴۵۴ : تصویری رنگی از آسیاب‌های سیکا، گرگر ، شوشتر. تصویر ۴۵۵ : کانال گرگر در موقع طغیان آب ، ش



تصویر ۴۵۶ : گرگر و کانال‌های قدیمی آن ، شوشتر .

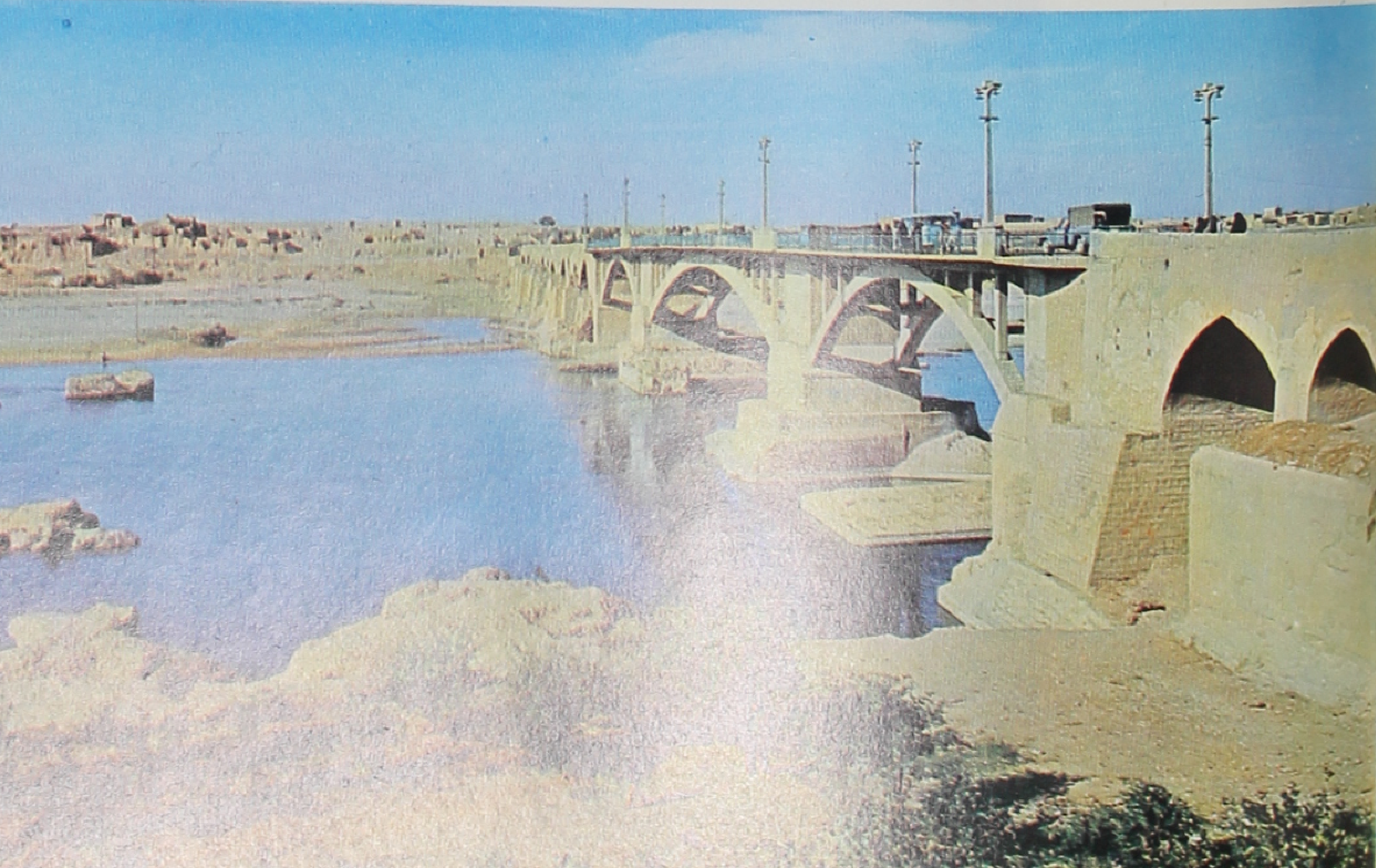


تصویر ۴۵۹ : بقعه‌ی براءبن مالک، شوشتر.



تصویر ۴۶۴ : تصویری از پل شادروان ، شوشتر .

تصویر ۴۶۵ : تصویر رنگی از قسمتی از پل شادروان که‌بازسازی شده است ، شوشتر .



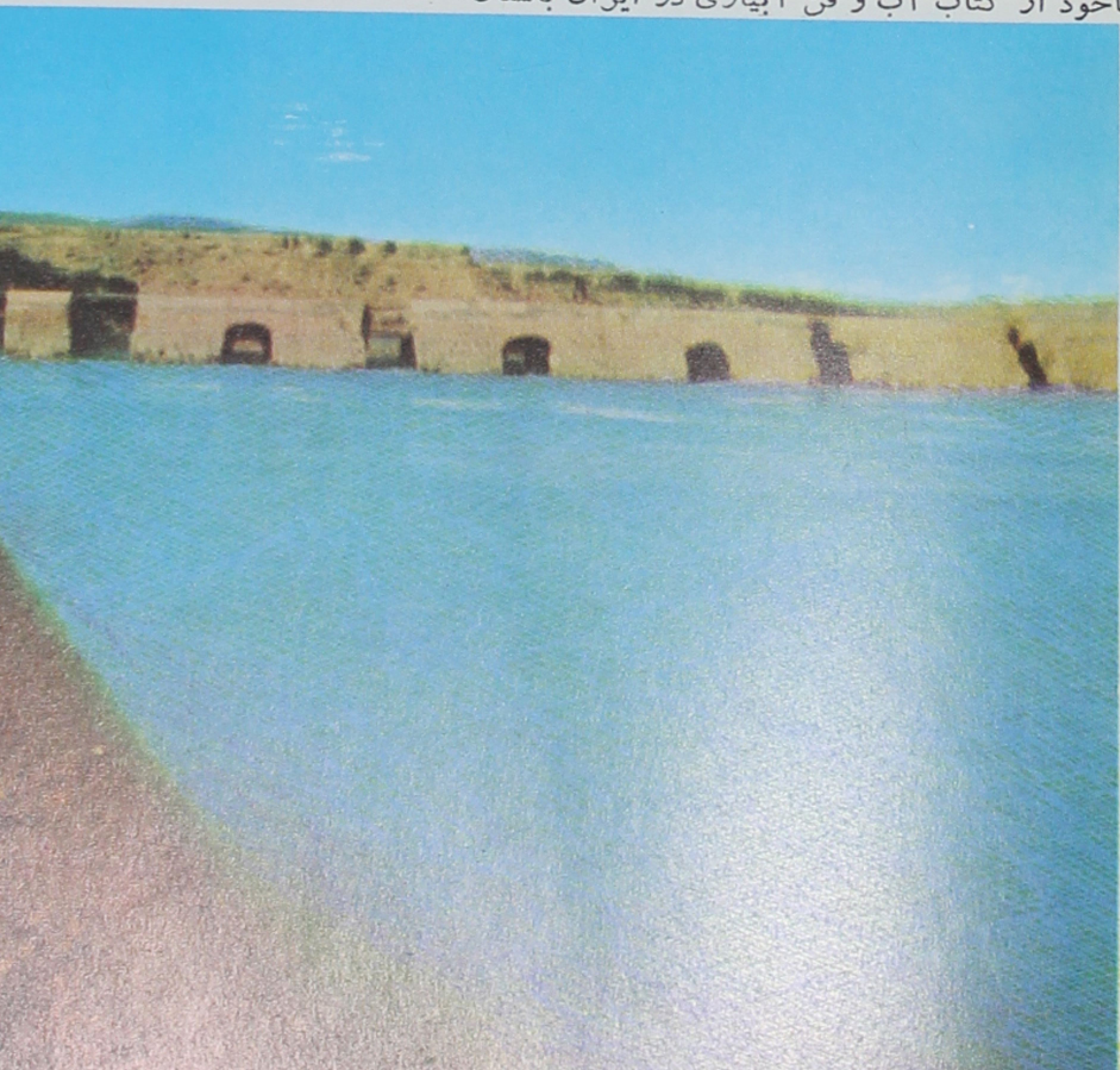


تصویر ۴۶۸ ، در شکل بالا پل‌بند گرگر و درشکل پائین کانال زیر آسیاب‌های گرگر دیده میشوند. « مأخوذ از کتاب آب و فن آبیاری در ایران باستان »



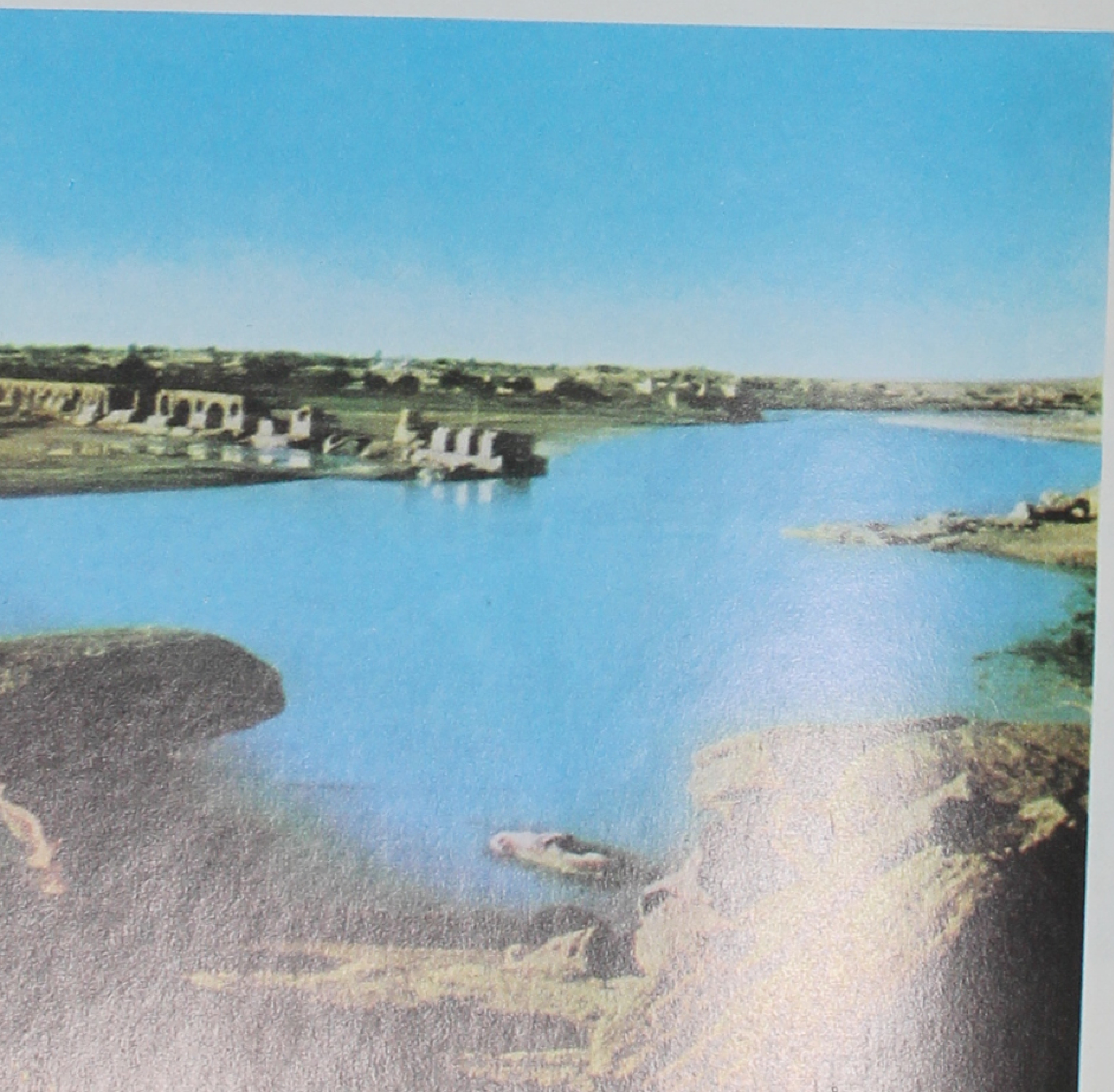


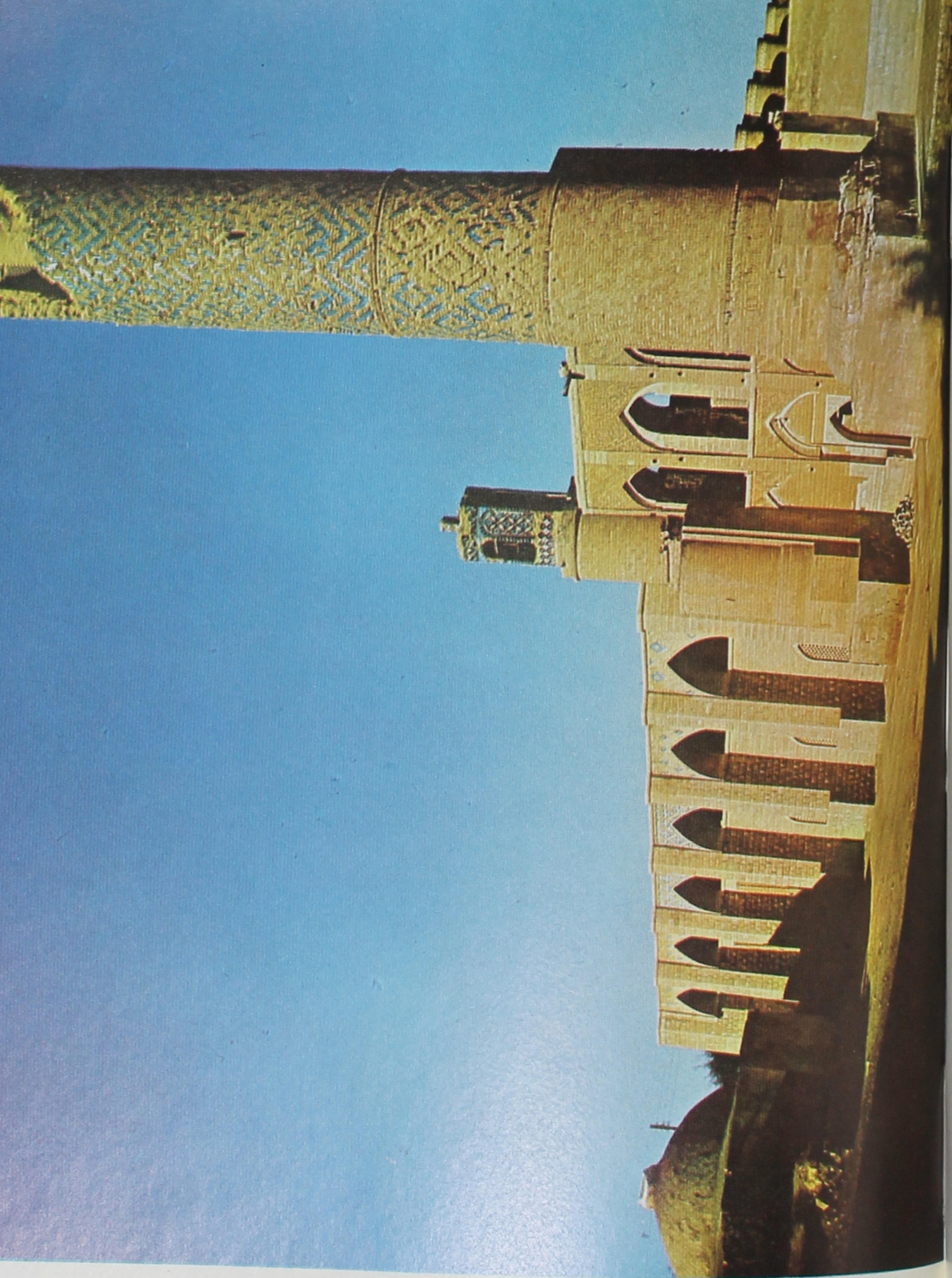
تصویر ۴۷۱ ، بند میزان درشوشتر ، عکس از طرف سر آب برداشته شده است .« مأخوذ از کتاب آب و فن آبیاری در ایران باستان »



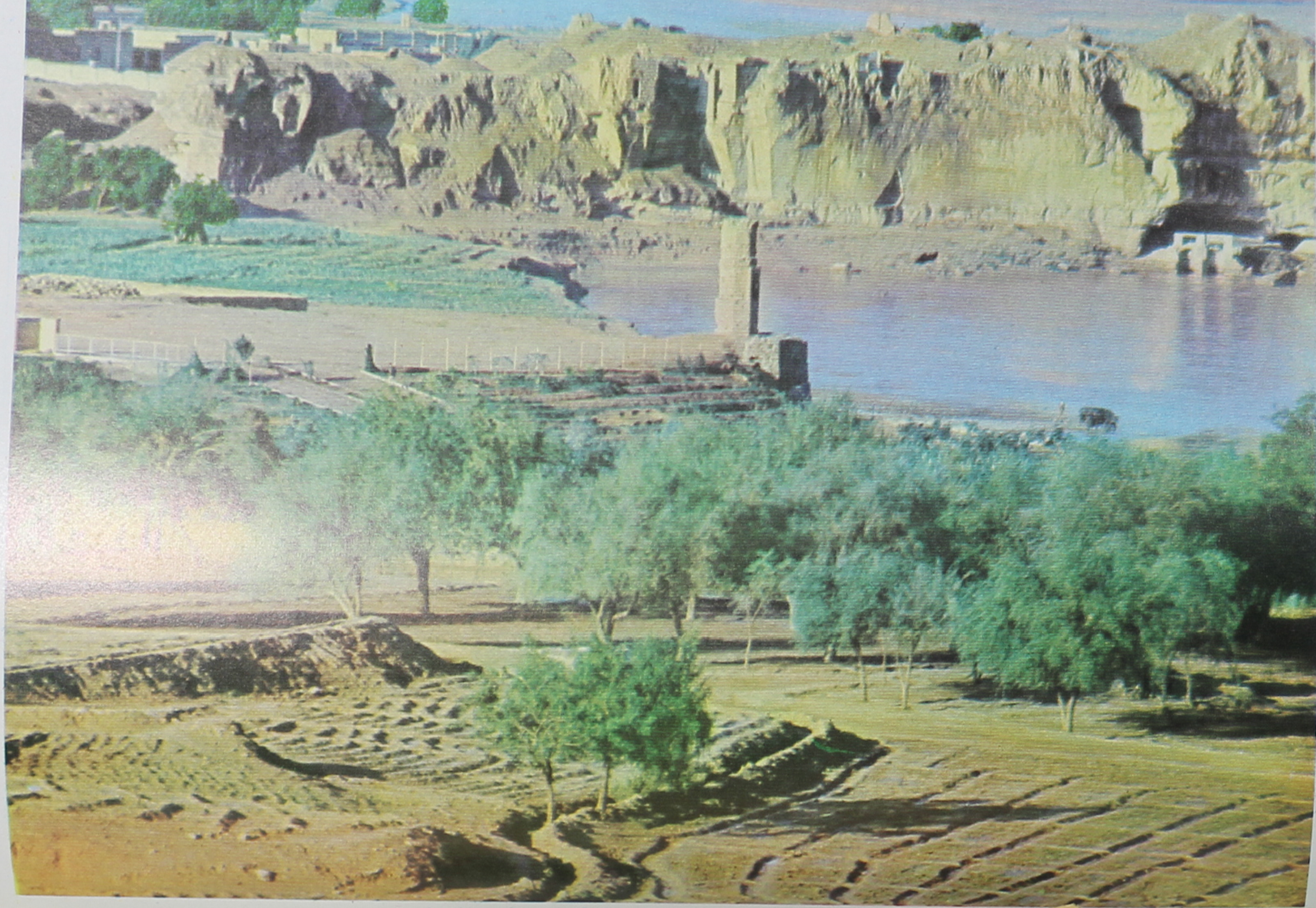


تصویر ۴۷۲ : پل‌بند شاپور اول برروی رودخانهٔ کارون درشوشتر. « مأخوذ ازکتاب آب و فن آبیاری در ایران باستان





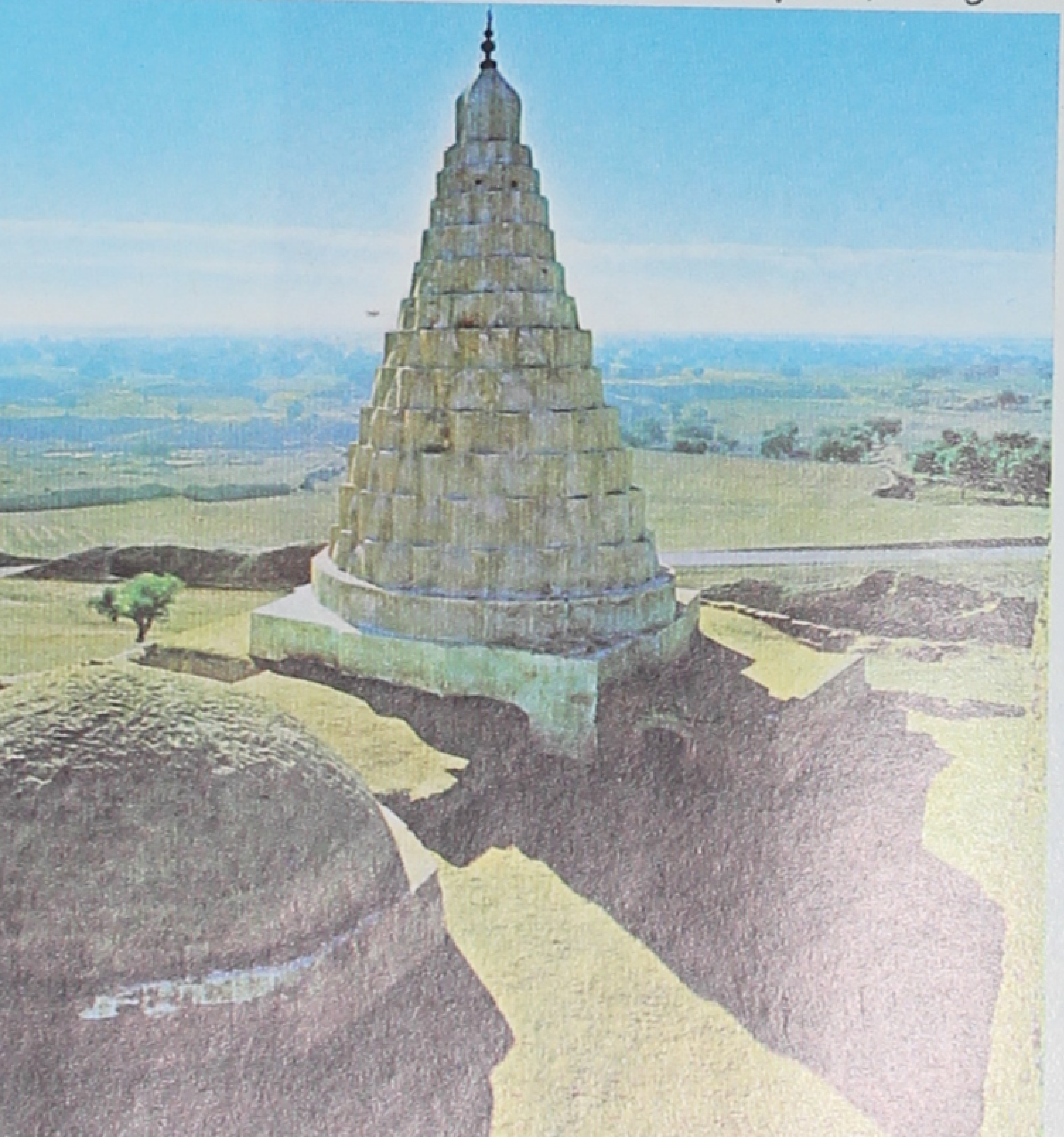
تصویر ۴۷۴ ، مسجد جامع شوشتر از خارج.



تصویر ۴۹۵ ، کلاه فرنگی درکنار آب شطیط ، شوشتر .



تصویر ۴۹۷ : بقعه‌ی امامزاده عبدالله با گلدسته‌ها و گنبد آن ، شوشتر .



تصویر ۴۹۸ : گنبد امامزاده عبدالله ، شوشتر



تصویر ۵۰۹ : نقاشی برسقف ایوان امامزاده عبدالله ، شوشتر .



تصویر ۵۱۰ : نقاشی بر سقف امامزاده عبدالله ، شوشت



تصویر ۵۱۱ : نقاشی طرح [illegible] برسقف امـامزاده عبدالله ، شوشتر .



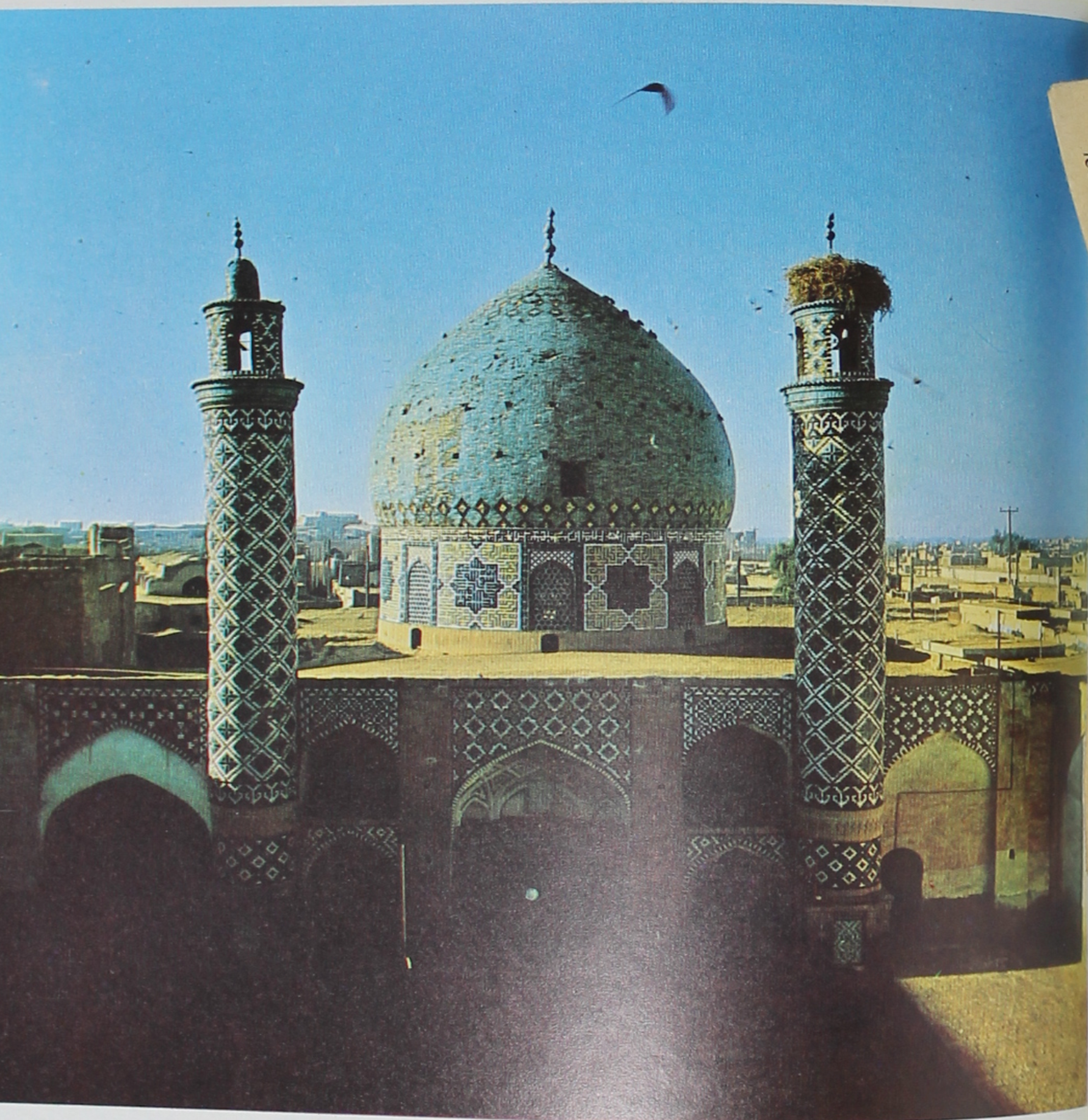
تصویر ۵۲۰ ، مقوم سید حسین ، شوشتر .



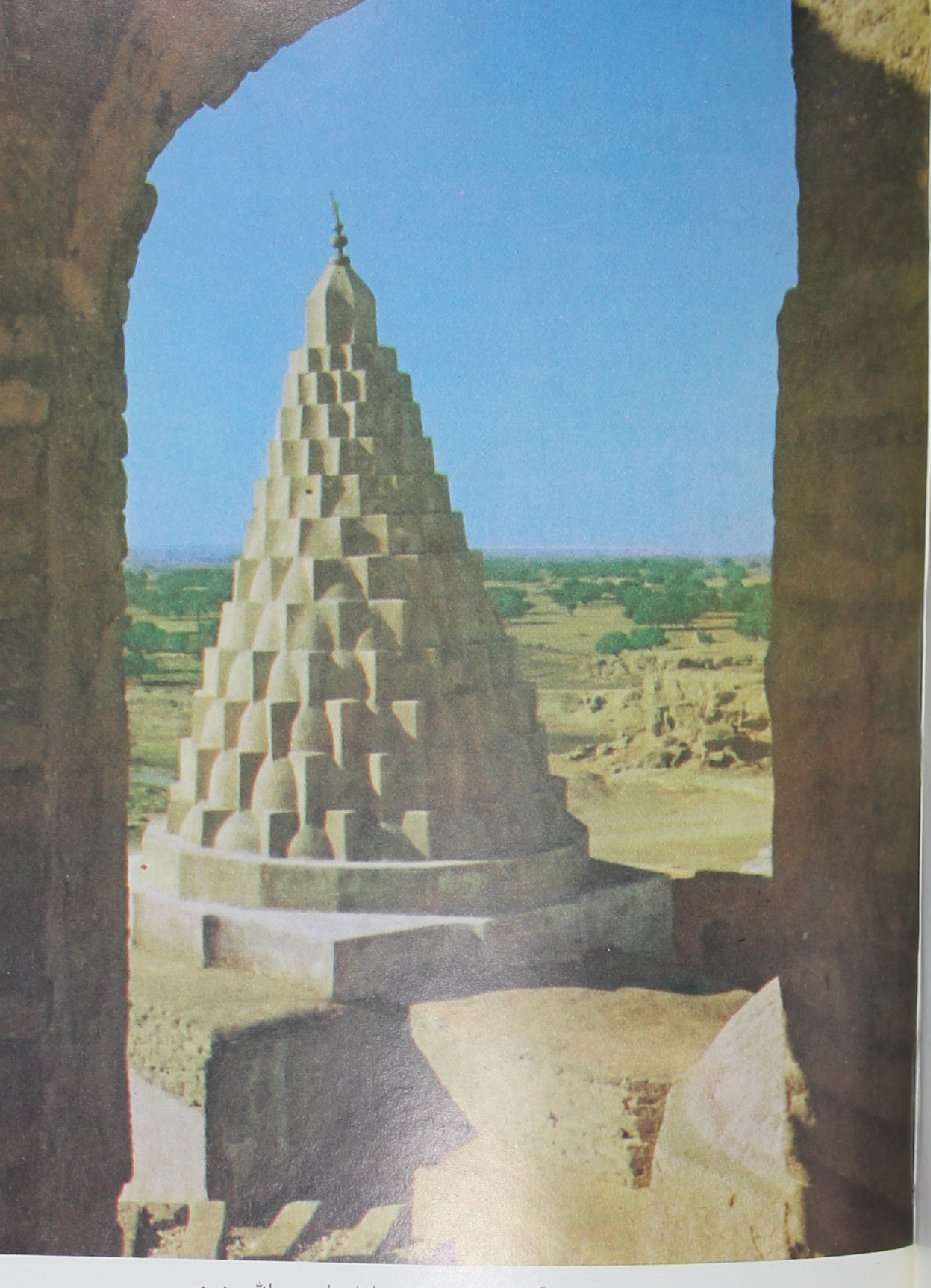
تصویر ۵۲۶ : نقاشی ظریف برروی آجر در بقعه‌ی سید محمد شاه مرعشی ، شوشتر .



تصویر ۵۲۸ ، گنبد بقعه‌ی سید محمد ماهرو ، شوشتر .



تصویر ۵۲۹ : بقعه‌ی مسجد سید محمد ماهرو ، شوشتر



تصویر ۶۳۵ ، گنبد مضرس بقعه‌ی امامزاده عبدالله ، شوشتر .



تصویر ۶۳۶، تصویر یك قالیچه [illegible] پله‌کانی مضرس بافت گتوند شوشتر.

فهرست مندرجات بخش اول از جلد نخستین

فصل اول : آثار و بناهای تاریخی شوش، هفت‌تپه و چغازنبیل

ایلام وشوش‌در تورات، — صفحات ۳ تا ۱۳

شوش، شهرشاهان و حدود جغرافیائی‌آن ، — صفحات ۱۴ تا ۲۰

کاوش در ویرانه‌های شوش، — صفحات ۲۱ تا ۲۷

وصف بانو دیولافوآ از ویرانه‌های شوش ، — صفحات ۲۷ تا ۳۴

الواح هخامنشی مکشوفه درشوش، — صفحه‌ی ۳۴

کتیبه‌های شوش از داریوش بزرگ ، — صفحات ۳۵ تا ۴۰

کتیبه‌های دیگر داریوش، — صفحات ۴۰ تا ۴۱

کتیبه‌های خشایارشا مکشوفه‌درشوش، — صفحه‌ی ۴۲

کتیبه‌های اردشیر دوم مکشوفه در شوش، — صفحات ۴۲ تا ۴۳

کتیبه‌ی اردشیر سوم مکشوفه درشوش، — صفحات ۴۳ تا ۴۴

کاوش تپه‌های باستانی و شرح کاخ داریوش در شوش، — صفحات ۴۴ تا ۴۹

محل‌کشف گنجینه‌های تاریخی‌موزه‌ی لوور، — صفحات ۵۰ تا ۵۴

کشف قصر داریوش اول و چگونگی حفریات، صفحات ۵۴ تا ۵۹
معماری کاخ داریوش درشوش، صفحات ۵۹ تا ۶۱
کوشك اقامتگاه داریوش در کاخ شوش، صفحات ۶۱ تا ۶۴
حیاط بزرگ مینا کاری، صفحات ۶۴ تا ۶۸
حیاط خزانه‌ی کاخ داریوش، صفحه‌ی ۶۹
بناهای شمالی کاخ داریوش، صفحات ۶۹ تا ۷۰
راهرو بین کاخ شوش و کاخ اپادانه، صفحات ۷۰ تا ۷۱
واحد مقیاس درساختمان کاخ داریوش، صفحات ۷۱ تا ۷۲
ملحقات کاخ شوش و باغهای آن، صفحات ۷۲ تا ۷۳
کشف کاخ خشیارشای دوم و الواح جدید درشوش، صفحات ۷۳ تا ۸۲
کاوش روی تپه‌ی معروف به اکروپول، صفحه‌ی ۸۳
عملیات حفاری روی تپه‌ی آپادانا، صفحات ۸۳ تا ۸۴
کاخ هخامنشی شاوور درشوش، صفحات ۸۴ تا ۸۵
گمانه‌های طبقاتی درمحدوده‌ی دوران اسلامی ، صفحات ۸۶ تا ۸۷
کتیبه‌های جدید داریوش بزرگ ، صفحات ۸۷ تا ۸۸
مطالعات ژئوفیزیکی ، صفحات ۸۸ تا ۸۹
متون ریاضی شوش، صفحات ۸۹ تا ۹۲
کشف مجسمه‌ی داریوش بزرگ در شوش، صفحات ۹۲ تا ۹۳

آثار دوران اسلامی شوش :

بقعه‌ی دانیال پیامبر، صفحات ۹۳ تا ۹۷
وصف بنای بقعه‌ی دانیال پیامبر درشوش، صفحات ۹۷ تا ۱۰۰
بقعه‌ی عبدالله بن‌علی شوش، صفحات ۱۰۰ تا ۱۰۱

بقعه‌ی عباس شوش، صفحات ۱۰۱ تا ۱۰۲
بقعه‌ی سیدطاهر درشوش، صفحات ۱۰۳ تا ۱۰۴
بقعه‌ی پیرشچاخ در شوش ، صفحه‌ی ۱۰۴
تمدن تاریخی شوش و ایلام، صفحات۱۰۵ تا ۱۰۷
سر گذشت تاریخی و تاریخ تمدن شوش وایلام، صفحات ۱۰۷ تا ۱۱۱
شوش یکی از قدیمی‌ترین‌مراکز متمدن جهان، صفحات ۱۱۱ تا ۱۱۶
آثار وبناهای هفت‌تپه، صفحات ۱۱۷ تا ۱۳۳
آثار هفت‌تپه محفوظ در موزه‌ی هفت‌تپه، صفحات ۱۳۳ تا ۱۳۸
مختصری دربار‌ه‌ی تاریخ ایلام، صفحات ۱۳۸تا۱۴۵

آثار دوران اسلامی هفت‌تپه

بقعه‌ی سیداحمد درهفت‌تپه، صفحات ۱۴۶تا ۱۴۷
بقعه‌ی سید صائم درهفت‌تپه، صفحات ۱۴۷ تا ۱۴۸
بقعه‌ی علی‌عون هفت‌تپه، صفحات ۱۴۸ تا ۱۵۰
بقعه‌ی عباس بن‌علی درهفت‌تپه، صفحات ۱۵۰ تا ۱۵۱
آثار و بناهای چغازنبیل، صفحات ۱۵۳ تا ۱۶۵
معماری‌چغازنبیل، صفحه‌ی ۱۶۶
حفریات وکشفیات جدید در معبد چغازنبیل، صفحات ۱۶۷ تا ۱۷۰
چغازنبیل در تمدن ایلامی ، صفحات۱۷۰ تا ۱۸۳
برحی اشیاء محفوظ در موزه‌ی لوور صفحـات ۱۸۳ تا ۲۲۴
تصویرهای‌فصل اول، صفحات ۲۲۵ تا ۳۱۰

فصل دوم : آثار و بناهای تاریخی درفول

مقوم، صفحات ۳۱۳ تا ۳۱۶

بقعه‌ی محمدبن‌جعفر، صفحات ۳۱۶ تا ۳۲۰

بقعه‌ی شاه‌خراسون، صفحه‌ی ۳۲۰

اجاق مرتضی‌علی، صفحه‌ی ۳۲۱

بقعه‌ی سوارغیب ، صفحات ۳۲۱ تا ۳۲۲

آسیاب‌علی کولی، صفحه‌ی ۳۲۳

قبر ارشدالدوله، صفحات ۳۲۳ تا ۳۲۴

بقعه‌ی پیرفراش، صفحات ۳۲۴ تا ۳۲۷

بقعه‌ی سیدمحمد، صفحات ۳۲۷ تا ۳۲۸

بقعه‌ی جابر، صفحات ۳۲۸ تا ۳۲۹

اوسیو عباس‌آباد، صفحات ۳۲۹ تا ۳۳۰

بقعه‌ی پیراساق، صفحات ۳۳۰ تا ۳۳۲

بقعه‌ی علی‌سله به‌سریاپیرسله به‌سر، صفحات ۳۳۲ تا ۳۳۳

بقعه‌ی امامزاده زین‌العابدین، صفحات ۳۳۳ تا ۳۳۵

اسیو شمس‌آباد، صفحه‌ی ۳۳۵

بقعه‌ی امیرکن، صفحات ۳۳۵ تا ۳۳۶

بارگاه شابولقاسم

شرح خارجی بنا، صفحات ۳۳۷ تا ۳۴۰

شرح داخل بنا ، صفحات ۳۴۰ تا ۳۴۲

ضریح ، صفحات ۳۴۲ تا ۳۴۳

در خارج بنا ، صفحات ۳۴۳ تا ۳۴۴

آیا بقعه‌ی شابولقاسم گور یعقوب‌لیث است؟ صفحات ۳۴۵ تا ۳۴۹

بقعه‌ی جناب‌علی، صفحات ۳۴۹ تا ۳۵۰

بقعه‌ی قدمگاه ابوالفضل، صفحات ۳۵۰ تا ۳۵۱

بقعه‌ی قدمگاه امام‌رضا ، صفحات ۳۵۱ تا ۳۵۲

بقعه‌ی امیرحاضر، صفحات ۳۵۲ تا ۳۵۳

آثارچغامیش

آثار دوره‌ی اشکانی، صفحات ۳۵۵ تا ۳۵۶

آثاردوره‌ی هخامنشی، صفحه‌ی ۳۵۶

آثار دوره‌ی ایلامی، صفحات ۳۵۶ تا ۳۵۸

دوران آغاز ادبیات، صفحات ۳۵۸ تا ۳۶۰

شوش میانی، صفحات ۳۶۰ تا ۳۶۱

شوش قدیم، صفحهٔ ۳۶۱

شوش آرکائیک، صفحات ۳۶۱ تا ۳۶۸

بقیه‌ی آثار دزفول

بقعه‌ی امام رضادیمی؛ صفحات ۳۶۸ تا ۳۶۹

بقعه‌ی علی اودس‌او، صفحات ۳۶۹ تا ۳۷۰

بقعه‌ی پیرنظر ، صفحات ۳۷۰ تا ۳۷۱

بقعه‌ی باحزقیل، صفحات ۳۷۱ تا ۳۷۲

بقعه‌ی پیرحبش، صفحات ۳۷۲ تا ۳۷۳

بقعه‌ی علی‌مالك، صفحات ۳۷۳ تا ۳۷۵

بقعه‌ی مسجد صعصعه، صفحه‌ی ۳۷۵

بقعه‌ی علمدار، صفحات ۳۷۵ تا ۳۷۶
مسجد میان دره، صفحات ۳۷۶ تا ۳۷۷
طاق نخل کلبی‌خان ، صفحه‌ی ۳۷۷
مسجد بازار کهنه ، صفحه‌ی ۳۷۷
بقعه‌ی پیر زنگی، صفحات ۳۷۷ تا ۳۷۸
بقعه‌ی سید صبر، صفحه‌ی ۳۷۸
بقعه‌ی دل‌دل‌علی، صفحه‌ی ۳۷۸
بقعه‌ی بوالعلا، صفحات ۳۷۸ تا ۳۷۹
بقعه‌ی سید محمید در شهر دزفول، صفحه‌ی ۳۸۰
بقعه‌ی سبزقبا در شهر دزفول، صفحه‌ی ۳۸۱
مسجدلب‌خندق در شهر دزفول، صفحات ۳۸۲ تا ۳۸۵
بقعه‌ی شیخ‌سماعیل در شهر دزفول، صفحات ۳۸۵ تا ۳۸۹
مسجد شیخ معزی در بازار کهنه‌ی شهر دزفول، صفحات ۳۸۹ تا ۳۹۰
بقعه‌ی شیخ‌اکبر زرین کلا در شهر دزفول ، صفحات ۳۹۰ تا ۳۹۱
بقعه‌ی بابایوسف درشهر دزفول، صفحه‌ی ۳۹۱
بقعه‌ی کاشفیه «میرصدرالدین» در شهر دزفول، صفحات ۳۹۱ تا ۳۹۲
بقعه‌ی عباس‌علی در شهر دزفول، صفحات ۳۹۲ تا ۳۹۳
بقعه‌ی شاه‌رکن‌الدین در شهر دزفول، صفحات ۳۹۳ تا ۳۹۷
اطاق آقامیر در شهر دزفول، صفحات ۳۹۷ تا ۳۹۸
حمام وزیر و ستون‌های سنگی آن در شهر دزفول، صفحات ۳۹۸ تا ۳۹۹
مسجد ملاعلی‌شاه در شهر دزفول، صفحات ۳۹۹ تا ۴۰۰
بقعه‌ی داعی در شهر دزفول ، صفحات ۴۰۰ تا ۴۰۱

حمام کرناسیون در شهردزفول، صفحه‌ی ۴۰۱

بقعه‌ی پیررو بن، صفحات ۴۰۱ تا ۴۰۸

بقعه‌ی بیب گزیده خاتون، صفحات ۴۰۸ تا ۴۰۹

مسجد جامع دزفول

درهای ورودی قدیم مسجدجامع دزفول، صفحات ۴۱۴ تا ۴۱۵

حوضخانه، صفحات ۴۱۵ تا ۴۱۶

نقش‌های زیر طاقها و گنبدها ، صفحات ۴۱۶ تا ۴۲۰

ملاحظات دیگر در باره‌ی مسجدجامع دزفول، صفحات ۴۲۱ تا ۴۲۴

ایوان کرخه و جامع‌دزفول، صفحات ۴۲۴ تا ۴۲۸

بند بالارود درشهر دزفول، صفحات ۴۲۸ تا ۴۲۹

شرح بنای آثار باقی‌مانده در بندبالارود ، صفحات ۴۲۹ تا ۴۳۱

بند بالارود «اسیو گله گه‌پائینی»، صفحات ۴۳۱ تا ۴۳۴

اسیوآی رعنا درشهر دزقول، صفحات ۴۳۴ تا۴۳۹

پل قدیمی دزفول، صفحات ۴۳۹ تا ۴۴۱

آثار ضلع شمالی پل دزفول، صفحات ۴۴۱ تا ۴۴۳

بل رودخانه‌ی کرخه ، صفحات ۴۴۴ تا ۴۴۵

کوت گاپون یا ایوان کرخه، صفحات ۴۴۵ تا ۴۵۰

هورمس، صفحات۴۵۰ تا ۴۵۲

کاروانسرای دزفول، صفحات۴۵۲ تا ۴۵۳

نام زیارتگاه‌های دزفول به لهجه‌ی دزفولی، صفحات ۴۵۴ تا ۴۸۶

تصویرهای فصل‌دوم ، از شماره‌ی ۲۵۴تا ۳۹۶، صفحات ۴۸۷ تا ۵۴۲

فصل سوم: آثار و بناهای تاریخی شوشتر

پیرگوری ، صفحات ۵۴۵ تا ۵۴۷

پیرگر او یا مقام عباس، صفحات ۵۴۷ تا ۵۴۸

بقعه‌ی خدر یا خضر، صفحات ۵۴۸ تا ۵۵۲

سفال‌های ساسانی تپه‌ی شترخوس شوشتر، صفحات ۵۵۲ تا ۵۵۳

بقعه‌ی صالح پیمبر، صفحات ۵۵۳ تا ۵۵۴

بقعه‌ی امام‌رضا دیمی، صفحات ۵۵۴ تا ۵۵۶

گور مادرسهل بن عبدالله ، صفحات ۵۵۶ تا ۵۵۸

آثار چشمه‌ی سی‌زنگر، صفحات ۵۵۸ تا ۵۵۹

بقعه‌ی شیخ شمس‌الدین گلچشم، صفحات ۵۵۹ تا ۵۶۱

توکمری ، صفحات ۵۶۱ تا ۵۶۲

بقعه‌ی صاحب‌الزمان، صفحات ۵۶۲ تا ۵۶۳

بقعه‌ی سیدمحمد گیاهخور «گلابی» ، صفحات ۵۶۳ تا ۵۶۷

بقعه‌ی پیردالو، صفحه‌ی ۵۶۷

خرف‌خانه‌ها یا جای دخمه‌های کهنه، صفحات ۵۶۷ تا ۵۶۸

تخت‌قیصر، صفحه‌ی ۵۶۸

سیکا ، صفحات ۵۶۸ تا ۵۷۰

کلاه‌فرنگی، صفحات ۵۷۰ تا ۵۷۱

بند میزان یا بندشاپوری، صفحات ۵۷۱ تا ۵۷۲

پل شادروان، صفحه‌ی ۵۷۳

نهر داریون ، صفحات ۵۷۴ تا ۵۷۵
کارون و بنیادهای آن ، صفحات ۵۷۵ تا ۵۸۱
بند میزان دهنه‌ی‌مسرقان، صفحات ۵۸۲ تا ۵۹۰
ساختن فتحعلیخان پل شوشتر را، صفحات ۵۸۳ تا ۵۸۵
شکستن شادروان شاهپور و ویرانی پل فتحعلیخان، صفحات ۵۸۵ تا ۵۸۶
بستن بند میزان به فرمان نادرشاه ، صفحات ۵۸۶ تا ۵۸۷
بستن بند میزان به روزگار فتحعلیشاه قاجار و به فرمان محمدعلی‌میرزادولتشاه قاجار، صفحات ۵۸۷ تا ۵۹۰

نظرات فنی درباره‌ی مهار کردن رودخانه‌ها وکانال‌کشی و تأسیسات آبرسانی باستانی در خوزستان

مهارکردن رودخانه‌هاوکانال کشی‌درادوارقدیم دراستان خوزستان ، صفحات ۵۹۱ تا۵۹۲
حدود رودخانه‌های جنوب ، صفحات ۵۹۲ تا ۵۹۴
آثار آبیاری‌ایلامیها، صفحه‌ی ۵۹۴
آثار دوره‌ی هخامنشیان و ساسانیان ، صفحات ۵۹۴ تا ۵۹۶
خصوصیات پل‌های ساسانی « ساختمان‌های چند سوده » صفحات ۵۹۶ تا ۵۹۸
شرح عمومی پلهای بزرگ باستانی سه‌گانه در خوزستان، صفحات ۵۹۸تا ۶۰۰
شکل پایه‌های پل و ابعاد آنها ، صفحات ۶۰۰ تا ۶۰۱
مختصری درباره‌ی ساختمان‌های قدیمی‌آب درشوشتر : صفحات ۶۰۱ تا ۶۰۸
مرحله‌ی اول ساختمان‌های قدیمی‌آب، صفحه‌ی ۶۰۸
مرحله‌ی دوم ساختمان‌های قدیمی آب ، صفحات ۶۰۸ تا ۶۱۲
مختصری درباره‌ی ساختمان مراکز آبی قدیم در دزفول ، صفحات ۶۱۲ تا ۶۱۶
مختصری درباره‌ی ساختمان‌های آبی قدیم در پای پل، صفحات ۶۱۶ تا ۶۱۸

مختصری درباره‌ی ساختمانهای آبی قدیم بین کرخه واهواز، صفحات۶۱۸ تا ۶۲۰
مختصری درباره‌ی ساختمان‌های آبی قدیم دراهواز ، صفحات ۶۲۰ تا ۶۲۳
بندها یا سدهای قدیم‌ایران، صفحه‌ی ۶۲۳

ایران و تاریخچه‌ی سد سازی دنیا

عصر قدیم ، صفحات ۶۲۳ تا ۶۲۵
قرون وسطی ، صفحه‌ی ۶۲۵
وجه تسمیه‌ی سد در ایران باستان و تطبیق آنها با اصطلاحات امروزی سد سازی ،
صفحات ۶۲۵ تا ۶۲۶
شرح بندهای ایران باستان ، صفحات ۶۲۶ تا ۶۲۸
دوره‌ی‌هخامنشیان، صفحه‌ی ۶۲۸
دوره‌ی ساسانیان ، صفحات ۶۲۸ تا ۶۳۰
دوره‌ی آل‌بویه ، صفحات ۶۳۱ تا ۶۳۲
دوره‌ی غزنویان ، صفحه‌ی ۶۳۲
دوره‌ی ایلخانیان ، صفحات ۶۳۲ تا ۶۳۳
دوره‌ی صفویه ، صفحات ۶۳۳ تا ۶۳۴
دوره‌های جدیدتر ، صفحات ۶۳۴ تا ۶۳۵

خصوصیات فنی بندهای ایران

۱ـ مصالح بکاربرده شده، صفحه‌ی ۶۳۵
۲ـ شکل سدها از لحاظ انتقال نیروهای جانبی‌آب، صفحه‌ی ۶۳۵
الف ـ سدهای‌وزنی، صفحه‌ی ۶۳۶
ب ـ سدهای قوسی ، صفحات ۶۳۶ تا ۶۳۷

ج ـ سدهای پایه‌ای ، صفحه‌ی ۶۳۷

د ـ انتخاب محل سد ، صفحه‌ی ۶۳۷

ه ـ شرایط شالوده ریزی ، صفحات ۶۳۷ تا ۶۳۸

و ـ برجهای آبگیر، صفحه‌ی ۶۳۸

ز ـ کانالهای آب بر ، صفحات ۶۳۸ تا ۶۳۹

ح ـ تخلیهٔ آبهای طغیانی ، صفحات ۶۳۹ تا ۶۴۰

وضعیت فعلی سدها از لحاظ بهره‌برداری ، صفحات ۶۴۰ تا ۶۴۲

پل‌بندهای ساسانی شوشتر و دزفـول و شادروان شاپوری را رومیان ساخته‌اند یـا ایرانیان ،
صفحات ۶۴۲ تا ۶۵۲

شبکات آبیاری خوزستان ، صفحات ۶۵۳ تا ۶۵۹

سخنی از شبکه‌های آبیاری در ایرانشهر

۱ـ کانال نهر تیران ، صفحات ۶۶۱ تا ۶۶۲

۲ـ کانال‌شاوور، صفحه‌ی ۶۶۲

۳ـ کانالهای جدا شده از رود دز ، صفحات ۶۶۲ تا ۶۶۳

۴ـ کانالهای جدا شده از رود کارون ، صفحات ۶۶۳ تا ۶۶۷

شادروان اهواز ، صفحات ۶۶۷ تا ۶۷۱

بقعه‌ی شاه نجف ، صفحات ۶۷۱ تا ۶۷۲

مسجد جامع شوشتر ، صفحات ۶۷۳ تا ۶۷۶

شرح بنای مسجد جامع شوشتر ، صفحات ۶۷۶ تا ۶۸۱

مدفن سید عبدالله شوشتری مؤلف تذکره‌ی شوشتر و پدرش‌سیدنورالله ، صفحه‌ی ۶۸۱

مناره‌ی مسجد جامع شوشتر ، صفحات ۶۸۲ تا ۶۸۳

بقعه‌ی براءبن مالك ، صفحات ۶۸۳ تا ۶۸۷

قلعه‌ی سلاسل ، صفحات ۶۸۷ تا ۶۸۹
مسجدشاصفی ، صفحه‌ی۶۸۹
بقعه‌ی امامزاده عبدالله ،
شرح خارجی‌بنا، صفحات ۶۹۰ تا ۶۹۲
ایوان ورودی جبهه‌ی شمالی بقعه‌ی امامزاده عبدالله ، صفحات ۶۹۲ تا ۶۹۴
شرح داخلی بنا ، صفحات ۶۹۴ تا ۷۰۲
قبر بی‌بی گزیده مادر ابراهیم‌سربخش ، صفحه‌ی ۷۰۲
آتشدان اشکانی ، صفحه‌ی ۷۰۲
سنگ سرخ اسوان مصر ، صفحات ۷۰۲ تا ۷۰۳
پایه‌ی آتشدان اشکانی ، صفحه‌ی ۷۰۳
بقعه‌ی سربخش ، صفحات ۷۰۵ تا ۷۰۶
پل شاه علی و پل نفس‌کش ، صفحات ۷۰۷ تا ۷۰۸
توعاشقون ، صفحه‌ی ۷۰۹
مقوم سید حسین ، صفحه‌ی ۷۰۹
بقعه‌ی جابر ، صفحه‌ی ۷۱۰
مقوم حسین ، صفحه‌ی ۷۱۰
مقوم سید صالح ، صفحه‌ی ۷۱۱
بقعه‌ی پیرفتح ، صفحات ۷۱۱ تا ۷۱۲
بقعه‌ی سید محمد شاه ، صفحات ۷۱۲ تا ۷۱۵
بقعه‌ی سید محمد ماهرو ، صفحات ۷۱۵ تا ۷۱۷
بقعه‌ی سید محمد بازار ، صفحات ۷۱۷ تا ۷۱۹
بقعه‌ی مقام عباس ، صفحات ۷۱۹ تا ۷۲۲
شاه‌نشین، صفحه‌ی ۷۲۳
خانه‌ی معین‌زاده، صفحه‌ی ۷۲۳

مسجد شیخ ، صفحه‌ی ۷۲۳
شاه‌زید ، صفحه‌ی۷۲۴
مقام علی ، صفحه‌ی ۷۲۵
بند برج عیار ، صفحات ۷۲۵ تا ۷۲۶
بقعه‌ی سید حسین ، صفحات ۷۲۶ تا ۷۲۷
حصارشهر، صفحه‌ی ۷۲۷
بند خاك ، صفحات ۷۲۷ تا ۷۲۸
بقعه‌ی عباس کچیکه ، صفحه‌ی ۷۲۸
شاه مون گشت، صفحه‌ی ۷۲۹
بقعه‌ی‌عالم‌دار، صفحه‌ی ۷۲۹
بقعه‌ی بی‌بی دوخوهارون، صفحات ۷۲۹ تا ۷۳۰
بقعه‌ی بی‌نام ، صفحه‌ی ۷۳۰
بقعه‌ی آسید علی‌سید، صفحه‌ی ۷۳۰
بقعه‌ی پیرچنگپا ، صفحات ۷۳۰ تا ۷۳۱
بقعه‌ی شیخ محمد ، صفحه‌ی ۷۳۱
بقعه‌ی شیخ محمدسوار ، صفحات ۷۳۱ تا ۷۳۴
عباس ، صفحات ۷۳۴ تا ۷۳۷
بقعه‌ی سید قطب‌الدین ، صفحات ۷۳۷ تا ۷۳۸
بقعه‌ی سادات ، صفحات ۷۳۸ تا ۷۳۹
صاحب کوچك، صفحه‌ی ۷۳۹
بقعه‌ی سبزپوش ، صفحه‌ی ۷۴۰
سعد سعید ، صفحه‌ی ۷۴۰

پیرمهدی ، صفحه‌ی ۷۴۱
بقعه‌ی شیخ اسماعیل‌قصری ، صفحه‌ی ۷۴۱
ستی‌فاطمه، صفحه‌ی ۷۴۲
پیرچه‌خوهی، صفحه‌ی ۷۴۲
عبدالرحمن‌بن عوف ، صفحه‌ی ۷۴۳
سکوی دل‌دل ، صفحه‌ی ۷۴۳
سیدرکن الدین ، صفحه‌ی ۷۴۳
قنبر علی واقع در محله‌ی شاهزید ، صفحه‌ی ۷۴۳
قنبرعلی واقع درکنار گرگرشرق‌شوشتر ، صفحه‌ی ۷۴۴
پیرخمسین ، صفحه‌ی ۷۴۴
کف علی ، صفحه‌ی ۷۴۵
پیرمحمید، صفحه‌ی ۷۴۵
شاه گه‌گه‌مرد، صفحه‌ی ۷۴۵
اویس قرن ، صفحه‌ی ۷۴۶
پیر بلدی واقع در محله‌ی‌دکان‌شمس ، صفحه‌ی ۷۴۶
سیدحسن، صفحه‌ی ۷۴۶
بقعه‌ی سید ناصرالدین ، صفحه‌ی ۷۴۷
بقعه‌ی‌نبی‌الله ، صفحات ۷۴۷ تا ۷۴۸
نوح ، صفحه‌ی ۷۴۸
سکوی سیدقاسم ، صفحه‌ی ۷۴۸
بقعه‌ی‌قاسم‌زید، صفحه‌ی ۷۴۹

صالح شهید ، صفحات ۷۴۹ تا ۷۵۰

آثار و بناهای تاریخی گتوند ،

آسیوهای راك ، صفحات ۷۵۰ تا ۷۵۲

بقعه‌ی شاسلیمان ، صفحات ۷۵۲ تا ۷۵۳

قلعه رستم ، صفحه‌ی ۷۵۳

گلوگرد ، صفحات ۷۵۴ تا ۷۵۵

خرف‌خانه‌های گلوگرد، صفحه‌ی ۷۵۵

قلعه سهراب ، صفحه‌ی ۷۵۶

برداژدها، صفحه‌ی ۷۵۶

چغایا زیگورات گتوند ، صفحات ۷۵۶ تا ۷۵۸

دوپیرون ، صفحه‌ی ۷۵۸

سوزپوش دوپیرون، صفحه‌ی ۷۵۸

بقعه‌ی امیرالمؤمنین دوپیرون ، صفحه‌ی ۷۵۹

شامرد یا شابوالحسن ، صفحات ۷۶۰ تا ۷۶۲

مجسمه‌ی سنگی زیگورات ایلامی در گتوند شوشتر و جام مرمرین ساسانی صفحات ۷۶۲ تا ۷۶۷

بقعه‌ی علی‌ولی ، صفحه‌ی ۷۶۷

بقعه‌ی قنبر علی ، صفحه‌ی ۷۶۷

سدگچ‌سنگی، صفحه‌ی ۷۶۷

آجر ایلامی گتوند ، صفحه‌ی ۷۶۷

بقعه‌ی پیراحمد گتوند ، صفحه‌ی ۷۶۸

اوبیدگتوند ، صفحه‌ی ۷۶۸

چغامله، صفحه‌ی ۷۶۸

بقعه‌ی‌علی گتوند، صفحه‌ی ۷۶۹

بقعه‌ی شاخراسون، صفحه‌ی۷۶۹

آثار بلوك عقيلى شوشتر

بقعه‌ی محمدبن زید ، صفحات ۷۶۹ تا ۷۷۱

بقعه‌ی امام ضامن، صفحه‌ی ۷۷۱

بقعه‌ی شازده‌قاسم، صفحه‌ی ۷۷۱

بقعه‌ی حضرت عباس ، صفحه‌ی ۷۷۱

بقعه‌ی‌علی‌مال‌حیدر، صفحه‌ی ۷۷۲

بقعه‌ی علی‌سماله، صفحه‌ی ۷۷۲

بقعه‌ی سید سعید ، صفحه‌ی ۷۷۲

بقعه‌ی بشران ، صفحات ۷۷۲ تا ۷۷۳

بقعه‌ی سید حسن ، صفحه‌ی ۷۷۴

بقعه‌ی مرتضی‌علی، صفحه‌ی ۷۷۴

بقعه‌ی‌سلطان ابراهیم، صفحه‌ی ۷۷۴

تپه‌ی رودنی ، صفحه‌ی ۷۷۴

آثار دش‌زورگ ، صفحه‌ی ۷۷۵

بند بهمن ، صفحات ۷۷۵ تا ۷۷۶

آثار و بناهای تاریخی جنوب غرب شهر شوشتر و میان آب

بقعه‌ی امام رضا دیمی ، صفحات ۷۷۶ تا ۷۷۷

بقعه‌ی‌نیك‌زن ، صفحه‌ی ۷۷۷

بقعه‌ی علی کمدرده ، صفحات ۷۷۸ تا ۷۸۰
آثار تپه‌های دستووا و محل حفاری آن، صفحه‌ی ۷۸۰
شهر تاریخی دستووا در شوشتر، صفحات ۷۸۱ تا ۷۹۰
ترانشهٔ **A** در اراضی دستووا ، صفحات ۷۹۰ تا ۷۹۳
ترانشهٔ **B** ، صفحات ۷۹۳ تا ۷۹۸
بند ماهی‌بازان یا بند خدا آفرین ؛ صفحات ۷۹۸ تا ۸۰۰

خاك میان آب

بقعه‌ی علی بن حسین ، صفحه‌ی ۸۰۴
بقعه‌ی شعیب نبی ، صفحه‌ی ۸۰۴
بقعه‌ی چارگاوه ، صفحه‌ی ۸۰۵
بقعه‌ی سوفان علی ، صفحه‌ی ۸۰۵
بقعه‌ی امیرالمؤمنین ، صفحه‌ی ۸۰۵
بقعه‌ی شی نشا ، صفحه‌ی ۸۰۵
بقعه‌ی پیر امیرالمؤمنین، صفحه‌ی ۸۰۵
بقعه‌ی علی بورکی ، صفحه‌ی ۸۰۶
مقابر شوشتر ، صفحات ۸۰۶ تا ۸۱۰

اشیاء محفوظ در شهر شوشتر

قطعه سنگ سیاه باخط میخی ، صفحات ۸۱۰ تا ۸۱۲
قطعه آجر با نقش برجسته ، صفحه‌ی ۸۱۲
آخر نوشته‌ی ایلامی ، صفحه‌ی ۸۱۲
کوزه‌های سفالی ، صفحه‌ی ۸۱۳

مجسمه‌های‌سفالی، صفحه‌ی ۸۱۳

ظروف سفالی‌منقوش، صفحه‌ی ۸۱۴

سکه‌های یونانی و سلوکی، صفحات ۸۱۵

سکه‌های ساسانی، صفحه‌ی ۸۱۵

سکه‌های اسلامی، صفحه‌ی ۸۱۵

سنگ‌قبر با خط کوفی برجسته از قرن پنجم هجری صحفه‌ی ۸۱۶

بشقاب و کوزه‌های سفالی ساسانی، صفحه‌ی ۸۱۷

مجسمه‌های سفالی بانقش سنبله‌ی گندم، صفحات ۸۱۷ تا ۸۱۸

عذر تقصیر، صفحات ۸۱۸ تا ۸۲۰

تصویرهای فصل سوم، صفحات ۱- ۸۲۰ تا ۱۲۵ - ۸۲۰

راهنمای تصحیح غلطهای چاپی

صفحه	سطر	صحیح
۱۶	۱۲	موضع
۲۶	۱۷	۲۲۲۵ ق.م
۲۶	۱۸	۲۲۶۵ـ۷۴۵ق.م
۹۲	۱۹	کمربندرا
۹۴	۱۵	نبوکدنصر
۹۶	۳	ناقص
۹۸	آخر	گرداگرد
۱۷۰	۱۳	برهنه پا
۲۲۴	۱۴	باسم
۳۴۶	۱۷	با وصفی که
۳۸۴	۶	فیروزه فام
۴۰۶	۲	مرسلین
۴۲۰	۵	زکوة
۴۲۱	۹	قرینه
۴۸۴	۴	در نظر آوریم که غیراز کتاب
۴۸۴	۷	زیارتگاه
۴۸۴	۱۹	نصیحة الملوك
۵۴۹	آخر	سبعمائه
۵۵۴	۸	آخر
۵۵۵	۱۷	حبذا
۵۶۱	۱	و مقبرهٔ شیخ
۵۶۶	۱	بالا
۵۷۴	۳	**شوشتر (بجای دزفول)**
۶۰۶	۱۴	محققین
۶۴۴	۶	این ابهامات
۶۵۶	۳	موسوم
۷۷۰	۱۷	مام‌زرد
۳۳ ـ ۸۲۰	زیرنویس تصویر ۴۷۰	**در شوش (بجای درشوشتر)**

شماره	فهرست انتشارات انجمن آثار ملی	تاریخ انتشار
۱	فهرست مختصری از آثار و ابنیهٔ تاریخی ایران	شهریورماه ۱۳۰۴
۲	آثار ملی ایران (کنفرانس پرفسور هرتسفلد)	مهرماه ۱۳۰۴
۳	شاهنامه و تاریخ (کنفرانس پرفسور هرتسفلد)	شهریورماه ۱۳۰۵
۴	کشف دولوح تاریخی در همدان (تحقیق پرفسور هرتسفلد ــ ترجمهٔ آقای مجتبی مینوی)	اسفندماه ۱۳۰۵
۵	سه خطابه در بارهٔ آثار ملی و تاریخی ایران (از محمدعلی فروغی و هرتسفلد و هانی‌بال)	مهرماه ۱۳۰۶
۶	کشف الواح تاریخی تخت‌جمشید (نوشتهٔ پروفسور هرتسفلد)	بهمن‌ماه ۱۳۱۲
۷	کنفرانس محمدعلی فروغی راجع بفردوسی	بهمن‌ماه ۱۳۱۳
۸	تحقیق مختصر دراحوال وزندگانی فردوسی (بقلم فاطمه سیاح)	۱۳۱۳
۹	تجلیل ابوعلی‌سینا در پنجمین دورهٔ اجلاسیه یونسکو درفلورانس	اسفندماه ۱۳۲۹
۱۰	رسالهٔ جودیهٔ ابن‌سینا (بتصحیح آقای دکترمحمود نجم‌آبادی)	اسفندماه ۱۳۳۰
۱۱	رسالهٔنبض‌ابن‌سینا (بتصحیح آقای سیدمحمد مشکوةاستاد دانشگاه)	اسفندماه ۱۳۳۰
۱۲	منطق دانشنامهٔ علائی ابن‌سینا (بتصحیح آقایان سید محمد مشکوة و دکتر محمد معین استادان دانشگاه)	۱۳۳۱
۱۳	طبیعیات دانشنامهٔ علائی‌ابن‌سینا (بتصحیح آقای سید محمد مشکوة)	۱۳۳۱
۱۴	ریاضیات دانشنامهٔ علائی ابن‌سینا (بتصحیح آقای مجتبی مینوی)	۱۳۳۱
۱۵	الهیات دانشنامهٔ علائی ابن‌سینا (بتصحیح آقای دکترمحمد معین)	۱۳۳۱
۱۶	رسالهٔ نفس‌ابن‌سینا (بتصحیح آقای دکترموسی عمیداستاد دانشگاه)	۱۳۳۱
۱۷	رساله‌ای درحقیقت وکیفیت سلسلهٔ موجودات (به‌تصحیح آقای دکتر موسی عمید استاد دانشگاه)	۱۳۳۱
۱۸	ترجمهٔ رسالهٔ سرگذشت‌ابن‌سینا (ازآقای دکتر غلامحسین‌صدیقی)	ــ
۱۹	معراج‌نامهٔ ابن‌سینا (بتصحیح آقای دکتر غلامحسین صدیقی)	ــ
۲۰	رسالهٔتشریح‌اعضاء ابن‌سینا (بتصحیح آقای دکترغلامحسین‌صدیقی)	ــ
۲۱	رسالهٔ قراضهٔ طبیعیات منسوب بابن‌سینا (بتصحیح آقای دکتر غلامحسین صدیقی استاد دانشگاه)	ــ
۲۲	ظفرنامه منسوب به‌ابن‌سینا (بتصحیح آقای دکترغلامحسین‌صدیقی)	۱۳۴۸
۲۳	رسالهٔ کنوزالمعزمین ابن‌سینا (بتصحیح آقای جلال‌الدین همایی)	۱۳۳۱
۲۴	رسالهٔ معیارالعقول ــ جرثقیل‌ابن‌سینا (بتصحیح آقای جلال‌الدین همایی استاد دانشگاه)	۱۳۳۱
۲۵	رسالهٔ حی‌بن‌یقظان ابن‌سینا با ترجمه و شرح فارسی‌آن از یکی از معاصران ابن‌سینا (به‌تصحیح آقای هانری‌کربن)	۱۳۳۱
۲۶	جشن‌نامهٔ ابن‌سینا (مجلد اول ــ سرگذشت و تألیفات و اشعار و آراء ابن‌سینا) تألیف‌آقای دکتر ذبیح‌الله صفا استاد دانشگاه	۱۳۳۱

شماره	نام کتاب	تاریخ انتشار	
۲۷	ترجمهٔ مجلد اول جشن‌نامه بفرانسه (بوسیلهٔ آقای سعیدنفیسی)	۱۳۳۱	
۲۸	ترجمهٔ اشارات و تنبیهات (بتصحیح آقای دکتراحسان یارشاطر)	۱۳۳۲	
۲۹	پنج رسالهٔ فارسی و عربی از ابن‌سینا (بتصحیح آقای دکتراحسان یارشاطر استاد دانشگاه)	۱۳۳۲	
۳۰	آثار تاریخی کلات و سرخس (تألیف آقای مهدی بامداد)	۱۳۳۳	بهمن‌ماه
۳۱	جشن‌نامهٔ ابن‌سینا مجلد دوم (حاوی نطقهای فارسی اعضای کنگرهٔ ابن‌سینا)	۱۳۳۴	
۳۲	جشن‌نامهٔ ابن‌سینا مجلد سوم (کتاب المهرجان لابن‌سینا) حاوی نطقهای عربی اعضای کنگرهٔ ابن‌سینا	۱۳۳۵	
۳۳	جشن‌نامهٔ ابن‌سینا مجلد چهارم (شامل خطابه‌های اعضای کنگرهٔ ابن‌سینا بزبانهای آلمانی و انگلیسی و فرانسوی)	۱۳۳۴	
۳۴	نبردهای بزرگ نادرشاه (بقلم سرلشکر غلامحسین مقتدر)	۱۳۳۹	
۳۵	جبر ومقابلهٔ خیام (به‌تصحیح وتحشیهٔ آقای دکترجلال مصطفوی)	۱۳۳۹	
۳۶	شاهنامهٔ نادری تألیف مولانا محمدعلی فردوسی ثانی (بتصحیح و تحشیهٔ آقای احمد سهیلی خوانساری)	۱۳۳۹	
۳۷	اشترنامهٔ شیخ فریدالدین عطار (بتصحیح وتحشیهٔ آقای دکتر مهدی محقق)	۱۳۳۹	
۳۸	حکیم عمرخیام بعنوان عالم جبر تألیف آقای دکترغلامحسین مصاحب	۱۳۳۹	
۳۹	نادرشاه تألیف آقای دکتر رضازادهٔ شفق استاد دانشگاه	۱۳۳۹	
۴۰	درهٔ نادره تألیف میرزا مهدی‌خان (با تصحیح وتحشیهٔ آقای دکتر سید جعفر شهیدی)	۱۳۴۰	
۴۱	شرح احوال ونقدو تحلیل آثار شیخ فریدالدین عطار تألیف آقای فروزانفر استاد دانشگاه	۱۳۴۰	
۴۲	خسرونامه تألیف شیخ فریدالدین عطار (به‌تصحیح و اهتمام آقای احمد سهیلی خوانساری)	۱۳۴۰	
۴۳	نامه‌های طبیب نادرشاه ترجمهٔ آقای دکترعلی اصغرحریری (باهتمام آقای حبیب یغمائی)	۱۳۴۰	
۴۴	دیوان غزلیات و قصائد عطار (باهتمام و تصحیح آقای دکترتقی تفضلی	۱۳۴۱	
۴۵	جهانگشای نادری تألیف میرزا مهدی‌خان استرآبادی (باتصحیح و تعلیقهٔ آقای سید عبدالله انوار)	۱۳۴۱	
۴۶	طربخانه (رباعیات حکیم عمر خیام نیشابوری) تألیف یار احمدبن حسین رشیدی تبریزی (با مقدمه و تصحیح و تحشیهٔ آقای جلال‌الدین همایی استاد دانشگاه)	۱۳۴۲	

شماره	نام کتاب	تاریخ انتشار
۴۷	نادرهٔ ایام ، حکیم عمرخیام ورباعیات او بقلم آقای اسمعیل یکانی	۱۳۴۲
۴۸	اقلیم پارس (آثار باستانی و ابنیهٔ تاریخی فارس) تألیف سید محمدتقی مصطفوی	۱۳۴۳
۴۹	سفارش‌نامهٔ انجمن آثار ملی	اردیبهشت ۱۳۴۴
۵۰	یادنامهٔ شادروان حسین علاء	۱۳۴۴
۵۱	ذخیرهٔ خوارزمشاهی ، تألیف زین‌الدین ابوابراهیم اسمعیل جرجانی سنهٔ ۵۰۴ هجری (به‌اهتمام و تصحیح و تفسیر دکتر محمدحسین‌اعتمادی ـ دکترمحمد شهرادـ دکترجلال‌مصطفوی) (کتاب نخستین)	۲۵شهریور ۱۳۴۴
۵۲	دیوان صائب ، با حواشی و تصحیح بخط خوداستاد ـ مقدمه و شرح حال بخط و خامهٔ استاد امیری فیروزکوهی	۱۳۴۵
۵۳	عرائس‌الجواهر و نفایس‌الاطایب تألیف ابوالقاسم عبدالله‌کاشانی بسال ۷۰۰ هجری به‌کوشش‌آقای ایرج افشار	۱۳۴۵
۵۴	ری باستان(مجلد اول) مباحث جغرافیائی شهری به‌عهدآبادی تألیف دکتر حسین کریمان	۱۳۴۵
۵۵	خیامی‌نامه (جلد اول) تألیف استاد جلال‌الدین‌همائی	آبان ۱۳۴۶
۵۶	فردوسی و شعر او تألیف آقای مجتبی مینوی استاد دانشگاه........	آبان ۱۳۴۶
۵۷	خردنامه تألیف ونگارش ابوالفضل یوسف‌بن‌علی مستوفی بکوشش آقای عبدالعلی ادیب برومند	فروردین ۱۳۴۷
۵۸	فرهنگ واژه‌های‌فارسی در زبان عربی تألیف‌آقای سید محمدعلی امام شوشتری	تیرماه ۱۳۴۷
۵۹	کتابشناسی فردوسی . فهرست آثار وتحقیقات دربارهٔ فردوسی و شاهنامه ، تدوین آقای ایرج افشار	مرداد ۱۳۴۷
۶۰	روزبهان‌نامه بکوشش آقای محمدتقی دانش‌پژوه	اسفند ۱۳۴۷
۶۱	کشف‌الابیات فردوسی (جلداول) بکوشش دکترمحمد دبیرسیاقی	اردیبهشت ۱۳۴۸
۶۲	زندگی و مرگ پهلوانان در شاهنامه نگارش دکتر محمد علی اسلامی ندوشن	خرداد ۱۳۴۸
۶۳	آثار باستانی‌کاشان و نطنز تألیف آقای حسن نراقی	مهر ۱۳۴۸
۶۴	بزرگان شیراز تألیف‌آقای رحمت‌الله مهراز	آبان ۱۳۴۸
۶۵	آثار شهرهای باستانی سواحل و جزایر خلیج‌فارس ودریای عمان تألیف‌آقای احمد اقتداری	آذر ۱۳۴۸
۶۶	تاریخ بناکتی بکوشش دکتر جعفرشعار	دی ۱۳۴۸
۶۷	عهد اردشیر برگرداننده‌بفارسی سید محمد علی امام شوشتری	دی ۱۳۴۸
۶۸	یادگارهای یزد (جلداول) تألیف‌آقای ایرج‌افشار	بهمن ۱۳۴۸

شماره	نام کتاب	تاریخ انتشار
۶۹	ری‌باستان (مجلد دوم) تألیف‌آقای دکترحسین کریمان	خرداد ۱۳۴۹
۷۰	ازآستارا تا استاراباد (جلد اول بخش‌اول) آثار و بناهای‌تاریخی گیلان بیه‌پس ، تألیف دکتر منوچهر ستوده	تیر ۱۳۴۹
۷۱	یادنامهٔ فردوسی، حاوی‌مقالات وچکامه‌ها به‌مناسبت‌تجدیدآرامگاه حکیم ابوالقاسم فردوسی	آبان ۱۳۴۹
۷۲	فردوسی و شاهنامه او باهتمام آقای حبیب یغمائی	آذر ۱۳۴۹
۷۳	فیلسوف‌ری ـ محمدبن‌زکریای رازی‌تألیف‌آقای دکترمهدی‌محقق	آذر ۱۳۴۹
۷۴	سرزمین قزوین تألیف‌آقای دکتر پرویز ورجاوند	آذر ۱۳۴۹
۷۵	یادنامهٔ شادروان سید حسن تقی‌زاده به‌اهتمام حبیب یغمائی	بهمن ۱۳۴۹
۷۶	ذخیرهٔ خوارزمشاهی تألیف زین‌الدین ابوابراهیم‌اسمعیل‌جرجانی، سنهٔ ۵۰۴ هجری به‌اهتمام وتفسیر وتصحیح دکترجلال مصطفوی ـ (کتاب دوم)	بهمن ۱۳۴۹
۷۷	نظری اجمالی به‌تاریخ‌آذربایجان وآثار باستانی وجمعیت‌شناسی آن تألیف‌آقای دکتر محمد جواد مشکور	بهمن ۱۳۴۹
۷۸	تاریخچهٔ ساختمانهای ارگ سلطنتی تهران وراهنمای کاخ گلستان نوشتهٔ‌آقای یحیی ذکاء	فروردین ۱۳۵۰
۷۹	کشف‌الابیات شاهنامهٔ فردوسی جلد دوم ـ بکوشش دکتر محمد دبیر سیاقی	خرداد ۱۳۵۰
۸۰	آثار باستانی و تاریخی لرستان ـ جلد نخست ـ تألیف آقای حمید ایزدپناه	تیر ۱۳۵۰
۸۱	در دربار شاهنشاه ایران ـ تألیف ا . کمپفر آلمانی ـ ترجمهٔ‌آقای کیکاووس جهانداری	مرداد ۱۳۵۰
۸۲	نگاهی به شاهنامه ، تألیف‌آقای پروفسور فضل‌الله رضا	شهریور ۱۳۵۰
۸۳	مونس‌الاحرار فی‌دقایق‌الاشعار (جلد۲) تألیف محمدبن‌بدرجاجرمی بسال ۷۴۱ هجری با تحشیه وتفسیرآقای میرصالح طبیبی	شهریور ۱۳۵۰
۸۴	مقدمه‌ای برشناخت اسناد تاریخی تألیف سرهنگ دکترجهانگیر قائم مقامی	شهریور ۱۳۵۰
۸۵	فرهنگ شاهنامه تألیف دکتر رضازاده شفق	مهر ۱۳۵۰
۸۶	دانش و خرد فردوسی فراهم‌آوردهٔ دکترمحمود شفیعی	مهر ۱۳۵۰
۸۷	وقفنامهٔ ربع رشیدی (چاپ‌عکسی) از روی‌نسخهٔ مورخ به‌سال ۷۰۹ قمری زیرنظرآقایان مجتبی مینوی و ایرج افشار	اسفند ۱۳۵۰
۸۸	ذیل جامع‌التواریخ رشیدی‌تألیف‌حافظ ابرو مورخ دوران‌تیموری با مقدمه و تعلیقات آقای دکتر خانبابا بیانی	اسفند ۱۳۵۰

شماره	نام کتاب	تاریخ انتشار
۸۹	از استارا تا استارباد (مجلد دوم) آثار وبناهای تاریخی گیلان بیه‌پیش تألیف دکتر منوچهر ستوده	خرداد ۱۳۵۱
۹۰	نصیحة‌الملوك تألیف امام محمد غزالی با مقدمه وتصحیح وتحشیهٔ استاد جلال‌الدین همایی	آذرماه ۱۳۵۱
۹۱	آثار باستانی آذربایجان (جلد اول آثار تاریخی شهرستان تبریز) تألیف آقای عبدالعلی کارنگ	آذرماه ۱۳۵۱
۹۲	مجموعه انتشارات قدیم انجمن	دی‌ماه ۱۳۵۱
۹۳	مجموعهٔ مقالات فروغی دربارهٔ شاهنامه و فردوسی به‌اهتمام آقای حبیب یغمائی	بهمن‌ماه ۱۳۵۱
۹۴	داستان داستانها (داستان رستم و اسفندیار) تنظیم متن وشرح و توضیح به‌کوشش دکتر محمدعلی اسلامی ندوشن	اسفندماه ۱۳۵۱
۹۵	فردوس در تاریخ شوشتر تألیف علاءالملك حسینی شوشتری (قرن ۱۱هجری) با مقدمه و تصحیح و تعلیق‌آقای جلال محدث	خرداد ۱۳۵۲
۹۶	تاریخ تبریز تاپایان‌قرن‌نهم هجری‌تألیف دکتر محمد جواد مشکور	تیرماه ۱۳۵۲
۹۷	ذخیرهٔ خوارزمشاهی تألیف زین‌الدین‌ابوابراهیم اسماعیل جرجانی سنهٔ ٥٠٤هجری باهتمام و تفسیر و تصحیح دکتر جلال مصطفوی	شهریور ۱۳۵۲
۹۸	ترجمهٔ یك فصل‌ازآثارالباقیهٔ ابوریحان‌بیرونی‌بخامهٔ‌علیقلی‌میرزا اعتضادالسلطنه و ملاعلی محمد اصفهانی بکوشش آقای اکبر داناسرشت با مقدمه والحاقاتی از ایشان	آبان ۱۳۵۲
۹۹	مادها و بنیانگذاری نخستین شاهنشاهی در غرب فلات ایران تألیف آقای جلیل ضیاءپور	بهمن ۱۳۵۲
۱۰۰	سیر فرهنگ‌ایران دربریتانیا یا تاریخ‌دویست‌سالهٔ مطالعات‌ایرانی تألیف آقای دکتر ابوالقاسم طاهری	اسفند ۱۳۵۲
۱۰۱	آثار ملی اصفهان تألیف‌آقای ابوالقاسم رفیعی مهرآبادی	اسفند ۱۳۵۲
۱۰۲	سیراف (بندر طاهری) تألیف آقای غلامرضا معصومی	اسفند ۱۳۵۲
۱۰۳	فرهنگ فارسی به پهلوی تألیف آقای دکتر بهرام فره‌وشی استاد دانشگاه تهران	فروردین ۱۳۵۳
۱۰۴	کتابشناسی کتابهای‌خطی تألیف شادروان دکتر مهدی بیانی استاد فقید دانشگاه به‌کوشش‌آقای حسین محبوبی اردکانی	خرداد ۱۳۵۳
۱۰۵	تاریخ بافت قدیمی شیراز ، تألیف‌آقای کرامت‌الله افسر	مرداد ۱۳۵۳
۱۰۶	فرار از مدرسه ، در بارهٔ زندگی و اندیشهٔ ابوحامد غزالی ، تألیف دکتر عبدالحسین زرین‌کوب	مرداد ۱۳۵۳
۱۰۷	بیرونی‌نامه ، پژوهش و نگارش آقای ابوالقاسم قربانی	مهر ۱۳۵۳

شماره	نام کتاب	تاریخ انتشار
۱۰۸	جامع جعفری ، تاریخ یزد در دوران‌نادری وزندیه وعصرسلطنت فتحعلی‌شاه ، تألیف محمد جعفربن محمد حسین نائینی متخلص به «طرب» ، به‌کوشش‌آقای ایرج افشار	آبان ۱۳۵۳
۱۰۹	کتاب‌التفهیم لاوائل صناعة‌التنجیم ، تألیف ابوریحان محمدبن احمد بیرونی خوارزمی ، با تجدیدنظر و مقدمهٔ تازه به‌خامهٔ استاد جلال‌الدین همائی	دی‌ماه ۱۳۵۳

DATI

Call No. ____________ *Date* ______________

Acc. No. ____________

K. UNIVERSITY LIBRARY

This book should be returned on or before the last date stamped above. An over-due charge of *.06 P.* will be levied for each day. If the book is kept beyond that day.